



اقتصادی  
اقتصادی  
سیاسی  
اقتصادی  
اقتصادی  
اقتصادی





اقتصاد سیاسی



# اقتصاد سیاسی

نوشتهٔ رمون بار

ترجمهٔ دکتر منوچهر فرهنگ

جلد دوم

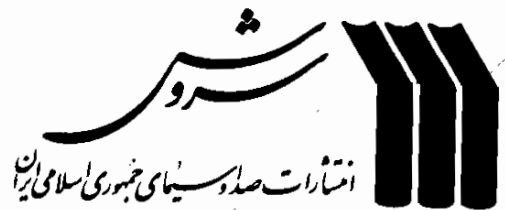
سروش  
تهران ۱۳۷۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Economie politique*

Raymond Barre

Presses Universitaires de France (P. U. F.) 10<sup>e</sup> edition: 1975.



انتشارات صدوسیماي جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتاح، ساختمان جام جم

چاپ اول: ۱۳۶۷

چاپ دوم: ۱۳۷۵

حروفچینی: لاینوترون انتشارات سروش

این کتاب در سه هزار نسخه در چاپخانه سروش چاپ و صحافی شد.

همه حقوق محفوظ است.

## فهرست مندرجات

سیاسگزاری

۱۵

بخش دوم  
درآمد ملی: توزیع آن  
عنوان نخست

جنبه‌های عمومی تحلیل توزیع

۲۱	فصل نخست. تحلیل مقداری توزیع
۲۱	قسمت اول- توزیع درآمد ملی بر حسب کارکرد
۲۳	قسمت دوم- توزیع شخصی درآمد ملی
۲۹	فصل دوم. تحول نظریه عمومی توزیع
۳۰	قسمت اول- مفاهیم مکتب کلاسیک انگلیس
۳۰	۱.۱. ادام اسمیت
۳۲	۲.۲. ریکاردو
۳۳	۳.۳. جان استوارت میل
۳۴	قسمت دوم- تحلیل مارکسیستی توزیع
۳۴	۱.۱. عناصر تحلیل
۳۸	۲.۲. اعتبار تحلیل مارکسیستی
۴۰	قسمت سوم- نظریه نهاییون در مورد توزیع
۴۱	۱.۱. اصول تحلیل نهاییون
۴۳	۲.۲. کاربرد تحلیل نهاییون
۴۹	قسمت چهارم- جهت یابیهای کنونی نظریه توزیع
۵۰	۱.۱. تحلیل جریانهای کلی و توزیع

۵۰	§۲. مبارزه گروهها و توزیع
۵۴	قسمت پنجم - ملاحظات پایانی
عنوان دوم	
توزیع درآمد در اقتصاد نامتمرکز سرمایه‌داری	
جزء نخست از عنوان دوم	
توزیع کارکردی:	
بازارها و قیمت عوامل تولید	
۶۳	فصل نخست. اصول عمومی تحلیل قیمت عوامل
۶۳	قسمت اول - تقاضای عوامل تولید
۶۸	قسمت دوم - عرضه عوامل تولید
۶۹	قسمت سوم - تعیین قیمت عوامل
۷۰	§۱. نظریه بهره مالکانه یا مازاد اقتصادی
۷۶	§۲. نظریه استثمار عوامل تولید
۸۳	فصل دوم. بازار کار و مزد
۸۵	قسمت اول - فرضیه مزد
۸۸	قسمت دوم - ساختار کنونی بازار کار
۹۰	§۱. پدیده سندیکایی
۱۰۲	§۲. دخالت دولت
۱۰۵	قسمت سوم - طرز عمل بازار کار در اقتصاد معاصر
۱۰۵	§۱. عرضه کار
۱۰۹	§۲. تقاضای کار
۱۱۳	§۳. مکانیسمهای تعیین نرخ مزد
۱۲۴	§۴. تفاوت گذاری مردها
۱۲۶	§۵. انطباق مزد با رویدادهای اقتصادی
۱۳۱	ضمیمه - یادداشتهایی درباره نظریه‌های مزد
۱۳۱	§۱. نظریه‌های قیاسی مزد
۱۳۴	§۲. نظریه‌های استقرایی مزد
۱۳۹	فصل سوم. اعتبار، بازارهای سرمایه و نرخ بهره
۱۴۱	قسمت اول - اعتبار: خصوصیات عمومی
۱۴۱	§۱. تعریف اعتبار
۱۴۱	§۲. اشکال اعتبار

۱۴۸	۳§. اسناد اعتباری
۱۵۰	قسمت دوم- نهادهای اعتباری: بانکها
۱۵۰	۱§. منشاء و تحول بانکها
۱۵۳	۲§. انواع عمده بانکها
۱۶۰	۳§. نظام بانکها: تخصص بانکی و نظارت بر فعالیت بانکی
۱۶۷	قسمت سوم- بازارهای سرمایه
۱۶۷	۱§. بازار پولی
۱۶۸	۲§. بازار سرمایه‌های کوتاه مدت
۱۶۹	۳§. بازار سرمایه‌های بلندمدت یا بازار مالی
۱۷۸	۴§. وابستگی متقابل بازارهای سرمایه
۱۸۰	قسمت چهارم- نرخهای بهره و ساختار آنها
۱۸۰	۱§. نرخهای بهره کوتاه مدت و میان مدت
۱۸۴	۲§. نرخهای بهره بلندمدت
۱۸۴	۳§. روابط میان نرخها
۱۸۶	قسمت پنجم- تعیین نرخ بهره
۱۸۶	۱§. نظریه‌های «واقعی» بهره
۱۹۱	۲§. نظریه‌های پولی بهره
۱۹۹	۳§. نظریه عمومی بهره
۲۰۴	۴§. تحول نرخ بهره
۲۱۳	فصل چهارم. سود بنگاه
۲۱۳	قسمت اول- مسائل مقدماتی
۲۱۳	۱§. استقلال سود
۲۱۵	۲§. تعیین کارآفرین اقتصادی
۲۱۶	قسمت دوم- نظریه‌های سود
۲۱۷	۱§. توضیحات ذهنی سود
۲۲۰	۲§. نظریه‌های عینی سود
۲۲۴	قسمت سوم- عناصر برای توضیحی درباره سود
۲۲۴	۱§. جنبه کارکردی سود
۲۲۷	۲§. میزان سود
۲۲۸	۳§. تخصیص سود



جزء دوم از عنوان دوم  
توزیع کارکردی:  
سهم نسبی عوامل در درآمد ملی

۲۳۷	فصل نخست. تحلیل‌های اقتصاد کلان با الهام از مکتب نئو کلاسیک
	قسمت اول- بهره‌وری نهایی و تحلیل توزیع در اقتصاد کلان
۲۳۷	تابع تولید کاب - داگلاس
۲۴۱	قسمت دوم- درجه انحصار و سهم نسبی عوامل
۲۵۱	فصل دوم. تحلیل‌های اقتصاد کلان ملهم از مکتب کینز
۲۵۳	قسمت اول- تحلیل کالکی
۲۵۴	قسمت دوم- الگوی کالدور

جزء سوم از عنوان دوم  
توزیع شخصی

۲۶۱	فصل نخست. توزیع مجدد درآمدها
۲۶۲	قسمت اول- شیوه‌های توزیع مجدد
۲۶۳	۱§. دخالت در زمینه توزیع کارکردی
۲۶۵	۲§. دخالت در زمینه توزیع شخصی
۲۷۰	قسمت دوم- نتایج توزیع مجدد
۲۷۰	۱§. توزیع مجدد عمودی و توزیع مجدد افقی
۲۷۲	۲§. میزان تأثیر توزیع مجدد
۲۸۰	فصل دوم. تحول توزیع شخصی
۲۸۰	قسمت اول- مثال ایالات متحده
۲۸۴	قسمت دوم- توزیع شخصی و رشد اقتصادی

عنوان سوم  
توزیع درآمد  
در اقتصاد متمرکز اشتراکی

۲۸۸	قسمت اول- مزدها در اقتصاد متمرکز اشتراکی
۲۸۸	۱§. وجه مزدها
۲۸۹	۲§. اختلاف مزدها
۲۹۱	۳§. نقش سندیکاها
۲۹۳	قسمت دوم - بهره و سود در اقتصاد متمرکز اشتراکی
۲۹۳	۱§. مسئله بهره در اقتصاد شوروی

۲۹۶	۲§. نقش سود در اقتصاد شوروی
۳۰۱	قسمت سوم - جنبه‌هایی چند از توزیع شخصی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
	بخش سوم هزینه ملی
۳۰۵	مقدمه
	عنوان نخست پول
۳۱۵	فصل نخست. تعریف و اشکال پول
۳۱۵	قسمت اول - تعریف پول
۳۱۷	قسمت دوم - تحول پول
۳۲۵	قسمت سوم - خصلت متضاد و نظامهای پولی کنونی
۳۲۷	قسمت چهارم - حجم پول
۳۳۳	فصل دوم. تقاضای پول
۳۳۴	قسمت اول - تقاضای پول و درآمد: تحلیل مکتب کینز از رجحان نقدینگی
۳۴۱	قسمت دوم - تقاضای پول و دارایی
۳۴۳	قسمت سوم - سرعت گردش پول
۳۴۷	فصل سوم. عرضه پول
۳۴۸	قسمت اول - نقش پولی بانکهای سپرده
۳۵۲	قسمت دوم - نقش پولی خزانه عمومی
۳۵۳	قسمت سوم - وظایف بانک نشر
۳۵۴	۱§. بانک نشر و ایجاد پول کاغذی
۳۶۰	۲§. نقش کنونی بانک مرکزی
۳۶۲	۳§. عملیات بانک دو فرانس
۳۶۶	قسمت چهارم - ما بازای موجودیهای پولی و شبه پولی
۳۶۹	قسمت پنجم - از عرضه پول تا نقدینگی عمومی اقتصاد
۳۷۶	فصل چهارم. سیاست پولی
۳۷۶	قسمت اول - دستگاههای مجری سیاست پولی
۳۷۷	۱§. بانک مرکزی
۳۸۱	۲§. سازمانهای ویژه مدیریت اعتبار
۳۸۱	قسمت دوم - شیوه‌های دخالت

۳۸۲	۱§. شیوه‌های غیر مستقیم: تأثیر در نرخهای بهره
۳۸۶	۲§. شیوه‌های مستقیم: اقدام کلی در زمینه حجم اعتبار
۳۹۰	۳§. سیاست ترجیحی اعتبار
۳۹۱	قسمت سوم- میزان تأثیر سیاست پولی
۳۹۸	فصل پنجم. تأمین مالی اقتصاد
۳۹۸	قسمت اول- منابع پولی و مالی و مصارف آنها
۴۰۲	قسمت دوم- عملیات مالی عاملان اقتصادی
۴۰۸	فصل ششم. پول و اعتبار در اقتصاد بر نامه‌ای اشتراکی
۴۱۰	قسمت اول- پول و وظایف آن در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
۴۱۰	۱§. تاریخچه پول در شوروی
۴۱۲	۲§. وظایف پول در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
۴۱۴	قسمت دوم- دستگاه بانکی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
	عنوان دوم
	نظریه عمومی درآمد کلی
۴۲۱	فصل نخست. تعیین درآمد کلی و اشتغال
۴۲۱	قسمت اول- نظریه کلاسیک: تعادل اشتغال کامل
۴۲۲	۱§. ارتباطهای میان بازارها و قیمتها
۴۲۴	۲§. تعادل عمومی بازارها و قیمتها
۴۳۱	۳§. تعادل اشتغال کامل
۴۳۲	۴§. بهینه اقتصادی
۴۳۴	۵§. حدود نظریه کلاسیک
۴۳۶	قسمت دوم- تحلیل مکتب کینز: اصل تقاضای مؤثر و تعادل اشتغال ناقص
۴۳۶	۱§. عرضه کلی و تقاضای کلی
۴۳۹	۲§. درآمد تعادل
۴۴۳	۳§. نتایج تحلیل مکتب کینز
۴۴۷	قسمت سوم- تعادل عمومی بازارها: الگوی SI-LM
۴۴۷	۱§. تعادل عمومی، بازارهای کالاها و پول
۴۵۲	۲§. تعادل عمومی و سطح اشتغال
۴۵۴	۳§. برقراری اشتغال کامل
۴۵۹	فصل دوم. روابط میان مصرف، سرمایه گذاری و درآمد
۴۵۹	قسمت اول- تابع مصرف

۴۵۹	۱§. تحلیل کینز
۴۶۳	۲§. تابع مصرف پس از کینز
۴۶۷	قسمت دوم- اصل ضریب فزاینده سرمایه گذاری
۴۶۷	۱§. بیان اصل
۴۷۳	۲§. ارزش اصل
۴۷۷	قسمت سوم- اصل شتاب
۴۸۵	قسمت چهارم- خرج کلی، قیمت‌ها و ساختارها
۴۸۶	۱§. نقش قیمت‌ها
۴۸۷	۲§. تحلیل ساختارها، اقتصادهای توسعه نیافته
۴۹۱	فصل سوم- تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها
۴۹۳	قسمت اول- علل تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها
۴۹۳	بخش نخست از قسمت اول- عوامل پولی: نظریه مقداری پول
۴۹۴	۱§. نظریه مقداری در شکل «کلاسیک» آن
۴۹۷	۲§. ایراد بر نظریه مقداری
۴۹۹	۳§. تدوین نظریه مقداری در مکتب کینز
۵۰۳	۴§. تدوین‌های تازه نظریه مقداری
۵۰۵	بخش دوم از قسمت اول- عوامل پولی، عوامل واقعی و تغییرات سطح عمومی
۵۰۵	قیمت‌ها: مثال تورم
۵۰۵	۱§. انواع تورم
۵۰۹	۲§. فراگرد تورمی
۵۱۵	قسمت دوم- تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و سیاست اقتصادی
۵۲۲	قسمت سوم- رشد، ثبات قیمت‌ها و سیاست درآمدها
۵۲۸	فصل چهارم- تغییرات تصادفی در فعالیت اقتصادی
۵۲۹	قسمت اول- تحول تصادفی: فراگرد تجمعی و وارونگی گرایش
۵۳۱	۱§. رونق
۵۳۲	۲§. گشایش اقتصادی
۵۳۷	۳§. پایان گشایش اقتصادی و وارونگی گرایش
۵۳۷	۴§. انقباض
۵۴۱	قسمت دوم- تخفیف نوسانات و تنظیم رویدادهای اقتصادی
۵۴۲	۱§. تنظیم رویدادهای اقتصادی: سیاست رشد متعادل
۵۴۳	۲§. عوامل ساختاری تثبیت کننده
۵۴۶	فصل پنجم- خرج ملی در اقتصاد اشتراکی متمرکز

۵۴۶	قسمت اول- موازنه درآمدها و مخارج جمعیت
۵۵۱	قسمت دوم- خطرات احتمالی تورمی و انقباضی
	بخش چهارم
	<b>فعالیت اقتصادی ملی</b>
	و
	<b>روابط اقتصادی بین المللی</b>
	عنوان نخست
	<b>ساختارهای ملی و تراز پرداختها</b>
۵۶۱	فصل نخست. ساختارهای ملی و مبادلات بین المللی
۵۶۱	قسمت اول- مفهوم اقتصادی ملت
۵۶۳	قسمت دوم- نفوذ ساختارها در موضع اقتصادی بین المللی ملت
۵۶۴	§۱. سطح توسعه
۵۶۶	§۲. نوع فعالیتهای اقتصادی
۵۷۳	§۳. سازمان فعالیتهای اقتصادی ملت
۵۷۷	§۴. قدرت اقتصادی
۵۸۱	<b>فصل دوم. تراز پرداختها</b>
۵۸۲	قسمت اول- تعریف و ترکیب تراز پرداختها
۵۸۹	قسمت دوم- تراز پرداختها و حسابداری ملی
۵۹۲	قسمت سوم- تحول ترازهای پرداختها و رشد اقتصادهای ملی
۵۹۶	ضمیمه- تراز پرداختهای فرانسه: سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۲۹، ۱۹۳۸
	عنوان دوم
	<b>نظریه مبادلات بین المللی</b>
	جزء اول از عنوان دوم
	<b>شرایط مبادله بین المللی</b>
	قسمت اول - نظریه کلاسیک مبادله بین المللی:
۶۰۲	مقایسه ای تا هزینه های جانشینی .
۶۰۲	§۱. ریکاردو و نظریه هزینه های مقایسه ای
۶۰۴	§۲. نظریه ارزشهای بین المللی استوارت میل
۶۰۶	§۳. نظریه هزینه های جانشینی
۶۰۸	قسمت دوم- نظریه سوئدی: تعیین سهم عوامل تولید و مبادله بین المللی

۶۱۳	قسمت سوم- رابطه مبادله
	جزء دوم از عنوان دوم
	پرداختهای بین المللی
۶۲۳	فصل نخست. قابلیت تبدیل بین المللی پولها و صرف
۶۲۳	قسمت اول- عملیات صرف
۶۲۷	قسمت دوم- درجات قابلیت تبدیل
۶۲۸	قسمت سوم- نظامهای قابلیت تبدیل
۶۲۸	۱§. نظام قابلیت تبدیل آزاد با پایه بین المللی
۶۳۷	۲§. نظام قابلیت تبدیل آزاد بدون پایه بین المللی
۶۴۳	۳§. نظارت بر ارزها
۶۵۶	قسمت چهارم- سازمان کنونی نظام پولی بین المللی
۶۵۷	۱§. قراردادهای برتن- وودز و صندوق بین المللی پول
۶۶۱	۲§. کارکرد نظام: نقش پولهای اندوخته (لیره استرلینگ و دلار)
۶۶۴	۳§. بحرانهای پولی بین المللی پس از سال ۱۹۶۰
۶۶۹	۴§. مسئله نقدینگیهای بین المللی: حق برداشت مخصوص
۶۷۸	فصل دوم. تحرکات بین المللی سرمایه ها
۶۷۸	قسمت اول- تحرکات سرمایه های کوتاه مدت
۶۸۳	قسمت دوم- تحرکات سرمایه های دراز مدت
۶۸۳	۱§. تحرکات سرمایه های خصوصی
۶۸۹	۲§. سرمایه گذاریهای عمومی
۶۹۱	قسمت سوم- انتقالات بلاعوض سرمایه ها
۶۹۵	قسمت چهارم- نهادهای مالی بین المللی
۶۹۸	فصل سوم. تعادل ترازیرد اختها
۶۹۹	قسمت اول- فراگرد تطبیق توسط تغییرات قیمتها
۶۹۹	۱§. تطبیق توسط تغییرات قیمتهای داخلی
۷۰۵	۲§. تطبیق توسط تغییرات نرخ ارز
۷۲۵	قسمت دوم- فراگرد تطبیق توسط تغییرات درآمد کلی
۷۲۶	۱§. مکانیسم انطباق توسط درآمد
۷۳۵	۲§. ارزش توضیح تعادل ترازیرد اختها
	قسمت سوم- تأثیر متقابل تغییرات قیمتها و تغییرات درآمد در تطبیق
۷۳۷	ترازیرد اختها
۷۴۷	ضمیمه- انتقالات يك جانبه سرمایه ها و تعادل ترازیرد اختها

	عنوان سوم
	سیاستهای مبادلات بین‌المللی
	جزء اول از عنوان سوم
	الهامات عقیدتی: مبادله آزاد و مکتب حمایتی
۷۶۲	قسمت اول- نظریه طرفداران مبادله آزاد
۷۶۲	۱§. انتقاد بر مکتب حمایتی
۷۶۳	۲§. جنبه مثبت گرایش آزادی مبادله
۷۶۵	قسمت دوم- نظریه مکتب حمایتی
۷۶۵	۱§. دلایل غیر اقتصادی مکتب حمایتی
۷۶۷	۲§. دلایل اقتصادی مکتب حمایتی
۷۷۲	قسمت سوم- درسهای از جر و بحث

	جزء دوم از عنوان سوم
	سیاستهای ملی: انواع و شیوه‌های دخالت
۷۷۹	فصل نخست. سیاست بازرگانی
۷۷۹	قسمت اول- دخالت غیر مستقیم در واردات و صادرات
۷۸۵	قسمت دوم- تضییقات مقداری بر مبادلات بازرگانی
۷۸۷	قسمت سوم- سیاستهای بازرگانی از قرن نوزدهم تا کنون
۷۹۱	فصل دوم. سیاست تراز پرداختها
۷۹۱	قسمت اول- سیاستهای تطبیق تراز پرداختها
۷۹۵	قسمت دوم- ارزهای ثابت یا ارزهای انعطاف پذیر
۷۹۷	۱§. پیشنهادها در برابر یکدیگر
۷۹۹	۲§. «انعطاف پذیری ملایم» نرخهای ارز
۸۰۴	فصل سوم. سیاستهای انزوای طلبی
۸۰۴	قسمت اول- خودبستگی
۸۰۶	قسمت دوم- سیاست اقتصادی بین‌المللی اتحاد شوروی
۸۰۷	۱§. مبادلات بین‌المللی و برنامه‌ریزی
۸۱۰	۲§. مبادلات اتحاد شوروی
۸۱۱	۳§. جهت‌گیری مبادلات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

۸۱۷	نتیجه‌گیری
۸۱۸	فهرست راهنما

## سپاسگزاری

برای حسن ختام کارهای کتاب اقتصاد سیاسی افزون بر نامبردگان شایسته و ارجمندی که در مقدمهٔ جلد اول از آنان حق شناسی کرده‌ام، آقایان کمال اجتماعی، عباس آقاجانی، اصغر مهرپرور، شهرام گلپریان، و بانوان زهرا سیدعرب و فرشتهٔ حسین پورنیزهریک به قدر مرتبتی فراتر از وظیفهٔ جاری بذل مساعی فرموده‌اند. رئیس محترم مؤسسهٔ انتشارات سروش هم در سراسر جریان این کوششها سهم بسزایی داشته‌اند، و همواره گره‌گشا بوده‌اند.

پاس زحمات ارزندهٔ همگان را می‌دارم.

دکتر منوچهر فرهنگ

مرداد ۱۳۶۷ خورشیدی





## بخش دوم

# درآمد ملی: توزیع آن

حسابهای ملت مقادیر کلی یا کلهای مقداری را به دست می‌دهند. این اقلام دیدگاههای مختلفی را که فعالیت اقتصادی را قابل درک کند و مدار اقتصادی را تحلیل نماید، عرضه می‌دارند.

محصول ملی، طرز تشکیل و عوامل متشکله آن را در بخش نخست این کتاب (جلد اول) مطالعه کردیم. اینک به بررسی درآمد ملی می‌پردازیم.

تولید ملی موجب ایجاد درآمدهای مزد، اجاره بها، بهره و سود برای عوامل تولید می‌شود. این درآمدها وسیله مالیات و انتقالات، در جریان توزیع مجدد قرار می‌گیرند و سرانجام درآمد قابل تصرف افراد را پدید می‌آورند.

بنابراین، مجموعه این مسائل توزیع است که ما را به بررسی درآمد ملی رهنمون می‌شود. این مسائل همیشه موضوع مباحثات دقیق بوده‌اند و به تمام معنی جنبه «حیاتی» داشته‌اند و قضاوت ارزشی و موضع‌گیری فکری را بر می‌انگیزند. این رفتارها غالباً بیشتر در قلمرو اخلاق و سیاست قرار می‌گیرند و کمتر به تحلیل عینی مربوط می‌شوند. از سوی دیگر، اختلاف عقیده میان صاحب‌نظران توزیع شایان اهمیت است و این اندیشه که بیشتر متجدد باشند تا متقدم و بیشتر واقع‌گرا باشند تا انتزاعی، غالباً بر ابهام موجود می‌افزاید.

همچنین مناسبت دارد پیش از بررسی مکانیسمهای توزیع درآمدها در اقتصادهای نامتمرکز و متمرکز، تصویری از مجموعه جنبه‌های عمومی تحلیل توزیع درآمد ملی در زمینه آماری و نظری تهیه شود.

بنابراین، بخش دوم کتاب به سه عنوان زیر تقسیم شده است:

عنوان نخست — جنبه‌های عمومی تحلیل توزیع.

عنوان دوم — توزیع درآمد در اقتصاد نامتمرکز سرمایه‌داری.

عنوان سوم — توزیع درآمد در اقتصاد متمرکز اشتراکی.

در این قلمرو، نظریه‌ها همانند واقعیات در تحول کامل هستند. بدین قرار، ضرورت دارد که مسائل به روشنی طرح و برنامه‌های تحلیل به وضوح ارائه و نقش و مفهوم ابزار-های تحلیل که اکنون در اختیار است، تعیین گردد و جهات اصلی و مهم پژوهش معاصر ترسیم شود. اینها شرایط اساسی برای ترقی در تحلیل اقتصادی توزیع است، زیرا امکان می‌دهد تا از این بحث، مبانی و اصول استخراج شود و در دسترس قرار گیرد.

### کتابشناسی

**Une bibliographie générale de la Répartition doit d'abord faire référence aux traités et manuels généraux, que nous avons déjà cités dans notre tome I.**

**Signalons cependant particulièrement :**

**J. MARCHAL, *Cours d'économie politique (II)* polycopié, Paris, Les Cours de Droit.**

**H. NOYELLE, *La Répartition dans Traité d'économie politique (t. II)*, Paris, Dalloz.**

**Sur la Répartition proprement dite :**

**E. CANNAN, *Histoire des theories de la production et de la distribution dans l'économie politique anglaise de 1776 à 1848*, trad. franç., Paris, Giard, 1910.**

**G. J. STIGLER, *Production and Distribution Theories : The formative Period*, New York, 1951.**

**J. M. CLARK, *Distribution*, dans *Encyclopaedia of the Social Sciences (V)*, 1931.**

***Readings in the Theory of Income Distribution*, Blakiston, 1946 (avec une bibliographie très complète).**

***Revue économique*, numéros spéciaux de mars et mai 1952 (consacrés à la Théorie de la Répartition).**

**Sur le plan statistique, les documents relatifs à la Comptabilité Nationale et au Revenu National fournissent les renseignements nécessaires pour les principaux pays.**

**Cf. également, Nations Unies, *Etude sur la situation économique de l'Europe en 1956* (Genève, 1957), III<sup>e</sup> Partie : La Répartition du revenu en Europe occidentale.**

## عنوان نخست

### جنبه‌های عمومی تحلیل توزیع

تحلیل توزیع در اندیشه اقتصادی، همزمان، در دو زمینه گسترش یافته است: از یک سو، در زمینه آماری که ویلیام پتی باب بررسی‌های مقداری را در قرن هفدهم گشود و پس از مدتی طولانی ناپیدایی، در دوران کنونی بر اثر پژوهش درباره حسابداری ملی و درآمد ملی جهش تازه‌ای پیدا کرده است؛ از سوی دیگر، در زمینه نظری، که از زمان ادام اسمیت پیوسته کوششهایی برای کشف قوانین حاکم بر تشکیل و پخش درآمد صورت گرفته است.

به هر یک از این دو جنبه تحلیل توزیع يك فصل اختصاص خواهد یافت.



## فصل نخست

### تحلیل مقداری توزیع

هدف تحلیل مقداری توزیع نمایش طرز توزیع درآمد ملی میان عوامل تولید (کار، سرمایه، زمین، تصدی) و یا میان افراد است. در حالت نخست، سخن بر سر توزیع بر حسب کارکرد (یا توزیع بنا بر نوع درآمد) و در حالت دوم موضوع توزیع شخصی (یا توزیع بنا بر ابعاد درآمد) است.

#### قسمت اول — توزیع درآمد ملی بر حسب کارکرد

درآمد ملی مجموع درآمدهایی است که به عنوان پاداش مشارکت در عملیات تولیدی طی دوره بررسی عاید عوامل تولید می شود. مزد، اجاره بها، بهره و سود، به ترتیب درآمد دریافتی عاملان تولید است در برابر کاری که انجام داده اند، سرمایه ای که به وام گرفته اند یا به کار برده اند و فعالیت تصدی که بدان مبادرت ورزیده اند. حسابداری ملی ارتباطات موجود میان محصول ملی و درآمد ملی را پدیدار می سازد: در اینجا به عنوان مثال حسابداری ملی فرانسه برای سال ۱۹۶۹ را مورد استفاده قرار می دهیم:

- (۱) محصول ناخالص ملی به قیمت بازار، فعالیت اقتصاد را طی دوره بررسی بیان می کند. این رقم در سال ۱۹۶۹ به ۷۲۵/۶ میلیارد فرانک بالغ می گردد؛
- (۲) هرگاه استهلاک ضروری برای حفظ و تجدید سرمایه ملت (۷۷/۷ میلیارد فرانک در سال ۱۹۶۹) از محصول ناخالص ملی کسر شود، محصول خالص ملی به قیمت بازار، یعنی ۶۴۷/۹ میلیارد فرانک در سال ۱۹۶۹ به دست می آید؛
- (۳) برای به دست آوردن محصول خالص ملی به هزینه عوامل، که مابازای آن درآمدهای مربوط به پاداش عوامل تولید، یعنی درآمد ملی است، مالیاتهای غیر مستقیم

را پس از وضع مساعده مالی به بهره برداری که تفاوت میان قیمت تمام شده (یا هزینه عوامل) و قیمت فروش محصولات در بازار است، از محصول ملی به قیمت بازار کسر می کنیم.

سال ۱۹۶۹  
۶۴۷/۹

در این صورت چنین داریم (به میلیارد فرانک):  
محصول خالص ملی به قیمت بازار  
منهای:

۹۸/۹  
۵۴۹

مالیتهای غیرمستقیم پس از کسر مساعده های مالی به بهره برداری  
محصول خالص ملی به هزینه عوامل یا درآمد ملی  
درآمد ملی که به این ترتیب تعیین شده، جمع درآمدهای افراد مقیم کشور به سبب  
مشارکت در جریان تولید پیش از وصول مالیاتهاست.  
درآمد ملی، بنا بر نوع پرداخت برای سال ۱۹۶۹ به طرز زیر تجزیه می گردد:

به % درآمد ملی	به میلیارد فرانک	
۶۲/۵	۳۴۳/۳	(۱) پاداش مزدبگیران (۲) درآمدهای خالص مالکیت و تصدی:
۳۰/۱	۱۶۵/۰	- سهم افراد
۸/۱	۴۴/۶	- سهم شرکتهای
-۰/۷	-۳/۹	- سهم دستگاههای اداری
۱۰۰	۵۴۹	

حسابداری ملی فرانسه با تهیه جدول بالا، درآمد مزدبگیران را از درآمد مالکیت و تصدی تفکیک و متمایز می کند. این تجزیه بر اساس مفهوم حاکم بر تنظیم این حسابداری، دلالت بر گروههایی (خانوارها؛ شرکتهای؛ دستگاههای اداری) دارد که از درآمدهای مالکیت و تصدی بهره مند هستند.

در سایر حسابداریهای ملی، مثلاً ایالات متحده، توزیع درآمد ملی بر حسب «سهم فردی» اهمیت انواع گوناگون درآمدها را جلوه گر می نماید.  
به عنوان مثال، توزیع برای چند سال بدین شرح است:

(میلیارد دلار)			
۱۹۶۹	۱۹۳۹	۱۹۲۹	
۵۶۴/۲	۴۸/۱	۵۱/۱	پاداش کارگران
			درآمد تصدی و درآمدهای حرفه‌ای و انطباق
۵۰/۲	۷/۴	۹/۰	برای ارزیابی ذخایر
۱۶/۱	۴/۴	۶/۲	درآمد کشاورزان
۲۱/۶	۲/۷	۵/۴	اجاره بها
۸۸/۷	۶/۳	۱۰/۵	سود شرکتها و انطباق برای ارزیابی ذخایر
۳۰/۶	۳/۵	۴/۷	خالص بهره
۷۷۱/۴	۷۲/۴	۸۶/۹	درآمد ملی

(مأخذ: *Economic Report of the President*, Jan, 1970, p. 191)

### قسمت دوم — توزیع شخصی درآمد ملی

دیدگاه توزیع برحسب کارکرد عبارت است از بررسی پاداش دریافتی از عوامل تولید، با توجه به نقش اینان در فعالیت اقتصادی. به هنگام گفت‌وگو درباره توزیع شخصی، منظور بررسی عناصر متشکله درآمدهای انفرادی و ابعاد نسبی این درآمدهاست.

الف) مقادیر کلی قابل درک و مناسب برای بررسی توزیع شخصی همانا درآمد افراد یا خانوارها می‌باشد.

درآمد افراد را می‌توان براساس درآمد ملی با احتساب اقلام زیر محاسبه کرد: الف) درآمد عوامل که خانوارها دریافت نداشته‌اند (مثلاً سود تقسیم نشده که از درآمد کسر گردیده است) و اقساط تأمین اجتماعی که از درآمد ملی کم شده‌اند؛ ب) انتقالات که به درآمد ملی افزوده شده‌اند.

منظور از پرداخت انتقالی، کلیه درآمدهایی است که با خدمات اقتصادی که افراد ذینفع واقعاً انجام داده‌اند، مطابقت نمی‌نمایند و مابازای پرداخت تولیدی نیستند. درآمدهای انتقالی از درآمد عاملان اقتصادی تولیدی برداشت می‌شوند. در اقتصاد معاصر، این گونه درآمدها متعدد است و موارد زیر را می‌توان تشخیص داد:

— انتقالات عمومی: مستمری، حقوق بازنشستگی، بهره قرضه عمومی، مساعده‌های مالی؛



— انتقالات اجتماعی: مزایای تامین اجتماعی و مدد معاش خانوادگی؛  
 — انتقالات جاری میان بنگاهها؛ سهم منافع پس از تقسیم دریافتی شرکتها از یکدیگر؛  
 — انتقالات بلاعوض: پرداختی به سازمانهای علمی یا هنری و به مؤسسات نیکوکاری.

درآمدهای انتقالی از درآمد ملی (به هزینه عوامل) که جمع درآمدهای ناشی از فعالیتهای تولیدی است، کسر می‌شوند: در واقع، اگر درآمدهای انتقالی در آن به حساب آید، یک رقم دوبار احتساب خواهد شد.  
 برعکس، اگر بخواهیم از درآمد ملی (به هزینه عوامل) به درآمد افراد برسیم، ضروری است پرداختهای انتقالی از سوی بنگاههای اقتصادی و دولت را منظور بداریم.

درآمد قابل تصرف افراد بر اثر کسر مالیاتهای مستقیم و اقساط بیمه اجتماعی پرداختی آنها از درآمد افراد به دست می‌آید. درآمد قابل تصرف به مخارج مصرفی و به پس انداز افراد تقسیم می‌شود.

حسابداری ملی فرانسه محتوی ارزیابی مستقیمی از درآمد ناخالص خانوارهاست. این مقادیر کلی شامل اجزائی به شرح زیر است:

- مزدخالص (مزد ناخالص منهای اقساط بیمه اجتماعی مزدبگیران)؛
  - مزایای بیمه اجتماعی و کمکهای مالی؛
  - بهره، سود تقسیم شده و اجاره املاک؛
  - مساعده برای تجهیزات (عمدتاً جوایز ساختمان و خسارات جنگ)؛
  - غرامتهای جاری خسارات بیمه؛
  - دریافتی خارجی خانوارها (مخارجی که کلیه جهانگردان خارجی در کشور صرف کرده‌اند) و انتقالات مزد که از سوی افراد مقیم که در مأموریت خارج از کشور می‌باشند (ارتشیان و سیاستمدارها)، به فرانسه فرستاده شده‌اند؛
  - عملیات متفرقه توزیع؛
  - درآمد ناخالص کارآفرینان انفرادی (مانده حساب تخصیص بنگاههای انفرادی)؛ چون رفتار این عاملان را به عنوان افراد و کارکنان خانه و کارآفرین اقتصادی نمی‌توان جدا از یکدیگر تحلیل کرد، این جزء در درآمد ناخالص خانوارها وارد می‌شود. این رقم شامل پس انداز ناخالص بنگاه و نیز درآمد خانوار به معنای اخص است؛
  - نتیجه ناخالص بهره برداری که همان درآمد اختصاصی به بعضی از فعالیتهای جنبی تولید است (بهره برداری از باغچه خانه، سکونت یا اجاره نقاط مسکونی).
- جدول مقابل درآمد ناخالص و درآمد قابل تصرف خانوارها را در فرانسه برای سال ۱۹۶۹، نشان می‌دهد:

۱۹۶۹ (به میلیارد فرانک) ۵۶۵/۷		درآمد ناخالص خانوارها
شامل:		
۲۴۰/۱ (۴۲/۴٪)		مزد خالص
۱۲۵/۲ (۲۲/۱٪)		مزایای بیمه اجتماعی و کمکهای مالی
-۲۱/۸ (۳/۹٪)		بهره، سهم منافع و اجاره املاک
۱۳۶/۲ (۲۴/۱٪)		درآمد ناخالص کارآفرینان اقتصادی
منهای:		
۸/۰		اقساط بیمه اجتماعی
۳۴/۰		مالیاتهای مستقیم
۲۷/۲		سایر عملیات توزیع (*)
۴۹۶/۴		<u>درآمد قابل تصرف خانوارها:</u>
۴۲۲/۵		مصرف (**)
۷۳/۸		پس انداز ناخالص (**)

(\*) به ویژه مزدهای پرداختی به افراد خانه و حق بیمه.  
 (\*\*\*) و یا به ترتیب ۷۴/۷٪ و ۱۳/۰٪ درآمد ناخالص خانوارها  
 تعیین مقدار کلی «درآمد افراد خصوصی» مکانیسمهای حاکم بر توزیع درآمدها را  
 در دایره اقتصاد کلی نمایان می کند:

— از يك سو، تخصیص پاداش عوامل تولید موافق نقش آنها در تولید؛  
 — از سوی دیگر، توزیع مجدد درآمدهایی که به هنگام تولید بنابر اصل «به هر يك به میزان مشارکت آن» انجام نگرفته، بلکه بر اساس «به هر کس بنابر نیازمندیهایش» صورت پذیرفته است.

ب) هرگاه در قلمرو اقتصاد خرد قرار بگیریم، تحلیل توزیع شخصی، سرانجام، عناصر متشکله درآمد فرد را به شرح زیر مشخص می نماید:

الف) پاداش دریافتی در برابر خدمات تولیدی، مانند خدمات زمین، کار و سرمایه.  
 این پاداش، از يك سو به میزان خدمات تولیدی مورد استفاده و از سوی دیگر به نرخهای پرداخت این خدمات وابسته است.

ب) درآمدهایی که ممکن است تحت عناوینی بجز مشارکت در تولید (مدد معاش خانوادگی، مستمریهای بازنشستگی، مدد معاش بیکاری) اختصاص یابد.  
 بنابر این، توزیع شخصی درآمد به مجموعه عواملی بدین شرح بستگی پیدا می کند:

— عواملی که نرخ پاداش عوامل تولید را معین می کنند؛  
 — عواملی که توزیع منابع گوناگون خدمات تولیدی (مثلاً مالکیت خصوصی وسایل تولید) را میان اعضای جامعه تصدی می نمایند.  
 — عواملی که در سیاستهای توزیع مجدد درآمدها مؤثر می باشند.  
 به این ترتیب، تحلیل توزیع شخصی با مسئله اجتماعی نابرابریهای درآمدهای شخص تلاقی می کند.  
 پ) اندازه نابرابری درآمد شخصی، دقت بسیاری از اقتصاددانان یا ریاضی دانان را جلب کرده و سه روش عمده بدین شرح مورد استفاده قرار گرفته است:  
 ۱) فرمول پارتو. — پارتو در دوره درسی علم اقتصاد (جلد دوم) «قانونی» را پیشنهاد می کند که رابطه تبعی میان ابعاد درآمد و شمار افراد ذینفع را بیان می نماید.<sup>۱</sup> این قانون توضیح می دهد که توزیع درآمد در طبقات بالاتر درآمدی (مشمول مالیات) را می توان توسط خط مستقیم با معادله زیر ارائه نمود:

$$\log N = \log A - \alpha \log x$$

$x$  بعد درآمد است.

$N$  شمار افرادی است که درآمدی برابر با  $x$  یا بیشتر از آن دارند.  
 $A$  و  $\alpha$  اعداد ثابتی هستند که باید از طریق آمارگیری محاسبه شوند.  
 به نظر پارتو، در کلیه کشورها عدد ثابت  $\alpha$ ، شیب این خط مستقیم و تقریباً  $1/5$  است. پارتو ابراز عقیده می کند که نه فقط توزیع بالاترین درآمدها، بلکه تمام توزیع از این قانون پیروی می نماید.  
 ضریب  $\alpha$  به منزله درجه نابرابری در توزیع درآمدها مورد استفاده قرار گرفته است. هر قدر ارزش عددی  $\alpha$  مهمتر باشد (یعنی شیب خط تندتر است)، نابرابری درآمدها ضعیف تر است.  
 عامل  $\alpha$ ، طی صدسال اخیر برای چند کشور محاسبه شده است و نتایج حاصله را می توان در جدول مقابل خلاصه نمود:

۱. درباره قانون توزیع درآمد پارتو، رجوع شود به:

G.Tinter, *Mathématiques et statistiques pour les économistes*, t. 1, p. 70, Paris, Dunod.

فرانسه	آلمان	انگلستان	ایالات متحده	
		۱/۳۱		۱۸۱۲
		۱/۴۷		۱۸۴۸
	۱/۸۲		۱/۴۴	۱۸۶۶-۱۸۷۲(*)
۱/۶۸				۱۸۹۴
		۱/۳۱		۱۹۰۹
	۱/۵۶		۱/۵۴	۱۹۱۴
	۱/۷۹		۱/۵۵	۱۹۲۶
۱/۸۲	۱/۹۶	۱/۶۸	۱/۷۷	۱۹۳۴(**)

(\*) داده‌ها برای ایالات متحده از سال ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۱ و برای آلمان در سال ۱۸۷۲ معتبر است.  
 (\*\* داده‌های سال ۱۹۳۲ برای انگلستان.

(مأخذ: J. Åkerman, *Structures et cycles économiques*, p. 169)

(۲) فرمول کورادو جینی<sup>۲</sup>. - جینی،  $\delta$  شاخص تمرکز را از مشتق منحنی دارای معادله زیر تهیه نموده است:

$$\log N = p + \delta \log A_x$$

$N$ : شمار افراد صاحب درآمد برابر با درآمد معین  $x$  یا بیشتر از آن است؛  
 $A_x$ : جمع درآمدهای بیشتر از  $x$  است.

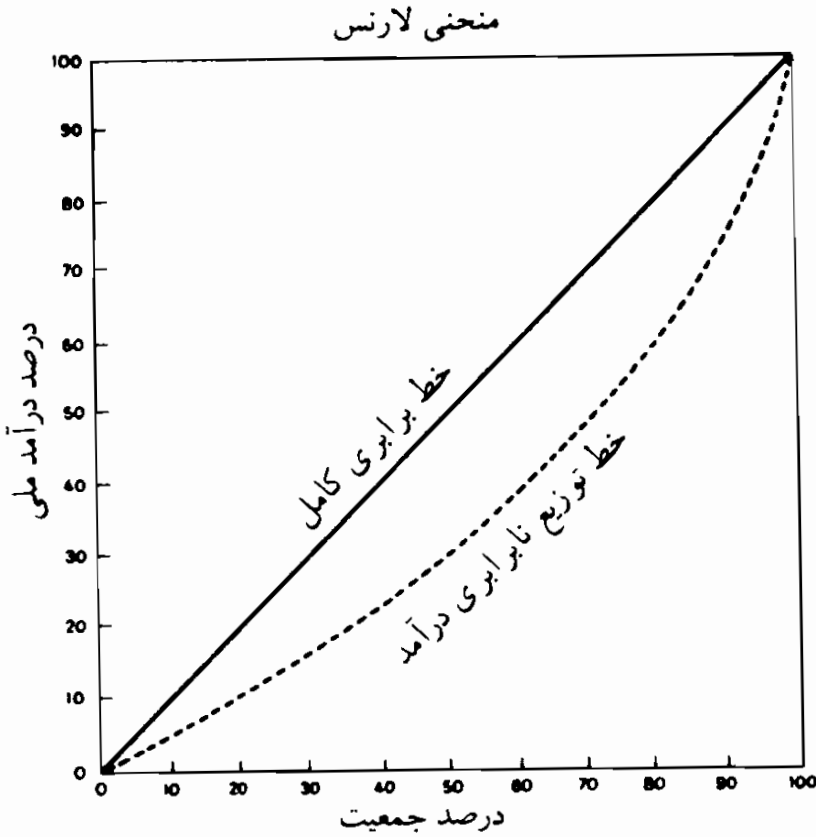
$\delta$ ، شیب خط، به منزله شاخص درجه نابرابری در توزیع درآمدها تلقی شده است.  
 (۳) منحنی لورنز<sup>۳</sup>. - این روش در مقیاس بسیار وسیع برای ارائه نابرابری درآمدها به کار رفته است (شکل ۱).

درصدهای تجمعی درآمد کلی روی محور  $y$  و درصدهای تجمعی اشخاص دریافت کننده این درآمد روی محور  $x$  برده می شود. اگر درآمد به تساوی توزیع می شد، خطی به دست می آمد که همان قطر  $OA$  می بود. چون درآمد به طرزی نابرابر توزیع شده است، آنچنان منحنی به دست می آید که هر قدر درجه نابرابری در توزیع شدیدتر باشد، نسبت به مبداء مختصات محدبتر خواهد بود.

تحلیل مقداری توزیع درآمد ملی، دیدگاههای متفاوتی را آشکار می کند و ممکن است برای بررسی توزیع مورد نظر قرار گیرد. در زمینه های کارکردی و شخصی، تحلیل نظری می تواند توزیع واقعی درآمد ملی را در دوره معین یا در بلند مدت تشریح نماید.

2. Corrado Gini

3. Lorenz



### کتابشناسی

1) Sur la distinction répartition fonctionnelle-répartition personnelle, consulter :

S. KUZNETS, National Income, dans *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 3 sqq.

G. GARVY, Functional and Size Distribution of Income and Their meaning, *American Economic Review*, mai 1954, p. 236 sqq.

2) Sur l'inégalité dans la répartition du revenu et sa mesure :

G. GARVY, Inequality of income : Causes and Measurement, *Studies in Income and Wealth*, vol. XV.

I. KINGSTON, Inequality of Income Distribution, *Revista Brasileira de Economia*, mars 1952 (texte portugais et sommaire anglais).

M. CAPET, Les difficultés d'élaboration d'une théorie générale de la Répartition, *Revue d'Economie politique*, mars-avril 1952.

Pour une vue d'ensemble des revenus en France, consulter :

J.-M. JEANNENEY, *Forces et faiblesses de l'économie française*, chap. VI.

Les comptes de la Nation : les Méthodes (1960) et le Rapport sur les Comptes de la Nation pour 1961, Paris, Imprimerie Nationale.

## فصل دوم

### تحول نظریه عمومی توزیع

نظریه عمومی توزیع، به سخن درست، در قرن هفدهم پدید آمد. در واقع، پیش از این فقط بررسیهای مقداری درباره توزیع درآمدها صورت می گرفت؛ اما، چنان که ادوین کنان<sup>۱</sup> در باب آثار پتی و شاگردان وی به عنوان مخترع حساب سیاسی یادآور می گردد، این بررسیها «بیشتر رویدادهای آماری» تلقی می شوند تا «مشارکت علمی در نظریه اقتصادی».

بررسی نظری توزیع را فیزیوکراتها آغاز کرده اند. کنه، واژه «توزیع» را در جدول اقتصادی خود وسیعاً به کار می برد؛ تورگو در سال ۱۷۷۰، در تقویمهای نجومی شهروند<sup>۲</sup> «تفکرات درباره تشکیل و توزیع ثروت» را منتشر می نماید. فیزیوکراتها، محصول خالص زمین را با تمام مکانیسم توزیع ارتباط می دهند؛ طبقه مالکان زمین که یگانه مولدها و تولیدکننده ها هستند و برای سایر طبقات جامعه که «عقیم» می باشند، مساعده هایی فراهم می آورند. به نظر مارکی دومیرابو، «ابتدا لازم است اطمینان حاصل شود که از کجا درآمد ناشی می شود، به چه طریق میان طبقات مختلف جامعه توزیع می گردد و در چه مکانهایی به مصرف می رسد و ناپدید می گردد و در چه نقاطی از نو تولید می شود.»<sup>۳</sup>

اما، از آغاز دوران ادا اسمیت، تحلیل توزیع مقام مهمی در آثار و نوشته های اقتصادی پیدا می نماید: کتاب اول ثروت ملل «علل رشد قدرت تولیدی کار و ترتیبی را

---

1. Edwin Cannan

2. Turgot, *Ephémérides du Citoyen*, 1770.

3. E. Cannan, *Histoire des théories de la production et de la distribution dans l'économie politique anglaise de 1776 a 1848*, p. 244.

که محصول بر پایه آن به طرزی طبیعی میان گروه‌های مختلف جمعیت توزیع می‌شود»، شرح می‌دهد. نظریه توزیع که در نزد کلاسیک‌های انگلیس جهات گوناگون داشته، با تأکید شدید وسیله کارل مارکس در مفهوم تحول سرمایه‌داری وارد گردیده است؛ این نظریه، در نزد نهاییون، هدف تدوین دقیق، و مورد استقبال وسیع قرار می‌گیرد و بحث‌های کنونی پیرامون آن تمرکز می‌یابد.

چون در اینجا نمی‌توان به تاریخ مشروح و مفصل نظریه‌های توزیع پرداخت، به پژوهش در خطوط اساسی و خصوصیات مهم‌ترین کارها و پیشرفت‌های علمی در نظریه عمومی توزیع اکتفا می‌شود و به ترتیب موضوعات زیر یکی پس از دیگری مطالعه می‌گردد.

- در قسمت اول: مفاهیم مکتب کلاسیک انگلیس.
- در قسمت دوم: تحلیل مارکسیستی توزیع.
- در قسمت سوم: نظریه نهاییون درباره توزیع.
- در قسمت چهارم: جهات کنونی نظریه توزیع.

### قسمت اول — مفاهیم مکتب کلاسیک انگلیس

در قلمرو توزیع، به ویژه شایان توجه این است که مواضع خاص سه نماینده بزرگ این مکتب، یعنی ادام اسمیت، ریکاردو و استوارت میل در برابر نظر مشخص گردد.

#### § ۱. ادام اسمیت

نظریه توزیع در ثروت ملل، به منزله نتیجه تبعی نظریه قیمت‌ها نمودار می‌گردد. قیمت هر محصول ترکیبی است از مزد، بهره مالکانه زمین و سود. چون سازمان تولید در زمان ادام اسمیت هنوز در دست کارآفرینان مستقل سرمایه‌دار وام‌دهنده نبود، سود از بهره سرمایه متمایز و جدا نمی‌شد.

سطوح طبیعی مزد، سود و بهره مالکانه، حاکم بر قیمت طبیعی کالاهاست. تحلیل هر يك از این عناصر در نظر ندارد که تقسیم محصول کلی را تشریح نماید، بلکه درصدد است نفوذ آنها را بر قیمت طبیعی يك کالا نشان بدهد.

ادام اسمیت به بیان این مطلب اکتفا می‌کند که «چون قیمت یا ارزش مبادله هر محصول خاص به صورت جداگانه در هر يك از این سه جزء یا در تمام این عناصر خلاصه می‌شود، قیمت کلیه محصولات تشکیل دهنده تولید کل سالانه نیروی کار در هر کشور به صورت پیچیده خود، باید سرانجام در همین سه جزء تبلور یابد و میان اهالی

مختلف کشور به شکل مزدکار، سود گروه و گله‌هایشان، یا اجاره زمین آنها تقسیم گردد... مزد، سود، بهره مالکانه، سه سرچشمه اصلی هر گونه درآمد و نیز ارزش مبادله می‌باشند.<sup>۴</sup>

اما، ادام اسمیت اصولاً در اندیشه کشف روابط موجود میان توزیع و تحول فعالیت اقتصادی در پویایی دوره طولانی است. اسمیت از جامعه ابتدایی فاقد عامل تولید شروع می‌کند: کار و زمین نسبت به جمعیت تا اندازه ای فراوان می‌باشند. در این وضع «نابهنجار- و ابتدایی» جامعه، ارزش يك محصول بر اساس کار مصرفی در این محصول اندازه گیری می‌شود. تولید تماماً به کار تعلق پیدا کرده است: در اینجا مسئله توزیع وجود ندارد.

در «وضع پیشرفته» جامعه، انسانها سرمایه فنی را مورد استفاده قرار می‌دهند. رشد جمعیت فراوانی نسبی زمین را محدود می‌سازد: زمین «به تملك» در می‌آید و سرمایه «ناباشته» می‌شود. از این پس هر چه تولید شده است، متعلق به کار نیست زیرا محصول باید میان کار و دو عامل دیگر تولید، یعنی زمین و سرمایه تقسیم گردد.

اگر جمعیت در جامعه مترقی، بنا بر پیش بینی به رشد ادامه دهد و فراگرد تولید از وسایل فنی بیشتر استفاده نماید، سهم نسبی کار در درآمد کلی به تدریج کاهش می‌یابد: بهره مالکانه و سود، مزد را «می‌خورند». مالکان زمین و سرمایه، کارگران را «شکنجه می‌دهند».<sup>۵</sup>

بنابراین، به عقیده اسمیت، دو گرایش در نظریه توزیع پدیدار می‌شود که کنان آن را از يك سو «توزیع کاذب» نامیده است، یعنی بررسی «مزدسرانه، درصد سود، اجاره ملك در هر جریب» در ارتباط با نظریه قیمتها؛ و از سوی دیگر توزیع واقعی، یعنی مطالعه تقسیم محصول کل میان مجموعه مزد، مجموعه سودها و مجموعه بهره‌های مالکانه خوانده است از نظر اسمیت، فقط طرح مقدماتی توزیع واقعی در محدوده الگوی پویای اقتصاد روبه توسعه وجود دارد: کوشش اصولی تر را ریکاردو در اصول اقتصاد سیاسی به عمل آورده است.

4. *Richesse des nations*, édit. Guillaumin, p. 64.

۵. در این مورد رجوع شود به:

*Wealth of Nations*, edited by Cannan, vol. II, p. 67.



## § ۲. ریکاردو

ریکاردو، در مقدمه اصول اقتصاد سیاسی خود، مسائل توزیع را در مرکز پژوهش اقتصادی جای می‌دهد: «محصول زمین و هر چه از روی آن بر اثر کاربرد جمعی کار، ماشین آلات و سرمایه به دست آید، میان سه طبقه از مردم، یعنی مالکان زمین، صاحبان ذخایر یا صاحبان سرمایه ضروری برای زراعت و کارگرانی که با فعالیت خود زمین را به زیر کشت برده‌اند، تقسیم می‌گردد. اما در مراتب مختلف جامعه، نسبت محصول زمین که به هر یک از این طبقات به نام بهره مالکانه، سود و مزد اختصاص می‌یابد، اساساً متفاوت می‌باشد... تدوین قوانینی که توزیع را به نظم و قاعده درآورد، در اقتصاد سیاسی مسئله اصلی به شمار می‌آید.»

ریکاردو، بهره مالکانه را بخشی از درآمدی می‌نامد که به مالکان، به دلیل «کیفیات اصلی و تخریب ناپذیر» زمین پرداخته می‌شود و نتیجه کمیابی اراضی حاصلخیز در برابر نیازمندیهای فزاینده جمعیت است. بهره مالکانه ناشی از داده طبیعی است که تغییر و تبدیل آن در قدرت انسانها نیست (رجوع شود به صفحه ۷۰).

مزد، با توجه به «سایر اشیای ضروری یا مفید که عادت به صورت نیاز کارگر در آورده است»، اساساً تابع هزینه معیشت کارگر می‌باشد. این مزد، به صورت سطحی تر، به رابطه میان شمار نفوس و مقدار سرمایه جاری و موجود برای پرداخت مزد (وجه مزد) بستگی دارد.

و اما سود همانا باقیمانده است.

ریکاردو ساخت اقتصاد کلان را به منظور تجسم قوانین پویای توزیع آماده می‌نماید و ضمن پذیرش نظریه جمعیتی مالتوس، ابتدا اشاره می‌کند که رشد مداوم جمعیت ضرورتاً اراضی تازه را به زیر کشت می‌برد و بر این وضع، قانون بازده‌های نزولی اعمال می‌شود: مثلاً، قیمت محصول گندم بالا می‌رود، حال آنکه افزایش تقاضای زمین موجب ترقی بهره مالکانه یا اجاره بهای اراضی مزروعی می‌گردد.

ترقی قیمت گندم ترقی هزینه معیشت، یعنی مزد پولی را به بار می‌آورد، به قسمی که مزد واقعی به همان میزان پیشین باقی می‌ماند.

ترقی مستمر بهره مالکانه و مزد موجب تنزل مداوم نرخ سود می‌شود و نقطه‌ای فرا می‌رسد که سرمایه‌دار پس از تقسیم بهره مالکانه و مزد، دیگر سودی نمی‌برد. در این نقطه، دیگر انگیزش به انباشت سرمایه و بسط مجدد فعالیت اقتصادی وجود ندارد: این حالت سکون است.

تفاوت میان دو الگوی ریکاردو و اسمیت در این است که الگوی اخیر حدی بر توسعه اقتصاد قائل نمی‌شود، حال آنکه ریکاردو این حد را در قانون بازده‌های نزولی، در کشاورزی می‌یابد.

اما، ریکاردو، در عین حال که می‌کوشد نظریه توزیع را در مقیاس اقتصاد کلان و در بلندمدت تنظیم نماید، مانند اسمیت به تحلیل اقتصاد در مقیاس خرد که تحلیل نهاییون را به یاد می‌آورد، اقدام می‌کند. با بهره‌گیری از زمینهایی که روز به روز از حاصلخیزی آنها کاسته می‌شود، زمانی فرا می‌رسد که محصول آخرین قطعه زمین بهره‌برداری درست هزینه کار را در می‌آورد. به علاوه، هر گاه همه چیزهای دیگر ثابت بمانند، اشتغال واحدهای اضافی کارروی زمین، تابع قانون بازده‌های نزولی می‌شود و در وضع حد کارگر اضافی فقط مقدار گندم ضروری برای معیشت خود را به دست می‌آورد. محصول نهایی مساوی با معاش کارگر، در وضع حد به کارگر نهایی اختصاص می‌یابد. چون کلیه واحدهای کار میان خود قابل مبادله‌اند، همه کارگران دستمزدهای برابر با این محصول نهایی دریافت خواهند داشت. مازادی که اراضی مابعد زمین نهایی به دست می‌آورند، بهره مالکانه و سود را تأمین می‌کند.

صاحب‌نظران نظریه بهره‌وری نهایی، این تحلیل را در آینده از نو بررسی کرده و تعمیم خواهند داد. اما آزمون ریکاردو در ساخت نظریه توزیع در مقیاس اقتصاد کلان که انعکاسی از اندیشه اصلی اوست، در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد.

### § ۳. جان استوارت میل

میل، طرح ساده نظری ریکاردو را می‌پذیرد: بهره مالکانه مازادی است که نسبت به زمین نهایی به دست می‌آید؛ مزد از نسبت میان نفوس کارگر و آن جزء سرمایه معین می‌شود «که نه ابزار است و نه ماده اولیه» (کنان)؛ و سود بستگی به مزد دارد؛ «هنگامی که مزد پایین بیاید، سود بالا می‌رود و هر گاه مزد بالا برود، سود پایین می‌آید». سهم مشخص میل همانا تمایز وی میان «قوانین تولید است که در خصلت حقیقتهای فیزیکی شریک هستند» و «توزیع ثروت که فقط کار نهادهای انسانی می‌باشد» (قوانین مالکیت، قوانین ارث، نظام تناوب کشت زمین زراعی).

\*

\* \*

بنابر این، تحلیل‌های توزیع، از نظر کلاسیک‌های انگلیس، اساساً نامتجانس هستند و این بدین معنا نیست که ارزش این دور‌نماهای جالب (دور‌نماهای اقتصاد خرد، پویایی

توزیع، نقش نهادها) شناخته شوند، بلکه این فکر است که توفیق نمی یابند توضیحی هماهنگ درباره توزیع به دست دهند. برعکس، نگرانی درباره هماهنگی است که مساعی صاحب نظران مکتب نهاییون را مشخص می نماید. اما، مارکس، از پیش، نظریه توزیعی را استنباط خواهد کرد که دور نمای اقتصاد کلان ریکاردورا با استنباط خودش از سرنوشت سرمایه داری ترکیب خواهد نمود.

### قسمت دوم - تحلیل مارکسیستی توزیع

نظریه توزیع در کتاب مارکس مقام مهمی دارد: این نظریه بر دریافت مارکس از اصل ارزش - کار متکی است و با تحلیل های معروف ارزش اضافی و استثمار بسط می یابد. به تازگی، این نظریه مورد توجه و علاقه فراوان قرار گرفته است. اینک بجاست عناصر این نظریه را بررسی نماییم و اعتبار آن را ارزشیابی کنیم.

#### § ۱. عناصر تحلیل

(۱) اندیشه اقتصادی مارکس سراسر تحت سلطه مفهوم ارزش - کار است و در واقع، فلسفه ملهم از هگل را ادامه می دهد. موافق این فلسفه، انسان منافع و از خود بیگانه، با کار خود شرایط وجود خود را ایجاد و خودش را در تاریخ خلق می کند: کار اجباری برده، کارهایی بخش است. این فلسفه با وضعیت تاریخی و کاملاً مشخص توده های کارگر در انگلستان که انگلس بدان بررسی وضعیت طبقات کارگر در انگلستان را اختصاص داده و در سال ۱۸۴۵ از نظر مارکس گذشته است، تطبیق می نماید.

به نظر مارکس، در زمینه اقتصادی، ارزش مبادله کالاها از کاری ناشی می شود که آنها را تولید کرده است. به نظر وی، هر کالا یک ارزش استعمال، یعنی توانایی ارضای یک احتیاج را دارد و یک ارزش مبادله دارد «که نخست همچون رابطه مقداری به صورت نسبی به نظر می آید که در آن ارزش انواع مختلف استعمال با یکدیگر مبادله می شوند (سرمایه). ارزش استعمال «خارج از قلمرو تحقیق اقتصاد سیاسی» قرار دارد و با «وجود مادی و ملموس» کالاها یکی پنداشته می شود.

برعکس، ارزش مبادله چه موضوعی را توضیح می دهد؟

محصولات، به استثنای بازمانده مادی که طبیعت فراهم می آورد، فقط یک عنصر مشترک دارند، یعنی عامل کار. کالاها به عنوان ارزش مبادله فقط «زمان کار متبلور» می باشند.

معیار اندازه‌گیری زمان کار متجانس، همانا «کار عمومی مجرد» است و آن زمان کار اجتماعاً لازم، یعنی «زمانی است که هر کار نیاز دارد، با درجه متوسط مهارت و شدت و در شرایط عادی نسبت به محیط اجتماعی معین اجرا گردد» (سرمایه). کار مرکب همان «کار ساده به صورت کثیر» است.

۲) پس از نظریه ارزش - کار به نظریه ارزش اضافی، به نظر لنین «سنگ پایه» مفهوم مارکس می‌رسیم.

نیروی کار، در اقتصاد سرمایه‌داری، کالا است («درست مانند شکر»)، که در بازار کار فروخته می‌شود.

ارزش مبادله نیروی کار، بنا بر قاعده کلی، بر اساس زمان کار لازم برای تولید معین می‌شود: «درست همان مقدار زمان کار که در تولید اشیای ضروری برای حفظ تداوم کار ضرورت دارد، یعنی کارگر را زنده نگاه دارد و بتواند تکثیر نسل بنماید». ۷. مزد، در بلندمدت، «بر پایه ارزش وسایل معاش مادی و ضروری» گرایش به تثبیت دارد.

سرمایه‌داران نیروی کار کارگران را با پرداخت مزدی برابر با کمینه‌ای که ذکر شد، خریداری می‌نمایند: بنابراین، مزد کارگران را به ارزش دقیق و صحیح کار آنها (شش ساعت) می‌پردازند. اما در موقعیتی قرار دارند که کارگران را در زمان طولانی‌تر (مثلاً ده ساعت) به کار می‌گیرند و این زمان با اعاشه کارگر مطابقت می‌نماید. در نتیجه، چون ارزش مبادله محصولات را کار مصروفه در آن معین می‌کند، تفاوتی میان ارزش نیروی کار (شش ساعت) و ارزش محصولات بر اثر استعمال این نیروی کار (ده ساعت) پیدا می‌شود. این تفاوت (چهار ساعت) ارزش اضافی را تشکیل می‌دهد. سرمایه‌داران با تصاحب این ارزش اضافی کارگران را «استثمار» می‌نمایند، هر چند به کارگران کمتر از ارزشی که می‌بایستی دریافت بدارند، پولی پرداخته‌اند و از مصرف‌کنندگان بیشتر از ارزش محصولات فروخته شده دریافت نکرده‌اند. بنابراین، استثمار از اراده اصولی سرمایه‌داران و نیز کاربرد روشهای آمرانه در بازار نتیجه نمی‌شود، بلکه از قانون ارزش ناشی می‌گردد و از منطق عمیق نظام سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد. در اینجا متن معروف کتاب سرمایه را یادآور می‌شویم:

«اعاشه نیروی کار فقط به قدر نیم روز کار هزینه بر می‌دارد، هر چند کارگر بتواند طی یک روز تمام به فعالیت پردازد یا کار کند، یعنی ارزشی که با اشتغال کارگر طی یک

روز ایجاد گردیده دو برابر خود ارزش روزانه است و این وضع مخصوصاً خوش اقبالی برای خریدار تلقی می‌شود، اما به هیچ وجه به حق فروشنده نیز لطمه نمی‌زند. سرمایه‌دار مورد نظر ما این حالت را پیش بینی کرده است و همین مایه بقای اوست... به این ترتیب، در دایره امکانات همه چیز در بهترین وضع قرار دارد.»

سرمایه‌داران چند وسیله برای افزایش ارزش اضافی در اختیار دارند:

— اگر سرمایه ثابت بخشی از سرمایه کل نامیده شود که در فراگرد تولید تغییر ارزش نیابد (وسایل تولید، مواد اولیه و جز اینها) و سرمایه متغیر آن بخش از سرمایه کل باشد که نیروی کار نمایش می‌دهد و ارزش اضافی را ایجاد می‌کند، سرمایه‌داران نفع خود را در این می‌بینند که سرمایه متغیر نرخ بالاتری نسبت به سرمایه ثابت داشته باشد و شمار بیشتری کارگر نسبت به شمار ماشین به کار بگمارند.

— همچنین، سرمایه‌داران می‌توانند زنان و کودکان را که مزد آنها کمتر است، به استخدام خود درآورند.

— و در پایان، سرمایه‌داران می‌توانند میزان تجهیزات را نسبت به مقدار کار افزایش بدهند تا کارگر معاش خود را در زمان کوتاه‌تر تولید بکند و بدین قرار خودکارانه بر ارزش اضافی بیفزاید.

۳) ارزش اضافی، که به این ترتیب تشکیل می‌شود، به نوبه خود، تقسیم می‌گردد. مارکس می‌نویسد: «ما بحث را از دو نقطه می‌توانیم آغاز کنیم: یکی سرمایه‌دار و دیگری کارگر. کلیه اشخاص دیگر در برابر مبادله خدمات یا از این دو طبقه پول دریافت می‌دارند و یا مالک ارزش اضافی به شکل بهره مالکانه، سود و غیره می‌باشند» (سرمایه).

در واقع، مارکس بر پایه دو گروه اجتماعی استدلال می‌نماید: گروه کارگران یا رنجبران و گروه سرمایه‌داران. گروه اخیر نامتجانس بوده و شامل کارآفرینان، وام‌دهندگان سرمایه، زمینداران و بازرگانان است که از ارزش اضافی برداشت می‌نمایند. بنابراین، سرمایه‌دار که از این ارزش اضافی برخوردار می‌شود، «ناگزیر است سهم خود را با سرمایه‌دارانی که در مجموعه تولید اجتماعی وظایف دیگری انجام می‌دهند، تقسیم کند. در نتیجه، ارزش اضافی میان چندین طرف متشکل از طبقات گوناگون اشخاص و هر یک به شکل ویژه مانند منفعت، بهره، نفع بازرگانی، اجاره‌بهای زمین و غیره تقسیم می‌شود» (سرمایه).

۴) مکانیسمهای توزیع، چنان که عرضه شده است، باید در دورنمای تحول

سرمایه‌داری مورد نظر قرار گیرند. به عقیده مارکس، دو قانون حاکم بر این تحول می‌باشد:

الف) قانون انباشت سرمایه: سرمایه‌داران بخش بزرگتری از ارزش اضافی را به سرمایه تبدیل می‌نمایند، زیرا، انباشت سرمایه نه فقط به تمایلات عمیق سرمایه‌داری و به فزونخواهی آن پاسخ می‌گوید، بلکه این کار بدین سبب نیز انجام می‌گیرد که نظام سرمایه‌داری در تغییر دائمی و پیوسته است و بر اثر پیدایش ناگهانی روشهای نوین تولید و محصولات تازه ترقی می‌کند و همچنین به علت آنکه رقابت، همه بنگاهها را به سرمایه‌گذاری مداوم و در نتیجه به تراکم سرمایه وادار می‌سازد.

در نتیجه، ازدیاد سرمایه ثابت به نسبتی بیشتر از افزایش سرمایه متغیر، یگانه موجد ارزش اضافی و موجب افزایش ارزش اضافی به نسبتی کمتر از سرمایه کل می‌شود و نرخ متوسط سود اندک‌اندک رو به کاهش می‌رود. از سوی دیگر، ماشینی کردن فراگرد تولید، بیکاری ایجاد می‌کند و این جریان تشکیل «ارتش ذخیره صنعتی» را سهولت می‌بخشد.

ب) قانون تمرکز: فراگرد سرمایه‌داری به ازدیاد ابعاد بنگاههای تولیدی گرایش دارد. در واقع، رقابت، بنگاههای تولیدی را ناگزیر می‌سازد تا قیمت کالاها را پایین بیاورند و این امر، به فرض ثبات سایر شرایط به بهره‌وری عامل کار و در نتیجه به مقیاس تولید وابسته می‌باشد: «سرمایه‌های کلان، خرده سرمایه‌داران را درهم می‌کوبد» (سرمایه).

با این همه، این تحول با «فقیرسازی»<sup>۸</sup> تدریجی کارگران همراه است. در این زمینه تفسیرهای مختلفی بدین شرح شده است: نرخ مزد واقعی تنزل پیدا می‌کند و حصه مطلق درآمد ملی که به طبقه کارگر می‌رسد، کاهش می‌یابد؛ یا برای حذف تناقض میان واقعیتها، که ترقی مزد واقعی را پدید می‌آورد، تفسیر دیگر، اختلاف شدید میان مزد واقعی از یک سو است که هر زمان می‌تواند بالا برود و مزد از لحاظ اقتصادی ممکن، از سوی دیگر است که کارگر می‌تواند حقاً و قانوناً مطالبه نماید.

به علاوه، جریان تبدیل کارگر به رنجبر تشدید می‌شود. سرمایه‌داران ضعیف‌تر، یعنی صاحبان صنایع کوچک، سوداگران و صاحبان عواید ثابت، پیشه‌وران و دهقانان، که بر اثر رقابت نابود شده‌اند، به خیل رنجبران و زحمتکشان سرازیر می‌شوند.

۸. واژه آلمانی معادل آن Verelendung است.

بنابراین، شرایط برای انهدام و فروپاشی مرموز سرمایه‌داری فراهم می‌آید. تحلیل‌های مارکس همه به سوی این صفحهٔ جلد اول سرمایه (فصل بیست و دوم) روی می‌آورند، بدین معنی که شورش طبقهٔ کارگر برپا می‌شود: «طبقه‌ای که از حیث شماره همیشه رشد می‌یابد، با انضباط و متحد است و با مکانیسم خود فراگرد تولید سرمایه‌داری سازمان یافته است.... سلب‌کنندگان مالکیت خود سلب مالکیت می‌شوند».

### § ۲. اعتبار تحلیل مارکسیستی

خصلت تغییر‌پذیر اندیشهٔ مارکس، هرگونه قضاوت دربارهٔ تحلیل مارکسیستی را دشوار کرده است.

در اینجا، ارزش‌گذاری فلسفهٔ مارکسیستی در حوصلهٔ ما نیست. با این همه، به نظر می‌رسد که هرگاه مفاهیم اقتصادی مارکس فقط تصور و تجسم فلسفهٔ آن باشد، از هر ارزش‌گذاری عینی سرباز می‌زند، زیرا، از دایرهٔ اصطلاحات مورد استناد علمی، که بررسی وقایع به دست می‌دهد، بیرون می‌ماند.

در واقع، مارکس می‌خواهد تحول جامعهٔ سرمایه‌داری به سوی جامعهٔ بدون طبقات را که در آن انسان با خودش آشتی خواهد کرد، به طرزی عقلایی به اثبات برساند. حدود اعتبار عناصر تحلیل مارکسیستی متناسب با واقع نبوده، بلکه در نقشی است که فلسفهٔ بدان تخصیص داده است. نظریهٔ ارزش - کاردلیلی بر این اعتقاد است. مارکس این نظریه را از کلاسیک‌های انگلیس اقتباس می‌کند، اما در دور نمای فلسفهٔ خود و دریافت خود دربارهٔ انسان معنای کاملاً دیگری بدان می‌دهد. نظریهٔ ارزش - کار این جنبهٔ «نظری» را به نمایش می‌گذارد که ریمون آرون در *ترياک روشنفکران*<sup>۹</sup> مجسم کرده است. این نظریه بیشتر حدود حکمت *ماوراء الطبیعه* یا اخلاقی دارد تا اعتبار تحلیلی.

هرگاه تحلیل اقتصادی مارکس را از پیرایه‌های فلسفی عاری سازیم، دیگر به هیچ وجه عنصر ارزنده‌ای باقی نمی‌ماند.

الف) نظریهٔ ارزش - کار مورد انتقادات قاطع و کوبندهٔ نهاییون قرار گرفته و به قول شومپتر، امروزه «مرده و به خاک سپرده شده است».

بوم باورک، در تحلیل معروف خود، اشتباهات محتوی در نظریهٔ ارزش - کار را نمایان

کرده است. توضیح مارکسیستی در صورتی قابل قبول است که رقابت کامل وجود داشته و نیروی کار نیز یگانه عامل تولید بوده و متجانس باشد.

چنان که شومپتر ثابت کرده است<sup>۱۰</sup>، نظریه ارزش-کار را دیگر نمی‌توان بر «نیروی کار» اعمال کرد، زیرا نظریه اخیر، اگر معتبر باشد، فقط به موجب محاسبه عقلایی هزینه تولید اعتبار پیدا می‌کند. و اما مخلوقات بشری موافق قاعده معقولیت سرمایه‌داری خلق نشده‌اند.<sup>۱۱</sup>

ب) نظریه مارکسیستی استثمار، حتی به سبب عدم امکان پذیرش نظریه ارزش-کار فرومی باشد. ولی يك درك عقلي وجود دارد که تحلیل نوین - و غیر مارکسیستی - از بازارهای عوامل تولید بدان محتوای علمی ارزنده‌تر و جامعیتی می‌دهد و موارد استثمار عامل تولید را پدیدار می‌سازد (رجوع شود به صفحه ۷۶).

پ) تقسیم جامعه سرمایه‌داری به دو طبقه يك ساده‌سازی است که فقط در جهت نیازهای موضوع تحقق یافته است. برعکس، تحلیل جامعه‌شناسی، عدم تجانس جوامع معاصر را افشا می‌کند و در آن بیشتر گرایش به بروز اختلاف می‌بیند تا ساده‌سازی.

ت) اقتصاددانانی که بیشتر در اندیشه واقعیات هستند تا شعار، هیچ يك از نظریه فقیرسازی دفاع نکرده‌اند. صنعت وضع کارگران را بهبود بخشیده است. هر کشوری که سرمایه‌دارتر باشد، مانند ایالات متحده، سطح زندگی انفرادی در آن بالاتر است. اما این وضع فقط بدان علت نیست که سرمایه‌داری حکومت می‌کند، بلکه همچنین و به ویژه بدین سبب است که اقتصاد در آنجا مترقی است. سرچشمه ثروت یا فقر توسعه اقتصادی است نه سرمایه‌داری. خانم جوان رابینسون اشاره می‌کند که «مارکس لا اقل در جلد اول سرمایه فقط به صورت کلی مطرح کرده است که نرخهای مزد واقعی میل به ثبات دارند، به قسمی که هرگاه سرمایه‌داری توسعه یابد و تولید ساعتی کارگر بالا برود، اختلاف میان درآمد واقعی کارگران و سرمایه‌داران بیشتر می‌شود. در آن موقع، به عنوان تعمیم خوشایندتر چنین به نظر می‌آید که نرخ مزد واقعی همراه با بهره‌وری رو به افزایش بنهد. اما، به هر صورت، انتخاب میان دو فرضیه مسئله‌ای در حیطه واقعیت

10. *History of Economic Analysis*, p. 650.

۱۱. برای تفسیر نظریه ارزش - کار در مقیاس اقتصاد کلان و بحث درباره آن، رجوع شود به: J. Marchal, *Deux essais sur le marxisme* (p. 58 et suiv., p. 159 et suiv.).



است و جنبه تجریدی و نظری ندارد».<sup>۱۲</sup> نظریات مارکس درباره توزیع آمیزه‌ای از خاطرات نظری کلاسیکهای انگلیس، تحلیل پرشور وقایع و پیشگویی پیامبرانه و يك ابزار ممتاز مبارزه است؛ ولی گمان نمی‌رود که بتوانند يك ابزار تحلیل ارزنده توزیع را تشکیل بدهند.

### قسمت سوم — نظریه نهاییون در مورد توزیع

نظریه نهاییون در مورد توزیع تا اندازه زیادی به عنوان واکنش در برابر تحلیل مارکسیستی تهیه شده و در نظریه عمومی ارزش که مکاتب وین پس از سال ۱۸۷۰ فراهم آورده‌اند، ادغام گردیده است. جان بیټس کلارک، نظریه اخیر را به نام نظریه بهره‌وری نهایی در ایالات متحده ارائه کرده است.

مکاتب وین دو نوع کالا را از یکدیگر متمایز و تفکیک می‌نمایند:

(۱) کالاهای مصرفی (یا «کالاهای رده اول»).

— مبانی ارزش افراد برای این گونه کالاها از يك سو فایده و از سوی دیگر کمیابی آنهاست. این دو عنصر در مفهوم فایده نهایی گرد آمده است. ارزش استعمال يك واحد نامشخص از کالا برای فرد را فایده‌ای معین می‌کند که آخرین واحد، یعنی آن واحد که برای او کمتر فایده دارد، به این فرد عرضه می‌دارد. مثال لیترهای گندم منگر را یادآور می‌شویم (رجوع شود به جلد اول، صفحه ۱۶۵).

(۲) «کالاهای رده عالیتر». — این کالاها، مانند ماشینها، ابزار تولید، سرمایه و کار، آنرا نیازمندیهای افراد را بر نمی‌آورند و اساساً عوامل تولید هستند. به خودی خود فایده ندارند و فقط «با واسطه» می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند؛ تنها فایده این گونه کالاها استعمال آنها در تولید کالاهای مصرفی است. منگر می‌نویسد، «ارزش کالاهای رده عالیتر را همیشه و بدون استثنا و از پیش ارزش کالاهای رده پایین تر معین می‌کند و کالاهای اخیر نیز در تولید کالاهای نخست به کار می‌روند».<sup>۱۳</sup>

اگر بخواهیم اصل کلی تعیین ارزش را بر این کالاها اعمال کنیم، در صورتی می‌توانیم از فایده (مطلوبیت) و فایده نهایی (مطلوبیت نهایی) گفت‌وگو کنیم که بهره‌وری و بهره‌وری نهایی آنها را مشخص نماییم.

12. *The Rate of Interest and other Essays*, p. 146.

13. *Grundsätze*, p. 124.

## § ۱. اصول تحلیل نهاییون

تحلیل نهاییون از دو مفهوم اساسی، یکی بهره‌وری نهایی و دیگری تعیین نسبت تخصیص کمک می‌گیرد.

### الف) مفهوم بهره‌وری نهایی

بهره‌وری يك عامل تولید مساوی است با مقدار کالاهای مصرفی که تولید می‌کند ضرب در ارزش واحد این کالاها.

— واحد نهایی يك عامل تولید، آن است که در تولید کم ارزشتر و دارای کمترین فایده نهایی به کار رفته است. اگر از سه دستگاه ماشین، اولی به ارزش ۳۰۰۰۰ فرانک، دومی به ارزش ۲۰۰۰۰ فرانک و سومی به ارزش ۱۰۰۰۰ فرانک را تولید کند، ماشین اخیر همان ماشین نهایی است.

— ارزش واحد نهایی يك عامل مساوی است با ارزش محصول آن. بنا به فرض، چون کلیه واحدهای عامل متجانس و قابل مبادله با یکدیگر می‌باشند، ارزش هر واحد مساوی است با ارزش واحد نهایی و در نتیجه برابر است با ارزش محصول واحد نهایی یا محصول نهایی.

— بهره‌وری واحد نهایی يك عامل، یا بهره‌وری نهایی، بستگی به سه عنصر زیر دارد:

- بهره‌وری فیزیکی آن، که مقدار تولید را معین می‌کند؛
- ارزش واحد محصول، که ارزش کلی واحدهای تولیدی را معین می‌نماید؛
- بیش و کم فراوانی عامل، که حاکم بر استعمال نهایی این عامل است. به عنوان مثال، اگر يك عامل تولید بسیار فراوان باشد، آخرین واحد آن برای دستیابی به تولیدات کم ارزش به کار می‌رود؛ بنابراین، این عامل ارزش کمی خواهد داشت. برعکس، اگر عامل تولید کمیاب باشد، آخرین واحد در تولیدات پر ارزش به کار می‌رود و ارزش آن بسیار زیاد خواهد بود. ارزش واحد نیروی کار در چین یا ژاپن به علت فراوانی نیروی کار کمتر از ایالات متحده با کارگر کمیاب است.

### ب) مفهوم نسبت تخصیص

آیا بهره‌وری يك عامل تولید را می‌توان معین کرد؟ این مسئله دشوار به نام نسبت تخصیص معروف است.

در واقع، هیچ يك از عوامل تولید، سرمایه یا کار، به تنهایی نمی‌توانند چیزی را تولید نمایند. بخصوص هیچ کارگری نمی‌تواند بدون ابزار و زمین تولید بکند. بنابراین، از هر محصول کل که بر اثر همکاری چندین عامل به دست آمده است، نسبت قابل تخصیص به هر يك از آنها چیست؟ چگونه بهره‌وری خاص هر يك معین می‌شود؟ راه حل‌های

گوناگون و مختلف پیشنهاد گردیده است و ما فقط اصول را ارائه می‌کنیم.  
الف. کارل منگر فرض می‌کند که هرگاه، به هر علت، یک عامل به کنار گذاشته شود، مثلاً یک اسب از زمین مزروعی بیرون برود، نتیجه همانا کاهش محصول کل است. میزان این کاهش در محصول کل پیشین سهمی است که به عامل مورد نظر اختصاص می‌یابد.

ب. فن ویزر، این روش را مورد انتقاد قرار می‌دهد. ویزر عقیده دارد که منگر درجه همکاری<sup>۱۴</sup> یک عامل را اندازه‌گیری می‌کند، حال آنکه، برعکس، باید کوشید تا نقش عامل ضمن محاسبه «مشارکت تولیدی»<sup>۱۵</sup> اثباتاً معلوم بشود.  
ویزر همچنین پیشنهاد می‌کند که دستگاه معادلات همزمانی به کار رود که اشکال تولیدی که در آن عوامل تولید به نسبت‌های مختلف به کار رفته‌اند، به صورت زیر مورد استفاده قرار گیرد: به عنوان مثال چنین داریم:

$$x+y=100$$

$$2x+3z=290$$

$$4y+5z=590$$

از دستگاه معادلات بالا نتایج زیر به دست می‌آید:

$$x=40$$

$$y=60$$

$$z=70$$

پ. جان بیتس کلارک، بهره‌وری هر واحد از عامل را با افزایش محصول، هرگاه یک واحد اضافی از این عامل مورد استفاده قرار گیرد، برابر می‌گرداند.  
ت. هانس مایر، نظریه جامع‌تری درباره نسبت تخصیص تهیه می‌نماید. هر شخص اقتصادی که عوامل تولید را در اختیار دارد، نخست بر پایه تجربیات متوالی درصد ترکیب بهینه این عوامل بر می‌آید و این تجربیات رهنمون می‌شوند تا استعمال نهایی هر عامل را بیابد.

شخص اقتصادی، پس از اجرای برنامه تولید کلی، چگونه از ارزش محصولی که به دست آمده، به ارزش عوامل تولیدی که به کار برده است، می‌رسد؟

۱۴. واژه آلمانی معادل آن Mitwirkung است.

۱۵. واژه آلمانی معادل آن Beitrage است.

گاهی، ارزش عامل را از لحاظ نظری می‌توان جدا کرد، بدون آنکه شخص اقتصادی به روش تغییر، یعنی تغییر در میزان عامل برای ایجاد تغییر مشابه در مقدار محصول (مثلاً، استعمال نهایی عامل C این اثر را دارد که محصول ناشی از ترکیب ضروری برای مقادیر معین از عوامل A و B بالا می‌رود) متوسل گردد.

گاهی، ارزش عامل از طریق تغییر نمی‌تواند به دست آید. شخص اقتصادی با ایجاد تغییر در عوامل، نسبتهایی را به دست می‌آورد که بر اساس آنها یک واحد از هر عامل در تشکیل محصول مشارکت می‌کند و در عین حال تصحیحات ممکن در برنامه تولید کلی را هنگامی که این واحد به کناری گذاشته شود، در نظر می‌گیرد.

جان بیتس کلارک، بی‌آنکه مشارکت عوامل دیگر را در نظر بگیرد، تمام محصول نهایی را به واحد اضافی عامل نسبت می‌دهد. اما هانس مایر به «روابط میان کارایی عوامل در استعمال نهایی» (فرانسوا پرو) اشاره می‌نماید.

فراسوی این روشهای ظریف، اندیشه‌های مهم و مؤثر بر تحلیل نسبت تخصیص را به شرح زیر مورد توجه قرار می‌دهیم:<sup>۱۶</sup>

الف. نسبت تخصیص یک اصل توضیحی است که امکان می‌دهد تا از مفهوم ارزش محصول در یک ترکیب تولیدی به مفهوم ارزش محصول یک عامل رسیده شود.

ب. نسبت تخصیص «رویداد واقعی» است که یا عمل کارآفرین را در بررسی و محاسبه اشتغال یک عامل تولید بر پایه پیش‌بینیهای خود شرح می‌دهد و یا تخصیص ارزش عینی مبادله از سوی بازار را به عوامل تولید بیان می‌کند.

## § ۲. کاربرد تحلیل نهاییون

نظریه نهاییون پدیده‌های ارزش را از برابر نظر می‌گذرانند، یعنی عناصر مشترک میان تمام نظامهای اقتصادی را مشخص می‌کند. این نظریه تعلیمات ارزنده‌ای به اقتصادهای بازار و اشتراکی برنامه‌ای ارزانی می‌دارد.

(۱) در اقتصاد بازار، تقاضای یک عامل تولید از سوی بنگاه، که هدف آن بیشینه‌سازی سود است، برای حالات ایستا و رقابت کامل، به بهره‌وری نهایی این عامل برحسب ارزش بستگی دارد.

در واقع، اگر رقابت کامل باشد، بنگاه باید تولید را تا زمانی ادامه بدهد که هزینه نهایی آن با قیمت برابر است. بنگاه واحدهای اضافی عوامل تولید را تا وقتی تقاضا

خواهد کرد که دریافتی، دیگر نتواند خرج ناشی از استعمال يك واحد اضافی از عامل را تأمین نماید. رئیس بنگاه تقاضای خود را هنگامی متوقف خواهد کرد که مزد یا بهره مساوی با بهره‌وری نهایی کار یا سرمایه بشود. هر گاه پیش از این زمان تقاضا را قطع کند، از منفعت محروم می‌شود و اگر پس از این زمان به تقاضا ادامه بدهد، زیان می‌بیند. بنابراین، در حالات رقابت کامل، هر بنگاه درصدد ترکیب عوامل تولید تا نقطه‌ای بر می‌آید که بهره‌وری ترکیب نهایی عوامل بر حسب ارزش مساوی با جمع پاداشهای اختصاصی به هر واحد نهایی عامل باشد.

در این صورت، چنین داریم:

قیمت = هزینه نهایی = جمع پاداش عوامل نهایی = جمع بهره‌وری نهایی بر حسب ارزش.

هر گاه رقابت کامل در مجموعه اقتصاد برقرار باشد (تحرك کامل عوامل، شفافیت بازار، تجانس عوامل)، پاداش يك عامل تولید بر پایه بهره‌وری واحد نهایی عامل، یعنی واحد عامل در کمترین قدرت تولیدی معین می‌شود.

تحلیل نهاییون نه فقط بر تقاضای عوامل تولید که حاکم بر اصل بهره‌وری نهایی است، بلکه بر عرضه عوامل تولید نیز اعمال می‌گردد و دلالت بر آن دارد که این عرضه تا زمانی به عمل می‌آید که نامطلوبیت نهایی بر اثر تخصیص يك واحد از عامل به مصرف دیگر با پاداش دریافتی این عامل جبران نشود.

بدین ترتیب، ما به تساوی اساسی مبین تعادل میان عرضه يك عامل و تقاضای آن عامل می‌رسیم:

بهره‌وری نهایی عامل = پاداش دریافتی عامل = نامطلوبیت نهایی عامل  
در اقتصاد مبادله و بازار، قیمت که راهنمای تقاضا و عرضه عوامل است، محرك توزیع عوامل تولید میان مصارف مختلف می‌باشد و تخصیص آنها را در تولیدی‌ترین مصارف تضمین می‌نماید.

در وضع معین توزیع درآمدها و مقدار مشخص عوامل تولید (عرضه معلوم)، پاداش عوامل موافق با بهره‌وری نهایی آنها در موارد گوناگون استعمال، بیشترین پاداشی است که می‌تواند بدانها پرداخته شود و با مصرف بیشینه عوامل با وضع معین منابع اجتماعی و بهره‌وری نیز مطابقت می‌کند: در واقع، اگر پاداش عوامل بیشتر از بهره‌وری نهایی باشد، مؤسسه تولیدی می‌بایستی خود را از همکاری عوامل نهایی بی‌بهره سازد و از مقدار تولید بکاهد. در این وضع، بهینه اقتصادی وجود دارد.

نظریه بهره‌وری نهایی موجب طرح مسئله‌ای شده و مباحثات گوناگونی را برانگیخته است. اگر هر عامل پاداشی مساوی با محصول نهایی خود دریافت بدارد، آیا محصول کل تماماً جذب خواهد شد، به قسمی که هیچ مازاد و نیز کسری به بار نیاید؟ و یکستید این پرسش را در سالهای ۱۸۹۰ مطرح کرده است.<sup>۱۷</sup>

فرض می‌کنیم  $p$  میزان محصول،  $l$  کار و  $c$  سرمایه باشد. محصول نهایی هر عامل را می‌توانیم مشتق جزئی،  $\frac{\delta P}{\delta l}$  و  $\frac{\delta P}{\delta c}$  بدانیم.

اگر  $l$  شمار واحد عامل کار باشد، سهم این عامل، از محصول  $l \frac{\delta P}{\delta l}$  نوشته می‌شود.

اگر  $c$  شمار واحد سرمایه باشد، سهم سرمایه از محصول  $c \frac{\delta P}{\delta c}$  نوشته می‌شود.

برای آنکه محصول کل به تمامی نیاید و یا جذب بشود، لازم است:

$$p = l \frac{\delta P}{\delta l} + c \frac{\delta P}{\delta c}$$

ویکستید، برای اثبات این مسئله، قضیهٔ اویلر را به کار برده که به موجب آن، یک معادله از نوع بالا حقیقی است اگر  $p$  تابع خطی متجانس درجهٔ اول باشد (هرگاه کلیهٔ عوامل تولید به نسبت معین افزایش یابند، مثلاً دو برابر بشوند، محصول کل نیز به همان نسبت، یعنی دو برابر گردد) در این صورت، محصول نهایی ترکیب کار و سرمایه مساوی با جمع محصولات نهایی دو عامل به صورت جداگانه است.

بازده‌های ثابت مقیاس چنین وضعیتی را مشخص می‌نماید. اگر بازده‌ها صعودی و هزینه‌ها نزولی باشند و اگر کلیهٔ عوامل بنا بر محصول نهایی خود پاداش بگیرند، پاداش کل عوامل از محصول کل تجاوز خواهد کرد و این جریان برای مؤسسات اقتصادی زیان‌ناهی را به بار خواهد آورد و موجب محو رقابت به سود وضعیت انحصار می‌گردد. هرگاه بازده‌ها نزولی و هزینه‌ها صعودی باشند، پاداش کل عوامل کمتر از محصول کل خواهد بود و مازادی پدید خواهد آمد؛ وجود سود بنگاه‌های جدید را جلب خواهد نمود و این جریان به کاهش مقیاس مؤسسات تولیدی خواهد کشید تا آنکه تعادل رقابت فرا برسد. این حالت دوم، به نحوی از انحاء، پدیده‌های تصحیح‌کننده را بر می‌انگیزد، حال آنکه حالت نخست به وضع آشفته منجر می‌شود.

بنابراین، قضیهٔ اویلر بازده‌های ثابت مقیاس را ایجاب می‌کند، یعنی بنگاه منحنی هزینهٔ افقی دارد. نویسندگانی چند (والراس، بارون، اجورث)، ضمن انتقاد از راه حل ویکستید، ابراز عقیده کرده‌اند که رقابت لازم برای نظریهٔ نهاییون، با وجود هزینه‌های ثابت سازگار نمی‌باشد و راه حل دیگری برای مسئلهٔ مورد بحث پیشنهاد نموده‌اند: اینان فرضیهٔ تابع تولید متجانس درجهٔ اول را رها کرده‌اند و تابع تولید معروف به نعلی ( $U$ ) را مورد استفاده قرار داده‌اند. در این حالت، شرط لازم برای آنکه محصول کل با جمع محصولات نهایی عوامل سر به سر بشود این است که بنگاه‌ها در نقطهٔ کمینهٔ منحنیهای هزینهٔ متوسط بلند مدت خود عمل بنمایند؛ به این ترتیب شرط هزینهٔ کمینه‌جانشین شرط

بازده‌های ثابت مقیاس می‌گردد و با فرضیه‌های اساسی که پایه نظریه تعادل است بهتر تطبیق می‌نماید.<sup>۱۸</sup>

(۲) در اقتصاد اشتراکی و برنامه‌ای، نظریه نهاییون وجود انواع توزیع را توضیح می‌دهد.

به نظر نویسندگان سوسیالیست، تنها عامل کار مولد است. درآمدهای دیگر ناشی از ضرورت اقتصادی نیستند، بلکه ظواهر حقوقی دارند: واقعیات نهادی، مانند مالکیت خصوصی، موانع بر سر راه تولید ایجاد می‌کنند. کارگران برای دستیابی به استفاده از زمین و سرمایه باید از بخشی از ارزش محصول به شکل بهره، بهره مالکانه و سود بگذرند.

فن ویزر در ارزشهای طبیعی<sup>۱۹</sup> با این استدلال به مخالفت بر می‌خیزد. اندکی دیرتر، این اثر آلبر افتالیون را در کتاب مبانی سوسیالیسم<sup>۲۰</sup> الهام می‌بخشد.

ویزر درباره پاداش عوامل به نکات زیر پی می‌برد:

— در زمینه اخلاقی، تخصیص محصول در آن قرار می‌گیرد.

— در زمینه اقتصادی، کمیابی و ارزش جای دارد.

کالاهای تولیدی که بیش از اندازه فراوان نیستند، لزوماً دارای ارزشی ناشی از ارزش کالاهای مصرفی می‌باشند و در تولید این کالاها به کار می‌روند. واقعیت این است که اگر مقادیر متغیر زمین و سرمایه بر مقدار معین کار اعمال گردد، نتیجه کلی‌ای که به دست می‌آید، تغییر می‌کند. بنابراین، منشاء جزئی از ارزش کل که باید معین بشود، در مشارکت سرمایه و زمین در محصول کلی است. سوسیالیستها خودشان به طور ضمنی این حقیقت را قبول دارند، زیرا می‌خواهند دولت بزرگترین مقدار ممکن از وسایل تولید باشد. اما روشن است که این تأکید در این مورد که چه افرادی حق دارند این سهم مختص به زمین و سرمایه را برای خودشان نگاهدارند، به هیچ وجه پیشداوری نمی‌کنند.

از اینرو، لازم است از لحاظ منطقی دو نتیجه‌گیری از این تحلیل به عمل آید:

الف) لازم است همه عوامل تولید پاداش بگیرند و این امر بحق است، زیرا این

پاداشها پدیده‌های صرفه‌جویی اقتصادی بنیادی را نمایش می‌دهند.

18. Stigler, *Production and Distribution Theories*, pp. 323-335.

19. F.von Wieser, *Der Natürliche Wert*, 1889.

20. Albert Aftalion, *Fondements du socialisme*.

— نظام مالکیت خصوصی بهره مالکانه را توضیح نمی‌دهد؛ برعکس نظام نتیجه بهره مالکانه است، به این معنی که تملك فقط درباره کالاهایی می‌تواند صورت پذیرد که به سبب مطلوبیت پدیده کمیابی دارای ارزش طبیعی و مبین واقعیت اقتصادی غیرقابل بحث می‌باشند.

— بهره، پاداش خدمات سرمایه، در برابر بهره‌وری سرمایه و اثر طبیعت روانی انسان است که حال را بر آینده ترجیح می‌دهد و در نظر ندارد که از سرمایه کنونی جز در برابر جبران دست بکشد. «تفاوت ارزش میان کالاهای موجود و کالاهای آینده، پدیده اقتصادی ابتدایی، مستقل از کلیه شکل‌های عملی سازمانی است» (بوم باورک).

— سود پاداش خدمات ترکیب عوامل، همانا «نتیجه پدیده‌های اقتصادی بدان منظور است که از میان تسلسل مسائل حقوقی»<sup>۲۱</sup> در صورت موافقت با کارآیی واحدهای اقتصادی ترکیب‌کننده عوامل مداومت داشته باشد.

ب) حفظ پاداش عوامل در سازمان اشتراکی و برنامه‌ای که در آن منابع طبیعی و سرمایه ملك دولت می‌باشند، ضروری است. در واقع، اگر دولت سوسیالیست بخواهد روابط تولید را از لحاظ اقتصادی سازمان بدهد و از منابع تولیدی موجود بازده بهینه به دست آورد، باید پاداش مناسب با ارزش خدمات عوامل گوناگون بجز مصادره پاداش سهم سرمایه و زمین از این محصول را در حسابداری خود وارد سازد. ما در آینده دورتر، ضمن بررسی انواع توزیع در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌توانیم به اهمیت درس‌هایی که ممکن است از تحلیل نهاییون فرا بگیریم، پی ببریم.

نظریه بهره‌وری نهایی که بنابر فرضیه‌ای زیاده ساده‌گرایانه ساخته شده، مورد ایراد و اعتراض قرار گرفته است.

برای قضاوت درباره ارزش انتقادات وارده بجاست عناصر عمده این نظریه را تشخیص بدهیم و تفکیک نماییم:

— نخست آنکه این نظریه می‌تواند به منزله فرضیه يك اصل در نظر گرفته شود که موافق آن ارتباط تبعی میان میزان پاداش يك عامل تولید و سطح اشتغال این عامل (مثلاً میان سطح مزد و شمار کارگران شاغل) وجود دارد؛ رئیس بنگاه عقلایی که قصد دارد سود خود را بیشینه کند، يك عامل تولید را تا آنجا تقاضا خواهد کرد که محصول نهایی عامل مساوی با پاداش پرداختی به این عامل باشد. این اصل میدان کاربرد وسیع دارد و



بدون توجه به طرز تعیین قیمت عامل تولید به کار می‌رود.

— دوم آنکه این نظریه می‌تواند به منزله نظریه تعیین قیمت‌های عوامل تولید تعبیر شود. هرگاه فرضیه رقابت کامل را در همه بازارها بپذیریم و قبول کنیم که عرضه عامل تولید انعطاف ناپذیر است، در این صورت، این نظریه دلالت دارد بر اینکه پاداش عامل بر پایه محصول نهایی عامل معین شده است. مثلاً در بازار کار، کارگران میان بنگاهها به قسمی تقسیم می‌شوند که همه جا مزدها یکسان باشد، وگرنه کارگران تغییر مکان می‌دهند تا مزدها با یکدیگر مساوی بشوند. همین طور، کارآفرینان میل دارند کارگران را به نسبتی به کار بگمارند که به ازای سرمایه فنی معین، مزد برابر با محصول نهایی کار باشد. نیروهای بازار در جهت ایجاد تساوی میان مزدها در سطح موافق با محصول نهایی کار، به ازای عرضه معین کار در بازار عمل می‌نمایند. از این جهت، جان بیتس کلارک نوشته است: «رقابت می‌کوشد نیروی تولیدی واحدهای کار را در مشاغل مختلف مساوی گرداند و همین اثر ایجاد برابری را درباره سرمایه نیز دارد. اگر رقابت می‌توانست بدون مانع عمل کند، قوه خرید کلیه واحدهای این عاملان را ضمن توزیع طبیعی میان شاخه‌های تولیدی همسان می‌ساخت.

«با یک نظام رقابتی که در حد دلخواه کامل و آزاد باشد، هر واحد کار می‌تواند بی‌کم و کاست به میزانی که یک واحد نهایی تولید می‌کند، به دست آورد و در رقابت ناقص بازهم می‌خواهد این مقدار را به دست آورد. محصول نهایی کار برای پرداخت عامل کار معیاری را تشکیل می‌دهد؛ مزدهای واقعی با تغییراتی بدین سو متمایل می‌شوند».<sup>۲۲</sup>

اصل بهره‌وری نهایی با فرضیه‌هایی که نظریه توزیع نهاییون بر اساس آنها ساخته شده است، بستگی ندارد. این نظریه، یک نظریه بلندمدت است که می‌کوشد فراسوی نقایص بازارها و نابرابری در نیروهای قراردادی، عواملی را از برابر نظر بگذراند که در تعیین قیمت عوامل تولید و در شرایط ترکیب عوامل تولید و جانشینی میان آنها تأثیر دارند.

در پایان کلام، اهمیت نظریه نهاییون در سه زمینه پدیدار می‌شود:

(۱) این نظریه، ارتباط ضروری میان دو نظریه تولید و توزیع را نشان می‌دهد. رشته پیوند از ارتباط میان بهره‌وری نهایی و تقاضای عوامل تشکیل شده است. این نظریه اتحاد اساسی میان پاداش و بهره‌وری عوامل را آشکار می‌نماید.

۲) نظریه نهاییون يك نظریه اقتصاد بنیادی است، بدین معنی که دقت را به سوی مسائل ارزش و اعمال اقتصادی درآمدها می‌کشاند و در عین حال دید پرباری برای تحلیل اقتصادی و سیاست اقتصادی پدید می‌آورد.

۳) این نظریه می‌کوشد توضیح متجانس و واحد پاداش عوامل تولید را تهیه نماید. از این پس، هیچ نظریه دیگر توزیع نمی‌تواند این تعلیمات را نادیده انگارد.

### قسمت چهارم - جهت‌یابی‌های کنونی نظریه توزیع

نظریه توزیع، پس از پایان قرن نوزدهم، در مسیری که نهاییون ترسیم کرده‌اند، بسط یافته است.

نظریه توزیع را کلاسیک‌های جدید به عنوان نظریه بازارها و قیمت عوامل تولید و مکمل نظریه بازارها و قیمت کالاها و خدمات مصرفی تدوین کرده‌اند و به این ترتیب، این نظریه بخشی از تحلیل عمومی تعیین قیمت‌ها را در اقتصاد و شاخه‌ای از «نظریه ارزش» تشکیل داده است.

نظریه توزیع، تحت این عنوان، تحولی همانند نظریه ارزش یافته است؛ فرضیه‌های آغازین نظریه رها شده‌اند. امروزه، نظریه توزیع دیگر نمی‌تواند وضعیت‌هایی بجز رقابت خالص و کامل را نادیده بگیرد و تأثیر واحدهای بزرگ اقتصادی، گروه‌ها و دولت را مورد توجه قرار می‌دهد و شرایط واقعی عرضه و تقاضای عوامل تولید را منظور می‌دارد. نظریه بهره‌وری نهایی، به اصطلاح فلنر، با کمال خوشوقتی با وجود تمام این دیدگاه‌ها اعتبار یافته و توصیف شده است.

نظریه توزیع، همچنین باید در تحلیل «درآمدهای اجتماعی»، یعنی درآمدهای اختصاصی به اشخاص اقتصادی، مستقل از هرگونه مشارکت در تشکیل محصول کلی، ادغام گردد. دولت از طریق مالیات و شبه مالیات برداشتهایی از پاداش عاملان تولیدی به عمل می‌آورد و منابعی را که به این ترتیب به دست آورده است، از مجرای مخارج عمومی یا اجتماعی از نو توزیع می‌نماید. این درآمدهای انتقالی عناوین برداشت جزئی از محصول کلی را تشکیل می‌دهند. نظریه توزیع، در این قلمرو، به نظریه عمومی تعادل میان درآمدها و محصول کلی موجود و قابل تصرف و نظریه تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها می‌پیوندد.

اما، طی پانزده سال اخیر، دو جریان تازه فکری پدید آمده‌اند که هر يك قصد دارند نظریه توزیع در مقیاس اقتصاد کلان را در ارتباط با نظریه رشد به وجود آورند.

### § ۱. تحلیل جریانهای کلی و توزیع

جریان فکری نخست که تبعیت یا الهام از اندیشه کینز دارد به اشتغالات نظری کلاسیکهای انگلیس و مارکس که مکاتب نهاییون و کلاسیکهای جدید در درجه دوم اهمیت قرار داده اند، می پردازد.

امروزه، بعضی از نویسندگان بیش از آنکه در اندیشه استعمال بهینه منابع کمیاب باشند، به فکر توزیع محصول کلی میان عاملانی هستند که در تولید همکاری می نمایند و به ویژه مزدبگیران سرمایه دار و کارآفرینان اقتصادی را در نظر دارند و موافق با نظر خانم جوان رابینسون چنین تصور می کنند که «اگر قانونی حاکم بر توزیع درآمدها میان طبقات وجود داشته باشد، هنوز باید آن را کشف کرد»<sup>۲۳</sup> و هم رأی با کینز عقیده دارند که «ثبات سهم نیروی کار از درآمد ملی پس از توزیع... یکی از شگفت انگیزترین و در عین حال مدلل و مسلم ترین واقعیات در تمام مجموعه آمارهای اقتصادی است»<sup>۲۴</sup>. این نویسندگان، همچنین، نظریه های توزیع را در مقیاس اقتصاد کلان آماده می سازند، به این منظور که توضیحی برای تعیین «سهمهای نسبی» عوامل تولید در درآمد کلی و اساساً سود و مزد تهیه نمایند.

الگوها روابط ساده و اندکی «ساختگی» میان شمار کمی مقادیر کلی به وسیله ضرایب یا میلهایی که غالباً ثابت فرض شده اند، برقرار می نمایند. دستگاههای تحلیل کینز و مثلاً نظریه ضریب فزاینده را به کار می برند. الگوی کالدور تصویر برجسته ای از این گونه کارها می باشد.

ما این الگوها را بعداً به طرزی نسبتاً مشروح بررسی خواهیم کرد.

### § ۲. مبارزه گروهها و توزیع

گروهی از اقتصاددانان فرانسه، به تشویق و راهنمایی پروفیسور ژان مارشال، ده سالی است که به راه دیگری پای نهاده اند و آن تحلیل فراگردهای توزیع برحسب مبارزه گروههای اجتماعی است که در روابط میان ساختارهای کشورهای سرمایه داری، تحول و توسعه یافته اند و نیز روی خود این ساختارها تأثیر می گذارند.

سابقه این تحلیل که از سال ۱۹۵۲ بسط پیدا کرده است، به تاریخی باز می گردد که ژان مارشال مقاله اولیه خود را تحت عنوان «دیدها و طبقاتی که باید در نظریه واقع گرای

23. *An Essay on Marxian Economics*, p. 34

24. *The Economic Journal*, 1939, p. 48.

توزیع به کار برد»<sup>۲۵</sup>، منتشر ساخته که شالوده مقالات و کتابهای بسیار، به ویژه اثر بزرگ توزیع درآمد ملی، نوشته ژان مارشال و ژاک لوکایون را ریخته و تاکنون سه مجلد از اثر اخیر انتشار یافته است.

این نویسندگان به ساخت الگوی عمومی پرداخته اند که فراگردهای عمل را با طبقات شرکت کننده ارتباط می دهد. این الگو فقط می تواند توضیح مکانیسمهای توزیع را در جریان تهیه ارزشیابی نماید.

بنابراین، چنان که نویسندگان مزبور در کتاب تازه خود عرضه داشته اند، ما در اینجا تنها خصوصیات عمومی تحلیل را بر حسب گروهها نشان می دهیم.<sup>۲۶</sup>

(۱) نخستین هدف مورد جست وجو، توجه به تمام فراگردهایی است که عملاً در کشورهای سرمایه داری توسعه به جهت تأمین توزیع درآمد ملی پدید می آیند. این هدف نه فقط پدیده های بازار، بلکه همه نهادهای مختلف و متغیر وارد در محدوده ملی را در نظر می گیرد.

(۲) هدف دوم این است که ضمن توزیع افراد و نهادها به طبقات متجانس، عوامل مربوط به جامعه شناسی در نظریه اقتصادی ادغام شود. ضابطه تقسیم بندی، رفتار در باب توزیع است.

آقایان ژان مارشال و ژاک لوکایون بین گروههای شرکت کننده در توزیع که از طریق طرز ورود آنها به اقتصاد، یعنی راههای کسب درآمد یک فرد یا نهاد معین شده اند از یک سو و طبقات شرکت کننده ای که در درون گروههای از پیش معین شده، دارای رفتار متجانس هستند، از سوی دیگر فرق می گذارند. طبقات در جدول صفحه بعد دیده می شوند:

## 25. Approches et catégories à utiliser pour une théorie réaliste de la Répartition (mars 1952).

۲۶. در واقع خواننده موشکاف و تیزبین، نوعی تحول را در نظریات این نویسندگان از سال ۱۹۵۲ تشخیص می دهد؛ بجاست فقط مواضع فکری کنونی آنها که به ویژه در توزیع درآمد ملی بیان شده است، مورد توجه و ملاحظه قرار گیرد، همچنین، لازم است مقاله ژان مارشال تحت عنوان «نظریه توزیع درآمد ملی و طبقات سرمایه داری» خوانده شود. در چندین نقطه، در چاپ پیشین این کتاب (چاپ سوم، صفحات ۴۷-۵۱) ملاحظاتی درباره بعضی از نظریات ژان مارشال که در مقالات قبلی مورد پشتیبانی بوده است، ارائه کرده ام. این نظریات در آثار تازه تر تعدیل شده اند و تغییر یافته اند. (Théorie de la répartition du revenu national et catégories de capitalistes, *Revue économique*, janvier 1959).

طبقات	گروهها
(۱) کارگران (کارگران یدی):	اول. مزدبگیران
(۲) مزدبگیران غیر یدی (مستخدمان و کارمندان):	
(۳) کارکنان بخشهای خصوصی و ملی شده:	
(۴) کارآفرینهای انفرادی در صنعت و بازرگانی:	دوم. متصدیان سود
(۵) شرکتهای خصوصی و ملی شده:	
(۶) مدیران شرکتهای:	
(۷) اعضای مشاغل آزاد:	
(۸) بهره برداران کشاورزی:	سوم. بهره برداران کشاورزی
(۹) وام دهندگان:	چهارم. وام دهندگان
(۱۰) افراد ذینفع در وجوه انتقالی.	پنجم. افراد ذینفع در وجوه انتقالی

( مأخذ: *La répartition du revenu national*; vol. II: Les non-salariés, p. 381 )

۳) در مرحله سوم، از مشخصات نگرش تازه، توجه به تحول نهادها و رفتارها و همچنین، ضمن اتکاء بر ارتباطاتی که در گذشته مشاهده شده اند، اندیشه تعیین «تنشهای قادر به ایجاد گسستها یا تحولاتی است که احتمالاً می توانند با شدت بیشتر تحقق پذیرند»<sup>۲۷</sup>.

ژان مارشال، درباره مکانیسمها یا فراگردهای توزیع در گذشته توضیح داده که در درون اجتماع ملی شایسته است به سه دلیل زیر، جامعه به عنوان محدوده تحلیل مورد نظر قرار گیرد، نه بنگاه<sup>۲۸</sup>:

— احتساب درآمدهایی که خارج از بنگاههای تولیدی و به ویژه وسیله بودجههای عمومی (حقوق، مستمریها) تشکیل می شوند؛

— احتساب عواملی که بیرون از محدوده بنگاه قرار دارند و بر بعضی از انواع بازار تأثیر می گذارند؛

— توجه به تأثیر اعمال جمعی و عمومی روی ساختارهای بازار و نهادها.

تقسیم محصول ملی در درون اجتماع ملی، به دنبال تعارض و اختلاف میان چهار گروه شرکت کننده، لاقبل، بدین شرح انجام می گیرد: کارآفرینان صنعتی و بازرگانی،

27. *La répartition du Revenu National*, t.I,p. 39.

28. *ibid.*,. p. 201.

کشاورزان، مزدبگیران اصلی و کارکنان. «در واقع این تعارض و اختلاف همانا در تثبیت نرخ مزد و قیمت‌های کشاورزی است. سپس کشمکش‌های کم اهمیت‌تر میان وام‌دهندگان پول و مالکان غیر بهره‌بردار که بخشی از منافع صنعتی یا کشاورزی را مطالبه می‌نمایند»<sup>۲۹</sup>.

آقای ژان مارشال ضمن تصریح اندیشه خود درباره تعیین نرخ‌های مزد، می‌نویسد<sup>۳۰</sup> که «نرخ‌های مزد به عنوان موضوع اصلی و البته به احتمال در مجموع، در پایان بحث در محدوده ملی میان سازمان‌های بزرگ کارفرمایی و کارگری، با حکمیت رسمی یا نیمه‌رسمی دولتی برقرار می‌شوند که به منزله یک قدرت کاملاً مستقل نمی‌توان در نظر گرفت، زیرا لااقل جزئاً به صورت میدان نبرد اضافی درآمده و در این مکان است که طرف‌های حاضر در مباحثه با وسایل دیگر رودررو قرار می‌گیرند»، و اضافه می‌کند بحث نه در میان افراد بلکه میان سازمانها در می‌گیرد. این بحث همزمان در قلمرو بازارها که عمیقاً تغییر شکل یافته‌اند و در درون دولت جریان می‌یابد.

مارشال روی «خصلت جدید توزیع که در حال حاضر گروه‌های متشکل را در برابر یکدیگر می‌نهد و اینان در مقیاس ملی با یکدیگر برخورد دارند»<sup>۳۱</sup>، تأکید می‌ورزد. اعضای گروه‌های گوناگون برای دفاع از درآمد خود به روش‌های مختلف اعتصاب، اتحاد و اعمال نفوذ روی مقامات دولتی، متوسل می‌شوند و به نظر خود درآمد را به سطح درست و عادلانه می‌رسانند. در هر گروه، بعضی از اشخاص، اگر نرخ متوسط پاداش را زیاده ضعیف تشخیص بدهند، می‌توانند گروه را ترك نمایند و به آنهایی پیوندند که در وضع بهتر می‌پندارند. عمل گروه بستگی به «تنش اجتماعی» دارد. این تنش با اختلاف میان بودجه مخارج مورد درخواست و بودجه ممکن و قابل اجرای مخارج تغییر می‌کند.<sup>۳۲</sup>

اینهاست پیوندهای عمده تحلیلهایی که ژان مارشال و شاگردان وی ارائه کرده‌اند. توجه و علاقه اینان در این است که در نظریه توزیع عوامل متعدد غیر قابل اغماض اجتماعی، نهادی و روانی را وارد سازند و بر آنند که عوامل متعددی را که در اقتصادهای نوین بر توزیع تأثیر می‌گذارند، در تحلیل کلی ادغام نمایند.

29. *Deux Essais sur le marxisme*, p. 216.

30. *Revue économique*, 1955, p. 554.

31. *ibid.*, p. 564.

32. *ibid.*, pp. 571-572.

همچنین مناسب است دارد که ابراز امیدواری آقایان ژان مارشال و ژاک لوکایون نیز به شرح زیر مورد توجه قرار گیرد: «آزمایش ما که روی مسائل توزیع متمرکز است، در مقیاس بس وسیع ادراک و منظور شده است تا بزرگترین بُعد را به مسائل درآمد ارزانی بدارد و نیز پایه چنان اقتصاد اجتماعی جدیدی را بگذارد که از صورت زائده ساده مکانیکی مقادیر که به منزله حقیقت اقتصادی تلقی شده است، بیرون بیاید و نظریه عمومی اقتصاد انسانی را تشکیل بدهد»<sup>۳۳</sup>.

### قسمت پنجم — ملاحظات پایانی

تحولی که هم اکنون مسیر آن ترسیم گردید، تنوع در نظر گاههای اقتصاددانان را از قرن هجدهم در بررسی مسائل توزیع نشان می دهد و شاهد غنای تدریجی تحلیل نظری در این زمینه می باشد.

در این موقع که روشهای تحلیل و عقاید در بسط نظریه توزیع به کمک یکدیگر می شتابند و یا گهگاه با یکدیگر در معارضه قرار می گیرند، شایسته است چند «نقطه ثابت» پژوهش بشود و به نظر می رسد به محض اجتناب از مواضع «انقلابی» و گاهی غیر عادلانه در برابر کارهای گذشته، بسیار به آسانی بتوان آنها را معین نمود.

۱) هدف تحلیل اقتصادی توزیع این است که مکانیسمهای اقتصادی حاکم بر تشکیل و تخصیص درآمدها را پیش آورد و از نظر گذراند.

این مکانیسمها در درون ساختارهای معین عمل می کنند و این ساختارها، طی دوره ای که تحلیل صورت می گیرد، می توانند پایدار و ثابت یا متغیر فرض بشوند.

این مکانیسمها تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی یا روانی قرار دارند و این عوامل نیز می توانند کار مکانیسمها را متوقف یا دگرگون سازند.

اما نگرانی خود اقتصاددانان، ضمن توجه به ساختارها و عوامل وقوع پذیر، باید ارائه روابطی باشد که پدیده های توزیع را با سایر پدیده های اقتصادی مانند تولید، قیمت، اعتبار، مالیه عمومی، تراز پرداختها و جز اینها در دایره مکانیسمهای اقتصادی بزرگی هم و در محدوده تعادل های عمومی و اساسی اقتصادی به یکدیگر می پیوندند.

تحلیل اقتصادی توزیع فقط قادر است تکه ای از تحلیل عمومی اقتصادی باشد، وگرنه فاقد هدف می شود؛ چه در این صورت به درک و شناسایی مسائل تخصیص منابع

کمیاب و برقراری تعادل اقتصادی کمک نمی کند.

۲) تحول نظریه توزیع به شرح زیر منتهی به تشخیص و تفکیک دو قلمرو تحلیل می گردد:

— یکی قلمرو نهادی که درآمد مادی متشکل در محیط اقتصادی و اجتماعی معین در آن به دست می آید.

— و دیگر قلمرو کارکردی که در آن منطق اقتصادی توزیع پدیدار می شود و درخواستها و محدودیتهای تعیین درآمد در اقتصاد آشکار می گردد.

مزد، بهره و سود، کارهای اقتصادی دقیقی را انجام می دهند: مشارکت در جریان تولید به اشخاص اقتصادی پاداش می دهد و انگیزشهایی را همراه با اثر تولیدی به وجود می آورد. در جهان اقتصادی که کمیابی وسایل از خصوصیات آن است، اشتغال مؤثر عوامل تولید را رهنمون می شود و رشد اقتصاد را امکان پذیر می سازد.

احتساب تناسب قوا و یا اختلافات گروه که نقش بی چون و چرادر تشکیل درآمدها ایفا می نماید، نباید اساس، یعنی کارکرد اقتصادی درآمدها را در رده دوم اهمیت قرار دهد، شومپتر در تاریخ تحلیل اقتصادی خود یادآور می گردد که نظریه های نیروی قراردادی در قلمرو توزیع چیزی را توضیح نمی دهند و در مورد بهره، ثابت می کند که مارکس و بوم باورک هیچ يك از نیروی قراردادی سرمایه دار استعانت نجسته اند، «هرچند این عنصر در نظریه های این دو نویسنده بتواند به آسانی شناخته شود»، اما «هر دو کوشیده اند نشان بدهند چگونه مکانیسم بازارهای سرمایه داری مازاد یا جایزه را تولید می کند...»<sup>۳۴</sup>

با این همه، تناسب قوا، تعارضات گروه و سایر عوامل اجتماعی می توانند در توضیح سطح درآمدهای گوناگون عوامل اقتصاد در دوره معین به کار روند. اما، چون این عوامل در محدوده تحلیل بر حسب کارکرد درآیند، کمک به درک این مطلب می نمایند که سطوح درآمد تا چه اندازه با درخواستهای تعادل اقتصادی و شرایط رشد متوافق می باشند و همچنین در محدوده چنین تحلیلی است که سیاست توزیع مجدد درآمدها، در روابط خود با بهره وری اقتصاد در بلندمدت و با تعادل اقتصادی کوتاه مدت می تواند ارزیابی گردد.

۳) نظریه توزیع، مدتی دراز، يك نظریه اقتصاد خرد بوده است؛ اما، امروزه جهت به



سوی اقتصاد کلان پیدا کرده و در عین حال نمی‌توان گفت که نظریه اقتصاد خرد باطل یا کهنه شده است.

به نظر ما، تا زمانی که برنامه‌ریزی جامع وجود ندارد و کار اقتصاد از تصمیمات مراکز اقتصادی متمایز و خودمختار ناشی می‌شود و دولت عوامل تولید را از طریق دستور و جبر توزیع نمی‌نماید، تحلیل برحسب عرضه و تقاضا و بازارهای عوامل را نمی‌توان رها کرد و به دور افکند.

بازار عوامل که در اقتصاد نوین با عمل گروهها و دخالت دولت مشخص شده، مکانهایی است که عرضه و تقاضای عوامل گوناگون با یکدیگر انطباق پیدا می‌کنند. نظریه بهره‌وری نهایی، با تمام خصوصیات و اوصاف ضروری، باز هم ابزار تحلیل تقاضای عوامل تولید است که کمتر مورد ایراد و اعتراض بوده است. این نظریه به حق مورد انتقاد قرار گرفته، اما تا به امروز جانشینی نداشته است. این نظریه عرضه عوامل است که نارسا می‌باشد و مخصوصاً می‌تواند با توجه به عمل گروهها غنی گردد. بنابراین، نظریه بازارهای عوامل در خور ایراد و اعتراض نیست، بلکه شکل ویژه آن به صورت نظریه رقابت کامل است که مورد اعتراض قرار دارد. تحلیل «بازارهای متشکل» عوامل تولید می‌تواند، همچنان محدوداً مفید و مؤثر توضیح پدیده‌های توزیع باقی بماند؛ این تحلیل همیشه به یاد می‌آورد که قیمت عوامل تولید «علائم کمیایی» می‌باشد و واکنش عرضه و تقاضای عوامل تنها به اراده عاملان و فقط به نیروی قراردادی گروههای مختلف یا دخالت دولت بستگی ندارد.

در اینجا نکته‌ای است که نظریه توزیع بر اساس آن برحسب عرضه و تقاضای عوامل نتیجه‌گیرهای بسیار رضایت بخش فراهم نمی‌آورد و آن سهم درآمدها در درآمد کلی است. سهم مزد و سود، هرگاه فقط این تقسیم‌بندی کلان در درآمد کلی مورد نظر باشد، از روابط پیچیده موجود میان عرضه و تقاضای عوامل از طریق مکانیسمهای نظام تعادل عمومی ناشی می‌شوند.

الگوهای کنونی اقتصاد کلان مستقیم‌تر و ساده‌تر بوده و تعیین سهم مزد و سود را از مسیر انطباق چند متغیر، به ازای ضرایب معین، توضیح می‌دهند. در اینجا نیز مکانیسمهای اقتصادی است که درک پدیده‌های توزیع (مثلاً در الگوی کالدور که بعداً بررسی خواهیم کرد، از مکانیسم ضریب فزاینده کینز استفاده می‌شود) را امکان‌پذیر می‌سازند.

بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان ایراد گرفت که این گونه توضیحات، اجمالی بوده و

بخصوص تجزیه «منافع» و «مزدها» الزامی می باشد، برای آنکه انواع گوناگون سود و مزد مورد توجه قرار بگیرند. ضابطه‌های جامعه‌شناسانه تعیین‌کننده گروه‌های اجتماعی معنی‌دار می‌توانند به چنین تجزیه‌ای کمک برسانند و سرانجام روابط توصیفی را که الگوی اقتصاد کلان شرح می‌دهند، غنی سازند.

سرانجام، تحلیل توزیع، بنابر مبارزه گروه‌ها، که امروزه در جریان تهیه است، شماری پرسش مطرح می‌کند؛ به ویژه این را که آیا گروه‌های اجتماعی مورد نظر برای تشریح پدیده‌های توزیع در عمل مرتبط هستند؟ آیا می‌توان بحق گروه مزدبگیران کاردستی یا کارمندان و کشاورزان را وجودهای متجانس دانست تا بتوان رفتار معین و پایدار در فراگرد توزیع درآمد کلی را بدانها نسبت داد؟

هرگاه، بنا به فرض، این مسائل حل بشوند، باز هم روابط اقتصادی قابل درکی باقی می‌ماند که باید میان گروه‌های مورد نظر برقرار گردد؛ زیرا، چنان که دیده ایم، مبارزه یا کشمکش توضیحی از پدیده‌های اقتصادی توزیع، یعنی یک نظریه اقتصادی توزیع به دست نمی‌دهند.

با این همه، تحلیل توزیع بر حسب مبارزه گروه‌ها تاکنون به پُرباری الگوهای ساده شده که تا اینجا چه در قلمرو اقتصاد خرد و چه در قلمرو اقتصاد کلان دیده ایم و نیز به تعمق بیشتر در آشنایی با عوامل مختلف حاکم بر توزیع درآمد ملی کمک مهمی کرده‌اند. این تحلیل، ضمن تصریح بعضی از جنبه‌های عرضه و تقاضای این عوامل، طرز کار بازارها را روشن می‌کند و به تحلیل متفاوت پاداش‌های گروهی تحت واژه مشابه مزد، بهره یا سود رهنمون می‌شود. در قلمرو اقتصاد کلان راه را به سوی تجزیه «سهم‌های نسبی» درآمد کلی می‌گشاید و به این ترتیب روابط توصیفی در قلمرو توزیع را به طرز دقیق‌تر مشخص می‌نماید.

در وضع کنونیِ معلومات ما، به نظر می‌رسد فقط چندگانگی دورنماهای توزیع را می‌توان ملاحظه نمود و این دورنماها نمی‌توانند یکدیگر را نفی بکنند و گاهی نیز جزئاً یکدیگر را در بر می‌گیرند. هر یک از این دورنماها عوامل ضروری و مهمی را به دست می‌دهند. لازم است این عوامل مورد توجه واقع شوند تا در اقتصادهای کنونی درک صحیح‌تر توزیع به موفقیت برسد.

## کتابشناسی

Comme ouvrages généraux, on retiendra :

- E. CANNAN, *Histoire des théories de la production et de la distribution dans l'économie politique anglaise de 1776 à 1848*, Paris, Giard, 1910.  
G. J. STIGLER, *Production and Distribution Theories*, New York, 1951.

## 1) Sur les classiques anglais

- E. CANNAN, *Histoire des théories*, op. cit.  
J. MARCHAL et J. LECAILLON, *La répartition du Revenu National*, vol. III, Paris, Génin, 1958.  
A. MITRA, *The Share of Wages in National Income*, La Haye, 1954.

## 2) Sur l'analyse marxiste de la Répartition

- J. MARCHAL et J. LECAILLON, *La répartition du Revenu National*, vol. III, op. cit.  
J. SCHUMPETER, *History of Economic Analysis*, Oxford, University Press, 1953.  
P. M. SWEEZY, *The Theory of Capitalist Development*, 1946.

## 3) Sur l'analyse marginaliste

- C. MENGES, *Grundsätze der Volkswirtschaftslehre*, 1871.  
F. VON WIESER, *Der Natürliche Wert*, 1889.  
J. B. CLARK, *The Distribution of Wealth*, 1899.  
P. H. WICKSTEED, *The Coordination of the Laws of the Distribution*, Londres, 1894.  
F. PERROUX, *La valeur*, Presses Universitaires de France, 1943.  
— *Le néo-marginalisme*, Domat-Montchrestien, 1945.  
E. H. CHAMBERLIN, Monopolistic Competition and the Productivity Theory of Distribution, dans *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 143.  
A. AFTALION, *Les fondements du socialisme*, Paris.

## 4) Sur les orientations modernes

- W. FELLNER, Significance and Limitations of contemporary Distribution Theory, *The American Economic Review*, mai 1954, p. 484.  
N. KALDOR, Alternative theories of distribution, *The Review of Economic Studies*, février 1956.  
J. MARCHAL, Approches et catégories à utiliser pour une théorie réaliste de la Répartition, *Revue économique* (mars 1952).  
— *Deux Essais sur le marxisme*, Paris, Médicis, 1955.  
— *La répartition du Revenu National* (en collaboration avec J. LECAILLON), Paris, Lib. de Médicis, 1958, vol. I : *Les participants : les salariés*; vol. II : *Les non-salariés*; vol. III : *Modèles classiques et marxistes*.

## عنوان دوم

### توزیع درآمد در اقتصاد نامتمرکز سرمایه‌داری

مکانیسمهایی که در اقتصاد نامتمرکز تشکیل درآمدها را تأمین می‌نمایند، باید از دید توزیع برحسب کارکرد و دید توزیع شخصی تجزیه و تحلیل شوند.

۱) عاملان تولید به هنگام شرکت در فراگرد تولید پاداشهایی دریافت می‌دارند. اینان نیروی کار، سرمایه و زمین را در وسط می‌گذارند و یا فعالیت تصدی را انجام می‌دهند. این عاملان بنا بر نوع این مشارکت یا موافق کاری که انجام داده‌اند، مزد یا حقوق، بهره، بهره مالکانه و سود دریافت می‌کنند و بدین ترتیب، به یک عنوان جزئی از محصول کلی را وصول می‌نمایند. درآمدهایی که به این عاملان تخصیص می‌یابند درآمد عوامل یا درآمد کارکرد می‌باشند.

تشکیل این درآمدها به مکانیسم بازار وابسته است. در واقع، کار، زمین و سرمایه موضوع عرضه و تقاضا و دارای قیمت هستند.

بنگاه، عوامل تولید را ترکیب می‌نماید و توزیع لاقبل بیشترین سهم از درآمدها را انجام می‌دهد، میان بازار عوامل یا خدمات ویژه (به اصطلاح والراس) و بازار محصولات ارتباط برقرار می‌سازد و از فعالیت خود سودی برابر با تفاوت میان قیمت تمام شده و قیمت فروش به دست می‌آورد.

میزان درآمد عاملان تولید از یک سو به مقدار خدمات تولیدی که انجام می‌دهند و از سوی دیگر به قیمت عوامل تولید بستگی دارد.

بنابراین، لازم است تحلیل اقتصادی درباره نیروهای تعیین‌کننده قیمت عوامل گوناگون تولید صورت گیرد. از این طریق، نظریه توزیع در نظریه عمومی ارزش و قیمت‌ها ادغام می‌شود. نظریه اخیر شرایطی را بررسی می‌کند که تخصیص منابع کمیاب در درون اقتصاد با رعایت آنها به مصارف مختلف تحقق می‌پذیرد.

تحلیل توزیع برحسب کارکرد، با توجه به جنبه نخست، عبارت است از بررسی بازارها و قیمت عوامل تولید در اقتصاد خرد.

(۲) با این همه، تحلیل مزبور آیا رساست و آیا می‌تواند به توضیح توزیع درآمد کلی میان عوامل مختلف تولید و تعیین سهم نسبی آنها موفق شود؟ و برعکس، آیا ضرورت ندارد که عوامل توزیع درآمد ملی در اقتصاد کلان و در مسیری که در گذشته کلاسیک‌های انگلیس ارائه کرده‌اند، جست‌وجو گردد و آثار تغییر سطح تولید را در توزیع مورد توجه قرار دهد و سرانجام روابط میان مسائل توزیع و رشد اقتصادی را نمودار کند؟

تحلیل توزیع برحسب کارکرد در اقتصاد خرد، از اواخر قرن نوزدهم وسیله اقتصاددانان کلاسیک جدید (نئوکلاسیک‌ها) و نظریه پردازان معاصر در زمینه مسائل بازار و قیمت به دقت فراهم آمده است، اما تحلیل توزیع برحسب کارکرد در اقتصاد کلان چون بر مبانی متفاوت با نظریات کلاسیک‌های انگلیس در آغاز قرن نوزدهم ساخته شده است، صورت تازه‌ای پیدا می‌کند. ما گرایش‌های عمده را استنتاج می‌کنیم.

(۳) تعیین درآمدهای فردی در زمینه توزیع شخصی نه فقط به عوامل مؤثر در قیمت عوامل تولید و به متصدیان توزیع منابع گوناگون خدمات تولیدی میان افراد بستگی دارد، بلکه در اقتصادهای کنونی، از تخصیص درآمدهای اجتماعی از سوی دولت نیز، با توجه به نیازمندیهای خاص یا وضعیت مخصوص افراد، نتیجه می‌شود. این امر ناشی از سیاست توزیع مجدد درآمدها بوده و میدان عمل این سیاست رو به وسعت است. درآمدهای اجتماعی یا درآمدهای انتقالی مفهوم اقتصادی به کلی متفاوتی با درآمدهای عوامل یا کارکردی دارند؛ این گونه درآمدها روی تعادل اقتصاد و رشد تولید آثار ویژه‌ای به جای می‌گذارد و دریافت کنندگان فقط در صورتی فایده‌ای عرضه می‌دارند که برداشت واقعی از محصول کلی به عمل آورند، یعنی «حقوق کاذب» محضاً پولی را ایجاد نکنند.

اینهاست جنبه‌های گوناگون بررسی توزیع در اقتصاد نامتمرکز. هر قدر درباره این جنبه‌ها بیشتر بررسی شود، دشواریهای ساخت نظریه هماهنگ و کامل توزیع بیشتر نمایان می‌گردد. در حال حاضر، چنین نظریه‌ای در اختیار قرار ندارد، فقط توضیحاتی در زمینه‌های مختلف و دورنماهای گوناگون در دست است که هنوز ترکیب آنها امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد. اما، این عناصر گوناگون، لاقلاً، عوامل مؤثر و دست‌اندرکار را نمودار می‌کنند و بعضی از تأثیرات اساسی میان آنها را ظاهر نموده و سیاستهای مربوط به درآمدهای مختلف و احتمالاً سیاست عمومی درآمدها را راهنمایی می‌نمایند.

## جزء نخست از عنوان دوم

# توزیع کارکردی: بازارها و قیمت عوامل تولید

بازار عوامل تولید، یعنی بازار کار، بازار زمین، بازار سرمایه، در هر اقتصاد نامتمرکز وجود دارد. در واقع، در صورتی که دولت عوامل را از طریق امر صریح و قاطع توزیع نکند، به شمار مراکز کار و کسب اقتصادی که اقدام به تقاضا و عرضه این عوامل می نمایند، بازار عوامل وجود دارند.

هرگاه عرضه و تقاضای عوامل عمل واحدهای نیرومند اقتصادی و گروهها باشد، بازهم اهمیت بازار بیشتر از واحدهای اقتصادی کوچک و منفرد است: شکل بازار فقط عوض می شود.

باری، بازارهای نوین عوامل، بازارهای رقابتی، خالص و کامل نیستند و هیچ گاه نیز نبوده اند. اشخاص اقتصادی نابرابر در این محل یکدیگر را می بینند و با یکدیگر روبه رو می شوند؛ دولت در این گونه بازارها به طور غیرمستقیم و مستقیم دخالت می کند؛ تصمیمات در بازار از انگیزه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی الهام می گیرند؛ زیرا قیمت عوامل به دشواری می تواند از درآمد افراد جدا و تفکیک شود. مطلبی را که فرانسوا پروراج به بازار کار گفته است می توان درباره کلیه بازارها نقل کرد: «سیاست پیچیده، عملیات ظریف و ماهرانه ای است که توسط آن يك جامعه می کوشد جبرهای لازم برای تولید را نظم و نسق بدهد».<sup>1</sup> بازار عوامل تولید، در اقتصادهای نوین، بازارهایی سازمان یافته است.

بعضی از درآمدها، ظاهراً، در خارج از بازار ایجاد می شود: بدین قرار است حقوق کارمندان و کارگزاران دولتی که وسیله دولت و مقامات عمومی تعیین می گردد. همچنین،

---

1. F.Perroux, *Economie appliquée*, 1951, p. 297.

شایسته یادآوری است که این درآمدها مستقل از شرایط عمومی عرضه و تقاضا در بازار کار نبوده و عاملان دولت حقوق و مزد خود را با دریافتی کارگران بخش ملی شده یا بخش خصوصی مقایسه می کنند و سرانجام، به بهای مقداری تفاوت، ارتباطی میان کلیه پاداشها در بازار کار برقرار می شود: مقایسه و تقلید دو عامل مهم در تعیین درآمدها می باشد.

ما، پیش از بررسی ویژه تر درباره بازار کار و مزد، بازار سرمایه و نرخ بهره و مطالعه سود بنگاه، اصول عمومی تحلیل بازارها و قیمت عوامل تولید را عرضه خواهیم کرد.

## فصل نخست

### اصول عمومی تحلیل قیمت عوامل

در اقتصادهای نامتمرکز، عوامل تولید، یعنی کار و سرمایه، در بازار عرضه و تقاضا می‌شوند. تقاضا از سوی بنگاههایی به عمل می‌آید که عوامل را به منظور تولید کالاها ترکیب می‌نمایند و این کالاها در بازار محصولات به فروش می‌رسند؛ عرضه، عمدتاً، از عاملانی ناشی می‌شود که زمین، نیروی کار یا سرمایه در اختیار دارند. در بعضی از موارد، از خصوصیات طرز کار بازارهای عوامل، پدیده‌هایی است که به نام بهره‌های مالکانه (یا مازاد اقتصادی) و بهره‌کشیها شناخته شده‌اند. بررسی این عناصر گوناگون، اصول عمومی تحلیل را در تعیین قیمت عوامل تولید آشکار می‌نماید.

#### قسمت اول – تقاضای عوامل تولید

هنگامی که بنگاه يك عامل تولید را برای خود فراهم می‌آورد، هزینه‌ای انجام می‌دهد، اما انتظار دارد که تولید افزایش یابد و دریافتی کل وی، به دنبال ازدیاد مقدار تولید، زیاد گردد.

بنابراین، تقاضای يك عامل تولید تابع بهره‌وری نهایی عوامل تولید در آینده است. تابع تقاضای يك عامل تابعی از بهره‌وری نهایی خواهد بود، یعنی تابعی که به بنگاه محصول نهایی عامل را به قیمت بازار نشان می‌دهد. تابع بهره‌وری نهایی بر پایه این فرضیه معین می‌گردد که مقادیر استفاده از سایر عوامل تولید ثابت بمانند و شرایط فنی استعمال عوامل معلوم باشند.

منحنی بهره‌وری نهایی فیزیکی يك عامل تولید، قانون بازده‌های نامتناسب را منعکس می‌کند؛ چون شمار واحدهای مورد استعمال در ترکیب با مقادیر معین دیگر



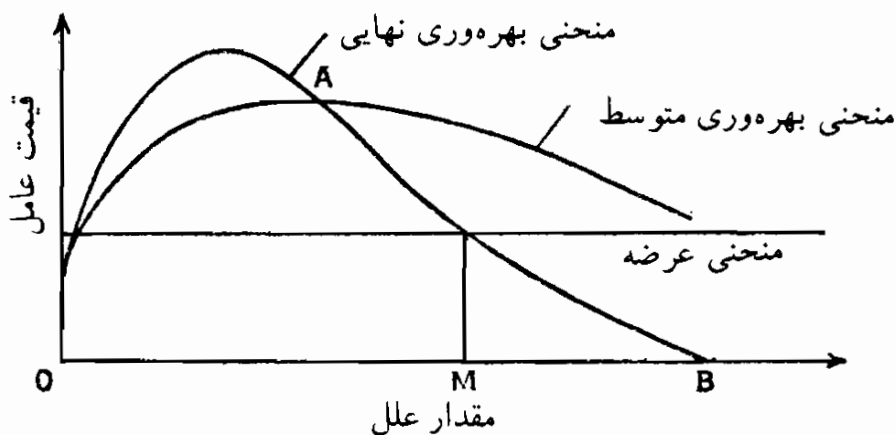
عوامل به تدریج افزایش یابد، محصول ناشی از استعمال يك واحد اضافی عامل (یا محصول نهایی) زیاد می شود و سپس فراسوی نقطه معین بیشینه اندك اندك کاهش می پذیرد. (۱) نخست حالتی را در نظر می گیریم که وضعیت رقابت کامل بر بازار عامل حاکم است. دو وضعیت ممکن است پدید آید:

الف) اگر وضعیت رقابت کامل بر بازار محصول بنگاه حاکم باشد، این بنگاه می تواند کلیه واحدهای محصول تحت اختیار را به قیمت ثابت بفروشد. در این شرایط، منحنی بهره وری نهایی بر حسب ارزش با منحنی بهره وری نهایی فیزیکی عامل تولید همانند است.

تقاضای کلی يك عامل تولید جمع تقاضاهای ناشی از مؤسسات انفرادی است؛ منحنی تقاضای کلی، نزولی است و از چپ به سوی راست می رود، زیرا هنگامی که مقدار استفاده از عامل افزایش یابد، بهره وری نهایی عامل کاهش می پذیرد.

بنگاهی که در شرایط رقابت کامل عمل می کند و می تواند به قیمت معین کلیه واحدهای عامل تولید مورد احتیاج خود را به دست آورد، تا زمانی واحدهایی از این عامل را تقاضا خواهد کرد که دریافتی نهایی سهم این عامل دیگر نتواند خرج ناشی از استعمال يك واحد اضافی عامل (هزینه نهایی) را در آورد، یعنی قیمت خرید واحد عامل (مزد یا نرخ بهره) را بپردازد. تقاضای بنگاه به ازای قیمت معین عامل، در نقطه تقاطع منحنی دریافتی نهایی و منحنی عرضه (دارای کشش کامل) عامل تعیین می شود. بنگاه، در این وضع، سود خود را بیشینه می سازد؛ در واقع، اگر بنگاه نسبت به شمار واحدهایی که نقطه تقاطع دو منحنی مشخص می کند، از این عامل کمتر به کار برد، خود را از منفعت محروم می نماید و اگر از این شمار تجاوز کند، زیان می بیند.

منحنی بهره وری نهایی عامل متغیر، منحنی بهره وری متوسط عامل متغیر (که امکان می دهد تا عوامل ثابت مورد توجه قرار گیرند) و منحنی عرضه عامل در شکل ۲



شکل ۲

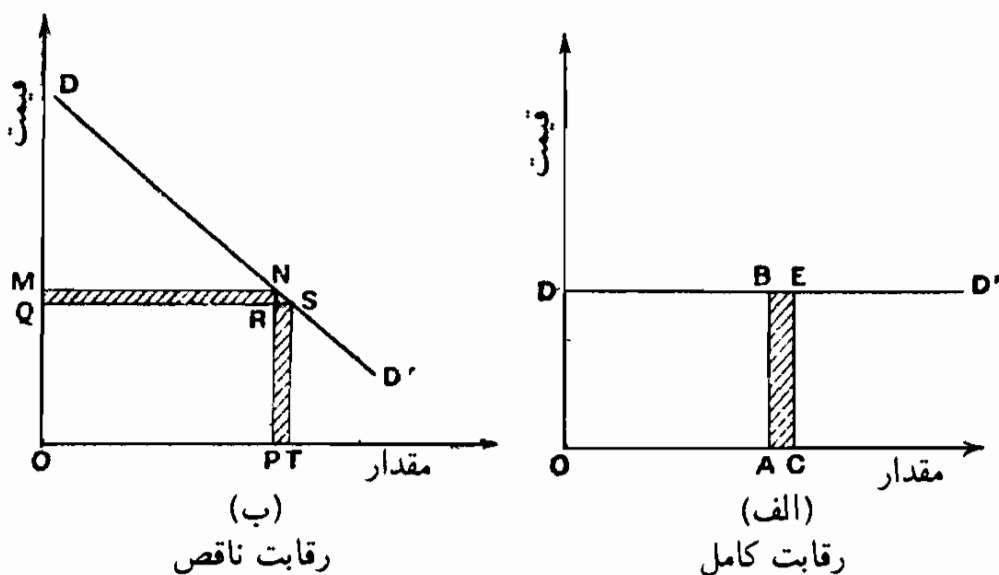
دیده می شود. ملاحظه می گردد که قسمت معنی دار منحنی بهره وری نهایی همانا AB است، زیرا بین A و B است که دریافتی متوسط بالاتر از دریافتی نهایی می باشد. مقدار تقاضای عامل، OM خواهد شد.

(ب) ضرورت دارد اشکال بازار محصول بجز رقابت کامل مورد توجه قرار گیرد. در این صورت شایسته است تعریف بهره وری نهایی عامل تولید روشن گردد.

هنگامی که بازار محصول چنان بازار رقابت کاملی است که تقاضای محصول در آن نسبت به قیمت کاملاً کشش دارد، بهره وری نهایی برابر است با ارزش محصول نهایی (محصول نهایی ضرب در قیمت). اما ارزش محصول نهایی مساوی است با دریافتی نهایی که نظیر دریافتی کل با احتساب محصول نهایی منهای دریافتی کل پیشین معین شده است؛ در واقع، وقتی که محصول اضافی به فروش رفته است، قیمت فروش در بازار تغییر نمی کند، زیرا بنگاه در بازار رقابت کامل قرار دارد.

موقعی که بازار محصول بازار رقابت کامل نیست، یعنی تقاضا در این بازار نسبت به قیمت کشش ناقص دارد، دریافتی نهایی که این واحد عامل بازمی آورد کمتر از ارزش محصول نهایی (محصول نهایی ضرب در قیمت) است. در حقیقت، محصول نهایی به قیمتی کمتر به فروش رفته و تنزل قیمت روی فروش کلیه واحدهای محصولی که قبلاً به دست آمده است منعکس می شود.

شکل ۳ این نکته را می رساند، که در شرایط رقابت ناقص، دریافتی نهایی



شکل ۳

(محصول دریافتی نهایی) پایین تر از ارزش محصول نهایی می باشد.

در رقابت کامل (تصویر A) چنین داریم:

$$AC \times AB = ABEC \dots\dots\dots \text{ارزش محصول نهایی}$$

$$DECO - DBAO = ABEC \dots\dots\dots \text{دریافتی نهایی}$$

از آنجا: ارزش محصول نهایی مساوی با دریافتی نهایی است.

در رقابت ناقص، (تصویر B) چنین داریم:

$$PT \times PR = PRST \dots\dots\dots \text{ارزش محصول نهایی}$$

$$QSTO - MNPO = PRST - MNRQ \dots\dots\dots \text{دریافتی نهایی}$$

از آنجا: ارزش محصول نهایی < دریافتی

بنابراین، می توان گفت که تقاضای يك عامل تولید بستگی به دریافتی نهایی (محصول دریافتی نهایی) مورد انتظار رئیس بنگاه از استعمال این عامل دارد: این فرمول کلی وضعیت رقابت کامل و نیز حالات رقابت ناقص را در بازار محصولات در بر می گیرد.

تقاضای يك عامل ممکن است به دو علت زیر تغییر پذیرد:

— در مرحله نخست، تنزل یا ترقی قیمت عامل، بنگاه را به استعمال مقدار بیشتر عامل بر می انگیزد؛

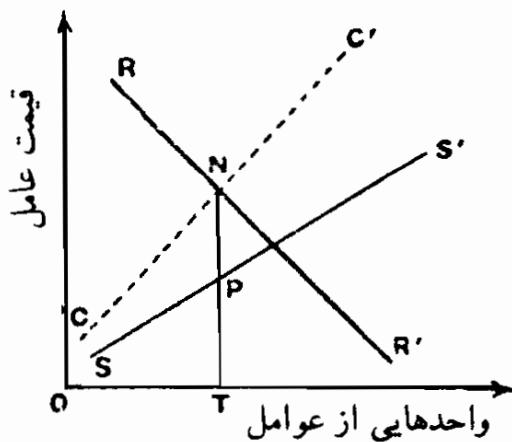
— در مرحله دوم، منحنی بهره وری نهایی عامل می تواند تغییر مکان بدهد؛ اگر بهره وری عامل افزایش یابد و قیمت عامل ثابت بماند، بنگاه مقدار بیشتری از این عامل تقاضا خواهد کرد. هرگاه بهره وری عامل کاهش پیدا کند، معکوس این جریان پدید می آید.

منحنی ارزش بهره وری نهایی بنگاه به ازای قیمت معلوم و ثابت محصول تعیین شده است. با این وصف، این واقعیت باید در نظر گرفته شود که بنگاههای دیگری در بازار فعالیت دارند؛ تولید کل کالا می تواند افزایش یا کاهش یابد و قیمت این کالا را تغییر دهد. نتیجه آنکه منحنی تقاضای عامل از سوی بنگاه به سمت محور X خمیدگی پیدا می کند و این جریان مانع از پیش بینی منحنی بهره وری نهایی می گردد. خمیدگی زیاد یا کم منحنی به کشش تقاضای محصول بستگی دارد؛ اگر این کشش زیاد باشد، تغییر در مقدار تولید کل موجب تغییر دامنه دار قیمت نخواهد شد؛ هرگاه تقاضا انعطاف ناپذیر باشد، تغییر در میزان تولید کل سبب تغییر قابل ملاحظه در قیمت خواهد گردید.

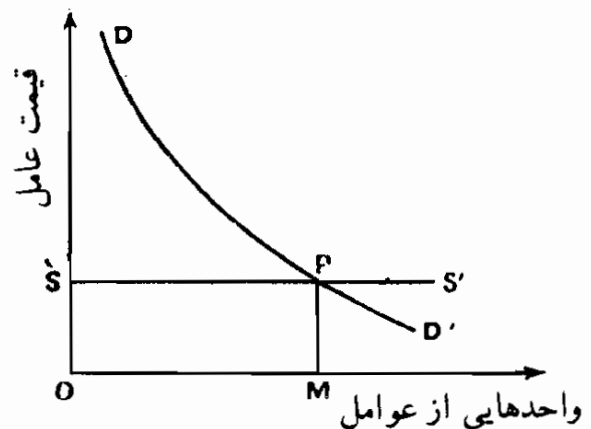
تا بدینجا تقاضای يك عامل تولید در نظر بوده است. اکنون باید حالتی بررسی شود که بنگاه چند عامل تولید را برای ساخت مقدار معین کالا تقاضا می کند. بنگاه انتظار دارد که این تولید را با پایین ترین هزینه ممکن انجام بدهد. بدین منظور، باید آخرین واحد پولی که برای هر عامل خرج می شود منشاء دریافتی یکسان برای بنگاه باشد. به عنوان مثال، اگر آخرین فرانک برای خرید خدمات زمین ۲ فرانک برای بنگاه و آخرین واحد پولی برای کسب خدمات کار، ۳ فرانک برای بنگاه باز آورد، نفع بنگاه در تخصیص آخرین واحد پولی به خرید عامل کار است.

از اینجا می توان گفت که بنگاه برای بیشینه سازی سود خود باید عوامل را به قسمی با یکدیگر ترکیب کند که بهره وری نهایی عوامل متناسب با قیمت عوامل گردد. (۲) در تحلیلی که هم اکنون به عمل آمد، حالتی را در نظر گرفتیم که بنگاه در بازار عوامل در وضعیت رقابت کامل کار می کند و هیچ قدرتی برای تأثیر در تقاضا و قیمت عامل ندارد. اما مواردی وجود دارد که بنگاه در بازار عامل انحصار خرید را دارد: قیمت عامل، در این حالت، به مقدار خرید بنگاه از این عامل بستگی پیدا می نماید. در این صورت، مقدار تقاضای بنگاه نسبت به عامل بر اثر ایجاد تساوی میان بهره وری نهایی و قیمت معین نمی شود، بلکه در نتیجه تساوی بهره وری نهایی با هزینه نهایی متفاوت با قیمت عرضه عامل به دست می آید.

شکل ۴ مقایسه میان دو وضعیت رقابت کامل و انحصار خرید را امکان پذیر می گرداند.



(ب)  
انحصار خرید



(الف)  
رقابت کامل

شکل ۴

در رقابت کامل (تصویر الف)، منحنی عرضه عامل  $SS$  نسبت به قیمت مقرر در بازار  $OS$ ، دارای کشش کامل است. بنگاه هنگامی در تعادل است که منحنی بهره‌وری نهایی که همان  $DD$ ، منحنی تقاضای عامل است،  $SS$  را قطع کند: قیمت عامل برابر با بهره‌وری نهایی می‌باشد.

در انحصار خرید (تصویر ب)،  $SS$  منحنی عرضه عامل است: این منحنی صعودی است، زیرا استعمال اضافی واحدهایی از عوامل تولید، متضمن ترقی پاداش آنهاست.  $CC$  منحنی هزینه نهایی عامل است و در بالای  $SS$  قرار دارد، زیرا ترقی پاداش واحد اضافی مورد استعمال شامل همه واحدهای مورد استعمال عوامل می‌شود. تعادل بنگاه در نقطه‌ای فرا می‌رسد که منحنی دریافتی نهایی ( $RR$ ) منحنی هزینه نهایی  $CC$  را در نقطه  $N$  قطع کند. در این نقطه،  $OT$  مقدار استعمال عوامل و  $PT$  قیمت پرداختی کمتر از دریافتی نهایی ( $TN$ ) خواهد شد.

بنابراین، می‌توان گفت که وقتی انحصار خرید وجود ندارد و هنگامی که این حالت برقرار است، خریدار عامل هزینه نهایی عامل را با بهره‌وری نهایی (یا دریافتی نهایی) مساوی می‌کند؛ با این همه، در وضعیت رقابت کامل، هزینه نهایی مساوی با قیمت عامل می‌باشد، زیرا این قیمت بر حسب مقدار خرید عامل از سوی بنگاه تغییر نمی‌کند، حال آنکه در وضعیت انحصار خرید، هزینه نهایی با قیمت عامل فرق دارد و تابع تقاضای عامل مستقل از تابع عرضه این عامل نمی‌باشد.

### قسمت دوم — عرضه عوامل تولید

اگر تقاضای عامل تابع تولید آن باشد، عرضه عامل تولید بستگی به هزینه‌ای دارد که عامل اقتصادی عرضه‌کننده این عامل انجام می‌دهد. این هزینه در سطوح مختلف تحلیل می‌گردد.

ابتدا فرض می‌کنیم که بازار عامل در رقابت کامل باشد؛ هزینه‌ای که یک کارگزار اقتصادی با عرضه عامل تولید به بنگاه متحمل می‌شود، آن است که از فروش این عامل به بنگاه دیگر به دست می‌آورد و در نتیجه پاداش کارگزار اقتصادی لااقل مساوی با پاداشی می‌باشد که وی می‌توانست در جای دیگر دریافت بدارد. یادآور می‌شویم که بنگاه، در رقابت کامل، کلیه عوامل دلخواه خود را می‌تواند به قیمت بازار به دست آورد: عرضه عوامل نسبت به قیمت دارای کشش کامل است.

در تحلیلی عمیق‌تر می‌توان گفت که عاملان اقتصادی، ضمن عرضه عوامل تحت

اختیار در بازار از رضایتی که می‌توانست استعمال مستقیم این عوامل حاصل نماید صرف نظر می‌کنند: با عرضه کار از فراغت انصراف حاصل می‌گردد و با عرضه سرمایه از مصرف فوری کالاها و خدمات چشمپوشی می‌شود. هزینه همانا انصراف از استعمال مستقیم عوامل است. بنا بر قانون فایده نزولی نهایی، می‌توان چنین توضیح داد که هزینه اقدام به عرضه يك عامل به موازات افزایش مقدار عرضه بالا می‌رود. کارگزار اقتصادی، عامل تولید تحت اختیار را به قدری عرضه می‌دارد که به نظرش فایده نهایی استعمال مستقیم عامل مساوی با فایده نهایی استعمال غیرمستقیم آن است، یعنی تا آن میزان که هزینه نهایی اقدام به عرضه عامل برابر با پاداشی باشد که به قیمت عامل به دست می‌آورد. به این ترتیب، قیمت يك عامل تولید باید نه فقط با بهره‌وری نهایی عامل، بلکه با هزینه نهایی عرضه کننده این عامل نیز مساوی باشد. در بازار يك عامل، عرضه این عامل به هر صنعت، به ازای قیمت معلوم، بستگی به این یا آن مورد استعمال در صنایع دیگر و بیش و کم سهولتی دارد که این عامل می‌تواند از يك صنعت به دیگری تغییر مکان بدهد. هنگامی که تحرك عامل زیاد است، منحنی عرضه نسبت به قیمت کشش بسیار دارد. در حالت معکوس، منحنی عرضه نسبت به قیمت تقریباً انعطاف پذیر خواهد بود. در پایان یادآوری می‌شود که عرضه يك عامل تولید می‌تواند تحت تأثیر سیاستهای گروههای متشکلی قرار گیرد که کارکردهای انفرادی رجحان عامل اقتصادی را تغییر می‌دهند (به عنوان مثال، اتحادیه‌های کارگری).

### قسمت سوم — تعیین قیمت عوامل

قیمت يك عامل تولید، مانند قیمت يك محصول، تابع عرضه و تقاضای آن است. عامل هر اندازه کمیاب‌تر باشد، تقاضا نسبت به آن شدیدتر و پاداش دریافتی عامل بیشتر است. هر قدر عامل فراوان‌تر باشد، تقاضای آن ضعیف‌تر و پاداش آن کمتر است. قیمت عامل در بازار، درجه کمیابی این عامل را معین می‌کند و تقاضای این عامل را با عرضه آن مساوی می‌گرداند.

در اقتصادی که رقابت حکمفرماست و عوامل تولید در اشتغال کامل هستند و می‌توانند آزادانه از صنعتی به صنعت دیگر نقل مکان بدهند، قیمت‌ها عوامل تولید را به قسمی راهنمایی می‌نمایند که به مصارف تولیدی تر اختصاص یابند و پاداش بالاتر دریافت بدارند.

اما شرایط حاکم بر سهم قیمت عوامل در توزیع بهینه منابع، در اقتصادهای واقعی، به دشواری جمع می‌شوند: عوامل انحصاری در بازارهای عوامل و محصولات وجود دارند؛ در پاره‌ای از موارد، وضعیت اشتغال جزئی عوامل تولید بر واکنش عرضه و تقاضای عوامل در برابر تغییرات پاداشها اثر می‌گذارد؛ سرانجام، تحرك عوامل تولید از صنعتی به صنعت دیگر همیشه صورت کامل ندارد و بدون مانع و رادع نمی‌باشد. همچنین، ممکن است پاداش واقعی عوامل تولید انحرافاتی از اصل بهره‌وری نهایی پیدا کند. نظریه عمومی بهره مالکانه (یا مازادها) و استثمار اقتصادی این جریان را تحلیل می‌نماید.

### § ۱. نظریه بهره مالکانه یا مازاد اقتصادی

عرضه يك عامل تولید در هر صنعت می‌تواند بیش و کم نسبت به قیمت دارای کشش باشد. ازدیاد تقاضا در صنعت معین، به جهات مربوط به امکانات بیش و کم زیاد انتقال عوامل تولید از يك صنعت به دیگری، می‌تواند بدون آنکه در عرضه عوامل افزایشی پدید آورد، به صورت ترقی پاداش يك یا چند عامل نمودار شود. در نتیجه، عوامل تولید در پرداختهایی که نسبت بدانها به عمل می‌آید، بهره مالکانه یا مازادی دریافت می‌دارند که ریکاردو برای نخستین بار در مورد زمین در نظریه معروف خود به نام بهره مالکانه ارضی، تحلیل کرده است.

#### الف) نظریه بهره مالکانه ارضی از دید ریکاردو

زمین عامل تولیدی است که مالک آن می‌تواند مورد استفاده قرار دهد، یا به شخصی که از آن بهره برداری نماید به اجاره واگذار کند. زمین با مشارکت سایر عوامل تولید، یعنی کار و سرمایه، يك محصول فیزیکی فراهم می‌آورد. ارزش بخشی از محصول فیزیکی، قابل انتساب و تخصیص به خدمات زمین، درآمد زمین را تشکیل می‌دهد. بر اساس بهره‌وری نهایی زمین است که اجاره بهای پرداختی به سبب استعمال این زمین پرداخته می‌شود.

با این همه، در این موقعیت، پدیده‌ای با ماهیت مخصوص به نام بهره مالکانه ارضی می‌تواند پدید آید. ریکاردو در این پدیده مقداری پرداخت به خاطر استعمال «کیفیات اصلی و غیر قابل تخریب» خاک تشخیص می‌دهد.

ریکاردو<sup>۱</sup> اساس بحث را بر این واقعیت می‌گذارد که اراضی زراعی در يك کشور،

به سبب تفاوت در حاصلخیزی طبیعی و یا مسافت نابرابر از بازار محصولات، بازده نابرابر دارند. مبانی توضیح ریکاردو درباره درآمد زمین به شرح زیر است:

(۱) قانون بازده‌های نزولی. میزان محصول زمین، فراسوی حد معین، نسبت به مقدار کار و سرمایه مورد استعمال متناسباً کمتر است. تورگو قبلاً نوشته است که «به هیچ وجه نمی‌توان فرض کرد که رشوه دو برابر محصول را دو برابر کند». بنابراین، افزایش تولید با ترقی هزینه‌های تولید همراه است.

(۲) ترتیب زمانی کاشتها. در جریان بهره‌گیری از یک کشور به تدریج اراضی کمتر حاصلخیز و دورتر به زیر کشت می‌روند؛ نتیجه همانا ترقی هزینه تولید محصولات کشاورزی است.

(۳) قانون وحدت قیمت در بازار. در بازار مشخص و در زمان معلوم و برای محصول معین کشاورزی فقط یک قیمت وجود دارد: این قیمت نمی‌تواند کمتر از هزینه تولید اراضی کمتر حاصلخیز باشد، به شرط آنکه تولید حاصل از این اراضی برای ارضای تقاضا در بازار لازم و ضروری احساس شود.

بنابراین، املاک حاصلخیزتر یا در موقعیت بهتر «بهره مالکانه» ای به دست می‌آورند؛ این بهره مالکانه در عنصر قیمت وارد نمی‌شود و جنبه تفاضلی دارد؛ زمین که قیمت را تعیین می‌نماید، بهره مالکانه دریافت نمی‌کند؛ بهره مالکانه در هزینه تولید وارد نمی‌شود. بهره مالکانه علت ترقی قیمت محصولات کشاورزی نیست، بلکه معلول آن است.

مالکانی که بهره مالکانه تفاضلی به دست می‌آورند، چه بخواهند و چه نخواهند، این بهره مالکانه را به عنوان پاداش «کیفیات اصلی و تخریب‌ناپذیر خاک» دریافت می‌دارند. بهره مالکانه بخشش طبیعت است: با این همه، بهره مالکانه علامت سخاوت و احسان طبیعت نبوده، بلکه بر عکس، نشانه خست آن است.

بهره مالکانه طی زمان رو به افزایش می‌نهد. ریکاردو که نظریه جمعیت مالتوس را می‌پذیرد، عقیده دارد که قیمت مواد کشاورزی دائماً رو به تصاعد است. توده‌های مردم از گرانی رنج می‌برند، ولی مالکان اراضی بهره می‌گیرند. بنابراین، بهره مالکانه که «درآمد غیر مکتسب» است، افزایش می‌یابد، حال آنکه مزد در سطح هزینه معیشت ثابت به جای می‌ماند و سود کاهش می‌پذیرد.

بعضی از اخلاف ریکاردو از این دیدگاه مصادره بهره مالکانه را از طرق گوناگون بدین شرح توصیه نموده‌اند:



— یا مالیات بر ارزش اضافی (استوارت میل)؛

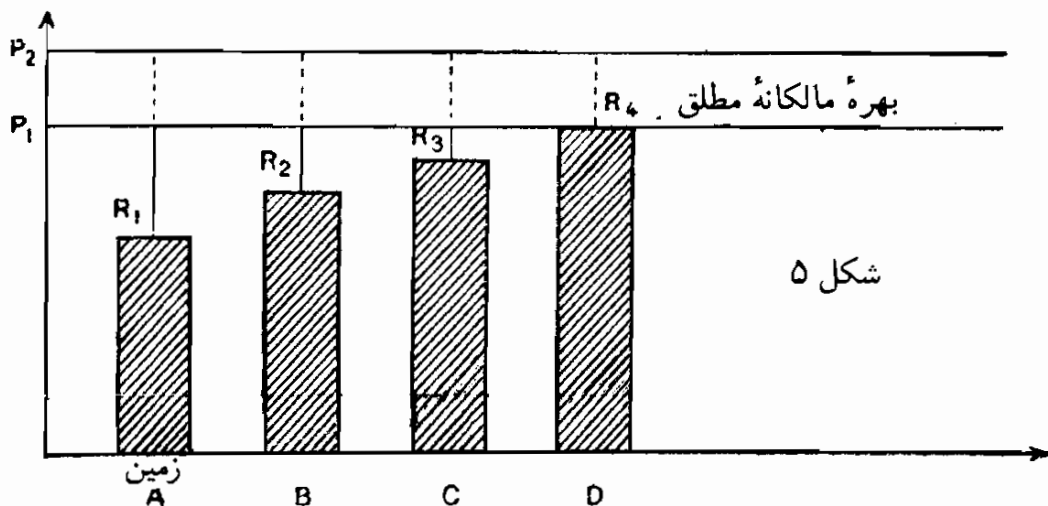
— یا ملی کردن زمین (ه. جورج)؛

— یا «باز خرید اراضی» (والراس).

برای ارزشیابی لازم است نظریهٔ ریکاردو از نو در زمینهٔ تاریخی جای گیرد. در آغاز قرن نوزدهم، قیمت گندم در انگلستان بالاست. کمیابی این محصول نتیجهٔ جنگهای ناپلئونی و فشارهای جمعیتی است. «ملاکان» برای تشویق زراعت گندم و تنزل قیمتها، خواستار حقوق حمایت کننده می باشند. اما بورژوازی صنعتی، آزادی مبادله می طلبد. ریکاردو می خواهد ثابت کند که ترقی قیمت گندم ناشی از خود بسط کشت بوده و موجب می شود تا درآمدی نصیب مالکان گردد که قبلاً دارا نبودند. در زمینهٔ نظری ایراداتی بدین شرح می توان بر دلایل ریکاردو گرفت: کاره با نظریهٔ ترتیب زمانی زراعتها به استناد مثال بهره برداری قارهٔ امریکا به مخالفت بر می خیزد.

آثار قانون بازده های نزولی می تواند با توسعهٔ زراعت عمقی و آموزش علم کشاورزی تصحیح گردد.

اما مهم ترین نکته در این نقطه نیست. استدلال ریکاردو، بهرهٔ مالکانهٔ تفاضلی به سود اراضی حاصلخیزتر و در موقع بهتر را نسبت به زمینهایی که برای ارضای تقاضا در آخرین مرحله مورد بهره برداری قرار گرفته اند، نشان می دهد و فقط در بعضی از موارد روشن می کند که خود زمین نهایی، بهرهٔ مالکانه ای نیز دریافت می دارد: در این صورت، منظور بهرهٔ مالکانهٔ مطلق (شکل ۵) است. استوارت میل در کتاب اصول خود، در این



شکل ۵

بهرهٔ مالکانهٔ تفاضلی و بهرهٔ مالکانه مطلق

$R_1, R_2, R_3$  بهرهٔ مالکانهٔ تفاضلی است که اراضی A و B و C نسبت به زمین نهایی D به دست

می آورند)

باب خاطر نشان می‌سازد: «اگر کلیه زمینهای يك کشور برای کشت ضرورت داشت، همه می‌توانستند بهره مالکانه‌ای ایجاد نمایند.»

به این ترتیب، علت اساسی بهره مالکانه آشکار می‌شود و آن عدم کفایت عرضه نسبت به تقاضاست. منشاء بهره مالکانه ارضی در کمیابی زمین و ثبات عرضه این عامل تولید است. منشاء خود بهره مالکانه تفاضلی نیز در کمیابی اراضی است: در واقع، کمبود اراضی حاصلخیز و از پیش مورد بهره برداری برای تأمین تقاضای محصول کشاورزی است که ترقی قیمت این محصول را به بار می‌آورد و سپس موجب می‌شود تا زمینهای دارای صرفه کمتر به زیر کشت بروند تا آنکه عرضه بتواند تقاضا را ارضاء نماید. بنابراین، نمی‌توان گفت که اقدام به کاشت اراضی تازه علت بهره مالکانه بلکه معلول آن است.

پس از درك این مطلب که بهره مالکانه ارضی پرداختی است که در وجه عامل تولید (زمین) به عمل می‌آید و عرضه زمین نسبت به قیمت به طور ناقص (اگر نتوان گفت که انعطاف ناپذیر است) کشش دارد، بهره مالکانه دیگر پدیده خاص قلمرو کشاورزی نمی‌باشد و یکی از صور وجود بهره مالکانه (یا مازاد) اقتصادی است که ممکن است عاید کلیه عوامل تولید بشود؛ بهره مالکانه ارضی «فقط نوع خاصی از انواع به مفهوم عام و گسترده است» (الفرد مارشال).

#### ب) بهره‌های مالکانه اقتصادی

اکنون بجاست انواع گوناگون بهره مالکانه در اقتصاد، پیش از ارائه کلیت و شمول کاربرد آن، در نظر گرفته شود.

#### الف. انواع بهره مالکانه اقتصادی

ابتدا در مورد زمین به بحث می‌پردازیم. در این باب می‌توانیم بهره‌های مالکانه زیر را تشخیص بدهیم:

۱) بهره مالکانه کمیابی، یا بهره مالکانه مطلق و آن هنگامی پدیدار می‌شود که زمین به عنوان عامل تولید به کلی کمیاب باشد؛ در نتیجه، ترقی این بهره مالکانه نمی‌تواند موجب افزایش عرضه زمین گردد.

فرض می‌نماییم که زمین متجانس بوده و فقط يك محصول (مثلاً گندم) بدهد و میان مالکان و اجاره‌داران نیز رقابت کامل حکمفرماست. هرگاه تمام زمین قابل کشت مورد بهره برداری قرار گیرد، همه اجاره‌داران بهره مالکانه یکسان می‌پردازند. این امر ناشی از فزونی تقاضای زمین بر عرضه آن است. اگر قیمت محصول بالا برود، این

بهره مالکانه افزایش می‌یابد و محضاً جنبه کمیابی پیدا می‌کند و هیچ عنصر تفاضلی را در بر ندارد و عاید هر زمین و هر مالک می‌شود.

(۲) بهره مالکانه تفاضلی مربوط به کیفیت نابرابر اراضی است: حاصلخیزی اراضی متفاوت می‌باشد و زمینها در نقاط مختلف قرار دارند. اینک فرضیه پیشین درباره تجانس زمین را به کنار می‌گذاریم.

حتی پیش از آنکه تمام اراضی قابل استفاده به زیر کشت بروند، برای برخی از آنها بهره مالکانه‌ای پدید می‌آید؛ زیرا، عرضه این اراضی به سبب مزایایی که دارند کاملاً کشش‌پذیر نمی‌باشد. بهره مالکانه تفاضلی از این واقعیت ناشی می‌گردد که زمین با یک کیفیت خاص کمیاب است. به این ترتیب، می‌توان عقیده الفردمارشال را بدین شرح درک کرد که «به یک معنی، همه بهره‌های مالکانه بهره مالکانه کمیابی، و همه بهره‌های مالکانه همانا تفاضلی هستند».

(۳) چنان که تاکنون ملاحظه کردیم، زمین فقط برای تولید مثلاً گندم مورد استفاده قرار گرفته و یک عامل تولید خاص است. اما در عمل، زمین می‌تواند برای تولیدات گوناگون بهره‌برداری شود و موارد استعمال مختلف پیدا کند (کاشت گندم یا سایر غلات؛ کشاورزی یا دامداری). زمین، برای آنکه همچنان به استعمال معین (مثلاً زراعت گندم) تخصیص یابد، باید پاداش مکفی دریافت بدارد. بنابراین، می‌توان بهره مالکانه را به منزله هر پرداختی تعریف کرد که از میزان کمینه ضروری برای حفظ یک عامل تولید در استعمال کنونی آن تجاوز ننماید. بهره مالکانه همانا تفاوت میان درآمد حاصل از زمین زیر کشت گندم و درآمدی است که این زمین احیاناً می‌توانست به هنگام اختصاص به دامداری به دست آورد. پس، بهره مالکانه، تفاوت میان پاداش کنونی یک عامل تولید و «عواید انتقالی» اوست.

اینک مثال زیر را می‌آوریم: زمینی که گندم تولید می‌کند ۶۰ فرانک در هکتار به دست می‌آورد؛ ۴۰ فرانک عواید انتقالی زمین را تشکیل می‌دهد؛ به دیگر سخن، اجاره‌دار باید دست کم ۴۰ فرانک به مالک بپردازد تا بتواند به تولید گندم ادامه بدهد و گرنه مالک زمین خود را به کار دیگر تخصیص خواهد داد؛ بهره مالکانه به معنای اخص ۲۰ فرانک است.

فرض می‌کنیم که مصرف سودآورتری (دامداری) پدید آید و در این حالت مالک بتواند ۱۰۰ فرانک در هکتار به دست آورد، حال آنکه تولید گندم فقط ۶۰ فرانک عاید می‌گرداند؛ در این صورت، زمین به دامداری اختصاص می‌یابد. عواید انتقالی زمین از

دیدگاه استعمال جدید ۶۰ فرانک خواهد شد؛ وگرنه زمین می توانست به بهره برداری قبلی واگذار شود؛ در این حالت بهره مالکانه به میزان ۴۰ فرانک بالا می رود. بهره مالکانه با این تعریف هزینه فرصت استعمال يك عامل تولید را در نظر می گیرد. این تعریف از دیدگاه يك مصرف یا يك فعالیت مخصوص ارزنده و معتبر است، اما از نظر اقتصاد کلی که عواید انتقالی در آن به وضوح هیچ است، اعتبار ندارد. به دنبال این تحلیل می توان گفت که بهره مالکانه تفاوت میان پاداش يك عامل تولید در کار معین است و عرضه آن نسبت به قیمت، انعطاف ناپذیر و دارای کشش ناقص بوده و عواید انتقالی این عامل همانا در مصارف دیگر می باشد.

#### ب) کلیت و شمول بهره مالکانه

بهره مالکانه پدیده ای است مربوط به کشش ناپذیری عرضه يك عامل نسبت به قیمت آن: این کشش ناپذیری ممکن است به دو شکل زیر نمودار شود:

— یکی کشش ناپذیری مربوط به خصلت غیر قابل تولید مجدد یا قابلیت کمتر در تولید مجدد بعضی از عوامل. چنین است زمین و نیز استعدادهای طبیعی افراد: بعضی از اشخاص به خاطر هنر کمیاب خود بهره مالکانه دریافت می نمایند؛ نوازنده معروف پیانو بهره مالکانه ای برابر با تفاوت میان دریافتی از کنسرت های تك نوازی و درآمد سالانه ای دریافت می دارد که مثلاً به عنوان عضو يك گروه بزرگ ارکستر وصول می کند.

— دیگر، کشش ناپذیری ناشی از عدم انطباق عرضه در کوتاه مدت. بهره مالکانه ای که در این حالت نمودار می شود دوام ندارد، زیرا عوامل تولید می توانند در رأس زمان معین افزایش یابند. الفرد مارشال برای این گونه اضافات نام «شبه بهره مالکانه» را پیشنهاد کرده است.

شبه بهره مالکانه شامل حال کارگران، کارآفرینان و نیز سرمایه فنی می گردد. مثلاً کارگران ماهر می توانند در کوتاه مدت به سبب مهارت خود تا زمانی پول اضافی دریافت بدارند که شمار زیادی کارگر برای این کار آموزش و تخصص بیابد. در اینجا نیز باید شبه بهره مالکانه را از عواید انتقالی تشخیص داد. کارگر ماهری که بتواند در صنعتی ماهانه ۴۰۰ فرانک دریافت بدارد، در شاخه ای که مهارت وی اختصاصاً جست و جو می شود ۵۵۰ فرانک می گیرد. عواید انتقالی وی در این حالت ۴۰۰ فرانک می باشد: این پاداش، برای آنکه کارگر در شاخه فعالیت تولیدی باقی بماند ضرورت دارد: شبه بهره مالکانه او ۱۵۰ فرانک خواهد بود.

سرانجام یادآور می‌شویم که ممکن است وضعیت کمیابی ساختگی ایجاد شود (انحصار پروانه اختراع - محدودیت ورود به صنعت در نتیجه عمل بنگاههای قدرتمند)، و شبه بهره مالکانه برای کارآفرینان یا عوامل تولید به بار آورد. به این ترتیب، شبه بهره مالکانه ناشی از رویداد اقتصادی از شبه بهره مالکانه ساختاری تشخیص داده می‌شود.

### § ۲. نظریه استثمار عوامل تولید

نظریه استثمار در زمینه پاداش کار به وجود آمده و گسترش یافته است. نام کارل مارکس، برحسب عادت، متصل به این نظریه است. اما منشاء آن را می‌توان در دیدگاههای اسمیت و ریکاردو پیدا کرد و نویسندۀ سرمایه این اندیشه را دنبال می‌کند. نظریات مشابه را در آثار تامپسن<sup>۲</sup>، رادبرتوس و سیسموندی می‌توان دید. با این وصف، تجزیه و تحلیل استثمار فقط عمل مارکسیستها نبوده است؛ نظریه اقتصادی نوین، بدون استناد به مارکسیسم، به توضیح حالات استثمار و شرایط تحقق آنها پرداخته است: به این ترتیب، این نظریه از بررسی سیاسی یا احساسی و عاطفی، یک تحلیل علمی ساخته است.

#### الف) تعریفهای استثمار کار

سه تعریف متمایز می‌توان برای استثمار ارائه داد:

*الف.* معروفترین تعریف استثمار از کارل مارکس است (صفحه ۶۶ این کتاب ملاحظه شود). سرمایه‌دار نیروی کار را می‌خرد و در مقابل ارزشی را می‌پردازد که با زمان کار اجتماعاً لازم برای تأمین معاش کارگر تطبیق کند و محصول را بر پایه مقدار کاری که صرف کرده است می‌فروشد. چون «آدم پولدار» می‌تواند کارگر مزد بگیر را در مدتی طولانی‌تر از زمان ضروری برای امرار معاش وی وادار به کار کند، از این طریق ارزش اضافی به دست می‌آورد. استثمار کارگر از اینجا ناشی می‌شود که او وسایل تولید را در تملک ندارد و بنابراین استثمار وابسته به نظام اقتصادی و به سرمایه‌داری است و هنگامی پایان می‌گیرد که سرمایه‌داری نابود گردد.

امروزه، پذیرش استدلال مارکس بسیار دشوار است، اما در عین حال به هیچ وجه نمی‌توان از واقعیت پدیده‌های استثمار، که تحلیل آن با نظریه قیمت‌ها ارتباط پیدا

2. W.Thompson, *Enquête sur les principes de la distribution des richesses*, London, 1824.

می کند، سر باز زد.

ب. تعریف دیگر است شمار را پیگو عرضه داشته و خانم جوان را بینسون آن را اقتباس کرده است و وضعیت رقابت کامل به عنوان اساس پذیرفته شده است. در این وضع، کارگر می بایستی مزدی برابر با ارزش محصول فیزیکی نهایی خود به دست آورد: در تمام اوقاتی که از این هنجار انحراف صورت پذیرد، استثمار وجود دارد. با توجه به این تعریف دو حالت عمده پدید می آید:

(۱) استثمار در انحصار فروش هنگامی وجود دارد که مزد به سبب نقص بازار محصول بنگاه، کمتر از ارزش محصول فیزیکی نهایی کارگر است.

در کلیه مواردی که رقابت کامل در بازار محصولات نباشد (منحنی تقاضای بنگاه موازی با محور X نبوده، بلکه به سوی این محور متمایل است، زیرا تقاضا کشش ناقص دارد)، به موازات افزایش مقدار تولید، قیمت فروش پایین می آید (رجوع شود به جلد اول این کتاب). این واقعیت روی تصمیم رئیس بنگاه درباره تولید و در نتیجه روی تقاضای کار اثر می گذارد. افزایش تولید فقط وقتی سودآور است که دریافتی اضافی ناشی از اشتغال کارگران اضافی بیشتر از مزد پرداختی باشد. اما این دریافتی اضافی کمتر از ارزش محصول فیزیکی نهایی آن خواهد بود (محصول به قیمت جدید و کمتر از بهای پیشین فروخته شده است). در شرایط انحصارطلبی، ارزش محصول فیزیکی نهایی بر اثر زیان ناشی از تنزل قیمت روی واحدهای قبلی تولیدی کاهش می یابد. بنابراین، دریافتی نهایی کمتر از ارزش محصول فیزیکی نهایی است. اگر وضعیت يك صنعت در رقابت خالص و کامل و در رقابت ناقص مقایسه شود، در حالت دوم برای عده معین کارگر، مزد پایین تر خواهد بود.

در شرایط رقابت ناقص، دریافتی نهایی کمتر از ارزش محصول نهایی است (صفحه ۶۶ همین کتاب ملاحظه شود).

چون رئیس بنگاه نمی تواند به کارگر زیادتر از دریافتی خود بپردازد، مزد با دریافتی نهایی همتراز می گردد و این رقم کمتر از ارزش محصول فیزیکی نهایی است.

(۲) استثمار در حالت انحصار خرید هنگامی وجود دارد که رقابت ناقص در بازار کار برقرار باشد و بنگاه بتواند با تغییر مقدار تقاضای کار روی نرخ مزد تأثیر بگذارد.

این حالتی است که يك بنگاه بزرگ خریدار عمده نیروی کار در يك صنعت یا در يك منطقه معین باشد. در این صورت، بنا بر آنکه این بنگاه عده بیشتر یا کمتری کارگر را به کار بگمارد، مزد بالا می رود یا پایین می آید، حال آنکه در رقابت کامل، بدون توجه به

عده کارگر شاغل بنگاه، نرخ مزد ثابت می ماند، زیرا این عده را نیروهای عینی بازار معین می کند.

در وضعیت انحصار خرید، به شرطی می توان کارگر اضافی به دست آورد که نرخ مزد بالا برده نشود. نتیجه آنکه هزینه نهایی کار بیشتر از مزد کارگر نهایی زیاد می شود، زیرا مزد کلیه کارگرانی که قبلاً اشتغال یافته اند، باید به سطح نرخ مزد جدید ارتقا یابد. بنابراین، رئیس بنگاه به شرطی کارگر اضافی به کار می گمارد که بهره وری نهایی کار هزینه نهایی کار را تأمین نماید. چون این هزینه نهایی بالاتر از نرخ مزد است، تعادل بنگاه در نقطه ای فرا می رسد که بهره وری نهایی کار زیادتر از نرخ مزد باشد (رجوع شود به صفحه ۶۶).

پ. سومین و رضایت بخش ترین تعریف از انتقاد چمبرلین بر تعریف پیگو و خانم جوان رابینسون الهام می گیرد.

اگر استشار کار به منزله پرداخت مزد کمتر از ارزش محصول فیزیکی نهایی آن تعریف شود، این پدیده به محض نابودی رقابت کامل در بازار محصولات پدید می آید؛ اما، در این صورت استنباط می شود که همه عوامل تولید مورد استشار قرار گرفته اند، زیرا همه، پاداشی کمتر از ارزش محصول نهایی دریافت می دارند. به علاوه، این یگانه شکل بهره کشی است که به کارآفرین اقتصادی امکان می دهد تا دچار ورشکستگی نشود، چه مجموع ارزشهای محصولات فیزیکی نهایی کلیه عوامل تولید، به سبب تنزل دریافتی نهایی، بالاتر از دریافتی کل بنگاه خواهد بود.

بنابراین، تا زمانی که مزد برابر با دریافتی نهایی کار باشد، می توان وجود استشار خاص و یک جانبه کار را انکار کرد.

در نتیجه، به این تعریف می رسیم که استشار کار به منزله پرداخت مزد کمتر از دریافتی نهایی اوست. این تعریف موارد ویژه استشار کار را به دقت مشخص می کند و قلمرو عمل سندیکایی یا عمومی اختصاصی را نشان می دهد.

اما همزمان با پذیرش این تعریف قبول می شود که استشار، هرگاه یکی از عوامل تولید پاداشی کمتر از دریافتی نهایی بنگاه از بابت کار خود وصول نماید، می تواند نه فقط به عامل کار، بلکه به همه عوامل تولید مربوط بشود. در این صورت، مفهوم استشار هر آنچه در زمینه بحث و جدل و احساسات از دست می دهد به شکل کلیت و فایده نظری و نیز در زمینه نظری به دست می آورد؛ این مفهوم در قلمرو عملی نیز پیش می برد، زیرا درک انواع گوناگون استشار را امکان پذیر می سازد.

(ب) انواع استثمار

موافق تمایز و تشخیص پیشنهادی گوردون بلوم<sup>۳</sup>، استثمار یک عامل تولید می تواند غیر عمدی یا از روی عمد باشد (ما بر اساس مثال مزد استدلال خواهیم کرد. اما در این صورت حالت خاص جنس در برابر صورت عام گونه قرار می گیرد).

الف. استثمار غیر عمدی هنگامی وجود دارد که اختلاف میان پاداش عامل و دریافتی نهایی آن مربوط به عللی بیرون از حیطه نظارت و بازبینی بنگاه باشد. در باب مزد، نخستین حالت استثمار هنگامی پدیدار می گردد که عرضه کار نسبت به مزد به علل گوناگون کشش ناقص داشته باشد، این امر می تواند مربوط به عوامل مختلف باشد مانند کمیابی بعضی از انواع کارگر (کارگران ماهر)؛ تحرك ناقص کارگران از منطقه ای به منطقه دیگر یا از صنعتی به صنعت دیگر؛ وجود قرارداد محدودیت استخدام<sup>۴</sup> میان یک کارفرما و یک اتحادیه (فقط کارگران عضو اتحادیه می توانند به استخدام درآیند).

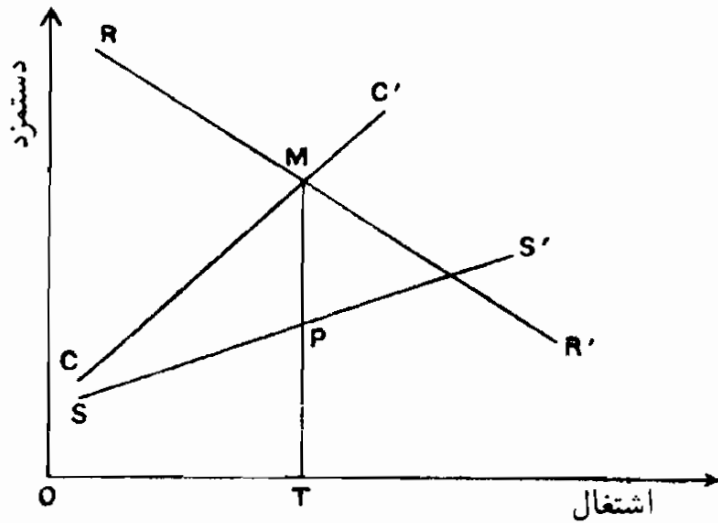
هرگاه کارگر کمیاب باشد، رئیس بنگاه ناگزیر است زمان استخدام را پیش از پیدایش برابری مزد با دریافتی نهایی قطع کند. هنگامی که کشش ناقص است، کارآفرین اقتصادی هزینه نهایی کار را با دریافتی نهایی مساوی می گرداند. چون هزینه نهایی کار زیادتر از مزد است (به سبب ترقی مزد کارگرانی که قبلا استخدام شده اند)، استثمار وجود دارد. چنان که در شکل ۶ دیده می شود، مزد TP کمتر از دریافتی TM بوده و دریافتی با هزینه نهایی مساوی شده است.

استثمار غیر عمدی، در مرحله دوم، هنگامی وجود دارد که هزینه ناشی از تغییر قیمت، رئیس بنگاه را برانگیزد تا قیمت قبلی را حفظ کند. این حالت به ویژه وقتی پدید می آید که کارآفرین اقتصادی برای آگاهی خریداران از تغییر قیمت، هزینه های فروش را بپذیرد. در این صورت، تنزل مزد می تواند تنزل قیمتها را به دنبال بیاورد، مگر آنکه نرخ جدید مزد کمتر از دریافتی نهایی و به میزانی بیشتر از هزینه تغییر قیمت باشد. سرانجام، ممکن است عامل کار زمانی پاداشی کمتر از دریافتی نهایی خود به دست آورد که منحنی تقاضا از بنگاه ناپیوسته یا شکسته باشد (حالت انحصار چند قطبی

3. Gordon Bloom, «A reconsideration of the theory of exploitation», *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 245.

4. closed shop

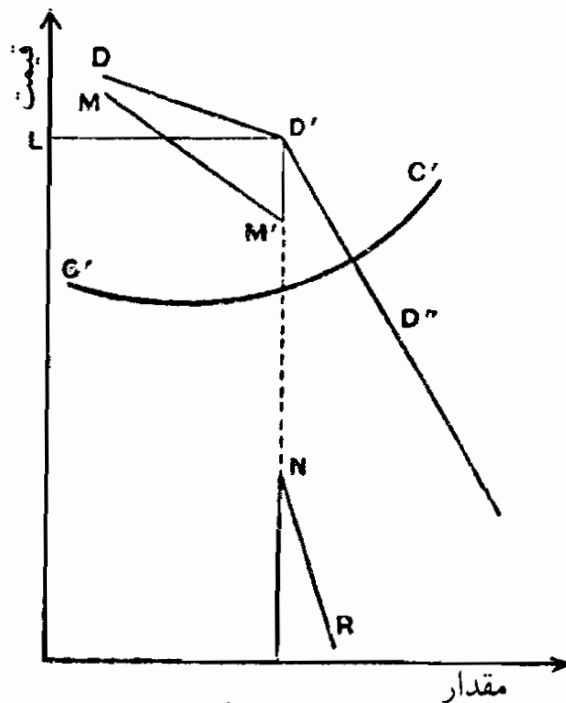




عرضه کار کثش ناقص دارد

شکل ۶

همراه با خصوصیت عدم یقین)، اگر منحنی هزینه نهایی (CC) منحنی دریافتی نهایی را در قسمت MN قطع کند، دریافتی نهایی با مزد مساوی نیست (شکل ۷).  
 ب. استثمار عمده‌ی وقتی وجود دارد که رئیس بنگاه بر اساس عمل ارادی و از روی قصد، پاداشی کمتر از دریافتی نهایی مؤسسه از این عامل به عامل تولید بپردازد. از این دیدگاه، دو امکان استثمار بدین شرح وجود دارد:



منحنی شکسته تقاضا

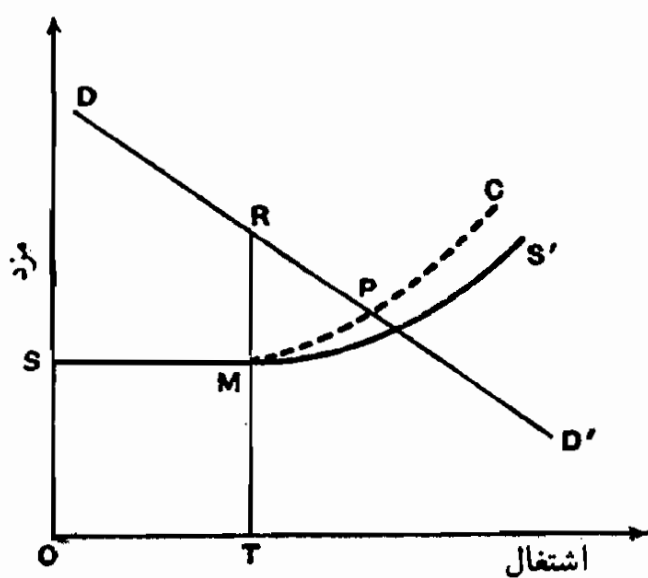
شکل ۷

۱) انحصار خرید تبعیض‌گر. کارفرما، هرگاه برای جلب کارگر اضافی افزایش مزد را ضروری ببیند، به جای آنکه به همه کارکنان بنگاه خود مزد بیشتر بپردازد، این اضافه را فقط به تازه‌واردان می‌دهد. این تبعیض انفرادی وقتی امکان‌پذیر است که اتحادیه‌های کارگری ضعیف باشند یا ترس از بیکاری کارگران را به پذیرش این وضعیت ترغیب نماید.

اما، همچنین، ممکن است تبعیض گروهی باشد، مانند تبعیض بین مرد و زن و میان کارگران از حیث نژاد یا ملیتهای مختلف.

۲) تباری میان رؤسای بنگاهها. هنگامی که بنگاه به شمار کم باشد و همه یک نوع کارگر را به استخدام در آورند، احتمال می‌رود که ترقی مزد در یک بنگاه مزد را در کلیه بنگاههای دیگر تحت تأثیر قرار بدهد و بخواهند کارکنان خود را حفظ نمایند. بنابراین، نفع این بنگاهها در اقدام «به شبه توافق» است تا چنین عملی منتفی گردد. در این حالت، دیگر ایجاد تساوی میان هزینه نهایی و دریافتی نهایی مورد ندارد.

فرض می‌کنیم OS مزدی باشد که انحصارگران چند قطبی اعمال می‌نمایند (شکل ۸). برای یک بنگاه، OT میزان اشتغال است. کارگران اضافی، موافق منحنی عرضه کار SS با نرخ مزد بالاتر به دست خواهند آمد. وضع تعادل را P، نقطه تقاطع منحنی هزینه نهایی کار C و منحنی بهره‌وری نهایی DD نشان می‌دهد. هزینه نهایی TM، به ازای اشتغال OT، پایین‌تر از بهره‌وری نهایی، TR، است؛ مزد می‌تواند ترقی یابد بدون آنکه



مورد تباری

شکل ۸

اشتغال تحت تأثیر این جریان قرار گیرد.

تعیین موارد استثمار به دخالت اتحادیه یا دولت منجر می‌شود. اتحادیه‌های کارگری، به ویژه، می‌توانند بر ضد تبعیض مبارزه کنند و آثار کشش ناپذیری عرضه را با تثبیت نرخ مزد کمینه تصحیح نمایند و نیروهای قراردادی خود را در برابر نیروی قراردادی کارفرمایان قرار بدهند و در حالت تباری مزدهای خود را تا سطحی که منحنی بهره‌وری نهایی نشان می‌دهد، بالا ببرند.

بدین گونه، چنان که نظریه بهره مالکانه اراضی در نظریه عمومی بهره مالکانه ادغام گردیده است، امروزه، نظریه استثمار کار نیز فقط به عنوان تصویر نظریه عمومی استثمار عوامل نمایان می‌شود.

زمین، کار و سرمایه می‌توانند پاداشهایی کمتر از دریافتی نهایی خود وصول نمایند. استثمار یک طرفه نیست، بیش و کم شدید و بنا بر ساختار بازار عوامل و محصولات و موافق نیروی قراردادی عوامل گوناگون تولید، نمودار می‌گردد. بنابراین، تصحیح پدیده‌های استثمار به آینده دور نابودی نظام سرمایه‌داری واگذار نشده و ممکن است موضوع اعمال مشخص و فوری بشود.

### کتابشناسی

#### A) Sur la rente

**GIDE et RIST**, *Histoire des doctrines économiques*, Sirey, 1947, t. I, p. 146 sqq.  
**David RICARDO**, *Principles of Political Economy*, Edition Sraffa, Cambridge, 1951.

**A. MARSHALL**, *Principles of Economics*, 8<sup>e</sup> éd., Londres, 1920.

**A. STONIER and D. C. HAGUE**, *A textbook of economic theory*, Londres, 1953.

**D. H. BUCHANAN**, *The historical Approach to Rent and Price Theory : Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 599.

**K. E. BOULDING**, *The concept of economic surplus*, *ibid.*, p. 638.

#### B) Sur l'exploitation

**Karl MARX**, *Le Capital et Salaires, prix et profit*, Paris, Ed. Sociales, 1958.

**A. C. PIGOU**, *Economics of Welfare*, 4<sup>e</sup> éd., Londres, Macmillan, 1932.

**Joan ROBINSON**, *Economics of Imperfect Competition*, Londres, Macmillan, 1933.

**E. H. CHAMBERLIN**, *Monopolistic Competition and the Productivity Theory of distribution*, *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 143.

**G. F. BLOOM**, *A reconsideration of the Theory of Exploitation*, *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 245. (Cet article est particulièrement recommandé.)

**P. MAURICE**, *Les théories modernes de l'exploitation du travail*, Paris, Dalloz, 1960.

## فصل دوم

### بازار کار و مزد

مزد، در زبان متداول، پاداش کار است. این قاعده سهل و در عین حال مبهم است و نیاز به توضیح و موشکافی دارد.

در اقتصاد نوین، برخلاف آنچه در نظامهای بردگی و سرواژمی گذشت، نیروی کار دستی یا فکری، از لحاظ حقوقی در اختیار کسانی است که آن را فراهم می کنند و در برابر پاداشی به نام مزد به کارفرمایان تقاضا کننده عرضه می نمایند.

عمل عرضه و تقاضا کار را به صورت کالا در می آورده، حال آنکه از کلیه جهات فیزیولوژی، روانشناسی، اجتماعی و اخلاقی، عنصر کار که ناشی از وجود انسانی است، نمی تواند مانند سایر اشیاء يك کالا باشد. در این جهت است که می توان از گرایشی گفت و گو کرد که می خواهد کار را از وابستگی انسان بیرون آورد.

محتمل است خدمات کار مستقیماً برای تقاضاکنندگان مفید باشد: بدین قرار است خدماتی که خدمتکاران انجام می دهند. اما تقاضای عمده کار ناشی از کارآفرینان است و از دید اینان کار با ارضای احتیاجات مطابقت نمی کند، بلکه به درد تولید می خورد. در واقع، در نظام اقتصادی مبتنی بر بنگاه، میان سرمایه و کار از لحاظ حقوقی و اقتصادی تفکیک شده است. کارآفرین اقتصادی کسی است که در درون بنگاه به اجتماع عوامل تولید از حیث کارکرد تحقق می بخشد. نظام مزدبگیری با نظام سرمایه داری تطبیق می نماید.

دولت و مقامات عمومی اجتماعی نیز که نیاز به کارمند و کارگزار دارند، اکنون تقاضاکننده عمده کار می باشند.

در این صورت، تصریح موارد کاربرد اصطلاح مزد ضروری به نظر می رسد. ریشه شناسی دقیق تر به تشخیص نکات زیر منتهی می گردد:

۱) حقوق نوکران در خدمات خانوارها: در دنیای کنونی اهمیت این مورد روز به روز کمتر می‌شود.

۲) مزد که پاداش عاملان اقتصادی اجرایی یا مدیریت است که کار خود را به بنگاههای خصوصی یا عمومی عرضه می‌کنند و در حساب هزینه‌های تولید این بنگاهها ثبت می‌شود. این بنگاهها برای بازار کار می‌کنند.

۳) حقوق که پاداش کارکنان مؤسساتی است که برای بازار و موافق قانون هزینه تولید عمل نمی‌نمایند (کارمندان دستگاههای اداری). اصطلاح «حقوق» غالباً برای بیان پاداش مزدبگیران بخش خصوصی در رده بالا نیز به کار می‌رود.

چنان که قبلاً اعلام شده است، حقوق کارمندان با مزد کارکنان بنگاههای صنعتی و بازرگانی در ارتباط است. حقوق کارمندان جزء می‌تواند به مزد کارگران و مستخدمان جزء نزدیک شود، حال آنکه حقوق کارمندان متوسط و کارمندان عالی رتبه با پاداش افراد متوسط یا عالی رتبه بنگاههای خصوصی مقایسه می‌گردد. در گذشته، حقوق وظایف و مشاغل عمومی در سطح پایین قرار داشته و در مقابل همراه با ثبات اشتغال و بازنشستگی بوده است. امروزه، دیگر وضع به این ترتیب توجیه نمی‌شود، زیرا کارکنان خصوصی نیز می‌توانند از ثبات نسبی کار و بازنشستگی خود استفاده نمایند. این جریان توضیح می‌دهد که کارمندان دولت در درخواستهای خود غالباً به بی‌تریبی کارکرد دولت، به ویژه در مراتب عالیتر استناد می‌جویند.<sup>۱</sup>

مزدبگیران و کارمندان، در هر مرتبه از سلسله مراتب، وضعیت حقوقی مشابهی دارند: با این همه، ممکن است نسبت به یکدیگر وضع اجتماعی بسیار متفاوتی داشته باشند. مقوله حقوقی یا اقتصادی، مقوله اجتماعی را در بر نمی‌گیرد.

در اینجا ما مزد را به معنای اقتصادی اصطلاح به منزله پاداش کار وابسته‌ای بررسی می‌کنیم که یک عامل اقتصادی (اجرایی یا مدیریت)، بر اساس قرارداد با یک بنگاه انجام می‌دهد و به هیچ وجه خطر خاص فعالیت این بنگاه را به عهده نمی‌گیرد. این پاداش صورت مقطوع دارد، بدین معنی که مستقل از نتایج فعالیت اقتصادی بنگاه و پیش‌بینی در قرارداد و به صورت پیش پرداخت می‌باشد؛ زیرا، بیشتر اوقات، مزد پیش

۱. در باره این نکات رجوع شود به:

A. Tiano, *Les traitements des fonctionnaires et leur détermination* (1930-1957), Paris, Médicis, 1958.

از جریان تولید در بازار پرداخته می شود.

### قسمت اول — فرضیهٔ مزد

مزد، چنان که تعریف کرده ایم، در واقعیت نوین، فرضیهٔ پیچیده و غالباً مبهمی است. چند تمایز و تشخیص مقدماتی باید به عمل آید.

#### الف) مزد بازده و مزد اجتماعی

نخستین تمایز مبتنی بر منشاء درآمد و وصولی، یعنی منشاء مزد بازده یا مزد اجتماعی است.

الف. مزد بازده (یا مزد مستقیم) آن است که مستقیماً با مشارکت کارگر در فراگرد تولید ارتباط دارد و درجهٔ مشارکت تولیدی وی را در کار بنگاه معین می کند. مزد بازده اصولاً انفرادی بوده و به سه شکل عمده به شرح زیر عرضه می شود: (۱) مزد برحسب واحد زمان که ساعتی، روزانه یا هفتگی و یا ماهانه پرداخته می شود. این مزد که کاربرد آن آسان است مشقت کوشش را در نظر می گیرد، اما این عیب را دارد که بازده را تحریک نمی کند.

(۲) مزد برحسب واحد کالا که میزان پاداش عامل کار را متناسب با بهره وری فیزیکی معین می نماید. این مزد که مورد پذیرش کارآفرینان اقتصادی است به مخالفت کارگران اتحادیه های کارگری برخورد کرده و این ایراد بر آن گرفته شده که یک طرز پاداش مبتنی بر مساوات نبوده و موجب تحلیل و افراط در مصرف نیروی کارگر است و به محض آنکه ارزش کار کارگر از مزد عادی وی در گذشته تجاوز کند، کارفرما را برمی انگیزد تا از پاداش بر اساس مقدار تولید بکاهد.

درک این حقیقت جالب است که اتحادیهٔ کارگری انگلستان، که در گذشته مخالف مزد برحسب واحد کالا بود، پس از جنگ سکوت مخالفت آمیز خود را شکسته است: این اتحادیه (T.U.C) در سال ۱۹۴۹ رسماً توسط به مزد برحسب واحد کالا را پذیرفته است. در اکتبر سال ۱۹۳۸، در ۷۵٪ از کل کارگران انگلستان موافق مزدهای زمانی و ۲۵٪ موافق با مزد برحسب واحد کالا بودند. این درصدها در اکتبر سال ۱۹۴۹ به ترتیب به ۷۱٪ و ۲۹٪ رسید: مزد برحسب واحد کالا در صنایع استخراج فلزات، مکانیک، برق، ساختمان کشتی و نساجی گسترش یافته است.

(۳) مزد براساس جوایز یا مزد تصاعدی می خواهد مزایای مزد زمانی را با مزد برحسب واحد کالا آشتی و سازش بدهد (اعم از کارگاه و یا مجموعهٔ نیروی کار بنگاه)

تا همکاری کارگران بیشتر شود و روح گروهی کارگر و ابتکار کارگری توسعه و پرورش پیدا کند. از میان اشکال مهم مزد گروهی موارد زیر را می‌توان ذکر کرد:

— مزد متناسب، بنا بر توصیه شولر، صاحب صنعت فرانسوی که عبارت است از افزایش مزد پرداختی بنگاه به تناسب ازدیاد میزان فروش؛

— شرکت تضامنی کارگری یا تعاونی نیروی کار که عبارت است از موافقت با پرداخت مبلغ معین به گروه کارگر شریک: این نظام در کارخانه‌های باتا<sup>۲</sup> رواج داشته است. ب. امروزه، ملاحظه می‌شود که مزد اجتماعی (یا مزد غیر مستقیم) در کنار مزد بازده، مستقل از فعالیت کارگر، اما با توجه به شخصیت انسانی، وضع خانوادگی و اجتماعی وی توسعه می‌یابد.

تشخیص و تفکیک مزد مستقیم از مزد غیر مستقیم، با دقت کمتر، شامل مزد بازده و مزد اجتماعی نیز می‌شود.

مزد اجتماعی مشتمل است بر:

— مزد خانوادگی: مجموعه مزایای منظم و مستمر خانوادگی (مدد معاش خانوادگی) یا تصادفی (مدد معاش پیش از زایمان، کمک زایشگاهی، مدد معاش مزد منحصر اختصاصی به خانواده‌ای که فقط از یک جا درآمد حرفه‌ای دارد، کمک هزینه مسکن)؛

— مزایای بیمه اجتماعی، مثلاً بیمه درمانی؛

— پرداختهای مشروط (تعطیلات با استفاده از حقوق)؛

— مزد مؤخر: بازنشستگیها.

ب) مزد به عنوان هزینه و مزد به عنوان درآمد

تمایز مزد به عنوان هزینه و مزد به عنوان درآمد بستگی به زاویه دیدی دارد که برای بررسی مزد در نظر گرفته می‌شود، یعنی دیدگاه پرداخت کننده (کارفرما) یا دریافت کننده (کارگر). اختلاف میان این دو مفهوم مهم می‌باشد.

الف. مزد، به عنوان هزینه نیروی کار برای کارفرما مشتمل است بر:

— مزد بازده یا مزد مستقیم که می‌توان بدان جوایز و مزایای مستمر و منظم جنسی انفرادی یا جمعی را افزود؛

— تعطیلات و روزهای عید با استفاده از حقوق و پاداشهای استثنائی (پاداشهای اواخر

۲. باتا، کارخانه کفاشی است که در کشورهای مختلف شعبه دارد. - م.

سال)؛

- هزینه مالیاتی که مستقیماً به اشتغال نیروی کار مربوط است (در فرانسه، کارفرما پرداخت مقطوع ۵٪ را به عمل می آورد)؛
  - سهمیه های اجتماعی پرداختی به شکل مالیات (مالیات پرداختی بنگاهها در انگلستان، بدون رابطه مستقیم با مزد، برای تأمین مالی مدد معاش خانوادگی و خدمات ملی تندرستی) یا به شکل عوارض شبه مالیاتی؛
  - هزینه های اجتماعی که بنگاهها از روی خیرخواهی به عهده گرفته اند؛
  - مخارجی که بنگاهها برای مسکن و آموزش حرفه ای کارکنان (در فرانسه، فرمان اوت سال ۱۹۵۳، در بنگاههایی که بیشتر از ۱۰ تن کارگر شاغل دارند سهم کمینه کارفرمایان را تا ۱٪ میزان کلی مردها معین می نماید)؛
  - مزایای فردی جنسی (توزیع رایگان یا با تخفیف قیمت بعضی از محصولات) و جمعی (غذاخوریها، خدمات پزشکی، تأسیسات ورزشی، خدمات اجتماعی، مجتمعات تعطیلات تابستانی...).
- ب. مزد به عنوان درآمد کارگر، یا به عنوان درآمد خالص آن مشتمل است بر:

— مزد مستقیم؛

— مزد اجتماعی؛

منهای

— کسور برای مزد مؤخر (کسور بازنشستگی یا بیمه اجتماعی)؛

— بار مالیات مستقیم که بر مزد بگیران وضع گردیده است.

به این ترتیب، درآمد قابل تصرف و موجود کارگر به دست می آید.

پ) اصطلاحات گوناگون مزد

سرانجام، مزد ممکن است بنا بر متغیرهایی که به پاداش پرداختی پولی یا مزد اسمی تخصیص بدهند، به چهار صورت ارائه شود:

با پیروی از ریشه شناسی پیشنهادی ژان لوم<sup>۳</sup> می توان چنین تشخیص داد:

الف. مزد اسمی، شمار واحدهای پولی است که کارگر دریافت می دارد (SN).

ب. مزد واقعی (SR)، همانا مزد اسمی ضرب در شاخص هزینه زندگی است.

3. Jean Lhomme, *La politique sociale de l'Angleterre contemporaine*, p. 31 et suiv.



بنابراین، می توان چنین نوشت:

$$SR = \frac{SN}{CV} \times 100$$

این مزد قدرت خرید کارگر را بیان می کند.

شاخص هزینه زندگی قیمت کالاهای مصرفی مزدبگیر (کالاهای مزدی)<sup>۴</sup> یا کالاهای مصرفی خانوادگی (مثلاً در فرانسه، شاخص ۲۵۰ کالا) را در نظر می گیرد. پ. مزد توده کارگر شاغل (SM): مزد اسمی ضرب در اشتغال است و مبین مجموعه پاداشهای اسمی پرداختی به کسانی است که واقعاً کار می کنند.

پس می توان چنین نوشت:

$$SM = \frac{SN \times E}{100}$$

E نشانه اشتغال، یعنی عده کارگر شاغل است.

ت. مزد کلی (SG): مزد اسمی ضرب در دو متغیر هزینه زندگی و اشتغال است. می توان چنین نوشت:

$$SG = \frac{SR \times E}{100} \text{ یا } SG = \frac{SM}{CV} \times 100$$

تفکیک و تمایز در سه دسته که هم اکنون به عمل آمد، جنبه اساسی دارد. مباحثات درباره مزد اساساً ناشی از این است که اغلب از یک موضوع گفت و گو نمی شود. این تشخیص و تمایز ارزش خاص خود را دارد و مسائل مختلفی را مطرح می سازد. به علاوه، مقرون به فایده است که برای مزد به عنوان هزینه و مزد به عنوان درآمد یک اصطلاح معتبر و ارزنده پذیرفته شود تا به ویژه بتوان اقدام به سنجشهای بین المللی کرد. بنا به توصیه انستیتوی ملی آمار و بررسیهای اقتصادی (I.N.S.E.E.)، هزینه ساعت کار برای بیان مزد به عنوان هزینه انتخاب می گردد که مزد مستقیم و هزینه های الحاقی را در بر می گیرد، زیرا این واحد زمان در تعرفه های پرداخت و نیز در محاسبات بهره وری وسیعاً مورد استفاده قرار گرفته است. مزد به عنوان درآمد می تواند بر اساس میانگین عایدی هفتگی ارائه شود. اصطلاح اخیر عایدی ساعتی متوسط و مدت کار هفتگی را در نظر می گیرد.

## قسمت دوم — ساختار کنونی بازار کار

بازار کار، از نیمه دوم سده نوزدهم، دچار تغییرات عمیق ساختاری شده است.

تاکنون بازار در مسیر عمومی زندگی اقتصادی، یعنی فردگرایی و آزادی‌گرایی شرکت داشت، اما حالا متدرجا به صورت میدان عمل اختصاصی و منحصر به گروه‌های کارگری و کارفرمایی و قلمرو مهم دخالت دولت درآمده است. این تحول در فرانسه بخصوص روشن و آشکار است. هدف اصول مسلم دوران انقلاب همانا نابودی «اصناف واسطه» حایل میان فرد و دولت بوده است. قانون شاپلیه در سال ۱۷۹۱، در ماده دوم مقرر می‌دارد که «اهالی با وضع همانند و شغل یکسان نمی‌توانند درباره به اصطلاح منافع مشترک، آیین نامه تنظیم نمایند». مواد ۴۱۴ و ۴۱۵ قانون جزا هرگونه اتحاد و اتفاق را ممنوع می‌دارد. با این همه، امپراطوری دوم آزادیخواه، وسیله قانون بیست و پنجم ماه مه سال ۱۸۶۴ بزه اتحاد را لغو می‌نماید و آزادی سندیکایی را مجاز می‌شمارد. والدک روسو<sup>۵</sup> به موجب قانون بیست و پنجم ماه مارس سال ۱۸۸۴ آزادی سندیکایی را به تصویب پارلمان می‌رساند. در سال ۱۸۹۵ در لیموز کنفدراسیون کل کار تشکیل می‌شود. در سال ۱۹۰۱ قانون، حق تشکیل انجمن و جمعیت را می‌شناسد.

سندیکالیسم در انگلیس از مدتها پیش به رسمیت شناخته شده بود. در سالهای ۱۸۲۵-۱۸۲۶ منع قانونی اتحادیه‌ها مبتنی بر قانون ۱۷۹۹ از میان می‌رود. اتحادیه‌ها صلاحیت مدنی به دست نمی‌آورند، اما مجاز می‌گردند و در مذاکرات جمعی پذیرفته می‌شوند. در سال ۱۸۳۳، رابرت اوون اتحادیه‌های بزرگ و مرکب کارگری را تأسیس می‌نماید که موجودیت آن کم دوام و موقتی است. قانون سال ۱۸۷۱ مزایای رسمی انجمنهای علمی را به سندیکاهای اعطا می‌کند؛ در سال ۱۸۷۴، کنگره اتحادیه‌های کارگری نمایندگان یک میلیون و دویست هزار عضو را جمع‌آوری می‌نماید؛ در سال ۱۸۷۵، قانون اعتصابهای درجا را مجاز می‌دارد، به شرط آنکه اعتصاب کنندگان به هیچ‌گونه اعمال زور، فشار و تعدی نپردازند. در پایان سال ۱۹۰۶، حزب کارگر<sup>۶</sup> تشکیل می‌شود.

روابط میان کارفرمایان و کارگران به دنبال این تحول ناگزیر تغییر می‌یابد. عقد اجاره کار یا صنعت (که فقط دو ماده از قانون مدنی سال ۱۸۰۴ بدان اختصاص می‌یافت) که قرارداد فردی میان کارگر و کارفرما تلقی می‌گردید، جای خود را به

5. Waldeck-Rousseau

6. Labour Party

توافقیهای جمعی می‌دهد و این جریان به مشارکت جمعی در تعیین اساسنامه کار و غالباً تحت نظارت و مراقبت دولت منتهی می‌شود. سرانجام، دولت خود مجموعه‌ای از آیین‌نامه شرایط اجرای کار و مزد را تدوین می‌نماید.

بنابراین، چنین استنباط می‌شود که تحلیل اقتصاد مسئله مزد را بدون توجه به نهادی شدن بازار کار، به معنای وسیع اصطلاح، ناشی از پدیده سندیکایی و نیز دخالت دولت نمی‌تواند بررسی کند.

### § ۱. پدیده سندیکایی

#### الف) کلیت پدیده

در جامعه نوین از سندیکاهای کارگری به عنوان «قوه چهارم» یاد شده است. واقعیت این است که کارگران با تجمع خود معایب ناشی از پراکندگی و انزوا در برابر قدرت کارفرما را محدود کرده‌اند و نفوذی به دست آورده‌اند که از این پس در اقتصادهای کنونی مورد چون و چرا نمی‌باشد.

شمار کارگران عضو سندیکا در همه کشورهای پیوسته رو به افزایش است. در فرانسه، شمار درست مراکز بزرگ سندیکایی را نمی‌توان دانست (کنفدراسیون کل کار<sup>۷</sup>، کنفدراسیون کل کار - نیروی کارگر<sup>۸</sup>، کنفدراسیون دموکراتیک کار فرانسه<sup>۹</sup>، کنفدراسیون کارگران مسیحی فرانسه<sup>۱۰</sup>).

در انگلیس، «تریدیون»<sup>۱۱</sup> بیش از نه میلیون عضو دارد. در ایالات متحده، در پایان سال ۱۹۵۵، کمیته سازمان صنعتی<sup>۱۲</sup> و فدراسیون قدیمی کار امریکا<sup>۱۳</sup> تصمیم به اختلاط گرفتند: مرکز جدید نماینده ۲۵٪ کل کارگران است. سندیکاهای مستقل دو میلیون عضو دارند. امروزه، سازمان عظیم کار<sup>۱۴</sup> در برابر فعالیت اقتصادی سرمایه‌داران کلان<sup>۱۵</sup> قرار می‌گیرد.

مراکز سندیکایی در ملتهای جوان که از سال ۱۹۴۵ به استقلال رسیده‌اند، ظاهراً

7. C.G.T.

8. C.G.T.-F.O.

9. C.F.D.T.

10. C.F.T.C.

۱۱. Trade Union، به معنی اتحادیه کارگری، نام اتحادیه‌ای است در انگلستان. - م.

12. Committee of Industrial Organization

13. American Federation of Labour

14. big business

15. big labour

برای ایفای نقش درجه اول اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرا خوانده شده اند (مثلاً در تونس و مراکش).

و در پایان، مراکز بین‌المللی زیر ایجاد گردیده اند:

— فدراسیون جهانی سندیکایی که در سال ۱۹۴۵ تأسیس یافته بود، دچار عواقب ضدیت شرق و غرب شده و در ژانویه سال ۱۹۴۹ به هنگام کناره‌گیری ایالات متحده، انگلستان و هلند از هم می‌پاشد؛

— کنفدراسیون جهانی سندیکاهای آزاد در سال ۱۹۵۰، پس از تجزیه فدراسیون جهانی سندیکایی تشکیل می‌شود؛

— کنفدراسیون بین‌المللی سندیکاهای مسیحی از سال ۱۹۲۰ وجود دارد.

اسلیکتر در اثر مشهور خود تحت عنوان مبارزه در روابط صنعتی<sup>۱۶</sup>، گسترش سندیکایی را به خوبی توصیف کرده است، وی می‌نویسد: «گسترش سندیکایی چنان تغییری را پدید می‌آورد که اقتصاد این دوران را کاملاً قابل مقایسه با تغییرات نهادی نظیر توسعه نظام نوین اعتبارات یا شرکت سهامی بی‌نام می‌نماید. سندیکاها فقط سازمانهای ساده‌ای نیستند که کارگران را برای بحث در برابر کارفرمایان در وضع بهتر قرار بدهند، بلکه جایگاه قدرت بزرگی می‌باشند.»

سندیکاهای کارفرمایی، پنهانی یا رسمی در برابر اتحادیه‌های کارگری تشکیل می‌شوند و دارای قدرت مالی و نیز غالباً قدرت سیاسی بوده و با سازمانهای کارگران نه فقط در بازار کار، بلکه در قلمرو سیاست روبه‌رو می‌شوند. اما سندیکالیسم کارفرمایی تحت تأثیر فردگرایی باطنی اعضای خود است.

در سال ۱۸۸۴ در فرانسه ۱۸۵ سندیکای کارفرمایی در پاریس و حدود صد اتاق سندیکایی در شهرستانها وجود داشت. در سال ۱۹۲۴، شمار ۶۲۱۰ سندیکای کارفرمایی بدین شرح وجود داشته است: سندیکاهای اولیه (مانند کمیته معروف کارخانه‌های آهن‌گدازی<sup>۱۷</sup>) مجتمع در فدراسیون حرفه‌ای یا منطقه‌ای رابط حرفه‌ای<sup>۱۸</sup>. در سال ۱۹۱۹ آقای کلماتل وزیر بازرگانی ایجاد کنفدراسیون کل تولید فرانسه<sup>۱۹</sup> را الهام بخشیده که در سال ۱۹۳۶ جای خود را به کنفدراسیون کل

16. S.H.Slichter, *The Challenge of Industrial Relations*.

17. Comité de Forges

18. Fédérations professionnelles ou régionales interprofessionnelles

19. Confédération Générale de la Production Française

کارفرمایی فرانسه<sup>۲۰</sup> داد و این نیز در سال ۱۹۴۶ به کنفدراسیون ملی کارفرمایی فرانسه<sup>۲۱</sup> تبدیل شده است.

سرانجام دستمزدبگیران در بنگاههای نوین وظایف فنی یا اداری مهمی را به عهده می‌گیرند و بخش بزرگی از وظیفه در درون بنگاه را به عهده دارند. این افراد کارکنان اداری را تشکیل می‌دهند که در برابر مالکان مؤسسه تولیدی و کارگران اجرایی از اصالت خاص خود آگاهی یافته‌اند و برای دفاع از منافع خاص خود تجمع نموده‌اند. کنفدراسیون کل کارمندان<sup>۲۲</sup> در فرانسه، به ویژه، مثالی جالب است.<sup>۲۳</sup>

#### ب) رفتار سندیکاها

اهمیت پدیده سندیکایی در تحلیل اقتصادی از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که تصمیمات در بازار کار دیگر به تنهایی انفرادی نبوده، بلکه ناشی از رؤسای گروههاست و افق اقتصادی و نفوذ اینان از محدوده بنگاه یا صنعت فراتر می‌رود.

۱) بررسی رفتار اتحادیه‌های کارگری موجب پیدایش عقاید متناقض و متضاد شده است. برخی از نویسندگان که برجسته‌ترین آنها لیندبلاد<sup>۲۴</sup> است، عقیده دارند که سندیکا به هیچ‌وجه نمی‌تواند به تحلیل اقتصادی مبادرت ورزد، زیرا پیش از هر چیز کاملاً یک نهاد اجتماعی، «یک سازمان سیاسی است که در محیط اقتصادی عمل می‌کند» و هدف اصلی آن بقاء و رشد خود اوست: فعالیت سندیکا بیشتر به صورت فشارهای سیاسی نمودار می‌شود تا دخالت‌های اقتصادی و افزایش بهزیستی اقتصادی اعضای آن فقط توجیه شکلی و ظاهری موجودیت اوست. سندیکا چون در آمیزه‌ای از روابط سیاسی قرار دارد (در ارتباط با فدراسیون و کنفدراسیون سندیکایی، دولت، سازمانهای کارفرمایی) و جایگاه بر خوردها و پیکارهای درونی است، سیاست مزد مهم‌ترین مشغله فکری آن نیست. سندیکا در این نظرگاه «از آنجا که فروشنده انحصاری نیروی کار نیست، دموکراسی ابتدایی نیز نمی‌باشد».

این نظریه بی‌چون و چرا بخشی از حقیقت را در بر دارد: در فرانسه، ما در باره جنبه

20. Confédération Générale du Patronat Français

21. Confédération Nationale du Patronat Français

22. Confédération Générale des Cadres

۲۳. ر. ک.

Marc Penouil, *Les cadres et leur revenu*, Paris, Médicis, 1958.

24. Lindblom, *Unions and Capitalism*.

سیاسی یا صورت اداری سندیکایی برای ایراد و اعتراض به ارزش آن تجربه افراطی داریم. با این همه هرگاه سندیکا نفوذ عوامل اقتصادی را در عمل سندیکایی و بازتابهای این عمل را در زندگی اقتصادی نادیده انگارد، زیاده روی کرده است. بنابراین، چنان که اقتصاددانان امریکایی شیستر<sup>۲۵</sup> و دنلپ<sup>۲۶</sup> توصیه و اجرا کرده اند، مهم تصریح دقیق جنبه های اقتصادی رفتار سندیکاهای کارگری و بدین منظور تحلیل افق اقتصادی، هدفها و وسایل عمل آنهاست.

افق اقتصادی سندیکاهای متناسب با اهمیت و مسئولیتها تغییر می پذیرد: سندیکا هر قدر مسئولیت اقتصادی و اجتماعی زیادتری داشته باشد، بیشتر هدفهای درازمدت را تعیین می کند. در این مورد بر حق روی «بلوغ» سیاسی و اقتصادی رؤسای سندیکاهای بزرگ تأکید شده است و این صفتی است که به عنوان مثال به دشواری می تواند مایه اعتراض مسئولان اتحادیه کارگری انگلستان یا سازمانهای سندیکایی اسکانندیناوی و نیز بعضی از رؤسای سندیکاهای فرانسه گردد.

سندیکا دو هدف به شرح زیر دارد:

الف. پاره ای از هدفها درباره پیشینه سازی «کل مزدهای پرداختی»<sup>۲۷</sup> اعضای اتحادیه است.

تعیین این هدفها بستگی به وضعیت عمومی اقتصادی، موقعیت خاص بنگاه، صنعت و عناصر مقایسه ای دارد که همه منشاء رقابت سندیکایی می باشند. به طور کلی، می توان گفت که هدف نخست سندیکایی تثبیت مزدها در جریان نوسانات زندگی اقتصادی است. اتحادیه در باب ترقی مزد، رابطه میان اشتغال و نرخ مزد را در نظر می گیرد و بازتابهای نامساعد ترقی بی ملاحظه مزد را در اشتغال (اخراج کارگران؛ ماشینی کردن متزاید بنگاهها؛ رقابت کارگرانی که عضو سندیکا نیستند) مورد توجه قرار می دهد.

ب. هدفهای دیگر جنبه پولی ندارند، مانند تحریک و تشویق به جلب اعضای بیشتر به سندیکا؛ مراقبت در توزیع کار موجود ضمن مبارزه با ساعات اضافی یا اجتناب از اشتغال کارگران خارجی؛ نظارت بر معرفی اختراعات فنی؛ تغییر شکل روابط میان

26. Dunlop

27. wage bill

سرمایه و کار در درون بنگاه سرمایه‌داری.

وسایل عمل سندیکاها مختلف است: عمل قدیمی و متعارف همانا اعتصاب است که ماکزیم لوروآ هدفهای متفاوت و پیاپی آن را نشان داده، به این ترتیب که از اعتصاب حرفه‌ای آغاز و به اعتصاب مبارزه و سپس به اعتصاب سیادت جویی و فرمانروایی رسیده است.<sup>۲۸</sup> اما عمل سندیکایی می‌تواند شکلهایی را بگیرد که بیشتر مبین اراده دفاع از بنگاه باشد تا اندیشه مطالبه اصولی و مستمر، مانند کمک به گسترش تقاضای محصول با اقدام به تبلیغات؛ تأثیر بر شرایط عرضه محصول (در پاره‌ای از موازد تاریخ انگلستان و ایالات متحده چنین فاش می‌کند که سندیکاها برای کاهش ذخایر زیاده فراوان زغال، دست از کار کشیده‌اند)؛ دخالت در شرایط رقابت در بازار محصولات (ایجاد برچسب سندیکایی، نشانه کالا)؛ و تقاضای حقوق حمایتی گمرکی به سود بعضی از کارفرمایان. هر قدر تقاضای این محصولات دارای کشش بیشتر و سهم هزینه کار در قیمت تمام شده بنگاهها بالاتر باشد، سندیکا بیشتر به این اقدام در بازار محصولات مبادرت می‌ورزد.

اغلب در مسیر زیاده‌روی، تصویر تخیلی یا انقلابی از عمل سندیکایی حفظ کرده‌اند. این عمل از دایره اشتغالات عمومی دنیای معاصر که امنیت است، دور نمی‌ماند. به علاوه، سندیکالیسم، تحت فشار طرفداران خود، بیش از پیش علاقه‌مند به اکتساب مزایای ملموس است که به عنوان مثال در دولت رفاه عمومی<sup>۲۹</sup> است و توسط اراده تغییر شکل نظام اقتصادی تحریک نشده است. چنان که حتی در فرانسه که یک سنت طولانی انقلابی سندیکالیسم را الهام می‌بخشد و این سندیکالیسم بیش از سایر کشورها علاقه به سیاست پیدا کرده است، به تازگی می‌توان به وجود گرایشهای مخالف در درون کنفدراسیون کل کارگران (C.G.T.) پی برد (گرایش اصلاح طلبانه لوبرن<sup>۳۰</sup> بر ضد تمایلات سازشکارانه فراشون<sup>۳۱</sup>)؛ موفقیت قراردادهای بنگاه از نوع

۲۸. درباره اعتصابها می‌توان به این آثار مراجعه کرد:

André Marchal., *L'action ouvrière et la transformation du régime capitaliste*, Paris, 1943; J.Lajugie, *Salair et grèves*, I.S.E.A., Paris, 1945; K. Knowles, *Strikes: a study in industrial conflicts*, 1952.

29. Welfare State

30. Le Brun

31. Frachon

موافقت نامه رنو، با وجود مخالفت با ماهیت سیاسی کنفدراسیون کل کارگران (C.G.T.)، بسیار پرمعنی و قابل درک است. سندیکاها، در ایالات متحده، قاعده کار سرمایه داری را می پذیرند و در عین حال، در این جهت، ذره ای از دفاع منافع کارگران صرف نظر نمی نمایند. سندیکالیسم انگلستان و اسکاندیناوی به نوبه خود همیشه بیشتر سازشکار بوده اند تا انقلابی و هر روز با وضوح بیشتر در می یابند که سطح زندگی طبقه کارگر بیشتر به توسعه اقتصادی و کمتر به نظام اقتصادی بستگی دارد.

۲) سندیکای کارفرمایی غالباً پس از اتحادیه کارگری تشکیل می شود و واکنش دفاعی را بیان می کند. اما چنان که گفته شد، پیوند و یکپارچگی آن به سبب گرایش فردگرایانه رؤسای بنگاهها ضعیف است.

به طور کلی، هدف بزرگ سندیکاهای کارفرمایی این است که نیروی کار مکفی به نرخهای مزد با صرفه تر برای بنگاه در اختیار داشته باشند.

روشهای سندیکاهای کارفرمایی به شرح زیر متفاوت است:

— افزایش عرضه نیروی کار غیر سندیکایی: در این مورد غالباً مثال کارآفرینان شیگاکو آورده می شود که حمل و نقل کارگران غیر سندیکایی مقیم نقاط دوز از شهر را برای مبارزه با اتحادیه های کارگری شهر به عهده می گیرند؛

— انهدام قدرت سندیکاها از طریق تبعیض در اشخاص و درمزدها و در اقدام به تعطیل کارخانه و اخراج جمعی<sup>۳۲</sup>؛

— اعمال نفوذ در مقامات دولتی از راههای غیرمستقیم یا سرّی (نفوذ پارلمانی؛ فشارهای مالی؛ مطبوعات و تبلیغات) یا حکومت با واسطه اشخاص.

با این وصف، در حال حاضر، به نظر می آید که این روشها از مفاهیم پیش از پیش کهنه و متروک ناشی می شوند. کارفرمایی در انگلستان و ایالات متحده و در سالهای اخیر در فرانسه در جست و جوی اتفاق با اتحادیه های کارگری است و اندیشه «روابط انسانی» در درون بنگاه این احساس را پدید آورده است که همکاری میان سرمایه و کار محیط تفاهم متقابل ایجاد می کند و به سود بهره وری تمام می شود. بنابراین، در اتحادیه های کارگری و نیز کارفرمایی، جست و جوی امتیاز نسبت به طرف مقابل، جای خود را به جست و جوی نتیجه مشترک داده است. از دیدگاه کارفرمایی، تحول مفاهیم بر اثر دستیابی به مدیریت واحدهای اقتصادی «مدیران» که هم برای سرمایه داران و هم



کارگران متفاوت می‌باشند، شتاب گرفته است. شخصیت «کارفرمای مبارز» به زمان گذشته تعلق دارد.

یادآوری این نکته شایان توجه است که در فرانسه، جالب‌ترین ابتکارات اجتماعی طی سالیان اخیر در بخش ملی شده انجام گرفته است: قرارداد مؤسسه تولیدی رنو (سپتامبر سال ۱۹۵۵)، که وسیعاً تقلید شده، مفهوم جدیدی در روابط میان عاملان تولید در درون واحد تولید پدید آورده است.

توسعه «سیاست قراردادی» که بر اثر رویدادهای ماه مه ۱۹۶۸ زمینه مساعد به دست آورده بود، در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ به نتایج بسیار مهمی بدین شرح رسیده است: امضای «قراردادهای ترقی» در مؤسسات ملی؛ توافق ملی دهم فوریه سال ۱۹۶۹ درباره ایمنی کار؛ قرارداد نهم ژوئیه سال ۱۹۷۰ درباره آموزش حرفه‌ای؛ ماهانه کردن کارگران ساعتی.

این نشانه‌های تغییر و تبدیل در فضای اجتماعی که یکی از شرایط مهم کارآیی اقتصادی است، سزاوار خوشوقتی می‌باشد.

#### پ) مذاکره جمعی و پیمانهای جمعی

نتیجه پیدایش و توسعه گروههای کارگری و کارفرمایی همانا تغییر و تبدیل در روابط میان کارفرمایان و کارگران بوده است: در گذشته، این روابط ناشی از قرارداد فردی بود، اما امروزه در مذاکره جمعی و سرانجام با تهیه و تدوین پیمانهای جمعی معین می‌شود.

پیمان جمعی، توافق درباره شرایط کار و سطح مزد میان سندیکای کارگری و کارفرما یا گروهی از کارفرمایان است و اساسنامه روابط جمعی در یک مؤسسه، یک صنعت یا یک حرفه را تشکیل می‌دهد.

این پیمان مزایای فراوان دارد و جبران نابرابری میان کارگران و کارفرمایان را امکان‌پذیر می‌گرداند؛ تثبیت شرایط کار را طی مدت معین تحقق می‌بخشد؛ سندیکاهای کارگری را در راه همکاری متعهد می‌کند؛ جریان مسالمت‌آمیز کردن و آرامش اجتماعی را با اعطای آزادی اجتماعی به کارگران آسان می‌نماید و سرانجام شرایط کار و سازمان‌یابی حرفه‌ها را عقلایی می‌کند.

پیمان جمعی غالباً از طریق تصفیه تعارضات جمعی کار (رویه سازش و حکمیت) تکمیل شده است و این امر به سازمانهای کارفرمایی و کارگری وسیله مسالمت‌آمیزی برای رفع اختلاف عرضه می‌دارد.

امروزه، نظام پیمانهای جمعی در کلیه اقتصادهای نامتمرکز وسیعاً رواج و انتشار یافته است.

در کشورهای انگلوساکسون، پیمانهای جمعی بر اثر ابتکارات خصوصی و خارج از هرگونه اساسنامه کلی رسمی و قانونی تهیه و تدوین می‌شوند. در انگلیس، پیمانهای جمعی که از سال ۱۸۷۱ قانونی شده‌اند، از تصویب و صحت قانونی نگذشته‌اند. کتابچه راهنمای روابط صنعتی<sup>۳۳</sup>، که وزارت کار در سال ۱۹۴۴ منتشر ساخته است، اعلام می‌دارد که «پذیرش پیمانهای جمعی محضاً اختیاری است و منحصرأً نتیجه آگاهی بر تعهد اخلاقی است». پیمان جمعی يك «توافق مردانه»<sup>۳۴</sup> است و همین در انگلستان کفایت می‌کند.

در ایالات متحده، در سال ۱۹۴۵ پیمانهای جمعی ۱۴ میلیون کارگر، یعنی ۹۵٪ از مزدبگیران معادن، حمل و نقل دریایی، باراندازها، کارکنان راه آهن؛ ۹۰٪ از کارگران صنایع اتومبیل و فولاد و کشتی‌سازی و فقط ۲۰٪ از کارمندان اداری را دربر می‌گرفت. در فرانسه، پیمان جمعی منشاء قانونی دارد. البته قدیمی‌ترین پیمان جمعی مربوط به کارگران چاپ در سال ۱۸۴۳ و پیمان معروف آراس<sup>۳۵</sup> در سال ۱۸۹۱ (در معادن) است. لکن، قانون بیست و پنجم ماه مارس سال ۱۹۱۹ محرك توسعه پیمانهاست و قوانین بعدی نقش متقابل دولت و سندیکاها را در تهیه و اجرای آن معین کرده‌اند. در اینجا لازم است سه مرحله عمده تشخیص داده شود:

(۱) قانون بیست و پنجم ماه مارس سال ۱۹۱۹ مقرر می‌دارد که پیمان جمعی فقط درباره اعضای اتحادیه‌های امضاءکننده قابل اجرا و اجباری می‌باشد. کارفرما و مزدبگیر که وسیله پیمان جمعی با یکدیگر در ارتباط قرار دارند، نمی‌توانند توسط قرارداد فردی مخالف از آن منحرف بشوند.

(۲) نظام جدید پیمانها وسیله قوانین مورخ بیست و چهارم ژوئن سال ۱۹۳۶، سی و یکم دسامبر سال ۱۹۳۶ و چهارم مارس ۱۹۳۸ ایجاد گردیده است.

مفاد پیمان، بلافاصله پس از تقاضای یکی از طرفین، اجباری می‌شود. وزارت کار به موجب فرمان می‌تواند پیمان جمعی میان سازمان سندیکایی دارای نمایندگی بیشتر را

33. *Industrial Relations Handbook*

34. gentleman's agreement

35. Arras

بر مجموعه يك حرفه يا يك منطقه تعمیم بدهد. در این صورت، پیمان جمعی به عنوان قانون حرفه ای تلقی می شود و به این ترتیب حقوق عمومی ایجاد می کند. در سال ۱۹۳۶، تعیین نرخ مزدها یکی از هدفهای اصلی و عمده پیمان جمعی بوده است: این پیمان می بایستی مزد کمینه را برای هر نوع حرفه معین نماید. ظرف مدت دو سال بیش از ۵۵۰۰ پیمان جمعی تحت نفوذ قانون مورخ ۱۹۳۶ منعقد گردید. قانون مصوب سی و یکم دسامبر سال ۱۹۳۶، قانون پیمانهای جمعی را با ایجاد رویه سازش و داوری اجباری، پیش از هرگونه اعتصاب یا تعطیل و اخراج گروهی و در حالت بروز اختلاف و تعارض کار تکمیل می نماید. داوری، به هنگام فقدان پیمان جمعی می توانست به عمل آید. قانون مورخ چهارم ماه مارس سال ۱۹۳۸ يك دیوان عالی داوری شامل سه عضو شورای دولتی، دو قاضی از سازمان محاکم، دو کارمند عالی رتبه برای تجدیدنظر در تصمیمات داوران و صدور حکم ایجاد می کرد. این نظامات طی جنگ ۱۹۳۹-۱۹۴۵ به حال تعلیق درآمد.

نظام پیمانهای جمعی، پس از لغو قانون مورخ بیست و سوم دسامبر ۱۹۴۶ از نو برقرار گردید و کار مزد آن منوط به تصویب وزیر کار بود، اما مزد از دایره اجرای آن بیرون می ماند و به این ترتیب تقریباً آن را بیفایده می نمود. پس از لغو این قانون، منشور جدید پیمانهای جمعی وسیله قانون مورخ یازدهم فوریه سال ۱۹۵۰ تدوین شده است.

۳) قانون یازدهم فوریه سال ۱۹۵۰ میدان اجرای پیمانهای جمعی را به صورتی قابل ملاحظه وسعت بخشید: از این پس، مزدبگیران کشاورزی؛ خدمتکاران خانه؛ سرایداران؛ مستخدمان شرکتها و جمعیتها؛ دفاتر عمومی و وزارتی و مشاغل آزاد می توانند این گونه پیمان را منعقد سازند.

این قانون دو نوع پیمان را پیش بینی می کند:

— پیمانهای ساده که درباره طرفهای امضاکننده معتبر می باشند و در محدوده مؤسسات اقتصادی امضاکننده حتی درباره کارگران خارج از سندیکاهای که این پیمان را بسته اند، اجرا می شوند؛

— پیمانهای قابل توسعه، که وسیله يك کمیسیون مختلط تحت ریاست وزیر کار یا نماینده وی تهیه شده و مرکب از نمایندگان اتحادیه های دارای نمایندگی بیشتر است. بسط پیمان فقط به نظر وزیر بستگی دارد.

پیمان جمعی شامل مواد الزامی (مزد، جوایز، اخراج جمعی، مدت تعطیل) و مواد

اختیاری (نظام اضافه کار؛ بازنشستگی و غیره) است. قانون مورخ یازدهم فوریه سال ۱۹۵۰ آزادی مزدها را که قبلاً در سال ۱۹۳۹ به موجب آیین نامه اداری وجود داشت و به پیمانهای جمعی اختیار و قدرت تعیین آن را تفویض می نمود، برقرار کرده، اما پیش بینی کرده است که طرفین پیمان می بایستی در مباحثات مزد، مزد کمینه و مورد تضمین مشاغل را که دولت با توجه به بودجه نوعی مقرر کمیسیون عالی پیمانهای جمعی تعیین کرده است، رعایت کند و محترم بشمارد. دولت به این بودجه نوعی وابسته نیست: دولت باید در تصمیمات خود از «شرایط عمومی اقتصادی» الهام بگیرد: در واقع، دولت نمی تواند از هیچ گونه حق نظارت و بازبینی صرف نظر بنماید و در محدوده ملت کارفرمای اصلی است و میان حقوق مستخدمان وی و بعضی از شاخه های خصوصی برابری سنتی وجود دارد؛ از سوی دیگر، دولت مسئول تعادل عمومی اقتصادی نیست.

قانون سال ۱۹۵۰ يك دستگاہ حکمیت همانند سال ۱۹۳۸ ایجاد کرده است، اما فقط به رویه سازش جنبه اجباری می دهد نه به حکمیت. به علاوه، دولت اجرای حق اعتصاب را به عدم موفقیت قبلی این رویه منوط نمی نماید.

دولت با بازگشت به پیمانهای جمعی مایل بود از نوعی انعطاف پذیری به تعیین مزدها بدهد و بگذارد تا مزدها با تحول مشابه در شاخه های گوناگون فعالیت اقتصادی انطباق حاصل نمایند. از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵، شمار سیصد و پنجاه و سه پیمان جمعی ملی، منطقه ای و محلی منعقد گردیده و نیز ۷۴۷ تغییر در پیمانهای قبلی و موجود، متضمن منافع سه میلیون مزدبگیر، وارد گردیده بود. آهنگ انعقاد قراردادها از آغاز سال ۱۹۵۵ شدت پیدا کرده است.

این پیمانها توسط قراردادهای مزد که به ویژه در سال ۱۹۵۱ فراوان شده بود، تکمیل گردید و در نتیجه، در سال ۱۹۵۵، ترقی مهمی در هزینه زندگی به سود توسعه اقتصادی پدید آمد. پیمانهای جمعی و توافقیها از سال ۱۹۵۵ شکل عادی و شیوه متعارف و معمول در تعیین مزدها شده است.

مذاکرات بر اثر تأسیس يك رویه میانجیگری در تعارضات و اختلافات کار تسهیل شده است (فرمان مورخ پنجم ماه مه سال ۱۹۵۵ و قانون بیست و هشتم ژوئیه سال ۱۹۵۷).

روش بینابین سازش ساده و داوری اجباری عبارت است از تعیین و انتصاب يك میانجی که نام آن در صورت ملی اسامی کارشناسان، اهل فن و حقوق دانان ثبت شده باشد، به درخواست یکی از طرفین

یا بنا بر تصمیم وزیر کار. میانجی‌داری اختیارات وسیع برای کسب اطلاع از وضعیت اقتصادی مؤسسات اقتصادی و کارگران ذینفع است و به طرفین حاضر توصیه می‌نماید که نتایج باید در مهلت سه‌ماهه علنی گردد، مگر در حالتی که دو طرف تقاضا کنند که این کار صورت نگیرد یا به تأخیر افتد. ممکن است مقدمات و انگیزه‌های توصیه بنا بر تصمیم وزیر مشاور در تأمین اجتماعی انتشار یابد.<sup>۳۶</sup>

(ت) مذاکره جمعی و توزیع درآمد

تعیین میزان نفوذی که سندیکالیسم در توزیع کارکردی درآمد ملی اعمال کرده، مسئله‌ای مهم است. در اینجا، آیا سهم کار افزایش یافته است؟ کارهایی که در مورد این موضوع در ایالات متحده انجام گرفته است فقط نتیجه‌گیریهای محدودی را امکان‌پذیر می‌سازند.

برای یک دید کلی از موضوع، مجلات امریکایی را در این خصوص مورد مطالعه قرار دهید.<sup>۳۷</sup> برانفن برنر، اقتصاددان امریکایی، به دنبال تحلیلی سراسر معتقد به اینکه به حقایق اصلی و نخستین نمی‌توان پی برد، چنین می‌اندیشد که مذاکره جمعی تا اندازه‌زیاد و مهمی در توزیع کارکردی یا شخصی درآمد تأثیر می‌گذارد: به نظر می‌آید که در دوره پیشرفت اقتصادی مذاکره جمعی برای کارگران عضو اتحادیه‌های واقعی اندکی بالاتر از مزدهایی نتیجه‌داده است که در بازار بی‌سازمان می‌توانستند به دست آورند. اتحادیه‌ها در دوره تنزل اقتصادی، عواید اساسی را به زیان بقیه جماعت کارگران و مصرف‌کنندگان حفظ می‌کنند و از سود کارفرمایان و سرمایه‌داران نمی‌کاهند. هرولد م. لوینسن، به نوبه خود، آمارهای جالبی درباره تحول از سال ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۵۲ درباره درآمدهای خصوصی در صنایع عضو سندیکا (صنایع وابسته به اتحادیه)<sup>۳۸</sup> و در صنایع دیگر (صنایع غیر عضو اتحادیه)<sup>۳۹</sup> گرد آورده و درصدهای تغییر درآمدهای مختلف به قرار زیر است:

(۱) پاداش کارگران<sup>۴۰</sup> ۱۶/۲٪ در صنایع عضو اتحادیه و ۱/۴٪ در صنایع غیر عضو اتحادیه افزایش می‌یابد.

(۲) سود تقسیم شده و تقسیم نشده، در صنایع نخست ۱۳٪ افزایش می‌یابد و در صنایع دوم ۰/۵٪ کاهش

36. *Notes documentaires et études, La médiation des conflits collectifs du travail*, n° 2125.

37. *The American Economic Review*, May 1954.

*Wage Determination in the American Economy*, p. 278. ff.

(contributions by Clark Kerr, Martin Bronfenbrenner and Harold M. Levinson).

Clark Kerr, «Labor's income share and the Labor Movement», *New Concepts in Wage Determination* (p. 287). edited by G.W Taylor and F. Pierson, Mc Graw Hill, 1957.

38. Union Industries

39. Non - Union Industries

40. Employee Compensation

می پذیرد.

۳) بهره و اجاره بها در صنایع نخست ۶۶/۷٪ و در صنایع دوم ۵۳/۷٪ کم می شوند. با این همه، مزایای کار در صنایع عضو اتحادیه را فقط ناشی از مذاکره جمعی نمی توان دانست: سیاست تنزل نرخ بهره و اجاره، تمرکز تقاضا در صنایع عضو اتحادیه را نباید نادیده گرفت.

تحول عایدی متوسط ساعتی در ایالات متحده

درصد افزایش			
۱۹۵۲-۱۹۳۴	۱۹۵۲-۱۹۴۱	۱۹۴۱-۱۹۳۴	
%	%	%	
بخش صنایع عضو اتحادیه			
۲۱۵	۱۲۹	۳۵	کلیه صنایع کارخانه ای
۲۴۲	۱۳۱	۴۸	زغال سنگ
۱۳۶	۱۰۰	۱۸	برق
۲۰۵	۱۴۴	۲۵	راه آهن
۲۸۹	۱۲۹	۲۶	ساختمان
بخش صنایع غیر عضو اتحادیه			
۱۵۷	۱۱۱	۲۲	بازرگانی عمده
۲۲۲	۱۴۹	۳۰	مهمانخانه داری
۸۱	۶۹	۷	بیمه
۳۲۹	۱۸۰	۵۳	کشاورزی

هرگاه تحول عایدی متوسط ساعتی در سال ۱۹۳۴ تا سال ۱۹۵۲ در بعضی از صنایع دنبال شود، تأثیر مذاکره جمعی روشن می گردد (رجوع شود به جدول بالا). لوینسن، ضمن بررسی و ملاحظه شمار زیادی از صنایع، افزایش متوسط ناموزون زیر را به دست می آورد:

بخش صنایع غیر عضو اتحادیه		بخش صنایع عضو اتحادیه	
بجز کشاورزی	شامل کشاورزی		
%	%	%	
۱۶	۲۰	۲۹	۱۹۴۱-۱۹۳۴
۱۱۴	۱۲۲	۱۳۰	۱۹۵۲-۱۹۴۱
۱۴۸	۱۷۱	۱۹۶	۱۹۵۲-۱۹۳۴

سرانجام خاطر نشان می شود که سهم منظور در منافع در بخش صنایع عضو اتحادیه تقریباً بدون تغییر باقی مانده، حال آنکه نیروی سندیکالیسم ده برابر و نرخ مزدهای اسمی سه برابر شده است. انتظار می رود در اقتصادهایی که نسبت به ایالات متحده کمتر ترقی کرده اند و ازدیاد بهره وری میان افراد نفوس توزیع گردیده است، بتوان نتایج سندیکالیسم را نزدیک به یکدیگر مشاهده نمود. در این صورت سندیکالیسم در اقتصادهای معاصر فقط به منزله قدرت مخالف و متعادل کننده (به معنایی که گالبریت از این اصطلاح منظور دارد) ظاهر می گردد و بجاست از نفوذهای دیگر، بهبود درآمدها و سطح زندگی طبقه کارگر را توقع داشت.

## § ۲. دخالت دولت

همزمان با افزایش نفوذ گروهها در بازار کار، دولت نیز به گسترش دامنه دخالت خود کشیده می شد. بسط آیین نامه کار و قوانین اجتماعی مهمترین نشانه قانونگذاری جدید است.

عمل دولت تا نیمه اول قرن نوزدهم جنبه سرکوبی داشت و به اقدامات پلیسی و کیفرهای جزایی بر ضد جنبشهای کارگری اکتفا می کرد، اما از آغاز سال ۱۸۴۰ خصوصیتهای جدیدی پیدا نمود. قوانین کار، تحت فشار توده های زحمتکش که به قدرت سیاسی دست یافته بودند و با الهام از جریانهای فکری و مرامی گوناگون (سوسیالیسم، کاتولیسیسم اجتماعی، صنفی و مفاهیم اشتراکی)، به صورت حمایت کننده در می آیند و به این گفته مشهور لاکورد<sup>۴۱</sup> تجسم می بخشند که «میان قوی و ضعیف، دارا و ندار و ارباب و خدمتکار، این آزادی است که ستم روا می دارد و قانون است که آزاد می کند». این مرحله، در فرانسه، در سال ۱۸۴۱ با قانون حمایت کودکان شاغل در کارخانه ها آغاز می گردد. اما جمهوری سوم - از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۳۹ - دوره قوانین بزرگ اجتماعی را در بر می گیرد. مقام جدیدی که توده های کارگری در اجتماع پیدا می نمایند و در نتیجه تعادل جدید اجتماعی، به زودی تغییر تازه در روح قانونگذاری پدید می آورد: جمهوری سوم در صدد برآمد تا روابط میان کارگر و سایر طبقات جامعه ملی را سازمان بدهد و کارگران را در سازمانهای اقتصادی و اجتماعی «ملت» وارد سازد.

در نتیجه، در سال ۱۹۱۰، دوماده از قانون مدنی استخدام خدمتکاران و کارگران مصوب سال ۱۸۰۴ جای خود را به قانون کار داده و قانون اخیر نیز پیوسته بسط یافته و اصلاح گردیده است. قوانین کار که ابتدا به کارگران صنعت محدود می شد به سراسر

دنیای کار، یعنی کشاورزی، صنعت و بازرگانی بسط پیدا کرد. قانون مورخ پانزدهم دسامبر سال ۱۹۵۲ قانون کار را در سرزمینهای آن سوی دریاها به اجرا در آورد. ممکن است دخالت دولت شکلهای گوناگون زیر را پیدا نماید:

(۱) دولت می تواند شرایط اجرای کار را بدین شرح معین کند:  
 — قواعد محدود کننده در باب استفاده از نیروی کار معین (زنان و کودکان) با توجه به نوع کار یا مهارت اشخاص، مانند قانون بیست و دوم مارس سال ۱۸۴۱ درباره مدت کار کودکان و زنان، قانون نوزدهم ماه مه سال ۱۸۷۴ مبنی بر منع زنان و کودکان از کار در معدن؛

— قواعد ناظر بر مدت کار: چهل ساعت در هفته؛ ایام تعطیلات؛ استراحت هفتگی؛  
 — قواعد ناظر بر شرایط بهداشت، ایمنی و مناسبت اخلاقی ضروری برای کار؛  
 — و در پایان، مجموعه ای از قواعد تصریح کننده شرایط اجرای قرارداد کار (حمایت کارگر در برابر فسخ قرارداد کار برخلاف قانون و به موجب قانون سال ۱۹۲۸؛ نظارت اداری بر موارد اخراج).

(۲) دولت می تواند درباره شرایط پاداش کار دخالت نماید.  
 دولت در دوره استثنائی (زمان جنگ) يك طرفه و آمرانه مزدها را معین می کند. در دوره عادی اقدامات به شرح زیر است:

— دولت می تواند مزد کمینه را مقرر دارد. بدین قرار است مزد کمینه و تضمینی مشاغل که قانون مورخ یازدهم ژوئیه سال ۱۹۵۰ در فرانسه پیش بینی کرده است. این قانون که نخست به منزله اقدام حمایتی اجتماعی تلقی می گردید، وسیله سازمان سندیکایی، کارفرمایی یا کارگری، از مسیر خود منحرف گردیده است. سندیکاها این مزد را به صورت مزد راهنما درآوردند و بر پایه آن پاداش کارگران دو بخش خصوصی و عمومی را معین نمودند، مزد کمینه تضمینی به عنوان سلاحی در مذاکرات سندیکایی به کار رفت و پایه درخواستها و مطالبات گردید. قانون مورخ هجدهم ژوئیه سال ۱۹۵۲ مزد کمینه تضمینی مشاغل را به تحول هزینه زندگی مربوط کرد و این انحراف را تشدید نمود. با این همه، طی سالهای اخیر، که از نظر بسط و پیشرفت مشخص و ممتاز می باشد، مزد کمینه تضمینی مشاغل از نو به صورت مزد کمینه درآمده و در ژانویه سال ۱۹۷۰ با مزد کمینه رشد<sup>۴۲</sup> جایگزین گردیده است و به



این ترتیب، قوه خرید مزدبگیرانی را که دارای ضعیف‌ترین پاداش می‌باشند، تضمین می‌نماید و در توسعه اقتصادی ملت سهم می‌سازد؛  
 — دولت می‌تواند برای تعیین مزد در بعضی از بخشهای اقتصاد که سازمانهای حرفه‌ای در آنها توسعه نیافته‌اند رویه‌ای را ایجاد کند (قانون مورخ سال ۱۹۴۵ شوراهای مزد در انگلستان)<sup>۴۳</sup>؛  
 — دولت اضافات مزد (هزینه‌ی ایاب و ذهاب، جوایز بنابر سلسله مراتب... و اجزای گوناگون مزد اجتماعی را معین می‌نماید؛  
 — سرانجام غرامتهای معرف کار را معلوم و تثبیت می‌کند (غرامتها و عواید حوادث کار).

۳) سرانجام، دولت می‌تواند اطراف ذینفع اجتماعی را از طریق مباحثات میان خودشان در راه موافقتهای معین دعوت نماید. این روش در سال ۱۹۶۹ در فرانسه، هنگامی که حکومت قرارداد ماهانه کردن مزد ساعتی یا آموزش حرفه‌ای را پیشنهاد کرد، مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب، دولت، بدون آنکه خود را به جای اطراف ذینفع بگذارد و یا تصمیمات یک جانبه را جانشین مباحثات آنها سازد، نقش مشوق و محرک را ایفاء می‌کند.

دخالت دولت در زمینه اجتماعی مسائلی را مطرح می‌سازد که حل آنها دشوار است. یکنواختی در کاربرد قانون می‌تواند عنصر انعطاف‌ناپذیری را تشکیل دهد، حال آنکه در این باب تا حدودی انعطاف‌پذیری ضرورت دارد. آرزوی عدالت اجتماعی غالباً به الزامات تعادل اقتصادی ملت برخورد می‌کند.

هرگونه سیاست مزد، بدون توجه به وسعت و شدت آن، باید چهار عنصر زیر را در نظر بگیرد:

الف) ظرفیت مؤسسات تولیدی در قبول هزینه‌هایی که به هزینه تولید منضم می‌شوند؛

ب) شرایط مبادله با خارجه و ظرفیت بنگاههای ملی در مواجهه با رقابت میان ملتها؛

پ) رابطه میان سطحهای مزد و قیمت، زیرا مزد، در حال حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی قابل تصرف را تشکیل می‌دهد؛

ت) حفظ منافع عمومی به طور کلی در برابر تعارضات و کشمکشها یا موافقتهایی که ممکن است میان گروههای کارفرمایی و کارگران به عمل آیند. کنفرانس پالروایال<sup>۴۴</sup> در ژویه - نوامبر سال ۱۹۴۶ بنا به دعوت حکومت فرانسه برای روبه‌راه کردن سیاست مزد و قیمت بهترین نمونه اتفاق و وحدت منافع است که به منظور دستیابی همزمان به ترقی مزد و قیمت تشکیل یافته است.

بنابراین، دولت باید غالباً داوری دشواری را به عمل آورد. اما هرگاه مفهوم مسئولیت در گروههایی که در بازار کار با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند، توسعه نیابد و اگر مفهوم خدمتگزاری به سود جامعه جایگزین جست‌وجوی امتیازات نگردد، این داوری دردی را دوا نمی‌کند.

خلاصه، بازار کار، در حال حاضر، هم از جانب عرضه کار و هم از سوی تقاضای کار، دیگر صورت ذره‌ای ندارد. تحلیل طرز کار بازار به هیچ‌وجه نمی‌تواند سیاست‌بناها، سندیکاها و دولت را نادیده بگیرد.<sup>۴۵</sup>

### قسمت سوم - طرز عمل بازار کار در اقتصاد معاصر.

طرز عمل بازار کار جنبه‌های خاصی دارد که مربوط به ویژگی عامل تولید، یعنی کار انسانی و شرایط عرضه و تقاضای کار است.

همچنین، عوامل خودکار بازار سطح مزد را بنا بر قواعد ریاضی و نیز از لحاظ اقتصادی معین نمی‌کنند. مشاهدات عینی دلالت بر وجود مکانیسمهای گوناگون تعیین نرخ مزد در اقتصاد معاصر دارد. از سوی دیگر، عوامل مخصوص تفاوت میان این مکانیسمها را مورد توجه قرار می‌دهد. و در پایان، طرق انطباق مزد با رویدادهای اقتصادی را ملاحظه خواهیم نمود.

#### § ۱. عرضه کار

عرضه کار از سوی کارگران منفرد در بازار بی‌سازمان و یا کارگران عضو اتحادیه به عمل می‌آید.

#### 44. Palais-Royal

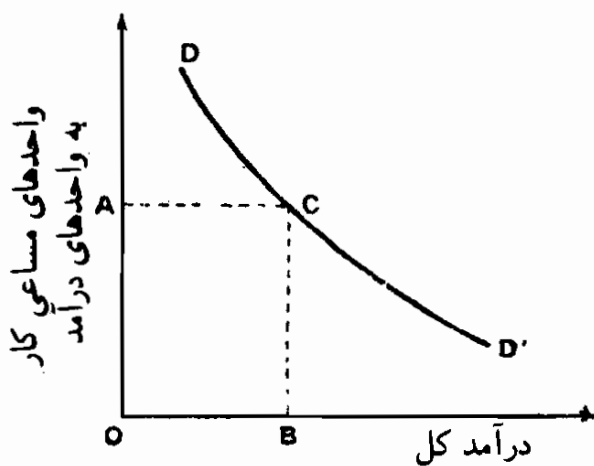
۴۵. با این همه، نباید تصور کنیم که اقتصاددانان معاصر نخستین کسانی هستند که بر این پدیده‌ها آگاهی یافته‌اند. لازم است به خاطر مصلحت محض خودمان در کتاب اقتصاد صنعت ( *Economics of Industry* ) نوشته فرد مارشال، بررسی اتحادیه‌های کارگری را مرور نماییم.

الف) عرضه کارگر منفرد تحت تأثیر اصل جست و جوی مزیت خالص اقتصادی قرار دارد. این مزیت بر اثر مقایسه میان مزایای مشاغل مختلف معین می شود. حد نظری بر عرضه کار از مزد برابر با هزینه معیشت کارگر آغاز می گردد. کارگر درصدد است مطلوبیت کار خود را با مشقت این کار برابر گرداند.

اما مزد یگانه عنصری نیست که تصمیم به عرضه کار بر آن استوار باشد؛ کارگر ماهیت کار اجرایی، نظم و امنیت اشتغال و میزان استقلال نسبت به کار را مورد توجه قرار می دهد.

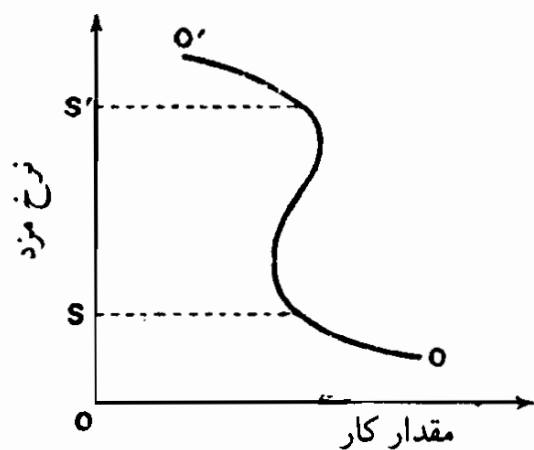
هر قدر مزد از مزد کمینه بالاتر برود، عرضه کارگر رو به افزایش می نهد. اما در مرز معین، ترقی جدید مزد موجب کاهش عرضه کار می شود، یعنی کارگر به فراغت برتری می دهد. بر عکس، هنگامی که مزد تقلیل یابد، کارگر می تواند برای حفظ درآمد مورد نیاز و برابر با سطح پیشین، به عرضه کار بیشتر رهنمون شود؛ در این حالت، اثر منفی درآمد وجود دارد. تنزل قیمت، افزایش عرضه را به بار می آورد.<sup>۴۶</sup>

بنابراین، منحنی عرضه کار به صورت غیر نمونه است و از حیث شکل با منحنی عرضه کالا فرق دارد (شکل ۹ الف).



(ب)

تقاضای درآمد بنا بر میزان مساعی



(الف)

منحنی غیر نمونه عرضه کار

عرضه کار

شکل ۹

۴۶. در این باره، جلد اول این کتاب، صفحه ۴۸۰ ملاحظه شود.

منحنی عرضه کار ناشی از رجحان فردی میان کسب درآمد (یا مساعی) و فراغت است.

لایونل رابینز<sup>۴۷</sup> تقاضای انفرادی درآمد را بر حسب مساعی کاری تحلیل کرده است که باید برای اخذ يك واحد درآمد انجام بگیرد. ترقی نرخ مزد این معنی را می دهد که قیمت درآمد بر حسب مساعی کار کاهش یافته است. بنا بر این، کارگر، موافق قانون کلی تقاضا، میل دارد درآمد بیشتر برای خود فراهم آورد. اما چنین بر نمی آید که عرضه مساعی کار باید افزایش یابد. همه چیز به کشش تقاضای درآمد بستگی پیدا می کند. اگر این تقاضا دارای کشش باشد، ترقی مزد، یعنی تنزل قیمت درآمد بر حسب کوشش موجب افزایش کوشش می شود و عرضه کار فراوان می گردد؛ اگر تقاضای درآمد انعطاف پذیر باشد، ترقی مزد محرك تقلیل عرضه کار خواهد شد. در شکل ۹ ب اگر OA واحدهای مساعی کار برای اخذ يك واحد درآمد صرف بشود (مثلا ده فرانک)، درآمد OB تقاضا خواهد شد. سطح OACB نمایشگر مساعی کل کار ضروری برای کسب درآمد OB است. وقتی که تقاضای درآمد کشش داشته باشد و قیمت درآمد تقلیل یابد (یعنی هنگامی که نرخ مزد بالا برود)، این سطح افزایش می یابد (کار بیشتر عرضه خواهد گردید). جریان معکوس هنگامی روی می دهد که تقاضا انعطاف ناپذیر باشد. کشش تقاضای درآمد بر حسب افراد، محیط زندگی و نژادها تغییر می کند. عرضه کار هنرمند یا دانشمند نسبت به مزد کاملا انعطاف ناپذیر است. دیده شده است که در کشورهای کمتر توسعه یافته، کارگران کوشش خود را به محض آنکه سطح معین درآمد هفتگی فرا برسد به حال تعلیق در می آورند و یا در کشورهای توسعه یافته، این حقیقت درك می شود که همراه با افزایش تدریجی مزد، کشش تقاضای درآمد کاهش می پذیرد. با این همه، در خور یادآوری است که درآمد مرز معینی دارد که کارگر فراسوی آن به سطح زندگی بالاتر دست می یابد؛ پس از گذر از این مرز، عرضه کار از نو دارای کشش می شود.

تحلیل عرضه کارگر منفرد و در جستجوی مزیت خالص باید دو عنصر مؤثر در تطبیق عرضه را بر تغییر مزد در نظر بگیرد:

الف. واحد تصمیم گیری غالباً خانوار است؛ به ازای يك نرخ مزد واقعی نامعلوم، بنا بر شرایط زندگی خانوار و وضع حقوقی اشتغال سایر اعضای خانوار، کار بیشتر یا

کمتر عرضه خواهد شد. مقدار عرضه کار به نرخ مزد و به درآمد خانوادگی به یک اندازه بستگی دارد.

ب. تحرك ناپذیری نسبی کار همیشه مانع از کسب بیشترین مزیت خالص می شود. به گفته دنلپ بازار کار يك «بورس» نیست.

کارگرانی که قبلاً کاری داشته اند که از آن کار راضی نبوده اند، کار دیگر را با حرارت زیاد جست و جو نمی نمایند و انتظار دارند تا فرصتی به دست آورند. تحقیق آماری رینولدز و شیستر<sup>۴۸</sup> در ایالات متحده، نشان می دهد که شمار کمی کارگر در این کشور از روی میل و اراده شغل خود را تغییر می دهند (۱۴٪). کارگرانی که کار خود را عوض می کنند، به نخستین کاری برسند که به سبب پاره ای خصوصیات مطلق و نه نسبی به نظر کارگران «کار مناسب» بیاید، مشغول می شوند. سرانجام، ۹۰٪ از «تازه واردان» به بازار کار نخستین پیشنهاد کار را می پذیرند، بدون آنکه حتی در مقام مقایسه با سایر مشاغل برآیند.

ب) هنگامی که اتحادیه ها بر بازار کار تسلط دارند، انتخابهای فردی کمتر بر عرضه کار مؤثر است. در این صورت، اتحادیه به جای شمار زیادی کارگر مستقل و منفرد، به منزله فروشنده ظاهر می گردد. مقدار عرضه کار فقط تابع نرخ مزد نمی باشد، زیرا سندیکا می تواند این نرخ را با تغییر عرضه کار تغییر بدهد. مقدار عرضه کار به هدفهای سندیکا بستگی دارد و این هدفها بدون توجه به رجحان افراد تشکیل دهنده گروه معین می شوند. با این وصف، رؤسای سندیکاها، در صورتی که بخواهند عده اعضای خود را حفظ کنند یا افزایش بدهند، نمی توانند این رجحانها را به کلی نادیده بگیرند.

پ) هنگامی که گفت و گو از منحنی عرضه است، بجاست منحنی عرضه کار به بنگاه از منحنی عرضه کار به صنعت و منحنی عرضه کلی کار (برای اقتصاد) تشخیص داده شود.

منحنی عرضه کار به بنگاه به ارزیابی کارفرما درباره پیشنهاد نرخهای مزدی بستگی دارد که مقادیر مختلف نیروی کار را تهیه می نماید. شیب منحنی به ابعاد بنگاه و به قدرت بنگاه در بازار نسبت به کارگران و سایر بنگاهها وابسته است.

منحنی عرضه کار به يك صنعت دارای کششی است که به تحرك جغرافیایی و اقتصادی کارگران از يك بخش به بخش دیگر اقتصاد و نیز به درجه مهارت نیروی کار

مورد نیاز این صنعت بستگی دارد.

منحنی عرضه کلی کار در کوتاه مدت، ظاهراً به تغییرات مزد بستگی زیادی ندارد. می‌توان چنین تصور کرد که افزایش مزد به صورت کاهش ملایم عرضه کار (جست‌وجوی فراغت بیشتر؛ کناره‌گیری زنان شوهردار از مشاغل خود) ارائه شود؛ بنابراین، منحنی را در کوتاه مدت می‌توان انعطاف‌ناپذیر تلقی نمود. منحنی عرضه در بلندمدت به رشد جمعیت که نسبت میان نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر از یک سو و نرخهای مهاجرت داخلی و خارجی از سوی دیگر است، بستگی پیدا می‌کند.

### § ۲. تقاضای کار

تقاضای کار، از نظر رئیس بنگاه، منوط به دو عامل است، یکی بهره‌وری نهایی کار و دیگری شرایط عمومی فعالیت اقتصادی.

#### الف) بهره‌وری نهایی کار

رئیس بنگاه که قصد استخدام نیروی کار را دارد، تقاضای کار خود را تا زمانی که عمل می‌آورد که دریافتی ناشی از اشتغال یک کارگر اضافی با هزینه‌های ناشی از اشتغال وی جبران شود و یا به دیگر سخن، تا نقطه‌ای که مزد برابر با دریافتی از سوی کارگر نهایی گردد.

مثال معروف و بسیار ساده شدهٔ الفرد مارشال را به یاد می‌آوریم. فرض می‌کنیم دامپروری بخواهد بر شمار چوپانهای خود بیفزاید و عقیده داشته باشد که با یک چوپان اضافی مراقبت از گله بهتر انجام می‌گیرد و در نتیجه در بازار بیست گوسفند بیشتر می‌فروشد. اگر دامدار بتواند به ازای مزدی کمتر از بهای فروش بیست گوسفند در بازار، چوپان اضافی را به استخدام درآورد، به این کار دست خواهد زد. مزد دریافتی شبان نهایی<sup>۴۹</sup> برابر با ارزش خالصی است که به محصول کل افزوده می‌شود. چون کلیهٔ چوپانها با یکدیگر فرقی ندارند و قابل‌جا به جایی هستند، باید مزد یکسان دریافت بدارند. به این ترتیب، بهره‌وری کارگر نهایی نه فقط مزد این کارگر، بلکه مزد کلیه کارگران دیگر را نیز تعیین می‌کند.

چنین است اساس نظریه. منحنی تقاضای کار از جانب رئیس بنگاه همانا منحنی بهره‌وری نهایی این عامل بر حسب ارزش (یا با توجه به حالاتی که رقابت کامل وجود

ندارد، منحنی دریافتی نهایی<sup>۵۰</sup> این عامل) است. نظریه بهره‌وری نهایی همانا نظریه تقاضای يك عامل است و فقط این نکته را مشخص می‌کند که حجم اشتغال در بنگاه به ازای مزد معین به میزانی خواهد بود که مزد برابر با بهره‌وری نهایی کار برحسب ارزش می‌شود. ممکن است مزد به روشهای مختلف، مانند عمل عرضه و تقاضا در بازار رقابت، پیمان جمعی و تصمیم دولت تعیین گردد. نکته اصلی، بدون توجه به شکل‌های تعیین مزد، این است که رئیس بنگاه حجم اشتغال را با بهره‌وری نهایی تطبیق می‌دهد. به طور کلی، در اینجا اشتباهی روی می‌دهد و آن عبارت است از اینکه نظریه بهره‌وری نهایی همان نظریه مزد تصور می‌شود، حال آنکه نظریه تقاضای کار (یا هر عامل دیگر تولید) است. سردنيس رابرتسن در گذشته این مطلب را بدین مضمون خاطر نشان ساخته است: «این گفته که نظریه جزمی (مزد) قبول دارد که مزد توسط بهره‌وری نهایی معین می‌شود، ناتوانی در درك مطلب است. نظریه این جریان را تأیید نمی‌کند و برعکس مشعر بر این است که مزد، میزان بهره‌وری را معین می‌نماید و در نتیجه، میان نرخ مزدهای پرداختی و شمار افراد شاغل يك رابطه تبعی وجود دارد. این نکته همیشه اعلام شده که معمولاً نرخ مزد عنصر معین و ثابت، و شمار مستخدم متغیر است...»<sup>۵۱</sup>

تقاضای کار نسبت به نرخ مزد بیش و کم کشش دارد. کشش تقاضای کار (و به طور دقیق‌تر نوع معین کار) به ازای عرضه معین سایر عوامل تولید، از يك سو بر پایه شرایط فنی تولید و از سوی دیگر توسط کشش تقاضا نسبت به محصولات ناشی از کار معین می‌شود.

در بعضی از موارد، تغییر مزد مستلزم تغییر اشتغال در بنگاه نمی‌باشد. به دیگر سخن، منطقه نامعینی وجود دارد که مزدها، بدون آنکه بازتابی روی تقاضای کار داشته باشند، می‌توانند تغییر پذیرند.

(۱) رئیس بنگاه می‌تواند هدفهایی بجز بیشینه‌سازی منافع کوتاه مدت داشته باشد، مانند جست‌وجوی سودی که زیاد بالا نبوده، اما در بلندمدت مطمئن باشد؛ سکوت عمدی در وام‌خواهی برای توسعه کار و کسب به قصد حفظ نظارت و اختیار بر آن؛

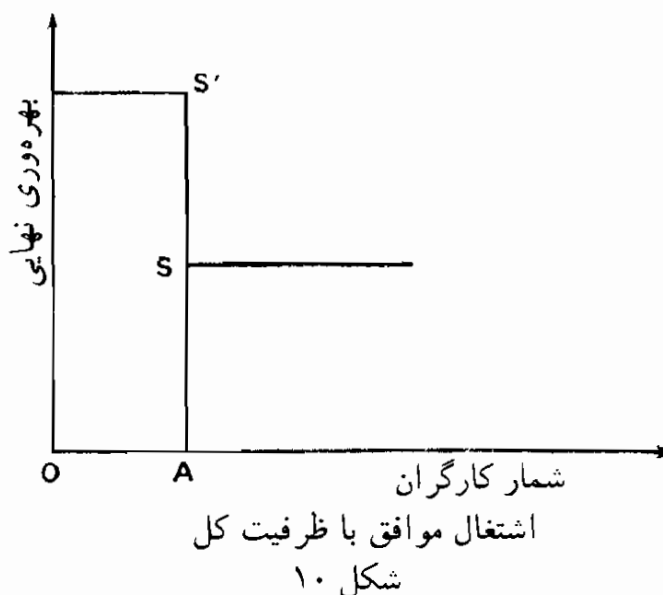
50. marginal revenue product

51. Sir Dennis Robertson, «Wages Grumbles», *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 222.

انگیزه‌های امنیت و غیره.

در کلیه این موارد، تقاضای عوامل تولید، منجمله کار، کمتر از تقاضایی است که منحنیهای بهره‌وری نهایی عوامل نشان می‌دهد. چنان که آلیور خاطر نشان ساخته است، «کارآفرینان اقتصادی، اغلب، بدان میزان خسیس، پویا و منطقی به نظر نمی‌رسند که نظریه نهاییون تصور می‌نماید: کارآفرینان غالباً خیلی کم پول را دوست دارند، یا زیاده تنبل می‌باشند و آن قدر عقلایی نیستند که بکوشند تا محاسبات نهایی پیش گفته را اجرا نمایند»<sup>۵۲</sup>.

(۲) ممکن است منحنی تقاضای کار در کوتاه مدت، به عللی که مربوط به بعضی از جنبه‌های تجهیزات است، بدون کشش باشد: ممکن است این تجهیزات برای تولید معین تهیه شده و به شمار مشخصی کارگر نیازمند باشد. ترکیب جدید کار و سرمایه مستلزم تجدید سازمان در تجهیزات است. همچنین، تا موقعی که از ظرفیت تولید تجاوز نشود، بهره‌وری نهایی کارگران اضافی تقریباً ثابت می‌ماند، اما به محض آنکه این ظرفیت فرا برسد، سقوط ناگهانی در بهره‌وری نهایی به وجود می‌آید، زیرا سازمان فنی بنگاه اجازه استفاده از کارگران اضافی را نمی‌دهد، در شکل ۱۰ دیده می‌شود که تقاضای کار بین  $S$  و  $S'$  کاملاً انعطاف‌ناپذیر خواهد بود. تغییرات مزد در این حدود تأثیری بر اشتغال در بنگاه ندارد.

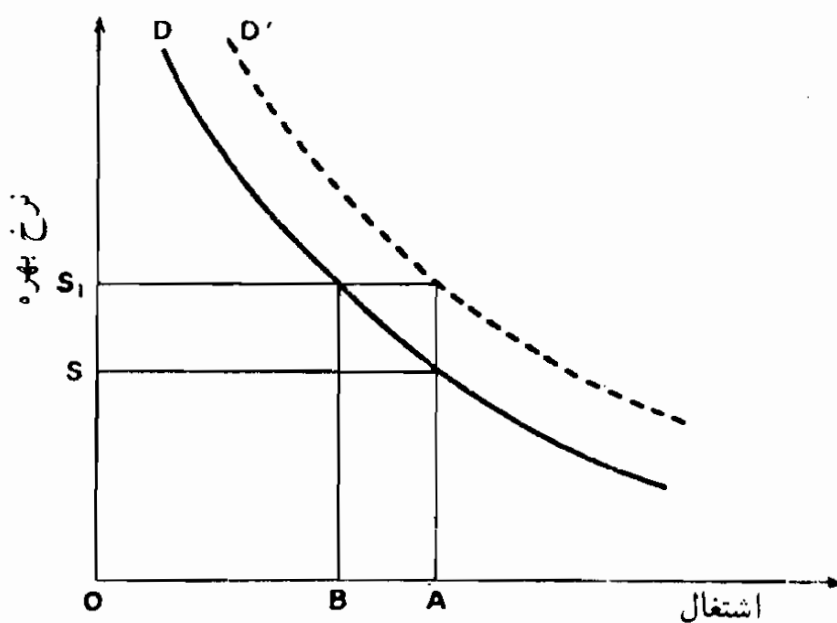


52. H.M.Oliver, «Marginal Theory and Business Behaviour», *American Economic Review*, June 1947, pp. 381-382.



۳) تقاضای کار که بنا به فرض به صورت مستمر و پیوسته است، زیرا انسانها تقسیم‌ناپذیرند و کار را فراهم می‌آورند و باید برای پاره‌ای فواصل زمانی معین (یک هفته، یک ماه، یک ساعت) اشتغال یابند، در عمل منقطع و ناپیوسته است. هنگامی که تقاضا ناپیوسته است، بهره‌وری نهایی شمار معینی از کارگران دیگر کاملاً معین نبوده، بلکه بین حدودی بیش و کم دور قرار می‌گیرد. مزد در درون این حدود می‌تواند تغییرپذیرد، بدون آنکه اشتغال را دچار تغییر نماید.

۴) سرانجام، صاحب‌نظران «مزدهای بالا» از این فکر پشتیبانی می‌کنند که ترقی مزد می‌تواند ترقی بهره‌وری نهایی کارگران را به بار آورد و بر میزان اشتغال بیفزاید. این نظر را برخی از کارفرمایان بزرگ امریکایی، به ویژه فورد، مورد حمایت قرار داده‌اند. در شکل ۱۱، اشتغال  $OA$  با نرخ مزد  $OS$  مطابقت می‌نماید. اگر مزد به  $S_1$  برود، اشتغال به  $OB$  سقوط می‌کند. اما ترقی سطح زندگی ناشی از ترقی نرخ مزد موجب ترقی بهره‌وری می‌شود و این جریان باعث تغییر مکان منحنی تقاضای کار از  $D$  به  $D'$  می‌گردد. اشتغال به نرخ مزد  $S_1$  از نو به  $OA$  می‌رسد و این نرخ همانا نرخ مزد تعادل می‌شود.



شکل ۱۱

### ب) شرایط عمومی فعالیت اقتصادی

رئیس‌بنگاه فقط نرخ مزد را در ارتباط با بهره‌وری نهایی در نظر نمی‌گیرد. تصمیم درباره اشتغال به راهنمایی پیش‌بینی سطح تقاضای کلی گرفته می‌شود. بنابراین، ارتباط میان مزد و اشتغال باید برحسب عوامل حاکم بر سطح مصرف، پس‌انداز و

سرمایه گذاری، در مجموعه اقتصاد مورد نظر باشد.

کینز ثابت کرده است که منحنی تقاضای کلی برای محصول کلی، مستقل از منحنی عرضه محصول کلی نیست؛ این منحنی عرضه همانا منحنی هزینه‌ها، یعنی درآمدهاست و خود بر اساس پیش‌بینی رؤسای بنگاه در باره سطح آینده تقاضای کلی معین شده است. این پیش‌بینیها حاکم بر حجم سرمایه گذاری کلی و در نتیجه حاکم بر تقاضای کلی کار در اقتصاد است (رجوع شود به بخش سوم، عنوان دوم، فصل اول).

### § ۰۳ مکانیسمهای تعیین نرخ مزد

مکانیسمهای تعیین مزد دیگر و هیچ‌گاه مکانیسمهای رقابت کامل نبوده اند و در حال حاضر نیز نیستند. در این باب نقش اتحادیه‌ها و دخالت بیش و کم دامنه دار و وسیع دولت نقش اساسی دارند. مشاهدات عینی ثابت می‌کند که این مکانیسمها کم و بیش متمرکز شده‌اند.

— در بعضی از کشورها، بدون آنکه نوعی وابستگی درونی میان نرخهای مزد مورد قبول در بخشهای گوناگون اقتصاد نفی گردد، مزد در هر مؤسسه تولیدی یا در هر صنعت میان اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی یا گروههای کارفرمایان تعیین می‌شود. این وضعیت در ایالات متحده، انگلستان و تا اندازه‌ای در فرانسه وجود دارد.

— در دیگر کشورها، مکانیسم تعیین مزد متمرکز شده است. سازمان ملی کارگران و کارفرمایان در محدوده نهادی مشخص و با دخالت دولت هرگونه تصمیم را برای مجموعه اقتصاد اتخاذ می‌کند. مورد مثال کشورهای اسکاندیناوی، هلند و استرالیاست. در این صورت از «سیاست ملی مزدها» گفت‌وگو می‌شود.

#### الف) نظام نامتمرکز تعیین مزدها

تحلیل واقع بینانه از طرز عمل بازار کار در حالت پذیرش موجودیت ساختار مزدها یا مجموعه مزدهای وابسته، که در قلمرو بنگاه، صنعت یا اقتصاد دیده می‌شود، انجام می‌گیرد:

۱) در قلمرو بنگاه، مقیاسهای مزد و حقوق (کارمندان) موافق با عرضه مشاغل کثیر و مختلف بنگاه وجود دارند. این مقیاسها از ارزیابی دستگاه اداری و مدیریت بنگاه بر حسب مهارتهای ضروری برای اجرای وظایف گوناگون نتیجه می‌شوند. مکانیسم بازار برای تعیین پاداش مهارتهای خاص نمی‌تواند مکفی باشد. مقیاس پاداشهای پولی، بر اساس چند نرخ پیشرو ناشی از شرایط عرضه و تقاضا، انواع گوناگون کار مخصوص بنگاه و عوامل مقایسه بیان می‌شود.

۲) در واقع، نرخهای پیشرو و بنگاه به عناصر زیر ارتباط دارند:  
 — از يك سو به نرخهایی که بنگاه رقیب درباره تقاضای کار در بازار کار محلی یا منطقه‌ای اجرا می‌کند: در این بازار، برای آنکه انگیزش نرخها بتواند روی کارگران اثر بگذارد، تحرك کار نسبتاً به سهولت صورت می‌گیرد.  
 — از سوی دیگر، به نرخهای جاری در صنعتی که بنگاه بدان تعلق دارد و به شرایط بازار کلی این صنعت و بعضی از نرخهای پیشرو در اقتصاد.

۳) در درون اقتصاد، شرایط پاداشی که بعضی از بنگاهها مقرر داشته‌اند، برای صنایع متعدد به منزله پیشرو می‌باشند (برای بررسی بازار کار فرضیه «بنگاه سنجه اقتصادی» را که در تحلیل انحصار چندقطبی ملاحظه شد، می‌توان از نو در نظر گرفت). در اینجا گفت‌وگو از نرخهای معمول در قلمروی خارج از تعیین آمرانه مزد راهنما وسیله دولت است. بهترین مثال در موافقت نامه شانزدهم سپتامبر سال ۱۹۵۵ رنو و شمول آن بر استخراج فلزات ناحیه پاریس، در صنعت استخراج فلزات بقیه نقاط فرانسه (به شکل موافقتهای استثنائی) و نیز در صنایع مختلف معدن، نفت، شیشه‌سازی مکانیک، ساختمان الکتریک، کنسروسازی (الیدا) و غیره دیده می‌شود. انحصار دولتی رنو، از آغاز سال ۱۹۵۵، نقش بنگاه پیشرو را در زمینه اجتماعی ایفا کرده است. موافقت پانزدهم دسامبر ۱۹۵۸ (تأسیس صندوق تسویه منابع برای پرداخت غرامت جزئی به نسبت ساعات اضافی که به دنبال تقلیل فعالیت از دست رفته‌اند) و به ویژه موافقت دسامبر سال ۱۹۶۲ دایر به اعطای چهار هفته مرخصی با حقوق در این انحصار دولتی، انعکاس زیادی در دیگر بخشهای اقتصاد داشته‌اند. به نظر می‌رسد که شمول «چهار هفته مرخصی با حقوق» با سرعت بسیار به مرحله اجرا در آمده است. در این مورد تقلید ابتدا فقط در بخشهایی شده است که بر بهره‌وری خود افزوده‌اند و یا انتظار يك چنین ترقی را داشته‌اند، اما همچنین ممکن است در شاخه‌های کمتر مولد نیز تأثیر بگذارد. همین استنباط برای بسط قراردادهای «مزد تضمینی» منعقد در ایالات متحده توسط فورد و جنرال موتورز نیز معتبر است. وضعیت بر حسب هر بخش تفاوت می‌کند و سندیکالیستهای امریکایی درباره امکانات اقتصادی مؤسسات گوناگون تولیدی بسیار هشیار و دقیق بوده و احتیاطهای لازمه را به عمل می‌آورند تا درخواستها و مطالباتی را مطرح نسازند که فعالیت کارخانه‌های مجری را تهدید بنماید.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که در بازار کار نرخهای پیشرو از طریق تقلید یا تسری

گرایش به تعمیم دارند و این شمول بر اثر وجود رشته ارتباط میان گروههای کارفرمایی و سندیکایی و افزایش اطلاعات به آسانی صورت می‌گیرد و به هیچ وجه ساختگی نمی‌باشد و نمی‌تواند شرایط اقتصادی صنایع و بنگاههای مختلف را نادیده انگارد. نرخهای پیشرو، بیشتر اوقات، در مذاکره نرخهای مزد معمول در محدوده صنعت یا بنگاه به عنوان پایه و اساس مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از خصوصیات این نرخها تا اندازه‌ای وضع نامعین آنهاست. در واقع، بررسی عرضه و تقاضای کار اهمیت پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی مؤثر را آشکار و ضمناً قابل درک می‌کند که چرا سطح مزد نامعین می‌باشد. در واقعیت، مزد واقعی در درون یک منطقه نامعین، در نقطه‌ای که مقاومتها و امتیازات اشخاص اقتصادی و گروههای واجد نیروهای قراردادی مختلف با یکدیگر تعادل پیدا کنند و میان چند مزد که از لحاظ اقتصادی ممکن و عملی باشد، مشخص و تثبیت می‌شود.

#### الف) منطقه نامعین

نرخ مزد بین دو حد برقرار می‌گردد:

— یکی حد بالا که بهره‌وری نهایی کار بر اساس ارزیابی رئیس بنگاه معین می‌شود. هیچ رئیس بنگاهی نمی‌تواند به یک کارگر بیشتر از بازده آن مزد بپردازد؛  
— دیگر حد پایین که یا از لحاظ نهادی (مزد کمیته قانونی) و یا از حیث اجتماعی (به استناد عمل بعضی از بنگاهها) معین می‌شود. عرضه کار به ازای مزد کمتر از این حد به میزانی تنزل خواهد کرد که تولید مورد نظر کارآفرینان را غیر ممکن می‌گرداند. بین این دو حد وجود خانواده منحنیهای عرضه و تقاضا (یا به اصطلاح آقای ژان مارشال، وجود «منحنیهای پهن» عرضه و تقاضا) امکان تعیین چند نرخ ممکن برای مزد را ارائه می‌دهد.

از سوی عرضه، علل نامعینی به شرح زیر وجود دارد:

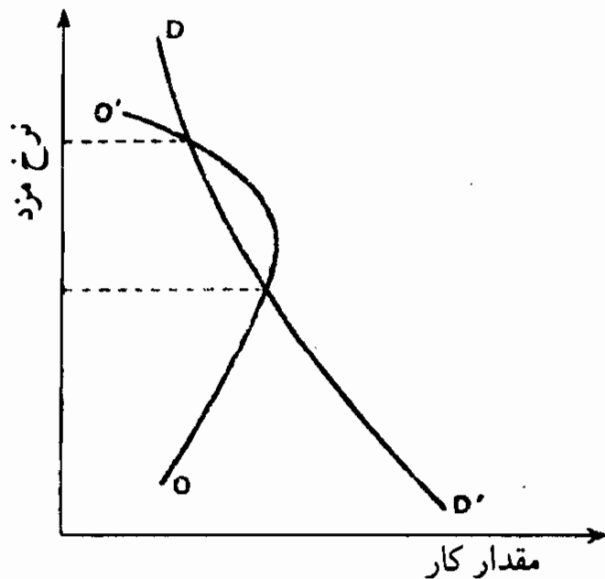
۱) استنباطی که کارگر درباره سطح مزد دارد و کمتر از آن از کارکردن امتناع می‌ورزد. دومانتون<sup>۵۳</sup> ضمن تعریف این مزد روانی - اجتماعی چنین می‌نویسد: «طبقه کارگر فکر می‌کند که هر قدر شرایط تولید دشوار و بیکاران پر شمار باشند، سطح معینی وجود دارد که مزد پایین تر از آن نمی‌تواند تنزل نماید. افکار عمومی و رئیس مؤسسه تولیدی نیز بدین گونه قضاوت می‌کنند. این مزد کمیته مبتنی بر ارزیابی اندازه معین

سطح زندگی و قیمت کار بوده و این هر دو تحت تأثیر عادات جاری و تقویمهای منصفانه بر مبنای مقایسه است»<sup>۵۴</sup>.

(۲) جانشینی ممکن میان کار و فراغت به ازای سطوح مختلف مزد.  
 (۳) «حالت چسبندگی» عامل کار که به خصلت انسانی وی مربوط است.  
 (۴) «سیاست» سندیکایی که بر پایه انتخاب این یا آن مزیت (مزایای مزد یا حفظ اشتغال) و ارزیابی ظرفیت اعطای امتیاز کارآفرینان و توانایی مقاومت افراد عضو سندیکا طی اعتصاب، استوار است.  
 از سوی تقاضای کار نیز علل مهم نامعینی به نظر می‌رسد که از آن میان سه علت عمده به شرح زیر است:

(۱) پیش‌بینیهای رئیس بنگاه در برابر رفتار بازار و اوضاع عمومی اقتصادی.  
 (۲) امکان فنی جانشینی میان کار و سرمایه.  
 (۳) ترکیبهای مختلف و ممکن عوامل به تبعیت از میزان پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و نرخ بهره.

لازم است اضافه کنیم که به سبب شکل غیر نمونه منحنی عرضه، چنان که شکل ۱۲ نشان می‌دهد، ما می‌توانیم در بلندمدت چندین وضع تعادل داشته باشیم.



شکل ۱۲

این نامعینی نرخ مزد نه فقط در بازار بی سازمان، بلکه به ویژه در بازار سازمان یافته نیز وجود دارد که در آن اتحادیه‌های کارگری انحصار عرضه کار را اعمال می‌نمایند. در این حالت، انحصار دو قطبی وجود دارد و خصوصیت اساسی این شکل بازار همانا نامعینی قیمت است.

بنابراین، نرخ مزد واقعی در نقطه‌ای از منطقه نامعینی بر حسب نیروهای قراردادی طرفهای حاضر برقرار می‌شود.

### ب) تعیین نرخ مزد

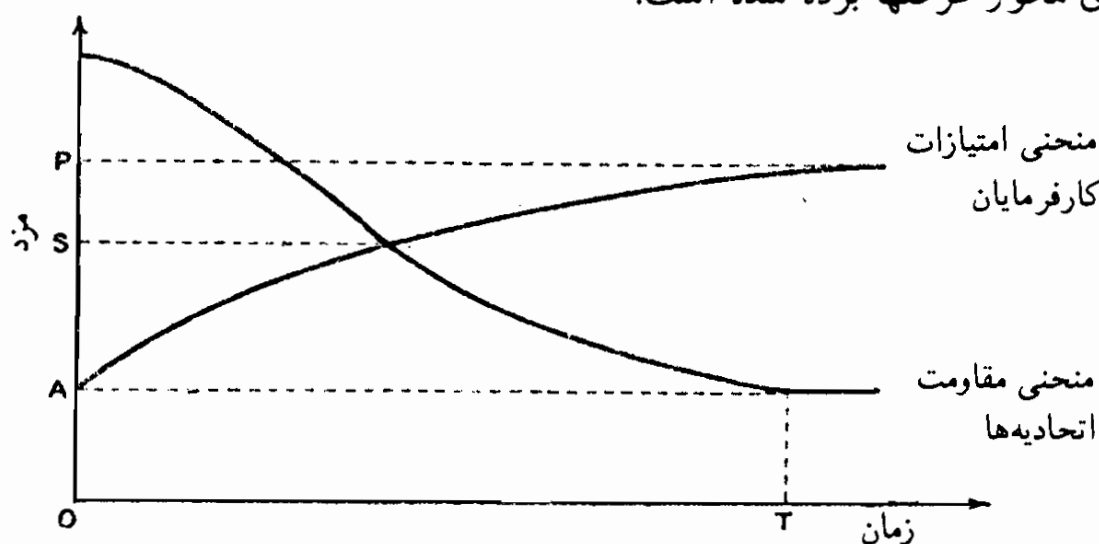
برای درک بهتر مکانیسم تعیین مزدها بجاست انطباق نیروهای قراردادی تحلیل گردد.

دو حالت باید مورد نظر قرار گیرد:

حالت نخست - اتحادیه کارگری فقط نرخ مزد را مستقل از سطح اشتغال منظور می‌کند.

این وضعیت را هیکس<sup>۵۵</sup> تحلیل کرده است: مزد در نقطه تقاطع منحنی امتیاز کارفرمایان و منحنی مقاومت کارگران عضو اتحادیه معین می‌شود. اینک حالت اعتصاب را نشان می‌دهیم.

در شکل ۱۳، زمانی که اعتصاب می‌تواند طول بکشد روی محور طولها و نرخ مزد روی محور عرضها برده شده است.



زمان اعتصاب که اتحادیه نمی‌تواند از آن فراتر برود

شکل ۱۳

در آغاز اعتصاب، اتحادیه‌ها مطالبه‌ها بالاترین نرخ ممکن را می‌نمایند. اما  $P$  نرخى است که کارفرمایان، بدون آنکه تمام سود بنگاه را مواجه با خطر نسازند نمی‌توانند به هیچ صورت از آن تجاوز کنند.  $A$  نرخ مزدی است که در زمان اعتصاب معتبر و برقرار است. اعتصاب هرچه بیشتر برود، منحنی مقاومت کارگران پایین‌تر می‌آید: کاهش درآمدها، ضعف منابع مالی و خستگی اعتصابیون در پایان زمان معین، این سستی تدریجی و تصاعدی را توضیح می‌دهند.

کارفرمایان که در آغاز مصمم به ایستادگی و عدم تسلیم می‌باشند، به نوبه خود اندک اندک، بر اثر توقف فعالیت بنگاهها و وخامت روزافزون وضع مالی و احساس ناتوانی در رقابت با بنگاههای رقیب در بازار بر امتیازات می‌افزایند. منحنی امتیازات صعودی است، اما کارفرمایان نمی‌توانند پرداخت مزد بالاتر از  $P$  را بپذیرند.

بنابراین، هنگامی که نیروهای قراردادی طرفهای حاضر در مبارزه با یکدیگر توازن پیدا کنند، نرخ مزد بین  $A$  و  $P$ ، یعنی به ازای نرخ مزد  $S$  معین می‌شود.

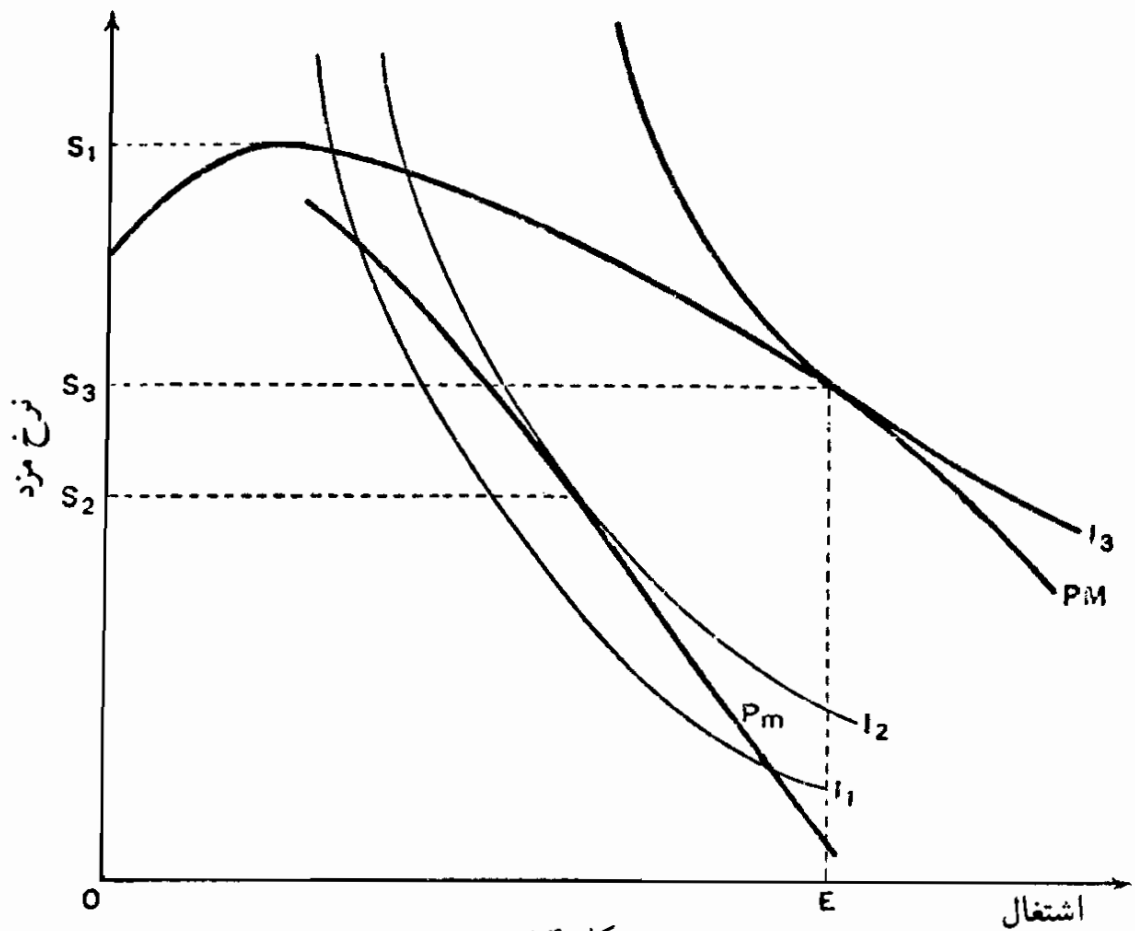
این نیروهای قراردادی در طول مذاکره به منزله داده نبوده، بلکه بر عکس متغیر هستند و این امر نامعینی نرخ مزد را پدید می‌آورد. نیروهای قراردادی وسیعاً به شخصیت‌های طرف مذاکره، به زرنگی و توانایی مقاومت آنها و نیز به شرایط حاکم بر بازار محصولات و بر بازار عوامل تولید مکمل بستگی دارند؛ وجود رقابت شدید در بازار محصولات می‌تواند کارفرمایان را برای ختم اعتصاب به افزایش امتیازات خود برانگیزد، اما این امر اتحادیه‌های کارگری را نیز وامی‌دارد که از مقاومت خود بکاهند تا وضع بنگاههای ذینفع را مواجه با خطر ننمایند؛ همین طور، امکان جانشینی ماشین‌آلات مهم بر نیروی کار می‌تواند درخواستهای اتحادیه‌ای را تعدیل کند. سرانجام عوامل نهادی و اجتماعی مؤثر بر شدت نیروهای قراردادی مانند رفتار مقامات دولتی و واکنش‌های افکار عمومی<sup>۵۶</sup> را نمی‌توان نادیده گرفت.

حالت دوم — اتحادیه، نرخ مزد و حجم اشتغال را در نظر می‌گیرد.

این وضع در شکل ۱۴ تحلیل می‌شود. فرض می‌کنیم  $I_1$ ،  $I_2$  و  $I_3$  منحنیهای بی‌تفاوتی اتحادیه‌ای میان نرخ مزد و حجم اشتغال باشد.

۵۶. درباره روش مذاکره و چانه‌زنی و جنبه‌های گوناگون آن رجوع شود به بررسی جالب:

G.L.S. Schackle. «The nature of bargaining process», Dunlop, edit., *The Theory of Wage Determination*, London, Macmillan.



شکل ۱۴

اگر سندیکا به قدری قوی باشد که بتواند نرخ مزد را، بدون توجه به اشتغال تحمیل نماید، نرخ  $OS_1$  برابر با محصول خالص متوسط پیشینه کار (PM منحنی محصول خالص متوسط کار است) را به دست می آورد.

هرگاه اتحادیه به مزد و به اشتغال به یک اندازه اهمیت بدهد، نرخ مزد  $S_2$  را به دست می آورد که به ازای آن منحنی محصول خالص نهایی (Pm) مماس بر منحنی بی تفاوتی می باشد ( $I_2$ ، در شکل ۱۴).

در حالت انعقاد قرارداد مزد تضمینی سالانه، اتحادیه اگر نیرومندتر از طرف باشد، می تواند مزد  $OS_3$  را که به صورت مماس منحنی محصول خالص متوسط بر منحنی بی تفاوتی  $I_3$  نشان داده شده است و در عین حال تضمین اشتغال OE را درخواست کند.

#### ب) روش متمرکز تعیین مرزها

در اینجا تعیین نرخ مزد دیگر از مذاکره و چانه زنی در محدوده بنگاه یا صنعت نتیجه نمی شود، بلکه ناشی از تصمیم در مقیاس اقتصاد ملی است و در کلیه بخشهای فعالیت اقتصادی اعمال می گردد. روش متمرکز غالباً سیاست ملی مرزها نامیده می شود.



(۱) منشاء این روش مختلف و متعدد است:

الف. این روش در پاره‌ای از کشورها میراث جنگ است. مزد، در این دوران، از طریق آیین نامه اداری مقرر می‌گردید. پس از پایان کشمکشها، شرایط تورم حاکم بر این کشورها مانع بازگشت آزادی تعیین مرزها شد. بنابراین، تعیین سطوح مزد و اضافات آن در صلاحیت مقامات دولتی باقی مانده است.

در فرانسه، این وضع از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۰ برقرار بود. در این تاریخ، حکومت به بازگشت به شیوه‌های متمرکزتر تمایل پیدا کرد و قانونی درباره پیمانهای جمعی همراه با تعیین مزد کمینه تضمینی در مشاغل (S.M.I.G.)<sup>۵۷</sup> را به تصویب رسانید. با این وصف، مزد کمینه تضمینی مشاغل از نقش مزد کمینه منحرف گردید و به صورت مزد پیشرو درآمد و کلیه سلسله مراتب مرزها بر مزد پیشرو بنا و استوار شد. تغییرات این مزد روی مجموعه مرزها انعکاس پیدا نمود. از همان آغاز سال ۱۹۵۵، بسط اقتصادی همراه با ثبات قیمتها امکان داد تا در تعیین مرزها به شرایط انعطاف پذیرتر و کمتر یکنواخت عودت شود. ترقی مرزها به میزان بسیار متفاوتی با واسطه پیمانهای جمعی و قراردادهای مزد تحقق یافت. مزد کمینه تضمینی مشاغل بر اثر نوعی موافقت ضمنی دارای اهمیت فرعی گردید. شاخص بندی مزد کمینه تضمینی مشاغل بر اساس تحول قیمتها طی دوره تورمی اقتصاد فرانسه در سالهای ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ خطرناک به نظر آمد، در صورتی که مزد کمینه تضمینی مشاغل می‌توانست از نو نقش مزد پیشرو را ایفا کند. ماده ۷۹ از تصویب نامه سی ام دسامبر سال ۱۹۵۸ که شاخص بندی قانونی، آیین نامه‌ای یا قراردادی را لغو می‌کرد، به جهات اجتماعی بر مزد کمینه تضمینی مشاغل اعمال نشد. از آن پس، مزد کمینه تضمینی مشاغل در نقش مزد کمینه محدود باقی مانده است.

ب. در کشورهای دیگر، سیاست ملی مرزها با یک سیاست اشتغال کامل همراه است و هدف آن حفظ ثبات اقتصادی می‌باشد (سوئد، استرالیا و هلند). در واقع به طور کلی می‌پذیریم که مرزهای اسمی به تدریج که یک اقتصاد به اشتغال کامل نزدیک می‌شود، به دو دلیل گرایش به افزایش پیدا می‌کند: از یک سو نیروی قراردادی اتحادیه‌ها رشد می‌یابد و اینان می‌توانند مرزهای بیش از پیش فزاینده درخواست نمایند که محرك يك حرکت مارپیچی تورمی مرزها و قیمتها می‌شوند؛ از سوی دیگر، رقابتی که کارفرمایان

در جست‌وجوی نیروی کار اضافی می‌نمایند، موجب ترقی مزدها می‌شود. خطر تورم آنقدرها از عمل هماهنگ اتحادیه‌ها ناشی نمی‌شود که به قول لرد بوریج<sup>۵۸</sup> از مذاکرات رقابتی برحسب بخشها بر می‌آید. نتیجه آن هرج و مرج مزدهاست. همچنین لرد بوریج در اثر مشهور خود دربارهٔ اشتغال کامل، يك «سیاست متحد مزدها» را توصیه می‌کند که خصوصیات آن از يك سو هماهنگی درخواستهای اتحادیه‌ای در مقیاس ملی و از سوی دیگر توجه به وضعیت اقتصادی عمومی است: تحت این دو عنوان است که سیاست متحد مزدها، يك سیاست «ملی» مزدها می‌باشد.

۲) روشهای متمرکز تعیین مزدها دارای شکلهای چندی بدین شرح است:

الف. گاهی نرخهای مزد پس از مشورت با سازمانهای بزرگ اتحادیه‌ای کارفرمایی و کارگری توسط دولت معین و میزان می‌شود.

ب. گاهی نرخهای مزد از طریق مذاکرات میان سازمانهای ملی کارفرمایان و کارگران تعیین می‌گردد. در ایتالیا بدین گونه عمل می‌شود. کنفدراسیون کل صنعت و کنفدراسیونهای مختلف سندیکایی در سال ۱۹۵۱ قراردادی میان خود بسته‌اند و دوره‌ای بودن انطباق مزدها را پیش‌بینی کرده‌اند. اجزای مزد باید پایه محاسبه هزینه زندگی قرار گیرد. شاخص مورد استفاده آثار کاهش هزینه زندگی روی مزدها و غیره است.

روش همانند در سوئد و در سایر کشورهای اسکاندیناوی به کار می‌رود.

پ. گاهی مقامات ملی متخصص نرخ مزد را معین می‌کنند.

در استرالیا هفت سازمان تصمیمات مهم دربارهٔ مزد را بدین شرح اتخاذ می‌نمایند: در مقیاس فدرال دادگاه داوری مشترك المنافع<sup>۵۹</sup>، مستقل از دولت و در شش دولت محلی دادگاه یا دوایری است که همه نسبت به دولتها استقلال ندارند.

در هلند، در سال ۱۹۴۵ روش مخصوصی تهیه و برقرار شده است: این روش سه سازمان را دخالت می‌دهد:

— وزیر امور اجتماعی که رهنمودهایی دربارهٔ مزد در مجموعه اقتصاد می‌دهد؛

— هیئت مصلحین دولت، مأمور ابراز عقیده دربارهٔ کلیه پیمانهای جمعی و تعیین مزد و شرایط اشتغال هنگامی که پیمانهایی وجود ندارد (این مصلحین شخصیتهای مستقل

58. Lord Beveridge

59. Commonwealth Arbitration Court

و به غیر از کارمندان می‌باشند)؛

— بنیاد کار، که نماینده فدراسیونهای کارفرمایان صنعت، بازرگانی و کشاورزی و نیز سه فدراسیون عمده سندیکاهای کاتولیک، بی طرف و پرتستان است. این بنیاد به عنوان سازمان مشورتی برای حل مسائل مزد نقش اساسی در سیاست مزد دارد، زیرا کلیه موافقتهای جمعی پیش از اعلام موافقت هیئت مصلحین برای مشورت به کمیسیون مرزدهای بنیاد تسلیم می‌شوند. دولت وظیفه داور را انجام می‌دهد. این روش از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۶ در هلند، در شرایط رضایت بخش به کار رفته است.

در سال ۱۹۵۶ یک رهنمود دولتی اضافات مرزدها را از ۳ تا ۶٪ اجازه داده است. یک صنعت نمی‌توانست با ترقی ۶٪ موافقت کند مگر آنکه ثابت نماید که این اضافه بدون ترقی قیمت‌ها امکان‌پذیر است.

در سال ۱۹۵۹، دولت جدید هلند که دیگر در آن نمایندگان حزب کارگر وجود نداشت، سیاست بسیار متفاوت مزد را تصویب کرد بدین معنی که در درون هر صنعت، بنابر اصلی که مقامات مقرر کرده‌اند، مزد نمی‌بایستی سریع‌تر از بهره‌وری افزایش یابد.

۳) اجرای سیاست ملی مزد مسائل چندی را به شرح زیر مطرح می‌نماید:  
الف. مرکزیت مرزدها را میان صنایع و نیز نواحی مختلف یکنواخت می‌کند. کاهش اختلاف مزد می‌تواند تحریک نیروی کار را به سوی صنایع صاحب بهره‌وری بالا متوقف سازد و وضعیتهای «اشتغال نامناسب» را تثبیت نماید.

در هلند، هدف ملایمت در سیاست ملی مزد به نام «سیاست حدود نهایی» آن بوده است که مذاکرات مخصوص، تنوع و اختلاف در وضعیتهای صنایع و بنگاهها را در حدودی که وضع عمومی اقتصادی معین کرده است، در نظر بگیرند.

ب. سیاست ملی مزد می‌تواند سندیکاهای را به پذیرش نرخهای مزدی برانگیزد که بنگاههای نهایی بتوانند ادامه حیات بدهند و اشتغال کامل برقرار شود؛ به این ترتیب، بسیاری از مؤسسات تولیدی می‌توانند منافع کلان به دست آورند. چانه‌زنی و مذاکرات جمعی در هر شاخه، اتحادیه‌های کارگری را قادر می‌سازد تا بیشترین سود را از وضعیتهای مخصوص تحصیل نمایند. اتحادیه‌های کارگری در سوئد، به نوبه خود، محدودیت تفاوت‌های نهایی سود و اقدامات دولتی ویژه را برای محور «جزایر کوچک بیکاری» که سیاست مزد بالا می‌توانست در اقتصاد پدید آورد، توصیه کرده‌اند.

پ. سیاست ملی مزد، به منظور رفع خطرات تورّم، به سبب خصلت عمومی و یکنواخت ترقی مزدها، می تواند به صورت مکانیسم شتاب تورّم ظاهر شود. در اینجا، همه چیز بستگی به جهت و مفهوم مسئولیتهایی دارد که رهبران اتحادیه ها و مقامات دولتی احساس می نمایند. مثال هلند از سال ۱۹۴۵ ثابت می کند که این دو شرط تحقق پذیر است. اما آیا در سایر کشورها نیز وضع به همین ترتیب می باشد؟

ت. اجرای تصمیمات ناشی از مذاکرات ملی یا تصمیماتی که دولت درباره مزدها آغاز کرده است نسبت به تحول شرایط بازار غیر حساس نیست. به این ترتیب است که در وضعیت اشتغال کامل یا تورّم مهار شده، ترقی مزد، بدون توجه به آیین نامه های ملی، می تواند مورد موافقت بنگاهها یا صنایع قرار گیرد. در این وضع پدیده بیش و کم حساس تغییر مکان یا «گرایش تدریجی و نامحسوس» مزدها احساس و ادراک می شود. وضعیت بازار توسط این پدیده به نحوی تصمیمات یکنواخت متخذه در مقیاس ملی را تصحیح می کند.

۴) به طور کلی، سیاست ملی مزد هنگامی توصیه می شود که اقتصاد مورد تهدید تورّم قیمتهای تمام شده از منشاء مزد قرار گرفته است. هدف این است که از شرکت درمزایده درخواستهای مزد اجتناب شود و ترقی قیمتهای داخلی که برای ثبات داخلی و نیز تعادل تراز پرداختها زیان آور است، ملایم گردد و در این جهات بر روحیه انضباط سازمانهای سندیکایی اتکا دارد. در این صورت، سیاست مزبور به منزله سیاست استثنائی به نظر می آید و در وضعیتی موجه است که پیش از اقدام به شیوه های چانه زنی و مذاکره جمعی در شاخه های گوناگون فعالیت اقتصادی، با وسایل مشخص کوشش برای تغییر آن به عمل می آید.

سیاست ملی مزد، در طول سالیان اخیر، به عنوان یکی از عناصر تشکیل دهنده سیاست ملی درآمد تلقی شده است. بدین منظور که توزیع ثمرات شکوفایی را در شرایطی با رشد محصول کلی ارتباط بدهد که الزامات تعادل عمومی اقتصادی، توسعه بهره وری و عدالت اجتماعی را برآورند. این استنباط است که به دنبال اجرای برنامه چهارم توسعه ظاهراً به تدریج در فرانسه تأیید می شود و از سوی طرفداران «برنامه ریزی دموکراتیک» مؤکداً پشتیبانی می گردد.

سیاست ملی مزد، چه به عنوان ابزار مبارزه با تورّم یا ابزار برنامه ریزی ارشادی، نمی تواند از سیاست درآمد جدا و تفکیک شود. در واقع، هیچ دلیلی وجود ندارد که برای تحول درآمدهای کار منحصراً و در نتیجه تخفیف در ترقی احتمالاً زیاده سریع این

درآمد، در جست‌وجوی انضباط باشیم و در برابر تحول درآمد عاملان دیگر تولید سکوت اختیار کنیم و اندکی زیاده به آسانی فراموش نماییم که این تحول نیز می‌تواند فشارهای تورمی را برانگیزد یا در شرایط اندکی مساعد برای افزایش بهره‌وری در اقتصاد ملی تحقق پذیرد.

هر چند سیاست ملی مزد لزوماً در سیاست درآمد وارد می‌گردد، سیاست اخیر نیز به نوبه خود باید در سیاست عمومی ثبات و ترقی درآمیزد: به این جهت است که مسیرهای نیروی چنین سیاستی باید از نقشه یا برنامه استنتاج بشود. هدف این نقشه و برنامه تعیین هدفهای تولید و شرایط برقراری تعادل‌های اساسی اقتصاد طی دوره موردنظر می‌باشد. نقشه یا برنامه ضمن تدوین سیاست بنگاهها، سیاست سندیکایی و سیاست دولت را نیز روشن می‌کند، به شرط آنکه از سوی همه عینی‌ترین و نزدیک‌ترین منافع جمعی تلقی گردد و بتواند در رفع تنشها مشارکت نماید و گفت‌وگوشنود را امکان‌پذیر سازد و ناسازگاری میان طرحهای گوناگون را که فعالیت اقتصادی ملت از طریق آنها تحقق می‌پذیرد، کاهش بدهد.

#### § ۴. تفاوت گذاری مردها

عنصر کار یک عامل تولید متجانس نیست: کار در زندگی اقتصادی به دلایلی که به یک اندازه مربوط به ترقی فنی و عوامل اجتماعی است، به شکل‌های مختلف، مانند کار اختراع، کار مدیریت و کار سازمان و کار اجرایی پدیدار می‌شود.

بنابراین، بجاست اقسام گوناگون کار که بنا بر ماهیت خود پاداشهای متفاوت دریافت می‌دارند، مورد نظر قرار گیرند؛ اضافه می‌کنیم که ممکن است به علل گوناگون پاداشهای متفاوت با هر یک از این اقسام کار مطابقت کند که برخی عمومیت داشته و پاره‌ای دیگر به جنبه‌های خاص بازار کار ارتباط دارند.

الف) تفاوت‌های مزد در وهله نخست با سه علت کلی زیر مطابقت می‌نماید:

(۱) تفاوت‌های کارایی کارگران: همه کسانی که به شغل واحد می‌پردازند همانند یکدیگر تخصص و مهارت ندارند. نابرابریها در مزد با این تفاوتها تطبیق می‌نمایند و در مقیاس پاداشهای وابسته نمودار می‌شوند.

کارگران با برابری در تخصص و مهارت کارایی یکسان ندارند. هرگاه کارگران بر حسب شغل یا واحد تولید مزد بگیرند، تفاوت در مهارت به آسانی پاداش می‌یابد و اگر بر حسب زمان مزد دریافت بدانند، تعیین مزد استاندارد ضرورت پیدا می‌کند. در این صورت، برای یک گروه کارگر معین، بر اساس بهره‌وری نهایی کارگری در این گروه

گرایش به تعیین و تثبیت پیدا می نماید که کارآیی وی از همه کمتر است. با این وصف، بیشتر اوقات، کارگران کارآمدتر مزایای غیر پولی، منجمله حداقل ثبات اشتغال به دست می آورند.

(۲) اختلاف مدت و تفاوت در هزینه آمادگی برای اشتغال: هر قدر اجرای يك کار به تحصیلات بیشتر و دوره کارآموزی طولانی تر، که این هر دو هم زمان و هم پول می خواهد، نیازمند باشد، مزد نیز بالاتر خواهد بود.

(۳) تفاوت در دشواری مشاغل: برخی کارهای مطبوع یا آسان کارگران پرشماری را به سوی خود می کشد و در نتیجه نرخ پاداش پایین می آید، اما کارهای دیگر سخت ترند و کمتر طالب دارند و در این مورد برای جبران مضار این قبیل کارها، نسبت به کسانی که آنها را انجام می دهند مزد بیشتر ضرورت پیدا می کند.

این علل کلی در حالت رقابت کامل نیز تأثیر می گذارند و عرضه و تقاضا را شکل می دهند. نابرابریهای سطح مزد در بلند مدت تغییراتی در شمار گروههای مزد بگیر انواع گوناگون کار پدید می آورد: این تغییرات مزد را به سطح مکفی نزدیک می گرداند تا اجرای این قبیل مشاغل ممکن گردد.

(ب) اما سایر تفاوتهای مزد، به اصطلاح، کمتر صورت عادی دارد و با ساختار بازار کار ارتباط پیدا می کند و حتی در بلندمدت نمی تواند توسط نیروهای بازار از میان برود. (۱) در مرحله نخست، تحرك کار میان مشاغل مختلف و مناطق متفاوت نسبتاً ضعیف است و کارگران شناخت درست و کامل از امکانات اشتغال ندارند. به علاوه، عوامل روانی، نوعی ابتدال، غالباً بی حرکتی، دلبستگی کارگر را به شغل خود توجیه می نماید. در پایان، لازم است هزینه انتقال در نظر گرفته شود: به عنوان مثال، در فرانسه، کمبود مسکن در کنار سرشت انزوای بسیاری از فرانسویان یکی از موانع سخت بر سر راه تحرك کار است.

(۲) در مرحله دوم، اختلاف مزد بر اساس عوامل انعطاف ناپذیر اجتماعی توجیه می شود که در بسیاری از موارد نمی گذارد تا بخت و اقبال به تساوی نصیب همه بشود: بعضی از مشاغل یا به سبب آنکه مستلزم آموزش پرخرج و یا «مختص» گروههای اجتماعی ممتاز است، در برابر ورود آزاد بسته است.

(۳) تفاوت گذاری مردها، در مرحله سوم، مربوط به اختلاف در جنس است: مزد زن، بنا بر سنت، کمتر از مزد مرد است، حال آنکه بعضی از قوانین، مانند قانون فرانسه، هرگونه تبعیض را منع کرده است. این امر به سبب تفاوت در کارآیی نمی توانست

توجیه شود، بلکه بیشتر بنا به ملاحظات اجتماعی است. برای زن متاهل شاغل، پاداش کار به منزله درآمد مکمل است، پاداش برای زن مجرد، بحق یا باطل، همچون درآمد در حال انتظار تلقی می شود.

۴) سرانجام، ممکن است میان مزدها تفاوت قانونی وجود داشته باشد. به این ترتیب، در فرانسه، در سال ۱۹۴۳ «مناطق مزد» ایجاد گردیده است که سطح پایین مزد شهرستانها را در برابر منطقه پاریس منعکس می کند: تفاوت بیشینه ۴۰٪ بود. پس از جنگ، این تفاوت بیشینه متدرجاً کاهش یافته است. از زمان اجرای قانون یازدهم فوریه سال ۱۹۵۰، دیگر تفاوت روی مجموعه مزدها انجام نمی گیرد، بلکه فقط روی مزد کمینه تضمینی به عمل می آید. در حال حاضر، گرایش به سوی حذف مرحله به مرحله اختلافات منطقه ای مزد دیده می شود. اما همترازسازی مزدها می تواند مؤسسات تولیدی را از استقرار در شهرستانها منحرف سازد و وضعیت بنگاههایی را که از پیش در آن نقاط با دشواری ادامه حیات می دهند، آن هم هنگامی که مسئله توسعه منطقه ای و عدم مرکزیت صنعتی مطرح است، وخیم گرداند.

سرانجام، بازار کار از دیدگاه اختلاف مزد به منزله بازار «گروههای غیر رقیب»<sup>۶۰</sup> به نظر می آید که میان آنها ارتباطات کم، اما نوعی گرایش به پیدایش تساوی مزدها دیده می شود.

### § ۵. انطباق مزد با رویدادهای اقتصادی

ممکن است مزد، در نتیجه رویدادهای اقتصادی، یکی تحول قیمتها و دیگری آهنگ فعالیت اقتصادی که می تواند ثبات و اشتغال را تحت تأثیر قرار دهد، لطمه مضاعف ببیند.

#### الف) مزد و تحول قیمتها

قوه خرید مزد بگیران می تواند بر اثر ترقی قیمتها کاهش یابد. در واقع، مزد به صورت قراردادی تعیین می شود و درآمد ثابت است. ترقی قیمتها، به ویژه ترقی هزینه زندگی پاداشهای وصولی کارگران را از محتوای مادی خود خالی می کند. برخی توانسته اند از این فکر پشتیبانی کنند — و کینز چنین کرده است — که مزد بگیر قربانی یک توهم پولی است. وی بر حسب مزد اسمی محاسبه می کند و نه بر پایه مزد واقعی. این نظریه با وضع واقعی که برعکس، نگرانی بسیار دقیقی از قوه خرید در کارگر مزد بگیر

ظاهر می‌سازد، به هیچ وجه مطابقت ندارد. مزدبگیران و اتحادیه‌های آنها برای اطمینان به ثبات قدرت خرید است که به دنبال دستیابی به پایه متحرك مزدها می‌باشند. پایه متحرك مزدها انطباق خود کارانه مزدها با تغییر يك عنصر پایه مرجع و به طور کلی قیمت‌ها نامیده می‌شود.

در واقع، در پایه متحرك سه روش می‌توان تشخیص داد:  
الف. پایه متحرك بر مبنای سود<sup>۶۱</sup>: این روش میان مزد وصولی کارگران و سود کارآفرین اقتصادی رابطه‌ای برقرار می‌نماید و از شرکت در سود از این جهت متمایز و مشخص است که تغییرات مزد از سود يك گروه مؤسسه تولیدی یا تمام صنعت تبعیت می‌کند نه از نفع کارآفرین اقتصادی. معروف‌ترین مورد کاربرد این روش از سال ۱۹۲۱ در معادن زغال انگلستان بوده است و دشواریهایی که پدید آورده، کم‌کم ثابت می‌کند که بهترین طریقه برقراری پیوند میان مزد و سود سهم‌بری از منافع است.

ب. پایه متحرك بر مبنای قیمت فروش محصولات<sup>۶۲</sup>: این روش به هیچ وجه مؤثر نیست، زیرا کارگر بیشتر به قیمت محصولاتی که می‌خرد علاقه‌مند است تا به قیمت محصولاتی که مؤسسه تولیدی صاحب کار می‌فروشد. به علاوه، میان هزینه زندگی و قیمت محصولات فروشی يك مؤسسه تولیدی رابطه ضروری وجود ندارد.

پ. پایه متحرك بر مبنای هزینه زندگی<sup>۶۳</sup>: این روش که بسیار رواج دارد، مزدها را با قیمت‌های جاری در مخارج مزد بگيران تطبیق می‌دهد.

این روش به دلایل مختلف مورد ایراد و اعتراض قرار گرفته است. محافل کارفرمایی به این نتیجه ارزنده رسیده‌اند که اگر چه پایه متحرك همیشه در حالت ترقی عمل می‌کند، در حالت تنزل، آثار خود را پدید نمی‌آورد و اتحادیه‌های کارگری از تجدید نظر در مزدها امتناع می‌ورزند. به این ترتیب، انعطاف‌ناپذیری خطرناک در مکانیسم اقتصادی ایجاد می‌شود. همچنین خطر تورمی موجود در پایه متحرك مزد مورد تأکید قرار گرفته است. آیا این روش ترقی مزدها را به بار نمی‌آورد و در نتیجه، موجب ترقی قیمت‌ها نمی‌شود و حرکت تصاعدی (مارپیچی) افزایش مزد و قیمت‌ها را حفظ نمی‌کند؟ سرانجام، بیم آن می‌رود که پایه متحرك مزد به همه درآمدهای دیگر بسط یابد و بی‌ثباتی عمومی اقتصادی به راه اندازد.

در واقعیات به این حقیقت پی برده می‌شود که پایه متحرك مبتنی بر هزینه زندگی یا در پیمانهای جمعی پذیرفته شده و یا بر اثر اقدام قانونی ایجاد گردیده است.  
در فرانسه، قانون هجدهم ژوئیه ۱۹۵۲ مزد کمیته تضمینی مشاغل را به تحول شاخص قیمت مواد مصرفی خانواده (شاخص ۲۱۳ کالا) ربط داده بود. در همه اوقاتی که این شاخص ۵٪ بالا می‌رفت،

- 
- 61. profit sliding scale
  - 62. selling price sliding scale
  - 63. cost of living sliding scale



مزد کمیته تضمینی مشاغل به همین نسبت افزایش می‌یافت. شاخص قیمت مواد مصرفی خانوار (شاخص ۲۱۳ کالا) از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ به سطحی که مکانیسم پایه متحرک را به کار اندازد (۱/۱۴۹) نرسیده است. اما از ژوئن سال ۱۹۵۶، اگر دولت اقدام به بخشودگیهای مالیاتی و مساعده‌های فراوان نسبت به محصولات محتوی در ترکیب شاخص نمی‌کرد، ممکن بود ترقی قیمت‌ها موجب گذر از این مرز بشود. سیاست بخشودگی مالیاتی و اعطای کمک مبتنی بر دلایل مختلف بود: نخست این واقعیت که پیمانهای جمعی مزد کمیته تضمینی را به منزله پایه سلسله مراتب مزدها اختیار کرده بود؛ دیگر آنکه خصلت مزد راهنما که سازمانهای سندیکایی در مزد کمیته تضمینی می‌دید؛ و در پایان، وابستگی اجاره بها به مزد کمیته تضمینی. بنابراین، در دوره فشار تورمی امکان داشت از بازتابهای ماشینی و روانی ترقی مزد کمیته تضمینی بیم و نگرانی پدید آید، هر چند نرخهای مزد ساعتی از پایان سال ۱۹۵۱ به میزان ۴۰٪ بالا رفته بود، خود مزد کمیته تضمینی فقط ۵/۲۶٪ افزایش یافته بود. با این وصف، سیاست دفاع از شاخص نمی‌توانست تا بی‌نهایت ادامه یابد.

قانون مورخ بیست و هفتم ژوئن سال ۱۹۵۷ «درباره اصلاح و اعاده سلامت اقتصادی و مالی» روش سال ۱۹۵۲ را تغییر داده است: شاخص قیمت‌ها که به عنوان مبنا و مرجع مزد کمیته تضمینی به کار می‌رفت، از این پس شاخص ویژه (۱۷۹ کالا) می‌شود که بر اساس مخارج يك کارگر ساده محاسبه می‌گردد. درجات ترقی این شاخص که پایه متحرک را به عمل و می‌دارد تا ۲٪ پایین آورده شد و ترقی می‌بایستی طی دو ماه صورت گیرد: اجاره بها از مزد کمیته تضمینی جدا گردید. این اقدامات تأثیر ضربه ناگهانی افزایش مزد کمیته تضمینی را تخفیف می‌داد و از ترقی وسیع مزدها که می‌توانست موجب قطع تعادل اقتصادی گردد، جلوگیری نمود.

مزد کمیته تضمینی از اول ژانویه سال ۱۹۷۰ جای خود را به کمیته رشد<sup>۶۴</sup> داده است. پایه جدید به مزدبگیرانی که کمترین پاداش را دریافت می‌دارند، تضمین مضاعف زیر را می‌دهد:

— از يك سو، تضمین قوه خرید: هنگامی که شاخص ملی قیمت‌های مصرفی ۲٪ افزایش یابد، مزد کمیته رشد پس از نخستین روز اعلام ترقی این شاخص به همان نسبت افزایش پیدا می‌کند (پیش از این ۲٪ ترقی می‌بایستی طی دو ماه متوالی انجام گیرد)؛

— از سوی دیگر، تضمین سهم بری از توسعه اقتصادی ملت: بدین منظور مزد کمیته رشد از اول ژوئیه هر سال به نرخ جدید دولت، پس از اظهار نظر کمیسیون عالی پیمانهای جمعی<sup>۶۵</sup> و برحسب تحول حسابهای اقتصادی ملت معین می‌شود؛ افزایش سالانه قوه خرید مزد کمیته رشد، به موجب تحقیق آماری سه ماهه وزارت کار و از اول ژوئیه سال پیش، هیچ‌گاه نمی‌تواند کمتر از نصف افزایش قوه خرید متوسط مزدهای ساعتی باشد. مساعده از محل این افزایش ممکن است در طول سال، پس از اظهار نظر کمیسیون عالی پیمانهای جمعی مورد موافقت قرار گیرد.

64. salaire minimum de croissance (S.M.I.C.)

65. Commission Supérieure des Conventions Collectives

### ب) مزد و ثبات اشتغال

نرخ مزد برای کارگر یگانه عنصر مهم نمی باشد؛ عایدی وی بستگی به مدت کاری دارد که انجام می دهد. نرخ مزد می تواند تغییر بپذیرد، اما ممکن است کارگر در دوره پررونق اقتصادی ساعات اضافی کار بکند و برعوايد خود بيفزايد و بر عكس، می تواند، هنگامی که اوضاع و احوال مساعد نیست، قربانی شمول کم کاری و یا حتی اخراج گردد.

همچنین، امروزه دنیای کار برای ثبات اشتغال بیشترین اهمیت را قائل می شود. ثبات شغل و کار شرط اساسی ثبات منابع درآمدی کارگران است و با وسایل مختلف تأمین می گردد.

ثبات اشتغال بستگی به سیاست عمومی اقتصادی دارد و یکی از هدفهای عمده در اقتصادهای نوین همانا برقراری اشتغال کامل است. با این همه، يك اقتصاد پویا مصون از بی نظمی در آهنگ بسط و توسعه نیست و تا اندازه ای به تحرك شغلی و جغرافیایی کارگران نیاز دارد. مقررات گوناگون به منظور کاهش هزینه های انسانی، وابسته به تمام فراگرد رشد اقتصادی، یا برای تضمین منابع معین کارگر و یا کمک به بازیابی سریع کار، به مرحله اجرا درآمده اند.

در ایالات متحده، در سال ۱۹۵۵، در خواست مزد سالانه تضمینی<sup>۶۶</sup> مطرح شده است. والتر فیلیپ روتر<sup>۶۷</sup>، یکی از رؤسای اتحادیه کارگری امریکا، در چهاردهمین مجمع فوق العاده کارگران صنعت اتومبیل چنین اعلام می دارد: «اکنون زمان آن فرارسیده است که هزینه های کارگر ساده به صورت سالانه منظور شود، زیرا این هزینه ها سالانه بوده و کارگران مواجه با نیازهای سالانه می باشند و تا وقتی که مزد ساعتی یا بر حسب واحد کالا دریافت می دارند، نمی توانند این نیازمندیها را برآورده سازند».

پیمانهای جمعی که در ژوئن سال ۱۹۵۵ میان شرکت فورد و کنگره سازمان صنعتی (اتحادیه و کنگره صنعتی کارگران در ایالات متحده) و سپس بین جنرال موتورز و همین اتحادیه منعقد گردید، اصل مزد سالانه تضمینی را رعایت کرد و به اجرای آن مبادرت ورزید. موافقت نامه فورد پیش بینی و تضمین می کرد که کارگر در صورت اخراج حق دریافتی تا به میزان ۶۵٪ مزدهای وصولی به مدت ششماه را دارد. به علاوه، صندوق ویژه «امنیت شغلی» با سرمایه شرکت مزبور ایجاد شد. مقررات این موافقت نامه در چند بخش اقتصاد ایالات متحده به اجرا درآمد، اما به همان سرعت عمومیت پیدا ننمود.

«ماهانه کردن کارگر ساعتی» جنبه دیگر استقرار امنیت بیشتر برای کارگران است و این عمل ضمناً از فاصله جدایی میان مستخدمان ماهانه ای و کارگران ساعتی کم می نماید. ژرژ پمپیدو در جریان

66. salaire annuel garanti

67. Walter Philip Reuther

مبارزه انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۱۹۶۹ شعار ماهانه کردن را در معرض افکار عمومی گذاشته بود. دولت شابان - دلماس<sup>۶۸</sup> این شعار را اقتباس می کند و هدف بررسی و مباحثه میان نمایندگان کارفرمایی و سندیکاها قرار می دهد. اینان به موجب اعلامیه مورخ بیستم آوریل ۱۹۷۰ سازمانهای خود را متعهد کرده اند که به سرعت باب مذاکرات را بگشایند. قراردادهای متعدد در سطح شاخه ها (شیمی، استخراج فلزات، فولادسازی، زغال سنگ، ساختمانها و کارهای عمومی) و یا مؤسسات تولیدی (در استخراج فلزات، صنعت هوانوردی و الکترونیک) بسته شده است. در ماه اوت سال ۱۹۷۰ تخمیناً بیشتر از ۴۰٪ کارگران از این قرارداد ماهانه کردن استفاده می کردند و یا در آینده برخوردار می شدند. در سال ۱۹۷۴، ماهانه کردن تمام کارگران ساعتی پیش بینی می شد. بنابراین، کارگران از مزایای اجتماعی همانند مزایای ماهانه بگیران (به ویژه در مورد جبران غرامت تعطیل ناشی از بیماری، بازپرداخت حقوق مرخصی و بازنشستگی و نظام ایام تعطیل) استفاده خواهند کرد.

سرانجام، اقدامات زیادی درباره تضمین منابع، آموزش حرفه ای و درجه بندی جدید به سود اشتغال کارگران خصوصی به عمل آمد. در فرانسه، از ماه دسامبر سال ۱۹۵۸، تصمیمات مهمی در این باب اتخاذ گردیده است.

فرمان دوازدهم ماه مارس سال ۱۹۵۱ نظام مساعده قانونی به بیکاران را مقرر داشته است. میان شورای ملی کارفرمایان فرانسه<sup>۶۹</sup> و کنفدراسیونهای سندیکایی کارگری قراردادی در تاریخ سی و یکم دسامبر ۱۹۵۸ بسته شده و به موجب فرمان دوازدهم ماه مارس ۱۹۵۹ تعمیم یافته و نظام ملی رابط میان مشاغل، مدد معاش ویژه برای کارگران بیکار در صنعت و بازرگانی برقرار کرده است. این نظام توسط سازمانهای ناحیه ای داوری با شمار برابر نماینده از کارگر و کارفرما تصدیق می شود: سازمانهای اتحادیه اشتغال صنعت و معدن<sup>۷۰</sup> که وسیله اتحادیه ملی رابط میان مشاغل برای اشتغال در صنعت و بازرگانی<sup>۷۱</sup> در یک اتحادیه گردآمده اند.

قانون هجدهم دسامبر سال ۱۹۶۳ صندوق ملی اشتغال<sup>۷۲</sup> را تأسیس کرده و امکان درجه بندی مجدد و آسان تر بیکاران را به کمک آموزش حرفه ای و جوایز انتقالی در جهت مساعدت به تحرك مکانی کارگران داده است و کارگران بیش از شصت سال را مشمول بازنشستگی پیشرس می نماید.

و در پایان، تصمیمات مهم متخذه در ژوئیه سال ۱۹۶۷ تضمینهای اجتماعی قابل اجرا در مورد اخراج را اصلاح کرده و درباره کارگران اخراجی با تضمین مالی به مدت یک سال از یک سو از محل کمک عمومی، و از سوی دیگر بیمه موافقت نموده و برای کارگران مسن چنین تضمینی را بدون محدودیت زمانی پیش بینی کرده است و سرانجام، احکام صادره موارد دخالت صندوق ملی اشتغال را

68. Chaban-Delmas

69. Conseil National du patronat français (C.N.P.F.)

70. Association pour l'Emploi dans l'Industrie et le Commerce. (A.S.S.E.D.I.C.)

71. Union Nationale Interprofessionnelle pour l'Emploi dans l'Industrie et le Commerce (U.N.E.D.I.C.)

72. Fonds National de l'Emploi

افزایش داده و نمایندگی ملی اشتغال، مسئول وظایف تهیه شغل برای بیکاران را ایجاد نموده است. این نمایندگی برای تسهیل جست و جوی مشاغل، بورس ملی اشتغال را در اختیار دارد که سازمان ایجاد ارتباط میان عرضه و تقاضای اشتغال است.

\*

\* \*

بازار کار، در اقتصاد معاصر، از این پس مکانیسم بی نام و خود کار تعیین مزد نمی باشد و بیشتر به منزله عنصر هزینه تولید تلقی می شود تا درآمد شخص. بازار کار به صورت مکانی درآمدی است. در اینجا، انطباق عرضه بر تقاضای کار و نیز تعیین سطوح مزد در شرایطی انجام می گیرد که با وسعت فزاینده به مفهوم اجتماعی و انسانی کار توجه دارد و تحت تأثیر این روحیه است که، علی رغم نقایص بسیار، می توان امید ظهور دوران تمدن عنصر کار را در دل پرورش داد

### ضمیمه

## یادداشت‌هایی درباره نظریه‌های مزد

ما تصور نکرده ایم که سلسله تفصیلات مزد را با شرح و بیان چند نظریه که برای تشریح طرز تشکیل مزد در بازار عرضه شده اند، باید از هم بگسلیم.

گولیلمی شرح کامل و مفصل این نظریه‌ها را در رساله تکامل نظریه مزد<sup>۷۳</sup> انجام داده است. نظریه نوین مزد، ضمن رعایت سهم اقتصاددانان پیشین، تغییرات وارده در ساختار بازار کار را نیز مورد توجه قرار می دهد.

یادداشتی که از برابر نظر می گذرد، می خواهد اشارات کلی درباره نظریه‌های مزد را به دست دهد. در اینجا دو گروه مهم نظریه تشخیص داده می شود: یکی قیاسی که نظریه عمومی ارزش و قیمت‌ها را درباره مزد اعمال می نماید؛ و دیگری نظریه‌های استقرایی که از مشاهده عینی وقایع آغاز می شود و به تهیه و تدوین نظریه مزد می رسد.

### § ۱. نظریه‌های قیاسی مزد

این نظریه‌ها از کلاسیک‌های انگلیس و نهاییون است و ناشی از استنباطات خاص هر يك از این دو مکتب در قلمرو تشریح ارزش و قیمت می باشند.

#### الف) کلاسیک‌های انگلیسی

این کلاسیک‌ها دو نظریه مزد، یکی نظریه مزد طبیعی و دیگری نظریه وجه مزد را ارائه کرده اند. (۱) نظریه مزد طبیعی، ضمن کاربرد نظریه عمومی مبنی بر اینکه ارزش هر چیز بر اساس هزینه تولید آن است، تأکید بر هزینه تولید می کند.

مزد طبیعی با هزینه تولید ناشی از کار کارگر، یعنی با مقدار وجه معاش ضروری برای تهیه وسایل زندگی کارگر و خانواده او مطابقت می نماید.

این نظر از تورگو بوده و ریکاردو با تأکید چنین بیان کرده که وجه معاش و «سایر لوازم ضروری یا مفید که عادت در شمار نیازمندیهای کارگر در آورده است»، جزء کمینه مورد نیاز برای ادامه حیات کارگر است. این نظر از سوی کارل مارکس و لاسال اقتباس می شود. لاسال در نامه معروف خود به کنگره کارگران آلمان، در سال ۱۸۶۷ چنین می نویسد: «قانون مفرغ که مردها را بر اساس نظام عرضه و تقاضا تنظیم می نماید، بدین گونه، به صورت دستور و قاعده تدوین می شود: مزد متوسط هر گز از میزان موافق با عادات ملی و ضروری برای حفظ موجودیت کارگران و ادامه نسل آنها تجاوز نمی کند.»

مزد جاری به مدت طولانی نمی تواند بالاتر از مزد طبیعی برود و هر نویسنده در این باب برای خود دلیلی دارد:

— به عقیده ریکاردو، چون ترقی مردها موجب افزایش میزان زاد و ولد در جمعیت فعال می گردد، این امر ازدیاد شمار کارگر ساده و به دنبال آن کاهش مزد به سطح طبیعی را ایجاد می کند.

— به عقیده کارل مارکس (که بحق ثابت می کند که انطباقات مورد نظر ریکاردو به زمان طولانی نیاز دارد، زیرا مدتی باید انتظار کشید تا نوزادان به بازار کار دست یابند)، وجود ارزش ذخیره صنعتی است که روی عرضه کار سنگینی می نماید و پیوسته و مدام نرخ مزد را پایین می آورد.

نظریه مزد طبیعی با یک وضعیت تاریخی، یعنی دوران حیات ریکاردو، لاسال و مارکس در نیمه نخست سده نوزدهم مطابقت می کند. این نظریه، مستقل از استدلالات و اشارات مورد استناد، حتی امروزه در بعضی از کشورهای آفریقا و آسیا که فشار جمعیتی در آن جاها شدید است، نیز می تواند اعمال شود. (گاهی به سبب مردهای پایین و قیمت شکنی اجتماعی<sup>۷۴</sup> از سوی ژاپن احساس می گردد.)

اما این نظریه، در صورتی که متکی بر نظریه ارزش - کار باشد (ارزش مبتنی بر هزینه تولید)، چون از سده نوزدهم، همچنان ترقی مردها مشاهده می شود، دیگر به هیچ وجه نمی تواند مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد. به علاوه، پس از پذیرش استنباط روانی - اجتماعی مزد کمینه، قانون مفرغ مزد، به قول لوروا بولیو<sup>۷۵</sup> به قانون طلای مزد مبدل می گردد، زیرا سطح زندگی همراه با ترقیات تمدن بالا می رود.

سرانجام، در دوران ما، افزایش بهزیستی، بیشتر به کاهش میزان زاد و ولد منجر می گردد تا ازدیاد آن.<sup>۷۶</sup> (۲) نظریه وجه مزد از ادام اسمیت بوده، اما استوارت میل استادانه ترین شکل آن را دریافته است. این نظریه کاربرد قانون عرضه و تقاضا در بازار کار است.

مزد متوسط در زمان و در کشور معین از رابطه  $\frac{\text{وجه مزد}}{\text{جمعیت کارگری}}$  به دست می آید.

وجه مزد، تنخواه نقدی سرمایه می باشد که از پیش به منظور پرداخت مزد معین شده است؛ این تنخواه

74. social dumping

75. Leroy-Beaulieu

۷۶. به عنوان آزمایشی در صحت آماری نظریه مزد طبیعی رک.:

H.L.Moore, *Laws of Wages*, 1911.

جزئی از سرمایه جاری است که در خرید مواد اولیه به مصرف نرسیده است. وجه مزد مجموعه ای از وسایل معیشت به صورت کالا می باشد.

استوارت میل از این تحلیل دو نتیجه زیر را می گیرد:

— احتمال کمی می رود که هر گاه ترقی فنی موجب ازدیاد سرمایه های ثابت (بنابر این کاهش وجه مزد) گردد و جمعیت کارگری افزایش یابد (استوارت میل قانون مالتوس را می پذیرد)، مزد متوسط کارگر ترقی نماید.

— دخالت قانونی، به منظور ترقی مزد فقط این نتیجه را به بار می آورد که بر بیکاری بیفزاید و کارگرانی را که مزدشان ترقی یافته است، به تولید نسل وادار کند تا شمار بیشتری بچه درست بکنند. این نظریه که استوارت میل در سال ۱۸۴۸ در کتاب اصول خود شرح داده، در سال ۱۸۶۹ در مقاله پرسروصدای مجله فورتنایتلی ریویو<sup>۷۷</sup>، ضمن حفظ صورت بیان اولیه در چاپهای متوالی کتاب اصول رها شده است.

ضعف این نظریه نمایان است: زیرا وجه مزد را به منزله ذخیره ای از پیش معین و مقرر تلقی می کند، حال آنکه کالاهای مصرفی تشکیل دهنده این وجه جزئاً نتیجه تولید جاری می باشند و خود تولید جاری نیز به استعمال کار بستگی دارد.

به علاوه، ممکن است وجه مزد با توسل به اعتبار افزایش یابد: قوه خریدی که به این ترتیب به سود کارگران ایجاد می شود، امکان می دهد تا اینان بیشترین سهم را از ذخیره کالاهای موجود به دست آورند، به این صورت که به وسیله ترقی قیمتها، سایر مصرف کنندگان را به پس انداز اجباری ناگزیر سازند.

اما این نظریه محتوی بینشی عادلانه (که بعضی از نویسندگان امروزی بسط داده اند) است. در کشورهای که اندوخته ظرفیت تولیدی و نیز وجه فراوانی برای کالاهای مصرفی در اختیار ندارند (کشورهای در حال تجدید ساختمان، کشورهای کمتر توسعه یافته)، مقدار کلی مزد نمی تواند در کوتاه مدت افزایش پیدا بکند. توسعه سرمایه تولیدی (تجدید ساختمان یا ایجاد سرمایه) قبلاً ضروری خواهد بود و زمان معینی باید بگذرد تا تولید کالاهای مصرفی زیاد بشود. بنابراین، طی این زمان، به نحوی از انحاء وجه مزد وجود دارد.

### ب) نظریه های بهره وری

در پایان سده نوزدهم، هنگامی که در نظریه ارزش و قیمتها تأکید از هزینه تولید به تقاضا و مطلوبیت تغییر مکان می دهد، این نظریه ها بسط می یابد.

فرانسیس واکر و لوروا بولیو نظریه بهره وری ساده را تهیه و تدوین نموده اند (لوروا بولیو می نویسد، «مزد در هر نوع کار می خواهد بر اساس بهره وری کار کارگر تنظیم شود»); اما صاحب نظران مکتب وین نظریه بهره وری نهایی را می سازند و ما قبلاً درباره آن به تفصیل به بحث پرداخته ایم. مزد منحصرأ تحت تأثیر و فرمانروایی تقاضاست. بوم-باورک، به نوبه خود، عرضه کار را به منزله

داده انعطاف ناپذیر تلقی می‌کند. آفتالیون<sup>۷۸</sup> ضمن تأکید بر «مدعیات کارگری» مبالغه در این استنباط را ثابت کرده است. شمار کارگران و ساعاتی که برای اشتغال عرضه می‌شود، هیچ یک انعطاف ناپذیر نیستند.

بنابر این، لازم است در کنار منحنی تقاضای کار، منحنی عرضه کار در نظر گرفته شود که بتواند بر حسب نامطلوبیت نهایی نیز تشریح بشود و نفوذهای گوناگون اجتماعی بر آن اعمال گردد.

### § ۲. نظریه‌های استقرایی مزد

وضع کنندگان این نظریه‌ها عقیده دارند که فقط بررسی استقرایی وقایع (و بخصوص بررسی آماری) امکان می‌دهد تا توضیح نظری مزد به دست آید.

در اینجا ما تحلیل کرنلیسن<sup>۷۹</sup> و سیمیان را در نظر می‌گیریم و می‌آوریم:

الف) کرنلیسن، در جلد دوم کتاب خود تحت عنوان رساله جامع علم اقتصاد<sup>۸۰</sup>، آمارهای دفتر فرانسوی کار و بخش کار و آشننگتن را بررسی کرده است.

این نویسنده دو گروه مهم مزد بگیر را تشخیص می‌دهد: یکی گروهی که مزد دریافتی شان بر اساس ارزش تولید (هزینه آموزش و اعاشه نیروی کار) است و دیگر گروهی که بر پایه ارزش استعمال کار (مطلوبیت و کمکی که کارگر به مؤسسه تولیدی می‌رساند) مزد دریافت می‌دارد. هیچ یک از این طرق تعیین مزد، منحصر به یکی از این دو گروه نمی‌باشد.

مزد بر پایه ارزش تولید کار اصولاً در موارد زیر تشکیل می‌شود:

- برای کارگران ساده که فراوانی افراطی عرضه وجود دارد؛
  - برای کارگران کشاورزی، ماهیت شرایط زندگی در مزارع؛
  - برای زنان، که یک نیروی کار ساده فراوان را تشکیل می‌دهند و مزد آنها خصلت فرعی دارد.
- مزد بر پایه ارزش استعمال نیروی کار اصولاً در موارد زیر تشکیل می‌شود:
- برای کارگران ماهر و متخصص؛

— برای دستمزد بگیران ممتاز (مشاغل آزاد و کارکنان اداری)؛

— برای کارگرانی که بر اساس واحد تولید مزد دریافت می‌دارند.

ب) فرانسوا سیمیان، به نوبه خود، نوشته‌های زیادی را به مسئله مزد، از رساله دکترای خود در باب مزد کارگران معادن در فرانسه<sup>۸۱</sup> (سال ۱۹۰۴) تا کتاب معروف خود تحت عنوان مزد، تحول اجتماعی و پول<sup>۸۲</sup> (سال ۱۹۳۲) تخصیص داده است.

سیمیان که طرفدار جدی و پرحرارت روش اثباتی و تحقیر کننده هرگونه تحلیل نظری است، فقط به بررسی مزدهای اسمی می‌پردازد و عقیده دارد که مزد واقعی ساخته و پرداخته خیال و پندار

78. A. Aftalion, *Mélanges Truchy*.

79. Cornelissen

80. C. Cornelissen, *Traité général de science économique*, t. II.

81. François Simiand, *Les salaires des ouvriers des mines en France* (1904).

82. F. Simiand, *Le salaire, l'évolution sociale et la monnaie*.

اقتصاددانان است.

سیمیان، تولید متوسط زغال در کارروزانه کارگر (برحسب مقدار و ارزش) و هزینه کارگر در هر تن تولید را سال به سال برای سراسر سده نوزدهم مقابله کرده و دو حالت را تشخیص داده است:

(۱) هنگامی که قیمت فروش زغال ترقی کند، ترقی مزد روزانه، ترقی بسیار دامنه دار هزینه نیروی کار در تن زغال استخراجی و تنزل مقدار تولید در روز کار کارگر ملاحظه می شود.

(۲) هنگامی که قیمت فروش زغال تنزل نماید، رکود مزد روزانه، تنزل هزینه نیروی کار در تن و ترقی مقدار تولید مشاهده می گردد.

به عقیده سیمیان، این پدیده ها با بررسی انگیزه های رفتار و حالت کارگری روشن می شوند. این انگیزه ها را می توان بنابر ترتیب نزولی شدت به شرح زیر تقسیم بندی نمود:

- گرایش به حفظ مداخل یکسان؛
- گرایش به خودداری از افزایش کوشش؛
- گرایش به افزایش مداخل؛
- گرایش به کاهش کوشش.

قوی ترین انگیزه برضعیف تر غلبه می نماید. بدین قرار است، هرگاه ترقی قیمت زغال در جریان باشد، سستی در کوشش کارگر و کارفرما پدید می آید. به هنگام تنزل قیمتها، هم مقاومت کارگران در برابر کاهش مزد و هم کوشش فزاینده کارگر و کارفرما وجود دارد.

به علاوه، سیمیان تحلیل تغییرات مزد را در نظریه ترقی و تنزل قیمت ادغام کرده و به تغییرات مقدار پول ربط داده است (و این همان است که سیمیان «پول گرایی اجتماعی»<sup>۸۳</sup> نامیده است).

از این مرور گذرای نظریه های عمده مزد، هم جنبه احتمال توضیحات و هم اعتبار جزئی و غیر جامع این توضیحات استنتاج می شود.

### کتابشناسی

La littérature relative au salaire étant immense, cette bibliographie sera forcément sélective.

#### 1) Ouvrages généraux

J.-L. GUGLIELMI, *Essai sur le développement de la théorie du salaire*, Paris, 1945.

INSTITUT DE SCIENCE ÉCONOMIQUE APPLIQUÉE, *Les caractères contemporains du salaire*, Presses Universitaires de France, Paris, 1946 ; *Salaire et rendement*, Presses Universitaires de France, Paris, 1947 ; *Cahiers (Série B) : La rémunération du travail et la politique du salaire*.

J. MARCHAL et J. LECAILLON, *La répartition du Revenu National*, vol. I : *Les Salariés*, Paris, Médicis, 1958.



- R. MOSSE, *Les salaires*, coll. « Bilans de la Connaissance économique », Paris, 1952.  
 F. SELLIER et A. TIANO, *Economie du travail*, Presses Universitaires de France, Paris.  
 BLOOM et NORTHRUP, *Economics of Labor Relations*, 1954.  
 A. M. CARTTER, *Theory of Wages and Employment*, Irwin, 1959.

\*\*\*

- J. B. CLARK, *The Distribution of Wealth*, New York, Macmillan, 1900.  
 M. DOBB, *Wages*, Cambridge Economic Handbooks.  
 P. H. DOUGLAS, *The Theory of Wages*, New York, Macmillan, 1934.  
 J. R. HICKS, *The Theory of Wages*, Londres, 1932.  
 J. M. KEYNES, *The General Theory of Employment, Interest and Money*, Londres, Macmillan, 1936.  
 K. W. ROTSCCHILD, *The Theory of Wages*, Oxford, 1954.  
 G. W. TAYLOR et F. PIERSON, *New Concepts in Wage Theory*, New York, 1957.

## 2) Sur le marché du travail et son évolution

- E. DOLLÉANS et G. DEHOVE, *Histoire du mouvement ouvrier*, 3 vol., Paris.  
 DURAND et JAUSSAUD, *Traité du Droit du travail*, Paris, Dalloz, 1949.  
 R. GOETZ-GIREY, *Cours de relations industrielles*, Paris, Montchrestien, 1956.  
 J. LHOMME, *La politique sociale de l'Angleterre contemporaine*, Presses Universitaires de France, 1952.  
 A. MARCHAL, *L'action ouvrière et la transformation du régime capitaliste*, Paris, 1943.  
 — *Le mouvement syndical en France*, Paris, 1945.

\*\*\*

- K. G. KNOWLES, *Strikes, a Study in industrial Conflict*, Oxford, 1952.  
 L. G. REYNOLDS, *The Structure of Labor Markets*, New York, 1951.

## 3) Sur le rôle économique des syndicats et la négociation collective

- A. TIANO, *L'action syndicale ouvrière et la théorie économique du salaire*, Paris, Médicis, 1958.  
*Revue économique*, Les conventions collectives, février 1951.

\*\*\*

- J. T. DUNLOP, *Wage determination under Trade Unions*, New York, 1944.  
 F. H. HARBISON and J. R. COLEMAN, *Goals and Strategy in collective bargaining*, New York, 1951.  
 H. M. LEVINSON, *Unionism, Wage Trends and Income Distribution, 1914-47*, University of Michigan Press, 1951.  
 C. E. LINDBLOM, *Unions and Capitalism*, Yale, 1949.  
 A. REES, *The Economics of Trade Unions*, Cambridge Economic Handbooks.  
 A. M. ROSS, *Trade Union Wage Policy*, Berkeley, 1953.  
 D. M. WRIGHT, ed., *The Impact of the Union*, New York, 1951.

#### 4) Sur la détermination du salaire

Outre les ouvrages précédemment cités, qui traitent souvent d'une manière importante de ce sujet, on retiendra plus particulièrement :

- J. MARCHAL, Les facteurs qui déterminent le taux des salaires dans le monde moderne, *Revue économique*, juillet 1950.  
 — Esquisse d'une théorie moderne des salaires et d'une théorie générale de la répartition, *Revue économique*, juillet 1955.  
 J. MOULY, La détermination des salaires. Aspects institutionnels, *Revue internationale du travail*, novembre 1967.  
 M. PARODI, *Croissance économique et nivellement hiérarchique des salaires ouvriers*, Rivière, Paris, 1962.  
 F. SELLIER, L'adaptation de l'offre à la demande de travail et marché du travail et analyse de la répartition, *Economie appliquée*, n<sup>os</sup> 1-2, juin 1955.

\* \* \*

- J. T. DUNLOP, ed., *The Theory of Wage Determination*, Londres, Macmillan, 1957.  
 W. J. FELLNER, Prices and Wages under Bilateral Monopoly, *Quarterly Journal of Economics*, août 1947.  
 — Competition among the Few (ch. X), New York, 1951.  
 R. G. HAWTREY, *Cross Purposes in Wage Policy*, Londres, Longmans, 1955.  
 J. R. HICKS, Economic Foundations of Wage Policy, *The Economic Journal*, sept. 1955.  
 R. A. LESTER, Shortcomings of marginal analysis for wage-employment problems, *The American Economic Review*, mars 1946.  
 J. LHOMME, Le problème d'une politique nationale des salaires en Grande-Bretagne, *Revue économique*, mars 1952.  
 F. MACHLUP, Marginal Analysis and Economic Research, *The American Economic Review*, septembre 1946.  
 M. REDER, A Reconsideration of Marginal Productivity Theory, *Journal of Political Economy*, octobre 1947.  
 — The Theory of Union Wage Policy, *The Review of Economics and Statistics*, février 1952.  
 D. H. ROBERTSON, Wage Grumbles, dans *Readings in the Theory of Income Distribution*, Blakiston, 1946.  
 T. C. SCHELLING, An Essay on bargaining, *The American Economic Review*, juin 1956.  
 J. TINBERGEN, The significance of Wage policy for employment, *International Economic Papers*, vol. 1 (1951).  
 S. WEINTRAUB, A macroeconomic Approach to the Theory of Wages, *American Economic Review*, déc. 1956.  
 B. ZOETEWEIG, Politique nationale des salaires : l'expérience des Pays-Bas, *Revue internationale du travail*, février 1955.

#### 5) Revues spécialisées

La *Revue d'économie politique* publie dans son annuaire une chronique sur le salaire et une chronique sur le syndicalisme.

La revue *Droit social* et la *Revue française du travail* contiennent d'intéres-

---

sants renseignements sur l'évolution et les problèmes des salaires.

*Etudes et conjoncture* publie des études théoriques et statistiques d'une grande importance : voir notamment dans le numéro de mai 1955 l'article intitulé : « Comparaison des salaires français et étrangers », qui contient des précisions de méthode excellentes.

Enfin, la *Revue internationale du travail* constitue le document de travail de base sur le plan international.

## فصل سوم

### اعتبار، بازارهای سرمایه و نرخ بهره

بازارهای سرمایه، در اقتصاد نامتمرکز، بر اثر این واقعیت که مؤسسه تولیدی برای تشکیل، فعالیت و توسعه خود به استقراض پولی متوسل می‌شود، مقام بسیار مهمی را احراز می‌کنند. امروزه، برعکس آنچه در اوایل سرمایه‌داری می‌گذشت، کارآفرین اقتصادی به ندرت خودش سرمایه‌های مکفی برای کار و کسب را در اختیار دارد. همچنین، بهره سرمایه که ویژگی آن مدتی طولانی بد تشخیص داده شده بود، امروزه با سود کارآفرین اقتصادی مشتبه و یکی انگاشته نمی‌شود.

ممکن است بهره به منزله قیمت پرداختی بر حسب پول برای استعمال پول تعریف گردد. داد و ستدهایی که در استعمال پول انجام می‌گیرد، در بازار سرمایه به عمل می‌آید و شکل وام یا اعتبار را پیدا می‌کند.

واگذاری پول از طریق عملیات وام یا اعتبار مستلزم دو کار است:

— از يك سو، استرداد مبلغ وام در سررسید موعد: این استرداد به صورت برابر انجام نمی‌شود، بلکه به شکل معادل است؛ به این ترتیب، در مورد وام پولی، مسئله نفوذ و تأثیر کاهش در ارزش واحد پولی مطرح می‌گردد: روش استقراض مبتنی و متکی بر شاخص یکی از راههای حل این مسئله می‌باشد؛

— از سوی دیگر، پرداخت بهره به کسی که پول را واگذار می‌نماید. این بهره مرکب از دو جزء است: یکی جایزه خطر احتمالی که برای وام‌دهنده بیمه را تشکیل می‌دهد و میزان آن بنا بر مقتضیات و شخصیت وام‌گیرنده تغییر می‌پذیرد و دیگر بهره خالص (یا محض) و آن پاداش خدمت کسی است که بر اثر اعطای وام از استعمال پول صرف نظر می‌کند.

آیا این بهره مشروع است؟ این مسئله از زمان ارسطو تا مارکی دلاتور دوپین<sup>۱</sup> موضوع فلسفی و اخلاقی انتخاب بوده است. بنا بر رسم و عادت، یادآور می‌شویم، که به عقیده ارسطو «پول بچه نمی‌کند» و بهره سرمایه فقط می‌تواند ناشی از برداشت خلاف عدالت و مفرط از کار دیگران باشد. قدیس توماس آکویناس<sup>۲</sup> که عقیده اش بر اندیشه مذهبی قرون وسطی تسلط و نفوذ داشت، قرارداد مشارکت و جایزه خطر احتمالی را می‌پذیرد، اما بهره محض را قبول ندارد؛ به نظر وی، استفاده از پول به مصرف پول باز می‌گردد؛ لکن پول و استفاده از پول همچون شراب و نوشیدن شراب را نمی‌توان جداگانه فروخت؛ به علاوه، بهره قیمت زمان است و عنصر زمان میان همه انسانها مشترک می‌باشد و فقط به خدا تعلق دارد. همچنین، در قرون وسطی، یهودیان تجارت پول می‌کردند تا کالون<sup>۳</sup> می‌رسد و نظریات متشرعین قرون وسطی را درباره وام با بهره اکیداً رد می‌کند.

اقتصاددان، به نوبه خود، وظیفه ندارد تا مسئله جنبه اخلاقی بهره را حل نماید: وی به موجودیت بهره پی می‌برد و سعی می‌کند تا توضیحی برای آن فراهم آورد. بدین منظور، ما نخست تحلیل خصوصیات عمومی اعتبار (قسمت اول) و مؤسسات اعتباری (قسمت دوم) را ارائه می‌دهیم، زیرا علم بر این مطالب برای درک مکانیسمهای تشکیل نرخ بهره که اساساً به پدیده اعتبار وابسته است، لازم و ضروری می‌باشد. همچنین، در اینجا، به تصور ما بحث بر سر مطلب تا اندازه‌ای که با موضوع مربوط می‌شود، مقرون به فایده است. در قسمت سوم رشته ارتباط میان اعتبار و پول و نقش پولی مؤسسات اعتباری را ملاحظه می‌کنیم (صفحات ۳۴۸ و ادامه آن).

سپس به بررسی بازارهای سرمایه و انواع نرخ بهره متشکله در این بازارها می‌پردازیم (قسمتهای سوم و چهارم).

در پایان مکانیسمهای تعیین نرخ بهره را از نظر می‌گذرانیم و عوامل حاکم بر تحول نرخ بهره را تجزیه و تحلیل می‌نماییم (قسمت پنجم).

---

1. Marquis de La Tour du Pin  
2. Saint Thomas Aquinas  
3. Calvin

## قسمت اول - اعتبار: خصوصیات عمومی

نخست تعریف اعتبار را روشن می‌سازیم، پس آن گاه شکلها و تشکل مادی اسناد اعتباری را تحلیل می‌کنیم.

### § ۱. تعریف اعتبار

اعتبار، به تعریف مشهور بوم-باورک، مبادله مال موجود در برابر آینده است. این بیان بحق مورد ایراد قرار گرفته است، زیرا مالی که در آینده باید دریافت بشود، ممکن است در حالت مادی از آغاز عملیات اعتباری موجود باشد. همچنین برتر آن است که اعتبار به منزله مبادله در زمان تعریف بشود که از این طریق شخص تملك اقتصادی يك کالا را با پرداخت متقابل در آینده داوطلبانه به دیگری واگذار می‌کند.

بنابراین، دخالت زمان از خصوصیات عمل اعتبار است: چنان که کنیس در گفته‌ای جالب چنین آورده است: «اعتبار مبادله‌ای است که طی زمان تقسیم می‌گردد». توضیح آنکه طلبکار بهره دریافت می‌دارد و توجیه این عمل جزئاً در رجحانی است که به کالاهای فوراً در اختیار و قابل تصرف، و به ضرورت جبران در برابر انصراف از این کالاها داده می‌شود. بوم-باورک کاهش ارزش آینده را پیش می‌کشد و مثل قدیمی را می‌آورد که «سیلی نقد به از حلوای نسبه است».

همچنین، خصلت اعتبار، خود می‌رساند که مقصود عملی مبتنی بر اعتماد است: یکی از دو طرف مبادله باید انتظار اجرای تعهد را از سوی دیگری داشته باشد. وام‌دهنده نیز بر حسب درجه اعتماد خود ناگزیر است تضمینهای بیش و کم وسیع (رهن مال منقول یا تضمین غیر منقول) را تقاضا نماید.

در بیشتر موارد، عملیات اعتباری توسط پول انجام می‌گیرد و ممکن است یکی از تعهدات یا هر دو تعهد (مال در برابر پول نقد یا پول نقد در برابر پول نقد) به شکل پول ایفاء گردد.

### § ۲. اشکال اعتبار

شکل‌های اعتبار را می‌توان بر اساس چند ضابطه بدین شرح تشخیص داد: ضابطه مصرف؛ ضابطه تضمین؛ ضابطه مدت.

#### (۱) ضابطه مصرف

از این دیدگاه اعتبار مصرفی و اعتبار تولیدی تشخیص داده می‌شود.

- اعتبار مصرفی، برای تسهیل خرید بعضی از کالاهای مصرفی به کار می‌رود.

در اقتصادهای ما قبل سرمایه‌داری، این اعتبار به صورت بسیار ابتدایی خودتفوق دارد. فقها هنگامی که وام با بهره را به دلیل «پول بچه نمی‌کند» محکوم می‌کردند، به این نوع اعتبار نظر داشتند.

امروزه، اعتبار مصرفی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری (ایالات متحده و کشورهای اروپای غربی) از نو به معنای تازه پدیدار می‌شود: فروش قسطی یا پرداختهای تدریجی در خرید کالاهای بادوام (اتومبیل، وسایل خانگی برقی) را توسط مصرف‌کنندگان آسانتر می‌گرداند؛ زیرا، در این گونه موارد، تنها یک درآمد (و غالباً درآمد متوسط) می‌تواند قوه خرید را فراهم نماید. اکنون اعتبار مصرفی به اهمیت کالاهای بادوام در تمدن قرن بیستم و جریان مردمی کردن این کالاها بستگی دارد. این اعتبار در محدوده بعضی از سیاستهای اقتصادی از طریق تحریک تقاضای کلی اضافی و ایجاد زمینه برای گردش محصولات و در نتیجه تولید آنها نیز ظاهر می‌گردد.

— اعتبار تولیدی، برخلاف مورد پیشین، هیچ‌گاه به عنوان شکل زیان آور اعتبار تلقی نشده بود و در واقع هرگاه سرمایه‌گذارهای تولیدی را تأمین مالی بکند و برای مؤسسات تولیدی وجوه در گردش را فراهم آورد، در این صورت موجبات ازدیاد تولید کالاها و خدمات را پدید می‌آورد و مصرف آن زمینه‌واریزهای بعدی را فراهم می‌نماید. امروزه، اعتبارات ساختمان مسکن در کنار اعتبارات برای مؤسسه‌های تولیدی، در بسیاری از کشورها به ویژه در فرانسه، در مجموعه اعتباراتی که توزیع می‌شود، سهم مهمی دارد.

## ۲) ضابطه تضمین

مبنای هر عمل اعتباری بر مفهوم بنیادی خطر احتمالی قرار دارد. اعتبارات را بنا بر تضمینهایی که وام‌دهنده می‌گیرد، می‌توان به ترتیب زیر تفکیک نمود:

— اعتبار واقعی، که عبارت است از اختصاص و توقیف مال بدهکار به صورت منقول (مرهونه منقول) یا غیر منقول (رهنی) به قرض؛

— اعتبار شخصی، که با مجموعه دارایی وام‌گیرنده تضمین می‌شود و فقط وسع و توان مالی شخص اخیر مورد نظر قرار می‌گیرد.

## ۳) ضابطه مدت

مهمترین ضابطه همانا مدت است، زیرا اختلاف میان اعتبارات با مدت‌های متفاوت نه فقط شکل بلکه جنبه‌های اقتصادی آنها را نیز در نظر می‌گیرد.

در اینجا، اعتبار کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت تشخیص داده می شود.

(۱) اعتبار کوتاه مدت آن است که مدت آن از دو سال تجاوز نکند. این اعتبار می تواند اعتبار بازرگانی باشد که تهیه کالا و خدمت را برای مشتری ممکن می گرداند. نقش این نوع اعتبار کوتاه مدت را در اقتصادهای معاصر نمی توان کتمان کرد (چنان که گزارش رادکلیف نشان می دهد)<sup>۴</sup>.

اما، اعتبار کوتاه مدت اصولاً اعتبار بانکی می باشد و سرمایه در گردش، ضروری برای تأمین نقدینه خزانه و تنخواه گردان را جهت مؤسسات تولیدی تهیه و تضمین می نماید.

اعتبار بانکی کوتاه مدت، ممکن است به شکل تنزیل اوراق بهادار کوتاه مدت یا اعتبارات خزانه (اعتبارات بانکی به صورت اعتبار در حساب جاری و مساعده) اعطا گردد.

الف) تنزیل، عمل اعتباری و عبارت است از واریز برگه اعتباری و برات کوتاه مدت (برات بازرگانی یا اسناد خزانه) که موعد آن هنوز فرا نرسیده است، در وجه حامل به مبلغ برات پس از کسر بهره ای متناسب با زمان باقی مانده تا سررسید موعد. این بهره، نرخ تنزیل نامیده می شود.

تنزیل می تواند شامل اوراق بهادار غیر قابل معامله یا درباره اوراق بهادار قابل معامله، نزد مؤسسه ناشر گردد.

تنزیل اوراق بهادار قابل معامله و واگذاری عبارت است از تنزیل اوراق اعتباری (اعتبارات تأمین مالی فروش قسطی؛ اعتبارات به ضمانت صندوق ملی بازارهای دولت)<sup>۵</sup> و تنزیل اوراق بهادار بازرگانی (برات یا سفته).

در فرانسه، تنزیل تجاری نقش بسیار بزرگی را ایفاء می کند. به عنوان مثال، برات ابزار اعتبار بسیار گرانبهایی برای صاحبان صنایع، بازرگانان و بانکها می باشد. برگه بانک پذیر، که ممکن است از طریق بانک ناشر تنزیل مجدد شود، معمولاً از برگه بانک ناپذیر شامل سایر انواع اوراق بهادار غیر قابل قبول در دارایی اسنادی بانک مرکزی مشخص و جداست. در فرانسه، برگه بانک پذیر سندی است که سررسید آن کوتاه تر از نود روز و شامل سه امضاء می باشد.

4. *The Radcliffe Report*, London, 1959, n<sup>os</sup> 297 ff.

5. Caisse Nationale des Marchés de l'Etat.



روش تنزیل اوراق بهادار بازرگانی به سبب مزایای برات از نظر مؤسسات صنعتی و بانکداران، وسیعاً مورد استفاده قرار می‌گیرد. برات برای طلبکار يك وسیله مطمئن دریافت است. طلبکار می‌تواند برات را نزد بانکها به آسانی نقد نماید و بانکها، به نوبه خود، می‌توانند آن را نزد مؤسسه ناشر تنزیل مجدد کنند. با این همه، توسل به برات هزینه‌های سنگین تصدی را به بار می‌آورد که مربوط به شمار کارها و نوشته‌هایی است که به ویژه به سبب کثرت اوراق بهادار کوچک باید انجام گیرد.

کمیسیون نوسازی روشهای اعتبار کوتاه مدت (به نام کمیسیون ژیله<sup>۶</sup>) به منظور افزایش ظرفیت و توانایی رقابتی دستگاه بانکی فرانسه، ساده سازی تنزیل تجاری سنتی و تأسیس شکل‌های نوین دریافت و تبدیل مطالبات تجاری به نقد را در پایان سال ۱۹۶۶ توصیه کرده و نتایج حاصله بنا به تصویب دولت به سرعت به مرحله اجرا درآمده است.

از خصوصیات شیوه تازه انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی — یا اعتبار انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی<sup>۷</sup> — همانا تفکیک عملیات اعتباری از مرحله وصول بوده و عبارت است از تنزیل سفته‌ای که صاحب طلب تجاری توسط بانک ظهر نویسی کرده است.

ممکن است اعتبار انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی، بدون تضمین باشد: در این صورت بانک از انتقال طلب وام گیرنده از محل حساب مشتری به حساب خود صرف نظر می‌کند؛ اما این طلب پشتوانه اعتبار باقی می‌ماند. مؤسسات اقتصادی مایل به استفاده از اعتبار انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی، «اظهارنامه حق انتخاب» به بانک دو فرانس می‌فرستند و به این وسیله صریحاً از تنزیل تجاری صرف نظر می‌نمایند و به موجب قرارداد نمونه و نوعی، در برابر بانکداران خود متعهد می‌شوند که شرایط استفاده از این شکل اعتبار را رعایت کنند. اگر بانک دو فرانس برخلاف این اختیار و انتخاب اعتراض نکند، اوراق بازرگانی موضوع انتقال و واگذاری می‌توانند بدون تشریفات دیگر تنزیل مجدد بشوند، اما فقط می‌توانند نزد شعبه اعتباری این بانک مأمور مراقبت بر خطرات احتمالی استفاده کننده معامله نمایند.

فرمان مورخ بیست و دوم دسامبر سال ۱۹۶۷ مؤسسه ضمانت اعتبار انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی را ایجاد کرده است که مانند صرافیهها تضمین خود را عرضه می‌دارد و صورت حساب قابل واخواست و سیاهه صورت حساب را تهیه می‌کند.

صورت حساب قابل واخواست می‌تواند برای يك بانکدار انتقال ناپذیر یا انتقال پذیر باشد. در حالت

6. Gillet

7. Crédit de Mobilisation des Créances Commerciales (C.M.C.C.)

اخیر، صورتحساب در دو نسخه فراهم می‌شود و انتقال نسخه دوم به بانکدار شامل انتقال طلب به این بانکدار است. به این ترتیب، از نو، تقاضای مستقیم ضمانت و غرامت از بدهکار پدیدار می‌گردد و دستگاه بانکی نسبت به این تعهد پایبند باقی می‌ماند.

سیاهه صورتحسابها، خواه توسط طلبکار و یا بانک ذینفع در انتقال تهیه شده باشد، شامل چند نسخه صورتحساب به نام بدهکار و با مهلت یکسان پرداخت است. صورتحسابها یا سیاهه صورتحسابهای اعتبار تضمینی و انتقال به بانک یا مؤسسه مالی می‌توانند وخواست بشوند.

سرانجام، بانک دو فرانس، برای سهولت کاربرد اعتبار انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی، مجاز به قبول آن برای تنزیل است و اوراق بهاداری که به قصد انتقال و واگذاری اعتبارات کوتاه مدت ایجاد شده‌اند، از امضای سوم معاف می‌باشند.

توسعه روشهای نوین اعتبار کوتاه مدت می‌تواند به تدریج روابط میان بانکها و مشتریان را تغییر بدهد و بانکها را به اعطای اعتبار برحسب توانایی مالی و شخصیت وام‌گیرندگان ترغیب نماید. ب) مساعده در حساب جاری یا اعتبار بانکی بازرگانی، فقط با امضای بدهکار داده می‌شود و ممکن است حتی «به عنوان یک منبع ذخیره» مورد استفاده مشتریان بانک قرار گیرد، به این ترتیب که «نه فقط بدهکار می‌تواند وجوه خود را در آن بریزد، بلکه مجاز است لا اقل تا به میزان معین و به مدت معلوم بیش از آنچه به حساب گذاشته است، برداشت نماید» (اردان)<sup>۸</sup>.

اعتبار بانکی، در صورت اقتضا، می‌تواند با سفته‌ای که بدهکار به بانکدار خود، پس از تضمین شخص ثالث می‌سپارد، منتقل و واگذار شود.

مساعده در حساب جاری که مساعده در حساب بدهکاران نیز نامیده می‌شود، در خارج از فرانسه بیشتر رواج دارد و دارای این مزیت است که بررسی و ارزشیابی وضعیت مالی و احتیاجات وام‌گیرنده را به بنگاههای اعتباری تعمیم و توسعه می‌دهد. ۲) اعتبار میان مدت: مدت آن حدود پنج تا هفت سال است. این شکل اعتبار، که پس از جنگ جهانی اول پدیدار گردید، طی بیست سال اخیر گسترش قابل ملاحظه‌ای یافته است.

در حال حاضر، اعتبار میان مدت برای توسعه وسایل تولید یا در تأمین مالی تولیدات یا در فعالیتی به کار می‌رود که دوره زمانی آن از مدت اعتبار کوتاه مدت تجاوز نماید (تأسیس بازارهای عمومی؛ فروشهای اقساطی؛ صادرات؛ ساختمان مسکن). اعتبار میان مدت می‌تواند به عنوان کمک اعتبار بلندمدت نیز به کار رود: یعنی وجوه لازم برای

مؤسسه تولیدی را فراهم می آورد تا زمانی که قادر شود از بازار سرمایه های بلندمدت وام بگیرد و در این حالت عمل ماقبل تأمین مالی را انجام می دهد.

اعتبار میان مدت سهم قابل ملاحظه ای از توزیع اعتبار را در فرانسه تشکیل می دهد و بخشهای مهم فعالیت را در بر می گیرد. در بیشتر موارد، این اعتبار نزد بانک دو فرانس قابل تنزیل مجدد است.

اعتبارات میان مدت که قابلیت انتقال و واگذاری را دارند، عبارتند از:

الف) وامهای ویژه ساختمان، که برای تسهیل کار ساختمان خانه های مسکونی جمعی بوده و در بلندمدت از سوی کردی فونسیه دو فرانس<sup>۹</sup> داده می شود. اما این وام هدف مرحله ماقبل تأمین مالی میان مدت توسط کنتواردزانت پر نور<sup>۱۰</sup> وابسته به کردی فونسیه است. این گونه وامها تا به میزان ۸/۴ میلیارد فرانک در بانک دو فرانس قابل تنزیل مجدد است. صندوق سپرده ها و ودیعه ها<sup>۱۱</sup> مکلف است حداقل ۴/۵ میلیارد را در اختیار داشته باشد و هر زمان می تواند به تقاضای خزانه، ودیعه بگذارد.

ب) اعتبارات تجهیزاتی و ساختمانی از این قرار است:

— اعتبارات تجهیزاتی، اعطایی به مؤسسات ملی بخش غیر رقابتی؛

— اعتبارات تجهیزات صنعتی و بازرگانی، اعطایی به مؤسسات تولیدی با موافقت کردی ناسیونال<sup>۱۲</sup> یا در بعضی از موارد، با موافقت صندوق سپرده ها و ودیعه ها؛

— اعتبارات تجهیزاتی حرفه ای، اعطایی به مؤسسات تولیدی ضعیف یا دارای اهمیت متوسط با ضمانت یک شرکت تضامنی متقابل و ضمانت صندوق ملی بازارهای دولت؛

— اعتبارات تجهیزات کشاورزی، اعطایی صندوق ملی اعتبار کشاورزی<sup>۱۳</sup>؛

— اعتبارات ساختمانی یا خرید مسکن نو، که با اجازه کردی فونسیه دو فرانس داده می شود. مدت این گونه اعتبارات، در سال ۱۹۶۶، از پنج سال به هفت سال رسیده است.

پ) اعتبارات انتقال و واگذاری مطالبات که در خارج به وجود آمده است (اعتبارات برای صادرات)، با اجازه کردی ناسیونال و تضمین بانک فرانسوی بازرگانی خارجی<sup>۱۴</sup> اعطا شده اند؛ این اعتبارات خارج از حد بالا و به نرخ ترجیحی با موافقت قبلی بانک دو فرانس قابل تنزیل مجدد می باشند.

این اعتبارات میان مدت، همه، همراه با موافقت قبلی بانک دو فرانس برای تنزیل مجدد بوده و در دست بانکها قرار دارد و سپس توسط بنگاههای متخصص (کردی فونسیه، کردی ناسیونال، صندوق

9. Crédit Foncier de France

10. le Comptoir des Entrepreneurs

11. la Caisse des Dépôts et Consignations

12. Crédit National

13. la Caisse Nationale de Crédit Agricole

14. la Banque Française du Commerce Extérieur

سپرده‌ها و ودیعه‌ها) که منابع پس انداز را در اختیار دارند، پیش از تنزیل مجدد بانک دوفرانس و ثبت در ترازنامه آن، انتقال می‌یابد. اما بنگاه‌های متخصص، این اعتبارات را با سرعت مکفی برای تنزیل مجدد نزد بانک دوفرانس می‌برند و این کار موجب ایجاد پول می‌شود. برای محدود کردن حجم بروات بازرگانی، معرف اعتبارات میان مدت که به طور واقعی برای تنزیل مجدد عرضه شده‌اند، بانکها باید ضریب میانه‌ای از این اوراق بهادار را رعایت کنند، یعنی قسمتی از اوراق بهاداری را که ایجاد کرده‌اند یا از بانکهای دیگر برای خود فراهم نموده‌اند، مورد استفاده قرار بدهند.

۳) اعتبار بلند مدت به مدتی بیشتر از ده سال است.

این اعتبار اساساً در قلمرو تأمین مالی تجهیزات و ساختمان قرار دارد. وامهای بلندمدت را بانکها و به ویژه دستگاههای متخصص و بنگاههای مالی که صاحب منابع خاص بوده‌اند و یا اقدام به نشر اوراق قرضه در بازار سرمایه می‌نمایند، عرضه می‌دارند. در فرانسه، وامهای بلندمدت از سوی خزانه عمومی توزیع می‌شود. خزانه کمک خود را از طریق صندوق توسعه اقتصادی و اجتماعی<sup>۱۵</sup> و دستگاههای عمومی متخصص مانند صندوق ملی اعتبار کشاورزی، کردی فونسیه دوفرانس، کردی ناسیونال، صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها، صندوق مرکزی اعتبار مهمانسراها، بازرگانی و صنعتی<sup>۱۶</sup> که مهمترین بنگاه اعتبار تعاونی است، انجام می‌دهد. بانکها و بنگاههای مالی بخش مهمی از وسایل تأمین مالی بلندمدت مؤسسات تولیدی را نیز فراهم می‌آورند.

وامهای رهنی برای تأمین مالی خریدهای مسکن، از میان شکل‌های گوناگون اعتبار بلندمدت، به ویژه هنگامی که بازار رهنی کاملاً سازمان یافته و متشکل، عرضه و تقاضای مطالبات را با تضمین رهنی امکان‌پذیر گرداند و به وام‌دهندگان حق و اختیار انتقال و واگذاری وامهای خود را به هنگام احتیاج بدهد، مقام مهمی را در اقتصادهای نوین احراز می‌نمایند.

در فرانسه، بازار رهنی که کردی فونسیه دوفرانس تنظیم کرده، در سپتامبر سال ۱۹۶۶ به وجود آمده است. کلیه بانکها می‌توانند اوراق بهادار معرف اعتبارات رهنی و قابل واگذاری به بانکهای دیگر یا به نهادهای مالی مانند شرکتهای بیمه، صندوقهای بازنشستگی و شرکتهای سرمایه‌گذاری را نشر بدهند. بدین منظور، کردی فونسیه که عهده‌دار تنظیم این بازار می‌باشد، سهمیه‌ای از خزانه عمومی دریافت می‌دارد.

15. Fonds de Développement Economique et Social

16. la Caisse Centrale de Crédit Hôtelier, Commercial et Industriel

بجاست، روش تازه اعتبار به نام وام-اجاره<sup>۱۷</sup> با عملیات اعتبار میان مدت و بلندمدت مقایسه شود.

عملیات وام-اجاره اموال منقول عبارت است از تفکیک موقتی میان مالکیت و استعمال عوامل تولید: مؤسسات تولیدی از تحصیل و احراز مالکیت کامل بعضی از کالاهای تجهیزاتی ضروری برای فعالیت معاف می شوند، به این ترتیب که این اموال را برای مدتی به قدر کفایت طولانی اجاره می نمایند و در پایان این مدت در صورتی که بخواهند می توانند به تملک خود درآورند.

مشتریان عمده بنگاههای وام-اجاره اموال منقول همانا صنایع ساختمانی، مؤسسات کارهای عمومی و شرکتهای حمل و نقل زمینی می باشند.

وام-اجاره اموال غیرمنقول که در ژوئیه سال ۱۹۶۶ در فرانسه ایجاد گردیده است، پس از تأسیس شرکتهای غیرمنقول برای بازرگانی و صنعت<sup>۱۸</sup> به موجب فرمان مورخ بیست و هشتم سپتامبر سال ۱۹۶۷ توسعه یافته است. این شرکتها در اجاره ابنیه بدون تجهیزات برای مشاغل مختلف تخصص دارند. چنین طرز تأمین مالی برای بنگاههای بزرگ توزیع بازرگانی و نیز مراکز تجاری با ابعاد بسیار کوچک جالب است.

صورت دیگر وام-اجاره اموال غیرمنقول، واگذاری مجدد<sup>۱۹</sup> بوده و برای مؤسسه تجاری عبارت است از فروش ابنیه به یک شرکت وام-اجاره و این شرکت، سپس، آنها را به مؤسسه مزبور به اجاره واگذار می کند.

### § ۳. اسناد اعتباری

اعتبار اعطایی به یک بدهکار را اسناد اعتباری بیان و مجسم می نماید. این اسناد می توانند بر حسب اشکال اعتبار و بر مبنای مدت تقسیم بندی بشوند.

#### (۱) اسناد اعتباری کوتاه مدت

الف) اسناد اعتباری خصوصی کوتاه مدت، اسناد تجاری نامیده می شوند و عبارتند از برات، سفته و چک.

برات یا حواله، سندی است که طلبکار (یا حواله دهنده، برات دهنده، محیل) به بدهکار (یا طرف حواله و برات، محال علیه) دستور پرداخت مبلغ معینی را در سر رسید معین (معمولاً سه ماه) به شخص ثالث ذینفع، یعنی طلبکار از حواله دهنده، می دهد. طلب حواله دهنده از طرف حواله را محل پولی برات می نامند.

لازم است برات به بانکی حواله شود که محال علیه در آن حساب دارد. برات می تواند بر اثر تشریفات پشت نویسی جریان پیدا کند: شخص ثالث گیرنده

17. leasing

18. Sociétés Immobilières pour le Commerce et l'Industrie (SICOMI)

19. lease-back

وجه باامضای ظهر برات می تواند سند را به طلبکار خود واگذار نماید. پشت نویسی متعدد و متوالی تا سررسید انجام می شود. کلیه کسانی که امضای خود را روی سند نهاده اند، مشترکاً مسئول می باشند.

سفته سندی است که یک بدهکار توسط آن پرداخت مبلغ معین را در سررسید مقرر در برابر طلبکار خود تعهد می نماید. سفته، مانند برات، می تواند با پشت نویسی انتقال یابد.

چک، حواله دیداری است که عموماً در وجه بانکدار کشیده می شود و می تواند به نام یا در وجه حامل و یا مسدود باشد و در حالت اخیر فقط در یک بانک قابل پرداخت است. چک نیز می تواند ظهر نویسی گردد.

همچنین، لازم است اسنادی که مبین حقوق واقعی می باشند، مانند بارنامه زمینی، قبض انبار، بارنامه دریایی، در شمار اوراق بهادار اعتباری قرار گیرند. این اسناد به منزله وثیقه و گروی امکان می دهند تا بر اساس کالای تجاری وام گرفته شود. بدین قرار، قبض انبار مبین وثیقه و گروی کالاهای بازرگانی نزد «مغازه عمومی» است؛ امانت گذار سندی مرکب از دو قسمت دریافت می دارد: یکی قبض رسید که سند مالکیت است و برای فروش کالاهای بازرگانی به کار می رود و دیگری قبض انبار که می تواند به نام طلبکار پشت نویسی شود. بارنامه دریایی سندی است که بر اساس آن ناخدای کشتی وصول بار را به رسمیت می شناسد و متعهد می گردد آن را به مقصد برساند و در اختیار گیرنده کالای تجاری قرار بدهد.

ب) اسناد عمومی اعتباری کوتاه مدت، اسناد خزانه ای است که خزانه داری دولت منتشر می سازد و قرضه متغیر دولت را تشکیل می دهند. این اسناد، در آغاز، به خزانه امکان می داد تا میان مخارجی که صورت استمرار دارند و دریافتها که ناپیوسته می باشند (پرداخت مالیاتها در تاریخهای ثابت در سال) سازش برقرار کند. اما در برابر افزایش احتیاجات مالی دولت، اسناد خزانه به صورت وسیله عادی تأمین مالی مخارج عمومی درآمد است.

در فرانسه، اسناد خزانه در دست عامه (اسناد خزانه کاغذی چاپی) از اسناد خزانه که فقط به بانکها اختصاص دارند (اسنادی که در حساب جاری منتشر و ثبت شده اند) متمایز است. اسناد اخیر بر طبق مواد مربوط به اعتبار در حساب جاری در بانک دوفرانس عرضه شده اند. به علاوه، تا پیش از سال ۱۹۶۹ گواهیهای خزانه داری اختصاصاً برای بنگاههای مالی وجود داشت و اینان ملزم و مکلف بودند دارایی اسنادی کمینه را به صورت اسناد خزانه نگاهداری نمایند. زیرا این آیین نامه در سال ۱۹۶۷ لغو گردید و از تاریخ دوم ژانویه سال ۱۹۶۹، گواهیهای خزانه داری مبدل به اسناد خزانه شد.

## (۲) اسناد اعتباری بلندمدت

اسناد خصوصی، اوراق قرضه و رسید دین يك مؤسسه اقتصادی نسبت به حامل آنهاست. این اوراق قرضه حق دریافت بهره ثابت را دارند و در تاریخ معین واریز می شوند، حال آنکه سهام، حق مشارکت را می رساند و سود قابل تقسیم را دریافت می نماید. میزان این منافع بر حسب فعالیت شرکت تغییر می پذیرد. اسناد دولتی، عبارتند از قرضه دولتی یا اوراق قرضه ای که دولت و مقامات عمومی محلی منتشر ساخته اند.

این اسناد ممکن است اسمی یا بی نام یا در وجه حامل باشند. مهمترین نتیجه از اسناد اعتباری این است که روابط اعتباری را از صورت شخصی بیرون می آورد. عملیات اعتباری بیش از پیش و شاید منحصرأ روی اسناد صورت می گیرند. این اسناد معامله و واگذاری مطالبات را آسان می نماید: به این جهت است که اعتبار نباید فقط در قلمرو روابط آشنایی انجام پذیرد، بلکه لازم است صورت ملی و بین المللی پیدا کند.

## قسمت دوم — نهادهای اعتباری: بانکها

اعتبار، ممکن است، از سوی هر کس یا هر بنگاه به دیگری اعطا گردد؛ با این همه، در اقتصاد نوین، این نهادهای خاص، یعنی بانکها هستند که مسئول توزیع اعتبار می باشند. پس از ارائه منشاء و تحول این نهادها، انواع گوناگون بانکهای را که در حال حاضر وجود دارند، تجزیه و تحلیل می نماییم. سپس مسئله تخصص بانکی و نظارت بر فعالیت بانکی را بررسی می کنیم.

### § ۱. منشاء و تحول بانکها

هرگاه قول مورخان بانک را بپذیریم، قدیمترین بنای بانکی که شناخته شده معبد سرخ اوروک<sup>۲۰</sup> در بابل، به تاریخ ۳۴۰۰ تا ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است. این معبد هدایای مستمر و پیشکشها را دریافت می داشت و مالک خالصه ها بود و منابع خود را با اعطای وام بارور و بیشتر می کرد: عملیات مزبور به صورت جنس انجام می گرفت و در جداول حسابداری به صورت خطوط تصویری (تساویر قلمی اشیاء) به ثبت می رسید.

در قانون حموربی، شاه نخستین سلسله بابلی (۱۹۵۵ تا ۱۹۱۳ پیش از میلاد مسیح) قدیمترین

آیین نامه و دیمه کالاهای بازرگانی و وام ملاحظه می شود: برای اجتناب از ربا، کارمندان شاهی می بایستی هر قرارداد وام را تأیید می کردند.

از آغاز قرن پنجم میلادی، در یونان، خرده وام دهندگان پول و مبادله کنندگان نقود و بروات، صرافان و رباخواران پیدا می شوند و دیری نمی پاید که ثروتمندترین این رده میز مخصوص کار خود را در بازار ترك می نمایند و دکان می گشایند (فیلوستفانوس<sup>۲۱</sup>، انتستینز<sup>۲۲</sup> و پاسیون<sup>۲۳</sup>)؛ معبدها به اعطای وام نیز می پرداختند و از آغاز قرن چهارم، دولتها و شهرها بانکهای عمومی را بنیاد گذاشتند: دیوجانس (دیوژن)<sup>۲۴</sup> در مدیریت بانک عمومی سینوپ<sup>۲۵</sup> مشارکت داشت و این فعالیت مالی به بهای تبعید او تمام شد. بانکداران یونانی چك را کشف کردند و سقراط در کار صرافی از این شیوه بانکی ستایش می کند.

در رم، اجاره داران مالیات<sup>۲۶</sup> و زرگرها<sup>۲۷</sup> فعالیت بانکی می نمایند، حال آنکه واسطه های اکثراً یهودی الاصل امپراطوری را سراسر زیر پا می گذارند.

پس از قطع رابطه میان امپراطوری روم غربی و امپراطوری روم شرقی، تجارت عمده و اعتبار از بین می روند؛ پولهای مختلف و متعدد در گردش وزن می شوند و توسط متخصصانی به نام «بانکداران»<sup>۲۸</sup> به معنای صاحبان نیمکت که روی آن به عملیات می پرداختند، صرف و تبدیل می کردند. در اقتصاد بسته قرون وسطی (قرن هفتم - قرن یازدهم)، اعتبار توسط سوریها و یهودیان یا صومعه ها انجام می گیرد؛ اینان به خوانین یا بهره برداران زمین وام می دهند.

اعتبار، از آغاز قرن یازدهم، بر اثر عمل اهالی لومبارد<sup>۲۹</sup> و کاهورسنها<sup>۳۰</sup> با استفاده از حمایت خاص پاپ گسترش می یابد، در حالی که ارباب معابد، بیش از پیش، به صورت بانکداران بین المللی دوران خود در می آیند. سرانجام، در سال ۱۳۱۳ فیلیپ لوبل<sup>۳۱</sup> این صنف را از میان می برد.

اما، از آغاز قرن دوازدهم، در شهرهای ایتالیا، بانک به صورت امروزی ایجاد می شود: در سین<sup>۳۲</sup> (مرکاتوردلارت دکامبیو<sup>۳۳</sup>) و در فلورانس (شرکت بانک قرن چهاردهم<sup>۳۴</sup> و بانک خانواده مدیسی<sup>۳۵</sup>).

21. Philostéphanos
22. Antisthénès
23. Pasion
24. Diogenes
25. Sinope
26. Publicains
27. Argentarii
29. Lombards
30. Cahorsins
31. Philippe le Bel
32. Sienne
33. Mercatores de l'Arte de Cambio
34. Compagnie de banque de XIV<sup>e</sup> siècle
35. Banque de Médicis

۲۸. از واژه banc به معنی نیمکت.



این بانکها نه فقط به شاهزادگان و برای مصرف وام می‌دهند، بلکه نیازهای مالی بازرگانی عمده دریایی را تأمین می‌نمایند و به عملیات صرافی می‌پردازند. تاریخ ژاک کور<sup>۳۶</sup> در فرانسه، خانواده مدیسی در فلورانس، فوگر<sup>۳۷</sup> در آوگسبورگ<sup>۳۸</sup> شراکت مساعی جدی میان بانک و سیاست این دوره‌ها را نشان می‌دهند.

در آغاز قرن شانزدهم، بانکهای بزرگ سپرده مانند بانک امستردام در سال ۱۶۰۹، بانک هامبورگ در سال ۱۶۱۹ و بانک ونیز در همین سال تأسیس می‌گردد. این بانکها، سپرده‌های فلزات قیمتی را دریافت می‌دارند و معاملات فلزات را سهولت می‌بخشند؛ برای مشتریان خود عملیات انتقال به حسابها را انجام می‌دهند و پرداختها را تأمین می‌نمایند. بانک ونیز حتی به هر سپرده‌گذار رسیدی به صورت یک شکل با قید مبلغ تسلیم می‌کند و میزان این مبلغ بر حسب سپرده تغییر می‌پذیرد. به این رسیده‌ها، بهره تعلق می‌گرفت و در صندوق بانک به محض رؤیت و در وجه حامل قابل پرداخت بود. به این ترتیب، پول کاغذی پدید آمد و «بانکهای ناشر و جریان گذار» را توسعه داد.

از آغاز سال ۱۶۰۵، بانک سوئد، که توسط پالمستروخ<sup>۳۹</sup> تأسیس شده است، گواهی سپرده مسکوکات پولی را به اسکناسهایی تبدیل می‌کند که بدانها بهره تعلق نمی‌گیرد و در سراسر قلمرو پادشاهی جریان دارد. در حدود همین دوره، زرگران<sup>۴۰</sup> لندن گواهیهای سپرده را به برشهایی با مبلغ یکسان به نام اسکناسهای زرگران قسمت قسمت می‌نمایند، که به زودی «بهرت از پول نقد» دست به دست می‌گردد. در سال ۱۶۷۲، شارل دوم نتوانست وام ۱۳۰۰۰۰۰ لیره ای خود را به زرگرها پس بدهد و در نتیجه اینان ورشکسته و بی اعتبار شدند و یک بانک ناشر خصوصی به نام دولت و کمپانی بانک انگلیس<sup>۴۱</sup> در سال ۱۶۹۴ ایجاد شد و در سال ۱۶۹۵ بانک اسکاتلند تأسیس گردید.

در فرانسه جان لا<sup>۴۲</sup> بانک ژنرال<sup>۴۳</sup> را در سال ۱۷۱۶ با اخذ امتیاز بیست ساله برای نشر اسکناسها تأسیس می‌کند که به عملیات وام و صرافی می‌پردازد. این بانک در سال ۱۷۱۸ بانک روایال<sup>۴۴</sup> نامیده می‌شود، اما ادغام آن در «دستگاه» جان لا و تصدی آن وسیله کمپانی هند شرقی موجب ورشکستگی می‌گردد. در سال ۱۷۷۶ مؤسسه جدید ناشر به نام صندوق تنزیل<sup>۴۵</sup> ایجاد گردید. در سال ۱۷۹۳، کامبون<sup>۴۶</sup> به نام کنوانسیون به انحلال و تصفیه این مؤسسه فرمان داد. کنسولا<sup>۴۷</sup> تصمیم به تأسیس

36. L'histoire de Jacques Coeur

37. Fugger

38. Augsburg

39. Palmstruch

40. Goldsmiths

41. The Governor and Company of the Bank of England

42. John Law

43. Banque Générale

44. Banque Royale

45. Caisse d'Escompte

46. Cambon

47. Consulat

بانک دو فرانس (سال ۱۸۰۰) گرفت و ناپلئون به موجب قانون مورخ بیست و دوم آوریل ۱۸۰۶ آن را تجدید سازمان کرد.

قرن نوزدهم شاهد توسعه بنگاههای بزرگ اعتباری می‌شود؛ جهش بانکی آن عصر با بسط و پیشرفت سرمایه‌داری صنعتی و در نتیجه با نیازهای سرمایه‌قرین می‌گردد. پیر و قانون سال ۱۸۸۳ حاکی از اعلام آزادی بازرگانی بانک در انگلیس، بانکهای سهامی سپرده<sup>۴۸</sup> به وجود می‌آیند و اینان به کمک سپرده‌های دریافتی به عملیات کوتاه مدت می‌پردازند.

در فرانسه، نفوذ پیروان سن سیمون زمینه را برای تأسیس بانکهای کنتوآر دسکونت<sup>۴۹</sup> (۱۸۴۸)، کردی اندوستریل<sup>۵۰</sup> کومرسیال<sup>۵۰</sup> (۱۸۵۹)، کردی لیونه<sup>۵۱</sup> (۱۸۶۳) و سوسیته ژنرال<sup>۵۲</sup> در جهت تسهیل توسعه بازرگانی و صنعتی آماده می‌سازد. برادران ایزاک و امیل پرر، در سال ۱۸۵۲، بانک کردی موبیلیه<sup>۵۳</sup> را تأسیس کردند؛ در سال ۱۸۷۲، این بانک جای خود را به بانک دویاری ادیپی با<sup>۵۴</sup> می‌دهد. در انگلیس، مرچنت بنکز<sup>۵۵</sup>، در آلمان، «بانکهای D» (دویچه بانک<sup>۵۶</sup>، درسدنر بانک<sup>۵۷</sup>) بهترین ابزار سرمایه‌داری می‌شوند.

تحول بانکی در آغاز قرن بیستم، تخصص بانکها را در فعالیتهای گوناگون پدید آورد. این فعالیتها طی قرن‌ها به دست انواع کاملاً مشخص بانکها انجام یافته است.

## § ۲. انواع عمده بانکها

نظامهای بانکی، در حال حاضر، شامل سه نوع عمده بانک بدین شرح می‌باشند: بانکهای سپرده؛ بانکهای معاملات؛ دستگاههای اعتباری متخصص. بانک مرکزی یا مؤسسه ناشر، نسبت به سایر بانکها از موقع ممتازی برخوردار است و این امتیاز مربوط به وظایفی است که انجام می‌دهد.

### الف) بانکهای سپرده

این بانکها از مشتریان خود سپرده دریافت می‌دارند و به پرداختهای پولی مبادرت می‌ورزند و با اعتبارات کوتاه مدت و میان مدت موافقت می‌نمایند.

(۱) گردآوری وجوه: سپرده

- 
48. Joint Stock Banks
  49. Comptoir d'Escompte
  50. Crédit Industriel et Commercial
  51. Crédit Lyonnais
  52. Société Générale
  53. Crédit Mobilier
  54. Banque de Paris et des Pays-Bas
  55. Merchant Banks
  56. Deutsche Bank
  57. Dresdner Bank

بانکهای سپرده انواع مختلف سپرده را به شرح زیر دریافت می‌دارند:

الف. سپرده‌های دیداری که بدون تشریفات در هر زمان قابل مطالبه هستند و بدانها بهره تعلق نمی‌گیرد: این سپرده‌ها موجب گشایش حسابهای دیداری به نام حساب چک در اختیار افرادی گذاشته می‌شود که به فعالیت بازرگانی نمی‌پردازند و باید همیشه بستانکار باشند و می‌توانند در حد معین يك باقیماندهٔ بدهکار به نام اعتبار بانکی مجاز در حساب جاری پیدا کنند.

چنان که بعداً خواهیم دید، اگر وام به بانک، سپرده را تشکیل می‌دهد، وام از بانک نیز خود سپرده را ایجاد می‌کند: در اینجا، منظور طرز ایجاد پول بانکی یا پول ثبتي است (صفحه ۲۴۸ ملاحظه شود).

ب. سپرده‌های حاصله از گردآوری منابع پس انداز نقدینه یا در کوتاه مدت که به این گونه وجوه بهره تعلق می‌گیرد و در فرانسه به شرح زیر انواع گوناگون دارد:

— سپرده‌های مدت دار یا به سررسید ثابت که می‌توانند فقط در مهلت معین یا با پیش‌آگهی پس گرفته شوند؛

— حسابهای دفترچه‌ای که همانند دفترچه‌های پس انداز ملی بوده و فقط برای اشخاص حقیقی گشوده می‌شود؛

— حسابهای پس انداز مسکن که برای اشخاص حقیقی گشایش یافته است و تحت شرایط معین اینان حق اخذ وام مختص ساختمان دارند؛

— حسابهای پس انداز بلندمدت که موجودی آنها از پرداختهای منظم تهیه می‌گردد و برای خرید اوراق بهادار به کار می‌رود.

بانکها نیز با نشر اسناد اعتباری مخصوص می‌توانند وجوه کوتاه مدت یا میان مدت برای خود فراهم آورند. به این ترتیب است حوالهٔ صندوق در فرانسه که سررسید آنها از يك ماه تا چند سال تغییر می‌کند و حوالهٔ پس انداز پنج ساله، بنا بر قاعده و هنجاری که از پیش تهیه و برقرار شده، در رأس سه ماه به درخواست حامل قابل پرداخت است. در ایالات متحده، بانکها چند سالی است «گواهی سپرده» قابل معامله و دارای بهره به وجود آورده‌اند که موفقیت قابل ملاحظه‌ای دارند.

در کلیهٔ کشورها، ما شاهد گسترش سپرده‌های مدت دار و سپرده‌های پس انداز هستیم. در فرانسه، از سال ۱۹۶۶، به منظور تحريك و ترغیب صاحبان نقدینگیهایی که برای سرمایه‌گذاری مدت دار در اوراق بهادار یا در حساب پس انداز برتری قائل شده‌اند، اقدامات گوناگون نظیر منع اعطای پاداش به ماندهٔ بستانکار در حسابهای

دیداری؛ بهبود پاداش سرمایه‌گذاریهایی کوتاه‌مدت و میان‌مدت در اوراق بهادار و حذف حد بالای حسابهای دفترچه‌ای در بانکها به عمل آمده است. مجموعه این تصمیمات موجب ترقی و پیشرفت شایان اهمیت در سپرده‌های پس‌انداز نقدینه یا کوتاه‌مدت در بانکها گردیده است.

## ۲) واریزهای پولی

بانک سپرده دستگاه پرداختی است که واریز حسابها را همراه با صرفه‌جویی در مسکوک آسان می‌نماید.

این گونه بانکها، در صورتی که پرداخت مربوط به دو مشتری در یک بانک یا مشتریان دو بانک مختلف باشد، اقدام به نقل و انتقال از حسابی به حساب دیگری می‌کنند. واریز دیون دو بانک سپرده میان خودشان وسیله حسابهایی انجام می‌گیرد که متقابلاً برای یکدیگر می‌گشایند.

سرانجام، واریز محاسباتی میان کلیه بانکهای سپرده در یک بازار از طریق اتاق پایاپای<sup>۵۸</sup> صورت می‌گیرد.

اتاق پایاپای، در اصل، در سال ۱۷۶۰ وسیله هفت بانک اسکاتلندی در ادیمبورگ تأسیس گردیده و در سال ۱۷۷۳ از سوی بانکداران لندن پیروی شده است.

نمایندگان هر بانک در اتاق پایاپای همه روزه جمع کل مبالغ مورد تعهد بانک و جمع کل مطالبات خود را تهیه می‌نمایند. اتاق به منزله بستانکار بانکهای بدهکار و بدهکار بانکهای طلبکار تلقی می‌شود. بنابراین، هر بانک فقط مانده منظور در بستانکار حساب و یا بدهکار حساب خود را در نظر می‌گیرد. در پاریس و در هر شهرستان یک اتاق پایاپای وجود دارد. بانک دوفرانس در ۲۴۰ شعبه اتاق پایاپای تشکیل داده است.

## ۳) اعطای اعتبارات

بانک سپرده اقدام به عملیات اعتباری می‌کند و اهم آنها به شرح زیر است:  
الف. اعتبارات کوتاه مدت به شکل تنزیل اسناد تجاری یا اعتبار بر پایه انتقال و واگذاری مطالبات بازرگانی (صفحه ۱۴۴ - ملاحظه شود).

ب. مساعده در حسابهای بدهکار.

پ. اعتبارات میان مدت.

ت. مساعده به اعتبار اوراق بهادار، کالا، اسناد یا مدارک تجاری. — بانک در برابر وثیقه اوراق بهادار، کالا (رسیدهای انبار عمومی) یا اسناد تجاری به صورت امانی

مبادرت به گشایش اعتبار می نماید. اعتبار اسنادی برای تأمین مالی واردات به کار می رود: به طور کلی، مدارک عبارتند از بارنامه کالاهای تجاری محموله در کشتی و بیمه نامه.

ث. پذیره نویسی اسناد خزانه.

ج. تمدید معامله در بورس. — هدف این گونه عملیات این است که به هر سفته باز که در سررسید معین به نتیجه مورد انتظار نرسیده است، امکان داده شود تا تصفیه حساب خود را به سررسید بعدی موکول کند.

مثلاً، سفته باز اسناد بهادار با مهلت سه ماهه را خریداری می نماید و انتظار ترقی ارزش آن را دارد؛ این ترقی نرخ در سررسید مقرر تحقق نمی پذیرد، اما وی چنین می پندارد که اندکی دیرتر واقعیت پیدا می کند و به بانک مراجعه می کند. این بانک اسناد بهادار را به نقد می خرد و به این ترتیب سفته باز می تواند به فوریت تعهد پرداخت خود را ایفا نماید؛ سپس اسناد بهادار را به صورت قطعی در تاریخ تصفیه در بورس از بانک می خرد. بانک به میزان تفاوت میان قیمت نسیه و قیمت نقد سود می برد. فروشنده بر اثر اقدام به عملیات در جهت معکوس پیشین به وضع اولیه باز می گردد. پاداش تمدید بهره ای است که خریدار برای استقراض وجه به هنگام مفاصا حساب می پردازد و خسارت تأخیر، تخفیف در قیمتی است که فروشنده به هنگام تصفیه حساب برای استقراض اوراق بهادار تأدیه می نماید.

همچنین، بانک می تواند امضای خود را بسپارد و تعهداتی را به شرح زیر بپذیرد: — پذیرش اسناد تجاری: وقتی که بدهکار، که برات به عهده آن کشیده شده است معروفیتی چندان نداشته باشد، بانکدار امضای خود را قرض می دهد و مشتری بر اثر این کار می تواند وجوه مورد نیاز خود را فراهم آورد؛

— عملیات ضمانت دلال از خریدار در برابر فروشنده در مورد واردات: عملیاتی است که بانکدار از این طریق برای ضمانت فروشنده در برابر خطر احتمالی ناتوانی از پرداخت خریدار در بازار واردات دخالت می کند؛

— ضمانت شخص ثالث در بروات بازرگانی: تعهد تضمین پرداخت برات تجاری است که مجموعه ای از عملیات را در بر می گیرد.

به عنوان تذکار، خدمات کمکی و درجه دوم بانکهای سپرده را برای مشتریان خود بدین شرح می آوریم: وصول مطالبات؛ اجرای دستورهای مشتری در بورس؛ تصدی اوراق بهادار؛ عملیات ارزی؛ اجاره گاو صندوق.

ب) بانکهای معاملات

این بانکها، اصولاً، به عملیات اعتباری بلندمدت می پردازند و سرمایه های مورد

نیاز برای تشکیل و توسعه مؤسسات تولیدی را فراهم می آورند. بانکهای معاملات در بنگاههای بزرگ صنعتی و بازرگانی مشارکت می نمایند. این بانکها که در قرن نوزدهم به عنوان ابزار بسط و پیشرفت سرمایه داری بودند (مانند کردی موبیلیه<sup>۵۹</sup> که نقش فعالی را در توسعه اقتصادی اروپا ایفا کرد)، امروزه ارتباط نزدیک میان فعالیتهای مالی و فعالیتهای تولید را در قلمرو ملی و نیز در مقیاس بین المللی مجسم می نمایند.

به طور کلی، بانکهای معاملات سپرده نمی پذیرند، بلکه سرمایه شخصی خود را مورد استفاده قرار می دهند یا به حساب بنگاههای وابسته خود به نشر اوراق بهادار مبادرت می ورزند و در مورد اخیر سندیکاهای تعهد پرداخت قطعی و سرمایه گذاری در اوراق بهادار، یا سندیکاهای تضمین سرمایه گذاری در انتشار سهام و اوراق قرضه را بنیاد می گذارند.

در فرانسه، بانکهای معاملات دو گروه را تشکیل می دهند:

— بانک عالی<sup>۶۰</sup> (بانک معاملات)، شامل بانکهایی است که به خانواده ها (بانک راتسچایلد، بانک لازار<sup>۶۱</sup>، بانک ورمز<sup>۶۲</sup>) تعلق دارند؛

— بانکهایی که به صورت شرکت سهامی می باشند (بانک دوپاری ادیپی با، کمپانی بانکر<sup>۶۳</sup> و بانک دولونیون پاریزین<sup>۶۴</sup> و غیره).

#### پ) سازمانهای اعتباری تخصصی

این سازمانها عبارتند از مؤسسات مالی که با طبقات مشخص وام گیرنده در ارتباط قرار دارند و فعالیت اینان مستلزم کاربرد روشهای مخصوص تأمین مالی است. مؤسسات مالی، غالباً، اعتباری را که می توان «اجتماعی» توصیف کرد، توزیع می نمایند.

این نهادها، اصولاً، اعتبارات میان مدت یا بلندمدت عرضه می دارند. مؤسسات مالی، غالباً، سازمانهای عمومی یا نیمه عمومی، دارای اساسنامه قانونی و

۵۹. رجوع شود به:

R.E.Cameron, «The Crédit Mobilier and the Economic Development of Europe», *Journal of Political Economy*, Dec. 1953.

60. la Haute Banque

61. Banque Lazard

62. Banque Worms

63. Compagnie Bancaire

64. Banque de l'Union Parisienne

### هیئت مدیره انتصابی از سوی دولت می باشند.

در فرانسه، مؤسسات مالی که به این طبقه تعلق دارند، متعدد و مهم بوده و به شرح زیر است:  
الف. صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها. این صندوق يك بنگاه عمومی دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی بسیار زیاد بوده و به موجب قانون مالی مورخ شانزدهم آوریل سال ۱۸۱۶ تأسیس یافته است. صندوق مزبور، در ابتدا، بعضی از سپرده‌های قانونی و ودیعه‌های بدهکاران را وصول می‌کرد و امروزه وجوه صندوق پس انداز و صندوق ملی پس انداز<sup>۶۵</sup> را در اختیار می‌گیرد و وجوه سازمانهای تأمین اجتماعی را متمرکز می‌سازد و در خرید اوراق بهادار دولتی به مصارف بلندمدت می‌رساند، اسناد خزانه را به ودیعه می‌پذیرد، در جریان و تحرك اعتبارات بانکی میان مدت مشارکت می‌نماید و برای اجرای قوانین مختلف موافق با منافع اجتماعی به خزانه‌داری اعتبار بانکی می‌دهد.

ب. کردی فونسیه دو فرانس. این مؤسسه در سال ۱۸۵۲ ایجاد گردیده است و شکل شرکت سهامی بی‌نام را دارد و در رأس آن يك رئیس کل و دو معاون کل به انتصاب دولت قرار دارند. هدف این مؤسسه اعطای مساعده بلندمدت به افراد بر اساس ضمانت رهنی (بین ۶ تا ۳۰ سال) و به مقامات محلی اجتماعی است؛ اعتبار میان مدت (تنزیل مجدد) می‌دهد و در خدمت انتقال و واگذاری اوراق بهادار صندوق مستقل بازسازی<sup>۶۶</sup> قرار می‌گیرد.

پ. کردی ناسیونال. این مؤسسه به موجب قانون مورخ هفدهم آوریل سال ۱۹۱۹ ایجاد گردیده و به شکل شرکت سهامی بی‌نام، دارای مدیر کل و دو مدیر منصوب دولت است. اوراق قرضه با تضمین دولت یا بدون این ضمانت را منتشر می‌کند و وظیفه اصلی آن پرداخت و تأمین مالی خسارات جنگ جهانی اول (پس از سال ۱۹۱۸) است. فعالیت آن در زمینه‌هایی بدین شرح، توسعه قابل ملاحظه پیدا کرده است: واریز مخارج عمومی وسیله اوراق بهادار، وامهای بلندمدت یا میان مدت، انتقال و واگذاری اعتبارات بانکی میان مدت اعطایی برای تجهیزات صنعتی و بازرگانی؛ بسیج، انتقال و واگذاری اعتبارات تجهیزاتی میان مدت به ضمانت صندوق ملی بازارهای دولتی<sup>۶۷</sup> و یا اعتبارات صادراتی به تضمین بانک فرانسوی بازرگانی خارجی<sup>۶۸</sup>.

ت. صندوق ملی بازارهای دولتی، به موجب قانون مورخ نوزدهم اوت سال ۱۹۲۶ تأسیس گردیده و هدف آن تهیه وسایل مالی ضروری برای صاحبان بازارهای عمومی به منظور اجرای سفارشات. دخالت این صندوق به شکل ضمانت (صندوق، در اصل، باید مؤسسه ضمانت خصوصی باشد) همراه با پذیرش است و در تأمین مالی تولیداتی که به موجب نامه قبولی يك وزارتخانه انجام شده است مشارکت می‌نماید.

این صندوق با بعضی از اعتبارات کوتاه مدت و میان مدت به نام اعتبارات حرفه‌ای، بر اساس ضمانت شرکت تضامنی مشترك اعضای يك شاخه صنعتی موافقت می‌کند. سرانجام، این صندوق

65. Caisse Nationale d'Epargne

66. La Caisse Autonome de la Reconstruction

67. la Caisse Nationale des Marchés de l'Etat

68. la Banque Française du Commerce Extérieur

مجاز است بروات بازرگانی را که واحدهای بهره برداری عمومی (زغال سنگ، برق فرانسه، گاز فرانسه، راه آهن دولتی فرانسه) صادر کرده اند به عنوان ضمانت تحویل بگیرد و تضمین بدهد و بپذیرد یا پشت نویسی کند.

ث. بنگاههای اعتبار همگانی<sup>۶۹</sup>. این شکل اعتبار به موجب قانون مورخ سیزدهم مارس سال ۱۹۱۷ به سود بنگاههای بازرگانی و صنعتی کوچک و متوسط سازمان یافته است و از اعتبار اعطایی به شولتز - دلیچ<sup>۷۰</sup> در اواسط سده نوزدهم در آلمان الهام می گیرد. سازمانهای عمده اعتبار همگانی عبارتند از بانکهای همگانی<sup>۷۱</sup> (۵۳ بانک در شهرستان پخش شده است)؛ صندوق مرکزی بانکهای همگانی<sup>۷۲</sup> در پاریس؛ صندوق مرکزی اعتبار مهمانسراها، صنعتی و بازرگانی (اعتبار میان مدت)؛ اتاق سندیکایی بانکهای همگانی<sup>۷۳</sup>، سازمان حرفه ای که تحت نظارت وزارت دارایی قرار دارد.

ج. دستگاههای اعتبار کشاورزی. منشاء اعتبار کشاورزی در آلمان است (صندوقهای رایف آیزن<sup>۷۴</sup> در پایان قرن نوزدهم)؛ اعتبار کشاورزی در فرانسه به موجب قوانین سالهای ۱۸۹۴، ۱۸۹۹، ۱۹۰۶ و ۱۹۲۰ و فرمان مورخ بیست و نهم آوریل سال ۱۹۴۰ به وجود آمده و سازمان یافته است.

در این زمینه، اعتبار تعاونی کشاورزی<sup>۷۵</sup> (که از مساعده مالی دولت برخوردار می شود) و اعتبار تعاونی کشاورزی آزاد<sup>۷۶</sup> را می توان تشخیص داد. در بخش نخست، سازمانهای زیر مشاهده می شود: صندوقهای محلی (قانون مورخ ۱۸۹۴) به شکل شرکت تعاونی اعضا؛ صندوقهای منطقه ای؛ صندوق ملی اعتبار کشاورزی؛ بنگاه عمومی زیر نظر وزیر کشاورزی و دارای استقلال اداری و مالی. اعتبار کشاورزی تعاونی آزاد شامل گروه صندوقهای وابسته به فدراسیون مرکزی اعتبار تعاونی کشاورزی و گروههای وابسته به اتحادیه صندوقهای روستایی و کارگری فرانسه با مسئولیت نامحدود.

ج. بانک فرانسوی بازرگانی خارجی (فرمان مورخ اول ژوئن سال ۱۹۴۶): هدف آن ایجاد سهولت در جریان انتقال و واگذاری اعتبارات صادراتی و وارداتی است.

سایر مؤسسات مالی که به سبب حجم فعالیتشان دارای اهمیت کمتری هستند، در جوار بانکها در توزیع اعتبار شرکت می نمایند و عبارتند از بنگاههای مالی.

تحت این عنوان سازمانهای زیر قرار می گیرند:

— شرکتهای مالی؛

69. Populaire

70. Schultz-Delitzsch

71. Banques Populaires

72. la Caisse Centrale des Banques Populaires

73. la Chambre Syndicale des Banques Populaires

74. Raiffeisen

75. le Crédit Agricole Mutuel

76. le Crédit Agricole Mutuel Libre



- مؤسسات اسناد تجاری؛
  - مؤسسات تأمین مالی فروشهای نسبه؛
  - بنگاههای متخصص در عملیات اعتبار وام - اجاره اموال منقول یا غیر منقول؛
  - شرکت‌های اعتباری اموال غیر منقول.
- این بنگاهها همان عملیات بانکها را انجام می‌دهند، اما نمی‌توانند وجوه مردم را به شکل سپرده یا پذیره نویسی اوراق قرضه دریافت بدارند و منابع آنها از استقراض از بانکها و یا از بنگاههای ایجادکننده آنها فراهم می‌شود.

#### ت) بانک نشر

بانک نشر، از لحاظ تاریخی، با بانک سپرده فرقی ندارد، یعنی اسکناس بانک، در اصل، گواهی سپرده سکه‌های فلزی بوده است. اسکناس به تدریج از قید هم ارز فلزی خودرهایی یافته و نشر اسکناسهای بانک در انحصار مؤسسه نشر یا بانک مرکزی قرار گرفته است.

بانک نشر، امروزه، «بانک بانکها» است و در شرایط معین به تنزیل مجدد بروات تجاری و سایر اسناد اعتباری که قبلاً بانکهای درجه اول تنزیل کرده اند، اقدام می‌کند. به علاوه، به بانکها و مؤسسات مالی دیگر با ورود در «بازار پولی» و ایجاد نقدینگیهای ضروری و جذب نقدینگیهای اضافی، کمک خود را ارزانی می‌دارد و به این ترتیب بر نقدینگی بانکی نظارت می‌نماید.

همچنین، بانک نشر به دولت اعتبار می‌دهد.

و سرانجام، بانک نشر، طلا و اسعار را که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده هم‌ارز موجودی پولی در درون اقتصاد است، متمرکز می‌سازد.

وظایف و نقش بانک نشر به هنگام بررسی پدیده‌های پولی عمیقاً تجزیه و تحلیل خواهند شد (مراجعه شود به صفحه ۳۵۴).

#### § ۳. نظام بانکها:

#### تخصص بانکی و نظارت بر فعالیت بانکی

تحول بانکها از قرن شانزدهم گرایش فزاینده به سوی تخصص را پدید آورده است. این جریان نه فقط از جهات تاریخی مربوط به دخالت بیش از پیش دولت در بانکهای نشر اسکناس، بلکه همچنین به علل فنی در ارتباط با حمایت از نقدینگی و توانایی پرداخت بانکها قابل توضیح است.

مسئله بانکهای نشر را که بعداً بدان می‌پردازیم موقتاً به کنار می‌گذاریم و نخست

نظام سایر بانکها را به صورتی ویژه تر از دودیدگاه تخصص و نظارت بر فعالیت بانکی بررسی می کنیم.

### الف) تخصص بانکی

هر بانکدار همیشه مکلف است با تقاضای پول به صورت وجه رایج از سوی مشتریان صاحب وجوه سپرده مقابله نماید. در بعضی از موارد، اختلاط عملیات اعتبار کوتاه مدت و اعتبار بلندمدت در یکدیگر این خطر را دارد که بانکدار، به ویژه به هنگام «هجوم سپرده گذاران» نتواند از عهده استرداد وجوه بر آید: عملیات بلندمدت با دشواری بیشتر قابل تبدیل به نقدینه است تا عملیات کوتاه مدت، زیرا از كمك بانك نشر به صورت تنزیل مجدد برخوردار نمی باشد. مثالهای تاریخی برای این خطر اختلاط کم نیست: در سال ۱۸۸۷، کنتوار ناسیونال دسکونت<sup>۷۷</sup> یکی از بانکهای عمده سپرده فرانسه پشتیبانی خود را از «شرکت فلزات»<sup>۷۸</sup> که می خواست انحصار مس موجود در فرانسه را به دست آورد و قیمت آن را بالا ببرد، اعلام کرد. ترقی قیمت مس موجب ازدیاد مقدار تولید و سقوط شدید قیمتها گردید و کنتوار ناسیونال دسکونت در لبه پرتگاه ورشکستگی قرار گرفت و نجات این بانك فقط مدیون دخالت دولت فرانسه و بانك دوفرانس بود. همین طور، بانك ناسیونال دو کردی که صنایع شیمیایی و نساجی را تأمین مالی کرده بود، در سال ۱۹۳۱ ناگزیر گردید پس از ورشکستگی یکی از این صنایع باجه های خود را ببندد. این بانك نیز از نو توسط دولت احیا شد و نجات یافت و سپس بانك ناسیونال دو کردی اندوستریل<sup>۷۹</sup> جایگزین آن گردید.

به این ترتیب، روشن می گردد که به چه سبب استحکام «بانك مختلط» یا «بانك - بازار» کمتر از بانك متخصص در نظر گرفته می شود. این نوع بانك در آلمان، ایتالیا و بلژیک تا بحران سال ۱۹۳۰ بسیار متداول بود. برخی از نویسندگان از این اندیشه پشتیبانی کرده اند که بانك مختلط در این کشورها در نتیجه عدم تکافوی پس انداز بلندمدت، پس انداز کوتاه مدت را در خدمت بسط و پیشرفت صنعت قرار داده و از این جهت خدماتی انجام داده است. پس از سال ۱۹۱۸، بانکهای سپرده در آلمان با مصرف وجوه کوتاه مدت از منابع ملی یا خارجی به ترقی صنعت كمك کرده اند: اما بحران سال ۱۹۳۱، که طی آن بانکهای بسیاری مورد تهدید قرار گرفتند، نشان می دهد که تجربه

77. Comptoir National d'Escompte (C.N.E.)

78. Société des Métaux

79. Banque Nationale de Crédit Industriel (B.N.C.I.)

مزبور می‌توانست به فرجام بدی منتهی گردد.

بعضی از کشورها همیشه تخصص دقیقی را اعمال کرده‌اند و این مورد انگلیس است. در این کشور می‌توان بانکهای زیر را تشخیص داد:

الف. بانکهای سپرده. بانکداران خصوصی و بانکهای سهامی سپرده (منجمله «پنج بزرگان»<sup>۸۰</sup> مرکب از وستمینستر بنک<sup>۸۱</sup>، میدلندبنک<sup>۸۲</sup>، لویڈز بنک<sup>۸۳</sup>، بارکلیز بنک<sup>۸۴</sup> و نشنال پراوینشال بنک<sup>۸۵</sup>)، مساعده به حساب اوراق بهادار، مساعده در حساب جاری و مساعده یک روزه به مؤسسات متخصص در تنزیل می‌دهند؛

ب. بانکهای تنزیل. مؤسسات تنزیل<sup>۸۶</sup> از سپرده‌ها و وامهای یک روزه بانکهای سپرده برای تنزیل اسناد خزانه و بروات بازرگانی استفاده می‌کنند و در جریان کار نظام پولی انگلستان مقامی بی‌مانند و بی‌همتا دارند، به این معنی که بانک انگلستان در آخرین مرحله به این مؤسسات و فقط به اینان وام می‌دهد و مع‌الواسطه آنهاست که این بانک پول قانونی ضروری برای جریان کار اقتصاد را فراهم می‌آورد.

پ. بانکهای پذیرش. این بانکها از میان «مرچنت بنکرز» سیتی در لندن، عمدتاً فقط به پذیرش بروات بازرگانی، به ویژه بروات قابل قبول بانک انگلستان می‌پردازند.

ت. بانکهای معاملات. بانک بیرینگ<sup>۸۷</sup>، بانک راتسچایلد و بانک همبرو<sup>۸۸</sup> و بسیاری در این شمار قرار دارند.

این بانکها در امور اقتصادی خارجی یا مستعمراتی مشارکت می‌نمایند و به دولتها وام می‌دهند (راتسچایلد مبالغ ضروری برای خرید سهام خدیو در کمپانی کانال سوئز را به دولت انگلیس کمک می‌کند)، یا به انتشار اوراق قرضه مبادرت می‌ورزند و سرانجام به پذیرش بروات عمده بستانکاران ناآشنای دوردست یا بیگانگان اقدام می‌نمایند.

در ایالات متحده، به موجب قانون سال ۱۹۳۳، بانکداری تمایز بسیار دقیق میان بانکهای سپرده و بانکهای معاملات برقرار می‌نماید.

در فرانسه، بانکها تقریباً با چند استثناء، از قرن نوزدهم تفکیک و تمایز میان بانکهای سپرده و بانکهای معاملات را رعایت کرده‌اند.

80. Big Five

81. Westminster Bank

82. Midland Bank

83. Lloyds Bank

84. Barclay's Bank

85. National Provincial Bank

86. Discount Houses

87. Baring

88. Hambro

قانون مورخ دوم دسامبر سال ۱۹۴۵ درباره ملی کردن اعتبار در فرانسه، تخصص را تصویب کرده است و در این زمینه سه نوع بانک را تشخیص می دهد:

الف. بانکهای سپرده. این بانکها سپرده های دیداری تا حداکثر دو سال را از مردم می پذیرند، اما نمی توانند در بنگاههای صنعتی یا بازرگانی بیش از ده درصد سرمایه این مؤسسات مشارکت نمایند. مبلغ کل این مشارکتها نمی تواند از ۷۵٪ منابع آنها به استثنای سپرده ها، تجاوز کند.

ب. بانکهای معاملات. فعالیت عمده این گونه بانکها مشارکت در مؤسسات اقتصادی و تصدی آنهاست. بانکهای معاملات سپرده دیداری یا مدت دار کمتر از دو سال را جز در شرایط استثنائی که به صورتی محدودکننده بر شمرده اند، دریافت نمی دارند.

پ. بانکهای اعتباری بلندمدت یا میان مدت. اعطای این نوع اعتبارات هدف این بانکهاست. این گونه بانکها تحت نظارت دولت قرار گرفته اند. دولت محدوده قانونی اساسنامه این بانکها را معین می کند و مدیرعامل یا مدیرکل آن را منصوب می نماید. این آیین نامه، در سال ۱۹۶۶، برای تمدید مهلت اعتبارات اعطایی بانکهای سپرده (به ویژه به دنبال توسعه اعتبارات میان مدت) از یک سو و برای رفع تضییقات ناراحت کننده و دست و پاگیر بر بانکهای معاملات، به جهت دریافت سپرده های دیداری یا حداقل دو سال سررسید از سوی دیگر ملایم شده است.

فرمان مورخ بیست و پنجم ژانویه سال ۱۹۶۶ مقررات زیر را وضع کرده است:  
— بانکهای سپرده. معاملات، ازدیدگاه منافع خودشان، از این پس دارای اساسنامه دقیقاً یکسان می باشند و می توانند هر نوع سپرده را بدون توجه به مهلت استرداد دریافت کنند. بانکهای اعتباری بلندمدت و میان مدت، مانند گذشته، نمی توانند سپرده های کمتر از دو سال سررسید مردم را بپذیرند.

— بانکهای سپرده و اعتباری میان مدت و بلندمدت، در مورد مصارف، نمی توانند بیشتر از ۲۰٪ سرمایه بنگاههای دیگر را مالک باشند و برای مشارکت متجاوز از ۷۵٪ منابع خود باید اجازه نقض بخواهند.

— سرمایه کمینه بانکهای معاملات به طور محسوس زیادتر از دو نوع بانک دیگر است: بیست میلیون فرانک برای بانکهای معاملات به شکل شرکت سهامی و ده میلیون فرانک برای همین بانکها به شکل شرکت شخصی یا فعالیت شخصی. دو میلیون و هشتصد هزار فرانک برای بانکهای سپرده و بانکهای اعتباری بلندمدت و میان مدت،

خواه به شکل شرکت سهامی باشند یا نباشند. اصلاحات سال ۱۹۶۶ نظامهای نسبتها را بر بانکهای معاملات بسط داد و این کار تا آن زمان نشده بود.

شمار زیادی از بانکهای معاملات، به دنبال این اصلاحات، به سوی نوع بانکهای سپرده گرایش پیدا کرده اند و آنهایی که از همه مهمتر بوده اند، فعالیت خود را تجزیه نموده اند، بدین معنی که از یک سو بر بانکهای جدید سپرده اعمال نظارت می نمایند و از سوی دیگر شرکتهای اسنادی و اوراق بهادار، تصدی مشارکت گذشته بانکهای معاملات را تأمین می کنند.

#### ب) نظارت بر فعالیت بانکی

نظارت بر فعالیت بانکی در سده نوزدهم عملاً وجود نداشت. بحرانهای بزرگ بانکی در آغاز قرن بیستم، به ویژه در سال ۱۹۰۷، حرکت فکری و عقیدتی در جهت تنظیم این فعالیت را مخصوصاً در مورد بانکهای سپرده به راه انداخت.

هدف تدابیری که در این باب، به ویژه پس از بحران سال ۱۹۲۹ اتخاذ گردید، حفظ توانایی پرداخت بانکها و حمایت از سپرده گذاران بود.

الف. حرفه بانکدار معمولاً تابع نظم و قانون است. در فرانسه، قوانین مورخ سیزدهم و چهاردهم ژوئن سال ۱۹۴۱ ورشکستگان و دارندگان بعضی از محکومیتها را از این حرفه طرد می کنند.

ب. بانکها تابع سازمانهای نظارت می باشند.

در فرانسه، قانون مورخ سیزدهم ژوئن سال ۱۹۴۱ سه سازمان را بدین شرح ایجاد کرده است: کمیته دائمی سازمان بانکی عهده دار تهیه آیین نامه بانکها؛ کمیسیون نظارت بر بانکها؛ انجمن حرفه ای بانکها، که کلیه بانکها باید عضو آن باشند؛ قانون مورخ چهاردهم ژوئن سال ۱۹۴۱، به نوبه خود، انجمن حرفه ای مؤسسات و بنگاههای مالی را برای مؤسساتی به وجود آورده است که بدون وصول سپرده به عملیات بانکی می پردازند.

قوانین مورخ دوم دسامبر سال ۱۹۴۵ و هفدهم مه سال ۱۹۴۶، شورای ملی اعتبار<sup>۸۹</sup> را جانشین کمیته دائمی سازمان بانکی ساخته است. یکی از وظایف این شورا تنظیم آیین نامه حرفه بانکی است. کمیسیون نظارت بر بانکها، تحت ریاست عالییه رئیس کل بانک دوفرانس، حقوق و اختیارات بازرسی، نظارت و انضباط را حفظ می کند. انجمن حرفه ای بانکها تغییر نیافته است.

در ایالات متحده، فدرال ریزروسیستم بر دوازده بانک فدرال ریزرو و بانکهای عضو سیستم نظارت

دارد. اما قدیمترین سازمان نظارت، ادارهٔ بازمینی پول است که در سال ۱۸۶۳ ایجاد گردیده و بر بانکهای ملی نظارت عالی دارد، بازمینی برای مدت پنج سال توسط رئیس جمهور ایالات متحده منصوب می‌شود.

پ. بانکها قواعد تصدی را اجرا می‌کنند.

بانکها باید میان منابع و تعهدات خود نسبتهای معینی را رعایت نمایند، منجمله یکی ضریب خزانه داری است که نسبت بین حجم سپرده‌ها و دارایی بلافاصله نقدینه و دیگر ضریب نقدینگی که نسبت بدهی بلافاصله قابل مطالبه (سپرده‌ها) به دارایی نقدینه و نقدشدنی در کوتاه مدت (مطالبات کوتاه مدت بانک) است.

این ضرایب غالباً تابع عرف و عادت بوده و در انگلستان به ترتیب ۸٪ و ۳۰٪ است و به موجب قانون نیز می‌توانند وضع و معمول بشوند.

در فرانسه، کمیسیون نظارت بر بانک نرخ ضریب نقدینگی را معین می‌کند، که در حال حاضر ۶۰٪ است. اصلاحاتی که از اول ژانویه ۱۹۷۰ مجری شده، شرایط ارائهٔ صورت وضعیت مالی و مقادیر موجودی در حساب بانکها و بنگاههای مالی را که منوط به محاسبهٔ ضریب نقدینگی است، مشخص می‌نماید. از این پس، صورت وضعیت حساب بانکها، عملیات در ارتباط با گروه مشتریان مستقیم، چه در بستانکار و چه در بدهکار را از عملیاتی تشخیص می‌دهد که با بانکها و سایر مؤسسات اقتصادی مورد قبول در بازار پولی انجام می‌دهند و نیازهای تجدید تأمین مالی را برمی‌آورند.

از سوی دیگر، حسابهای مشتریان، بنابر فعالیت اقتصادی صاحبان خود توزیع و تقسیم شده‌اند و نه بر حسب حسابهای چک و جاری.

مفاهیم نقدینگی عناصر بستانکار و قابلیت مطالبه و پرداخت عناصر بدهکار به روشنی چنین تعریف و معین شده‌اند:

— هر جزء از دارایی تحت اختیار که بلافاصله قابل تنزیل مجدد یا در سررسید سه ماهه باشد نقدینه محسوب می‌شود؛

— هر جزء از بدهکار که ظرف سه ماه واریز بشود یا بتواند واریز گردد، قابل مطالبه و پرداخت محسوب می‌شود.

بنابراین، با چند استثناء، مهلت سه ماهه است که در نسبت نقدینگی به عنوان ضابطهٔ پذیرش به کار می‌رود.

بانکها و بنگاههای مالی، علاوه بر ضریب نقدینگی، باید ضرایب دیگری به شرح زیر را نیز رعایت نمایند:

— ضریب توزیع اعتبارات میان مدت و بلندمدت و غیر قابل تنزیل مجدد: حجم این اعتبارات نباید از سه برابر میزان منابع دائمی این گونه مؤسسات تجاوز کند (خالص وجوه خود مؤسسات، سپرده‌های پس انداز، وامهایی که در سررسید بیشتر از سه ماه در بنگاههای غیر بانکی در بازار پولی به دست آمده‌اند). با این همه، بانکها و بنگاههای مالی می‌توانند نارسایی و کمبود منابع خود را با مساعده‌هایی

با مهلت بیشتر از دو سال از بازار پولی بر طرف سازند، به شرط آنکه منابع آنها به علاوه وجوه مساعده بیشتر از دو سال لا اقل ۸۰٪ از کسری اعتباراتی را در بر بگیرد که سر رسیدشان باید پس از دو سال باشد.

— ضریب مصرف منابع دائمی و ثابت، که بانکها را از افراط در تبدیل دارایی به اموال غیر منقول و انتقال و واگذاری مطالبات منع نموده و به توسعه منابع مدت دار خود ترغیب می نماید؛ این ضریب رابطه ای است که این عناصر را در بر می گیرد: در صورت کسر، اعتبارات میان مدت و بلند مدت که به فوریت غیر قابل تنزیل مجدد باشند، مطالبات از سایر بنگاههای حاضر در بازار مالی که موعد آنها در سه ماه به سر می رسد و اموال غیر منقول بنگاه، و در مخرج کسر، منابع مورد نظر در محاسبه ضریب توزیع، به علاوه منابع حاصله از بازار پولی بر اثر انتقال و واگذاری مطالبات یا وامهایی که بیشتر از سه ماه مهلت دارند.

ت. ممکن است، بانکها ناگزیر به تشکیل اندوخته اجباری باشند.

این روش در ایالات متحده به کار رفته و مربوط است به بانکهای عضو فدرال ریزروسیستم. هیئت مدیره فدرال ریزرو حق و اختیار دارد میزان اندوخته را در حدود مقرر در قانون بانکداری مصوب سال ۱۹۳۵ افزایش بدهد.

روش اندوخته اجباری، که ابتدا نظر به حمایت از صاحبان سپرده داشت، اینک ابزار مهم سیاست اعتباری شده و در فرانسه، در سال ۱۹۶۷ به وجود آمده است (رجوع شود به صفحه ۳۸۷).

ث. در بعضی از موارد، دولت می تواند بانکها را با اساسنامه دولتی یا نیمه دولتی تأسیس نماید.

چنان که قبلاً دیده ایم، در فرانسه، بانکهای اعتباری بلند مدت یا میان مدت تحت نظارت دولت قرار گرفته اند. دولت مدیران این مؤسسات را منصوب می کند.

قانون مورخ دوم دسامبر سال ۱۹۴۵ چهار بانک از مهمترین بانکهای سپرده فرانسه بدین شرح را ملی کرده است: کردی لیونه، سوسیته ژنرال، کنتوارناسیونال دسکونت و بانک ناسیونال پورلوگمرس آندوستری<sup>۹۰</sup>.

دو بانک اخیر در سال ۱۹۶۷ در یکدیگر ادغام شدند و بانک ناسیونال دوپاری<sup>۹۱</sup> را به وجود آوردند.

تصدی این بانکها به «هیئتهای مدیره»، شامل چهار مدیر منصوب از سوی وزیر

90. la Banque Nationale pour le Commerce et l'Industrie

91. Banque Nationale de Paris

اقتصاد، بنابه پیشنهاد سازمانهای حرفه‌ای واجد بیشترین صفت نمایندگی از بخشهای صنعت، بازرگانی و کشاورزی و چهار مدیر انتصابی از طرف سازمانهای بزرگ سندیکایی و چهار مدیر انتصابی با توجه به صلاحیت شخصی واگذار گردیده است.

هیئت مدیره، رئیس کل یا مدیر عامل را با تصویب وزیر دارایی بر می‌گزینند. کمیسیون نظارت بر بانکها نقش مجمع سهامداران را پیدا کرده است. در سال ۱۹۴۵، از ملی کردن بانکهای معاملات نیز گفت‌وگو به میان آمد. اما به سبب اهمیت فعالیتهای این مؤسسات در خارجه از این تصمیم انصراف حاصل شد. قانون مورخ دسامبر سال ۱۹۴۵ مقرر می‌دارد که در هر بانک معاملات که به صورت شرکت سهامی تشکیل گردیده و جمع کل ترازنامه و تعهدات خارج از ترازنامه آن بیشتر از پانصد میلیون فرانک است، یک کمیسر دولت از سوی وزیر اقتصاد و دارایی منصوب بشود. این کمیسر از طرف یک کمیته نظارت مساعدت و معاضدت می‌شود و می‌تواند هر گونه تصمیم هیئت مدیره یا مجمع عمومی مخالف با منافع ملی را رد و بی‌اثر کند.

### قسمت سوم — بازارهای سرمایه

سازمانهای گوناگون اعتباری، که هم‌اکنون بررسی گردید، در بازارهای سرمایه فعالیت دارند.

بنابر سنت، بازار سرمایه کوتاه مدت یا بازار پولی و نیز بازار سرمایه بلندمدت یا بازار مالی تشخیص داده می‌شود.

با این وصف، اصطلاح بازار پولی غالباً در معنایی فنی تر و محدودتر از مفهوم بازار سرمایه کوتاه مدت مورد استفاده قرار گرفته است. به این علت، برتر می‌دانیم میان بازار پولی یا بازار سرمایه‌های کوتاه مدت و بازار سرمایه‌های بلندمدت یا بازار مالی فرق بگذاریم.

#### § ۱. بازار پولی

بازار پولی بازاری است که مبادلات درباره نقدینگیها در آن در حساب بانک مرکزی انجام می‌گیرد، یعنی داراییهای موجودی که بانکها یا بعضی از سازمانهای گردآورنده پس انداز در حساب طلبکار بانک مرکزی دارند. داد و ستد میان بانکها، بنگاههای مالی، خزانه عمومی، شرکتهای بیمه و صندوقهای



بازنشستگی و برای زمان بسیار کوتاه (از ۲۴ ساعت تا چند روز و تا حداکثر سه ماه) صورت می‌پذیرد و به این جهت بازار يك روزه یا پول عندالمطالبه<sup>۹۲</sup> نامیده می‌شود. هنگامی که بانک مرکزی در بازار دخالت نکند، به اصطلاح، بازار خارج از بانک است. عرضه و تقاضای نقدینگی ناشی از علل مختلف زیر است:

— روابط میان خود بانکها؛

— روابط بانکها با خارجه؛

— روابط بانکها با مؤسسات مالی و خزانه داری عمومی؛

— و در پایان روابط بانکها با بانک مرکزی.

عملیاتی که در بازارها انجام می‌گیرند عبارتند از خرید یا فروش اسناد اعتباری دولتی یا اسناد بهادار پر ارزش خصوصی، یا قبول این اوراق بهادار به عنوان ودیعه. در بازار پولی دو نوع متمایز واسطه مقادیر عرضه و تقاضا را به یکدیگر نزدیک می‌نماید، یکی دلالت آن که مستقیماً در عملیات دخالت نمی‌کنند، بلکه موجبات داد و ستد میان گردانندگان معامله در بورس را که می‌خواهند اسمشان پنهان بماند، فراهم می‌آورند و دیگر مؤسسات تنزیل مجدد که عملیات را به حساب شخص خود انجام می‌دهند.

هرگاه وجوه موجود در بازار پولی از مقدار تقاضای نقدینگی تجاوز کند، بانک مرکزی می‌تواند این زیادتی را جذب نماید. بر عکس، در حالت کمبود عرضه نقدینگی، بانک مرکزی به بازار مساعدت می‌کند. این کار همانا عملیات بازار باز<sup>۹۳</sup> است.

در فرانسه، بانک مرکزی اقدام به قبول و حفظ اوراق بهادار عمومی یا خصوصی يك روزه یا يك ماهه و یا سه ماهه به عنوان ودیعه می‌نماید و در سال ۱۹۶۹ تصمیم گرفته است، به منظور افزایش سرمایه‌گذاری در اسناد پیشنهادی در مزایده‌ها، قسمتی از کمکهای خود را به شکل ودیعه تا شش ماه، منحصرأ با اخذ وثیقه اسناد خزانه، در اختیار بگذارد.

### §۲. بازار سرمایه‌های کوتاه مدت

در این بازار مبادلات پول در برابر هرگونه اسناد اعتباری کوتاه مدت انجام می‌گیرد. تقاضاکننده سرمایه‌های کوتاه مدت به شرح زیر است:

92. call money

93. open market

- 
- وام‌خواهان خصوصی، مانند صاحبان صنایع، بازرگانان، کشاورزان که مایلند تنخواه گردان یا وسایل و منابع خود را تکمیل نمایند، و یا گردانندگان معامله در بورس که طالب وجوه کوتاه مدت می‌باشند؛
- خزانه عمومی، که در انتظار ناپیوسته و نامرتب مالیاتها برای رفع نیازهای خود اسناد خزانه نشر می‌دهد؛
- در فرانسه دو نوع سند خزانه وجود دارد:
- اسناد چایی خزانه به منظور جمع‌آوری پس‌انداز کوتاه مدت افراد و مؤسسات؛
- اسناد خزانه ثبتي در حساب جاری که به بانکها و بنگاههای مالی و به مؤسسات مالی بخش عمومی، به راه آهن دولتی فرانسه (S.N.C.F.) و به صرافان و غیره اختصاص دارد.
- یک رویه مزایده و حراج این اسناد از سال ۱۹۶۳ معمول گردیده است: هر ماه سه بار (پنجم، پانزدهم و بیست و پنجم) سهمیه‌ای از اسناد توسط خزانه عرضه می‌شود. تقاضاها به ترتیب صعودی نرخهای پیشنهادی و تا اتمام مقدار سهمیه‌ای که باید به جریان افتد، برآورده می‌گردد.
- در انگلیس اسناد خزانه زیر را می‌توان تشخیص داد:
- اسناد خزانه‌ای که مؤسسات تنزیل پذیره نویسی کرده‌اند، همراه با پیشنهاد کتبی مبتنی بر قبول مزایده (پیشنهاد علنی خرید)<sup>۹۴</sup>؛
- اسناد خزانه که به مقدار نامحدود نشر شده و بدون واسطه مقام نشردهنده در هر زمان برای خریدار موجود باشد<sup>۹۵</sup>، اما عرضه آنها به مقدار محدود و به نرخ ثابت که مخصوص بانک انگلستان و افراد خارجی صاحب دارایی نقدینه به صورت استرلینگ است.
- عرضه سرمایه‌های کوتاه مدت از افراد زیر ناشی می‌شود:
- دارندگان پس‌انداز نقدینه یا کوتاه مدت که در بانکها به صورت سپرده می‌گذارند؛
- مؤسساتی که تنخواه گردان در اختیار دارند؛
- مؤسسات مالی دارای منابع نقدینه؛
- دارندگان سرمایه در خارج از کشور که بر اثر پاداش زیاد یا جست‌وجوی امنیت جلب می‌شوند.
- مؤسسات مالی سرمایه‌های کوتاه مدت را نه فقط بر اساس منابعی که جمع‌آوری و وصول می‌نمایند، بلکه همچنین بر اثر قدرت و اختیار ایجاد پول توزیع می‌کنند.
- § ۳. بازار سرمایه‌های بلندمدت یا بازار مالی
- بازار مالی همانا بازار سرمایه‌های موجود در درازمدت است: وجوه پس‌انداز با
- 

94. on tender

95. on tap

واسطه این بازار گردآوری و متمرکز می‌شوند و بر اثر مصرف برای مدت طولانی از جریان باز می‌مانند.

### الف) تقاضا در بازار مالی

دو جریان بزرگ تقاضای سرمایه‌های بلندمدت وجود دارد، یکی ناشی از بنگاههای صنعتی و بازرگانی و دیگری از منشاء دولت.

۱) بنگاهها به سرمایه‌های بلندمدت هم در زمان تأسیس و هم طی موجودیت خود نیاز دارند و این نتیجه اهمیت سرمایه فنی در اقتصاد نوین، لوازم حفاظت، تجدید و توسعه آن است. طرز عادی اقدام به تهیه سرمایه، نشر اوراق بهادار به شرح زیر می‌باشد:

— اوراق بهادار با درآمد ثابت، مانند اوراق قرضه. در اینجا صاحب ورقه قرضه طلبکاری است که حق استرداد سرمایه خود و بهره سالانه ثابت را دارد؛

— اوراق بهادار با درآمد متغیر، مانند سهام شرکتها. در این مورد سهامدار شریکی است که پاداش آن متناسب با نتایج فعالیت شرکت تغییر می‌کند و می‌تواند وجوه خود را وسیله مکانیسم استرداد که بورس اوراق بهادار فراهم می‌آورد، باز یابد.

قانون مورخ بیست و پنجم فوریه سال ۱۹۵۳ و فرمان مورخ سوم سپتامبر سال ۱۹۵۳ به شرکتها اختیار انتشار اوراق قرضه قابل تبدیل به سهام بی نام را اعطا کرده است.

با این وصف، لازم است یادآور شویم که سرمایه‌های بلندمدت مورد استفاده همه از بازار مالی گذر نمی‌نمایند: استثناهای عمده از این قرار است:

- وامهای اعطایی مؤسسات اعتباری بلندمدت؛
  - وامهای اعطایی افراد به افراد؛
  - وسایل مالی که شرکتهای شخصی فراهم آورده‌اند؛
  - منابع مالی که بنگاهها از منافع خود به منظور تأمین مالی برداشت می‌کنند.
- ۲) دولت و مقامات عمومی اجتماعی، امروزه، به سبب توسعه مداوم وظایف و افزایش مخارج خود مقام مهمی در بازار مالی پیدا کرده‌اند.
- در فرانسه محاسبه شده است که طی هفده سال پیش از جنگ سال ۱۹۱۴، دولت و تأسیسات اجتماعی عمومی فقط ۱/۲۰ کل میزان انتشار اوراق بهادار در بازار فرانسه را در دست داشته‌اند، حال آنکه از سال ۱۹۲۱ تا سال ۱۹۳۷ نسبت ۱۵/۲۰ را در اختیار گرفته‌اند.

دولت هنگامی که از اعتماد وام‌دهندگان برخوردار نباشد، و نیز چون بدهکاری جبرناپذیر است برای تهیه وجوه به روشهای مختلف زیر مبادرت می‌ورزد:

الف. دولت وامها را در برابر کاهش ارزش پولی تضمین می‌نماید، مانند تضمین تبدیل به ارز (استقراض کایو<sup>۹۶</sup> در سال ۱۹۲۵، استقراض سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۴۲)؛ شاخص بندی بر اساس طلا (استقراض پینه<sup>۹۷</sup> در سال ۱۹۵۲).

ب. دولت اوراق قرضه متداول و معمول را منتشر می‌کند. اما این کار برای دولت بسیار گران تمام می‌شود.

پ. دولت، در موارد بسیار گوناگون، امضای خود را در اختیار مردم قرار می‌دهد، خواه بدین منظور که تخصیص وام به مصرف معین برسد و یا تحصیل اعتبار مخصوص از بعضی از مؤسسات را تضمین نماید.

به این ترتیب، در فرانسه، شرکت‌های بزرگی که ملی شده‌اند (شرکت ملی راه آهن فرانسه، گاز فرانسه، برق فرانسه)، کردی ناسیونال و صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها، بر اثر برخورداری از اعتماد عامه توانسته‌اند بار دولت را سبک سازند.

بخش عمومی در رقابتی که با بخش خصوصی در بازار سرمایه دارد، می‌تواند از طریق نظارت بر انتشار اوراق بهادار از سوی بخش خصوصی وضعیت ممتازی را برای خود کسب کند.

چنین است که قانون ششم اوت سال ۱۹۴۲ در فرانسه افزایش سرمایه و نشر اوراق قرضه به میزان بالاتر از پنجاه میلیون و نیز تاریخ عملیات را موکول به اجازه قبلی وزیر دارایی کرده و قانون مورخ بیست و سوم دسامبر سال ۱۹۴۶ هرگونه انتشار بیشتر از ۲۵ میلیون را از لحاظ مبلغ و تاریخ عملیات منوط به اجازه وزیر دارایی نموده است. این قوانین از آغاز سال ۱۹۵۴ ملایم گردیده است: در اکتبر سال ۱۹۵۴ اجازه قبلی برای کلیه مقادیر افزایش سرمایه به هر مبلغ به صورت اسکناس و پول فلزی لغو گردید. در باب اوراق قرضه پس از تاریخ ۱۹۶۶ لازم است برای هر مقدار نشر بیشتر از ۱۵ میلیون، اجازه نامه از وزیر دارایی اخذ گردد. مدیریت خزانه «تقویم زمانی» انتشار را معین می‌کند؛ اما از سال ۱۹۶۶ شرکت‌هایی که اقدام به نشر اوراق قرضه کمتر از سی میلیون بنمایند، می‌توانند آزادانه هر تاریخی را برای عملیات خود اختیار کنند.

در پی کارهای کمیته کارشناسان مأمور بررسی اصلاح بازار اوراق قرضه فرانسه در سال ۱۹۶۷ مقررات تازه برای نوسازی مکانیسمهای این بازار بدین شرح وضع گردیده است. از این پس رویه مشورت میان خزانه و بانکها درباره نکات اساسی گوناگون زیر جایگزین اختیار

تصمیم‌گیری مدیریت خزانه می‌شود:

- حجم انتشاراتی که به نظر می‌آید بازار به طور عادی برای هر بخش بتواند جذب نماید، سالانه تعیین می‌گردد، اما ممکن است در جریان سال مورد تجدید نظر قرار گیرد؛
- اگر نیازهای بخش عمومی و نیمه عمومی همچنان دارای حق تقدم باشند، از این پس، درباره مبلغ و تاریخ وامهای خصوصی و برای وامهای بنگاههای متخصص اعتباری، فقط بانکها قضاوت می‌کنند؛ لازم است به خزانه فقط پانزده روز قبل اطلاع داده شود؛
- شرایط نشر (نرخ، مدت، جوایز) وسیله بانکها معین می‌گردد و خزانه داری باید با وامهای بخش عمومی و نیمه عمومی موافقت نماید؛
- رویه مجاز نشر انفرادی بجز درباره مؤسسات تولیدی که از تسهیلات دولت بهره می‌گیرند، آسان شده است.

از این پس، بانکها باید تمام نشرهای اوراق قرضه را به صورت قطعی انجام دهند و هرگونه واگذاری مجدد نرخهای کارمزد به هر پذیره نویسی (و به ویژه به سرمایه‌گذاران نهادی) ممنوع است. بانکهای رئیس شبکه موظفند از بازار اسناد تجاری طی دوره ای که ممکن است از تاریخ نشر به سه ماه برسد، مراقبت نمایند و ناگزیرند به منظور بازخرید اسناد تجاری واگذاری مجدد سرمایه‌گذاران زیان‌کار در اوراق بهادار دخالت کنند. این گونه سرمایه‌گذاران، در آینده، از صرف سرمایه در این قبیل موارد طرد می‌شوند. و سرانجام، این سازمانهای تازه به جای آنکه در این بازار اصولاً فقط به صورت خریدار باقی بمانند باید مؤسسات سرمایه‌گذاری را در زمان نشر اوراق قرضه به پذیره نویسی وسیع‌تر ترغیب نمایند.

به طور کلی، وام‌گیرندگان سرمایه‌های بلندمدت خصوصی یا عمومی، به منظور گردآوری و وصول وجوه، باید در دوره بی‌ثباتی پولی مزایای مخصوصی برای وام‌دهندگان پیشنهاد کنند. ممکن است ترقی نرخهای نشر اوراق بهادار با درآمد ثابت مکفی نباشد. همچنین به روش شاخص‌بندی استقرار به شکل‌های مختلف توسل می‌شود. قیمت پرداخت یا بهره و یا یکی از این عناصر در اسناد تجاری که تاکنون انتشار یافته است، در مجموع یا جزئاً بنابر شاخصهای زیر تغییر می‌نماید:

— شاخص تغییر قیمت محصولات یا خدماتی که وام‌گیرنده فروخته است (چنین است سهام تولید برق فرانسه که سرمایه و بهره آن برحسب کیلووات ساعت در سال ۱۹۵۲ عنوان شده و بر پایه قیمت متوسط کیلووات ساعت با تضمین کمینه قابل پرداخت است)؛

— شاخص تغییر مقداری تولید؛

— شاخص تغییر بر اساس رقم کل عملکرد.

اوراق قرضه سهام در منافع شرکت وام‌گیرنده شامل بهره و استرداد سرمایه نیز در

کنار اسناد همراه با شروط تغییر پذیری ملاحظه شده است. این ارقام بر حسب منافی که به دست آمده، یا وسیله شرکت نشردهنده توزیع شده است، تغییر می پذیرد.

قرضه ملی سال ۱۹۵۶ محتوی شاخص بندی بر اساس قیمت‌های خرید و فروش بورس اوراق بهادار و مزایای مخصوص مالیاتی بوده و ۳/۵٪ در آمد مادام العمری یا وام دولتی در سال ۱۹۵۸ نیز از مزایای مهمی برخوردار بوده است.

پس از اقدامات در جهت تأمین سلامت پولی در ماه دسامبر سال ۱۹۵۸، دیگر نشر شامل شرایط تغییر پذیری سرمایه یا بهره مجاز نبوده و پروانه اداری ضروری برای نشر و استقراض مبتنی بر شاخص و یا استقراض بر مبنای شرط مشارکت اعطا نگردیده است. با این وصف، بحث بر سر این موضوع است که در برابر نیاز بنگاهها نسبت به سرمایه و با توجه به این نکته که ترقی قیمت پس از تاریخ ۱۹۶۰، پس اندازکنندگان را به اعطای وام بلندمدت تحریک و ترغیب نکرده است، آیا عرضه مکفی در نبود این گونه شرایط صورت خواهد گرفت؟<sup>۹۸</sup>

#### ب) عرضه در بازار مالی

این عرضه از «پس انداز خلاق» (شارل ریست)<sup>۹۹</sup>، یعنی پس انداز بر اثر انتخاب اشخاص اقتصادی میان مصرف و پس انداز از درآمد خالص خودشان تأمین می شود. عرضه در این بازار ضمن آنکه توسعه سرمایه گذاریها را امکان پذیر می گرداند، سرچشمه اساسی ترقی اقتصادی نیز می باشد.

عرضه سرمایه در بازار مالی بستگی به عناصر زیر دارد:

الف. تشکیل پس انداز: در جلد اول این کتاب، عوامل مؤثر در سطح پس انداز را تحلیل کرده ایم.

ب. میل به وام دادن این پس انداز که اساساً به اعتماد وام دهنده نسبت به وام گیرنده و شرایط عمومی ثبات پولی و اقتصادی وابسته است.

اما بررسی عرضه در بازار مالی فقط به عرضه پس اندازکنندگان به صورت انفرادی اکتفا نمی کند. امروزه، در واقع، واسطه‌های قوی مالی مانند بانکها و «مؤسسات سرمایه گذاری» عرضه سرمایه‌های بلندمدت را از سوی افراد محدود کرده اند و

۹۸. درباره مجموعه این مطالب، گزارش مأمور بررسی تأمین مالی سرمایه گذاریها (معروف به کمیته لُرن، Lorain) پاریس، ماه مه سال ۱۹۶۳ مطالعه شود.

سازمان داده‌اند. اینان پس‌اندازهای کوچک را جمع‌آوری و در بازار مالی دخالت می‌کنند.

۱) بانکهای متخصص در اعتبار بلندمدت در بازار مالی فعالیت می‌کنند. بانکهای معاملات در بنگاهها مشارکت می‌جویند، به مؤسسات اقتصادی و به دولت وام می‌دهند و میان مردم اوراق سهام و قرضه منتشر می‌سازند. بانکهای معاملات غالباً سندیکای نشر را تشکیل می‌دهند که یا کلیه اسناد تجاری را معامله قطعی می‌کنند (و سپس توزیع می‌نمایند) و یا ضمن اقدام به جریان و فروش اسناد در میان عموم مردم و تعهد پرداخت باقیمانده احتمالی، پذیره نویسی تمامی اسناد را تضمین می‌نمایند. بقایای اسنادی را که به فروش نرفته، ممکن است میان شرکاء متناسب با میزان مشارکت آنها (سندیکا به سبک پارسی) یا به نسبت سهمی که هر یک به فروش رسانیده‌اند از میزان مشارکت کل (سندیکا به سبک لیونی) تقسیم و توزیع نمود.

در فرانسه، بنگاههای اعتباری با شعبات فراوان شبکه بسیار پر اهمیت سرمایه‌گذاری را در اوراق قرضه بنگاههای اقتصادی تشکیل داده‌اند.

چنان که دیده‌ایم، مؤسسات متخصص اعتباری بلندمدت و میان‌مدت دارای اساسنامه دولتی یا نیمه‌دولتی می‌باشند و با انواع بسیار مشخص وام‌گیرنده (صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها، کردی ناسیونال و غیره) در ارتباط قرار می‌گیرند.

۲) مؤسسات سرمایه‌گذاری سازمان تصدی جمعی پس‌انداز می‌باشند: افراد پس‌انداز خود را به اینان می‌سپارند و این مؤسسات پس‌اندازها را در بهترین شرایط ایمنی به کار می‌اندازند. مؤسسات سرمایه‌گذاری عبارتند از:

— شرکتهای بیمه که ذخایر آنها باید در سرمایه‌گذاریهای اوراق بهادار بلندمدت به کار روند؛

— شرکتهای سرمایه‌گذاری: هدف اینان تصدی سایر داراییها به صورت اوراق بهادار است، به استثنای کلیه عملیات مالی، صنعتی یا بازرگانی دیگر؛ بدین ترتیب، شرکتهای مزبور به پس‌اندازکننده متوسط امکان می‌دهند تا تصدی وجوه خود را به متخصص بسپارد و به مشارکتهای گوناگون دست بزند و در نتیجه خطرات احتمالی را تقسیم و تأمین کند.

این شرکتهای می‌توانند «بسته» بوده و شکل شرکتهای متداول را داشته و یا «باز» باشند، مانند شرکتهای سرمایه‌گذاری با سرمایه متغیر یا صندوقهای مشترک سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار که تصدی آنها مخصوصاً انعطاف‌پذیر است، زیرا

اسناد آنها می‌تواند مستقیماً در باجه‌های وام‌دهندگان به قیمت علنی و در هر زمان خرید و فروش بشود؛

— مؤسسات پس‌انداز به معنای اخص (صندوقهای پس‌انداز).

مؤسسات سرمایه‌گذاری در بازار مالی نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نمایند. در ایالات متحده، این مؤسسات نزدیک به یک چهارم مجموعه سهام در گردش را در تصرف و تملك دارند و خرید آنها که به روشنی تمام بر میزان فروش آنها فزونی دارد، تقریباً در اساس روی مطمئن‌ترین اوراق بهادار<sup>۱۰۰</sup> صورت می‌گیرد. در فرانسه، شرکتهای عمده بیمه، در سال ۱۹۴۶، ملی شده‌اند.

شرکتهای سرمایه‌گذاری، به دنبال فرمان مورخ دوم نوامبر سال ۱۹۴۵ و در سایه مقررات مختلف و مساعد مالیاتی به شرح زیر تشکیل شده‌اند: شرکت ملی سرمایه‌گذاری با سرمایه ۷۵۰۰ میلیون؛ چند شرکت خصوصی با هدف غیر تخصصی یا تخصصی<sup>۱۰۱</sup>. فرمان مورخ بیست و دوم سپتامبر سال ۱۹۶۳ شرایط تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری با سرمایه متغیر را مقرر کرده است. طی سالهای اخیر شرکتهای سرمایه‌گذاری با سرمایه متغیر<sup>۱۰۲</sup> جهش بسیار سریعی کرده‌اند.

وجوه صندوقهای پس‌انداز وسیله سپرده‌ها و ودیعه‌ها جمع‌آوری و تصدی می‌شود. این صندوق بحق «نخستین سرمایه‌دار فرانسه» بوده است. به علاوه، صندوق سپرده‌ها نقش «بانک مرکزی» را در برابر مؤسسات بزرگ احتیاط و مال‌اندیشی ایفا می‌نماید، نظامهای گوناگون مستمری، بازنشستگی یا مدد معاشها را تصدی می‌کند و سرانجام، صندوق ملی بیمه‌های عمر را اداره می‌نماید. صندوق مزبور وامهای خود را در سه جهت عمده هدایت می‌کند: کمک به ساختمان مسکن؛ تجهیز سرزمین (ایجاد شبکه برق، تجهیزات بهداشتی و آموزشی)؛ اعتبارات صنعتی<sup>۱۰۳</sup>.

پ) نقش بورس اوراق بهادار

عمل بورس اوراق بهادار در بازار مالی این است که وصول و ایصال سرمایه‌ها را آسان و امکان‌پذیر می‌سازد و تحرك و انتقال سرمایه را از مصرفی به مصرف دیگر و از کشوری به کشور دیگر تأمین می‌کند.

در نتیجه، اوراق بهادار در بورس معرفی و مظنه‌گذاری می‌شود و پس از قسمت‌بندی مورد معامله قرار می‌گیرد: به این ترتیب، وام‌دهنده می‌تواند از وجوه خود یا برای تعهد پرداخت نشر جدید اوراق بهادار و یا در مورد استعمال دیگر استفاده نماید.

100. blue chips

101. *Statistiques et études financières*, n°57, septembre 1953.

102. Société d'Investissement à Capital Variable (S.I.C.A.V.)

۱۰۳ ر. ک. به گزارشی درباره تأمین مالی سرمایه‌گذاریهایی که بیشتر نقل شد.



گسترش اوراق بهادار، در پایان سده هجدهم و طی قرن نوزدهم، موجب ایجاد بورس این بر گه ها گردید. در واقع، در گذشته، بورسها داد و ستد کالاهای بازرگانی و نیز معامله اوراق بهادار را می پذیرفتند.

در بورس اوراق بهادار پاریس، معاملات اجباراً با دخالت واسطه ها انجام می گرفت. دلّالان رسمی، برای اوراق ثبت در جایگاه مخصوص دلّالان رسمی<sup>۱۰۴</sup> تا اول ژانویه سال ۱۹۶۲، از انحصار برخوردار بودند؛ دلّالان اوراق بهادار (که پیش از سال ۱۹۴۲ دلّالهای غیر رسمی<sup>۱۰۵</sup> نامیده می شدند) در زمینه سایر اوراق بهادار مورد معامله در «بازار آزاد» یا «بازار غیر رسمی<sup>۱۰۶</sup>» عمل می کردند.

بازار رسمی پاریس و بازار دلّالان، به موجب قانون مورخ بیست و نهم ژوئیه سال ۱۹۶۱ و دو فرمان سی ام اکتبر سال ۱۹۶۱ ناظر به تغییر قانون مورخ چهاردهم فوریه سال ۱۹۴۲ و به منظور سازمان دهی طرز کار «بورس اوراق بهادار» در هم ادغام می شوند و مقرر می گردد که کلیه معاملات اوراق بهادار وسیله کارگزاران ارز انجام گیرد. از سال ۱۹۴۲ سازمان و طرز کار بورسها تحت نظارت کمیته بورسهای اوراق بهادار قرار گرفته است. این کمیته پس از اصلاحات سال ۱۹۶۱ متشکل از رئیس کل بانک دوفرانس یا معاون رئیس کل به عنوان ریاست عالی، یک نفر عضو حافظ منافع اتحادیه کمپانی دلّالان رسمی در بورس پاریس، در مقام معاون ریاست عالی و عضو قانونی و هفت نفر عضو انتصابی وزیر دارایی و امور اقتصادی است.

فرمان مورخ بیست و هشتم سپتامبر سال ۱۹۶۷ مؤسسه عمومی متخصص را ایجاد کرده است. کمیسیون عملیات بورس، مرکب از پنج عضو که وظیفه آنها «نظارت بر اطلاعات دارندگان اوراق بهادار و مردم درباره شرکتهایی است که علناً از پس انداز استفاده می کنند و درباره اوراق بهاداری که این شرکتهای نشر می دهند و نیز مراقبت در طرز شایسته کار بورس اوراق بهادار است».

بنابراین، کمیسیون نقش مراقبت در اطلاعات مردم وسیله شرکتهای (تحقیق در اطلاعات، تأیید قبلی اسنادی که شرکتهای منتشر کرده اند) را دارد و مأمور نظارت عالی بر طرز کار بورسها، تنظیم عملیات بورس و اخذ تصمیمات مخصوص درباره پذیرش در فهرست رسمی قیمتها، ابطال فهرست قیمتها و انتقال پذیرش اوراق بهادار در

104. Parquet

105. les coulissiers

106. coulisse

بورس است.

عملیاتی که در بورس اوراق بهادار انجام می‌گیرد، نقد و وعده بوده و عملیات اخیر از دیدگاه اقتصادی بسیار پر اهمیت می‌باشد و فقط دربارهٔ اوراق بهاداری صورت می‌پذیرد که قیمت سرانه و واحد خرید و فروش آنها در فهرست قیمت‌های رسمی وعده یا مدت دار ثبت می‌شود: در این فهرست تنها اوراق بهاداری پذیرفته می‌شوند که به قدر کفایت به شمار زیاد باشند تا به آسانی وسیلهٔ يك فرد احتکار نشوند. قیمت اوراق قرضهٔ دولتی معمولاً به صورت وعده یا مدت دار تعیین نمی‌گردد (به استثنای ۵٪ همیشگی و ۳/۵٪ با سرمایه تضمینی). به طور کلی فروش وعده باید لا اقل در بارهٔ ۲۵ بر گه سهم یا قرضه و یا مضربی از این عدد انجام گیرد تا عاملان کوچک را که ممکن بود به آسانی ورشکسته و تباه بشوند از دادوستد وعده ای بازدارد. کلیهٔ عملیات وعده و مدت دار باید در سر رسید یکسان تصفیه گردد (فقط يك بار تصفیهٔ حساب در هر ماه در بورس پاریس)؛ اگر رأس مدت پرداخت اقدام به تصفیه نشود این کار باید در تاریخ تصفیه آتی یا تصفیه جاری صورت گیرد.

عملیات وعده یا مدت دار را دو اصل زیر تشریح می‌نماید:

الف. خریدار وعده يك «پیش خرید کننده»<sup>۱۰۷</sup> است.

خریدار وعده به ترقی آینده امید و باور دارد: وی در اول ژوئن آینده يك سهم ۲۰۰ فرانکی می‌خرد، زیرا تصور می‌کند که این سهم در آن زمان ۲۱۰ فرانک ارزش پیدا خواهد کرد و اگر ترقی تحقق پذیرد، بر اثر فروش مجدد سهم، که به وی واگذار گردیده است، می‌تواند ۲۱۰ فرانک وصول نماید و ۲۰۰ فرانک دین خود را به فروشنده بپردازد و تفاوت ۱۰ فرانک را برای خود حفظ نماید.

ب. فروشندهٔ وعده يك «پیش فروش کننده»<sup>۱۰۸</sup> است.

فروشنده به تصور آنکه نرخ يك سهم از ۲۱۰ فرانک به ۲۰۰ فرانک تنزل خواهد کرد، به وعده می‌فروشد. اگر تنزل در سر رسید به وقوع بپیوندد، می‌تواند بر گهٔ بهادار را از بورس به ۲۰۰ فرانک به دست آورد و به خریدار در برابر ۲۱۰ فرانک تحویل دهد و ۱۰ فرانک تفاوت را عاید خود گرداند. لازم به یادآوری است که هدف این عملیات استفاده از «تفاوت» میان نرخ روز معامله و نرخ بازاری در مرحلهٔ اجرا و ایفای تعهد است. بنابراین، پرداخت سند هنگامی ضرورت پیدا می‌کند که فروشنده سند مورد معامله را در اختیار داشته باشد و لزومی ندارد که در روز اجرای بازار وعده و عملاً تحویل سند و پرداخت قیمت انجام پذیرد؛ تصفیهٔ حساب می‌تواند با پرداخت سادهٔ تفاوت میان دو نرخ صورت گیرد.

107. a bull

108. a bear

بازارهای وعده عبارتند از بازارهای قطعی و غیر شرطی و یا بازارهای با جایزه: در حالت دوم، خریدار حق دارد قرارداد را با واریزپاداش فسخ نماید. بنابراین فرصت بُرد و دستیابی به منفعت حفظ می‌شود، حال آنکه خطرات احتمالی زیان محدود به مبلغ جایزه می‌گردد.

بورس اوراق بهادار معمولاً قلب «جایگاه مالی» است. نرخهایی که در این مرکز اعمال می‌شود، مخصوصاً صورت معرف را دارد و مبین نمایندگی است: پاریس، لندن و نیویورک، اوراق بهادار همانند بین‌المللی را قیمت‌گذاری می‌کنند (سوئز، رویال داچ، ریوتینتو<sup>۱۰۹</sup>). هنگامی که نرخها در فهرستهای دو مرکز با یکدیگر متفاوت باشد، بین این مراکز عرضه و تقاضا تغییر مکان می‌دهد و این جریان به تراز نرخها کمک می‌کند. این عملیات را «معامله‌گران اوراق بهادار و اسعار» انجام می‌دهند و به وضوح مفروض به این است که سرمایه‌ها بتوانند آزادانه از کشوری به کشور دیگر جریان پیدا کنند.

#### § ۴. وابستگی متقابل بازارهای سرمایه

تمایز میان بازارهای گوناگون سرمایه نباید اساسی تلقی شود. این تمایز بر پایه ضابطه ساده مدت عملیات اعتباری صورت می‌گیرد. ضابطه مدت، در نهایت امر، چنان که شارل ریست ثابت کرده است، به نوع وجوهی که به وام داده شده است، یعنی به پس‌انداز-اندوخته در انتظار در بازار پولی، به پس‌انداز-خلاق، باقیمانده پس از توزیع درآمد در میان انواع گوناگون مخارج مربوط می‌شود.

اما در واقعیت، در بازارها، عملیات مختلف با یکدیگر برخورد می‌نمایند و در عمل میان بازارها به جهات گوناگون زیر ارتباط درونی دائمی پدیدار می‌شود:

الف. هدف دادوستد در بازارهای گوناگون یکسان است. چنان که لوفن بورژ<sup>۱۱۰</sup> یادآور می‌شود، «در واقع، در هر بازار همان مال، یعنی سرمایه، معامله می‌گردد. مصارف نیز با هدف تأمین مالی اقتصاد تطبیق می‌نمایند. همچنین، مکانیسم واقعی دوبازار، با وجود شرایط متفاوت روشهای فنی آنها، تجاوز دائمی به قلمرو یکی از سوی دیگری و عدم وضوح مداوم در وظایف نظری آنان را ظاهر می‌کند»<sup>۱۱۱</sup>.

ب. بعضی از عملیات این ارتباط درونی را برقرار می‌نماید. این عملیات به ویژه از

109. Rio Tinto

110. H. Laufenburger

111. *Le commerce et l'organisation des marchés*, pp. 154 sqq.

این قرار است:

— مساعده‌های تمدید شده بانکی در حساب جاری؛  
— فروش نقد و همزمان بازخرید وعده اوراق بهادار و تصفیه در تاریخ بعدی، در بورس. هنگامی که یک خریدار وعده‌ای در بورس میل ندارد پول اسناد را در تاریخ تصفیه بپردازد، وجه مورد نیاز را از یک بانک تا تاریخ تصفیه بعدی به وام می‌گیرد و دین خود را به فروشنده ادا می‌کند؛ سپس اسناد بهاداری را که دریافت می‌دارد به «خریدار نقد و فروشنده وعده‌ای خود» می‌فروشد و بلافاصله برای تصفیه در تاریخ آینده به قیمتی اندک بالاتر از نو خریداری می‌نماید؛

— معامله اوراق بهادار وعده‌ای میان دو بازار: اگر نرخهای بازار مالی، مثلاً، بسیار مقرون به صرفه بشود، ممکن است سپرده‌های بانکی برای اهداف سرمایه‌گذاری کاهش یابند؛ بهره‌های سنگین پرداختی بانکها در حسابهای غیردیداری و مدت‌دار و اسناد صندوق پس انداز را از خرید اوراق بهادار بلندمدت منحرف و منصرف می‌کند.

پ. تغییر وضع در یکی از بازارها در دیگری انعکاس دارد. به عنوان مثال، افزایش سرمایه‌گذاریهایی بلندمدت موجب ازدیاد تقاضای تنخواه‌گردان در بازار سرمایه‌های کوتاه‌مدت می‌گردد. توسعه اعتبار کوتاه‌مدت می‌تواند بر حجم درآمدهای قابل تصرف و موجود بيفزاید و امکانات افزایش پس انداز را به منظور سرمایه‌گذاری بلندمدت فراهم آورد.

ت. سرانجام، دولت، هنگامی که نتواند سرمایه‌های ضروری خود را در بازار مالی به دست آورد، به بازار سرمایه‌های کوتاه‌مدت روی می‌آورد، به این امید که وامهایی را که دریافت می‌دارد به موقع تمدید کند. همین طور، بعضی از مؤسسات عمومی اعتباری متخصص در بلندمدت، به عملیات اعتباری کوتاه‌مدت و میان‌مدت روی می‌آورند (صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها و کردی ناسیونال)، حال آنکه مؤسسات متخصص در کوتاه‌مدت به عملیات میان‌مدت مبادرت می‌ورزند (صندوق ملی بازارهای دولتی). هرگاه هیچ‌گونه مرز مشخصی میان بازارها وجود نداشته باشد (این امر برای نقدینگی بانکها خطرناک بوده و تخصص بانکی جریان را منتفی می‌سازد)، وابستگی متقابل آنها به یکدیگر است که روابط موجود میان نرخهای مختلف بهره معمول در بازار سرمایه‌ها را توضیح می‌دهد.

### قسمت چهارم — نرخهای بهره و ساختار آنها

در بازارهای سرمایه طیفی از نرخهای بهره وجود دارد که بر حسب مدت وامها و وضعیتهای مخصوص عرضه و تقاضای سرمایه‌هایی که این نرخها با آنها مطابقت می‌نمایند، با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند.

#### § ۱. نرخهای بهره کوتاه مدت و میان مدت

در باب عملیات اعتباری کوتاه مدت و میان مدت، لازم است به شرایط بانکها و نرخ معمول بانک مرکزی و نیز نرخ بازار پولی توجه بشود.

#### الف) شرایط بانکی

بانکها نرخهای بهره بستانکاران (شرایط بستانکاران) را به جوهری که جمع‌آوری می‌نمایند، به عنوان پاداش می‌پردازند و نرخهای بهره بدهکاران (یا شرایط بدهکاران) را بر عملیات اعتباری که با مشتریان خود انجام می‌دهند، معمول و مجری می‌دارند. در فرانسه، آیین نامه بهره بستانکاران که شورای ملی اعتبار به وجود آورده است، بانکها را از کاربرد بهره بر سپرده‌های دیداری ممنوع می‌دارد و آزادی اعطای پاداش به حسابهای غیر دیداری و اسناد صندوق را که مبلغ آنها از صد هزار فرانک و مدت آنها از یک سال تجاوز کند، مجاز می‌دارد و سرانجام، نرخهای قابل اعمال بر سپرده‌هایی که مدت آنها بین شش ماه و یک سال است و نیز نرخهای حساب دفترچه‌ای را معین می‌نماید.

مقامات عمومی، به منظور حفظ نوعی برابری بین شبکه‌های گوناگون گردآورنده پس‌انداز مجموعه سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار به صورت نقدینه یا نیمه نقدینه را تابع همین شرایط جایزه و پاداش قرار داده‌اند و فقط صندوق پس‌انداز از مزیت بخشودگی مالیاتی بهره‌های اولین دفترچه (مبلغ بیشینه ۲۰۰۰۰ فرانک) استفاده می‌کند.

در پایان، به موجب فرمان مورخ بیست و چهارم دسامبر سال ۱۹۶۹، شرایط مخصوصی درباره سپرده‌های پس‌انداز - مسکن برقرار شده است تا برنامه‌های قراردادی پس‌انداز - مسکن برای پذیره نویسان کشش داشته و جالب باشد.

بانکها شرایط بدهکاران را بر حسب قیمت تمام شده سپرده‌های آنها، نرخ تنزیل بانک مرکزی و شرایط تهیه نقدینگی در بازار پولی معین می‌نمایند.

در فرانسه، در گذشته، مقامات پولی غالباً مقید بودند به نوعی عمل کنند که افزایش نرخ تنزیل بانک مرکزی تماماً در هزینه اعتبار و اسپین استفاده کننده انتقال نیابد و اما در پایان سال ۱۹۶۸ از دخالت در این جهت امتناع ورزیده‌اند و بانکها توانسته‌اند ترقیات

نرخ تنزیل را به مشتریان خود منتقل سازند. بانکها در تعیین بهره بدهکاران آزاد هستند، ولی باید مقررات موضوعه قانون مورخ بیست و هشتم دسامبر سال ۱۹۶۶، ناظر به تحریم ربا را رعایت نمایند. این قانون يك حد بالای عمومی به اندازه دو برابر بازده اوراق قرضه خصوصی، ثبت در فهرست قیمتهای بورس پاریس و نیز حدود مخصوصی را که تابع قیمت متوسط انواع مختلف اعتبارات است، معین می نماید.

### ب) نرخهای عملیات بانک مرکزی

بانک مرکزی کمک خود را به اقتصاد از طریق اقدام به عملیات تنزیل، به نرخ معین، یعنی نرخ تنزیل، ارزانی می دارد. بانک مرکزی، با توجه به رویدادهای اقتصادی و جهات سیاست اعتباری، می تواند با ترقی نرخ تنزیل، پول را گرانتر و یا با تنزیل نرخ تنزیل پول را آسانتر و ارزانتر کند.

مطابق معمول، فقط يك نرخ تنزیل وجود دارد. با این همه، در بعضی از موارد، تعدد نرخ دخالت بانک مرکزی ملاحظه می شود و این نرخها برای پاسخ گویی به هدفهای بهگزینی یا برای تکمیل نظارتهای مقداری ایجاد شده اند.

در فرانسه، در آغاز سال ۱۹۶۹، نرخهای زیر را می توان تشخیص داد:

— نرخ تنزیل عادی که برای کمکهای دریافتی بانکها به میزان حد بالای تنزیل مجدد و نیز تنزیلهای مخصوص (O.N.I.C) و انتقال و واگذاری اعتبارات میان مدت پرداخته می شود؛

— نرخ تنزیل ودیعه ها که برای پذیرش بروات قابل تنزیل مجدد به عنوان ودیعه فراسوی حدود بالا يك نرخ جریمه مشده است؛

— نرخ مساعده به اعتبار اسناد بهادار؛

— نرخ، برای خرید اوراق بهادار دولتی لا اقل سه ماهه (نرخ ثابتی که از سال ۱۹۶۴ فقط برای اسناد خزانه چایی معتبر است)؛

— نرخ واگذاری و انتقال مطالبات عهده خارجه (مطالبات کوتاه مدت و میان مدت) که کمتر از نرخ تنزیل است؛

بنابراین، نرخها متعدد بوده و میان این نرخها پس از ترکیب با حد بالا برای بعضی از کمکها تفاوتهای مهم وجود داشته است.

این وضعیت از سوی گزارش درباره بازار پولی و شرایط اعتبار، که در آغاز سال ۱۹۶۹ وسیله آقایان مارژولن<sup>۱۱۲</sup> و سادرن<sup>۱۱۳</sup> و ورمسه<sup>۱۱۴</sup> تهیه گردیده، بحق مورد انتقاد قرار گرفته و نتایج زیر را

112. Marjolin

113. Sadrin

114. Wormser

به بار آورده است:

— برای نرخ تنزیل به عنوان قیمت واقعی تأمین مالی مجدد نزد مؤسسه ناشر بانکها تنها معنای محدودی را به جای می‌گذارد و فقط اثر تغییر نرخ تنزیل را محدود می‌سازد؛

— هنگامی که نرخ رسمی تنزیل تغییر داده شود و بعضی از نرخهای ممتاز تغییر نیابد، عدم تعادل در توزیع اعتبار به وجود می‌آید؛

— موقعی که نرخ بتواند بسیار بالا باشد و بدون آنکه به همین نسبت معنایی را برساند، طرز کار بازار پولی را مغشوش می‌سازد.

«گزارش شرح می‌دهد، يك شیء به تنهایی چند قیمت دارد و نه يك قیمت. این قیمتها نسبت به یکدیگر قواعد را در نظر نگرفته‌اند. واضح است که هر بانک، بنا بر وضعیت مخصوصی که داراست، می‌تواند برخوردار از امتیاز باشد یا جریمه بشود.»<sup>۱۱۵</sup>

بانک دوفرانس برای بهبود این وضعیت، از سال ۱۹۶۹، اقدامات مختلفی در جهت ایجاد وحدت در نرخها به عمل آورده است. در ماه اوت سال ۱۹۶۹، نرخ واگذاری و انتقال مطالبات کوتاه مدت به سطح نرخ عمومی تنزیل رسانیده شد. با این همه، نرخ واگذاری و انتقال مطالبات میان مدت ناشی از صادرات به کشورهای بیرون از منطقه بازارمشترک در سطحی پایین تر از نرخ تنزیل برقرار مانده است. گزارش عملیات بانک دوفرانس برای سال ۱۹۶۹ مایل است که مکانیسمهای جدید جایگزین تنزیل مجدد با نرخ ترجیحی بشود.

### پ) نرخهای بازار پولی

نرخهای بازار پولی روابط میان تقاضا و عرضه نقدینگی از سوی نهادهای مالی را منعکس می‌نمایند و اما به مداخلات بانک مرکزی و نقش راهنمای نرخهای آن نیز بستگی پیدا می‌کنند.

نرخهای فعالیت و دخالت بانک مرکزی هر روزه بر حسب وضعیت آنی خزانه بانکی و درجه فشاری که بر بانکها مطلوب به نظر آید و بر حسب سیاست اعتباری تعیین می‌شوند. این نرخها باید شرایط معمول در بازارهای خارجی را نیز در نظر بگیرند، زیرا، در دوره قابلیت تسعیر پولی بین المللی، رشته ارتباطی میان بازار پولی و بازار ارز وجود دارد: يك تفاوت بسیار محسوس میان نرخهای يك کشور و نرخهای جاری در خارجه محرك خروج سرمایه‌ها می‌شود، بدین معنی که افراد غیرمقیم ترجیح می‌دهند پول خود را در جای دیگر به کار اندازند، واردکنندگان ملی میل دارند پرداخت خود را تسریع نمایند و صادرکنندگان ملی متمایلند بازگشت وجوه دریافتی خود را به کشور به تأخیر اندازند.

در فرانسه، نرخهای زیر تشخیص داده می شود:

— نرخهای مداخلات يك روزه به اتکای اسناد اعتباری خصوصی و اوراق اعتباری دولتی. عملیات اسناد خزانه که به نرخ کمتر از نرخ ودیعه های مدت دار اسناد اعتباری خصوصی انجام می شود؛  
— نرخهای ودیعه مدت دار در برابر اسناد خزانه یا اسناد اعتباری خصوصی.

در فرانسه، نرخ بازار پولی در بالای نرخ تنزیل قرار دارد؛ در نتیجه، تنزیل مجدد به نرخ ثابت در درون حدود بالا و مقرر برای بانکها یا به نرخ ترجیحی بدون محدودیت، سرانجام نرخ بازار پولی را دائماً به زیر نرخ تنزیل می کشاند. در واقع، بانکها قصد دارند، نخست منابع تأمین مالی مجدد کم خرج تر را مورد استفاده قرار بدهند و پس از اتمام امکانات برای تأمین مالی مجدد به نرخ عادی تنزیل به بازار پولی روی می آورند.

گزارش درباره بازار پولی و شرایط اعتبار که قبلاً ذکر شد، به منظور پاسخ گویی به نیازهای مجموعه اقتصاد نوین و بر اساس دو عنصر زیر اصلاح کلی را توصیه کرده است:  
— جانشینی دخالت بانک مرکزی با نرخ متغیر بر کمکهایی که اصولاً و به طور عمده با نرخ ثابت است؛

— سازمان دهی بازار پولی که در آن تعادل کلی همه نهادهای مالی تحت مراقبت بانک مرکزی برقرار شود.

تنزیل مجدد به نرخ ثابت و منحصر به فرد و پایین تر از نرخ دخالت بانک مرکزی در بازار پولی انجام می گیرد. چون تنزیل مجدد برای بانکها روش تأمین مالی مجدد پرخرج شده است، در نتیجه بازار پولی که در آن کلیه نهادهای مالی فعالیت دارند به مهمترین سرچشمه تأمین مالی مجدد برای بانکها تبدیل می شود.

يك چنین اصلاحی برای آنکه قابل اجرا باشد، شایسته است که شبکه های گردآوری سرمایه ها از حالت انزوا و بدون ارتباط با یکدیگر بیرون بیایند و بخصوص وجوه چك پستی به جای آنکه مستقیماً در اختیار خزانه قرار گیرند، به بازار پولی آورده شوند.

اصلاح پیشنهادی گروه کارشناسان، مسائل فنی چندی را مطرح می سازد و تغییراتی را در رفتار بسیار حساس مؤسسات مالی ایجاد می نماید. در فرانسه، از سال ۱۹۴۵، حالت قرض داری دائمی بانکها در قبال مؤسسه نشر وجود دارد و علت همانا اهمیت گردش پول اعتباری بر اثر وجود مدارهای مخصوص گردآوری سرمایه و نرخ ترجیحی تنزیل و استفاده وسیع از برات در عملیات اعتباری است. اصلاح مورد نظر، پیش از آنکه تغییراتی در این دیدگاههای گوناگون پدیدار گردد، احتمال این را ندارد که به واقعیت بپیوندد.

با این وصف، گزارش گروه کارشناسان این ارزش و مزیت را دارد که معایب وضعیتی را آشکار می سازد که تصمیمات مالی در آن قلب و دگرگون می شوند و کارآیی سیاست پولی محدود است و خطوط عملی را ترسیم می نماید که باید دنبال گردد تا سپس فرانسه بتواند واجد بازار پولی رضایت بخش بشود.



## § ۲. نرخهای بهره بلندمدت

در بازار سرمایه‌های کوتاه مدت يك نرخ پیشرو، یعنی نرخ تنزیل بانك مرکزی دیده می‌شود، حال آنکه نظیر آن در بازار مالی وجود ندارد.

چنان که برخی اشاره کرده اند، اجاره پول یا نرخ پول در بلندمدت «يك نرخ خیالی است که با بازده متوسط تعهدات عمده درازمدت مطابقت می‌نماید. این تعهدات فارغ از هرگونه ترس خاص نسبت به آینده بوده و مضمون اسناد برخوردار از بازار وسیع است؛ این بازده از مقایسه قیمت اوراق بهادار برگزیده خاص با بهره ارزش این اوراق بهادار نتیجه می‌شود (مورو - نره)»<sup>۱۱۶</sup>.

جا دارد عناصر زیر در اوراق قرضه مشخص گردد:

— نرخ اسمی انتشار قرضه؛

— بازده واقعی در انتشار اوراق قرضه که به پذیره نویسان می‌رسد: این نرخ بازده عناصری بدین شرح را در نظر می‌گیرد: قیمت پذیره نویسی سند که ممکن است کمتر از ارزش برابری باشد (مثلاً ۹۹ فرانک به جای ۱۰۰ فرانک). جوایز واریز و مزایای مالیاتی مربوط به اسناد؛

— بازده اسناد در بازار فرعی، یعنی در بورس: فرض می‌کنیم قرضه‌ای بر اساس ارزش برابری و با ۴٪ بهره اسمی منتشر شده است؛ این قرضه در بورس به جای ۱۰۰ فرانک، ۸۰ فرانک قیمت گذاری می‌شود. بدین معنی که بازده واقعی ۵٪ است. تنزل قیمت در بورس به معنای ترقی نرخ بهره است. هنگامی که ترقی نرخها در بازار فرعی پدید آید باید به عنوان نتیجه نرخهای اسمی نشر بالا برده شود تا اسناد جدید در بازار اولیه به جریان درآیند.

در فرانسه، نرخ بازده اوراق بهادار با درآمد متغیر (سهام) و اوراق بهادار با درآمد ثابت یا مبتنی بر شاخص (اوراق قرضه بخش عمومی و اوراق قرضه متداول بخش خصوصی) در بورس محاسبه می‌گردد.

## § ۳. روابط میان نرخها

اختلاف میان نرخهای بهره ممکن است به سبب وجود مدارهای مالی متخصص و مجزا از یکدیگر باشد. در این مدارها عملیات به نرخهای اختیاری انجام می‌گیرد. اما، در بازارهای سرمایه اختلاف میان نرخها به علت روابط میان عرضه و تقاضای

سرمایه برای عملیات گوناگون و مدت وامهاست.

با این همه، آیا می‌توان میان این نرخها، به ویژه میان نرخهای بهره بلندمدت و نرخهای بهره کوتاه مدت رابطه‌ای پیدا کرد؟

به طور کلی، علت فزونی نرخ بلندمدت بر نرخ کوتاه مدت، از لحاظ نظری، این است که خطر احتمالی عملیات اعتباری در بلندمدت بیشتر از کوتاه مدت است. بازار سرمایه، حتی هنگامی که به صورت مناسب متشکل باشد، همیشه نقایصی دارد و در نتیجه هزینه‌هایی را به بار می‌آورد که به معامله‌ و عده دار اسعار کوتاه مدت و درازمدت تعلق می‌گیرد. همین طور، در زمینه اسناد بلندمدت، بازده اوراق بهادار دولتی کمتر از اوراق بهادار صنعتی و بازرگانی است، زیرا جایزه خطر احتمالی در مورد نخست بسیار کمتر است. سردنيس را بر تسن پیشنهاد می‌کند که بازده اسناد بلندمدت دولتی به عنوان بهترین نرخ بهره و نرخي تلقی شود که ارضای حاصل از پس انداز را در نهایت نسبت به مصرف فوری بهتر بیان می‌کند؛ برعکس، اسناد وعده دار بسیار کوتاه مدت «منفعت مثبتی به مبالغ گوناگون فراهم می‌آورند و این منفعت، در صورت تمایل، نقدینه و یا به عبارت بهتر آزادی عمل نامیده می‌شود».<sup>۱۱۷</sup>

با این وصف لازم است مفهوم مهم نقدینگی اسناد بر حسب پیش بینیه‌های تحول آینده و نرخهای بهره روشن گردد.<sup>۱۱۸</sup>

ممکن است درجه نقدینگی سند بنا بر بیشی و کمی خطر زیان احتمالی به هنگام فروش تعریف شود: صاحب سند هرگاه بیشتر معتقد و مطمئن باشد که در صورت فروش فرصت خوبی برای کسب منفعت در دست دارد، این سند بیشتر نقدینه است. اگر خریدار اسناد در انتظار کاهش نرخ بهره باشد، اسناد بلندمدت را بیشتر از اسناد کوتاه مدت نقدینه می‌داند و به همین جهت است که در بعضی از موارد، نرخ کوتاه مدت می‌تواند زیادتر از نرخ بلندمدت بشود.

تحلیلهای «ساختار» نرخهای بهره در بازار سرمایه نباید نادیده گرفته شود، به ویژه به سبب آنکه معمولاً و بر سبیل عادت «درباره» نرخ بهره صحبت و به گونه‌ای استدلال می‌شود که گویا این نرخ مجموعه نرخهای حاکم بر اسناد با سررسیدهای مختلف را عرضه می‌کند. قابلیت انطباقی که میان قسمتهای مختلف بازار سرمایه وجود دارد،

117. F. Lutz, *Readings in the Theory of Income Distribution*, page 455.

118. *Ibid.*, page 499.

معاملات وعده دار اسعاری که انجام شده است، روابط میان متوسط نرخهای بهره، این حالت را توجیه می نمایند. اما، اندیشه واقع گرایانه باید منتهی به بررسی ساختار نرخهای بهره در حالات واقعی گردد. در سایر موارد، می توان به پیروی از نظر کینز پذیرفت که «در مباحثه عمومی، متمایز از پدیده های خاص که مدت دین در آن صریحاً مشخص شده باشد، مناسبت دارد نرخ بهره را آمیخته ای از نرخهای گوناگون بهره جاری به مدتهای مختلف، یعنی برای دینهای به سررسیده های متفاوت بدانیم»<sup>۱۱۹</sup>. این روشی است که ما اکنون ضمن بررسی تشکیل نرخ بهره، بدان می پردازیم.

### قسمت پنجم — تعیین نرخ بهره

تحول نظریه بهره را دو جریان فکری توصیف می نماید: یکی تأکید بر نیروهای «واقعی» که نرخ بهره و سطح آن را توضیح می دهند و عرضه پس انداز و تقاضای سرمایه گذاری را در بازار سرمایه معین می کنند: اغلب نویسندگان کلاسیک یا نئوکلاسیک (کلاسیک جدید)، به ویژه بوم-باورک، الفرد مارشال، ابروینگ فینر و به تازگی هایک در این شمار قرار گرفته اند. اینان مکانیسمهای پولی را سطحی می انگارند و می خواهند فراسوی حجاب پولی عوامل بنیادی و واقعی نرخ بهره را کشف نمایند. جریان فکری دوم عقیده خود را در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، اثر جان مینارد کینز بدین شرح می آورد: بهره، به منزله پدیده محضاً پولی است که کمتر به تصمیم درباره پس انداز و سرمایه گذاری و بیشتر به تقاضا و عرضه پول در اقتصاد بستگی دارد.

نظریه های «واقعی» و «پولی» بهره به شدت با یکدیگر برخورد پیدا کرده اند و عوامل کثیر مؤثر بر نرخ بهره را نشان داده اند و به تهیه و تدوین یک نظریه عمومی با توجه به عمل همه این عوامل رهنمون شده اند. این عوامل تحول نرخ بهره را در کوتاه مدت و در بلندمدت توضیح می دهند.

#### § ۱. نظریه های «واقعی» بهره

کاملترین شکل در این نظریه ها همانا نظریه عرضه و تقاضای سرمایه است که الفرد

۱۱۹. جان مینارد کینز، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (صفحه ۱۶۷ چاپ انگلیسی، زیر نویس)،

صفحه ۱۹۷ ترجمه فارسی، زیر نویس دوم

مارشال در اصول علم اقتصاد یا ایروینگ فیشر در اثر خود تحت عنوان نظریه بهره<sup>۱۲۰</sup> آورده اند.

با این وصف، هرگاه این نظریه‌ها جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر ملاحظه شود، متنوع و غالباً یک طرفه به نظر می‌رسد. برخی از نویسندگان مانند روشر<sup>۱۲۱</sup> به توضیح بهره بر اساس بهره‌وری سرمایه می‌پردازند و به این ترتیب نشان می‌دهند چرا وام‌گیرنده می‌تواند این بهره را پرداخت نماید، حال آنکه بوم-باورک در کتابهای خود تحت عناوین سرمایه و بهره<sup>۱۲۲</sup> (سال ۱۸۸۴) و نظریه اثباتی سرمایه<sup>۱۲۳</sup> (سال ۱۸۸۹) وجوه بهره را به پدیده روانی کاهش ارزش آینده مربوط می‌سازد و دلایل و جهات لزوم پرداخت بهره را به وام‌دهنده سرمایه ابراز می‌دارد. با این همه، سنیر<sup>۱۲۴</sup> در آغاز سال ۱۸۳۶ راه را به روی نظریه‌ای با توجه به عرضه و تقاضای سرمایه می‌گشاید.<sup>۱۲۵</sup> به عقیده او، عرضه سرمایه به «امساک» مصرف‌کنندگان بستگی دارد. اینان بخشی از منابع خود را برای تولید کالاهای سرمایه‌ای پس‌انداز می‌نمایند. این نویسنده تقاضای سرمایه را به بهره‌وری ربط می‌دهد. لاسال و مارکس با لحن استهزاآمیز از «گناهکاران» پشیمان که به صورت سرمایه‌داران پس‌اندازکننده درآمدند، یاد می‌کنند. هر چند، الفرد مارشال در توضیح بهره برتر می‌داند به جای امساک از «انتظار» سخن به میان آورد و به این ترتیب بین عوامل واقعی فعال و مؤثر در این زمینه ترکیبی ایجاد نماید.

چون ما بیشتر در اندیشه تحلیل اقتصادی هستیم تا تاریخ نظریه‌ها، این نظریه‌های گوناگون را بسط نمی‌دهیم و فقط خصوصیات نظریه عرضه و تقاضای سرمایه را ارائه می‌کنیم.

(۱) عرضه سرمایه همانا عرضه پس‌انداز است. هر نرخ بهره با عرضه مقدار معین پس‌انداز مطابقت می‌نماید، پس‌اندازکننده نامطلوبیت پس‌انداز و مطلوبیت بهره را با یکدیگر مساوی می‌گرداند.

120. *The Theory of Interest*

121. Roscher

122. *Capital et intérêt*

123. *Théorie positive du capital*

124. Senior

125. *Outline of the Science of Political Economy.*

در واقع، پس انداز، در صورتی که در نتیجهٔ امساک در مصرف فوری باشد، مستلزم قربانی و هزینه است. پس انداز با تمایل عمیق روانی هر فرد مخالفت می کند، زیرا، هر کس برای کالاهای موجود ارزشی بیشتر از کالاهای آینده با مقدار یکسان و نوع برابر قائل می شود.

در اینجا به نظریهٔ معروف کاهش ارزش آینده بوم-باورک می رسیم. به عقیدهٔ این نویسندگان، بهره از مبادلهٔ کالای مصرفی موجود در زمان حال در برابر کالاهای مصرفی در آینده پدید می آید و اساساً «صرف» یا تفاوت ارزش متعلق به کالاهای نخستین است. درک این نکته به سه دلیل به شرح زیر امکان پذیر می باشد:

— دلیل روانی: هر انسان عادی به آینده ارزش کمتری می دهد و ارضای فوری را بر ارضای آینده برتر می داند؛

— دلیل اقتصادی: به طور کلی، در زمان حال، احتیاجات نسبت به آینده شدیدتر و ضروری تر و منابع کم اهمیت تر است. فرد به ترجیح کالاهای آینده روی نمی آورد، حتی اگر برای آینده منابع کم اهمیت تر از زمان حال و احتیاجات زیادتری پیش بینی بکند؛ در واقع، کالای موجود به شکل پول می تواند یا مصرف بشود و یا به منظور آینده ذخیره گردد؛

— دلیل فنی: کالاهای حال بیشتر از کالاهای آینده ارزش دارند، زیرا به فوریت در فراگردهای تولیدی مورد استفاده قرار می گیرند؛ یا تولید با سرمایه مؤثرتر از تولید بدون سرمایه است، به ویژه که راه انحرافی تولید طولانی تر است. بنابراین، تملک کالاهای حال توسط به غیر مستقیم ترین و مؤثرترین فراگرد تولید را امکان پذیر می گرداند: ذخیرهٔ کالاهای مصرفی در زمان حال بیشتر از کالاهای مصرفی در آینده معنی می دهد. بازده نه فقط از حیث مقدار بلکه از لحاظ ارزش نیز بالاتر است. در واقع، اگر در تاریخ معلوم ۱۹۶۰ جای بگیریم و بازده های چند فراگرد تولیدی با نقطه های متفاوت آغاز را با یکدیگر بسنجیم، ولو نقطهٔ مقصد، یعنی سال ۱۹۶۰ برای همه یکی باشد، پی به این حقیقت می بریم که در بازاری که وحدت قیمت وجود دارد، تولید به مقدار فراوان تر و عرضه در این بازار لزوماً دریافتی بیشتری را نیز به همراه می آورد.

این سه دلیل هم تفاوت ارزش کالاهای حاضر را نسبت به کالاهای آینده وهم وجود بهرهٔ سرمایه را توضیح می دهد. خلاصه، بهره قیمت زمان است.

بسیاری از نویسندگان به نظریه بوم-باورک ایراد گرفته‌اند.<sup>۱۲۶</sup> در واقع، ممکن است عناصر گوناگون مورد بحث قرار گیرند. اما چنان که شومپتر<sup>۱۲۷</sup> خاطر نشان ساخته است، به طور کلی، اساس توضیح بوم-باورک پذیرفته شده است: بهره از تأثیر متقابل رجحان زمان و بهره‌وری سرمایه به وجود می‌آید.

سپس، اندکی بعد، ایروینگ فیشر رجحان زمان (یا ناشکیبایی انسان)<sup>۱۲۸</sup> را دنبال می‌کند و آن موافق ترجمه فرانسه، که فیشر پذیرفته است، با «آرزوی استفاده از درآمد» مطابقت می‌نماید. نامطلوبیتی که پس اندازکننده متحمل می‌شود، نه فقط با «رجحان زمان» بلکه در انصراف پس اندازکننده از مصرف مستقیم سرمایه خود توضیح پیدا می‌کند.

علل نامطلوبیت از دید پس اندازکننده با شدتهای مختلف عمل می‌نماید؛ نرخ بهره در بازار با توقعات پس اندازکننده نهایی مطابقت دارد. لازم است این پس اندازکننده نرخ بهره در بازار را بپذیرد تا تقاضای سرمایه را برآورده سازد.

(۲) تقاضای سرمایه همانا تقاضای وجه برای سرمایه‌گذاری است و تابع پیش‌بینی بهره‌وری نهایی سرمایه، یعنی دریافتی اضافی ناشی از استعمال يك واحد اضافی سرمایه می‌باشد.

مع‌هذا، این دریافتی فقط با احتساب دو عنصر زیر می‌تواند محاسبه گردد:

— عمر سرمایه و دوره استفاده از آن؛

— زمان لازم برای ساخت سرمایه و دوره تولید آن.

در نتیجه، هر بنگاه که برای خرید يك دستگاه ماشین وام می‌گیرد، باید این وجه را با بهره طی سالهای معین، واریز کند و فقط برای تملك ماشین خرج نماید؛ پیش از آنکه این ماشین بتواند به تولید مبادرت ورزد و بهره این پول را بپردازد.

کارآفرین اقتصادی، که مایل به خرید کالای سرمایه‌ای است، چگونه رفتار می‌نماید؟ وی به نکات زیر توجه دارد:

(۱) بازده آینده این کالا، که از جمع کلیه دریافتهای مورد انتظار این کالا طی دوره

A. Landry, *L' intérêt du capital*, Paris, 1904.

Wicksell, «Zur Zinstheorie», *Wirtschaftstheorie der Gegenwart*, vol. III, 1927.

127. *History*, p. 930.

128. human impatience

استفاده از آن محاسبه می‌شود؛

(۲) ارزش این کالا؛

(۳) نرخ بهره.

کارآفرین اقتصادی بازده آینده خالص کالا (بازده آینده منهای ارزش کالا) را با نرخ بهره‌ای که باید در قبال پول استقرای برای خرید این کالا بپردازد، مقایسه می‌کند. اگر بازده خالص از بهره تجاوز نماید، کالا خریداری می‌شود.

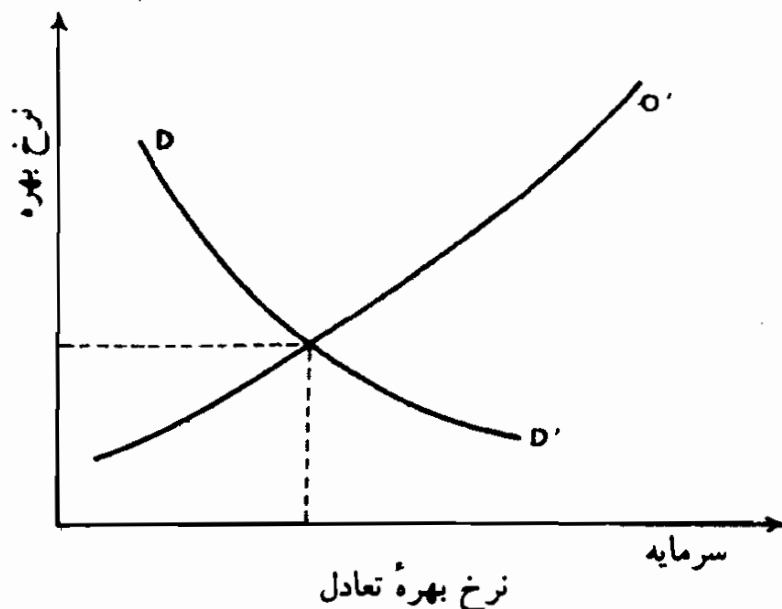
کارآفرین اقتصادی می‌تواند ارزش کالا را با ارزش تنزیل شده (عواید آینده تحت تأثیر نرخ تنزیل) این کالا بسنجد. اگر این ارزش تنزیل شده از هزینه کالا بیشتر باشد، این کالا خریداری می‌گردد.

هر وام‌گیرنده سرمایه در بازار نامطلوبیت ناشی از پرداخت بهره را با مطلوبیت خرید سرمایه مساوی می‌گرداند. وام‌گیرنده نهایی کسی است که در زمان معین نتیجه مقایسه این دو عنصر را مساعدتر بیند.

(۳) سطح نرخ بهره، از تقاطع منحنی تقاضای سرمایه، که در جهت پایین از چپ به راست است و یک منحنی عرضه سرمایه که از راست به چپ به سوی بالا است، معین می‌شود.

در واقع، در هر اقتصاد، هر اندازه نرخ بهره پایین‌تر باشد، تقاضای سرمایه نیز بالاتر است و هر قدر نرخ بهره بالاتر باشد، عرضه سرمایه بیشتر است.

نرخ بهره که در نقطه منحنی تقاضا و منحنی عرضه سرمایه تعیین می‌گردد، نرخ بهره تعادل است (شکل ۱۵). اگر بهره پایین بیاید، رقابت وام‌گیرندگان آن را به سطح



شکل ۱۵

اولیه باز می‌گرداند؛ اگر بهره بالا برود، رقابت وام‌دهندگان آن را پایین می‌آورد. دو خصوصیت اساسی زیر این نظریه را مشخص می‌نماید:

الف. پس‌انداز کلیه وجوهی را که به وام داده شده است با سرمایه‌گذاری کلیه وجوه مورد تقاضا یکی می‌پندارد. پس‌انداز بر سرمایه‌گذاری تقدم دارد و فقط پس‌انداز است که سرمایه‌گذاری را امکان‌پذیر می‌سازد.

ب. پول را فقط به صورت مسکوک در نظر می‌گیرد: پول هیچ نقش فعالی ندارد. اعتبار نیز در تصویری که ارائه می‌دهد، غایب می‌باشد.

موارد بالا که بسیار ساده شده‌اند، درخور بحث و ایراد می‌باشند و نظریه‌های پولی بهره در برابر آنها واکنش نشان داده‌اند.

### § ۲. نظریه‌های پولی بهره

نظریه‌ای که از نرخ بهره پدیده‌ای محضاً و منحصرأ پولی می‌سازد، بیش از همه، همان است که جان مینارد کینز در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (سال ۱۹۳۶) مطرح کرده است.

اما در پایان سده نوزدهم، اقتصاددان بزرگ سوئدی، کنوت ویکسل، نقش عوامل پولی را در تعیین نرخ بهره دریافته و در بهره طلا و قیمت کالاها<sup>۱۲۹</sup> خاطر نشان ساخته است که «نرخ بهره، پیش از همه، به فراوانی و کمیابی پول بستگی دارد».

#### الف) نظریه ویکسل

ویکسل، شاگرد مکتب بوم-باورک و تحلیل‌گر بصیر آثار مکتب وین، تحت تأثیر قطع اندیشه اقتصادی پایان سده نوزدهم بین دو نظریه قرار می‌گیرد: یکی نظریه عمومی قیمت‌های نسبی که برای پول هیچ‌گونه ارزش مستقل و جدا از ارزش ناشی از قدرت خرید آن در برابر کالاها و خدمات قائل نمی‌باشد و دیگری نظریه مقداری پول که وسیله تغییرات مقدار پول، نوسانات و تموجات در سطح عمومی قیمت‌ها را توضیح می‌دهد و فقط «زائده‌ای بس سست و ضعیف بر نظریه تشکیل قیمت‌هاست». ویکسل به کوشش ترکیبی که نرخ بهره عنصر اصلی آن است، مبادرت می‌ورزد.

ویکسل دو نرخ بهره تشخیص می‌دهد:

— یکی نرخ پولی بازار یا نرخ جاری بهره، که در بازار پول و اعتبار معین می‌شود و آن هزینه واحد «تملك سرمایه» طی واحد معین زمان است؛



— و دیگری نرخ طبیعی یا «واقعی» بهره که هرگاه داد و ستد پولی انجام نگیرد و سرمایه واقعی به همان صورت به وام داده شود، تعیین می گردد و آن نرخ بهره ای است که به ازای آن عرضه و تقاضای سرمایه واقعی با یکدیگر در تعادل می باشند و «بیش و کم با بازده مورد انتظار از سرمایه ای که به تازگی ایجاد گردیده است، مطابقت دارد».

نرخ «عادی» بهره سطح نرخ پولی بهره است که تعادل پولی را برقرار می کند و به سه شرط زیر معین می شود:

(۱) این نرخ باید مساوی با بهره وری فنی نهایی سرمایه واقعی، یعنی نرخهای واقعی یا طبیعی بهره باشد؛

(۲) این نرخ باید عرضه و تقاضای پس انداز را با یکدیگر برابر کند؛

(۳) این نرخ باید سطح پایدار و با ثبات قیمتها را به ویژه در زمینه کالاهای مصرفی تضمین نماید. اگر اختلافی میان نرخ واقعی بهره و نرخ پولی بهره بروز کند، فراگرد تجمعی در اقتصاد پدید می آید. تنزل نرخ پولی به زیر نرخ واقعی، کارآفرینان اقتصادی را به امید سود بیشتر به استقراض سرمایه و تغییر مکان عوامل تولید از ساخت کالاهای مصرفی به تولید کالاهای سرمایه گذاری برمی انگیزد. ترقی قیمت کالاهای مصرفی (بر اثر افزایش درآمدها و کاهش حجم این کالاها)، بازهم کارآفرینان اقتصادی را خوشبین تر می سازد و اینان به سرمایه گذاری تازه می پردازند و همان نتایج به بار می آید: حرکت ترقی قیمتها به قوه خود حفظ می شود و صورت تجمعی و فزاینده پیدا می کند. برعکس، هرگاه نرخ پولی بالاتر از نرخ واقعی بهره باشد، فراگرد تجمعی تنزل قیمتها مشاهده می گردد.

بنابراین، ویکسل عنصر توضیحی فراگردهای بسط و انقباض اقتصادی را در روابط میان نرخ واقعی و نرخ پولی بهره می بیند.

مادر اینجا، جنبه عمومی نظریه ویکسل را که منشاء نظریه نوین نوسانات اقتصادی است مورد بحث قرار نمی دهیم<sup>۱۳۰</sup> و فقط اهمیتی را که این نظریه برای عوامل پولی در تحلیل نرخ بهره قائل می شود، در نظر می گیریم. با این وصف، نرخ بهره برای ویکسل ماهیت دوگانه ای دارد. کینز به سهم خود کوشیده است این ابهام و تناقض را برطرف کند.

۱۳۰. در این مورد ر. ک.:

### ب) نظریه کینز

کینز در نظریه عمومی (فصل سیزدهم) چنین می نویسد: «نرخ بهره «قیمتی» نیست که تقاضای منابع سرمایه گذاری را با آمادگی خودداری از مصرف حال متعادل سازد. نرخ بهره «قیمتی» است که میل به نگاهداری دارایی به شکل نقد را با مقدار موجود نقد متعادل می کند.»

الف. نخست، عناصر نظریه کینز را بررسی می کنیم:

۱) کینز بدو عقیده دارد که پول، مسکوک ساده نیست، بلکه نقش فعالی را در زندگی اقتصادی ایفا می نماید و در واقع عالی ترین نقدینه و دارایی ممتازی است که شخص اقتصادی طلب می کند، زیرا خدمات ویژه ای بدین شرح انجام می دهد:

- خدمات دادوستد، زیرا امکان تشکیل نقدینه صندوق را به منظور پُر کردن فاصله زمانی موجود میان وصول درآمد و مخارج ارزانی می دارد؛
- خدمات احتیاطی، زیرا امکان تشکیل نقدینه صندوق را برای مقابله با خطرات احتمالی زندگی فراهم می آورد؛

— خدمات سفته بازی: شخص اقتصادی با حفظ داراییهای نقدینه که درک متفاوتی با آراء و عقاید حاکم بر قیمت اوراق بهادار در بورس از تحول بازار است، امیدوار است بتواند از قیمت‌های آینده این اوراق بهادار بهره بگیرد.

انگیزه های دادوستد، احتیاطی و سفته بازی حاکم بر رجحان نقدینگی اشخاص اقتصادی و تشکیل نقدینه صندوق آنهاست.

تقاضای نقدینه صندوق و نقدینه احتیاطی تابع فعالیت عمومی اقتصادی و میزان درآمد اسمی است، حال آنکه تقاضای نقدینه صندوق برای سفته بازی متناسب با نرخ بهره، وابسته به تغییر قیمت اسناد تجاری تغییر می کند. ارتباط میان نرخ بهره و انگیزه سفته بازی دو طرفه است:

الف) صاحبان پول به منظور سفته بازی زبانی را متحمل می شوند و آن نرخ بهره ای است که دارندگان وجه می توانستند با خرید اسناد تجاری به دست آورند، هر قدر نرخ بهره بالاتر باشد، قربانی سنگین تر و نقدینه صندوق برای سفته بازی ضعیف تر خواهد بود؛

ب) تقاضای پول به منظور سفته بازی بستگی به پیش بینی تغییرات نرخ بهره دارد. اگر در زمان معین، نرخ بهره بالا باشد، مردم انتظار دارند که در آینده پایین بیاید. در واقع، نرخ بهره سنگین به معنای قیمت پایین برای اسناد تجاری است؛ این قیمت‌ها نیز نمی توانند غیر عادی باقی بمانند؛ پس چنین به نظر می رسد که بهتر است

اسناد بهادار در تملك باقى بمانند تا پول.

هرگاه نرخ بهره پايين تر از نرخ «عادی» باشد به دو دليل انگيزش به افزايش نقدينه‌هاى صندوق وجود خواهد داشت، از يك سو به سبب آنكه قربانى ضعيف است و از سوى ديگر به علت آنكه ترقى حتمى و اجتناب ناپذير نرخ، يعنى تنزل قيمت اسناد بهادار انتظار مى رود. در اين اوضاع و شرايط تملك اسناد بهادار دور از عقل سليم خواهد بود.

بنابراين، مى توانيم چنين بنويسيم:

$$L_1 = f(R): \text{رجحان نقدينگى موافق با انگيزه‌هاى خزانة و احتياط؛}$$

$$L_2 = f(i): \text{رجحان نقدينگى موافق با انگيزه سفته بازي.}$$

$L_2$  را رجحان نقدينگى به معنای اخص مى ناميم.

كينز طرفدار اين فكر است كه نيروهاى قدرتمندى مانع از سقوط نرخ بهره به زير سطح معين و احتمالاً پايين تر از ۲٪ مى شوند: به اين دليل كه پس از سقوط نرخ بهره به اين سطح، همه مردم متقاعد مى شوند كه ديگر نرخ پايين تر نمى آيد و انتظار دارند كه از نو بالا برود. رجحان نقدينگى به ازاي اين نرخ داراي كشش مى گردد. تورم نقدينه صندوق، بدون توجه به حجم پولى كه در اقتصاد وارد گرديده است، تنزل اضافى نرخ بهره را به وجود نمى آورد. نرخ بهره به قدرى پايين است كه ترقى قيمت اسناد بهادار نمى تواند ادامه يابد: در واقع، هر قدر نرخ بهره پايين تر باشد، خطرات احتمالى زيان در سرمايه زيادتر و احتمال تنزل جديد نرخ محرك عوايد سرمايه ضعيف تر است.

دليل عميق بر اينكه نرخ بهره نمى تواند به صفر سقوط كند، اين است كه پول و اسناد بهادار عوض و جانشين كامل يكديگر نيستند و براى تبديل يك سند به پول هميشه هزينه اى وجود دارد؛ همچنين ضرورى است به هر كس كه اسناد بهادار تجارى را مى خرد غرامتى بابت غير نقدينگى نسبي آن پيشنهاده شود (هيكس در كتاب ارزش و سرمايه<sup>۱۳۱</sup>، اين حالت را نقص در قابليت تبديل به پول<sup>۱۳۲</sup> مى نامد). بنابراين، نرخ بهره بايد به قدرى بالا باشد كه هزينه سرمايه گذارى (در اسناد بهادار) و سرمايه بردارى يا سرمايه گذارى منفى (پيش از آنكه موعد پرداخت اسناد بهادار فرا برسد) و نيز خطرات تغيير نرخ بهره و عدم واريز را در بياورد.

131. Hicks, *Value and Capital*.

132. imperfect moneyness

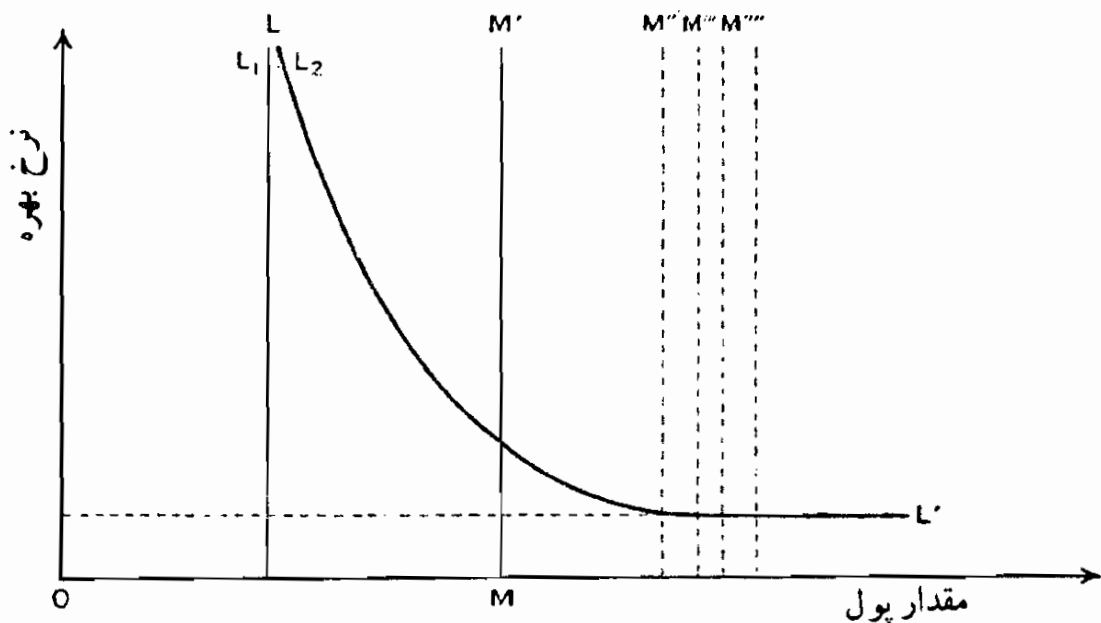
۲) در مرحله دوم، کینز عقیده دارد که پس انداز و سرمایه گذاری با نرخ بهره ارتباط ندارند.

پس انداز يك باقیمانده و بخشی از درآمد می باشد که مصرف نشده است و بستگی به میل به مصرف دارد. موافق «قانون روانی» هر اندازه درآمد افزایش یابد، مصرف همراه با درآمد و با سرعتی کمتر زیاد می شود.

سرمایه گذاری به انگیزش سرمایه گذاری بستگی دارد و علت این انگیزش زیادتای بهره وری نهایی سرمایه بر نرخ بهره پولی می باشد و میزان آن از ایجاد تساوی میان این دو متغیر مستقل به دست می آید. بهره وری نهایی سرمایه هیچ تأثیر و نفوذی روی نرخ بهره ندارد و به واقعیات عینی (حجم سرمایه مورد استعمال، ابداعات و اختراعات فنی) و به قضاوت شخصی و ذهنی کارآفرینان اقتصادی درباره خطر احتمالی و عدم یقین وابسته است.

۳) نرخ بهره نقش تنظیم کننده پس انداز و سرمایه گذاری را در اقتصاد نوین ایفا نمی نماید و قیمتی است که تمایل به تملك ثروت به شکل پول را با مقدار موجود پول متعادل می کند. نرخ بهره پاداش دریافتی است، برای آنکه از نقدینگی صرف نظر بشود و قیمت انصراف از نقدینگی است.

نرخ بهره در نقطه تقاطع دو منحنی تقاضا و عرضه سرمایه واقعی معین نمی شود، بلکه در محل برخورد دو منحنی تقاضا و عرضه پول تعیین می گردد (شکل ۱۶).



شکل ۱۶

تقاضای پول به رجحان نقدینگی اشخاص اقتصادی ( $L_1$ ) که با  $L_1 + L_2$  مطابقت می‌کند) بستگی دارد.

عرضه پول بستگی به سیاست دستگاه بانکی (بانک مرکزی و بانکهای سپرده) دارد. این مؤسسات پول ایجاد می‌نمایند و در اختیار مردم قرار می‌دهند (MM).

مقدار پولی که افراد می‌خواهند در تملک داشته باشند، به ازای نرخهای نزولی بهره، تا زمانی افزایش می‌یابد که نرخ به کمینه برسد و به ازای این نرخ رجحان نقدینگی دارای کشش کامل بشود.

اگر عرضه پول افزایش پیدا کند و رجحان نقدینگی تغییر ننماید، نرخ تنزل می‌نماید. هرگاه تقاضای پول زیاد بشود و عرضه آن ثابت بماند، نرخ بهره ترقی می‌کند.

به این ترتیب، ممکن است نرخ بهره توسط مقامات پولی در سطحی تعیین گردد که رجحان نقدینگی مانع از سرمایه‌گذاری کلی در اقتصاد بشود. بنابراین، نرخ پولی بهره ابزار سیاست اقتصادی می‌باشد.

این نکته دربارهٔ مطلب بالا اشاره می‌شود که به عقیده کینز، در اقتصادهای سرمایه‌داری «در وضع بلوغ»، کارآیی نهایی سرمایه، ضعیف و رجحان نقدینگی، قوی است. ازدیاد عرضه پول (پول ارزان)<sup>۱۳۳</sup> با تقلیل نرخ بهره مایه انگیزش سرمایه‌گذاری و برقراری اشتغال کامل می‌گردد.

ب. نظریه کینز دربارهٔ بهره چه ارزشی دارد؟ نویسنده نظریه عمومی دقت را درست به سوی نقش عوامل پولی، یعنی رجحان نقدینگی و عرضه پول کشانیده است و عواملی بجز نرخ بهره را نیز نشان داده که روی پس‌انداز (سطح درآمد) و سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارند.

اما دقت استثنائی که کینز دربارهٔ پدیده‌های پولی کوتاه‌مدت به عمل آورده، وی را به سوی تهیه و تنظیم نظریه غیرجامع و غالباً نامکفی دربارهٔ نرخ بهره رهنمون گشته است. دو ایراد اساسی بر تحلیل کینز می‌توان ارائه کرد:

(۱) این تحلیل نادرست است که بهره فقط با رجحان نقدینگی ارتباط دارد و فقط قیمت انصراف از نقدینگی است.

يك اقتصاد ساكن را در نظر می‌گیریم که فراگردها در آن بدون تغییر تجدید

می شوند، یعنی خطر احتمالی منتفی است و به دنبال آن نقدینه احتیاطی صندوق نیز مورد پیدا نمی کند؛ رجحان نقدینگی، به معنای اخص، بنا به تعریف منتفی می باشد، زیرا سفته باز نمی تواند از تغییر قیمت‌های اسناد بهادار بهره بگیرد. با این همه، بهره در چنین مداری، که رجحان نقدینگی را نادیده می انگارد، به این دلیل پسندیده وجود دارد که لازم است به اشخاص اقتصادی به خاطر اجبار آنها به انصراف از مصرف تمام درآمد خود و تشکیل پس انداز ضروری برای تأمین مالی سرمایه گذاری (تعویض) پاداش پرداخته شود و تا زمانی که برای کالاهای موجود در زمان حال رجحان وجود دارد، نرخ بهره نیز ضروری می باشد.

(۲) همچنین نادرست است که نرخ بهره مستقل از بهره وری نهایی سرمایه است. کینز، به دنبال انتقاداتی که بر او وارد آمد، این نکته را طی مقالاتی در مجله *ایکانامیک جورنال*<sup>۱۳۴</sup> سالهای ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸ پذیرفته است. کینز در نظریه خود این اندیشه را وارد کرده است که تغییر در حجم سرمایه گذاری روی نرخ بهره اثر می گذارد و در این موقعیت اصطلاحات «انگیزه مالی» و «تقاضا برای تأمین مالی» را ساخته و راه حل بس دست‌وپاگیری را پیشنهاد نموده است.

فرض می کنیم که ازدیاد بهره وری نهایی سرمایه پدید آید و کارآفرینان اقتصادی تصمیم به افزایش سرمایه گذاری بگیرند. در نتیجه، بدین منظور پول قرض می کنند و تقاضای پول شدت می یابد. آیا این تقاضای اضافی موجب ترقی نرخ بهره می گردد یا نه؟ کینز از این فکر پشتیبانی می کند که حجم سرمایه گذاری نرخ بهره را معین نمی نماید، اما می پذیرد که ازدیاد سرمایه گذاری می تواند رجحان نقدینگی را زیاد کند و به شرط آنکه عرضه پول ثابت بماند، نرخ بهره را بالا ببرد. در واقع، لازم است برای تقاضای نقدینه صندوق نه فقط انگیزه دادوستد (انگیزه درآمد و انگیزه تصدی و فعالیت اقتصادی) بلکه «انگیزه تأمین مالی» نیز که محرک تقاضای پول «ناشی از فاصله زمانی میان آغاز و انجام تصمیمات کارآفرین اقتصادی است، مورد توجه قرار بگیرد»<sup>۱۳۵</sup>. هر کارآفرین اقتصادی که بخواهد سرمایه گذاری بکند، نخست پول قرض می نماید و سپس تجهیزات مورد نیاز را می خرد. کارآفرین، بین دوزمانی که وام می گیرد و پول را خرج می کند، پول را برای ارضای «انگیزه تأمین مالی» در اختیار دارد و رجحان او برای

134. *Economic Journal*

135. *Economic Journal*, 1938, p. 319.

نقدینگی افزایش می‌یابد.

به این ترتیب، علت ترقی نرخ بهره روشن می‌شود: اما تأثیر سرمایه‌گذاری روی نرخ بهره غیر مستقیم خواهد بود و از طریق رجحان نقدینگی انجام خواهد گرفت. همین افزایش سرمایه‌گذاری برای نرخ بهره، بنا بر آنکه اثر دیگری روی انگیزه تأمین مالی بگذارد و یا «وسایل مالی»<sup>۱۳۶</sup> با وام مقدار پولی که قبلاً در طرح دیگری مورد استفاده قرار گرفته است و یا وسیله‌ی ازدیاد عرضه پول تهیه بشود، نتایج متفاوتی به بار می‌آورد.

به علاوه، لازم است تأثیر ازدیاد سرمایه‌گذاری در رجحان نقدینگی عاملان اقتصادی بجز سرمایه‌گذاران، مانند کارآفرینانی که کالاهای سرمایه‌گذاری تولید کرده‌اند، کارگران صنایع کالاهای تجهیزاتی که درآمدشان بالا رفته است و برای انگیزه داد و ستد پول بیشتر در تصرف نگاه می‌دارند، مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، به عقیده کینز می‌توان پذیرفت که افزایش سرمایه‌گذاری، به دنبال ازدیاد تقاضای پول و ترقی رجحان نقدینگی، می‌تواند به طور غیرمستقیم نرخ بهره را بالا ببرد. بدین ترتیب، کینز از این طریق انحرافی به استنباط جزمی تأثیر بهره‌وری نهایی در نرخ بهره بازگشته است.

۳) کینز درباره‌ی روابط میان پس‌انداز و نرخ بهره سرانجام این اندیشه را پذیرفته است که حتی اگر تغییر نرخ بهره روی پس‌انداز اثر نگذارد، تغییر پس‌انداز می‌تواند روی بهره تأثیر گذارد. کینز، در *ایکانامیک جورنال* در سال ۱۹۳۷ (صفحه ۶۶۵) چنین می‌نویسد: «من آماده‌ام بپذیرم که نیت پس‌انداز می‌تواند اراده‌ی تبدیل به غیر نقدینه را طی زمان معین تحت تأثیر قرار بدهد. قدر مسلم، این عامل باید در فهرست انگیزه‌های مؤثر بر وضع رجحان نقدینگی وارد شود... اما این عامل، در مرحله‌ی عمل، فقط یکی از کم‌اهمیت‌ترین عوامل است.»

چنان که سردنيس رابرتسن خاطر نشان ساخته است، موارد استعمالی که در برابر شخص اقتصادی قرار می‌گیرد، مصرف کردن، سرمایه‌گذاری یا پول اندوختن است. «جملاتی از این قبیل که بهره‌پاداشی برای خرج نکردن نبوده، بلکه پاداشی برای پول نیندوختن است، فقط تمایل دارد این نهی عجیب را نشان بدهد که در آن واحد نمی‌تواند بیشتر از دو حد نهایی را در نظر گرفت.»<sup>۱۳۷</sup>

136. finance.

137. *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 440.

بنابر این، قدر مسلم، نظریه «پولی» کینز مانند نظریه «واقعی» نرخ بهره غیر جامع و جزئی به نظر می‌رسد.

در این صورت، لازم است آن نظریه عمومی نرخ بهره جست‌وجو و پژوهش شود که کلیه عناصر مؤثر در تشکیل این نرخ را در بر بگیرد.

### § ۳. نظریه عمومی بهره

جروبحثهای پیگیر و متعدد پیرامون نظریه بهره که کینز در نظریه عمومی عرضه داشته است به مثابه منشاء به تحلیل تعیین نرخ بهره عمق بخشیده‌اند. همین طور است «وجوه وام دادنی» که به ویژه از جانب سردنيس رابرتسن دفاع و شسته و رفته شده است.

با وجود اینکه این نظریه نقش عوامل پولی را در دنیایی که پول را مورد استفاده قرار می‌دهد، بازمی‌شناسد و در این جهت توجه دارد که نرخ بهره يك پدیده پولی است، علل عمیق رفتار آن را نادیده نمی‌انگارد و می‌کوشد از «مبالغه درباره پدیده‌های تصادفی و نیز تشدید ابهام در پدیده‌های بنیادی» اجتناب ورزد. ما نخست عناصر تعیین‌کننده نرخ بهره را مشخص می‌نماییم و سپس تشکیل نرخ بهره را در بازار بررسی می‌کنیم.

### الف) عوامل تعیین‌کننده نرخ بهره

چهار عامل تعیین‌کننده نرخ بهره را می‌توان به شرح زیر تشخیص داد:

(۱) رجحان زمانی<sup>۱۳۸</sup>: اشخاص اقتصادی مصرف حال را با مصرف آینده همانند نمی‌دانند. رجحان زمانی اکراه این افراد را از تأخیر ارضایی نشان می‌دهد که ممکن است بدون فوت وقت به دست آید؛

(۲) بهره‌وری نهایی سرمایه، یعنی بازدهی که شخص اقتصادی انتظار دارد از استعمال سرمایه اضافی به دست آورد؛

(۳) عرضه پول ناشی از سیاست نشر بانکها؛

(۴) رجحان نقدینگی، یعنی تمایل اشخاص اقتصادی به حفظ پول قابل استفاده، بدون فوت وقت.

این عوامل تعیین‌کننده، ارزش و اهمیت متفاوت دارند و رجحان زمانی و بهره‌وری در بلندمدت از همه مهمتر هستند، حال آنکه دو عامل دیگر نفوذ و تأثیر خود را اصولاً در



کوتاه مدت اعمال می نمایند.

این عوامل تعیین کننده بر مصارف از منابع هر شخص اقتصادی حاکم می باشند. چنان که سامرز<sup>۱۳۹</sup> نشان داده است، شخص اقتصادی در صدد است در این کاربرد انواع مختلف نرخهای نهایی بازده، اسنادبهدار، پول، تولید و مصرف را با یکدیگر مساوی گرداند. نرخ نهایی بازده اسنادبهدار را می توان از کاربرد منابع اضافی در خرید اسنادبهدار به دست آورد. نرخ نهایی بازده پول را نرخ بهره ای معین می نماید که افزایش نهایی پول موجود در صندوق، هرگاه سرمایه گذاری نشده بود، می توانست به بار آورد. نرخ نهایی بازده تولید همانا کارآیی نهایی سرمایه گذاری است. نرخ نهایی بازده مصرف مساوی است با نرخ رجحان زمانی که بر واحد نهایی درآمد که به جای پس انداز به مصرف رسیده، اعمال شود.

در هر اقتصاد، افراد می توانند چهار انتخاب بدین شرح را به عمل آورند: خرید اسنادبهدار، تملک نقدینگیها، سرمایه گذاری در تولید و در مصرف. بنگاهها می توانند سه گزینش نخست را به جا آورند. بانکها می توانند فقط به دو انتخاب نخست دست بزنند. بانک مرکزی و دولت، به نوبه خود، اصل نظری نهایی را دنبال نمی کنند و افراد و بنگاهها نیز این اصل را دقیقاً به کار نمی بندند. با این همه، هرگاه تمایل به بیشینه کردن بازده های گوناگون وجود داشته باشد، تصمیمات اشخاص اقتصادی در این چهارزمینه انتخاب روی نرخ بهره نافذ است. در کلیه مواقعی که در یکی از نرخهای نهایی بازده تغییری پدیدار شود (مثلاً به دنبال اجرای سیاست پولی)، اصلاحاتی در توزیع منابع میان مصارف مختلف به عمل می آید و بهترین کاری که دیگر نرخهای نهایی بازده می توانند بکنند این است که از نخستین نرخ پیروی نمایند. به این ترتیب، در قلمرو رفتار اقتصادی اساسی، نقش همه عوامل تعیین کننده پیش گفته در نرخ بهره آشکار می گردد. در اقتصادی که پول مورد استفاده قرار می گیرد، این عوامل به صورت عرضه و تقاضای وجوه وام دادنی نمودار می شود که تأثیر درونی میان این وجوه در بازار اعتبار تشکیل نرخ بهره را توضیح می دهد.

#### ب) تشکیل نرخ بهره

نرخ بهره، بنا به تعریف، به منزله قیمت استفاده از وجوه وام دادنی به عرضه و تقاضای این وجوه بستگی دارد.

عرضه وجوه وام‌دادنی عناصر زیر را در بر می‌گیرد:

(۱) پس‌انداز خالص که طی دوره صورت پذیرفته و آن شامل بخشی از درآمد دوره پیشین است که طی دوره بررسی مصرف نشده، منهای مصرف سرمایه، که ممکن است توسط اشخاص اقتصادی طی دوره انجام گرفته باشد. اینان با پس‌انداز منفی  $140$  تصمیم به افزایش مصرف جاری می‌گیرند؛  
 (۲) پس‌اندازی که در یک مصرف پیشین و ادغام در سرمایه ثابت به کار نرفته و برای تخصیص تازه تولیدی موجود و در اختیار است؛

(۳) مصرف اندوخته پولی خالص، یعنی نقدینگیهایی که قبلاً به شکل موجودی بیکار صندوق حفظ شده و در این دوره از نو به بازار وارد گردیده است، منهای نقدینگیهایی که برای تشکیل موجودی نقدی بیکار طی دوره بررسی از مدار پولی باز گردانیده شده است؛

(۴) وامهای اضافی و خالص بانکی، یعنی میزان ناخالص وامهای اعطایی طی دوره، پس از وضع وجوه پرداختی بابت وامهای پیشین.

تقاضای وجوه وام‌دادنی، به نوبه خود، می‌تواند به روش زیر تجزیه و تحلیل شود:

(۱) تقاضای وجه به منظور سرمایه‌گذاری تازه به صورت سرمایه ثابت یا در گردش؛

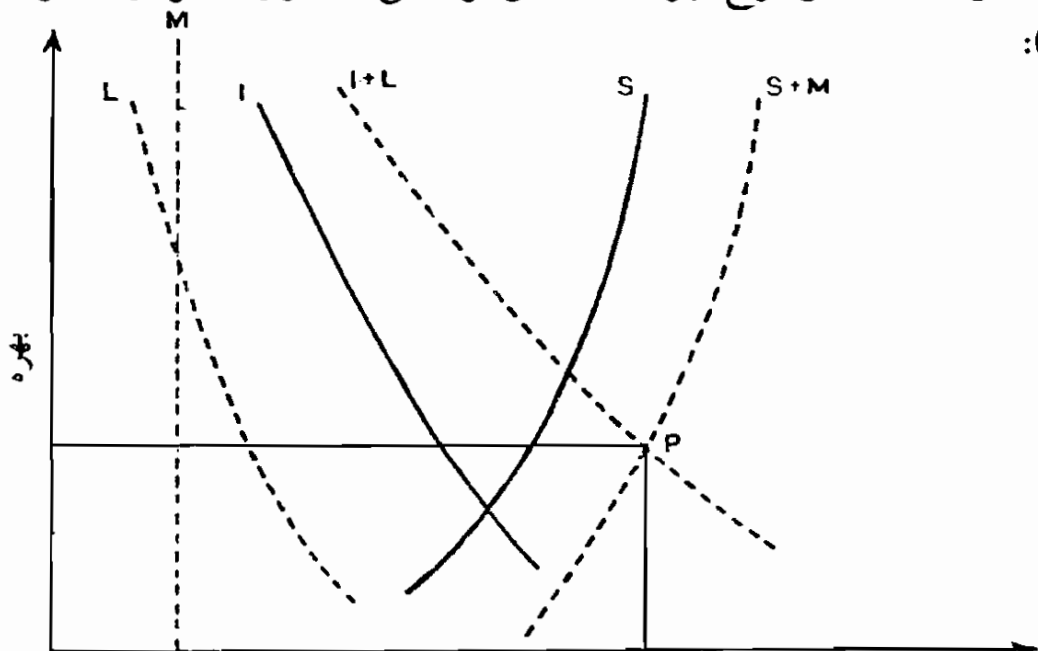
(۲) تقاضای وجه به منظور حفاظت و استهلاک سرمایه؛

(۳) تقاضای وجه به منظور آنکه احتکار شود، یعنی به شکل نقدینه نگاهداری گردد؛

(۴) تقاضای وجه برای مخارج مصرفی افزون بر درآمد جاری.

ممکن است تعیین نرخ بهره در نمایش ترسیمی به صورت زیر ارائه شود (شکل

(۱۷):



نظریه وجوه وام‌دادنی

شکل ۱۷

فرض می‌کنیم  $S$ ، عرضهٔ وجوه وام‌دادنی موافق با پس‌اندازهای خالص باشد.  $M$  عرضهٔ وجوه وام‌دادنی مربوط به ایجاد پول اضافی بانکهاست.

$(S+M)$ ، منحنی عرضهٔ کل وجوه وام‌دادنی و تابع صعودی نرخ بهره است. از سوی دیگر، فرض می‌کنیم  $I$  تقاضای وجوه وام‌دادنی برای هدفهای سرمایه‌گذاری و  $L$  تقاضای وجه برای اندوختهٔ پولی باشد؛  $(I+L)$ ، منحنی تقاضای کل وجوه وام‌دادنی و تابع نزولی نرخ بهره است.  $(S+M)$  و  $(I+L)$  در نقطهٔ  $P$  یکدیگر را قطع می‌کنند. این نقطه، سطح نرخ بهره در بازار وجوه وام‌دادنی است.

برای احتساب تقاضای اعتبارات مصرفی می‌توانیم  $I$  را در این تقاضا در نظر بگیریم و یا  $S$  را پس از وضع اعتبارات مصرفی ترسیم نماییم. ممکن است تقاضای تعویض سرمایه در  $I$  منظور گردد و در این صورت تقاضای وجه به منظور سرمایه‌گذاری ناخالص است.

ممکن است  $M$  وسیلهٔ مقامات پولی، بدون توجه به نرخ بهره، ایجاد گردد: در این حالت  $M$  نسبت به نرخ بهره بدون کشش خواهد شد و توسط خطی موازی با محور  $Y$ ها نمایش داده می‌شود. برعکس، اگر بانکهای سپرده ذخایر اضافی مهمی در تصرف داشته باشند، می‌توانند دارای کشش باشند. در حالت انقباض اعتبار،  $M$  منفی خواهد شد و  $(S+M)$  در چپ محل اشغال منحنی  $(S+M)$  در نمودار قرار خواهد گرفت. تصویر پیشین عرضه و تقاضای وجوه وام‌دادنی موافق با یک نرخ بهره معلوم را نشان می‌دهد. اما روشن است که این عرضه و تقاضا فقط به نرخ بهره بستگی ندارد. پس‌انداز تابع نرخ بهره و نیز درآمد کلی و توزیع این درآمد و پیش‌بینی اشخاص اقتصادی دربارهٔ سطوح آیندهٔ درآمدها و قیمت‌ها و ثبات پولی و غیره می‌باشد. عرضهٔ پول اضافی منجمله تابع سیاست پولی بانک مرکزی، ساختار نظام بانکی و رفتار بانکهای سپرده است.

تقاضای وجه برای سرمایه‌گذاری تابع نرخ بهره و نیز بهره‌وری نهایی سرمایه، سطح درآمد کلی و عوامل انحصار است. اینان می‌توانند سرمایه‌گذاری را در اقتصاد متوقف سازند.

تقاضای وجه به منظور احتکار پولی، بیشتر به عوامل رویدادی و ساختار اقتصادی بستگی دارد تا به نرخ بهره.

نظریهٔ وجوه وام‌دادنی که ما به پیروی از سردنیس رابرتسن مورد توجه قرار دادیم،

هیچ يك از این عوامل را نه مورد ایراد و اعتراض قرار می دهد و نه طرد می نماید و فقط دستگاه تحلیلی را ارائه می کند که در زمان معین نشان می دهد چگونه نرخ بهره بر حسب عرضه و تقاضای وجوه وام دادنی تعیین می گردد. عوامل گوناگون پیش گفته از خلال این عرضه و تقاضا نمودار می شوند.

طی ده سال اخیر جروبحثی برای علم بر این نکته گسترش یافته است که آیا نظریه پولی بهره بر اساس رجحان نقدینگی و نظریه وجوه وام دادنی با یکدیگر اختلاف دارند یا همانند هستند. هیکس در اثر خود ارزش و سرمایه، به ویژه از دید همانندی پشتیبانی کرده است. هیکس هم ارزی صوری میان دو نظریه را به دلیل زیر ثابت می کند: موافق «قانون والراس» تقاضای کلیه کالاها، منجمله پول، لزوما مساوی، یا اولی تر همانند با عرضه همه کالاها منجمله پول است؛ در واقع، تقاضای مؤثر یا خرید يك کالا لزوماً متضمن عرضه کالای دیگر در مقابل آن است. اگر تقاضا و عرضه در بازار کالاها و خدمات وسیله قیمت این کالاها و خدمات با یکدیگر مساوی شوند، در آن صورت تساوی میان تقاضا و عرضه اسناد بهادار باید لزوماً موجب تساوی تقاضا با عرضه پول گردد. به دیگر سخن، در راه حل دستگاه تعادل عمومی، کلیه قیمتها و نرخ بهره همیشه يك معامله زاید از عرضه و تقاضا وجود خواهد داشت؛ هرگاه حذف معادله عرضه و تقاضای پول برگزیده شود، نظریه وجوه وام دادنی برای توضیح نرخ بهره در دست خواهد بود؛ اگر حذف معادله عرضه و تقاضای اسناد بهادار (یا وامها) انتخاب گردد، نظریه رجحان نقدینگی در اختیار قرار دارد. در هر دو صورت يك نرخ بهره واحد در راه حل دستگاه تعادل عمومی معین خواهد شد.

این استدلال قانع کننده نیست. هیکس، در واقع، توضیح نمی دهد که چرا در يك دستگاه تعادل عمومی با  $n+1$  معادله، تقاضا و عرضه وجوه وام دادنی یا تقاضا و عرضه پول باید با یکدیگر بدون ارتباط باشند تا پس از تعیین نرخ بهره با هم ارتباط پیدا کنند. چرا حذف یکی از این دو معادله باید برگزیده شود؟ و با تذکار ایراد لرنر، به چه علت معادله عرضه و تقاضای پسته افریقای نباید انتخاب گردد که در این صورت برای تعیین نرخ بهره، نظریه وجوه وام دادنی و برای قیمت این پسته، نظریه رجحان نقدینگی ارزانی می شود؟ برای اثبات همانندی دو نظریه لازم است ثابت شود که تصمیم شخص اقتصادی به تقاضا یا عرضه وجوه وام دادنی مستلزم اخذ تصمیم مشابه برای تملك پول یا انصراف از آن است.

همانندی دو نظریه از سوی نویسندگان دیگری بجز هیکس، به ویژه تسیانگ<sup>۱۴۱</sup> و دن پاتینکین<sup>۱۴۲</sup> دفاع شده است.

با این وصف، بر اثر تحول بسیار حاد و انتزاعی این بحث، این مسئله مهم مطرح شده است: آیا بررسی تعیین نرخ بهره باید توسط يك تحلیل ذخایر یا تحلیل جریانها انجام گیرد؟ آیا لازم است نرخ بهره به منزله عامل متعادل سازنده جریان وجوهی در نظر گرفته شود که از يك سو به بازار اسناد بهادار

141. S.C.Tsiang, *The American Economic Review*, September 1956.

142. Don Patinkin, *Economica*, nov. 1958.

وارد و از سوی دیگر، طی دوره معین، از این بازار خارج می شوند، یا به منزله عامل متعادل سازنده میان تقاضا و عرضه ذخیره پول تلقی گردد؟ مباحثات و دلایلی که رد و بدل گشته است، بیشتر اوقات، به شکل ریاضی دشوار می باشد و ظاهراً این نتیجه را می دهد که تفکیک و تمایز میان تحلیل به صورت ذخیره و تحلیل به صورت جریان، کامل نیست: در واقع، ممکن است نظریه رجحان نقدینگی، مانند نظریه وجوه وام دادنی، به صورت های ذخیره یا جریان بیان شود و چندان مهم نیست که بر حسب پول و یا اسناد بهادار استدلال گردد، به شرط آنکه، در مرحله اول، تعیین سطح تعادل نرخ بهره مورد بررسی قرار گیرد و در مرحله دوم درک شود که همانا مسئله تعادل عمومی مطرح می باشد.

دو نظریه شبیه یکدیگرند، در صورتی که بازار کالاها و خدمات و عوامل تولید در تعادل باشد، در این صورت، تساوی میان تقاضا و عرضه پول متضمن تساوی میان تقاضا و عرضه اسناد بهادار است، خواه استدلال بر حسب ذخیره یا جریان به عمل آید. هر گاه سه بازار محصولات، پول و اسناد بهادار ملاحظه گردد، از قانون والراس چنین نتیجه می شود که جمع زیادتی تقاضا در این سه بازار باید عیناً مساوی با صفر باشد:

$$X_p + X_m + X_r = 0$$

اگر بازار محصولات در تعادل باشد ( $X_p = 0$ )، تعادل در یکی از دو بازار دیگر ایجاب می کند که بازار باقیمانده نیز متعادل بشود، به قسمی که بدون جهت گیری می توان گفت که نرخ بهره تعادل آن است که تقاضا و عرضه پول، یا تقاضا و عرضه اسناد بهادار را با یکدیگر مساوی گرداند.

با این همه، هنگامی که دو نظریه بر تحلیل پویای وضعیت های نامتعادل اعمال شوند، با یکدیگر تفاوت پیدا می کنند؛ در واقع، نظریه وجوه وام دادنی متضمن این است که نرخ بهره فقط در پاسخ زیادتی عرضه اسناد بهادار بر تقاضای اینها (در این صورت قیمت اسناد بهادار پایین می آید) بالا برود؛ نظریه رجحان نقدینگی ایجاب می نماید که نرخ بهره فقط وقتی بالا برود که تقاضای پول افزون بر عرضه آن باشد؛ و یا موقعی که بازارهای کالاها و خدمات و عوامل در تعادل نیستند، زیادتی تقاضای پول لزوماً موجب زیادتی عرضه اسناد بهادار نمی شود، زیرا ممکن است همراه با زیادتی عرضه این کالاها باشد. چنین به نظر می رسد که نظریه وجوه وام دادنی در زمینه پویا، نسبت به نظریه رجحان نقدینگی معنای اقتصادی مهمتری داشته باشد.<sup>۱۴۳</sup>

#### § ۴. تحول نرخ بهره

نرخ های بهره طی زمان تغییر می پذیرند. این تغییرات موضوع توضیحاتی بدین منظور است که اصول حاکم بر نرخ بهره را در کوتاه مدت (دوره نوسان ادواری) و در

۱۴۳. درباره این نکات گوناگون به آثار زیر رجوع شود:

G.L.S.Shackle, Recent theories concerning the nature and role of interest, *The Economic Journal*, June 1961.

H.G.Johnson, Monetary Theory and Policy, *The American Economic Review*, June 1962, p. 359-365.

بلندمدت به دست دهد.

### الف) تحول نرخ بهره در دوره نوسان ادواری

بررسیهای فراوان آشکار کرده است که میان ترقی نرخ متوسط بهره، ترقی قیمتها و جهش فعالیت اقتصادی از يك سو و تنزل نرخ بهره، تنزل قیمتها و زوال فعالیت اقتصادی از سوی دیگر، همانندی وجود دارد.

و اما، استثناهایی بر این همانندی وارد می شود: به این ترتیب است که در فرانسه، از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۲۹، تنزل نرخها همراه با پیشرفت اقتصادی بوده و از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۵ ترقی نرخها همزمان با بحران می زیسته است. با این وجود، آقای ژان لوم در کتاب خود تحت عنوان نرخ بهره و تحول اقتصادی (سال ۱۹۳۶)، آگاهی می دهد که گرایش عمومی به همانندی وجود دارد و اختلافات فقط ناشی از عمل عوامل ملی می باشد.

به نظر می رسد که سردنيس را برتسن بهترین توضیح را درباره این پدیده ادا کرده است. تملك ثروت می تواند به سه صورت انجام گیرد: کالاهای واقعی، پول و اسناد بهادار با بهره. اسناد بهادار جانشین جزئی کالاهاست، زیرا مانند کالاها امید به بازده سالانه را عرضه می دارند؛ و همچنین جانشین جزئی پول به شمار می روند، زیرا مانند پول به آسانی در اختیار قرار می گیرند. و اما، اسناد بهادار جانشین و عوض کامل کالا و پول نیست.

نوسانات نرخ بهره تأثیر معکوس روی ارزش اسناد بهادار (یا سرمایه) دارد. فرض می کنیم که در زمان معین، نرخ متوسط بهره ۴٪ باشد. سند بهاداری که ۴٪ فرانك در سال عاید می گرداند يك فرانك می ارزد. فرض می کنیم که نرخ متوسط بهره به ۶٪ برسد: ارزش سند بهادار تنزل خواهد کرد، زیرا از این پس با يك فرانك می توان سند بهاداری را تهیه نمود که به جای ۴٪ فرانك ۶٪ فرانك باز آورد. همین طور، اگر نرخ متوسط بهره پایین بیاید، ارزش سند بهادار بالا خواهد رفت. به این ترتیب، تغییر قیمت اوراق بهادار با درآمد ثابت در بورس اندازه نوسانات نرخ بهره را به دست می دهد: ترقی قیمت اوراق بهادار به صورت تنزل نرخ متوسط بهره نمودار می شود و تنزل قیمتها مبین ترقی نرخ متوسط بهره است.

اینك مراحل مختلف يك نوسان کوتاه مدت را در نظر می گیریم. نخست مرحله جهش: کالا بر پول ترجیح داده می شود و قیمت کالا بالا می رود. همچنین، کالا بر اسناد بهادار که نزدیک به پول اند، برتری دارد. اما پول نیز بر اسناد بهادار برتر است،

زیرا به سبب ترقی قیمت‌ها پول بیشتر ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین، قیمت کالاها بالا می‌رود، حال آنکه قیمت اسناد بهادار پایین می‌آید، یعنی نرخ بهره ترقی می‌نماید. الفردمارشال، ترقی نرخ بهره را در اینجا علت امید نامیده است.

اما به تدریج که ترقی اقتصادی گسترش یابد و به بحران نزدیک شود، احتیاج به پول، یعنی عالی‌ترین نقدینگی تشدید می‌گردد. کالاها و اسناد بهادار در یک زمان فروخته می‌شوند. در این صورت، تنزل قیمت کالاها با تنزل قیمت اسناد بهادار و با ترقی نرخ بهره تقارن پیدا می‌کند. الفردمارشال این پدیده را علت ترس می‌نامد.

در دوره بحران، پول بر کالا که قیمت آن پایین می‌آید، رجحان دارد و «چون که حتی سرمایه‌داران باید بخورند تا زنده بمانند» اسناد بهادار بر کالاها و نیز بر پول برتری می‌یابد، زیرا باز هم دورنمای درآمد را در برابر می‌نهد. در نتیجه، ترقی قیمت اسناد بهادار و تنزل نرخ بهره را خواهیم داشت.

سرانجام، در دوره رونق، اسناد بهادار و نیز کالاها بر پول با هم برتری می‌یابند. بنابراین، قیمت کالاها و اسناد بهادار ترقی می‌کند، یعنی نرخ بهره تنزل می‌نماید. در نتیجه، این تحلیل برحسب «وضعیت‌های رجحان» نشان می‌دهد که در مراحل ترقی و بحران اقتصادی نرخ بهره حرکات همانند دارد، اما تحول آن به هنگام بحران و رونق متفاوت است.

#### ب) تحول نرخ بهره در بلندمدت

اگر دورنمای وسیع‌تری را اختیار کنیم، به دیدگاه‌های گوناگونی بر می‌خوریم که اعتقاد به تنزل پنهانی نرخ بهره را ابراز می‌دارند.

الف. لوروا-بولیو، نخستین نویسنده‌ای است که در اثر خود تحت عنوان دوره درس اقتصاد سیاسی<sup>۱۴۴</sup> در کِلِز دُفرانس<sup>۱۴۵</sup> (سال ۱۸۷۸) از این عقیده پشتیبانی کرده و سپس در رساله نظری و عملی اقتصاد سیاسی<sup>۱۴۶</sup> بحث را از سر گرفته است.

به عقیده این دانشمند، توسعه تمدن به سه دلیل زیر در جهت تنزل نرخ بهره عمل می‌کند:

144. Leroy-Beaulieu, *Cours d'Economie politique*

145. Collège de France

146. *Traite théorique et pratique d'Economie politique* (t.II, chap. VIII).

- (۱) افزایش امنیت در دادوستد منشاء کاهش جایزه خطر احتمالی است؛
- (۲) پس انداز از حیث میزان افزایش می‌یابد و توان تجهیز و تحرك آن گسترش پیدا می‌نماید؛
- (۳) بهره‌وری سرمایه‌ها، در وضع معین معلومات فنی، در جهت کاهش تدریجی است، آن هم «هنگامی که قسمتهای بزرگی از اساسی‌ترین کارهای تمدن، بر پایه معلومات فنی کنونی برای ارضای بخش عمده جمعیت انجام گرفته است و کاری که باقی می‌ماند فقط بسط آنها به درون گروههای کم اهمیت‌تر و پراکنده می‌باشد».
- سه دلیل بالا برای تنزل نرخ بهره جنبه عمومی و استمراری دارد و می‌تواند وسیله سه عامل تصادفی یا موقتی و زمانی به شرح زیر متقابلاً توازن و تعادل حاصل نماید:
- اکتشافات عظیم و اختراعات بزرگ؛
  - مهاجرت سرمایه‌ها؛
  - جنگ و دگرگونیهای اجتماعی.
- نظریات لوروآ-بولیوکه در پایان سده نوزدهم ابراز گردیده، طی نخستین نیمه سده بیستم، در مرحله عمل و برخورد با واقعیات رد شده است. در زمینه کلی، لازم است خاطر نشان سازیم که بی‌ثباتی وضع عمومی و افزایش تقاضای سرمایه از سوی دولت به هیچ وجه به سود تنزل نرخ بهره عمل نمی‌کند. درباره تنزل بهره‌وری سرمایه‌ها، نخست کینز و سپس صاحب‌نظران «بلوغ اقتصادی» عقایدی نزدیک به لروابولیو، اما سست‌تر ابراز داشته‌اند: توضیح آنکه از بهره‌وری کلی سرمایه نمی‌توان گفت و گو کرد؛ این بهره‌وری باید برحسب بخشها تقویم گردد. و اما بخشهای مترقی در اقتصاد نوین کم شماره نیستند.
- ب. آقای ژان فوراستیه برای توضیح گرایش نرخ بهره به کاهش، در بلندمدت، به ترقی فنی استناد جسته است. به نظر این نویسنده، به تدریج که ترقی فنی در اقتصاد اثر می‌گذارد، قیمت کالاهای سرمایه‌گذاری برحسب قیمت‌های بخش سوم و بسیاری از قیمت‌ها در بخش اولیه دائماً تنزل پیدا می‌کند. ارزش سرمایه‌گذاری نسبت به مزد ساعتی رو به کاستی می‌نهد. اگر ترقی فنی طی بیست سال یا سی سال ادامه یابد، آشکار است که نیازمندی نسبت به سرمایه‌های مالی بیش از پیش کم می‌گردد و به احتمال بسیار، گرایش به کاهش اجاره پول و آن هم فقط به سبب آنکه تقاضای پول بسیار ضعیف خواهد شد، دیده می‌شود.<sup>۱۴۷</sup>



با این وصف، به نظر نمی‌رسد که تحول واقعیات تا اینجا بتواند در جهت پذیرش پیش‌بینی آقای ژان فوراستیه باشد.

پ. سرانجام، تحلیل‌هایی که به کمک عوامل اجتماعی صورت می‌گیرند، شامل عناصری هستند که تنزل ارادی نرخ بهره را توضیح می‌دهند. این گونه تحلیل که بر اساس روابط میان گروه‌های اجتماعی استدلال می‌نماید، تأکید می‌ورزد که سرمایه‌داران در جامعه نوین برای دفاع از سطح درآمد، یعنی نرخ بهره که بدانها عاید می‌گردد، در وضعیت نامساعدی قرار دارند.

آقای گوران - نیبلن<sup>۱۴۸</sup>، در اثر تازه‌ای تحت عنوان مسئله جمع‌بندی در علم اقتصاد<sup>۱۴۹</sup>، فراگرد توزیع در جامعه معین را به بازی چهار بازیگر تشبیه می‌کند که هر بازیگر نماینده مهم‌ترین گروه‌های اقتصادی، کارگران، کشاورزان، کارآفرینان و صاحبان درآمد ثابت (یا پس‌اندازکنندگان) است. سه بازیگر نخست وارد و مسلط بوده و بازیگر چهارم ناواردتر و بدون نفوذ است.

پس‌اندازکنندگان پیش از سال ۱۹۳۲، به سبب هنجارهای اجتماعی مورد قبول، امکان دفاع از درآمد خود را دارند؛ بانک مرکزی مستقل است و وظیفه دارد ثبات پول را تأمین نماید. پس از سال ۱۹۳۲، درباره پس‌اندازکنندگان تبعیض به عمل می‌آید: بانک مرکزی، در خدمت دولت، این نقش را دارد که سطح ضعیف نرخ بهره را با وجود ترقی قیمت‌ها حفظ کند. سایر گروه‌های اقتصادی برای پس‌اندازکنندگان سهم مستمر آنزولی را در «درآمد ملی» تعیین می‌نمایند.

وضع نامساعد صاحبان درآمد ثابت بر اساس عوامل گوناگون توضیح پیدا می‌کند: بهره، درآمد مکمل و عاید نشده‌ای است که محرك واکنش‌های دفاعی بسیار شدید از سوی صاحب آن نمی‌شود. از سوی دیگر، بهره همانا درآمد افراد سالخورده و کمتر مبارزه‌جو است. سرانجام، موافق نظر آقای ژان مارشال، «درآمد وام‌دهندگان نه فقط درآمد عینی است (وام‌دهنده چیزی را فراهم می‌آورد)، بلکه دقیق‌تر و بنیادی‌تر از هر درآمد دیگر، یک درآمد قانونی و در نتیجه، درآمد آسیب‌پذیر است».<sup>۱۵۰</sup>

به علاوه، آیا تحت تأثیر گروه‌های مسلط چنان تغییر و تبدیل ساختارهای اقتصادی

148. Goran Nyblen

149. *The Problem of Summation in Economic Science*, Lund, 1951.

150. *Revue économique*, mars 1952, p. 179.

در جریان نیست که بنگاههای اقتصادی تأمین مالی از منابع خود و ایجاد پول وسیله دولت را جانشین تأمین مالی از طریق پس انداز فردی کند؟

هر سه دیدگاه تحول اقتصادی ده ساله اخیر را روشن می نماید و دقت را درست و بحق به نقش روابط نیروها که شبکه‌های مبارزات را در فشار گرفته‌اند، و به اهمیت سیاستهای پولی در قلمرو بهره معطوف می‌دارند: آیا سیاست پول ارزان کینز از این قصد ناشی نمی‌گشت که «احتضار صاحبان درآمد ثابت را موجب گردد»؟

اما زمانه تغییر یافته و تجدید ساختمان پس از جنگ و ضرورت رشد تولید تا اندازه‌ای به پس انداز جلوه و رونق بخشیده است؛ کلیه کشورها سیاست پول ارزان را رها کرده‌اند و دربارۀ اهمیت نرخ بهره به چند استنباط بسیار سنتی بازگشت نموده‌اند. فراسوی تحلیلهای نهادی و اجتماعی بسیار محتمل، از نو چند حقیقت کلی راجع به اقتصاد بنیادی نمودار می‌گردد. جان ریچارد هیکس، که سردنيس را برتسن وی را «شاهزاده سوداگران نقدینگی» می‌نامد، از نو کشف می‌کند که بهره قیمت زمان است و مفاهیمی نظیر «وجه معاش» پیدا می‌شود.

به دیگر سخن، استراتژی گروهها و دولت سرانجام به حدودی بر می‌خورد که از عملکردهای ساده تر نشدنی و غیر قابل حذف نرخ بهره ناشی می‌گردد.

\*

\*

\*

نرخ بهره رابطه‌ای را می‌رساند که میان میزان وجوه موجود برای سرمایه‌گذاری از يك سو و حجم سرمایه‌گذاری از سوی دیگر برقرار می‌شود و به عنوان تنظیم‌کننده تقاضای سرمایه‌گذاری به کار می‌رود و اگر بپذیریم که سرمایه‌گذاری مفروض به وجه معاش، یعنی به مقدار کالاهای مصرفی به مصرف نرسیده و در اختیار بخشی است که به سرمایه‌گذاری، یعنی به تولید کالاهای تجهیزاتی اقدام می‌کند، این تقاضا نمی‌تواند نامحدود باشد.

نرخ بهره، همچنین، به عنوان عنصر سنجش میان طرحهای مختلف سرمایه‌گذاری به شمار می‌آید و امکان می‌دهد تا آنهایی برگزیده شوند که بیشترین کارایی اقتصادی را دارند.

خلاصه، نرخ بهره وجود دارد، زیرا سرمایه‌کالای کمیاب است و بجاست که محاسبات و تصمیمات اشخاص اقتصادی این کمیابی را در نظر بگیرد و از حیف و میل این عامل اجتناب ورزد. رویکه، بحق و درست گفته است که بهره مالکانه از کاشت

سیب زمینی در کوچه<sup>۱۵۱</sup> پاریس یا ریجنت استریت<sup>۱۵۲</sup> لندن جلوگیری می کند، به همین معنی، بهره سرمایه نیز مراقبت دارد که شبکه راه آهن زیرزمینی شهری در قرارگاه کلیه فرمانداری شهرستانها ساخته نشود.

تحلیل کارکردهای اقتصادی نرخ بهره امکان می دهد تا از خطری که در گذشته سردنیس را برتسن اعلام می کرد، اجتناب گردد: «... تمایل به خودنمایی به هر قیمت در ارتباط با زندگی واقعی ما را برمی انگیزد که به جست و جوی دستیابی به نتیجه ای به ظاهر ساده در اوضاع و احوالی برآیم که سادگی در آن متضمن مبالغه و اغراق در پدیده های تصادفی و ابهام در پدیده های اساسی باشد»<sup>۱۵۳</sup>

### کتابشناسی

#### 1) Sur le crédit et les banques

- G. PIROU, Le crédit, dans *Traité d'économie politique*, Sirey.
- HAMEL, *Banques et opérations de banque*, Paris, Rousseau.
- FERRONNIÈRE, *Les opérations de Banque*, 3<sup>e</sup> éd., Dalloz, 1962.
- H. ARDANT, *Introduction à l'étude des banques et des opérations de banque*, Paris, Dunod, 1954.
- PETIT-DUTAILLIS (G.) et BERNARD (H.), *Le crédit et les banques*, Paris, Sirey, 1964.
- R. S. SAYERS, *Modern Banking*, 5<sup>e</sup> éd., Oxford, 1960.
- SIMON et PAVES, *Le crédit à moyen terme*, Paris, Presses Universitaires de France, 1954.
- A. DAUPHIN-MEUNIER, *Histoire de la banque*, Presses Universitaires de France.
- P. COULBOIS, Les instituts publics de crédit, *Revue de science et de législation financière*, n<sup>o</sup> 2, 1949, et *Crédit public et crédit privé*, *ibid.*, 1955.
- RAMON, *Histoire de la Banque de France*.
- B. H. BECKHART, éd., *Banking Systems*, New York, 1954.
- R. TRUPTIL, *Le système bancaire anglais et la place de Londres*, Sirey, 1935.
- BAGEHOT, *Lombard Street*.
- LAUFENBURGER, *Enquête sur les changements de structure du crédit et de la Banque, 1914, 1938; Les banques françaises; Les banques italiennes; Les banques suisses*, 3 vol., 1940.
- R. BIGO, *Les bases historiques de la Finance moderne en France*, A. Colin, Paris.
- Statistiques et études financières. Supplément Finances comparées. Trois numéros spéciaux publiés en 1954 sur le contrôle des Banques et du crédit à l'étranger (n<sup>os</sup> 21-22-23).*

151. Rue de la Paix

152. Regent Street

153. *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 426.

**Rapports annuels de la Commission de Contrôle des Banques en France.**

**2) Sur le marché monétaire et le marché financier**

Ch. RIST, *Précis des mécanismes économiques élémentaires.*

— *Théorie de l'épargne, dans Essais sur quelques problèmes économiques et monétaires*, Sirey, 1933.

H. LAUFENBURGER, *Le commerce et l'organisation des marchés*, Paris, 1938.

G. D'AMBRIÈRES, *Cours de marché monétaire* (Centre d'Etudes supérieures de Banque, 1946-1947).

O. MOREAU-NÉRET, *Les valeurs mobilières*, 2 vol., Sirey.

P. HAOUR, *Cours de marché financier* (Centre d'Etudes supérieures de Banque, 1946-1947).

— *La Bourse*, Paris, A. Colin, 1962.

DAUPHIN-MEUNIER, *La Cité de Londres*, Paris, N. R. F., 1940.

P. CAUBOUÉ, *The French Money Market*, *Banca Nazionale del Lavoro Review*, déc. 1955.

P. BERGER, *Le marché de l'argent à court terme*, *Banque*, 1958-1960.

On consultera aussi les études du Conseil économique, sur le marché financier : avis et rapports du C.E., 14 novembre 1952, et Rapport Lutfalla de 1960.

La *Revue d'économie politique* publie dans son Annuaire d'intéressantes chroniques sur le marché monétaire et sur le marché financier.

*Rapports annuels du Conseil National du crédit.*

**3) Sur la détermination du taux d'intérêt**

**a) OUVRAGES GÉNÉRAUX**

R. COURTIN, *Les théories de l'intérêt*, Paris, les Cours de Droit, 1957-1958.

P. LLAU, *La détermination des taux d'intérêt*, Paris, éd. Cujas, 1962.

J. W. CONARD, *Introduction to the Theory of Interest*, Berkeley, 1959.

G. L. S. SHACKLE, *Recent Theories concerning the Nature and Role of interest*, *The Economic Journal*, juin 1961.

**b) LE COURANT CLASSIQUE ET NÉO-CLASSIQUE, OU « RÉEL »**

E. VON BÖHM-BAWERK, *Histoire critique des théories de l'intérêt du capital*, Giard, 2 vol., 1902-1903.

— *La théorie positive du capital*, Giard, 1929.

A. LANDRY, *L'intérêt du capital*, Giard, 1904.

I. FISHER, *De la nature du capital et du revenu*, Paris, 1911.

— *La théorie de l'intérêt*, Paris, 1933.

F. HAYEK, *The Pure Theory of Capital* (1940).

M. ALLAIS, *Economie et intérêt*, Paris, 1947.

— *Traité d'économie pure*, Paris, 1952.

**c) LE COURANT KEYNÉSIEEN, OU « MONÉTAIRE »**

J. M. KEYNES, *Théorie générale de l'emploi, de l'intérêt et de la monnaie*, chap. XIII et XV.

— *Alternative Theories of the Rate of Interest*, dans *The Economic Journal*, 1937, p. 241.

- The Ex-ante Theory of the Rate of Interest dans *The Economic Journal*, 1937, p. 663.
- J. R. HICKS, *Value and Capital*, chap. XI, XIII, XIX.
- A. P. LERNER, Alternative Formulations of the Theory of Interest, *The Economic Journal*, 1938, p. 211.
- JOAN ROBINSON, *The Rate of Interest and other Essays*, Londres, Macmillan, 1952.
- R. F. KAHN, Some Notes on Liquidity Preference, *Manchester School Economic and Social Studies*, sept. 1954.

d) LES ANALYSES SYNTHÉTIQUES

- F. PERROUX, *La généralisation de la General Theory*, Istamboul, 1950.
- D. VILLEY, Dépréciation du Futur et préférence pour la liquidité, *Revue d'Economie politique*, déc. 1957.



- DON PATINKIN, *Money, Interest and Prices*, Evanston, 1956.
- Liquidity Preference and Loanable funds : stock and flow Analysis, *Economica*, novembre 1958.
- Mr Keynes and Finance, dans *The Economic Journal*, 1938.
- Sir Dennis ROBERTSON, Mr Keynes and the Rate of Interest, dans *Essays in Monetary Theory*, Londres, 1940 (reproduit dans les *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 425).
- What has happened to the Rate of Interest ? et Some Notes on the Theory of Interest, dans *Utility and All That*, Londres, 1952.
- B. OHLIN, Some Notes on the Stockholm Theory of Saving and Investment, *The Economic Journal*, 1937.
- H. M. SOMERS, Monetary Policy and the Theory of Interest dans *Readings in the Theory of Income Distribution*, p. 477-498.
- W. FELLNER, *Monetary Policies and Full Employment*, 1946.
- S. C. TSIANG, Liquidity Preference and Loanable funds theories, *The American Economic Review*, sept. 1956.

4) Sur l'évolution du taux d'intérêt

- J. LHOMME, *Le taux de l'intérêt et l'évolution économique*, 1936.
- HUBERT BROCHIER, Les variations de l'intérêt et du volume de l'endettement, *Revue économique*, 1952, n° 1 et Coefficient de capital et distribution des revenus, *Revue économique*, mars 1956.
- J. MARCHAL et J. LECAILLON, *La répartition du revenu national, II : Les non-salariés*, Paris, Médicis, 1958.

## فصل چهارم

### سود بنگاه

سود را معمولاً تفاوت میان دو رقم می‌نامند، یکی مخارج معموله بر اثر تولید یا فروش کالاها و خدمات و دیگری دریافتهای بنگاه که کالاها و خدمات را تولید می‌کند یا به بازار تحویل می‌دهد. مزد و بهره، درآمد قراردادی و مقاطعه‌ای هستند، حال آنکه سود يك درآمد باقی مانده است.

در اندیشه اقتصادی هیچ اصطلاحی بیشتر از سود در معرض مباحثات و مجادلات قلمی قرار نگرفته و در تعریف و توضیح سود پیوسته تجدید بررسی شده است. همچنین پیش از بررسی نظریه‌های عمده‌ای که برای درك و توضیح سود پیشنهاد شده‌اند، بجاست چند مسئله مقدماتی را به بحث بگذاریم. در پایان می‌کوشیم عناصر اساسی توضیح سود را جمع‌آوری نماییم و به هم بپیوندیم.

#### قسمت اول — مسائل مقدماتی

بیشتر اوقات به این اکتفا نموده‌اند که سود را به منزله درآمد کارآفرین اقتصادی تعریف کنند. لکن این تعریف دو مسئله مشکل را مطرح می‌سازد: آیا سود مستقل است و یا آنکه به سایر درآمدها قابل تحول و تبدیل است. چه اشخاص اقتصادی درخور و سزاوار صفت کارآفرین اقتصادی می‌باشند؟

#### § ۱. استقلال سود

طی مدتی مدید، سود متمایز و جدا از مزد و بهره سرمایه نبود. ادام اسمیت و ریکاردو و استوارت میل، سوسیالیستهای سده نوزدهم، کارآفرین اقتصادی را با سرمایه‌دار یکی می‌دانسته‌اند، به این سبب که در دوران آنها بخش چشمگیری از سرمایه مورد استعمال و حتی تمام آن در مؤسسه به کارآفرین تعلق داشت؛ به این ترتیب، پاداش

سرمایه کارآفرین با سود وی یکی انگاشته می‌شد. این حق به ژان باتیست سه و هرمان<sup>۱</sup> می‌رسد که در اعلام استقلال سود نسبت به بهره سرمایه مشارکت داشته‌اند. تحلیل نوین با دقت بهره سرمایه شخصی کارآفرین را از سود تفکیک می‌کند و نیز مزد مدیریت سود به معنای اخص را با رعایت «هزینه‌های فرصت» از خدمات کارآفرین متمایز می‌داند. این تحلیل سود ناویژه و سود ویژه را یکی نمی‌پندارد. سود ویژه پس از کسر این وجوه به دست می‌آید: مبلغی بابت حقوق تقریبی که رئیس مؤسسه می‌توانست به عنوان کارمند در کار و کسب دیگری دریافت بدارد، و به فرض آنکه سرمایه خود را به بنگاه دیگری قرض می‌داد، مبلغی که می‌توانست بابت بهره وصول نماید، و نیز اجاره بهایی که می‌توانست از ابنیه خود به دست آورد، هرگاه آن را به مؤسسه خود تخصیص نمی‌داد.

چنین به نظر می‌رسد که تجزیه این عناصر گوناگون و سود ویژه در عمل غیرممکن است: در واقع، این کار در ذهن کارآفرین گاهی به صورت ضمنی و با روشنی و دقت کمتر انجام می‌گیرد. با این وصف، شایان اهمیت همانا درک معنی و مفهوم اقتصادی این تمایز می‌باشد. پولی که کارآفرین با اقدام به فعالیت کارمندی می‌توانست به دست آورد، در مقایسه با وجهی که بتوان مزد مدیریت وی نامید، در بلندمدت، حد پایین درآمد کارآفرین را تشکیل می‌دهد؛ کارآفرین، کمتر از این درآمد، متمایل به مشارکت فعالیت خود و پذیرش شغل کارمندی و کار مناسب تری است که به او عرضه شود. این حد، با توجه به رجحانهای او برای وضعیت مستقل برقرار خواهد شد. همان طور که يك «مزد خروج» وجود دارد که بر اساس آن کارآفرین به مستخدم تبدیل می‌شود، يك «مزد ورود» نیز هست که بر مبنای آن مستخدمهای غیرمستقل ترغیب به تبدیل خود به کارآفرین می‌شوند و این امر کاربرد محض مفهوم بسیار مهم هزینه فرصت می‌باشد.

ژان مارشال این تحلیل را مورد بحث قرار داده<sup>۲</sup> و ابراز عقیده کرده است که کارآفرینان اقتصادی در محاسبه هزینه‌های خود، مزد برای کار مدیریت، بهره برای سرمایه شخصی و غیره را منظور نمی‌دارند و با مؤسسات خود مشتبه می‌شوند و سود را پولی می‌دانند که پس از پرداخت حقوق همکاران بر روی هم در دستشان باقی می‌ماند.

1. Hermann

2. Jean Marchal, The Construction of a New Theory of Profit, *American Economic Review*, Sept. 1951, p. 550.

«سود خالص، مزد مدیریت و بهره سرمایه کارآفرین به هیچ وجه با واقعیت تطبیق نمی نمایند و اینها اختراع اقتصاددانهایی است که در برج عاج خود ناآگاه و بی خبر از دنیای بیرون نشسته اند.»

این ادعا به دشواری قابل قبول به نظر می آید. در واقع مشاهدات عینی نشان می دهند که شمار کمی از کارآفرینان از اینکه بهره سرمایه شخصی را که در کار و کسب خود به کار انداخته اند در حسابهای خود منظور نمایند، خودداری می کنند. در حال حاضر، بسیاری دیگر، در فعالیت اقتصادی برای خود «حقوق» مدیر تخصیص می دهند و در کلیه موارد منافع خود را با درآمدهایی که احتمالاً می توانسته اند از فعالیتهای دیگر به دست آورند، مقایسه می نمایند؛ در فرانسه، در بخش بازرگانی، طی سالهای پس از آزادی، بر اثر تحول منافع متناسب با تحول درآمد فعالیت مزدبگیران، افزایش یا کاهش در شمار بنگاهها احساس شده است.

پیتر ل. برنستین، اقتصاددان امریکایی در مقاله جدیدی<sup>۳</sup>، بر اساس تجربه شخصی در دوبانک تهیه وسایل مالی برای بنگاههای کوچک اشارات جالبی بدین شرح به عمل می آورد: «کارآفرین کوچک، لااقل در امریکا، با شدت و حدت در می یابد که منافع کار و کسب او آمیخته ای از مزد و بهره، بهره مالکانه و «سود ویژه» است... در بسیاری از این موارد، رفح دشواریها ناگزیر و دائماً او را به محاسبه هزینه های فرصت رهنمون می شود. بقای کار و کسب، در جریان عمل، مستلزم این محاسبه است...» به این ترتیب و در نتیجه، کارآفرین با کار و کسب خود زندگی مشترک دارد، یعنی جریان عمل در مورد بنگاه کوچک تمام مزایای محاسبه هزینه های فرصت را آشکار می نماید و درباره بنگاههای بزرگ که سود از صورت شخصی خارج می شود و عاید مؤسسه می گردد، این مزایا کمتر می شود.

در عین حال، دشواری تعریف سود به منزله «درآمد طبقه» بروز می کند، زیرا، در حال حاضر هیچ چیزی مشکل تر و ناراحت کننده تر از آن نیست که يك «طبقه» کارآفرین در جامعه محصور گردد.

### § ۲. تعیین کارآفرین اقتصادی

کشف اینکه کارآفرین چه کسی بود، در قرن نوزدهم دشوار نبود. این شخص همان صاحب کار و کسب بود. این ضابطه که نخست برای بنگاه انفرادی اختیار شده، سپس

3. Peter L. Bernstein, *Quarterly Journal of Economics*, Aug. 1953, p. 409.



به بنگاه به صورت شرکت سهامی بسط یافته است: می‌گویند، سهامدار همان کارآفرین است، یعنی در حوادث فعالیت اقتصادی که در میزان سود تقسیم شده سهام منعکس می‌شود، مشارکت می‌نماید.

اما قبلاً (در جلد اول این کتاب) دیده‌ایم که تحول بنگاه طی قرن بیستم موجب تجزیه و تفکیک توده غیر فعال سهامدار که فقط سرمایه را فراهم می‌آورند و سود تقسیم شده شرکاء که بیشتر از نوع «بهره غیر قراردادی» است تا سود به معنای اخص از یک سو و «گروه اجرایی» مدیران واقعی کار و کسب، عهده‌دار مسئولیت پیشرفت، منافع و آینده مؤسسه بزرگ، از سوی دیگر شده است: به علاوه، کارهای بنگاه بین رده‌های مختلف کارکنان مدیریت پخش می‌گردد.

و اما، پاداش اعضای گروه اجرایی، بنا بر اصطلاح سنتی به نام سود نیست: اینان حقوق همراه با اضافات و مزایای مکمل دریافت می‌دارند و مواجب این گروه به موفقیت آنها در اجرای کارهای بنگاه بستگی دارد که بخشی را نیز خود به عهده گرفته‌اند. نفع کامل «مدیران» در این است که نه فقط به خاطر تأمین شهرت و پاداش، بلکه همچنین به سبب غرور و گاهی سلیقه خود برای اقدام و اقتدار، سود مؤسسه را در بلندمدت به میزان بیشینه برسانند.

بنابراین، مشاهده عینی اقتصاد کنونی سه نوع سود را به شرح زیر به دست می‌دهد:

- سود کارآفرین کوچک و غالباً صاحب کار و کسب خود؛
- سود مؤسسه بزرگ که بیشتر سود یک نهاد است تا اشخاص و جزئاً شکل حقوق یا در مورد کارکنان مدیریت صورت مزایای مکمل حقوق را پیدا می‌کند؛
- سود صاحب درآمد ثابت یا سهامدار که به بهره شباهت دارد.

بررسی این مسائل مقدماتی ما را به این اندیشه رهنمون می‌شود که سود درآمدی است مستقل و نمی‌تواند با هیچ درآمد دیگر (مزد، بهره و بهره مالکانه) مقایسه گردد و شناخت اشکال آن در اقتصاد نوین کاری پیچیده است.

به این ترتیب، برای توضیح سود آیا می‌توانیم به نظریه‌های گوناگونی که این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند متوسل بشویم؟

### قسمت دوم — نظریه‌های سود

نظریه‌های سود می‌توانند در دو مقوله بزرگ گرد آیند: از یک سو، توضیحات در ارتباط با عمل کارآفرین اقتصادی که آن را توضیحات ذهنی می‌نامیم؛ از سوی دیگر،

توضیحاتی که شرایط محیط اقتصادی را در نظر گرفته‌اند و ما بر آنها نام نظریه‌های عینی سود می‌نهییم. بی‌گمان، این تقسیم‌بندی و نامگذاری قابل بحث است. اما، به نظر ما، این مزیت را دارد که دو مضمون اصلی و عمده نافذ بر توضیح سود را مجسم می‌نماید.

### § ۱. توضیحات ذهنی سود

برای یادآوری، ابتدا، نظریه‌های آلمانی قرن نوزدهم را خاطر نشان می‌سازیم. این نظریه‌ها سود را مزد زحمتی می‌دانند که کارآفرین<sup>۴</sup> متحمل می‌شود. فن تونن<sup>۵</sup> در نوشته جالبی از کتاب دولت منزوی<sup>۶</sup> شب‌زنده‌داریهایی را شرح می‌دهد که کارآفرین طی آن نقشه‌هایی را می‌ریزد و کلیه احتمالات را در نظر می‌گیرد، حال آنکه معاون وی پس از انجام وظیفه روزانه در خواب سنگین فرو می‌رود.

دیگر نویسندگان منافع را براساس کیفیات و خصوصیات شخصی کارآفرین و استعدادهای درخور پاداش او توضیح می‌دهند. به علاوه، تنوع صفات فردی همانا اختلاف در میزان منافع کارآفرینان را می‌رساند. منافع عده‌ای درست برابر با مزدی است که عاید کارمدیریت می‌شود. برخی دیگر به سبب هنر سازمان‌دهی و مهارت و زرنگی در بازار از وضع مساعدتری برخوردار هستند و کسانی نیز، بنا بر اصطلاح واکر<sup>۷</sup> به نظر چنین می‌آیند که «دست به هرچه بزنند آن را به طلا تبدیل می‌نمایند».

لاندری<sup>۸</sup> این نکته را می‌افزاید که اشخاص با کیفیاتی درخور وظیفه کارآفرین و خلاصه در چند کلمه، خواستن، جرئت‌کردن و توانستن، به آسانی پیدا نمی‌شوند. بنابراین، کمیابی کارآفرین است که سود را توجیه می‌نماید.

تمام این دریافته‌ها نقش کارآفرین را پیش‌بینی می‌کند، اما به هیچ وجه نمی‌تواند شخصیت او را روشن سازد. این استنباطات همانا بررسی خصلت کارآفرین است، نه تحلیل کارکرد اقتصادی آن. شومپتر و نایت در جست‌وجوی این گونه تحلیل می‌باشند.

### (۱) سود و نوآوری از دید شومپتر

شومپتر در کتاب عظیم خود تحت عنوان نظریه تحول اقتصادی<sup>۹</sup>، در ارتباط با درک

4. Unternehmerlohn

5. Von Thünen

6. *Der Isolierte Staat*, Iena, 1921, p. 481.

7. F. Walker

8. A. Landry, *Revue d'économie politique*, nov.-déc. 1938.

9. J. Schumpeter, *Théorie de l'évolution économique*, 1912; trad. franç., 1933.

خود از کارآفرین پویا و نوآور، نظریه سود را تهیه می نماید: «سود در اصل و اساس، اجرای ترکیبهای تازه نتیجه می شود.»

در يك دنیای اقتصادی ساکن که به صورت مداری عمل می کند، جایی برای سود وجود ندارد: بهره بردار نه سود می برد و نه زیان می بیند، بلکه درآمدی به نام مزد مدیریت دارد.

اما هنگامی که بر اثر نوآوریهای کارآفرینان پویا تحول به راه می افتد، سود پدیدار می شود: «بدون تحول سودی در کار نیست؛ بدون سود تحولی پدید نمی آید.» سود پاداش نوآوری است.

با این وصف، دیری نمی باید که نوآوران افراد تقلیدکننده را تحریک می نمایند و اینان سود گروه نخست را پایان می بخشند. در نتیجه، نوآوران منبع دیگری برای سود بردن ندارند جز آنکه پیوسته و بدون گسست زمان ابداع کنند. سود از ابتکار ناشی می شود و پاداشی است که کارآفرین را به تکرار نوآوری بر می انگیزد.

میان سود نوآوری و سود انحصار رابطه ای وجود دارد. نوآور، در آغاز می تواند وضعیت انحصاری ایجاد کند، اما سود از فعالیت خلاق وی پدیدار می گردد. سپس مؤسسه خود را در این وضعیت پابرجا می سازد و از این پس، سود به صورت نتیجه شکل انحصاری بازار در می آید. شومپتر همیشه درباره ضرورت تشخیص و تمایز عواید انحصار از منافع بنگاه تأکید ورزیده است و در اثر خود تحت عنوان سرمایه داری، سوسیالیسم و دموکراسی، چنین می نویسد: «درست است که عنصر عواید انحصاری واقعی در منافع بنگاه وجود دارد یا می تواند وجود داشته باشد و پاداشی است که جامعه سرمایه داری به نوآور خوشبخت و خوش اقبال عرضه می کند، اما اهمیت مقدار، ماهیت فرار و کارکرد آن در فراگرد منشاء پیدایش، این عنصر را در مقوله خاصی قرار می دهند.»

## ۲) سود و فرضیه خطرات احتمالی از دید نایت

نایت در کتاب خود تحت عنوان خطر احتمالی، عدم یقین و سود<sup>۱</sup>، سود را به منزله جبران خطر احتمالی در برابر کارآفرین معرفی می کند که به این ترتیب هر گونه عدم یقین نسبت به آینده کار و کسب خود را به عهده می گیرد. کارآفرین فقط پس از اخذ تصمیم به اقدام می تواند از موفقیت در فعالیت خود اطمینان یابد و هرگز مطمئن نیست

که سود خواهد برد یا زیان خواهد کرد.

مشارکت کارآفرین در فراگرد تولیدی متضمن قبول خطرات احتمالی و بیمه نشدنی و بی ثباتیها و تردیدهای حاکم بر بازار است: همان طور که کانتیون قبلا خاطر نشان می کرد، کارآفرین با «تردید و دودلی» زندگی می کند، زیرا، باید خود را به خطر افکند و این امر به تصمیم او درباره تولیدی که باید به مرحله اجرا درآورد و به قیمتی که باید اعمال کند، بستگی دارد.

در واقع، کارآفرین اقتصادی در دنیایی در حال تغییر زندگی می کند، یعنی هم تغییرات تدریجی وجود دارد که می تواند «نوسانات نامنظم کوتاه مدت» را پیش بینی نماید و پیش از وقت در نظر بگیرد و هم «بی نظمیها در تغییر تدریجی است» که علت بنیادی تردید و دودلی می باشد: «این بی نظمیها، در حداعلی بی منطق و هوس آمیز هستند و دائماً محاسبات را درهم می ریزند. و اما کارآفرینان بر مبنای این محاسبات خدمات تولیدی را تقاضا می نمایند».<sup>۱۱</sup>

بنابراین، کارآفرین اقتصادی مواجه با خطر احتمالی است. این خطر به شکلهای مختلف به شرح زیر نمودار می گردد:

— خطرات احتمالی قابل اندازه گیری که ممکن است با پرداخت حق بیمه (خطر آتش سوزی، خطر تگرگ در بهره برداری کشاورزی) بر طرف و جبران بشوند. میزان احتمال در این گونه خطرات را می توان تعیین کرد. حق بیمه آتش سوزی برای کارآفرین درست مانند مزد یا هزینه خرید مواد اولیه، يك هزینه تولید است.

— خطرات احتمالی دیگری که مبهم هستند و نمی توانند محاسبه یا بیمه شوند: این گونه خطرات ناشی از شرایط تقاضا از کارآفرین اقتصادی است، بدین معنی که آیا باید تولید را افزایش یا کاهش داد؟ آیا قیمتها را باید بالا برد یا پایین آورد؟ اینها تصمیماتی است که به شخص کارآفرین مربوط است و وی نمی تواند این مسئولیتها را به دیگری بسپارد. البته کارآفرین می تواند از عقاید و اطلاعات دیگران استفاده کند، اما در واپسین مرحله، اوست که در کمال استقلال تصمیم می گیرد. نایت مدیر را شخصیتی می شناسد که دستور می دهد و کارآفرین را مثل کسی می داند که دستوردهنده را بر می گزیند.

بنابراین، سود به صورت «نتیجه خطر احتمالی...» نمودار می گردد «...و فقط از يك

نوع منحصر خطر احتمالی است که نتواند اندازه گیری شود». نایت، در سال ۱۹۴۲، طی مقاله‌ای تحت عنوان «سود و کارکردهای کارآفرین»<sup>۱۲</sup>، می‌کوشد تحلیل شومپتر درباره سود را در استنباط خود منظور بدارد: وی سود را با سه کارکرد کارآفرین ارتباط می‌دهد:

— کارکرد رهبری<sup>۱۳</sup>، که مشابه با کارنوآوری شومپتر است؛

— کارکرد تطبیق با تغییر؛

— کارکرد پذیرش خطرات احتمالی<sup>۱۴</sup>.

نظریه‌های شومپتر و نایت فقط سود را به منزله پاداش نقش کارآفرین نمایش نمی‌دهد، بلکه سود را عنصری می‌دانند که در اقتصاد پویا پدید می‌آید.

با این وصف، دو نظریه به ایراداتی چند بدین شرح برمی‌خورند:

الف. توضیح سود بر پایه نوآوری وجود سود را در بخشهای وسیعی از اقتصاد و در قلمرو فعالیت جاری بنگاهها در نظر نمی‌گیرد؛

ب. بالاترین میزان سود غالباً نصیب کارآفرینان بسیار آگاه و وارد و نیز آنها که بالاترین خطر احتمالی را پذیرا می‌شوند، نمی‌گردد؛

پ. توضیح ذهنی سود را چگونه در مواردی می‌توان پذیرفت که دریافت کنندگان آن کاری انجام نمی‌دهند و در عمل در معرض خطرات احتمالی کار و کسب قرار ندارند؟ مانند سهامداران در شرکتهای سهامی بی‌نام: اینان سهمی منافع را وصول می‌کنند، اما در مدیریت بنگاه مشارکت نمی‌نمایند و در صورتی که سهام آنها در فهرست قیمت گذاری بورس ثبت گردد، امکان دارد خطرات احتمالی را با استرداد سرمایه خود محدود سازند: کینز در نظریه عمومی (صفحات ۱۸۶-۱۸۹ ترجمه فارسی) ثابت کرده است که «صاحبان درآمد ثابت» اصولاً به فکر تحرك سرمایه خود می‌باشند. در نتیجه، آیا نباید توضیح سود از جانب شرایط عمومی محیط اقتصادی جست‌وجو گردد؟

## § ۲. نظریه‌های عینی سود

نظریه‌های عینی سود، عوامل نهادی (نظریه استثمار)، عوامل ساختاری (نظریه

12. F. H. Knight, «Profit and Entrepreneurial Functions», *Tasks of Economic History*, Supplement to the *Journal of Economics History*, Dec. 1942,

13. leadership و یا economic pionneering

14. risk-taking و یا uncertainty bearing

اشکال بازار) و عوامل رویدادی (نظریه مازادها) را مورد توجه و استفاده قرار می دهند.

#### ۱) توضیح نهادی سود: استثمار

به عقیده کارل مارکس و پیروانش، سرچشمه سود در استثمار کارگران وسیله سرمایه داران است: «ارزش اضافی» سرمایه دار ثمره نهادهای سرمایه داری است. ما (در عنوان نخست از این بخش، فصل دوم) استنباط مارکس را تحلیل کرده ایم: شایان اهمیت در بحث ما این است که سرمایه دار در برابر استفاده از نیروی کار، به کارگر مزد می پردازد و محصولات به دست آورده را بر پایه ارزش به مصرف کنندگان می فروشد: استثمار از منطق بنیادی نظام سرمایه داری ناشی می شود و جز با اقدام به نابودی این نظام نمی توان آن را نابود ساخت.

در اینجا ما فقط توضیح نهادی را در نظر می گیریم که در ارتباط با شکل‌های خاص فعالیت اقتصادی، سود را یک نوع سهم می داند. تجربه نشان می دهد که حتی در اقتصاد سوسیالیستی (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) باز هم سود پیدا می شود. به علاوه، شوپتر پذیرفته است که تحول، در نظام واقعی سوسیالیستی، مولد سود است و سود فقط تابع قواعد تخصیص می باشد که با قواعد سرمایه داری تفاوت دارد. به این ترتیب، در هر نظام، کارکرد اقتصادی سود، پیش بینی می گردد. ما در این باب بعدها درنگ و تأکید خواهیم داشت.

#### ۲) توضیح ساختاری سود: شکل‌های بازار

بنابر فرمول معروف والراس، «نرخ عادی سود در نظام رقابت آزاد صفر است». در واقع، در شرایط معین رقابت خالص و کامل (ذره ای بودن، تجانس، قابلیت تقسیم و شناخت کامل)، هر عامل بر حسب ارزش محصول نهایی خود پاداش دریافت می دارد: بنابراین، جمع مزد، بهره و بهره مالکانه برابر با ارزش محصول کل است. این نتیجه از قضیه معروف اویلر ناشی می شود.<sup>۱۵</sup>

بسط تحلیلهای انحصار و رقابت ناقص بدین منظور صورت گرفته است که میان سود و ساختارهای گوناگون بازارها ارتباط ایجاد کند.

الف. در بازار محصولات، اگر رقابت کامل وجود نداشته باشد، منحنی دریافتی متوسط مؤسسه به سوی محور  $x$ ها متمایل و نسبت به قیمت‌ها دارای کشش ناقص است؛

۱۵. درباره قضیه اویلر (Euler)، ر. ک.:

G. J. Stigler, *Production and Distribution Theories*, chap XII.

J.R.Hicks, *Theory of Wages*, Appendix

نتیجه آنکه دریافتی نهایی عامل تولید کمتر از ارزش محصول نهایی (محصول فیزیکی نهایی ضربدر قیمت) آن است. تفاوت میان ارزش کل محصول و جمع دریافتهای نهایی، سود رقابت ناقص را تشکیل می‌دهد.

ب. هنگامی که میان خریداران در بازارهای عوامل رقابت کامل وجود ندارد، منحنی هزینه نهایی در زیر منحنی هزینه متوسط قرار می‌گیرد. چون هزینه نهایی عامل با دریافتی نهایی مساوی شده است، پاداش عامل (هزینه متوسط) کمتر از دریافتی نهایی اوست: در اینجا سود انحصار خرید وجود دارد.

به علاوه، چنان که مچلوپ این مطلب را در میان گذاشته است، دشواری ورود به صنعت می‌تواند یا موجب حفظ منافع خالص در بلندمدت یا بقای موقتی این گونه منافع طی زمان ضروری برای رفع موانع ورود گردد. سه عامل در جهت منع ورود و در نتیجه ایجاد منافع کار می‌کند:

الف. شك و تردید درباره آینده صنعت.

ب. تقسیم ناپذیری در کسب منابع تولیدی (این منابع فقط در ابعاد معین به دست می‌آید).

پ. تحرك ناپذیری منابع تولیدی و این امر به مؤسسات امکان می‌دهد که یا این منابع را به ارزان‌ترین بها به دست آورند و یا هنگامی که آن را از زمان گذشته در تملك و اختیار دارند از نتیجه آن مزیتی به ارزش بالاتر کسب نمایند.

اما فقط تحلیل نقایص رقابت برای توضیح سود کفایت نمی‌کند. ساختارهای بازار و قواعد بازی، همیشه معلوم نیستند، بلکه وسیله کارآفرینانی به صورت نمونه مورد تقلید قرار گرفته‌اند که اعمال قدرت می‌نمایند و می‌کوشند به منظور پیدایش منافع که به فرض جست‌وجو می‌شود، نقایص رقابت را تشدید کنند. ژان مارشال<sup>۱۶</sup>، عمل و تأثیر کارآفرینان اقتصادی را در ساختار بازارهای قلمرو فعالیت خود مجسم کرده و کیفیات این تأثیر را در بازارهای محصولات و عوامل بدین شرح تعریف می‌نماید:

الف. در بازار محصولات، کارآفرینان تبلیغات بازرگانی را به راه می‌اندازند و برای ترقی تقاضای پولی در صدد اعمال فشار بر مقامات بر می‌آیند و به منظور جلوگیری از ورود رقبا به بازار تجمع می‌نمایند؛ روش بدینانه مالتوس را در زمینه اقتصادی روا می‌دارند یا درخواست حمایت تعرفه‌ای می‌کنند.

ب. در بازار عوامل، در جهت کاهش هزینه‌ها می‌کوشند به کار و سرمایه پاداش کمتر بدهند.

اقدام در جهت ترقی قیمت‌های فروش همراه با فعالیت در جهت تنزل هزینه‌های تولید است. بنابراین، کارآفرین به منزله «عامل قطع و فصل قیمت‌هاست» و «سود پاداش فروش چیزی نیست، بلکه جایزه پیروزی است».

### ۳) توضیح سود بر پایه رویدادهای اقتصادی

در حالت ایستا، یعنی در دنیایی که دگرگونی پدید نمی‌آید، برخورد نمی‌شناسد و قیمت طی دوره تولید تغییر نمی‌پذیرد، سود ویژه وجود ندارد.

در حالت پویا، تحول رویدادها می‌تواند منافع اتفاقی (منافع بادآورده)<sup>۱۷</sup> ایجاد کند. در حالت ترقی قیمت‌ها، ممکن است افزایش تولید به موانع موقتی یا دائمی برخورد. قیمت عوامل که قراردادی معین می‌شود، انعطاف‌ناپذیرتر از قیمت محصولات می‌باشد. در نتیجه، ترقی هزینه‌های تولید با سرعتی و با شدتی کمتر از ترقی قیمت‌های فروش صورت می‌گیرد. تغییراتی در ارزش ذخایر به وجود خواهد آمد. در نتیجه، سود در این مورد به منزله یک مازاد رویدادی ظاهر می‌شود.

خصوصیت مشترک سه توضیح که هم‌اکنون عرضه شد، این است که سود با مواضع عینی کارآفرین ارتباط دارد نه با نقش اقتصادی این عنصر. سود همانا رقم باقی مانده، و مازادی فراسوی هزینه‌ای است که فقط به جهات ساختاری یا رویدادی به دست می‌آید.

بنابراین، می‌توان این پرسش را پیش کشید که سود، در صورتی که در اقتصاد نقش اقتصادی لازم و ضروری را ایفا کند، آیا فایده‌ای را عرضه می‌دارد؟

نظریه‌های ذهنی یا عینی در آن واحد پیشنهادهای سودمند و توضیحات جزئی و غیرجامع می‌دهند. بنابراین، می‌توان چنین اندیشید که سود را فقط یک عامل ساده و منحصر به فرد توجیه نمی‌کند، بلکه عوامل تعیین‌کننده آن پیچیده و مرکب می‌باشند. به نظر ما، نیل به این نتیجه‌گیری آسان است. اما آیا برتر نیست دستاوردهای پرمعنای نظریه‌ها را گروه‌بندی کنیم و به نظم و ترتیب در آوریم؟ به علاوه سودمندتر به نظر می‌آید که این کوشش را بیازماییم و نظریه‌ای متمم بر کلیه نظریات از پیش موجود بیفزاییم.



## قسمت سوم - عناصر برای توضیحی درباره سود

احساسی که از بررسی نظریه‌های سود ناشی می‌شود این است که اینان در یک زمینه جانشین یکدیگر نبوده و سهم آنها غالباً بیشتر مکمل است تا متناقض. توضیح سود در اقتصادهای نامتمرکز جدید باید سه مطلب را بدین شرح در نظر بگیرد:

— جنبه کارکردی سود؛

— میزان سود؛

— تخصیص سود.

به عقیده ما این دیدگاهها به قدر کفایت متمایز و مشخص و نیز آشکار نیست.

### § ۱. جنبه کارکردی سود

در اقتصادهای نوین، سود بنگاه به شکلهای گوناگون و در شرایط نهادی پیچیده نمودار می‌شود.

سود مؤسسه انفرادی همانا سود کارآفرین و آمیخته با زندگی بنگاه اوست که سرمایه‌های شخصی خود را در آن به کار می‌اندازد و کار خود را در اختیار می‌گذارد. سود بنگاه بزرگ ظاهراً سود یک نهاد و سازمانی است که از سهامداران خود جدا شده است و برای جریان کار خود اشخاص را ترقی می‌دهد و این افراد از لحاظ حقوقی مزدبگیر و از جهت اقتصادی «رؤسای» بنگاه هستند. در دنیایی که فعالیت اقتصادی نمی‌تواند منزله و عاری از هرگونه زور و جبر باشد، این نیز وسوسه‌انگیز است که به جنبه خارجی اختلاف قدرت میان واحدهای اقتصادی یا طبقات اجتماعی اکتفا شود. با این همه، هرگاه به حکم عقل درصدد برآییم تا سود را به منطبق طرز کار اقتصاد بازار مربوط سازیم، کافی نیست که به این تحقیقات سطحی اکتفا کنیم.

ممکن است سود فقط بر اساس عمل تصدی و کارکرد بنگاه درک بشود و می‌دانیم که این دو کار در اقتصاد نامتمرکز جنبه اساسی دارند. نتیجه اجرای این کار با سه علامت مشخصه تحلیل می‌گردد:

الف. سازمان تولید: رهبری بنگاه فقط این نیست که عوامل تولید در کنار یکدیگر گذاشته شوند، بلکه باید با یکدیگر ترکیب و درهم ادغام گردند و این فعالیت به هیچ وجه صورت پراکنده و متناوب ندارد و پیوسته و مدام مورد تقاضا می‌باشد. یک بنگاه همانا یک طرح ریزی طولانی است.

ب. اعمال قدرت: بنگاه بدون همبستگی و بدون مسئولیت وجود ندارد. دلایل بسیار فراوان مشعر بر این است که بنگاه، در صورتی که دارای وحدت درک و اقتدار نباشد،

تحت تأثیر برنامه‌های متفاوت و ناجور کسانی که در آن همکاری می‌کنند، از هم می‌پاشد. فرانسوا پرو، ضمن انتقاد بجا و بحق از شومپتر که سودمداری را نفی می‌کند، چنین می‌نویسد: «اگر مدار ساکن به نمایش انطباقات و تصحیحات ماشینی و غیرارادی جریانها اکتفا نکند، بلکه تصویری ساده از روابط میان انسانها عرضه بدارد که در جامعه زندگی می‌نمایند، درآمد محضاً ناشی از کارکرد اعمال قدرت باید در این مدار ثبت شود»<sup>۱۸</sup>.

ب. فعالیت پویا مبتنی بر پیش‌بینیها: این نکته اساسی که از حد تحلیل نایت فراتر می‌رود، در مقاله قابل توجه کیرستد<sup>۱۹</sup> درباره نظریه سود عنوان شده است. وی چنین می‌نویسد: «سود ممکن است به انواع گوناگون باشد، اما در کلیه موارد... از رفتار بنگاهی ناشی می‌شود که به دور می‌نگرد و مبتنی بر پیش‌بینیهاست». و سپس چنین تصریح می‌کند: «در اقتصاد پویا...، سود می‌تواند به منزله نتیجه نوآوریها به عنوان نتیجه اعمال انحصار فروش (یا انحصار خرید) و به عنوان نتیجه تغییر قیمتها به دست آمده باشد. این وظیفه کارآفرین است که بکوشد این تغییرات را پیش‌بینی و عمل مؤسسه را رهبری کند تا به سود دست یابد»<sup>۲۰</sup>. به نظر من، جمله اخیر اهمیت خاصی دارد: «باقی مانده‌ها» در اقتصاد پر جنب و جوش پدیدار می‌شود، اما به هر حال، این باقی مانده‌ها فقط با واسطه کارآفرین به صورت سود مؤسسه در می‌آید.

بنابراین، سود از لحاظ کارکرد با فعالیت بنگاه ارتباط دارد و این فعالیت خود در منطق اقتصاد بازار جای می‌گیرد. سود از جدل کارآفرین و محیط زائیده می‌شود؛ سود علامت موفقیت در سازمان، در اقتدار و در پیش‌بینی است.

نوشته آقای فرانسوا پرو درباره این مطلب شایان توجه است: «چنان که بارها اعلام شده است، خصلت بسیار قابل توجه سود بنگاه شاید فقط این نباشد که به صورت باقی مانده پدیدار می‌شود، بلکه گرایشهای بسیار متنوع و مختلف انسانی را هرچه فوری‌تر در جهت معین به حرکت وامی‌دارد. سود بهترین و بدترین را در خدمت هدفهای کارآیی اقتصادی بسیج می‌کند. سود عنصری نامطمئن بوده و هرگاه تثبیت یا محدود شود، مفهوم خود را از دست می‌دهد. سود در نقاط تلاقی پیش‌بینیهای خلاق، مشاهدات درست و تصادفات رویدادی تشکیل می‌یابد. سود هرگز نمی‌تواند بر اساس مقدار معین گردد، شکل سود درخور اهمیت فراوان است... زیرا شکل این درآمد همزمان با غرایز اقتباس، قدرت،

18. *Economie appliquée*, 1951, n°2, p. 282.

19. Keirstead, *Essay*, p.1.

20. *ibid.*, p. 35.

خلافت و حتی محتملاً غریزه نوع دوستی، تحرك را پدید می آورد»<sup>۲۱</sup>. سود فقط پاداش فعالیت بنگاه و ترغیب به عمل تصدی نمی باشد؛ سود نقش اساسی دیگری ایفا می کند: سود سرچشمه پس انداز خلاق و انباشت سرمایه است. همان کسانی که منفعت می کنند، پس انداز را به مصارف تولیدی تخصیص می دهند. منافع بنگاههای انفرادی، منافع سهامداران و سود توزیع نشده، برای تجدید و بهبود و افزایش سرمایه تولیدی اقتصاد و نیز پذیرش هزینه های نوآوری به کار می روند. سود، تحت دو عنوان پاداش فعالیت بنگاه کارآمد و سرچشمه مهم تشکیل سرمایه، کار واجب برای رشد اقتصاد را انجام می دهد.

با این همه، آیا تحلیل سود بر حسب کارکرد غایت مطلوب است؟ در این مورد کافی است منافی که مؤسسات در بعضی از بخشهای اقتصاد فرانسه ایجاد کرده اند، خاطر نشان گردد تا در اعتبار این تحلیل تردید شود. آیا این منافع بیشتر از موفقیت در سازمان، در اقتدار و در پیش بینی ناشی می شود یا از شبکه حمایتی داخلی و خارجی؟ انتقاد وارد نیست؛ زیرا برای اثبات اینکه باقی مانده سود بسیاری از بنگاهها به هیچ وجه با سود حاصل از عمل کارآفرین در اقتصاد مرفعی ربطی نداشته است، می توان فرانسه را به عنوان «اقتصاد صاحبان درآمد ثابت» ذکر کرد.<sup>۲۲</sup> به علاوه، این باقی مانده سود، بیشتر اوقات از ترقی قیمتها پدید می آید، حال آنکه هرگاه سود نقش اقتصادی خود را ایفا کند، هزینه ها و قیمتها را به کاهش سوق می دهد.

هرگاه مشی تحلیل پیشنهادی دنبال شود، به عنوان نتیجه، در تمایز اساسی میان سود کارایی و بهره مالکانه توفیق حاصل می گردد. سود بر اساس منطق اقتصاد نامتمرکز پویا توجیه می شود. عملی که سود به عنوان پاداش بدان تعلق می گیرد، آن را به صورت یک پدیده اقتصادی ضروری در می آورد و نه یک عنصر ساختگی. چنین تحلیلی این مزیت را نیز در بر دارد که می تواند راهنمای سیاست اقتصادی باشد. بنابراین، درست نیست که سود به منزله درآمد طبقه معین تعریف شود. طبقات گذرا هستند یا تغییر شکل می یابند: سود پابرجا می ماند و کار اقتصادی که انجام می دهد نمی تواند از میان برود، زیرا شالوده سود نه اجتماعی است و نه نهادی. درباره این نکته همفکر با هاتری به این نتیجه می توان رسید که: «پیشنهادهای ناظر به رهایی جامعه از

21. F. Perroux, *Le Capitalisme*, p. 30.

۲۲. ر. ک.:

*Stat. et Et. fin.*, Supplément Finances françaises, 1953, n° 18, p. 198.

سوء‌استفاده‌ها و اجحافهای سود باید خدماتی را نیز در مقابل در نظر بگیرند که سودبرندگان انجام می‌دهند»<sup>۲۳</sup>.

### § ۲. میزان سود

میزان سود، بنا بر بنگاه، برحسب عوامل گوناگون تغییر می‌پذیرد:  
الف. ممکن است فعالیت بنگاه با کارایی بیشتر یا کمتر صورت گیرد.  
هرگاه تمایز پیشنهادی شومپتر در نظریه تحول اقتصادی اقتباس شود، از این دیدگاه می‌توان سودنوآوری را از منافع تقلید مشخص و جدا کرد.  
همچنین، بدون دخالت فراگرد ناپیوسته نوآوری، می‌توان به وجود سود استثنائی بنگاههای پویا و سود «عادی» بنگاههای معمولی پی برد.

ب. سود می‌تواند برحسب مراحل رویداد اقتصادی تغییر نماید و میزان آن با احتساب عواید غیراقتصادی ناشی از رویداد اقتصادی و از عناصر «بادآورده» متورم شود. منافع اتفاقی ممکن است ناشی از تغییر در سطح عمومی قیمت‌ها یا انتقال تقاضا از يك بخش به بخش دیگر باشد.

پ. میزان سود به ساختارهای اقتصادی و یا دقیق‌تر به شکل‌های بازار بستگی دارد. در اینجا، بازگشت به تعلیمات در باب نظریه قیمت‌ها را که قبلاً تحلیل کرده‌ایم، بیهوده می‌دانیم: سود انحصارگر يك جانبه، سود انحصارگر چند قطبی و سود فروشندگان در وضعیت رقابت انحصاری نه فقط از خصوصیات این اشکال گوناگون بازار، بلکه همچنین از عمل کارآفرینان برای دفاع از خود این شکل‌ها نتیجه می‌شود: به عنوان مثال، استراتژی قیمت حد که انحصارگر يك جانبه یا چند جانبه به مرحله اجرا می‌گذارد، هدف دیگری بجز ایجاد اطمینان در امنیت سودهای بالا ندارد.

ت. و سرانجام، میزان سود مستقل از ساختارهای اجتماعی نیست. عمل گروه‌ها و دولت از این دیدگاه قاطع و مؤثر است.

در درون گروه‌های تولیدکننده، بنگاه‌های دارای بازده زیاد می‌گذارند تا مؤسسات کوچک ناباب ادامه حیات بدهند، زیرا اینان قیمت محصول یا خدمت را به طور ساختگی در سطح بالا نگاه می‌دارند و به این ترتیب درآمد غیراقتصادی تفاضلی مهمی را تأمین می‌نمایند.

گروه‌های اجتماعی - اقتصادی دوروبر دولت را می‌گیرند و از این طریق به دست

دولت روی حجم منافع تأثیر می گذارند. مثال فرانسه نشان می دهد که عمل «گروه‌های فشار» در جهت اعطای امتیازات مالیاتی، سرانجام و در پایان حیات بیشتر مساعد به حال بهره برداریهای بزرگ کشاورزی بوده است تا خرده کشاورزان با قدرت تولیدی اندک؛ زیرا اینان تقریباً به طرز اجتناب ناپذیر مشمول مالیات قرار نمی گرفته اند. دولت با تخصیص کمکهای مالی، اغماض نسبت به اتحادیه‌های رسمی یا نیمه رسمی در مقیاس وسیع، با سیاستهای اعتباری و مالی خود نه فقط می تواند رقم منافع را بر اثر عواید غیراقتصادی نهادی متورم سازد، بلکه همچنین قادر است به مؤسساتی که در شرایط رقابت نابود می شدند، امکان بدهد تا در سایه منافع کاذب باقی بمانند.

همین طور، هر دولت که به گونه دیگر «الهام» بگیرد، می تواند سیاست محدودیت سود را اجرا کند و این امر پویایی بنگاهها و رشد اقتصاد را در معرض خطر قرار می دهد.

آقای ژان لوم می نویسد: «پاداش کارآفرین، معلق به نتیجه همیشه غیر مطمئن و مبارزه و کشمکش مدام در تحرك میان خود گروههای متحرك است»<sup>۲۴</sup>. بنابراین، تنوع در عوامل تعیین کننده میزان منافع ایجاب می کند که جنبه کارکردی سود همیشه در ذهن حفظ شود: توصیف سود به عنوان «درآمد طبقه» در زمینه سیاست اقتصادی به جایی نمی رسد، زیرا این طرز توصیف نمی گذارد تا تقلب احتمالی در مورد مفهوم سود و نیز نقش سود در اقتصادهای نامتمرکز و پویا در برخی از وضعیتهای عینی نمودار شود.

### § ۳. تخصیص سود

در حال حاضر، تخصیص سود دیگر فقط مسئله داخلی بنگاه تلقی نمی گردد، بلکه جنبه‌های اجتماعی و سیاسی پیدا کرده است. این جنبه‌ها در پژوهش فرمولهای مشارکت کارگران در ثمرات پیشرفت و توسعه نمودار می شود.

الف) تخصیص سود در درون بنگاه به شکل و به ساختار این بنگاه بستگی دارد. این تخصیص در بنگاه انفرادی مطلبی را مطرح نمی کند؛ سود به مالک بنگاه می رسد.

در موردی که بنگاه به صورت شرکت سهامی است، توزیع سود پیچیده تر می شود،

زیرا از روابط قدرت موجود میان سهامداران و «مدیریت بنگاه» ناشی می‌گردد. سهامداران غالباً روحیه صاحب سهم را دارند یعنی نخستین فکر و ذکر آنها تحرك سرمایه بوده و سپس مسئله بازده وجوه مطرح می‌شود. سهامداران بازده وجوه را برحسب نرخ بهره در بازار و نرخ سهمی منافع که میان بنگاههای نزدیک و مشابه یا بنگاههای ناظر توزیع شده است، ارزیابی می‌نمایند.

«مدیریت» يك بنگاه بیشتر درباره بنگاه می‌اندیشد تا به سهامداران و به نظر وی بنگاه مانند يك وجود مستقل است نه به صورت شرکت سهامداران. چنان که کیرستد در جملاتی دلنشین ابراز می‌دارد، «بنگاه زندگی خود و عظمت خود را دارد... و نیز مهمتر مصلحت خود اوست که باید هدف خدمت قرار گیرد».<sup>۲۵</sup>

همچنین، سودی که به دست می‌آید، ابتدا موافق مصلحت بنگاه به طرزى که مدیران پیشنهاد می‌کنند، بدین قرار توزیع می‌شود: تشکیل ذخایر؛ سرمایه‌گذاری مجدد به منظور توسعه؛ تأمین مالی هزینه‌های عملیات سنگین تر، زیرا رشد بنگاه با ایجاد و توسعه «قسمتهای» متعدد (پژوهش، تبلیغات بازرگانی، رسیدگی به مسائل متنازع فیه و موارد اختلاف، حسابداری و غیره) همراه بوده و نشانه قدرت اوست؛ و افزایش «مخارج حیثیتی».

و نیز به نفع بنگاه است که از محل منافع، مزایایی به کارمندان داده شود. به علاوه، کارها و وظایف تصدی در بنگاه نوین شکل مکمل مزد یا حقوق را پیدا می‌کند. و اما، «مدیریت» به معنای اخص، پاداشهای استثنائی می‌گیرد.

سرانجام، توزیع سهمی منافع، بیشتر اوقات، موافق با «سیاست سهمی منافع» صورت می‌گیرد. هرگاه هدف اخذ کمک از بازار سرمایه‌ها در آینده نزدیک باشد، به نفع بنگاه است که بر منافع سهمی توزیع شده بیفزاید، به ویژه اگر نرخ توزیع در گذشته ضعیف بوده است. به عقیده کیرستد، «مطمئن‌ترین صورت این تعمیم است که نرخ گذشته منافع حاصله، راهنمای منتخب اکثر سرمایه‌گذاران باشد و هنگامی که ساختار دارایی محکم و استوار تلقی شده باشد، توزیع منافع به عنوان راهنمای دوم اهمیت پیدا می‌کند».<sup>۲۶</sup>

ب) تخصیص سود واحد اقتصادی نمی‌توانست مانع طرح مسئله مشارکت کارگران در ثمرات رشد در جوامع کنونی بشود.

25. *Essay*, p. 57

26. *Essay*, p. 61

کارآیی واحد اقتصادی به کمک عاملان گوناگون و به ویژه به مزدبگیران بستگی دارد. دشواری در گذاشتن نتایج به حساب فعالیت این یا آن گروه عامل، این واقعیت را از میان نمی برد.

به علاوه، اجرای روش تأمین مالی از منابع خود موجب افزایش ارزش دارایی بنگاهها می شود. ممکن است، تأمین مالی از منابع خود در آن واحد از طریق منافع سهمی و مزد بسیار پایین، هم بر سهامدار و هم بر مزدبگیر و وسیله قیمتهای زیاد بالا روی مصرف کننده سنگینی کند. فداکاری سهامدار، علی الاصول، بعداً با ارزش اضافی سرمایه یا توزیع سهام رایگان جبران می شود. فداکاری مصرف کننده می تواند در شاخه هایی که بهره وری سریعاً افزایش یابنده دارند با تنزل نسبی قیمت محصولات این شاخه ها تلافی گردد. مزدبگیران به سهم خود درخواست می کنند که حق آنها بر ازدیاد ارزش دارایی، بر تأثیر تأمین مالی بنگاهها از منابع خود شناخته شود؛ با این همه، میان تأمین مالی از منابع خود و حق مزدبگیران بر ازدیاد داراییها رابطه اختصاصی وجود دارد، زیرا تأمین مالی سرمایه گذارها از طریق استقراض آثار مشابه با مورد تأمین مالی از منابع خود در شرکای شرکت و مصرف کنندگان به وجود می آورد (ترقی قیمتها، تنزل منافع سهمی و مزدها).

اگر کارگران حق اختصاصی در مشارکت در ثمرات رشد تولید واحدهای اقتصادی نداشته باشند، دیگر مطلوب و منصفانه نیست که با روشهای مناسب بهترین عدالت توزیعی در تخصیص ثروتها ناشی از توسعه اقتصادی و ترقی فنی تأمین شود. در ایالات متحده، مشارکت کارگران در ثمرات رشد تولید واحدهای اقتصادی با دو وسیله زیر تأمین می گردد:

— برنامه های خرید سهام<sup>۲۷</sup>: در سال ۱۹۶۵، سه میلیون و نیم کارگر امریکایی، سهامدار واحد اقتصادی محل اشتغال خود شدند که نمایشگر ۱۸٪ مجموعه صاحب سهم در ایالات متحده بوده است؛ این برنامه تماماً داوطلبانه و اختیاری می باشد.

— برنامه های تقسیم منافع<sup>۲۸</sup>، که ممکن است یا برنامه های تقسیم سود به صورت وجه نقد<sup>۲۹</sup> و یا برنامه های تقسیم سود با تأخیر<sup>۳۰</sup> باشد. برنامه های اخیر، از سال ۱۹۳۹، از پشتیبانی مقامات عمومی و مزایای مهم مالیاتی برخوردار بوده اند.

- 
27. stock purchase plans
  28. profit sharing plans
  29. cash profit sharing plans
  30. deferred profit sharing plans

این برنامه‌ها در ایالات متحده بسیار رایج است و از هر چهار واحد اقتصادی، یکی مجری آن است (با بیشتر از پنجاه کارگر).

فرمولهایی که هم اکنون بدانها اشاره شد، این هدف را دارند که یا از معایب سهم‌بندی ثابت که برنامه‌های بازنشستگی برقراری می‌سازند، اجتناب به عمل آید و یا کارآیی عامل کار بهبود یابد و بر ثبات اشتغال بیفزاید و روح همکاری را در درون واحد اقتصادی بگسترده. به دیگر سخن، این قواعد با انگیزه‌های عملی بیشتر مطابقت دارند تا با ملاحظات مسلکی.

وضعیت در فرانسه جور دیگر است. در این کشور مشارکت کارگران در ثمرات رشد تولید نخست از عمل داوطلبانه و اختیاری واحدهای اقتصادی نسبتاً میانه و محقر نتیجه گردیده و سپس در سال ۱۹۶۷ به عنوان حق شناخته شده است.

این موضوع در سال ۱۹۶۵ به هنگام مذاکرات و مباحثات پارلمانی درباره طرح قانون وضع مالیات بر سهام و اوراق قرضه مطرح گردید. با اعطای مزایایی به صاحبان اوراق قرضه (۲۵٪ مالیات بندی مقطوعه‌ای به عنوان مالیات بردرآمد) و سهامداران (دارایی مالیاتی که به صورت اعتباری در خزانه برابر با نصف منافع سهمی خالص پرداختی شرکت در خزانه عرضه شده و گشایش یافته و ممکن است برای پرداخت مالیات بردرآمد مورد استفاده قرار گیرد)، آقای لونی والون<sup>۳۱</sup> ترتیبی را به تصویب رسانید (ماده ۳۳ قانون مورخ دوازدهم ژوئیه سال ۱۹۶۵) مشعر بر اینکه دولت ملزم است پیش از اول ماه مه سال ۱۹۶۶ طرح قانونی را تسلیم نماید، «مبین کیفیاتی که حقوق مزدبگیران نسبت به افزایش ارزش دارایی واحدهای اقتصادی ناشی از تأمین مالی از منابع خودی را بشناسد و تضمین کند». کمیسیون بررسی دولت گزارشی در این باب تهیه می‌نماید. دولت در تاریخ هفدهم اوت سال ۱۹۶۷ فرمانی درباره «مشارکت مزدبگیران در ثمرات رشد تولید واحدهای اقتصادی» صادر می‌کند که به اصطلاح جاری «سهم کارگران» نامیده می‌شود و با اندیشه‌هایی مطابقت دارد که ژنرال دوگل بارها در زمینه طرحهای اجتماعی پیش می‌کشیده است.

نظام مورد پیش‌بینی در فرمان، در کلیه واحدهای اقتصادی بخش خصوصی هنگامی قابل اجراست که لااقل صد نفر مزدبگیر در استخدام داشته باشند و نیز در واحدهای اقتصادی متوسط و دارای ابعاد کوچک که داوطلبانه به این نظام بپیوندند. این نظام بر واحدهای اقتصادی ملی نیز قابل اعمال است، به شرط آنکه به مقتضای خصلت خدمات عمومی تصحیحاتی را بپذیرد. با این وصف، این روش و اصول فقط در مورد واحدهای اقتصادی اجباری است که سود ده بوده یا بشوند.

وجوه حاصله از سهم کارگر در سود و در انتظار توزیع در حسابهای واحد اقتصادی به شکل «اندوخته مشارکت» ثبت می‌شود. این اندوخته بر پایه منفعت سال مالی پیشین پس از کسر مالیات بر شرکتها و تأمین ذخیره برای سرمایه‌گذاریها (در مورد شرکتهای شخصی، قبلاً پاداش عادی رئیس واحد اقتصادی کسر می‌شود) تهیه می‌گردد. پیش از تعیین سهم کارگر و برای تأمین پاداش، مبلغی برابر با ۵٪ سرمایه خود واحد اقتصادی از نفع خالص آن کسر محاسباتی می‌شود.



برای توجه به اهمیت کم و بیش زیاد مزد در تشکیل ارزش افزوده واحدهای اقتصادی، میزان نفع خالص وسیله ضریب ویژه ای مساوی با نسبت مزدهای پرداختی به ارزش افزوده، تصحیح می گردد. وجوه سهم کارگر از سود به صورت قطعی مساوی است با نصف مبلغ حاصل به دنبال عملیات فوق الذکر.

توزیع حاصل شرکت در سود متناسب با مزد وصولی و رعایت دو حد بالاست: یکی آنکه مزد جز تا به میزان برابر با چهار برابر حد بالای مورد نظر برای تعیین میزان بیشینه سهمیه های تأمین اجتماعی و مدد معاش خانوادگی احتساب نمی شود و این یکی به منظور مساعدت به کارگرانی است که حقوق ناچیزی دارند؛ و دیگر آنکه میزان حقوق قابل تخصیص به همان کارگر برای همان کار نمی تواند از مبلغی برابر با نصف میزان سالانه همین حد بالا تجاوز کند.

حقوق ناشی از سهم کارگر در سود طی پنج سال در اختیار قرار نمی گیرد. هدف این ترتیب، تشویق پس انداز و تشخیص روشن سهم کارگر از مزد است. مع هذا، این حالت عدم وصول در موارد استثنائی (ازدواج، اخراج، فوت، ...) رفع شده است.

هرگونه خروج اختیاری و داوطلبانه از واحد اقتصادی متضمن حفظ حقوق مکتسبه پیش گفته است.

استفاده از عواید سهم کارگر در سود در سه شکل خاص پیش بینی شده است: واگذاری سهام؛ شناخت حق طلبکاری برای کارگر یا به صورت سند صاحب سهم غیر قابل وصول در زمان حال و یا گشایش حساب مسدود؛ مصرف در بازار مالی یا به صورت پرداخت به سازمانهای سرمایه گذاری خارجی و یا تخصیص به برنامه پس انداز تصدی.

فرمان، حدود بالنسبه انعطاف پذیری را ترسیم می نماید که قراردادهای منعقد بین واحد اقتصادی و نمایندگان کارگران باید در آن محدوده قرار بگیرند. اگر توافق میان اطراف ذی نفع امکان پذیر نباشد، نظام قانونی و مشروع مجری تخصیص به يك صندوق سرمایه گذاری با قید جریمه تمدید دوره ناموجودی وجوه مربوط به سرمایه گذاری برای مدت سه سال و کاهش نیمی از حد بالای «ذخیره برای سرمایه گذاریهای» واحد اقتصادی است.

واحدهای اقتصادی مترد، به حکم دادرسان محاکم مدنی ملزم به اجرای توافق می شوند. فرمان مورخ هفدهم اوت سال ۱۹۶۷ در يك زمان دو هدف اجتماعی و اقتصادی را در بردارد و شکلهای خاص مورد پیش بینی به گونه ای است که واحدهای اقتصادی با تخصیص وجوهی برابر با مزد کارگران برای سرمایه گذاری، بر اساس همین میزان از تخفیف مالیاتی برخوردار و به سرمایه گذاری ترغیب می شوند. فرمان قاعده مالیاتی بخشودگی و مصرف مالیات بخشوده در سرمایه گذاری به سود واحدهای اقتصادی را مقرر می دارد.

در تاریخ سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۹، بیش از ۴۰۰۰ واحد اقتصادی و با تقریباً ۲۵۰۰۰۰۰ نفر مزدبگیر مشمول مقررات این فرمان شده اند. ۸۰٪ از این قراردادها با «کمیت تصدی» به عمل آمده است.

فرمان مورخ سال ۱۹۶۷ در میان فرمولهای عملی سهم کارگر از سود، تخصیص سهام واحد

اقتصادی را پیش بینی می کرد. این طرز تخصیص، مورد نظر کردی فونسیه دو فرانس قرار گرفت. دولت، بنابه تقاضای رئیس جمهور در مورد بنگاه انحصار رنو بدین کار دست زده است. قانون مورخ دوم ژانویه سال ۱۹۷۰ پیش بینی می کند که در پایان، ۲۵٪ سرمایه انحصار رنو، یعنی سه میلیون سهم به مبلغ کل سیصد میلیون فرانک، میان کارکنان توزیع خواهد شد و ابتدا مزد بگیرانی که پنج سال سابقه خدمت دارند، ۴۵۰۰۰۰ سهم دریافت می کنند.

\*

\* \*

تعدد برنامه تحلیل و تعدد عوامل اثرگذار در سود، درسهایی هستند که از بررسی سود واحد اقتصادی حاصل می شوند. در این اوضاع و احوال، می خواهیم بدانیم آیا ممکن است يك نظریه سود بسازیم؟ به نظر ما مسئله به طرز نامناسب مطرح شده است. سود در زمینه نهادی به اشکال گوناگون و گاهی پیچیده ظاهر می شود و در پوششی از شرایط اجتماعی و سیاسی قرار می گیرد. اساس، درک این نکته است که نهاد در خدمت کارکرد اقتصادی بنیادی برای جریان کار اقتصاد مرفعی است: سود معنایی ندارد مگر آنکه از طریق واحد اقتصادی و انباشت سرمایه، کارایی و توسعه اقتصاد را تحریک نماید.

## کتابشناسی

### 1) Ouvrages

- F. PERROUX, *Le problème du profit*, thèse droit, Lyon, 1926.  
 J. SCHUMPETER, *Théorie de l'évolution économique*, Paris, Dalloz, 1935.  
 B. BIET, *Théories contemporaines du profit*, éd. Génin, Paris, Libr. de Médecis, 1956.  
 H. STAUB, *Le profit des grandes entreprises américaines*, Paris, A. Colin, 1954.  
 F. H. KNIGHT, *Risk Uncertainty and Profit*, New York, 1921.  
 R. TRIFFIN, *Monopolistic Competition and General Equilibrium Theory*, 1941 (voir p. 158-187).  
 B. S. KEIRSTEAD, *An Essay in the Theory of Profits and Income Distribution*, Oxford, Basil Blackwell, 1953 (tout particulièrement recommandé).  
 W. L. CRUM, *Corporate Size and earning Power*, Harvard University Press, 1939.  
 M. TAITEL, *Profits, productive activities and New investment*, T.N.R.C., *Monographs*, n° 12, 1941.

### 2) Articles

De très nombreux articles ont été, surtout au cours de ces dernières années, consacrés au problème du profit. Certains servent à faire le point de l'évolution et de l'état présent de la théorie du profit. Indiquons parmi ceux-ci : F. H. KNIGHT, Profit, dans *Encyclopaedia of Social Sciences*, vol. 12 (repro-

duit dans les *Readings in the Theory of Income Distribution*).

- R. M. DAVIS, The Current State of Profit Theory, *American Economic Review*, déc. 1951.
- P. L. BERNSTEIN, Profit Theory. Where do we go from here ? dans *The Quarterly Journal of Economics*, août 1953.
- J. F. WESTON, The Profit Concept and Theory : a restatement dans *The Journal of Political Economy*, avril 1954.
- BORIS ISCHBOLDIN, Die Theorie der Quasirente und des Profits, *Schmollers Jahrbuch*, LXXII, 1952.
- J. ULLMO, La théorie du profit, *Revue d'économie politique*, 1949.

D'autres articles expriment une théorie particulière du profit. Nous en regroupons les principaux, selon l'ordre que nous avons adopté dans le texte pour leur présentation :

- A) A. LANDRY, Sur la théorie du profit, *Revue d'économie politique*, 1938, p. 1473.
- B) J. SCHUMPETER, The Creative Response in Economic History, *Journal of Economic History*, nov. 1947.
- F. PERROUX, Introduction à la *Théorie de l'évolution économique* de J. SCHUMPETER.
- Les trois analyses de l'évolution et la recherche d'une dynamique totale dans l'œuvre de J. Schumpeter, *Economie appliquée*, 1951, n° 2.
- P. DIETERLEN, Schumpeter, analyste du profit, *Economie appliquée*, 1950, nos 3-4.
- C) F. H. KNIGHT, Profit and Entrepreneurial Functions, *Journal of Economic History*, déc. 1942.
- J. R. HICKS, The Theory of Uncertainty and Profit, *Economica*, 1931.
- J. F. WESTON, A Generalized Uncertainty Theory of Profit, *American Economic Review*, mars 1950.
- D) F. MACHLUP, Competition, Oligopoly and Profits, *Economica*, 1942 (repris dans *Economics of Sellers Competition*, 1953).
- R. F. HARROD, Theory of Profit, dans *Economic Essays*, 1952.
- J. MARCHAL, The Construction of a New Theory of Profit, *American Economic Review*, sept. 1951.
- Essai de construction d'une nouvelle théorie du profit, *Bulletin des transports*, nov. 1952.
- J. MARCHAL et J. LECAILLON, *La répartition du revenu national, II : Les non-salariés*, Paris, 1958.

En liaison avec notre essai d'explication du profit, consulter :

- F. PERROUX, Les trois analyses de l'évolution, *op. cit.*
- Le profit et les progrès économiques, *Revue de l'Action populaire*, novembre 1957.
- B. S. KEIRSTEAD, *An Essay in the Theory of Profits*, déjà cité.
- R. A. GORDON, Enterprise, Profits and the Modern Corporation, *Explorations in Economics*, 1936 (reproduit dans les *Readings*, p. 558).
- J. LHOMME, Le profit et les structures sociales, *Revue économique*, mai 1952.

## جزء دوم از عنوان دوم

### توزیع کارکردی: سهم نسبی عوامل در درآمد ملی

«اقتصاد سیاسی، به اعتقاد شما، پژوهش درباره ماهیت و علل ثروت است؛ من تصور می‌کنم که برتر است این علم را تحقیق در قوانینی بنامیم که طرز تقسیم محصول صنعت را میان طبقات شریک در ایجاد آن معین می‌کنند.» اینها عباراتی از نامه ریکاردو به مالتوس، مورخ بیستم اکتبر سال ۱۸۲۰ است<sup>۱</sup> و علاقه ریکاردو را به تهیه و تنظیم نظریه اقتصادی توزیع در مقیاس کلان در ارتباط با نظریه رشد بلندمدت اقتصاد نشان می‌دهد.

بررسی مکانیسمهای حاکم بر تعیین سهم نسبی عوامل تولید در درآمد ملی در سراسر سالهای حکمفرمایی بلامنازع نظریه نئوکلاسیک درباره بهره‌وری نهایی و قیمت عوامل تولید ناپیدا مانده است.

حرکت تازه تحلیل اقتصاد کلان، پس از نظریه عمومی لرد کینز در ارشاد به سوی راههای جدید نظریه نوین توزیع مشارکت کرده است.

نظریه بهره‌وری نهایی بر این فرضیه استوار است که تقاضای محصول معلوم و ثابت می‌باشد؛ این امر متضمن آن است که قیمت عوامل و بر اثر آن درآمدها می‌توانند بدون هیچ تغییری در تقاضای محصول تغییر پذیرند. ثبات تقاضای محصول قابل قبول نیست، مگر آنکه سلیقه‌ها و سایر قیمت‌ها و به ویژه درآمد کلی ثابت بمانند. و اما کینز ثابت کرده است که در قلمرو اقتصاد کلی، میان توابع تقاضای عوامل و پاداش اینان روابط متقابل وجود دارد. هر تغییر در قیمت یک عامل (در صورتی که عرضه این عامل معلوم باشد) تغییراتی را در تقاضای کلی و در نتیجه در سطح درآمد ملی به بار می‌آورد.

1. *Oeuvres de Ricardo*, éd. P. Sraffa, vol. VIII, p. 278.

این نکته، به ویژه دربارهٔ مزد صادق است که در مقیاس کلی بخش مهمی از درآمد کلی قابل خرج را عرضه می‌کند. فرضیهٔ تقاضای ثابت محصول فقط در سطح بنگاه و برای حالت رقابت کامل می‌تواند به عمل آید و در این وضع، بنگاه هیچ‌گونه نفوذی درخور اهمیت بر اقتصاد اعمال نمی‌نماید.

نظریهٔ بهره‌وری نهایی که اساساً به توضیح تقاضای عوامل از سوی بنگاهها اختصاص یافته است، حتی پس از نوسازی، از نظر شماری از نویسندگان معاصر، به رغم کوششهای ابتکاری دستگاههای تحلیل نئوکلاسیکها در این زمینه، نمی‌گذارد تا به ترتیب سهم مزد، بهره و سود در «درآمد ملی» مورد توجه قرار گیرد. این نویسندگان نظریه‌هایی را آماده ساخته‌اند، یا الگوهایی را در مقیاس کلان تهیه نموده‌اند. ما در این باب، به اختصار، نظریه‌های اقتصاد کلان، ملهم از مکتب نئوکلاسیک و نظریه‌های اقتصاد کلان متأثر از افکار کینز را بررسی می‌کنیم.

## فصل نخست

# تحلیلهای اقتصاد کلان با الهام از مکتب نئو کلاسیک

نظریه نئو کلاسیک در باب «توزیع» اساساً یک نظریه اقتصاد خرد است که به بازارها و قیمت عوامل تولید مربوط می شود و بر مفهوم بهره وری نهایی عوامل استوار می باشد. این مفهوم میان پدیده های تولید و پدیده های توزیع ارتباط برقرار می کند. نظریه مزبور، اگرچه برای وضعیت رقابت کامل تهیه گردیده، اما ناگزیر با حالات رقابت ناقص تطبیق پیدا کرده است.

بعضی از نویسندگان درصدد برآمده اند تا برخی از ابزارهای تحلیل نئو کلاسیکها را در زمینه اقتصاد کلان، برای توضیح طرز تعیین سهم عوامل تولید جا به جا نمایند. این مساعی را در قسمتهای بعدی بررسی خواهیم نمود.

### قسمت اول – بهره وری نهایی و تحلیل توزیع در اقتصاد کلان: تابع تولید کاب-داگلاس

در سال ۱۹۲۸، دو اقتصاددان امریکایی به نامهای چارلز کاب و پل داگلاس از لحاظ آماری به تحقیق در قوانین تولید پرداختند و تابع تولید را مورد استفاده قرار دادند و در نتیجه، درصدد توضیح پدیده های توزیع برآمدند.<sup>۱</sup>

این دو نویسنده نسبت به نظریه بهره وری نهایی و روح آن معتقد و وفادار مانده اند، زیرا تابع تولید برای تحلیل توزیع به کار رفته است و اما خود را در زمینه سنتی تحلیل در

---

1. C.W.Cobb & P.H.Douglas, «A Theory of Production», *The American Economic Review*, supplement, May 1928.

P.H.Douglas, «Are there laws of production?», *The American Economic Review*,

مقیاس خرد محدود نمی سازند و تحقیق آماری درباره مقادیر کلی را جانشین پژوهش درباره قیمت عوامل مختلف می نمایند.

(۱) تابع تولید کاب - داگلاس در ابتدا به شکل زیر ارائه می شود:

$$P = b.L^k.C^{1-k}$$

$P$  حجم تولید کلی،

$L$  مقدار کار مصرفی،

و  $C$  ذخیره سرمایه ثابت است.

$b$  و  $k$  اعداد ثابت و  $b$  ضریب اندازه ای است که به واحدهای اندازه گیری مورد

استعمال بستگی دارد.

این تابع دلالت بر بازده های ثابت مقیاس می کند، زیرا جمع توانهای  $L$  و  $C$  برابر با

یک می باشد. تابع متجانس و خطی است.

برای احتساب پدیده های بازده صعودی و بازده نزولی، تابع به شکل زیر مورد

استفاده قرار گرفته است:

$$P = b.L^k.C^j$$

شرط  $(k+j=1)$  رها می شود و توانها می توانند آزادانه تغییر پذیرند.

توانهای  $k$  و  $j$  نمایشگر کششهای تولید نسبت به کار و سرمایه می باشند.

این تابع، در فرضیه رقابت کامل میان کارآفرینان چنین نتیجه می دهد که سهم کار و

سرمایه ثابت در محصول کل برابر با ارزش کششهای هر یک از دو عامل خواهد شد.

درواقع، در بازار رقابت کامل، هر عامل نرخ پاداشی مساوی با محصول نهایی خود

دارد. اگر از تابع  $P$  نسبت به  $L$  فاصله جزئی بگیریم، به ترتیب زیر محصول نهایی کار را

به دست می آوریم:

$$\frac{\delta P}{\delta L} = k.b.L^{k-1}.C^j$$

و هرگاه طرفین تساوی را در  $\frac{P}{L}$  ضرب کنیم به رابطه  $\frac{\delta P}{\delta L} = k \cdot \frac{P}{L}$  می رسیم.

چون نرخ مزد،  $w$ ، معادل با  $k \cdot \frac{P}{L}$  است، حجم کلی مزد،  $W$ ، در این شرایط چنین

خواهد بود:

$$W = w.L = L.k \cdot \frac{P}{L} = k.P$$

سهم مزد در درآمد کلی چنین خواهد شد:

$$\frac{W}{P} = k$$

در نتیجه، این سهم با ارزش توان  $k$  در تابع تولید یکسان است.

با استدلال مشابه می توان ثابت کرد که سهم سرمایه ثابت در درآمد کلی چنین خواهد شد:

$$\frac{C}{P} = j$$

ارزش پارامترها در ایالات متحده، طی دوره زمانی ۱۸۹۹-۱۹۲۲ چنین بوده است:  $k=0.75$  و  $j=0.25$  و  $b=1/0.1$ .

داگلاس از تابع تولید «قابلیت انحنای» منحنیهای بهره‌وری نهایی عوامل را استنباط می کند و برای آنکه سهم هر عامل در درآمد ثابت بماند، این قابلیت انحنای ضرورت دارد. به عنوان مثال، قابلیت انحنای منحنی بهره‌وری نهایی کار به میزانی تعریف شده است که اگر عرضه کار ۱٪ افزایش یابد (عرضه سرمایه ثابت می ماند) محصول نهایی کار به آن اندازه کاهش پیدا می نماید. در این حالت، کشش تقاضای هر عامل، معکوس قابلیت انحنای است. قابلیت انحنای منحنی بهره‌وری نهایی کار،  $1/4$  و منحنی بهره‌وری نهایی سرمایه  $3/4$  ارزیابی شده بود. کششهای تقاضای کار و سرمایه در این حالت به ترتیب ۴ و  $1/33$  تقویم شده است.

تحلیلهای آماری که کشورهای مختلف، برای دوره‌های متفاوت انجام داده اند، ثابت کرده اند که در اکثر موارد، ارزش  $k$  بسیار نزدیک به سهم مزد در محصول  $(\frac{W}{P})$  است. بدین قرار، در ایالات متحده، طی این دوره بررسی، ارزش  $k$  به طور متوسط  $0.63$  است، حال آنکه  $\frac{W}{P}$  به طور متوسط  $0.605$  می باشد.<sup>۲</sup>

نتایج حاصله از فعالیتهای علمی داگلاس این بوده است که از یک سو نظریه بهره‌وری نهایی برای تعیین سهم نسبی عوامل در «درآمد ملی» مناسب بوده و می توانسته است در زمینه اقتصاد کلان مورد استفاده قرار گیرد و از سوی دیگر، شرایط رقابت کامل از واقعیت به دور نبوده است.

۲) تابع تولید کاب-داگلاس از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است.<sup>۳</sup> ملاحظات زیر را از دیدگاه نظریه «توزیع» که در اینجا در نظر می گیریم، می توانیم عرضه بداریم:

الف. کار و سرمایه ثابت تنها عوامل مورد نظر هستند و سرمایه در گردش

2. P.H. Douglas. «Are there laws of production?», *The American Economic Review*, 1948, p. 38.

۳. برای شرحی از این انتقادات، نگاه کنید به مقاله:

René Fruit, *Revue économique*, mars 1962.



(مخصوصاً مواد اولیه) که عامل مهم در سازمان تولید است مورد توجه قرار نگرفته و بنابراین، سهم سرمایه ثابت در ارزش محصول کلی مساوی با توان سرمایه ثابت در تابع نیست.

ب. معنای تابع را به دشواری می توان ارزیابی کرد، زیرا درجه بالایی از حالت چند خطی میان متغیرهای مورد نظر وجود دارد.

در واقع، در حالت چند خطی، انطباق و تصحیح تابع تولید نمی تواند راه حل منحصر به فرد فراهم آورد و درباره روابط موجود میان متغیرها به نتایج دقیق منتهی گردد. در مورد تابع کاب-داگلاس ثابت شده است که حالت چندخطی مربوط به نرخهای رشد در مدت تولید و سرمایه ثابت و کار بوده است. البته ترقی فنی می تواند مانند سرمایه و به طور جزئی نیروی کار عامل مسئول رشد محصول کلی باشد.

پ. دشواری دیگر هنگامی بروز می کند که کشش تقاضای کار مورد نظر قرار گیرد. بر اساس تابع تولید می توان ثابت کرد که این کشش با فرمول  $\frac{1}{k-1}$  معلوم می شود. آمارهای موجود نشان می دهند که اندازه های  $k$  بین ۰/۶۰ تا ۰/۸۰ نوسان دارند؛ بنابراین، کشش تقاضای کار بسیار بالا است، زیرا از ۲/۵ تا ۵ تغییر می کند.

به علاوه، به این حقیقت پی برده می شود که برای آنکه عامل کار سهم مثبت در درآمد ملی داشته باشد، شرط لازم این است که کشش تقاضای کار هرگز از واحد کمتر نباشد.

نتیجه آنکه هر افزایش در نرخ مزد موجب کاهش بیشتر در حجم کلی مزد و در حجم اشتغال می گردد. چنین است نتیجه ای که از ساختار منطق نظریه داگلاس ناشی می شود. این نتیجه هر گونه نفوذ سندیکاها یا دولت را برای بهبود وضعیت کارگران از طریق ترقی نرخ مزد نفی می کند. آقای برونفن برنر<sup>۴</sup>، یکی از شاگردان داگلاس ناگزیر این حقیقت را بازشناخته است که هرگاه عرضه کار تغییرپذیر باشد و کارگران بخواهند به مزد واقعی بیشینه موافق با اشتغال دست یابند، تابع تولید نمی تواند مسائل تغییر دستمزد در بلندمدت را در نظر بگیرد.

بنابراین، تابع کاب-داگلاس برای بررسی مسئله توزیع در زمان سنجیده و کامل نیست.

ت. در پایان، قبول فرضیه رقابت کامل که پایه و اساس تابع داگلاس است، چنان

4. Bronfenbrenner, *The American Economic Review*, Dec. 1939, p. 793-796.

که این نویسنده خود نیز پذیرفته، غیرممکن است: «مسئله همانا ایجاد سازش میان نتایج [حاصله] و واقعیات بس آشنای رقابت ناقص، انحصار چندجانبه و انحصار یک جانبه است... دریافت این نکته بسیار شگفت انگیز است که سهم کار تقریباً برابر با سهمی است که تحت شرایط رقابت کامل انتظار می‌رود».<sup>۵</sup>

بنابر کلیه دلایل مذکور، به‌رغم خصوصیت و جنبه ابتکاری کوشش داگلاس و همکاران وی، این موضوع را نمی‌توان در نظر گرفت که اصول تحلیل نهائون در توزیع به طور مستقیم بتوانند در زمینه اقتصاد کلان برای تعیین سهم نسبی عوامل کار و سرمایه در «درآمد ملی» اعمال بشوند.

### قسمت دوم — درجه انحصار و سهم نسبی عوامل

تحول ساختارهای اقتصاد نوین مجموعه فرضیه‌هایی را که نظریه رقابت کامل بر آنها استوار بوده، مورد تردید قرار داده است. تحلیل بازارها و قیمت‌ها به منظور توجه به ترکیب عناصر رقابت و انحصار که در آن مراکز تحقق می‌یابد، تجدید شده است. ما دیده ایم که چگونه نظریه بهره‌وری نهایی می‌بایستی تعریف گردد تا بهتر بر شکل‌های کنونی بازارهای عوامل اعمال شود.

با این همه، نظریه انحصار نیز برای توضیح بعضی از جنبه‌های توزیع «درآمد ملی» در مقیاس کلان مورد استفاده قرار گرفته است. کالکی<sup>۶</sup> برای تعیین عواملی که سهم نسبی مزد را در درآمد کلی و ثبات این سهم را در بلندمدت معین می‌کنند، به این نظریه متوسل می‌شود.

(۱) در بررسی «توزیع درآمد ملی»، که در سال ۱۹۳۹ منتشر گردیده است<sup>۷</sup>، کالکی سهم نسبی مزدهای پرداختی به کارگران دستی (به استثنای حقوق) را در «درآمد ملی» ناخالص خصوصی (ارزش کل افزوده توسط واحدهای اقتصادی خصوصی) مطالعه می‌کند و به این حقیقت پی می‌برد که در کشورهای سرمایه‌داری، این سهم در بلندمدت پایدار می‌ماند.

5. *The American Economic Review*, March 1948, p. 38.

6. Michaël Kalecki

7. *Essays in the Theory of Economic Fluctuations*, 1939, p. 13-41.

کالکی درصدهای زیر را برای انگلستان به دست می آورد:

۴۳/۰:۱۹۳۲	۴۳/۰:۱۹۲۸	۴۳/۰:۱۹۲۴	۴۰/۷:۱۹۱۱	۴۱/۴:۱۸۸۰
۴۲/۷:۱۹۳۳	۴۲/۴:۱۹۲۹	۴۰/۸:۱۹۲۵		
۴۲/۰:۱۹۳۴	۴۱/۱:۱۹۳۰	۴۲/۰:۱۹۲۶	۳۹/۴:۱۹۱۳	
۴۱/۸:۱۹۳۵	۴۳/۷:۱۹۳۱	۴۳/۰:۱۹۲۷		

لازم به یادآوری است که بررسی جدید تر فلیس براون و هارت<sup>۸</sup> نشان می دهد که از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۰، سهم مزد در «درآمد ملی» داخلی انگلیس، به استثنای درآمد ناشی از خارجه، بین ۳۶/۶٪ (سال ۱۹۱۳) و ۴۲/۳٪ (سال ۱۹۴۹) تغییر کرده است.

کالکی در ایالات متحده به ثبات همانند با انگلستان بر می خورد:

۳۴/۹:۱۹۳۱	۳۷/۰:۱۹۲۷	۳۹/۳:۱۹۲۳	۳۴/۹:۱۹۱۹
۳۶/۰:۱۹۳۲	۳۵/۸:۱۹۲۸	۳۷/۶:۱۹۲۴	۳۷/۴:۱۹۲۰
۳۷/۲:۱۹۳۳	۳۶/۱:۱۹۲۹	۳۷/۱:۱۹۲۵	۳۵/۰:۱۹۲۱
۳۵/۸:۱۹۳۴	۳۵/۰:۱۹۳۰	۳۶/۷:۱۹۲۶	۳۷/۰:۱۹۲۲

ثبات سهم مزد در دوره ای که رشد سندیکاها و کارگری پدید آمده و جنگها و بحرانهای جدی به وقوع پیوسته، ممکن است عجیب به نظر آید. آیا در این دریافت «قانون اقتصاد سرمایه داری» وجود ندارد؟ کالکی از تفکر درباره این موضوع منفک و دور نشده است.

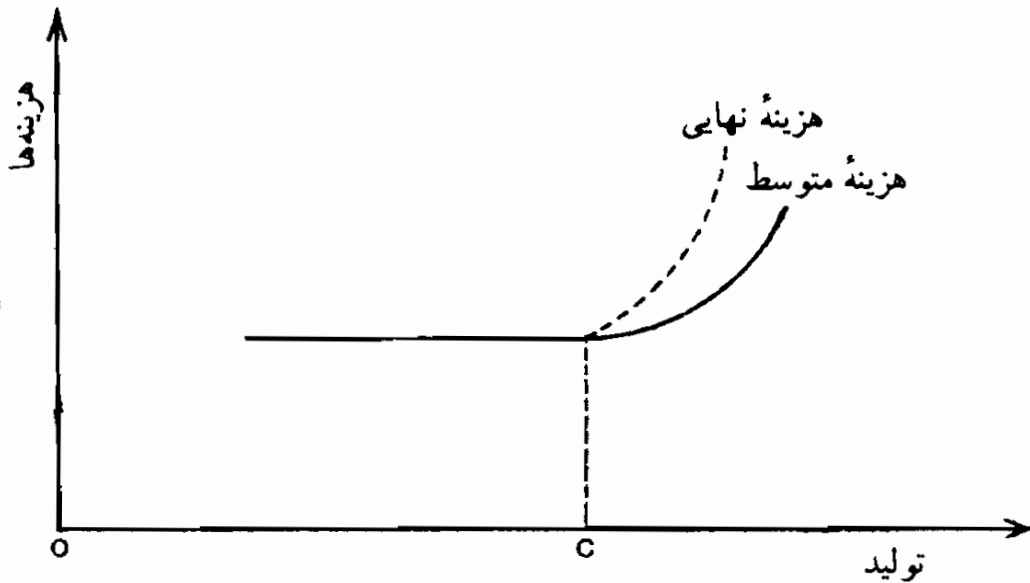
وی ثبات سهم مزد را توسط دو عامل توجیه می نماید: یکی درجه متوسط انحصار در اقتصاد و دیگری سطح قیمتهای مواد اولیه. می دانیم که درجه انحصار يك بنگاه را می توان مطابق فرمول لرنر با رابطه زیر تعریف و معین نمود:

$$(۱) \mu = \frac{p-m}{p}$$

$p$  قیمت کالا و  $m$  هزینه نهایی آن است. ضریب  $\mu$  میان صفر (حالت رقابت کامل که هزینه نهایی در آن مساوی با قیمت است) و واحد (حالتی که يك قیمت برای يك کالا معین شده و هزینه نهایی این کالا صفر است) می تواند تغییر نماید.

کالکی، ضمن کاربرد روش میانگین وزن دار، مفهوم درجه انحصار را بر اساس درجه انحصار بنگاه برای اقتصاد بر روی هم تدوین می کند و به این ترتیب، استدلال بر پایه «بنگاه دارای صفت نمایندگی» صورت می گیرد که تولید و قیمت میانگین وزن دار تولیدات و قیمتهای بنگاههای خاص می باشند.

فرضیه اصلی کالکی بر این اساس است که بخش بزرگی از اقتصاد تحت شرایط ظرفیت اضافی (تجهیزات جزئاً مورد استفاده واقع شده است) کار می کند و نتیجه این امر ثبات هزینه های متوسط کار و مواد اولیه برای مقدار مهمی از تولید است. نتیجه آنکه هزینه نهایی کار و مواد اولیه با هزینه متوسط تطبیق می نماید، زیرا تولید یک واحد اضافی از محصول ضرورتاً ترقی هزینه های کار و مواد اولیه اضافی را به همراه نمی آورد. (در شکل ۱۸، تا نقطه C که سطح تولید موافق با ظرفیت کامل را نشان می دهد، هزینه متوسط ثابت است و هزینه نهایی با هزینه متوسط تطبیق می نماید.)



شکل ۱۸

چون سایر عناصری که در هزینه های نهایی تولید وارد می شوند و بر اثر تغییر در مقدار تولید تغییر می پذیرند، برای نوسانات عادی این تولید نسبتاً قابل اغماض هستند، می توان قبول کرد که هزینه نهایی تولید با هزینه های متوسط کار و مواد اولیه تطبیق پیدا می کنند. بنابراین فرمول (۱) را می توانیم به صورت زیر بنویسیم:

$$(۲) \quad \mu = \frac{p-a}{p}$$

در تساوی بالا،  $a$  هزینه متوسط در واحد کار و مواد اولیه است و  $(p-a)$ ، درآمد سرمایه داری ناخالص (سود، بهره، بهره مالکانه، استهلاك) و با حقوق در واحد محصول مطابقت می نماید.

درآمد ناخالص سرمایه‌دار و کار و حقوق، به ازای تولید کل  $x$  چنین خواهد شد:

$$(۳) \quad \sum xp\mu = x(p-a)$$

اگر از بنگاه فراتر برویم و اقتصاد را در نظر بگیریم، درآمد ناخالص کلی سرمایه‌دار و حقوق کلی خواهند بود:

$$(۴) \quad \sum xp\mu = \sum x(p-a)$$

اما  $\sum xp$  رقم کل فروش اقتصاد (که این را نیز می‌توانیم با  $T$  مشخص کنیم) است. دو طرف معادله (۴) را بر  $\sum xp$  (یا  $T$ ) تقسیم می‌کنیم:

$$(۵) \quad \frac{\sum xp\mu}{\sum xp} = \frac{\sum x(p-a)}{T}$$

$\frac{\sum xp\mu}{\sum xp}$  میانگین عددی کلیه درجات انحصار فردی است که وسیله رقم فروش بنگاهها تعدیل شده است.  $\sum \frac{x(p-a)}{T}$  سهم درآمدهای ناخالص سرمایه‌دار و حقوق در رقم فروش کل است.

هرگاه درجه متوسط انحصار را  $\mu$  بنامیم، معادله (۵) بدین صورت در می‌آید:

$$(۶) \quad \bar{\mu} = \frac{\sum x(p-a)}{T}$$

فرمول (۶) دلالت بر این معنی دارد که سهم نسبی درآمدهای ناخالص سرمایه‌داران و حقوق در میزان فروش کلی مستقیماً وسیله درجه متوسط انحصار اقتصاد معین شده است. چون سهم دیگر از رقم فروش کلی با مزد کارگران دستی و هزینه مواد اولیه مطابقت می‌نماید، این نتیجه به دست می‌آید که سهم نسبی مزد به درجه انحصار و به هزینه مواد اولیه بستگی دارد.

این نتیجه‌گیری در صورتی معتبر است که درآمد ناخالص ملی (رقم فروش کلی منهای هزینه کلی مواد اولیه که بتواند در بازار به فروش رود و محصولات واسطه‌ای) را به جای رقم فروش کلی اقتصاد در نظر بگیریم.

$A$  را درآمد ناخالص ملی و  $W$  را مزد می‌نامیم؛  $(A-W)$  درآمدهای ناخالص

سرمایه‌داران را نشان می‌دهد.

در این صورت، فرمول (۶) را می‌توان چنین نوشت:

$$(۷) \quad \bar{\mu} = \frac{A-W}{T}$$

دو طرف معادله (۷) را در  $\frac{T}{W}$  ضرب می‌کنیم:

$$(۸) \quad \bar{\mu} \frac{T}{W} = \frac{A-W}{W}$$

یا:

$$(۹) \quad \bar{\mu} \frac{T}{W} = \frac{A}{W} - 1$$

از آنجا رابطه زیر را به دست می‌آوریم:

$$(۱۰) \quad \frac{W}{A} = \frac{1}{1 + \bar{\mu} \frac{T}{W}}$$

این فرمول نشان می‌دهد که هرگاه  $\bar{\mu}$  بالا برود و هزینه مواد اولیه زیاد بشود (زیرا این جریان قیمت‌ها را ترقی می‌دهد و ارزش  $\frac{T}{W}$  را زیاد می‌کند)، سهم مزد در درآمد ناخالص ملی کاهش می‌یابد.

پس از اثبات این قضیه که سهم مزد در درآمد ملی وسیله درجه انحصار متوسط در اقتصاد و قیمت مواد اولیه معین می‌شود، چنان که آمار نشان می‌دهد، می‌توان ثبات نسبی سهم مزد را درک کرد.

کالکی عقیده دارد که افزایش درجه انحصار در انگلستان و ایالات متحده، به ویژه در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۵، با کاهش قیمت مواد اولیه و اساسی جبران شده است. اگر این تنزل به وجود نمی‌آمد، سهم نسبی مزد گرایش به کاهش پیدا می‌کرد.

۲) نظریه کالکی برای ساخت نظریه بلندمدت توزیع که ارزش و اعتبار تحلیلی داشته باشد آزمون بسیار مجالب بوده و در بعضی از محافل که رعایت دقت و صحت علمی هدف دیگری بجز خدمت به يك موضع سیاسی ندارد، با استقبال ناشی از علاقه‌مندی روبه‌رو شده است. اما این امر به هیچ وجه از ارزش ذاتی نظریه نمی‌کاهد. با این همه، ضروری است محدودیتهای این نظریه به اختصار نشان داده شود:

الف. پایه آماری آن ضعیف است. دنلپ نارسایی انتخاب و طرز تنظیم داده‌های آماری مورد استفاده برای ایالات متحده را به تفصیل خاطر نشان ساخته است.<sup>۹</sup> میترا،

به نوبه خود این نکته را مطرح کرده است<sup>۱۰</sup> که در مورد انگلستان در کوتاه مدت و در بلندمدت تغییر مهمی در درجه انحصار دیده نمی شود.

ب. در زمینه نظری، استفاده از مفهوم «درجه» انحصار قابل بحث است. درجه انحصار یک داده مستقل نیست؛ و همیشه به سایر داده ها نظیر هزینه های نهایی کار و مواد اولیه، تقاضا، حجم کلی تولید، عوامل فنی و طبیعی حاکم بر ساختار تولید بستگی دارد. بنابراین، درجه انحصار نمی تواند به عنوان تنها متغیر توضیحی مورد استفاده قرار گیرد.

به علاوه، نظریه کالکی تکرار مکررات است: اگر فرض کنیم که منحنی هزینه نهایی موازی با محور  $x$  است، می توانیم، در عین حال، کلیه قضایای دیگر نظریه را نتیجه بگیریم؛ کالکی خود به این واقعیت پی برده است<sup>۱۱</sup> و اما ممکن است این پرسش را پیش کشید که آیا منحنی هزینه نهایی «بنگاه دارای صفت نمایندگی» مورد استفاده کالکی، در مقیاس اقتصاد، خصوصیت «صاف و تخت» را دارد؟<sup>۱۲</sup> منحنیهای هزینه های نهایی بنگاههای انفرادی می توانند تا ظرفیت کامل افقی بوده و سطوح متفاوت هزینه داشته باشند. هنگامی که تقاضا به سرعت افزایش یابد، بنگاههای دارای هزینه پایین ممکن است نتوانند تقاضا را متناسب با افزایش تولید، برآورده سازند؛ سهم بنگاههای دارای هزینه بالا در تولید بالا می رود. به این ترتیب، در هر صنعت، ترقی هزینه های نهایی پدید می آید و منحنی هزینه نهایی نمایشگر تمام اقتصاد می تواند به صورت مثبت خمیده شود، هر چند این منحنی برای هر بنگاه انفرادی افقی باشد. در نتیجه، سهم عامل کار نمی تواند مستقل از سطح تولید «بنگاه دارای صفت نمایندگی» تعیین گردد. سرانجام، این ادعای کالکی که «بر خلاف عقیده جاری اختراعات و کشف جانشینی میان سرمایه و کار هیچ یک کمترین نفوذی در توزیع درآمد ندارند»، نمی تواند پذیرفته شود. حتی اگر در نظر بگیریم که درجه انحصار عامل اساسی توزیع است، این واقعیت را نمی توانیم نادیده انگاریم که درجه انحصار به هزینه نهایی کوتاه مدت بستگی دارد و این هزینه نهایی تحت تأثیر اختراعات قرار می گیرد؛ به علاوه، درجه جانشینی میان کار و سرمایه تا اندازه زیادی بر تغییرات هزینه کلی گروه مزد بگیر و در نتیجه بر

10. A. Mitra, *The Share of Wages in National Income*, chap. IV.

11. Kalecki, *Studies in Economic Dynamics*, 1943, p. 16-17.

۱۲. ر. ک.:

Melvin W. Reder, *American Economic Review*, May 1952, p. 101.

موضع منحنی هزینه نهایی حاکم می باشد.  
 (۳) کالکی، به تازگی، تغییراتی در نظریه اولیه مورد پشتیبانی خود پدید آورده است، بدون آنکه نتیجه گیریهای گذشته خود را به همان اندازه تغییر دهد.<sup>۱۳</sup>  
 وی، عقیده لرنر درباره درجه انحصار را رها می کند و این فرضیه را که بنگاه «می کوشد منافع خود را با هر روش تقریباً دقیق پیشینه سازد»، به دور می افکند.  
 کالکی پایه کار را بر معادله زیر می گذارد:

$$(۱۱) \quad p = mu + n\bar{p}$$

رابطه بالا نشان می دهد که  $p$  قیمت هر واحد کالا که بنگاه مقرر کرده و مبتنی است بر هزینه متغیر متوسط ( $u$ ) که برای تولید مورد نظر ثابت تلقی شده است از یک سو، و از سوی دیگر بر قیمت متوسط وزن دار کلیه بنگاههای متعلق به صنعت ( $\bar{p}$ )؛  $m$  و  $n$  ضرایب مثبت و  $n$  باید کمتر از واحد باشد؛ این ضرایب که سیاست تعیین قیمت‌های بنگاه را مشخص می نماید، به اصطلاح درجه انحصار بنگاه را منعکس می کند.  
 تولید صنعت، میانگین وزن دار مجموعه بنگاهها در صنعت را به صورت زیر به دست می دهد:

$$(۱۲) \quad \bar{p} = \bar{m}u + \bar{n}\bar{p}$$

و یا:

$$(۱۳) \quad \bar{p} = \frac{\bar{m}}{1 - \bar{n}} u$$

معادله (۱۳) نشان می دهد که نسبت قیمت متوسط در صنعت به هزینه متوسط در واحد کالا به  $\frac{\bar{m}}{1 - \bar{n}}$  بستگی دارد، که کالکی این رابطه را درجه متوسط انحصار می نامد. اگر درجه متوسط انحصار افزایش یابد، قیمت نسبت به هزینه بالا می رود.  
 این معادله (۱۳) است که پایه تحلیل توزیع توسط کالکی را تشکیل می دهد. نسبت قیمت متوسط به هزینه متغیر متوسط مساوی با نسبت دریافتهای کلی صنعت به هزینه‌های کلی آن است. از آنجا نتیجه می شود که نسبت دریافتها به هزینه‌های متغیر پایدار است و بر حسب آنکه در مورد درجه انحصار چه اتفاقی بیفتد افزایش یا کاهش می یابد.

در این صورت، کالکی میان نسبت دریافتها به هزینه‌های متغیر و سهم نسبی مزد در



ارزش افزودهٔ صنعت رابطه برقرار می‌کند.  $w$ ، سهم نسبی مزد را فرمول زیر به دست می‌دهد:

$$(۱۴) \quad w = \frac{W}{W + (k-1)(W+M)}$$

در تساوی بالا،  $W$  حجم مزد پرداختی در صنعت،  $M$  میزان مخارج خرید مواد اولیه برای صنعت،  $k$  نسبت دریافتهای کلی صنعت به هزینه‌های متغیر کلی، یعنی درجهٔ انحصار  $(k = \frac{A}{W+M})$  است.

اگر  $z$  را نسبت مخارج اولیه به مخارج مزد بنامیم و صورت و مخرج کسر (۱۴) را بر  $W$  تقسیم کنیم، رابطهٔ زیر را به دست می‌آوریم:

$$(۱۵) \quad w = \frac{1}{1 + (k-1)(j+1)}$$

از این معادله نتیجه می‌شود که سهم نسبی مزد در ارزش افزودهٔ صنعت وسیلهٔ درجهٔ انحصار و نسبت مخارج مواد اولیه به مخارج مزد معین می‌گردد. در واقع، برای آنکه دریافتها لا اقل با هزینه‌های متغیر برابر شود،  $k$  باید مساوی با واحد یا بزرگتر از واحد باشد. به این ترتیب، هنگامی که  $k$  برابر با یک است، دریافتهای کل مساوی با مجموع مخارج مواد اولیه و مزد است. جمع هزینه‌های ثابت و منافع برابر با صفر بوده و میزان مزد همان ارزش افزودهٔ صنعت است. هر گاه  $k$  بزرگتر از واحد و به هر اندازه باشد، میزان مزد کسری مثبت از ارزش افزوده و بزرگتر از نسبت مخارج مواد اولیه به مخارج مزد و کمتر از سهم مزد در ارزش افزوده به ازای هر ارزش معلوم  $k$  است. کالکی در مقیاس کل اقتصاد، ضمن تعدیل فرمول مربوط به هر صنعت بر حسب اهمیت آن صنعت در دریافتهای کل، معادلات مربوط به صنایع مختلف را با هم جمع می‌زند و به این ترتیب نشان می‌دهد که عوامل تعیین‌کنندهٔ سهم نسبی مزد در «درآمد ملی» عبارتند از درجهٔ انحصار، نسبت قیمت‌های مواد اولیه به هزینه‌های مزد در واحد تولید و ساختار صنعتی اقتصاد.

این طرز ارائهٔ جدید نظریهٔ کالکی نیز به ایرادات مهمی برمی‌خورد. نخست آنکه مفهوم قیمت متوسط وزن‌دار برای یک صنعت (معادلهٔ ۱۱) که کالکی بر مبنای آن مفهوم جدید درجهٔ انحصار و متفاوت با لرنر را ارائه می‌دهد، فاقد دقت است. در واقع،

در اقتصادی که رقابت انحصاری حکومت می‌کند، چگونه يك «صنعت» را می‌توان تعریف کرد؟ البته می‌توان کشش متقاطع تقاضا را مورد استفاده قرار داد (رجوع شود به جلد اول، چاپ اول، صفحه ۵۳۱)، اما ترسیم هر خط تقسیم وجدایی جنبهٔ اختیاری پیدا می‌کند.

به علاوه، اگر درجهٔ انحصار را به عنوان نسبت دریافتهای کل به هزینه‌های متغیر کل تعریف کنیم، در این صورت نمی‌توانیم سهمهای نسبی را توضیح دهیم، زیرا استدلال شکل تکرار مکررات را می‌گیرد. در واقع، در هر اقتصاد بسته، اگر هزینه‌های استعمال سرمایه مستثنی گردد، هزینه‌های کلی را فقط مزد تشکیل می‌دهد و در نتیجه، لازم است تفاوت میان دریافتهای کل و هزینه‌های متغیر، بنا به تعریف، منافع را معین کند.

در پایان، اضافه می‌کنیم که مسئلهٔ ثبات سهم مزد در «درآمد ملی» شاید يك مسئلهٔ کاذب باشد: در حقیقت، تازه‌ترین بررسی آماری (کراویس برای ایالات متحده<sup>۱۴</sup> و فیلیس دین برای انگلستان<sup>۱۵</sup>) در ثبات سهم مزد تردید می‌نماید و در هر صورت به تحلیل بسیار پیچیده‌تر عوامل شريك در تعیین سهم عوامل مختلف در «درآمد ملی» و در بلندمدت منتهی می‌شود.

\*

\*

\*

در پایان بررسی تحلیلهایی که از اندیشه‌های مکتب نئوکلاسیک الهام می‌گیرند به این نکته بر می‌خوریم که منحنیهای تقاضا و عرضهٔ مورد استفاده در نظریهٔ بنگاه را در زمینهٔ توزیع برای حصول نتایج در مقیاس اقتصاد کلان بدون اقدام به تغییرات عمیق در آنها نمی‌توان به کار برد. منحنی تقاضا از بنگاه، مطابق معمول، بر پایهٔ فرضیه‌های معین: سلیقه‌های مشخص مصرف‌کنندگان، درآمد کلی معین و سایر قیمت‌های معلوم، ساخته شده است. برای تحلیل تغییر در طرز توزیع در مقیاس کلان، منحنیهای انفرادی باید به ازای هر تغییر در درآمد کلی و توزیع آن از نو ساخته بشوند؛ هر تغییری از این نوع متضمن پیدایش تغییر در کشش تقاضا و در نتیجه، در درجهٔ انحصار است. همین‌طور، منحنی عرضهٔ يك بنگاه، در صورتی که تولید کل تغییر نکند، تغییر

14. I.B.Kravis, *The American Economic Review*, Dec. 1959, p. 917.

15. Phyllis Deane & A. Cole, *British Economic Growth, 1688-1959* (Cambridge University Press, 1962), p. 279 ff.

نمی پذیرد.

تحلیلهایی که از مکتب نئو کلاسیک تأثیر می پذیرند نمی توانند مشکلات موجود در گذرگاه اقتصاد خرد به اقتصاد کلان را رفع نمایند.

## فصل دوم

### تحلیلهای اقتصاد کلان ملهم از مکتب کینز

«کینز در نظریه عمومی، خانه شیشه‌ای نظریه ایستا را خرد کرده و از هم پاشیده است تا بتواند مسئله واقعی، یعنی علل بیکاری را مورد بحث قرار دهد. اما این تحلیل در محدوده کوتاه مدت ساخته شده بود و در این حالت ذخیره سرمایه و شیوه فنی تولید معلوم است. این تحلیل حوزه وسیعی از مسائل بلندمدت، پوشیده از خرده شیشه‌های پراکنده نظریه ایستا را جا گذاشته و فقط پیشنهادهای مبهمی داده است دایر به اینکه چگونه این ساختار متلاشی می‌تواند از نو ساخته شود.»

در قالب این جملات است که خانم جوآن رابینسون<sup>۱</sup> آثار «انقلاب کینز» را توصیف می‌نماید. یکی از مسائلی که کینز در نظریه عمومی مورد نظر قرار نداده... (در صورتی که در رساله‌ای در باب پول<sup>۲</sup> بدان توجه داشته است)، همانا مسئله توزیع «درآمد ملی» است. با این همه، کینز، ضمن ارائه تحلیل طرز کار اقتصاد کلان و تعلیم این نکته که تغییر قیمت عوامل روی سطح تقاضای کلی و در نتیجه روی سطح درآمد کلی تأثیر می‌گذارد<sup>۳</sup>، بررسی توزیع را متفاوت با تحلیل مکتب نئوکلاسیک پیشنهاد می‌نماید. مکتب اخیر در زمینه اقتصاد خرد بر اساس فرضیه ثبات تقاضای کلی مؤثر بسط و تکامل می‌یابد.

نویسندگان بعد از کینز، نه فقط ضمن بسط مضامین تحلیل نظریه عمومی، بلکه با استفاده از برخی اندیشه‌های کینز در رساله‌ای در باب پول (جلد اول) به ساخت نظریه

---

1. Joan Robinson, Preface on: *The Accumulation of Capital*, 1956.

2. *Treatise on Money*

۳. ر.ک.: جان مینارد کینز، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول. فصل نوزدهم.

توزیع در مقیاس کلان مبادرت ورزیده اند.

کینز، در این اثر، بعضی از روابط بنیادی میان منافع، سطح قیمتها، سرمایه گذاری و مصرف را بررسی و ثابت می کند که منافع کلی را تصمیمات گروههای مختلف عاملان، مانند تصمیمات مصرف کارگران، تصمیمات سرمایه گذاری کارآفرینان، تمایل نقدینگی عاملهای گوناگون و تصمیمات مقامات پولی درباره عرضه پول معین می نماید.

کینز، همچنین اشاره می کند که به ازای هزینه های معلوم تولید، اگر کارآفرینان قسمتی از منافع خود را برای کالاهای مصرفی خرج کنند، منافع در بخش کالاهای مصرفی به میزانی برابر با این خرج افزایش می یابد و بازهم ثروت کارآفرینان مانند پیش افزایش پیدا می نماید. بدین قرار، منافع کوزه بیوه زن یا «سرچشمه لایزال ذخیره» را به خاطر می آورد که به تدریج خالی و بازپر می شود. اما، اگر کارآفرینان زیان بینند و بخواهند با تقلیل مخارج مصرفی خود، یعنی با پس انداز بیشتر، جبران نمایند، کوزه به صورت «چاه ویل» در می آید که هرگز پر نمی گردد؛ در واقع، کاهش مخارج زیانی به میزان برابر به تولید کنندگان می زند.

به این ترتیب، کینز، منافع کارآفرینان را به مخارج کارآفرینان متصل می کرد. صاحب نظران نوین، به ویژه کالکی، بالدینگ و کالدور، این اندیشه را اقتباس می نمایند. نویسنده اخیر بر پایه این فکر فرمول ترکیبی بسیار مناسبی بدین شرح می سازد و مورد استفاده قرار می دهد: «سرمایه داران آنچه را خرج می کنند به دست می آورند؛ کارگران آنچه را به دست می آورند خرج می کنند».<sup>۴</sup>

الگوی توزیع در اقتصاد کلان روز به روز پر شمارتر می شود. در این زمینه، نقش پیشاهنگ را بالدینگ ایفا کرده است.<sup>۵</sup> در اینجا، فقط نظریه کالکی و الگوی کالدور را که به نظر ما به ویژه بیان کننده مختصات این جریان تحلیل است، در نظر می گیریم.

4. Alternative Theories of Distribution, *Review of Economic Studies* (1955-56, p. 96.)

۵. برای مطالعه الگوهای بالدینگ ر. ک.:

Marchal. *Rapport au Congrès des Economistes de Langue française*, (Paris, 1960).

## قسمت اول - تحلیل کالکی

کالکی در نظریه اقتصاد پویا<sup>۶</sup> تحلیلی درباره تعیین منافع کلی ارائه کرده و در نتیجه راه را به سوی نظریه‌های بعدی کالدور و خانم جوآن رابینسون گشوده است. کالکی فرض می‌کند که فقط دو گروه عامل اقتصادی، یعنی کارگران و سرمایه‌داران وجود دارد و درباره اقتصاد بسته‌ای استدلال می‌کند که نقش حکومت در آن قابل اغماض است.

کالکی بحث را از برابری زیر آغاز می‌نماید:

$$(۱) \quad V \equiv I + Cp + Cw$$

برابری بالا این معنی را می‌دهد که ارزش محصول ناخالص ملی (V) مساوی است با جمع ارزش سرمایه‌گذاری ناخالص (I) و مخارج مصرفی سرمایه‌داران (Cp) و مخارج مصرفی مزدبگیران (Cw).

از سوی دیگر، محصول ناخالص ملی (V) نیز مساوی با مجموع مزد (W) و منافع ناخالص (P) شامل استهلاك، منافع تقسیم نشده، سود مقسوم شرکاء و اجاره بها و بهره است.

$$(۲) \quad V \equiv W + P$$

کالکی فرض می‌کند که کارگران کلیه درآمد خود را در خرید کالاهای مصرفی به مصرف می‌رسانند، یعنی:

$$(۳) \quad W = Cw$$

در نتیجه، پس از ترکیب معادلات (۱) و (۲) می‌توان چنین نوشت:

$$(۴) \quad P = I + Cp$$

معادله بالا این معنی را می‌دهد که «سرمایه‌داران می‌توانند در یک دوره مفروض نسبت به دوره پیشین تصمیم به مصرف یا سرمایه‌گذاری بیشتر بگیرند، اما نمی‌توانند تصمیمی در مورد کسب سود بیشتر اتخاذ نمایند. بنابراین، تصمیمات سرمایه‌داران درباره سرمایه‌گذاری و مصرف است که میزان منافع را معین می‌کند و نه برعکس»<sup>۷</sup>.

کالکی بر تحلیل پیشین دو تعریف زیر را عرضه می‌دارد:

الف. اگر دوره بررسی کوتاه و مختصر باشد، مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری

6. *The Theory of Economic Dynamics*

7. *op. cit.*, pp. 45-46.

سرمایه‌داران را تصمیمات متخذه در دوره‌های پیشین معین می‌کند. تغییرات خلاف انتظار در ذخایر می‌تواند سرمایه‌گذاری واقعی را از سرمایه‌گذاری مورد نظر دور سازد.

ب: تصمیمات مصرف و سرمایه‌گذاری، مطابق معمول، بر حسب مقادیر واقعی اتخاذ می‌شود و طی این مدت ممکن است قیمت‌ها تغییر یابند. همچنین، در معادله (۳) متغیرها باید وسیله شاخص قیمت‌های مناسب برای دستیابی به مفاهیم واقعی تصحیح شود.

### قسمت دوم — الگوی کالدور

کالدور، در مقاله‌ای که به نظریه «توزیع» تخصیص داده<sup>۸</sup> و عناصر آن را در الگوهای بعدی خود درباره رشد به کار گرفته، الگویی در اقتصاد کلان در باب توزیع مبتنی بر مکانیسم کینزی پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ارائه کرده است. کالدور، پس از توصیف نظریه‌های پیشین (ریکاردویی یا کلاسیک، مارکسیستی، نئوکلاسیک یا نهاییون)، از این فکر دفاع می‌کند که هر چند کینز در نظریه عمومی مسائل توزیع را در نظر نگرفته، اما دستگاه تحلیل کینز در حل این مسائل می‌تواند به کار رود. کالدور با استفاده از اصل فزاینده نشان می‌دهد که در توابع معلوم پس‌انداز، مزدبگیران و سرمایه‌داران، سهم منافع تابعی از نسبت سرمایه‌گذاری به این محصول کلی است. اینک وضعیت اشتغال کامل عوامل تولید را در نظر می‌گیریم و نامگذاریهای زیر را به عمل می‌آوریم:

Y، محصول یا درآمد کلی که به عنوان داده تلقی شده است؛

W، مزد (منظور مجموعه درآمدهای کار، مزد و حقوق است)؛

P، منافع (مقصود کلیه درآمدهای مالکیت است و نه فقط درآمدهای کارآفرینان)؛

Sw، پس‌انداز کلی ناشی از مزد؛

Sp، پس‌انداز کلی ناشی از منافع.

بنابه فرض، میلهای نهایی مصرف و پس‌انداز مزدبگیران و سرمایه‌داران متفاوت هستند.

بنابراین، برابریهای زیر را می‌توان نوشت:

$$Y = W + P \text{ (منافع + مزد = درآمد کلی)}$$

$I=S$  (پس انداز = سرمایه گذاری)

$S=Sw=Sp$  (پس انداز از منافع + پس انداز از مزد = پس انداز کلی)

هرگاه سرمایه گذاری ( $I$ ) به عنوان داده و توابع پس انداز فقط متناسب تلقی گردد، روابط زیر به دست می آید:

$$Sw=swW$$

$$Sp=spP$$

و به دست می آید:

$$I=spP+swW$$

$$=spP+sw(Y-P)$$

$$=(sp-sw)P+swY$$

و از آنجا چنین نتیجه می شود:

$$(۱) \frac{I}{Y}=(sp-sw)\frac{P}{Y}+sw$$

$$(۲) \frac{P}{Y}=\frac{1}{sp-sw} \cdot \frac{I}{Y} - \frac{sw}{sp-sw}$$

هرگاه میل نهایی به پس انداز مزدبگیران و سرمایه داران معلوم باشد، سهم منافع از «درآمد کلی» فقط به رابطه سرمایه گذاری به محصول کلی  $(\frac{I}{Y})$  بستگی دارد. هرگاه  $sp$  بزرگتر از  $sw$  باشد، دستگاه پایدار و با ثبات است  $\frac{1}{sp-sw}$  را می توان به منزله «ضریب حساسیت توزیع درآمد» تعریف نمود، زیرا نمایشگر تغییر سهم منافع و بر اثر آن تغییر سهم سرمایه گذاری در تولید است.

معنای الگو منوط به این فرضیه است که  $\frac{I}{Y}$  نسبت به تغییرات در دو میل به پس انداز یک متغیر مستقل می باشد. عوامل تعیین کننده این نسبت را توسط نرخ رشد ظرفیت تولید  $G$  (در حال اشتغال کامل،  $G$  مساوی است با نرخ رشد ترقی فنی به علاوه افزایش نیروی کار) و نسبت سرمایه به محصول ( $v$ ) موافق معادله زیر می توان معین کرد:

$$(۳) \frac{I}{Y}=G.v$$



بنابراین، الگوی کالدور نشان می‌دهد که سهم منافع در درآمد کلی  $(\frac{P}{Y})$ ، نرخ سود نسبت به سرمایه‌گذاری  $(\frac{P}{v \cdot Y})$  و نرخ مزد واقعی (که  $\frac{W}{L}$  می‌نامیم) تابع  $\frac{I}{Y}$  می‌باشند و این رابطه خود مستقل از  $\frac{P}{Y}$  و  $\frac{W}{L}$  تعیین شده است. با این همه، کالدور از محدودیتهای الگوی خویش به شرح زیر ناآگاه نیست: الف. چون مزد واقعی نمی‌تواند کمتر از کمینه‌وجه معاش باشد،  $\frac{P}{Y}$  به ارزشی که الگو نشان داده است، نمی‌تواند برسد، مگر آنکه نرخ مزد واقعی از این کمینه  $W$  تجاوز کند. در نتیجه می‌توان نوشت:

$$(۴) \quad \frac{P}{Y} \leq \frac{Y - wL}{Y}$$

ب. سهم منافع در درآمد کلی نمی‌تواند کمتر از میزانی بشود که به ازای آن نرخ سود لازم برای ترغیب سرمایه‌داران به سرمایه‌گذاری خود کمینه باشد. اگر این نرخ کمینه را  $r$  بنامیم، می‌توانیم بنویسیم:

$$(۵) \quad \frac{P}{v \cdot Y} \geq r$$

پ. هرگاه نرخ معین سود را در میزان فروش در نظر بگیریم و بدانیم که به «درجه انحصار» موجود در اقتصاد بستگی دارد و آن را  $n$  بنامیم، یک محدودیت اضافی به صورت زیر خواهیم داشت:

$$(۶) \quad \frac{P}{v \cdot Y} \geq m$$

ت. نسبت سرمایه به محصول ( $v$ ) نباید تحت تأثیر نرخ سود قرار گیرد، وگرنه خود نسبت سرمایه‌گذاری به محصول  $(\frac{I}{Y} = G \cdot v)$  به نرخ سود بستگی پیدا می‌کند. این شرط به دلایل زیر به دشواری قابل رعایت و تحقق‌پذیر است: — از یک سو، ارزش کالاهای سرمایه‌گذاری بر حسب کالاهای مصرفی همراه با نرخ سود به قسمی تغییر می‌نماید که حتی به ازای شیوه معین فنی،  $v$ ، مستقل از  $\frac{P}{Y}$  نخواهد بود. کالدور تصمیم می‌گیرد این نکته را نادیده انگارد؛ — از سوی دیگر، بر اثر کاربرد شیوه‌های فنی کاراندوز بیش و کم سودمند و مقرون به

صرفه،  $\frac{P}{Y}$  می تواند روی  $v$  اثر بگذارد. کالدور فرض می کند که  $v$  همراه با  $\frac{P}{Y}$  تغییر نمی پذیرد، زیرا نوآوریهای فنی خیلی بیشتر از روابط قیمتها بر  $v$  اثر می گذارد. بنابراین، می توانیم بنویسیم:

$$V = \bar{v}$$

به فرض اینکه  $v$  تغییر نکند، کالدور قبول می نماید که بازای سطح معین معلومات، کارآفرینان نمی توانند عوامل تولید را جایگزین یکدیگر سازند، یعنی ضرایب تولید ثابت می باشند. به علاوه، وی قبول دارد که تغییر نرخ مزد در تصمیمات سرمایه گذاری تأثیر ندارد؛ سرانجام، چنین می انگارد که نوآوریهای فنی خنثی بوده و نوآوریهای جدید مستقل از قیمت عوامل می باشند.

کالدور اشاره می کند که وی خیلی مطمئن نیست که نحوه ورود بهره وری نهایی در همه این جریانات چگونه است و بهره وری نهایی هر قدر هم مهم به نظر آید، بر اثر حساسیت فوق العاده  $v$  نسبت به تغییر  $\frac{P}{Y}$  به دخالت مبادرت می ورزد. اما چون این حساسیت با فرضیه کالدور حذف گردیده، روشن است که دیگر برای بهره وری نهایی محلی باقی نمی ماند.

از آنجا که نظریه کالدور با مجموعه ای از تساویها ارتباط دارد، می توان این پرسش را پیش کشید که آیا این نظریه به صورت ساده تکرار مکررات نیست. به نظر می رسد که محتوی تجربی نظریه در این فرضیه ضمنی است که ضرایب پس انداز  $sw$  و  $sp$ ، پارامترهایی هستند که طی زمان تغییر نمی نمایند: اگر  $sw$  و  $sp$  طی زمان ثابت بمانند، این نتیجه در معادله (۱) به دست می آید که تغییرات در رابطه  $\frac{I}{Y}$  باید همراه با تغییرات متناظر در سهم منافع باشد. چنین به نظر می رسد که همان طور که الگوی رشد کالدور نشان می دهد، این نویسنده ضرایب پس انداز در بلندمدت را به طور کلی ثابت فرض می کند.

اگر بپذیریم  $sw=0$  است، معادله (۲) را می توانیم به صورت زیر می آوریم:

$$(۸) \quad \frac{P}{Y} = \frac{1}{sp} \cdot \frac{I}{Y}$$

در این حالت، مزد يك باقیمانده است، زیرا منافع تحت تأثیر میل به سرمایه گذاری و میل به مصرف سرمایه داران قرار دارد.

اگر فرض شود که  $\frac{I}{Y}$  و  $sp$  طی زمان ثابت هستند، سهم مزد نیز ثابت می ماند؛ مزد واقعی به طور خودکار هر سال، همراه با افزایش تولید سرانه، زیاد می شود.

\*

\*

\*

در بررسی تحول نظریه توزیع، ما در محدوده الگوهای اقتصاد کلان قرار گرفته ایم و حدود آن را نشان داده ایم.

این الگوها از این جهت جالب توجه اند که در تحلیل توزیع مکانیسمهای مورد استفاده در نظریه عمومی اقتصاد کلان به کار می روند و بازم به ویژه از این لحاظ که رابطه موجود میان سرمایه گذاری، مزد و منافع را نشان می دهند. به علاوه، این الگوها راههای تحلیل توزیع را در درون نظریه رشد ارائه می نمایند. این الگوها برای آنکه نگوییم به اختصار و اجمال برگذار شده اند، بسیار ساده گردیده اند و فقط سرآغاز نظریه توزیع در اقتصاد کلان می باشند.

### کتابشناسی

- R. TAVITIAN, *La part des salaires dans le Revenu National*, Paris, Librairie de Médicis, 1959.
- K. E. BOULDING, *A Reconstruction of Economics*, Wiley, 1950.
- P. DAVIDSON, *Theories of Aggregate Income Distribution*, New Brunswick, New Jersey, Rutgers University Press, 1960.
- S. WEINTRAUB, *An Approach to the Theory of Income Distribution*, Philadelphia, 1958.
- *A General Theory of the Price Level, output, Income Distribution and Economic Growth*, Philadelphia, 1959.
- M. W. REDER, Alternative theories of Labor's Share, dans *The Allocation of Economic Resources*, M. Abramovitz, éd., Stanford University Press, 1959.

## جزء سوم از عنوان دوم

### توزیع شخصی

بررسی پدیده‌های توزیع، چنان که دیده ایم، می‌تواند از دیدگاه توزیع کارکردی یا شخصی انجام گیرد.

دیدگاه اخیر به این تحقیق می‌رسد که چه عناصری درآمدهای افراد را تشکیل می‌دهند و چه عواملی سطح این درآمدها را معین می‌کنند. به این ترتیب با مسئله نابرابری درآمدهای شخصی برخورد می‌شود.

درآمد یک فرد شامل کلیه پاداشهایی است که در مقابل مشارکت خود، یا مشارکتهای گوناگون خود در فراگرد تولید به دست می‌آورد، مانند مزد، بهره سرمایه‌ای که به وام داده می‌شود، سود سهمی شرکاء از سهام شرکت، منافع صنعتی، بازرگانی یا کشاورزی. کلیه این عناصر با درآمد عوامل (عامل کار یا عامل سرمایه) یا با درآمدهای کارکردی (منافع کارآفرینان) مطابقت می‌نمایند. تعیین این درآمدها نتیجه مکانیسمهایی است که قبلاً تحلیل کرده ایم. اما این مکانیسمها در درون ساختارهایی عمل می‌کنند که وسیله نوعی توزیع منابع مختلف خدمات تولیدی میان عاملان اقتصادی مشخص شده‌اند. این توزیع، خود، به مالکیت خصوصی عوامل تولید و قواعد حقوقی بستگی دارد و قواعد اخیر انتقال مالکیت و به ویژه حق توارث را معین می‌نمایند.

به این ترتیب، بررسی توزیع شخصی نه فقط نقش عوامل اقتصادی، بلکه بخصوص اهمیت عوامل حقوقی و اجتماعی حاکم بر بیش و کم نابرابری درآمدها را آشکار می‌کند.

از آغاز قرن بیستم، سیاستهای توزیع مجدد درآمدها در کلیه کشورها به منظور تحقق توزیع منصفانه تر «درآمد ملی» بسط و تکامل یافته‌اند.

عوامل دیگر وابسته به تحول ساختارها نیز به کاهش نابرابری درآمدهای شخصی کمک نموده‌اند.

ما این مباحث را به دنبال یکدیگر بررسی خواهیم کرد.

## فصل نخست

### توزیع مجدد درآمدها

نابرابری درآمدها واقعیتی است که همیشه توجه انسانها را جلب کرده است؛ این موضوع برای اصلاح طلبان سیاسی و اجتماعی مضمون انتخاب نیز می باشد. تنوع منابع اینان به طور جزئی اعتراضات وارده را توضیح می دهد. نابرابری درآمدها فقط ناشی از نابرابریهای کارایی و بهره وری نیست و اگر تنها اختلاف در موفقیت را بیان کند، به طور نسبی پذیرفتنی است. همچنین، این نابرابری از توزیع نابرابر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید نتیجه می شود و این مالکیت نشان نهادهای حقوقی (نظام مالکیت و ارث) را بر خود دارد و تحت تأثیر عوامل اجتماعی (روابط میان طبقات اجتماعی) قرار می گیرد.

بعضی از درآمدها از کوشش شخصی و از کار افراد ذینفع ناشی می شود، حال آنکه برخی درآمدهای دیگر بدون هرگونه کار آشکار (بهره - سود) به دست می آید. به این ترتیب، تقسیم درآمدهای کار و درآمدهای «بدون کار» انجام می گیرد.

سابقه انتقاد بر نابرابری درآمدها و محکومیت آن به قدمت دنیا می رسد: هدف غایی برابری، طرفداران اخلاق، انقلابیون و رجال دولتی را تحت تأثیر قرار داده است. هرگاه به دوره خودمان بسنده کنیم که مساعی به منظور توزیع مجدد درآمدها در جهت تساوی بیشتر افزایش یافته است، سه جریان فکری به ویژه معتبر و نافذ را ملاحظه می نماییم:

الف) مکاتب سوسیالیستها که مالکیت خصوصی، ارث و درآمدهای «بدون کار» را متهم می سازند؛

ب) عقاید طرفداران نقش شخصیت که بر لیاقت وجود انسانی و حق کلیه افراد بشر تا به میزان کمینه اجتماعی تأکید می ورزند؛

پ) جریان فکری مکتب کینز که به نابرابری درآمدها تحت عنوان اشتغال کامل انتقاد می‌کند، به این ترتیب که شرح می‌دهد چگونه این نابرابری تقاضای کالای مصرفی را برآورده نمی‌سازد و زمینه تشکیل و تجمع وجوه نقدی بی‌کار را فراهم می‌آورد و نارسایی در تقاضای کلی ایجاد می‌نماید.

به علاوه، دگرگونیهای سخت اقتصادی و اجتماعی، که از مشخصات عصر ما است، در جوامع معاصر تمایل زیاد به امنیت را بسط داده‌اند و این امر نیز گرایش به توزیع مجدد درآمدها را تشدید و تقویت نموده است.

سرانجام، گروههای اجتماعی وسایل تحریک توزیع مجدد درآمدها را به سود خود در وجود قدرت سازمانی و نفوذ سیاسی یافته‌اند که به نظر نمی‌رسد وضعیت اقتصادی آنها این حالت را همیشه توجیه کند.

بنابراین، احساسات عالیه و نیز دفاع از منافع قابل بحث و محل ایراد منشاء سیاستهای توزیع مجدد است. این سیاستها مقدار بسیار مهمی از درآمدهای پولی را در بر می‌گیرد. اصول حاکم بر کارآیی اقتصادی و اجتماعی از بررسی شیوه‌هایی که به کار رفته و نتایجی که تاکنون به دست آمده، کشف گردیده است.

### قسمت اول — شیوه‌های توزیع مجدد

بیشتر اوقات، توزیع مجدد درآمدها در محدودهٔ مالیهٔ عمومی مورد نظر قرار می‌گیرد و اما این دیدگاه جنبهٔ جزئی و غیرجامع دارد.

بعضی از نویسندگان تأکید کرده‌اند که دولت فقط یکی از عواملان توزیع مجدد است؛ واحدهای اقتصادی که در بازار عوامل با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند می‌توانند بر حسب قدرت خود به تشکیل درآمدها جهات دیگر بدهند. ولی ما اکنون این عمل را یادآور نمی‌شویم، زیرا قبلاً نقش نیروهای قراردادی را در تعیین واحدهای مختلف عوامل شرح داده‌ایم.

در اینجا شایان اهمیت این است که دولت، که نقش اساسی در تعیین غایی درآمدهای شخصی دارد، در دو مرحلهٔ عمده به شرح زیر دخالت می‌نماید:

۱) دولت می‌تواند در فراگرد تعیین قیمت عوامل تولید و کالاها دخالت کند و به این ترتیب می‌کوشد از آن عامل اقتصادی که در وضع نامساعد قرار دارد حمایت نماید و درآمد متفاوت با درآمدی را که فقط و فقط از عمل مکانیسمهای بازار ناشی شود، تضمین کند.

۲) سپس، دولت می‌تواند از عاملهای تولید درآمدهایی را وصول نماید و در این مورد نتایج توزیع شخصی را تغییر دهد. در نتیجه در تقاضای کالاها و خدمات تغییر پدید آورد و در مرحله بعدی این امر روی مکانیسمهای «توزیع» کارکردی تأثیر می‌گذارد. این دو طرز دخالت یکی پس از دیگری بدین شرح مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### § ۱. دخالت در زمینه توزیع کارکردی

عمل دولت اصولاً وسیله سیاست مزدها، سیاست پشتیبانی از قیمت‌های کشاورزی و سیاست نظارت بر درآمدهای سرمایه نمودار می‌شود.

الف) سیاست نظارت بر مزدها بر درک این حقیقت استوار است که مزدبگیران در روابط خود با کارفرما در وضع نامساعدی قرار دارند و در نتیجه برای تعیین درآمد خود، یعنی درآمدی که کل منابع آنها را تشکیل می‌دهد، باید مورد حمایت مخصوص قرار گیرند.

بیشتر اوقات، این حمایت از طریق برپایی مزد کمینه ابراز می‌گردد. نخستین قانون در این جهت در سال ۱۸۹۴ در زلاندنو به مرحله اجرا درآمد. در فرانسه، مزد کمینه برای نخستین بار به ابتکار میلران<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۹ در فرمانهای مربوط به کارهای عمومی دیده می‌شود.

گاهی، دولت کار تعیین مزد کمینه را به سازمانهای حرفه‌ای می‌سپارد: قانون مورخ بیست و چهارم ژوئن سال ۱۹۳۶ مقرر می‌کرد که قراردادهای جمعی می‌بایستی نرخهای مزدهای کمینه را برحسب مقوله‌های شغلی و منطقه‌ای در بر بگیرد. دولت گاهی يك مزد کمینه را برای تمام اقتصاد معین می‌کند. بدین قرار است که قانون مورخ یازدهم فوریه سال ۱۹۵۰ مربوط به پیمانهای جمعی حق تعیین مزد کمینه تضمینی مشاغل را برای دولت محفوظ می‌دارد. از اول ژانویه سال ۱۹۷۰، مزد کمینه تضمینی مشاغل وسیله مزد کمینه رشد که قبلاً بررسی شده، جایگزین گردیده است (صفحه ۱۲۷).

کارگران که در مذاکرات تعیین مزد در وضع نامساعدی قرار گرفته‌اند، غالباً در برابر رویدادهای اقتصادی نیز همین موقعیت ناگوار را دارند. درآمد کارگران که قراردادی معین گردیده است، در پی ترقی قیمت‌ها روان می‌باشد، حال آنکه سایر درآمدها، به ویژه



سود، به سرعت با تحول قیمت‌ها انطباق حاصل می‌نمایند. پایه متحرك مزدها،<sup>۲</sup> برای تضمین ثبات قوه خرید کارگران که به مناسبت خصلت ثابت پاداش اینان با خطر مواجه است، سودمند به نظر می‌آید. این پایه می‌تواند پیمانی باشد و در قراردادهای جمعی وارد شود؛ ولی غالباً صورت قانونی دارد.

ب) سیاست پشتیبان قیمت‌های کشاورزی بر اثر این اندیشه الزامی شده است که کشاورزان در برابر نوسانات جریانهای ناشی از خصوصیت نامطمئن تولید کشاورزی در پناه قرار گیرند.

سابقه برنامه‌های پشتیبان که در حال حاضر اجرا می‌شوند، در بسیاری از کشورها به سال ۱۹۳۰ می‌رسد. در این تاریخ، قیمت خرید و فروش محصولات کشاورزی به زیر سطح متوسط قیمت‌ها سقوط کرده بود. این پشتیبانی که سپس حفظ شد، وضعیت‌های ساختگی ایجاد کرده که یا وسیله بودجه مالی دولت تأمین گردیده و یا بر مصرف‌کنندگان که قیمت‌های بالاتر را می‌پردازند، تحمیل گشته است.

پ) نظارت بر درآمدهای سرمایه قصد و نیت توزیع مجدد را به زیان طبقه معینی از مردم، یعنی سرمایه‌داران، بیان می‌کند.

سیاست پول ارزان که آثار خود را در بازار سرمایه بلندمدت بروز می‌دهد و به ویژه سیاست نظارت و تثبیت اجاره بها از مهمترین مظاهر این نظارت است.

مثال انگلستان طی سالهای ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰ می‌تواند عمل دولت را درباره درآمدهای اسمی تجسم بخشد. جدول زیر تحول درآمدهای افراد را پیش از شمول عوارض (میلیونها لیره به ارزش سال ۱۹۳۸) نشان می‌دهد.

در اینجا، به ویژه سیر قهقراپی در درآمدهای سرمایه ملاحظه می‌شود. دلیل این امر از يك سو تثبیت اجاره بها و از سوی دیگر محدودیت موارد توزیع سود مقسوم شرکاء است.

۱۹۵۰		۱۹۴۷		۱۹۳۸		
	%		%		%	
۱۴/۰	۰/۷۷۸	۱۵/۸	۰/۸۴۴	۲۲/۶	۱/۱۱۱	درآمدهای سرمایه درآمدهای مختلط:
	۰/۴۳۴		۰/۴۶۵		۰/۴۴۰	عواید بازرگانی
	۰/۱۵۶		۰/۱۱۷		۰/۰۶۴	عواید کشاورزی
	۰/۰۹۴		۰/۰۸۵		۰/۰۸۴	عواید غیر تجاری
۱۲/۳	۰/۶۸۴	۱۲/۵	۰/۶۶۷	۱۲/۰	۰/۵۸۸	جمع کل درآمدهای کار:
۲۳/۱	۱/۲۸۴	۲۱/۱	۱/۱۲۷	۲۲/۷	۱/۱۱۰	حقوق
۴۱/۴	۲/۲۹۷	۳۸/۸	۲/۰۷۲	۳۵/۴	۱/۷۳۵	مزد
	۰/۱۲۸		۰/۲۰۳		۰/۰۷۸	پرداختهای نظامی
۶۶/۷	۳/۷۰۹	۶۳/۷	۳/۴۰۲	۵۹/۷	۲/۹۲۳	جمع کل درآمدهای اجتماعی
۷/۰	۰/۳۸۹	۸/۰	۰/۴۲۷	۵/۷	۰/۲۷۸	
۱۰۰/۰	۵/۵۶۰	۱۰۰/۰	۵/۳۴۰	۱۰۰/۰	۴/۹۰۰	درآمدهای کل

عواید کشاورزی از میان درآمدهای مختلط به علت سیاست رشد مقداری کشاورزی و تضمین قیمت‌های معمول از جانب دولت انگلیس افزایش یافته است (شاخص ۲۴۵ نسبت به ۱۰۰=۱۹۳۸).

### § ۲. دخالت در زمینه توزیع شخصی

در اینجا، دخالت دولت به صورت توزیع مجدد درآمدهایی بیان و نمایان می‌شود که قبلاً نصیب عاملان تولید شده است و وسیله سیاست مالی و نیز سیاست اجتماعی تحقق می‌یابد.

#### الف) سیاست مالی

این سیاست وسیله مالیات و مخارج عمومی در توزیع تأثیر می‌گذارد. (۱) سیاست مالیاتی، با توجه به اینکه عاملان اقتصادی به طرزی نابرابر مشمول هزینه مالیاتی می‌شوند، عامل توزیع مجدد است. مالیات بر ارث روی قدرت خرید درآمد اثر دارد. سرویلیام هارکورت<sup>۳</sup> طی سخنرانی درباره بودجه انگلستان در سال ۱۸۹۴ اعلام کرد که «این قدرت انسان که

پس از مرگ به زندگی ادامه می‌دهد... ابداع محض قانون است...؛ دولت ذیحق است شرایط و حدود اعمال این قدرت را مقرر بدارد». چنان که می‌دانیم نرخها در انگلستان از سال ۱۹۳۰ و به ویژه پس از جنگ دوم جهانی و تجربه دولت کارگری سنگین شده و بدین شرح است: ۳۴٪ برای ارثیه‌های ۲۰۰۰۰۰ لیره، ۸۰٪ برای ارثیه‌های افزون بر ۲ میلیون لیره.

اما اثر مالیات به عنوان عامل توزیع مجدد روی ارثیه‌ها بس محدود است و به ویژه بیشتر ثروت‌های ارضی و غیرمنقول را شامل می‌شود تا داراییهای منقول را که وصول اینان دشوارتر است.

اما مالیات بر درآمد ابزار بسیار مؤثر تعدیل است و به دوروش زیر اعمال می‌شود:

- یکی مالیات تصاعدی که هر قدر درآمدها بالاتر باشد مالیات بیشتر است؛
- دیگر مالیات تبعیضی: در این مورد ممکن است نرخهای متفاوت بر حسب منشاء درآمدها پیش‌بینی گردد؛ محاسبه مأخذ مالیات و تنوع در موارد بخشودگی مالیاتی در مبنا نیز امکان تبعیض را می‌دهند.<sup>۴</sup>

جدول مقابل نقش تعدیل‌کننده مالیات تصاعدی را در انگلستان طی سالهای

۱۹۳۸-۱۹۳۹ تا ۱۹۴۸-۱۹۴۹ نشان می‌دهد.

4. M. Duverger, *Finances publiques*, coll. «Thémis».

توزیع مجدد درآمدها ۲۶۷

درآمدهای خالص پس از شمول مالیات	مالیاتها	درآمد کل پیش از شمول مالیات	شمار درآمدها	رده های درآمدهای خالص
(میلیون لیره) ۱۹۳۸-۱۹۳۹				
۳۴۵/۵۰	۰/۵۰	۳۴۶/۰	۲۵۰۸۰۰۰	۱۳۵-۱۵۰
۸۷۰/۸۰	۴/۲۰	۸۷۵/۰	۴۶۳۰۰۰۰	۱۵۰-۲۵۰
۶۴۵/۴۰	۲۴/۶۰	۶۷۰/۰	۱۹۴۰۰۰۰	۲۵۰-۵۰۰
۳۳۹/۷۰	۴۸/۳۰	۳۸۸/۰	۵۰۷۰۰۰	۵۰۰-۱۰۰۰
۱۹۴/۶۰	۴۶/۰۰	۲۴۰/۶	۱۴۲۲۰۰	۱۰۰۰-۲۰۰۰
۱۴۹/۲۰	۵۸/۶۰	۲۰۷/۸	۵۴۶۴۰	۲۰۰۰-۴۰۰۰
۵۶/۱۰	۳۶/۴۰	۹۲/۵	۱۱۶۰۰	۴۰۰۰-۶۰۰۰
۶۲/۲۰	۸۷/۹۰	۱۵۰/۱	۶۵۶۰	افزون بر ۶۰۰۰
۲۶۳۳/۵۰	۳۰۶/۵۰	۲۹۷۰/۰	۹۸۰۰۰۰۰	جمع کل

(میلیون لیره) ۱۹۴۸-۱۹۴۹				
۱۵۹/۹۰	۰/۱۰	۱۶۰/۰	۱۱۱۳۰۰۰	۱۳۵-۱۵۰
۱۷۰۵/۰۰	۴۳/۰۰	۱۷۴۸/۰	۸۵۰۰۰۰۰	۱۵۰-۲۵۰
۳۱۱۵/۰۰	۱۹۲/۰۰	۳۳۰۷/۰	۹۱۵۲۰۰۰	۲۵۰-۵۰۰
۱۰۵۰/۰۰	۲۵۴/۰۰	۱۳۰۴/۰	۱۵۵۱۰۰۰	۵۰۰-۱۰۰۰
۴۸۱/۰۰	۲۲۱/۰۰	۷۰۲/۰	۳۴۹۰۰۰	۱۰۰۰-۲۰۰۰
۲۰۸/۵۰	۲۳۸/۳۰	۴۴۶/۸	۷۹۶۵۰	۲۰۰۰-۴۰۰۰
۲۲/۹۵	۹۶/۶۵	۱۱۹/۶	۵۲۶۴	۴۰۰۰-۶۰۰۰
۰/۶۵	۱۱/۹۵	۱۲/۶	۸۶	افزون بر ۶۰۰۰
۶۴۷۳/۰۰	۱۰۵۷/۰۰	۷۸۰۰/۰	۲۰۷۵۰۰۰۰	جمع کل

+ برای ۱۹۳۸-۱۹۳۹، تخفیف در مبنای ۱۲۵ لیره و ارقام راجع است به رده های درآمدی بین ۱۲۵ لیره و ۱۵۰ لیره.

«کتابهای سفید» درباره «درآمد ملی» امکان می‌دهد تا آثار تبعیض میان انواع درآمدها تقویم گردد. در واقع، برداشت مالیاتی از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۵۰ چنین بوده است:

برای مردها از ۳/۱٪ تا ۸/۴٪

برای حقوق از ۵٪ تا ۱۳/۴٪

برای درآمدهای سرمایه و درآمدهای مختلط از ۱۴/۱٪ تا ۲۲/۳٪

۲) سیاست مخارج عمومی درباره توزیع مجدد جنبه‌های گوناگون دارد و در سه مورد عمده بدین شرح نمودار می‌شود:

الف. تهیه کالاها و خدمات جمعی (تعلیم و تربیت، بهداشت همگانی) به صورت رایگان یا به قیمتی که برای انواع درآمدهای بسیار پایین قابل دستیابی است.

ب. کمکهای مالی که دو گونه‌اند:

— کمکهای مالی به عنوان جبران قیمتها، بدین منظور که تعیین بهای محصولات ضروری یا مفید در سطحی نسبتاً زیاد بالا نباشد. این کالاها بزرگترین رقم از مخارج طبقه اجتماعی دارای رفاه کمتر را تشکیل می‌دهند؛

— کمکهای مالی به گروههای معین عاملان اقتصادی (صادرکنندگان، صاحبان صنایع خصوصی، کشاورزان).

در اینجا، این پرسش را می‌توان مطرح کرد که کمکهای جبرانی قیمتها تا چه اندازه به همه اهالی سود می‌رسانند و می‌توانند موجب توزیع مجدد درآمدها شوند. در انگلستان که از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۰ يك روش کمکهای مالی در مقیاس وسیع درباره محصولات معمولاً ضروری اعمال گردیده، این حقیقت درك شده است که هزینه زندگی برای صاحبان درآمدهای بالا بیشتر افزایش یافته است تا برای صاحبان درآمدهای پایین تر. انستیتوی آمار دانشگاه اکسفورد شاخصهای هزینه زندگی خاص هر نوع از درآمدها یا هر طبقه اجتماعی را از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۰ محاسبه کرده است: تحول این شاخصها بدین صورت بوده است:

شاخص ملی	شاخص درآمدهای پایین (*)	شاخص درآمدهای متوسط (**)	شاخص درآمدهای بالا (***)	
۱۹۴۶	۱۶۳	۱۵۱	۱۸۸	
۱۹۴۷	۱۷۳	۱۶۱	۱۹۹	
۱۹۴۸	۱۸۷	۱۷۵	۲۱۱	
۱۹۴۹	۱۹۱	۱۸۱	۲۱۳	
۱۹۵۰	۱۹۵	۱۸۵	۲۲۰	

(\*) درآمدهای کمتر از ۲۵۰ لیره.

(\*\*) درآمدهای بین ۲۵۰ و ۵۰۰ لیره در سال ۱۹۳۸.

(\*\*\*) درآمدهای بالاتر از ۷۰۰ لیره در سال ۱۹۳۸.

(مأخذ: *Problèmes économiques*, 1952, n° 225, p. 11.)

در فرانسه، کمکهای اقتصادی تا سال ۱۹۵۸ بسیار مهم بوده و به موارد زیر مربوط می شده است:

— قیمت خدمات حمل و نقل (راه آهن فرانسه) و محصولات اساسی (برق، زغال)، محصولات غذایی (نان)؛

— کمک به شماری از فعالیتهای اقتصادی کم صرفه یا مورد حمایت منظم (کمک به کشاورزی، به صادرکنندگان و به بعضی از صنایع خصوصی نظیر تولید نساجی، کشتی سازی و غیره).

عملیات سالم سازی اقتصادی و مادی که حکومت ژنرال دوگل در پایان دسامبر سال ۱۹۵۸ تصمیم به آن گرفت، این نتیجه را به بار آورد که شماری از کمکهای بودجه ای، به ویژه آنها که قیمت برق، حمل و نقل و قیمت بعضی از مواد غذایی را پایین می آورد، مانند نان و نیز برخی از کمکهای کشاورزی را کم یا لغو بکند.

پ. مخارج اجتماعی به معنای اخص، عبارت است از مدد معاش برای طبقات معین اجتماعی. دولت از طریق این مخارج در تأمین مالی سیاست اجتماعی ملت مشارکت می نماید، یعنی در آن واحد هم به عنوان کارفرما (مثلا سهمیه «تأمین اجتماعی» برای کارمندان) و هم به عنوان مقام دولتی دخالت دارد.

#### ب) سیاست اجتماعی

این سیاست توزیع درآمدها و کمکهای جنسی را که در اقتصاد معاصر اهمیت روزافزون پیدا کرده اند، موجب می شود. از مهمترین مظاهر این سیاست «تأمین اجتماعی» و «کمک به خانواده» می باشد.

هر گاه کمکهای اجتماعی و در نتیجه هزینه های دولت، مقامات عمومی یا نیمه دولتی و بخش خصوصی در این زمینه را با هم جمع بزنیم بودجه اجتماعی ملت را به دست می آوریم.

فرانسه مثال جالب از يك چنین بودجه ای را به دست داده است. محتوی این بودجه شکلهای مختلف و گوناگون دخالت دولت را در قلمرو اجتماعی نشان می دهد. عناوین مهم این بودجه از زاویه مخارج به شرح زیر است:

الف. مخارج تأمین اجتماعی؛

ب. مخارج کمک اجتماعی (به جوانان، پیران، معلولین، بیماران و به کسانی که از لحاظ اقتصادی در وضع ضعیفی قرار دارند و جز اینها)؛

پ. پرداخت غرامت به کارگران بیکار (صندوق بیکاری)؛

ت. اقدامات حمایت اجتماعی (مثلا حمایت از مادران و کودکان، حمایت از تندرستی عمومی) و ارتقاء اجتماعی (مثلا بورسها)؛

ث. تعطیلات با استفاده از حقوق؛

ج. کمک هزینه مسکن؛

چ. ترمیم خسارات جنگ.

وجوه دریافتی یا از منابع اختصاصی (و این امر مسئله تعادل میان مخارج و دریافتهای را مطرح می سازد) و یا از محل تخصیصهای بودجه ای و یا از صندوقهای خاص واحدهای اقتصادی و سازمانهای کارفرمایی تشکیل می شوند. شبه مالیات اجتماعی همانا عوارضی است که افراد ذینفع به صورت سهمیه مشابه با مالیات پرداخت می کنند.

در فرانسه، فرمان قانونی مورخ نوزدهم ژوئن سال ۱۹۵۶ و قرار شماره ۵۸/۱۳۷۴ مورخ سی ام دسامبر سال ۱۹۵۸ درباره قانون مالی سال ۱۹۵۹ دولت را مکلف می نماید «جدولهای مبین کمکهای مختلفی که در مجموع بودجه اجتماعی ملت را تشکیل می دهند» برای پارلمان تهیه و تسلیم کند.

### قسمت دوم — نتایج توزیع مجدد

نتایج توزیع مجدد درآمدها به شکلهای مختلف نمودار می شوند و عواقب اقتصادی آنها به صورتهای متفاوت تقویم گردیده اند.

#### § ۱. توزیع مجدد عمودی و توزیع مجدد افقی

بیشتر اوقات، از توزیع مجدد درآمدها همانا انتقال پول از ثروتمندان به فقیران

استنباط شده است: این جریان را می‌توان توزیع مجدد عمودی درآمدها نامید. با این همه، بررسیهای گوناگون<sup>۵</sup> توجه را به این واقعیت جلب کرده که این توزیع مجدد هم از طریق گروههای درآمدی و هم وسیله درآمد سرانه در هر گروه بسیار ضعیف است. جدول زیر که پیکاک<sup>۶</sup> برای انگلستان تهیه نموده است، بر اثر مقایسه دریافتهای خالص افراد ذی سهم در «بیمه ملی» در سالهای ۱۹۳۸ و ۱۹۴۹ این واقعیت را نشان می‌دهد.

گروه درآمدها (به لیره)	۱۹۳۸	۱۹۴۹
۰-۵۰۰	+۳۶/۹۴	-۲۵/۱
۵۰۰-۲۰۰۰	-۲۳/۶	-۷۸/۱
۲۰۰۰	-۲۸/۳۴	-۵۵/۸

نتایج توزیع مجدد برای طبقه کارگر (۰ لیره - ۴۹۹ لیره) را می‌توان به روش زیر ارزیابی کرد (به میلیون لیره):

مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم پرداخت شده	وصولی از دولت (انتقالات، کمکهای مالی، مخارج تندرستی و تعلیم و تربیت)	مالیات خالص پرداخت شده	
۴۹۹	۴۱۷	۸۲	۱۹۳۸
۱۵۸۹	۱۲۷۴	۳۱۵	۱۹۴۷
۱۷۵۷	۱۴۴۶	۳۱۱	۱۹۴۸
۱۷۹۱	۱۶۵۲	۱۳۹	۱۹۴۹

بنابراین، «طبقه کارگر» بر روی هم، آنچه را به دست می‌آورد از راه عواید اجتماعی مسترد می‌کند.

به این ترتیب، توزیع مجدد به صورت افقی، یا بنا بر اصطلاح ژوونل به صورت مایل

۵. به ویژه تحقیق ویور (Weaver) و برتراند ژوونل (Bertrand de Jouvenel) در مورد انگلستان.

6. A. Peacock. *The Economics of National Insurance*, p. 69.



جلوه گر می شود. این نویسندگان چنین می نویسند: «این جریان بیشتر يك انتقال افقی درآمدهاست تا يك انتقال نزولی عمودی و نقش روانی عنصر نزول عمودی مهمتر از اثر مالی است.» عواید توزیع مجدد در همه گروههای درآمد نشر می یابد و به ویژه در زمینه مصرف ظاهر می گردد.

با این وصف، به این نتیجه نمی توان رسید که سیاست توزیع مجدد هیچ کاری انجام نمی دهد، یا قصد و اندیشه سازش ندارد. این سیاست دو نتیجه مهم زیر را به بار می آورد: (۱) همه دارندگان پایین ترین درآمدها تقریباً از مشارکت در مخارج عمومی دولت و در جریان کار يك جامعه معاف می باشند.

(۲) این واقعیت که بعضی از مخارج عمومی (فرهنگ، خدمات تندرستی همگانی) به صورت عوایدی نمودار نمی شوند که بتوانند جدا و مشخص گردیده و بر حسب پول بیان شده و به حساب بعضی از گروههای اجتماعی یا اشخاص گذارده شوند، این معنی را نمی دهد که این گروهها یا اشخاص از آن مخارج منفعت زیادی کسب نمی کنند. به عنوان مثال، پیکاک می نویسد: «طبقه کارگر هر چه به دولت می پردازد طرف مقایسه است با بخشی از آنچه به دست می آورد، یعنی بخشی که قابل اندازه گیری است»<sup>۷</sup>. هرگاه بودجه خدمات اجتماعی را برای فاصله زمانی ۱۹۵۰-۱۹۵۱ تنظیم کنیم می توانیم توزیع مجدد را به شرح زیر روشن سازیم:

دریافتهای خالص	دریافتها	پرداختها	
۷۱۰	۱۶۰۷	۸۹۷ (میلیون لیره)	گروه A (۰-۴۹۹ لیره)
-۲۰۸	۲۴۸	۴۵۶	گروه B (۵۰۰-۱۹۹۹ لیره)
-۵۰۱	۱۹	۵۲۰	گروه C (۲۰۰۰ لیره و بیشتر)

به دنبال این تحلیل به نظر می آید که نتایج توزیع مجدد صورتی پیچیده داشته و فقط در يك فرمول ساده نمی تواند خلاصه شود.

### § ۲. میزان تأثیر توزیع مجدد

سیاست توزیع مجدد درآمدها انتقادات فراوانی را بدین مضمون مطرح ساخته است: برخی از این انتقادات اصولاً جنبه بدگویی و افترا دارند، یا از ایمان به نظم طبیعی سرچشمه می گیرند، مشعر بر اینکه بجاست خط مشی ها تغییر مکان نیابند، پاره ای دیگر که بیشتر درخور دقت هستند، مسائل مهمی را در زمینه اقتصادی و اجتماعی پیش

می‌کشند.

مالیات بندی در جهت توزیع مجدد و شبه مالیات اجتماعی در صورتی که شامل انگیزشهای اقتصادی بشوند، می‌توانند تولید کلی را تحت تأثیر قرار دهند، زیرا رشد و ترقی اقتصاد بر این انگیزشها مبتنی است.

— این دو اقدام این خطر احتمالی را در بر دارد که اگر ارتباط میان درآمد خالص و کار تولیدی را از هم بگسلد، ابتدا انگیزش کار و کوشش مزدبگیران را تضعیف نماید: هنگامی که بار مالیاتی و شبه مالیاتی به طور عمده بر دوش گروههای درآمدی متوسط (طبقات متوسط یا بینابین) قرار داشته باشد، ممکن است فراسوی سطح معین درآمد که پس از آن برداشت مالیات گزاف به نظر آید، سستی و فتوری در فعالیت یا توقف در کار را به بار آورد. از سوی دیگر، تخصیص درآمدهای مکمل (مزدهای غیرمستقیم) می‌تواند بعضی از گروههای کارگر را از کوشش اضافی یا جست‌وجوی فعالیت بیشتر منحرف گرداند.

تجربه انگلستان، پس از پایان جنگ، ظاهراً نشان می‌دهد که این بیشتر فشار روی «طبقات متوسط» است تا بازتابهای کار و کوشش کارگران که مهمترین مسئله را تشکیل می‌دهد.

— سیاست توزیع مجدد، در مرحله دوم، با این خطر احتمالی روبه‌روست که ضمن کاهش سهمی که صاحبان درآمدهای متوسط می‌توانستند به پس انداز تخصیص بدهند و ضمن تحریک صاحبان درآمدهای اندکی بالا به اینکه دیگر اندوخته‌ای را ایجاد نکنند، به علت نگرانی از اینکه امنیت حال و آینده از آنها سلب شود، به میل به پس انداز لطمه بزنند.

— سرانجام، سیاست توزیع مجدد می‌تواند بر میل به نوآوری تأثیر بگذارد. مالیات بر سود، کارآفرین را به افزایش هزینه‌های عمومی و بیشتر به سرمایه‌گذاری در جهت امنیت بر می‌انگیزد تا نوآوری (مثلاً سرمایه‌گذاری در تبلیغات بازرگانی) کیرستد، در مورد انگلستان پس از سال ۱۹۴۵، بحق یادآور شده است که حجم کل سرمایه‌گذاری آنقدرها در معرض تغییر نیست که ساختار آن: «سرمایه تحت یکی از اشکال کالاهای بادوام جمعی مهم است و به شکل کارخانه‌های جدید، بازرگانی جدید یا سایر بنگاههای خصوصی از اهمیت کمتر برخوردار است»<sup>۸</sup>.

در باب تأثیر بارهای مالیاتی و اجتماعی روی قیمت‌ها، در هیچ کشوری به اندازه فرانسه افشاگری نشده است. قدر مسلم، این هزینه‌ها مخارج تولید را متورم می‌سازد و هر قدر کارآفرین بهره‌وری بالایی نداشته باشد، فشار آنها شدیدتر است. بنابراین، مالیات و شبه مالیات اجتماعی با این خطر روبه‌رو هستند که از طریق ترقی قیمت‌ها روی مصرف‌کنندگان منعکس شوند (در این صورت، توزیع مجدد فاقد هدف می‌گردد) و اگر سیاست‌های مالیاتی و اجتماعی در کشورهای مختلف هماهنگ نشوند، مانعی در رقابت بین‌المللی پدید نمی‌آورد. این جریان غالباً در مورد فرانسه صدق می‌کند.

و در پایان، عواقب توزیع مجدد درآمدها در زمینه اجتماعی باید مورد نظر قرار گیرد. برتراند دژوونل در اثر خود تحت عنوان اصول اخلاقی توزیع مجدد،<sup>۹</sup> از این نظر پشتیبانی کرده است که توزیع مجدد کمتر صورت انتقال درآمد از ثروتمندان به فقیران را دارد تا انتقال قدرت فرد به دولت و ابزار رشد قدرت است. کسر درآمدهای بالا ضمن اینکه به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری لطمه می‌زند، دولت را ناگزیر به پذیرش مسئولیت بخش وسیعی از سرمایه‌گذاری می‌سازد. دولت، ضمن تحدید مخارج گروه‌هایی که در يك جامعه متحول وظایف اجتماعی کاملاً معین دارند (تشکل و آموزش و پرورش افراد انسانی)، ناچار می‌شود این گروه‌ها را در کار معین و ضروری بگمارد. به این ترتیب، يك طبقه اجتماعی صاحب وسایل مستقل «بی اعتبار می‌شود»؛ وسایل عمل در دست طبقه جدید رهبر به نام بوروکراسی دولت جمع می‌شوند.

همه این انتقادات، در آن واحد، يك قسمت اغراق و مبالغه و جزئی حقیقت را در بردارد: سیاست‌های توزیع مجدد طی سالیان اخیر بیشتر از تمایل به اصلاح (یا انقلاب اجتماعی) ناشی شده‌اند تا از استنباطات اقتصادی کاملاً محکم و استوار. همچنین بجاست شرایط کارآیی اقتصادی را در سیاست توزیع مجدد درآمدها مشخص نماییم. الف. روح این سیاست در هیچ مورد نمی‌تواند مبتنی بر تساوی طلبی منظم باشد. شومپتر سرمایه‌داری را به منزله تمدن نابرابری تعریف کرده است. این توصیف را درباره هر نظام اقتصادی می‌توان خاطر نشان ساخت. نابرابری درآمدها، در زمینه روانی، سرچشمه نارضایی و در نتیجه منشأ ترقی انسانی است. در زمینه اجتماعی، نابرابری درآمدها نابرابری در قدرت را بیان می‌کند و مبنای اشرافیت دارد و این حقیقت را هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند نادیده انگارد. در زمینه اقتصادی، نابرابری

9. Bertrand de Jouvenel, *The Ethics of Redistribution*.

درآمدها، اساساً، با تفاوت در کارآیی رابطه دارد.

اکنون نوشته افلاطون را باز می‌خوانیم: «دو نوع برابری وجود دارد که اسماً با یکدیگر شبیه هستند ولی در واقعیت کاملاً با هم تفاوت دارند: یکی مساوات در وزن، شماره و اندازه... اما برابری حقیقی و کامل چنین نبوده، بلکه آن است که به بزرگ، بیشتر و به کوچک، کمتر و به هر يك در حد طبیعت می‌دهد... عدالت چیزی جز برابری موجود میان اشیاء نابرابر بنا بر طبیعت آنها نمی‌باشد».<sup>۱۰</sup>

سیاست توزیع مجدد کمتر بانی برابری می‌باشد و بیشتر نقش بسیار دقیق در زمینه اقتصادی دارد، یعنی نقش استهلاك و حفاظت سرمایه انسانی؛ نقش تأمین هزینه‌های انسانی به مفهومی که فرانسوا پرواز این اصطلاح در نظر می‌گیرد. چنین است معنای عمیق آن. برای تجسم این نکته، کافی است گواه يك ناظر در انگلستان معاصر یادآوری شود: «قضاوت غایی تاریخ درباره حکومت حزب کارگر که در سال ۱۹۵۰ بر سر قدرت بود، هر چه می‌خواهد باشد. اما به یقین در کودکان این نسل خاطره جاویدان به جای خواهد گذاشت. اینان تندرست و نیرومند بوده و به خوبی تعلیم و تربیت یافته‌اند و می‌توانند ثابت کنند که سرمایه‌گذاری که در بهداشت عمومی، محو زاغه‌نشینی و در ساختمان مدارس شده، نسبت به ماشین‌آلات جدید و کارخانه‌های نو کمتر مولد نیست... هر گاه این جوانان را با نسل‌های پیشین طبقه کارگر مقایسه کنیم، در حقیقت باید ارزشهای انسانی را که تحقق پذیرفته‌اند، باز شناسیم...»<sup>۱۱</sup>

ب. سیاست توزیع مجدد به شرطی مؤثر است که به صورت انتقال واقعی قدرت خرید جلوه‌گر شود.

این اصل هرگونه توزیع مجدد وسیله پول، یعنی تورم را محکوم می‌کند. در حالت اخیر، کسانی که از توزیع مجدد منفعت می‌کنند، قربانی شتاب و افزایش قیمت‌ها می‌شوند. این جریان به ویژه در مورد کمک‌های مالی دیده شده است. کمک‌های مالی نقش بازدارنده ترقی قیمت‌ها را در صورتی می‌توانند ایفا نمایند که از محل مالیات تأمین مالی بشوند و نه با ایجاد پول.

۱۰. متن قوانین، هدف تحلیل شایان توجه لئون بلوم قرار گرفته و در کتاب وی تحت عنوان زیر قابل ملاحظه است:

Léon Blum, *La prison, le procès, la déportation*, pp. 503 sqq.

11. Keirstead, *op. cit.*, p. 94.

به علاوه، تأثیر توزیع مجدد نه فقط به مقدار مورد تقسیم، یعنی به حجم محصول واقعی به شکل کالاها و خدمات، بلکه به ساختار محصول واقعی نیز بستگی دارد. در واقع، مخارج مصرفی از لحاظ اجتماعی متفاوت هستند. توزیع مجدد درآمدها به سود مزدبگیران یا مثلاً کسانی که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستند، موجب افزایش مخارج در بعضی از کالاهای مصرفی جاری، محصولات غذایی یا کالاهای بادوام خواهد شد: این امر فقط برخی از جریانهای محصولات را در بر خواهد گرفت و نتیجه غایی آن به اهمیت و قابلیت کشش و توسعه این جریانهها وابسته است.

پ. سرانجام، وسایل سیاست توزیع مجدد باید به طرز منطقی و عقلایی مورد استفاده قرار گیرد. تفاوت نتیجه این سیاست در فرانسه و انگلستان پس از سال ۱۹۴۵ این نکته را به کرات متذکر می شود. در هر دو کشور به مالیات بر درآمد تصاعدی و به سیاست کمک مالی و به شبه مالیات اجتماعی متوسل شده اند؛ اما در فرانسه، بحق می توان از ابهام در توزیع مجدد درآمدها گفت و گو کرد، حال آنکه مورد توافق است که در انگلستان «انقلاب بی سروصدا» انجام گرفته است.

ساختار نظام مالیاتی فرانسه به گونه ای است که مزدبگیران بیشتر از ۶۰٪ درآمدهای مالیات پذیر را با عوارض اضافی تصاعدی تهیه و تأمین می نمایند، در صورتی که سهم مالیات غیرمستقیم در منابع مالیاتی کلی کمرشکن (۷۰٪) است. کمکهای مالی، اگر نه به طور انحصاری، به میزان وسیع تر وسیله تورم و به ندرت توسط مالیات تأمین شده اند.

هزینه های اجتماعی، در عمل، وسیله خود مزدبگیران تأمین مالی گشته اند و توزیع مجدد افقی در درون توده مزدبگیر به ویژه از طریق اضمحلال سلسله مراتب صورت گرفته است.

این واقعیت به دلایل مختلف توجیه می شود، در حالی که سهمیه بندی مزدبگیران از درآمد اینان می کاهد (و می تواند به مالیات بر درآمد تشبیه گردد). سهمیه بندی کارفرمایی بر پایه مزدهای پرداختی محاسبه می شود، نه بر اساس منافع بنگاه اقتصادی، به قسمی که با فرض برابری رقم کل فروش، بنگاه نوین و صاحب تجهیزات فراوان و برخوردار از منافع بیشتر از بنگاهی که نیروی کار بیشتر در اشتغال دارد، سهمیه ای کمتر از بنگاه دوم به «بیمه اجتماعی» می پردازد. به علاوه، سهمیه کارفرمایی روی قیمتها انعکاس پیدا می کند: در فرانسه، در سالهای اولیه ۱۹۵۰ حساب شده است که شاخص مردها از سال ۱۹۳۸ به شاخص قیمتها نمی رسد، مگر آنکه هزینه های

«تأمین اجتماعی» بدان افزوده شود، یعنی، در عمل، این مزدبگیرانند که هم سهمیه‌های خود را پرداخته‌اند و هم سهمیه‌های کارفرمایان را. سرانجام، توزیع مجدد درآمدها را خود مکانیسم کمکهای جنسی و پولی محدود می‌نماید: در مورد بیمه بیماری که وجوه پرداختی تناسب مستقیم با خدمات دریافتی پزشکی دارند، هزینه‌ها تحت تأثیر محافل مرفه که در آنها این خدمات در شرایط گران‌تر صورت می‌پذیرد، بالاتر می‌باشد تا کارگران. لازم است اضافه کنیم که قانونگذاری فرانسه با حذف بیمه بیکاری از تأمین اجتماعی خطری را رفع می‌کند که تضمین آن می‌توانست عنصر مهمی در توزیع مجدد درآمدها به شمار آید، زیرا این خطر احتمالی به ویژه به طبقاتی که در رفاه کمتر قرار دارند صدمه می‌زند. خلاصه، آنچه توزیع مجدد درآمدها را در فرانسه مشخص و توصیف می‌نماید، «انتقال وسیعی است که در داخل درآمد مزدبگیری، از تندرستان به سوی بیماران، از مردان به سوی زنان و از افراد مجرد و بدون فرزند به سوی افراد معیل و متأهل و از پاریس به سوی شهرستان صورت می‌گیرد» (الفرد سووی).

در پایان، گاهی سیاست تأسف‌آوری نیز دربارهٔ مزدها اجرا شده است: هنگامی که دولت نمی‌خواست یا جرئت نمی‌کرد در مزد مستقیم دخالت کند، مزد غیرمستقیم (به-ویژه مدد معاش خانوادگی) دچار تغییرات می‌گردید. این سیاست رشته ارتباط ضروری میان بهره‌وری و مزد را می‌گسلد و مزد، دیگر ما بازای کار و کوشش تولیدی نبوده، بلکه به جوایز خاص وضعیت اجتماعی افراد ذی‌علاقه بستگی پیدا می‌کند. اختلاط میان مزد بازده و مزد اجتماعی می‌تواند رشد محصول کلی را به مخاطره اندازد. سیاست توزیع مجدد در بلندمدت، بدون این رشد، افسانه یا دام و فریب است.

سرانجام، رشد محصول ملی بهترین وثیقه برای افزایش بهزیستی است. الفرد سووی در سال ۱۹۳۶ دربارهٔ فرانسه چنین نوشته است: «بهبود ۱۵٪ در درآمدهای سطح پایین، مفروض است به تقسیم تقریباً کامل، یعنی انقلاب شدید و یا افزایش ۱۰٪ درآمد ملی واقعی و این مسئله نسبتاً آسان است.»

در حال حاضر، همین مسئله در کشورهای توسعه نیافته مطرح می‌شود. این کشورها می‌خواهند توزیع مجدد درآمدها را همانند کشورهای توسعه یافته غربی انجام دهند و در عین حال میل دارند صنعتی بشوند و «تأمین اجتماعی» را برقرار کنند.

گفت‌وگو دربارهٔ عدالت اجتماعی همیشه آسان است. اما اقتصاددان حق ندارد واضح‌ترین وظیفه را که در دنیای کنونی بر عهده خود می‌داند و ما همزبان با سردنيس رابرتسن آن را «فريضة اقدام به تجزيه و تفكيك بي عدالتيهای سودمند از بي عدالتيهای

ناسودمند یا غیر تهاجمی» می نامیم، انجام ندهد.<sup>۱۲</sup>

### کتابشناسی

Sur la redistribution des revenus, on consultera principalement les ouvrages généraux suivants :

- A. T. PEACOCK, editor, *Income Redistribution and Social Policy*, Londres, J. Cape, 1954.  
*Aspects financiers des assurances sociales*, Travaux de l'Institut international des Finances publiques, 1951.  
P. DURAND, *La politique contemporaine de Sécurité Sociale*, Paris, 1952.  
B. de JOUVENEL, *The Ethics of Redistribution*, Cambridge, 1951.  
A. BARRÈRE, Redistribution des revenus, attribution des ressources et revenu disponible, *Revue de Science financière*, n° 4, 1956.  
J. LECAILLON, *L'inégalité des revenus*, éd. Cujas, 1970.

#### POUR LA FRANCE

- H. BROCHIER, *Finances publiques et redistribution des revenus*, Paris, 1950.  
G. ROTTIER et J. F. ALBERT, La redistribution des revenus entre groupes sociaux en 1949, *Economie appliquée*, 1953.  
J. LAJUGIE, La redistribution du revenu national, *Droit social*, mars 1950.  
P. DURAND, Les équivoques de la redistribution du revenu par la Sécurité Sociale, *Droit social*, mai 1953.  
C. ZARKA, Conséquences de la redistribution horizontale des revenus, *Revue économique*, mars 1956, n° 2.

Consulter également la revue *Droit social*, qui constitue le meilleur instrument de travail pour l'ensemble de ces questions.

#### POUR LA GRANDE-BRETAGNE

- T. BARNA, *The Redistribution of Incomes through Public Finance in 1937* (Oxford, 1945), ouvrage classique en la matière.  
F. WEAVER, Taxation and Redistribution in the United Kingdom, *Review of Economics and Statistics*, août 1950.  
A. T. PEACOCK, *The Economics of National Insurance*, Londres, W. Hodge, 1952.  
DUDLEY SEERS, *The Levelling of Incomes since 1938*, Oxford, Basil Blackwell, 1953.  
B. S. KEIRSTEAD, *An Essay in the Theory of Profits and Income Distribution*, Oxford, Basil Blackwell, 1953.

12. Sir Dennis Robertson, *Utility and All That*, p. 63.

R. M. TITMUS, *Income Distribution and Social Change*, Londres, Allen and Unwin, 1962.

POUR LES ÉTATS-UNIS

K. POOLE, Edition, *Fiscal policies and the American Economy*, chap. VIII (par J. H. ADLER), *The Fiscal System, the Distribution of Income and Public Welfare*.

Une étude sur la redistribution des revenus dans les économies sous-développées a été faite par T. B. LIM dans *Income Redistribution and Social Policy* (*op. cit.*).



## فصل دوم

### تحول توزیع شخصی

چندین دهه است که در اغلب کشورهای سرمایه‌داری توسعه یافته، گرایش به نابرابری کمتر در درآمدهای شخصی احساس می‌شود. عمیق‌ترین پژوهش‌های آماری، به ویژه در ایالات متحده کمک کرده است تا تغییر و تبدیلهایی را که سیمون کوزنتز «انقلاب اجتماعی» توصیف کرده، به دقت مکشوف گردد. در حال حاضر، فعالیت‌های «دفتر ملی پژوهش اقتصادی»<sup>۱</sup> (به ویژه کتاب کوزنتز تحت عنوان سهم‌های گروه‌های پر درآمدتر در درآمد و پس‌اندازها<sup>۲</sup>) نمونه کار و کوششی را ارائه می‌دهند که باید سرمشق قرار گیرند، حال آنکه در برخی از کشورها، مانند فرانسه، نارسایی‌های آماری اجرای این گونه امور را بعید می‌نمایند.

تحول توزیع درآمدهای شخصی در ایالات متحده بازهم به ویژه از این جهت شایان دقت است زیرا به خصلت سرمایه‌داری و مترقی این اقتصاد و بونه آزمونی که برای بعضی از نظریات درباره تحول اقتصاد سرمایه‌داری تشکیل می‌دهد، توجه دارد.

در این باب ما نخست خطوط مهم و کلی را ارائه می‌دهیم، سپس برخی از پیشنهاد‌های بسیار دلگرم‌کننده کوزنتز را در تحقیق درباره روابط میان نابرابری درآمدها و رشد اقتصادی در بلندمدت خاطر نشان می‌سازیم.

#### قسمت اول — مثال ایالات متحده

کوزنتز در بررسی پیش‌گفته خود روش زیر را به کار می‌برد: درآمدهای گروه‌های

---

1. National Bureau of Economic Research

2. S.Kuznets, *Shares of Upper Income Groups in Income and Savings*.

سطح بالای درآمد را که براساس میزان معین وصولی و انواع درآمدها در آمارهای درآمد<sup>۳</sup> ایالات متحده ارائه گردیده است، در نظر می‌گیرد. این درآمدها را با درآمد کلی دریافتی کل افراد کشور مقایسه می‌کند و درآمد کلی را که به صورت برش مشخص از دریافت‌های مالیاتی نشان داده شده است با تقسیم این درآمد بر شمار افراد مربوط به دریافتها (آنها که درآمد را دریافت می‌دارند و کسانی که بدانها وابسته‌اند) به درآمد سرانه تبدیل می‌نماید؛ سپس این گروهها را بر حسب درآمد سرانه آنها مرتب می‌کند و نقطه‌ای را می‌یابد که در بالای آن درصد معینی مثلاً ۱٪ از جمعیت کل قرار دارد و درصد درآمد کلی این افراد را در درآمد کل جمعیت محاسبه می‌کند.

در فاصله سالهای ۱۹۱۳-۱۹۴۸ نتایج زیر به دست آمده است:

الف) درآمد متوسط سرانه برای گروه عالی (۱٪) از ۵۷۰۰ دلار در سال ۱۹۱۳ به ۱۲۵۰۰ دلار در سال ۱۹۴۸ می‌رسد و این رقم اندکی بیش از دو برابر می‌باشد. برای ۹۹٪ گروههای پایین‌تر، درآمد متوسط سرانه از ۳۰۰ دلار به ۱۳۰۰ دلار بالا می‌رود و این رقم اندکی بیش از چهار برابر شده است.

ب) چون شاخص هزینه زندگی «دفتر آمارهای کار»<sup>۴</sup> در سال ۱۹۴۸ بر حسب درآمد واقعی دو برابر و نیم سطح آن در سال ۱۹۱۳ است، می‌توان گفت که عواید توده مردم (۹۹٪ها) بزرگتر از عواید گروه عالی (۱٪) بوده و قدرت خرید اینان کاهش یافته است.

پ) افراد گروه درآمدی در سطوح عالی و بالاتر، در سال ۱۹۱۳ درآمد متوسط سرانه‌ای تقریباً ۲۰ برابر بیشتر از درآمد متوسط سرانه بقیه جمعیت داشته‌اند و در سال ۱۹۴۸ این درآمد فقط ۱۰ برابر بالا رفته است.

این نتایج در جدول صفحه بعد گردآوری شده است.

شاخص هزینه زندگی ۱۹۳۵-۳۹=۱۰۰	۹۹٪ پایین تر	۱٪ بالاتر و عالی	
	درآمد سرانه به دلار		
۷۰/۷	۲۹۶	۵۶۷۹	۱۹۱۳
۱۴۳/۳	۵۶۳	۸۸۰۳	۱۹۲۰
۱۲۲/۵	۵۶۷	۱۱۶۲۵	۱۹۲۹
۹۹/۴	۴۶۵	۷۰۵۲	۱۹۳۹
۱۷۱/۹	۱۲۷۲	۱۲۵۳۱	۱۹۴۸
	تغییر بر حسب درصد		
۱۰۳	۹۰	۵۵	۱۹۱۳-۱۹۲۰
-۱۵	۱	۳۲	۱۹۲۰-۱۹۲۹
-۱۹	-۱۸	-۳۹	۱۹۲۹-۱۹۳۹
۷۳	۱۷۴	۷۸	۱۹۳۹-۱۹۴۸
۷۳	۹۲	۱۰۵	۱۹۱۳-۱۹۲۹
۴۰	۱۲۴	۸	۱۹۲۹-۱۹۴۸

(S. Kuznets, *Statistics of Income*, tableau مأخذ:)

چنان که جدول بالا نشان می‌دهد، در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۴۸، شدیدترین تغییر در وضعیت نسبی دو گروه مورد بررسی روی داده است.

سهم هر گروه، بر حسب درصد، در درآمد کل به روش زیر تحول یافته است:  
الف. گروه عالی (۱٪)، ۱۶٪ کل را در سال ۱۹۱۳، ۱۷/۲٪ را در سال ۱۹۲۹، ۱۳/۳٪ را در سال ۱۹۳۹ و ۹٪ را در سال ۱۹۴۸ دریافت می‌کرد.  
ب. گروه پایین تر (۹۹٪)، ۸۳/۸٪ در سال ۱۹۱۳، ۸۲/۸٪ در سال ۱۹۲۹، ۸۶/۷٪ در سال ۱۹۳۹ و ۹۱٪ از کل را در سال ۱۹۴۸ دریافت می‌نمود.  
این تحول چگونه توجیه می‌شود؟ مور<sup>۵</sup> وابسته به دفتر ملی پژوهش اقتصادی، عوامل زیر را برای دوره زمانی ۱۹۲۹-۱۹۴۸ مشخص کرده است:  
الف) تغییرات در اهمیت نسبی منابع گوناگون درآمدها.  
از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۴۸ (سرانه)، درآمدهای کار (پاداش کار) ۱۳۴٪، منافع

5. G.H.Moore

6. *American Economic Review*, May 1952.

7. employee compensation

واحدهای اقتصادی ۱۴۵٪، عواید سهام ۲۶٪ و سود مقسوم شرکاء ۶٪ افزایش می یابد و بهره ۲۱٪ پایین می آید.

این جریان توضیح می دهد که گروه عالی که درآمدها عمده‌تاً از منافع، سود مقسوم، عواید سهام و بهره ناشی می شود، تنزل نسبی دیده است. (ب) تغییرات در اهمیت نسبی هر نوع درآمد که به سود گروه درآمدهای پایین تر تمام شده است.

درصد تغییر هر عنصر از درآمد در درآمد سرانه از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۸، در مورد گروه عالی ضعیف تر از گروه پایین تر است.

گروه بالایی و عالی (۱٪)	گروه پایینی (۹۹٪)	
+۴۲	+۱۵۴	پاداش مستخدمان
+۱۱۷	+۱۵۲	درآمد کارآفرینان
-۲۶	+۴۴	درآمدهای مالکیت
-۲۰	+۱۱۴	سود مقسوم
-۵۷	+۸	بهره
+۲۱	+۷۵	عواید سهام و بهره مالکانه
+۲۱	+۱۴۳	درآمد کل

(مأخذ: G. Moore. op. p.534)

(پ) تغییرات در ساختار قیمت‌های عوامل: نرخهای مزد و عواید بر حسب فرد شاغل و درآمدهای سرانه کارآفرینان افزایش قابل ملاحظه یافته و قیمت اجاره بها و نرخهای سود مقسوم شرکا تغییرات ضعیفی دیده و نرخهای بهره کاهش یافته است. (ت) دخالت دولت در اقتصاد ایالات متحده به شکلهای مختلف زیر صورت گرفته است:

— مالیات تصاعدی از نابرابری درآمدها کاسته است: برای گروه عالی (۱٪)، درآمد سرانه پس از وضع مالیات از ۸۷۳۳ دلار در سال ۱۹۲۹ به ۷۹۶۱ دلار در سال ۱۹۴۸ می رسد؛ برای گروه پایینی (۹۹٪)، این درآمد از ۴۸۵ دلار به ۱۱۲۴ دلار بالا می رود. درصدهای تغییر به ترتیب ۹- برای گروه عالی (۱٪) و ۱۳۲+ برای گروه پایینی (۹۹٪) هستند. سهم گروه عالی (۱٪) در درآمد پس از وضع مالیات از ۱۳/۶٪ در

سال ۱۹۲۹ به ۶/۲٪ در سال ۱۹۴۸ می‌رسد.

— درصد اشخاص در خدمت دولت از ۷٪ نیروی کار در سال ۱۹۲۹ به ۸٪ در سال ۱۹۳۹ و به ۱۲٪ در سال ۱۹۴۸ بالا می‌رود. پرداخت مزد و حقوق وسیله دولت ۶٪ درآمد اشخاص را در سال ۱۹۲۹، ۱۲٪ را در سال ۱۹۳۹، ۹٪ را در سال ۱۹۴۸ تشکیل می‌دهد. از این دیدگاه، دولت نقش تعدیل‌کننده دارد، زیرا مقیاس پاداشها در بخش عمومی نسبت به بخش خصوصی بیشتر مواجه با مانع بوده و محدودتر است، — پرداختهای انتقالی از ۱٪ درآمد شخصی در سال ۱۹۲۹ به ۵٪ در سال ۱۹۴۸ می‌رسد.

فایده تحلیل‌های بالا این است که کثرت عوامل وارد و مؤثر در توزیع شخصی درآمدها را نشان می‌دهد و در نتیجه، لازم است تحول بلندمدت آن با صبر و حوصله بررسی و روشن شود.

اکنون باید دید، براساس مثالهایی بجز ایالات متحده، آیا می‌توان نتیجه‌گیری‌هایی رضایت‌بخش و یا لاقابل‌فرضیه دلپذیر کار را درباره روابط میان توزیع شخصی و رشد اقتصادی در نظر گرفت.

### قسمت دوم — توزیع شخصی و رشد اقتصادی

موافق عقیده سیمون کوزنتز، بررسی داده‌های مربوط به برخی از کشورهای توسعه یافته (ایالات متحده، انگلستان و آلمان) امکان می‌دهد تا «حرکت به سوی برابری» در توزیع شخصی درآمدها (پیش از کسر مالیات)، به ویژه از سال ۱۹۲۰ به بعد، درک گردد.

به نظر ما، مقاله برجسته و شایان توجه این نویسنده تحت عنوان «رشد اقتصادی و نابرابری درآمد»<sup>۸</sup> جالب می‌باشد و نکات زیر را عرضه می‌دارد:

(۱) عامل نخست: تمرکز پس‌انداز در طبقات صاحب درآمد بالاتر و عالی (در ایالات متحده دو سوم پس‌انداز فردی در حساب ۵٪ از واحدهای صاحب درآمد بالاتر و عالی است) می‌بایستی در جهت افزایش نابرابری عمل کند؛ اما به سبب تأثیر مخالف چهار عامل مربوط به رشد اقتصاد این کار انجام نمی‌گیرد.

8. «Economic Growth and Income Inequality», *American Economic Review*, March 1955.

— اقدامات سیاسی که بر مالکیت، ارث یا بازده‌های سرمایه (کاهش اجاره بها یا نرخ بهره) اثر می‌گذارند؛

— نرخهای رشد جمعیتی ضعیف‌تر برای گروههای درآمدی عالی و بالاتر؛

— تأثیر پیدایش صنایع جدید که موجب نقصان و زوال منابع درآمدهای طبقات ثروتمند و سنتی می‌شود؛

— سهم فزاینده و رشد یابنده درآمدهای خدمات نسبت به این سهم در درآمدهای مالکیت که به سود طبقات کم‌درآمدتر تمام می‌شود.

(۲) عامل دوم نیز باید در جهت افزایش نابرابری عمل کند، یعنی گذر از فعالیت اقتصادی زیرسلطه کشاورزی و زندگی روستایی به فعالیت اقتصادی همراه با تفوق صنعتی و شهری؛ اما این جریان نیز بر اثر ترقی درآمد گروههای پایینی در بخش غیرکشاورزی جمعیت به مانع برمی‌خورد؛ افراد این گروهها، ضمن تشکل خود و کسب کارآیی بیشتر اقتصادی با برخورداری از نفوذ مهم سیاسی می‌توانند سهم فزاینده از درآمد را به دست آورند.

(۳) بنابراین، در تحول ساختار درآمد می‌توان نوعی تسلسل بدین شرح در نظر گرفت:

— طی دوره انتقال از مرحله ما قبل صنعتی به مرحله صنعتی توسعه اقتصادی، نابرابری درآمدها به نحوی چشمگیر افزایش می‌یابد؛ موقعیت نسبی اقتصادی گروههای کم‌درآمدتر بر اثر از هم پاشیدگیهای ناشی از انقلاب صنعتی خراب خواهد شد و این آثار بر افزایش جمعیت در نتیجه کاهش نرخ مرگ و میر و ثبات نرخ زاد و ولد افزوده می‌شود؛ برعکس، وضع نسبی اقتصادی گروههای پردرآمدتر، به دنبال مشارکت فعال اعضای آنها در رشد صنعتی و اقتصادی، گرایش به بهبود پیدا خواهد کرد؛

— سپس نابرابری درآمدها، طی دوره فروکش انقلاب صنعتی تثبیت خواهد شد؛

— و آن‌گاه، این نابرابری، تحت تأثیر عواملی که قبلاً در بندهای (۱) و (۲) ارائه گردید، تمایل به تنزل پیدا خواهد نمود؛ هر قدر سیاستهای مالیات تصاعدی و توزیع درآمدها شدت یابد، این جریان شدیدتر خواهد شد.

کوزنتز کار علمی خود را با فروتنی به روش زیر تعریف می‌کند: ۵٪ اطلاعات تجربی همراه با ۹۵٪ حدس. با این وصف، حدس و گمان در حدودی که بتواند پژوهشها را ارشاد و هدایت کند، آن هم پژوهشهایی که تحول درآمدها را در محدوده‌های جمعیتی، سیاسی، اجتماعی و فنی رشد جای دهد، موجه و قابل قبول است.

## کتابشناسی

- G. H. MOORE, Secular changes in the Distribution of Income, *American Economic Review*, mai 1952, p. 527.
- E. F. DENISON, *Distribution of National Income. Survey of Current Business*, juin 1952.
- S. KUZNETS, *Share of the Upper Income Groupes in Income and Savings*, National Bureau of Economic Research, 1953.
- S. GOLDSMITH, G. JASZI (et autres), Size distribution of Income since the Mid-Thirties, *The Review of Economics and Statistics*, février 1954.
- American Economic Review*, mai 1954, Diminishing Inequality in Personal Income Distribution. (Contributions de G. GARVY et E. F. DENISON), p. 236 et suiv.
- S. KUZNETS, Economic Growth and Income Inequality, *American Economic Review*, mars 1955.

## عنوان سوم

# توزیع درآمد در اقتصاد متمرکز اشتراکی

هنگامی که مالکیتِ جمعیِ کالاهای تولیدی وجود دارد، مسئلهٔ توزیع در کیفیات و به صورت‌هایی بسیار شایان توجه مطرح می‌شود: آیا عاملان تولید رایگان خواهند بود؟ آیا مزد همیشه برای پاداش دادن به کار است و آیا جست‌وجوی بهره و بهرهٔ مالکانه و سود ادامه خواهد یافت؟ آیا این درآمدها با نظام اقتصادی که مالکیت خصوصی وسایل تولید علامت مشخصهٔ آن است، در ارتباط قرار ندارند؟ و اگر اینها «درآمدهای طبقه» هستند، محکوم به نابودی نیستند؟

نویسندگان سوسیالیست به نکات بالا می‌اندیشیدند. با این وصف، پس از پایان قرن نوزدهم، مکتب وین خصلت سطحی این استنباط را نشان داد. ما توضیح فن ویزر را بدین شرح ملاحظه کرده ایم که مسئلهٔ پاداش عوامل تولید همانا مسئلهٔ ارزش و بنابراین اقتصاد بنیادی است. این ارزش به بهره‌وری عوامل مربوط بوده و مستقل از مالکیت عوامل است. رایگانی استعمال عوامل نادرست می‌باشد، زیرا محدودیتی بر وسایل وجود دارد. مزد، بهره، بهرهٔ مالکانه و سود در محدوده‌های نهادی بسیار متفاوت اعمال اساسی را در هر اقتصاد انجام می‌دهند.

تجربهٔ شوروی تعلیم اساسی و مهم مکتب وین را تأیید می‌نماید. در دنیایی که متصف به کمیابی است، چه در مورد تعیین مرزها و مباحثات بهره و چه در دخل و تصرف در سود برنامه‌ای، ما به اندیشهٔ کارآیی برمی‌خوریم. به این ترتیب، تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی معنای عمیق نظریهٔ توزیع و ضرورت تحلیل درآمدها را بر حسب کارکرد آشکار می‌کند، به طوری که دور از واقع بینی است که این تحلیل نارسا یا به دور از پسند روز تلقی شود.



## قسمت اول - مزدها در اقتصاد متمرکز اشتراکی

پاداش کار، در اتحاد جماهیر شوروی وسیله مکانیسمهای برنامه‌ای و برحسب هدفهای «برنامه دولت» معین می‌گردد. برنامه وجوه مزد را در مقیاس ملی و نیز نرخهای مختلف مزد جاری در اقتصاد را تعیین می‌کند؛ اما این نرخها بدون توجه به اهمیت نظارتها در عمل، همیشه واقعی نیست و اختلاف مزدها برای جلب کارگران به سوی مشاغل تولیدی تر مورد استفاده قرار می‌گیرد. سندیکاها، سازمانهای دفاعی یا نمایندگی منافع کارگران در اقتصاد نامتمرکز به عنوان دستگاههای تعیین حدود و ابزارهای سیاست دولتی مزد وجود دارند.

### § ۱. وجه مزدها

مزد بزرگترین بخش از درآمدهای پولی و قلم عمده موازنه درآمدها و مخارج پولی مردم شوروی را تشکیل می‌دهد و به تنهایی ۸۰٪ کل وجوه پرداختی بانک دولت (گوسبانک) می‌باشد.

تعیین میزان وجه برنامه‌ای مزد برای سیاست اقتصادی دولت از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است. این وجه مزدها «وضع کلی مالی برنامه مصوب نیروی کار در محدوده برنامه توسعه اقتصادی دولت» را می‌رساند (مارگولین<sup>۱</sup>).

وجه مزدها، که ترکیب آن وسیله دستوره‌های ویژه «انستیتوی آمار» معین می‌گردد، مشتمل است بر:

الف) پاداش پایه کار برحسب میزان تولید یا ساعت؛

ب) اضافات و جوایز (برای سابقه خدمت، سبقت‌گیری بر برنامه و غیره)؛

پ) مزد ایام تعطیل؛

ت) پرداختی برای کارهای ادبی و کارهای ویژه (مشاوره، کارشناسی و غیره).

درآمدهای خارج از وجه مزدها، به ویژه جوایز اتفاقی مزدبگیران و سایر کارگران است که پرداخت آنها از شیوه محاسبه مزدها نتیجه نمی‌شود و از محل وجوه خاص انجام می‌گیرد.

وجه مزد بجز کلخوزها، همه واحدهای تولیدی دولتی، تعاونیهای پیشه‌وران و معلولین را تأمین می‌کند.

میزان وجه مزد از حیث حجم بر حسب تعادل عمومی اقتصادی معین می‌شود و حجم

کالاهای مصرفی تولید شده و قیمت فروش این کالاها را در نظر می‌گیرد. در واقع، مزدها، مطابق فرمول بتلهایم «شکل عینی «توزیع» متناسب با کاری است که هر کس انجام داده و سهم قابل مصرف «درآمد» ملی است و برای سازمانهای «برنامه» نیز به منزله تأمین جریان اشیاء مصرفی می‌باشد»<sup>۲</sup>. بنابراین، تعیین وجه مزدها در محدوده ترازدرآمدها و مخارج پولی و مالی قید می‌شود. ما این مطلب را در بخش سوم این کتاب (صفحه ۵۴۶) بررسی خواهیم کرد.

«وجه مزدها» میان شاخه‌های مختلف تولید بر حسب دو عنصر زیر توزیع می‌گردد:  
الف) شمار کارگران شاغل در هر شاخه که به هدفهای تولید، به شیوه فنی مورد استفاده و به درجه اهمیت این شاخه در توسعه برنامه‌ای اقتصاد بستگی دارد؛  
ب) سطح متوسط مزدها در هر شاخه: در اینجا است که تفاوت در مزدها پدید می‌آید. ما اندکی دورتر به این مطلب می‌رسیم.

بانک دولت (گوسبانک) نظارت بر «وجوه مزدها» را بر پایه میزان پیش‌بینی برای هر واحد تولیدی در زمانی اعمال می‌کند که واحدهای تولیدی از این بانک پول نقد ضروری جهت پرداخت به کارکنان خود را دریافت می‌دارند. در واقع، وجه کل دستمزدها، نخست میان وزارتخانه‌ها و سپس بین مدیریتهای کل و تراستها توزیع می‌گردد. وجه مزدهای واحدهای تولیدی هر سه ماه با امکان تقسیم به ماه وسیله مقام بلافاصله بالاتر معین می‌شود و حداکثر ده روز پس از آغاز سه ماه، به واحدهای تولیدی ابلاغ می‌گردد. واحد تولیدی وجوه برنامه‌ریزی شده مزدها را به موازات اجرای «برنامه» تصحیح می‌کند. در حالت سبقت‌گیری بر برنامه، بانک موظف است وجوه مکمل راهنگامی که بیشتر از ۱۰٪ میزان ماهانه و مورد پیش‌بینی باشد، پس از تصحیح و با توجه به اجرای برنامه واریز کند. در این حالت از وجوه نقدی مبلغی کسر و نگاهداری خواهد شد. در سایر موارد، راه مراجعه واحدهای تولیدی به مقامهای عالتر باز است. این وجوه باید بر اساس وجه مزدهای سایر واحدهای تولیدی وزارتخانه توزیع مجدد گردد.

## § ۲. اختلاف مزدها

ایجاد تساوی در مزدها، طی دوره سالهای ۱۹۲۰-۱۹۳۰ به منزله غایت مطلوب در عدالتی تلقی می‌گردید که نظام بایستی بدان نایل آید، لکن در سال ۱۹۳۱ با الهام از

استالین که تغییر اساسی در جدول مزدها را توصیه می کرد، يك عقبگرد کامل در این طرز برخورد صورت گرفت. وی به ویژه اعلام می دارد که: «نتیجه تسویه مزدها این است که کارگر ناوارد و بدون مهارت فاقد انگیزه برای تبدیل به يك کارگر ماهر می شود و به این ترتیب خود را از امیدها و انتظارات پیشرفت محروم می بیند؛... لازم است، به منظور دستیابی به کارگران ماهر، محرك و چشم انداز ترقی و صعود به وضعیت عالیتر به کارگر غیرماهر عرضه بشود»<sup>۳</sup>.

ماده ۱۴ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ به عنوان اصل چنین مقرر می دارد: «به هر کس به اندازه کارش».

سیاست اختلاف مزدها در عمل با نیت مقامات شوروی در راهنمایی کارگران بر پایه انگیزه های پولی و برحسب هدفهای برنامه و افزایش بهره وری تطبیق می کند. دولت باید در تعیین میزان نسبی پاداشها، کم و بیش، هم کمیابی کارگران ماهر را در هر نوع و مقوله و هم رجحانهای شخصی کارگران را در نظر بگیرد.

الف) مزدها برحسب شاخه فعالیت، موافق توسعه ای که بخواهند به این یا آن بخش تولیدی بدهند، متفاوت است. سطح متوسط مزدها در صنایع اساسی و پایه (تجهیزات و مواد سوختی) نسبت به صنایع کالاهای مصرفی، طی دوره برنامه ها، بالاتر بوده است. به عقیده وُزنسنسکی<sup>۴</sup>، اهمیت شاخه های گوناگون صنایع در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ و ۱۹۳۷، برحسب سطح متوسط مزد ماهانه بدین قرار بوده است:

	۱۹۳۷	۱۹۳۲	۱۹۲۸	
۳	۱	۳	ایستگاههای برق	
۷	۸	۱۲	سنگهای معدنی آهن	
۲	۷	۱۴	زغال سنگ	
۵	۳	۹	صنایع ساخت فلزات (تولید آهن)	
			ساخت ماشین آلات، منجمه	
۴	۲	۱	ماشین آلات برقی	
۱۲	۱۶	۱۶	بافندگی و نخریسی پنبه ای	
۱۳	۱۵	۱۳	بافندگی و نخریسی پشم	
۱۶	۱۳	۱۰	صنعت مواد غذایی	
۱	۴	۸	صنعت نفت	

3. Staline, *Problèmes du léninisme*.

4. Voznessenski, *L'économie de guerre de l'U.R.S.S.*, Paris, 1948, p. 86.

ب) همچنین، به منظور ایجاد سهولت در افزایش نیروی کار در نواحی دور دست و رو به توسعه، مزدها بر حسب نواحی متفاوت است.

بدین قرار، افزایش متوسط مزد ماهانه کارگر از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ برای مجموعه صنعت به ۴۲٪ رسیده، حال آنکه در ناحیه ولگا ۷۹٪، در اورال ۶۵٪ و در سیبری غربی ۷۹٪ بوده است.

پ) سرانجام، اختلاف مزدها، بنابر انواع کار و کیفیت و مهارت حرفه‌ای پدید می‌آید. کارگران از کارگر ساده تا کارگر در سطح عالی مهارت، به هشت گروه تقسیم شده‌اند و هر گروه یک ضریب مزد دارد. این ضریب برای پایین‌ترین گروه یک است. درجه مهارت و ضرایب برای هر شاخه صنعت یکنواخت می‌باشد، زیرا با بهره‌وری کار در این صنعت مطابقت می‌کند.

اصلاحات سال ۱۹۳۱ «حدود مزدها» را توسعه داده است به این ترتیب که رابطه میان اولین و هشتمین گروه را از ۲/۸ به ۳/۶ رسانیده است. پس از جنگ، این نسبت، حتی در بعضی از صنایع، به ویژه در صنعت ساختمان به ۵ بالا برده شد.

حدود تغییر و نوسان مزدها از سال ۱۹۵۹، به طرزی چشمگیر کمتر گردید (از ۱ به ۳، به ۱، به ۲ یا ۱/۸). با این وصف، در سال ۱۹۶۴، «مبارزه بر ضد تساوی طلبی» از نو آغاز گشت و کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی جزء پیشنهادها و نظرهای خود به مناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر «هرگونه همترازی در توزیع مزدها» را محکوم کرد.

بنابراین، اختلاف برنامه‌ریزی شده مزدها جانشین تفاوتی گردید که در اقتصاد نامتمرکز بر حسب روابط عرضه و تقاضا در بازار برقرار می‌شود. جست‌وجوی بهره‌وری بالاتر به صورتی که در مقیاس ملت وسیله مسئولان برنامه‌ریزی درک می‌گردد، این اختلاف را مشخص می‌کند.

### § ۳. نقش سندیکاها

برنامه‌ریزی در زمینه کار، بر سندیکالیسم اتکاء دارد.

مباحثات درباره نقش سندیکاها در جامعه سوسیالیستی از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ جریان داشت و به این ترتیب تومسکی<sup>۵</sup> ریاست عالی شورای مرکزی کنفدراسیون سندیکاها در برابر تروتسکی قرار می‌گرفت. تومسکی بر این عقیده بود که سندیکاها

باید موجودیتی مستقل از دولت داشته باشند و دفاع از منافع طبقه کارگر را انجام دهند؛ تروتسکی وظیفه ایجاد «زمینه بهره‌وری» را به سندیکاها تخصیص می‌داد و می‌خواست اتکاء کارگران را نسبت به دولت به دست آورد.

تومسکی و رهبران شورای مرکزی سندیکاها در اول ژوئن سال ۱۹۲۹ از کاربرکنار شدند. در ماه‌های ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۳۰، شانزدهمین کنگره حزب کمونیست «رقابت سوسیالیستی و گروه‌های کارگری ضربتی» را به عنوان نخستین هدف فعالیت‌های سازنده، وظیفه سندیکاها قرار داد. از آن زمان، مساعی سندیکاها بر تولید و افزایش بازده‌های انفرادی و کاهش قیمت‌های تمام شده تمرکز یافت.

کارکردهای سندیکاها شوروی در دهمین کنگره سندیکاها در سال ۱۹۴۹ چنین تصریح شده است:

- ۱) سازمان‌دهی رقابت سوسیالیستی کارگران و کارمندان برای اجرای برنامه دولتی و سبقت بر آن، افزایش بهره‌وری کار، بهبود کیفیت و کاهش هزینه تولید؛
- ۲) مشارکت در برنامه‌ریزی و تدوین آیین‌نامه‌های کارگران و کارمندان، تهیه نظام مزدها به رهبری اصل سوسیالیستی پرداخت بنا بر کمیت و کیفیت کار...؛
- ۳) کمک به کارگران و کارمندان برای ترقی میزان تولید و مهارت آنها؛
- ۴) انعقاد قراردادهای جمعی با دستگاه اداری واحدهای تولیدی؛
- ۵) نظارت بر حمایت از کار و شیوه‌های ایمنی در واحدهای تولیدی و نهادها؛ مشارکت در حل و فصل اختلافات و برخوردهای کاری؛
- ۶) مدیریت بیمه‌های اجتماعی دولت و سازمان‌دهی کارهای اجتماعی به سود کارگران؛
- ۷) کمک به اعضای سندیکاها برای ارتقاء سطح عقیدتی و سیاسی و تربیت عمومی آنها...؛
- ۸) مشارکت زنان در زندگی عمومی، صنعتی و اجتماعی؛ کمک به منظور پرورش کمونیستی کودکان؛
- ۹) نمایندگی کارگران و کارمندان در سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های اجتماعی در مورد مسائل کار، شرایط و اوضاع زندگی و فرهنگ و تربیت<sup>۶</sup>.

۶. متن کامل اساسنامه در *Current Digest of Soviet Press* مورخ سی‌ویکم مه سال ۱۹۴۹، صفحات ۲۶-۳۲، آمده است.

نقش سندیکایی در باب مزدها هیچ است. پیمانهای جمعی که از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۷ مسکوت مانده و در این تاریخ احیا گردیده بودند هدفی بجز تعیین مزدها داشتند. ریاست عالی شورای مرکزی سندیکاها در سال ۱۹۴۷ چنین می نویسد: «هیچ گونه تغییری در نظام و قاعده پاداشهای کار مگر با تصمیم دولت، نمی تواند وارد آید. این قاعده حتی با وجود قراردادهای جمعی معتبر باقی می ماند. با این وصف، این امر بدان معنی نیست که مدیریتهای و نیروی کار هیچ گونه برخوردی با مسائل مزدها ندارند. وظیفه آنها عبارت است از ایجاد شرایط و اوضاعی که افزایش بهره وری کار و در نتیجه ازدیاد مزدها را امکان پذیر سازد»<sup>۷</sup>.

سندیکاها، پس از اصلاحات در نظام تصدی واحدهای تولیدی شوروی می توانند در مورد مزدها به دو شکل اساسی عمل کنند، یکی تعریف هنجارها و دیگری تعیین تعرفه‌هایی که مبنای پاداش کار قرار گیرند.

### قسمت دوم — بهره و سود در اقتصاد متمرکز اشتراکی

بررسی بهره و سود در اقتصاد متمرکز اشتراکی بیشتر از این جهت جالب است که این دو عنصر در تصویر مارکسیستی به منزله محصول روابط اجتماعی مشخصه سرمایه داری به نظر می آیند.

و اما در اتحاد شوروی، هم نفی رسمی نرخ بهره در میان است و هم وجود مسئله بهره برای برنامه ریزان. از سوی دیگر، به عنوان عنصر مهم حسابداری واحدهای تولیدی شوروی نمودار می شود.

چه معنای اقتصادی مناسب است به این واقعیات داده شود؟

#### § ۱. مسئله بهره در اقتصاد شوروی

پس از اصلاحاتی که در باب اعتبار از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ به عمل آمد، در اتحاد شوروی برای استفاده از سرمایه ثابتی که دولت برای واحدهای تولیدی فراهم آورده است، هیچ نرخ بهره‌ای وجود ندارد.

تأمین مالی سرمایه گذاری از محل بودجه، با واسطه بانکهای تخصصی صورت می گیرد. هزینه‌های بهره، موافق نظر لزینوف<sup>۸</sup> نویسنده شوروی «به شکلی ساختگی

7. Pravda, 21 février 1947.

8. L.M. Lezinov

از کارآیی استفاده از منابع طبیعی و سرمایه گذاری در سرمایه می‌کاهد».<sup>۹</sup> اعتبار کوتاه مدت به شکل مساعده بانکی (مساعده به اعتبار ذخایر؛ مساعده بر اساس میزان کل فروش؛ مساعده برای رفع کمبود تنخواه گردان واحدهای تولیدی و غیره)، مسئله نرخ بهره را پیش می‌کشد. نرخ بهره، در سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۴، درباره این گونه مساعده‌ها به ۸٪ بالا رفت و برای مساعده به اعتبار کالاهای بازرگانی به سطح ۶٪ و برای عملیات واریز مطالبات در سال ۱۹۳۴، ۴٪ پایین آمد. پس از اصلاحات سال ۱۹۵۴ در باب اعتبار، نرخ بهره مساعده برای عملیات واریز مطالبات ۱٪ و برای کلیه مساعده‌های دیگر ۲٪ و در مورد تأخیر تأدیه ۳٪ است.

این نرخها به دلایل اداری برداشت و وصول می‌شود و برای پرداخت پاداش فعالیت‌های بانکی به کار می‌رود؛ اما اکنون نقش بسیار مهم تنظیم اقتصادی را ایفا می‌کند: بهره‌های پرداختی واحدهای تولیدی شوروی از سود برنامه‌ای آنها می‌کاهد. به این ترتیب، تقاضای اعتبار کوتاه مدت متوقف شده است. چنان که شارل بتلهایم به این نکته اشاره می‌نماید، دخالت نرخ بهره معادل است با «اینکه مکانیسم خودکار به منظور جلوگیری از حرکت تقاضاهای وجه ناشی از واحدهای تولیدی اجتماعی شده به کار افتد».<sup>۱۰</sup>

حذف نرخ بهره بلندمدت مفروض به این است که در اتحاد شوروی، سرمایه کالای آزاد و عامل تولید رایگان باشد. و اما این امر در اقتصادی که در فراگرد شدید صنعتی شدن قرار دارد و سرمایه‌گذاریهای انبوه انجام می‌دهد، به دشواری قابل قبول است. همچنین، اخیراً مشاهده شده که برای آنکه نرخ بهره مجدداً معمول گردد، بیش از پیش کوششهایی به شکلهای ظریف و ماهرانه، به عمل آمده است. کمیابی سرمایه ایجاب می‌کند که کارآیی این عامل در این یا آن مورد استعمال بررسی شود؛ به علاوه، لازم است مسئولان سرمایه‌گذاری در بخشهای نامتمرکز اقتصاد در جست‌وجوی تخصیص عقلایی منابع به سرمایه‌گذاری و گزینش طرحهای سرمایه‌گذاری «از میان انواع گوناگون و متبادل شیوه‌های فنی» باشند. بنابراین، راهنمای انتخاب ضرورت پیدا می‌کند و نرخ بهره این نقش را ایفا می‌نماید؛ در صورت فقدان این عنصر باید جانشینی برای آن پژوهش شود.

۹. نقل از:

G. Grossmann, *Quarterly Journal of Economics*, Aug. 1953, p. 313.

10. Bettelheim, *L'économie soviétique*, p. 391.

این پژوهش مراحل مختلفی را گذرانیده که گرگوری گروسمن در مقاله ای که از آن پس جنبه کلاسیک پیدا نموده، بررسی کرده است.<sup>۱۱</sup>

اقتصاددانهای شوروی از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۰ مسئله «کارآیی سرمایه گذاری» را وسیعاً بررسی کردند. اما در سال ۱۹۳۰، بر اثر منع قانونی مفهوم بهره ناگزیر به سکوت شدند.

پس آن گاه مسئله انتخاب راه حلهای فنی در برابر مهندسان قرار گرفت. اینان در صدد برآمدند هزینه‌های سرمایه را برای اجرای بهترین تخصیص ممکن وجوه سرمایه گذاری یا برای اجتناب از حیف و میل توجیه نمایند: به عنوان مثال، در بخش نیرو، بعضی از طرحهای عظیم به سبب استعمال غیر ضروری سرمایه ای که ارباب مشاغل درخواست می کردند، به اینان لطمه می زدند (آیا دیکینسون در آثار خود درباره اقتصاد سوسیالیستی خاطرنشان نمی ساخت که جامعه بدون نرخ بهره به سرمایه گذاریهایی اقدام خواهد کرد که فقط پس از طی قرنها نتایجی به بار خواهند آورد؟). ارباب فن می کوشیدند ثابت نمایند که در اینجا فقط روشهای محاسبه مطرح است و به هیچ وجه مسئله بازگشت به بهره سرمایه داری در میان نیست. لکن، چنان که گروسمن اشاره می کند، این روشها مانند بهره در نظام سرمایه داری فقط این هدف را داشتند که تقاضای سرمایه برای طرحهای مخصوص را محدود سازند یا به تأخیر اندازند و بقیه همانا «مسئله نشانه شناسی» است.

در اوایل سال ۱۹۴۶، اقتصاددانان از نو به مسئله انتخاب سرمایه گذاریها علاقه پیدا می کنند: مباحثات و مشاجرات لفظی به هیچ وجه به حل مسئله کمک نمی کنند و عقیده ارباب فن به طرز زیر ابراز می شود: «چون هنوز آن روش محاسبه شدت سرمایه وجود ندارد که از لحاظ نظری صحیح و به طور کلی مورد قبول باشد، حال آنکه لازم است محاسبات انجام گیرد، ناگزیر باید روش اختیاری و همشکل برای کلیه تقویمها جست و جو گردد».

و یا نیز، «به ظاهر ضروری است، مستقل از راه حل مسئله عمومی انتخاب سرمایه گذاری، به حل مسائل ویژه و خاص شاخه‌های مختلف صنعت پرداخته شود».<sup>۱۲</sup>

11. Gregory Grossmann, «Scarce Capital and Soviet Doctrine», *Quarterly Journal of Economics*, Aug. 1953, p. 314.

Grossmann, *op. cit.*, p. 339

۱۱. به نقل از:



شایان اهمیت درسی است که از این بحث می‌توان آموخت. نرخ بهره راهنمای انتخاب است: هزینه‌های فرصت در هر اقتصاد و هر نظامی که وابسته باشد، حضور دارد. نرخ بهره یا جانشین آن یکی از عناصر ضروری حسابداری واحدهای تولیدی شوروی است، زیرا سرمایه یک عامل تولید کمیاب است. اما نرخ بهره نیز این آگاهی را درباره انتخاب میان مصرف - سرمایه گذاری می‌دهد. در اقتصاد شوروی این عمل از نرخ بهره سلب می‌شود، زیرا حجم کلی سرمایه گذاری نتیجه تصمیم سیاسی بدون در نظر گرفتن رجحانهای مصرف کنندگان، پس انداز کنندگان و تولید کنندگان است. وانگهی، این هزینه‌ها که در حسابداری دیده نمی‌شود، در قلمرو واقعی وجود دارد و این هزینه‌هاست که در جریان سیاستی که به طور منظم و به طرز اصولی روی سرمایه گذاری تمرکز یافته، مردم تحمل می‌کنند. در اقتصاد مبتنی بر بازار، بهره در تمام ساختار قیمت‌ها و هزینه‌ها وارد می‌گردد و بدین قرار، می‌تواند با شرایط واقعی کمیابی سرمایه مطابقت کند. در اقتصاد اشتراکی برنامه‌ای، نرخ بهره اختیاری که دولت تعیین کرده است، فقط رویه محاسبه تلقی می‌گردد و دلیل اعمال اساسی نیست که نرخ بهره در هر نوع سازمان اقتصادی اجرا می‌نماید.

## § ۲. نقش سود در اقتصاد شوروی

بنگاههای شوروی که بر پایه استقلال محاسبانی عمل می‌کنند، در حسابداری خود سود نشان می‌دهند. در واقع، ساختار قیمت‌های عمده شامل عناصر زیر است:

(۱) هزینه تولید: مزدها، مواد اولیه، بهره کوتاه مدت و استهلاک؛

(۲) کمک به بیمه‌های اجتماعی: از ۳/۷٪ تا ۱۰٪ میزان مزدها؛

(۳) سود که به سه جزء تقسیم می‌شود:

— یک جزء به تأمین مالی بنگاه از منابع خود اختصاص می‌یابد؛

— جزء دیگر به صندوق مدیریت؛

— و جزئی نیز به مالیات بر منافع.

(۴) مالیات بر میزان فروش که درصدی از سود برنامه‌ای است.

بنابراین، سود به منزله مازادی است که پس از پرداخت هزینه‌ها، مخارج و تعهدات مالی، اجتماعی و مالیات بر فروش عاید بنگاه می‌شود و شامل سود برنامه‌ای و سود غیر برنامه‌ای می‌باشد.

سود برنامه‌ای از کارکرد بنگاه بر طبق راهنماییهای برنامه نتیجه می‌شود و هنگامی

پدید می‌آید که بنگاه با هزینه متوسط برنامه تولید کرده و محصولی را که برنامه تعیین نموده به قیمت برنامه‌ای فروخته است.

سود غیر برنامه‌ای مازاد ناشی از تقلیل هزینه به میزان کمتر از هزینه برنامه‌ای، یا در نتیجه تولید بیشتر از مقدار مقرر در برنامه است.

بنابراین، سود در اقتصاد شوروی به صورت نشان‌دهنده کارآیی بنگاه نمودار می‌شود. تفاوت بین نرخ واقعی و نرخ برنامه‌ای سود، به برنامه‌ریزان امکان می‌دهد تا بر اجرای برنامه توسط بنگاه نظارت کنند و نتایج عاید بنگاه‌های متعلق به فقط یک شاخه تولیدی را مقایسه نمایند.

هرگاه مانده سود پس از پرداخت مالیات بر فروش معین شود، نرخ سود به صورت نشانه بسیار حساس کارآیی بنگاه در می‌آید. در واقع، مالیات بر فروش با شرایط کارکردی بنگاه رابطه‌ای نداشت و قیمت فروش محصول بر حسب ضرورت‌های تعادل تولید - مصرف معین می‌گردد. اگر سود به منزله تفاوت قیمت فروش و قیمت تمام شده تلقی شود، کشف نتایج واقعی گردش کار و کسب دشوار خواهد شد. هرگاه سود به عنوان تفاوت دورقم یکی قیمت فروش و دیگری مجموع قیمت تمام شده و مالیات بر فروش محاسبه گردد، تغییرات در هزینه و تولید مربوط به فعالیت خود بنگاه را بهتر می‌توان اندازه گرفت.

تا پیش از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۶۵، سود بنگاه به سه مورد بدین شرح تخصیص پیدا می‌کرد:

۱) «صندوق مدیریت» که کارکنان را در سود بنگاه شرکت می‌داد و انگیزه کوشش مدیریت و مزدبگیران بود. این صندوق که در سال ۱۹۳۶ تأسیس گردید، طی دوره جنگ منحل و از سال ۱۹۴۵ از نو برقرار شد. درصدهای سود که به صندوق مدیریت ریخته می‌شود، از سال ۱۹۵۰ تاکنون بدین قرار است:

— زغال سنگ، معادن، صنعت نفت، صنایع ساخت فلزات و صنایع شدیداً کاربر: ۵٪  
سود برنامه‌ای؛ ۴۵٪ سود غیر برنامه‌ای.

— ابزار، ماشین آلات و نساجی: ۲٪ سود برنامه‌ای؛ ۳۰٪ سود غیر برنامه‌ای.

— کالاهای مصرفی: ۱٪ سود برنامه‌ای؛ ۱۵٪ سود غیر برنامه‌ای.

بالاترین درصد در بخش‌هایی اعمال گردیده است که برنامه‌ریزان برای رشد اقتصاد شوروی بیشترین اهمیت را قائل شده‌اند و این واقعیت شگفت‌انگیز نیست.

مدیر می‌تواند وجوه صندوق را پس از مشورت با نمایندگان سندیکاها و بدون نفوذ

مقامات مرکزی مورد استفاده قرار دهد. ممکن است نیمی از این وجوه به ساختمان مسکن کارکنان اختصاص یابد و بقیه به مخارج فرهنگی، اجتماعی و جوایز و بهبود بنگاه برسد. وجوه صندوق نمی تواند از ۵٪ کل حجم مردها تجاوز کند. ولادیمیروف ارزیابیهای زیر را درباره استفاده از وجوه مدیریت انجام داده است<sup>۱۳</sup>:

۹۶۴ میلیون روبل	مسکن برای کارگران
۷۱۷ میلیون روبل	مخارج فرهنگی و اجتماعی
۲۷۸ میلیون روبل	بهبود وضع کار
۲۰۸ میلیون روبل	جوایز کارگران
۴۳۳ میلیون روبل	سایر مخارج
۲۶۰۰ میلیون روبل	جمع کل

۲) دومین تخصیص سود، تأمین مالی بنگاه، یا تراست و یا کومبینات متعلق بدان از منابع خود است. اگر چه این وجوه بتوانند از نو در درون تراست یا کومبینات توزیع بشوند، با این وصف، به نظر می رسد که سرمایه گذاری اصولاً در بنگاههایی انجام می گیرد که سود برده باشند: به این ترتیب، انگیزه مدیر به افزایش کارآیی بنگاه تقویت می شود.

۳) مالیات بر سود یک رقم باقیمانده است. بنگاههای شوروی هر چه از منافع باقی می ماند، پس از پرداخت پاداش خدمت صندوق مدیریت و تأمین مالی از محل منابع خودی، به بودجه کارسازی می کنند. حد پایین مالیات ۱۰٪ سود واقعی است.

بنابراین، سود در اقتصاد شوروی هم ابزار نظارت بر کارآیی بنگاهها و هم انگیزه کارآیی برای رؤسا و کارکنان بنگاه است. تورسکی<sup>۱۴</sup>، اقتصاددان شوروی چنین می نویسد: «سودآوری نشان دهنده کلی نتایج مدیریت اقتصادی به بهترین صورت ترکیبی است»، در صورتی که گوردین<sup>۱۵</sup> بهترین تعریف را از کار و نقش سود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بدین شرح می دهد: «... تحریک به مبارزه برای کاهش هزینه ها و بیشترین انباشت، از طریق برقراری وابستگی مستقیم میان نتایج فعالیت اقتصادی و فرصتهای اقتصادی و مالی که بر اثر ازدیاد سرمایه در گردش، سرمایه برای

13. P. Vladimirov, *Voprosy Ekonomiki*, 1948, n°8, p. 307.

Holzman, *Soviet Taxation*, p. 342. به نقل از:

14. Turetskii

15. A. Gordin

سرمایه گذاری و وجوه مدیریت، راه دستیابی به منافع مهم را به روی واحدهای تولیدی می‌گشاید.»<sup>۱۶</sup>

و اما نقش سود، پس از اصلاحات اقتصادی سال ۱۹۶۶، که تأکید بر مصرف منطقی تر منابع اقتصادی و توسل به محرکهای اقتصادی کرده است، باز هم واضح تر نمایان می‌شود.

این اصلاحات، قیمت در مرحله تولید را مورد بررسی مجدد قرار داده است. قیمت در مرحله تولید به قسمی معین می‌شود که کسر خرج شاخه‌ها از میان برود و واحدهای تولیدی متوسط که در وضع عادی کار می‌کنند، ۱۵٪ سود به دست آورند. به علاوه، سودآوری یا نرخ سود شاخه‌ها یکی شده و به متوسط ملی نزدیک گردیده است. اکنون، سودآوری به منزله نسبت میان عواید به ارزش سرمایه در اختیار واحد تولیدی تعریف می‌شود.

نفع واحد تولیدی — که منفعت ترازنامه یا سود برنامه‌ای نامیده می‌شود — باقی مانده حساب بهره برداری است. توزیع این نفع به طریق زیر انجام می‌گیرد:

الف) خزانه و بانک دولت (گوسبانک) اقدام به سه برداشت اولی تحت عناوین زیر می‌کند:

— بهره سرمایه؛

— پرداختهای ثابت یا مالیات بر منافع اضافی که با وضعیت فروش مطابقت دارد؛

— بهره وامهای بانکی.

ب) در نتیجه، نفعی که به دست می‌آید، نفع محاسباتی یا قابل توزیع است و منبع مالی سه «صندوق انگیزش اقتصادی» را تأمین می‌نماید:

— صندوق تشویق مادی؛

— صندوق امور اجتماعی - فرهنگی و مسکن؛

— صندوق توسعه تولید.

همچنین، لازم است بنگاه مخارج دیگر را بدین شرح تأمین مالی کند: سرمایه گذاریهای متمرکز؛ مخارج گوناگون برنامه‌ای یا تحمیلی بر بنگاه؛ هدایا به نیروی کار به هنگام سبقت گیری بر برنامه.

پ) باقیمانده آزاد منفعت به خزانه واریز می‌گردد.

---

چنان که ملاحظه می‌شود، اصلاحات سال ۱۹۶۶ منفعت بنگاه را به صورت نشانه اصلی و عمده موفقیت در می‌آورد.

بررسی سود در اقتصاد شوروی، بدون توجه به نظام یا نوع سازمان اقتصادی، به خوبی نشان می‌دهد که این عنصر نقش و اهمیت بنیادی اقتصادی دارد. به این ترتیب، تحلیل مقایسه‌ای و تطبیقی، فراسوی نهادها، معنای اقتصادی سود را کشف می‌کند و هیچ نظریه حقیقی «توزیع» نمی‌تواند این نکته را کتمان نماید یا نادیده انگارد.<sup>۱۷</sup>

---

۱۷. در این فصل ما تفصیلاتی را به بهره مالکانه در اتحاد شوروی اختصاص نداده‌ایم. درباره این مطلب اطلاعات بسیار کمی در اختیار است. هولزمن در کتاب خود (صفحه ۷۵) بدان اشاره کرده است و متنی را از گوردین اقتصاددان شوروی نقل می‌کند که موافق آن بنگاهها برای حفظ منابع طبیعی کشور بهره مالکانه می‌پردازند. این بهره مالکانه به شکل مالیات بر فروش است و صورت مستقل و مشخص ندارد.

## قسمت سوم — جنبه‌هایی چند از توزیع شخصی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

اگرچه درباره توزیع شخصی در اتحاد شوروی به هیچ وجه اطلاعات دقیق در اختیار نداریم، اما نمی‌توان انکار کرد که این موضوع تحت تأثیر و تسلط واقعیت نابرابری درآمدها است.

نخست آنکه توزیع همانا نابرابری در بازده است: در مرحله ساختمان سوسیالیسم، ضروری است که مزد متناسب با بازده باشد. اما توزیع، همچنین نابرابری در امتیازات است. جامعه شوروی، درست مانند جوامع سرمایه‌داری، سلسله مراتب پاداشها را کتمان نمی‌کند.

لازم به یادآوری است که از اول ژانویه سال ۱۹۵۷، مزد کمینه‌ای برای کارگران برقرار شده است: کلخوزیها فقط از سال ۱۹۶۶ از این تضمین استفاده می‌کنند. توزیع مجدد درآمدها در اتحاد جماهیر شوروی وجود ندارد، زیرا بنا به تعریف، کلیه پاداشها از درآمد کار ناشی می‌شود و دولت سطح این درآمد را معین می‌کند. اما در کنار مزد فردی یک «مزد اجتماعی شده» وجود دارد که خصوصیات آن مستقیماً از سازمان اقتصاد شوروی بر می‌آید.

بنابراین، مزد اجتماعی شده شامل کلیه پرداختهای مالی و جنسی است که در قلمرو خدمات فرهنگی و اجتماعی دولت به عمل می‌آید. چهار قلم از مهمترین اقلام این مزد بدین قرار است: بیمه‌های اجتماعی، مخارج آموزش، مخارج مسکن، «وجوه مدیریت» به منظور ترقی سطح زندگی کارکنان بنگاهها.

در اینجا مورد نظر ما فقط بیمه‌های اجتماعی است که برای مقایسه با نهادهای مشابه با اقتصادهای سرمایه‌داری جالب توجه می‌باشد.

(۱) نویسندگان شوروی روح ناظر بر سازمان بیمه‌های اجتماعی را با عباراتی عاری از ابهام تعریف کرده‌اند: هدف اقدام به پیش‌اندیشی جمعی نبوده بلکه غرض گسترش بهره‌وری است.

پروفسور رووینسکی<sup>۱۸</sup> این مطلب را در این جملات توضیح می‌دهد: «بیمه‌های اجتماعی بدین منظور از سوی شاخه‌های تولید سازمان یافته‌اند که با مبارزه برای ترقی بهره‌وری کار و تقویت انضباط کارگران اکیداً ارتباط پیدا کنند. بیمه‌های

اجتماعی وسیعاً در خدمت ارضای نیازهای حیاتی کارگران می باشند و به همین سبب با مساعی ساختمان سوسیالیسم و توسعه تولید رابطه دارند و در مبارزه بر ضد همترازی مزدها و تحرك افراطی نیروی کار، در کوشش برای ترقی بهره‌وری کار و توسعه روشهای استاخانوویستی، وسیله مؤثر و نیرومند می باشند»<sup>۱۹</sup>.

بیمه‌های اجتماعی از سال ۱۹۲۹، یعنی هنگامی که کمیته مرکزی حزب این فکر را می پذیرد که «این بیمه‌ها پیش از هر چیز با کلیه وسایل ترقی بهره‌وری بر پایه برنامه عمومی صنعتی کردن کشور را تشویق می کند»، جهت خود را نشان می دهد. این خط‌مشی در تاریخ بیست و هشتم دسامبر ۱۹۳۸، بر اثر تصمیم متفق شورای کمیسرهای خلق و کمیته مرکزی حزب و شورای مرکزی سندیکاها تقویت گردیده و تا به امروز با اندکی تغییر معتبر مانده است.

(۲) این روحیه در شیوه تخصیص کمکهای مالی و جنسی بدین گونه ابراز می شود: الف) میزان کمکهای مالی و جنسی بر پایه مزد دریافتی پیش از قطع کار محاسبه می شود: به این ترتیب، سلسله مراتب مزدها رعایت می گردد.

ب) حق دریافت کمکهای مالی و جنسی، به منظور مبارزه با تحرك افراطی نیروی کار، به مدت استخدام بیمه گذار در يك واحد تولیدی معین بستگی دارد. مثلاً برای بیمه بیماری فرمان سال ۱۹۴۸ مدت وابستگی به يك واحد تولیدی را برای وصول تمام مزد هشت سال مقرر و معین می کند. کمک خرج زایمان منوط به اشتغال پیوسته و بدون فاصله زمانی هفت ماه، درست پیش از آغاز دوره مرخصی بارداری در همان واحد تولیدی است.

پ) میزان کمکهای مالی و جنسی بر حسب اهمیت شاخه صنعتی محل کار بیمه گذار در اقتصاد ملی تغییر می کند.

ت) میزان کمکهای مالی و جنسی برای استاخانوویستها و گروههای کارگری ضربتی بیشتر است؛ برعکس، کارگران غیرسندیکایی فقط استحقاق نیمی از کمکهای مالی و جنسی را دارند. نیروی کار ساده و کارگر دستی و کارگران متخصص و فکری که به سبب نقض انضباط در کار یا ارتکاب خلاف اخراج شده اند، یا از روی اراده شغل خود را ترك کرده اند، در حالت عدم صلاحیت موقت، هر گونه حق نسبت به این کمک را از دست می دهند تا آنکه لا اقل شش ماه در شغل جدید خود کار کنند.

19. N.N. Rovinsky, *Le budget d'Etat de l' U.R.S.S.*, Moscou, 1949.

بیمه‌های اجتماعی شامل مزدبگیران بخش اجتماعی شده می‌گردد، اما بر کلخوزیهایی که روش صندوقهای کمک تعاونی دارند، قابل اجرا نیست.

۳) «بیمه‌های اجتماعی» با پرداخت سهمیه‌های استثنائی واحدهای تولیدی تأمین مالی می‌شوند. میزان سهمیه هر واحد تولیدی متناسب با مبلغ کلی ناخالص مزدها، منجمله پاداش ساعات اضافه‌کار و جوایز مختلف معین می‌گردد. سهمیه، بنابر شاخه‌های صنعت بر حسب شرایط کار و خطرات احتمالی که کارگران با آن مواجهند تغییر می‌کند.

۴) تصدی «بیمه‌های اجتماعی» وسیلهٔ سندیکاها صورت می‌گیرد. شورای مرکزی سندیکاها مقام عالی «بیمه» است و بودجهٔ سالانه «بیمه‌ها» را تهیه می‌کند و این بودجه باید به تصویب شورای کمیسرهای خلق برسد. دستگاه اداری را فدراسیونهای ملی به عهده دارند. بیمه‌ها، بر حسب محل و مکان، به کمیته‌های تصدی سپرده شده‌اند. بودجه «بیمه‌های اجتماعی» جزئی از بودجهٔ دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است.

\*

\*

\*

توزیع درآمدها در اقتصاد شوروی، خواه منظور توزیع بنابر کارکرد و یا توزیع شخصی باشد، به نشانه بهره‌وری و کارآیی انجام می‌گیرد. شگفت درك این حقیقت است که در اقتصادهای سرمایه‌داری بیشتر دشواریهایی ناشی از کشمکش و اختلاف میان قانون بهره‌وری از يك سو و تأمین نیازمندیهای اساسی انسان، از سوی دیگر احساس می‌شود. این اقتصادها لاقبل به این انتخاب دست زده‌اند که افراد انسانی را کمتر به منزلهٔ ابزار يك سیاست تلقی کنند و بیشتر به آنها به چشم افراد انسانی بنگرند. آن مفهوم که بیش از حد يك اختلاف جزئی شرق را از غرب جدا می‌کند همانا «سرمایه انسانی» می‌باشد.

## کتابشناسی

A. NOVE, *The Soviet Economy*, 2<sup>e</sup> éd.

N. MARGOLINE, *La balance des revenus et dépenses monétaires de la population (dans Statistiques et études financières; Supplément Finances comparées, n<sup>os</sup> 17-18, 1953, sur le Fonds des salaires).*

Salomon SCHWARZ, *Les ouvriers en Union soviétique*, Paris, Rivière, 1956.



- F. D. HOLZMAN, *Soviet Taxation. — The fiscal and Monetary Problems of a planned Economy*, Harvard University Press, 1955.
- G. GROSSMANN, Scarce Capital and Soviet Doctrine, *Quarterly Journal of Economics*, août 1953.
- Les Assurances sociales en U.R.S.S., dans *Aspects financiers des Assurances Sociales*, Travaux de l'Institut international des Finances publiques, 1951.
- I.S.E.A., *Cahiers*, Série G, n° 1, Economies des démocraties populaires. Profit et accumulation.
- G. CAIRE, Participation et conflits dans les relations de travail en Union Soviétique, *Revue de l'Est*, 1970, n° 1.
- J. PAVLEVSKI, La politique des revenus en U.R.S.S. de 1946 à 1949, *Projet*, mai 1969.
- M. LAVIGNE, Les aspects de l'impôt sur le capital en U.R.S.S., *Annuaire de l'U.R.S.S.*, Paris, C.N.R.S., 1969.
- H. WRONSKI, La réforme des finances de l'entreprise en Union Soviétique, revue *Banque*, août 1969.

## بخش سوم

# هزینه ملی

### مقدمه

فعالیت تولیدی عاملان اقتصادی جریان کالاها و خدمات را پدید می‌آورد و اینان «محصول ملی» را تشکیل می‌دهند.

فعالیت تولیدی، در عین حال، موجب ایجاد درآمدها، مانند مزد، بهره و سود می‌گردد. این درآمدها به عوامل تولید می‌رسد و در درون جامعه ملی از نو توزیع می‌شود.

درآمدها را صاحبان آنها خرج می‌کنند. مخارجی که در محدوده اقتصاد صورت می‌گیرد هزینه ملی را تشکیل می‌دهد. اکنون باید این کمیت کلی مفهوم جدید و معنی‌دار حسابداری ملی را بررسی کنیم. به این ترتیب به مطالعه جنبه تازه‌ای از مدار اقتصادی می‌پردازیم.

### الف) تحلیل محاسباتی هزینه ملی

هزینه ملی نمایشگر مصارف قطعی است که عاملان ملی از کالاها و خدمات موجود در جامعه به عمل می‌آورند.

هزینه ملی می‌تواند به صورت ناخالص، یعنی پیش از کسر استهلاک اقتصادی و یا خالص (پس از کسر استهلاک اقتصادی) محاسبه شود.

هزینه ملی به سه جزء تقسیم می‌شود:

- هزینه‌های مصرفی خصوصی (خانوارها و دستگاههای اداری خصوصی)؛
  - هزینه‌های مصرفی دستگاههای اداری عمومی ملی؛
  - تشکیل سرمایه وسیله عاملان ملی.
- برای دستیابی به مجموعه مصارف محصول ناخالص ملی، لازم است روابط با

خارج در نظر گرفته شود. مازاد ملت در حساب جاری نسبت به خارج به سه جزء پیشین اضافه می‌گردد: این مازاد مساوی است با جمع خالص صادرات کالاها و خدمات (صادرات منهای واردات) و خالص ورود درآمدهای عوامل دریافتی از خارج (درآمدهای دریافتی از خارج منهای درآمدهای پرداختی به خارج).

فرانسه: هزینه ملی در سال ۱۹۶۹

(میلیارد فرانک جاری)

۶۰/۴	۴۳۸/۴	..... مصرف خصوصی
۱۲/۳	۸۹/۱	..... مصرف عمومی
۲۷/۹	۲۰۲/۵	..... تشکیل ناخالص سرمایه
۱۰۰/۶	۷۳۰	..... هزینه ناخالص ملی
۱۵/۱	۱۰۹/۳	..... صادرات کالاها و خدمات و درآمد دریافتی عوامل از بقیه دنیا
-۱۵/۷	-۱۱۳/۷	..... واردات کالاها و خدمات و درآمد دریافتی عوامل از بقیه دنیا
۱۰۰	۷۲۵/۶	..... محصول ناخالص ملی

تجزیه هزینه ملی، به ویژه، بدین سبب شایان توجه است که نسبتهای مصرف و سرمایه گذاری جامعه را مشخص و معلوم می‌کند و کار و کوشش کم و بیش فراوان در تشکیل سرمایه را که به تحول بعدی فعالیت اقتصادی بستگی دارد، طی دوره معین، نشان می‌دهد.

با این وصف، هرگاه بخواهیم بهترین شناخت را از عوامل حاکم و مؤثر بر سطح و ساختار فعالیت اقتصادی به دست آوریم، لازم است که هر یک از عناصر مرکبه هزینه ملی را نیز بررسی کنیم.

اینک، این تجزیه را در حسابداری ملی فرانسه بررسی می‌کنیم.

(۱) هزینه‌های مصرفی خصوصی و عمومی، شامل مخارج سه گروه عامل است: مصرف خانوارها، مصرف دستگاههای اداری و مصرف نهادهای مالی ملی. الف) مصرف خانوارها، شامل کلیه کالاها و خدماتی است که این عاملان طی دوره مورد نظر خریداری کرده‌اند و نیز کلیه محصولات تولیدکنندگان آنها مستقیماً مصرف (خود مصرفی) نموده‌اند؛ در اینجا، مردها به صورت جنسی افزوده می‌شود (مثلاً تأمین معاش نظامیان توسط دولت) و نیز کمکهای جنسی رایگان اعطایی به خانوارها (مثلاً تهیه دارو و خدمات درمانی).

ارزش کالاها و خدمات برداشتی کشاورزان از بهره برداری و اجرت المثل مالکان ساکن خانه ملکی خودشان بابت اجاره در خود مصرفی منظور می‌شود.

مصرف خانوارها ممکن است از دیدگاههای مختلف به شرح زیر تجزیه و تحلیل گردد:

— تجزیه و تحلیل مصرف برحسب انواع عمده محصولات امکان می دهد تا روابط میان فعالیت خانوارها و رفتار شاخه های مختلف تولیدکننده مشخص شود. حسابداری فرانسه ۱۴ نوع مهم محصول را در نظر می گیرد.

— هدف تجزیه و تحلیل مصرف برحسب کارکردی که صورت می پذیرد، توضیح رفتار خانوارهاست و حسابداری فرانسه زیر عنوان نوع کارکرد مصرف، مجموعه کالاها و خدمات برای ارضای انواع مهم نیاز خانوارها: خوراک؛ پوشاک؛ مسکن؛ بهداشت و تندرستی؛ حمل و نقل و ارتباطات؛ فرهنگ و تفریحات سالم؛ مهمانسراها و کافه ها و رستورانها و جز اینها را قرار می دهد. این هفت قلم به اقسام فرعی تقسیم می شود. به این ترتیب دید مشروحی از ساختار مصرف خانوارها به دست می آید. مرکز تحقیق و اسناد در باره مصرف<sup>۱</sup>، در ارتباط بسیار نزدیک با حسابداری فرانسه، پژوهش جامعی درباره مصرف در فرانسه کرده است. این مرکز هر سه ماه مجله ای به نام مصرف<sup>۲</sup> منتشر می کند.

— سرانجام، توزیع مصرف خانوارها را می توان در میان گروههای مختلف شغلی - اجتماعی، مانند کشاورزان، کارآفرینان انفرادی، مزدبگیران و غیره بررسی کرد و این امر امکان می دهد تا نفوذ عوامل اجتماعی در رفتارهای مصرف کنندگان مشخص و نمودار گردد.

گروه بندیهای دیگری نیز در مخارج مصرفی امکان پذیر است. غالباً مخارج کالاهای بی دوام (خوراک و پوشاک)، مخارج کالاهای بادوام (اثاث خانه، اتومبیل...) و مخارج خدمات از یکدیگر تشخیص داده و تفکیک می شود. مزیت این تمایز آن است که دقت را به سوی سهم فزاینده مخارج خدماتی از یک سو و اهمیت مخارج کالاهای بادوام، مخصوصاً حساس نسبت به تحول رویدادها، از سوی دیگر می کشاند.

ب. مصرف دستگاههای اداری، ارزش کالاها و خدماتی است که دستگاههای اداری برای جریان کار خود مورد استفاده قرار داده اند و از تفاوت میان خرید کالاها و خدمات دستگاههای اداری از یک سو و خرید کالاها و تجهیزات کشوری، مزدهای

1. le Centre de Recherche et de Documentation sur la Consommation (C.R.E.D.O.C.)

2. *Consommation*

جنسی پرداختی به مزدبگیران و کمک جنسی اعطایی به خانوارها و فروش کالاها و خدمات تولیدی این دستگاهها از سوی دیگر به دست می‌آید.

تجزیه جالب این مخارج عبارت است از تفکیک و تمایز میان مصارف کشوری و نظامی و اقلام مربوط به این دو گروه مهم. به این ترتیب، ساختار خاص این مصرف و به ویژه مقام و اهمیت مخارجی را که مستقیماً با رویدادهای اقتصادی ارتباطی ندارند (مثلاً مخارج نظامی و آموزشی) نمایان می‌کند.

پ. مصرف نهادهای مالی، تفاوت میان ارزش کالاها و خدمات خریداری این عاملان و ارزش خدماتی است که می‌فروشند (اجاره گاو صندوق، وصول صرف از تبدیل پول...). نظر به اینکه بهره در حسابداری ملی فرانسه به منزله قیمت خدمت تلقی نگردیده، بلکه مانند درآمد یک عامل تولید در نظر گرفته شده و از سوی دیگر از آنجا که عملیات بیمه به عنوان فروش خدمات منظور نشده و سرانجام فروش خدمات وسیله نهادهای مالی ناچیز است، این رقم به صورت مصرف خالص ناچیز دارای اهمیت اقتصادی اندک نمودار می‌شود.

۲) تشکیل ناخالص سرمایه مرکب از دو عنصر است: تشکیل ناخالص سرمایه ثابت که شامل ساختمان و حفاظت ابنیه مسکونی یا غیر مسکونی و خرید کالاهای تجهیزاتی و حفظ آنها و تشکیل ذخایر می‌باشد.

حسابداری ملی فرانسه تشکیل ناخالص سرمایه ثابت را وسیله سه گروه عامل در نظر می‌گیرد:

— بنگاههای غیر مالی: به شکل برقراری مجموعه‌های تولیدی کامل، تعمیرات بزرگ و ترمیم مهم مصالح؛

— خانوارها: به شکل ساختمان و هزینه سنگین نگهداری نقاط مسکونی، ابنیه کشاورزی، صنعتی و بازرگانی که در مالکیت خود دارند؛

— دستگاههای اداری: به شکل ایجاد یا خرید کالاهای بادوام تجهیزاتی یا حفاظتهای عمده آنها (مدارس، راهها، کارهای لوله کشی آب)؛ مطابق قرارداد بین المللی، کالاهایی که خرید آنها به حساب بودجه وزارتخانه‌های نظامی گذاشته می‌شود، به هیچ وجه به منزله کالاهای تجهیزاتی تلقی نمی‌شود.

تشکیل ناخالص سرمایه ثابت واحدهای تولیدی می‌تواند به صورتهای گوناگون زیر تجزیه شود:

— برحسب کارکرد: سرمایه گذارهای تولیدی، سرمایه گذارها در مسکن؛ سایر

- سرمایه گذاریها (سرمایه گذاریهای دستگاههای اداری و نهادهای مالی، بجز سرمایه گذاریها در مسکن)؛
- بنا بر ماهیت سرمایه گذاریها: مسکن؛ وسایل حمل و نقل؛ ماشینهای کشاورزی؛ سایر تجهیزات؛
- بنا بر خصلت بناها: بناهای خصوصی و بناهای عمومی؛
- بنا بر محصولات: محصولات صنعت تولید آهن؛ محصولات صنایع مکانیکی و برق و غیره.

حسابداری فرانسه، در باب تشکیل ذخایر، تغییرات فیزیکی ذخایر را ثبت می کند، یعنی تفاوت میان میزان ذخایر در آغاز و در پایان سال، که از ارزشهای اضافی به دست آمده و به قیمت‌های متوسط سال در حسابداری وارد شده است. تغییرات ذخیره کالاهای در جریان ساخت را در تشکیل ذخایر وارد می سازیم.

در نتیجه، این حقیقت درک می شود که تحلیل جامع محاسباتی هزینه ملی امکان می دهد تا دیدگاههای مختلف و انواع گوناگون مخارجی که عاملان اقتصادی ملی انجام می دهند، به رقم درآید. یک چنین بررسی در تحلیل نقش اقتصادی این مخارج، روابط میان آنها و مکانیسمهای اعمال نفوذ بر یکدیگر را در فعالیت اقتصادی ملت روشن می نماید.

#### ب) تحلیل اقتصادی هزینه ملی

بررسی هزینه ملی و اجزای مرکبه مهم آن به بحث و گفت‌وگو درباره یکی از مهمترین مسائل زندگی اقتصادی یک ملت، یعنی مسئله سطح فعالیت اقتصادی، در مقیاس محصول ملی و در میزان استفاده از منابع تولیدی رهنمون می شود.

در واقع، تولید و استعمال عوامل تولید در هر اقتصاد به تقاضای کلی اجتماع، یعنی به مخارجی که عاملان اقتصادی انجام می دهند، بستگی دارد. تولیدکنندگان برنامه‌های تولید را بر اساس پیش‌بینیهای خود درباره مخارج مشتریان تهیه می نمایند و جوهی را که به دست می آورند صرف پاداش عوامل تولید، یعنی ایجاد درآمدها می کنند. این درآمدها نیز، به نوبه خود، سرچشمه مخارج جدید می باشند.

اکنون یک اقتصاد ساکن را در نظر می گیریم که پدیده‌های اقتصادی در آن بدون تغییر تکرار می شوند. تولید، به ازای سطح معلوم داده‌ها، درآمدهایی مساوی با ارزش محصول کلی ایجاد می کند؛ هرگاه تمام این درآمدها خرج بشوند، محصول کلی را جذب می نمایند و مدار ایجاد و خرج درآمد پیوسته تجدید می گردد.

اما واقعیت پیچیده تر است: تولید، درآمد و مخارج سطوحی دارند که به طور منظم ثابت باقی نمی مانند. در اینجا لازم است دو عنصر، یکی زمان و دیگری پول مورد نظر قرار گیرد.

این نکته را بر اساس قانون بازارهای ژان-باتیست سه در آغاز قرن نوزدهم، به آسانی می توان نشان داد. این قانون در معروف ترین شکل خود چنین می گوید: محصولات در برابر محصولات مبادله می شود. ژان-باتیست سه، در رساله اقتصاد سیاسی<sup>۳</sup> می نویسد: «تولید است که بازارهای فروش را به روی محصولات می گشاید.»

این قاعده بدین معنی است که عرضه کلی همیشه و لزوماً تقاضای کلی به ارزش مساوی ایجاد می کند. تساوی تقاضای کلی (یا هزینه کلی) و عرضه کلی مفروض به چهار شرط بدین شرح است:

الف) لازم است که خرج فقط از محل درآمد دوره به عمل آید؛

ب) لازم است که تمام درآمد دوره خرج بشود؛

پ) لازم است که تمام محصول دوره به فروش برود؛

ت) لازم است که تمام محصول فروخته شده طی دوره، در همین دوره به دست آمده باشد.

فقط تحت این شرایط است که کلیه هزینه های تولید همان درآمدها، و کلیه درآمدها همان مخارج می باشند.

و اما طرز کار اقتصاد واقعی نشان می دهد که این شرایط الزاماً رعایت و اجرا نمی شوند.

الف. بعضی از مخارج از محل درآمدهایی که قبلاً پس انداز یا به شکل پول اندوخته شده اند و یا از اعتبار اعطایی طی دوره، صورت می گیرند.

ب. ممکن است تمام درآمد دوره خرج نشود، یعنی به طور جزئی احتکار و به شکل نقدینگی بیکار حفظ گردد.

پ. ممکن است که تمام محصول دوره به فروش نرود و جزئی از آن ذخیره شود.

ت. و در پایان، ممکن است قسمتی از محصول که طی دوره به فروش رفته است از ذخایر ناشی شود که از محصول دوره پیشین تشکیل شده است و در این زمان نقدینه

می گردد.

بنابراین، از زاویه جریانه‌های واقعی پیدایی ذخایری را مشاهده می‌نماییم که يك رابطه بین محصولات واقعی دوره‌های مختلف برقرار می‌سازند. این حقیقت از زاویه جریانه‌های پولی درك می‌شود که ممکن است مخارج جاری افزون‌تر از درآمدهای جاری باشند، به این سبب که یا پول وسیله نظام بانکی ایجاد گردیده و یا پولی که در گذشته بیکار بوده، از نو در مدار اقتصادی وارد شده است. خرج جاری، به دلایل مخالف، می‌تواند کمتر از درآمدهای جاری باشد. این تحلیل سریع و کوتاه ما را به دو حقیقت می‌رساند:

(۱) نخست آنکه هزینه کلی يك عامل تعیین‌کننده سطح فعالیت اقتصادی است. ما قبلاً این فرضیه را مطرح کرده‌ایم که محصول ملی با اشتغال کامل منابع موجود مطابقت می‌کند و مکانیسم‌های تعیین‌کننده ترکیب محصول ملی را بررسی نموده‌ایم. اکنون لازم است این فرضیه را به دور افکنیم و در جست‌وجوی عواملی باشیم که در وقت معین و طی زمان بر سطح محصول ملی و اشتغال منابع تولیدی نافذ و مؤثر هستند و این جریان نیز به پژوهش عناصر تعیین‌کننده هزینه کلی منتهی می‌گردد؛

(۲) حقیقت دوم در باب پول است؛ پول فقط «نقش روان‌کننده» یا سکه ساده‌ای را ندارد که در گذشته ما درباره آن گفت‌وگو کرده‌ایم (رجوع شود به صفحه ۱۹۳ همین کتاب). اکنون، برای بررسی نقش فعال پول باید فرضیه «پول بی طرف» را رها سازیم و ببینیم تغییرات در سطح هزینه کلی چگونه تحت تأثیر تغییرات در عرضه پول و در نقدینه جاری پولی، در تصرف عامل اقتصاد قرار می‌گیرند.

بنابراین، تحلیل پدیده‌های پولی از تحلیل تعیین سطح محصول کلی جدا و تفکیک نمی‌شود.

این ارتباط به ویژه وسیله جان مینارد کینز در اثر معروف نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (سال ۱۹۳۶) مشخص و نمایان گردیده است. نظریه نوین درآمد کلی بر اساس کار علمی کینز تهیه و تنظیم شده است.

این نظریه عوامل مؤثر بر سطح تولید کلی و اشتغال را مشخص می‌کند و نشان می‌دهد و این هدف را دارد که ضمن تحلیل روابط موجود میان تقاضای کلی و عرضه کلی کالاها و خدمات، طرز تعیین سطح عمومی قیمت‌ها و تحول آن را توضیح بدهد و سرانجام مبنای بررسی نوسانات فعالیت اقتصادی می‌باشد. بنابراین، سومین بخش کتاب به دو عنوان تقسیم می‌شود:



عنوان نخست — پول.

عنوان دوم — نظریهٔ عمومی درآمد کلی.

## عنوان نخست

### پول

در هر اقتصاد که تقسیم کار وجود دارد، پول برای تسهیل مبادلات پیچیده مورد استفاده قرار می‌گیرد و در اقتصادهای نوین به شکلهای گوناگون نمودار می‌شود. پول، مانند هر کالای اقتصادی، هدف تقاضا و عرضه می‌باشد. تقاضای پول را اعمالی توجیه می‌کند که این عنصر انجام می‌دهد. نظریه تازه پولی، تحلیل این کارکردها را تجدید کرده است. عرضه پول، عمل دستگاه بانکی است که تأثیر آن شکلهای و شرایط نشر پول را عمیقاً تغییر داده است. امروزه تحول نظامهای مالی معاصر نقش «واسطه‌های مالی» را که نقدینگی ایجاد می‌کنند، مورد توجه قرار می‌دهد. نتایج این تقاضا و عرضه پول و نقدینگی برای تعادل اقتصادی، دولت را به گسترش دخالت خود در قلمرو پول و کاربرد شیوه‌های فنی گوناگون نظارت بر پول و اعتبار رهنمون شده‌اند.

پس از شرح این نکات مختلف، ما نظری کلی بر مجموعه تأمین مالی اقتصاد خواهیم افکند.

سرانجام مفهوم و کارکرد و اعمال پول را در اقتصاد اشتراکی برنامه‌ای بررسی خواهیم نمود.

## کتابشناسی

- A. AFTALION, *Monnaie, prix et change*, Paris, Sirey, 1948.  
 — *Monnaie et économie dirigée*, Paris, Sirey, 1950.
- L. BAUDIN, *La monnaie et la formation des prix*, Paris, Sirey, 1947.
- P. BERGER, *La monnaie et ses mécanismes*, Paris, P.U.F., coll. « Que sais-je ? », n° 1217.
- A. CHAINEAU, *Mécanismes et politique monétaires*, Paris, P.U.F., 1968.
- J. DENIZET, *La monnaie*, in *Encyclopédie française*, vol. 9.  
 — *Monnaie et financement*, Paris, Dunod, 1967.
- A. GAMBINO, *Le crédit dans l'économie moderne*, Paris, P.U.F., 1967.
- R. GONNARD, *Histoire des doctrines monétaires*, Paris, Sirey, 1935.
- E. JAMES, *Problèmes monétaires d'aujourd'hui*, Paris, Sirey, 1970.
- J. MARCHAL, *Monnaie et crédit*, Paris, Ed. Cujas.
- R. MOSSE, *La monnaie (Bilans de la connaissance économique)*, Paris, Rivière, 1950.
- G. PIROU, *La monnaie (Traité d'économie politique, t. II)*, Paris.
- C. RIST, *Histoire des doctrines relatives à la monnaie et au crédit*, Paris, Sirey, 1938.  
 — *Essais sur quelques problèmes économiques et monétaires*, Paris, Sirey, 1939.
- J. RUEFF, *Théorie des phénomènes monétaires*, Paris, 1927.  
 — *L'ordre social*, Paris, Sirey, 1952.
- L. CHANDLER, *The Economics of Money and Banking*, New York, Harper & Brothers, 5<sup>e</sup> éd.
- J. S. DUESENBERY, *Money and Credit*, New Jersey, Prentice Hall, 1964.
- R. HARROD (Sir), *Money*, New York, St Martins' Press, 1969.
- A. G. HART et P. KENEN, *Money, Debt and Economic Activity*, Prentice Hall, 4<sup>e</sup> éd., 1969.
- J. M. KEYNES, *A Treatise on Money*, 1930.
- D. ROBERTSON (Sir), *Money*, Cambridge Economic Handbooks, 1948.
- R. S. SAYERS, *Modern Banking*, Oxford, Clarendon Press.
- Deux importants recueils d'articles sont disponibles :
- *Readings in Monetary Theory*, Irwin, 1952.
- L. S. RITTER (éd.), *Money and Economic Activity : A selection of readings*, Boston, Houghton Mifflin, 3<sup>e</sup> éd., 1969.
- Rapports annuels du Conseil National du Crédit, Paris.  
 Comptes rendus annuels des opérations de la Banque de France, Paris.  
 Rapports annuels de la Banque des Règlements Internationaux, Bâle.

## فصل نخست

### تعریف و اشکال پول

پول، طی زمان و در مکان، شکل‌های گوناگون پیدا کرده است. پول بر اساس خصوصیات فیزیکی نیز شناخته می‌شود: سکه‌های طلا یا نقره، اسکناس‌های بانک، چک و انتقال به حساب‌های بانکی وسایل پرداخت می‌باشند. این پولها خصوصیات یکسان فیزیکی نداشته و حتی برخی از آنها ساختمان و طبیعت فیزیکی ندارند. بنابراین ما نخست باید جست‌وجو کنیم چه ضوابطی به يك کالا يا يك شیء نامشخص صفت پول تخصیص می‌دهند. سپس مسیر تحول پول را ترسیم نماییم که خصلت متضاد نظام‌های پولی معاصر و ساختار حجم پول را توضیح می‌دهد.

### قسمت اول – تعریف پول

پول ممکن است به منزله کالای مبادله‌ای تعریف شود که به طور کلی در درون يك جامعه پرداخت پذیرفته شده است.

(۱) پول يك کالای اقتصادی است، زیرا مفید می‌باشد: پول تقاضا می‌شود و با نیازمندی تطبیق می‌کند؛ پول تابع اصل اساسی اقتصادی کمیابی و هزینه است. اما، پول در تقسیم‌بندی کالاهای اقتصادی مقام دیگری دارد: چنان که لودویک فن میزس اشاره کرده، پول کالای مبادله است. در واقع، پول يك کالای مصرفی نیست: کالای مصرفی این هدف را دارد که احتیاج را به صورت قطعی برآورده سازد و در نتیجه نابود گردد. برعکس، پول به مدت طولانی و متمادی در جریان مصرف باقی می‌ماند. این مطلب در مثال ساده زیر ملاحظه می‌شود: در آلمان، در سال ۱۹۴۵، سیگار به عنوان عالترین کالای مصرفی نقش پول را ایفا می‌کرد و هم در آن زمان دیگر کسی سیگار

نمی‌کشید. روپکه می‌نویسد: «کالای بازرگانی که برای ارضای واقعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، ذاتاً و بنابه تعریف فناپذیر است، اما پول ذاتاً و بنابه تعریف جنبه جاودانی دارد، زیرا در ارضای واقعی به کار نمی‌رود، بلکه گردش مسیر دایره‌ای را تأمین می‌کند.»<sup>۱</sup>

از سوی دیگر، پول کالای تولیدی نیست و نمی‌تواند تغییرات فیزیکی مولد کالاهای مصرفی را پدید آورد.

پول فایده ویژه‌ای دارد: پول کالای مبادله‌ای است که فایده آن در اقتصاد مبادله غیرمستقیم و دارای تقسیم کار نمودار می‌شود. محصول غذایی یا گاو آهن به نظر روبنسون کروزونه مفید می‌باشد، «فقط هنگامی که آدمی به نام جمعه را به خدمت می‌گیرد، پول برای او فایده پیدا می‌کند». هر کس پول داشته باشد، در ذهن خود هر چه را بتواند به دست آورد، دارد. به قول اندرسن<sup>۲</sup>، پول «حامل اختیار انتخاب»<sup>۳</sup> است؛ به تعبیر دلپذیر لوئی بدن «انسان آنچه را که ضمن تهیه پول برای خود خریداری می‌کند، همانا شیئی نامعین و نامعلوم است».

(۲) با این وصف، پول فقط بر اثر قبولی عامه در درون هر جامعه پرداخت این صورت را پیدا می‌کند.

پول مبتنی است بر «عادت پذیرش وسیع» (فن ویزر). این پذیرش پدیده‌ای اجتماعی است و کلیه انواع کالاها فقط با احراز این صفت ویژه به صورت پول درآمدند. سیمیان چنین شرح می‌دهد که هر نوع پول مستلزم «اعتقاد اجتماعی» است و در این معنی، «هر پول جنبه اعتباری دارد؛ طلا فقط نخستین پول اعتباری است و بیش از این نیز نبوده و کمتر هم نیست».

این پذیرش، در درون هر جامعه پرداخت، یعنی در درون هر گروه که در جهات مختلف گسترش یابد و به استعمال این یا آن پول مبادرت می‌ورزد، پدیدار می‌شود. مفهوم جامعه پرداخت از دیدگاه‌های ملی و بین‌المللی شایان اهمیت است:

الف) در محدوده يك ملت، که ممکن است به منزله جامعه پرداخت ارزملی (فرانک، لیره و دلار) تلقی گردد، جوامع پرداخت خاصی همراه با شکل‌های گوناگون پول ملی وجود دارند که هر يك دارای گروهی مشتری خاص هستند. به این

1. W.Röpke, *Explication économique du monde moderne*, p. 135.

2. M.B. Anderson

3. bearer of options

ترتیب، چک، جامعهٔ پرداختی محدودتر از اسکناس بانک ناشر دارد و بیشتر به وسیلهٔ صاحبان درآمدهای بالا استفاده می‌شود تا دارندگان درآمدهای پایین‌تر.  
 ب) در محدودهٔ بین‌المللی، این حقیقت درک می‌شود که ارزش‌های ملی براساس اعتمادی که ایجاد می‌کنند، می‌توانند جوامع پرداخت وسیع‌تر از فضای سیاسی ملی داشته باشند.

فرانسوا پرودر باب پایه طلای بین‌المللی در دورهٔ پیش از جنگ جهانی اول چنین خاطرنشان می‌سازد: «شبکهٔ نظری دادوستد بر پایهٔ طلا به صورت بالقوه تمام شبکهٔ مبادلات بین‌المللی سیارهٔ زمین را در بر می‌گیرد. این شبکهٔ خیالی شامل یک شبکهٔ دادوستد است که برحسب لیره قیمت‌گذاری شده و شبکه‌های دیگر دادوستد با وسعت کمتر که برحسب فرانک و به ارز دیگر قارهٔ قدیمی اروپا و به دلار قیمت‌گذاری شده‌اند.... در همه جا، شاه دیده می‌شود؛ سکه‌های لونی یا ناپلئون به ویژه در قارهٔ اروپا و در کشورهای وام‌گیرندهٔ سرمایه‌های فرانسوی؛ و سکه‌های ایگل<sup>۴</sup> و دابل ایگل در ایالات متحده و بر اثر بازرگانی امریکا در سواحل اقیانوس اطلس دیده می‌شود»<sup>۵</sup>.  
 گاهی پیرامون یک ارز ملی مسلط مناطق پولی پدید می‌آید، مانند منطقهٔ استرلینگ و منطقهٔ فرانک و منطقهٔ دلار.

مفهوم جامعهٔ پرداخت از اعتماد جدا نشدنی است: پولی که دیگر از اعتماد برخوردار نبوده یا درخور اعتماد نباشد، فضای استفادهٔ بین‌المللی و حتی ملی آن مانند چرم ساغری تنگ و تنگتر می‌شود؛ در زمینهٔ ملی، فرار از برابر پول قانونی به سود ارزش‌های خارجی یا کالاهای واقعی عدم قابلیت و ناتوانی این پول را در ایفای وظایف و نقش مورد انتظار از آن مشخص و توصیف می‌کند.

### قسمت دوم — تحول پول

هیچ کس نمی‌داند چگونه پول در تاریخ انسانها پدید آمده است. جامعه‌شناسان این امر را به آداب مذهبی و به عملیات قبایل بدوی نسبت می‌دهند.  
 کلیهٔ اشیائی که از گذشته‌ای بسیار دور نقش پول را ایفا کرده‌اند، کالاهای مورد احتیاج عمومی بوده‌اند، به قسمی که مردم در مبادله می‌پذیرفتند و می‌دانستند که می‌توانند سپس آنها را به نوبهٔ خود با شیء مطلوب خود معاوضه کنند.  
 بدین قرار است وام در یونان و رُم: هومر ارزش سپر آشیل را برحسب گاو محاسبه

۴. Eagle، سکهٔ ده دلاری طلا که بر آن نقش عقاب ضرب شده بود.م.

می‌کند. پکونیا<sup>۶</sup> (پول) از واژه لاتین پکوس<sup>۷</sup> به معنای گله می‌آید. به این ترتیب، برنج در ژاپن، چای در چین، پارچه‌های کتان در آفریقا و ماهی در ایسلند به عنوان پول مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

فلزات به سرعت بسیار مقام ممتازی را در میان کالاها به دست می‌آورند، زیرا کالاهای مفید، متجانس و با ثبات می‌باشند. اسپارت فلز آهن و رم مفرغ را مورد استفاده قرار می‌دهد. پول فلزی در تاریخ پول مقام شایسته و در خور اهمیت پیدا می‌کند تا آنکه به تدریج به وسیله شکل‌های جدید پول مانند اسکناس بانک و پول تحریری جایگزین می‌شود. در این باب ویلهلم رویکه بسحق از «ضعف فزاینده پول» سخن به میان آورده است.

### الف) پول فلزی

از میان فلزات، فلزهای گرانبها به «دلایل غیر قابل مقاومت» تحمیل شده‌اند. چنان که کانتیون می‌نویسد، «فقط طلا و نقره دارای حجم کم، حسن برابر، آسانی حمل و نقل و قابلیت تقسیم به اجزاء بدون ضایعات و مناسب برای نگهداری بوده و در اشیائی که از آنها می‌سازند زیبا و درخشان و برای همیشه قابل دوام هستند».

در آغاز، پول فلزی يك پول وزنی است. در انگلستان، در قرن هجدهم، وزن پنی هنوز به میزان ۳۲ دانه گندم «گرد و خشک در میان سنبله» تعریف می‌شده است. اما به سرعت شاهد گذر از پول وزنی به پول شمردنی می‌شویم. سکه‌های اولیه در عهد عتیق در معابد و توسط شاهان، اما بدون انحصار، ضرب می‌گشت. مثلاً پادشاه لیدیا، ساتراپ‌های ایران باستان و دولت-شهرهای یونان پول را ضرب می‌کنند و ثقل آسان است. در سده میانه، پادشاهان در صدد بر می‌آیند تا به منظور حیثیت شخصی و تبلیغات، ضرب را به انحصار خود در آورند. لویی بَدَن چنین می‌نویسد: «اگر طبیعت فلزات را خلق می‌کند، شاه پول را می‌آفریند»؛ موارد تغییر و تعویض افزایش می‌یابد.

از آغاز قرن هجدهم، طلا و نقره با اهمیت برابر به عنوان پول جریان پیدا می‌کنند. بیشتر اوقات، سکه‌های طلا و نقره بر اساس تعریف‌های قانونی وزنهای دو فلز، به پول منحصر به فرد محاسبه، با یکدیگر ارتباط دارند: به این ترتیب، در فرانسه، سکه‌های

6. pecunia

7. pecus

طلا و نقره نسبت به لیره<sup>۸</sup> تور<sup>۸</sup> تعریف می‌شوند، اما نقش طلا و نقره به نظام پولی مورد قبول بستگی پیدا می‌نماید.

در واقع، دو نظام پولی دو فلزی یا يك فلزی تشخیص داده می‌شود.  
 الف. نظام پولی هنگامی دو فلزی است که سه خصوصیت زیر را عرضه بدارد:  
 — ضرب آزاد طلا و نقره، یعنی امکان افراد به اینکه شمشهای فلزات قیمتی را به ضرابخانه ببرند و در بازگشت به ازای مبلغ کل معادل با ارزش قانونی شمشها، سکه باز آورند، با این شرط که در صورت اقتضا، هزینه‌های ضرب را بپردازند؛  
 — نسبت قانونی ثابت میان ارزشهای طلا و نقره به نام برابری دو فلز. در صورت فقدان این نسبت قانونی فقط نظام پایه طلای موازی وجود دارد: هر کالای بازرگانی، بنابر ارزش فلز فقط می‌تواند چندین قیمت یا چندین واحد اندازه‌گیری داشته باشد.

— قوه نامحدود ابرائیۀ طلا و نقره.

ب. نظام پولی هنگامی يك فلزی است که فقط يك پایه فلزی از ضرب آزاد و قدرت ابرائیۀ نامحدود برخوردار باشد و بتواند يك فلزی — طلا یا يك فلزی — نقره باشد.  
 در آغاز قرن شانزدهم، فلزات قیمتی در اروپای غربی کمیاب بود و ذخیره موجود پولی عمدتاً از نقره تشکیل می‌شد. در نیمه نخست این قرن، پس از تسخیر مکزیک و پرو، بهره برداری از معادن دنیای جدید موجب ورود جریان طلا و به ویژه نقره گردید. تغییرات رابطه بازرگانی دو فلز، پادشاهان را به اصلاحات متوالی پولها رهنمون شد. برای جلوگیری از جریان پول نقره که از فلزی بیش از پیش فراوان ساخته می‌شد و خروج طلا، ضمن تغییر تعرفه سکه‌های در گردش بر حسب واحدهای محاسبه، غالباً باید رابطه میان این دو پول مجدداً تطبیق داده شود.

عمل قانون گرشام (نام يك متخصص انگلیسی امور مالی در دوران ملکه الیزابت) دشواریهای کشورهای دو فلزی را توضیح می‌دهد: «پول بد، پول خوب را از جریان خارج می‌کند». یعنی هنگامی که دو پول، که بر پایه رابطه مبادله قانونی به یکدیگر وابسته‌اند، در يك کشور با هم جریان دارند، آن يك که در نتیجه بر آورد ارزش بازرگانی به عنوان بهترین پول در نظر گرفته شده است، ناپدید می‌گردد. در واقع، پول خوب یا

۸. در باب پولی گفته شده است که تا قرن سیزدهم در شهر تور فرانسه سکه می‌زدند و بعد در باب پول سلطنتی گفتند که از روی این پول سکه زده‌اند. — م.



احتکار می‌شود، یا برای پرداختهای خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد و یا برای ضرب مجدد در برابر سکه‌های پول بد ذوب می‌گردد.

قانون گرشام در قرن نوزدهم معروفیت تازه پیدا کرد.

در این دوره، کشورهای مهم به استثنای انگلستان، دو فلزی هستند.

در فرانسه، قانون معروف هفت-هفده ژرمینال سال یازدهم، به پیشنهاد گودن، وزیر دارایی، فرانک را «به وزن پنج گرم نقره با عیار  $\frac{9}{10}$  خالص» تعریف می‌کند. طلا و نقره قوه ابرائیه نامحدود می‌یابند؛ رابطه قانونی موجود میان طلا و نقره يك به  $\frac{15}{5}$  است. در ایالات متحده، قانون دوم آوریل سال ۱۷۹۲ که به موجب لایحه الگزاندر همیلتون، خزانه‌دار کل، مورد تصویب قرار گرفته بود، نظام دو فلزی را برپا می‌کرد. برعکس، انگلستان، پس از جنگهای ناپلئونی، نظام يك فلزی - طلا را اختیار نمود (قانون سال ۱۸۱۶)؛ در این زمان، پول نقره قوه ابرائیه محدود به ۴۰ شیلینگ داشت. از این پس، پول انگلیس، لیره استرلینگ است که به وسیله سکه طلا به نام پادشاه عرضه می‌شود. قانون سال ۱۸۱۹ تصمیم به تجدید پرداخت، به صورت سکه برای سال ۱۸۲۳ می‌گیرد. با این وصف، از آغاز سال ۱۸۲۱ رواج اجباری اسکناس که از سال ۱۷۹۷ حکمفرما بود، جانشین گردش فلزی می‌گردد.

از سال ۱۸۱۶، دو کشوری که در میان قدرتهای جهانی اقتصاد در رده نخست قرار دارند، دارای نظام پولی مختلف هستند. با این همه، مشکلات کار در نظام دو فلزی کلیه کشورها را وادار به پذیرش پایه يك فلزی - طلا می‌کند.

در واقع، هنگامی که معادن طلای کالیفرنیا (۱۸۴۷) و استرالیا (۱۸۵۱) کشف شد، جریان ورودی فلز زرد موجب کاهش ارزش آن نسبت به نقره گردید. در آن زمان، کشورهای يك فلزی - طلا (انگلستان) که می‌بایستی پرداختهایی به کشورهای يك فلزی - نقره (هند) به عمل آورند، طلای خود را به پاریس می‌فرستادند و به بهای قانونی در برابر نقره مسكوك مبادله می‌کردند و به هند ارسال می‌داشتند. فرانسه در معرض این تهدید قرار گرفت که کلیه نقره در گردش خود را از دست بدهد. در نتیجه با سایر کشورهای دو فلزی مانند ایتالیا، بلژیک و سوئیس برای تأسیس اتحادیه پولی لاتین (بیست و سوم دسامبر سال ۱۸۶۵) توافق کرد و در سال ۱۸۶۸ یونان به این قرارداد پیوست. عیار سکه‌های نقره بجز سکه پنج فرانکی از ۹۰۰ به  $\frac{835}{1000}$  پایین آورده شد و ضرب آزاد و قوه ابرائیه نامحدود از آنها سلب گردید و اتحادیه لاتین فقط با سکه پنج فرانکی دارای پایه دو فلزی باقی ماند.

از سال ۱۸۷۳ يك وضعیت مخالف برتری پیدا می‌کند: افزایش تولید نقره در ایالات متحده و خروج این فلز از صورت پول در چند کشور (به ویژه آلمان) که طلا را از جریان بیرون می‌راند و موجب کاهش بهای این فلز می‌گردد. همچنین، پیمان مورخ پنجم نوامبر سال ۱۸۷۸ به طور قطع

آزادی ضرب نقره را در همه کشورهای عضو اتحادیه لاتین لغو می‌کند. اما سکه پنج فرانکی نقره قوه ابرائیه نامحدود خود را حفظ می‌نماید. به این ترتیب می‌رسیم به «دو فلزی ناقص» که در عمل به يك فلزی-طلا نزدیک است.

تحول دو فلزی در ایالات متحده به همین صورت انجام پذیرفت: به دنبال فرار طلا، قانون سال ۱۸۳۴ رابطه قانونی میان طلا و نقره را تغییر می‌دهد و وزن طلای خالص محتوی در دلار را کم می‌کند. اما چون نقره بر اثر رابطه قانونی در وضع نامساعدی قرار گرفته بود، طلا وارد جریان گردید و نقره ناپدید شد. قانون سال ۱۸۵۳ راه حل دو فلزی ناقص را می‌پذیرد (ضرب نقره محدود است). قانون دوازدهم فوریه سال ۱۸۷۳ به نام قاعده پولی جدید (پس از تجربه پول کاغذی)، سپس لایحه قانونی پول پایه طلای<sup>۱</sup> سال ۱۹۰۰ نظام يك فلزی طلا را اختیار می‌کند: سکه دلار نقره جریان قانونی و قوه ابرائیه نامحدود را حفظ می‌نماید، اما دیگر ضرب نمی‌شود و این تصمیم اتخاذ می‌گردد که کلیه اسکناسهای در جریان و اسناد خزانه استثنائاً به طلا واریز شود.

از آغاز سال ۱۸۷۰ شمار زیادی از دولتهای دیگر، بدین شرح، خصوصیت پولی را از نقره سلب کردند و نظام يك فلزی - طلا را برپا ساختند: آلمان (۱۸۷۰-۱۸۷۳)؛ دولتهای اسکاندیناوی (۱۸۷۳-۱۸۷۵)؛ هلند (۱۸۷۵)؛ اتریش - مجارستان (۱۸۹۲)؛ روسیه (۱۸۹۷)؛ ژاپن (۱۸۹۷)؛ و سرانجام هند (۱۸۹۳-۱۸۹۹) و مکزیک (۱۹۰۴) به عنوان وفادارترین کشورها نسبت به نقره، ضرب آزاد پول نقره را متوقف نمودند.

در سال ۱۹۱۴؛ کشورهای عمده جهان به صورت بالقوه یا بالفعل نظام يك فلزی طلا را داشتند (کشورهای دو فلزی ناقص).

بنابراین، می‌توان سخن از «سلطنت مطلقه طلا» به میان آورد (کینز). اما این سلطنت در چنان نظامهای پولی اجرا می‌گردید که جریان واقعی فلز در آنها، بر اثر پیدایش شکل‌های جدید پول، بیش از پیش محدود شده بود.

#### ب) اشکال جدید پول

شکل‌های جدید پول با توسعه و بسط کارکرد و وظایف بانکها ارتباط دارد. پول کاغذی تعمیم پیدا می‌کند و پول ثبتي یا تحریری نیز اهمیت فزاینده به دست می‌آورد. اول. تعمیم پول کاغذی

پول کاغذی می‌تواند دو شکل پیدا نماید:

۱) اسکناس بانك قابل تبدیل: ادام اسمیت مزایای این شکل پول را چنین شرح داده است: اسکناس بخشی از پول فلزی را آزاد می‌سازد؛ با این همه، «تجارت و صنعت، وقتی که به اصطلاح روی بالهای پول کاغذی قرار بگیرند و معلق بشوند،

نسبت به زمانی که روی زمین سفت طلا یا نقره سفر می کنند، هیچ کدام نمی توانند احساس اطمینان بیشتر بنمایند».

ایجادکننده حقیقی اسکناس، پالمستروخ<sup>۱۰</sup> بانکدار سوئدی بود که در قرن هفدهم بانک استکهلم را بنیاد گذاشت و نخستین کسی بود که تصمیم گرفت اسکناس را به صورت ابزار تنزیل و اعتبار درآورد.

قابلیت تبدیل اسکناس به فلز ممکن است با کیفیات گوناگون انجام گیرد. پایه مسکوک طلا (یا پایه مسکوک نقره) هنگامی وجود دارد که پول کاغذی به مسکوک پایه فلزی قابل تبدیل باشد.

پس از جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸، نظام پولی، ضمن حفظ پایه فلزی، دیگر به جریان واقعی فلز امکان نداد و نظامهای تازه ای بدین شرح پدید آمد:

الف. پایه شمش طلا<sup>۱۱</sup>: پول کاغذی فقط به شمشهای طلا قابل تبدیل است و این شمشها غالباً برای تسویه حساب با خارج مورد استفاده قرار می گیرند. در فرانسه، قانون پوانکاره<sup>۱۲</sup> مورخ بیست و پنجم ژوئن سال ۱۹۲۸ قابلیت تبدیل را فقط به شمشهایی به ارزش ۲۲۵۰۰۰ فرانک (فرانک به وزن طلای ۶۵/۵ میلی گرم به عیار  $\frac{900}{1000}$  طلای خالص تعریف شده بود) می پذیرد. در انگلستان، قانون سال ۱۹۲۵ که بازگشت به پایه طلا را مقرر می دارد، ارزش کمینه ۱۵۰۰ لیره را تثبیت می کند.

ب. پایه ارز طلا<sup>۱۳</sup>: در این نظام هر نوع پول داخلی در برابر ارزش خارجی قابل تبدیل است و این ارزش خارجی نیز بر اساس رابطه مبادله معین و قانونی قابل تبدیل می باشد. ارزش پشتهوانه جای پول رهبر یا مسلط رامی گیرد (رجوع شود به بخش چهارم، صفحه ۶۳۱).  
 ۲) پول کاغذی یا اسکناس غیر قابل تبدیل: ممکن است مقصود اسکناس بانک دارای رواج اجباری، یا اسکناسی باشد که دولت مستقیماً منتشر کرده است.  
 در فرانسه، اسکناس بانک لا<sup>۱۴</sup> در سال ۱۷۲۰ رواج اجباری پیدا کرد؛ اسکناس بانک دو فرانس در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۰ و ۱۸۷۰-۱۸۷۸ و از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸.

10. Palmstruck

11. Gold Bullion Standard

12. Poincaré

13. Gold Exchange Standard

14. Law

یعنی تاریخ اصلاح پولی یوانکاره؛ و سرانجام از اول اکتبر سال ۱۹۳۶ تابع همین نظام گردید. در انگلستان، طی جنگ بر ضد فرانسه، از سال ۱۷۹۷ تا ۱۸۲۱ و سپس از سال ۱۹۱۴ تا سال ۱۹۲۵ و در پایان از سپتامبر سال ۱۹۳۱، یعنی از تاریخی که لیره استرلینگ دیگر به طلا قابل واریز و پرداخت نبود، رواج اجباری پدید آمد. در ایالات متحده، رئیس جمهور روزولت در ماه مارس سال ۱۹۳۳ فرمان عدم قابلیت تبدیل دلار به طلا را صادر کرد. فرانسه، در سال ۱۹۳۶ آخرین کشوری بود که نمونه انگلستان را دنبال و پایه طلا را رها کرد. انگلستان، در سال ۱۹۳۱ پیوند لیره استرلینگ را با طلا گسست. امروزه در کلیه کشورهای اسکناس بانکی دیگر قابل تبدیل به طلا نیست. همچنین، پول کاغذی می تواند اسکناس دولتی باشد که مستقیماً دولت منتشر کرده است: بدین قرار بوده است اسکناسهای دوره انقلاب فرانسه، گرین بکز<sup>۱۵</sup> در ایالات متحده طی جنگ جدایی طلبی و کرنسی نوتز<sup>۱۶</sup> که طی نخستین جنگ جهانی در انگلستان انتشار یافته اند.

در حال حاضر، پول فاقد پایه فلزی است: مسئله قابلیت تبدیل نسبت به سایر پولها مطرح می شود و نه نسبت به طلا. موضوع اساساً مسئله صرافی بین المللی است که بدان بعدها باز خواهیم پرداخت.

دوم. اهمیت فزاینده پول ثبتي

در اینجا، ضعف پول به بالاترین میزان می رسد. هر قدر پول کاغذی صورت ذهنی داشته باشد، باز هم همیشه معرف پول مسكوك به معنای پول مرئی و قابل لمس است: «پول ثبتي» یا پول بانك همانا پول را از طریق نوشتن نشان می دهد، به این ترتیب که حسابها را در بانکها یا سایر نهادهای غیر بانکی (نظیر دواير چكهای پستی) بستانکار یا بدهکار می کند.

لازم است نکات زیر به دقت مورد توجه قرار گیرد.

— حساب با اسکناس بانك مطابقت می کند و نه با چك، و داراییهای ثبت شده در حساب مشتریان بانکهاست که بر اثر عمل ساده نوشتن جریان پیدا می نماید.

— پشتوانه انتشار اسکناس همانا سپرده یا حساب (حساب بانکی یا حساب چك پستی) است. سپرده در بانك ممکن است به وسیله فرد یا بانکدار ایجاد گردد؛ در آینده

دورتر، ما مسائل نشر پول ثبتي را تجزيه و تحليل خواهيم كرد. پول ثبتي در انگلستان به وجود آمده است؛ بانكداران انگليسي براي آنكه آيين نامه سخت و انعطاف ناپذير انتشار اسكناسهاي بانك، موضوع قانون سررابرت پيل<sup>۱۷</sup> را درباره انگلستان (سال ۱۸۴۴) نادیده بگیرند، طرز تسويه با عمل نوشتن را اختراع كردند. امروزه نه فقط پول ثبتي توسعه زيادي يافته، بلكه حتي در بعضي از موارد به موجب قانون استفاده اجباري از انتقال حساب، براي برخي از انواع تسويه بسط پيدا كرده است.

شال ريست در تاريخ عقايد مربوط به پول و اعتبار<sup>۱۸</sup>، دقيقاً تفكيك پول به معنای اخص را از ابزارهاي پرداخت اعتباري پيشنهاد كرده است. اين نويسنده به جانبداري از سنت توك<sup>۱۹</sup> در برابر ريكار دوچنين می انديشد كه كيفيت اساسي پول اين است كه ذخيره ارزش باشد؛ و اما اين كار را فقط پول فلزي می تواند انجام دهد كه كمياب بوده و در نتيجه توليد آن كمتر حساس است و نيز پول كاغذي كه به موجب اقدام اداري و حكم مقامات دولتي حق قانوني استفاده به عنوان ذخيره ارزش را به دست می آورد. لکن این حق ناپايدار است، زیرا «ارزش پول كاغذي با تصوري كه دريافت كنندگان آن درباره كيفيت و كميت اشياء مورد مبادله دارند، و پول كاغذي بدانها تبديل می شود، تغيير می پذيرد.»<sup>۲۰</sup> برعكس، پول كاغذي و پول تحريري مبتني بر قابليت مبادله در مقابل با پول به معنای اخص است: اين پولها ممكن است به عنوان وسايل تسويه محاسبه به كار روند، اما نمی توانند به عنوان ذخيره ارزش مورد استفاده قرار گیرند، «و اسكناسهاي بانك و حسابهاي جاري موجود به وسيله چك به هيچ وجه نمی توانند به اين مرتبت برسند. به علاوه، اعتبارات ساده و در گردش و طلبهاي ساده قابل پرداخت به پول پايه، همه پول اعتباري می باشند.»<sup>۲۱</sup>

این نظر به سه دليل زير نبايد پذيرفته شود؛

الف. خاصيت ذخيره ارزش البته ضعف اساسي يك پول است، اما فقط به همين يك صفت ختم نمی شود. عمل تسويه و ارزيابي اهميت كمتری ندارد. وانگهی ممكن است

17. Sir Robert Peel

18. Charles Rist, *Histoire des doctrines relatives à la monnaie*.

19. Tooke

20. *Histoire*, p. 343.

21. *Histoire*, p. 324

عمل ذخیره ارزش با هر سکه پولی انجام گیرد.

ب. هر پول، منجمله طلا، جنبه اعتباری دارد و از اعتمادی که ایجاد می کند، ارزش خود را به دست می آورد. امروزه این حقیقت را نمی توان کتمان کرد که پول بانکی در منطقه معین پرداخت پذیرفته می شود.

پ. ارزش هر نوع واحد پولی به قوه خرید آن بستگی دارد. لکن این قوه خرید تابع مجموعه وسایل پرداخت در جریان در یک اقتصاد است: ایجاد اسکناس یا پول ثبتي درست مانند افزایش میزان پول فلزی یا پول کاغذی در جریان به فزونی حجم وسایل پرداخت نسبت به حجم کالاها و خدماتی منتهی می گردد که اعتبار وسایل پرداخت را حفظ می کنند.

امروزه، لازم است شکلهای مختلف پولی نیز در نظر گرفته شود، زیرا خصلت متضاد نظامهای پولی معاصر ناشی از این اشکال می باشد.

### قسمت سوم - خصلت متضاد نظامهای پولی کنونی

نظامهای پولی معاصر با یکدیگر متضاد هستند، به این معنی که از اشکال مختلف پول با «جامعه های پرداخت» متفاوت تشکل یافته اند. نسبتها و روابط میان شکلهای گوناگون پول ساختار نظام پولی را تشکیل می دهند. ساختار نظام پولی به عناصر زیر بستگی دارد:

— نهادهای پولی کشور؛

— نظام حقوقی گردش پول؛

— عاداتهای مردم در پرداختها.

در حال حاضر، توسعه داراییهای نقدینه غیر پولی و بسیار نزدیک به پول به نام «شبه پول» نیز مشهود است.

#### الف) شکلهای پول

امروزه هر نظام پولی شامل سه شکل پول است:

الف. پول فلزی. طلا به وسیله بانک مرکزی نگاهداری می شود و مختص تسویه حسابهای بین المللی است و دیگر در داخل کشور جریان ندارد. اما نقش طلا در زمینه دیگری گسترش و اهمیت یافته است: طلا به صورت حافظ پول (هربت<sup>۲۲</sup>) درآمده

است؛ طلا ابزار احتکار در مقیاس جهانی بوده و به عنوان پناهگاه پس اندازهای مورد تهدید استفاده می‌شود.

یگانه پول فلزی مورد استعمال پیش از است که دارای ارزش اسمی بالاتر از ارزش بازرگانی خود می‌باشد و رواج کامل اجباری ندارد و قوه ابرائیه هر نوع از این پول از پیشینه مقرر قانون تجاوز نمی‌کند.

ب. اسکناس. این شکل پول دیگر قابل تبدیل به فلز نیست و ذخیره بانکهای سپرده را تشکیل می‌دهد و توسط افراد یا بنگاههای اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اسکناس، به ویژه در پاداش خدمات فردی، در معاملات بازرگانی متوسط یا اندک مهم به کار می‌رود و بدین منظور از نظر سهولت مزایایی را عرضه می‌دارد. در بخش کشاورزی، قسمت قابل توجهی از پرداختها همچنان با اسکناس صورت می‌پذیرد.

پ. پول تحریری. در تسویه حسابهای استفاده می‌شود که بانکها یا خزانه دولت انجام می‌دهند.

پول تحریری را بانکهای سپرده تصدی می‌نمایند و در بستانکار حسابهای جاری بنگاههای بازرگانی و صنعتی و یا در بستانکار حسابهای چك که به نام اشخاص گشایش یافته است، ثبت می‌شود.

پول تحریری، که خزانه دولت تصدی می‌کند، در حسابهای جاری پستی یا در حسابهای وجوه افراد و نزد حسابداری خزانه ثبت است.

در حال حاضر، در فرانسه، اغلب تسویه حسابهای بیشتر از ۱۰۰۰ فرانك باید به وسیله چك یا انتقالات بانکی انجام گیرد. پول تحریری برای معاملات مهم و پرداختهای دولت و مقامات عمومی اجتماعی و واریز حقوق ماهانه وسیعاً استفاده می‌شود. پرداختها توسط نگارش و ثبت در بخش کشاورزی، به ویژه در بخش غلات و تولیدات دامی گسترش می‌یابند.

#### ب) «شبه پول»

توسعه «شبه پول» در اقتصادهای نوین، در کنار پول به معنای اخص (اسکناسها، سپرده‌ها و پیشیزها) محسوس است. شبه پول دارای نقدینه غیر پولی است که عمدتاً شامل دیون و تعهدات برخی از نهادهای مالی خصوصی یا عمومی و دولتی می‌شود. سپرده‌های مدت دار در بانکها، سپرده‌های پس انداز در صندوقهای پس انداز، سپرده‌ها یا سهام در سازمانهای پس انداز و وام، قراردادهای بیمه، اوراق بهادار

کوتاه مدت که دولت منتشر کرده است (اسناد خزانه) را تحت این عنوان می توان آورد. کلیه این داراییها به میزان زیاد نقدینه هستند، به این معنی که هرچند پول نیستند، می توانند با خطر احتمالی زیان بسیار اندک به سرعت به پول تبدیل شوند و در عین حال بازده معین و غالباً قابل توجه نسبت به بازده اوراق بهادار بلندمدت تر برای صاحبان خود فراهم می آورند.

«شبه پول» در تقاضای کلی کالاها و خدمات تأثیر همانند با شکلهای مختلف پول اعمال می کند.

همچنین بیش از پیش مقرون به فایده است که تحلیل پدیده های پولی در تحلیل وسیع تر پدیده های مالی (به معنای وسیع اصطلاح) گنجانیده شود. بررسی نظام بانکی باید در ارتباط با سایر نهادهای مالی (یا «واسطه های مالی») یا در مقیاسی که بانکها و نهادهای مالی کلیه حقوق مالی را در شکل و مدت مختلف ایجاد می نمایند، انجام گیرد. به این ترتیب، مفهوم «نظام مالی» یعنی مجموعه پیچیده بازارهای متمایز بر حسب انواع طلب و نهادهای متخصص در سازمان معاملات مالی به دست می آید. (رجوع شود به صفحه ۳۶۹).

## قسمت چهارم — حجم پول

### الف) تعریف

مجموعه وسایل پرداخت که در زمان معین در یک کشور جریان دارد حجم پول را تشکیل می دهد.

حجم پول مقدار کلی پول در اختیار اقتصاد کشور را در تاریخ معین برای تأمین مالی فعالیتها و نیز جمع کل موجودیهای پولی افراد، بنگاههای اقتصادی و دستگاههای اداری عرضه می دارد.

حجم پول اساساً شامل اسکناسهای بانک و پول تحریری (سپرده ها) است که توسط دستگاه بانکی و خزانه دولت تصدی می شود. اسکناس بانک و پول تحریری نقدینگیهایی است که می توانند مستقیماً و بدون مهلت مورد استفاده قرار گیرند.

اما توسعه شبه پول به این منجر می گردد که بعضی از موجودیهایی که می توانند به سرعت به پول تبدیل شوند، در نظر قرار گیرند. مطابق معمول، شبه پول تحت تصدی دستگاه بانکی و خزانه دولت مورد توجه می باشد.

حجم پول در هر سال تابع تغییرات ناشی از تحول عناصر مابازاء است. این



موضوع را در آینده بررسی خواهیم کرد. ممکن است حجم پول در جریان سال تحت تأثیر عوامل فصلی (پرداختهای آخر ماه، دوره جشنها، خرید محصولات به هنگام درو و برداشت در کشورهای که فعالیت کشاورزی تفوق دارد) تغییر بپذیرد.

ممکن است تغییر بعضی از عناصر مرکبه حجم پول به سبب عدم تجانس میان آنها، در برابر تغییر سایر عوامل مرکبه جبران یا سر به سر گردد. به این ترتیب، میزان گردش اسکناس می تواند افزایش یابد، حال آنکه سپرده های دیداری کاهش پیدا کند. بنابراین، بررسی مجموعه عناصر حجم پول برای ارزیابی مفهوم صحیح تحول یکی از این عناصر بسیار شایان اهمیت است.

ب) حجم پول در فرانسه

حجم پول در فرانسه شامل دو گروه بزرگ از عناصر است:

الف. موجودیهای پولی، یعنی اسکناسهای در گردش، پیشیها، سپرده های دیداری.

ب. موجودیهای شبه پولی که توسط بانکها و خزانه دولت تصدی می شوند، یعنی

سپرده های مدت دار، حسابهای دفترچه ای؛ حسابهای پس انداز مسکن در بانکها؛

سپرده های مدت دار در خزانه؛ اسناد صندوق ملی اعتبار کشاورزی متعلق به مردم.

بعضی از اجزای پس انداز نقدینه، در تصدی نهادهای پس انداز و برخی از نهادهای

مالی و خزانه (سپرده های صندوقهای پس انداز؛ اسناد چاپی خزانه؛ اسناد صندوق ملی

اعتبار کشاورزی که متعلق به مردم نیست) در حجم پول قرار نمی گیرند.

فرانسه: موجودیهای پولی و شبه پولی ۱۹۶۶-۱۹۶۹

(مبلغ در پایان دوره)

(میلیارد فرانک)

۱۹۶۹	۱۹۶۸	۱۹۶۷	۱۹۶۶	
۶۹/۵۸	۷۰/۲۵	۶۸/۵۱	۶۵/۳۵	اسکناسهای در جریان
۲/۵۳	۲/۴۶	۲/۳۳	۲/۲۷	پیشی در جریان
۱۴۲/۸۱	۱۴۱/۴۵	۱۲۷/۴۸	۱۲۱/۶۶	سپرده های دیداری
۲۱۴/۹۲	۲۱۴/۱۶	۱۹۸/۳۲	۱۸۹/۲۸	موجودیهای پولی (I)
۸۷/۷۱	۷۱/۰۷	۵۷/۳۰	۳۶/۷۷	موجودیهای شبه پولی تحت تصدی بانکها و خزانه (II)
۳۰۲/۶۳	۲۸۵/۲۳	۲۵۵/۶۲	۲۲۶/۰۵	جمع کل (I)+(II)

این جدول نشان می‌دهد که حجم پول در سال ۱۹۶۹ نسبت به سالهای پیشین (۱۹۶۸) فقط به میزان بسیار کمی افزایش یافته است.

موجودیهای پولی در سال ۱۹۶۹ از يك سو به سبب سیاست سخت محدودیت اعتبار و از سوی دیگر به علت انتقالات به سود سپرده‌های پاداش‌پذیر در نیمه دوم سال ۱۹۶۹ به دنبال وضع مقررات به سود پس‌انداز، ثابت و پایدار مانده است.

اگر اهمیت نسبی این عناصر گوناگون در فاصله زمانی پایان سال ۱۹۵۸ و پایان سال ۱۹۶۹ مقایسه شود، نکات زیر درک می‌گردد:

— سهم اسکناسها و پولهای در گردش از ۴۴/۴٪ به ۲۳/۸٪ حجم پولی می‌رسد؛

— سهم سپرده‌های دیداری از ۵۰/۲٪ به ۴۷/۲٪ می‌رسد؛

— سهم موجودیهای پولی در تصدی بانکها و خزانه از ۵/۴٪ به ۲۹٪ می‌رسد.

بنابراین، اهمیت موجودیهای شبه پول پنج برابر شده، در صورتی که سهم اسکناسها به شدت تنزل پیدا کرده و سپرده‌های دیداری اندکی کاهش یافته است. این تحولی است که با گرایش بلندمدت مشهود در کشورهای خارجی مطابقت می‌کند.

توزیع حجم پول در کشورهای مختلف، سال ۱۹۶۹

ایالات متحده	آلمان فدرال	ایتالیا	انگلیس	فرانسه	
۱۲/۴	۱۶/۹	۱۷/۱	۱۸/۵	۲۳/۸	اسکناسها و پولهای مسكوك
۳۹/۴	۳۰/۴	۴۹/۵	۸۱/۵	۴۷/۲	سپرده‌های دیداری
۴۸/۲	۵۲/۷	۳۳/۴		۲۹	موجودیهای شبه پول در تصدی بانکها و خزانه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

جدول بالا نشان می‌دهد که سهم اسکناسها و پولهای مسكوك در فرانسه بسیار بالاتر از سایر کشورها — خصوصاً آلمان فدرال و ایالات متحده آمریکا — بوده، حال آنکه سهم موجودی شبه پول، به رغم تحول سریعی که طی ده سال اخیر پیدا کرده، باز هم نسبتاً محدود باقی مانده است.

#### پ) نقدینگی اقتصاد

توسعه «شبه پول» در اقتصادهای نوین، فراسوی حجم پول که هم اکنون تعریف شد، این ضرورت را پیش کشیده است که مجموعه نقدینگیهای موجود در زمان و در دوره معین در درون يك اقتصاد بررسی شود.

در گذشته، موجودیهای شبه پول تحت تصدی بانکها و خزانه عمومی در حجم پول وارد می‌گردید. اما شایسته است شکل‌های دیگر شبه پول نیز، به ویژه آنهایی که در تصدی بعضی از نهادهای پس‌انداز هستند، مورد توجه قرار گیرند.

تعریف‌های مختلف و عملی از نقدینگی هر اقتصاد امکان‌پذیر است. در اینجا ما تعریفی را در نظر می‌گیریم که مبنای آمارهای «شورای ملی اعتبار» در فرانسه می‌باشد. موارد زیر شایان توجه است:

الف. موجودیهای پولی: اسکناسها و سپرده‌ها؛ پولهای مسكوك؛

ب. پس‌انداز نقدینه یا کوتاه‌مدت که مشتمل است بر:

- موجودیهای شبه پول تحت تصدی دستگاه بانکی و خزانه عمومی (سپرده‌های مدت‌دار، اسناد خزانه که بانکها منتشر کرده‌اند، حسابهای دفترچه، پس‌انداز مسکن)؛ این عناصر از زمان گذشته در حجم پول منظور می‌شده‌اند؛
- سپرده‌های صندوقهای پس‌انداز، منجمله بهره‌هایی که به سرمایه تبدیل گشته‌اند؛
- اسناد خزانه: اسناد کاغذی و اوراق بهادار به حساب جاری در اختیار شرکتهای بیمه و شرکتهای سرمایه‌گذاری با سرمایه متغیر<sup>۲۳</sup> و راه آهن دولتی فرانسه و نیز صرافها.

همه این عناصر داراییها و طلبهایی را تشکیل می‌دهند که یا به طور مستقیم در تسویه حسابها قابل استفاده بوده و یا در مهلت بسیار کوتاه می‌توانند به پول تبدیل شوند. تجزیه و تحلیل تحول نقدینگی اقتصاد معمولاً ضمن استقرار رابطه میان متوسط داراییهای دیداری یا کوتاه‌مدت در آغاز و در پایان سال از يك سو و محصول ناخالص ملی از سوی دیگر به عمل می‌آید. جدول مقابل مسیر تحول نقدینگی اقتصاد فرانسه را از سال ۱۹۵۹ نشان می‌دهد.

تحول نقدینگی اقتصاد در فرانسه  
۱۹۵۹-۱۹۶۹

نقدینگی کل	پس انداز نقدینه و		موجودیهای پولی	
	کوتاه مدت	محصول ناخالص ملی		
۴۵	۱۶	۲۹	۲۹	۱۹۵۹
۴۷	۱۸	۲۹	۲۹	۱۹۶۰
۵۱	۲۰	۳۱	۳۱	۱۹۶۱
۵۳	۲۱	۳۲	۳۲	۱۹۶۲
۵۵	۲۱	۳۴	۳۴	۱۹۶۳
۵۵	۲۱	۳۴	۳۴	۱۹۶۴
۵۷	۲۳	۳۴	۳۴	۱۹۶۵
۵۸	۲۴	۳۴	۳۴	۱۹۶۶
۶۰	۲۶	۳۴	۳۴	۱۹۶۷
۶۱	۲۸	۳۳	۳۳	۱۹۶۸
۵۸	۲۸	۳۰	۳۰	۱۹۶۹

این جدول چند گرایش شایان توجه را به نمایش می گذارد:

— میزان نقدینگی اقتصاد از سال ۱۹۵۹ تا سال ۱۹۶۸ به طور منظم بالا می رود: بازگشت به ثبات پولی، ارتقای سطح زندگی و از سال ۱۹۶۳ ترس از بیکاری این ترقی را توضیح می دهند. در سال ۱۹۶۹ حالت برگشت پدیدار می شود. بحران سال ۱۹۶۸ و عواقب آن موجب مخارج مصرفی سنگین و نوعی «فرار از برابر پول» می گردد. در نتیجه، به نسبتی که مقامات پولی سیاستهای تضییعی و محدودیت را بپذیرند، استفاده از نقدینگیهایی که از پیش ذخیره شده اند، ضرورت پیدا می کند.

— نسبت موجودیهای پولی به محصول ناخالص ملی از سال ۱۹۶۳ تا سال ۱۹۶۷ پایدار و ثابت می ماند و سپس از سال ۱۹۶۸ رو به کاهش می نهد.

— برعکس، نسبت پس انداز نقدینه و کوتاه مدت به محصول ناخالص ملی، از سال ۱۹۵۹ به طور منظم بالا می رود و این جریان اهمیت فزاینده «شبه پول» را تأیید می کند.

## کتابشناسی

**B. NOGARO**, *La monnaie et les systèmes monétaires*, Paris, L.G.D.J., 2<sup>e</sup> éd., 1948.

**Ch. RIST**, *Histoire des doctrines relatives à la monnaie et au crédit*, Paris, Sirey, 1938.

**Rapports annuels du Conseil National du Crédit.**

## فصل دوم

### تقاضای پول

معمولاً برای پول سه وظیفه اساسی به شرح زیر شناخته می‌شود:

- پول ابزار اندازه‌گیری ارزشها بوده و پایه‌ای است که مقایسه میان ارزش کالاها را گوناگون را ممکن می‌گرداند؛
- پول ابزار مبادله است و در هر اقتصاد که تقسیم کار و تخصص در فعالیت در آن وجود داشته باشد، معاملات را آسان می‌سازد؛
- پول یک ذخیره ارزش است و این مهمترین وظیفه و عمل پول تلقی شده است. انسان فقط در زمان حال زندگی نمی‌کند، بلکه آینده را نیز در نظر دارد، ذخیره می‌سازد و قدرت خریدی را — که در گذشته به شکل فلزات گرانبها و امروزه به صورت اسکناسها و سپرده‌های بانکی است — انباشته می‌نماید تا در موقعی به انتخاب خود مورد استفاده بهینه قرار دهد.

بنابراین، پول مستقیماً با عنصر زمان، یعنی با عدم یقین و خطر احتمالی ارتباط دارد و «پول میان زمان حال و آینده» (شارل ریست) و «رشته پیوند میان حال و آینده» (جان مینارد کینز) است. به عقیده روزنشتین-رُدان<sup>۱</sup>، «پول تابع احساس عدم اطمینان فرد و وسیله تسکین آن است».

در نتیجه، تقاضای پول از سوی عاملان اقتصادی عادی به نظر می‌آید، زیرا اینان موجودیهای پولی را تهیه می‌نمایند.

تجزیه و تحلیل تقاضای پول، عوامل حاکم بر تصرف و تملك موجودیهای پولی را از سوی عاملان اقتصادی گوناگون مشخص می‌کند.

---

1. Rosenstein-Rodan

## قسمت اول - تقاضای پول و درآمد: تحلیل مکتب کینز از رجحان نقدینگی

اشخاص اقتصادی نوعی رجحان برای نقدینگی قائل می‌شوند: کینز این مفهوم را در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول عرضه داشته است. میل به تصرف و نگاهداری موجودیهای پولی در صندوق را این واقعیت توجیه می‌کند که پول عالیترین نقدینگی است: پول یگانه دارایی است که می‌تواند بدون تأخیر به هر نوع دارایی تبدیل شود، یعنی تنها دارایی است که نباید به نقدینه مبدل گردد.

شاید عجیب به نظر آید که پول، که نقش آن خرج شدن است، ابزار وجه نقد صندوق باشد. با این همه، این استنباط، که به طور تدریجی به دست آمده، غنی است. والراس نخستین کسی است که مفهوم «موجودی مطلوب صندوق» را تدوین و چنین تعریف می‌کند:

«میزان تمام یا جزئی محصولات قابل مصرف و درآمد خالص دائمی که مبادله‌گران می‌خواهند خریداری نمایند و میل دارند به صورت نمونه‌ای از پول در گردش یا پس انداز نزد خود داشته باشند»<sup>۲</sup>. اما والراس بنا را بر این فرضیه می‌گذارد که خرج پول تماماً از قبل پیش بینی شده است؛ و عدم یقین نسبت به آینده را در نظر نمی‌گیرد.

کارل منگر، به نوبه خود، در مقاله‌ای تحت عنوان «پول»<sup>۳</sup> در لغت نامه جیبی علوم اداری<sup>۴</sup>، مفهوم «احتیاج پولی» را به طرزى همانند با مفهوم موجودی صندوق مطلوب تعریف می‌کند. اما در کتاب زیر بنا<sup>۵</sup> رابطه میان تشکیل موجودی صندوق و عدم اطمینان نسبت به آینده را نشان می‌دهد.

الفرد مارشال در اصول<sup>۶</sup> اشاره می‌کند که «در هر جامعه، مردم تشخیص می‌دهند که به زحمتش می‌ارزد که کسری از درآمد خود را به شکل پول نگاهداری کنند: این جزء ممکن است  $\frac{1}{5}$  یا  $\frac{1}{10}$  و یا  $\frac{1}{100}$  باشد». و در عبارتی از کتاب پول، اعتبار و بازرگانی<sup>۷</sup>، K جزئی از داراییهایی را که مردم میل دارند به شکل پول در تصرف داشته باشند به این کسر از درآمد اضافه می‌کند: به این ترتیب، تحلیل نوینی را عرضه می‌دارد. این تحلیل میل نظریه پول و نظریه ثروت رابطه برقرار می‌سازد.

تحلیل انگیزه‌های حاکم بر رجحان نقدینگی مدیون کینز است: بررسی وی پایه نظریه نوین موجودیهای صندوق را تشکیل می‌دهد.

2. *Eléments*, 4<sup>e</sup>éd., p. 305

3. *Geld*

4. *Handwörterbuch der Staatswissenschaften*

5. *Grundsätze*

6. *Principles*

7. *Money, Credit and Commerce*

## الف) انگیزه‌های رجحان نقدینگی

کینز سه انگیزه را در تشکیل و نگاهداری موجودیهای پولی صندوق از یکدیگر متمایز و مشخص می‌کند:

الف. انگیزه داد و ستد. این انگیزه احتیاج به پول را با اجرای روزمره و جاری مبادلات شخصی و بازرگانی ربط می‌دهد. درآمد غالباً به صورتی ناپیوسته وصول می‌شود، حال آنکه مخارج اگر هم مداوم و مستمر نباشد، به طریقی بسیار متواتر و وافر انجام می‌گیرد.

موجودی صندوق برای دادوستد یا نقدینه خزانهداری صندوق برای مصرف‌کننده به ابعاد درآمد و به تناوب و دوران وصول آن بستگی دارد: هر قدر درآمد مهمتر و طول متوسط فاصله زمانی میان پرداختهای متوالی از درآمد زیادتر باشد، موجودی صندوق بیشتر خواهد بود (کینز انگیزه درآمد را متذکر می‌شود).

میزان نقدینه خزانهداری صندوق برای کارآفرین اقتصادی به تناسب فعالیت و مقدار فروش و فاصله زمانی بین هزینه‌ها و دریافتهای بنگاه تغییر خواهد کرد (کینز از انگیزه معاملات یا دادوستد سخن می‌گوید).

ب. انگیزه احتیاط. این انگیزه شخص اقتصادی را به تشکیل موجودی صندوق به منظور مقابله با خطرات احتمالی و غیر مترقبه هدایت می‌کند.

موجودی احتیاطی صندوق، بنا بر میزان درآمد، خصلت شخص اقتصادی و رویدادهای اقتصادی تغییر می‌پذیرد و به وجود دارایی‌ای بستگی دارد که بتواند به آسانی نقد شود و تحصیل اعتبار را آسان‌تر سازد و به عوامل اجتماعی (گروههای اجتماعی) و نهادی (مثلاً وجود يك نظام «تأمین اجتماعی») وابسته است.

پ. انگیزه سفته‌بازی. این انگیزه مشارکت ویژه کینز را در نظریه موجودی صندوق بیان می‌کند و با «رجحان نقدینگی به معنای اخص» مطابقت دارد (رجوع شود به صفحه ۱۹۳ این کتاب).

موجودی صندوق برای سفته‌بازی به وسیله شخص اقتصادی به منظور عملیات روی اوراق بهادار با درآمد ثابت، بر حسب تغییرات نرخ بهره است. قیمت این اسناد در بورس یا جای دیگر در جهت مخالف حرکت نرخ بهره تغییر می‌کند. دلیل این جریان این است که قیمت اسناد، ارزش حال سرمایه از منشاء جریان آینده درآمد مورد انتظار به نرخ بهره جاری در بازار است. اگر يك برگه بهادارده فرانکی در زمانی که نرخ بهره ۵٪ است منتشر شود و هرگاه نرخ بهره به ۲٪ سقوط کند، قیمت اوراق بهادار بالا



خواهد رفت؛ برعکس، اگر نرخ بهره بالا برود، قیمت اوراق بهادار پایین می‌آید. پس، این امکان برای اشخاص اقتصادی وجود دارد که وقتی نرخ بهره بالاست، اوراق بهادار را خریداری کنند و سپس هنگامی که نرخ بهره پایین است آنها را بفروشند و نفع ببرند. در نتیجه، هرگاه نرخ بهره کاهش پذیرد، تقاضای موجودی صندوق برای سفته‌بازی افزایش می‌یابد و به تدریج که نرخ بهره به کمتر از نرخ عادی تنزل کند، این تقاضا افزایش پیدا می‌نماید. در واقع، کینز قبول دارد که مردم به نوعی نرخ بهره عادت کرده‌اند؛ هر اندازه نرخ بهره بیشتر پایین بیاید، خریداران عقیده‌راسخ‌تر پیدا می‌کنند که این نرخ به سرعت به سطح عادی خود بازمی‌گردد. همچنین، مشتریان بی‌درنگ مبادرت به خرید اوراق بهادار نخواهند کرد و در انتظار آنکه نرخ بهره بالا برود و در نتیجه قیمت اسناد پایین بیاید، به احتکار پول دست می‌زنند. به نظر کینز، تقاضای موجودی پولی صندوق برای سفته‌بازی که نسبت به نرخ بهره کشش دارد، به محض آنکه به سطح بسیار ضعیف برسد، نسبت به این نرخ دارای کشش کامل می‌شود. در واقع، نرخ بهره، در این سطح زیانهای خرید و حفظ اوراق بهادار را که کمتر از پول نقدینه بوده و پول عالیترین نقدینه است، دیگر جبران نمی‌کند و «قیمت انصراف از نقدینگی» نیز تلقی نخواهد شد. از سوی دیگر، خریداران اوراق بهادار محتاطانه‌تر می‌دانند که هرگاه نرخ بهره بالا برود خود را در برابر ارزش اوراق بهادار مواجه با زیان نسازند و برای زمانی که بازار اسناد مساعدتر بشود، نقدینگیها را به منظور ورود به بازار اوراق بهادار حفظ کنند.

با این وصف، در جبهه مخالف با تمایل به حفظ موجودی صندوق که انگیزه رجحان نقدینگی را توجیه می‌کند، گرایش به کاهش این موجودی نقدی در حد کمینه عملی، نزد اشخاص اقتصادی تحت تأثیر جست‌وجوی بیشترین سود پدیدار می‌شود. اگر سرمایه‌گذارها ثمر بخش بوده و فرصتهای اقدام به سرمایه‌گذاری مساعد باشد، هیچ‌کس نخواهد خواست که پول بیکار زیاده‌ای را نگاهداری کند، زیرا هیچ بهره‌ای به دست نمی‌آورد. به علاوه، اعتبار بانکی برای مقابله با نوسانات دادوستد امکان می‌دهد تا از موجودیهای نقدی افراطی صرف نظر شود.

در واقع، دستگاه بانکی پول کسانی را که موجودی نقدی بسیار زیادی دارند به سوی اشخاصی منتقل می‌سازد که بر اثر عمل اعتبار کوتاه مدت فاقد نقدینگی هستند. دستگاه بانکی به نوعی نقش «خزانه پول» را در درون يك جامعه ایفا می‌کند. از دیدگاه طرفداران کینز موجودیهای نقدی صندوق نتیجه محاسبه و تصمیم

اشخاص اقتصادی است که در جست‌وجوی منفعت هستند. با این همه، موجودیهای صندوقی پیدا می‌شود که نمی‌توانند بدین سان توجیه پذیرند؛ و عبارتند از:

- موجودیهای صندوقی که از حالت بی‌حرکتی اشخاص اقتصادی نتیجه می‌شود؛
- موجودیهای نقدی اجباری یا «ناخواسته» صندوق که وجود دارند زیرا پول نمی‌تواند خرج بشود. به این ترتیب، طی جنگ سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵، در فرانسه و در همه کشورهای ما شاهد توسعه این گونه موجودیهای صندوق بوده‌ایم.
- موجودیهای صندوق نهادی، مانند سپرده کمینه‌ای که بانکهای بازرگانی نزد بانک مرکزی نگاه می‌دارند.

همچنین موجودیهای فعال را می‌توان از موجودیهای بیکار و بی‌مصرف تشخیص داد.

این واقعیت که پول به شکل موجودی صندوق حفظ شود، این معنی را نمی‌رساند که این پول بیکار و بی‌مصرف است.

موجودیهای صندوق برای دادوستد در صورتی فعال هستند که هدف آنها مقابله با مخارج مسلم طی دوره درآمد شخص اقتصادی باشد.

موجودیهای احتیاطی صندوق در صورتی بیکار و بی‌مصرف هستند که استفاده از آنها معلق به وقوع رویدادی باشد که ممکن است هیچ‌گاه حادث نگردد.

موجودیهای صندوق برای سفته‌بازی نیز، به سبب تأخیر غالباً بسیار طولانی که ممکن است میان زمان تشکیل موجودی صندوق و استفاده از آن جریان پیدا کند، بیکار و بی‌مصرف هستند.

موجودیهای صندوق، مربوط به یک احتکار پولی ساختاری و موجودیهای بی‌حرکت و موجودیهای اجباری و موجودیهای نهادی صندوق نیز در ردیف موجودیهای بیکار صندوق قرار داده می‌شود.

#### (ب) حدود تحلیل مکتب کینز

تحلیل مکتب کینز از رجحان نقدینگی، خواه به منزله تحلیل پدیده‌های احتکار پولی در نظر گرفته شود و یا در زندگی اقتصادی با آن تلاقی به عمل آید و یا از دیدگاه اساسی‌تر به مثابه تحلیل تقاضای پول تلقی گردد، برخی نارساییها و محدودیتها را عرضه می‌دارد.

(۱) بررسی انگیزه سفته‌بازی بر پایه انتخاب اوراق بهادار - پول و بر اساس تغییر مورد پیش‌بینی قیمت اوراق بهادار، به تنهایی برای توجه به پدیده‌های احتکار پولی

بسنده نیست. لازم است عوامل گوناگون دیگر به شرح زیر نیز مورد نظر قرار گیرند:  
الف. عوامل فردی. احتکار پولی تابع افق اقتصادی هر شخص اقتصادی و وضعیت روحی اوست. چنان که میزس خاطر نشان ساخته، ممکن است تفاوت میان موجودی عادی صندوق و احتکار پولی از میان برود و پدیده دوم موجودی صندوق به میزان غیر عادی و غیر متعارف درآید.

ب. عوامل رویدادی. لازم است انگیزه سفته بازی بوری دربارۀ پیش بینی قیمت اوراق بهادار (مثلاً، رجحان نقدینگی در رشد به سبب ترقی نرخ بهره، تنزل پیدا می کند و به هنگام تنزل و بحران به سبب تنزل نرخ بهره افزایش می یابد) در رویداد اقتصادی مورد توجه قرار گیرد.

اما لازم است انگیزه سفته بازی اقتصادی دربارۀ قیمت مورد پیش بینی کالاهای بازرگانی مورد نظر واقع شود (به هنگام انقباض، تنزل قیمت، اشخاص اقتصادی را برمی انگیزد تا در انتظار قیمت مناسب و ارزان تر خریدهای خود را به تأخیر اندازند و این امر موجودیهای صندوق را متورم می سازد. این اشخاص در حالت رشد، پیش از آنکه ترقی بعدی تحقق یابد، بر خریدهای خود می افزایند و این امر از موجودی صندوق می کاهد).

طرز برخورد اشخاص اقتصادی نیز سرانجام تحت فشار و تأثیر مقتضیات قرار می گیرد: در حالت رشد، کارآفرینان می توانند بدون آنکه به اعتبار زیاده گران متوسل بشوند، برای تأمین موجودی خزانه اوراق بهادار خود را بفروشند و ممکن است به هنگام انقباض ناگزیر باشند اوراق بهادار یا کالاهای بازرگانی خود را برای واریز دیون خود به فروش برسانند. بنابراین، تحلیل تغییرات موجودی صندوق باید در رویداد اقتصادی کامل تر و دقیق تر از صورتی باشد که کینز عرضه کرده است.

پ. عوامل تاریخی. در دوره بحران بزرگ ممکن است فرار از برابر پول صورت گیرد. بنابراین، ما شاهد احتکار یا به شکل پولی (احتکار طلا در فرانسه و در برخی از کشورهای اروپا پس از جنگ جهانی دوم) و یا به شکل واقعی (اشیای گرانبها و تجملی، جواهرات) هستیم.

ت. عوامل ساختاری. احتکار پولی و تشکیل موجودی بیکار و بی مصرف صندوق می تواند از عادات و رفتارهای اجتماعی (احتکار پولی دهقان در فرانسه و احتکار فلزات قیمتی در خاور میانه و آسیا) ناشی شود و ممکن است عمل نهادها باشد، مانند دستگاههای پس انداز جمعی که بر طبق اساسنامه خود نمی توانند مبالغ زیادی را در راه

تولید به کار برند.

(۲) کینز نظریه رجحان نقدینگی را به عنوان نظریه تقاضای پول تدوین می نماید و پول را چنان دارایی می داند که در قلمرو مکان می تواند به جای سایر داراییهایی که بازدهی نیز دارند، انتخاب بشود. به این ترتیب، پول به صورت طرز تملك ثروت نمودار می گردد.

تحلیل مکتب کینز از این دیدگاه شماری ملاحظات به شرح زیر را یادآور می شود:  
الف. کینز در تقاضای پول فقط دو جزء را تشخیص داده است: یکی تقاضای منابع مالی برای خزانه (یا برای معاملات) و تقاضای احتیاطی که به درآمد بستگی دارد و دیگر تقاضا برای سفته بازی که با نرخ بهره ارتباط پیدا می کند.

این تشخیص و تمایز بسیار قابل بحث است. هنسن<sup>۸</sup> توضیح می دهد که تقاضای پول برای معاملات تحت شرایط معین، تابع سطح درآمد و نرخ بهره می باشد. فرض کنیم درآمد تا سطحی بالا برود که کلیه مقادیر عرضه پول از موجودیهای صندوق برای سفته بازی به سوی موجودیهای صندوق برای معاملات انتقال یابد و مقامات پولی از افزایش عرضه پول امتناع ورزند. در این صورت، ترقیات بعدی درآمد محرك افزایش سرعت گردش پول خواهد شد و برای تحریک به استفاده شدیدتر از عرضه محدود پول می بایستی نرخ بهره بالاتر پیشنهاد گردد. کارآفرین اقتصادی بر اثر ترقی نرخ بهره ترغیب می شود تا موجودی صندوق خزانه داری خود را کاهش دهد، یعنی با سرعت بیشتر آن را مسترد بدارد تا پول را به کارآفرینان دیگری که برای افزایش منابع خزانه داری خود در جستجوی وجه هستند، به وام دهد. به این ترتیب، تابع تقاضای پول برای دادوستد نسبت به نرخ بهره کشش پیدا می کند.

همین طور، تقاضای موجودیهای صندوق برای سفته بازی، تحت شرایط معین، تابع نرخ بهره و نیز سطح درآمد است. بنابراین، می توان نتیجه گرفت که تقاضای پول، در مجموع، تابع درآمد و نرخ بهره است.

پس از هنسن، کارهای علمی دیگر، به نوبه خود، ثابت کرده اند که تقاضای پول برای دادوستد می تواند به صورت مسئله نظریه ذخایر طرح گردد و این تقاضا در جهت معکوس نرخ بهره تغییر می کند و تابع صرفه جوییهای مقیاس می باشد.<sup>۹</sup>

8. A. Hansen, *Monetary Theory and Fiscal Policy*, 66-67.

9. Baumol, *Quarterly Journal of Economics*, Nov. 1952.

ب. کینز در تحلیل خود از انگیزه‌های رجحان برای نقدینگی، انگیزه احتیاط و انگیزه سفته‌بازی را به طرزی مبهم مورد استفاده قرار داده است.<sup>۱۰</sup> کینز در توضیح علت افزایش تقاضای پول به هنگام کاهش نرخ بهره دودلیل زیر را می‌آورد که با یکدیگر کاملاً تفاوت دارند:

— دلیل نخست خطر متزاید احتمال عدم نقدینگی به هنگامی است که نرخ بهره جاری به زیر نرخ به اصطلاح «مطمئن» سقوط کند؛ در این حالت، سفته‌بازی صورت می‌گیرد، زیرا عاملان اقتصادی دربارهٔ میزانی که می‌بایستی نرخ بهره پیدا نکند اتفاق نظر دارند؛

— دلیل دوم این است که هرگاه به هنگام تنزل نرخ بهره جاری اوراق بهادار حفظ گردد، این خطر زیان در پیش است که نرخ بهره از نو بالا برود. در این حالت، عاملان اقتصادی در برابر خطر ترقی بهره به میزان بالاتر از سطح جاری و عادی، خود را تضمین و بیمه می‌نمایند. در اینجا، انگیزه احتیاط عمل می‌کند.

به علاوه، کینز در اهمیت انگیزه سفته‌بازی به زیان انگیزه احتیاط اغراق کرده است. در واقع، شمار زیادی اوراق بهادار با درآمد متغیر و اوراق بهادار با درآمد ثابت و مدت مختلف وجود دارد؛ سفته‌بازی کمتر شکل معاوضهٔ اوراق بهادار پول را پیدا می‌کند تا معاوضهٔ اوراق بهادار مختلف موجود.

پ. کینز بر پایهٔ سطح معین قیمت‌ها و مزدها استدلال می‌کند و در نتیجه نمی‌تواند تأثیر قابل ملاحظهٔ پیش‌بینی‌های قیمت را روی تقاضای پول در نظر بگیرد؛ این پیش‌بینی‌هاست که عاملان اقتصادی را رهنمون می‌شود تا به منظور تعیین شکل ثروت‌هایی که به تملک درمی‌آورند، میان نرخ بهرهٔ اسمی و نرخ بهرهٔ واقعی و بین اوراق بهادار با درآمد متغیر و اوراق بهادار با درآمد ثابت فرق بگذارند.

ت. کینز تقاضای پول را برحسب نرخهای بهره جاری و مورد انتظار تحلیل کرده است، بدون آنکه ارزش دارایی‌هایی را که خود به نرخهای بهره بستگی دارد، در نظر بگیرد.

هرگاه، این عامل جدید در تحلیل وارد گردد، باید آثار مختلف زیر نیز در رجحان نقدینگی مشخص شود:

10. H.G. Johnson, The General Theory after twenty-five Years, *The American Economic Review*, May 1961.

— از يك سو، تغییر در مقدار پول ناشی از سیاست کسر بودجه یا کشف معادن طلا که در نتیجه موجب افزایش خالص مقدار دارییهای در تصرف مردم می شود؛  
— از سوی دیگر، تغییر در مقدار پول ناشی از عملیات بازار باز که خرج دررفته بر میزان داریی نمی افزاید.

### قسمت دوم — تقاضای پول و داریی

تحول نظریه رجحان نقدینگی به صورت دو نتیجه بسیار مهم زیر بیان می شود:  
(۱) این تحول به تدوین تقاضای پول به عنوان تقاضای شکلی از سرمایه و ادغام نظریه پول در نظریه سرمایه، یعنی در مسیری که میلتن فریدمن و مکتب شیکاگو تعیین کرده است، منتهی می گردد.<sup>۱۱</sup> چنان که دیده ایم، تقاضای پول با نرخ بهره، درآمد و ثروت رابطه دارد.

میلتن فریدمن، به سهم خود، در بیان تازه ای از نظریه مقداری پول، نظریه تقاضای پول را عرضه می دارد و از مفهوم بسیار وسیع ثروت، شامل کلیه منابع درآمد منجمله افراد انسانی آغاز می کند؛ این اقتصاددان تقاضای پول را با جمع کل ثروت و با جریان درآمدهای پولی ربط می دهد. جریان اخیر ممکن است از تملك ثروت به شکلهای متبادل در آینده انتظار برود؛ فریدمن، سرانجام، از طرق مختلف به تابع تقاضای پول می رسد که به عوامل زیر بستگی دارد:

- سطح قیمتها؛
  - بازده های اوراق قرضه و سهام؛
  - نرخ تغییر در سطح قیمتها؛
  - درآمد به منزله بازده خالص سرمایه؛
  - نسبت «ثروت غیر انسانی» به «ثروت انسانی» که با آنچه معمولاً به عنوان رابطه ثروت با درآمد تعریف می شود، اکیداً ارتباط پیدا می کند.
  - متغیر معرف سلیقه های اشخاص اقتصادی.
- بنابراین، فریدمن «اصل اساسی نظریه سرمایه را که به موجب آن درآمد همانا بازده

سرمایه و سرمایه نیز ارزش کنونی جریان درآمد است»، بر نظریه پولی اعمال می کند (جانسن).

۲) نظریه رجحان نقدینگی به صورت نظریه تملك اشکال مختلف داراییهای گوناگون تعمیم یافته است. انتخاب عاملان اقتصادی به پول و اوراق بهادار محدود نمی گردد، بلکه به شمار زیادی از داراییها و به ویژه پول، اوراق بهادار کوتاه مدت، اوراق قرضه و سهام راجع می شود.

رجحان برای داراییهای مختلف تحت نفوذ و تأثیر میزان نقدینگی این داراییهاست و این میزان نقدینگی می تواند بر حسب ناراحتی ناشی از عدم یقین درباره سرمایه، خطر احتمالی برای وام دهنده و عدم یقین نسبت به درآمد تقویم گردد.<sup>۱۲</sup> ناراحتی از جهت فقدان بازار کامل است و این وضع صاحب دارایی را بدون توجه به ارزش آن در هر زمان، از قدرت تبدیل به پول نقد محروم می کند. عدم یقین نسبت به سرمایه همان عدم یقین ناشی از ناآگاهی از میزان نرخ بهره در آینده است.

خطر احتمالی برای وام دهنده ترس از این است که وام گیرنده نتواند دین خود را ادا کند.

عدم یقین درباره درآمد برای وام دهنده هنگامی وجود دارد که وی وام کوتاه مدت بدهد و در نتیجه باید به سر رسید کوتاه مدت و به نرخ بهره ای که نمی داند از نو وام بدهد.

اختلاف در شکلهای داراییها به صورتهای متفاوت تحت تأثیر این خصوصیات قرار دارد: مثلاً عدم یقین درباره سرمایه، در مورد اسناد کوتاه مدت، بسیار کم و برعکس نسبت به درآمد شدید است. قضیه برای اوراق قرضه معکوس می باشد. لازم است که این نکته افزوده شود که انتخابهای عاملان اقتصادی نه فقط به خصوصیاتی که شکلهای مختلف داراییها عرضه می دارند، بلکه به پیش بینیهای سطح قیمتها نیز وابسته می باشد؛ عامل اخیر، پس از پایان جنگ جهانی دوم در انتخابها تأثیر داشته و نفوذ شایان اهمیت اعمال کرده است.

<sup>12</sup> Joan Robinson, *The Rate of Interest and other Essays*, London. Macmillan, 1952, chap. 1.

### قسمت سوم — سرعت گردش پول

میزان موجودیهای صندوق در جهتی مخالف با سرعت گردش پول تغییر می کند: در واقع، هر قدر وصول و واریز پول سریع تر باشد، مقدار پولی که اشخاص اقتصادی نزد خود حفظ می نمایند کمتر خواهد بود.

چنان که ویکسل نشان داده است، سرعت گردش پول به زمانی وابسته است که طی آن هر کس انتظار دارد پولی را که در مقابل کالاها و خدماتی که تهیه نموده یا در پرداخت دیون به دست آورده است، به تصرف درآورد.<sup>۱۳</sup> بر طبق معمول سرعت گردش پول در جریان معاملات از سرعت گردش پول به صورت درآمد تشخیص داده می شود.

سرعت گردش پول در دادوستد راجع است به کلیه انتقالات یا تسویه حسابهای پولی که طی یک دوره معین انجام می گیرد و اینکه انتقالات به خریدهای مصرفی، به خریدهای کالاهای تولیدی یا به معاملات مالی مربوط باشند. منظور سرعت متوسط است، زیرا باید مدارهای گوناگون پولی (مدار مصرف، مدار تولید و مدار مالی) و نیز انواع مختلف پول (اسکناسها، پول بانک) در نظر گرفته شود.

سرعت گردش پول به صورت درآمد راجع است به پرداختها، به نشانه وصول درآمد و دلالت دارد بر دفعاتی که یک واحد پولی در عملیات شامل عناصر تشکیل دهنده درآمد ملی خرج می شود و بنابراین کمتر از این سرعت در جریان معاملات است، زیرا جمع کل معاملات بسیار مهمتر از کالاها و خدماتی است که به دست واپسین خریدار می رسند. سرعت درآمد نشان دهنده زمان لازم برای آن است که خرج یک عامل اقتصادی به درآمد عامل اقتصادی دیگر مبدل گردد و با فرمول زیر بیان می شود:

$$V_y = \frac{\text{درآمد ملی}}{(\text{اسکناسها} + \text{سپرده ها})}$$

بررسیهایی که بانک تصفیه حسابهای بین المللی (بیست و یکمین گزارش، ۱۹۵۰-۱۹۵۱) انجام داده است نشان می دهد که از سال ۱۹۴۵ نسبت میان پول و

۱۳. رجوع کنید به مقاله کلاسیک زیر:

J.W. Angell, The Components of Circular Velocity of Money, *Quarterly Journal of Economics*, Feb. 1937.



درآمد ملی در بیشتر کشورها به سطح پیش از جنگ مایل شده است. این امر ظاهراً دال بر این است که در مجموع، مردم همه جا تمایل دارند تناسب نسبتاً ثابتی از درآمد خود را به شکل پول نگهداری نمایند.

می توان پذیرفت که موجودیهای کمینه صندوق و سرعتهای بیشینه گردش پول به وسیله عوامل بالنسبه ثابت معین می شوند و فقط تحت تأثیر تورمهای شدید (مثلاً سالهای جنگ و بلافاصله پس از جنگ) و تغییرات عمیق در عادات پرداختهای جامعه یا درجه تمامیت، یکپارچگی و ادغام امور اقتصادی در یکدیگر، تغییر می پذیرند. هنگامی که اعتماد نسبت به پول متزلزل شود، مردم از میزان موجودیهای پولی صندوق خود می کاهند و یک چنین کاهش، اگر حجم پول در گردش به همان میزان باقی بماند، محرك تقاضای متزاید واقعی می گردد و چون اعتماد به تدریج از نو استقرار یابد، سرعت گردش بیشترین ثبات را نشان می دهد و مردم از نو برای خود موجودیهای پولی صندوق و منابع خزانه داری تشکیل می دهند.

در فرانسه، شورای ملی اعتبار، برای ارزیابی میانگین سرعت گردش پول، تغییرات سرعت گردش ابزارهای مختلف پول را بررسی می کند.

بدین منظور، شاخصهای گوناگون مورد استفاده قرار می گیرند:

— شاخص برای اسکناسها و مسكوك بر حسب تغییرات مشهود در دواير چك پستی محاسبه شده است؛

— شاخص برای سپرده های دیداری نزد بانکها، بر حسب تغییرات مشهود در حسابهای اشخاص و بنگاهها در بانکهای ملی شده محاسبه گردیده است؛

— شاخص برای سپرده های دیداری در دواير چك پستی بر حسب تغییرات مشهود در حسابهای چك پستی محاسبه شده است؛

— شاخص برای پول، به صورت کلی، بر اساس اطلاعات گذشته، ضمن تعدیل سهامی که عناصر مرکبه و گوناگون حجم پول را نشان می دهد، محاسبه شده است.

همچنین، شایان توجه بررسی شاخص تسویه حسابها، به استثنای عملیات مالی است که در اتاق پایا انجام می گیرد؛ چون منشاء این تسویه حسابها به ویژه معاملات میان بنگاههاست، می توان تصور کرد که ضریب مبادله داراییها در حسابهایی که بر حسب موارد ارائه به اتاق پایا محاسبه شده است، بیشتر سرعت دوران موجودیهای صنعت و تجارت را منعکس می کند تا سرعت دوران موجودیهای صندوق افراد را. به این ترتیب، می توان سرعت گردش وسایل پرداخت در تصرف بنگاهها را با سرعت گردش علائم پولی در تصرف افراد مقایسه کرد.

شاخص سرعت متوسط گردش نشانه های پولی در دوره تورمی میل به افزایش پیدا می کند و دلالت بر دوران سریع تر نشانه های پولی دارد (حالت فرانسه در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸)؛ و این

بشاخص در دوره های ثبات پولی میل به کاهش نشان می دهد (در فرانسه، سرعت گردش پول در سال ۱۹۵۹ به تقریباً ۲٪ پایین آمد، حال آنکه در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ به تقریباً ۱۲٪ افزایش یافته بود). از سوی دیگر، مقایسه ای که میان تحول محصول ناخالص ملی و تحول حجم پول انجام گرفته است به شورای ملی اعتبار امکان می دهد تا با تقریب زیاد، وسایل پرداخت اختصاصی به تسویه حسابها و موجودیهای خوابانیده و احتکار شده افراد و بنگاهها را ارزیابی کند.

اگر بپذیریم که حجم وسایل پرداخت مورد استفاده در هر اقتصاد برای مبادلات، طی يك سال، به موازات محصول ناخالص ملی تحول یابد، می توانیم از روی تفاوت، بر اساس حجم کل پول، میزان موجودیهای صندوق را که به شکل نقدینه در خارج از مدار مبادلات حفظ شده است، محاسبه کنیم. شورای ملی اعتبار، از سال ۱۹۵۲ که به عنوان سال پایه برگزیده شده به این گونه محاسبات دست زده است. موجودیهای بیکار صندوق در این تاریخ بسیار ناچیز تلقی گردیده و برای نیازمندیهای محاسبه تا ۵٪ گردش کلی پول ارزیابی شده است.

به عنوان مثال، حجم پول در سال ۱۹۶۲، مبلغ ۱۱۷/۵۲ میلیارد فرانک بود؛ چون محصول ناخالص ملی ۱۱/۸٪ نسبت به سال ۱۹۶۱ افزایش یافته، عقیده بر این است که میزان موجودیهای صندوق، ضروری برای تسویه حسابها نیز نسبت به همان سال ناچار ۱۱/۸٪ زیاد شده است. میزان موجودیهای صندوق که احتکار گردیده از تفاوت میان موجودیهای پولی سال ۱۹۶۲ و موجودیهای صندوق ضروری برای تسویه حسابها به دست آمده است.

(میلیارد فرانک)

تغییرات به %	۱۹۶۲	۱۹۶۱	
+۱۶/۹%	۱۱۷/۵۲	۱۰۰/۵	موجودیهای پولی (میانگین سالانه)
+۱۱/۸%	۹۰/۳۸		میزان موجودیهای صندوق ضروری برای تسویه حسابها
	۲۷/۱۴		میزان موجودیهای صندوق که احتکار شده است
+۱۱/۸%	۳۶۷/۲	۳۲۸/۳	محصول ناخالص ملی

شورای ملی اعتبار با کاربرد این روش، میزان موجودیهای صندوق را که احتکار شده، طی سالهای اخیر تقویم کرده و به این ترتیب، حرکات رشد، رکود یا انقباض موجودیهای صندوق به صورت احتکار را نشان داده است.

میزان موجودیهای صندوق احتکار شده در فرانسه. سالهای ۱۹۵۸-۱۹۶۹  
(میلیارد فرانک)

۳۸/۶۳	۱۹۶۴	۹/۱۱	۱۹۵۸
۴۴/۲۰	۱۹۶۵	۹/۷۳	۱۹۵۹
۴۸/۴۵	۱۹۶۶	۱۲/۰۷	۱۹۶۰
۴۹/۶۰	۱۹۶۷	۱۹/۶۷	۱۹۶۱
۴۶/۵۸	۱۹۶۸	۲۷/۱۴	۱۹۶۲
۳۳/۵۸	۱۹۶۹	۳۵/۷۳	۱۹۶۳

این جدول نشان می‌دهد که در فرانسه، موجودیهای صندوق که احتکار شده از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۷، از افزایش باز نایستاده است. این تحول به عوامل اتفاقی اقتصادی و نیز به نظر عاملان اقتصادی درباره سطح بهینه موجودیهای صندوق و طرز برخورد آنها با سرمایه‌گذاریهای مختلف در اوراق بهادار بر حسب موقعیت وابسته است. برعکس، در سال ۱۹۶۹، چون رویدادهای اقتصادی و سیاسی محدودیت اعتبار موجب انتقالات مهم پول بیکار و بی مصرف شد، در موجودیهای صندوق به صورت احتکار کاهش محسوس پدید آمد، حال آنکه خانوارها برای استفاده از مزایای جدیدی که درباره آنها قائل گردیده بودند، سپرده‌های پس انداز خود را توسعه می‌دادند.

### کتابشناسی

- J.-M. KEYNES, *Théorie générale de l'emploi, de l'intérêt et de la monnaie* Paris, Payot.
- A. CHAINEAU, *La demande d'encaisses monétaires*, Paris, Cujas, 1964.
- S. Ch. KOLM, *Les choix financiers et monétaires*, Paris, Dunod, 1967.
- M. FRIEDMAN, *Studies in the Quantity Theory of Money*, Chicago, 1956.
- *The Demand for Money : Some Theoretical and Empirical Results*, *Journal of Political Economy*, août 1959.
- D. BLONDEL, J.-P. DALOZ, C. JESSUA, *Essais sur la nouvelle théorie quantitative de la monnaie*, Paris, P.U.F., 1970.
- F. PERROUX, *L'intégration de la théorie de la valeur de la monnaie à la théorie de la valeur des biens*, *Revue de l'Economie contemporaine*, 1943.

## فصل سوم

### عرضه پول

ایجاد پول، در اقتصادهای نوین، تنگاتنگ به عملیات اعتباری از سوی دستگاه بانکی ارتباط دارد. (رجوع شود به صفحه ۱۴۱ و ادامه آن)

نهادهای مختلف اعتباری، وجوه موجود را گردآوری می کنند و موارد مصرف این منابع را به بهترین صورت برمی گزینند. این عملیات جمع آوری، مردم را از نهادهای اعتباری طلبکار می گرداند و نهادهای اخیر نیز از طریق عملیات مصرف از مردم طلبکار می شوند.

با این همه، بعضی از طلبها که مردم از برخی از نهادهای اعتباری دارند، ممکن است به وسایل پرداخت و به ابزارهای ذخیره ارزش تبدیل شوند، یعنی می توانند مانند پول مورد استفاده قرار گیرند. به این ترتیب، مشاهده می گردد که امروزه جریان «تبدیل اعتبارات به پول» منشاء منحصر به فرد ایجاد پول است، زیرا پول فلزی دیگر استفاده واقعی ندارد.

نهادهای بانکی مسئول جریان تبدیل اعتبار به پول از این قرارند: انستیتوهای ناشر که اسکناسهای معرف پول قانونی و واجد قوه ابرائیه کامل را انتشار می دهند، بانکهای سپرده که پول بانکی قابل استفاده با چك و انتقالات میان حسابها یا برداشت به صورت مسكوك را ایجاد می کنند و در مقیاس وسیع از سوی عاملان اقتصادی پذیرفته شده اند. خزانه عمومی، در بعضی از موارد، با تبدیل طلبهایی که سایر عاملان اقتصادی از خود آن به دست آورده اند، می تواند نقش پول را ایفا نماید.

اکنون نخست نقش سه نهاد ایجاد کننده پول، یعنی بانکهای سپرده؛ خزانه عمومی و بانک ناشر را به ترتیب یکی پس از دیگری بررسی می کنیم.

سپس می بینیم چگونه می توانیم تشکیل وسایل جدید پرداخت را ناشی از تحول

اقدام ما بازای حجم پول بدانیم.  
در پایان، روابط موجود عرضه پول از سوی دستگاه بانکی و نقدینگی کلی اقتصاد را مطالعه می کنیم.

### قسمت اول — نقش پولی بانکهای سپرده

بانکهای سپرده، پول تحریری یا ثبتي را ایجاد می کنند. این پول جمع سپرده های دیداری است که در دفاتر این بانکها ثبت شده است و می تواند به وسیله چك یا دستور انتقال از حسابی به حساب دیگر منتقل گردد.

این سپرده ها دو گونه است:

— گاهی از جوهی که مشتریان بانک به ودیعه گذاشته اند و از پرداخت به صورت مسكوك ناشی می شوند؛

— گاهی از اعطای اعتباری نتیجه می شوند که خود بانکها انجام داده اند؛ بنا بر فرمول مشهور «وامها سپرده ها را پدید می آورند»<sup>۱</sup>. این نوع دوم سپرده را گاهی سپرده انعکاسی می نامند.

الف. اینك مكانیسم ایجاد پول به وسیله بانکهای سپرده را بررسی می کنیم. بانک A از مشتریان خود ۱۰۰۰۰۰ فرانك اسکناس دریافت می دارد و برای مقابله با استرداد احتمالی ۲۰٪ از سپرده ها را حفظ می کند و ۸۰۰۰۰ فرانك را به سایر مشتریان وام می دهد. این عملیات در ترازنامه بانک به صورت زیر نمودار می گردد:

#### بانك A

بدهکار		بستانکار	
۱۰۰۰۰۰	سپرده های مشتریان	۱۰۰۰۰۰	اسکناس
۸۰۰۰۰	سپرده های وام گیرندگان	۸۰۰۰۰	مساعده
۱۸۰۰۰۰		۱۸۰۰۰۰	

بانك A پول ایجاد کرده و اکنون بر اثر وامهایی که داده است ۸۰۰۰۰ فرانك بیشتر از میزان پول در گردش قبلی دارد. سپرده گذاران اولیه و وام گیرندگان نیز وسایل پرداخت در اختیار دارند.

حال فرض می‌کنیم که وام‌گیرندگان از حساب خود چکهایی در وجه فروشندگان بکشند و اینان چکهها را در بانک B به حساب خود بگذارند. پرداخت بانک A به B به صورت اسکناس صورت می‌گیرد.

ترازنامه‌های دو بانک به روش زیر تهیه می‌شود:

بانک A		بانک B	
بستانکار	بدهکار	بستانکار	بدهکار
اسکناس	+۲۰۰۰۰	اسکناس	+۸۰۰۰۰
مساعده	+۸۰۰۰۰	سپرده‌های مشتریان	+۱۰۰۰۰۰

بانک B، اگر بخواهد ذخیره ۲۰٪ (یعنی ۱۶۰۰۰ فرانک) را حفظ کند، می‌تواند وامی به مبلغ ۶۴۰۰۰ فرانک بدهد و به این ترتیب ۶۴۰۰۰ فرانک پول ایجاد کند. بانک A و بانک B بر روی هم ۱۴۴۰۰۰ فرانک پول اضافی ایجاد کرده‌اند. فرض می‌کنیم که وام‌گیرندگان از بانک B به طرفهای خرید خود چک بدهند و اینان در بانک سوم، مثلاً C، به حساب بگذارند. بانک اخیر می‌تواند ۸۰٪ از ۶۴۰۰۰ فرانک را وام دهد.

این فراگرد تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و مقدار پولی که در هر مرحله ایجاد می‌شود، بیش از پیش کم می‌گردد. در پایان فراگرد، مجموع بانکها، مقداری پول تحریری به میزان چند برابر سپرده اصلی ایجاد می‌کند. این مقدار غایی از یک سو به درصد ذخیره و از سوی دیگر به نسبت استرداد وجه به صورت مسکوک در برابر چک بستگی دارد (در مثال، فرض کرده‌ایم که کلیه استردادهای وجوه سپرده به وسیله چک انجام گرفته است).

ایجاد پول تحریری توسط بانکهای سپرده پدیده معروف افزایش سپرده‌های بانکی را موجب می‌شود و آن ضربی است که معکوس درصد پشتوانه به صورت اسکناسها یا نقدینگیهای سپرده‌های بانکی می‌باشد. فرض می‌کنیم که سپرده اولیه ۱۰۰۰ فرانک است و بانکها باید موجودی صندوقی برابر با  $\frac{1}{5}$  سپرده‌ها را نگاهداری نمایند. در این حالت، ضریب فزاینده یا تکاثر سپرده‌ها مساوی با ۵ است. در واقع سپرده اولیه موجب ایجاد اعتباری به میزان  $۱۰۰۰ \times \frac{4}{5} = ۸۰۰$  می‌گردد؛ بانکهایی که

سپرده‌هایی به میزان ۸۰۰ فرانک را دریافت می‌دارند، به نوبه خود،  $۸۰۰ \times \frac{۴}{۵} = ۶۴۰$  فرانک پول ایجاد می‌کنند و الخ. مبلغ پول تحریری که ایجاد گردیده از فرمول تصاعد هندسی با قدر مطلق نزولی  $\frac{۴}{۵}$  داده شده است:

$$۱۰۰۰ \times \frac{۱}{۱ - \frac{۴}{۵}} = ۱۰۰۰ \times \frac{۱}{\frac{۱}{۵}} = ۵۰۰۰$$

هر گاه این واقعیت مورد توجه قرار گیرد که افراد برخوردار از اعتبار تمام آن را به حسابهای خود در سایر بانکها نمی‌سپارند، بلکه بخشی از آن را به شکل اسکناسها نزد خود نگاه می‌دارند و این رقم از جریان خارج می‌گردد، تغییر در فرمول ضرورت پیدا می‌کند.

فرض می‌کنیم که درصد پشتوانه سپرده‌ها  $\frac{۱}{۵}$  و درصد فرار اسکناسها از گردش یک بیستم باشد، ضریب فزاینده سپرده‌ها چنین خواهد بود:

$$\frac{۱}{\frac{۱}{۵} + \frac{۱}{۲۰}} = ۴$$

ب. تحلیل پیشین نشان می‌دهد که حدودی بر ایجاد پول تحریری وجود دارد. در واقع، بانکداران این واقعیت را در نظر بگیرند که در هر زمان ممکن است تقاضاهایی برای پول قانونی و اسکناسها به عمل آید، زیرا جامعه پرداخت چک سراسر و همه اقتصاد را در بر نمی‌گیرد. و همچنین نسبت خزانه‌داری، یعنی نسبت میان حجم سپرده‌های ایجاد شده به میزان پول قانونی را نیز که در تصرف دارند، رعایت می‌کنند. در میان این اقلام نه فقط موجودی اسکناسهای صندوق، بلکه داراییهای بانک سپرده نزد بانک مرکزی نیز که بانک اخیر به درخواست بانک سپرده، اسکناسهای ضروری آن را فراهم می‌نماید، به حساب می‌آید. این نسبت به عوامل مختلف زیر بستگی دارد:

— عادات پرداخت در هر کشور (رواج کم یا بیش فراوان چک)؛

— شدت فعالیت اقتصادی (مثلا این نسبت در ایالات متحده بنا بر اهمیت شهرها تغییر می‌پذیرد)؛

— تصمیمات قانونی: این نسبت مدتی علی‌الرسم و در ارتباط با احتیاط مدیران بانک معین شده است، ولی امروزه این نسبت در بعضی از کشورها توسط مقامات بانکی تعیین می‌گردد؛

— نوع سپرده‌ها: این نسبت برای سپرده‌های دیداری بیشتر از سپرده‌های مدت دار و

سپرده های جاری و سپرده های پس انداز است.

اگر نسبت خزانه داری بر اساس رابطه میان بدهی قابل مطالبه آن و دارایی نقدینه فوری و بر حسب تقاضاهای عادی پرداخت به صورت مسكوك معین شده، يك ذخیره دیگر، یا تضمین جنبی برای مقابله با نیازمندیهای ناگهانی نقدینگی به هنگام بحران (هجوم سپرده گذاران) تهیه گردیده است: این نسبت نقدینگی، رابطه میان سپرده ها و طلبها، مندرج در بستانکار ترازنامه است و به شرطی تأثیر بیشتر دارد که:

الف) طلبها بیشتر نقدینه باشند: بانك سپرده باید از تبدیل داراییها به اموال غیر منقول برای مدتهایی دراز یا متوسط اجتناب کند؛

ب) طلبهایی که کمتر نقدینه هستند بتوانند به آسانی به نقدینه مبدل شوند: بروات تنزیل شده باید بتوانند نزد بانك مرکزی تنزیل مجدد شده و یا بروات دولتی در این بانك توزیع شوند.

پ) بدهکاران خصوصی بانك قادر به پرداخت باشند: در این باب، عملیات تنزیل غالباً مطمئن تر از مساعده در حساب جاری به نظر می رسد.

خلاصه، حد بانك سپرده در ایجاد پول تحریری به سه عامل زیر بستگی دارد:  
۱) مانده حاشیه ای که میانگین سپرده ها پس از استرداد وجوه به طور عادی برای او باقی می گذارد؛

۲) امکانات پایا یا با سایر بانکها (اتاق پایا یا) که در نتیجه بانکها می توانند در مواقع حاد با اقدام به تسویه حساب میان خود در اسکناسها صرفه جویی نمایند؛

۳) تسهیلاتی که بانك سپرده، هنگامی که بخواهد برای خود نقدینگیهایی (تنزیل مجدد با همکاری بانك مرکزی از طریق بازار پولی) فراهم کند، از بانك ناشر به دست می آورد.

پ. بانکهای سپرده از راههای زیر پول ایجاد می کنند:

۱) کمک به اقتصاد به شکل اعطای اعتبارات کوتاه مدت و میان مدت به بنگاهها و افراد خصوصی؛

۲) همکاری با خزانه عمومی به شکل تعهد پرداخت و پشت نویسی اسناد خزانه و یا پذیرش اسناد خزانه برای تنزیل؛

۳) خرید ارز از صادرکنندگان یا از کلیه عاملان اقتصادی طلبکار از خارج.

این بانکها در سه مورد بالا، طلب از بنگاهها، خزانه عمومی و خارجه را به وسایل پرداخت تبدیل می کنند.



## قسمت دوم — نقش پولی خزانه عمومی

خزانه عمومی صندوقدار و بانکدار دولت است، کلیه درآمدهای دولت را تحویل می‌گیرد و پرداخت کلیه مخارج آن را انجام می‌دهد. قرضه‌های کوتاه مدت و میان مدت و بلندمدت منتشر می‌کند و دین عمومی را تصدی می‌نماید. خزانه وام می‌دهد و حقوق دولت را بر مشارکتهای آن در بنگاهها به اجرا می‌گذارد.

با این همه، خزانه می‌تواند نقش پولی را نیز ایفا نماید، چنان که در مورد فرانسه این کار را از دوره زیر انجام می‌دهد:

— از يك سو، خزانه هنگامی که از طریق دستگاه مدیریت پول و نشانه‌ها و پولهای مسكوك را ضرب می‌کند، وسایل پرداخت ایجاد می‌نماید. سکه‌ها نزد بانک دوفرانس تودیع و توسط این بانک به حساب منظور می‌شود؛ مسكوك در بستانکار تر از نامه بانک و قسمت بدهکار به حساب اعتبار از محل خزانه می‌رود.

— از سوی دیگر، خزانه پول تحریری خلق می‌نماید. در واقع، خزانه وظایف و اعمال بانکی را انجام می‌دهد و وجوه افراد خصوصی را که به صورت سپرده نزد حسابداران خزانه تودیع شده‌اند، ثبت می‌کند و برخوردار از شبکه فشرده نمایندگیها (بودجه‌های الحاقی، مقامات اداری اجتماعی، تأسیسات بخش عمومی)، تمام یا بخشی از نقدینگیهای خود را به صندوقها می‌سپارد. صندوق ملی اعتبار کشاورزی<sup>۲</sup> و صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها<sup>۳</sup> تا پیش از سال ۱۹۶۶ ناگزیر بودند قسمت اساسی نقدینگیهای خود را به خزانه تسلیم دارند؛ با این همه اکنون آزادی مصرف وجوه به آنها مسترد گردیده است.

خزانه، وجوه سپرده در حسابهای چك پستی را به عنوان منابع در اختیار دارد. خزانه که به طور قانونی حق دریافت سپرده‌ها را دارد، می‌تواند مانند يك بانک این وجوه را به ابتکار خود افزایش دهد و برای پرداخت پول به طرفهای خرید خود یا به طلبکاران دولت می‌تواند به اعتبار يك حساب جاری پستی یا يك حساب شخصی نزد يك حسابدار خزانه اقدام به ثبت کند.

قدرت و اختیار خزانه در ایجاد پول تحریری نامحدود نیست. در واقع، خزانه، مانند هر بانک، می‌تواند در برابر تقاضاهای تبدیل پول تحریری قرار گیرد که به صورت پول

2. la Caisse Nationale de Crédit Agricole

3. la Caisse des Dépôts et Consignations

تحریری بانکهای سپرده (انتقال از یک حساب خزانه یا یک حساب چک پستی به یک حساب بانکی) یا به شکل اسکناس بانک منتشر کرده است. به این ترتیب، خزانه تابع یک حکم نقدینگی در ایجاد وسایل پرداختی است که بدان اقدام می کند.

## قسمت سوم - وظایف بانک نشر

بانکهای نشر از بدو تأسیس وظیفه اساسی انتشار اسکناسها را داشته اند.

این بانکها، در اصل به هیچ وجه فرقی با بانکهای سپرده ندارند. در این صورت، اسکناس بانک همان گواهی سپرده مسکوک فلزی است. بانک سوئد از سال ۱۶۵۰ که پالمستروخ تأسیس نموده، گواهی سپرده مسکوک پولی را به اسکناسهای بدون بهره تبدیل می کرده و در تمام قلمرو پادشاهی جریان داشته است. زرگران لندن، در حدود همین دوره، گواهیهای سپرده را به مبلغ مساوی و به نام اسکناسهای گلداسمیت<sup>۴</sup> تقسیم می نمایند. این اسکناسها به سرعت «بهرتر از نقره نقد» دست به دست می گردد. ورشکستگی و بی اعتباری زرگران در نتیجه ناتوانی چارلز دوم در سال ۱۶۷۲ به تأدیه قرضه خود به میزانی بیشتر از یک میلیون لیره موجب تأسیس بانک نشر خصوصی تحت عنوان «رئیس کل و کمپانی بانک انگلستان»<sup>۵</sup> شد و در سال ۱۶۹۵ بانک اسکاتلند تأسیس گردید.

در فرانسه، در سال ۱۷۱۶ جان لا، بانک ژنرال را ایجاد کرد که امتیاز صدساله انتشار اسکناس را به دست آورد و به عملیات وام و صرافی پرداخت. این بانک در سال ۱۷۱۸ نام بانک شاهی را می گیرد. اما ادغام آن در «دستگاه لا» موجب ورشکستگی او گردید. در سال ۱۷۷۶ انستیتوی جدید نشر را به نام صندوق تنزیل تأسیس نمود؛ در سال ۱۷۹۳ کامبون<sup>۶</sup> به اسم کنوانسیون فرمان به انحلال آن داد. در سال ۱۸۰۰ بانک دوفرانس به وجود آمد و ناپلئون به موجب قانون مورخ بیست و دوم آوریل سال ۱۸۰۶، آن را تجدید سازمان کرد.

نشر اسکناسها به زودی از مابازای فلزی معاف گردید. در واقع، بانکداران متوجه شدند که سپرده ها و وجوه استرداد، به موجب قانون اعداد بزرگ، وسیعاً با یکدیگر پایا می شوند و از این هم فراتر، اسکناسها بدون آنکه واریز آنها دائماً مورد تقاضا باشند، در جریان بودند؛ بنابراین، افزون بر میزان موجودی فلزی صندوق، اسکناس منتشر کردند و به تنزیل اسناد اقدام نمودند.

نشر اسکناسها فعالیت بسیار و زیاده مهم بود و از این جهت می بایستی توسط دولت تحت نظم و قانون درآمد. مقامات دولتی امتیاز نشر را نخست به بعضی از بانکها و سپس فقط به یک بانک دادند. سرانجام، در سال ۱۸۴۸، بانک دوفرانس، پس از قیام ملی و اتحاد با نه بانک نشر شهرستانی، امتیاز انحصاری نشر را به دست آورد. بانک انگلستان انحصار نشر اسکناسها را در سال ۱۸۴۴ کسب نمود.

۴. Goldsmiths به معنی زرگران. - م.

5. The Governor and Company of the Bank of England

6. Cambon

در ایالات متحده، قانون سوم ژوئن سال ۱۸۶۴ به بانکهای به اصطلاح ملی اجازه نشر اسکناس را داد؛ در سال ۱۹۱۳، قانون فدرال ریزرو، دوازده بانک فدرال ریزرو با حق نشر اسکناس و تابع هیئت فدرال ریزرو به عنوان مقام عالی بانکی را ایجاد کرد.

با این همه، از قرن نوزدهم تاکنون فعالیت بانکهای نشر به موازات تحول نظامهای پولی تغییر شکل یافته و شرایط نشر اسکناس بر اثر قطع رابطه میان اسکناس و فلز تغییر پیدا کرده است. امروزه بانک نشر دیگر مهمترین بخش از وسایل پرداخت را ایجاد نمی کند، زیرا اهمیت اسکناس در حجم پول کاهش پذیرفته است. با این وجود، بانک نشر ضمن تهیه نقدینگیهایی به شکل اسکناسها یا پول تحریری برای مبادرهای پرداختها در اقتصاد که به مجموعه دستگاہ پولی و بانکی امکان می دهد تا میان خود به معاملات لازم اقدام نمایند، به یک عمل راهنما و تنظیم کننده دست می زند.

### § ۱. بانک نشر و ایجاد پول کاغذی

نشر اسکناسها از آغاز قرن نوزدهم تا دهه سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۴ تابع قواعدی است که خودکارانه حجم نشر را معین می کنند و بانک نشر از زمانی که اسکناس غیر قابل تبدیل شده، سیاست نشر در جهت ایجاد و تهیه وسایل پرداخت و تطبیق آن با نیازمندیهای اقتصاد را پذیرفته است.

#### الف) خودکاری نشر

بانک نشر در قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم پول کاغذی را در سه مورد منتشر می کند:

— اسکناسها را در برابر فلز (طلا یا نقره) یا فلزاتی که افراد تحویل داده اند (در حالت دو فلزی)، تسلیم می دارد.

— اسنادی را که قبلاً بانکهای سپرده تنزیل کرده اند، تنزیل مجدد می کند؛

— به عملیات بازار باز (خرید یا فروش اوراق بهادار در بازار پول) می پردازد.

نشر پول کاغذی باید تابع چه قواعدی باشد؟ در این باب، طی سالهای ۱۸۱۰ و ۱۸۴۴ بحث و گفت و گوی مشهوری در انگلستان به عمل آمد و دو مکتب بدین شرح رودرروی یکدیگر قرار گرفتند: الف. مکتب بانکداری<sup>۲</sup> که از افکار ادام اسمیت مایه گرفته و اصولاً توسط توك<sup>۳</sup> و فولارتن<sup>۴</sup> ارائه گردیده است. این مکتب بدون آنکه آیین نامه نشر اسکناس را پیش بینی نماید از آزادی بانک در نشر اسکناسها دفاع می کند.

7. Banking School

8. Tooke

9. Fullarton

این نظر بر دو دلیل زیر استوار است:

— از يك سو، میان نشر اسکناسها و «نیازمندیهای صنعت و تجارت» ارتباط وجود دارد، زیرا اسکناسها به هنگام تنزیل اسناد بازرگانی منتشر می شود؛

— از سوی دیگر، آلت تنظیم خودکار پدیده های گردش پولی به وجود می آید: اسکناس قابل تبدیل بانك به عنوان مساعده انتشار می یابد و قطعاً بر گردش اسکناس تحمیل نمی شود و هنگامی که مساعده واریز گردد، لزوماً به بانك ناشر از نو جریان پیدا می نماید. ضرورت واریز سپرده ها به صورت مسكوك از سوی بانك در هر زمان، این نهاد را از اقدام به نشر افراطی مانع می شود. با این همه، توك لازم می داند که انحصار نشر اسکناس به بانك مرکزی و در نهایت به بانك انگلستان تخصیص یابد، زیرا کثرت و تعدد انواع گوناگون اسکناسها ناراحت کننده است. «پذیرش يك اسکناس ابراز اعتماد به بانك ناشناخته ای است که اعتبار آن فقط از طریق شایعه ارزیابی شده و در نتیجه نیازمندی به وحدت اسکناس بانك احساس گشته است» (شارل ریست)

ب. مکتب پولی را ریکاردو به جنبش و فعالیت درآورده است. از سال ۱۷۹۷ تا ۱۸۱۹، انگلستان تحت نظام رواج اجباری بوده است. حدود سال ۱۸۰۸، همزمان با افزایش قیمتها و کاهش بهای ارز، اندك اندك زیادتی میزان پول در گردش احساس می شود. مجلس عوام در ماه آوریل سال ۱۸۱۱ گزارش معروف درباره شمش<sup>۱۰</sup> را مورد بحث قرار می دهد. این گزارش بر آن است تا علت گرانی شمش طلا را معین کند. در این موقع، ریکاردو به منظور دفاع صریح از نتیجه گیریهای کمیته شمش جزوه ای درباره قیمت بالای شمش می نویسد. در سال ۱۸۱۶ پیشنهادهایی در موافقت با پول مطمئن و اقتصادی<sup>۱۱</sup> نوشته ریکاردو انتشار می یابد: ریکاردو بازگشت به پایه فلزی و محدودیت میزان گردش اسکناسها را توصیه می نماید. پس از مرگ وی، نقشه بانك ملی که در یادداشتهاش پیدا شده بود، منتشر می گردد: ریکاردو پیشنهاد می کند که مقدار اسکناسهای در گردش يك بار برای همیشه معین شود؛ دولت یگانه ناشر پول کاغذی باشد و نشر فقط در برابر مابازای فلز صورت پذیرد؛ افزایش یا کاهش اسکناسها دقیقاً از مقادیر ورودی یا خروجی فلزات قیمتی پیروی کند. وجود تفاوت میان موجودی صندوق و میزان نشر اسکناس به شرطی قابل قبول است که این رقم معین و ناچیز باشد.

این استنباط است که در سال ۱۸۴۴ همراه با قانون معروف پیل به پیروزی می رسد. ریکاردو امر نشر اسکناس را به خزانه داری می سپرد، اما قانون این نشر را به بانك انگلستان واگذار می کند. این بانك فقط می تواند در حد موجودی طلای صندوق به علاوه مبلغ ۱۴ میلیون لیره اسکناس منتشر سازد. بانك به دو بخش جدا و متمایز تقسیم می شود: بخش بانکداری که کلیه عملیات بازرگانی به عهده آن است و بخش نشر که اسکناس انتشار می دهد. هنگامی که بخش بانکی برای اقدام به فعالیت احتیاج به اسکناس پیدا نماید، از بخش نشر تقاضا می کند و این بخش از بانك تا زمانی که از حد تجاوز نشود، بدون مابازاء، نیازمندی آن را برطرف می سازد. اسکناسها افزون بر این حد فقط در برابر ارزش

مساوی پول فلزی تحویل می‌گردد.

این جروبحث و انتخاب از نیمه دوم قرن نوزدهم از طریق بانک مرکزی بر سازمان نشر اسکناسها تسلط داشته است. اندیشه اصلی و عمده این سازمان تعیین قواعد خودکار محدودیت نشر بوده است. در این مورد سه روش مهم به شرح زیر مورد نظر قرار گرفته است:

(۱) روش محدودیت اعتبار در حساب جاری. مؤسسه نشر می‌تواند مقدار نامحدودی اسکناس و تماماً دارای وثیقه فلز منتشر کند؛ نشر بدون وثیقه، به یک رقم بیشینه محدود می‌شود.

این روش انگلیس در سال ۱۸۴۴ (قانون پیل) است. تجربه به زودی ثابت کرد که این روش زیاده از حد انعطاف ناپذیر می‌باشد و می‌تواند موجب قطع رابطه میان تحول حجم پول و تحول فعالیت اقتصادی گردد. در سالهای ۱۸۴۷، ۱۸۵۷ و ۱۸۶۶، مقامات دولتی برای اجتناب از توقف جریان تنزیل مجدد مجبور شدند اجرای قانون سال ۱۸۴۴ را معلق بگذارند؛ در حالت بحران محدودیت ساده اسکناسها وضع را حادتر و شدیدتر ساخته بود. تعلیق قانون از سال ۱۸۶۶ تا ۱۹۱۴ دیگر مطرح نگردید، اما در سال ۱۸۹۰ بانک انگلستان ناگزیر شد از بانک دوفرانس طلا قرض کند و در سال ۱۹۰۸ اسناد بازرگانی انگلیس را نزد این بانک تنزیل مجدد نماید. بانک انگلستان در اول ماه اوت سال ۱۹۱۴ اجازه تازه ای یافت که قانون سال ۱۸۴۴ را در نظر نگیرد. یک قانون مورخ ششم اوت ۱۹۱۴ به این تعلیق جنبه قانونی داد. خزانه، طی جنگ، اسکناسهایی به نام «اسکناسهای رایج»<sup>۱۲</sup> منتشر ساخت. نظام نشر بانک انگلستان پس از استقرار مجدد قابلیت تبدیل لیره استرلینگ در تاریخ سیزدهم ماه مه سال ۱۹۲۵ تغییر یافت. انعطاف ناپذیری قانون پیل با قید یک تبصره کشار اصلاح شد. این تبصره مقرر می‌دارد که حد نشر اسکناسها بدون تضمین و وثیقه طلا پس از جذب و اتمام «اسکناسهای رایج» توسط بانک انگلستان به ۲۶۰ میلیون لیره تثبیت شد. اما تقریباً تمام این جزء از میزان نشر به وسیله اسناد دولتی تضمین گردید. به علاوه، بانک انگلستان در صورت احتیاج و با موافقت خزانه داری که فقط برای مدت شش ماه معتبر بود و سه بار به همان شکل تجدید شده بود، از جانب خزانه داری اجازه داشت افزون بر بیشینه قانونی، میزان نشر اسکناسهای بدون وثیقه فلز را به شرط تحصیل اجازه از پارلمان افزایش بدهد.

قابلیت تبدیل لیره در سال ۱۹۳۱ لغو گردید و از آن زمان تا کنون، بانک میزان نشر خود را بر اساس نیازمندیهای بازار معین می‌کند. از آغاز ماه سپتامبر سال ۱۹۳۹، کلیه طلاهای تحت تصرف بخش نشر بانک به صندوق تعدیل ارزش<sup>۱۳</sup> اختصاص یافت. از این پس، طلا دیگر فقط در ارتباط با مبادلات بین المللی عمل می‌کرد.

قانون «پول رایج و اسکناسهای بانک»<sup>۱۴</sup> مورخ سپتامبر سال ۱۹۳۹ به بخش ناشر اسکناس اجازه می‌دهد تا بر اساس ارزش طلایی که در تصرف دارد و به قیمت رسمی بازار، اسکناس منتشر کند. اما، در عمل، بانک انگلستان دیگر طلایی ندارد، به قسمی که این اختیار فاقد اثر می‌باشد. برعکس، ترتیب

12. Currency Notes

13. Exchange Equalisation Fund

14. Currency and Banknotes Act

دیگر به بانک اجازه می‌دهد تا اسکناسهای بدون تضمین طلا را تا به میزان مقرر با موافقت خزانه‌داری و تصویب پارلمان منتشر کند. هنگامی که نشر به این صورت افزایش یابد، بخش بانکی اوراق بهادار بخش نشر را می‌فرشد؛ بدین قرار، اسکناسهای منتشره در بستانکار بخش بانکی جای می‌گیرند و از این پس می‌توانند توسط بانکهای بازرگانی مسترد بشوند.

(۲) روش حد بالای میزان نشر. در این مورد بیشینه‌ای به صورت مطلق برای میزان نشر بدون توجه به موجودی صندوق معین و مقرر شده و روش بانک دو فرانس از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۲۸ چنین بوده است. این روش که به موجب قانون مورخ دوازدهم اوت سال ۱۸۷۰ همراه با رواج اجباری برقرار شد، پس از سال ۱۸۷۵، با وجود لغو رواج اجباری، حفظ گردید. میزان بیشینه به ویژه هر بار که دولت از بانک مساعده درخواست کرد، به دفعات افزایش یافت. این بیشینه در سال ۱۸۷۵ مبلغ  $\frac{3}{6}$  میلیارد بود و در سال ۱۹۲۵ به  $\frac{8}{5}$  میلیارد فرانک رسید.

قاعده مزبور به موجب قانون پولی مورخ بیست و پنجم ژوئن سال ۱۹۲۸ (قانون پوانکاره) رها گردید.

(۳) روش اندوخته متناسب. میان میزان نشر و موجودی فلز رابطه‌ای برقرار است. این رابطه بر اساس نسبت اسکناسهایی که دارندگان واریز آنها را در زمان عادی به فلز تقاضا می‌کنند، معین می‌گردد.

روش بالا در سال ۱۹۲۸ در فرانسه اختیار شد. بانک دو فرانس معمولاً موظف است در صد کمینه ۳۵٪ را میان موجودی فلز در صندوق و تعهدات دیداری خود (اسکناسها، سپرده‌های دیداری، حسابهای جاری بستانکار مشتریان) حفظ کند.

روشن است که این نسبت، بنابر عادات و رفتارهای پولی خاص هر کشور تغییر پذیر می‌باشد؛ با این همه، چنین به نظر می‌رسد که نسبت  $\frac{3}{3}$  عادی است.

روشهای فوق الذکر، همه، باید در چشم انداز عمومی، یعنی قابلیت تبدیل اسکناسها به فلز ملاحظه و منظور شود. هر بانک که اسکناس نشر می‌کند در صورتی که ذخایر فلزی به عنوان وثیقه و تضمین نداشته باشد، با چنان خطری مواجه است که معمولاً باید احتیاط به خرج دهد. اگر میزان اسکناسهای در گردش مفرط باشد و سطح قیمتها بالا برود، از ارزش اسکناسها نسبت به کالاها کاسته می‌شود و مردم اسکناسها را برای مبادله با طلا به بانک عرضه می‌دارند؛ در نتیجه، ذخیره طلای بانک کاهش می‌یابد و بانک، کار نشر را متوقف می‌سازد. اگر میزان گردش نامکفی باشد و سطح عمومی قیمتها پایین بیاید، اسکناس در برابر کالاها ارزش پیدا می‌کند و مردم طلا را با اسکناس معاوضه می‌نمایند و در نتیجه، ذخیره طلا افزایش می‌یابد و میزان اسکناسهای در گردش میل به ازدیاد پیدا می‌نماید. هنگامی که میزان نشر هم احتیاجات بازار و هم نیازمندیهای دولت را برآورده سازد، تورم ناشی از دولت، بر اثر انقباض میزان اسکناسهای در گردش خودکارانه تصحیح می‌شود.

در حال حاضر، ارتباط میان اسکناس و طلا قطع شده و سیاست نشر جایگزین وسایل خودکاری گردیده است که در گذشته میزان نشر را تنظیم می‌کرده‌اند.

## (ب) سیاست نشر

کلیه کشورهای، یکی پس از دیگری، از سال ۱۹۳۱، یعنی تاریخی که انگلستان پایه طلا را رها کرد و لیره استرلینگ را غیر قابل تبدیل ساخت، رواج اجباری را اختیار نمودند. بانک مرکزی سیاست نشر را اعمال می کند. سه خصوصیت عمده این سیاست را می توانیم به شرح زیر تشخیص بدهیم:

الف. موجودی طلای صندوق که از این پس وثیقه و تعیین کننده میزان نشر اسکناسهای در گردش نیست و اساساً یک ذخیره پول بین المللی را تشکیل می دهد، هنگامی برای تأمین پرداختهای بین المللی مورد استفاده قرار می گیرد که نقدینگیهای دیگر (اسعار خارجی) نتوانند به دست آیند. موجودی طلای صندوق همانا یک گنجینه زمان جنگ یا «ذخیره انتظار و استراتژی» (ف. پرو) است که دولت در سیاست اقتصادی بین المللی خود به کار می برد.

گردش اسکناسها در داخل کشور معاف از موجودی طلای صندوق است. در کشورهای که طلا از آنها فرار کرده (پس از سال ۱۹۳۰) پول بدون ارتباط با طلا ایجاد گردیده و عمل کرده است. در کشورهای که طلا به آنها سرانجام و وارد شده (مانند ایالات متحده)، این فلز عقیم گردیده است.

ملی گرایی در زمینه پول در دوره ملی گرایی اقتصادی اجتناب ناپذیر است. حکومتهایی که در صدند ثبات اقتصادی ملت را تأمین کنند، می توانند بپذیرند و ببینند که کشورشان از مراحل متناوب تورم و انقباض می گذرد و تغییر قیمتها فرمانروایی فلزی را تحمل می کند که میزان تولید آن مستقل از اراده دولتهاست. به علاوه، در هیچ زمانی، طی تاریخ پولی اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم دیده نشده است که بانک مرکزی به طور صحیح و از روی امانت و درستی از راهنماییهای پایه طلا پیروی نماید؛ بانک دوفرانس و بانک انگلستان هر یک به سهم خود دخل و تصرف در نرخ تنزیل را برای مخالفت و مقابله با آثار خودکار پایه طلا مورد استفاده قرار داده اند. تغییر تنزیل، از حرکتهای موجودی صندوق پیروی نمی کرد بلکه از آن جلوگیری می نمود: نرخ تنزیل در دوره جهش شدید می شد، حال آنکه در دوره بحران ملایم و معتدل باقی می ماند.

ب. میزان نشر متأثر از این اندیشه است که ارزش پول به پشتوانه طلای آن بستگی ندارد، به علاوه به مقایسه میان حجم پول و مجموعه کالاها و خدمات موجود به قیمتهای جاری وابسته است. و اما، این مجموعه کالاها و خدمات بیش از هر چیز به کوشش

تولیدی اقتصاد بستگی دارد. مطابق فرمول غالباً مرسوم و متداول، از مفهوم پشتوانه طلا می‌گذریم و به مفهوم پشتوانه کار می‌رسیم. ذخیره نیر وهای تولیدی ملت جانشین ذخیره طلا می‌گردد.

سیاست نشر بانک مرکزی هدفهای تولید و اشتغال را در نظر می‌گیرد. پول عنصر فعال است، یعنی می‌تواند در تأمین مالی اشتغال کامل مشارکت کند. بانک مرکزی حجم پول در گردش و ضروری در استفاده از منابع بیکار را ایجاد می‌نماید. اما این وظیفه را نیز دارد که از زیاده‌روی پول در اقتصاد ممانعت به عمل آورد.

این جنبه از عمل بانک نشر مخصوصاً در تجربه آلمان طی سالهای ۱۹۳۳-۱۹۳۶ با الهام از اندیشه دکتر شاخ<sup>۱۵</sup> پدید آمده است. ناسیونال-سوسیالیسم هنگامی که در سال ۱۹۳۳ به قدرت می‌رسد، اقتصاد آلمان را در کساد عمیق ناشی از بحران می‌یابد. سیاست انقباضی صدراعظم برونینگ<sup>۱۶</sup> نیز مزید بر علت شده بود. شمار بیکاران در سال ۱۹۳۲ شش میلیون نفر و تولید نسبت به سال ۱۹۲۸، ۶۰٪ کمتر بود. شاخ روش تأمین مالی قبلی را که حکومت فرانکس فن پاپن<sup>۱۷</sup> در سال ۱۹۳۲ آغاز کرده بود، توسعه می‌دهد. فن پاپن اعتباراتی افزون بر یک میلیارد مارک به منظور تجدید رونق اقتصاد از طریق کمکهای مالی یا سفارشهای دولت گشوده بود. تأمین مالی کارهای عمومی با مکانیسم «حواله‌های ایجاد کار» انجام می‌گرفت: هر کارآفرین اقتصادی هر سفارش دولتی را که دریافت می‌داشت، یک حواله ایجاد کار منتشر می‌کرد که توسط مؤسسات مالی عمومی متخصص پذیرفته می‌شد و می‌توانست به وسیله یک بانک تنزیل و احتمالاً رایشبانک<sup>۱۸</sup> تنزیل مجدد گردد. این حواله‌ها طی سال ۱۹۳۳ توسط بانکهای سپرده نگاهداری شدند و فقط از آغاز سال ۱۹۳۴ برای تنزیل مجدد به رایشبانک عرضه شدند. این بانک، نشر اسکناسها را به مقدار قابل ملاحظه ضروری ندید: در واقع، آلمانیهای بدهکار به خارجه دیون خود را به مارک به صندوق تسعیر واریز می‌کردند. این صندوق لزومی نمی‌دید که به انتقال وجه به خارجه اقدام کند، زیرا دولت آلمان درباره طلبهای خارجی دولت مقرر داشته بود، صندوق تسعیر که منابع آن افزایش می‌یافت، مانده موجودی خود را به رایشبانک بسپارد. این سیاست نتایج سریع و رضایت بخشی به بار آورد: شمار بیکاران در سال ۱۹۳۴، به کمتر از سه میلیون سقوط کرد؛ تولید ۴۱٪ زیاد شد؛ درآمد ملی از ۴۵/۲ میلیارد مارک به ۵۲/۴ میلیارد مارک رسید. وجوه منابع بلااستفاده در اقتصاد آلمان به تولید امکان داد تا افزایش وسایل پولی در گردش را به سرعت جبران کند. به این ترتیب، تأمین مالی قبلی عبارت است از سبقت تولید بالقوه و ممکن بر تولید آینده، زیرا عوامل تولید بیکار (کارگران و ابزار) می‌توانند از نو در مدار تولید وارد شوند.

15. Schacht

16. Brüning

17. Franz Von Papen

18. Reichsbank



کینز این تجربه را در زمینه نظری به نظم و قاعده درمی آورد و در کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول مفهوم تورم تولیدی را عرضه می دارد: افزایش میزان پول در گردش پیشی موقت بر ازدیاد جریان واقعی کالاها و خدمات است و اقتصاد را قادر می سازد تا از اشتغال ناقص به اشتغال کامل عوامل تولید برسد. این تورم تولیدی یا تورم کاذب با تورم «خالص» که به هنگام برقراری اشتغال کامل پدید می آید، یعنی وقتی که عرضه عوامل تولید هیچ کشش ندارد، مخالفت می کند. ما این مفاهیم را ضمن تحلیل روابط میان جریانهای پولی و واقعی باز خواهیم یافت (در صفحه ۵۰۲).

پ. در پایان، نشر در اقتصاد معاصر در زمینه بودجه و امور مالی در مرکز توجه دولت قرار می گیرد و فقط به تنزیل یا تنزیل مجدد اسناد بازرگانی ارتباط ندارد، بلکه به منظور کمک بانک مرکزی به خزانه انجام می پذیرد.

### § ۲. نقش کنونی بانک مرکزی

بانک مرکزی در نظامهای بانکی معاصر، پول را به شکل اسکناسها و پول ثبتي یا تحریری نشر می کند. میزان نشر اسکناسها به تقاضای این گونه پول از سوی عامل اقتصادی بستگی دارد. نقش اساسی بانک مرکزی همانا «وام دهنده آخرین مرحله» است که تعادل «بازار پولی» را تأمین می کند.

الف. بانکهای مرکزی، در حال حاضر، نسبتاً پول کمی ایجاد می نمایند.

وسایل پرداخت جدید در موارد زیر به جریان گذاشته می شود:

— خرید ارزهای خارجی از افراد (جهانگردان) یا از نهادهای مختلف؛

— کمک به سازمانهای مالی که قدرت و حق ایجاد پول را ندارند؛ از این قرار است کمک به مؤسساتی که فروشهای قسطی را تأمین مالی می نمایند. در فرانسه، بانک مرکزی هنگامی پول ایجاد می کند که اسناد معرف و امهال ساختمان را برای تنزیل مجدد بپذیرد؛

— مساعده های مستقیم به صورت عادی یا استثنائی به خزانه عمومی؛

— گاهی، کمکهای مستقیم به بنگاههای اقتصادی و به افراد خصوصی، به سبب عملیات قدیمی و با سابقه.

ب. بجاست، برای درک نقش اصلی بانک مرکزی، این بانک به منزله مدارهای گوناگون تسویه حساب موجود در اقتصاد و مانند صندوق مساعده ای تلقی گردد که با عمل خود انتقالات میان این مدارها را متعادل می سازد.

بانک مرکزی نخست به عنوان صندوق مرکزی مدارهای گوناگون پرداخت، موجود در اقتصاد مورد استفاده قرار می گیرد. در فرانسه چهار مدار به شرح زیر را می توان تشخیص داد:

— مدار حاملهای اسکناسها؛

— مدار بانکهای سپرده، ایجادکننده پول تحریری که در يك اتاق پایا ثابت شده اند؛

— مدار باجه‌های خزانه عمومی (پول چکهای پستی)؛

— مدار معاملات بین‌المللی.

بانك دوفرانس حسابهای جاری به نام کلیه بانکها، خزانه و صندوق تثبیت ارز در دفاتر خود می‌گشاید. نهادهای پولی و بانکی با واسطه داراییهای خود در حساب بانك دوفرانس است که می‌توانند دستورهای انتقال به حساب یا تغییر و تبدیل نشانه‌های پولی را صادر نمایند.

يك نهاد پولی (بانك سپرده یا خزانه) هنگامی که داراییهای آن در بانك دوفرانس نامکفی باشد، می‌تواند با مراجعه به «بازار پولی» در صدد تهیه وسایل پرداخت بر آید. نهادهایی که مازاد دارند، ما بازای تقاضاهای تازه پول را از نهادهای کسری دار فراهم می‌آورند. عملیات در بازار پولی شکل ودیعه را پیدا می‌کند: وام‌گیرنده اسناد قابل معامله را تسلیم می‌دارد و متعهد می‌شود در مهلت معین و تحت شرایط مورد پیش‌بینی و معمولاً در زمان بسیار کوتاه مدت از نو آنها را خریداری نماید. در اینجا سه نوع عمل وجود دارد: ودیعه در برابر اسناد خصوصی؛ ودیعه در برابر اسناد عمومی؛ ودیعه در برابر اسناد میان مدت. این عملیات از طریق واسطه‌های متخصص (دلالت‌های بانك و مؤسسات تنزیل مجدد) انجام می‌گیرد.

هنگامی که تقاضاهای نقدینگیها ما بازای مکفی ندارند، بانك مرکزی در آخرین مرحله و به عنوان صندوق مساعده دخالت می‌کند و کسری ضروری را فراهم می‌سازد. مثلاً، اگر بانك سپرده به اتاق پایا در پایان جلسه بدهکار شود و نتواند از بازار پول قرض کند، بانك مرکزی به آن به صورت پول تحریری مساعده می‌دهد؛ اگر بانکهای سپرده نیازمند باشند که تصفیه حسابهایی بجز انتقال از حسابی به حساب دیگر انجام دهند، بانك مرکزی، اسکناسهای ضروری را فراهم می‌آورد.

این موضع خاص است که به بانك مرکزی اجازه می‌دهد تا نسبت به اعتبار و پول، عمل تنظیم‌کننده مجری بدارد. نهادهای بانکی در صورتی می‌توانند در آخرین مرحله نقدینگیهای اضافی را برای خود تهیه کنند که به مؤسسه نشر داراییهایی به قیمت و با شرایطی که معین کرده است، تسلیم دارند و به این ترتیب می‌تواند بر قدرت و حق ایجاد پول مجموعه نظام بانکی نظارت نماید.

### § ۳. عملیات بانک دوفرانس

تجزیه و تحلیل عملیات بانک دوفرانس وظایف کنونی بانک مرکزی را نشان می‌دهد. میزان و جهت عملیات در ترازنامه بانک مرکزی دیده می‌شود. الف) در بدهکار ترازنامه، علاوه بر سرمایه و ذخیره غیرمنقول بانک، تعهدات دیداری به شرح زیر ثبت است:

الف. اسکناسهای در گردش در وجه حامل: از سال ۱۹۶۴ کاهش منظم در نرخ رشد میزان اسکناسهای در گردش (به طور متوسط از ۷/۸٪ در سال ۱۹۶۵ به ۱/۹٪ در سال ۱۹۶۹ به چشم می‌خورد) که این جریان گرایش مردم را به استعمال روزافزون پول تحریری و ابزارهای پس‌انداز کوتاه مدت توجیه می‌کند.

ب. حسابهای جاری بنگاههای ملزم به تشکیل ذخایر: این سطر ویژه ترازنامه سپرده‌های خاصی را که بانکها و نهادهای مالی تابع نظام ذخایر اجباری باید نزد بانک مرکزی بگذارند، از سال ۱۹۶۷ نشان می‌دهد.

پ. سایر حسابهای طلبکاران از این قرار است:

— حساب جاری خزانه عمومی:

— حساب بانکها، نهادها و اشخاص خارجی: این حسابها معمولاً دچار تغییرات ملایم می‌شوند، در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ به دنبال برداشت فرانسه از صندوق پولی بین‌المللی وسایل ارزی از سوی بانکهای مرکزی خارجی در بانک دوفرانس و در نتیجه پرداخت برحسب فرانک به این نهادها افزایش شدید نشان داده‌اند؛

— حساب ویژه صندوق تثبیت ارزها که مابازای کمکهای مالی به صورت حق برداشت مخصوص است؛ بانک دوفرانس در ژانویه سال ۱۹۷۰ حق برداشت مخصوص به فرانسه (رجوع شود به صفحه ۶۷۳) را به مبلغ ۹۱۹/۱ میلیون فرانک (۱۶۵ میلیون دلار) به حساب منظور کرده است؛ این تصدی جدید بازپرداخت عایدی انتقال حق برداشت مخصوص فرانسه را از سوی خزانه عمومی به صندوق تثبیت ارزها نشان می‌دهد؛ در ستون دارایی، عنوان جدیدی از تصدی، یعنی مساعده به صندوق تثبیت ارزها تحت عنوان «خرید حق برداشت مخصوص» ملاحظه می‌شود.

— سایر حسابهای جاری و سپرده‌های صندوق.

ت. ارزش اضافی ناشی از تقویت پولی سال ۱۹۶۹: به دنبال تضعیف فرانک در ماه اوت سال ۱۹۶۹، داراییهای خود بانک (موجودی طلای صندوق، موجودیهای دیداری در خارجه، اقساط سالانه وامهای بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و بانک صادرات - واردات ایالات متحده) از نو ارزیابی شده‌اند. این ارزش اضافی برای تصفیه زیانهای وارده به صندوق تثبیت ارزها بر اثر تضعیف فرانک و تقویت مارک آلمان و تأمین هزینه‌های تحمیلی بر خزانه برای تعدیل داراییهای سازمانهای گوناگون بین‌المللی به فرانک قابل تبدیل به کاررفته است. باقی‌مانده به منظور تشکیل ذخیره و کمک به تعادل عملیات آینده به صندوق تثبیت ارزها واریز شده است.

ب. در بستانکار ترازنامه، تصدیهای مربوط به سه گروه مهم عملیات بدین شرح: عملیات با خارجه، کمک به دولت و کمک به دستگاه بانکی ملاحظه می شود.

الف) عملیات خارجه با چهار تصدی در بستانکار وجود دارد:

— موجودی طلای صندوق؛

— موجودیهای دیداری در خارجه: این تصدی عملیات یکساله درباره اسعار و طلا را در بر می گیرد؛ به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۸، این تصدی شاهد کاهشی بیشتر از ۹ میلیارد فرانک بوده است؛ این تحول نه فقط تحت تأثیر پرداختهای سنگین و متوالی بنابر تقاضاهای بازار به تحریک کسری شدید پرداختهای خارجی بوده، بلکه همچنین بر اثر تشکیل مجدد ذخایر در نتیجه برداشت از صندوق بین المللی پول و استفاده از تسهیلات اعتباری کوتاه مدت<sup>۱۹</sup>، که بانکهای مرکزی خارجی برای فرانسه افتتاح کرده اند، صورت گرفته است.

— مساعده ها به صندوق تثبیت ارزها: بانک دو فرانس به منظور تأمین احتیاجات صندوق تثبیت ارزها به فرانک می تواند موافق با قرارداد منعقد شده با دولت در تاریخ بیست و هفتم ژوئن سال ۱۹۴۹، به این سازمان مساعده های بدون بهره بدهد.

نخستین تقسیم بندی فرعی این حساب، کمکهای مالی به صندوق بین المللی پول را نشان می دهد. مانده حساب در تاریخ سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۷ به ۴/۶ میلیارد فرانک و در سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۸ به ۱/۲ میلیارد می رسد. این کاهش در نتیجه برداشت فرانسه از صندوق بین المللی پول حاصل شده و این امر تقریباً تمام اعتبار بلا شرط موجود نزد صندوق به عنوان سهم پرداختی به طلا و مشارکت قبلی آن به فرانک را به مصرف رسانیده است. در تاریخ سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۸، عنوان «کمکها به صندوق بین المللی پول» فقط ۱/۲ میلیارد فرانک (۲۴۶ میلیون دلار) بود که با ما بازای شمش طلا سهمی فرانسه برابر است. چون فرانسه شمش طلای خود را در صندوق بین المللی پول نقد کرده، تعهد به واریز این کمک در ستون بدهکار ترازنامه ثبت شده است (حسابهای بانکها، نهادها و اشخاص خارجی).

تقسیم بندی فرعی دوم حساب «مساعده ها به صندوق تثبیت» است که با «سایر عملیات» صندوق تثبیت مطابقت می کند.

عنوان جدید ردیف «مساعده ها به صندوق تثبیت ارزها» تحت عنوان «خرید حق برداشت مخصوص» است. باقی مانده این عنوان «میزان حق برداشت مخصوص» در اختیار فرانسه را نشان می دهد.

— اقساط سالانه وامهای بانک بین المللی ترمیم و توسعه و بانک صادرات - واردات: این عنوان، کل میزان باز خرید اقساط سالانه وام از بانک بین المللی و بانک صادرات - واردات را به وسیله اسعار برداشتی از ردیف «موجودیهای دیداری در خارجه» ثبت می کند.

لازم به یادآوری است که برای تعیین وضعیت خالص بانک به صورت طلا یا اسعار جادارد باقی -

مانده حسابهای بستانکاران بانکها، نهادها و اشخاص خارجی، موجود در بدهکار ترازنامه از میزان چهار ردیف بستانکاری که هم اکنون مرور گردید، کسر شود.

ب) کمکها به دولت را ردیفهای زیر نشان می‌دهد:

— پول مسکوک: این ردیف نشان‌دهنده ذخایر پول فلزی است که باید به حساب خزانه به جریان گذارده شود.

— حسابهای جاری پستی: این ردیف مبین کل باقی مانده بستانکار بانک در حسابهای مختلف در دواير چك پستی است.

— وامها به دولت: بانکها، موافق با میثاق سوم ماه مه سال ۱۹۶۲، وامهایی به دولت تا ۵ میلیارد و ۴۵۰ میلیون فرانک حداکثر مقرر اعطا می‌کند.

— مساعده‌ها به دولت: حد بالای مجاز برای سال ۱۹۶۸ مبلغ ۳/۸۵۵ میلیارد فرانک است؛ این حد بالا بر اثر احتساب سود قابل تقسیم بانک به دولت و منافع صندوق تثبیت ارزها سالانه کاهش یافته است. میثاق چهارم، دسامبر سال ۱۹۶۹ شرط بالا را حذف کرده است.

کمکهایی که هم اکنون تحلیل گردید به صورت مستقیم به عمل می‌آید و جا دارد موارد زیر بدانها افزوده شود:

— موارد ارائه اوراق قرضه تضمین شده برای تنزیل و تودیع همراه با تعهد پرداخت مؤدیان مالیاتهای فروش، حقوق گمرکی و سایر مالیاتهای غیر مستقیم در برابر دولت؛ بانک این اسناد را حداکثر سه ماه پیش از سررسید بنابر تقاضاهای خزانه نقد می‌کند.

— تبدیل اسناد معرف وامهای ویژه ساختمان به نقد؛ بانک به سود صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها با تنزیل و تودیع این اسناد موافقت کرده است. سازمان اخیر عامل تنزیل مجدد در آخرین مرحله می‌باشد و میزان این گونه اعتبارات را به حد ۴/۵ میلیارد فرانک می‌رساند. میزان کمکهای درخواستی صندوق از بانک نشر به وضعیت خاص نقدینگی صندوق بستگی مستقیم دارد و این نیز خود به اهمیت کمکهای خزانه‌داری به دولت وابسته است. به این ترتیب، خود بانک به طور غیر مستقیم نقطه اتکاء خزانه در مورد منابع جاری به شمار می‌آید.

پ) کمکهای بانک به دستگاه بانکی شامل تنزیل به نرخ ثابت و کمکهای اعطایی با توجه به شرایط متغیر بازار پول است.

۱. کمکها به نرخ ثابت: با واسطه عملیات تنزیل داده می‌شود، به این وسیله طلب از فرانسه و طلب ازخارج تنزیل می‌شود.

ردیفهای معرف تبدیل طلب از فرانسه به نقد به قرار زیر هستند:

— اسناد تأمین مالی ذخیره سازی غلات به ضمانت دفتر ملی رابط حرفه ای غلات<sup>۲۰</sup> که خارج از

حد بالا در تنزیل مجدد قبول می‌شود.

— سایر اسناد کوتاه مدت عهده فرانسه: در این ردیف، تنزیلهای ملتزم به نظام حدود بالا ثبت

می شود. پیش از ماه دسامبر سال ۱۹۶۷ ملاحظه شده که ودیعه های اضافی نیز به نرخ جریمه در حد ۱۰٪ حد بالای تنزیل مجدد می گردیده است: این رویه تبدیل و واگذاری برای تنزیل در تاریخ بیست و یکم دسامبر سال ۱۹۶۷ از میان رفت، زیرا بانک نمی خواست تسهیلات اعطایی از این طریق با عمل همزمان خود در بازار پولی تلافی نماید.

این ردیف در سال ۱۹۶۸، در پی رویدادهای ماههای مه - ژوئن سال ۱۹۶۸ و برای رفع مشکلات موجودی خزانه داری، مساعده های استثنائی درباره بنگاههای کوچک و متوسط را پیش از ماه اکتبر سال ۱۹۶۸ نشان می دهد.

— اسناد معرف اعتبارات میان مدت: بانک امکان تنزیل مجدد را برای عملیاتی که از آغاز سال ۱۹۶۶ انجام گرفته به قسمتی از اعتبارات که حداکثر سه سال به سر رسید آنها مانده است محدود می کند.

واگذاری اسناد طلب از خارجه برای تنزیل در مورد اسناد، معرف اعتبارات حداکثر دو ساله و اسناد موضوع واگذاری و تبدیل و تنزیل اعتبارات میان مدت صادراتی انجام می گیرد. این گونه تنزیل و تجهیز و تبدیل به نقد تا سال ۱۹۶۹ به نرخ بهره ممتاز صورت می گرفت.

— مساعده های سی روزه به اعتبار اسناد عمومی از تاریخ بیست و یکم دسامبر سال ۱۹۶۷ معلق شده است.

— مساعده ها در حساب جاری به اعتبار اسناد: این مساعده ها، مطابق معمول مستقیماً به خود مشتریان داده می شود، اما بانکها نیز هنگامی که تحول عمومی نرخها به ویژه در بازار پولی ترغیب نماید، بدین کار دست می زنند.

۲. کمکها با نرخ متغیر: بانک، بنابر اجازه مقرر در فرمان مورخ هفدهم ژوئن سال ۱۹۳۸ با اقدام به عملیات خرید و فروش اوراق بهادار قابل معامله کوتاه مدت، مانند اسناد عمومی؛ بعضی از انواع اسناد خصوصی قابل قبول برای تنزیل؛ اسناد خزانه یا اوراق قرضه میان مدتی که کردی فونسیه<sup>۲۱</sup> و کردی ناسیونال<sup>۲۲</sup> منتشر کرده اند، در بازار پولی دخالت می کند.

ردیف «اسناد قابل معامله خریداری در فرانسه»، دخالتهای متداول و جاری بانک را نشان می دهد. این مداخلات اصولاً عبارتند از قبول ودیعه های یک روزه.

چون دارایی کمینه متشکل از اسناد عمومی که بانک می بایست در تصرف داشته باشد، در سال ۱۹۶۷ حذف شده است، اسناد خزانه که توسط بانک پذیره نویسی گردیده اند، تماماً قابل تجهیز و تبدیل به نقد و واگذاری برای تنزیل شده اند و از این پس یک پشتیبان مهم عملیات بانک دوفرانس را در بازار تشکیل می دهند.

بانک دوفرانس از اوایل ماه ژوئیه سال ۱۹۶۸ برای آنکه مزایده اسناد خزانه را به طور غیر مستقیم آسان سازد، درباره وامهای اعطایی خود به اعتبار اسناد دولتی نرخ کمتر از  $\frac{1}{8}$  را بر نرخ ودیعه ها در

برابر اسناد خصوصی اعمال کرده است. این بانک در فاصله زمانی ماههای سپتامبر و دسامبر سال ۱۹۶۸ به عنوان استثنا و به سبب وسعت دامنه حرکات سرمایه‌های سفته‌بازی، عمل خود را بر اساس نرخها، با سیاست سهمیه‌بندی در جهت تحدید حجم کمکهای مالی تکمیل کرده است.

### قسمت چهارم — مابازای موجودیهای پولی و شبه‌پولی

تغییر مشهود در میزان وسایل پرداخت در هر زمان از شرایطی ناشی می‌شود که نهادهای پولی اسناد مطالباتی را که به دست آورده‌اند «تبدیل به پول» می‌کنند. این طلبها که مابازای حجم پول یا مابازای موجودیهای پولی و شبه‌پولی نامیده می‌شوند، سه نوع هستند: طلا و ارزهای خارجی؛ مطالبات از خزانه عمومی؛ اعتبارات به اقتصاد.

#### الف) طلا و ارزهای خارجی

حرکات طلا و اسعار ممکن است بر حسب وضع روابط کشور با خارجه محرك افزایش یا کاهش وسایل پرداخت شود.

هرگاه پرداختهای يك کشور به خارجه افزون بر پرداختهای خارجه به این کشور (کسری خارجی) باشد، بدهکاران ملی باید در برابر پول ملی برای خود اسعار خارجی تهیه کنند. برعکس، هنگامی که کشور از خارجه بستانکار باشد و ارزهای خارجی یا طلا دریافت بدارد، از این جریان ایجاد پول ملی نتیجه می‌شود.

در فرانسه، صندوق تثبیت ارزها تحت تصدی بانک دوفرانس عملیات طلا و ارزهای خارجی را انجام می‌دهد. وقتی که وضعیت پرداختهای خارجی کسری دار باشد، صندوق، ارزها را به واردکنندگان تسلیم می‌کند و دریافتهای آن به فرانک در حساب جاری و در ستون بدهکار ترانزنامه بانک دوفرانس ثبت می‌گردد. موقعی که تصفیه با خارجه مازاد دارد، صندوق با استفاده از داراییهایی که به صورت فرانک در حساب جاری خود انباشته است، ارزهایی را که طلبکاران ملی به او تسلیم می‌نمایند خریداری می‌کند؛ زمانی که این داراییها به اتمام برسد، صندوق می‌تواند با واگذاری اسعار یا با تقاضای مساعده‌ها، از بانک دوفرانس فرانک به دست آورد.

مابازای «طلا و اسعار» تفاوت میان بستانکار و بدهکار است. عناصر بستانکار عبارتند از: موجودی طلای صندوق؛ موجودیهای دیداری در خارجه و مساعده‌ها به صندوق تثبیت ارزها، که در مقدار موجودی و صورت حسابهای بانک دوفرانس دیده می‌شود. عناصر بدهکار عبارتند از مانده حسابهای جاری طلبکاران از صندوق تثبیت

ارزها و بانکها و نهادهای مالی خارجی.

(ب) مطالبات از خزانه عمومی

این عنوان در چهار ردیف گروه بندی شده است:

الف. مطالبات بانک دوفرانس که مشتمل است بر:

— وامها و مساعده ها به دولت؛

— مانده بستانکار بانک در حسابهای جاری پستی؛

— پولهای مسکوک در تصرف بانکها؛

— حواله های مالیاتی که بانک در خزانه تنزیل کرده است.

ب. اسناد عمومی به صورت دارایی اسنادی در تصرف بانکها و بانک دوفرانس.

پ. مطالبات بانکها از مراکز چکهای پستی و اسناد خزانه با تعهد پرداخت صندوق

ملی اعتبار کشاورزی؛

ت. مطالبات بنگاههای اقتصادی یا افراد خصوصی شامل پولهای مسکوک در

گردش؛ داراییها در مراکز چکهای پستی؛ داراییها در خزانه.

(پ) اعتبارات به اقتصاد

این اعتبارات را بانکهای سپرده و بانک دوفرانس به بنگاههای اقتصادی و افراد

خصوصی می دهند.

اعتبارات زیر در این رده قرار دارند:

— اعتبارات کوتاه مدت ناشی از مساعده به صورت اعتبار اضافی در حساب جاری یا

تنزیل اسناد؛

— اعتبارات میان مدت قابل تبدیل به نقد و تنزیل (وامهای ویژه ساختمان؛ اعتبارات

تجهیزاتی؛ اعتبارات صادراتی و غیره)؛

— اعتبارات میان مدت غیر قابل تبدیل به نقد و تنزیل و وامهای بلندمدتی که سازمانهای

متخصص و تأسیسات مالی داده اند و می توانند در شمار داراییهای اسناد دستگاہ

بانکی قرار گیرند.

اسناد و اوراق قرضه میان مدت که سازمانهای متخصص منتشر کرده اند، علاوه بر

اعتبارات اعطایی به بنگاههای اقتصادی و افراد خصوصی مورد توجه است.

تحول حجم پول به تغییرات مابازاهای مختلف بستگی دارد. مقایسه سالهای ۱۹۶۷ و

۱۹۶۸ به طرز محسوس و آشکار نشان دهنده تغییرات عمیقی است که می توانند بر

اهمیت نسبی مابازاها تأثیر بگذارند.



سهم داراییها به صورت طلا و ارزها در کل مابازاها، از پایان سال ۱۹۶۷ تا پایان سال ۱۹۶۸ به نصف (از ۱۴٪ به ۷٪) کاهش می‌پذیرد؛ سهم مطالبات از خزانه به هیچ وجه تغییر نمی‌کند؛ سهم اعتبارات اعطایی به اقتصاد به وضوح تقویت می‌شود (تقریباً از ۶۶٪ به ۷۲٪). این تحول بازتابی از نتایج رویدادهای ماههای مه-ژوئن سال ۱۹۶۸ است که به دنبال آن کسری پرداختهای خارجی، تنزل سریع میزان ذخایر رسمی ارزها را به بار آورده است. چون خروج ارزها روی موجودیهای خزانه بانکها به شدت سنگینی کرده، بانک دوفرانس و سازمانهای متخصص، کمکهای مالی روزافزونی به بانکها داده‌اند تا بسط اقتصاد را از اواخر ماههای سال ۱۹۶۸ امکان‌پذیر سازند؛ از ماه ژوئیه تا نوامبر، توزیع اعتبارات کوتاه مدت به ویژه به سبب اعطای تسهیلات استثنائی در جهت کمک به برخی از بخشهای اقتصادی که در موقعیت دشواری قرار دارند، شتاب می‌گیرد؛ اما از آغاز نوامبر سال ۱۹۶۸، اقدامات محدود سازنده در زمینه اعطای اعتبارات کوتاه مدت مؤثر واقع شده است.

تحول ارقام مابازاء، طی سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۸  
(مبالغ به میلیارد فرانک در پایان دوره و به درصد از کل)

۱۹۶۸	۱۹۶۷	۱۹۶۶	
۱۸/۵۵ (۶/۹٪)	۳۴/۴۲ (۱۴/۳٪)	۳۳/۱۸ (۱۵/۴٪)	طلا و ارز (خالص)
۵۱/۹۱ (۱۹/۴٪)	۴۷/۵۶ (۱۹/۷٪)	۴۳/۲۴ (۲۰٪)	طلب از خزانه عمومی اعتبارات اعطایی به
۱۹۱/۸۰ (۷۱/۷٪)	۱۵۸/۹۲ (۶۵/۸٪)	۱۳۶/۱۳ (۶۳٪)	اقتصاد
۵/۴۱ (۲٪)	۰/۶۷ (۰/۳٪)	۳/۵۰ (۱/۶٪)	متفرقه
۲۶۷/۶۷	۲۴۱/۵۷	۲۱۶/۰۵	جمع کل

جدول صفحه بعد کلیه عناصر وارد در محاسبه حجم پول و ارقام مابازاء را در خود گرد می‌آورد:

فرانسه، سال ۱۹۶۹: حجم پول و ارقام مابازاء  
(مبالغ در پایان سال - به میلیارد فرانك)

حجم پول	ارقام مابازای حجم پول
اسكناس در گردش ۶۹/۵۸	اول - طلا و ارز (براساس صورت وضعیت بانك - دوفرانس) ۲/۵۳
پول مسكوك در گردش ۱۴۲/۸۱	الف) عناصر دارایی ۲۱/۸۷
سپرده های دیداری ۲۱۴/۹۲	ب) عناصر بدهی ۱۲/۵۸
جمع موجودیهای پولی	خالص («الف» منهای «ب») ۹/۲۹
سپرده های مدت دار، حسابهای دفترچه و حسابهای پس انداز مسكن در بانكها، سپرده های مدت دار در خزانه، اسناد صندوق ملی اعتبار كشاورزی ۸۷/۸۱	دوم - مطالبات از خزانه عمومی مطالبات از بانك دوفرانس ۱۹/۵۹ مطالبات از دستگاه بانكي (به استثنای بانك دوفرانس) ۹/۷۳ مطالبات از بنگاهها یا اشخاص ۳۴/۰۸
جمع كل ۳۰۲/۶۳	جمع ۶۳/۴۰
	سوم - اعتبارات اعطایی به اقتصاد اعتبارات در وجه بنگاهها و افراد ۲۲۵/۳۹ اسناد یا اوراق قرضه میان مدت که سازمانهای متخصص منتشر کرده اند ۲/۱۷
	جمع ۲۲۷/۵۶
	جمع اول و دوم و سوم موازنه تصدیهای مختلف که در بالا نیامده اند ۳۰۰/۲۵
	جمع ارقام مابازاء ۳۰۲/۶۳
	+۲/۳۸

### قسمت پنجم - از عرضه پول تا نقدینگی عمومی اقتصاد

عرضه پول طی زمانی بسیار طولانی به منزله مقدار پول، متشکل از اسکناسهای بانك و سپرده ها تعریف شده بود که در تقاضای کلی کالاها و خدمات اعمال نفوذ می کند. داراییهایی که به این ترتیب به عنوان پول تلقی شده اند می توانند به فوریت برای تأمین مخارج مورد استفاده قرار گیرند و قوه خرید به فوریت قابل انتقال را فراهم سازند. این عرضه پول است که در این معنا، که اگر بخواهند وسایل پرداخت را

بر احتیاجات اقتصاد تطبیق دهند، برای نظارت ضروری به نظر می‌رسد.

### الف) مفهوم نقدینگی کل اقتصاد

این استنباط سنتی را نشریه معروف گزارش رادکلیف<sup>۲۳</sup> که در سال ۱۹۵۹ به پارلمان انگلیس تقدیم شده، مورد پرسش قرار داده است. نویسندگان گزارش اشاره می‌کنند که «هر چند عرضه پول را همچون مقدار بدون اهمیت نمی‌انگارند، چنین می‌اندیشند که این عرضه جزئی از ترکیب و ساختار وسیعتر نقدینگی را در اقتصاد تشکیل می‌دهد»؛ به نظر تنظیم‌کنندگان گزارش، «وضعیت مجموعه نقدینگی است که شایان اهمیت می‌باشد»<sup>۲۴</sup>.

مفهوم نقدینگی کلی اقتصاد به قدرکفایت روشن به نظر نیامده و تفسیرات متعدد و مختلفی را مطرح ساخته است. با این وصف، در توجیه و توضیح پدیده‌های پولی و سیاست پولی و اقتصادی فایده مسلم عرضه می‌دارد.

مسئله‌ای را که توجیه مفهوم نقدینگی کلی اقتصاد پیش می‌کشد بدین شرح است: چه داراییهایی باید به طور عینی و مادی به عنوان پول تلقی گردند؟ در واقع، اگر تعریف پول به منزله ابزار اندازه‌گیری ارزشها و بیان دیون آسان باشد، شرح این نکته که پول در حقیقت چیست، دشوار است.

بررسی شرایط حاکم بر اجرای تصمیمات مخارج عاملان اقتصادی این مطلب را روشن می‌کند که چگونه در کنار پول به شکل اسکناسها و سپرده‌های دیداری، لازم است داراییهای شبه پول و اعتباراتی که بتوانند به عنوان عمل رقابت‌آمیز با تصمیم خرج کردن ایجاد بشوند، مورد توجه قرار گیرد.

در واقع، هر عامل اقتصادی فقط بر حسب وجوهی که می‌تواند بلافاصله در یک بانک در اختیار بگیرد تصمیم به خرج نمی‌گیرد و امکان تحصیل وجه را با فروش دارایی یا وام‌گیری نیز مورد توجه قرار می‌دهد. در گزارش رادکلیف چنین آمده است که «خرج محدود به مقدار موجود پول نبوده، بلکه منوط به مقدار پولی است که مردم تصور می‌کنند می‌توانند بر اثر وصول درآمد (مثلاً فروش) یا تملک داراییهای سرمایه‌ای و یا استقراض برای خود فراهم آورند»<sup>۲۵</sup>.

23. *Committee on the Working of The Monetary System Report*, Aug. 1959, Cmnd. 827.

24. *op. cit.*, n° 389, p. 132.

25. *op. cit.*, n° 389, p. 133.

سهولت بیش و کم در تهیه پول از يك سو به تركيب ثروت عامل اقتصادی و ظرفیت استقراض آن و از سوی دیگر به روشها یا به تصورات و ادراکات و منابع نهادهای مالی یا عاملان اقتصادی که آماده اند مخارج عاملان دیگر را تأمین مالی نمایند، بستگی دارد. بانکها تنها نهادهایی نیستند که می توانند به عاملان اقتصادی مایل به خرید فوری کالاها و خدمات قدرت اجرای این کار را بدهند.

سایر واسطه های مالی، مانند سازمانهای تأمین مالی فروشهای اقساطی، صندوقهای پس انداز، شرکتهاى سرمایه گذاری، شرکتهاى ساختمانی و شرکتهاى بیمه همیشه آماده اند از فرصتهای مساعد در سرمایه گذاری بلندمدت یا دادن وام کوتاه مدت استفاده کنند. بنابراین، رفتار این واسطه ها برای وضعیت پولی مجموعه، شایان اهمیت فراوان است.

به علاوه، لازم است اعتبار بازرگانی یا اعتبار داخلی که خود بنگاههای صنعتی یا تجاری می توانند به یکدیگر بدهند، مورد توجه قرار گیرد. این بنگاهها می توانند به مشتریان خود اعتبار بدهند و خود نیز قادرند از عاملان فروش خود اعتبار بگیرند. يك چنین اعتبار بازرگانی عنصر مهم در عرضه قوه خرید است.

بنابراین، عاملان اقتصادی با وجود تنوع وسیع و بسیار در داراییهای نقدینه و نقش شمار مهمی از نهادهای مالی که این گونه داراییها را فراهم می آورند، می توانند با وسایل بسیار مختلف با نیازمندیهای نقدینگی خود مقابله کنند. گزارش رادکلیف، مثال رئیس بنگاه كوچك یا متوسط را مطرح می کند که باید تعهدات سنگین سرمایه را بپذیرد: وی می تواند از موجودی خزانه استفاده نماید، از بانک وام بگیرد، از عاملان فروش خود اعتبار طولانی تر دریافت بدارد، به خریدهای اقساطی مبادرت ورزد، خانه خود را به رهن بگذارد، به اعتبار بیمه نامه یا اسناد بهادار خود وام بخواهد یا به نهادی که وامهای بلندمدت می دهد، مراجعه کند.

بنگاههای صنعتی و بازرگانی مهمتر می توانند به تأمین مالی از منابع خود متوسل بشوند و هنگامی که به کمکهای خارجی روی می آورند، منابع گوناگون تأمین مالی کوتاه، میان یا بلندمدت را متناوباً تغییر دهند یا ترکیب کنند.

به این ترتیب، تمایز و تفکیک بازار پولی از بازار مالی از میان می رود و سرانجام فقط يك بازار، یا يك گروه بازار مورد نظر قرار می گیرد که در آن قوه خرید فوری، در برابر اسنادطلبی معامله می شود که تنوع آنها به ویژه در مورد مدت نامحدود بوده و عرضه

اعتباراتی که بتوانند تقاضا را به فوریت بر آورده سازند تنها در انحصار بانکها نیست.<sup>۲۶</sup> مفهوم نقدینگی کلی اقتصاد اهمیت تام و تمام خود را در عرضه پول به عنوان حجم اسکناسها و سپرده ها حفظ می کند اما دقت را به سوی این واقعیت نیز می کشاند که در نظام پولی و مالی پیشرفته، داراییهای نقدینه متعدد وجود دارند که جانشین نزدیک پول هستند. به علاوه، چنان که بعدها خواهیم دید، اگر بخواهیم بر کارآیی عمل آن روی تقاضای کلی بیفزاییم، این مفهوم ما را رهنمون می شود تا جنبه های جدید سیاست پولی را مورد توجه و ملاحظه قرار بدهیم.

### ب) تأمین مالی اقتصاد و واسطه های مالی

نوع تحلیل منتج از گزارش کمیته رادکلیف در زمینه نظری راگرلی<sup>۲۷</sup> و شا<sup>۲۸</sup> در اثر مهم خود تحت عنوان پول در یک نظریه علمی مالی<sup>۲۹</sup> تصریح کرده اند. در حقیقت، هدف این دو نویسنده بسط «نظریه تأمین مالی است که نظریه پول را در بر بگیرد، و نیز نظریه نهادهای مالی است که نظریه بانک را شامل می شود»<sup>۳۰</sup>.

این دو نویسنده بنای کار را بر این حقیقت می گذارند که توسعه اقتصاد همراه است با توسعه مالی که «واسطه های مالی» در این جریان مقام بیش از پیش مهمی پیدا می کنند. رشد اقتصادی به تشکیل سرمایه بستگی دارد و این نیز نمی تواند منحصرأ از منابع مالی خود عاملان اقتصادی تأمین بشود. در نتیجه، بنگاههای اقتصادی و برخی از افراد خصوصی که ناگزیرند افزون بر درآمد خود خرج کنند، باید وام بگیرند، اما لازم است تعادل میان مصارف و منابع خود را رعایت نمایند و در جست و جوی ترکیب و ساختار بهینه برای وام خواهی خود باشند. سایر عاملان و اصولاً خانوارها، کمتر از درآمد خود خرج می کنند و وام می دهند یا پول خود را در اسناد بهادار به کار می اندازند و به منظور تحدید خطرات احتمالی زیانها یا کسر ارزشها، دارایی خود را میان انواع بسیاری از داراییهای مالی صورت مختلف می دهند. واسطه های مالی در تعادل ضروری عرضه و تقاضای وسایل تأمین مالی نقش اساسی را ایفا می نمایند.

۲۶. ر. ک.:

R.S Sayers, Monetary thought and monetary policy in England; *The Economic Journal*, Dec. 1960, p. 713-714.

27. Gurley

28. Shaw

29. *Money in a Theory of Finance* (The Brookings Institution, 1960).

30. *Ibid.*, p. 1.

در واقع، تشخیص دو طرز تأمین مالی در اقتصاد شایان توجه است، یکی «تأمین مالی داخلی» که عاملان اقتصادی، خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی از منابع خود (تأمین مالی از منابع خود) استفاده می‌کنند و دیگر «تأمین مالی خارجی» که از بخش خارجی مرکب از دولت، واسطه‌های مالی و خارجه کمک می‌گیرد.

«تأمین مالی خارجی» ممکن است مستقیم یا غیرمستقیم باشد:

— در حالت تأمین مالی مستقیم، سرمایه‌گذاران از خود پس‌اندازکنندگان وام می‌گیرند. وام‌گیرندگان «اسناد دست اول» مانند اوراق قرضه، رهن، اسناد اعتباری برای مصرف و جز اینها را نشر می‌دهند.

— در حالت تأمین مالی غیرمستقیم، «واسطه‌های مالی» میان پس‌اندازکنندگان («وام‌دهندگان نهایی» یا عاملانی که مازاد درآمد دارند) و سرمایه‌گذاران (وام‌گیرندگان نهایی یا عاملانی که کسر درآمد دارند) حایل می‌شوند و اسناد دست اول را خریداری می‌نمایند و حقوقی را در جهت مخالف خود برقرار و منتشر می‌کنند و «اسناد غیرمستقیم» نامیده می‌شود. این اسناد منطبق بر تمایلات وام‌دهندگان نهایی است: وام‌دهندگان نهایی این اسناد غیرمستقیم را به جای اسناد دست اول خریداری می‌کنند. در واقع، اسناد غیرمستقیم نسبت به اسناد دست اول بیشتر مقرون به صرفه است. هر واسطه «محصولی» منطبق با احتیاجات مشتریان خود عرضه می‌دارد و می‌تواند در عملیات گرفتن و دادن وام و صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس بهره‌برداری نماید. به این ترتیب، ممکن است اسناد غیرمستقیم نرخ بازده بالاتر داشته باشند و همچنین بر اثر خدماتی که انجام می‌دهند مزایای مخصوصی را به بار آورند.

«واسطه‌های مالی» را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یکی واسطه‌های مالی که پول ایجاد می‌کنند (اسکناسهایی که بانک مرکزی نشر می‌دهد؛ سپرده‌های دیداری که بانکهای سپرده ایجاد می‌نمایند) و دیگری واسطه‌های غیر پولی که اسناد غیرمستقیم و غیر پولی را به وجود می‌آورند (مانند سپرده‌های مدت‌دار؛ سپرده‌های پس‌انداز؛ اسنادی که نهادهای مالی بجز بانکهای سپرده مثل قطعات سهم، سهام مشارکت و غیره منتشر کرده‌اند).

واسطه‌های پولی، بنا به تعریف، پول ایجاد می‌کنند و در نتیجه بر میزان عرضه و جوه قرض‌دانی می‌افزایند. واسطه‌های غیر پولی متمایلند با اصلاحات مداوم در «شیوه فنی مالی» خود نرخهای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بالا ببرند؛ عاملهایی را که مازاد درآمد دارند به پس‌انداز بیشتر تحریک می‌نمایند و در این معنی ایجادکنندگان وجوه

وام دادنی هستند.

بدین قرار، نظریه واسطه‌های مالی نشان می‌دهد که فقط دستگاه بانکی این قدرت را ندارد که تعهداتی برای خود پدید آورد. دستگاه بانکی و نیز سایر نهادهای مالی ایجادکننده داراییهای مالی هستند. چنان که گرلی و شا تصریح می‌کنند، «شباهت بسیار میان دستگاه پولی و واسطه‌های غیر پولی وجود دارد و شباهتها مهمتر از اختلافهاست. این دو نوع نهاد مالی، حقوق مالی به وجود می‌آورند و در ارتباط با این یا آن نوع داراییهایی که در تصرف دارند، می‌توانند به ایجاد تعهدات چندگانه مخصوص خود اقدام کنند»<sup>۳۱</sup>. تفاوت میان واسطه‌های پولی و غیر پولی «این نیست که یکی ایجاد می‌کند و دیگران ایجاد نمی‌کنند، بلکه بیشتر این است که هر يك شکل خاص و منحصر به فرد دیون خود را ایجاد می‌نمایند»<sup>۳۲</sup>.

چون «واسطه‌های غیر مالی» (صندوقهای پس انداز، صندوقهای بازنشستگی و شرکتهای بیمه) عموماً اسناد طلب را عرضه می‌دارند که بیشتر جانشین نزدیک پول هستند تا «اسناد دست اول» و چون خود ذخیره‌های ناچیز پول در اختیار دارند، توسعه آنها به عقیده گرلی و شا به کاهش تقاضای پول منجر می‌گردد.

همانند مورد پول تحریری، حدی بر ایجاد صدور اسناد غیر مستقیم و غیر پولی وجود دارد. حد مزبور این واقعیت را توجیه می‌کند که واسطه‌های مالی می‌کوشند موجودی اسنادی بهینه از داراییها و دیون را خریداری کنند، یعنی يك دارایی اسنادی که هزینه دیون را به میزان کمینه کاهش بدهد. به علاوه، عواملان اقتصادی، وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان درصددند به صورت بهینه داراییها و دیون خود را با توجه به نرخهای مختلف بازده پولی و غیر پولی داراییها و هزینه‌های دیون گوناگون تقسیم نمایند.

رفتار عواملان اقتصادی که مزایا و هزینه‌های داراییهای مختلف موجود را هم در مورد تقاضا و هم در باب عرضه این داراییها ارزیابی می‌کنند، توضیح می‌دهد که تقاضای يك سند که از سوی يك واسطه منتشر گردیده است و نیز تقاضای وام يك واسطه مالی نمی‌تواند تا بی‌نهایت توسعه یابد. از يك سو، بازده‌های سایر داراییهای مالی هزینه فرصت برای تملك این سند را عرضه می‌دارند و از سوی دیگر میزان وام‌خواهی از واسطه‌های مالی به هزینه سایر وسایل مالی بستگی دارد.

31. *op. cit.*, p. 202.

32. *op. cit.*, p. 192.

بنابراین، تحلیل پول و نهادهای پولی، از این پس، به منزله جزئی از نظریه عمومی ثروت و نهادهای ایجاد کننده داراییهای مالی ظاهر می گردد و به بسط درك و دریافت ما از سیاست پولی و اعتباری و چگونگیهای آنها منتهی می شود.

### کتابشناسی

- F. BLOCH-LAINÉ et VOGÜÉ, *Le Trésor public et le mouvement général des fonds*, Paris, P.U.F., 1960.
- E. M. CLAASSEN, Le multiplicateur de la création de monnaie, *Economia Internazionale*, nov. 1967 et févr. 1968.
- A. MINGUET, *Multiplicateur de dépôts et multiplicateur des crédits*, La Haye, 1963.
- P. V. ROOSA, La Banque Centrale dans une économie de marché, *Bulletin d'Information et de Documentation de la Banque Nationale de Belgique*, sept. 1959.
- H. WITHERS, *Qu'est-ce que la monnaie ?*, Paris, 1932.
- J. GURLEY et E. S. SHAW, *Money in a Theory of Finance*, Washington, The Bookings Institution, 1960.
- J. R. HICKS, Liquidity, *The Economic Journal*, dec. 1962.
- Report of the Committee on the Working of the Monetary System (Rapport Radcliffe)*, Londres, H.M.S.O., 1959.
- Rapports annuels du Conseil National du Crédit, Paris.
- Comptes rendus annuels des opérations de la Banque de France, Paris.



## فصل چهارم

### سیاست پولی

پول در زمان کنونی یکی از اهرمهای قوی فرماندهی فعالیت اقتصادی است و به تعبیر گاتن پیر و از صورت فرمانروا بیرون آمده است تا صفت خدمتگزار پیدا کند. هدف سیاست پولی و اعتباری این است که حجم وسایل پرداخت را با نیازمندیهای اقتصادی تطبیق بدهد. «مقامات پولی» عمل تنظیم کننده روی مجموعه موجودیهای پولی انجام می دهند، به قسمی که استفاده کامل و در عین حال ممکن و نیز مصرف مؤثر و ممکن از منابع اقتصادی مقدور گردد.

مسئولان سیاست پولی ضمن اینکه وسایل پرداخت اضافی را در اختیار اقتصاد می گذارند و اعتبارات را تشویق می کنند، می توانند هنگامی که اقتصاد عوامل تولید در جستجوی اشتغال را در اختیار دارد، زمینه رشد را آماده سازند. با این وصف، اگر فشارهای تورمزا در اقتصاد نمودار گردد و ترقی سریع قیمتها و کسری موازنه پرداختها را به بار آورد، رشد نمی تواند به مدتی طولانی دوام یابد. همچنین، هنگامی که تثبیت اقتصاد ضرورت پیدا کند، سیاست پولی به سوی ایجاد محدودیت ارشاد می شود. در حال حاضر در کلیه اقتصادها، سیاست پولی ابزار مؤثر سیاستهای اقتصادی عمومی رشد متعادل است که در ارتباط نزدیک با سیاست بودجه، سیاست قیمتها و سیاست مبادلات خارجی به کار می رود.

ما وسایل سیاست پولی و شیوه های دخالت را به ترتیب یکی پس از دیگری بررسی می کنیم و سپس کارآیی این سیاست را ارزشیابی می نماییم.

#### قسمت اول – دستگاههای مجری سیاست پولی

جهت یابی کلی سیاست پولی به عنوان مهره اصلی سیاست عمومی اقتصادی در

قلمرو دولت تحت نظارت قوه مقننه قرار دارد.

بانک مرکزی این سیاست را به مرحله اجرا می‌گذارد و عمل این بانک، حتی هنگامی که سازمانهای ویژه برای مدیریت اعتبار ایجاد شده باشند، قاطع است.

### § ۱. بانک مرکزی

بانک مرکزی، عهده‌دار نشر اسکناس، «بانک بانکها» و ایجادکننده نقدینگی برای بانکهای سپرده و صندوق مرکزی مدارهای گوناگون تصفیه در درون اقتصاد است؛ بانک مرکزی موضع اساسی را در دستگاه بانکی اشغال می‌کند و در نتیجه می‌تواند توزیع اعتبار را در اقتصاد به نظم آورد.

در اقتصادهای معاصر، نقش بانک مرکزی به دنبال تحولی که طی آن انحصار نشر را به دست آورد و خصلت عمومی و نیمه عمومی آن تأیید گردید، بیشتر شده است. الف) در قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم، چند مؤسسه نشر وجود داشت که دولت امتیاز نشر اسکناس را بدانها داده بود. و اما از نیمه دوم قرن نوزدهم، انحصار نشر فقط به یک بانک اعطا شد. در واقع، این ضرورت احساس گردید که ذخایر طلای مختص پشتوانه نشر اسکناسها در آن زمان و مورد استفاده در تصفیه‌های بین‌المللی فقط در یک مؤسسه نشر متمرکز گردد و وظیفه و مسئولیتهای «وام‌دهنده آخرین مرحله» به او سپرده شود.

در فرانسه، بانک دوفرانس به موجب فرمان کنسولها در تاریخ هجدهم ژانویه سال ۱۸۰۰ تأسیس گردید. قانون بیست و چهارم ژرمنال سال یازدهم به این مؤسسه امتیاز نشر را به مدت پانزده سال و فقط در پاریس اعطا می‌کند و فرمان هجدهم مه سال ۱۸۰۸ امتیاز انحصاری نشر اسکناسها را به این بانک و تنها در محلهایی که نمایندگی خود را افتتاح می‌کرد، واگذار می‌نماید. پس از رستوراسیون<sup>۱</sup>، چند بانک نشر در استانها ایجاد گردید و فقط پس از انقلاب سال ۱۸۴۸ و برقراری رواج اجباری در پانزدهم مارس ۱۸۴۸ است که دولت تصمیم گرفت نه بانک استانی را با بانک دوفرانس متحد کند. از آن زمان تاکنون، بانک دوفرانس امتیاز انحصاری نشر اسکناس را در سرزمین فرانسه دارد.

در انگلیس، بانک انگلستان که در ژوئیه سال ۱۶۹۴ تأسیس یافت، فقط در سال ۱۸۴۴ به موجب قانون پیل انحصار نشر را به دست آورد. در سال ۱۸۴۴ تقریباً ۳۰۰ بانک نشر وجود داشت و بلافاصله پیش از جنگ سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ فقط سی تایی از آنها باقی ماند؛ در سال ۱۹۲۹، آخرین بانک از این گروه نیز از میان رفت.

۱. Restoration؛ نام دوره برقراری مجدد سلطنت از شاخه ارشد بورژنها پس از کناره‌گیری ناپلئون

در ایالات متحده، قانون سوم ژوئیه سال ۱۸۶۴ به بانکهای به اصطلاح ملی اجازه نشر اسکناس را داد؛ بحران سال ۱۹۰۷ ضرورت همناختی میان فعالیتهای بانکی کشور را ثابت کرد. قانون فدرال ریزرو مورخ بیست و سوم دسامبر سال ۱۹۱۳ وظایف بانک مرکزی را به دوازده بانک ریزرو تابع سازمان مرکزی، یعنی «فدرال سیستم» تفویض نمود. بنابراین، مقصود بیشتر عدم تمرکز بوده است تا عدم مرکزیت.

در ایتالیا، سابقه انحصار نشر بانک ایتالیا به سال ۱۹۲۶ می‌رسد. در آلمان، نظام ناسیونال-سوسیالیست، بانکهای نشر باویر<sup>۲</sup>، ورتمبرگ<sup>۳</sup>، باد<sup>۴</sup> و ساکس<sup>۵</sup> را منحل ساخت. به دنبال اصلاحات سال ۱۹۴۸، هر یک از یازده لاند<sup>۶</sup> جمهوری فدرال آلمان یک بانک مرکزی پیدا کرد که همه تابع نظارت اعتباری بانک دویچه لاند<sup>۷</sup> بودند. قانون سال ۱۹۵۷ یک بانک فدرال نشر به جای مؤسسه اخیر تأسیس کرده است. اما در عمل قدرت تعیین سیاست پولی به شورای مرکزی بانکها، شامل اعضای هیئت مدیره بانک فدرال و رؤسای کل بانکهای مرکزی لاندرها تعلق دارد. ب) مرکزیت نشر اسکناسها می‌بایستی خصلت عمومی یا نیمه عمومی مؤسسه نشر را تقویت کند. در واقعیت، دولت هیچ‌گاه نسبت به امر نشر بی‌علاقه و بی‌اعتنا نبوده است؛ مثلاً در انگلستان، حتی وقتی که مؤسسه نشر یک سازمان کاملاً خصوصی بود، روابط میان بانک و خزانه‌داری بسیار نزدیک بود. به علاوه، دولت حق نظارت و دخالت در انتصاب رهبران بانک مرکزی را برای خود محفوظ می‌داشت.

کمیسیون پول و ارز کنفرانس بروکسل، در سال ۱۹۲۰، اعلام می‌دارد که «بانکها و مخصوصاً مؤسسه نشر باید از هرگونه فشار سیاسی آزاد بوده و منحصرأ موافق با اصول سیاست مالی محتاطانه تصدی بشوند». ده مؤسسه نشر از شصت مؤسسه موجود در سال ۱۹۳۱ در مالکیت دولت قرار داشت.

اما به دنبال بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و ترک پایه طلا به وسیله کشورهای عمده جهان از سال ۱۹۳۱ و گسترش دخالت دولت در کلیه بخشهای حیات اقتصادی، استقلال بانک نشر در برابر دولت در زمینه حقوقی یا کاهش یافت و یا از میان رفت. از آغاز سال ۱۹۴۵ تاکنون، بانکهای متعدد نشر ملی شده‌اند. در حال حاضر، اکثریت بسیار عظیم بانکهای مرکزی، یا بانکهای دولتی هستند و یا بانکهای مختلط (از جمله

2. Bavière
3. Württemberg
4. Bade
5. Saxe
6. Länder
7. Deutscher Länder

دولت بخش مهمی از سرمایه را در تملک دارد؛ و در ایالات متحده، اسپانیا، ایتالیا، ژاپن و افریقای جنوبی فقط يك بانک مرکزی خصوصی ادامه حیات می دهد. امروزه، بانک نشر بالقوه یا بالفعل يك سازمان عمومی است.

تاریخچه بانک نشر در فرانسه، در انگلیس و در ایالات متحده این تحول را ترسیم و تشریح می کند. بانک دوفرانس، به موجب نص اساسنامه های سال ۱۸۰۰ به وسیله هیئت مدیره ای متشکل از پانزده عضو اداره می شود و سه ناظر بدون رأی مشورتی بر اجرای اساسنامه ها و آیین نامه ها مراقبت می نمایند. هیئت مدیره و ناظران، شورای عمومی را تشکیل می دهند. این شورا از میان خود سه عضو کمیته مرکزی، عهده دار مدیریت مجموعه عملیات بانک را برمیگزیند. مجمع عمومی مرکب از دویست نفر از مهمترین صاحبان عمده سهام است که شورای عمومی را انتخاب می نماید. قانون بیست و دوم آوریل سال ۱۸۰۶ نظام يك صدوسی ساله بانک دوفرانس را تغییر می دهد. ناپلئون در برابر شورای دولتی اعلام می دارد که: «من می خواهم بانک به قدر کفایت و به اندازه در دست دولت باشد و نه زیادتر از اندازه.» کمیته مرکزی منحل گردید و به جای آن يك رئیس کل و دو نایب رئیس از سوی دولت منصوب شدند.

قانون بیست و چهارم ژوئیه سال ۱۹۳۶ اساسنامه بانک دوفرانس را اصلاح می کند. چند ماه پیش از این تاریخ، آقای دالادیه این شعار را می دهد: «بانک دوفرانس باید بانک فرانسه باشد... ما دیگر شاه نداریم و از این پس نواب سلطنت نمی خواهیم.» پانزده عضو هیئت مدیره جای خود را به بیست مشاور می دهند که از میان اینها نه نفر نماینده دولت و نه نفر دیگر نماینده ارباب منافع اقتصادی و اجتماعی ملت هستند (شش نفر را وزیر دارایی منصوب می کند؛ يك نفر را شورای اقتصادی و يك نفر را کمیسیون عالی صندوقهای پس انداز معین می نماید و يك نفر با رأی گیری مخفی از سوی کارکنان بانک دوفرانس برگزیده می شود) و دو نفر باقی مانده نماینده سهامداران هستند که هر يك فقط يك رأی دارند. يك کمیته دائمی نمایندگی تمام یا جزئی از شورای عمومی اختیارات خود را کسب می کند. قانون مورخ بیست و چهارم نوامبر سال ۱۹۴۰ یازده عضو مشاور و چهار عضو ناظر را معین می نماید.

قانون مورخ دوم دسامبر سال ۱۹۴۵، از اول ژانویه سال ۱۹۴۶ بانک دوفرانس را ملی می کند. در مقابل، سهامداران اسناد قرضه با بهره ۳٪ دریافت می دارند و میزان پرداخت نمی تواند از بهای متوسط سهام اول سپتامبر سال ۱۹۴۴ در سی و یکم اوت سال ۱۹۴۵ در بورس تجاوز کند. مشاوران و ناظران منصوب سهامداران از اجرای وظایف خودداری کردند و مجمع عمومی سهامداران منحل گردید. بر طبق مقررات فرمان مورخ پنجم دسامبر سال ۱۹۴۴ که هنوز معتبر بود، دستگاه اداری بانک توسط شورایی دارای دوازده نفر عضو به شرح زیر تأمین شده است:

— چهار عضو قانونی متشکل از مدیر کل صندوق سپرده ها و ودیعه ها، رئیس کل کردی فونسیه، مدیر کل کردی ناسیونال و مدیر کل صندوق ملی اعتبار کشاورزی.

— هفت مشاور به انتصاب وزیر دارایی و به پیشنهاد وزرای ذی صلاحیت و نماینده ارباب منافع

اقتصادی و اجتماعی کشور.

— يك نماینده منتخب کارکنان.

يك شورای تنزیل متشکل از پانزده نفر عضو نیز در کنار این شورا کار می کند. در انگلستان، دولت کارگری به موجب قانون مورخ چهاردهم فوریه سال ۱۹۴۶، بانک انگلستان را ملی کرد. به این ترتیب، بانک در برابر عمل انجام شده قرار گرفت، زیرا از سال ۱۹۳۱ در باب تثبیت ارز اتحاد نزدیک میان خزانه داری و بانک ایجاد گردیده و جنگ دوم جهانی نیز این پیوند را محکمتر نموده بود. سرمایه بانک به خزانه انتقال داده شد. سهامداران اسناد دولتی دریافت داشتند، به میزانی که بهره پرداختی به حامل مساوی با سود سهمی ناخالص سالانه متوسط طی بیست سال اخیر بشود. شورای اداری بانک مشتمل است بر يك رئیس کل، يك نایب رئیس کل و شانزده نفر عضو به انتصاب هیئت مدیره (و نه توسط يك وزیر). رئیس کل و نایب رئیس کل برای مدت پنج سال و مدیران برای چهار سال منصوب می شوند. خزانه حق دارد رهنمودهایی به بانک بدهد، اما این حق «فقط پس از مشورت با رئیس کل بانک» اعمال می گردد. بنابراین، استقلال بانک به میزان قابل ملاحظه برقرار می ماند.

در ایالات متحده، هیئت رؤسای کل<sup>۸</sup> فدرال ریزوسیستم يك نهاد دولتی است که اعضای آن استقلال زیادی دارند. قانون بانکی سال ۱۹۳۵ هفت نفر از اعضا را معین کرده است که توسط رئیس جمهور ایالات متحده برای مدت چهارده سال منصوب می شوند. رئیس و نایب رئیس طی چهار سال در شغل و کار خود باقی می مانند. هیئت باید خود را با اصول عمومی مقرر در قانون فدرال ریزرو تطبیق بدهد و رهنمودهای کلی در مورد طرز اقدام به بعضی از عملیات را بپذیرد. هیئت نسبت به خزانه کاملاً مستقل است. قانون بانکی سال ۱۹۳۵ مشارکت وزیر خزانه داری و ناظر پول، عضو عالی رتبه خزانه را در این سازمان حذف کرده است و فقط به کنگره گزارش می دهد. خزانه، در عمل، دارای چنان تفرقی شده که در دوره پس از جنگ میان آن و هیئت کشمکش پدید آمده است.

گزارش داگلاس به دنبال تحقیق کنگره پیشنهاد کرده است که يك شورای ملی پول و اعتبار واجد حقوق و اختیارات مشورتی سیستم و خزانه را در بر بگیرد، اما بحث دنباله پیدا نکرد.

استحکام پیوند میان بانک مرکزی و خزانه عمومی بیشتر حالت همکاری بین این دو مؤسسه را به وجود می آورد تا وابستگی بانک مرکزی نسبت به خزانه. بانک مرکزی نمی تواند برخلاف رهنمودهای اقتصادی دولت عمل کند، اما تجربه آن درباره پول و اعتبار برای دولت گرانبهاست و آن را به صورت مشاور مورد اعتماد در می آورد.

نفوذ و نقش بانک مرکزی هنگامی مورد تردید و پرسش قرار می گیرد که سازمانهای

ویژه و مسئول مدیریت اعتبار ایجاد گردد.

## § ۲. سازمانهای ویژه مدیریت اعتبار

قانون دوم دسامبر سال ۱۹۴۵ يك شورای ملی اعتبار در فرانسه ایجاد کرده که عهده دار بررسی و ارائه پیشنهاد کلیه اقدامات و تدابیر مربوط به سازمان و مدیریت اعتبار است و درباره سیاست کلی اعتبار طرف مشورت دولت قرار می گیرد، به علاوه وظایف کمیته دائمی سازمان بانکی را، که حکومت ویشی در سال ۱۹۴۱ ایجاد کرده بود، به عهده دارد.

شورای ملی اعتبار تحت ریاست عالیّه وزیر دارایی و امور اقتصادی و معاونت قانونی رئیس کل بانک دوفرانس است.

این شورا شامل چهل و چهار عضو به شرح زیر است:

- دوازده نماینده از شاخه های مختلف فعالیت اقتصادی؛
- هشت نماینده از سازمانهای کارگری که از همه بیشتر واجد صفت نمایندگی هستند؛
- هشت نماینده از دستگاههای اداری عمومی؛
- هشت مشاور به انتصاب وزیر دارایی و امور اقتصادی برحسب صلاحیت مالی و بانکی؛

— هشت عضو که وظایف مدیریت را در بنگاههای عمومی یا نیمه عمومی اعتبار انجام داده اند و یا می دهند.

شورا در درون خود چندین کمیته تخصصی تشکیل داده است (بانکها و بنگاههای مالی؛ سپرده ها؛ اعتبار کوتاه مدت؛ اعتبار میان مدت و بلندمدت؛ بازرگانی خارجی؛ استانها و سرزمینهای ماوراء دریاها).

بانک دوفرانس دبیرخانه شورای ملی اعتبار را تصدی می کند.

شورای ملی اعتبار و بانک دوفرانس می توانند نظر کلی درباره توزیع اعتبار بین شاخه های مختلف اقتصاد از جانب «مرکز خطرات» داشته باشند. این دفتر خدماتی که بانک دوفرانس در سال ۱۹۴۶ ایجاد کرده، عهده دار گردآوری اطلاعات مربوط به اعتباراتی است که بنگاههای اقتصادی گشوده اند. هر بنگاه بانکی که وامی به يك واحد اقتصادی داده است از طریق این مرکز می تواند از وضعیت اعتبارات اعطایی به مشتری از سوی سایر بنگاهها آگاهی پیدا کند.

## قسمت دوم — شیوه های دخالت

سیاست پولی و اعتباری می تواند به شیوه های غیر مستقیم در نرخهای بهره

دخالت کند (سیاست نرخ تنزیل؛ سیاست بازار باز)، و به شیوه‌های مستقیم کلی درباره حجم اعتبار (نظارت بر نقدینگی بانکی؛ روش اندوخته‌های اجباری؛ تعیین حدود اعتبار) یا نظارت ترجیحی اعتبار مبادرت ورزد.

### § ۱. شیوه‌های غیرمستقیم:

#### تأثیر در نرخهای بهره

بانک مرکزی روی توزیع اعتبار اثر می‌گذارد، به این ترتیب که نرخهای بهره را تغییر می‌دهد؛ این سیاست نرخ تنزیل یا سیاست بازار باز است.

#### الف) سیاست نرخ تنزیل

بانکها می‌توانند برای تنزیل مجدد اسناد بازرگانی به بانک مرکزی روی آورند. نرخ تنزیل قیمت خدمت اعتبار کوتاه مدتی است که بانک مرکزی انجام داده است. نرخ‌هایی که بانک مرکزی اعمال می‌کند منحصراً به شرایط عرضه اسناد بازرگانی و به تقاضای نقدینگی بستگی ندارد، بلکه به عنوان عمل تنظیم‌کننده و هماهنگ‌سازنده و تقریباً همیشه غیرمستقیم در زمینه اعتبار نیز تلقی می‌شود. بانک مرکزی نرخ تنزیل را هنگامی بالا می‌برد که بخواهد جریان توزیع اعتبار را توسط بانکهای سپرده‌آهسته کند، زیرا تهیه نقدینگی را از آنها گرانتر می‌نماید؛ برعکس، وقتی که بخواهد در اعطای اعتبارات به اقتصاد تسهیلاتی پدید آورد، نرخ تنزیل را تنزل می‌دهد.

تورنتون<sup>۹</sup>، اقتصاددان انگلیسی، برای نخستین بار شرح داده است که چگونه می‌توان نرخ تنزیل را برای نظارت بر اعتبار مورد استفاده قرارداد. بانک انگلستان، در آغاز بحران سال ۱۸۳۹ سیاست نرخ تنزیل مجدد را در مقیاس وسیع اعمال کرده است.

تغییر نرخ تنزیل موجب بروز واکنشهایی در بازارهای مختلف می‌شود. این موضوع را در حالت ترقی نرخ مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف) در بازار پولی، ترقی نرخ از میزان اعتبارات اعطایی بانکها می‌کاهد و بر مقدار سپرده‌هایی که بر اثر پاداش بیشتر جلب شده‌اند، می‌افزاید؛

ب) در بازار کالاها، کارآفرینان، دلسرد و منصرف از استقراض نزد بانکها نه فقط گرایش به ایجاد کُندی در فعالیت خود دارند، بلکه همچنین برای آنکه نقدینگی به دست آورند، متمایلند محصولات خود را به قیمتی پایین‌تر بفروشند. ترقی نرخ بخصوص بازرگانان را ترغیب می‌کند تا از ذخایر خود بکاهند و این امر زمینه تنزل قیمتها را آماده می‌سازد؛

پ) در بازار مالی، ترقی نرخ تنزیل موجب ترقی بهره بلندمدت و نرخ پیش‌فروشی نقد و همزمان با خرید در تاریخ بعدی تصفیه در بورس می‌گردد؛

ت) در بازار ارز، ممکن است ترقی نرخ تنزیل برای جلوگیری از خروج طلا و اسعار مورد استفاده قرار بگیرد و با جلب سرمایه‌های خارجی، ارزش ملی را تقویت کند. این آثار مختص نرخ تنزیل را به هنگام بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی در آینده ملاحظه خواهیم کرد.

در زمینه داخلی، هدف ترقی نرخ تنزیل جلوگیری از رشد اقتصادی به صورت سفته‌بازی است. همین طور، هدف تنزل نرخ تنزیل تحریک «رونق» فعالیت اقتصادی است.

اما ضروری است شرایط کارآیی سیاست تنزیل روشن شود: مثلاً در حالت ترقی نرخ، این کارآیی در صورتی بیشتر خواهد بود که:

الف. منابع دیگر اعتباری، یعنی وجوه ناشی از عمل «خلاف احتکار پولی»؛ اندوخته‌های واحدهای بزرگ اقتصادی به منظور تأمین مالی از منابع خود؛ سرمایه‌های رسیده از خارجه برای تحصیل پاداش بالاتر، پیدا نشود.

ب. شرایط عمومی رویدادهای اقتصادی نگذارد تا ترقی نرخ تنزیل در ترقی قیمت‌ها جذب و مستهلك گردد. گاهی يك ترقی ملایم نرخ برای اقتصاد به منزله يك «ضربه اخطار» به کار می‌رود و آثاری به بار می‌آورد و زمانی تأثیر سفته‌بازی به قدری زیاده از حد قوی است که ترقی شدید نرخ نیز نمی‌تواند نتایجی به دست دهد؛

پ. عملیات تنزیل مقام مهمی در بازار پولی پیدا می‌کند: در حال حاضر، شرایط اخیر به علل گوناگون به شرح زیر کمتر رعایت می‌شود:

— مساعده در حساب جاری به زیان تنزیل اسناد بازرگانی ترقی کرده است؛

— اسناد عمومی (اسناد خزانه) مقام برتر در دارایی اسنادی بانکها پیدا کرده‌اند و این امر تسهیلات فراوان تنزیل مجدد را برای آنها پدید می‌آورد؛

— بعضی از اسناد خصوصی به علت کیفیات خود به تنزیل مجدد احتیاج ندارند: بدین قرار است برگه‌های غیر بانکی یا پذیرش در قلمرو بازرگانی بین‌المللی (در انگلستان). در برابر این تحول، تمایل بر این است که تنزیل مجدد به صورت ابزار نظارت کیفی اعتبار درآید: بانک مرکزی بنا بر هر مورد خاص با تنزیل مجدد موافقت خواهد کرد (این تمایل در ایالات متحده ابراز می‌شود).

### ب) سیاست بازار باز

این سیاست عبارت است از فروش و خرید اسناد عمومی و خصوصی در بازار آزاد، به قسمی که منابع موجود بانکها برای گشایش اعتبار کاهش یا افزایش پیدا کند.

— بانک مرکزی با خرید اسناد به امکانات اعتباری بانکهای سپرده که ذخایر آنها به صورت نقدینگی رو به ازدیاد است، می‌افزاید.

— بانک مرکزی، هنگامی که پول «آسان» است، با فروش اسناد، زمینه اعتبار اعطایی بانکها را کاهش می‌دهد و اقدام به جذب پول می‌نماید.

به طور کلی، به نظر می‌رسد که برای بانک مرکزی، کاهش حجم پول از طریق سیاست بازار باز آسانتر است تا افزایش آن؛ در واقع، در دوره کُندی فعالیت اقتصادی



کافی نیست که بانک مرکزی اسناد را خریداری کند و یا بانکهای سپرده بتوانند بر میزان اعتبارات خود بیفزایند، بلکه لازم است مشتریان آنها نیز آماده باشند و ام بگیرند. بنابراین سیاست بازار باز در دوره تورم مؤثرتر است.

همانا در انگلستان است که سیاست بازار باز، از ثلث دوم قرن نوزدهم، به طور اصولی و منظم مورد استفاده قرار گرفته است. این سیاست با سیاست نرخ رسمی تنزیل ارتباط دارد و بر کیفیات کار بازار پولی انگلستان متکی می باشد.

بانک انگلستان، هنگامی که بخواهد اعتبارات بانکی را محدود کند، اسناد را در بازار مالی به قسمی می فروشد که موجودی آنها کاهش یابد و به این ترتیب مؤسسات تنزیل<sup>۱۰</sup> را که اسناد خصوصی و عمومی تنزیل و اسناد خزانه پذیره نویسی می کنند، ناگزیر می سازد تا به مساعده یا به تنزیل مجدد متوسل گردند. به این طریق بازار پولی را «در درون بانک»<sup>۱۱</sup> قرار می دهد. چون نرخ تنزیل (نرخ بانک)<sup>۱۲</sup> معمولاً بالاتر از نرخ بازار پولی است، مؤسسات تنزیل نرخ وامها و به ویژه نرخ وامهای خود به اعتبار اسناد خزانه را بالا می برند؛ نرخ بازار پولی به سطح نرخ بانک بالا می رود و بانک انگلستان می تواند با افزایش نرخ بانک موجب ترقی نرخهای بهره کوتاه مدت بشود. نرخهای بهره اسناد خزانه بالا می روند. چون مطابق قرارداد، نرخهای پرداختی به صاحبان سپرده در بانکها همیشه پایین تر از نرخ بانک است، صاحبان سپرده ترغیب می شوند اسناد خزانه را پذیره نویسی کنند. بانکهای بازرگانی باید قسمتی از موجودیهای خود را به خزانه انتقال دهند و نظر به اینکه بانکهای بازرگانی<sup>۱۳</sup> باید ضریب موجودی پولی ۸٪ و ضریب نقدینگی ۳۰٪ را رعایت نمایند، ناگزیرند اسناد را به فروش رسانند و این امر موجب ترقی نرخهای بهره می گردد، یعنی جریان افزایش مساعده را به اقتصاد کند می سازند و حتی از میزان آن می کاهند.

بانک انگلستان، هنگامی که بخواهد بر میزان نقدینگی بانکی بیفزاید، اسناد را در بازار پولی خریداری می نماید و به این ترتیب موجب تنزل نرخ بهره می شود و این جریان زمینه سپرده های عمومی را در بانکها در برابر پذیره نویسی اسناد خزانه مساعدتر می کند؛ در نتیجه، نقدینگی بانکها افزایش می یابد و این بانکها می توانند بر میزان اعتبارات خود به اقتصاد بیفزایند.

در ایالات متحده، فدرال ریزروسیستم، سیاست بازار باز را برای نظارت بر ذخایر بانکهای عضو مورد استفاده قرار می دهد. عملیات را کمیته بازار باز فدرال<sup>۱۴</sup> هدایت می کند. این کمیته شامل هفت نفر عضو از شورای رؤسای کل، ریاست عالی بانک فدرال ریزرو نیویورک و رؤسای کل چهار بانک دیگر فدرال ریزرو همراه با تعویض به نوبت و دوره ای است. کمیته هر سه هفته یک بار تشکیل می شود

10. Discount Houses

11. in the Bank

12. Bank rate

13. Clearing Banks

14. Federal Open Market Committee

و تصمیم می‌گیرد که آیا اعتبار را آسان تر یا ارزان تر یا سخت تر و گران تر نماید و بدین منظور عملیاتی را انجام می‌دهد. تصمیم در رهنمود خطاب به بانک فدرال نیویورک تنظیم و تدوین می‌گردد و این بانک به خرید یا فروش اسناد مبادرت می‌ورزد.

در فرانسه، بانک دوفرانس بر طبق فرمان قانونی مورخ هفدهم ژوئن سال ۱۹۳۸ می‌تواند از اسناد عمومی و بعضی از انواع اسناد خصوصی قابل قبول در تنزیل به مقدار قابل معامله در کوتاه مدت از بازار آزاد بخرد یا بفروشد (رجوع شود به صفحات ۱۸۲-۱۸۳).

مداخلات بانک دوفرانس در بازار پولی، برخلاف آنچه در انگلستان می‌گذرد، بیشتر اوقات یک طرفه و فقط در یک جهت صورت گرفته و بدین سو گرایش داشته است که از ترقی نرخ بهره در بازار پولی جلوگیری کند. در واقع، چون بانکهای فرانسه به علت سهم زیاد اسکناسها در حجم پول و اهمیت جمع آوری سرمایه‌های موجود توسط خزانه عمومی همیشه به بانک دوفرانس بدهکارند، این بانک احتیاج به دخالت بدین منظور را ندارد که بازار پولی را «در درون بانک قرار بدهد». نرخ تنزیل بانک دوفرانس همیشه پایین تر از نرخ بهره اسناد خصوصی است که نزد بانک تنزیل مجدد می‌شوند. به علاوه، بانکهای فرانسه اسناد عمومی میان مدت و بلندمدت در اختیار ندارند.

اجرای روش اندوخته‌های اجباری از آغاز سال ۱۹۶۷ بانک دوفرانس را رهنمون شده است تا آشکارا کمکهای اعطایی از طریق تنزیل مجدد به نرخ ثابت را از اقدامات همراه با نرخ متغیر در بازار پولی جدا و تفکیک کند و از این پس، این دخالتهاست که در درون دوره اجرای ماهانه ذخایر، تطبیق و تعدیل روزانه نقدینگیهای بانکی را امکان پذیر می‌سازند. مؤسسه نشر تا سال ۱۹۶۸ این هدف اساسی را داشت که احتیاجات بانکها را از حیث نقدینگی برآورده سازد. از سال ۱۹۶۷ بانک دوفرانس برای جذب نقدینگیهای اضافی دخالت می‌کند، زیرا و فور موجودیهای نقدی به بانکها امکان می‌داد تا به عنوان کمک فقط به نرخهای ثابت اکتفا کنند. در نتیجه، بانک برای حفظ نرخ بازار پولی در سطح نرخهای خارجی به صورت وام گیرنده در می‌آید.

ترقی نرخهای بین المللی، به ویژه نرخ دلارهای اروپایی، از آغاز ماه آوریل سال ۱۹۶۸ موجب ترقی نرخ عملیات مؤسسه نشر در بازار پولی شد تا از حرکات سرمایه‌ها میان فرانسه و خارجه جلوگیری به عمل آید. از ماه ژوئیه سال ۱۹۶۸، به سبب جریان پیوسته خروج ارز، نرخها به ترقی ادامه دادند و حتی بانک ناگزیر گردید بین ماههای سپتامبر و دسامبر میزان کمک خود را در بازار پولی سهمیه بندی کند.

بانک دوفرانس بر میزان اوراق بهادار جور که برای خرید یا وثیقه عملیات وام خود می‌پذیرد، افزوده؛ یعنی در کنار اسناد خزانه، اسناد میان مدتی که کردی فونسیه دوفرانس و کردی ناسیونال منتشر کرده‌اند، و اسناد خصوصی از این پس، اسناد واجد ضمانت مشروط صندوق ملی بازارهای دولتی و اسناد قابل معامله و واگذاری اعتباری کوتاه مدت برای تنزیل و قابل قبول برای تنزیل مجدد را نیز می‌پذیرد.

## § ۲. شیوه‌های مستقیم:

## اقدام کلی در زمینه حجم اعتبار

در اینجا منظور نظارت کمی اعتبار است که با تعیین حقوق مراجعه به بانک مرکزی یا توسط کاربرد روش اندوخته‌های اجباری و یا تعیین حدود اعتبار، اجرا می‌شود.

## الف) تعیین حقوق مراجعه به بانک مرکزی

بانک مرکزی با تعیین حقوق واگذاری اسناد به بانکهای سپرده برای تنزیل بر نقدینگی بانکی نظارت می‌کند. به این ترتیب، این بانکها به رعایت احتیاطهایی در اعطای اعتبارات ترغیب شده‌اند.

مجموعه اقدامات در زمینه نظارت بر اعتبار که از سال ۱۹۴۸ در فرانسه برای مبارزه با تورم اختیار شده، پرمعناترین مثال از این شیوه را به دست داده است.

دستورهای شورای ملی اعتبار در تاریخ بیست و نهم سپتامبر سال ۱۹۴۸ که به دفعات و به ویژه در سال ۱۹۵۱ تکمیل یا تصحیح و تنظیم گردیده، پایه‌های این سیاست را با مختصات زیر گذاشته‌اند:

الف) هر بانک متعهد است اندوخته‌ای از اسناد عمومی، حداقل برابر با ۹۵٪ ارزش این اسناد که در تاریخ سی ام سپتامبر سال ۱۹۴۸ در تصرف دارد، نزد خود حفظ کند و میزان افزایش سپرده‌های خود را حداقل با ۲۰٪ در خرید اسناد عمومی به مصرف مجدد برساند. بدین ترتیب، یک حد پایین سرمایه‌گذاری در اسناد خزانه تشکیل می‌شود: این رویه بانکها را در استفاده از تمام ارقام افزایش سپرده‌های خود برای اعطای اعتبار به سود مشتریان ممنوع می‌دارد و اجازه می‌دهد تا بخش بلااستفاده سپرده‌ها در اختیار خزانه قرار گیرد.

شورای ملی اعتبار، در ماه ژوئیه سال ۱۹۵۶، میزان اسناد عمومی را که مؤسسات بانکی باید به صورت دارایی اسنادی نگاهداری کنند به ۲۵٪ سپرده‌ها رسانید.

ب) حد بالای تنزیل مجدد برای هر بانک نزد مؤسسه نشر برقرار شده است: این حد اندکی بالاتر از سطحی است که در اول اکتبر سال ۱۹۴۸ وجود داشت. اسناد مبین اعتبار میان مدت، اسناد مورد ضمانت دفتر رابط میان حرفه‌ای غلات، اوراق قرضه تضمینی که به نفع خزانه پذیره نویسی شده‌اند و اسناد مبین طلب از خارجه مشمول این حد نمی‌شوند.

پ) یک «دریچه اطمینان» پرخرج برای بانکداران به شکل تودیع برگه تجاری در مؤسسه نشر و به نرخ بالا و در حد ۱۰٪ تسهیلات تنزیل مجدد پیش بینی شده است. این همان «نرخ جهنمی» است؛ نرخ جریمه بالاتر از این حد ۱۰٪ بازهم زیادتر است (نرخ فوق جهنمی).

شورای ملی اعتبار در ماه اکتبر سال ۱۹۶۰ آیین‌نامه موجود را با ایجاد ضرایب خزانه‌داری تکمیل نموده است. بانکها از تاریخ سی و یکم ژانویه سال ۱۹۶۱ موظف شده‌اند جمع کل متشکل در حساب بیست‌نکاران خود به صورت داراییهای صندوق و در حساب بانک مرکزی، اسناد خزانه و دارایی اسنادی به شکل اسناد قابل تنزیل مجدد خارج از حد بالا (اسناد معرف اعتبارات میان مدت، اسناد واجد امضای دفتر ملی رابط میان حرفه‌ای غلات) را در سطح برابر با لااقل ۳۰٪ سپرده‌های خود حفظ

کنند. هدف نظام جدید اجبار بانکها توسط خودشان به تأمین مالی قسمتی از اعتباراتی است که توزیع می نمایند و مشمول حد بالای تنزیل مجدد نیستند.

این نظام به وضعیتی منتهی شده است که، به استثنای اعتبارات صادراتی، سند تجهیز و تأمین کننده اعتبارات میان مدت کلا در داراییهای بانکهای متعدد مسدود می شد و تأمین مالی که با آن مطابقت می کرد توسط بانکها، از منابع خود آنها و بدون مراجعه به مؤسسه نشر به عمل می آمد. به دنبال بهبود وضعیت خزانه عمومی، نرخ حد پایین اسناد خزانه از ۲۵٪ به تدریج به ۵٪ بدهی قابل مطالبه باز آورده شد.

ضریب خزانه داری می توانست بر حسب رویدادهای اقتصادی تغییر کند و در سال ۱۹۶۳ تا ۳۵٪ بالا رفته بود.

از سال ۱۹۶۷، روش ذخایر اجباری جایگزین ضریب خزانه داری گردید، اما دارای اسنادی کمینه متشکل از اسناد معرف اعتبارات میان مدت، موقتاً حفظ شده است. بانکها باید ضریب حفظ اسناد نماینده اعتبارات میان مدت را رعایت کنند.

از این روش که در سال ۱۹۴۸ به اجرا گذاشته شد و در سالهای بعد تصحیح گردید، فقط حدود بالای تنزیل مجدد باقی مانده است؛ تجاوز از این حدود بالایی، نظام تنزیل به صورت ودیعه دیگر شامل تمایزی میان «نرخ جهنمی» تنزیل و «نرخ فوق جهنمی» نیست. فقط یک نرخ تنزیل در وضع ودیعه وجود دارد که در سطح  $2\frac{1}{4}\%$  بالای نرخ تنزیل عادی معین شده است.

در انگلستان، از ماه ژوئیه سال ۱۹۵۸، شکل تازه محدودیت در نقدینگی بانکها به وجود آمده است. بانک انگلستان اگر مناسب تشخیص دهد، می تواند از بانکها تقاضای تشکیل سپرده های ویژه<sup>۱۵</sup>، موافق با درصد معینی از جمع سپرده های در اختیار آنها را بکند.

#### ب) روش اندوخته های اجباری

بانک مرکزی یا عاملان مدیره اعتبار، بانکها را ناگزیر می سازند تا بخش معینی از سپرده هایی را که دریافت می دارند به حساب بستانکار خود در بانک مرکزی حفظ کنند. این روش که در ابتدا برای سپرده گذاران به منزله ضمانت تلقی می شد، اینک به صورت ابزار تنظیم نقدینگی بانکی درآمده است؛ در واقع، مقامات پولی می توانند ضریب اندوخته را با توجه به رویداد اقتصادی تغییر بدهند.

روش اندوخته های اجباری در ایالات متحده از تاریخ تصویب قانون فدرال ریزرودر سال ۱۹۱۳ به مرحله اجرا درآمده است و فقط بانکهای بازرگانی عضو فدرال ریزرودر موظفند اندوخته ای در بانک فدرال ریزرودر حوزه خود حفظ کنند.

ضریب اندوخته، بر حسب آنکه منظور سپرده های دیداری ( $16\frac{1}{4}\%$  در بانکهای شهری و ۱۲٪ در بانکهای روستایی) یا سپرده های مدت دار (۴٪) باشد، تغییر می پذیرد. بانکهای عضو، از سال ۱۹۶۰،

می‌توانند سکه‌ها و اسکناسهایی را نیز که در صندوق خود دارند به حساب بیاورند. هر بانک که نتواند تعهد تشکیل اندوخته خود را رعایت کند، می‌تواند در برابر سپرده‌آور اوراق بهادار ایالات متحده یا اسناد بازرگانی از بانک فدرال ریزرو حوزۀ عمل خود وام بگیرد.

شورای رؤسای کل سیستم ریزرو حق دارد ضرایب اندوخته را در حدود وسیع تغییر بدهد. این تغییر از سال ۱۹۳۳ به عنوان ابزار سیاست مقابله با رویدادهای اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته است. به این ترتیب، ضرایب اندوخته سه بار در دوره‌های کساد پس از جنگ (۱۹۵۳-۱۹۵۴؛ ۱۹۵۷-۱۹۵۸؛ ۱۹۶۰-۱۹۶۱) کاهش یافت و برعکس، در دورۀ رشد افزایش پیدا نکرد.

در فرانس، روش اندوخته‌های اجباری به موجب فرمان مورخ نهم ژانویه سال ۱۹۶۷ اختیار شده است. بانکها و کلیه مؤسساتی که سپرده‌های مردم را دریافت می‌دارند، باید میزان معینی از دارایی برابر با درصد مشخصی از بدهی قابل مطالبه دیداری یا کوتاه مدت (حسابهای چک، حسابهای جاری، حسابهای بانکها و نمایندگیهای مستقر در خارجه، حسابهای دفترچه‌ای، حواله‌ها و بروات و حسابهای با سررسید ثابت که مهلت اولیه آنها کمتر از سه سال است) خود را در حساب بدون پاداش در بانک دوفرانس نگاهداری نمایند. نرخ کمینۀ اندوخته‌ها برای حسابهای چکها، حسابهای جاری و حسابهای بستانکار متفرقه  $\frac{4}{5}\%$  و برای سایر دیون قابل مطالبه  $2\%$  معین شده است.

محاسبه میزان وجوهی که باید در حساب نگاهداری شود بر اصل میانگینهای دوره‌ای ماهانه مبتنی است. این دوره از بیست و یکم هر ماه تا بیستم ماه بعد ادامه می‌یابد. این طرز محاسبه به بانکها اجازه می‌دهد تا طی دورۀ واحد مأخذ، از اندوخته‌های خود برای مقابله با مضیقه‌های گذرای خزانه‌داری استفاده و برداشت کنند. دارایی بانکها می‌تواند در اوقات فراوانی و گشایش مالی خزانه از نو تشکیل شود.

نرخ کمینۀ اندوخته‌ها می‌تواند توسط مؤسسه نشر تغییر یابد. این مؤسسه می‌تواند برای هر نوع دین قابل مطالبه نسبتهای مختلف را که از  $10\%$  تجاوز نکند، مقرر بدارد. در ماه نوامبر سال ۱۹۶۸، بانک ضرایب اندوخته برای سپرده‌های دیداری را به  $\frac{5}{5}\%$  و برای سایر دیون قابل مطالبه به  $\frac{2}{5}\%$  رسانیده است. در نتیجۀ این اقدامات، بانکها ناگزیر شدند بیش از یک میلیارد فرانک بر داراییهای خود نزد بانک دوفرانس بیفزایند و این امر موجب پیدایش مضیقه در اعتبار گردید و در مقابل، سبب ازدیاد بی‌رویه تقاضا شد. در ماه ژوئن سال ۱۹۷۰، ضرایب اندوخته به ترتیب  $\frac{6}{5}\%$  و  $\frac{1}{5}\%$  بوده است.

از تاریخ دهم ژوئیه تا بیستم سپتامبر سال ۱۹۶۸، بانک، سپرده‌های ارزی افراد خارجی مقیم کشور را، با نرخ کمینۀ  $10\%$  به منظور جلوگیری از خریدهای پیش از وقت ارز، مشمول اندوخته‌های اجباری کرد.

تأسیس روش اندوخته‌های اجباری همراه است با حذف تدریجی و مرحله به مرحله «حد پایین» اسناد خزانه و نیز تشکیل دارایی اسنادی کمینۀ مرکب از اسناد مبین اعتبار میان مدت. مؤسسات بانکی باید نسبت کمینۀ میان دارایی اسنادی میان مدت و بلافاصله قابل تنزیل مجدد و میزان دیون قابل مطالبه خود رعایت نمایند. نرخ این «ضریب کسر» که در ابتدا  $20\%$  معین شده بود، تدریجاً به  $13\%$  کاهش یافت و سپس تا  $16\%$  بالا برده شد (ژوئن سال ۱۹۷۰).

## پ) «محدودیت» اعتبار

این دقیق ترین شکل اقدام کلی در زمینه اعتبار است: مقامات پولی کمک بیشینه ای را که می توانند به بانکها بدهند با نرخ ترقی تقاضاهای اعتبار طی دوره مشخص، تعیین می کنند.

«محدودیت» اعتبار در دوره تورم شدید یا بحران موازنه پرداختها اجرا گردیده است و میزان تأثیر آن به سرعت بروز نتایج آن در توزیع اعتبار بستگی دارد. این اقدام در فرانسه، از ماه فوریه سال ۱۹۶۳ تا ماه ژوئن سال ۱۹۶۵، در زمان «برنامه تثبیت» صورت گرفته است. در آن موقع، بانکها دعوت شدند که بر میزان کلی اعتباراتی که در سرزمین اصلی توزیع می نمایند، بیشتر از ۱۰٪ در سال نیفزایند. از آغاز ماه نوامبر سال ۱۹۶۸، محدودیت اعتبار از نو در فرانسه رواج پیدا کرده است. در مقایسه با شاخص ۱۰۰ مربوط به میزان تقاضای کمک در ماه سپتامبر سال ۱۹۶۸، تقاضای هر نوع اعتبار کوتاه مدت و نیز اعتبارات میان مدت و بلندمدت که نه قابل واگذاری برای تنزیل به بانک دوفرانس و نه قابل انتخاب در بازار رهنی باشند، نمی بایستی در سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۸ بیشتر از ۴٪ و در سی و یکم دسامبر سال ۱۹۶۹ بیشتر از ۷٪ افزایش یابد.

این محدودیت طی سال ۱۹۶۹ به تدریج به اعتبارات میان مدت و قابل تنزیل مجدد، به وامهای قابل انتخاب در بازار رهنی، به اعتبارات مربوط به تجهیزات و جزئاً به عملیات بانک اعتبار کشاورزی بسط پیدا کرده است.

فرمان مورخ پنجم فوریه سال ۱۹۷۰، به منظور تضمین اجرا و مجازات تجاوز از حدود مقرر بر ترقی اعتبارات بانکی، به بانک دوفرانس اختیار داده است که بر بانکها و مؤسسات مالی و نیز مؤسسات اعتباری، دارای اساسنامه قانونی ویژه که هنجارهای محدودیت اعتبار را در مورد تشکیل سپرده ها رعایت نمی کنند، تشکیل سپرده های خاص بدون پاداش را تحمیل نماید؛ میزان این سپرده بر حسب موارد تجاوز و تواتر آن معین می شود.

محدودیت اعتبار در پایان ماه اکتبر سال ۱۹۷۰ از میان رفت؛ با این همه، شورای ملی اعتبار برای آنکه از توزیع افراطی اعتبار اجتناب شود، تنزل حدود بالای تنزیل مجدد بانکها نزد مؤسسه نشر و اصل تأسیس اندوخته های اجباری درباره وامهای اعطایی بانکها و مؤسسات مالی را تصویب کرد.

## § ۳. سیاست ترجیحی اعتبار

این سیاست، مانند شیوه‌های پیشین، این هدف را ندارد که به بهای تحمیل خطر احتمالی بر کلیه وام‌گیرندگان و بدون ملاحظه و توجه به میزان فایده این وامها، به طرزی کلی در زمینه اعتبار عمل کند.

این سیاست قصد دارد اعتبار را به سوی موارد استعمالی هدایت کند که برای اقتصاد ملی نافع یا تولیدی تشخیص داده شده است و از مصارفی که به سبب رویدادها یا نیازمندیهای توسعه اقتصاد ملی شوم و بدفرجام یا دارای فایده اندک باشند، منحرف سازد.

بهگزینی از طرق مختلف انجام می‌گیرد: نرخ بهره ترجیحی؛ اختیارات کم یا بیش وسیع در تنزیل مجدد نزد بانک مرکزی؛ توصیه به بانکها برای اقدام به کمک.

در فرانسه، نظارت ترجیحی یا «کیفی» پس از کسب آزادی به مرحله اجرا در آمد: تصمیم کلی مورخ نهم ژانویه سال ۱۹۴۷ یک سلسله اجازه‌های قبلی از بانک دوفرانس را برقرار کرد و برای مساعدت به بعضی از شاخه‌های فعالیت و جلوگیری از برخی دیگر و ایجاد دلسردی در ذخیره‌سازی تدابیری اتخاذ کرد. به این ترتیب، شورای ملی اعتبار می‌خواست بهبود اقتصاد فرانسه را تحریک نماید. اما، در سال ۱۹۴۸، شورای ملی اعتبار، پس از اعاده رونق به اقتصاد، هماهنگ با سیاست اقتصادی عمومی دولت به اقدامات دارای جنبه مقداری دست زد.

در انگلستان، بر اثر تمرکز دستگاه بانکی و انضباط بانکها و همکاری سنتی بانک انگلستان و خزانه‌داری، زمینه مساعد برای اجرای سیاست ترجیحی اعتبار آماده شد. بانک انگلستان «اگر این سیاست را به نفع عمومی ضروری ببیند، می‌تواند اطلاعاتی از بانکداران بخواهد و توصیه‌هایی بدانها بنماید» (ماده ۴ قانون بانک انگلستان، سال ۱۹۴۶).

با این همه، سیاست ترجیحی اعتبار از تطبیق اعتبار در مقیاس کلی با رویدادهای اقتصادی ناتوان بوده و به این علت است که در حال حاضر در محدوده اقدامات مقداری عمل می‌کند.

به علاوه، نظارت بهگزیده اعتبار، اصولاً، در باره بعضی از بخشهای فعالیت به شرح زیر صورت می‌گیرد:

— بخش اعتبار مصرفی: تأمین مالی فروشهای اقساطی از طریق تعیین میزان اعتبارات موجود برای شرکتهای تأمین مالی یا با واسطه شرایط وام (اهمیت میزان پرداخت اولیه؛ مدت پیشینه وامها) نظارت می‌شود؛

— بخش ساختمان غیرمنقول: در فرانسه، وامهای مختص ساختمان از مزایای خاص مدت و نرخ مناسب برخوردار می‌شوند و در بانک دوفرانس بیرون از حدود بالا قابل

تنزیل مجدد هستند؛

— بخش اعتبار صادراتی: بیشتر اوقات از نرخ ترجیحی و امکانات تنزیل مجدد نزد بانک دوفرانس استفاده می‌کند.

نظارت ترجیحی می‌تواند بر عملیات انفرادی نیز اعمال شود. در فرانسه، بانکها باید پیش از گشایش هر گونه اعتبار که مجموع کمک را فقط به يك مؤسسه اقتصادی به سطح معین برساند (در حال حاضر ده میلیارد فرانك)، از بانک دوفرانس کسب اجازه نمایند.

### قسمت سوم — میزان تأثیر سیاست پولی

در حال حاضر، سیاست پولی به منزله ابزار اساسی سیاست اقتصادی عمومی هر کشور تلقی شده و تجربیات مختلف طی نیم قرن کارآیی آن را ثابت کرده است. با این همه، به تازگی مباحثات و مشاجرات توجه را به سوی متناسب‌ترین کیفیات دخالت مقامات پولی برای تأمین کارآیی این سیاست کشانیده است.

الف) تا بحران سال ۱۹۲۹، اگر سیاست پولی یگانه ابزار سیاست اقتصادی هم نبود، به منزله مهم‌ترین وسیله به شمار می‌رفت. تغییرات نرخ تنزیل و سیاست بازارباز نه فقط برای جلوگیری از ترقی قیمت‌ها و تحریک فعالیت اقتصادی در حالت کساد، بلکه به جهت دفاع از نرخ ارز در وضع عدم تعادل تراز پرداختها به کار رفته است. می‌توان گفت که این سیاست از سال ۱۹۳۰ رها گردید. از يك سو این حقیقت درك می‌شود که این سیاست ضمن قطع سریع «بحران بزرگ» هم در ممانعت از بحران وهم در احیای رونق و پیشرفت موفقیت نیافته است. از سوی دیگر، کینز بیشتر يك جریان فکری مساعد با سیاست مالی را الهام می‌بخشید تا سیاست پولی را: نظریه‌های کینز نشان می‌دهند که اضافه بودجه در ارتباط با فراوانی و گشایش پولی همان اثر ضد تورمی تعادل بودجه، همراه با سیاست محدودیت اعتبار را اعمال می‌کند. در نتیجه، گرایش به حفظ نرخهای بهره در سطح پایین و ثابت پدید آمدن تا میل به سرمایه‌گذاری تشویق شود و از طریق تغییر در میزان دریافتی و مخارج دولت روی سطح فعالیت اقتصادی تأثیر گذارد.

پس از جنگ جهانی دوم، میزان دیون عمومی به قدری زیاد بود که با وجود مقتضیات تورمی، برای آنکه بارهزینه قروض سنگین تر نشود و به منظور حفظ اعتماد نسبت به اعتبار عمومی و نهادهای مالی دارنده اوراق قرضه دولتی، دولتها به هیچ وجه



نخواستند نرخ بهره را بالا ببرند. سیاست انگلیسی «پول ارزان»<sup>۱۶</sup> این گرایش را نشان می‌دهد: نرخ تنزیل بانک انگلستان، از سال ۱۹۳۲، ۲٪ معین شده بود؛ این نرخ پس از اکتبر سال ۱۹۳۹ همان ۲٪ باقی ماند. نرخ «اسناد خزانه»<sup>۱۷</sup>، ۵۰٪ تعیین شده بود: بانک انگلستان با واسطه خریدار ویژه<sup>۱۸</sup> اسناد خزانه را خودکارانه به این نرخ خریداری می‌کرد و همیشه می‌توانست این اسناد را به نقدینه مبدل سازد.

همین طور، در ایالات متحده، فدرال ریزرو سیستم پشتیبانی خود را از بهای اسناد عمومی، که به مقدار بسیار زیاد توسط بانکها خریداری شده بود، اعلام کرد. اسناد دیون برخوردار از حمایت بانک مرکزی و موجود در دارایی اسناد مؤسسات اعتباری، صورت پول را پیدا کرده بود و همیشه امکان داشت آنها را به قیمتی که از پیش برقرار شده و غیرقابل تغییر بود، مورد معامله قرار داد.

از آغاز سال ۱۹۵۰، ما شاهد احیای مجدد سیاست پولی به منظور مبارزه با تورم ناشی از جنگ کره و نتایج آن می‌شویم. این سیاست بر ملاحظات زیر اتکاء داشت: الف) هنگامی که سطح مالیات هنوز هم بسیار بالاست، تأمین اضافه بودجه برای تسلط مؤثر بر نیروهای تورمی ممکن نیست؛

ب) در حالت تورم شدید دشوار است که بودجه یکباره به نظم درآید: سیاست اعتباری مهلت ضروری برای اخذ تصمیمات لازم بودجه‌ای را فراهم می‌آورد؛

پ) سیاست پولی انعطاف پذیرتر از سیاست بودجه است، زیرا سیاست اخیر تصمیمات پارلمانی را ایجاب می‌کند و غیرقابل برگشت است، به این معنی که افراد ذینفع در مخارج عمومی به هنگام ضرورت قویاً با تضییقات بودجه مخالفت می‌ورزند؛

ت) سیاست بودجه‌ای پیش از هر چیز در اقتصاد داخلی انعکاس پیدا می‌نماید، حال آنکه اقدام در زمینه نرخهای بهره و اعتبار، مستقیماً روی تراز پرداختها اثر می‌گذارد؛

ث) یک سیاست پولی انعطاف پذیر برای تحریک و تسهیل رشد اقتصادی، ترك يك سطح نرخ بهره به قدر کفایت ضعیف را الزام آور نمی‌کند؛ کافی است که نرخها بتوانند بر حسب رویدادهای پولی تغییر بپذیرند. میزان تأثیر تغییرات نرخ بهره منوط به

16. cheap money

17. Treasury Bills

18. Special Buyer

نتایج حاصله از تصمیمات پس اندازکنندگان و وام‌گیرندگان و به ویژه در تصمیمات «نهادهای سرمایه‌گذاری» است که بر عرضه اعتبارات تسلط داشته و نسبت به تغییرات ناچیز نرخها حساسیت دارند. کافی است که عدم یقین نسبت به نرخها در بازار پولی اعاده گردد.

بازگشت به سیاست پولی فقط عبارت از این نبوده که نرخ تنزیل تا آن زمان تغییر ناپذیر را از بن بست خارج سازد، بلکه عبارت از استفاده همزمان از کلیه روشهای سیاست پولی (محدودیت کلی اعتبار؛ نظارت بهگزیده) بوده است.

سیاست اعتباری در ایالات متحده به دنبال قرارداد مورخ چهارم ماه مارس سال ۱۹۵۱ بین قسمت خزانه و فدرال ریزروسیستم به طرزی قاطع تغییر پیدا کرده است: نرخ رسمی تنزیل بانکهای فدرال ریزرو بالا برده شد؛ سیاست بازار بازسیستم ریزرو به شکلی تغییر یافت که خرید اوراق بهادار دولتی، که سیستم بدان اقدام می‌کرد، کاهش پیدا کند و در نتیجه امکان استفاده از اندوخته‌های بانکها محدود شود؛ اوراق قرضه‌ای که به طور معمول قابل انتقال بودند، به اوراق قرضه غیر قابل معامله و قابل واریز، در میزان محدود، تبدیل و تثبیت شده بودند.

در ماه نوامبر سال ۱۹۵۱، دولت محافظه‌کار انگلیس، مقدمات سیاست جدید پولی را تهیه کرد. سراسفردکریس<sup>۱۹</sup>، از سال ۱۹۴۷، از نرخ زیاده پایین پول در بازار بلندمدت صرف نظر نمود و از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹، بازده اسناد دولتی از ۲/۵٪ به ۴٪ بالا برده شد. با این همه، نرخها در بازار کوتاه مدت به صورتی افراطی ناچیز باقی مانده بود.

آقای باتلر<sup>۲۰</sup> وزیر دارایی دولت محافظه‌کار، در ماه نوامبر سال ۱۹۵۱، نرخ تنزیل بانک انگلستان را از ۲٪ به ۲/۵٪ بالا برد. بانک انگلستان اعلام کرد که «خریدار ویژه» او دیگر به صورتی نامحدود در بازار پولی دخالت نمی‌کند، بلکه حق تأمین موجودیهای بازار را به تشخیص و صلاحدید بانک، برای خود محفوظ می‌دارد؛ با این وصف، بانک انگلستان قبول می‌کرد که به مؤسسات تنزیل مساعده‌هایی به اعتبار اسناد خزانه به نرخ ۲٪، حداقل برای هشت روز اعطا کند. وام مواج با انتشار قرضه یک میلیارد لیره‌ای (اسناد دولتی تضمینی ۱/۷۵٪) به تاریخهای مختلف و منحصرأ قابل پرداخت به اسناد خزانه کاهش داده شد. به این طریق، نقدینگیهای بانکها به سطحی تقلیل یافت که از کمینه قراردادی ۳۰٪ سپرده‌های کلی تجاوز نمی‌کرد و وام مواج به نسبتهای عملی‌تر تنزل پیدا نمود. سرانجام، نظارت‌های کیفی تشدید گردید. در یازدهم مارس، وزیر دارایی اعلام کرد که بانک انگلستان نرخ رسمی خود را از ۲/۵٪ به ۴٪ رسانیده است. از آن زمان، نرخ تنزیل بانک، برای رعایت تغییرات وضع اقتصادی به دفعات تغییر یافته است.

در فرانسه نیز وضع همین طور بوده و نرخ تنزیل و نرخهای جریمه یا مساعده به اعتبار اسناد

19. Sir Stafford Cripps

20. Butler

برحسب جنبه‌های گوناگون رویدادهای پولی یا اقتصادی تغییر نموده است. در ایالات متحده، از آغاز سال ۱۹۶۰، سیاست پولی هم برای اقدام مجدد و ادامه فعالیت اقتصادی ناشی از کساد (۱۹۶۲-۱۹۶۳) و هم برای جلوگیری از گرایشهای تورمی خطرناک (۱۹۶۶) مورد استفاده قرار گرفته است.

ب) سیاست پولی از مجاری مختلف در تقاضای کلی اثر می‌گذارد: — این سیاست شرایط اعتبار (نرخ بهره و مدت اعتبار) را تغییر می‌دهد و به این ترتیب مخارجی را که بر اساس اعتبار تأمین شده است، خواه مخارج مصرفی یا مخارج سرمایه‌گذاری (ساختمان؛ خرید کالاهای تجهیزاتی و تشکیل ذخایر) زیاد یا کم می‌کند؛

— این سیاست، «موجودی» اعتبارات را تغییر می‌دهد، یعنی دسترسی به اعتبار را از سوی وام‌گیرندگان آسان‌تر یا دشوارتر می‌سازد؛

— این سیاست می‌تواند روی پیش‌بینیهای عاملان اقتصادی نیز اثر بگذارد. همچنین، سیاست پولی باید روابط مختلف موجود میان نرخ بهره و موجودی اعتبار را از یک سو و انواع گوناگون اعتبارات و نهادهای مالی را از سوی دیگر، در نظر بگیرد و عرضه اعتبار از سوی بانکهای بازرگانی، تغییرات در موجودیهای نقدینه عاملان اقتصادی، تغییرات در پس‌انداز نقدینه یا کوتاه‌مدت و تغییرات در مقدار عرضه پول را در اقتصاد مورد توجه قرار دهد.

با این وصف، مکتب شیکاگو که میلتن فریدمن بنیادگذار آن می‌باشد، چند سالی است با تأکید خاطر نشان می‌سازد که تنظیم فعالیت اقتصادی باید توسط نظارت بر رشد حجم پول اجرا شود. ثبات اقتصاد به شرطی به دست می‌آید که مقامات پولی رشد مقدار کل پول را به نرخ معین حفظ کنند، یا تغییرات نرخ رشد این مقادیر را در درون نوار باریکی محدود نمایند.

نظریات فریدمن و مکتب او را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

— سیاست بودجه‌ای به هیچ‌وجه تأثیری در تنظیم فعالیت اقتصادی ندارد. بررسیهای اقتصادسنجی نشان می‌دهند که در ایالات متحده همبستگی آماری مهمی میان تحول بعضی از متغیرهای معرف سیاست بودجه‌ای و تحول بعدی «محصول ناخالص ملی» برحسب پول وجود ندارد. برعکس، این حقیقت درک می‌شود که تغییر در حجم پول، با تأخیر زمانی شش ماهه، تغییراتی را در محصول ناخالص ملی به دنبال می‌آورد. هنگامی که حجم پول در ایالات متحده افزایش یا کاهش می‌یابد، ترقی یا تنزل اوراق بهادار قابل معامله در بورس و یک پیشروی یا قهقرا در محصول ناخالص ملی به قیمت‌های جاری، با سرعت مکفی و با اختلاف زمانی تقریباً شش ماه پدید می‌آید. بنابراین،

حجم پول از نظر تنظیم اقتصاد اهمیت اساسی دارد.

— در باب سیاست پولی، بانکهای مرکزی میل دارند با تغییرات طبیعی نرخهای بهره مخالفت کنند. در واقع، هنگامی که عوامل برای ایجاد رشد در محصول ناخالص ملی بر حسب پول با یکدیگر در می‌آمیزند، نرخهای بهره گرایش به ترقی دارند؛ و اما، در این موقع است که بانکهای مرکزی به حمایت از قیمت‌های خرید و فروش اسناد دولتی — که معمولاً می‌بایستی تنزل پیدا کنند — متمایل هستند و در نتیجه حجم پول را متورم می‌سازند و تورم را تشدید می‌نمایند. بنابراین، بانکهای مرکزی باید در خرید یا فروش اوراق قرضه یا اسناد دولتی، تحت نفوذ شرایط بازار این اسناد قرار نگیرند و فقط به تحول حجم پولی که مطلوب تشخیص می‌دهند، توجه کنند.

— سیاست پولی باید توسط مقامات پولی به قسمی رهبری شود که حجم پول با نرخ منظم، اندکی بالاتر از افزایش محصول ناخالص ملی بر حسب مقادیر واقعی باشد. به این ترتیب، به عقیده فریدمن سیاست پولی امریکایی بایستی یک افزایش سالانه حجم پول و در حدود همان رقم نرخ رشد تقاضای داخلی به قیمت‌های ثابت (تقریباً ۴٪) به اضافه ۱٪ را امکان‌پذیر گرداند.

نظارت بر حجم پول، به نظر مکتب شیکاگو، این مزیت را نیز عرضه می‌دارد که تورم ناشی از ترقی هزینه‌ها را مهار می‌کند، حال آنکه سیاست ریاضت بودجه‌ای قادر نیست این کار را انجام دهد. نظریات فریدمن و مکتب شیکاگو از دیدگاه‌های مختلف بدین شرح مورد ایراد و اعتراض قرار گرفته‌اند: بحث درباره نتیجه‌گیریهای بررسیهای اقتصادسنجی؛ مشکل تعریف «حجم پول» که بجاست نظارت شود؛ انعطاف‌ناپذیری سیاستی که اثر تغییرات نرخ بهره و موجودی اعتبار در بخشهای مختلف اقتصاد را در نظر نمی‌گیرد. این مطلب فقط باقی می‌ماند که نظریات مورد پشتیبانی و تأیید مکتب شیکاگو این ضرورت را نشان داده است که نباید از اهمیت آهنگ رشد حجم پول برای ثبات اقتصاد غافل شد و تنظیم حجم پول یکی از عناصر هر سیاست پولی مؤثر است.

تجرباتی که طی سالهای اخیر در کشورهای متعدد به دست آمده است به نتیجه‌گیریهایی چند درباره راهنمایی سیاست پولی بدین شرح می‌رسد:

الف) در هر اقتصاد جدید، هدف سیاست پولی نباید فقط نظارت بر عرضه پول، یعنی بنابه تعریف، مجموع اسکناسهای در گردش و سپرده‌ها باشد، بلکه نقدینگی مجموعه اقتصاد را نیز که حاکم بر تصمیمات خرج اشخاص اقتصادی است، باید در نظر بگیرد. چنان که گزارش رادکلیف این نکته را متذکر می‌شود و نویسندگان این گزارش مفهوم نقدینگی کلی را به عنوان اساس تحلیل خود منظور داشته‌اند، تصمیمات قاطع و تعیین‌کننده و مؤثر بر سطح تقاضای کلی به هیچ وجه به مقدار پول موجود بستگی ندارد، بلکه به مقدار پولی که عاملان اقتصادی امیدوارند بتوانند در اختیار داشته باشند، یا به کسب درآمد (مثلاً توسط فروش)، یا تملک داراییهای خود و یا استقرار وابسته

است. این نتیجه‌گیری مشابه است با آنچه از تحلیل گرلی و شا درباره «واسطه‌های مالی» ناشی می‌شود.

بنابراین، نظارت بر نقدینه کلی متضمن نظارت بر وام‌های کلیه نهادهای مالی است. از این دید، تغییر در نرخهای بهره فقط تغییر در تقاضای سرمایه، مؤثر بر هزینه را به بار نمی‌آورد، بلکه همچنین و به ویژه محرك تغییراتی در نقدینگی نهادهای مالی، بنگاههای بازرگانی و عاملان اقتصادی می‌باشد. در واقع، این تغییرات متضمن تغییراتی در ارزش سرمایه‌ای داراییهای تحت تصرف آنهاست: ترقی نرخها ارزش دارایی را پایین می‌آورد؛ تنزل نرخها مانده ترازنامه را تقویت می‌کند. بیش از عرضه پول، «ساختار نرخهای بهره مهره اصلی عمل پولی است» (گزارش رادکلیف، صفحه ۱۳۴).

با این وصف، تأثیر در نرخهای بهره به هیچ‌وجه نباید منحصر به نظارت در آهنگ رشد حجم پول باشد.

ب) سیاست پولی باید هماهنگ با تصدی دیون عمومی باشد: عرضه افراطی اسناد کوتاه مدت که خیلی نقدینه‌اند و شبه پول را تشکیل می‌دهند، از هرگونه مبارزه مؤثر برضد تورم ممانعت به عمل می‌آورد. تضمین دیون عمومی با تبدیل و تثبیت اسناد دولتی اعمال نفوذ در نقدینگی کل اقتصاد را امکان‌پذیر می‌گرداند.

پ) سیاست نرخهای بهره و اقدامات کمی غالباً مکمل یکدیگرند، هم به این علت که در پایان کار، هزینه عملیات تغییر پیدا می‌کند و نیز بدین سبب که این دو مجموعه تدابیر مؤثر بر مجاری است که نقدینگی اقتصاد از آن طرق افزایش یا کاهش می‌یابد. اختلاف در نرخهای بهره بر حسب انواع عملیات مالی سرچشمه عدم تعادل در تأمین مالی اقتصاد می‌باشد و از کارآیی سیاست پولی می‌کاهد.

ت) نظارت بر اعتبار مصرفی، از حیث نتایجی که به بار می‌آورد، هم مؤثر و هم سریع است؛ اما بر تقاضایی که از چند صنعت به عمل بیاید و برنامه‌های تولید کوتاه مدت و بلندمدت این صنایع بتوانند از عدم تداوم یا عدم یقین لطمه ببینند، اثر می‌گذارد.

به علاوه، این صنایع غالباً دارای بهره‌وری نسبتاً بالا و ترقی فنی مهم می‌باشند. بنابراین، بجاست این ابزار سیاست پولی با احتیاط مورد استفاده قرار گیرد.

سیاست پولی اکسیر نیست و در کنار مزیای، محدودیتهایی نیز دارد. میزان تأثیر این سیاست نه فقط به شرایط اجرا، بلکه همچنین به اهمیت آن نسبت به سایر روشهای دخالت در سیاست اقتصادی عمومی دولت بستگی دارد.

## کتابشناسی

- Banque des Règlements Internationaux, *Huit banques centrales européennes*, P.U.F., 1963.
- R. BARRE, L'efficacité de la politique monétaire, *Revue économique*, sept. 1961.
- P. DIETERLEN, *Quelques enseignements de l'évolution monétaire française de 1948 à 1952*, Paris, A. Colin, 1954.
- S. GUILLAUMONT-JEANNENEY, *Politique monétaire et croissance économique en France*, Paris, A. Colin, 1969.
- M. Friedman et la politique monétaire automatique, *Cahiers de l'I.S.E.A.*, Paris, 1961 (suppl. série A 12).
- J. RUEFF, La régulation monétaire et le problème institutionnel de la monnaie, *Revue d'Economie politique*, janvier 1953.
- Eléments pour une théorie du taux d'escompte et de la balance des comptes, *Revue économique*, juillet 1957.
- R. MARJOLIN, J. SADRIN et O. WORMSER, Rapport sur le marché monétaire et les conditions du crédit, *La Documentation française*, juin 1969.



- J. ASCHEIM, *Techniques of Monetary Control*, Baltimore, John Hopkins Press, 1961.
- C.E.D., *Money and Credit (Report of a Commission on Money and Credit)*, Prentice Hall, 1961.
- M. FRIEDMAN, The Role of Monetary Policy, *The American Economic Review*, mars 1968.

Sur les thèses de M. Friedman, on consultera les divers articles parus dans la *Federal Reserve Bank of St. Louis Monthly Review* (août 1969, novembre 1969, janvier 1970).

- H. G. JOHNSON, Monetary Theory and Policy, *The American Economic Review*, juin 1962.
- *Money, Trade and Economic Growth*, Allen & Unwin, 1962.
- *Essays in Monetary Economics*, Harvard University Press, 1967.
- R. S. SAYERS, *Modern Banking*, Oxford, Univ. Press.
- *Central Banking after Bagehot*, 1956.
- Monetary Thought and Monetary Policy in England, *The Economic Journal*, déc. 1960.
- M. RIST, *La Federal Reserve et les difficultés monétaires d'après guerre. 1945-1950*, A. Colin, 1952.
- Report of the Committee on the Working of the Monetary System (Rapport Radcliffe)*, Londres, H.M.S.O., août 1959.

## فصل پنجم

### تأمین مالی اقتصاد

در پایان بررسی رویه‌های ایجاد پول و اعتبار جا دارد دیدی کلی از چگونگیها و مدارهای تأمین مالی اقتصاد پدید آید و تحلیلهایی که یکی پس از دیگری به اعتبار و نهادهای آن و به بازارهای سرمایه و سرانجام به پول تخصیص داده‌ایم، گروه بندی گردد.

در این باب به دو طریق زیر می‌توان اقدام کرد:

- ابتدا می‌توان جدول منابع پولی و مالی و کاربرد آن را در اقتصاد تهیه و تنظیم نمود.
- سپس می‌توان خود را در محدوده حسابداری ملی جای داد و «تغییرات داراییهای پولی و مطالبات عاملان اقتصادی را معین کرد» و با احتیاجات و ظرفیتهای تأمین مالی این عاملان مطابقت داد.

#### قسمت اول — منابع پولی و مالی و مصارف آنها

الف) وسایل تأمین مالی که طی دوره معین برای اقتصاد فراهم می‌شود، از چهار نوع منبع مهم بدین شرح تشکیل یافته است:

- (۱) پول: منظور اسکناسها یا مسکوکات و یا سپرده‌های دیداری است؛
- (۲) پس‌انداز نقدینه: که شامل سپرده‌های مدت‌دار، سپرده‌های موجود در صندوقهای پس‌انداز، اسناد کوتاه مدت متعلق به افراد خصوصی و واحدهای اقتصادی است؛

- (۳) پس‌انداز به دست آورده از بازار مالی، توسط دولت، مقامات اجتماعی عمومی، واحدهای اقتصادی و سازمانهای جمع‌آوری کننده پس‌انداز (کردی ناسیونال، صندوق سپرده‌ها و ودیعه‌ها و جز اینها) و نیز پس‌اندازی که شرکتهای بیمه به دست می‌آورند؛

۴) منابع گوناگون نهادهای مالی، مانند مابازای وامهای خارجی، سپرده‌ها و وجوه خاص.

در جمع کل منابعی که ظرف سال مورد استفاده قرار می‌گیرند، تعیین منابعی که واسطه‌های مالی مستقیماً به سود بخشهای مختلف اقتصاد در اختیار دارند، از یک سو و منابعی که خزانه را تأمین می‌نمایند و به همان میزان بدهی آن را زیاد می‌کنند، از سوی دیگر، شایان اهمیت است؛ بدین منظور نقل و انتقال مطالبات و دیون میان خزانه و واسطه‌های مالی درخور توجه می‌باشد.

ب) وسایل تأمین مالی که توسط دستگاه بانکی، سازمانهای جمع‌آوری‌کننده پس‌انداز و مؤسسات مالی ایجاد یا وصول شده‌اند و یا آنکه مستقیماً توسط خزانه عمومی و واحدهای اقتصادی به دست آمده‌اند، به موارد مختلف زیر تخصیص می‌یابند:

- مابازای عملیات طلا یا ارز؛
- استقراض دولت تحت عنوان عملیات جاری؛
- استقراض مقامات عمومی؛
- سرمایه‌های در اختیار واحدهای اقتصادی کشور یا مختص تأمین مالی ساختمان مسکن و یا مورد استفاده در تأمین مالی فروشهای اقساطی.
- پ) شرح تخصیصهای موقتی وسایل تأمین مالی، یعنی مدارهای مالی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند جالب توجه می‌باشد. ممکن است این مدارها به صورت زیر طبقه‌بندی شود:
- دستگاه بانکی (بانک مرکزی و بانکها)؛
- سازمانهای جمع‌آوری‌کننده پس‌انداز؛
- مؤسسات مالی؛
- شرکتهای بیمه؛
- خزانه عمومی؛
- واحدهای اقتصادی و مقامات اجتماعی عمومی.



جدول خلاصه منابع تأمین مالی و مصارف آنها در سال ۱۹۶۹  
(تغییرات به میلیارد فرانک)

جمع	كمك بازار مالی	خزانه عمومی	شرکتهای بیمه و شرکتهای سرمایه گذاری	بنگاههای مالی	سازمانهای جمع آوری کننده پس انداز	دستگاه بانکی	وسایل تأمین مالی
۰/۷۶		۲/۲۱				-۱/۴۵	پول
۳۱/۷۶		۲/۲۱			۱۲/۹۳	۱۶/۶۲	پس انداز نقدینه
۱۲/۷۶	۸/۳۵	-۱/۰۵	۰/۰۲	۱/۰۸	۳/۹۷	۰/۳۹	پس انداز حاصله از بازار مالی
۱۲/۲۴		۰/۵۷	۲/۸۵	۰/۵۵	۶/۱۳	۲/۱۴	منابع مختلف
۵۷/۵۲	۸/۳۵		۲/۸۷	۱/۶۳	۲۳/۰۳	۱۷/۷۰	جمع
							نقل و انتقال مطالبات و دیون
							میان:
-۰/۸۹			۰/۱۴	-۰/۰۸	-۱/۶۵	۰/۷۰	- واسطه های مالی؛
+۰/۸۹		۰/۸۹					- و خزانه عمومی
۵۷/۵۲	۸/۳۵	۴/۸۳	۳/۰۱	۱/۵۵	۲۱/۳۸	۱۸/۴۰	جمع
							تخصیص وسایل تأمین مالی
-۹/۳۵						-۹/۳۵	طلا و ارز
۲/۲۱		۲/۲۱					دولت
۵/۱۴	۰/۱۹	۰/۱۳			۴/۸۲		مقامات عمومی
۳۲/۹۳	۸/۱۶	۲/۷۷		-۰/۰۳	۵/۷۶	۱۶/۲۷	واحدهای اقتصادی
۱۹/۲۹		۱/۷۸	۰/۶۵	-۰/۳۲	۱۰/۲۹	۶/۹۴	ساختمان
۰/۰۳				۰/۳۴		-۰/۳۱	فروشهای اقساطی
۷/۲۷		-۲/۰۱	۲/۳۶	۱/۵۶	۰/۵۱	۴/۸۵	مصارف متفرقه
۵۷/۵۲	۸/۳۵	۴/۸۳	۳/۰۱	۱/۵۵	۲۱/۳۸	۱۸/۴۰	جمع

جدول صفحه قبل که از گزارش شورای ملی اعتبار برای سال ۱۹۶۹ (بیست و چهارمین گزارش سالانه) استخراج گردیده است، تحلیل منابع پولی و مالی و مصارف آنها را نشان می دهد.

استفاده از این طرز تحلیل امکان می دهد تا تحول پولی و مالی هر کشور و شرایط برقراری تعادل میان منابع و مصارف برای تأمین اقتصاد به روشنی نمودار گردد. به این ترتیب می توان به ویژه اهمیت مربوط به پول، داراییهای دیداری یا کوتاه مدت و پس انداز بلندمدت را در درون وسایل تأمین مالی سنجید و معین کرد. همچنین، جنبه های گوناگون نقش خزانه به عنوان وام گیرنده در بازار پولی و مالی و وام دهنده به افراد خصوصی، واحدهای اقتصادی و مقامات اجتماعی عمومی را اهمیت داد و سرانجام، شکلهای مختلف کمکهای اعطایی به اقتصاد، اعتبارات کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت و اعتبار برای تولید و اعتبار برای مصرف را تجزیه و تحلیل نمود. اگر تحول منابع جدید و در اختیار اقتصاد و تخصیص وسایل تازه تأمین مالی از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۶۹ بر حسب درصد بررسی شود، ملاحظات جالب زیر می تواند به عمل آید.

اول. تحول منابع (بر حسب درصد کل)

۱۹۶۹	۱۹۶۸	۱۹۶۷	۱۹۶۶	
۱/۳	۲۴/۵	۱۴/۸	۲۶/۹	پول
۵۵/۲	۳۵/۱	۵۰	۳۲	پس انداز نقدینه
۲۲/۲	۱۳/۶	۱۸	۲۲/۹	پس انداز حاصله از بازار مالی
			۸/۴	مازاد دولت
۲۱/۳	۲۶/۸	۱۷/۲	۹/۸	منابع متفرقه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

در جدول بالا تغییر عمیق در ساختار وسایل تأمین مالی ملاحظه می شود، یعنی کاهش شدید در سهم پول؛ افزایش شدید در پس انداز نقدینه که بر اثر اقدامات تشویق آمیز تحریک شده است و محو مازاد دولت.

## دوم - تحول مصارف (برحسب درصد کل)

۱۹۶۶	۱۹۶۷	۱۹۶۸	۱۹۶۹	
۳/۶	۱/۹	-۲۴/۳	-۱۶/۲	طلا و ارز
	۷/۱	۱۶/۲	۳/۸	دولت
۸/۷	۸/۸	۸	۹	مقامات عمومی
۵۲/۲	۵۷/۹	۵۸/۷	۵۷/۳	واحدهای اقتصادی
۲۲/۶	۲۲/۲	۲۵/۷	۳۳/۵	ساختمان
۲/۶	۲	۲/۳		فروشهای اقساطی
۱۰/۳	۰/۱	۱۳/۴	۱۲/۶	مصارف متفرقه
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

این جدول کاهش اندوخته‌های ارزی از سال ۱۹۶۸ و تقلیل احتیاجات خزانه بر اثر سیاست سخت‌تر بودجه‌ای، افزایش مساعده اعطایی به مقامات اجتماعی عمومی و به ویژه برای ساختمان را نشان می‌دهد.

آگاهی‌هایی که این گونه تحویل به دست می‌دهد مربوط است به موارد تأمین مالی عمومی یا خصوصی که به کمک منابع پولی و پس‌انداز انجام گرفته و ممکن است با اطلاعات حاصله از حسابداری ملی مقایسه شود. جداول عملیات مالی که در فرانسه تهیه می‌گردد، حسابهای واحدهای اقتصادی و افراد خصوصی را از یکدیگر متمایز می‌دارد و این کار را شورای ملی اعتبار انجام نمی‌دهد؛ وانگهی، علاوه بر مدارهای مالی خود کشور، کلیه نقل و انتقالات مطالبات و دیون با سرزمینهای آن سوی دریاها را در بر می‌گیرد و در پایان وامهای پرداختی و دریافتی جدید و پرداختهای قبلی را نیز جداگانه ثبت می‌کند، حال آنکه تحلیل پیشین فقط تغییر در کمکهای دریافتی را در نظر می‌گیرد.

اینهاست مفاهیم اساسی در جداول عملیات مالی که ما قبلاً در بررسی حسابداری ملی دیده‌ایم (رجوع شود به جلد اول این کتاب، چاپ اول، صفحه ۲۹۹) و اکنون از نو یادآور شده‌ایم.

## قسمت دوم - عملیات مالی عاملان اقتصادی

عملیات مالی مبین تغییرات در داراییهای پولی و مطالبات عاملان اقتصادی است.

این عملیات با سایر عملیاتی که حسابداری ملی شرح می‌دهد ارتباط نزدیک دارد و ممکن است در موارد زیر پدیدار شود:

— در گسترش عملیات تولید که پیش از وصول عواید موجبات خرج را فراهم می‌سازد و به این ترتیب، مسئله تأمین مالی را مطرح می‌کند؛

— به هنگام عملیات مصرف، در حالت خریدهای اقساطی؛

— در موقعیت تشکیل سرمایه ثابت که واحدهای اقتصادی بدین منظور به تأمین مالی نیازمندی پیدا می‌کنند، می‌توانند از خانوارهای دارای ظرفیت تأمین مالی معین وام بگیرند؛

— به هنگام بعضی از عملیات توزیع و به عنوان مثال در پرداخت مالیات بر کل فروش که کیفیات خاص اعتباری خود را پیدا می‌نمایند.

(۱) هدف حسابهای مالی عاملان اقتصادی این است که تغییرات در داراییهای مالی این عاملان، یعنی تغییرات در وضع بدهکار یا طلبکار در برابر سایر عاملان را شرح دهد و نشان بدهد که نیازمندی این عاملان به تأمین مالی چگونه برآورده شده و یا ظرفیت تأمین مالی آنها چگونه مصرف گردیده است.

در خور یادآوری است که ظرفیت تأمین مالی يك عامل همانا مازاد منابع غیر مالی است که این عامل در جریان دوره بررسی به دست آورده، نسبت به میزان مخارجی که طی همین دوره برای عملیات مصرف، توزیع یا تشکیل سرمایه انجام داده و بنا بر این مساوی است با میزان منابعی که این عامل می‌تواند با واسطه عملیات مالی در اختیار عاملان دیگر بگذارد. ظرفیت تأمین مالی يك عامل، باقی مانده حساب سرمایه این عامل به هنگامی است که این باقی مانده در قسمت مصارف این حساب (بدهکار) باشد. احتیاج مالی همانا رقم مازاد در جهت مخالف با ظرفیت تأمین مالی بوده و مساوی با میزان منابعی است که يك عامل می‌تواند با واسطه عملیات مالی از سایر عاملان برای خود فراهم آورد؛ این باقی مانده حساب سرمایه عامل است موقعی که در قسمت منابع حساب (بستانکار) باشد.

(۲) عملیات مالی مبین تغییرات عناصر دارایی یا تغییرات عناصر بدهی دارایی مالی عاملان اقتصادی است.

تغییرات دارایی یا از ازدیاد مطالبات (سرمایه گذاریها در اوراق بهادار و وامها) و یا از تقلیل مطالبات (وصولها) ناشی می‌شوند؛ تغییرات خالص دارایی از مبالغ سرمایه گذاری در اوراق بهادار و وامها منهای وصولها به دست می‌آیند.

تغییرات بدهی یا از افزایش دیون (نشرها و استقراضها) و یا از کاهش ذخیره دیون (بازپرداختها) نتیجه می‌شوند؛ تغییرات خالص بدهی، میزان نشرها و استقراضها منهای بازپرداختهاست.

واریزها و وصولیها، استهلاکات مالی را نشان می‌دهند که در مورد مطالبات بلندمدت (اوراق قرضه و وامهای بلندمدت) انجام گرفته است.

مانده‌های مطالبات و دیون حسابهای مالی عاملان مختلف را خلاصه می‌نماید و با تفاوت موجود میان تغییرات خالص دارایی و تغییرات خالص بدهی مطابقت می‌کند. مانده مطالبات و دیون در قسمت بستانکار این معنی را می‌دهد که عامل مورد نظر طی دوره بررسی بیشتر وام‌دهنده بوده است تا وام‌گیرنده. مانده در قسمت بدهی معنای معکوس را دارد.

۳) عاملان اقتصادی که در حسابهای عملیات مالی نمودار می‌شوند عبارتند از:

الف) واحدهای اقتصادی غیرمالی؛

ب) خانوارها؛

پ) دستگاههای اداری بجز دولت؛

ت) خارجه؛

ث) کشورهای آن سوی دریاها؛

ج) واسطه‌های مالی، یعنی عاملانی که هدف اصلی فعالیت آنها وام‌گرفتن برای وام‌دادن مجدد یا کسب درآمد و یا به جهات دیگر است. دستگاههای زیر در رده این واسطه‌ها قرار دارند:

— دستگاه بانکی (بانک مرکزی و بانکها)؛

— سایر نهادهای مالی از قبیل سازمانهای متخصص اعتباری بجز بانکهای: اعتبار کشاورزی، صندوق سپرده‌ها، اعتبار رهنی و شرکتهای بیمه؛

— خزانه (دولت) متمایز از سایر دستگاههای اداری به منظور آنکه نقش مالی خاص خود را ایفا کند.

۴) بررسی رفتارهای مالی عاملان اقتصادی این ضرورت را پیش آورده است که

مطالبات مختلف بر حسب خصایص برجسته و ممتازی که عرضه می‌دارند، یعنی عمل مالی سند طلبکاری (ابزارهای سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار یا وامها)؛ درجه نقدینگی طلب که به سررسید پرداخت آن بستگی دارد و بنابر شخصیت بدهکار گروه بندی شوند.

با ترکیب دو خصوصیت نخستین، یعنی کار برگه طلب و نقدینگی آن، فهرستی از عملیات در ده عنوان به شرح زیر به دست می آید:

- |                           |   |  |
|---------------------------|---|--|
| ابزار<br>کارگزاری<br>وجوه | } | — پول؛   |
|                           |   | — سایر سپرده‌ها (سپرده‌های غیردیداری، سپرده‌ها نزد نهادها یا خزانه)؛ |
|                           |   | — اسناد بهادار کوتاه مدت (مؤسسات اقتصادی وابسته به خزانه...)         |
|                           |   | — اوراق قرضه؛  |
|                           |   | — سهام؛  |
| اعتبارات<br>و<br>وامها    | } | — اعتبارات کوتاه مدت؛  |
|                           |   | — اعتبارات میان مدت؛   |
|                           |   | — وامهای بلندمدت؛  |

— داراییها به صورت طلا و ارزها و تعهدات ارزی دستگاه بانکی؛

— سپرده‌ها، اسناد و مساعده‌ها میان واسطه‌ها، یعنی مطالباتی که منحصرأ در عملیات بین خزانه عمومی و نهادهای مالی مورد استفاده قرار می گیرند.

این فهرست تحت ده عنوان در جداول خلاصه عملیات مالی مورد استفاده واقع شده است و براساس فهرست ۵۴ قلمی، می توان جدول مفصل تری را تهیه نمود.

هر نوع طلب موضوع يك حساب است که در قسمت راست آن (بدهکار) تغییر کلی (مثبت یا منفی) مانده این طلب را طی دوره معین نشان می دهد. در قسمت چپ (بستانکار) ملاحظه می گردد که این تغییر کلی چگونه توسط تغییرات مثبت یا منفی در داراییهای عاملان بجز نشر دهنده اوراق قرضه بیان می شود.

۵) جدول عملیات مالی همانا عملیات مالی انواع مهم عاملان اقتصادی را موافق با فهرستی که در بالا تعریف شد، گروه بندی می کند و مانده های مطالبات و دیون این عاملان را نشان می دهد.

مانده مطالبات و دیون، بنا بر ترکیبی که دارد، می بایستی مساوی با ظرفیت تأمین مالی و یا برابر با نیازمندی مالی باشد. اما در تهیه حسابها، به سبب اختلاف در روشهای ارزیابی، این دو رقم با هم تفاوت پیدا می کنند. در واقع، مانده مطالبات و دیون با استفاده از آمارهای مالی به دست می آید، حال آنکه ظرفیت یا احتیاج مالی بر اساس منابع دیگر آماری مورد استفاده برای تهیه حسابهای غیرمالی معین می شود. بنابراین، لازم است يك سطر انطباق اضافه گردد که با ارقام اشتباه، یعنی غالباً با کمبود اطلاعات مطابقت می نماید.

جدول خلاصه عملیات مالی، سال ۱۹۶۱  
(به میلیون فرانک)

تغییرات اعلام دارایی										تغییرات اعلام بدهی									
الف	ب	ب	ث	ث	ج	ج	ح	ح	جمع	الف	ب	ب	ب	ب	ج	ج	ح	ح	جمع
۳۱۳۰۱۱۲۹۰	۸۰۰	۱۹۰	-۴۳۰	-۱۰	۹۰	۱۰	۱۵۵۱۰	۷۸۸۰	۱۵۵۱۰	۱۲۱۶۰	۱۱۸۰	۲۱۷۰	۱۵۸۰	۲۱۷۰	۱۱۸۰	۲۱۷۰	۱۵۸۰	۲۱۷۰	۱۵۵۱۰
۲۹۹۰	۳۸۱۰	۱۵۱۰	۱۹۰	۲۳۰	۲۳۰	۷۸۸۰	۲۵۱۰	۲۵۱۰	۷۸۸۰	۲۶۱۰	۴۷۰۰	۵۷۰	۲۶۱۰	۴۷۰۰	۵۷۰	۲۶۱۰	۴۷۰۰	۵۷۰	۷۸۸۰
۵۰۱۰	۵۹۹۰	۲۹۰	۵۰۰	۱۷۷۰	۲۳۰	۵۸۲۰	۳۲۵۰	۵۸۲۰	۵۸۲۰	۳۶۰۰	۲۹۰	۵۸۲۰	۳۶۰۰	۲۹۰	۵۸۲۰	۳۶۰۰	۲۹۰	۵۸۲۰	۵۸۲۰
۶۳۰	۱۸۰	۵۰	۱۰۰۰	۲۰	۹۰۹۰	۵۳۰	۱۱۴۰۰	۱۷۰۰	۱۱۴۰۰	۹۸۰	۲۲۰	۳۲۰	۲۰۰	۹۸۰	۲۲۰	۳۲۰	۲۰۰	۹۸۰	۱۱۴۰۰
۹۳۰		۱۷۰	۲۱۷۰	۲۵۰	۱۲۶۵۰	۷۲۰۰	۲۳۳۷۰	۳۳۳۷۰	۲۳۳۷۰	۱۱۵۰	۳۶۱۰	۵۷۰	۳۶۱۰	۵۷۰	۱۱۵۰	۳۶۱۰	۵۷۰	۱۱۵۰	۲۳۳۷۰
					-۸۹۰	۲۴۷۰	۱۴۰	۱۷۲۰	۱۷۲۰										۱۷۲۰
۱۲۶۹۰	۲۱۲۷۰	۲۹۰۰	۲۳۸۰	-۱۳۱۰	۱۳۲۹۰	۱۸۱۳۰	۸۳۱۰	۷۸۲۶۰	۷۸۲۶۰	۲۹۵۵۰	۳۲۲۰	۳۱۲۰	۳۲۵۰	۷۷۰	۱۲۵۶۰	۱۳۱۴۰	۸۲۵۰	۷۸۲۶۰	۷۸۲۶۰
-۳۱۰	-۱۶۴۰	-۸۰	-۲۹۲۰		-۳۱۲	-۱۳۶۰	-۹۳۳۰	-۹۳۳۰	-۹۳۳۰	-۲۸۳۰	-۵۷۰	-۵۶۰	-۷۰	-۱۶۰	-۱۶۳۰	-۲۵۱۰	-۹۳۳۰	-۹۳۳۰	-۹۳۳۰
۱۲۴۸۰	۱۹۹۸۳۰	۲۸۲۰	-۵۴۰	-۱۳۱۰	۱۳۲۹۰	۱۵۰۱۰	۶۸۵۰	۶۸۹۳۰	۶۸۹۳۰	۲۶۹۷۲۰	۳۷۵۰	۲۵۶۰	۲۲۸۰	۶۱۰	۱۲۵۶۰	۱۱۵۱۰	۴۹۴۰	۶۸۹۳۰	۶۸۹۳۰
	۱۶۰۸۰	۲۶۰			۳۵۰۰	۱۹۱۰	۲۱۷۵۰	۲۱۷۵۰	۲۱۷۵۰	۱۲۴۴۰	۴۸۲۰	۱۹۲۰	۴۸۲۰	۱۹۲۰	۷۷۰	۳۲۵۰	۸۲۰	۲۱۷۵۰	۲۱۷۵۰
۱۲۴۴۰			۴۷۰۰				۱۸۹۴۰	۱۸۹۴۰	۱۸۹۴۰		۹۸۲۰	۲۵۰	۲۱۲۰	۵۲۰	۳۲۵۰	۸۲۰	۱۸۹۴۰	۱۸۹۴۰	۱۸۹۴۰
۱۲۴۴۰			۱۲۰	۶۰۶۰	۱۲۹۰		۷۴۷۰	۷۴۷۰	۷۴۷۰		۶۲۴۰	۱۰		۱۵۰	۱۰۷۰		۷۴۷۰	۷۴۷۰	۷۴۷۰
۱۲۴۴۰	۱۶۰۸۰	۲۶۰	۴۸۲۰	۶۰۶۰	۱۲۹۰	۳۵۰۰	۱۹۱۰	۴۸۱۶۰	۴۸۱۶۰	۱۲۴۴۰	۱۶۰۸۰	۲۶۰	۴۸۲۰	۶۰۶۰	۱۲۹۰	۳۵۰۰	۱۹۱۰	۴۸۱۶۰	۴۸۱۶۰

(مأخذ: گزارش حسابهای ملت در سال ۱۹۶۱)

ما جدول خلاصه عملیات مالی فرانسه را برای سال ۱۹۶۱ به شکلی که اندکی ساده شده است، نشان می‌دهیم. این جدول توضیحاتی درباره روش کارپیشین عرضه می‌کند. حروفی که در ستون جدول قرار دارند، عاملان اقتصادی را نشان می‌دهند:

الف: واحدهای اقتصادی غیرمالی؛  
ب: خانوارها؛  
پ: دستگاههای اداری بجز دولت؛  
ت: خارجه؛  
ث: سرزمینهای آن سوی دریاها؛  
ج: دستگاه بانکی؛  
چ: دیگر نهادهای مالی؛  
ح: خزانه (دولت).

\*

\*

\*

جداول عملیات مالی این فایده اساسی را دارند که تحول پدیده‌های پولی و مالی را روشن می‌نمایند و به تفسیر آنها در ارتباط با تحول عمومی اقتصادی رهنمون می‌شوند. بررسی این جدولها طی دوره بس طولانی می‌تواند رفتارهای نوعی و نمونه عاملان اقتصادی را در زمینه مالی معلوم بدارد و در هر حال در ارشاد سیاست مالی دولت مشارکت بکند، در حدود امکان واکنشهای عاملان اقتصادی را پیش‌بینی نماید و با شناخت علت در روابط میان عاملان اقتصادی و واسطه‌های مالی اثر بگذارد.

جداول عملیات مالی، که به وسیله حسابهای دارایی عاملان اقتصادی و حسابهای مشروح برحسب بخشهای فعالیتها برای واحدهای اقتصادی و توسط گروههای اجتماعی - حرفه‌ای برای خانوارها تکمیل شده‌اند، تحلیل ظریف‌تری از انتقالات مالی و پیش‌بینی مؤثرتری از پدیده‌های مالی را در یک پیش‌بینی کلی اقتصادی مقدور می‌سازند.

## کتابشناسی

**Rapports Annuels du Conseil National du Crédit, Paris.**

**Ministère des Finances, Introduction à la Comptabilité Nationale Française ; Les Comptes de la Nation, 1960 (vol. II : Les Méthodes).**

**Ministère des Finances, Etudes de Comptabilité nationale, n° 2, 1961. (Les tableaux d'opérations financières dans la comptabilité nationale française.)**



## فصل ششم

# پول و اعتبار در اقتصاد برنامه‌ای اشتراکی

نمونه سازمان متمرکز که برنامه‌ها در آن تحت تأثیر یک مرکز تصمیم‌گیری مسلط، یعنی دولت، با یکدیگر در توافق قرار می‌گیرند، می‌تواند با نظام‌های مختلف سرمایه‌داری و یا به صورت مختلط یا اشتراکی مطابقت نماید. واقعیت عصر کنونی مثالهایی از آن را به ما عرضه داشته است.

تجربه اقتصادی ناسیونال - سوسیالیستی در آلمان، همزیستی نظام سرمایه‌داری را با یک سازمان متمرکز به ثبوت رسانیده است. قیمت‌ها توسط دولت معین می‌شود: قیمت فروش، قیمت مواد اولیه، دستمزدها، نرخ بهره و نرخ ارز بر حسب هدف‌های عمومی، که خود دولت تعریف کرده است، تعیین می‌گردد. فقدان برنامه‌سوری واقعیت مرکزیت را از میان نمی‌برد. بنابراین، بازار به منزله شبکه مبادلات آزاد میان واحدهای اقتصادی و بیان‌کننده انتخابها پدیدار نمی‌گردد؛ بلکه یک شبکه انتقالات کالاها و خدمات تحت اقدام مستقیم دولت می‌شود: جبر و فشار در قبال مبادله اقتصادی اعمال نمی‌گردد، بلکه درباره انتقال توزیعی صورت می‌پذیرد.

البته اصطلاح پولی وجود دارد، اما چنان که آنسیو<sup>۱</sup> در باب آلمان نازی تأکید می‌ورزید، «پول می‌تواند بدون دشواری جای خود را به یک جدول ارقام معین‌کننده نسبت‌های میان کار و مصرف» بدهد. به این ترتیب، از قلمرو مبادله بیرون می‌آیم و به حیطه ثبت به صورت حسابداری با شکل پولی وارد می‌شویم. پول در انتقالاتی که خودکامانه تصمیم‌گیری شده‌اند، یک ابزار محاسبه است.

پول در اقتصاد متمرکز دارای نظام اشتراکی، مانند اقتصاد شوروی، با سیاست

برنامه‌ریزی اکیداً در ارتباط قرار دارد.

امروزه، این عقیده که پول وابسته به نظام سرمایه‌داری بوده و توسط سوسیالیست‌های طرفدار پرودن و مارکسیست‌های اولیه دفاع شده است، دیگر مورد حمایت نیست: افراد نخست از این گروه نویسندگان، طرفداران پرودن، می‌خواستند در ترکیب با نظام اعتباری رایگان، برات را جایگزین پول سازند؛ مارکسیست‌های اولیه می‌خواستند پته‌های کار یا مصرف را جانشین پول کنند.

در حال حاضر، کلیه نویسندگان شوروی ضرورت پول را در نظام سوسیالیستی خاطر نشان می‌سازند.

استالین در مسائل لنینیسم می‌نویسد: «لازم شده است از فراز پیشداوری‌های يك نظم دیگر، گذر صورت گیرد: منظور یاوه‌گویی‌های چپ‌روهاست که در میان برخی از کارگران ما جریان و رواج دارد مشعر بر اینکه بازرگانی شوروی به اصطلاح به مرحله‌ای کهنه و غیر معمول تعلق دارد و لازم است مبادله مستقیم محصولات ایجاد گردد و به زودی پول نابود و به اصطلاح به يك شاخص ساده حساب تبدیل می‌شود. روشن است این افراد که به اندازه دوری آسمان از زمین، از مارکسیسم دور هستند، نمی‌فهمند که پول به مدتی دراز تا پایان مرحله نخست کمونیسم، یعنی مرحله تکامل سوسیالیستی نزد ما باقی خواهد ماند»<sup>۲</sup>.

و اما در باب نهادهای بانکی، لنین مقام اینان را در اقتصاد سوسیالیستی تصریح کرده است: «سوسیالیسم بدون بانکها نمی‌تواند تحقق یابد. بانکهای بزرگ نهاد دولت را تشکیل می‌دهند و وجود دولت برای تحقق و استقرار سوسیالیسم برای ما ضرورت دارد و تمام آنچه را در سرمایه‌داری ساخته و پرداخته شده است، اقتباس می‌کنیم؛ بنابراین، در اینجا کوشش ما بر این است که عواملی که این نهاد قابل توجه را در نظام سرمایه‌داری ضایع و تباه می‌کند از میان ببریم و آن را بازم قوی‌تر، دموکراتیک‌تر و وسیع‌تر بسازیم. کمیت جای خود را به کیفیت خواهد داد. يك بانک واحد دولتی که بزرگتر از بزرگترین بانکهاست، با نمایندگی‌هایی در هر کمون روستایی، نزدیک هر کارخانه، این خود  $\frac{9}{10}$  دستگاه سوسیالیستی را تشکیل می‌دهد. این حسابداری عمومی دولت است؛ این ثبت تولید و توزیع محصولات در حسابداری عمومی دولت است و به تعبیری دیگر چیزی مانند استخوان بندی جامعه سوسیالیستی است»<sup>۳</sup>.

این دو متن پر معنی است و نقش پول و اعتبار را در کارکرد اقتصاد شوروی و خصلت ابزارهای محض سیاست اقتصادی آنها را ظاهر می‌سازد.

ما قسمت اول را به پول و وظایف آن و قسمت دوم را به دستگاه بانکی در اتحاد

2. *Questions du Léninisme*, 10<sup>e</sup> éd. p. 576.

3. *Lénine, Oeuvres*, t. XXI, 3<sup>e</sup> éd, p. 260.

شوروی تخصیص می‌دهیم.

## قسمت اول - پول و وظایف آن در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

تاریخچه پول شوروی آشفته بوده و جریانهایی ضد و نقیض آن پس از انقلاب اکتبر با تغییرات سیاست اقتصادی مطابقت داشته است. با ظهور دوره تاریخی برنامه‌ها، استنباط دقیقی از وظایف پول در نظام اشتراکی متمرکز تهیه شده است.

### § ۱. تاریخچه پول در شوروی

روسیه، طی دوره «کمونیسم جنگی»، دچار تورم فاجعه‌آمیزی می‌شود و این امر موجب کاهش فاحش در ارزش پول می‌گردد: اسکناسهای در گردش از ماه ژانویه سال ۱۹۱۸ تا ژانویه سال ۱۹۲۲، از ۲۷۶۵۰ میلیون روبل به ۱۷۵۳۹۲۳۲ میلیون روبل می‌رسد. در همین اوان، مقامات شوروی تصمیم می‌گیرند روش پرداخت بدون پول را به بررسی بگذارند: قطعه‌نامه کنگره هشتم حزب کمونیست، در ماه مارس سال ۱۹۱۹، «تدابیری چند را به منظور بسط دامنه پرداخت بدون پول و گشایش راه نابودی پول» توصیه می‌کند. اقتصاددانان شوروی، در سال ۱۹۲۱، برنامه‌ای به جهت جانشینی پول با «ترود»<sup>۴</sup> به عنوان واحد محاسبه کار تهیه می‌نمایند. اما اصلاحات پولی، به تشویق لنین، از آغاز سال ۱۹۲۲، در محدوده «سیاست جدید اقتصادی» به اجرا گذاشته شد.

بانک دولت (گوسبانک)، در پایان سال ۱۹۲۲، به نشر اسکناسهای چرونتز<sup>۵</sup> بر پایه هر چرونتز برابر با ده روبل طلای تزاری و بنا بر احتیاجات صنعت و بازرگانی اقدام می‌کند: قیمت کالاها بر حسب چرونتز تثبیت می‌شود و اسکناس بانک بر حسب طلا و اسعار خارجی جریانی مستحکمی پیدا می‌نماید. با این وصف، روبلهای قدیمی، یعنی سوزناکی<sup>۶</sup> به قیمتی که به تدریج نسبت به چرونتز کاهش می‌یافت همچنان به گردش ادامه می‌داد.

دولت به اصلاحات پولی سال ۱۹۲۴ نیز دست زد: فرمان مورخ پنجم فوریه سال ۱۹۲۴ چنین مقرر می‌دارد: «دولت کارگران و دهقانان به سبب ترقیات انکارناپذیر اقتصاد ملی ضروری می‌بیند که از هم‌اکنون یک سلسله اقدامات در جهت برقراری پول با ثبات به ارزش کمتر از چرونتز به عمل آورد. نشر این پول مشروط به نیازمندیهای جریانات بازرگانی خواهد بود.»

نشر روبل شوروی از پانزدهم فوریه سال ۱۹۲۴ قطع شد؛ دولت به بازخرد روبلهای در گردش در برابر اسکناسهای ۱ و ۳ و ۵ روبلی خزانه (نرخ مبادله هر ۵۰۰۰۰ روبل قدیمی مساوی است با یک روبل جدید) اقدام می‌کند؛ هر چرونتز با ۱۰ روبل جدید مبادله گردید. از اول ژوئیه سال ۱۹۲۴، استفاده از نشر اسکناسها برای تأمین مخارج بودجه متوقف شد. دولت نرخ برابر روبل را با پولهای مختلف خارجی معین کرد: هر دلار، ۱/۹۴۳ روبل، هر لیره استرلینگ، ۹/۴۵۸ روبل و هر ۱۰۰

4. troud

5. Tchervonetz

6. sovznaki

فرانك، ۷/۶۱۶ روبل می‌ارزد. اما، دولت به موجب فرمان مورخ بیست و یکم مارس سال ۱۹۲۸، ورود و نیز صدور اسکناسهای بانك را قدغن کرد و این امر پول شوروی را از هرگونه رابطه با خارج محروم ساخت و از آن در برابر تغییرات ارزش در بازارهای خارجی حمایت کرد: از این پس، دولت شوروی نرخ مبادله روبل را برحسب نوسانات ارزشهای خارجی تثبیت نمود. در سال ۱۹۳۷، هر دلار با ۵/۳ روبل برابر بود و نرخ برابری روبل با سایر پولهای خارجی از ضرب ارزش آنها برحسب دلار در ۵/۳ محاسبه گردید.

اصلاحات پولی سال ۱۹۴۷ نیز به اهمیت اصلاحات سال ۱۹۲۴ بود: بر اثر تورم جنگی و ترقی قیمت‌ها که از ۱۰ تا ۱۵ برابر نسبت به سطح پیش از جنگ بالا رفته بود، دولت تصمیم گرفت روبلهای در گردش را با روبل جدید بر پایه هر روبل جدید برابر با ۱۰ روبل قدیم مبادله کند. چون نرخ تقویت پولی با افزایش این حسابها کاهش می‌یافت، حسابهای بانکی از نو ارزیابی شدند. به این ترتیب، با آنکه دستمزدبگیران همچنان به روبل جدید بر همان پایه گذشته حقوق می‌گرفتند، سفته‌بازان زمان جنگ زیان دیدند.

سرانجام، فرمان مورخ بیست و هشتم فوریه سال ۱۹۵۰ مقرر داشت که اتکاء روبل به طلا مجدداً برقرار گردد: محتوی طلای خالص روبل ۰/۲۲۲۱۶۸ گرم تعیین می‌شود. از این پس، گوسبانك می‌تواند طلا را به قیمت هر گرم ۴/۴۵ روبل خریداری کند؛ نرخ مبادله روبل با دلار از ۵/۳ به ۴ روبل می‌رسد. این تصمیم از يك سو بر اساس این واقعیت توجیه یافته که از سال ۱۹۴۷ کاهش قیمت‌های جاری در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارزش مبادله روبل را افزایش داده است؛ از سوی دیگر، به سبب این تمایل که به روبل، به ویژه نسبت به دلار کاغذی ارزش بین‌المللی داده شود، «زیرا این نکته کاملاً درك شده که تنها طلاست که می‌تواند نقش پول بین‌المللی را ایفا کند»<sup>۷</sup>. همچنین، به نظر می‌رسد که این بازگشت به طلا باید مربوط به تشکیلات فضای بزرگ شوروی باشد: به عقیده پروفیسور کوسلف «روبل شوروی ابزار توسعه برنامه‌ای روابط اقتصادی میان اتحاد شوروی و دموکراسیهای توده‌ای می‌شود»، حال آنکه زلوبین<sup>۸</sup> یادآور می‌گردد که کشورهای اردوگاه سوسیالیست «بدین سوگرایش دارند که در مطابقت با ساختار اجتماعی خود پایه قیمت خود و مقیاس پرداخت پولی از خود داشته باشند»، و روبل جایگزین دلار ایالات متحده «به منزله واحد محاسبه برای تصفیه» و «پول محاسبه و پرداخت اصلی و راهنمای سراسر اردوگاه سوسیالیستی شده است».

در ماه مه سال ۱۹۶۰، شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از تاریخ اول ژانویه سال ۱۹۶۱ تصمیم به ایجاد «روبل سنگین» گرفته است: کلیه نشانه‌های پولی موجود می‌بایستی در نسبت ۱۰ به ۱ در برابر نشانه‌های پولی جدید مبادله شوند. روبل جدید مبنای کل نظام اقتصادی و حسابداری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌گردد. در ماه نوامبر سال ۱۹۶۰، ارزش متقابل دلار ایالات متحده که قرار بود از ۴ روبل به ۴۰ کوپک<sup>۹</sup> برگردانده شود، در ۹۰ کوپک تثبیت شد و این

7. Koslov, *Voprosy Ekonomiki*, 1950, n°3.

8. Zlobin, *Voprosy Ekonomiki*, 1951, n°7, p. 89 ff.

9. kopek

مر با تضعیف روبل مطابقت می‌کند و تقریباً به ۱۰٪ برای خرید و فروش روبل جهانگردان می‌رسد. این روبل جهانگردی باید از میان برود.

## § ۲. وظایف پول در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

این وظایف فقط با توجه به نکات زیر درک می‌شود:

الف) برنامه‌ریزی. پول در اقتصاد نامتمرکز به مصرف‌کنندگان امکان می‌دهد تا ارزش اجتماعی کالاها و خدمات را بیان کنند، حال آنکه در اقتصاد برنامه‌ای نمونه شوروی، به گفته آقای بتلهایم پول دیگر خاصیت نیروی مستقل را از دست می‌دهد و «اهرم اجرای برنامه» می‌شود<sup>۱۰</sup>؛ در اینجا پول غیرفعال است.

ب) ساختار اقتصاد. روابط اقتصادی میان صنعت دولتی و کشاورزی کلخوزی از طریق خرید و فروش برقرار می‌شود و این مطلب در مورد مصرف اهالی شهری نیز همین‌طور است.

اقتصاددانان شوروی چهار وظیفه عمده برای پول قائل هستند:

۱) پول ابزار اندازه‌گیری ارزش است: به نظر استروویتیانف<sup>۱۱</sup>، «وظیفه اساسی پول شوروی همانا اندازه‌گیری ارزش است؛ پول به عنوان ابزار محاسبه کار اقتصادی که در تولید کالا در جامعه سوسیالیستی مصرف شده است، دخالت می‌کند»؛

۲) پول ابزار مبادلات است و این وظیفه را در این معنای دقیق که یونیکوف<sup>۱۲</sup> تعریف کرده است، انجام می‌دهد: «پول شوروی به منزله وسیله گردش، یک محتوی و یک وظیفه دارد که از اصل با پول سرمایه‌داری تفاوت می‌کند؛ شکل سوسیالیستی مبادله کالاها برای توزیع برنامه‌ای محصول اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد... کالاهایی که در واحدهای اقتصادی شوروی تولید شده‌اند، از پیش در برنامه یک مصرف‌کننده پیش‌بینی شده دارند»؛

۳) پول وسیله انباشت و پس‌انداز است: درآمدهایی که به صندوقهای پس‌انداز سپرده می‌شود و موجودی واحدهای اقتصادی برای انباشت سوسیالیستی به کار می‌روند.

درخور تذکر است که پس‌انداز هیچ‌گاه آزاد نیست که سرمایه‌گذاری بشود یا نشود. مازادهای نقدینگیهای پولی که راكد نهاده شده‌اند از طریق استقراض «میهن»

10. Ch. Bettelheim, *Problèmes de la planification*, p. 192.

11. Ostrovitianov

12. Ionikov

دوستانه» یا در موارد استثنائی بر اثر اصلاحات پولی همانند اصلاحات سال ۱۹۴۷ که شامل «دهقانان میلیونر» گشته است، جذب می‌گردد.

۴) پول وسیله‌ای است که تولید و مبادله در محدودهٔ تصدی برنامه‌ای اقتصاد سوسیالیستی را ثبت حسابداری و نظارت می‌کند. به نظر لاورف: «انتقال وسایل تولید به واحدهای اقتصادی دولتی از راه مفاصای پولی انجام می‌گیرد. پول، ضمن اجرای وظیفهٔ اندازه‌گیری ارزش، روش حسابداری را بر کار اجتماعی مصرفه برای ایجاد وسایل تولید نیز به کار می‌بندد. به این ترتیب، نتایج فعالیت‌های واحدهای اقتصادی و مجموعهٔ اقتصاد سوسیالیستی و همچنین حجم تولید يك بیان پولی است».<sup>۱۳</sup>

شمارش این وظایف و بررسی معانی آنها نه فقط خصایص ویژهٔ پول را در نظام نمونهٔ شوروی در معرض دید قرار می‌دهد، بلکه علاوه بر آن، دو «مدار پولی» موجود در اتحاد شوروی را نمودار می‌سازد:

الف) یکی مدار پول اعتباری یا درست تر مسكوك كه کلیهٔ روابط سوداگری (کشاورزی، بازرگانی جزئی) را در بر می‌گیرد. در این صورت، پول يك سند طلب نسبت به کالاهای مصرفی به میزان معین است، زیرا قیمت‌ها تثبیت شده و پایهٔ قیمت‌ها معلوم است و دیگر نمی‌توان گفت که پول ابزار سیادت مصرف‌کننده است. آقای بتلهایم تعبیری بسیار شیوا بدین مضمون دارد: «ابزاری است که مصرف‌کنندگان توسط آن به نوعی نوآوری اجتماعی را که برنامه عرضه کرده، تصویب می‌کنند».<sup>۱۴</sup>

ب) مدار پول تحریری که بین واحدهای بهره‌برداری بخش صنایع دولتی برقرار می‌شود: «انتقال حقوق تصدی و کاربرد وسایل تولید» از يك واحد بهره‌برداری به واحد بهره‌برداری دیگر به كمك این مدار تحقق می‌پذیرد. در این صورت، پول نظارت مؤثرتر بر اجرای برنامه را امکان‌پذیر می‌سازد: در اتحاد شوروی، این عمل را نظارت توسط روبل می‌نامند که در آینده به هنگام بحث دربارهٔ فعالیت‌های بانک مرکزی یا گوسبانك بررسی خواهیم کرد.

این دو مدار پولی با یکدیگر تفاوت و تمایز مطلق دارند. استفاده‌کنندگان پول اعتباری نمی‌توانند پول تحریری را به کار برند: افراد نمی‌توانند در بانک دولت حساب

13. V. Lavrov, «La monnaie en régime socialiste», *Etudes soviétique*, mars 1955, p. 69.

14. Ch. Bettelheim, *L'Economie soviétique*, p. 339.

داشته باشند و اگر حساب مدت دار در صندوق پس انداز داشته باشند نمی توانند از چک استفاده کنند. از سوی دیگر، واحدهای اقتصادی دولتی موجودی به صورت پول نقد را نگاه می دارند و فقط کلخوزها دارای مقدار معینی پول نقد هستند. ارتباط میان پول و برنامه ریزی از طریق تهیه دو برنامه خاص بدین شرح نمودار می شود:

(۱) یکی «برنامه صندوق» یا «برنامه نقل و انتقال وجوه» که از جانب بانک دولت برای تثبیت گردش پولی بر حسب حدود بالای میزان دستمزدهای پرداختی صنایع مختلف و بر حسب ارزش معاملات جزئی تنظیم شده است. منظور برنامه، ایجاد تعادل میان پرداختهای بانک به شکل دستمزد و خدمات اجتماعی و حقوق دولت، با دریافتهای ناشی از بازرگانی جزئی و مالیاتها و تعهدات وامهای دولت است.

(۲) و دیگر برنامه اعتبار که بانک دولت تهیه می نماید و اعتبارات واحدهای اقتصادی را بر حسب توسعه مورد انتظار فعالیت اقتصادی در بر می گیرد و حدود بالای میزان اعتبار را معین می کند؛ به این ترتیب، نظارت از طریق روبل در هر واحد اقتصادی برقرار می گردد.

بنابراین، موافق ارزیابیهای تولید، برنامه ریزی دقیقی از احتیاجات پولی به عمل می آید. مقدار پول در جریان، کلاً، بر اساس پرداختهایی انجام می گیرد که دولت باید صورت دهد و دریافتهایی که در اختیار خواهد داشت. برنامه های صندوق و اعتبار صنایع مختلف که بر پایه برنامه تولید سالانه آنها تهیه می شوند، به سازمانهای مرکزی برنامه ریزی تسلیم می گردد. اینان می توانند هم نیازمندی کلی اقتصاد را نسبت به پول و هم توزیع جغرافیایی و فنی احتیاجات پولی بخشهای مختلف اقتصاد را تعیین نمایند.

### قسمت دوم - دستگاه بانکی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

نهادهای عمده بانکی شوروی را می توان به ترتیب زیر طبقه بندی کرد:

الف) بانک دولت یا گوسبانک<sup>۱۵</sup>

سازمان این بانک موضوع فرمان مورخ دوازدهم اکتبر سال ۱۹۲۱ است. چهارمین نشست کمیته مرکزی اجرایی جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه، هدف این بانک را «مساعدت به توسعه صنعت، کشاورزی و بازرگانی و نیز تمرکز مدارهای

۱۵. ملخص: *Gossourdarstvienny bank* است.

یولی و اعمال تدابیر ضروری برای احیای گردش عادی پول» معین کرده است. کمیته مرکزی اجرایی و شورای کمیسرهای خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در تاریخ پانزدهم ژوئن سال ۱۹۲۷ دستور برقراری نظام دستگاه اعتباری را بدین شرح صادر کردند: به منظور تقویت مدیریت برنامه‌ای این دستگاه، گوسبانک تأمین مالی کلیه بانکها و نظارت بر استفاده از اعتبارها و تخصیص همه سرمایه‌های بانکها به شاخه‌های گوناگون اقتصاد بر طبق سیاست اعتباری حزب و دولت و تمرکز موجودیهای کلیه بانکهای دیگر و نیز منابع بودجه دولت و صندوقهای پس انداز و بیمه‌ها را به عهده گرفت.

پیش از سال ۱۹۳۶، بانک دولت جزء وزارت دارایی بود؛ قانون اساسی سال ۱۹۳۶ مقرر داشت که بانک دولت بازم جزئی از وزارت دارایی باشد و در جلسات هیئت وزیران حضور یابد. این بانک در سال ۱۹۳۸ از وزارت دارایی منتزع شد و در عمل به صورت مدیریت خاص و مسئول مستقیم در برابر هیئت وزیران درآمد. در سال ۱۹۴۷، بانک دولت از نو وابسته به وزارت دارایی گردید و نمایندگی آن در هیئت وزیران منحل گشت. در سال ۱۹۵۴، گوسبانک از نو به شکل واحد مجزا و متمایز درآمد.

وظایف گوسبانک به منتهی درجه مهم و به شرح زیر است:

- ۱) گوسبانک، بانک نشر اتحاد شوروی است؛
  - ۲) گوسبانک ارزهای در اختیار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در تصرف دارد و در ارتباط با بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به تصفیه عملیات با خارجه اقدام می‌کند؛
  - ۳) این بانک کلیه وجوه بودجه دولت را دریافت می‌دارد و از نو توزیع می‌نماید؛
  - ۴) این بانک انحصار اعتبار کوتاه مدت را دارد؛
  - ۵) گوسبانک از طریق روبل نظارت بر کل اقتصاد را تأمین می‌کند.
- بانک دولت می‌کوشد تا به موجب آیین نامه مؤکد نقدینگیهای بنگاههای بازرگانی را کاهش دهد. بنگاههای بازرگانی باید موجودیهای خود را در بانک دولت و در حسابهای بهره گیر نگاهدارند و نمی‌توانند از سایر بنگاهها اعتبار بگیرند و نیز معمولاً نمی‌توانند اسناد با بهره را خریداری نمایند: هر بنگاه باید متناوباً در موعد معین مبلغی را برای استهلاك که بر اساس هزینه اصلی سرمایه محاسبه گردیده، به صندوق استهلاك که به نام وزارت اقتصاد تشکیل شده است، پرداخت کند. وزارت اقتصاد نظارت عالیه دارد؛ پرداخت مالیات بر درآمد باید ماهانه صورت گیرد؛ اگر داراییهای جاری يك بنگاه بازرگانی در حد افراط تلقی شود، این بنگاه موظف است مازاد را به وزارت دارایی منتقل سازد.



بانك، در محدوده برنامه اعتباری و برای هدفهای دقیق و دوره‌های کاملاً معین (سه ماه) وامهای صنایع و بهره برداریها را تأمین کند. در موارد پیش بینی نشده، اگر اعطای کمک به واحد بهره برداری برای اجرای برنامه تولید یا تجاوز از آن باشد، ممکن است وامهایی به میزان بیش از حدود برنامه اعتباری داده شود. پیش از موافقت با اعتبار به میزان بیشتر از مبلغی که معمولاً برنامه پیش بینی کرده است، بانك باید معین کند که تقاضای اعتبار آیا بر اثر استفاده ناصحیح از منابع مختص تولید برای سرمایه گذاریهای غیر مجاز ضرورت دارد یا نه. همچنین، بانك باید بداند که آیا تقاضای اعتبار در نتیجه تراکم محصولات ساخته شده و به فروش نرفته یا تراکم محصولات در جریان تولید (که به معنای فعالیت ضعیف و نارسای بنگاه می باشد) به عمل آمده است؛ برای آنکه این اشتباهات پیش از اعطای اعتبار اضافی تصحیح شود، بانك فشار وارد می آورد.

بانك حق نظارت بر استفاده بنگاههای بازرگانی از اعتبارات اعطایی را دارد. به علاوه، هرگاه معاملات به قیمتها و موافق با میزانی که مقامات برنامه مقرر کرده اند، انجام نگرفته باشد، بانك از استرداد نقدینگیها یا انتقال وجوه از حسابی به حساب دیگر جلوگیری می کند. همچنین، بانك می تواند واحدهای اقتصادی را از پرداخت دستمزدهایی بیشتر از میزان مقرر در برنامه بازدارد. بنابراین، نظارت از طریق روبل امکان می دهد تا مخارج بنگاههای بازرگانی در حد برنامه حفظ شود و تعهدات موجود میان بنگاههای بازرگانی رعایت گردد؛ انضباط مالی در نتیجه این واقعیت که از پرداختهای نقدی میان بنگاهها چشمپوشی نمی شود، تقویت می گردد.

#### ب) بانكهای سرمایه گذاری بلندمدت

این بانكها که به موجب دستور مورخ پنجم مه سال ۱۹۳۲ سازمان یافته اند و تابع کمیساریا در وزارت دارایی هستند، تا سال ۱۹۵۹ چهار دستگاه بدین شرح بوده است:

- پرومبانك<sup>۱۶</sup>، یا بانك صنعتی؛
- سلخوز بانك<sup>۱۷</sup>، یا بانك کشاورزی؛
- تورگ بانك<sup>۱۸</sup>، یا بانك بازرگانی؛

16. Prombank

17. Selkhozbank

18. Torgbank

۱- تسکوم بانك<sup>۱۹</sup>، یا بانك مرکزی ناحیه‌ای، که شماری از بانکهای محلی را زیر نظارت داشتند. بانکهای اخیر امور ساختمان مسکن و کارهای خدمات عمومی را تأمین مالی می‌کردند.

این بانکها از وجوه بودجه تأمین مالی می‌گردیدند و بر خروج وجوهی که به حساب آنها سپرده می‌شد، نظارت داشتند و می‌بایستی مراقبت نمایند که از وجوه سرمایه‌گذاری برای تأمین مالی تولید جاری استفاده نکنند و به طرحهایی اختصاص یابند که دولت پیش‌بینی کرده است. بانکهای سرمایه‌گذاری بلندمدت سپرده‌های بنگاههای بازرگانی را که این کارها برای آنها اجرا شده بود، دریافت می‌کردند و نمی‌توانستند جز در حد ناچیزی سرمایه‌گذاریهای دلخواه خود را تأمین مالی کنند؛ این بانکها مجاز نبودند جز به تعاونیها و بنگاههای بازرگانی دولتی بسیار کم اهمیت و تحت مدیریت مقامات محلی و به افرادی که می‌خواستند برای خود خانه مسکونی بسازند، وامهایی بدهند. میزان کلی وامهایی که بانکهای سرمایه‌گذاری می‌توانستند اعطا نمایند، بر اساس منافع آنها، واریز وامهایی که قبلاً موافقت شده بود و وجوه تخصیص بودجه که سرمایه آنها را افزایش می‌داد، معین می‌شد.

سلخوز بانك و تسکوم بانك و بانکهای ناحیه‌ای به موجب فرمان مورخ هفتم آوریل سال ۱۹۵۹ منحل گردیدند و وظایف آنها به پرومبانك محول شد.

از این پس، پرومبانك که استروی بانك<sup>۲۰</sup> یا بانك ملی برای تأمین مالی سرمایه‌گذاریها نامیده می‌شود، وظایف بانکهای منحل را به عهده می‌گیرد.

پ) صندوقهای دولتی پس‌انداز

این صندوقها به موجب دستور مورخ بیست و ششم دسامبر سال ۱۹۲۲ تأسیس گردیده است. در آغاز سال ۱۹۴۷، شمار ۳۲۰۹۷ صندوق پس‌انداز (۷۶۵۳ صندوق شهری و ۲۴۴۴۴ صندوق روستایی) وجود داشت؛ در پایان سال ۱۹۵۴، جمع سپرده‌ها از ۴۸ میلیارد روبل تجاوز می‌کرد.

ت) دستگاه بیمه

این مجموعه، خطرات مالکیت دولتی را به عهده می‌گیرد و برای افراد، بیمه‌نامه‌های عمر و مالکیت شخصی صادر می‌کند.

19. Tsekombank

20. Stroibank

## کتابشناسی

### 1) Ouvrages

- Ch. BETTELHEIM, *L'économie soviétique*, chap. VII et VIII, et *Problèmes théoriques et pratiques de la Planification*, Presses Universitaires de France, 1951.
- H. SCHWARTZ, *Russia's Soviet Economy*, chap. XII.
- Trente années de Finances soviétiques, *Statistiques et études financières*, Supplément *Finances comparées*, n° 3, 1949 (Paris).
- A. Z. ARNOLD, *Banks, Credit and Money in Soviet Russia*, New York, Columbia University Press, 1937.
- M. V. CONDOIDE, *The Soviet Financial System : Its development and relations with the Western World*, Columbus, The Ohio State University, 1951.
- G. GROSSMANN (éd.), *Money and Plan*, University of California Press, 1969.
- F. HOLZMAN, *Soviet Taxation*, Harvard University Press, 1955.
- A. NOVE, *The Soviet Economy* (2<sup>e</sup> éd.), 1969.
- H. WRONSKI, *Le rôle économique et social de la monnaie dans les démocraties populaires. La Réforme monétaire polonaise : 1950-1953*, Paris, Rivière, 1954.

### 2) Principaux articles

- H. DENIS, La théorie monétaire en U.R.S.S., dans *La Monnaie, La théorie économique du temps présent*, Paris, Domat-Montchrestien, 1951.
- M. LAVIGNE, Planification et politique monétaires dans l'économie soviétique, *Annuaire de l'U.R.S.S.*, 1968 (Ed. du C.N.R.S.).
- V. LAVROV, La monnaie en régime socialiste, *Etudes soviétiques*, mars 1955, Paris.
- A. ZAUBERMAN, Gold in Soviet Economic Theory and Policies, *The American Economic Review*, décembre 1951.
- E. AMES, Le système bancaire de l'Union soviétique, *Federal Reserve Bulletin*, avril 1952, reproduit dans *Problèmes économiques*, 24 juin 1952.
- Statistiques et Etudes financières, *Supplément Finances comparées*, n° 23, 1954.

## عنوان دوم

# نظریه عمومی درآمد کلی

حسابداری ملی همانندی میان خرج کلی و تولید کلی را آشکار می‌کند. اما این امر متضمن هیچ رابطه علیت بین این دو رقم کلی نیست.

راجع به این رابطه، دو نظریه بدین شرح تهیه و تدوین شده است:

— یکی، نظریه نئو کلاسیک، که طی قرن نوزدهم و در مدت دهه اول قرن بیستم بسط یافته است و به موجب آن تولید همانا خرج را معین می‌کند و در ساده ترین شکل خود، در قانون ژان-باتیست سه در این عبارت بیان می‌گردد: «محصولات با محصولات مبادله می‌شوند.» که همان «قانون بازارهای فروش» معروف است. این اندیشه به طور ضمنی یا صریح تقریباً در ذهن کلیه اقتصاددانان این دوره، از دیوید ریکاردو گرفته تا الفرد مارشال و پیگو وجود دارد.

ژان-باتیست سه، در رساله اقتصاد سیاسی، چنین می‌نویسد: «تولید است که بازارهای فروش را به روی محصولات می‌گشاید.» عرضه محصولات همیشه تقاضای خود را ایجاد می‌کند؛ هر تولید موجد درآمدهایی است که به تقاضا تبدیل می‌شوند. بر اساس این نظریه، مکانیسمهای اقتصادی، استقرار خودکار تعادل اقتصادی در اشتغال کامل را تأمین می‌نمایند و این تعادل همانا بهینه اقتصادی نیز هست. اگر این تعادل دچار اختلال گردد، نیروهایی وارد عمل می‌شوند و اقتصاد را به سطح تعادل خود باز می‌گردانند.

— نظریه دیگر را کینز و پیروان وی در اوایل سال ۱۹۳۶ ارائه کرده‌اند. وسعت دامنه بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و به دنبال آن شدت «بحران بزرگ» و اهمیت «بیکاری غیرارادی» طی سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳۶ در بسیاری از اقتصادها، این اقتصاددانان را رهنمون شدند تا کارآیی مکانیسمهایی را که اقتصاددانهای کلاسیک و نئو کلاسیک شرح

داده اند، مورد تردید قرار بدهند.

اثر معروف کینز: نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول (سال ۱۹۳۶) مفهومی را که قانون بازارهای فروش بیان می نماید وارونه می سازد: این هزینه یا تقاضای کلی است که سطح تولید کلی و اشتغال را معین می کند.

تحلیل نوین به تدریج از ویژگی خاص مکتب کینز عاری می گردد. لکن به گفته شومپتر، «اگر کینز ما را پیرو مکتب خود نکرده، از ما بهترین اقتصاددان را ساخته است».

این تحلیل امکان داده است تا روابط مهم میان مصرف کلی، پس انداز کلی، سرمایه گذاری کلی و سطح فعالیت اقتصادی و اشتغال نمایان شود.

این تحلیل بررسی در تعیین سطح عمومی قیمتها و تغییرات آن را تجدید کرده است.

و سرانجام، این تحلیل امکان داده است تا علل نوسانات فعالیت اقتصادی بهتر درک شود.

## فصل نخست

### تعیین درآمد کلی و اشتغال

تعیین درآمد کلی و اشتغال مدتها با کارکرد مکانیسمهایی که در درون اقتصاد، تحقق تعادل اشتغال کامل را تأمین می کنند تشریح گردیده است. این شرح اقتصاددانهای کلاسیک و نئوکلاسیک از سوی کینز و پیروانش مورد ایراد قرار گرفته است. اینان از این نظر دفاع کرده اند که تعادل اقتصاد می توانست يك تعادل اشتغال ناقص باشد. پس از اقدام به تحلیل ساختار این دو نظریه که درباره این موضوع تهیه و تدوین شده اند، خواهیم دید چگونه می توانیم با توجه به استنباطهای کلاسیک و نیز انتقادات پیروان مکتب کینز يك دید ترکیبی از تعادل عمومی بازارها به دست آوریم.

#### قسمت اول — نظریه کلاسیک:

#### تعادل اشتغال کامل

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک، نظریه تعادل عمومی بازارها و قیمتها را تدوین کرده اند.

نظریه تعادل عمومی از نظریه تعادل جزئی متمایز و مشخص است. تعادل جزئی برای تجزیه و تحلیل تشکیل قیمت يك محصول یا يك عامل تولید مورد استفاده قرار می گیرد و در این حالت، بازار این محصول یا این عامل به صورت مجزا و جدا از یکدیگر ملاحظه می شود و سایر قیمتها بدون تغییر می ماند.

کورنو محتوی و حدود تحلیل تعادل جزئی را چنین تعریف کرده و نوشته است: «تاکنون در تحقیقات درباره اصول ریاضی نظریه ثروتها<sup>1</sup> بررسی کرده ایم که چگونه

---

1. *Recherches sur les principes mathématiques de la théorie des richesses*, chap. XI.

قانون تقاضا، به ویژه برای هر ماده غذایی، در ترکیب با مقتضیات تولید این ماده غذایی، قیمت را معین می کند و درآمدهای تولیدکنندگان را می پردازد؛ قیمت‌های سایر مواد غذایی و درآمدهای دیگر تولیدکنندگان را نیز تغییر ناپذیر در نظر می گرفتیم؛ اما، در واقعیت، دستگاه اقتصادی مجموعه ای است که کلیه اجزای آن به یکدیگر وابسته اند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند.» و می افزاید که نمی توان «تمام دستگاه را در نظر نگرفت و از این کار چشمپوشی نمود».

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک روابط متقابلی که بازارها و قیمت‌ها را با یکدیگر متحد می کند، روشن ساخته اند و الگوی تعادل عمومی اقتصاد را تهیه نموده اند. این اقتصاددانان مکانیسمهایی را که برقراری اشتغال کامل منابع تولیدی و به ویژه کار را در درون اقتصاد خودکارانه تأمین می نمایند، تجزیه و تحلیل کرده اند. در پایان توضیح داده اند که وضعیت تعادل عمومی همانا وضعیت بهینه اقتصادی است.

### § ۱. ارتباط‌های میان بازارها و قیمت‌ها

روابطی که بازارها و قیمت‌ها را به هم می پیوندد دوگونه بدین شرح است:  
— روابط عمودی میان قیمت یک محصول و قیمت‌های عوامل تولیدی که در ساخت این محصول به کار رفته اند؛

— روابط افقی میان قیمت‌ها و بازارهای همه کالاها در درون اقتصاد.

الف) ابتدا روابط عمودی را در نظر می گیریم. فرض می کنیم که تقاضای کالای مصرفی A، بر اثر تغییر سلیقه‌های مصرف کنندگان، افزایش یابد، حال آنکه تقاضای کالای B کاهش می پذیرد.

قیمت کالای A بالا می رود، در صورتی که قیمت کالای B پایین می آید. بنگاههای اقتصادی که کالای A را تولید می کنند ترغیب می شوند تا برای پاسخ گویی به افزایش تقاضا بر میزان تولید خود بیفزایند. بنگاههای تولیدکننده کالای B تمایل به کاهش تولید خود پیدا می کنند. در نتیجه، عرضه کالای A و عرضه کالای B تغییر می پذیرد.

تغییرات در مقدار تولید بنگاههای اقتصادی در تقاضای آنها نسبت به عوامل تولید منعکس می شود. بنگاههای سازنده کالای A، کار و سرمایه بیشتر خریداری می کنند؛ تقاضای عوامل از سوی بنگاههای تولیدکننده کالای B رو به کاهش می نهد. پاداشی که بنگاههای سازنده کالای A به عوامل تولید عرضه می دارند، افزایش می یابد و در نتیجه، به شرط آنکه کلیه عوامل تولید کاملاً در اقتصاد به کار رفته باشند، انتقال منابع

تولیدی از بنگاه‌های سازنده کالای B به سوی بنگاه‌های تولیدکننده کالای A صورت می‌گیرد.

بنابراین، تغییرات در قیمت‌های کالاهای مصرفی موجب بروز تبدیلاتی در قیمت‌های عوامل تولید و باعث تغییراتی در توزیع عوامل تولید میان مصارف تولیدی می‌گردد. این نتایج نه خودکار به دست می‌آید و نه آنی. تصمیمات رؤسای بنگاه‌ها و صاحبان عوامل تولید نه فقط به قیمت، که به پیش‌بینی‌هایی که درباره قیمت‌های آینده و تحول آتی بازارها می‌شود نیز وابسته است. به علاوه، عوامل تولید، کار و سرمایه، از یک مصرف به مصرف دیگر کاملاً متحرک نیستند.

وانگهی، به نظر نمی‌رسد که تسلسل رویدادهای مشروحه میان بازارها و قیمت‌های کالاهای مصرفی و بازارها و قیمت‌های عوامل تولید به وجود آید.

ب) اکنون روابط افقی میان بازارها و قیمت‌ها را در درون اقتصاد بررسی می‌کنیم. در بررسی پیشین، دیده‌ایم که افزایش تقاضای کالای A موجب ترقی قیمت این کالا و ازدیاد تولید آن و افزایش تقاضای عوامل برای ساخت این کالا و سرانجام، سبب ترقی قیمت‌های این عوامل می‌شود.

این تغییرات روی مجموعه اقتصاد آثاری بدین شرح به جا می‌گذارد:  
الف) ترقی قیمت کالای A اثر درآمد را بر می‌انگیزد: درآمد واقعی مصرف‌کنندگان خریدار کالای A کاهش می‌یابد و این امر باعث تنزل تقاضای سایر محصولات می‌گردد. زیرا، از این پس، خریداران A برای سایر کالاها کمتر خرج می‌کنند؛  
ب) ترقی قیمت‌های عوامل تولید ناشی از افزایش تولید کالای A موجب تبدیلاتی در قیمت‌های سایر کالاها می‌گردد. در واقع، کلیه بنگاه‌هایی که این عوامل را مصرف می‌نمایند، می‌بایستی گرانتر خریداری کنند و در نتیجه هزینه‌های تولید و بر اثر آن قیمت‌ها و تولیدات آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛

پ) ازدیاد تقاضای کالای A در تقاضای کالاهای مکمل یا جانشین A اثر می‌گذارد. تقاضای کالاهای مکمل افزایش می‌یابد و در نتیجه قیمت‌های این کالاها رو به افزایش می‌نهد.

برعکس، تقاضای کالاهای جانشین میل به کاهش پیدا می‌کند، زیرا مصرف‌کنندگان، کالای A را ترجیح می‌دهند؛ قیمت‌های کالاهای جانشین نیز میل به تنزل پیدا می‌نماید.

تبدیلات قیمت‌های کالاهای مکمل و جانشین، به نوبه خود، در تقاضای عوامل تولید



برای ساخت این کالاها اثر می‌گذارد. (ت) سرانجام، تغییرات در قیمت‌های کالاها، بجز کالای A، در تقاضای A اثر متقابل می‌گذارد. در واقع، مصرف‌کنندگان در برابر روابط تازه قیمت‌ها قرار می‌گیرند و در نتیجه، می‌بایستی در برنامه خرج خود تجدید نظر نمایند و به این ترتیب از کالاهایی که قیمت آنها افزایش یافته کمتر می‌خرند و بیشتر کالاهایی را خریداری می‌کنند که قیمت آنها کاهش پیدا کرده است. وابستگی متقابل قیمت‌ها و تعیین دوجانبه آنها برای توضیح کارکرد و به ویژه تحقق تعادل عمومی به کار می‌روند.

### § ۲. تعادل عمومی بازارها و قیمت‌ها

تحلیل کلاسیک تعادل عمومی بازارها و قیمت‌ها بعضی از داده‌ها را اختیار می‌کند و بر فرضیه‌هایی چند قرار دارد. داده‌های دستگاه عبارتند از:

- عرضه کل منابع تولیدی و توزیع آنها در اقتصاد؛
- جبرهای فنی تولید؛
- نوع واحدهای تولید و کارکردهای تولید آنها.

فرضیه‌هایی که دستگاه بر پایه آنها ساخته شده است عبارتند از:

- از یک سو، این فرضیه که مصرف‌کنندگان در صدند موارد ارضای خود را بیشینه سازند و تولیدکنندگان در پی آنند که منافع خود را بیشینه کنند و صاحبان عوامل تولید می‌خواهند مزایای خالص خود را بیشینه نمایند؛
- از سوی دیگر، فرضیه وضعیت رقابت خالص و کامل که قیمت‌ها در آن نتوانند بر اثر عمل عاملان اقتصادی در بازارها تغییر پذیرند و این بازارها خود را فقط با قیمت‌ها تطبیق دهند.

تحت این شرایط، می‌توان ثابت کرد که قیمت‌ها و مقادیر در درون یک اقتصاد در ارتباط متقابل معین می‌شوند. نظریه تعادل عمومی به شکل ریاضی ارائه می‌گردد، چه روابط متعددی که باید مورد نظر قرار گیرند نمی‌توانند فقط با کلمات بیان شوند.

الف) یک الگوی ساده تعادل عمومی: الگوی والراس

ساده‌ترین دستگاه تعادل عمومی توسط لئون والراس در کتاب مبانی علم اقتصاد محض<sup>۲</sup> تدوین و تنظیم گردیده است.

2. Léon Walras, *Éléments d'économie politique pure*.

نخست، نامگذاریهای زیر را به عمل می آوریم:

محصولات:	$x_1, x_2, x_3, \dots, x_n$
قیمتهای این محصولات:	$p_1, p_2, p_3, \dots, p_n$
خدمات تولیدی:	$y_1, y_2, y_3, \dots, y_n$
قیمتهای این خدمات:	$w_1, w_2, w_3, \dots, w_m$

کلیه قیمتها را برحسب محصول  $x_1$  معین می کنیم. به این ترتیب،  $p_3$ ، که قیمت محصول  $x_3$  است مقداری از  $x_1$  می باشد که در برابر يك واحد از  $x_3$  مبادله می شود. محصول  $x_1$  «واحد پولی» است و  $p_1$  قیمت آن برابر با ۱ است. بنابراین، تحلیلی که ارائه گردیده به اقتصاد مبادله کالا راجع می شود که در آن پول فقط يك واحد محاسبه است. دستگاه شامل سه گروه معادله بدین قرار است: معادلات تقاضای محصولات؛ معادلات عرضه محصولات؛ معادلات تعادل در بازارهای خدمات تولیدی.

الف) هر مصرف کننده، به ازای درآمد معلوم و قیمتهای معین محصولات، درصدد است فایده خود را بیشینه سازد. این امر متضمن آن است که فایده های نهایی متناسب با قیمتها باشند:

$$\frac{MU_1}{p_1} = \frac{MU_2}{p_2} = \frac{MU_3}{p_3} = \dots = \frac{MU_n}{p_n}$$

برای  $n$  محصول،  $(n-1)$  معادله از این گونه وجود دارد. مصرف کننده، بنا به فرض، کلیه درآمد خود را خرج می کند. این درآمد مساوی با عواید حاصله از فروش عوامل تولید است. بنابراین، معادله بودجه مصرف کننده چنین نوشته می شود:

$$x_1 + x_2 p_2 + x_3 p_3 + \dots + x_n p_n = y_1 w_1 + y_2 w_2 + y_3 w_3 + \dots + y_m w_m$$

$$\text{(درآمد)} = \text{(خرج)}$$

برای مصرف کننده،  $n$  معادله وجود دارد؛ به کمک این معادلات می توانیم  $n$  مقدار کالاهای مختلفی را که مصرف کننده خریداری می کند، حذف نماییم. توابع تقاضای فردی چنین نوشته می شود:



یا کلاً  $m$  معادله تعادل در بازارهای عوامل تولید وجود دارد. اکنون لازم است خاطر نشان سازیم که یکی از معادلات در این سه گروه مستقل نیست و اطلاعاتی علاوه بر آنچه تا به حال سایر معادلات داده اند، به دست نمی دهد؛ می گوئیم که این معادله زاید است.

به عنوان مثال، معادلات گروه (II) را در  $X_1, X_2, \dots, X_n$  ضرب می کنیم:

$$a_{11}w_1(X_1) + a_{12}w_2(X_1) + \dots + a_{1m}w_m(X_1) = p_1X_1 = X_1$$

$$a_{21}w_1(X_2) + a_{22}w_2(X_2) + \dots + a_{2m}w_m(X_2) = p_2X_2$$

.....

$$a_{n1}w_1(X_n) + a_{n2}w_2(X_n) + \dots + a_{nm}w_m(X_n) = p_nX_n$$

اینک، معادلات گروه (III) را در  $w_1, w_2, \dots, w_n$  ضرب می کنیم:

$$a_{11}X_1(w_1) + a_{21}X_2(w_1) + \dots + a_{n1}X_n(w_1) = Y_1w_1$$

$$a_{12}X_1(w_2) + a_{22}X_2(w_2) + \dots + a_{n2}X_n(w_2) = Y_2w_2$$

.....

$$a_{1m}X_1(w_m) + a_{2m}X_2(w_m) + \dots + a_{nm}X_n(w_m) = Y_mw_m$$

اگر دو دستگاه را جدا جدا با یکدیگر جمع کنیم، در می یابیم که قسمتهای چپ یکسان هستند. بنابراین، قسمتهای راست باید مساوی باشند؛ در نتیجه، چنین داریم:

$$X_1 + p_2X_2 + \dots + p_nX_n = Y_1w_1 + Y_2w_2 + \dots + Y_mw_m$$

این تساوی، در عمل، همان معادله بودجه است:

$$X_1 = Y_1w_1 + Y_2w_2 + \dots + Y_mw_m - p_2X_2 - \dots - p_nX_n$$

پس،  $2n+m-1$  معادله مستقل در گروههای (I) و (II) و (III) داریم و از لحاظ شماره با عده مجهولات برابر هستند:  $n-1$  قیمتتهای محصولات؛  $m$  قیمتتهای عوامل تولید؛  $n$  مقادیر محصولات. بدین قرار، دستگاه تعادل عمومی به يك اندازه شامل معادله و مجهول است. مجموعه قیمتتهای و مقادیری که در این معادلات صدق می کنند، تعادل عمومی را تشکیل می دهند.

برای اثبات این امر که یکی از معادلات دستگاه تعادل عمومی بیهوده یا «زاید» است، به «قانون والراس» متوسل شده ایم. این قانون مقرر می دارد که به ازای قیمتتهای معلوم، ارزش کالاهای مورد تقاضا در بازارها به طور یکسان مساوی با ارزش کالاهایی است که در بازارها عرضه شده اند. وضع چنین است، زیرا هرکس يك محصول را تقاضا کند، آماده است پول یا سایر محصولات با ارزش برابر را در مقابل

آن عرضه بدارد و چون هر کس مقدار معینی از کالا را عرضه بدارد، خودکارانه معادل آن را بر حسب پول یا سایر کالاها تقاضا می کند، پس چنین داریم:

$$\sum_{i=1}^n P_i O_i = \sum_{i=1}^n P_i D_i$$

این تساوی يك تکرار بیهوده یا يك همسانی است. از قانون والراس نتیجه می گیریم که اگر يك محصول عرضه اضافی دارد، باید برای محصول دیگر یا پول تقاضایی نیز داشته باشد؛ وگرنه ارزش کل کالاهای مورد تقاضا نمی تواند با ارزش کل کالاهای عرضه شده برابر شود. فرض می کنیم که برای يك دستگاه تعادل عمومی، قیمت‌هایی را به دست آوریم که در کلیه معادلات عرضه و تقاضا، بجز اولین معادله، صدق کند. جمع ارزشهای پولی عرضه کلیه کالاها (به استثنای کالای اول) باید مساوی با جمع ارزشهای پولی تقاضای این کالاها باشد. در این صورت، قانون والراس از طریق تفریق می گوید که عرضه و تقاضای کالای اول باید لزوماً با یکدیگر مساوی باشند. در واقع، عبارت زیر:

$$\sum_{i=1}^n P_i O_i = \sum_{i=1}^n P_i D_i$$

را از عبارت:

$$\sum_{i=2}^n P_i O_i = \sum_{i=2}^n P_i D_i$$

کسر می کنیم و تساوی زیر را به دست می آوریم:

$$P_1 O_1 = P_1 D_1$$

یا:

$$O_1 = D_1$$

بنابراین، نخستین معادله از دستگاه تعادل عمومی مورد نظر بیهوده یا زاید است. معادلات تعادل عمومی، قیمت‌های نسبی را در درون اقتصاد معین می کند؛ این قیمت‌ها به عرضه و تقاضای کالاها بستگی دارند. سطح مطلق قیمت‌ها، به نوبه خود، به مقدار پول وابسته است. به این ترتیب مسئله ادغام پول در نظریه کلاسیک تعادل عمومی مطرح

می شود.

### ب) پول و تعادل عمومی

نظریه کلاسیک تعادل عمومی می پذیرد که پول فقط ابزار مبادلات است و عاملان اقتصادی میل ندارند پول را به خاطر خود آن در اختیار بگیرند. این عاملان موجودیهای پولی صندوق را نزد خود بی کار نگاه نمی دارند و اگر محصولات یا خدمات را در برابر پول بفروشند، بلافاصله این پول را در خرید کالاها و خدمات مورد استفاده قرار می دهند. این عاملان موجودیهای پولی صندوق را فقط برای تأمین معاملات خود حفظ می کنند.

پس، تغییرات سطح عمومی قیمتها به تغییراتی بستگی دارد که در مقدار پول در گردش به وجود می آید. فرض کنیم که مقدار پول در گردش را دو برابر سازیم، پول اضافی که ایجاد شده است، در خرید کالاها و خدمات به مصرف خواهد رسید؛ کلیه قیمتها که به پول بیان شده است، متناسب با افزایش مقدار پول بالا خواهد رفت، بدون آنکه قیمتهای نسبی تغییری پیدا کنند.

در هر اقتصاد که فقط پول ابزار مبادلات باشد، همه قیمتها بر حسب پول متناسب با عرضه پول بالا می رود یا پایین می آید. بنابراین، سطح مطلق قیمتها بستگی به مقدار پول دارد. چنین است معنای نظریه مقداری پول و به این ترتیب نقشی را که این نظریه در نظریه کلاسیک تعادل عمومی ایفا می کند، مشاهده می نماییم.

ملاحظه می شود که این استنباط با درک قیمتهای انعطاف پذیر در اقتصاد ارتباط تنگاتنگ دارد. افزایش مقدار پول به جای آنکه تولید یا معاملات را زیاد کند، بیشتر موجب ترقی قیمتها می شود، زیرا تولید یا معاملات به مقدار بیشینه وجود دارد. در واقع، اگر چنین نمی بود، عامل اقتصادی ناتوان از اینکه تمام آنچه را آرزو داشت به فروش رساند، بناچار عرضه خود را به قیمتی پایین تر انجام می داد؛ قیمتها تا بدان میزان پایین می آمد که تولید به مقدار بیشینه برسد.

اگر قیمتها انعطاف ناپذیر باشند، هر افزایش در مقدار پول ممکن است موجب ترقی میزان تولید شود و نه قیمتها، حال آنکه هر کاهش در مقدار پول می تواند، به جای آنکه تنزل قیمتها را به بار آورد، باعث ایجاد بیکاری گردد.

برخی از نویسندگان از این نظر پشتیبانی کرده اند که میان قانون ژان باتیست سه «محصولات در برابر محصولات مبادله می شوند» و نظریه مقداری پول ناسازگاری منطقی وجود دارد. بر طبق قانون ژان باتیست سه، عرضه و تقاضای هر کالا فقط به

قیمتهای نسبی بستگی دارد. مشهور است که معادلات تقاضا و عرضه کالاها، به ازای قیمتهای مطلق، متجانس و از درجه صفرند، یعنی کلیه قیمتهای مطلق را می توان دو برابر یا نصف کرد، بدون آنکه مقادیر عرضه یا تقاضا را تغییر داد.

اما اگر کالاها ابتدا در مقابل پول به فروش روند، عرضه هر کالا می تواند به منزله تقاضای پول و تقاضای هر کالا به منزله عرضه پول تلقی گردد. بنابراین، به ازای هر قیمت نسبی و ممکن، يك تقاضای خالص پول، يك عرضه خالص پول وجود خواهد داشت، یا به ازای يك قیمت نسبی خاص، هیچ کدام وجود نخواهند داشت. در نتیجه، می توانیم برای تمام اقتصاد تقاضای خالص یا عرضه خالص پول را به دست آوریم. چون عرضه و تقاضای کالاها به قیمتهای نسبی بستگی دارد و نه به قیمتهای مطلق، عرضه خالص پول و تقاضای خالص پول که ناشی از تقاضای اضافی یا عرضه اضافی هر کالا است، مستقل از قیمتهای مطلق خواهد بود و فقط به قیمتهای نسبی بستگی خواهد داشت.

با این همه، نظریه مقداری پول، تقاضای دیگری نسبت به پول پدید می آورد که به قیمتهای مطلق بستگی دارد. در اینجا ناهماهنگی و گسستگی به روشنی به چشم می خورد.

می توان ثابت کرد که این تحلیل قانع کننده نیست و ناسازگاری میان قانون ژان باتیست سه و نظریه مقداری وجود ندارد.<sup>۳</sup>

فرض کنیم که در يك اقتصاد، کلیه بازارها به ازای قیمتهای نسبی معلوم در تعادل بوده و تقاضای خالص پول در آنها وجود نداشته باشد. این وضعیت به ازای شمار زیادی از سطوح قیمتهای مطلق، که همگی مجموعه واحدی از قیمتهای نسبی را فراهم می سازند، ممکن است به دست آید. اما، در عمل، در هر اقتصاد که پول را به کار برد، همه این سطوح قیمتهای مطلق تحقق پذیر نیستند. در واقع، با توجه به حدود نهادی و ساختاری سرعت گردش پول، يك سلسله جور قیمتهای مطلق و عملی از صفر تا سطح بیشینه که مقدار موجود پول اجازه دهد، وجود دارد.

اگر پول يك واحد ساده حساب است، قیمتهای پولی مطلق اهمیتی ندارند: فقط قیمتهای نسبی مورد توجه هستند. اما هرگاه پول ابزار مبادلات نیز باشد، عاملان اقتصادی باید پول را به دست آورند و نظریه مقداری، با توجه به عوامل حاکم بر

سرعت گردش پول و مقدار پول، سطح مطلق قیمت‌هایی را که مزیت و برتری دارند، معین می‌کند. بنابراین، قانون ژان باتیست سه و نظریهٔ مقداری پول نظریه‌های مکمل یکدیگر می‌باشند.

### § ۳. تعادل اشتغال کامل

بر اساس نظریهٔ کلاسیک تعادل عمومی، در این وضع فقط يك تعادل اشتغال کامل می‌تواند وجود داشته باشد.

در واقع، در هر اقتصاد که تقسیم کار را به کار بندد، تولید هر عامل تقاضایی برای سایر کالاها را تشکیل می‌دهد. بنابراین، تقاضای کلی برابر است با عرضهٔ کلی. البته تولید کلی، در بعضی از موارد، بر اثر تصمیم افراد به تولید کمتر از میزانی که می‌شد به دست آورد، می‌تواند محدود گردد، اما يك چنین عدم استفاده از منابع می‌تواند فقط ارادی و اختیاری باشد.

به این ترتیب، محصول و درآمد، همیشه در سطح «اشتغال کامل» هستند. اگر بعضی از منابع بلااستفاده بماند، تولید اضافی تا بدان مقدار تحقق می‌پذیرد که سطح اشتغال کامل فرا برسد.

بدیهی است بر اثر عدم انطباق بعضی از تولیدات با احتیاجات، ممکن است عدم تعادل‌های خاص به وجود آید؛ اما این امر صورت موقت دارد و مکانیسم بازار آنها را به سرعت تصحیح می‌کند. با این وصف، عدم تعادل میان عرضهٔ کلی و تقاضای کلی ممکن نیست و در نتیجه بیکاری عمومی یا عدم استفادهٔ وسیع از منابع تولیدی، بر اثر نارسایی تقاضای کلی نمی‌تواند پدیدار شود.

قانون بازارهای فروش، که برای اقتصاد کالایی اعتبار دارد، به نظر نویسندگان آن، برای هر اقتصاد که پول را به کار برد نیز معتبر است. پول فقط يك وسیلهٔ مبادله است؛ اشخاص اقتصادی که به طور عقلایی عمل می‌کنند، پول را به خاطر خود پول طلب نمی‌کنند و در نتیجه موجودیهای پولی صندوق را نزد خود بی‌کار نگاه نمی‌دارند. در موردی که اشخاص اقتصادی این‌گونه موجودیها را تشکیل دهند، از این کار عدم کفایت تقاضای کلی نتیجه نمی‌شود، زیرا قیمت‌ها به میزان ضروری پایین خواهند آمد؛ این انعطاف‌پذیری قیمت‌ها از رقابت میان خریداران و فروشندگان ناشی می‌گردد.

در بازار کار، بیکاری بر اثر تنزل مزد اسمی جذب خواهد شد. این تنزل، به ازای قیمت‌های معلوم، تولیدکنندگان را به ازدیاد اشتغال و تولید ترغیب می‌کند؛ اما تولید به میزان بیشتر، اگر مقدار پول و سرعت گردش پول معلوم باشند، جز به قیمت‌های پایین‌تر



نمی‌تواند به فروش برود. پس، مزد اسمی باید به نسبتی بیشتر از قیمت‌ها پایین بیاید تا کارآفرینان اقتصادی بتوانند تفاوت سود به دست آورند و به این ترتیب، به ازدیاد تولید و در نتیجه ایجاد اشتغال تشویق شوند.

در پایان، تطبیق عرضه پس‌انداز بر تقاضای سرمایه‌گذاری توسط تغییرات نرخ بهره تأمین می‌گردد. به عنوان مثال، اگر پس‌انداز نسبت به سرمایه‌گذاری فزونی داشته باشد، تنزل نرخ بهره کاهش پس‌انداز یا افزایش سرمایه‌گذاری و یا هر دو را امکان‌پذیر می‌سازد؛ اگر نرخ بهره به قدر کفایت پایین نیاید، تقاضای کلی تقلیل پیدا می‌کند و اشتغال کم خواهد شد. در این حالت، تنزل مکفی مردها و قیمت‌ها اشتغال کامل را ایجاد خواهد کرد.

بنابراین، استنباط کلاسیک اشتغال کامل به عنوان گرایش بلندمدت اقتصاد بر پایه اعتقاد به کارآیی دو مکانیسم زیر قرار دارد: تغییرات نرخ بهره که پس‌انداز را با سرمایه‌گذاری تطبیق می‌دهد؛ تغییرات سطح قیمت‌ها و مردها که کلیه عدم تعادل‌هایی را که بتوانند در اقتصاد پدید آیند، تصحیح می‌نمایند.

در این باب ملاحظه می‌شود که کارآیی مکانیسم‌هایی که اعلام گردید به دو شرط وابسته است:

- از يك سو، انعطاف‌پذیری قیمت‌ها در اقتصاد؛
- از سوی دیگر، کشش‌پذیری عرضه‌ها و تقاضاها نسبت به قیمت‌ها.

#### § ۴. بهینه اقتصادی

هنگامی که يك اقتصاد در شرایط رقابت کامل، که بنا به فرض اقتصاددانان کلاسیک ونوکلاسیک آنها را پذیرفته‌اند، در وضعیت تعادل عمومی است، در وضعیت بهینه اقتصادی نیز هست.

در واقع، يك تعادل عمومی رقابت کامل توسط خصوصیات زیر تعریف می‌شود: الف) برای همه مصرف‌کنندگان، فایده‌نهایی تقسیم بر قیمت، برای کلیه کالاها یکسان است. این بدین معنی است که مصرف‌کنندگان گرایش ندارند بخشی از درآمد خود را از خرید يك کالا به خرید کالای دیگر تخصیص بدهند، زیرا همگان در این وضعیت ارضای خود را بیشینه می‌سازند.

ب) در هر بنگاه اقتصادی، بهره‌وری نهایی عوامل برای همه عوامل یکسان است. گرایشی وجود ندارد که يك عامل جانشین عامل دیگر گردد، زیرا در کلیه بنگاه‌های اقتصادی، عوامل به مؤثرترین نسبت‌ها به کار رفته‌اند.

پ) برای هر عامل تولید، ارزش محصول نهایی در کلیه بنگاههای اقتصادی یکسان است. این بدین معنی است که از دید اقتصاد، انتقال عوامل از يك کاربرد به کاربرد دیگر، هیچ مزیتی ندارد، زیرا ارزش تولید کلی بیشینه است.

ت) در هر بنگاه اقتصادی، هزینه نهایی مساوی است با دریافتی نهایی. این بدین معنی است که تولیدکنندگان به تغییر تولید خود ترغیب نشده اند، زیرا هر يك پیش از این نیز سود خود را بیشینه می کنند.

ث) در هر بنگاه اقتصادی، هزینه کل برابر است با دریافتی کل. این چنین معنی می دهد که در هر صنعت، گرایش وجود ندارد به اینکه شمار بنگاهها تغییر یابد، زیرا کلیه عوامل، منجمله فعالیت کارآفرین اقتصادی، برای آنکه همچنان در همان اشتغال باقی بماند، پاداش مکفی، یعنی پاداش مساوی با هزینه فرصت خود دریافت می دارد. ج) برای هر عامل تولید، فایده نهایی پاداش دریافتی هر واحد عرضه شده مساوی است با نامطلوبیت نهایی که تحمل می کند. این بدین معنی است که عرضه عوامل تولید به تغییر گرایش ندارد، زیرا هر عامل پاداشی وصول می نماید که گذشت او را جبران می کند.

چ) برای هر عامل، مزد دریافتی هر واحد از عامل مساوی است با ارزش محصول نهایی این عامل. این بدین معنی است که عرضه عوامل به يك بنگاه اقتصادی معین به تغییر گرایش ندارد، زیرا هر عامل از پیش نیز بالاترین پاداش ممکن را دریافت می کند. تحت این شرایط، اقتصاد در حال تعادل است و هیچ گرایشی در جهت تغییر در آن پدیدار نمی شود.

به علاوه، هر منبع تولیدی به گونه ای به کار رفته است که ارزش محصول نهایی آن در کلیه مصارف یکسان باشد. به این ترتیب، مصرف کنندگان از انتقال عامل از يك کاربرد به کاربرد دیگر سودی نمی برند.

سرانجام، تطبیق قیمتها بر هزینه های نهایی به اقتصادی عاری از حیف و میل منجر می شود: منابع تولیدی به سوی پرفایده ترین تولیدات و سرمایه گذاریها روی می آورند.

در عین حال، تعادل رقابت کامل يك بهینه است. در این حالت گفته می شود بهینگی

پارتو<sup>۴</sup> یا کارآیی در کاربرد منابع وجود دارد. دو شرطی که این وضع را تعریف می کنند هنگامی رعایت شده اند که:

— توزیع کالاهای مصرفی میان مصرف کنندگان مؤثر باشد، زیرا هر گونه تخصیص مجدد کالاها بین مصرف کنندگان موجب کاهش ارضای لا اقل یکی از آنها خواهد شد؛

— تولید مؤثر است، زیرا هر تخصیص مجدد منابع تولیدی بین بنگاههای اقتصادی و در درون بنگاهها، تولید لا اقل يك بنگاه و دست کم يك محصول را کاهش خواهد داد.

### § ۵. حدود نظریه کلاسیک

نظریه کلاسیک تعادل عمومی، دستگاه تحلیل بسیار مهیا و قوی است که وظایف اساسی نظام قیمتها را در اقتصاد نمایان می سازد، لکن بر شماری فرضیه محدودسازنده بدین شرح قرار دارد:

(۱) انطباقات اقتصاد، که با واسطه نظام قیمتها انجام می گیرد، نه خودکار است و نه آنی. ساختارهای اقتصادهای معاصر برای تحرك زیاد عوامل تولید مساعد نیست: کارگران و نیز سرمایه های ثابت به آسانی جا به جا نمی شوند. نظارتی که واحدهای بزرگ اقتصادی در بازارهای محصولات و عوامل اعمال می کنند، استراتژیهای انحصار فروش و انحصار چندقطبی، محدودیت ورود به صنایع، عمل تنظیم کننده قیمتها و نقش راهنمایی، ترغیب و حسن انتخاب این واحدها را در بسیاری از موارد با اشکال روبه رو می سازد.

(۲) نقش تنظیم کننده دستگاه قیمتها می تواند بر اثر پیش بینیهای نادرست رؤسای بنگاههای اقتصادی، به ویژه در بخشهای تولیدی که سرمایه گذاریهای بلندمدت انجام می گیرد، مواجه با شکست گردد. در اینجا مسئله عدم یقین مطرح می شود.

آقای ژرار دوبرو، در اثر قابل توجهش (نظریه ارزش)<sup>۵</sup> کوشیده است همسانی صورتی میان اقتصاد عدم یقین و اقتصاد یقین و در نتیجه اعتبار نتایج حاصله در یقین را درباره تعادل و بهینه برقرار کند، ولی ثابت می نماید که این همسانی مفروض به وجود

4. V. Pareto, *Manuel d'économie politique*, Paris, Giard, 1927.

پارتو در این کتاب درسی، بهینه را به شیوه زیر تعریف کرده است: «می گویم اعضای يك جامعه، در وضع معینی، از بهینگی بیشینه برخوردارند که وسیله ای نتوان یافت تا به اندازه بسیار کم از وضع دور شد، به قسمی که بهینگی هر يك از افراد این اجتماع افزایش یا کاهش یابد» (صفحه ۳۳۴).

5. Gérard Debreu, *The Theory of Value*, Cowles Commission, 1959.

«بازارهای تعمیم یافته» ای است که در آنها تحویل کلیه کالاهای اقتصادی با تأخیر و احتمال معامله می شود: بنابراین، بایستی پذیرفت که کالاهای بازرگانی هم مؤجل و هم مشروط باشند.

در صورتی که این گونه بازارها و کالاها واقعیت پذیر به نظر نیاید و وجود نداشته باشد، حدود اقتصاد بازار به روشنی نمودار می شود. برای راهنمایی رفتار عاملان اقتصادی در برابر عدم یقین نسبت به آینده و افزایش هماهنگی میان پیش بینیهای آنها، باید مکانیسمهایی ایجاد شود. به این ترتیب، بعضی از مداخلات دولت، به ویژه در محدوده برنامه های ارشادی توجیه می شود.

۳) توانایی دستگاه قیمتها، به ویژه مرزها و نرخ بهره، برای تأمین انطباق عرضه کلی و تقاضای کلی و اشتغال کامل منابع می تواند از جهات گوناگون مورد ایراد قرار گیرد. این نکته در آثار کینز روشن خواهد شد.

۴) بهینه ای که دستگاه قیمتها در جهت تحقق آن است، به نظام رقابت کامل وابسته است. يك حالت خیالی را نباید با شرایط واقعی کارکرد اقتصاد یکی انگاشت. به علاوه، يك چنین بهینه ای فقط راجع به کارآیی اقتصاد بوده و تابع برخی محدودیتهاست:

— از يك سو، فقط برای توزیع معلوم درآمد ارزنده است: با مجموعه قیمتهایی که بهینه را تحقق می بخشد، می توان افرادی را دید که شیر برای گربه های خود خریداری می نمایند، حال آنکه دیگران نمی توانند برای کودکان خود بخرند؛

— از سوی دیگر، قیمتها می توانند هزینه های خصوصی را منعکس سازند که خود مساوی با ارزش محصولات نهایی منابع تولیدی هستند، بدون آنکه هزینه های اجتماعی: موارد آلودگی هوا و حفاظت نامناسب خاک و تنزل سرمایه انسانی، مورد نظر قرار گیرند. هزینه های خصوصی و هزینه های اجتماعی را نمی توان یکی انگاشت... بنابراین بجا خواهد بود هزینه های اجتماعی ملاحظه شده و صحیحاً به حساب گرفته شوند.<sup>۶</sup>

تحت این شرایط و به رغم این نقایص که مداخلات مشخص دولت را ایجاب می کنند، مکانیسم بازارها و قیمتها در يك اقتصاد نامتمرکز برای آنکه سلیقه های

۶. درباره این موضوع، رجوع شود به اثر مهم:

مصرف کنندگان بتوانند تأثیری روی ساختار تولید بگذارند و قانون هزینه تولید بتواند از تذبذب‌های بسیار مهم اجتناب ورزد، باز هم به منزله رویه ای است که کمتر نامناسب به نظر می آید.

## قسمت دوم – تحلیل مکتب کینز: اصل تقاضای مؤثر و تعادل اشتغال ناقص

برخلاف «قانون بازارهای فروش» که بنا بر آن عرضه همیشه تقاضای نظیر را به وجود می آورد، اصل تقاضای کلی، یا اصل تقاضای مؤثر که کینز در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول آورده، مبین این معنی است که سطح درآمد کلی یا اشتغال در هر اقتصاد و در زمان معین، به سطح مخارج مصرفی و مخارج سرمایه گذاری که در این اقتصاد انجام گرفته است، بستگی دارد.

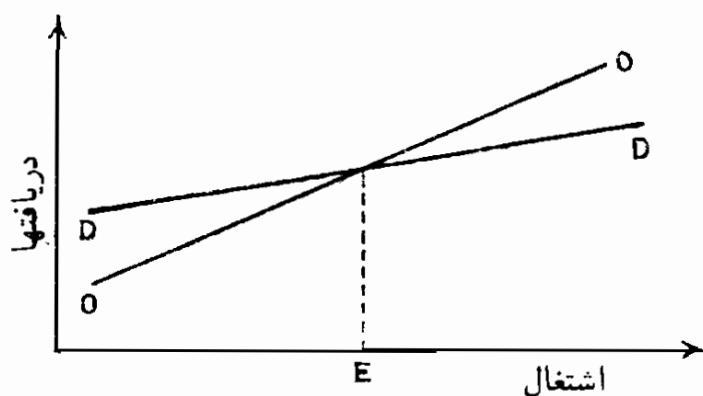
قانون بازارهای فروش این معنی را می دهد که تولید خرج را معین می کند؛ اصل تقاضای کلی بدین معنی است که این خرج است که تولید را تعیین می نماید. ما جنبه های عمده تحلیل مکتب کینز و نتایج آن را بررسی خواهیم کرد.

### § ۱. عرضه کلی و تقاضای کلی

الف) رؤسای بنگاههای اقتصادی کالاها و خدمات را تولید می کنند و عوامل تولید را به کار می برند، زیرا تقاضایی را برای تولید خود پیش بینی می نمایند. این تقاضا دریافتهایی را برای رؤسای بنگاهها فراهم می آورد که هزینه های تولید را تأمین می کند و کسب منافع را امکان پذیر می سازد. بنابراین، می توان گفت که حجم اشتغال در اقتصاد به منحنی عرضه کلی و به منحنی تقاضای کلی بستگی دارد. کینز، هنگامی که می خواهد علل پیدایش بیکاری گسترده و «غیرارادی» را مشخص نماید، در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، از این نظر پشتیبانی می کند.

منحنی عرضه کلی (OO در شکل ۱۹) دریافتهایی را که رؤسای بنگاههای اقتصادی برای تأمین هزینه های اشتغال شمار کم و بیش فراوان کارگر باید به دست آورند، نشان می دهد.

منحنی تقاضای کلی (DD) نمایشگر دریافتهایی است که کارآفرینان اقتصادی، بر حسب شمار کارگرانی که به کار می گمارند، یعنی هزینه های موافق با سطوح گوناگون اشتغال، انتظار دارند به دست آورند.



شکل ۱۹

شمار کارگران شاغل در نقطه تقاطع دو منحنی عرضه کلی و تقاضای کلی به دست می آید؛ این نقطه تقاضای مؤثر را در اقتصاد نشان می دهد و تساوی میان دریافتهای مورد انتظار را با عوایدی که برای تأمین هزینه های تولید ضروری است، بیان می کند. بنابراین، سطح تقاضای مؤثر به شکل و به وضع منحنی عرضه کلی و به منحنی تقاضای کلی بستگی دارد.

منحنی عرضه کلی توسط ذخیره سرمایه موجود، منابع انسانی و مواد اولیه و شرایط فنی تولید معین می گردد و در نتیجه، اصولاً به عوامل فنی وابسته بوده و در دوره کوتاه آن را می توان به منزله داده تلقی کرد.

تحت این شرایط، حجم اشتغال، زیر تأثیر شکل و وضع منحنی تقاضای کلی، یعنی مخارج اجتماع قرار دارد. چون خرج کلی با درآمد کلی مساوی است، می توان گفت که حجم اشتغال در زمان معلوم، تابع درآمد کلی است.

ب) تقاضای کلی، بر حسب نوع مخارج خریداران می تواند به دو جزء تقسیم شود، یکی تقاضای کالاهای مصرفی (یا مخارج مصرفی) و دیگر تقاضای کالاهای سرمایه گذاری (یا مخارج سرمایه گذاری).

این مخارج توسط افراد و خانوارها و بنگاههای اقتصادی و دولت انجام می گیرد. مخارج دولت یا مخارج عمومی به عوامل غیر اقتصادی و نیز سیاست دولت بستگی دارد که بخش زیادی از آن از دایره تحلیل اقتصادی بیرون می افتد.

برعکس، مخارج خصوصی به عوامل اقتصادی حاکم بر سطح مصرف و سرمایه گذاری وابسته است. کینز از این عوامل تصویر ساده ای عرضه داشته که سپس

تعدیل و تکمیل شده بود، اما همچنان نقطه آغاز هر تحلیل در این باب به جا می ماند. این تصویر به قرار زیر است:

الف) مصرف کلی تابعی از درآمد کلی است. میان این دو متغیر يك ارتباط توصیفی، یعنی میل به مصرف وجود دارد. تغییرات مصرف اصولاً به تغییرات درآمد بستگی دارد. جنبه اساسی این ارتباط این است که هرگاه درآمد افزایش یابد، مصرف نیز افزایش پیدا می کند، اما به مقدار کمتر از درآمد؛ چنین است «قانون روانی اساسی» که کینز بیان می نماید.

ب) حجم سرمایه گذاری تابع انگیزش سرمایه گذاری، یعنی رابطه میان کارایی نهایی مورد پیش بینی سرمایه و نرخ بهره است.

کارایی نهایی مورد پیش بینی سرمایه همانا نرخ تنزیلی (یا تعیین ارزش حال) است که دریافتهای خالص مورد انتظار اشتغال سرمایه را با قیمت عرضه سرمایه (یا هزینه تعویض آن) مساوی می سازد.

نرخ بهره توسط تقاضای پول از سوی افراد و به وسیله عرضه پول معین می شود (رجوع شود به صفحه ۱۹۳ و دنباله آن).

سطح سرمایه گذاری در اقتصاد، در نتیجه ایجاد تساوی میان نرخ بهره و کارایی نهایی مورد پیش بینی سرمایه، معین می گردد.

تقاضای کالاهای سرمایه گذاری از سوی کارآفرینان اقتصادی تا اندازه زیادی به پیش بینیهای دراز مدت و پیش بینیهای کوتاه مدت بستگی دارد که درباره تحول سلیقه های مصرف کنندگان، ترقی فنی و نیز در قبال سطح تقاضای کالاهای مصرفی طی دوره های آینده به عمل می آورند. این پیش بینیها وسیعاً تحت تأثیر سطح مصرف در دوره جاری است؛ اگر سطح مصرف بالا باشد، کارآفرینان خوش بین خواهند بود و سرمایه گذاری زیاد خواهد شد و برعکس.

به این ترتیب، به نظر می آید که سرمایه گذاری به آخرین طرز مصرف بستگی دارد: کارآفرینان اقتصادی سرمایه گذاری می کنند، زیرا درآمد افزایش می یابد و در نتیجه مصرف زیاد می شود.

بنابراین، تحلیل مکتب کینز ارتباط میان پس انداز و سرمایه گذاری را که اقتصاددانان «کلاسیک» با واسطه نرخ بهره برقرار می کنند، قبول ندارد. پس انداز و مصرف بر حسب نرخ بهره تغییر نمی نمایند؛ پس انداز يك باقیمانده بوده و آن بخش از درآمد می باشد که مصرف نشده است؛ پس انداز، به موجب قانون روانی، هنگامی

افزایش می‌یابد که درآمد رشد کند. سرمایه‌گذاری به انگیزش سرمایه‌گذاری بستگی دارد. نرخ بهره پس‌انداز را بر سرمایه‌گذاری خودکارانه تطبیق نمی‌دهد. چنان که دورتر، ضمن بررسی نظریه ضریب فزاینده خواهیم دید، پس‌انداز از طریق تغییر در درآمد کلی با سرمایه‌گذاری تطبیق پیدا می‌کند: عمل سرمایه‌گذاری محرك افزایش درآمد کلی است که این خود مقدار مکفی پس‌انداز برای مطابقت با آن ایجاد می‌نماید. تساوی میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دیگر از تغییرات نرخ بهره ناشی نمی‌گردد، بلکه از تغییرات درآمد کلی به دست می‌آید.

چون عوامل حاکم بر مصرف و سرمایه‌گذاری بدین سان معین گردید، اینک می‌توان بررسی کرد چگونه سطح تعادل درآمد کلی معین می‌شود.

### § ۲. درآمد تعادل

فرض کنیم که طی یک دوره معلوم، درآمد کلی در سطح معین باشد. این سطح در دوره بعدی و همراه با آن سطح اشتغال، تحت چه شرایطی حفظ می‌شود؟ به دیگر سخن، سطح درآمد کلی تحت چه شرایطی سطح تعادل است؟  
الف) ابتدا این فرضیه را می‌پذیریم که مالیات و مالیه عمومی هیچ یک وجود ندارند و بخشی از درآمد کلی که به مصرف اختصاص نیافته، پس‌انداز شده است. هنگامی که پس‌انداز مثبت است، هزینه مصرفی به تنهایی برای حفظ سطح درآمد در دوره بعدی کفایت نمی‌کند. به این صورت، ارتباط میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری پدیدار می‌شود.

اگر کارآفرینان تصمیم به سرمایه‌گذاری در ابنیه، کالاهای تجهیزاتی، تشکیل ذخایر، به مبلغی برابر با میزان پس‌انداز بگیرند، هزینه کلی، یعنی تقاضای کلی، برای حفظ سطح موجود درآمد مکفی می‌باشد.

اگر سرمایه‌گذاری زیاده‌تر از پس‌انداز باشد، خرج کلی بالاتر از قبل است و سطح درآمد بالا می‌رود.

برعکس، اگر سرمایه‌گذاری کمتر از پس‌انداز باشد، تقاضای کلی و همراه با آن درآمد، کاهش می‌یابد، زیرا پس‌انداز بیش از آن میزان که بر سرمایه‌گذاری بیفزاید از خرج کل می‌کاهد.

چون عوامل اقتصادی که مصرف و پس‌انداز می‌نمایند، همان کسانی نیستند که سرمایه‌گذاری می‌کنند، شرط حفظ سطح درآمد کلی در هر دوره این است که پس‌انداز کلی مساوی با سرمایه‌گذاری کلی باشد.



ب) حال اگر دولت را در تحلیل وارد سازیم، باید مالیاتها را در نظر بگیریم که از خرج مصرفی و مخارج عمومی کسر می شوند و به مخارج خصوصی سرمایه گذاری و مصرف افزوده خواهند شد.

در نتیجه، شرط تعادل به صورت زیر در می آید:

مخارج عمومی + سرمایه گذاری خصوصی = مالیاتها + پس انداز

$$E + T = I + G$$

درک این نکته بسیار شایان اهمیت است که مفاهیم مصرف، سرمایه گذاری، مخارج عمومی، پس انداز و مالیاتها را که در اینجا مورد استفاده قرار می دهیم، به اعتبار آینده<sup>۷</sup> اند و نه به اعتبار گذشته<sup>۸</sup>. امروزه تحت نفوذ فکری اقتصاددانان سوئدی، به ویژه میردال، مقادیر تحقق یافته (و از لحاظ آماری ثبت شده) یعنی مقادیر به اعتبار گذشته متمایز از مقادیر مورد پیش بینی از سوی اشخاص اقتصادی پیش از اقدام آنها یا مقادیر به اعتبار آینده است. به این ترتیب، در زمان معین، مصرف کنندگان می توانند درآمدی را پیش بینی بکنند و بر این اساس درباره میزان پس انداز تصمیم بگیرند. اگر درآمدی که به دست آمده است با درآمدی که پیش بینی شده، تفاوت داشته باشد، پس اندازی که شده است احتمالاً با پس انداز مورد انتظار متفاوت خواهد بود. همین طور، کارآفرینان می توانند، در زمان معین، برنامه های سرمایه گذاری به میزان معین را بریزند. اگر کاهش در تقاضا پدید آید و موجب انباشت ذخایر ناخواسته گردد، سرمایه گذاری که انجام گرفته، بزرگتر از سرمایه گذاری خواهد شد که در ابتدا مورد نظر بوده است.

به اعتبار گذشته رابطه  $I+G=E+T$  را همیشه خواهیم داشت. این تساوی ضروری است و درباره وضع و تحول اقتصاد هیچ اطلاعی به ما نمی دهد.

تساوی به اعتبار آینده همانا  $I+G=E+T$  است که شرط تعادل اقتصادی می باشد. چنان که نابرابری میان  $(I+G)$  و  $(E+T)$  منشاء تغییرات در سطح درآمد ملی است. این قضیه را با مثالی تشریح می کنیم:

فرض می کنیم که در آغاز یک دوره، افراد و بنگاههای اقتصادی برای این دوره درآمدهای یکسان با درآمدهای دوره پیشین، مثلاً ۲۰۰ میلیون فرانک را در نظر بگیرند و بر این عقیده باشند که مالیاتها به ۴۰ میلیون فرانک ترقی خواهد کرد و اراده کنند ۳۰ میلیون فرانک پس انداز بنمایند. بنگاهها آماده اند برای استهلاك ۱۰ میلیون فرانک

ذخیره سازند.

بنابراین، مخارج مصرفی به اعتبار آینده به ۱۲۰ میلیون فرانک ترقی خواهد کرد، حال آنکه پس انداز ناخالص (پس انداز + استهلاك)، به اعتبار آینده، و مالیاتها به ۸۰ میلیون فرانک خواهند رسید.

فرض کنیم که در این دوره، برنامه های سرمایه گذاری بنگاهها به ۳۰ میلیون فرانک و برنامه های مخارج عمومی به ۴۰ میلیون فرانک (یعنی به میزان وصولی مالیات مورد انتظار) سر بزنند. در این صورت به اعتبار آینده چنین خواهیم داشت:

$$I+G = \text{فرانک } ۷۰ \text{ میلیون}$$

$$E+T = \text{فرانک } ۸۰ \text{ میلیون}$$

یعنی تفاوت ۱۰ میلیون فرانک وجود دارد.

پس، پیش بینیهای بعضی از اشخاص اقتصادی تحقق نخواهد پذیرفت. تقاضای کلی کمتر از میزان مورد انتظار کارآفرینان، یعنی به جای ۲۰۰ میلیون فرانک ۱۹۰ میلیون فرانک خواهد بود. کارآفرینان، براساس تقاضای کلی آینده ۲۰۰ میلیون فرانک تولید می کنند و در نتیجه ۲۰۰ میلیون فرانک به صورت درآمد توزیع می نمایند. خرج کلی فقط ۱۹۰ میلیون فرانک خواهد بود.

در نتیجه، دو امکان برای انطباق تقاضای کلی بر عرضه کلی پدیدار می گردد: — یکی تنزل قیمتها، برای آنکه اضافه تولید در بازار به فروش برود. در این صورت، منافع ۱۰ میلیون فرانک کمتر از میزان مورد انتظار خواهد شد و پس انداز ناخالص ۳۰ میلیون و در نتیجه برابر با سرمایه گذاری واقعی ۳۰ میلیون فرانک خواهد گردید (مالیاتها و مخارج عمومی، بنا به فرض، تغییر نمی پذیرند).

— و دیگر انباشت ذخایر: ۱۰ میلیون فرانک سرمایه گذاری پیش بینی نشده به ۳۰ میلیون فرانک سرمایه گذاری پیش بینی شده افزوده می گردد. سرمایه گذاری به اعتبار گذشته ۴۰ میلیون فرانک و برابر با پس انداز به اعتبار گذشته به مبلغ ۴۰ میلیون فرانک خواهد بود.

در موردی که سرمایه گذاری به اعتبار آینده بیشتر از پس انداز به اعتبار آینده باشد، تقاضای کلی بالاتر از عرضه کلی خواهد بود. در این حالت:

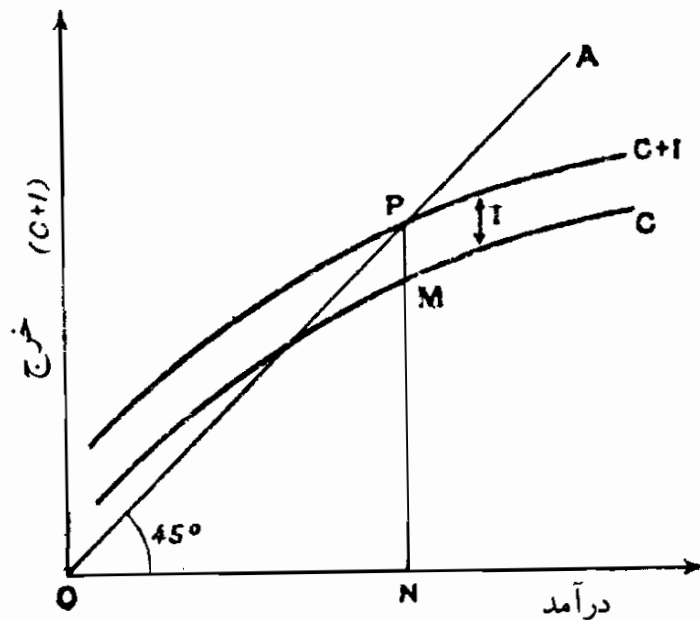
— یا قیمتها افزایش می یابد و در نتیجه موجب ازدیاد منافع می شود؛

— و یا ذخایر کاهش می پذیرد و در نتیجه سرمایه گذاری تقلیل پیدا می کند.

در پایان دوره، پس انداز واقعی مساوی با سرمایه گذاری واقعی می گردد.

در هر دوره، برای رفع اشتباهات در پیش‌بینی‌هایی که قبلاً شده است، برنامه‌های مصرف و سرمایه‌گذاری عاملان اقتصادی تجدیدنظر می‌شوند تا زمانی که پس‌انداز به اعتبار آینده مساوی با سرمایه‌گذاری به اعتبار آینده گردد. در این صورت، سطح تعادل درآمد فرا می‌رسد و بر اثر توافق میان برنامه‌های مصرف‌کنندگان (پس‌اندازکنندگان) و سرمایه‌گذاران مشخص می‌شود.

نمودار زیر (شکل‌های ۲۰ الف و ب) نمایشگر سطح تعادل درآمد کلی می‌باشد.



شکل ۲۰ الف

— در نمودار «الف»، درآمد کلی روی محور طولها و مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری روی محور عرضها برده می‌شود. خط  $OA$  با محور  $x$  زاویه  $45^\circ$  درجه ایجاد می‌کند. هر نقطه از این خط، تساوی میان درآمد کلی و خرج کلی را نشان می‌دهد.

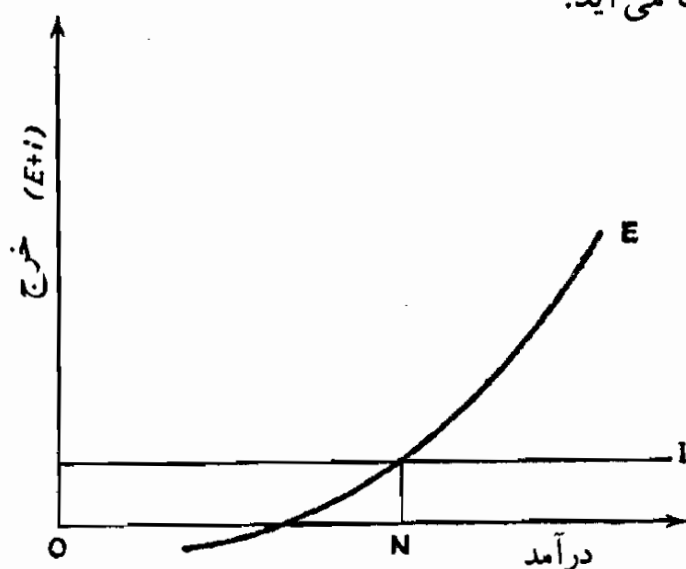
منحنی  $C$  نمایشگر مخارج مصرفی به ازای سطوح گوناگون درآمد است و نشان می‌دهد که به تدریج که درآمد افزایش می‌یابد، مصرف زیاد می‌شود، اما با سرعتی کمتر از درآمد. شیب این منحنی در نقاط مختلف، میل نهایی به مصرف است.

منحنی  $(C+I)$  را، ضمن افزودن یک حجم معلوم مخارج سرمایه‌گذاری به سطوح مختلف درآمد کلی، ترسیم می‌نماییم؛  $C+I$  منحنی هزینه کلی است.

$ON$ ، درآمد کلی تعادل از تقاطع منحنی خرج کلی  $C+I$  و خط  $OA$  معین می‌گردد؛ در واقع، در نقطه  $P$ ، درآمد کلی برابر با جمع مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری است.

همچنین، در این نقطه،  $PM$  پس‌انداز کلی مساوی با سرمایه‌گذاری می‌باشد. هنگامی که درآمد کلی بیشتر از  $ON$  است، پس‌انداز از سرمایه‌گذاری تجاوز

می‌کند؛ در نتیجه، درآمد رو به تنزل می‌نهد تا پس‌انداز به سطح سرمایه‌گذاری باز گردد. موقعی که درآمد کلی کمتر از ON است، سرمایه‌گذاری از پس‌انداز بیشتر می‌شود؛ درآمد کلی به رشد گرایش پیدا می‌نماید تا میزان پس‌انداز به مبلغ سرمایه‌گذاری برسد. — نمودار «ب» به گونه‌ای دیگر همین پدیده را عرضه می‌دارد؛ درآمد کلی را روی  $x$ ها و پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را روی  $y$ ها می‌بریم. سطح تعادل درآمد کلی، به ازای مقدار معلوم سرمایه‌گذاری که خط I نمایشگر آن است، از تقاطع خط I و E منحنی پس‌انداز به دست می‌آید.



شکل ۲۰ ب

### § ۳. نتایج تحلیل مکتب کینز

تحلیل مکتب کینز درباره تعیین درآمد کلی و اشتغال از یک سو درآمد تعادل را از درآمد اشتغال کامل مشخص می‌کند و از سوی دیگر بعضی از جنبه‌های روابط میان مزد و حجم اشتغال را ظاهر می‌سازد.

#### الف) درآمد تعادل و درآمد اشتغال کامل

اصل تقاضای کلی نشان می‌دهد که درآمد کلی هنگامی درآمد تعادل است که برنامه‌های تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در تعادل بوده و به ازای میزان معینی از میل به مصرف و حجم معلوم سرمایه‌گذاری با یکدیگر متوافق باشند.

این سطح تعادل لزوماً با اشتغال کامل منابع موجود در اقتصاد تطبیق نمی‌کند، یعنی: — ممکن است پایین‌تر از سطح اشتغال کامل قرار گیرد، اگر سطح مصرف و سرمایه‌گذاری اندک باشد؛ در این صورت، پس‌انداز بر سرمایه‌گذاری فزونی دارد و اقتصاد تحت تأثیر اقدام نیروهای انقباضی است؛

— سطح تعادل درآمد می تواند بالاتر از سطح اشتغال کامل واقع شود، اگر سطوح مصرف و سرمایه گذاری بالا باشد؛ در این حالت، سرمایه گذاری افزون بر پس انداز است و فشارهای تورمی بر اقتصاد اعمال می گردد.

ممکن است درآمد کلی اشتغال کامل به منزله بالاترین درآمدی تلقی گردد که اقتصاد می تواند بدون تورم به دست آورد و به ازای آن کلیه منابع موجود، به ویژه عامل کار، مورد استفاده قرار گیرد. این درآمد توسط عرضه کار موجود (به صورت ساعات کار) و بهره وری این عامل معین می شود. در اینجا، بهره وری عامل کار ظرفیت تولیدی ملت را منعکس می کند. این ظرفیت، در عین حال، به منابع طبیعی، ذخیره سرمایه و شیوه های فنی مورد استفاده در تولید بستگی دارد. چون عامل کار نسبت به سایر منابع متجانس تر و با سهولت بیشتر قابل اندازه گیری است، تمایل بر این است که ظرفیت تولیدی ملت بر اساس مقدار کار و بهره وری آن ارائه گردد.

تشخیص درآمد تعادل و درآمد اشتغال کامل، یکی از مهمترین نتایج نظریه کینز است. نویسندگان کلاسیک و نئوکلاسیک می خواستند بر اساس وضع تعادل اقتصاد در اشتغال کامل منابع استدلال نمایند. اما کینز دقت را به سوی عوامل تعیین کننده سطح تقاضای کلی معطوف می دارد و ثابت می کند که دستگاه اقتصادی می تواند در سطوح اشتغال بسیار متفاوت در حال تعادل باشد و تأکید را از «توزیع حجم معلوم منابع مورد استعمال» بر می دارد و بر «حجم منابع موجود» و «نظریه خالص عوامل تعیین کننده اشتغال واقعی منابع موجود» می گذارد (نظریه عمومی، فصل دوم).

به این ترتیب، فرضیه کلاسیک دایر به اینکه اشتغال کامل هنجاری است که فعالیت اقتصادی پیرامون آن نوسان می کند و همیشه میل دارد بدان باز گردد، رها می شود. هرگاه این نتیجه گیری از اصل تقاضای کلی در زمینه تحلیل پذیرفته شود، به هیچ وجه این معنی را نمی دهد که باید به عقیده کینز گروید مشعر بر اینکه چون اقتصاد سرمایه داری به حال خود واگذار گردد، محکوم به تعادل اشتغال ناقص و مزمن می باشد. برنر<sup>۱</sup> ثابت کرده است که دستگاه تحلیل کینز و نظریه عمومی کینز درباره درآمد و اشتغال را با نظریه کینز درباره درآمد و اشتغال در محیط نهادی سرمایه داری نمی توان یکی انگاشت. در واقع، کینز در نظریه عمومی مجموعه ای از ابزارهای تحلیل خنثی و نظریه ای به منتها درجه بحث انگیز درباره طرز کار اقتصاد سرمایه داری ارائه کرده و

چنان ارزشهایی به مصرف و سرمایه گذاری داده است که ناگزیر اشتغال ناقص مزمّن از آن ناشی می شود. به عقیده کینز، نارسایی تقاضای کلی در اقتصاد بازار سرمایه داری به عوامل زیر مربوط است:

الف) کمبود تقاضای مصرف: توزیع نابرابر درآمدها، پس انداز بسیار زیادی را به بار می آورد و این مقدار پس انداز بیش از آنکه برای سرمایه گذاری به وام داده شود، به حالت راکد و بیکار در می آید؛

ب) کمبود تقاضای سرمایه گذاری: کارآفرینان نه فقط بر اثر پیش بینیهای خود درباره تقاضای نامکفی مصرف از حرکت باز ایستاده اند، بلکه انگیزه سرمایه گذاری آنها با نرخ بسیار سنگین بهره پولی نسبت به بهره وری نهایی سرمایه محدود می شود. این جریان از زوال فرصتهای سرمایه گذاری در دنیای سرمایه داری در حد «بلوغ» احساس می گردد.

کینز برای جبران نارسایی تقاضای کلی از يك سو افزایش تقاضای مصرف را با سیاست توزیع مجدد درآمدها و از سوی دیگر ترقی تقاضای سرمایه گذاری خصوصی را ضمن کاهش نرخ بهره به کمک سیاست پول ارزان و تکمیل آن با سیاست سرمایه گذاری عمومی پیشنهاد می کند.

چنین است هسته نظریه کینز و سیاست ناشی از آن. استنباطات کینز از طرز کار اقتصاد سرمایه داری رعایت احتیاطهای متعدد را ایجاب می نماید. ایجاد اشتغال کامل مسائلی را مطرح می سازد که در آینده دورتر ملاحظه خواهیم کرد.

#### ب) روابط میان مزد و اشتغال

اصل تقاضای کلی يك دستگاه تحلیلی را فراهم می آورد که امکان می دهد تا روابط میان مزد و اشتغال روشنتر گردد.

پیش از کینز، اقتصاددانان «کلاسیک» از این نظر دفاع می کردند که برای درمان بیکاری عمومیت یافته در اقتصاد، اقدام به تقلیل عمومی مرزها ضرورت دارد. به عقیده آنها از این جریان بایستی افزایش اشتغال و رفع بیکاری نتیجه شود. با این طرز استدلال، اقتصاددانان «کلاسیک» استدلالی را که در محدوده تعادل جزئی (تعادل يك بنگاه یا تعادل يك صنعت) ساخته شده بود، به قلمرو تعادل عمومی اقتصاد بسط می دادند.

در محدوده صنعت معین، البته می توان پذیرفت که در حالت اضافه تولید، کاهش مرزها و در نتیجه تنزل هزینه و قیمت محصول می تواند موجب افزایش تقاضای محصول

صنعت بشود؛ چون این صنعت فقط بخش ناچیزی از اقتصاد را تشکیل می‌دهد، مانع از این فکر نشده است که هرگاه مزدهای کارگران آن تقلیل می‌یافت، منحنی تقاضای محصول آن بدون تغییر باقی می‌ماند.

اما اگر کلیه صنایع تشکیل دهنده اقتصاد را در نظر بگیریم، کاملاً جا دارد فکر کنیم که تقلیل عمومی مزدها با یک کاهش تقاضای کلی همراه خواهد بود؛ در واقع، مزد فقط یکی از عناصر هزینه تولید بنگاه نیست، بلکه بخشی از درآمد و خرج نیز هست. تقاضایی که نسبت به محصول یک صنعت به عمل می‌آید، سرانجام به مزدهای پرداختی به کارگران صنایع دیگر و به مخارجی که اینان می‌کنند، بستگی پیدا می‌نماید. هرگاه مزدها پایین بیاید، تقاضای کالاهای مصرفی کاهش می‌پذیرد و تولید کالاهای مصرفی که پیش از تقلیل مزدها انجام گرفته است، نمی‌تواند در بازار به فروش برسد. کارآفرینان می‌بایستی تولیدات خود را به زیان بفروشند یا انبار نمایند و در هر دو حالت، منافع واقعی آنها افزایش نمی‌یابد. بنابراین، سطح درآمد کلی رو به کاهش می‌نهد؛ به جای آنکه بیکاری جذب و رفع گردد، موقعیت بیکاری اضافی پدیدار می‌گردد. در صورتی که سرمایه‌گذاری کلی به تقاضای کلی مورد انتظار بستگی پیدا کند، کارآفرینان گرایش به محدودیت آن خواهند داشت؛ اقتصاد درگیر یک فراگرد جمعی تنزل درآمد خواهد شد.

استدلال اقتصاددانان «کلاسیک» باید از دیدگاه دیگری تجدید نظر شود: عرضه اشتغال از سوی کارآفرینان نه فقط به نرخ مزد، بلکه به تقاضای کلی نیز بستگی دارد. تنزل مزدهای اسمی روی عوامل حاکم بر مصرف و سرمایه‌گذاری بدین شرح اثر می‌گذارد:

(الف) از اهمیت نسبی درآمد مزدبگیران که میل به مصرف آنها شدیدتر از سرمایه‌داران و کارآفرینان است، در درآمد کلی می‌کاهد؛

(ب) تنزل بهره‌وری نهایی سرمایه را به بار می‌آورد. بهره‌وری نهایی سرمایه تابع تقاضای مزدبگیران نسبت به کالاهای مصرفی است؛ با این همه، تنزل هزینه‌های تولید می‌تواند عامل مساعد در افزایش بهره‌وری نهایی باشد و این امر می‌تواند جزئاً اثر پیشین را جبران و خنثی کند.

(پ) تنزل مزدهای اسمی و قیمت‌ها از احتیاج جامعه نسبت به نقدینه می‌کاهد و در نتیجه از نرخ بهره، در صورتی که سطح آن تحت تأثیر رجحان نقدینگی باشد، کم می‌کند. این عنصر زمینه سرمایه‌گذاری را آماده می‌سازد. اما نویسندگان «کلاسیک» که

به وجود رابطه میان نرخ بهره و پول عقیده ندارند، این نکته را خاطر نشان نساخته‌اند. بنابراین، تنزل مزدهای اسمی آثار بسیار پیچیده‌ای روی سرمایه‌گذاری و در نتیجه روی اشتغال به جای می‌گذارد.

تحلیل مکتب کینز، ضمن آنکه نقش تغییرات تقاضای مؤثر را نمایان می‌کند، خطر آثار تجمعی و فزاینده تنزل را که ممکن است از انقباض درآمدهای کارپدید آید، آشکار می‌سازد؛ این تحلیل ثابت می‌کند که آثار تنزل مزدها را نمی‌توان بدون توجه به عوامل حاکم بر سطح تقاضای کلی ارزیابی کرد.

### قسمت سوم - تعادل عمومی بازارها:

#### الگوی SI-LM

مباحثات نظری که به دنبال چاپ کتاب نظریه عمومی کینز در گرفته، به این اندیشه رهنمون شده که نظریه مکتب کینز «حالتی خاص» موافق با وضعیتهای کاملاً مشخص بود و خود درخور آن است که «عمومیت» پیدا کند.

با توجه به کمکهای تحلیل مکتب کینز، به منظور آنکه دید کاملی از تعیین تعادل عمومی پیدا کنیم، می‌توانیم به الگویی متوسل شویم که جان ریچارد هیکس ساخته است و به نام «الگوی SI-LM» شناخته می‌شود.<sup>۱۰</sup>

این الگو بازار کالاها و خدمات، بازار پول و بازار کار را در نظر می‌گیرد و شرایط تعادل عمومی را در اقتصاد ارائه می‌دهد.

این الگو نه عمل دولت را مورد رعایت قرار می‌دهد و نه روابط با خارج را. ما نخست تعادل بازارهای کالاها و خدمات را بررسی می‌کنیم، سپس، بازار عوامل تولید را برای تعیین سطح اشتغال به بحث می‌گذاریم؛ سرانجام شرایط بازگشت اقتصاد را به اشتغال کامل تجزیه و تحلیل می‌نماییم.

#### § ۱. تعادل عمومی

##### بازارهای کالاها و پول

الگوی مورد بررسی که شرط تعادل در دو بازار را تابع دو متغیر، یکی نرخ بهره و دیگری سطح درآمد کلی می‌داند، عوامل گوناگونی را که منشاء تغییر در درآمد کلی

10. «M. Keynes and the Classics», *Econometrica*, 1937.  
*The Trade Cycle* (chap. XI), Oxford University Press.



است، طبقه‌بندی می‌کند.

### الف) تعیین تعادل

(۱) تابع  $SI$  رابطه میان نرخ بهره و سطح درآمد کلی را در بازار کالاها و خدمات بیان می‌کند.

مقدار سرمایه‌گذاری به ازای کارآیی نهایی معلوم سرمایه، به نرخ بهره بستگی دارد و به هنگام کاهش نرخ بهره افزایش می‌یابد.

اگر هرگونه تأثیر مستقیم بهره بر پس‌انداز نادیده انگاشته شود (چنان که کینز می‌کند)، می‌توان گفت که، به ازای مقدار معلوم سرمایه‌گذاری و مزدهای اسمی ثابت، ارزش تعادل درآمد کلی توسط ضریب فزاینده، یعنی به وسیله تابع مصرف داده شده است.

در نتیجه، به ازای کارآیی نهایی سرمایه معین و به ازای تابع مصرف معلوم، سطح معین درآمد کلی موافق با هر نرخ بهره وجود دارد.

هرگاه نموداری بسازیم که درآمد ( $Y$ ) روی طول و نرخ بهره ( $r$ ) روی عرض باشد، رابطه میان بهره و درآمد می‌تواند توسط منحنی  $SI$  ارائه گردد. این منحنی سطح درآمدی را نشان می‌دهد که به ازای آن میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در هر نرخ بهره تساوی وجود دارد. چون یک تنزل نرخ بهره سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد و ازدیاد سرمایه‌گذاری موجب افزایش درآمد می‌شود، منحنی  $SI$  به طرف پایین، از چپ به سوی راست متمایل است (شکل ۲۱).

به این ترتیب، معادله پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، رابطه میان درآمد کلی و نرخ بهره را به دست می‌دهد:

$$S=Y-C(Y)$$

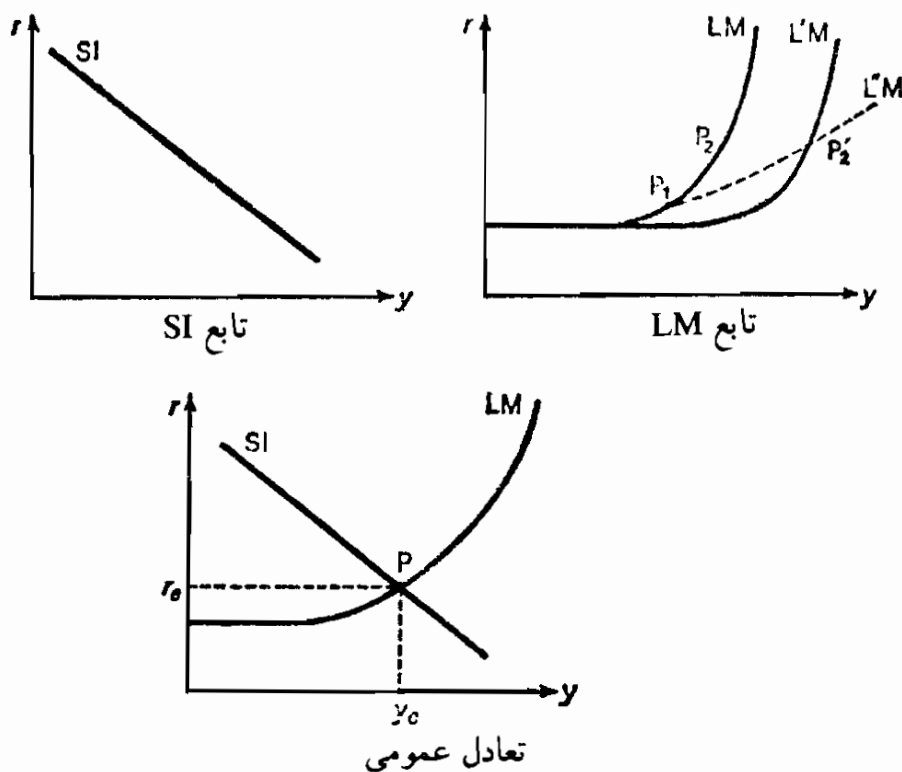
$$I=I(i)$$

$$I(i)=Y-C(Y)$$

معادله اخیر شرط تعادل در بازار کالاها و خدمات را عرضه می‌دارد.

(۲) تابع  $LM$ ، مشتق از نظریه رجحان نقدینگی، رابطه میان درآمد کلی و نرخ بهره را در بازار پول بیان می‌کند.

ما این نظر را موافق با کینز می‌پذیریم که تقاضای پول برای سفته‌بازی، تابع نرخ بهره و تقاضای پول برای انگیزه‌های دادوستد و احتیاط متناسب با سطح درآمد است. شرط تعادل پولی می‌تواند چنین نوشته شود:



شکل ۲۱

$$m = kY + L(i)$$

در تساوی بالا،  $m$  عرضه پول و بنا به فرض ثابت است. هرگاه عرضه پول معلوم باشد، سطح درآمدی وابسته به سطح خاص نرخ بهره وجود دارد. اگر عرضه پول معلوم و رجحان نقدینگی مشخص باشد، هر مقدار افزایش در درآمد موجب ازدیاد موجودیهای نقدی برای معاملات می شود و این امر در برابر کاهش موجودیهای نقدی برای سفته بازی انجام می گیرد. افزایش موجودیهای نقدی برای معاملات فقط محرك ترقی نرخ بهره می گردد و انصراف از نقدینگی را جبران می کند. اگر درآمد کاهش یابد، موجودیهای نقدی برای معاملات تقلیل پیدا می کند؛ عاملان اقتصادی موجودیهای نقدی برای سفته بازی بیش از میزان دلخواه خود، در سطح موجود نرخ بهره، در اختیار دارند و بر میزان تقاضای داراییهایی که درآمد عاید می سازد، می افزایند؛ قیمت این داراییها ترقی می کند و این معادل تنزل نرخ بهره می باشد.

بنابراین، به نظر می آید که نرخ بهره، به ازای مقدار معین پول و رجحان نقدینگی معلوم، تابع درآمد کلی است.

منحنی LM در شکل شماره ۲۱ این رابطه را بیان می‌کند: چون نرخ بهره به هنگام افزایش درآمد کلی، بالا می‌رود، این منحنی به سوی بالا و به سمت راست صعود می‌نماید.

چون ممکن نیست نرخ بهره به زیر درصد معین و مثبت سقوط کند، منحنی LM باید در قسمت چپ مسیر خود افقی باشد. منحنی در قسمت بالایی متمایل به عمودی است، زیرا، هنگامی که درآمد افزایش می‌یابد، زمانی باید فرا برسد که در آن هر مقدار پول موجود به موجودیهای نقدی برای معاملات اختصاص پیدا کند؛ از این پس، ترقی نرخ بهره هر قدر باشد، درآمد کلی دیگر نمی‌تواند زیاد شود. این ملاحظات شکل منحنی LM را توضیح می‌دهد.

اگر فرضیه عرضه پول به مقدار معین را رها کنیم و کشش تقاضای پول را بپذیریم، افزایش نرخ بهره موجب ازدیاد عرضه پول از  $P_1$  روی منحنی L به  $P_2$  روی منحنی  $L'$  می‌گردد. چون  $P_1$  را به  $P_2$  و دیگر نقاط روی منحنیهای متوالی وصل کنیم، منحنی "L" را به دست می‌آوریم. این منحنی «برای نظام پولی معین» رابطه میان درآمد کلی و نرخ بهره را نشان می‌دهد، کشش این نظام پولی می‌تواند کم و بیش زیاد باشد.

۳) منحنیهای SI و LM یکدیگر را در نقطه P قطع می‌کنند. درآمد کلی و نرخ بهره در این نقطه، به ازای کارآیی نهایی سرمایه معین، تابع مصرف معین و رجحان نقدینگی معین و نظام پولی معین به طور همزمان تعیین شده است.

منحنی LM این معنی را می‌رساند که چندین نرخ بهره متوافق با تعادل پولی وجود دارد؛ منحنی SI دلالت بر این نکته دارد که چندین نرخ بهره با تعادل در بازار محصولات متوافق است و فقط یک نرخ بهره و یک سطح درآمد وجود دارد که هم با تعادل بازار محصولات و هم با تعادل پولی سازگار است. در این صورت، در بازارهای کالاها و خدمات و پول، تعادل عمومی برقرار می‌باشد.

#### ب) علل تغییر درآمد کلی

الگویی که هم‌اکنون ارائه گردید می‌تواند عوامل گوناگون و منشاء تغییر در درآمد کلی را تنظیم و طبقه‌بندی کند:

الف. ممکن است تغییر درآمد کلی منشاء «واقعی» داشته باشد: در این حالت، این تغییر از عواملی ناشی می‌شود که منحنی SI را به سوی راست یا به سمت چپ تغییر مکان می‌دهند.

— تغییر مکان منحنی SI می‌تواند در نتیجه تغییر تابع سرمایه‌گذاری پدید آید:

نوآوری، رشد جمعیت و پیش بینی سود بیشتر می توانند تابع سرمایه گذاری را به طرف راست جا به جا کنند.

— تغییر مکان منحنی SI ممکن است در نتیجه تغییرات مصرف و پس انداز انجام گیرد.

— تغییر مکان منحنی SI می تواند بر اثر تغییر در سیاست مالی دولت، مانند افزایش یا کاهش هزینه های عمومی و تغییرات در مالیات بندی مستقیم به وقوع بپیوندد.

به عنوان مثال، فرض می کنیم که منحنی SI تحت تأثیر ازدیاد سرمایه گذاری از  $SI_0$  به  $SI_1$  (شکل ۲۲) به راست انتقال یابد. سطح درآمد کلی از  $Y_0$  به  $Y_1$  بالا می رود؛ نرخ بهره نیز از  $r_0$  به  $r_1$  ترقی می کند. چون درآمد و نرخ بهره بالا رود، موجودیهای نقدی بیکار (یا موجودیهای نقدی برای سفته بازی) کاهش می پذیرد، حال آنکه موجودیهای نقدی برای معاملات افزایش پیدا می نماید. سرعت گردش پول، که نسبت درآمد پولی به مقدار پول ( $V = \frac{PY}{M}$ ) است، رو به افزایش می گذارد.

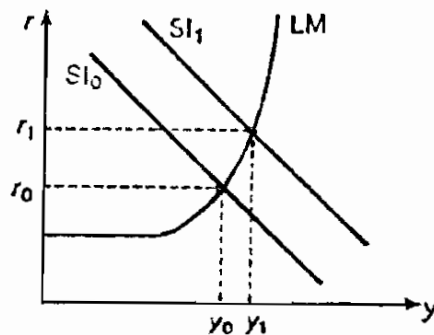
در واقع، چون تقاضای پول می تواند این طور نوشته شود:

$$\frac{M}{P} = kY + L(i)$$

تساوی زیر را داریم:

$$V = \frac{1}{k + L(i)/Y}$$

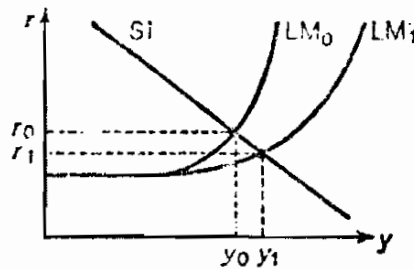
هنگامی که موجودیهای نقدی بیکار تقلیل یابد، نسبت  $L(i)/Y$  کاهش می پذیرد و سرعت گردش پول ترقی می کند.



شکل ۲۲

ب. ممکن است تغییر درآمد کلی منشاء «پولی» داشته باشد و از تغییر در عرضه پول و یا از تغییر در رجحان نقدینگی نتیجه بشود.

به عنوان مثال، فرض می‌کنیم که عرضه پول بر اثر سیاست پولی انبساطی زیاد شود. منحنی LM به راست از  $LM_0$  به سوی  $LM_1$  تغییر مکان می‌دهد. درآمد کلی افزایش می‌یابد، اما نرخ بهره کاهش می‌پذیرد (شکل ۲۳).



شکل ۲۳

در این حالت، مقدار پول مورد تقاضا برای انگیزه‌های سفته‌بازی زیاد می‌شود: درآمد و عرضه پول نمی‌توانند به یک نسبت افزایش پیدا کنند؛ تحت این شرایط  $L(i)/Y$  افزایش می‌یابد و سرعت گردش پول کاهش می‌یابد.

هنگامی که تغییری در رجحان نقدینگی، مثلاً کاهشی در موجودیهای نقدی بیکار به وجود آید، منحنی LM به راست جا به جا می‌شود و درآمد کلی افزایش می‌یابد. عوامل اقتصادی اوراق بهادار خریداری می‌کنند و این جریان نرخ بهره را پایین می‌آورد و سطح سرمایه‌گذاری و درآمد را بالا می‌برد. تخصیص پول و انتقال آن از موجودیهای نقدی بیکار به موجودیهای نقدی صندوق برای معاملات موجب ازدیاد سرعت گردش پول می‌شود.

### § ۲. تعادل عمومی و سطح اشتغال

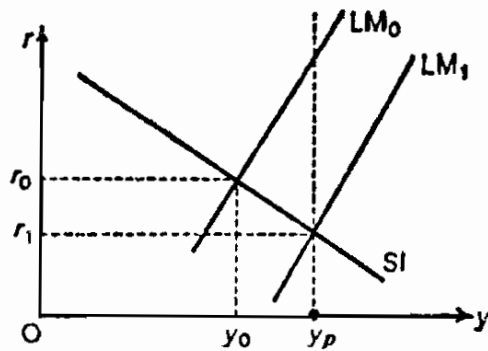
تقاطع منحنیهای SI-LM وضعیت تعادل عمومی را در بازارهای محصولات و پول معین می‌کند. اما، سطح تولید در این وضعیت می‌تواند با عدم تعادل در بازار کار همراه باشد؛ ممکن است در این بازار، منابع تولیدی بلااستفاده مانده باشد. آیا این عدم تعادل در زمینه اشتغال می‌تواند حفظ گردد و باقی بماند یا مکانیسمهایی وجود دارد که آن را نابود می‌سازد؟

الف) به نظر اقتصاددانان کلاسیک، در حالت اشتغال ناقص، قیمت‌ها و مزدها تا زمانی پایین می‌آیند که بیکاری غیرارادی وجود داشته باشد؛ سرمایه‌گذاری و درآمد آن قدر به افزایش ادامه خواهد داد که بیکاری از میان برود.

در شکل ۲۴،  $Y_0$  سطح درآمدی است که به ازای آن اشتغال ناقص وجود دارد؛  $Y_p$

سطح درآمد اشتغال کامل است.

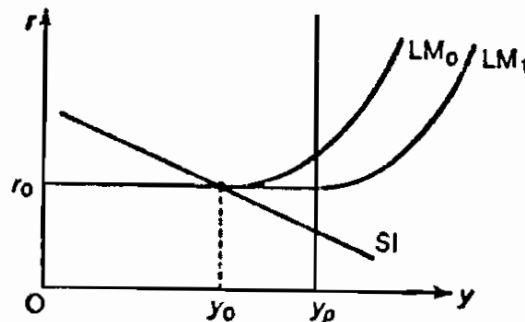
در سطح درآمد  $Y_0$ ، مرزها و قیمت‌ها کاهش می‌یابند؛ ارزش واقعی عرضه پول بالا می‌رود و موجودیهای پولی برای معاملات، به نرخ بهره جاری، تهیه می‌شود؛ منحنی LM به راست تغییر مکان می‌دهد. نرخ بهره گرایش به کاهش دارد و سرمایه‌گذاری و درآمد میل به افزایش دارند.  $LM_1$  وضع غایی تعادل بوده و در اینجا اشتغال کامل برقرار است.



شکل ۲۴

ب) اقتصاددانان پیر و مکتب کینز این استدلال را به دو دلیل نمی‌پذیرند: — از یک سو، این اقتصاددانان عقیده دارند که اگر تنزل قیمت‌ها بر اثر کاهش مرزها ارزش واقعی عرضه پول را افزایش دهد، از این جریان تنزل نرخ بهره ناشی می‌شود؛ تقاضای پول به سبب «دام نقدینگی» نسبت به نرخ بهره جاری بی‌نهایت انعطاف پذیر می‌گردد، پس سطح درآمد می‌تواند موافق با تعادل اشتغال ناقص دوام پیدا کند.

در شکل ۲۵، این حقیقت درک می‌شود که منحنی SI و منحنی LM در یک نقطه که در درون «دام نقدینگی» قرار دارد، یکدیگر را قطع می‌کنند. افزایش ارزش واقعی عرضه پول، منحنی LM را از  $LM_0$  به سوی  $LM_1$  تغییر مکان می‌دهد، اما نرخ بهره تغییر نمی‌کند، زیرا موجودیهای نقدی بیکار افزایش می‌یابد. بنابراین، سطوح سرمایه‌گذاری و درآمد تغییر نمی‌کنند. بازگشت تدریجی به وضع اشتغال کامل امکان ندارد.



شکل ۲۵

— از سوی دیگر، پیروان مکتب کینز عقیده دارند که قیمت‌ها و مزدها نمی‌توانند تا بی‌نهایت پایین بیایند: در اقتصادهای نوین، که کارگران در اتحادیه‌ها سازمان یافته‌اند، مزدهای اسمی انعطاف‌ناپذیر هستند. عرضه کار به مزد واقعی بستگی نداشته، بلکه تابعی است از مزد اسمی. این «توهم پولی» است.

بنابراین، برای برقراری اشتغال کامل لازم است که تنزل مزدهای واقعی از ازدیاد تقاضای کلی و سطح عمومی قیمت‌ها ناشی شود و در واقع کارگران می‌بینند که ازدیاد مزدهای اسمی حتی اگر قیمت‌ها متناسب با مزدها افزایش یابد، به منزله افزایش مزدهای واقعی تلقی می‌گردد.

از این تحلیل چنین بر می‌آید که بازگشت به وضع اشتغال کامل در اقتصادهای نوین بیشتر با عمل وسایل پولی و مالیاتی بستگی پیدا می‌کند تا تنزل مزدها و قیمت‌ها.

### § ۳. برقراری اشتغال کامل

اکنون مناسب است در درون‌شنایی مباحثات میان «کلاسیک‌ها» و «پیروان کینز» پژوهش شود چه مکانیسم‌هایی می‌توانند اقتصاد متأثر از اشتغال ناقص را به وضعیت اشتغال کامل بازگردانند.

چنان که قبلاً دیده‌ایم، نویسندگان ملهم از اندیشه کلاسیک عقیده دارند که فقط انعطاف‌ناپذیری مزدها می‌تواند علت بیکاری باشد. در واقع هر یک از علل نارسایی تقاضای کلی می‌تواند بر اثر تنزل مزدها و قیمت‌ها از میان برود. اگر بخواهیم از این امر اجتناب کنیم که سنگینی بار انطباق روی سطح مزدها زیاد فشار وارد نسازد، می‌توانیم به سیاست پولی و تأثیر در نرخ بهره متوسل بشویم. در حالتی که نرخ بهره به قدر کفایت تنزل نکند، تقاضای کلی کاهش می‌یابد و برای آنکه این کاهش موجب بیکاری نگردد، باید مزدها و قیمت‌ها پایین بیایند.

کینز عامل تقاضای پول برای سفته‌بازی<sup>۱۱</sup> را که تا آن زمان مورد ملاحظه قرار نگرفته بود، در تحلیل «کلاسیک‌ها» وارد می‌کند. عاملان اقتصادی پیش‌بینی‌هایی درباره سطح آینده نرخ بهره، یعنی درباره تحول قیمت‌های اوراق بهادار به عمل می‌آورند؛ این پیش‌بینی‌ها ممکن است در تغییرات نرخ بهره اثر محدود سازنده داشته باشند و این امر، برای انطباق پس‌انداز بر سرمایه‌گذاری ضروری است. در این حالت، تغییرات

۱۱. درباره تمایز میان تقاضای پول برای معاملات و تقاضای پول برای سفته‌بازی رجوع شود به صفحه ۳۳۴ و دنباله آن.

پس انداز و سرمایه گذاری در نرخ بهره و نیز در تقسیم مقدار معلوم محصول کلی میان سرمایه گذاری و مصرف تأثیری ندارد، لکن در تقاضای کلی کالاها و خدمات مؤثر بوده و اگر مزدها و قیمت‌ها انعطاف پذیر باشند، تورم یا انقباض را تحریک می‌کنند و اگر مزدها و قیمت‌ها انعطاف ناپذیر باشند، ترقی یا تنزل تولید و اشتغال را به بار می‌آورند. بنابراین در این حالت می‌توان قبول کرد که تغییرات مزدها و قیمت‌ها می‌توانند اشتغال کامل را تأمین کنند.

اما دو مورد است که، حتی اگر قیمت‌ها و مزدها کاملاً انعطاف پذیر باشند، کینز از این نظر پشتیبانی می‌کند که اشتغال ناقص وجود خواهد داشت:

الف) مورد نخست، وجود «دام پولی» است: رجحان نقدینگی، یک حد بالایی بر نرخ بهره برقرار می‌سازد که بیشتر از نرخ بهره مورد نیاز برای سطح اشتغال کامل سرمایه گذاری است؛ تقاضای پول برای سفته بازی کاملاً انعطاف پذیر می‌شود. در این صورت، تنزل تقاضای کلی، بیکاری و کاهش مزدها و قیمت‌ها نمی‌توانند نرخ بهره را پایین بیاورند؛ سیاست پولی نیز برای نیل به این نتیجه ناتوان است. در این حالت، اشتغال کامل ممکن نیست.

حتی اگر فرض کنیم که تقاضای نقدینگی کاملاً دارای کشش نبوده، اما نزدیک به کشش کامل باشد، در این صورت اشتغال کامل از لحاظ نظری و از طریق انقباض بسیار شدید مزدها و قیمت‌ها امکان پذیر است: این انقباض برای آزاد کردن موجودیهای نقدی مکفی بیکار از موجودیهای نقدی برای دادوستد، به منظور اینکه نرخ بهره پایین بیاید، در صورتی که برای ایجاد اشتغال کامل مناسب باشد، ضرورت دارد. سنگینی باری که بر مکانیسمهای مزدها و قیمت‌ها فشار می‌آورد، غیر قابل اغماض است.

ب) مورد دوم، انعطاف ناپذیری پس انداز و سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره است، به قسمی که حتی به نرخ بهره مساوی با صفر، پس انداز از سرمایه گذاری تجاوز می‌کند: در این حالت اشتغال کامل غیر ممکن است؛

این حالت جنبه افراطی دارد؛ اما می‌توان وضعیتهایی را پیدا کرد که پس انداز و سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره تقریباً بدون کشش هستند؛ در آن صورت، تنزل نرخ بهره می‌بایستی شایان اهمیت باشد که در عمل تحقق پذیر نیست و در نتیجه تغییر قیمت‌ها و مزدها باید مورد نظر قرار گیرد.

از تحلیل بالا چنین بر می‌آید که به استثنای دو موردی که هم‌اکنون خاطر نشان گردید، علت اشتغال ناقص همانا انعطاف ناپذیری مزدهاست.



بنابراین، تحلیل مکتب کینز دربارهٔ تعادل اشتغال ناقص با انتساب این تعادل به انعطاف ناپذیری مزدها، به استثنای دو حالت زیر که به روش تجربی مشخص می‌شوند، با نظریهٔ کلاسیک و نئوکلاسیک فرقی ندارد.

— یکی حالتی که رجحان نقدینگی نسبت به نرخ بهره دارای کشش کامل نیست؛  
— و دیگری حالتی که تقاضای مصرف و سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره انعطاف ناپذیر است.

اما حتی در این دو حالت نیز، به نظر نویسندگان ملهم از اندیشهٔ کلاسیکها، اقتصاد می‌تواند به اشتغال کامل بازگردد؛ در نتیجه، این نویسندگان از مکانیسمی استفاده می‌کنند که به نام اقتصاددانی که نخستین بار آن را تدوین کرده، اثر پیگو<sup>۱۲</sup> و یا اثر موجودی نقدی واقعی نامگذاری شده است. این مکانیسم راجع است به رابطهٔ میان خرج مصرفی و دارایی شخص اقتصادی. هر قدر دارایی شخص اقتصادی مهمتر است، فایدهٔ نهایی آن کمتر و تمایل شخص اقتصادی به افزایش دارایی خود از طریق کاهش مصرف خود کمتر است. به علاوه، به فرض عدم تغییر کلیه شرایط دیگر، هر اندازه فرد بیشتر پس‌انداز انباشته کند، اراده و خواست وی به انباشت زیادتر، کمتر است.

فرض می‌کنیم که تقاضای کلی برای تأمین اشتغال کامل در یک اقتصاد نامکفی باشد، اما مزدها و قیمتها کاملاً انعطاف‌پذیر بوده و تا زمانی که عرضهٔ کار افزون بر تقاضای کار است، نتوانند تنزل نمایند. کاهش مزدها و قیمتها، ارزش واقعی داراییها را بالا می‌برد. بخشی از دارایی مصرف‌کنندگان شامل اراضی، اموال و اوراق قرضه است که قیمت آنها همراه با سایر قیمتها پایین خواهد آمد. اما بخشی دیگر از دارایی ارزش پولی ثابت دارد و این مورد پول، بعضی از مطالبات، بخصوص مطالبات از دولت است. در نتیجه، در صورتی که داراییها دارای ارزش پولی ثابت باشند، انقباض پولی ثروت مصرف‌کنندگان را بر حسب ارقام واقعی افزایش خواهد داد. اگر ازدیاد ارزش واقعی داراییها مصرف را تحریک کند، در این صورت، همیشه به اندازه‌ای تنزل قیمتها وجود دارد که مصرف را به قدر کفایت برای محو نارسایی تقاضای کلی تحریک بنماید.

در زمینهٔ نظری «اثر پیگو» به این نتیجه‌گیری می‌رسد که تعادل اشتغال ناقص کینز فقط به انعطاف ناپذیری مزدها بستگی دارد و این تعادل باید به منزلهٔ وضعیت عدم تعادلی

12. A. C. Pigou, *Employment and Equilibrium*, 2<sup>nd</sup> ed. London.  
Don Patinkin, *Money, Interest and Prices*, Row, Peterson, 1956.

تعبیر گردد که آماده است توسط انعطاف پذیری مزدها و قیمت‌ها تصحیح شود. اما این نتیجه گیری نظری مانع از آن نیست که مهلت و شرایط تحقق انطباق پویا به وسیله این مکانیسم مورد نظر قرار نگیرد.

و اما در زمینه عملی روشن است که:

(۱) تنزل قیمتی که باید تحقق پذیرد تا ارزش واقعی داراییها افزایش یابد و مصرف زیاد شود، باید قابل ملاحظه باشد؛

(۲) بازگشت به اشتغال کامل نمی تواند به آهستگی صورت گیرد.

بررسیهای تجربی که به اثر پیگو اختصاص یافته اند، ثابت می کنند که این اثر ضعیف است و معنای عملی ندارد.<sup>۱۳</sup>

برعکس، هیچ کس ایراد ندارد که در اقتصادهای نوین، مزدها و قیمت‌ها به جهات نهادی و اجتماعی انعطاف ناپذیرند. همچنین، موافق با تحلیل مکتب کینز، نتایج تنزل مزدها و قیمت‌ها، در مقیاس بسیار وسیع، در پیش بینی عاملان اقتصادی و فراگردهای تجمعی انقباض ناشی از آنها مورد قبول است.<sup>۱۴</sup>

اگر آثار نظری مابعد نظریه عمومی توانسته اند ثابت کنند که کینز گاهی به ناحق از اقتصاددانان دارای طرز تفکر کلاسیک انتقاد کرده و استنباطات خود را به نادرستی توجیه نموده است، برعکس، جوهر تحلیلهای کینز درباره تعیین سطح درآمد کلی و اشتغال در اقتصادهای کنونی را ضایع نکرده اند.

۱۳. ر. ک.:

Th. Mayer, The Empirical significance of the Real Balance effect, *Quarterly Journal of Economics*, May 1959.

۱۴. دون پاتینکین (Don Patinkin) به نوبه خود چنین تصریح می کند: «...پیشنهادات نظریه پولی کینز بسیار جامعیت کمتری دارد تا نظریه عمومی و شرحهای بعد که این تصور را پدید آورده اند. اما این امر به هیچ وجه از اهمیت نظریه کینز درباره بیکاری برای تدوین سیاست عملی اشتغال کامل (Money, Interest and Prices, p. 3.) نمی کاهد»

## کتابشناسی

- A. BARRÈRE, *Théorie économique et impulsion keynésienne*, Paris, Dalloz.  
 E.-M. CLAASSEN, *Monnaie, Revenu National et prix*, Paris, Dunod, 1968.  
 J. M. KEYNES, *La théorie générale de l'emploi, de l'intérêt et de la monnaie*, Paris, Payot.  
 J. R. HICKS, *Valeur et capital*, Paris, Dunod.  
 J. LÉCAILLON, *Analyse macro-économique*, Ed. Cujas, 1970.  
 F. PERROUX, *Histoire des doctrines économiques contemporaines*, Paris, Centre de Documentation Universitaire, 1947.  
 — *La généralisation de la « General Theory »*, Istanbul, 1950.  
 — Sur le degré de « généralité » de la théorie de l'équilibre général, *Economies et Sociétés*, P.U.F., nov. 1967.  
 J. ROBINSON, *Introduction à la théorie de l'emploi*, Paris, P.U.F.

(1) Cf. Th. MAYER, The Empirical significance of the Real Balance effect, *Quarterly Journal of Economics*, mai 1959.

(2) Don PATINKIN précise pour sa part : «... Les propositions de la théorie monétaire keynésienne sont beaucoup moins générales que la théorie générale et des exposés ultérieurs ont pu laisser croire. Mais ceci ne diminue en aucune manière l'importance de la théorie keynésienne du chômage pour la formulation d'une politique réalisable de plein emploi » (*Money, Interest and Prices*, p. 3).



- G. ACKLEY, *Macro-Economic Theory*, New York, Macmillan; 1961.  
 R. G. D. ALLEN, *Macro-Economic Theory*, New York, Saint-Martins, 1968.  
 S. E. HARRIS (éd.), *The New Economics*, Dobson, 1947.  
 R. F. HARROD, *The Life of J. M. Keynes*, Londres, Macmillan.  
 J. R. HICKS, Mr. Keynes and the Classics, *Econometrica*, avril 1937 ; reproduit dans *Readings in the Theory of Economic Distribution*, Blakiston, 1946.  
 — A Rehabilitation of Neo-classical Economics, *The Economic Journal*, juin 1957.  
 H. G. JOHNSON, The General Theory after twenty-five years, *The American Economic Review*, mai 1961.  
 R. LEKACHMANN (éd.), *Keynes' General Theory : Reports of three decades*, New York, Saint-Martins, 1968.  
 D. M. MAC DOUGALL et E. DERNBURG, *Macro-Economics*, Mac Graw-Hill, 2<sup>e</sup> éd., 1963.  
 D. PATINKIN, *Money, Interest and Prices*, Row, Peterson, 2<sup>e</sup> éd.  
 A. C. PIGOU, *Employment and Equilibrium*, Macmillan, 2<sup>e</sup> éd., 1952.

## فصل دوم

### روابط میان مصرف، سرمایه‌گذاری و درآمد

نظریه درآمد کلی می‌کوشد تا روابط اساسی موجود میان درآمد کلی، مصرف کلی، پس‌انداز کلی و سرمایه‌گذاری کلی را توسط سه دستگاه تحلیل نمودار کند:

- (۱) تابع مصرف، که رابطه میان مصرف و درآمد را بیان می‌نماید.
- (۲) اصل فزاینده یا تکاثر که اثر خرج سرمایه‌گذاری اضافی را روی سطح درآمد ملی از طریق مخارج مصرفی نشان می‌دهد.
- (۳) اصل شتاب، که راجع است به اثر تغییرات تقاضای کالاهای مصرفی روی سرمایه‌گذاری.

ارتباطاتی که به این ترتیب به دست می‌آید نباید منجر به تهیه و تنظیم یک «ماشین مقادیر کلی» گردد، یعنی لازم است هم تأثیر قیمت‌ها در نظر گرفته شود و هم ساختارهای اقتصادی که بتوانند در کارکرد آنها سهولت یا مزاحمت فراهم بیاورند، مورد بررسی قرار گیرد.

#### قسمت اول – تابع مصرف

رابطه بین مصرف کلی و درآمد کلی توسط تابع مصرف یا میل به مصرف بیان می‌شود.

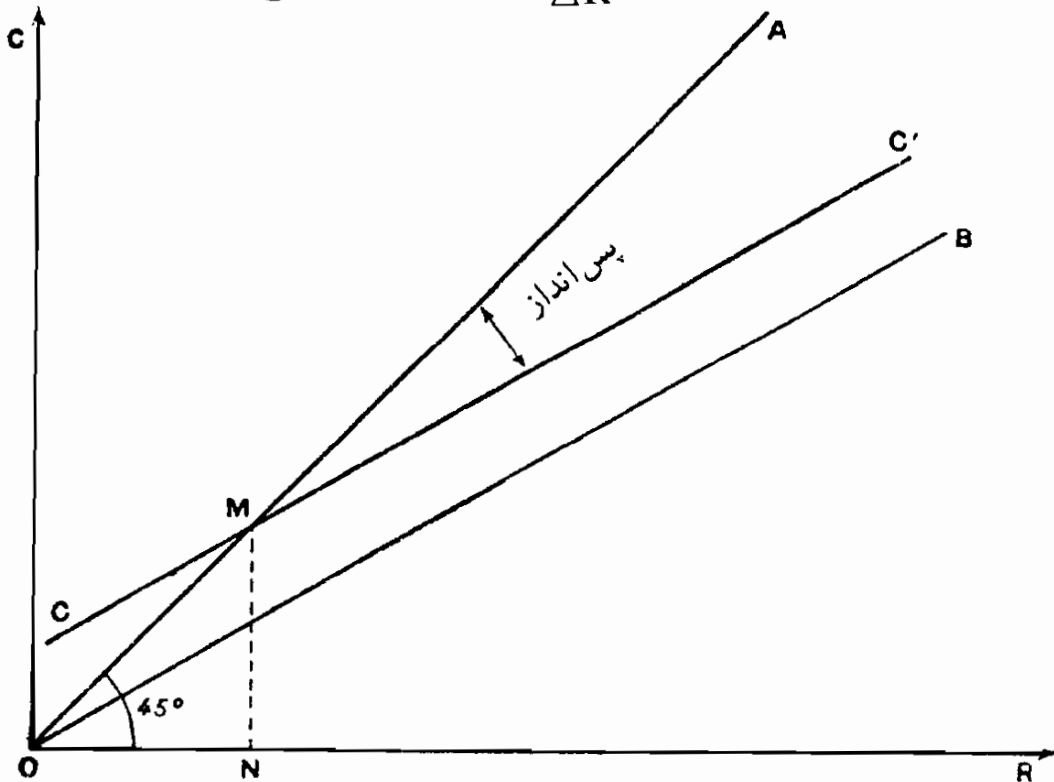
##### § ۱. تحلیل کینز

نخستین تحلیل میل به مصرف مدیون کینز است. بر طبق نظریه کینز، می‌توان میل متوسط و میل نهایی به مصرف را تشخیص داد. نسبت مصرف کلی به درآمد کلی،  $\frac{C}{R}$ ، میل متوسط به مصرف نامیده می‌شود. میل نهایی به مصرف نسبت تغییر مصرف به تغییر درآمد مربوط به آن، یعنی  $\frac{\Delta C}{\Delta R}$

است.

مصرف می تواند با اندازه های مختلف درآمد کلی مقایسه گردد. در این صورت، میل به مصرف از محصول ناخالص ملی، میل به مصرف از درآمد ملی و میل به مصرف از درآمد قابل تصرف افراد مشخص می شود. این میل اخیر درباره عادات مصرف اشخاص خصوصی دارای بیشترین معنی است. در واقع، محصول ناخالص ملی و درآمد ملی شامل عناصر متفاوت و نامتجانس است، به قسمی که هرگاه مصرف را با این دو مقدار کلی در رابطه بگذاریم، بحث درباره میل به مصرف کمتر رضایت بخش است.

اگر تمام درآمد مصرف شود، رابطه مصرف - درآمد، با خط مستقیم ارائه می گردد و به این ترتیب با  $X$  زاویه  $45^\circ$  در جه  $(OA)$  را تشکیل می دهد. میل متوسط به مصرف مساوی با  $1$  است؛ میل نهایی به مصرف نیز که شیب خط  $OA$  است برابر با  $1$  می باشد. در واقعیت، بیشتر اوقات، این حقیقت درک می شود که در سطوح بسیار پایین درآمد، مصرف بیشتر از درآمد است و پس انداز فقط پس از آنکه درآمد به سطح معین برسد، پدیدار می گردد. در شکل ۲۶، مصرف با خط مستقیم  $CC'$  ارائه شده است؛ پس انداز فقط از سطح درآمد  $ON$  به بالا ظاهر می شود. میل نهایی به مصرف اندازه شیب  $CC'$  بوده و چون  $CC'$  خط مستقیم است،  $\frac{\Delta C}{\Delta R}$  به ازای کلیه سطوح درآمد ثابت می باشد.



شکل ۲۶

و اما میل متوسط به مصرف، به ازای سطوح درآمد کمتر از ON، بیشتر از ۱ و به ازای سطح درآمد ON مساوی با ۱ و به ازای سطوح درآمد بیشتر از ON کوچکتر از ۱ است؛ درآمد، به تدریج که بالا برود، میل متوسط پیوسته تنزل می‌کند. در واقع، اگر  $\frac{\Delta C}{\Delta R}$  کوچکتر از ۱ باشد، مصرف با سرعتی کمتر از درآمد ترقی می‌نماید و نسبت  $\frac{C}{R}$  منظمًا کاهش می‌یابد.

فاصله‌ای که خط مستقیم OA را از خط مستقیم CC جدا می‌کند، در سطح نامعلوم درآمد بالاتر از ON، میزان پس‌انداز موافق با این سطح درآمد را معین می‌نماید. بدین قرار، ملاحظه می‌شود، هنگامی که درآمد کمتر از ON است، مصرف بیشتر از درآمد می‌باشد: مصرف‌کنندگان انفرادی می‌توانند با اقدام به «خرج از پس‌انداز» و استقراض بیشتر خرج بکنند؛ هنگامی که کل اقتصاد بیش از میزان تولید مصرف نماید، این معنی را می‌رساند که از سرمایه می‌خورد و ذخایر خود را به ته می‌کشاند و سرمایه مستعمل و فرسوده را تعویض نمی‌کند؛ در این حالت، جامعه اقدام به «سرمایه برداری» می‌کند.

خط CC را می‌توان با معادله‌ای به شکل زیر نشان داد:

$$C = aY + \bar{C}$$

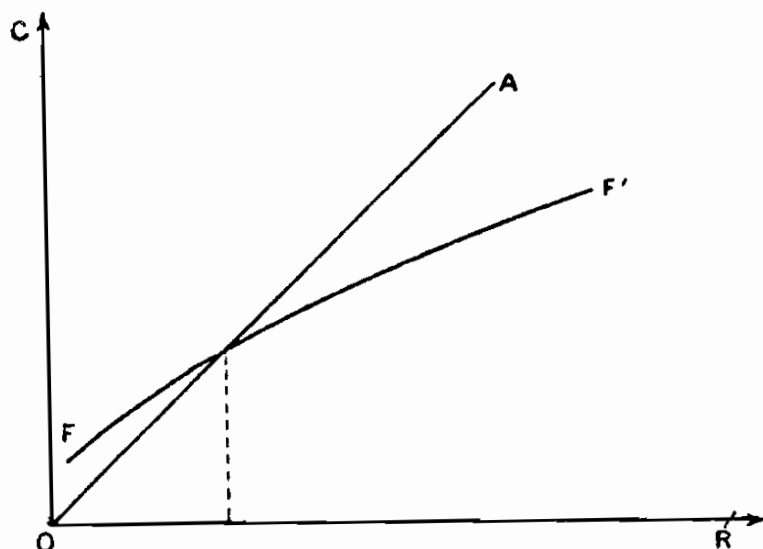
در رابطه بالا،  $\bar{C}$  میزان مصرف مستقل از درآمد (در سطح درآمد O) و موافق با نقطه‌ای است که این خط محور Yها را قطع می‌کند؛ و  $a$  میل نهایی به مصرف است.

$\bar{C}$  وضع یا «ارتفاع» تابع مصرف را معین می‌نماید. کلیه آثار بجز اثر درآمد، که موجب تغییر مکان تابع مصرف می‌شوند در تغییر  $\bar{C}$  نمودار می‌گردند.

تا بدینجا ما براساس میل نهایی به مصرف ثابت در کلیه سطوح درآمد استدلال کرده‌ایم. اگر درآمد به تدریج که بالا می‌رود،  $\frac{\Delta C}{\Delta R}$  کاهش یابد، نمایش تابع مصرف دیگر با خط مستقیم صورت نمی‌گیرد، بلکه با یک منحنی مقعر به طرف محور Xها ارائه می‌گردد که با آهنگ منظمًا نزولی صعود می‌نماید (منحنی FF در شکل ۲۷).

این فرضیه‌ای است از همه محتمل‌تر: در واقع، این جریان را دو دلیل توجیه می‌کند: الف) در حالت تغییر درآمد در کوتاه مدت، احتمال نمی‌رود که کلیه مصرف‌کنندگان به فوریت عادت خرج خود را برای استفاده از افزایش درآمد تغییر بدهند.

ب) در حالت تغییر درآمد در بلندمدت می‌توان تصور کرد که هر قدر جامعه ثروتمندتر باشد، بخشی از افزایش بعدی درآمد که به مصرف اختصاص داده می‌شود،



شکل ۲۷

کتر خواهد شد. در واقع، هنگامی که درآمد افزایش پیدا کند، گرایش به اشباع مصرف و به ازدیاد پس انداز وجود دارد.

اما لازم است توزیع درآمد در زمینه کلی مورد توجه قرار گیرد. میل نهایی به مصرف طبقات ثروتمند نسبت به فقیر کمتر است. پس اثر رشد درآمد کلی روی مصرف کلی، به شدت یا ضعف نابرابری در توزیع درآمد بستگی دارد.

این واقعیت که هرگاه درآمد کلی افزایش پیدا کند، خرج مصرفی کاهش می پذیرد، این نتیجه را می دهد که سطح بالاتر درآمد به شرطی حفظ خواهد شد که خرج سرمایه گذاری به میزان برابر با تفاوت میان ازدیاد درآمد و ازدیاد مصرف ناشی از آن افزایش یابد.

کینز از این نظر پشتیبانی کرده است که لااقل در کوتاه مدت می توان ثبات تابع مصرف را پذیرفت. به عقیده کینز، میل به مصرف یک فرد به دو مجموعه شرایط بستگی دارد:

الف. شرایط عینی: اگر سطح قیمت ثابت فرض شود و فقط آثار تغییرات درآمدهای اسمی مورد نظر قرار گیرد و نه درآمدهای واقعی، می توان تصور کرد که بعضی از عوامل، مانند دگرگونی در سلیقه مصرف، سود یا زیان سرمایه و تغییر در نظام مالیات بندی، در کوتاه مدت احتمال اندک و یا اهمیت ناچیز دارد.

از سوی دیگر به نظر نمی رسد که نرخ بهره نقش قاطعی در تصمیمات مصرف کردن و پس انداز کردن ایفا نماید. ترقی نرخ بهره می تواند بعضی از پس اندازکنندگان را به حفظ میزان پس اندازی که به ازای درآمد ضعیف تر تصمیم گیری شده است برانگیزد،

اما دیگران را به پس انداز کمتر راهنمایی می‌کند، به قسمی که در کل اقتصاد جبران و تعدیل به وجود می‌آید.

بنابراین، تغییرات مصرف کلی در دوره کوتاه، اصولاً به تغییرات درآمد کلی بستگی دارد.

ب. شرایط ذهنی: افرادی که تصمیم به مصرف یا پس انداز می‌گیرند تحت تأثیر انگیزه‌ها و علل بسیار متغیر و متنوع قرار دارند. با این وصف، می‌توان تصور کرد که عادات مصرفی وسیعاً به «این خصوصیات روحی طبیعت انسانی و عادات و رسوم و نهادهای اجتماعی...» بستگی دارند «که گرچه تغییر ناپذیر نیستند، اما احتمال نمی‌رود که در طول دوره کوتاه زمان، مگر در شرایط غیر عادی و انقلابی، دچار تغییرات مادی بشوند»<sup>۱</sup>.

در نتیجه، بررسی شرایط عینی و شرایط ذهنی مصرف به اینجا می‌کشد که میل به مصرف انفرادی پایدار تلقی گردد.

میل به مصرف يك جامعه نیز که از جمع میلیهای انفرادی به دست می‌آید ثابت است. اکنون می‌توانیم به جای میل به مصرف، به صورت دیگر درباره میل به پس انداز یا تابع پس انداز گفت و گو کنیم و مانند مورد پیشین، میل متوسط به پس انداز  $(\frac{S}{R})$  و میل نهایی به پس انداز  $(\frac{\Delta S}{\Delta R})$  را تشخیص می‌دهیم.

خط نمایشگر پس انداز به طور مثبت خمیده است، دال بر اینکه هرگاه درآمد رشد کند، پس انداز افزایش می‌یابد و برعکس.

معادله نماینده تابع پس انداز چنین نوشته می‌شود:

$$S = sY - \bar{S}$$

در رابطه بالا،  $\bar{S}$  نمایشگر پس انداز منفی موافق با سطح درآمد  $O$  است و  $s$  میل نهایی به پس انداز و برابر با  $1-a$  یا  $-\frac{\Delta C}{\Delta R}$  می‌باشد.

### § ۲. تابع مصرف پس از کینز

تحلیل روابط میان مصرف و درآمد در سالهای پس از چاپ و انتشار نظریه عمومی به میزان قابل ملاحظه‌ای غنی شده است. آثار نظری و آماری اختلاف شرایط تعیین‌کننده این روابط را آشکار ساخته است. در این باب مقرون به فایده است که میان پدیده‌های درازمدت و کوتاه مدت تمایز به عمل آید.

۱. ج.م. کینز، نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ، ص. ۱۱۷.



الف) در درآمدت، مسئله وقوف بر این نکته است که روابط میان مصرف و درآمد يك رابطه متناسب است یا نه.

نتیجه گیریهای بررسی آماری، به ویژه از کوزنتز در برابر این استنباطات قرار گرفته است که هر قدر درآمد بالا برود، پس انداز افزایش می یابد. بررسیهای اخیر نشان داده که در ایالات متحده، نسبت پس انداز به درآمد ملی از سالهای ۱۸۷۹-۱۸۸۸ تا سالهای ۱۹۱۹-۱۹۲۸، با وجود رشد عظیم درآمد سرانه طی این دوره، تغییری نیافته است.

بنابراین توجه به سوی نیروهایی معطوف شده است که در جهت کاهش پس انداز به سود مصرف در درآمدت عمل می کنند.

برخی از نویسندگان از این نظر دفاع کرده اند که رشد مصرف متناسباً با درآمد می توانست از طریق بهبود محصولات موجود و پیدایش و ارائه مداوم محصولات جدید توجیه شود، که درآمد اضافی هر گروه اجتماعی را جذب می نمایند. این توضیح را به ویژه مودیلیانی مطرح ساخته است.

اما بخصوص لازم است دو فرضیه متفاوت با فرضیه پیروان مکتب کینز (به نام فرضیه درآمد مطلق) که به تازگی برای تأکید بر تناسب مصرف با درآمد ارائه شده اند، در نظر گرفته شود:

الف. فرضیه به اصطلاح درآمد نسبی: نویسندگان مختلف، به ویژه دوزنبری به توضیح روانی متوسل شده اند که به موجب آن سطح مصرف از يك سو به همچشمی در درون يك گروه اجتماعی و در نتیجه به اثر تقلید («خودنمایی») و از سوی دیگر جست و جوی مداوم سطح زندگی بالاتر بستگی دارد.

پس، مصرف انفرادی (و پس انداز) تابع سطح مطلق درآمد نبوده، بلکه تابع وضعیت نسبی فرد در مقیاس درآمدهاست. در این حالت تابع پس انداز را می توان بدین صورت نوشت:

$$\frac{s}{y} = a + b \frac{y}{\bar{y}}$$

که نمایشگر درآمد متوسط،

$s$  و  $y$  به ترتیب، معرف پس انداز انفرادی و درآمد انفرادی است.

ب. فرضیه درآمد دائمی از پشتیبانی میلتن فریدمن برخوردار است.<sup>۲</sup> این

2. Milton Friedman, *A Theory of the Consumption Function*, Princeton University Press, 1957.

اقتصاددان بنا را بر این حقیقت می‌گذارد که، در بسیاری از موارد، درآمد هر دوره عاملان اقتصادی نسبت به دوره دیگر به میزان مهمی تغییر می‌کند، حال آنکه مخارج مصرفی نسبتاً ثابت زیادی دارد. وی همچنین بر این عقیده است که مخارج مصرفی، به درآمد متوسطی که طی شماری دوره‌ها به دست آمده و پیش‌بینی شده و به درآمد عادی یا دائمی و از میان اینها بیشتر به درآمد دوره جاری وابسته است.

«درآمد سنجیده» و «مصرف سنجیده» يك فرد طی دوره معین می‌توانند به عناصر موقتی و عناصر دائمی تقسیم شوند:

درآمد دائمی ارزش کنونی ثروت مصرف‌کننده است که براساس مجموعه‌ای از دریافت‌های آینده مورد انتظار به نرخ معین تبدیل به ارزش حال شده است.

مصرف دائمی  $K$  درصد ثابتی از درآمد دائمی است: ضریب  $K$  به نرخ بهره، به نسبت منابع انسانی به سایر منابع، به سن و سلیقه‌های مصرف‌کننده بستگی دارد؛  $K$  مستقل از سطح درآمد دائمی است. بنابراین، می‌توانیم بنویسیم:

$$C_p = KYp$$

سرانجام، فرض می‌کنیم که عناصر موقتی مصرف و درآمد با عناصر دائمی مربوطه این دو متغیر بین خود نیز ارتباط ندارند.

مصرف واقعی و درآمد واقعی يك دوره، به سبب عناصر موقتی مربوط به تصادف و مستقل از یکدیگر، با مصرف دائمی و درآمد دائمی تفاوت دارند.

این نظریه هوشمندانه فریدمن (که به شکلی نزدیک به مودیلیانی عرضه شده است) مورد بررسی و انتقاد بسیار قرار گرفته و به ویژه به این فرضیه که درآمد واقعی و درآمد موقتی بین خود ارتباط ندارند و به این فرضیه که مصرف موقتی با درآمد موقتی مرتبط نمی‌باشد، ایراد گرفته شده است. نظریه فریدمن در اوضاع و احوال کنونی، هنوز به اثبات نرسیده است.<sup>۳</sup>

به علاوه، حتی اگر بپذیریم که در بلندمدت مصرف متناسب با درآمد کلی میل به افزایش دارد و پس‌انداز نمایشگر درصد نسبتاً ثابتی از این درآمد است، لازم است فراموش نکنیم که اگر تغییرات مهم ساختاری در اقتصاد پدید آید، ممکن است شکل و

۳. به ویژه ر.ک.:

H.S. Houthakker, «The Permanent Income Hypothesis», *The American Economic Review*, June 1958.

وضع تابع مصرف تغییر نماید. در زمره این تغییرات و از جمله موارد خاص تر، تغییرات در توزیع درآمد ملی، در ساختار جمعیت بر حسب سن و در عادات ملتها را در مصرف و پس انداز یادآور می شویم.

ب) در کوتاه مدت، به ویژه طی نوسانات ادواری، عوامل مختلف روی واکنشهای مصرف کنندگان در برابر تغییر درآمدهای آنها تأثیر می گذارند:

۱) مودیلیانی و دوزنبری خاطر نشان ساخته اند که سطح مصرف هر دوره به بالاترین سطح درآمدی بستگی دارد که در دوره پیشین به دست آمده است. از این مطلب چنین بر می آید که وقتی سطح عمومی درآمد در درآمدت بالا می رود، افراد میل دارند بر مخارج خود بیفزایند؛ برعکس، هنگامی که درآمدها در کوتاه مدت تنزل نمایند، مصرف کنندگان از آن سطح زندگی که قبلاً به دست آورده اند دفاع می کنند، به قسمی که مصرف نسبتاً آهسته تر از درآمد تنزل می نماید. دوزنبری پدیده دوام عادات مصرف را «اثر ضدواگرد» می نامد.

به نظر دوزنبری، میل متوسط به پس انداز  $(\frac{St}{yt})$  طی دوره  $t$  تابع رابطه درآمد دوره  $t$  به درآمد بالاتر قبلی  $(y_0)$  است: این جریان را می توانیم این طور بنویسیم:

$$\frac{St}{yt} = a \frac{y_t}{y_0} + b$$

هر گاه  $\frac{y_t}{y_0}$  ثابت باشد و به عنوان مثال، اگر درآمد منظمأ دوره به دوره رشد یابد، میل متوسط به پس انداز ثابت می ماند. اما، اگر درآمد به زیر سطح بالاتر قبلی سقوط کند، میل متوسط به پس انداز کاهش می پذیرد.

به این ترتیب، توضیح داده می شود که در بلندمدت هم مصرف متناسب با درآمد زیاد می شود و تابع مصرف در کوتاه مدت دائماً تغییر می نماید.

اگر رابطه  $\frac{\Delta C}{\Delta R}$  بر حسب آنکه  $\Delta R$  مثبت یا منفی باشد تفاوت پیدا کند، همفکر با گیلبو، می توان بحث درباره نرخ انبساط و نرخ تراکم پذیری مصرف را پیش کشید. نرخ قابلیت تراکم کمتر از نرخ انبساط می باشد.

۲) مخارج مصرفی به پیش بینی قیمتها و سطح آینده درآمد بستگی دارد.

۳) اهمیت دارایی نقدینه، سومین عامل مؤثر در مخارج مصرفی است. تحقیقات آماری در ایالات متحده نشان داده است که وجود نقدینگیهای مهم پس انداز را آسان می کند، اما به مصرف کنندگان نیز امکان می دهد تا با يك «خرج از پس انداز» با تغییرات درآمد مقابله نمایند: هر قدر نقدینگی فراوانتر باشد، مصرف کنندگان می توانند بر مخارج خود بیشتر بیفزایند.

نقش این عوامل ما را به این فکر می اندازد که، در کوتاه مدت، در واکنشهای مصرف

در برابر تغییرات درآمد باید تغییرات مهمی را انتظار داشت. تغییرپذیری میل به مصرف مسائل مهمی را در نظریه فزاینده یا تکاثر سرمایه‌گذاری که کینز براساس آن نظریه میل را ساخته است، مطرح می‌کند.

## قسمت دوم — اصل ضریب فزاینده سرمایه‌گذاری

اصل ضریب فزاینده سرمایه‌گذاری ابزار تحلیل عمومی است که امکان می‌دهد تا اثر سرمایه‌گذاری اضافی در درآمد کلی بررسی شود. ضریب فزاینده، ضریب عددی است که افزایش درآمد را در نتیجه ازدیاد سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد. ما نخست این اصل را شرح می‌دهیم و سپس ارزش آنها را تقویم می‌کنیم.

### § ۱. بیان اصل

الف) نخستین شکل پیدایش ضریب فزاینده در تحلیل اقتصادی، فزاینده اشتغال از کان<sup>۴</sup> است.

این نویسنده ثابت می‌کند که ازدیاد کل اشتغال ناشی از سیاست کارهای عمومی که در دوره بیکاری اجرا می‌گردد، زیادتر از شمار کارگر شاغل در این کارها خواهد بود: در واقع، لازم است اشتغال «ثانوی» به این اشتغال «اولیه» اضافه شود، زیرا: «... برای تأمین اضافه هزینه ناشی از مزدها و سودها اشتغال اولیه و تولید کالاهای مصرفی افزایش می‌یابد. در اینجا، از نو مزدها و سودها زیاد می‌شود. این اثر، اگرچه با شدت کمتر، انتشار پیدا می‌کند و به همین ترتیب تا بی نهایت. کل اشتغالی که از این طریق در تولید کالاهای مصرفی ایجاد می‌گردد، اشتغال «ثانوی» نامیده می‌شود. کان بازم تأکید می‌ورزد که در فاصله زمانی که اشتغال اولیه آغاز می‌گردد و اشتغال ثانوی به ابعاد کل خود می‌رسد، باید زمان معین بگذرد: در واقع، «مزدها و سودها به محض آنکه به دست آید خرج نمی‌شود».

ب) کینز در نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول، نقش ضریب فزاینده را دگرگون می‌سازد و «از صورت ابزار تحلیل ساختمان جاده‌ها بیرون می‌آورد و به ابزار تحلیل طرز تشکیل درآمد تبدیل می‌کند» (گودوین)<sup>۵</sup>.

4. R.F. Kahn, «The Relation of Home Investment to Unemployment», *Economic Journal*, June 1931, p. 173.

5. R.M. Goodwin

هرگاه  $\Delta I$  افزایش خرج سرمایه گذاری، که شکل سرمایه گذاری خصوصی یا يك خرج عمومی را می گیرد و  $K$  ضریب فزاینده و نیز  $\Delta R$  تغییر کل درآمد کلی باشد. می توانیم بنویسیم:

$$K\Delta I = \Delta R$$

یا

$$K = \frac{\Delta R}{\Delta I}$$

ممکن است این عبارت ریاضی به صورت زیر نوشته شود:

$$K = \frac{\Delta R}{\Delta R - \Delta C}$$

$$\Delta R = \Delta C + \Delta I$$

$$\Delta I = \Delta R - \Delta C$$

زیرا

و

اگر تساوی بالا را بر  $\Delta R$  تقسیم کنیم، رابطه زیر را به دست می آوریم:

$$K = \frac{1}{1 - \frac{\Delta C}{\Delta R}} = \frac{1}{\text{میل نهایی به مصرف}}$$

$\frac{\Delta C}{\Delta R}$  میل نهایی به مصرف است.

چون  $1 - \frac{\Delta C}{\Delta R}$  را می توانیم به صورت  $\frac{\Delta E}{\Delta R}$  میل نهایی به پس انداز نیز بنویسیم،

پس چنین داریم:

$$K = \frac{1}{\Delta E / \Delta R} = \frac{1}{\text{میل به پس انداز}}$$

این طور است نمایش جبری محضی که کینز به دست می دهد و در زمان معین رابطه میان تغییر درآمد و تغییر سرمایه گذاری را بیان می کند: اگر، در دوره معین سرمایه گذاری ۲ میلیارد و درآمد کلی ۶ میلیارد افزایش یابد، مصرف ۴ میلیارد زیاد می شود. در این حالت اگر بگوییم که ضریب فزاینده مساوی با ۳ است، این معنی را رسانیده ایم که میل نهایی به مصرف  $\frac{2}{3}$  (۴ میلیارد / ۶ میلیارد) می باشد؛ این میل نهایی هیچ ارتباطی با میل اشخاص اقتصادی به مصرف درآمد خود ندارد و نمی تواند درباره رابطه تعلیلی میان سرمایه گذاری و درآمد کلی اطلاعاتی به ما بدهد.

بنابراین باید ضریب فزاینده را به گونه ای تدوین کنیم که برای بیان پدیده هایی که

این نظریه می خواهد توضیح بدهد، مناسب تر باشد.

پ) اکنون سرمایه‌گذاری اضافی به میزان نامعین را در نظر می‌گیریم: این کار به صورت توزیع درآمد پولی (مزدها و سودها) نمودار می‌شود و این درآمدها جزئاً برای مخارج مصرفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. مخارج اخیر عواید خرده‌فروشها را افزایش می‌دهد و اینان از عمده‌فروشان بیشتر خرید می‌کنند؛ افراد اخیر، پس از اتمام ذخایر، سفارشهای تازه به تولیدکنندگان کالاهای مصرفی می‌دهند و الخ. درآمدهایی که در ابتدا توزیع شده‌اند، موجب پیدایش امواج متوالی می‌گردند و با پیشرفت تدریجی بر فعالیت اقتصادی می‌افزایند.

شدت فراگرد به سهم درآمدهای توزیعی بستگی دارد که به مصرف اختصاص یافته و تحت تأثیر میل نهایی به مصرف است که نشان می‌دهد افزایش درآمد به میزان معین چگونه میان مصرف و سایر مصارف تقسیم می‌شود: کاربردهایی بجز مصرف «گریزها» را تشکیل می‌دهند که عمده آنها به قرار زیر است:

الف) پس‌اندازی که بتواند بعداً یا سرمایه‌گذاری شود و یا به شکل نقدینه‌های صندوق ذخیره گردد؛  
 ب) واریز دیون (به ویژه بانکی) که قبلاً دریافت شده است؛  
 پ) خرید اوراق بهادار مبین سرمایه‌های ثابت؛

ت) مخارج برای کالاهای وارداتی که به سود تولیدکنندگان کشورهای خارجی است. این فراگرد آنی نخواهد بود. تغییر سرمایه‌گذاری و درآمد کلی نمی‌تواند فوری و همزمان باشد و این نکته را که قبلاً کان‌مورد توجه قرار داده بود، کینز نادیده می‌گیرد. در حال حاضر، تحلیل اقتصادی ضریب فزاینده پویا (مچلپ-هنسن)<sup>۶</sup> را در نظر می‌گیرد که فاصله زمانی بین مخارج متوالی مصرف را منظور می‌دارد و سرمایه‌گذاری اولیه را از ازدیاد غایی درآمد ملی جدا می‌کند.

ضریب فزاینده پویا را می‌توان در دو الگوی ساده بررسی کرد:

۱) در مرحله نخست، سرمایه‌گذاری اضافی منحصر به فرد است.

فرض می‌کنیم در یک اقتصاد ۱۰۰ واحد سرمایه‌گذاری اضافی شده باشد. میل نهایی به مصرف در این اقتصاد  $\frac{1}{4}$  است. نشر و توزیع درآمدهای ناشی از این سرمایه‌گذاری اضافی طی دوره‌های متوالی به صورت زیر انجام خواهد گرفت:

دوره	$\Delta I$	$\Delta C$	«گريزها»	$\Delta R$	- جمع تجمعی با درآمد کلی -
۱	۱۰۰			۱۰۰	۱۰۰
۲		۵۰	۵۰	۵۰	۱۵۰
۳		۲۵	۲۵	۲۵	۱۷۵
۴		۱۲/۵	۱۲/۵	۱۲/۵	۱۸۷/۵
۵		۶/۲	۶/۲	۶/۲	۱۹۳/۷
۶		۳/۱	۳/۱	۳/۱	۱۹۶/۸
۷		۱/۵۵	۱/۵۵	۱/۵	۱۹۸/۳۵

در پایان جریان نشر و توزیع، درآمد ملی ۲۰۰ و ضریب فزاینده ۲ خواهد بود. دوره نشر و توزیع درآمد - از يك دریافت کننده درآمد به دیگری - را می توان بر اساس آمارهای پولی سرعت گردش درآمدی پول روشن و معین کرد. اینجمل در کتاب خود به نام سرمایه گذاری و دوره های کار و کسب<sup>۷</sup>، محاسبه کرده است که این سرعت در ایالات متحده برای سالهای ۱۹۰۹-۱۹۱۸، ۳/۱۱ و برای دوره زمانی ۱۹۱۹-۱۹۲۸، ۳/۰۸ و بنابراین، دوره نشر و توزیع درآمد از ۴ ماه تا ۶ ماه بوده است. اگر پول بیکار در نظر گرفته نشود، زمان دوره تقریباً ۳/۳ ماه خواهد شد. مچلوپ، به نوبه خود، دوره نشر و توزیع درآمد را سه ماه می انگارد.

دوره انطباق (مچلوپ) یا دوره فزاینده را ما زمانی می نامیم که برای سرمایه گذاری اضافی و اعمال کلیه آثار مستقیم و غیرمستقیم خود روی سطح درآمد ملی لازم می باشد. درازای این دوره از يك سو به مدت دوره نشر و توزیع درآمد و از سوی دیگر به ارزش ضریب فزاینده (یعنی میل به مصرف) بستگی دارد. به عنوان مثال، برای ضریب فزاینده ۳ ( $\frac{\Delta C}{\Delta R} = \frac{2}{3}$ )، ۱۰۰ واحد سرمایه گذاری اضافی پس از ۶ دوره نشر و توزیع درآمد چنین نتیجه می دهد:

$$100 + 66/67 + 44/44 + 29/63 + 19/75 + 13/17 + 9/1, \dots = 282/7$$

اگر این دوره سه ماه باشد، اثر کل ضریب فزاینده تا ۹۰٪ در ۱۸ ماه بروز خواهد کرد. اثر سرمایه گذاری اضافی ( $\Delta I$ ) روی درآمد ملی، به ازای میل نهایی به مصرف معلوم و ثابت و به ازای دوره معلوم نشر و توزیع درآمد، به تدریج به سوی صفر تنزل

می‌کند. ازدیاد تجمعی کل درآمد کلی ( $\Delta R$ ) را عبارت ریاضی زیر می‌دهد:

$$\Delta R = \Delta I(1 + c^1 + c^2 + c^3 + \dots + c^n)$$

چون جمع مجموعه‌ای که در داخل پرانتز نشان داده شده  $\frac{1}{1-c}$  است، می‌توانیم

بنویسیم:

$$\Delta R = \Delta I \cdot \frac{1}{1-c}$$

$$K = \frac{\Delta R}{\Delta I} = \frac{1}{1-c}$$

بنابراین، میان ضریب فزاینده و میل نهایی به مصرف، همان رابطه موجود در حالت ضریب فزاینده ایستا وجود دارد. اما، در حالت ضریب فزاینده پویا، اثر ازدیاد سرمایه‌گذاری روی درآمد کلی را طی دوره‌های آینده به دست می‌آوریم. رابطه بین  $\Delta I$  و  $\Delta R$  را در همین دوره نداریم.

۲) دومین الگوی ضریب فزاینده پویا، سرمایه‌گذاریهای اضافی تکراری از دوره‌ای به دوره دیگر را در نظر می‌گیرد.

در هر دوره، مجموعه جدیدی از آثار مولد درآمد به نتایج سرمایه‌گذاری دوره پیشین افزوده می‌شود. اگر تزریق مداوم سرمایه‌گذاری ۱۰۰ و میل به مصرف ۰/۵ باشد، می‌توانیم جدول زیر را تهیه نماییم:

دوره	$\Delta I$	مصرف القایی						$\Delta R$
۱	۱۰۰							۱۰۰
۲	۱۰۰	۵۰						۱۵۰
۳	۱۰۰	۵۰	۲۵					۱۷۵
۴	۱۰۰	۵۰	۲۵	۱۲/۵				۱۸۷/۵
۵	۱۰۰	۵۰	۲۵	۱۲/۵	۶/۲			۱۹۳/۷
۶	۱۰۰	۵۰	۲۵	۱۲/۵	۶/۲	۳/۱		۱۹۳/۸
۷	۱۰۰	۵۰	۲۵	۱۲/۵	۶/۲	۳/۱	۱/۵	۱۹۵/۳

(و به همین ترتیب جریان طی دوره‌های بعدی ادامه می‌یابد)



اگر سرمایه‌گذاری اضافی بی‌نهایت ادامه یابد، درآمد کلی به ۲۰۰، به منزله حد نزدیک خواهد شد.

ضریب فزاینده می‌تواند یا بر اساس میل نهایی به مصرف، یا بر پایه سایر میلهای مؤثر بر «گریزها» و اصولاً میل نهایی به پس‌انداز ( $s$ ) و میل نهایی به واردات ( $m$ ) بیان بشود. در نتیجه به فرمول زیر می‌رسیم:

$$K = \frac{1}{1-c} = \frac{1}{s+m}$$

ت) الگوی ریاضی با فرض میل نهایی به مصرف  $\frac{1}{4}$  (صفحه ۴۶۹) که استفاده کردیم، نشان می‌دهد که در پایان فراگرد فزاینده، جمع «گریزها» که در جریان هر دوره پدید می‌آید، به ۱۰۰ میل می‌کند. هرگاه در اقتصاد بسته، بدون ارتباط با خارج، استدلال و فرض کنیم که آنچه مصرف نشده، پس‌انداز گردیده است، در خاتمه فراگرد پس‌اندازی مساوی با سرمایه‌گذاری اولیه به دست می‌آوریم.

بدین قرار، عمل ضریب فزاینده این نتیجه را دارد که در طول زمان تساوی میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تأمین می‌کند. در هر اقتصاد، تصمیمات مصرف‌کردن و پس‌اندازکردن را عاملان اقتصادی متفاوت می‌گیرند که افراد تصمیم‌گیرنده در مورد سرمایه‌گذاری نیستند، علی‌رغم این وضعیت، به عقیده کینز، تساوی ضروری میان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری با تغییرات درآمد کلی تحقق می‌پذیرد؛ سرمایه‌گذاری به پس‌انداز بستگی ندارد؛ برعکس، سرمایه‌گذاری عمل اقتصادی است که ضمن تحریک به ازدیاد درآمد کلی، پس‌انداز مکفی موافق با آن را ایجاد می‌کند. کینز می‌نویسد: «کوشش (عامه) برای مصرف بخشی از درآمدهای خود، تولید را تا بدانجا تحریک خواهد کرد که سطح جدید (و توزیع جدید درآمد) مابه‌التفاوتی به صورت پس‌انداز مکفی برای مطابقت با سرمایه‌گذاری اضافی فراهم آورد. ضریب فزاینده به ما می‌فهماند که اشتغال چقدر باید زیاد شود تا بدان میزان ازدیاد درآمد واقعی را به بار آورد که برای انگیزش مردم به اقدام به پس‌انداز اضافی ضروری کفایت بکند. این ضریب تابع میلهای روانی مردم است»<sup>۸</sup>.

در اینجا خاطر نشان می‌سازیم که تحلیل مکتب کینز درباره تساوی پس‌انداز با سرمایه‌گذاری يك منشاء ابهام می‌باشد و در واقع دو توضیح را در برابر هم می‌نهد:

الف) تساوی پس انداز با سرمایه‌گذاری توسط عمل تعریفها به دست می‌آید، اگر نوشته شود:

$$(۱) \text{ درآمد} = \text{ارزش محصول} = \text{مصرف} + \text{سرمایه‌گذاری}$$

$$(۲) \text{ درآمد} = \text{مصرف} + \text{پس انداز}$$

در نتیجه، به دست می‌آوریم:

$$\text{پس انداز} = \text{سرمایه‌گذاری}$$

در اینجا منظور همسانی است.

ب) تساوی پس انداز با سرمایه‌گذاری مربوط به عمل ضریب فزاینده بوده و بر اثر تغییر درآمد کلی طی زمان تحقق می‌پذیرد.

تکرار مکررات و فراگرد انطباق را نمی‌توان طی زمان بدون تمایز و به طور همزمان استعمال کرد. در خور یادآوری است که در الگوهای ضریب فزاینده پویا که ارائه کرده ایم، به «میل روانی نهایی به مصرف»، یعنی به مفهوم عوامل روانی مؤثر بر رفتار مصرف‌کننده متوسل شده ایم. این مفهوم روانی را نباید با مفهوم تکرار مکررات که کینز به هنگام نوشتن رابطه جبری میان نرخ همزمان سرمایه‌گذاری و درآمد مورد استفاده قرار داده است، یکی انگاریم؛ در حالت اخیر همواره داریم:

$$K = \frac{1}{1 - \frac{\Delta C}{\Delta R}} \quad \text{یا} \quad \frac{\Delta C}{\Delta R} = 1 - \frac{1}{k}$$

یک چنین رابطه جبری نمی‌تواند به منزله رابطه تجربی یا تعلیلی میان سرمایه‌گذاری و درآمد تعریف شود.

برعکس، الگوهای پویای ضریب فزاینده، که به تحلیل دوره‌ای مبادرت می‌ورزند، از یک چنین اشتباهی مصون می‌مانند. پیدایش تساوی میان پس انداز و سرمایه‌گذاری پایان دوره انطباق درآمد کلی همراه با ازدیاد اولیه سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد. اما اگر این نوع تحلیل به همان نتیجه الگوی آنی کینز برسد، دید صحیح‌تر از تحول پدیده‌های اقتصادی به دست می‌دهد.

## § ۲. ارزش اصل

اصل فزاینده، پدیده اقتصادی مهمی را مورد تأکید قرار می‌دهد، پدیده آثار غیرمستقیم سرمایه‌گذاری در درآمد کلی که به میزانی بزرگتر از سرمایه‌گذاری اولیه افزایش می‌یابد.

اما این دستگاه تحلیل، هنگامی که بر وضعیت عینی اعمال گردد، به شماری محدودیت بر می خورد و بدون قید و شرط نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد.

(۱) در مرحله نخست، تحلیل بر حسب پول انجام می گیرد: سرمایه گذاری اضافی پولی و «تزریق» درآمدهای پولی، محرك افزایش درآمد کلی پولی است. آیا، در عین حال، از این جریان افزایش درآمد کلی واقعی نتیجه می شود؟ پاسخ به این پرسش متضمن بررسی کشش پذیری تولید کلی و کشش پذیری عرضه عوامل تولید کلی و کشش پذیری عرضه عوامل تولید است. ضریب فزاینده سرمایه گذاری، مادام که منابع بیکار و عامل کار بدون اشتغال و سرمایه بلا استفاده وجود دارد، موجب ازدیاد حجم کالاها و خدمات موجود می شود. اگر عرضه عوامل بدون کشش باشد، یا در بعضی از بخشها «تنگناها»یی به چشم بخورد که ازدیاد تولید را متوقف سازند، ترقی درآمد کلی پولی بدون ترقی نظیر در محصول کلی پدید می آید: در این حالت، ضریب فزاینده فقط قیمتها را بالا می برد (درباره این نکته به صفحه ۳۰۲ رجوع شود)۔

(۲) نظریه ضریب فزاینده میل نهایی به مصرف را پایدار در نظر می گیرد. این فرضیه به دشواری قابل قبول است. تغییر در توزیع درآمدهای ناشی از گسترش فراگرد فزاینده، در بعضی از موارد، به صورت ترقی میزان مصرف (مزدبگیران) و در مواردی دیگر به شکل تنزل این مصرف (کارآفرینان) ظاهر می شود. میل به مصرف نیز با پیش بینیهای مصرف کنندگان تغییر می کند. نوشته های اخیر برنرما را ناگزیر می سازد تا بر اساس ناپایداری مخارج مصرف کنندگان استدلال کنیم.

(۳) تحلیل دوره نشر و توزیع درآمد بر پایه سرعت گردش پول فعال علناً ساده و موجز باقی می ماند. ممکن است افزایش متوالی درآمد، در فواصل بسیار متفاوت دنبال شود. بدین ترتیب است که در برابر ترقی مخارج مصرفی، خرده فروشان می توانند کم و بیش به سرعت تولید کنندگان سفارش بدهند و اینان، پیش از آنکه با استفاده از نقدینگیهای بیکار یا استقراض پول، وجهی از خرده فروشها دریافت بدارند، می توانند بر تولید خود بیفزایند. نقش ذخایر را نمی توان نادیده گرفت. اگر این ذخایر، ضمن اجتناب از پیدایش تنگناها، ازدیاد سریع تر درآمد را امکان پذیر سازند، در صورتی که در هر مرحله، فروشندگان یا تولید کنندگان تصمیم بگیرند پیش از اقدام به سفارشهای جدید از ذخایر محصولات ساخته شده یا مواد اولیه استفاده کنند، می توانند جریان افزایش درآمد را به میزان قابل ملاحظه کند سازند. بنابراین، با اطمینان و دقت نمی توان زمان عمل فراگرد فزاینده را معین کرد.

۴) اصل فزاینده، آثار سرمایه‌گذاری اضافی اولیه را از طریق مصرف در نظر می‌گیرد و سرمایه‌گذاری القایی ناشی از ازدیاد پس‌اندازهای اشخاص و شرکتها و ترقی تقاضای مصرف را نادیده می‌انگارد. فریتز مچلپ در باب آثار فزاینده سیاست کارهای عمومی توضیح داده است که انگیزش سرمایه‌گذاری خصوصی به چهار صورت تحت تأثیر سرمایه‌گذاری اولیه قرار دارد: بر اثر تغییر تقاضای مؤثر که روی میل نهایی به سرمایه‌گذاری تأثیر می‌گذارد؛ بر اثر درجهٔ اعتماد سرمایه‌گذاران خصوصی نسبت به تحول بعدی اوضاع؛ بر اثر ترقی هزینه‌های تولید؛ بر اثر تغییر در نرخ بهره و حجم سرمایه موجود.

\*

\*

\*

اصل فزاینده به رغم این محدودیتها، پدیده مهمی را نمایان می‌کند، بدین معنی که هر سرمایه‌گذاری «آثار ثانوی» دارد. این آثار ثانوی موجب ازدیاد درآمد کلی به میزان مهمتر از مبلغ اولیهٔ سرمایه‌گذاری می‌شود. نظریهٔ ضریب فزاینده، در اصل، فقط به تأثیر در برنامهٔ کارهای عمومی در زمینهٔ اشتغال مربوط می‌شد. کینز این نظریه را بر سرمایه‌گذاری اعمال کرد. این نظریه می‌تواند تعمیم یابد و بر هر جزء تشکیل دهندهٔ خرج کلی در درون اقتصاد، یعنی مخارج مصرفی، مخارج سرمایه‌گذاری، مخارج عمومی و صادرات به خارج اعمال گردد؛ هرگونه افزایش در یکی از این عناصر محرك توزیع درآمدهای اضافی در اقتصاد می‌شود و از طریق مخارج مصرفی، آثار اولیه و ثانویه روی سطح غایی درآمد ملی به جای می‌گذارد.

گودوین از همان آغاز سال ۱۹۴۹ پیشنهاد کرده است که فرضیه‌های کلی و موجز کینزرها شود و از ماتریس لئون تیف استفاده به عمل آید و ضرایب فزاینده بخشها تعیین شود، به این ترتیب که یا چند ضریب فزاینده جداگانه و مستقل برای بخشها به همان صورت ضریب فزاینده سنتی مورد نظر قرار گیرد و یا فقط ضریب فزاینده واحدی بر کلیهٔ معاملات اعمال شود که میانگین وزن دار کلیهٔ ضرایب فزاینده بخشها باشد.

چیپمن<sup>۹</sup>، به نوبهٔ خود، یک ضریب فزاینده چند بخشی تهیه کرده و چهار بخش ساسی کانونهای خانوادگی و خانوار، بنگاههای اقتصادی، مقامات عمومی و بخش

مالی را در نظر گرفته است.

چیپمن بین مخارج يك بخش و دریافتهای کلی که از دیگر بخشها به دست می آید، وجود يك تابع خطی به نام میل به خرج را مطرح می سازد. با این همه، بخش مالی که در زمینه اسناد مطالبات عمل می کند درخور برخورد و رفتار ویژه است. در واقع، تمام دریافتهای بخشها از منشاء بخش مالی (مثلا وجوه استقراضی) علت مخارج اضافی نیستند؛ بلکه مخارج مورد پیش بینی بخشهاست که منشاء وام داری و استقراض است. چیپمن مخارج را به منزله دریافتهای منفی یا معکوس تلقی می کند. سرانجام، چون بخش مالی مخارجی ندارد که به طور تبعی و بر پایه کاری که انجام می دهد به دریافتهایش مربوط باشد، میل نهایی به خرج آن صفر است.

میلهای نهایی از این قرار است: میل به مصرف گروههای گوناگون اجتماعی برای خانوارها؛ میل به خرج صنایع مختلف برای بنگاههای تولیدی؛ میل به خرج تحت تأثیر سیاستهای بودجه ای واحدهای تشکیل دهنده برای بخش عمومی.

میل به خرج ممکن است مستقیم یا غیر مستقیم باشد. میل غیر مستقیم به خرج يك بخش قسمتی از دریافتهای اضافی از این بخش است که اجباراً در این بخش مجدداً توزیع خواهد شد و میل به خرج انعکاسی نیز نامیده می شود: هر بخش درصدی از قسمتی از دریافتهای اضافی را که از مخارج این بخش اصلی به دست آمده است، در خارج از خود و در نتیجه در بخش اصلی خرج کند. (میان ملتها، میل انعکاسی خرج قسمتی از دریافتهای کشور B از منشاء مخارج کشور A است که توسط B در A خرج خواهد شد).

لازم است توجه شود که میان تغییر دریافتهای يك بخش و تغییر در مخارج، اختلاف زمانی وجود دارد چیپمن برای احتساب این اختلاف بر حسب بخشها و انواع معاملات، روش «موجودیهای خیالی» را به کار می برد. در مورد اخیر، مهلتهای اضافی امکان می دهند تا جریان بعضی از پرداختها به تأخیر افتد. مثلاً، اگر اختلاف زمانی در خرج تجهیزات سه برابر این مهلت در خرج مزد باشد دو اختلاف خیالی از طریق دو موجودی نقدی و خیالی صندوق منظور می شود.

ضریب فزاینده، در محدوده ای که به این ترتیب برقرار شده، رابطه ای است که خرج مستقل اضافی در يك یا چند بخش را با دریافتهای مجموعه بخشهای مختلف اقتصاد در ارتباط قرار می دهد.

اصل فزاینده تحت شرایطی که هم اکنون ارائه کردیم و برحسب پیشرفتهای تازه در تحلیل باید به صورت قطعی ارزیابی گردد و بی‌گمان الگوهای گوناگونی که تحت تأثیر قرار می‌گیرند به سبب پیچیدگی پدیده‌هایی که می‌خواهند مورد توجه قرار دهند، قابل ایراد و بحث می‌باشند. اگرچه بدین سبب استفاده عملی از این الگوها محدود است، سهم آنها در شکل‌بندی رابطه اقتصادی غیر قابل بحث بوده و زیاد است: این رابطه میان خرج جدید و درآمد کلی از طریق مخارج متوالی که نخستین خرج از قبیل سرمایه‌گذاری خصوصی اضافی یا خرج عمومی اضافی و یا خرج مصرفی اضافی ناشی از تغییر در تابع تولید ایجاد کرده است، وجود دارد.

### قسمت سوم - اصل شتاب

اصل شتاب اثر تغییرات تقاضای کلی کالاهای مصرفی را روی سرمایه‌گذاری بیان می‌کند و رابطه تبعی بین سطح سرمایه‌گذاری و نرخ تغییر مصرف را تعریف می‌نماید. این اصل را اصل توسعه تقاضای فرعی یا اشتقاقی نیز می‌نامند، زیرا تقاضای کالاهای سرمایه‌گذاری از تقاضای کالاهای و خدمات قابل مصرف حاصله از کالاهای سرمایه‌گذاری مشتق می‌شود.

این اصل را آلبر افتالیون در مثال صنعت نساجی<sup>۱۰</sup> و پیش از آن، در سال ۱۹۱۷، جان موریس کلارک در «واقعیت اضافه تولیدات عمومی»<sup>۱۱</sup>، عنوان نموده و از قلمرو کالاهای تجهیزاتی به کالاهای مصرفی قابل دوام و ذخایر بسط داده است. ما نخست این اصل را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و سپس حدود ارزش و اعتبار آن را مشخص و ارزیابی می‌نماییم.

#### الف) توضیح اصل شتاب

۱) ابتدا کالاهای تجهیزاتی با دوام را در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم که یک ذخیره کالاهای تجهیزاتی به ارزش ۵۰۰ باشد و محصولی به ارزش ۱۰۰ را فراهم آورد. نسبت سرمایه به محصول ۵ به ۱ و بنا به فرض ثابت است.

10. Albert Aftalion, *Les crises périodiques de surproduction*, Paris, 1913, tome II.

11. J.M. Clark, «La réalité des surproductions générales», *Revue d'économie politique*, 1909.

ذخیره کالاهای سرمایه‌ای ده سال عمر دارد؛ تقاضای سالانه تعویض  $\frac{500}{10} = 50$  می‌باشد.

سرانجام، فرض می‌کنیم که سرمایه کاملاً مورد استفاده قرار گرفته و قیمت‌ها معلوم و ثابت است.

تحت این شرایط، نتایج تغییر در تقاضای قطعی، یعنی تولید محصولات ساخته شده را چنان که در جدول زیر نمودار می‌شود، بررسی می‌نماییم.

دوره	تقاضای قطعی	ذخیره سرمایه لازم	تقاضای سرمایه جدید	تقاضای تعویض	تقاضای کل سرمایه
۱	۱۰۰	۵۰۰		۵۰	۵۰
۲	۱۰۵	۵۲۵	۲۵	۵۰	۷۵
۳	۱۱۵	۵۷۵	۵۰	۵۰	۱۰۰
۴	۱۲۰	۶۰۰	۲۵	۵۰	۷۵
۵	۱۲۲	۶۱۰	۱۰	۵۰	۶۰
۶	۱۲۰	۶۰۰	-۱۰	۵۰	۴۰

این جدول سه واقعه را نشان می‌دهد:

الف) افزایش تقاضای قطعی موجب توسعه تقاضای کل سرمایه می‌شود؛

ب) تأخیر ساده در آهنگ رشد تقاضای قطعی، حتی اگر سطح مطلق تقاضای قطعی کاهش نیابد، محرك تنزل تقاضای سرمایه است (دوره‌های چهارم و پنجم)؛ تنزل در نسبت افزایش تقاضای قطعی برای تنزل مطلق در تقاضای مشتق از سرمایه مکفی می‌باشد. همین طور يك تنزل در نرخ کاهش تقاضای قطعی، برای به بار آوردن افزایشی در تقاضای فرعی سرمایه کفایت می‌کند. بنابراین، نکته اساسی این است که تغییر در نرخ تغییر تقاضای قطعی در مدلول و جهت تقاضای کالاهای تجهیزاتی اثر می‌گذارد؛ برای آنکه تولید در صنایع کالاهای تجهیزاتی نوسان ننماید، لازم است تغییر در نرخ تغییر تقاضای قطعی لااقل ثابت باشد.

پ) تقلیل تقاضای قطعی تنزل تقاضای کل سرمایه را به میزانی کمتر از تقاضای تعویض (دوره ششم) به بار می‌آورد. در این حالت، چون ظرفیت کمتر برای تولید ضرورت دارد، کاهش ظرفیت بر اثر عدم تعویض تجهیزاتی که کاملاً از ارزش افتاده اند انجام می‌گیرد.

میزان توسعه تقاضای فرعی به ضریب سرمایه  $(\frac{C}{P})$  به نام شتاب بستگی دارد. اصل شتاب با عبارت ریاضی زیر بیان می‌شود:

$$Dc = B(P_t - P_{t-1}) + \frac{DR}{dt}$$

$Dc$  تقاضای کل سرمایه برای دوره مورد نظر است؛  $B(P_t - P_{t-1})$  نمایش دهنده تقاضای سرمایه جدید است که به افزایش محصول قطعی  $(P_t - P_{t-1})$  وابسته است، ضریب شتاب  $(B)$ ، نسبت سرمایه به تولید.

$\frac{DR}{dt}$ ، مبین تقاضای تعویض در هر دوره است،  $DR$  تقاضای کل تعویض و  $dt$  طول عمر سرمایه است.

عبارت ریاضی پیشین این نکته را نمایان می‌کند که اثر اصل شتاب هنگامی اهمیت بیشتر پیدا می‌کند که:

الف) تقاضای تعویض ضعیف‌تر است، یعنی عمر سرمایه درازتر است. در مثال ما اگر عمر سرمایه بیست سال بود، تقاضای سرمایه جدید ۷۵ به جای ۵۰ می‌شد.

ب) سرعت رشد تقاضای قطعی شدیدتر است.

۲) اصل شتاب بر کالاهای مصرفی بادوام، مانند خانه‌های مسکونی و اتومبیل اعمال می‌گردد.

مثال خانه‌های مسکونی را در نظر می‌گیریم. فرض می‌کنیم ذخیره سرمایه غیرمنقول موجود به ۱۰ میلیون فرانک بالا برود و جریان خدمات مسکن به ارزش ۵۰۰۰۰۰ فرانک را تولید کند و تقاضای سالانه تعویض ۵۰۰۰۰۰ فرانک و عمر متوسط ابنیه بیست سال باشد.

اگر تقاضای مسکن ۱۰٪ یعنی از ۵۰۰۰۰۰ به ۵۵۰۰۰۰ فرانک افزایش یابد، با احتساب ضریب سرمایه ۲ به ۱، تقاضای خانه‌های جدید به یک میلیون فرانک بالا خواهد رفت. تقاضای کل سرمایه به ۱۵۰۰۰۰۰ فرانک ترقی خواهد کرد.

در حالتی که تنزل در نرخ رشد تقاضای خدمات مسکن پدید آید، تنزل مطلق در تقاضای خانه‌های نوساز دیده خواهد شد.

این مثال رابطه موجود میان تقاضای خدمات کالاهای مصرفی بادوام و ساختمان یا تولید این گونه کالاها را نشان می‌دهد.

۳) و در پایان، اصل شتاب، در صورتی که رابطه ثابت میان میزان ذخایر و حجم فروشها موجود باشد، بر ذخایر اعمال می‌گردد.



فرض می‌کنیم که این رابطه با درصد ۵۰٪ بیان شود. در جدول زیر می‌بینیم که هر قدر فروشها به مدت طولانی‌تر افزایش یابد، سفارش کل سریعتر از فروشها زیاد می‌گردد، زیرا باید هم ازدیاد مورد نیاز ذخایر و هم تعویض کالاهای به فروش رفته را تأمین نماید.

دوره	فروشها (۱)	ذخایر لازم (۲)	تغییرات ذخایر (۳)	خریده‌های تعویض (۴)	خریده‌های کل (۵)
۱	۵۰۰	۲۵۰		۵۰۰	۵۰۰
۲	۶۰۰	۳۰۰	۵۰	۶۰۰	۶۵۰
۳	۸۰۰	۴۰۰	۱۰۰	۸۰۰	۹۰۰
۴	۱۰۰۰	۵۰۰	۱۰۰	۱۰۰۰	۱۱۰۰
۵	۱۱۰۰	۵۵۰	۵۰	۱۱۰۰	۱۱۵۰
۶	۱۱۰۰	۵۵۰		۱۱۰۰	۱۱۰۰
۷	۱۰۰۰	۵۰۰	-۵۰	۱۰۰۰	۹۵۰
۸	۸۰۰	۴۰۰	-۱۰۰	۸۰۰	۷۰۰

هنگامی که فروش از رشد باز ایستد، سفارش کل کاهش می‌یابد، زیرا نیازی به افزایش ذخایر نیست.

موقعی که فروش تقلیل پیدا کند، سفارش کل سریعتر از فروش کم می‌شود، زیرا بر اثر کاهش فروش، کاهش ذخایر پدید می‌آید.

تا بدینجا، اصل شتاب را بر رابطه میان حجم سرمایه‌گذاری و تغییرات مصرف اعمال کرده‌ایم. در واقعیت، تقاضای کالاهای سرمایه‌ای نه فقط از صنایع کالاهای مصرفی، بلکه از صنایع کالاهای سرمایه‌گذاری نیز ناشی می‌شود. تقاضای تجهیزات نه فقط از سوی تولیدکنندگان کنسرو، پوشاک و اتومبیل، بلکه از جانب تولیدکنندگان ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی، فولاد و غیره نیز صورت می‌گیرد. بنابراین، اصل شتاب می‌تواند به طرز عمیق‌تری باید که تقاضای کل کالاهای سرمایه‌گذاری را با تغییرات محصول کلی (کالاهای مصرفی و کالاهای تجهیزاتی) ربط بدهد.<sup>۱۲</sup>

12. D. McC. Wright, «A neglected approach to the Acceleration Principle», *Review of Economic Statistics*, May 1941.

### ب) ارزش اصل شتاب

اصل شتاب یکی از عوامل تعیین‌کننده سرمایه‌گذاری، یعنی نرخ تغییر تقاضا را نمایان می‌کند.

در قلمرو اقتصاد خرد بنگاه یا صنعت، اصل شتاب يك عامل مهم سرمایه‌گذاری را در بلندمدت نشان می‌دهد. در واقع، سرمایه‌گذاری‌های ضروری برای ازدیاد ظرفیت توسط وجود تقاضا و رشد این تقاضا و نیز در عین حال به سبب ترقی فنی توجیه پیدا کرده‌اند.

در کوتاه‌مدت، استفاده از اصل شتاب برای توضیح تصمیمات سرمایه‌گذاری بنگاه اقتصادی به دشواریهایی چند بر می‌خورد:

(۱) این اصل در صورتی عمل می‌کند که ظرفیتهای بلااستفاده وجود نداشته و اشتغال کامل سرمایه برقرار باشد، وگرنه ممکن است به منظور مقابله با تقاضا، تولید را بدون ازدیاد تجهیزات افزایش داد.

در نتیجه اصل شتاب نامتقارن است: آثار خود را در دوره رشد بروز می‌دهد؛ اما در دوره تنزل به سبب وجود ظرفیتهای بلااستفاده غیرفعال باقی می‌ماند.

(۲) ازدیاد تجهیزات، حتی اگر برای مقابله با افزایش تقاضا ضروری باشد، تصمیم سرمایه‌گذاری، به پیش‌بینیهای رؤسای بنگاههای اقتصادی درباره چگونگی آینده تقاضا بستگی خواهد داشت. این افراد، اگر افزایش تقاضا را موقتی بدانند، ترجیح می‌دهند تولید خود را بیشتر ضمن بهره‌گیری بیشینه از تجهیزات موجود زیاد نکنند تا آنکه بر تجهیزات بنگاه بیفزایند.

به علاوه، بنگاههایی که در برابر تقاضای عموماً متغیر و در نوسان قرار دارند، در این جهت رهنمون می‌شوند که در حالت عادی، میزان معینی از ظرفیت اضافی خود را حفظ کنند و برای تعیین ظرفیت خود تقاضای متوسط را در مجموعه‌ای از دوره‌ها در نظر می‌گیرند. به این ترتیب، ارتباط میان تقاضای سرمایه‌گذاری و نرخ تغییر تقاضای مصرف از هم می‌گسلد.

برای بررسی و ملاحظه پیش‌بینیها، استفاده از ضریب پیش‌بینی  $\eta$  به قرار زیر توصیه شده است.<sup>۱۳</sup> در این صورت می‌توان نوشت:

$$Dc = \beta \eta (P_t - P_{t-1})$$

طرز تدوین سنتی اصل شتاب به شکل دستور مقرر می‌دارد که  $\eta = 1$  باشد. اگر  $\eta$  کوچکتر از ۱ است  $B\eta$  از  $B$  کمتر خواهد بود. اگر  $\eta$  مساوی با صفر باشد، در این صورت سرمایه‌گذاری تازه، به رغم افزایش گذشته تولید، وجود نخواهد داشت. اگر به نظر آمد که رشد گذشته تولید باید در آینده به تنزل مبدل شود، در آن صورت ضریب  $\eta$  منفی می‌گردد و سرمایه‌برداری انجام می‌گیرد.

(۳) اثر اصل شتاب مستقل از اهمیت نرخ تغییر تقاضا نیست. بنگاه اقتصادی که در رشد خود به منابع مالی محدود است، در موقعیتهای سرمایه‌گذاری نسبت به مبالغ مختلف به یک صورت واکنش نشان نمی‌دهد. به علاوه، پیش‌بینیهای بنگاه محتملا به ازای تغییرات مهم دارای کشش کمتر است تا برای تغییرات ضعیف‌تر در تقاضا. اگر مثال بسیار رسای کالدور را درباره کمپانی کشتیرانی در نظر بگیریم که دارای ناوگانی مرکب از ۱۰۰ فروند کشتی و در اشتغال کامل است، متوجه می‌شویم که، اگر ایاب و ذهاب ۱۰٪ افزایش یابد، شاید ۱۰ کشتی جدید سفارش بدهد؛ اما این تصور اشتباه است که اگر حمل و نقل ۵۰٪ زیاد شود، ۵۰ کشتی جدید سفارش خواهد داد.

(۴) عوامل فنی می‌توانند در واکنش بنگاههای اقتصادی در برابر تغییرات تقاضا اثر بگذارند؛ مثلا، خصلت تقسیم‌ناپذیری سرمایه ثابت قادر است انطباقات مداوم و قابل انعطاف را متوقف سازد؛ به علاوه، تغییر روشهای تولید می‌تواند واکنشهای بنگاه را تغییر دهد.

(۵) و در پایان، اصل شتاب فقط بر سرمایه‌گذاری القایی اعمال می‌گردد و به سرمایه‌گذاری اختیاری یا مستقل که به نسبت بسیار زیاد ارتباطی با تقاضا نداشته و بر عکس محرك ایجاد تقاضاست، راجع نمی‌شود.

در بلندمدت، یک رابطه گرایشی میان سرمایه‌گذاری خالص و تغییرات تقاضا و تولید را می‌توان برای یک صنعت یا یک بنگاه پذیرفت؛ در کوتاه مدت، اصل شتاب را تحت شرایط سنگین می‌توان قبول کرد.

اعتبار اصل شتاب هنگامی سست‌تر می‌گردد که از قلمرو اقتصاد خرد بگذریم و به محدوده اقتصاد کلان درآییم و بخواهیم آن را بر رابطه میان سرمایه‌گذاری کلی القایی و تغییرات تقاضای کلی اعمال کنیم.

(۱) اصل شتاب در حالت انتقال تقاضا از یک صنعت به دیگری و در مورد افزایش عام در تقاضا اثر یکسان ندارد. در حالت تغییر مکان تقاضا از صنعت  $A$  به صنعت  $B$ ، اثر شتاب به وجود یا فقدان منابع بیکار در  $B$  و نیز علم بر این واقعیت بستگی دارد که تجهیزات

صنعت A بتواند در همان تولید صنعت B مورد استفاده قرار گیرد. (۲) تقاضای سرمایه‌گذاری برحسب بخشهای تولیدی و نسبتهای مختلف سرمایه - تولید تفاوت می‌کند. يك مقدار ازدیاد تولید در صنعت برق که رابطه سرمایه - تولید در آن بالاست و در صنعت نساجی که این رابطه در آن ضعیف و پایین است، موجب افزایش سرمایه به مقدار مختلف خواهد شد.

(۳) سرانجام، تغییرات در اصل شتاب را می‌توان به تغییرات فنی که در بخشهای تولیدی متفاوت است و به تغییرات در سهم نسبی بخشهای گوناگون اقتصاد در تولید کلی نسبت داد.

اصل شتاب که در زمینه نظری مورد انتقاد قرار گرفته، در زمینه آماری، به ویژه از سوی تین برخن و کوزنتز مورد ایراد واقع شده است. تین برخن، رابطه میان سرمایه‌گذاری از يك سو و تغییرات تولید و سطوح سود را از سوی دیگر در چندین صنعت (راه آهن، ریسندگی و کشتیرانی) و در بسیاری از کشورها (آلمان، انگلیس و فرانسه) پژوهش کرده و به این نتیجه رسیده است که بجز مورد راه آهن، فقط ارتباط بسیار ضعیفی بین سرمایه‌گذاری و تغییرات تولید وجود دارد و چنین تصور می‌کند که رابطه میان منافع و سرمایه‌گذاریها محکم‌تر بوده و عقیده دارد که اصل شتاب باید به منزله «اصل ساده، ابتدایی و غیردقیق» تلقی گردد که «هدف عمده آن توضیح گرایش به نوسانات شدیدتر در تولید کالاهای با دوام است». برعکس، تیتل<sup>۱۴</sup> در صنایعی که در ایالات متحده بررسی کرده، رابطه بسیار ضعیفی میان منافع و نرخهای سرمایه‌گذاری پیدا نموده و برای تغییرات تولید اهمیت بسیار زیادی قائل است.

اگر توجه شود که تین برخن الگوی اقتصادی خاص خود را ضمن ایجاد وابستگی میان سود و نرخ تغییر درآمد ساخته است، در این صورت، از طریق سطح سود، رابطه غیرمستقیم بین سرمایه‌گذاری و تغییرات تولید استنباط می‌شود.

این حالت ملایم رابطه، واقعیتی را که اصل شتاب بیان می‌کند، دایر بر اینکه يك سطح بالارونده درآمد ملی محرك مخارج سرمایه‌گذاری است، از میان نمی‌برد. ضمن شناخت این امر، از انتساب انعطاف‌ناپذیری مغایر با خصوصیات پیش گفته به اصل شتاب، اجتناب می‌شود.

همچنین اصل انعطاف‌پذیرتری به نام اصل انطباق ذخیره سرمایه را جانشین اصل

شتاب، مبین رابطه دقیق و انعطاف ناپذیر میان سطح سرمایه گذاری و نرخ تغییر تولید می سازند.

این اصل مشعر بر این است که میزان سرمایه گذاری کلی به طور مستقیم با سطح درآمد کلی و به طور معکوس با ذخیره سرمایه موجود تغییر می کند و می تواند به شکل خطی زیر نوشته شود:

$$I_t = aY_{t-1} - bK_t$$

سرمایه گذاری دوره  $t$  تابع صعودی درآمد دوره پیشین ( $Y_{t-1}$ ) و تابع نزولی ذخیره سرمایه موجود ( $K_t$ ) است؛  $a$  و  $b$  اعداد ثابت هستند.

عبارت ریاضی بالا، مانند اصل شتاب، دیگر به نرخ تغییر درآمد استناد نمی کند. به علاوه، می توان ثابت کرد که اصل شتاب حالت خاصی از این شکل کلی تر تنظیم و تدوین است که  $a$  در آن مساوی با ضریب سرمایه و  $b$  مساوی با یک است.

در واقع، سرمایه گذاری طی دوره  $t$  را تفاوت بین ذخیره سرمایه خواسته  $X_t$  و ذخیره سرمایه موجود در آغاز دوره  $K_t$  معین می کند.

ذخیره سرمایه خواسته نمی تواند به درآمد دوره  $t$  بستگی داشته باشد، زیرا درآمد معلوم نیست، بلکه به درآمد دوره پیشین  $Y_{t-1}$  وابسته است. بنابراین، می توانیم بنویسیم:

$$\begin{aligned} I_t &= X_t - K_t \\ &= \beta Y_{t-1} - K_t \end{aligned}$$

$B$  ضریب سرمایه است.

همین طور داریم:

$$\begin{aligned} I_{t-1} &= X_{t-1} - K_{t-1} \\ &= \beta Y_{t-2} - K_{t-1} \end{aligned}$$

از تساوی بالا رابطه زیر را بیرون می کشیم:

$$\begin{aligned} \beta Y_{t-2} &= K_{t-1} + I_{t-1} \\ &= K_t \end{aligned}$$

در نتیجه تساوی زیر را به دست می آوریم:

$$I_t = \beta Y_{t-1} - K_t = \beta(Y_{t-1} - Y_{t-2})$$

اصل شتاب، به طوری که در اینجا تنظیم و تدوین شده است، نشان می دهد که سرمایه گذاری طی دوره  $t$ ، با فاصله زمانی، واکنشی در برابر تغییر درآمد بین دوره  $t-2$  و

دوره  $t-1$  است.

\*

\*

\*

تابع مصرف، ضریب فزاینده و ضریب شتاب، در زمینه کلی، درک تأثیر متقابل میان مصرف، سرمایه‌گذاری و درآمد را امکان‌پذیر می‌سازند.

این وسایل تحلیل نقش محرك سرمایه‌گذاری را عیان می‌نمایند. ترکیب ضریب فزاینده و ضریب شتاب اجازه می‌دهد تا پیوندهای زنجیره‌ای پدیده‌های اقتصادی را طی زمان، با افزایش مصرف و درآمد توسط خرج سرمایه‌گذاری، واکنش تغییرات در درآمد و مصرف روی سرمایه‌گذاری دنبال کنیم.

این تأثیر متقابل ضریب فزاینده و شتاب در الگوی معروفی توسط ساموئلسون ارائه گردیده که از همان زمان برای توضیح نوسانات فعالیت اقتصادی وسیعاً مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین، بررسی آن بعداً در محدوده تجزیه و تحلیل تحرکات تصادفی فعالیت اقتصادی انجام خواهد گرفت (رجوع شود به صفحات ۵۳۳-۵۳۴).

البته، اصلهای فزاینده و شتاب برای توجه به عوامل پیچیده مؤثر در خرج کلی نمی‌توانند کفایت کنند. با این وصف، این حقیقت را باید پذیرفت که روابطی را که شرح می‌دهند نمی‌توان نادیده گرفت. این دو اصل می‌توانند محدوده‌ای را فراهم سازند که تجدیدگروه بندی تأثیرات وارده بر این خرج را امکان‌پذیر کند. بررسی این روابط برای توضیح واقعیت اقتصادی کاملاً مکفی نبوده، یعنی لازم است اما کافی نیست.

### قسمت چهارم - خرج کلی، قیمت‌ها و ساختارها

«اقتصاد نوین» که از بطن نظریه عمومی کینز پدید آمده، اساساً به تحلیل مقادیر کلی و اصولاً به درآمد کلی پرداخته و ضمن بذل توجه به «بعدی» که تا کنون نادیده گرفته شده، یعنی تغییرات درآمد، به طرز قاطع در ترقی علم اقتصاد مشارکت کرده است و تا آن زمان فقط تغییر قیمت‌ها مورد توجه بوده است.

کینز در همان صفحات اولیه نظریه عمومی عبارتی از نامه ریکاردو به مالتوس را می‌آورد. ریکاردو، در این نامه، اقتصاد سیاسی را به منزله «تحقیق در قوانینی» تعریف می‌کند «که تقسیم محصول صنعت را میان طبقاتی که در ساخت و تشکل آن همکاری

می نمایند، معین می دارد». ریکاردو می افزاید، «هیچ قانونی در باب مقدار نمی تواند وضع گردد، اما يك قانون نسبتاً صحیح می تواند درباره نسبتها تهیه شود».

پیروان مکتب کینز خیلی بیشتر از کینز تمایل داشته اند تا ساده سازیهای افراطی را به این صورت عرضه بدارند که تغییرات قیمتها که بررسی آنها تا آن زمان مرجح بوده است در دورترین افق زمانی قرار گیرد. رفتار این نویسندگان نمی توانست مورد تأیید قرار گیرد، زیرا سرانجام در زندگی اقتصادی شیوه های مهم انطباق را پنهان می داشت. به علاوه، بسیار زود آشکار شد که تحلیل خرج کلی اگر منحصرأ بر حسب پول و مقدار انجام گیرد، این خطر احتمالی را دارد که در بسیاری از موارد نامکفی یا گمراه کننده باشد: «مقدار کلی، مقدار پولی ناظر شتابزده را به اشتباه می اندازد» (ف. پرو). همچنین، لازم است پیشاپیش ساختارهای اقتصادی دقیقاً بررسی شود.

### § ۱. نقش قیمتها

تأثیر قیمتها را در تابع مصرف و نیز در زمینه اصول فزاینده و شتاب نمی توان نادیده گرفت:

(۱) مخارج مصرفی نه فقط به سطح درآمد، بلکه به سطح عمومی قیمتها و تغییرات قیمتها نسبی نیز بستگی دارد و به عنوان مثال، هنگامی که قیمتهای کالاها که کشش آنها نسبت به قیمتها ضعیف است، نسبت به قیمت سایر کالاها بالا برود، می تواند به میزان بیشتر باشد. در نتیجه، تابع مصرف دیگر به منزله داده تلقی نمی گردد و متغیری می شود که تا اندازه ای به تغییر قیمتها بستگی پیدا می کند.

(۲) نظریه ضریب فزاینده همیشه آثار تغییر قیمتها را نادیده گرفته است؛ کان، این غفلت را با کشش منحنی عرضه کالاهای مصرفی در دوره تنزل شدید توجیه می کرد، حال آنکه کینز بر پایه عرضه کاملاً کشش پذیر تا سطح اشتغال کامل عوامل تولید استدلال می نمود.

و اما، راه حل مسئله انطباق عرضه کالاها و خدمات طی دوره فزاینده به آثار قیمتها بستگی دارد (رجوع شود به عنوان سوم، فصل اول از این کتاب). به علاوه، تغییر قیمتها در جریان مراحل متوالی نشر و توزیع درآمد بنابر کشش تقاضا نسبت به قیمتها، زوی مخارج مصرفی تأثیر متقابل می گذارد.

و در پایان، سرمایه گذاری فقط به افزایش درآمد و به صورتی غیر فعال، به مصرف منتهی نمی شود و کاهش هزینه ها را نیز به بار می آورد: تولید کالاهای مصرفی مؤثرتر است، زیرا تنزل قیمتها را تحریک و بخشی از مخارج مصرفی را برای مصارف دیگر

آزاد می‌کند. بنابراین، باز هم اهمیت روابط قیمتها و هزینه‌ها در فراگرد فزاینده‌گی نمودار می‌شود.

۳) در باب اصل شتاب، روشن است که ترقی تقاضای قطعی در صورتی به شکل ازدیاد تقاضای سرمایه‌گذاری ظاهر می‌گردد که شرایط قیمتها و هزینه‌ها مساعد باشد؛ چنان که برنز این نکته را خاطر نشان ساخته است، «ضمن تفکر درباره فراگرد سرمایه‌گذاری اساسی است این نکته را در مدنظر داشته باشیم که تصمیم سرمایه‌گذاری يك مسئله است، اما تصمیم به سرمایه‌گذاری همین الان مسئله دیگری است»<sup>۱۵</sup>.

بنابراین، بررسی آثار قیمتها ما را بدین سوراھنمایی می‌کند که تحلیل پولی مقادیر کلی را با تحلیل عوامل واقعی اقتصاد تکمیل کنیم.

## § ۲. تحلیل ساختارها

### اقتصادهای توسعه نیافته

نابسایي تحلیل خرج کلی بر حسب پول هنگامی علناً نمودار می‌گردد که این تحلیل در اقتصادهایی به کار رود که عدم تجانس شدید در ساختارها از خصوصیات آنها باشد. در این صورت، استنباط جریانهای کلی پولی (مصرف؛ سرمایه‌گذاری؛ خرج کلی) معنای اقتصادی ندارد. جمع ارقام یا بر اختلافات ریشه‌ای در رفتارهای اقتصادی سرپوش می‌گذارد و یا بر اوھام قرار می‌گیرد.

بهترین مثال در این باب کشورهای توسعه نیافته است که فرانسوا پروبارها عدم امکان کاربست شیوه‌های فکری و طرز عمل کینز را درباره آنها شرح داده است. در واقع، آیا می‌توان بحق از خرج کلی پولی در کشورهایی بحث کرد که يك خود مصرفی عظیم دهقانی در آنجا وجود دارد و محاسبه پولی جز در يك بخش بسیار محدود اقتصاد و غالباً به تشویق و تحریک سرمایه‌داران بیگانه نقشی ندارد؛ دستگاه بانکی به میزان کمی توسعه یافته و بازار پولی موجود نیست؛ میان مناطق مختلف اقتصاد تقریباً به طور کامل روزنه و راه نفوذی وجود ندارد؟ آیا برای دستیابی به خرج کلی، می‌توان مخارج بنگاههای خارجی و مصرف‌کنندگان بومی و يك ارزیابی از خود مصرفی و مبادلات جنسی (و جز اینها) را با یکدیگر جمع زد؟

15. A.F. Burns, «Hicks and the Real Cycle», *Journal of Political Economy*, 1952. n°1.



آیا اثر فزایندهٔ خرج پولی اولیه تجزیه و تحلیل می‌شود؟ چنین استنباط می‌گردد که مخارج متوالی از محل درآمد، از بخشی به بخش دیگر انتشار نمی‌یابد و میزان تأثیر آن محدود به «گریزهای» متعدد است: در کشورهای که دین دهقان بسیار دامنه‌دار و ربا بیماری مزمن است (مانند مصر یا هند)، احتمال تمام می‌رود که درآمدهای اضافی که به واریز دیون اختصاص می‌یابند غالباً یا احتکار پولی موجود را تشدید می‌نمایند و یا ترقی واردات را به بار می‌آورند. حالات قطع و فصلی که در توزیع خرج پولی پدید می‌آید، به نوعی اثر فزاینده را عقیم می‌گذارد.

سرانجام، رشد درآمد واقعی در کشورهای توسعه نیافته، بر اثر تنگناهای ناشی از انعطاف ناپذیری عرضهٔ عوامل تولید به بن بست می‌کشد. تجهیزات اساسی، زیربنای اقتصادی ناموجود نیستند، بلکه غیرمکفی هستند. نیروی کار فراوان است، اما فقدان تخصص و مهارت غالباً آن را غیرقابل استفاده می‌گرداند: کار ناپیوسته و غیرمستمر و انگیزهٔ مزد محدود است، زیرا کارگران به محض آنکه منابعی به دست آورند و آن را بسنده تشخیص بدهند و تا زمانی که به اتمام برسد، گرایش به قطع و تعطیل کار خود دارند. در بخش کشاورزی که از مقام برتر برخوردار است، عرضهٔ محصولات نظر به جهات طبیعی و شرایط تولید باستانی و ابتدایی انعطاف ناپذیر است. در زمینهٔ پدیده‌های بیکاری که در این گونه اقتصاد به چشم می‌خورد، از بیکاری غیرارادی که کینز از آن یاد کرده است، خبری نیست: پدیده‌های بیکاری با تنزل تصادفی و ناشی از رویدادهای اقتصادی ارتباط ندارد، بلکه به عوامل ساختاری مربوط است. فراوانی افراطی نیروی کار ساده در کشاورزی ابتدایی که سطح تولید آن بر اثر جا به جایی مهم کارگران تنزل پیدا نمی‌کند، بیکاری پنهان پدید آورده و یا در نتیجهٔ فقدان روابط مکمل بودن واقعی (تجهیزات صنعتی - انرژی - و وسایل حمل و نقل) بیکاری ساختاری ایجاد کرده است که پدیدهٔ فرصت‌های اشتغال مؤثر را منتفی می‌سازد.

این ملاحظات نشان می‌دهند که اگر بخواهیم هم زندگی اقتصادی را درک کنیم و هم روی آن اثر بگذاریم، باید الگوهای کلی را با احتیاط و سنجیدگی مورد استفاده قرار بدهیم.

## کتابشناسی

### A) *Sur la fonction de consommation :*

- G. ACKLEY, *Macro-economic Theory*, New York, Macmillan, 1961 (chap. X-XIII).
- A. F. BURNS, The instability of Consumer Spending, *XXXII<sup>e</sup> Rapport annuel du National Bureau of Economic Research*.
- J. S. DUESENBERY, *Income, Saving and the Theory of Consumer Behavior*, Cambridge, Mass., 1949.
- J. C. EICHER, *Consommation et épargne*, Paris, Sirey, 1961.
- M. J. FARRELL, The New Theories of the Consumption Function, *The Economic Journal*, décembre 1959.
- R. FERBER, Research on Household behavior, *The American Economic Review*, mars 1962 (avec une très importante bibliographie).
- M. FRIEDMAN, A Theory of the Consumption Function, *N.B.E.R.*, Princeton, 1957.
- J. M. JEANNENEY, La fonction keynésienne de consommation à l'épreuve des faits, *Revue des Sciences économiques de Liège*, 1952, n° 91.
- R. P. MACK, Economics of Consumption, dans *A Survey of Contemporary Economics*, vol. II, 1952.
- F. MODIGLIANI, Fluctuations in the Saving-Income Ratio, *Studies in Income and Wealth*, vol. XI, 1949.
- F. MODIGLIANI et R. E. BRUMBERG, Utility Analysis and the Consumption Function dans K. H. KURIHARA, éd., *Post-Keynesian Economics*, Rutgers, 1954.

B) Sur le *multiplicateur*, l'ouvrage synthétique le plus récent est celui de Hugo HEGELAND, *The Multiplier Theory* (Lund-Sweden-Gleerup, 1954).  
On consultera surtout les principaux ouvrages ou articles suivants :

- R. F. KAHN, The relation of Home Investment to Unemployment, *Economic Journal*, juin 1931.
- J. M. KEYNES, *Théorie générale* (chap. X).
- J. PEYRÉGA, *Le problème des grands travaux devant la Théorie économique*, Paris, 1943.
- G. HABERLER, Mr Keynes' Theory of the Multiplier : A Methodological Criticism dans les *Readings in Business Cycle Theory*, p. 193.
- F. MACHLUP, Period Analysis and Multiplier Theory, *Quarterly Journal of Economics*, novembre 1939, article reproduit dans les *Readings on Business Cycle Theory*, p. 203.
- F. A. LUTZ, The outcome of the Saving Investment Discussion, *Quarterly Journal of Economics*, août 1938.
- R. GOODWIN, The Multiplier dans *The New Economics*, p. 482.  
— The multiplier as a matrix, *The Economic Journal*, dec. 1949.
- G. L. S. SHACKLE, Twenty Years on : Survey of the Theory of the Multiplier, *Economic Journal*, juin 1951.
- Gardner ACKLEY, The Multiplier Time period, *American Economic Review*, juin 1951.

- J. R. BOUDEVILLE, Le multiplicateur à secteurs multiples et le circuit économique, *Revue économique*, janvier 1955.
- Ralph TURVEY, Some notes on Multiplier Theory, *The American Economic Review*, juin 1953.
- A. L. WRIGHT, The interaction of the Multiplier and Price Mechanisms, *Economica*, novembre 1955.

C) Sur le principe d'accélération, voir :

- A. AFTALION, La réalité des surproductions générales, *Revue d'économie politique*, 1909.
- *Les crises périodiques de surproduction*, Paris, 1913.
- J. M. CLARK, Business acceleration and the law of demand : a technical factor in economic cycles, *Journal of Political Economy* 1917, reproduit dans *Readings in Business Cycle Theory* (1944), p. 235.
- R. M. GOODWIN, Secular and Cyclical Aspects of the Multiplier and the Accelerator, dans *Income, Employments and Public Policy*, New York, 1948.
- G. HABERLER, *Prospérité et dépression*, Genève, 1943.
- A. D. KNOX, The Acceleration Principle and the Theory of Investment : a Survey, *Economica*, août 1952.
- N. KALDOR, Mr Hicks on the Trade Cycle, *Economic Journal*, dec. 1951.
- R. S. ECKHAUS, The Accelerator Principle Reconsidered, *The Quarterly Journal of Economics*, mai 1953.
- H. NEISSER, Critical Notes on the Acceleration Principle, *The Quarterly Journal of Economics*, mai 1954.
- M. RUDLOFF, *L'investissement et la demande*, Paris, SEDES, 1960.

Les deux principales études statistiques concernant le principe d'accélération sont :

- S. KUZNETS, Relation between Capital Goods and Finished Products in the Business Cycle, *Economic Essays in honor of Wesley Clair*, New York, Mitchell, 1935.
- J. TINBERGEN, Statistical Evidence on the Acceleration Principle, *Economica*, New Series, vol. V, may 1938.

Voir aussi :

- TAITEL, Profits, Productive, Activities and New Investment, T.N.E.C., *Monograph*, n° 12, 1941.

D) Sur l'application de l'analyse globale aux économies sous-développées, consulter principalement :

- F. PERROUX, L'ordonnance de J. M. Keynes et les pays sous-développés, *Bulletin de l'Union des exploitations électriques en Belgique*, juillet 1953.
- Niveaux de développement et politiques de croissance, *I.S.E.A., Cahiers série F*, fasc. 1.
- Osman OKYAR, La théorie keynésienne et l'économie sous-développée, *Economie appliquée* (Archives de l'I.S.E.A.), janvier-mars 1951.
- V. K. R. V. RAO, Investment, income and the multiplier in an underdeveloped economy, *The Indian Economic Review*, février 1952.

## فصل سوم

### تغییرات سطح عمومی قیمتها

نظریه درآمد کلی، ارائه تحلیل عمیق عوامل حاکم بر تغییرات سطح عمومی قیمتها را در هر اقتصاد امکان پذیر می کند.

يك اقتصاد می تواند در معرض دو نوع تغییر در سطح عمومی قیمتها قرار گیرد: یکی تورم و دیگری انقباض.

تورم هنگامی وجود دارد که سطح عمومی قیمتها با سرعت کم یا زیاد در ترقی مداوم باشد؛ انقباض وقتی وجود دارد که سطح عمومی قیمتها با سرعتی کم یا زیاد در تنزل دائمی است.

با این همه، دو پدیده دقیقاً با یکدیگر در تضاد نیستند. در واقع، انقباض نه فقط متضمن تنزل قیمتهاست، بلکه به ویژه با کاهش تولید و اشتغال مشخص می شود که این امر مسائل و مشکلات ناگوار اقتصادی و اجتماعی را مطرح می سازد.<sup>۱</sup> همین طور، تورم غالباً همراه با رشد سریع تولید و سطح بسیار بالای اشتغال است. پس، تغییرات سطح عمومی قیمتها نمی تواند از تحول عمومی اقتصاد جدا باشد.

تورم و انقباض تغییراتی را در ارزش پول ایجاد می نماید، در صورتی که سطوح مختلف قیمتهای مخصوص به موازات یکدیگر تغییر نکنند، این تغییرات گروههای عاملان اقتصادی را به شکلهای گوناگون تحت تأثیر قرار می دهد و در نتیجه قدرت خرید را تغییر مکان می دهد و این امر در طرز توزیع درآمدها و تولید اثر می گذارد.

---

۱. انقباض گاهی کاهش میزان پول در گردش در اقتصاد نیز نامیده می شود؛ در این صورت سیاستی است که جنبه های مختلف آن را شارل ریست در کتاب زیر تحلیل کرده است:

*La déflation en pratique*, Paris, 1924.

درآمدها یا به موجب قرارداد معین شده اند (مزدها، بهره‌ها، اجاره‌بها) و یا همراه با قیمت‌ها تغییر می‌پذیرند (سودها). در نتیجه، اگر قیمت‌ها بالا برود، انتقال ثروت از بستانکاران به بدهکاران پدید می‌آید و اگر قیمت‌ها پایین بیاید، این جریان از بدهکاران به سوی بستانکاران ایجاد می‌گردد. به علاوه، تأخیر بعضی از قیمت‌ها یا درآمدها نسبت به درآمدهای دیگر نیز انتقالات درآمد را به وجود می‌آورد: در دوره تورم، مزدها همانا قیمت‌های کالاها را بدون تأخیر دنبال نمی‌کنند و این امر به سود صاحبان منافع است؛ در دوره انقباض، کارفرمایان فقط به دشواری می‌توانند مزدهای اسمی را کاهش بدهند. این مزدها به دلایل نهادی انعطاف‌ناپذیرند.

در زمینه تولید، ترقی قیمت‌ها موجب افزایش منافع و محرك کارآفرینان است؛ اما رشد تولید فراسوی حدی که اشتغال کامل عوامل تولید برقرار کرده است، می‌تواند انجام گیرد. تنزل قیمت‌ها، به شرط آنکه همراه با کاهش هزینه‌های تولید باشد، به نوبه خود، موجب تنزل منافع، ایجاد بیکاری و پیدایش انقباض در محصول کلی می‌شود. انقباض از لحاظ اجتماعی بدفرجام‌تر از تورم است. البته، تورم نتایج اسف‌باری دارد که بیشتر اوقات از نظر دور می‌ماند، مانند کاهش ارزش پول، زوال پس‌انداز، فقر بعضی از طبقات اجتماعی (مزدبگیران، صاحبان سایر درآمدهای ثابت)؛ اما انقباض از این هم زیان‌بارتر است، زیرا، ضمن آنکه منابع تولیدی (کار و سرمایه) را به بیهودگی می‌سپارد، تمام جامعه را فقیر می‌سازد. این جریان روشن می‌نماید که تا این اواخر و تحت تأثیر خاطره انقباضی که پس از بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ آسیب‌رسانیده است، ترس از انقباض بخصوص در کلیه کشورها شدید و اولین مایه اشتغال فکری همه دولت‌ها اجتناب از آن بوده است و به این نتیجه رسیدند که اهمیت گرایشهای تورمی را که پس از پایان جنگ دوم جهانی در کار بوده‌اند، نادیده بگیرند و وخامت تغییر ارزش پول ناشی از این تورم را به قدر کفایت ارزیابی نکنند. البته تورم، به استثنای سال‌های بلافاصله پس از جنگ و دوره جنگ کره وسعتی نسبتاً ناچیز داشته است، به طوری که اصطلاح «تورم خزنده»<sup>۲</sup> را برای آن ساخته‌اند. اما، اگر ترقی قیمت‌ها از سال ۱۹۵۰ با نگرانی فزاینده مورد توجه واقع شده، بدین علت بوده که در تغییر قیمت‌ها عدم تقارن وجود داشته است. در واقع، چنین به نظر می‌آید که در اقتصادهای نوین، بر اثر بروز تغییرات ساختاری، گرایش مرتبط با تورم وجود دارد؛ قیمت‌ها شاید به آهستگی بالا

بروند، لکن به صورتی تحمل‌ناپذیر و به طور منظم افزایش می‌یابند. اقتصاد کنونی در «عصر تورم» قرار دارد.

بررسی اساسی ما در اینجا، دربارهٔ پدیده‌های تورمی و سیاست‌هایی است که در اقتصادهای معاصر به بار می‌آید.

### قسمت اول – علل تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها

تا مدت‌های مدید، تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها، به عوامل پولی نسبت داده می‌شد: این تغییرات مقدار پول است که بر اساس نظریهٔ مقداری، تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها را در جهت ترقی یا تنزل توضیح می‌دهد.

انتقادات وارده بر نظریهٔ مقداری و سپس تنظیم و تدوین مجدد این نظریه در محدودهٔ نظریهٔ درآمد کلی، تنوع عوامل حاکم بر تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و به ویژه پدیده‌های تورمی را نمایان کرده‌اند.

#### بخش نخست از قسمت اول – عوامل پولی:

##### نظریهٔ مقداری پول

نظریهٔ تشکیل قیمت‌ها و نظریهٔ پولی مدتها مستقل از یکدیگر بسط و تکامل پیدا کرده‌اند. ارزش کالاها و خدمات بدون مراجعه و توجه به قیمت‌ها بر حسب واحدهای پولی بررسی می‌شد. پول، که فقط به عنوان حجاب ساده ظاهر می‌گردید، ارزش خود را از قدرت خرید بر حسب کالاها و خدمات به دست می‌آورد: پول بالذاته فایده‌ای نداشت.

گذر از قیمت‌های نسبی (ارزشهای مبادلهٔ نسبی) به قیمت‌های مطلق بر حسب پول، به کمک نظریهٔ مقداری پول انجام می‌گرفت. این نظریه رابطهٔ میان مقدار پول (یا وسایل پرداخت) و سطح عمومی قیمت‌ها را بیان می‌کرد. نظر این بود که سطح عمومی قیمت‌ها، هرگاه کلیهٔ عناصر همچنان ثابت بمانند، به وسیلهٔ مقدار پول تعیین می‌گردد.

انتقادات متعددی که در آغاز قرن بیستم در زمینهٔ نظری یا آماری بر نظریهٔ مقداری وارد گردید، این نظریه را به شدت متزلزل ساخت، اما بیشتر خود نظریهٔ مقداری را در نظر می‌گرفت تا ارتباط آن را با نظریهٔ قیمت‌های نسبی.

هماهنگی میان نظریهٔ قیمت‌ها، نظریهٔ تولید و نظریهٔ پول موجب انحراف توجه از مقدار پول در حجم مخارج به سوی تقاضای کلی گردید.

ویکسل در همان آغاز این قرن، راه این تحلیل تازه را گشوده است. وی چنین استنباط می‌کند که اگر قیمت يك کالا بالا برود، این امر ناشی از زیادتی تقاضا بر عرضه است. اگر کلیه قیمت‌های کالاها (سطح عمومی قیمت‌ها) بالا برود، آیا نمی‌توان گفت که تقاضای کلیه کالاها افزایش یافته و عرضه کلیه کالاها کاهش پذیرفته است؟ این مطلب عقیده سنتی را که عرضه يك کالا در عین حال تقاضای کالاها دیگر است (قانون بازارهای فروش ژان باتیست سه)، در معرض تردید قرار می‌داد. اما ویکسل از اهمیت مسئله‌ای که مطرح می‌ساخت به خوبی آگاهی داشت و می‌نویسد: «يك ترقی عمومی قیمت‌ها فقط بر این فرض قابل درك است که تقاضای عمومی، به هر دلیل، بزرگتر از عرضه مورد انتظار باشد... هر نظریه در باب پول و درخور این نام باید بتواند نشان دهد چگونه و چرا تقاضای پولی یا نقدی کالاها بیشتر یا کمتر از عرضه کالاها در شرایط معین است».<sup>۳</sup>

کینز، به نوبه خود، در نظریه عمومی، می‌خواست ثابت کند که بررسی سطح عمومی قیمت‌ها متضمن توجه به سطح درآمد پولی و سطح محصول واقعی است و دقیقاً در ارتباط با نظریه درآمد کلی، نظریه مقداری پول را با بیان تازه و صورت نوین ارائه کرد.

### § ۱. نظریه مقداری

#### در شکل «کلاسیک» آن

الف) پول در مبادلات دخالت می‌کند: قیمت فروش يك کالا ارزش این کالا را برحسب پول و نیز ارزش پول را برحسب این کالا، یعنی قوه خرید آن را می‌رساند. رابطه میان قیمت و پول می‌تواند به وسیله عبارت ریاضی ساده‌ای به عنوان معادله مبادلات یا به نام اروینگ فیشر اقتصاددان امریکایی که آن را عرضه داشته است، معادله فیشر، بیان شود.<sup>۴</sup>

$$MV=PT$$

این معادله نشان می‌دهد که اگر  $M$  مقدار پول،  $V$  سرعت گردش پول (یعنی شمار دفعاتی که هر واحد پولی در جریان دوره معین استعمال شده است) و  $P$  سطح قیمت‌ها و  $T$  حجم معاملات (یا مقدار کالاها) مورد مبادله در برابر پول طی این دوره) باشد، مقدار

3. *Lectures on Political Economy*, vol. II: Money, p. 159-160, New York, Macmillan, 1935.

4. I. Fisher, *Le pouvoir d'achat de la monnaie*, Paris, 1925.

پول ضربدر سرعت گردش آن مساوی است با سطح عمومی قیمت‌ها ضربدر حجم کالاهای خرید شده در مدت مورد نظر.

هرگاه شکل‌های مختلف پول (پول به صورت اسکناس و پول تحریری یا ثبتي) در نظر گرفته شود، معادله مبادلات را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$MV + M\dot{V} = P \times T$$

$M$ ، اسکناس‌های پولی و  $V$  سرعت گردش آن،  $M\dot{V}$  پول تحریری و  $\dot{V}$  سرعت گردش آن است.

معادله مبادلات تکرار بیهوده بوده و بنا به تعریف درست است و دلالت بر این دارد که از نظر تولیدکنندگان، خرج کلی در هر دوره مساوی با حجم معاملات است ضربدر سطح قیمت‌ها و از دید مصرف‌کنندگان خرج کلی برابر است با پول در اختیار آنها ضربدر سرعت گردش پول.

معادله مبادلات هنگامی به نظریه مقداری پول تبدیل می‌شود که به عناصر پولی معادله اهمیت ممتاز داده شود و اعلام گردد که قیمت‌ها به تناسب مستقیم با مقدار پول تغییر می‌نمایند و موقعی که مقدار پول افزایش یابد، بالا می‌روند و هرگاه مقدار پول کاهش پذیرد، پایین می‌آیند.

ب) نظریه مقداری پول منشأ بسیار قدیمی دارد: در قرن شانزدهم، زمانی که ترقی قیمت‌ها به وجود می‌آید، ژان بَدَن در نوشته‌ای تحت عنوان پاسخ به گفته‌های متناقض آقای مالستر<sup>۵</sup> این ترقی را در درجه اول به جریان ورودی فلزات گرانبها از دنیای جدید نسبت می‌دهد.

کانتیون و ادام اسمیت این نظریه را می‌پذیرند: مونتسکیو در روح القوانین<sup>۶</sup> به این دیدگاه می‌پیوندد.

به علاوه، کانتیون توجه را به سرعت گردش پول جلب می‌کند و می‌نویسد: «من از گذشته متوجه بودم که شتاب یا سرعت بیشتر در جریان معاوضه مستقیم نقره تا درجه‌ای همان اعتبار افزایش پول واقعی را دارد»<sup>۷</sup>.

کلاسیک‌های انگلیس طبعاً بنا بر خواست خود به ساخت يك علم اقتصاد و استقرار

5. Jean Bodin, *Réponse aux paradoxes de M. Malestroict* (1568).

6. Montesquieu, *Esprit des lois*, liv. 22, chap. 8.

۷. به نقل از:

Ch. Rist, *Histoire des doctrines relatives au crédit et à la monnaie*, p. 97.



روابط ساده، دقیق و قابل اندازه‌گیری میان پدیده‌های اقتصادی، در نظریهٔ مقداری غور و تعمق کرده‌اند.

ریکاردو، در رساله‌ای تحت عنوان، دربارهٔ قیمت بالای شمشها<sup>۸</sup>، قیمت‌های گزاف شمشهای طلا، کاهش ارزش اسکناسهای بانک انگلستان (که از سال ۱۷۹۷ رواج اجباری دارد) و ترقی عمومی قیمت‌ها را فقط بنا بر یک علت، یعنی فراوانی پول کاغذی، توضیح می‌دهد.

جان استوارت میل، در اندیشهٔ اقتصادی کلاسیک، روی نظریهٔ مقداری صحه می‌گذارد و در کتاب اصول خود می‌نویسد: «ارزش پول، تناسب معکوس با مبلغ آن ضربدر عنصری به نام سرعت جریان پول دارد.»

و سرانجام، اروینگ فیشر در اثر خود، قدرت خرید پول<sup>۹</sup>، ضمن وارد کردن پول تحریری و سرعت گردش آن در معادله، به نظریهٔ مقداری پخته‌ترین شکل نوین را می‌دهد و اعلام می‌کند که تغییرات قیمت‌ها از تغییرات  $M$  یا  $\frac{M}{T}$  پیروی می‌نماید و تقریباً متناسب با تغییرات  $\frac{M}{T}$  می‌باشد، هرگاه بخواهیم تغییرات در میزان کالاها و خدمات مورد مبادله را نیز در نظر بگیریم.  $M$  به صورت یگانه عنصر فعال در می‌آید: در واقع،  $V$  و  $\bar{V}$  تقریباً ثابت هستند، زیرا به عادات افراد بستگی دارند و اینان نسبت میان موجودیهای نقدی صندوق و مخارج احتمالی خود را داوطلبانه تغییر نمی‌دهند؛ به علاوه،  $\bar{M}$ ، میزان سپرده‌ها، با مقدار پول قانونی رابطهٔ معین داشته و  $M$  به منزلهٔ اندوختهٔ آن است. فیشر فقط یک استثناء را می‌پذیرد: طی «دوره‌های انتقال» مثلاً در پایین، به هنگام تغییرات بزرگ برداشت محصول، سرعت گردش پول ممکن است افزایش یابد؛ اما این حالات گذراست و قاعدهٔ عادی را باطل نمی‌سازد.

با این همه، فیشر از این شکل انعطاف‌ناپذیر نظریهٔ مقداری جانبداری می‌کند که اگر حجم معاملات  $T$  ثابت بماند، کلیهٔ عوامل پولی،  $M$  و  $\bar{M}$  و  $V$  و  $\bar{V}$  حاکم بر قیمت‌ها هستند: «عمل علیتی از قیمت‌ها، که فقط معلول هستند، سلب می‌گردد» (افتالیون).

این نکتهٔ اصلی در نظریهٔ مقداری است و چندان اهمیت ندارد که نظریه به شکل انعطاف‌ناپذیر تغییرات متناسب میان مقدار پول و قیمت‌ها را بپذیرد یا به شکل انعطاف‌پذیر، اندیشهٔ تغییرات متناسب را رها سازد. مهم این است که نقش محرك فقط

8. D. Ricardo, *Sur le haut prix des lingots*, 1811.

9. I. Fisher, *The Purchasing power of money*.

به عناصر پولی داده شود و هرگز به قیمت‌ها اعطا نگردد.

نظریهٔ مقداری از تفسیر تغییرات قیمت‌ها در قرن شانزدهم و در آغاز قرن نوزدهم پدید آمده و ظاهراً در تغییرات قیمت‌های نیمهٔ دوم قرن نوزدهم مورد استعمال پیدا کرده است. ترقی عمومی قیمت‌ها بین سال‌های ۱۸۵۱ و ۱۸۷۱ بر اثر کشف معادن طلای کالیفرنیا و استرالیا و بهره برداری از آنهاست. تنزل قیمت‌ها از سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۹۵ را کاهش تولید سالانهٔ طلا و ترك نقره به عنوان پایهٔ پولی که موجب انقباض حجم پول می‌شود، توضیح می‌دهد. در پایان قرن نوزدهم، افزایش تولید طلا از نو علت ترقی قیمت‌ها را بیان می‌کند (معادن افریقای جنوبی).

و در پایان، تورم‌های شدید به دنبال جنگ جهانی اول نیز ظاهراً نظریهٔ مقداری را تأیید کرده‌اند. ترقی قیمت‌ها ناشی از نشر اضطراری پول کاغذی از سوی کشورهای متخاصم بوده است.

مع‌هذا، بررسی تجربیات پولی پس از سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸ است که بعضی از اقتصاددانان را در زمینهٔ آماری به ایراد بر نظریهٔ مقداری واداشته، حال آنکه برخی دیگر بر این نظریه در زمینهٔ منطقی تاخته‌اند.

### § ۲. ایراد بر نظریهٔ مقداری

دو اقتصاددان فرانسوی، به ویژه مساعی فکری خود را در مخالفت با نظریهٔ مقداری پول مصروف داشته‌اند، یکی برتران نوگارو که اصولاً اعتبار منطقی آن را مورد بحث قرار داده و دیگر البر افتالیون که عمدتاً به اعتبار توضیحی آن ایراد گرفته است. این دو نویسنده قضایای این نظریه را با تعلیماتی مبتنی بر مشهودات دائماً مقابله کرده‌اند.

الف) برتران نوگارو همیشه بر همبستگی موجود میان ترقی قیمت‌ها و افزایش تولید طلا در قرن نوزدهم ایراد گرفته است و به عنوان مثال توضیح می‌دهد که ترقی قیمت‌ها که از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۴، اصولاً دربارهٔ محصولات غذایی در فرانسه به وقوع پیوسته است، با برداشتهای نامساعد محصول تقارن زمانی دارد؛ به علاوه، تغییرات شدید به صورت ترقی قیمت‌ها بین سال‌های ۱۸۵۲ و ۱۸۵۴ پدید آمده، حال آنکه «پیش از سال ۱۸۵۳ مقدار طلا به هیچ وجه افزایش نیافته و در سال ۱۸۵۷ این جریان بس آهسته بوده و فقط در سال ۱۸۵۹ به فراوانی کامل رسیده است؛ لکن، پس از این تاریخ، ذخیرهٔ طلای مسکوک همچنان به سرعت افزایش می‌یابد، در صورتی که قیمت‌ها رو به تنزل

می‌گذارند و پس از نوساناتی چند در فاصله زمانی ۱۸۶۰ و ۱۸۷۳ ثبات پیدا می‌کند.<sup>۱۰</sup> با این وصف، انتقاد کوبنده بر این نظریه در زمینه منطقی انجام می‌گیرد. نوگارو، بدون نفی این مطلب که به هنگام افزایش شدید مقدار پول، نظریه مقداری می‌تواند عمل بکند، از پذیرش ارتباط تعلیلی و یک طرفه میان پول و قیمت امتناع می‌ورزد. در واقع، نظریه مقداری مقدار پول موجود را با مقدار پولی که خرج شده و نیز مقدار کالایی که باید به فروش رود با مقدار کالایی که به فروش رفته است، یکی می‌انگارد و به این ترتیب، پدیده احتکار پولی یا ذخیره سازی را نادیده می‌گیرد. وانگهی، نظریه مقداری قانون عرضه و تقاضا را درباره پول به کار می‌بندد. و اما اگر اصطلاحات عرضه و تقاضا، هنگامی که مقصود کالا است، معنایی را می‌رسانند، این امر دیگر درباره پول مصداق ندارد؛ زیرا پول فقط در بازار سرمایه عرضه و تقاضا می‌شود. تأثیری که تغییرات حجم پول در یک اقتصاد می‌گذارند، هنگامی مفهوم است که نشر پول در اقتصاد و کنشها و واکنشهایی که در بازارهای مختلف به وجود می‌آیند، مورد توجه قرار گیرد؛ مثلاً، مقدار اضافی پول می‌تواند تقاضا را تحریک کند، اما عرضه نیز تحریک می‌شود، زیرا تولید می‌تواند رو به توسعه بگذارد. به علاوه، غالباً فراموش می‌شود که نظریه مقداری زمانی عمل می‌کند که مقدار کالاها ثابت بماند. مع هذا، این شرط نمی‌تواند رعایت نگردد. در نتیجه بجاست «مجموعه کنشها و واکنشهای پیچیده» که پول در بازارهای مختلف بروز می‌دهد نه فقط از جانب تقاضا بلکه در جهت عرضه نیز بررسی گردد.

ب) افتالیون در اثر مهم خود تحت عنوان پول، قیمت و ارزش<sup>۱۱</sup> نظریه پیچیده و روانی پول را جایگزین نظریه جزئی و بیروح، یعنی نظریه مقداری ساخته است. در واقع، بررسی موشکافانه تجربیات پولی چند کشور از سال ۱۹۱۸ آشکار می‌سازد که ابزارهای پولی مانند «خدمه قیمتها ظاهر شده اند نه همچون اربابان فرمانروا»<sup>۱۲</sup>.

به عنوان مثال، در فرانسه از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ ترتیب و توالی تغییرات چنین بوده است: اول ارز؛ دوم قیمتها؛ سوم سرعت گردش پول؛ چهارم میزان پول در گردش. در آلمان، از ماه مه سال ۱۹۲۱ تا ماه فوریه سال ۱۹۲۳ قیمتها از ۱ تا ۴۳۰، گردش

10. Bertrand Nogaro, *La monnaie et les phénomènes monétaires contemporains*, 2<sup>e</sup>éd., 1948, p. 273.

11. Albert Aftalion, *Monnaie, prix et change*, 3<sup>e</sup>éd., 1949.

12. *op. cit.*, 1940, p. 167.

پول از ۱ تا ۴۴ و ارزش از ۱ تا ۴۷۴ متناسباً تغییر کرده‌اند. در چکسلواکی، بین ماه مه ۱۹۲۲ و دسامبر ۱۹۲۳ کاهش ۳۴٪ در دلار، ۳۳٪ در قیمت‌ها و ۴/۱٪ در پول در گردش ثبت می‌شود. قیمت‌ها پایین می‌آید بدون آنکه مقدار پول در گردش به طرزی مشهود تقلیل یابد. در آلمان، بین ماه‌های فوریه سال ۱۹۲۳ و آوریل سال ۱۹۲۳، میزان گردش پول دوبرابر می‌شود، حال آنکه قیمت‌ها و ارزش‌ها اندکی کاهش می‌یابد و به محض آنکه بهای خرید و فروش دلار بالا می‌رود، قیمت‌ها سیر صعودی را از سر می‌گیرند. این چند مثال، که از میان بسیاری برگزیده شده است، «برتری ارز» را نشان می‌دهد.

اما عوامل دیگری، به ویژه کیفی، باید در دایره توضیح نوسان قیمت‌ها جای گیرند. نظریه روانی پول که افتالیون پیشنهاد می‌کند علاوه بر عوامل محضاً پولی موارد زیر را نیز در نظریه مقداری وارد می‌سازد:

— تغییرات درآمدها، ناشی از تغییرات مقدار پول و نیز ارز، قیمت‌های خارجی، تغییرات در برداشت محصول و اختراعات فنی.

— عوامل روانی، ارزیابی‌های ذهنی افراد، تغییرات افکار عمومی، دورنماها و پیش‌بینی‌هایی که بلافاصله موجب تغییر قیمت‌ها می‌شوند، تغییراتی که دیرتر به وقوع خواهند پیوست یا هیچ‌گاه تحقق پیدا نخواهند کرد. به علاوه عوامل روانی نه فقط در تقاضا بلکه در عرضه کالاها نیز اثر می‌گذارند.

افتالیون مانند نوگارو، از پیش ضرورت ایجاد هماهنگی میان نظریه پول و نظریه درآمد کلی را احساس می‌کرد. بعدها، کینز، این کار را در محدوده نظریه عمومی درآمد، به صورت تدوین تازه و عرضه داشت نوین نظریه مقداری انجام می‌دهد.

### § ۳. تدوین نظریه مقداری در مکتب کینز

کینز در آثار خود پیش از نظریه عمومی از نظریه کلاسیک مقداری پول جانبداری کامل کرده بود: کینز طی بررسی مقاله فیشر تحت عنوان قدرت خرید پول<sup>۱۳</sup> مواضع فکری این نویسنده را تأیید می‌کند؛ و در رساله در باب اصلاح پولی<sup>۱۴</sup>، نظریه مقداری اساسی را توصیف می‌نماید.

13. I. Fisher, «Purchasing power of money», *Economic Journal*, 1911, p. 393.

14. J.M. Keynes, *Tract on Monetary Reform*, 1923.

اما کینز این نظریه را در صورت بندی متفاوت با فیشر به نام معادله کیمبریج عرضه می‌دارد. سطح قیمتها ( $p$ ) که بر اساس شاخص هزینه زندگی ارائه گردیده است به حالت انفعالی یا غیرفعال به عناصر زیر بستگی پیدا می‌کرد:

الف) تقاضای موجودیهای نقدی صندوق از سوی عموم به صورت پول قانونی ( $K$ ) و پول تحریری ( $\bar{K}$ ) که «برحسب واحدهای مصرفی» معین شده است؛

ب) حجم پول قانونی و تحریری ( $n$ ) که دستگاه بانکی فراهم آورده است؛

پ) نسبت ذخیره ( $r$ ) بانکهای سپرده.

در نتیجه عبارت ریاضی مبادلات کیمبریج چنین است:

$$n = p(K + r\bar{K})$$

تساوی بالا نسبت به فرمول فیشر این مزیت را عرضه می‌دارد که سطح قیمتهای کالاهای مصرفی (بیشتر معنی‌دار) را جایگزین سطح عمومی قیمتها برای کلیه معاملات کرده و توجه را به سوی عواملی معطوف داشته است که تشکیل موجودیهای نقدی صندوق را از جانب افراد توضیح می‌دهند، حال آنکه بررسی سرعت گردش پول به ویژه نمی‌گذاشت این امر در معرض دید قرار گیرد.

هر چند کینز در سال ۱۹۲۳ صریحاً اذعان می‌دارد که تغییرات قیمتها می‌توانند محرک تغییراتی در سطح تولید و اشتغال بشوند، باز هم در نمی‌یابد که این تحلیل فقط به شرطی ارزنده است که میزان تولید در عمل ثابت بماند. این فرضیه نزد نویسندگانی که معادله فیشر را می‌پذیرند و در آن  $T$  به چشم می‌خورد، صریح و نزد کینز ضمنی است. نظریه مقداری کلاسیک بدون توجه به طرز بیان آن مراتب زیر را اختیار می‌کند:

— افزایش حجم پول؛

— افزایش مخارج پولی بر اثر تورم موجودیهای نقدی صندوق، ازدیاد اعتبار بانکی و تنزل نرخ بهره بازار به زیر نرخ طبیعی بهره (به مفهوم ویکسل)؛

— ترقی قیمتها؛

— ترقی درآمدها، که در ارتباط با تنزل نرخ بهره، موجب ازدیاد تولید می‌گردد.

به این ترتیب، تغییر سطح قیمتها و نرخ بهره به ازای تولید کاملاً یا نسبتاً ثابت به وجود می‌آید؛ و این فقط پس از بروز این تغییر است که در میزان درآمدها و مقدار تولید تغییر پدیدار می‌شود.

کینز در نظریه عمومی (فصل بیست و یکم) با ادغام نظریه پول و قیمت در تحلیل تغییرپذیری سطح درآمد کلی و اشتغال، پیشرفت مهمی می‌نماید؛ سطح عمومی

قیمت‌ها (P) از رابطه میان مخارج پولی (Y) و حجم کالاها و خدمات حاصله (O) معین می‌شود:

$$P = \frac{Y}{O}$$

در نتیجه کینز با توجه به عوامل تعیین‌کننده Y و O می‌نویسد: «... اگر عرضه، تا زمانی که بیکاری ادامه دارد، کاملاً کشش‌پذیر باشد و به محض آنکه اشتغال کامل فرا برسد کاملاً بدون کشش بشود و از سوی دیگر تقاضای مؤثر به همان نسبت مقدار پول تغییر بپذیرد، نظریه مقداری پول می‌تواند در جملات زیر بیان گردد: تا وقتی که بیکاری وجود دارد، اشتغال متناسب با مقدار پول تغییر می‌کند؛ هنگامی که اشتغال کامل برقرار شود، قیمت‌ها متناسب با مقدار پول تغییر می‌نمایند.»

در نتیجه، نظریه مقداری مطابق تدوین کینز برای توضیح تأثیر پول در قیمت‌ها، از مجموعه عواملی که تا آن زمان از نظر دور مانده بود، نظیر تقاضای مؤثر، کشش عرضه کالاها و خدمات و سطح اشتغال موجود در اقتصاد، استفاده می‌کند.

بنابراین، حالات مختلفی به شرح زیر را می‌توان مورد توجه قرار داد:  
 ۱) هنگامی که اشتغال ناقص، یا بیکاری در اقتصاد وجود دارد، افزایش مقدار پول موجب ترقی تقاضای مؤثر می‌گردد. اهمیت این ازدیاد، به مقصد پول اضافی بدین قرار بستگی دارد:

— اگر برای تأمین مخارج جاری تولید یا مصرف به کار رود، تقاضای مؤثر در آغاز به میزان تزریق پول بالا می‌رود؛

— اگر برای تشکیل موجودیهای نقدی صندوق به منظور سفته‌بازی به کار رود، به نظر کینز، ترقی تقاضای مؤثر به رجحان نقدینگی و کارآیی نهایی سرمایه و میل نهایی به مصرف بستگی دارد.  
 اگر عوامل تولید متجانس و کاملاً قابل تقسیم باشند، ازدیاد تقاضای مؤثر، بدون آنکه ترقی قیمت‌ها پدید آید، موجب ازدیاد تولید و اشتغال خواهد شد. در واقع، عرضه عوامل تولید دارای کشش است: مثلاً کارگران آماده بودند با نرخ مزد جاری کار بکنند، اما تا آن زمان نمی‌توانستند، زیرا تقاضای مؤثر غیرمکفی بود. به محض آنکه تقاضای مؤثر به حد کفایت برسد، کلیه عوامل تولید می‌توانند از نو به مدار تولید وارد بشوند. آنگاه ضریب فزاینده سرمایه‌گذاری عمل می‌کند. در این حالت، جریان پولی بر جریان کالاها و خدمات به طور موقت پیشی خواهد گرفت. افزایش مقدار پول بدون ترقی قیمت‌ها «تورم تولیدی» یا شبه تورم را ایجاد می‌نماید.

۲) هنگامی که اقتصاد در اشتغال کامل است، همه عوامل تولید مورد استفاده قرار گرفته‌اند و عرضه آنها بدون کشش می‌شود. در این حالت، دیگر نمی‌توان بر مقدار تولید افزود. افزایش تقاضای مؤثر، تحت تأثیر ازدیاد مقدار پول، فقط می‌تواند موجب ترقی عمومی قیمت‌ها شود. به عقیده کینز، در این وضعیت، حالت «تورم واقعی» وجود دارد.

۳) با این اوصاف، بررسی دو حالت حد که هم اکنون در نظر گرفتیم، کفایت نمی‌کند. تحول اقتصاد به طرزی هماهنگ از اشتغال ناقص به اشتغال کامل صورت نمی‌گیرد. به نظر خود کینز، بعضی از فرضیه‌ها باید رها گردد تا بتوان پیش از آنکه وضعیت اشتغال کامل فرا برسد، ترقی قیمت‌ها را موازی با افزایش تولید پدید آورد.

الف) تغییرات تقاضای مؤثر دقیقاً متناسب با تغییرات مقدار پول نیست؛

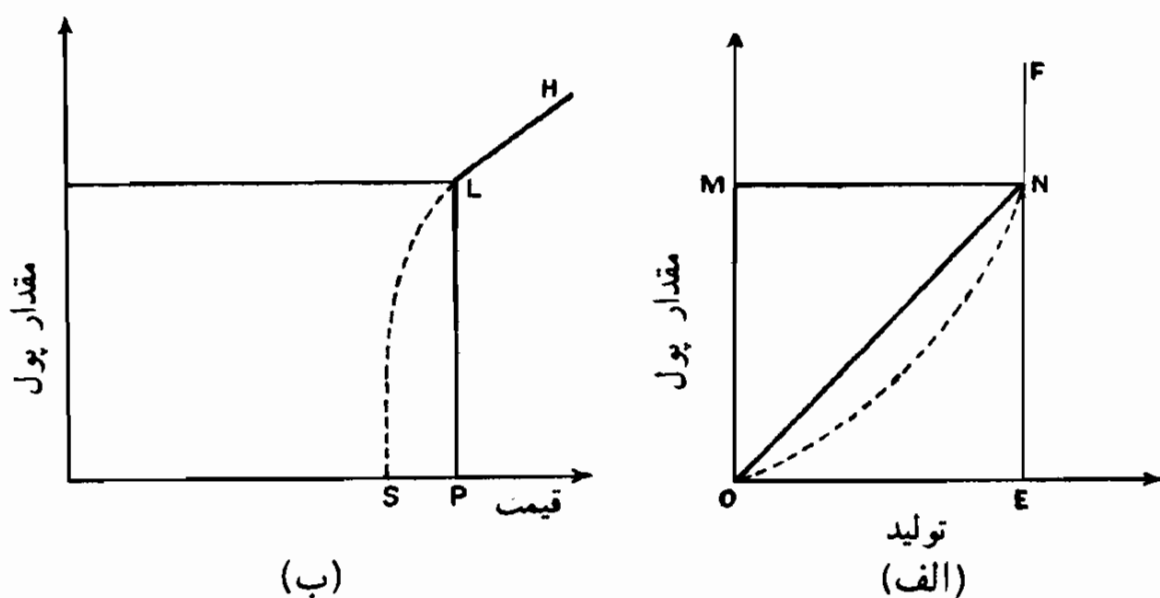
ب) چون عوامل تولید متجانس نیستند، افزایش تولید عموماً متضمن بازده‌های نزولی است. بنابراین، بنا بر عقل و منطق می‌توان پذیرفت که هزینه‌ها و در نتیجه قیمت‌ها پیش از استقرار اشتغال کامل بالا خواهند رفت؛

پ) مزدهای اسمی، زیر فشار اتحادیه‌ها، پیش از برقراری اشتغال کامل رو به ترقی می‌گذارند. در واقع، وقتی که تولید و اشتغال افزایش یابند، اضافه‌مزدها آسانتر به دست می‌آیند و این امر به ترقی قیمت‌ها منتهی می‌گردد؛

ت) سرانجام و مهمترین «پیچیدگی» مورد نظر کینز، تنش‌های محلی قیمت‌هاست که پیش از اشتغال کامل به سبب کشش‌های مختلف عوامل تولید در بازارها و تحرك ناقص عوامل از يك منطقه به منطقه دیگر اقتصاد نمودار می‌شوند. پس، تنگناها به تدریج در کنار افزایش تولید پدید می‌آیند و می‌توانند به صورت کمی (کمبود کارگر یا سرمایه فنی) یا کیفی (کمیابی عوامل متخصص) بوده و بر حسب آنکه رفع آنها به راه‌حلهای کوتاه مدت بستگی پیدا کند یا مفروض به تغییرات ساختار اقتصادی شود، می‌توانند موقتی یا دائمی باشند.

همچنین می‌توان گفت که «حوزه اشتغال کامل بخشی» وجود دارد و نه «نقطه اشتغال کامل». بنابراین، تعریف نظری که بر اساس آن کشش عرضه کلی مساوی با صفر از خصوصیات اشتغال کامل است، با وضعیتی که اقتصاد واقعی بتواند به آسانی معین نماید مطابقت نمی‌کند، زیرا دو عامل کار و سرمایه بی‌نهایت تقسیم‌پذیر و قابل تجزیه و نیز کاملاً سیال نیستند و نمی‌توانند به نسبت‌های نامشخص با یکدیگر ترکیب شوند.

شکل ۲۸ دو تصویر انعطاف‌ناپذیر و انعطاف‌پذیر نظریه کینز را نمایش می‌دهد. در تصویر «الف» تولید توسط نیمساز ON (افزایش تولید متناسب با ازدیاد پول است) تا



شکل ۲۸

نقطه اشتغال کامل E ارائه گردیده است که عرضه در این نقطه بدون کشش می شود (خط NF)؛ اگر «پیچیدگیها» که کینز بدانها اشاره کرده است مورد توجه قرار گیرد، منحنی ONF تولید را نشان می دهد (که قسمت ON آن، نقطه چین است).

در تصویر «ب»، تحول قیمت‌ها را نشان می دهد، به شرط آنکه بپذیریم تا زمانی که حجم پول کمتر از OM است، قیمت‌ها تغییر نمی کنند و پس از آن بالا می روند. اگر این استنباط تعدیل گردد، تحول قیمت‌ها با SLH نمودار می شود (که قسمت SL نقطه چین است) و در این صورت، ترقی قیمت‌ها پیش از برقراری اشتغال کامل آشکار می شود.

تحلیل کینز این نتیجه مهم را به دست می دهد که از این پس نظریه مقداری پول در نظریه عمومی درآمد کلی ادغام گردیده است. با این همه، نظریه مقداری پول که در دایره بحث اقتصاد کلان بیان شده است، برای آنکه خرج کلی و محصول کلی مورد نظر قرار گیرد، به زودی اصلاح می شود. در واقع، بررسی حالات تورمی، پس از جنگ جهانی دوم، اهمیت روابط میان جریانهای پولی و واقعی و انطباقات خاص آنها را که تحلیل کلی بسا اوقات پنهان می دارد و یا با مهارت احتراز می جوید، نشان داده است.

#### § ۴. تدوینهای تازه نظریه مقداری

نظریه مقداری پول طی سالهای اخیر از نو مورد توجه واقع گردیده و به ویژه موضوع دو تعبیر جدید قرار گرفته است:

— یکی از آقای فریدمن، که آن را به عنوان «تعمیم تجربی این اندیشه تعریف کرده است که تغییرات موجودیهای نقدی و واقعی و خواسته صندوق (یعنی تقاضای پول) رو



به اعتدال می‌گذارد و صورت تدریجی پیدا می‌کند و یا نتیجه رویدادهایی ناشی از تغییرات قبلی عرضه می‌باشد، حال آنکه تغییرات مهم در عرضه موجودیهای نقدی اسمی صندوق می‌تواند مستقل از هرگونه تغییر در تقاضا به وجود آید و در عمل نیز به دفعات ایجاد می‌شود».<sup>۱۵</sup> بنابراین به نظر می‌رسد که تغییر قیمت‌ها و درآمد پولی اسمی، اساساً ناشی از تغییرات عرضه پول است.

— و دیگری از موريس اله<sup>۱۶</sup> است که تدوین «موروثی، نسبی گرایانه و لژیستیک» را پیشنهاد کرده است.<sup>۱۷</sup> این تدوین «يك وابستگی تبعی میان مقدار تقاضای پول در زمان معین و مشاهدات گذشته و نرخهای افزایش اسمی درآمد ملی برقرار می‌کند؛ و نسبی گراست، به این معنی که این وابستگی فقط با استفاده از يك پایه مرجعی روانی تنظیم می‌شود و سرانجام لژیستیک است بدین معنی که برای بیان موجودی نقدی و خواسته نسبی صندوق بر حسب شاخص روانی وقایع، به يك تابع لژیستیک منتهی می‌گردد.

تحقیقات تجربی که آقای اله انجام داده، او را به این نتیجه‌گیری رهنمون گشته است که میان گردش پولی و حاصل ضرب  $(P \times Q)$  در هر زمان تناسبی وجود دارد. اما ضریب تناسب، چنان که نظریه مقداری به حدافراط ساده وانمود کرده است، يك عدد ثابت نیست، بلکه «تابع تحول گذشته درآمد ملی، یعنی تحول گذشته حاصل ضرب  $P \cdot Q$  است».<sup>۱۸</sup>

تدوینهای فریدمن و اله روی تقاضای پول تأکید دارند و عوامل را بهتر از طرفداران سنتی روش مقداری تحلیل می‌نمایند؛ این دو تعبیر درصددند به ویژه از طریق تحقیقات آماری ثبات تقاضای پول را نمایان سازند و موفق می‌شوند تأثیر عرضه پول را روی تغییرات قیمت‌ها بنمایانند، بدون آنکه در عین حال اندیشه يك تناسب دقیق میان تغییرات ذخیره پولی و تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها را نیز در نظر بگیرند.

15. M. Friedman, «The Quantity Theory of Money», A restatement in *Studies in the Quantity Theory of Money*, University of Chicago Press, 1956, p. 5.

16. M. Allais

17. Héréditaire, relativiste, logistique (H.R.L.), *Bulletin S.E.D.E.I.S.*, n° 928, supplément, septembre 1965.

18. *op. cit.*, p. 14-15.

## بخش دوم از قسمت اول - عوامل پولی، عوامل واقعی

### و تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها:

#### مثال تورم

تحلیل نوین تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها اصولاً در زمینه تغییرات تورمی که شخصه تحول اقتصادی سی سال اخیر بوده، صورت گرفته است. تعدد عوامل دست‌اندرکار و تنوع شرایطی که اینان نفوذ خود را اعمال می‌کنند، به هنگام این تحلیل پدیدار شده‌اند و در تعریف خصوصیات انواع گوناگون تورم و نیز در بررسی فراگرد تورمی نمودار گردیده‌اند.

#### § ۱. انواع تورم

سه نوع تورم می‌توان تشخیص داد: تورم تقاضا؛ تورم هزینه؛ تورم ساختاری.

##### الف) تورم القایی تقاضا یا تورم تقاضا

این نوع تورم با وضعتهایی مطابقت می‌کند که عرضه کالاها و خدمات، چه در زمینه کلی و چه در قلمرو بخشی نمی‌تواند تقاضای کالاها و خدمات را برآورده سازد.

ابتدا می‌تواند زیادتی تقاضای کلی به دلایل مختلف وجود داشته باشد:

— افزایش مخارج عمومی بر اثر تأمین مالی توزیع درآمدها (حقوق و مزدها) یا سرمایه‌گذاریها؛

— افزایش مخارج مصرفی خصوصی، مربوط به استفاده از نقدینگیهایی که انباشته بوده است (جریان خلاف احتکار پولی)؛

— افزایش مخارج سرمایه‌گذاری خصوصی که با اعتبار بانکی تأمین مالی شده است؛

— افزایش درآمدها ناشی از مازاد تراز پرداختها.

در کلیه این موارد، فشار تورمی وجود ندارد مگر آنکه عرضه کالاها و خدمات مصرفی نسبت به تقاضا غیر مکفی باشد؛ نابسایی عرضه می‌تواند یا از فقدان ظرفیت تولید و یا از عدم کفایت ذخایر و یا از کمیابی ناشی از عوامل تصادفی و سرانجام از عدم امکان توسل به واردات بر اثر فقدان ارز برای تأمین مالی نتیجه بشود.

زیادتی تقاضا می‌تواند بخشی نیز باشد: عدم کفایت عرضه بعضی از محصولات موجب ترقی قیمت آنها می‌گردد و این جریان روی سطح عمومی قیمت‌ها انعکاس پیدا می‌کند و یا رشد تولید را در بخشهایی که نیاز به این محصولات دارند، محدود می‌سازد. چنین وضعیتی عمدتاً در صنایع کالاهای تجهیزاتی یا در صنایع اساسی مانند صنعت

فولاد پدیدار می شود و علت آن در اختلاف میان کششهای عرضه محصولات گوناگون مورد نظر است: دستیابی به این محصولات کم و بیش به زمان نیاز دارد؛ و یا صنایعی که آنها را فراهم می آورند، می توانند ظرفیت اضافی داشته یا نداشته باشند.

#### ب) تورم هزینه ها

تورم القایی از هزینه ها یا تورم هزینه ها با وضعیتی مطابقت می کند که ترقی قیمتها بر اثر افزایش مستقل هزینه های تولید تحریک شده است، بدون آنکه زیادتی تقاضای کلی یا بخشی وجود داشته باشد.

الف) ترقی هزینه های تولید می تواند در نتیجه ترقی مزدها ناشی از خواست کارگران متشکل برای افزایش سهم خود در درآمد کلی واقعی یا سطوح پاداشها پدید آید. اگر کارآفرینان افزایش هزینه ها را متحمل نشوند، قیمتهای خود را بالا می برند و سیر مارپیچی قیمتها - مزدها توسعه می یابد. گاهی کارآفرینان می توانند با پذیرش تقلیلی در منافع یا جبران آن توسط ازدیاد بهره وری، ترقی هزینه ها را جذب و خنثی نمایند. اما اگر مزدها سریع تر از بهره وری بالا برود، ترقی قیمتها حتمی و اجتناب ناپذیر خواهد بود.

شایان یادآوری است که ترقی مزدها می تواند بدون وجود زیادتی تقاضای کار از سوی کارفرمایان پدید آید. در اقتصادهای نوین، چندین سال است این حقیقت درک می شود که افزایشهای سالانه مزدها زیر فشار اتحادیه ها بدون توجه به ازدیاد بهره وری جنبه نهادی پیدا کرده است. به علاوه، گرایی که در برخی از صنایع پویا و روبه ترقی در برقراری پیوندی میان ازدیاد مزدها و افزایش واقعی یا مورد انتظار بهره وری ابراز می شود، برای مجموعه اقتصاد خطرناک است: در واقع، ترقیات مزدها که در این صنایع تحقق یافته است، می رود که به سرعت عمومیت پیدا کند و در بخشهایی که بسیار محتمل است ازدیاد بهره وری زیاد بالا نبوده و با سرعت کمتر باشد (صنایع قدیمی، خدمات و کشاورزی) تقلید می شود.

ترقی قیمتها ناشی از ترقی مزدها، در صورتی می تواند گسترش یابد که با رشد متناسب عرضه پول یا افزایش کسری مالیه عمومی همراه باشد. اگر پول و اعتبار بانکی نسبت به محصول واقعی ملی در سطح ثابت حفظ شود، ترقی عمومی مزدها و قیمتها موجب تنزل تقاضای کالاها و خدمات می گردد، بیکاری پدید می آورد و این جریان به فشار مزد روی هزینه ها و قیمتها پایان می بخشد.

برخی از صاحب نظران از این دید پشتیبانی کرده اند که تورم هزینه غیر ممکن یا

عاری از معنی بوده و هر تورم لزوماً يك تورم تقاضاست. با این همه، آزمایش وقایع، پیروی از آنها را تجویز نمی‌کند. در انگلستان و ایالات متحده، پس از جنگ جهانی دوم، ترقیات مزدها يك عامل تعیین‌کننده تورم، حتی در دوره رکود فعالیت اقتصادی یا کساد بوده است. بررسیهای آماری چارلز شولتز و لوینسن درباره تغییرات قیمت‌ها در ایالات متحده، پس از پایان جنگ دوم جهانی نشان می‌دهند که میان میزان بیکاری و نرخ تغییر مزدها ارتباط مفهومی وجود ندارد. نه بیکاری و نه تغییرات هزینه زندگی هیچ يك علل تعیین‌کننده تغییرات مزدها نبوده‌اند.<sup>۱۹</sup> بدین قرار، ترقیات مزدها از تقاضای اضافی در بازار کار نتیجه نشده است.

(ب) همچنین، هزینه‌های تولید می‌توانند، زیر فشار قیمت‌های واردات مواد اولیه و محصولات غذایی نیز بالا بروند.

ترقی قیمت‌های مواد اولیه و وارداتی، برحسب سهمی که در هزینه‌ها دارند، به طور مستقیم روی هزینه‌ها اثر می‌کند. ترقی قیمت‌های محصولات غذایی وارداتی در هزینه زندگی تأثیر دارد و در نتیجه موجب درخواست‌های اضافه مزدها می‌شود.

این عامل، پس از پایان جنگ، نقش مهمی در انگلستان ایفا کرده است.<sup>۲۰</sup>

(پ) سرانجام، ترقی هزینه‌های تولید می‌تواند ناشی از آزادی عمل و ترقی قیمت‌های بعضی از خدمات (قیمت‌های اجاره بها و قیمت‌های خدمات عمومی) پس از يك دوره طولانی جلوگیری از تغییر قیمت‌ها باشد.

در کلیه این موارد، ترقی هزینه‌ها بدون آنکه الزاماً زیادتی تقاضای کلی در اقتصاد وجود داشته باشد، می‌تواند موجب ترقی قیمت‌ها بشود؛ ترقی قیمت‌ها می‌تواند ایجاد گردد، حتی اگر کساد در اقتصاد پدیدار شود.

(پ) تورم «ساختاری»

تورم القایی از ساختار بازارها آن است که ترقی سطح عمومی قیمت‌ها بر اثر شرایط تشکیل قیمت‌ها در بعضی از بازارها یا در برخی از بخش‌های اقتصاد پدید آمده باشد.

19. Ch. Schultze, *Recent Inflation in the United States*, Joint Economic Committee, U.S. Congress, 1959.

H.M. Levinson, *Postwar Movement of Prices and Wages in Manufacturing Industries, Study of Employment, Growth and Price Levels*, Joint Economic Committee, 1960.

الف) در اقتصادهای معاصر، بسیاری از قیمت‌ها بیشتر بر اثر تصمیمات رؤسای بنگاه‌ها معین می‌شود تا انطباقات عرضه و تقاضا در بازار. تصمیمات رؤسای بنگاه‌ها تحت تأثیر جست‌وجوی سود معین که میزان آن به هدف‌های بنگاه (مثلاً تأمین مالی از منابع خود) بستگی دارد، اتخاذ می‌گردد. در این صورت گفته می‌شود که قیمت‌ها تحت اداره قرار گرفته‌اند؛ این قیمت‌ها فقط و به ویژه بازار انحصارهای چندقطبی را مشخص می‌نمایند.

شماری از اقتصاددانان امریکایی و از این گروه، آقای گاردینر مینز<sup>۲۱</sup>، ثابت کرده‌اند که ترقیات قیمت‌ها بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۸ در ایالات متحده تقریباً همه ناشی از رفتار صنایع انحصارگر چندقطبی (صنعت فولاد، صنایع مکانیک، صنعت اتومبیل، کائوچو و جز اینها) بوده است؛ برعکس، ترقی عمومی قیمت‌ها طی دوره زمانی ۱۹۴۲-۱۹۴۷ تقریباً و منحصراً در نتیجه تغییرات قیمت‌ها در صنایع بسیار رقابتی پدید آمده است؛ و در پایان، در زمان کساد سال ۱۹۵۸، قیمت‌های اداره شده همچنان به ترقی ادامه داده‌اند، حال آنکه فقط قیمت‌های رقابتی کاهش یافته‌اند. همچنین ثابت کرده‌اند که تقاضا در تغییرات قیمت‌های فولاد نقش کوچکی ایفا کرده است.<sup>۲۲</sup>

ب) در بسیاری از اقتصادهای نوین، قیمت‌های کشاورزی، اکثر اوقات بیشتر بر حسب ملاحظات سیاسی تعیین شده‌اند تا بنابر تحول عرضه و تقاضا. قیمت‌های کشاورزی در جهت ترقی راهنمایی شده‌اند و هر مقدار افزایش در این قیمت‌ها یا بر اثر سرایت ماشین‌واری و یاروانی در قیمت‌های دیگر منعکس می‌شود. به علاوه، چون نفوذ قیمت‌های محصولات کشاورزی در هزینه زندگی مهم است، ترقی این هزینه، درخواست‌های افزایش مزدها را تحریک می‌کند. به این ترتیب، بدون آنکه زیادت‌ی تقاضا یا فشار هزینه‌های تولید روی قیمت‌ها وجود داشته باشد، فراگرد تورمی می‌تواند به راه افتد.

اینهاست علل گوناگونی که می‌توان تورم را ناشی از آنها دانست. اگرچه این علل را از لحاظ تحلیلی می‌توان تشخیص داد، با این وصف، جای تصریح دارد که عوامل تعیین‌کننده در گسترش فراگرد تورمی هم به تأثیر تقاضا و هم به فشار هزینه‌ها مربوط است. اکنون می‌کشیم تأثیر متقابل این عوامل را نمایان سازیم.

21. Gardiner Means

22. O.Eckstein & G.Fromm, *Steel and the Postwar Inflation*, Joint Economic Committee, U.S. Congress, 1959.

## § ۲. فراگرد تورمی

يك تنش تورمی در صورتی اثری نامتعادل سازنده بر اقتصاد دارد که بتواند بر برخی از مقاومتها فائق آید و بادوام باشد و می تواند با تنشهای انقباضی در سایر بخشهای اقتصاد، با انعطاف ناپذیری از منشاء نهادی (مثلا وجود قراردادهای درازمدت)، با اقدامات ضد تورمی مقامات عمومی برخورد کند. به طور کلی، می توان گفت که تنش تورمی اگر در يك منطقه فعال یا حیاتی و اساسی اقتصاد وجود داشته باشد و موجب واکنشهای مساعد در جهت ترقی درآمدها و قیمتها از جانب گروههای مهم اجتماعی شود، فراگرد تورمی را تحریک می کند و به راه می اندازد.

با این همه، ممکن است دو نوع وضعیت تورمی پدید آید: یکی وضعیت تورم آشکار (بارز) و دیگر وضعیت تورم پنهان.

### الف) تورم آشکار

منشاء تورم را بنا بر آنکه در زیادتی تقاضا یا در فشار هزینه ها باشد، مجموعه ای از خصوصیات گوناگون می توان در نظر گرفت:

الف) رشد مستقل تقاضا، در نتیجه افزایش مخارج خصوصی مصرفی و سرمایه گذاری و افزایش مخارج عمومی، ترقی مزدها و قیمتها را که ترقی تدافعی یا «متقابل»<sup>۲۳</sup> می باشد، به دنبال دارد. به این ترتیب، مزدبگیران انتظار دارند قدرت خرید خود را حفظ کنند؛ صنایع مولد بعضی از مواد اولیه یا کالاهای تولیدی که هزینه های آنها در ترکیب قیمتهای شمار زیادی از کالاها وارد می شود، قیمتها را به طرزی بالا می برند که افزایش هزینه های تعویض را جبران نمایند؛ بدین قرار، این صنایع در اساس نرخ واقعی سود خود را تغییر نمی دهند و فقط تراکم سفارش و کار با ظرفیت کامل را در نظر می گیرند.

ب) ترقی هزینه ها می تواند ناشی از ترقی «پیشگیرانه» مزدها باشد، یعنی ترقی که در يك یا چند بخش اقتصاد تحت تأثیر فشار اتحادیه پدید آید، بدون آنکه این فشار با توجه به گرانی هزینه زندگی توجیه شود.

يك چنین ترقی مزدها می تواند از سوی اتحادیه ها یا به علت آنکه نیروهای

۲۳. در اینجا ما اصطلاح پیشنهادی مجلوط را در مقاله زیر به کار می بریم:

«Another view of Cost-push and Demand-pull inflation», *The Review of Economics and Statistics*, May 1960.

قراردادی آنها زیاد است و یا به سبب افزایش شدید منافع واحدهای تولیدی درخواست شود.

ترقی «پیشگیرانه» مزدها در درون اقتصاد پخش می گردد و سایر گروههای مزدبگیر با استناد به این جریان در مقام تقلید برمی آیند و افزایش همانند در پاداشهای خود را (ترقی غیرمستقیم مزدها) به دست می آورند.

افزایشهای مزد منشاء تغییرات زیر می گردد:

— از يك سو، رشد تقاضای فرعی: مثلا مزدبگیران برای مصرف خود بیشتر خرج می کنند یا آسان تر از اعتبار مصرفی استفاده می نمایند؛ واحدهای اقتصادی برای تأمین مالی اضافات مزدها از بانکها وام می گیرند و اعتبار بانکی از بسط و رشد تقاضا پشتیبانی می کند؛

— از سوی دیگر، ترقیهای قیمت‌های خرید و فروش مواد اولیه و قیمت‌های سایر محصولات که «ترقی متقابل» می باشند.

پ) و در پایان، ترقی هزینه‌ها ممکن است ناشی از افزایش مستقل در قیمت‌های خرید و فروش مواد اولیه یا ترقی «پیشگیرانه» قیمت‌های اداره شده در بعضی از شاخه‌های فعالیت بشود. در اینجا هدف دفاع از نرخ معین سود در دوره تنزل تولید است.

این گونه ترقیها، افزایش متقابل مزدها و سایر قیمت‌ها را نیز به دنبال دارد و اینها منشاء رشد تقاضای فرعی است.

این گونه ترقیها می تواند با بسط «تکیه‌گاه» تقاضای ناشی از تدابیر پولی و مالی برای مبارزه با خطرات احتمالی کساد و بیکاری حاصل از ترقی هزینه‌ها نیز همراه باشد.

بنابراین، تأثیر تقاضا و فشار هزینه‌ها طی فراگرد تورمی کاملاً در هم می آمیزند: چنان که مچلوب شرح داده است، تورم تقاضا می تواند مستقل یا القایی باشد. تورم هزینه، جنبه تهاجمی (یا مستقل) یا تدافعی (یا متقابل) دارد.

به این ترتیب، يك فراگرد تجمعی ترقی قیمت‌ها بسط و ادامه می یابد و تحت تأثیر رفتار گروههای اجتماعی و پیش‌بینیهای اشخاص اقتصادی به خودی خود وسعت پیدا می کند.

در واقع، گروههای اجتماعی میزان تأثیر خود را با عدم انطباقهایی قیاس می کنند

که در درون اقتصاد بروز می‌نمایند.<sup>۲۴</sup>

اگر ارتباطات پولی موجود میان گروه‌ها به علت نامشخصی تغییر یابد، تورم از خودداری بعضی از این گروه‌ها در پذیرش این تغییر پدید می‌آید؛ هر قدر این گروه‌ها قدرت تسلط واقعی بیشتری بر اجتماع دارا باشند، این امتناع مؤثرتر خواهد بود. ترقی قیمت‌ها در يك بخش اقتصاد بدون ازدیاد متناسب کلیه قیمت‌ها و هزینه‌های دیگر، برای بعضی از گروه‌ها تنزل درآمد واقعی را به بار می‌آورد و اینان به جبران آن می‌کوشند. مثلاً، اگر ترقی قیمت‌ها و منافع در بخش صادرات به دنبال تضعیف پولی بروز کند، مزدبگیران تقاضای مزد بالاتر را می‌نمایند؛ یعنی درصدی بر می‌آیند درآمد واقعی خود را با اخذ سهم بیشتر از درآمد کلی اسمی بازیابند. اما در این زمان، کارآفرینان می‌توانند در برابر ترقی هزینه‌های خود از دولت تسهیلات اعتباری به دست آورند و قیمت‌های بالاتر را بر مصرف‌کنندگان تحمیل کنند: همه چیز به نیروهای قراردادی و مبارزه آنها بستگی دارد. مزدبگیران - مصرف‌کنندگان می‌توانند از نو اضافات تازه مزدها را طلب نمایند؛ کشاورزان، به نوبه خود، قیمت‌های محصولات کشاورزی را بالا ببرند و جریان به همین ترتیب ادامه می‌یابد. عملها و عکس‌العمل‌های گروه‌های مختلف اقتصادی فراگرد تورمی را پا برجا نگاه می‌دارند و وسعت می‌بخشند.

اما رفتار گروه‌ها در برابر ارتباطات پولی تحت تأثیر پیش‌بینیها قرار دارد.

این واقعیت در گسترش تورم شایان اهمیت است که بعضی از اشخاص اقتصادی تنزل قیمت‌ها را پیش‌بینی می‌کنند و در نتیجه، واکنش نشان می‌دهند (کشش پیش‌بینی بزرگتر از يك دارند)، حال آنکه این ترقی را دیگران پیش‌بینی نمی‌نمایند و در نتیجه دچار آثار آن می‌شوند. بنابراین، گروه‌هایی وجود دارند که منشاء عدم انطباق و توسعه آن هستند، در صورتی که دیگران در رأس مهلت معین که برای آگاهی بر ترقی قیمت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، به واکنش اکتفا می‌کنند.<sup>۲۵</sup>

۲۴. ر.ک.:

Henri Aujac, «L'inflation, conséquence monétaire du comportement des groupes sociaux», *Economie appliquée*, avril-juin 1950, n°2.

F.D. Holzman, «Income Determination in Open Inflation, *Review of Economics and Statistics*, 1950, p. 150.

۲۵. ر.ک.:

P. Dieterlen, *Quelques enseignements de l'évolution monétaire française de 1948 à 1952*, Paris, A. Colin, 1954.



به عنوان مثال، کارآفرینان، برخوردار از درآمدهای باقیمانده یا تفاضلی، کشش پیش‌بینیهای قوی‌تر و رفتار منطقی‌تر و عقلایی‌تر دارند، حال آنکه صاحبان درآمدهای باقیمانده یا تفاضلی کشش پیش‌بینی نسبتاً ضعیف دارند و درخواست خود را با تأخیر به عمل می‌آورند تا ضمن ثبت در هزینه‌های ناشی از ترقیاتی که تا آن زمان فقط در قیمت‌ها پدیدار می‌گردید، از نو تعادل را برقرار سازند. بنابراین، به دنبال هر ضربه تورمی مراحل زیر ملاحظه می‌شود:

— مرحله عدم انطباق که طی آن در کشش‌های پیش‌بینی میان اشخاص اقتصادی اختلاف نمودار می‌شود؛

— سپس مرحله انطباق مجدد که طی آن افراد کمتر فعال اضافه درآمندی به دست می‌آورند. این چنین انطباق مجددی می‌تواند علت موج جدید تورم باشد.

هر اندازه عدم انطباق شدیدتر باشد، مهلت واکنش گروه‌های زیر سلطه کوتاهتر است. شتاب فراگرد تورمی در توسعه دامنه مراحل عدم انطباق بر اثر ترقی کشش‌های پیش‌بینی علت زمان پیوسته کوتاهتر مراحل انطباق مجدد را به دنبال کاهش اوقات واکنش توضیح می‌دهند.

هر گاه فقط نقش غیر فعال را برای مزدبگیران در فراگرد تورمی بشناسیم، واقعیت را کمتر در نظر گرفته‌ایم. البته در موارد متعدد گذشته، تأخیر و عقب‌ماندگی مزدها نسبت به قیمت‌ها عنصر مستهلک‌سازنده این فراگرد بوده است. با این همه، چند سالی است که اضافات سالانه مزدها، بدون ارتباط با افزایش بهره‌وری و زیر فشار اتحادیه‌ها جنبه نهادی گرفته است؛ به علاوه، گرایش فزاینده به برقراری ارتباط میان اضافات مزدها و افزایش واقعی یا مورد انتظار بهره‌وری در برخی از صنایع، در صورتی که ترقیات محدود به این صنایع باقی‌نمانند و در بخشهایی که ازدیاد بهره‌وری احتمالاً کندتر است (کشاورزی و خدمات) میل به تعمیم پیدا کنند، خطرناک می‌باشد. بنابراین بجاست هیچ یک از موارد ممکن و متوالی در گسترش فراگرد تورمی از نظر دور نماند.

پیش‌بینیهای ترقی به اتکاء بعضی از قیمت‌ها در نقش قیمت‌های پیشرو انجام می‌گیرد. بدین قرار است که بهای خرید و فروش دلار در آلمان، بهای خرید و فروش سکه ناپلئون و قیمت بیفتک در فرانسه در دوره‌های تورمی که این کشورها از سرگذرانیده‌اند، کلیه قیمت‌های دیگر را به دنبال خود کشیده‌اند.

شتاب تورم بخصوص ناشی از رفتار خریداران و فروشندگان است. خریداران در خریدهای خود سرعت نشان می‌دهند و در پرداختهای خود شتاب روا می‌دارند و این امر فشار از جانب تقاضا را شدت می‌بخشد؛ فروشندگان به تشکیل ذخایر مبادرت می‌ورزند و این کار باز هم از عرضه که در این زمان نیز غیرمکفی است می‌کاهد و نیز قیمت‌های فروش خود را بر حسب هزینه آینده، با احتساب ترقی قیمت‌ها محاسبه می‌کنند و نه بر اساس هزینه واقعی. شتاب تورم هر قدر در محیط روانی حساس نسبت به تورم گسترش یابد، سریع‌تر است: فرانسه که پس از جنگ جهانی

نخست با تسلسل فراز و نشیبهای پولی مواجه بوده است، مثال برگزیده را در این زمینه به دست می‌دهد.

تورم آشکار، بادوام و شتابزده، در نهایت به تورم تازنده یا آبرتورم (آلمان سال ۱۹۲۴) تبدیل می‌شود. در این حالت، کششهای پیش‌بینی‌بی‌نهایت است و مهلت واکنش وجود ندارد. از این پس، مزدبگیران دیگر نقش‌کند سازنده خود را ایفا نمی‌کنند. در آلمان، از ماه اوت سال ۱۹۲۳، مزدها هر هفته برحسب قیمت‌های مورد پیش‌بینی برای هفته بعد معین می‌گردید و با توجه به زمان گذشته و برحسب ترقی که واقعاً در جریان کار پیدا کرده است، تجدید انطباق صورت می‌گرفت.

چنان که برشانی - تورونی در کتاب کلاسیک خود اقتصاد تورم<sup>۲۶</sup> شرح داده، سه پدیده از خصوصیات آبر تورم است:

الف) گریز از برابر پول: پول دیگر وظیفه و عمل ذخیره ارزش را انجام نمی‌دهد. تقاضای کالاهای بازرگانی، کالاهای واقعی به میزان قابل ملاحظه افزایش می‌یابد: موجودیهای نقدی صندوق رو به اتمام می‌گذارند. تولیدکنندگان، بنگاههای خود را فقط و فقط به منظور تبدیل منافع خود به پول و تثبیت در این وضع توسعه می‌دهند. به این ترتیب است که کنزرنهای<sup>۲۷</sup> وسیع منطقه‌رور (اشتینس - راتنو)<sup>۲۸</sup> ایجاد شدند. پس اندازکنندگان طلا و ارزهای خارجی خریداری می‌کنند.

ب) «اتلاف مادی» بر اثر ضرورت افزایش حجم صادرات نسبت به حجم واردات به سبب کاهش ارزش پول ملی.

پ) فروپاشی بازارهای ملی و ساختار قیمت‌های داخلی: قیمت‌ها با بهای خرید و فروش ارز خارجی تطبیق پیدا می‌کند و سرانجام حتی سریع‌تر از ارز خارجی بالا می‌روند.

در نقطه اوج تورم فقط روحیه غیر عقلایی و ترس وجود دارد.

ب) تورم پنهان

وضعیت‌های تورم آشکار از خصوصیات پایان جنگ جهانی اول است، حال آنکه بسیاری از کشورها، به ویژه انگلستان از سال ۱۹۴۵ کوشیده‌اند فشارهای تورمی را پس بنشانند یا مهار کنند و ترقی قیمت‌های ناشی از آن را محدود سازند.

26. Bresciani-Turroni, *Economics of inflation*.

27. Konzern

28. Stinnes-Rathenau

روشهای مورد استفاده عبارت است از اقدام همزمان به انجماد قیمتها، جیره بندی و اجرای سیاست اضافه بودجه و نظارت بر ارزها. در اینجا است که ضرورت مقابله ساختار عرضه و تقاضا پدید می آید. در این حالت، خطرناک ترین بخشها مربوط به محصولات اساسی یا «فعالها» است که تقاضای مهم و انعطاف ناپذیر نسبت به آنها، یعنی محصولات غذایی و کالاهای مفید مصرفی به عمل می آید.

مثال انگلیس نشان می دهد که دولت ابتدا درصدد بوده است با جیره بندی به تدارک کالاهای اساسی به میزان مکفی مبادرت ورزد تا هرگونه تقاضای ترقی مزدها را متوقف سازد. چون قدرت خرید نمی تواند به سوی محصولات اساسی روی آورد، به سوی بخش آزاد کالاها و خدماتی که به منزله بیفایده تلقی گردیده اند، هدایت می گردد و در نتیجه سینماها، نمایشها، شرط بندیهای دوجانبه، مسابقه های خرگوش دوانی و جز اینها موفقیت پیدا می کنند. این گونه مخارج ضد تورمی می باشد، زیرا درآمدها را از «کالاهای فعال» منحرف می سازند و به سبب تحمل مالیات سنگین امکان اضافه بودجه را به دولت می دهند.

روش انگلیس با موفقیت رو به رو گردیده، زیرا قیمتهای خرده فروشی در انگلستان در سال ۱۹۵۰ نسبت به سال ۱۹۳۸ تقریباً فقط دو برابر و نیم بالا رفته است.

با این وصف، بجاست یادآوری شود که سیاست اجبار تورم به عقب نشینی نمی تواند تورم را از میان ببرد: تورم «پنهان» باقی می ماند، یعنی ترقی شدید قیمتها و عدم تعادلها همه جانبه وجود ندارد، اما تقاضای اضافی باقی است و در اغلب اوقات تراکم داراییهای نقدینه ایجاد می گردد. مسائل به تأخیر افتاده اند و اما حل نشده اند. بازگشت به وضعیت عادی فقط به تدریج انجام می گیرد و در صورتی بدون خطر است که بتوان «روحیه انتظار پایان نظارتهای» را از میان برد.<sup>۲۹</sup>

اجبار تورم به عقب نشینی به جهت آنکه فعالیت اقتصادی را از مسیر خود منحرف می کند و بازار سیاه را تشویق می نماید و انگیزه را نابود می سازد و بهره وری را ضعیف می گرداند، مورد انتقاد بعضی از نویسندگان قرار گرفته است. همین نویسندگان تصور می کنند که تورم آشکار درمان خود و امید به نیل به تعادل جدید را با خود دارد.

ما خطرات تبلور و «اشتغال کامل بد» را که می تواند حالت طولانی تورم عقب نشسته را عرضه بدارد، انکار نمی کنیم، اما لازم است بدانیم که تکانهای سخت

اقتصادی و اجتماعی تورم آشکار را دور می‌سازد. شتاب تورم اخیر اگر چه ممکن است اقتصاد را به وضعیتی نزدیک به ابر تورم بکشاند، به نظر من، مقایسه تحولات اقتصادی فرانسه و انگلیس از سال ۱۹۴۵، درباره مزایای تورم عقب‌نشسته، تردیدی باقی نمی‌گذارد، به شرط آنکه این وضعیت دوام نداشته و زمینه بازگشت تدریجی به تعادل کمتر ساختگی آماده شده باشد.

لازم است باز هم خاطر نشان سازیم که انتخاب میان تورم آشکار و تورم عقب‌نشسته فقط در زمینه ساده روش اقتصادی جای نمی‌گیرد، بلکه به ساختار سیاسی و اجتماعی معین بستگی دارد. آقای منگی<sup>۳۰</sup> ثابت کرده است که رفتارهای اجتماعی به سود سیاست انگلیسی عمل کرده‌اند: حال آنکه طبقه کارگر که ۸۰٪ تا ۸۵٪ جمعیت انگلیس را تشکیل می‌دهد، سیاستی را تصویب می‌کرد که از وضع اقتصادی و اجتماعی آنها حمایت کند. طبقه متوسط با شمار کمتر و نامتجانس‌تر و پراکنده‌تر، به خاطر انضباط ملی سختگیری را تحمل می‌کرد.<sup>۳۱</sup> برعکس، به نظر می‌رسد هنگامی که گروه کارآفرینان نفوذ سیاسی مسلط را اعمال می‌کنند، مرز باریک تورم آشکار اگر مطلوب نباشد لااقل بدون درنگ و دغدغه خاطر مورد قبول است.

### قسمت دوم — تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها و سیاست اقتصادی

یکی از هدفهای عینی سیاست اقتصادی در اقتصادهای نوین تأمین ثبات سطح عمومی قیمت‌ها بر اثر رفع عوامل انقباض و جلوگیری از تنشهای تورمی و تصحیح اینهاست.

مبارزه با انقباض مطلب تازه‌ای نیست؛ حتی بیم آن می‌رود که در اقتصادهایی که سیاست عمومی اقتصادی می‌خواهد رشد و اشتغال کامل را استقرار بخشد از نو هدف قرار گیرد. برعکس، در دنیای نوین، تسلط بر تورم و چاره‌جویی برای آن شایان اهمیت است.

در واقع، سیاست ضد تورمی می‌تواند در زمانهای مختلف فراگرد به اجرا درآید. این سیاست می‌تواند به محض پیدایش تنشهای تورمی بکوشد تا با جذب این تنشها از تورم جلوگیری کند و فشارهای تورمی را منقاد سازد و از بروز فراگرد تجمعی اجتناب

30. Y. Mainguy

31. Y. Mainguy, *Economie appliquée*, avril-juin 1950.

ورزد؛ یا موقعی که تورم آشکار شده باشد، هدف سیاست اقتصادی می تواند استقرار مجدد تعادل شود.

۱) هدف سیاست مبارزه با تورم می تواند مقابله با تنشهای تورمی تهدیدآمیز باشد، در این حالت تورم جنبه محلی دارد و آن عبارت خواهد بود از اینکه يك جریان پولی زاید را کاهش دهد یا بر يك جریان واقعی نامکفی بیفزاید.

به عنوان مثال، دولت می تواند با «واردات ضربتی» یا محدودیت اعتبار در جهت ایجاد مانع در راه تشکیل ذخایر، جریان کالاها را افزایش دهد.

سیاست پس انداز اجباری که کینز در اثر خود تحت عنوان چگونه هزینه جنگ را بپردازیم،<sup>۳۲</sup> ارائه کرده است، صورت دیگری از این دخالت است: کینز برای پرهیز از زیادتی تقاضای ناشی از جریان مردها پیشنهاد می کرد که بخشی از مردها تا پایان جنگ (۲۰٪ تا ۸۰٪، بنا بر میزان مزد موردنظر) مسدود گردد و پرداخت آن به تأخیر افتد و این کار سازمان یابد.

با این همه، در بعضی از موارد ممکن است خطرات «تورم هزینه» با اتخاذ تدابیری در جهت تحريك «تورم تقاضا» بر طرف شود. دولت برای اجتناب از ترقی قیمتها، ناشی از افزایش هزینهها (مردها و بار هزینههای اجتماعی) می تواند به بخشودگیهای مالیاتی، به مساعدههای مالی یا به نظارت بر قیمتها متوسل گردد. این اقدامات که ترقی قیمتها را، بدون آنکه علل را از بین ببرد زیر پوشش خود پنهان می دارد، این اثر فوری را برجا می گذارد که قدرت خرید واقعی مصرف کنندگان را زیاد می کند. لازم است برای خنثی کردن این اثر، منابع جدید قادر به ارضای تقاضا به دست آید: این منابع ممکن است از منشاء افزایش تولید (که این امر مفروض به وجود عوامل تولید و فقدان تنگناهاست)، یا از محل ازدیاد واردات (که این امر موکول به وجود ذخایر ارزی قادر به تأمین مالی آنهاست) باشد. اگر این شرایط رعایت نگردد، برای جذب زیادتی تقاضا باید تدابیری اتخاذ شود.

۲) سیاست اجبار تورم به عقب نشینی این هدف را دارد که از فشارهای تورمی جلوگیری کند و تصویر بسیار مفهوم و قابل درك آن در سیاست «ادواری» به چشم می خورد. هدف این سیاست اجتناب از ترقی قیمتها به هنگامی است که جریان ورودی تقاضا به بازار کالاهای مصرفی وجود دارد، اما حجم این کالاها نمی تواند افزایش یابد.

این سیاست که پس از جنگ دوم جهانی در آلمان تهیه و تنظیم شده و طی این جنگ از سوی کلیه کشورهای متخاصم اعمال شده بود بر این اصل قرار داشت که با وضع مالیات و استقراض، وجوهی که به جریان گذاشته شده اند از نو به خزانه برگردند. دولت قیمت‌های کالاهای مصرفی و مزدها را تثبیت و جیره بندی کالاهای مصرفی را برقرار می‌کند.

افرادی که نتوانند تمام درآمد خود را خرج نمایند، اختیار دارند مازاد درآمد را به موارد زیر تخصیص دهند:

الف) مخارج در کالاهای بیفایده که مشمول مالیات‌های سنگین غیرمستقیم شده اند؛

ب) به کار انداختن در بازار پولی برای دوره کوتاه مدت؛

پ) ظهرو نویسی و تعهد وام‌های دولت.

سرانجام، مالیات مستقیم بخش شایان توجهی از قدرت خرید اضافی را جذب می‌کند.

به علاوه، دولت نشر اوراق بهادار خصوصی را از سوی واحدهای اقتصادی ممنوع می‌دارد و ذخایر را به تأمین مالی از منابع خود محدود می‌سازد.

در این سیاست، «انسداد» مدار، از روی قاعده و اصول با توسل به مالیات، استقراض و پس‌انداز اجباری مورد نظر است.

کینز چنین سیاستی را در چگونگی هزینه جنگ را پیردازیم توصیه می‌کرد و در واقع، عقیده داشت که: «یگانگی وسیله گریز و رهایی از تورم این است که با وضع مالیات یا اجرای روش تعویق و تأخیر، قسمتی از قدرت خرید مصرف کنندگان از بازار دوررانده شود».

۳) در دوره تورم آشکار، مبارزه با تورم ممکن است با وسایل مختلف صورت گیرد. جذب پولی، استنباط محضاً مقداری را می‌رساند و عبارت است از ایجاد توقف در ترقی قیمت‌ها یا تنزل قیمت‌ها از طریق کاهش شدید حجم پول.

بلیژیک در اکتبر سال ۱۹۴۴ اسکناسها را از گردش بازداشته و حسابها را در بانکها مسدود کرده و به این ترتیب عمل انقباضی انجام داده است (تجربه گوت ۳۳). در ماه ژوئن سال ۱۹۴۸، اصلاح پولی در آلمان غربی با تبدیل اسکناسهای رایشمارک قدیمی به دویچ مارک به نسبت ۱ به ۱۰/۵ تا ۱۰/۷ اقدام به کاهش حجم پول در گردش نموده

است.

این دو آزمون که نتایج موفقیت آمیزی داشته اند، معنایی را نمی‌رسانند: در واقع، بلژیک در نتیجه واردات انبوه که داراییهای دلاری کشور مقدور نموده و مابازایی در برابر تقاضا فراهم آورده، توانسته است از تورم احتراز جوید. و اما در باب آلمان غربی، حالت ابرتورمی که در این کشور وجود داشت تدابیر اساسی را ایجاب می‌کرد و لازم بود «پولی به ملت عرضه شود» (اندره پیتر)<sup>۳۴</sup> و اصلاح پولی در این کار موفقیت یافته است.

در مواردی که تورم آشکار، جنبه استثنائی کمتر دارد، سیاست انقباض روش ساده و فوری مقداری است که به سبب بی‌عدالتی‌هایی که به بار می‌آورد، زیان بار بوده و در شرایطی که تحول قیمت‌ها ناب‌رگشتی است، مؤثر نیست.

سودمندتر آن است که توسط سیاست‌های تثبیتی، که باید بر نوع تورمی که در اقتصاد برتری دارد انطباق یابد، درصد تحقق یک تعادل جدید درآمدها و قیمت‌ها برآییم. الف) در حالت تورم تقاضا لازم است سیاست بودجه و سیاست مالی به طور همزمان به اجرا درآیند.

سیاست بودجه باید در جهت استقرار تعادل میان دریافتها و مخارج عمومی و حتی به دنبال اضافه دریافتی باشد. اقدام به وضع مالیات برای کاهش مخارج مصرفی خانوارها و مخارج سرمایه‌گذاری واحدهای تولیدی لازم و ضروری است. مالیات مستقیم بردرآمد، به منزله ابزار اساسی به نظر می‌آید که تغییر تصاعدی آن نسبت به انعکاس آن در کلیه درآمدها، به ویژه درآمدهای متوسط و ضعیف که به میزان قابل ملاحظه‌ای خرج می‌شود، دارای اهمیت کمتر می‌باشد.

برعکس، به گفته خانم جوآن رابینسون، مالیات غیرمستقیم میل دارد «نوعی تورم ترکیبی» را تحقق بخشد و بر وسعت دامنه قیمت‌ها نه فقط با ازدیاد هزینه‌ها در مراحل متوالی تولید؛ بلکه با «انعکاس مضاعف» (برتران نوگارو) خود بیفزاید، یعنی در واقع، در قیمت تمام شده وارد و احتساب شود و براساس این قیمت است که تفاوت سود تولیدکننده و بازرگان محاسبه می‌گردد.

در بعضی از موارد، چنین به نظر آمده است که مالیات مستقیم اثر تورمی داشته است. به عنوان مثال، در فرانسه، به سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۸، توسل به این مالیات برای مبارزه با تورم غیر مؤثر بوده و

این امر اساساً به نقایص شدید مالیات بر درآمد در این کشور مربوط است که به میزان سنگین شامل صاحبان درآمد ثابت بر مبنای اظهار اشخاص ثالث می‌شود لکن بخش قابل توجهی از سایر درآمدها را از شمول خود بیرون می‌گذارد. دریافت کنندگان مزد و حقوق متشکل هستند و بدین جهت می‌توانند درخواستهای مؤکد خود را به اجرا درآورند، اضافه درآمد کسب نمایند و آثار مالیات را از میان ببرند و بر اثر افزایش تقاضا، موج جدید تورمی را به راه اندازند. تجربه فرانسه، مالیات بر درآمد را محکوم نمی‌کند، اما یک اصلاح عمیق نظام مالیاتی را شرط کارآیی این روش می‌داند.

آثار تورمی مالیات بر خرج ممکن است وسیعاً تخفیف یابد، به شرط آنکه تصاعدی بوده و نرخ آن در مورد مخارج کالاهای «فعال» سنگین باشد.

سیاست پولی، ضمن افزایش هزینه اعتبار (نرخ بهره) یا ایجاد محدودیت در حجم اعتبار موجود، مستقیماً روی سرمایه‌گذاری به صورت سرمایه ثابت یا سرمایه‌گذاری در ذخایر نفوذ دارد و همچنان که اعتبار برای مصرف را محدود می‌سازد، مصرف، به ویژه مصرف کالاهای بادوام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این سیاست در سالهای بین ۱۹۴۵ و ۱۹۵۰ در رده دوم اهمیت قرار گرفت و میدان را فقط برای سیاست بودجه‌ای بازگذاشت، اما سپس از نو اعتبار پیدا کرد، زیرا خیلی زود دریافته شد که اگر تقاضای پول بتواند توسط بانک مرکزی بدون محدودیت به نرخ بهره ثابت و بسیار ضعیف برآورده گردد، سیاست بودجه‌ای با خطر بی‌تأثیری مواجه می‌شود.

ب) در مورد تورم هزینه‌ها، تعیین وسایل اقدام مؤثر دشوارتر است. سیاستهای پولی و بودجه‌ای تضییعی با این خطر احتمالی مواجه است که در تقاضای کلی که می‌تواند زیاد نباشد، تأثیر بگذارد و در نتیجه رشد اقتصاد را متوقف سازد و موجب برون‌بیکاری شود. تولید و اشتغال خیلی پیش از آنکه فراگرد تورمی از حرکت باز ایستد، می‌توانند کاهش یابند؛ در آن صورت، تثبیت سطح قیمت‌ها به بهای کسادی اقتصادی تمام می‌شود. بنابراین باید اقتصادی را که در آن یک تورم هزینه‌ها نمودار می‌شود، تحت درمان ضربه‌ای قرار نداد که بر یک تورم تقاضا اعمال می‌گردد. البته جا دارد عرضه پول و اعتبار تثبیت شود، زیرا چنان که دیده شد، رشد این عرضه شرط لازم برای گسترش فراگرد تورمی است. اما مسئله اساسی این است که نرخ رشد مزدهای اسمی، هنگامی که مزد منشاء تورم باشد، بدون ایجاد تنزل در تقاضای کلی، تخفیف یابد.

و اما، آیا رشد مزدهای اسمی همراه با ثبات قیمت‌ها مستلزم پذیرش نرخ معین بیکاری نیست؟ در این باب رابطه بسیار جالبی میان نرخ بیکاری و نرخ رشد مزدهای اسمی کشف شده که منحنی یا رابطه فیلیپس است و این طور نامیده شده زیرا توسط



فیلیپس<sup>۳۵</sup> در یک بررسی اختصاصی به انگلستان طی سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۹۵۷ تهیه شده است.

اگر در دستگاه مختصات نرخ بیکاری را روی محور طولها و نرخ رشد مرزهای اسمی را روی محور عرضها ببریم، می‌توانیم یک منحنی بسازیم نشان‌دهنده اینکه هر زمان نرخ بیکاری کاهش پذیرد، نرخ رشد مرزها افزایش می‌یابد و هنگامی که نرخ بیکاری بسیار ضعیف شود، نرخ افزایش مرزها با سرعت بسیار زیاد می‌گردد. بررسی فیلیپس به این نتیجه می‌رسد که برای دستیابی به ثبات قیمتها لازم است نرخ مزد به آهنگی ترقی کند که افزایش بهره‌وری مجاز می‌دارد و در نتیجه، نرخ بیکاری نباید در دستگاه مختصات کمتر از اندازه طول موافق با ارزش عرض، یعنی نرخ مزد، سقوط نماید.

چنین است که در مورد انگلستان، یک رشد با قیمت‌های پایدار با نرخ بیکاری ۲/۵٪ مطابقت خواهد کرد و بهره‌وری به سهم خود به نرخ ۲٪ بالا می‌رود. ساموئلسون و سولو با اعمال رابطه فیلیپس بر اقتصاد امریکا نشان داده‌اند که این اقتصاد برای آنکه رشد مرزها تقریباً از رشد بهره‌وری ۲/۵٪ تجاوز نکند، می‌بایستی نرخ بیکاری ۵ تا ۶٪ در سال را تحمل کند. برعکس، اقتصاد امریکا، برای آنکه نرخ بیکاری آن از ۳٪ فراتر نرود می‌بایستی با ۴ تا ۵٪ ترقی قیمتها در سال خود را تطبیق دهد.

بنابراین، رابطه فیلیپس تضادی را میان اشتغال کامل و ثبات قیمتها آشکار می‌نماید که رفع آن برای سیاست اقتصادی دشوار است. نیکلا کالدور، بر خلاف اقتصاددانان طرفدار این فکر که ثبات قیمتها بدون میزان معینی «واتنش» در بازار کار نمی‌تواند به دست آید، به سهم خود مدافع این نظر است که برای توقف تورم ناشی از میزان معینی بیکاری و یا حفظ آن در سطح قابل اغماض هیچ امیدی وجود ندارد، زیرا در اقتصاد سرمایه‌داری، منافع با تولید افزایش می‌یابد. ترقی سودهاست که موجب ازدیاد مرزها می‌شود و این جریان بر مقدار تقاضا می‌افزاید و از نو سودها را زیاد می‌کند تا جریان مارپیچی تورمی سودها - مرزها از حرکت بازایستد و در نتیجه این رشد است که باید خرد گردد. با این وصف، کالدور عقیده دارد که در اقتصادهای معاصر ممکن خواهد بود توسط نظام «قراردادها» به مدت دو سال یا بیشتر

کندی در رشد مزدها و سودها ایجاد کرد و در نتیجه دوره فاصل میان مذاکرات مزدها طولانی خواهد شد و نرخ افزایش سالانه مزدها کاهش خواهد پذیرفت. در واقع، اگر مزدها در دوره طولانی تری پایدار می ماند، نرخ رشد منافع کمتر می شد. کالدور با اجرای چنین روشی تصور می کند که نرخ سالانه رشد مزدها بتواند بین ۴ تا ۵٪ حفظ گردد و به نظر وی، این وضع لااقل برای انگلیس هدف معقولی است.<sup>۳۶</sup>

گروهی از کارشناسان سازمان اروپایی همکاری اقتصادی<sup>۳۷</sup>، ضمن بررسی «مسئله ترقی قیمتها» به نوبه خود سیاست ملی مزدها را توصیه می نمایند که چکیده آن به نظر آنها بدین شرح است، «تعریف میزان افزایش متوسطی که اقتصاد می تواند تحمل کند و آن را به آگاهی طرفهای ذی نفع برساند و به عنوان هدف مورد انتظار به افکار عمومی بقبولاند»<sup>۳۸</sup>.

اما دشواریهای یک چنین سیاستی که اهم آنها را پرفسور کان مورد تأکید قرار داده است باید کتمان نشود. وی می نویسد: «من گمان می کنم که مذاکره درباره نوع معینی از ساختار ملی مزدها، لااقل برای شاخه های بسیار مهم بر حسب مزدهای نسبی همانا شرط اساسی برای دستیابی به تحول قابل اغماض سطح مطلق مزدهای طی شماری از سالهاست. تصور می کنم آنچه این امر ایجاب می کند، دست کم نمی گیرم. موضوع مذاکره میان اتحادیه ها و تا اندازه ای در درون خود اتحادیه اساساً باید همین باشد. این امر به روشنی متضمن ترك روش سنتی مذاکرات درباره مزدها و مستلزم مدیریت قوی مرکزی در درون جنبش سندیکایی است. اگر مسئله مزدهای نسبی حتی می توانست بر یک پایه طرح مقدماتی حل شود، اطمینان بر اینکه سطح مطلق مزدهای طی زمان جریان قابل قبولی را دنبال کند، شاید زیاده دشوار نمی نمود»<sup>۳۹</sup>.

دشواری دیگر از اینجا ناشی می شود که درست معلوم نیست سیاست ملی مزدها چگونه می تواند جدا از سیاستهای قیمتها، سودها، تأمین مالی بنگاههای اقتصادی از منابع خود و سیاست مالی دولت، یعنی سیاست درآمدها، مورد نظر قرار گیرد. موضوع اخیر را در آینده بررسی خواهیم کرد.

36. «Economic Growth and the Problem of Inflation», *Economica*, 1959.

37. Organisation Européenne de Coopération Economique (O.E.C.E.), juin 1961.

38. O.E.C.E., 1961, p. 62.

39. به نقل از: Sir Dennis Robertson, *Growth, Wages, Money* (1961), p. 39.

پ) سرانجام، هنگامی که تورم ساختاری باشد، روشن است که اقدامات در زمینه جریانه‌های کلی برای استقرار مجدد تعادل نمی‌تواند مکفی باشد. در این صورت، اقدام مؤثر باید خصلت «واقعی» عرضه کند با این هدف که به اقتصاد انعطاف‌پذیری و منطق اقتصادی ارزانی بدارد، به این ترتیب که شرایط تشکیل قیمت‌ها و درآمدها را تغییر بدهد و روی عواملی که در هر زمان تقاضای کلی را متورم می‌سازند اثر بگذارد. بنابراین، بیشتر اوقات، موانع بیشتر جنبه سیاسی دارند تا اقتصادی و در نتیجه رفع آنها دشوار است.

### قسمت سوم — رشد، ثبات قیمت‌ها و سیاست درآمدها

به دنبال عدم تعادلهای تورمی که طی سالهای اخیر برخی از اقتصادهای اروپای غربی احساس کرده‌اند، سیاستهای تثبیت برای رفع عدم تعادلها به اجرا درآمده‌اند و در نتیجه کندی در رشد اقتصادی پدیدار گردیده است. حال این مطلب مطرح است که آیا پرهیز از «لغزش» اقتصاد و جلوگیری از عواقب آن با تهیه و اجرای سیاست درآمدها ممکن نخواهد بود؟

الف) همین مسائل نیز در کلیه اقتصادهای صنعتی و خواهان رشد سریع همراه با ثبات مطرح می‌شود.

افزایش فزاینده نیازمندیهای فردی و جمعی در جوامع صنعتی و توقع اجتماعی و سیاسی برای سطح بالای اشتغال، تأمین آهنگ تند رشد را ضروری می‌سازد. ثبات قیمت‌ها خواستنی است، نه فقط بدین جهت که تورم از لحاظ اقتصادی خطر و از نظر اجتماعی بی‌عدالتی است، بلکه همچنین بدین علت که اقتصادهای نوین باید با رقابت متزاید بین المللی رو به رو بشوند.

لکن، در اقتصاد در حال گشایش، تمایل به یکنواخت شدن تدریجی پاداشها در مجموعه اقتصاد در بخشهای بسیار فعال و درخواستهای عمومی به برابری درآمدها عوامل قدرتمند عدم تعادل است. در واقع، در اقتصادهای معاصر، ترقی سریع درآمد در بخشهایی که میزان بهره‌وری زیاد است و یا در شاخه‌هایی که عوامل تولید کمیاب است، ظاهر می‌گردد و سختیهای انطباق با سرعتی کم یا زیاد در مجموعه بخشها یا شاخه‌های فعالیت تقلید می‌شود. در پایان کار، افزایش پاداشها بیشتر از ازدیاد بهره‌وری متوسط اقتصاد است و تورم ناشی از آن نه فقط ثبات اقتصادی داخلی را به مخاطره می‌اندازد، بلکه موجب کسر تراز پرداختها نیز می‌گردد. تصحیح لازم در عدم

تعادلهای حرکت رشد را کند می‌سازد و اگر عدم تعادلهای عمیق باشند، می‌توانند کساد اقتصادی به بار آورند:

در نتیجه، سه راه در برابر اقتصاد در حال گشایش گشوده می‌شود:

— تنظیم رشد قیمت‌ها و درآمدها با روش آمرانه؛

— پذیرش تحول نامنظم درآمدها، آن هم کم و بیش به صورت تسلیم که عاقبت به توسعه ناپیوسته و به مراحل رشد همراه با فواصل ثبات و توقف یا کساد در فعالیت اقتصادی به حرکت و توقف<sup>۴۰</sup> منجر می‌گردد که اقتصاد انگلستان پانزده سالی است که بهترین تصویر را به دست داده است.

— سیاست درآمدها که با همکاری و تفاهم «طرفهای اجتماعی» و در جهت دو هدف به اجرا گذاشته شود، یکی تأمین رشد منظم و نیز ممکن درآمد ملی و دیگری تأمین توزیع منصفانه ثمرات توسعه. منظور «یک اقدام آگاهانه است که در مرحله تشکیل درآمدها انجام می‌گیرد» (پیرماسه) و هدف آن تعیین و رعایت شرایط تحول درآمدها و قیمت‌ها با رشد متعادل است. این سیاست وسیله حل اختلافاتی است که «رابطه فیلیپس» نمایان می‌کند.

چنین است توجیه سیاست درآمدی و چنین است مفهوم آن: پیشرفتی است در معرفتی که جامعه نسبت به هدفها و کیفیات توسعه خود دارد و نیز در مهارتی است که می‌خواهد شرایط این توسعه را احراز نماید.

ب) این سیاست، با وجود فایده‌ای که اجرای آن می‌تواند عرضه بدارد، تاکنون به هیچ وجه موفقیت‌آمیز نبوده است.

در هلند، پس از پایان جنگ جهانی دوم، نهادهای ویژه‌ای ایجاد شده‌اند و طی سالهای متوالی کار مؤثری انجام داده‌اند، اما ده سالی است که سیاست درآمدی «کمتر فعال» است.

در انگلستان، دولت محافظه‌کار، در سال ۱۹۶۲، «کمیسیون درآمدهای ملی»<sup>۴۱</sup> را ایجاد کرد که در سال ۱۹۶۴ در حکومت تازه کارگری جای خود را به «هیئت ملی برای قیمت‌ها و درآمدها»<sup>۴۲</sup> داد. سیاست درآمدی به شکل اختیاری و انعطاف‌پذیر در آغاز سال ۱۹۶۷ شکست خورد و آقای ویلسون نخست‌وزیر در سال ۱۹۶۹ از اعمال

40. go and stop

41. National Incomes Commission

42. National Board for Prices and Incomes

سیاست آرائه درآمدها صرف نظر کرد. در فرانسه، به دنبال «کنفرانس درآمدها»<sup>۴۳</sup> که در اکتبر سال ۱۹۶۳ تشکیل شد، برنامه پنجم، یک برنامه ریزی ارشادی برحسب ارزش را به عنوان محدوده سیاست درآمدها در نظر گرفت و دولت، «مرکز بررسی درآمدها و هزینه‌ها»<sup>۴۴</sup>، عهده دار وظایف نظارت و تحلیل را تأسیس کرد. با این همه، رویدادهای سال ۱۹۶۸ کلیه کوششهایی را که تا آن زمان در مسیر سیاست درآمدها به عمل آمده بود، مورد تردید قرار داد. در سال ۱۹۷۰، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی اروپا و سپس صندوق بین‌المللی پول، اجرای سیاست درآمدها را برای تسلط بر گرایشهای تورمی در چندین کشور، به ویژه در ایالات متحده، از نو توصیه نمود. به علاوه، کشور اخیر بین سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۶۷ «سیاست رهنمودها»<sup>۴۵</sup> حاکی از حدود افزایش مزدها را در توافق با ثبات قیمتها پذیرفته بود.

پ) با این وصف، کتمان دشواریهای سیاست درآمدها به شرح زیر بیهوده است:  
الف. دشواریهای مربوط به شناخت آماری و تحول درآمدها: تحول مزدها را بهتر از سودها می‌توان زیر نظر گرفت؛ آگاهی از درآمدهای حرفه‌های آزاد و فعالیتهای مستقل به اشکال میسر است. هر سیاست درآمدها به کوشش وسیع در تحقیقات آماری نیاز دارد؛

ب. دشواریهای مربوط به عدم تجانس درآمدها: مزدها و حقوق، درآمدهای قراردادی و مقاطعه‌ای هستند؛ منافع بنگاههای اقتصادی همانا درآمدهای اتفاقی بوده و جز در پایان یک یا چند دوره عمل نمی‌توانند ارزیابی شود؛ منافع کارآفرینان فردی به سختی از درآمدهای ناخالص بهره برداری می‌توانند تفکیک شوند. این عدم تجانس اعمال روشهای ویژه را برای تعقیب و ارزیابی تحول درآمدهای مختلف ایجاب می‌کند؛  
پ. دشواریهای مربوط به شرایط تشکیل درآمدهای گوناگون: اگر بررسی تشکیل مزدها نسبتاً آسان است (حال آنکه مکملهای مزد، جوایز و غرامات مسائلی را مطرح می‌سازند)، مطالعه طرز تشکیل منافع بنگاههای تولیدی بدون توجه به سیاستهای قیمتها، سیاستهای تأمین مالی سرمایه‌گذارها و به ویژه تأمین مالی از منابع خود، ترکیب هزینه‌های عمومی و نوع مخارج بهره برداری آنها تقریباً غیرممکن است؛

43. Coférence des Revenus

44. Centre d'Etude des Revenus et des Coûts (C.E.R.C.)

45. guidelines

ت. دشواریهای مربوط به اختصاص و تخصیص منافع: سود برای استهلاك سرمایه، تأمین مالی از منابع خود و توزیع سهمی سود مصرف می‌شود. دو مورد اختصاص نخست دارای اهمیت اقتصادی بیشتر است، زیرا تأمین مالی سرمایه‌گذارها را در بر می‌گیرد. با این همه، تأمین مالی از منابع خود موجب افزایش داراییهای بنگاهها می‌گردد و در حالتی که حجم این داراییها به دنبال ترقی ملایم مزدها افزایش یابد، کمتر منصفانه است که مزدبگیران نتوانند به شکلهایی که باید تعیین گردد، بخشی از این ازدیاد داراییها را به دست بیاورند.

ث. دشواریهای روانی برای رعایت اختیاری هنجارهای تحول در آمدها. برتران دوژوونل این نکته را به خوبی شرح داده است: «نیروی بزرگ 'برنامه'، قانون بدون تعهد و بدون ضمانت اجرا، چنین بوده است و چنین نیز خواهد بود. اما هنگامی که منظور تولید فیزیکی است آشکارا به سود همه است که این برنامه به قدر امکان قوی باشد. لکن در مورد سیاست درآمدها وضع به همین گونه نیست: هر درآمد خصوصی يك طلب خصوصی از مجموع بوده و طبیعی است که طلبکار به مزیت نسبی توجه دارد... لازم است این موضوع معلوم شود که میزان نابرابری موجود فقط به آهستگی بسیار می‌تواند کاهش یابد و مطلب کاملاً متفاوت همانا اختصاص آن به طور صریح است: در این مورد، رهبران اتحادیه‌ها باید دشواری را پیدا نمایند»<sup>۴۶</sup>.

ج. دشواریهای سیاسی ناشی از خودداری یا دشمنی اتحادیه‌هاست که از نظارت خودکامانه بر مزدها بیم دارند و مربوط است به بدگمانی بنگاههای نگران حفظ آزادی فعالیت خود.

برای تهیه فهرستی از دشواریها، بالاترین میزان دیرباوری و شك و تردید را در قبال سیاست درآمدها می‌توان احساس نمود، و اگر ملاحظات سیاسی یا آرمانی نیز بدان افزوده شود، این سیاست غیرواقع بینانه مورد قضاوت قرار می‌گیرد.

با این همه، ضرورت يك سیاست درآمدها از این جهت بسیار مبرم به نظر می‌رسد که پس از مباحثات نظری درباره اصول و وسایل يك چنین سیاستی، کاربرد تدریجی يك دستگاه بررسی و کسب خبر راجع به درآمدها و تدارك يك برنامه ریزی بر حسب ارزش هر قدر که در آغاز ممکن است ناقص باشد، آرزو نشود. حرکت در راه رفتن به ثبوت می‌رسد.

اعمال سیاست درآمدها کاری مستلزم صرف وقت طولانی است، زیرا در اقتصادهای معاصر، این امر متضمن تغییر رفتارهای افراد وارد در امور اجتماعی می باشد.

### کتابشناسی

- P. BIACABE, *Analyses contemporaines de l'inflation*, Paris, Sirey, 1962.  
 P. DIETERLEN, *Quelques enseignements de l'évolution monétaire française de 1948 à 1952*, Paris, A. Colin, 1954.  
 M. FLAMANT, *Théorie de l'inflation et politiques anti-inflationnistes*, Paris, Dalloz, 1952.  
 J. GABILLARD, *La fin de l'inflation*, Paris, SEDES, 1953.  
 I.N.S.E.E., *La France et l'inflation, Etudes et conjoncture*, mai-juin 1951.  
 E. JAMES, *L'inflation par la hausse des coûts*, *Bulletin de la Banque Nationale de Belgique*, déc. 1956.  
 O.E.C.E., *Le problème des hausses de prix* (1961).  
 O.N.U., *Etude sur l'économie mondiale*, 1957.  
 F. PERROUX, *Les incertitudes du contrôle des quantités globales*, *Economie appliquée*, 1948, p. 507.  
 — *Stabilité financière et équilibre de la balance des paiements, dans L'économie du XX<sup>e</sup> siècle*, Presses Universitaires de France, 1961.
- Sur les problèmes de la *politique des revenus*, on consultera principalement :
- P. MASSÉ, *Rapport sur la politique des revenus*, *Documentation française*, 1964.  
 H. BROCHIER, *La politique des revenus et la planification française*, *Revue économique*, nov. 1964.  
 J. LEGAILLON, *Croissance et politique des revenus*, Editions Cujas, 1964, et *Rapport au Congrès des Economistes de langue française*, mai 1965.  
 P. COULBOIS, *Eléments pour une théorie de la politique des revenus*, Paris, Dalloz, 1967.



- C. BRESCIANI-TURRONI, *The Economics of Inflation*, Londres, G. Allen and Unwin, 1937.  
 D. C. HAGUE, éd., *Inflation*, Londres, Macmillan, 1962.  
 A. H. HANSEN, *Monetary Theory and Fiscal Policy*, New York, Mac Graw Hill, 1949.  
 BENT HANSEN, *A Study in the Theory of Inflation*, Londres, Allen and Unwin, 1951.  
 A. J. BROWN, *The Great Inflation 1939-1951*, Oxford University Press, 1955.  
 H. K. CHARLESWORTH, *Economics of Repressed Inflation*, Londres, Allen and Unwin, 1956.  
 F. W. PAISH, *Studies in an Inflationary Economy*, Londres, Macmillan, 1962.

- F. MACHLUP, Another view of cost-push and demand-pull inflation, *The Review of Economics and Statistics*, mai 1960.
- F. D. HOLZMAN, Income determination in open Inflation, *Review of Economics and Statistics*, mai 1950.
- Inflation : cost-push and demand-pull, *The American Economic Review*, mars 1960.
- E. M. BERNSTEIN, Latent Inflation : problems and policies : Fonds monétaire international, *Staff Papers*, n° 1.
- A. W. PHILIPS, The relation between unemployment and the rate of change of money wages rates in the United Kingdom, 1861-1957, *Economica*, 1958, pp. 283-300.
- A. SAMUELSON et R. SOLOW, Analytical aspects of anti-inflation policy, *The American Economic Review*, mai 1960, p. 177.



## فصل چهارم

### تغییرات تصادفی در فعالیت اقتصادی

سطح فعالیت اقتصادی در طول زمان نوسان می‌کند. هنگامی که تحول تولید کشاورزی، صنعتی، اشتغال، قیمت‌ها، درآمد ملی، مخارج مصرفی و سرمایه‌گذاری را بررسی نماییم، مقادیر فیزیکی و ارزشها را در جهت ترقی یا تنزل در تغییر می‌یابیم. به این ترتیب، انواع مختلف تغییرات با مدتهای متفاوت در فعالیت اقتصادی پدیدار می‌شود.

اگر برخی تغییرات محضاً حادثی یا اتفاقی است، بعضی دیگر با نظمی بیشتر به وقوع می‌پیوندد. بدین قرار است تغییرات فصلی مربوط به عوامل جوئی و عادات و رسوم. اما تغییرات تصادفی از حیث مدت و شدت مهمتر است و توجه را بیشتر به سوی خود می‌کشاند.

از همان آغاز قرن نوزدهم، توجه افکار عمومی و اقتصاددانان نسبت به ظهور ناگهانی بحرانهای اقتصادی که ظاهراً در هر فاصله زمانی هفت تا ده سال تکرار می‌شد و آشفتگیهای سخت در فعالیت اقتصادی و وحشتهای مالی پدید می‌آورد، جلب گشت. اینان زود متوجه شدند که بحران می‌بایستی در تغییر دوره‌ای به صورت تناوب مرحله رونق و مرحله انقباض در فعالیت اقتصادی جای گیرد. بحران، پایان گشایش اقتصادی و آغاز انقباض را نشان می‌داد. به این ترتیب، دورها یا نوسانات ادواری شناخته شدند و تحول اقتصادهای سرمایه‌داری تا جنگ دوم جهانی را مشخص کردند. زمان این ادوار بین سه تا ده سال متغیر بوده و شدت مراحل انقباض یا گشایش بیش و کم مرئی بوده است. ادوار اقتصادی پس از پایان جنگ جهانی اول شامل بحران وخیم سال ۱۹۲۹ و «دوران تنزل اقتصادی» بود که پدیده اخیر چندین سال ایالات متحده و سایر کشورهای بزرگ صنعتی را تحت تأثیر قرار داد.

از آغاز سال ۱۹۳۶، دیگر نوسانات آشکار، مانند گذشته از خصوصیات رویدادهای جهانی به شمار نمی‌رفت. سه نوع تغییر تصادفی اقتصادی می‌توان تشخیص داد: — کسادها که همان مراحل انقباض فعالیت اقتصادی با شدت کم و مدت کوتاه هستند و در ایالات متحده پدید آمده‌اند و هیچ‌گاه بیشتر از یک سال دوام نداشته‌اند (۱۹۴۸-۱۹۴۹، ۱۹۵۳-۱۹۵۴، ۱۹۵۷-۱۹۵۸، ۱۹۶۰-۱۹۶۱)؛ — توقف-حرکت که اصولاً در انگلستان روی داده است: رشد بسیار آهسته که توسط رونقهای نسبتاً مختصر اقتصادی و سپس دوره‌های متمادی رکود فعالیت اقتصادی مشخص می‌شود؛

— مراحل رشد آهسته که نرخ رشد فعالیت اقتصادی به شدت کاهش می‌یابد، بدون آنکه جریان رشد قطع گردد: این امر در فرانسه، در سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۴ و ۱۹۵۸-۱۹۵۹ و ۱۹۶۴-۱۹۶۵ به وجود آمده است.

دوره‌های رکود یا رشد آهسته در فرانسه مانند انگلیس قیمتی بوده است که برای اتمام تغییرات شدید تورمی و کسریهای عظیم تراز پرداختها می‌بایستی پرداخته شود.

بنابراین، وجه مشخصه رویدادهای اقتصادی پس از پایان جنگ دوم جهانی همانا تخفیف مشهود در نوسانات اقتصادی است. با این همه، نمی‌توان اطمینان داشت که امروزه این نوسانات از میان رفته باشد. در نتیجه، تحلیل عوامل بی‌ثباتی، مؤثر در اقتصاد، شایان اهمیت است. این عوامل می‌توانند موجب پیدایش مراحل متوالی گشایش و انقباض در فعالیت اقتصادی بشوند و عللی را که در اقتصادهای نوین تغییرات تصادفی را تخفیف می‌دهند، مشخص نمایند.

### قسمت اول — تحول تصادفی:

#### فراگرد تجمعی و وارونگی گرایش

هر تغییر تصادفی واقعی تاریخی است در مکان و زمان. و نتیجه تأثیر متقابل مکانیسم اقتصادی ایجادکننده نوسان، یک محیط و عوامل برون ذاتی است. با این وصف، درک این مطلب اهمیت دارد که چه عواملی می‌توانند پایان مرحله گشایش اقتصادی و سپس پیدایش انقباض در فعالیت اقتصادی را توضیح دهند. ابتدا خاطر نشان می‌سازیم که عوامل پولی، عوامل واقعی و عوامل روانی متفقاً در گسترش نوسان تصادفی دخالت می‌کنند.

توضیح نوسان اقتصادی به هیچ وجه نمی تواند پولی نباشد. میچل<sup>۱</sup> با تأکید اعلام کرده است که «نوسانات اقتصادی هنگامی به صورت نشانه زندگی اقتصادی يك جامعه در می آیند که بخش بزرگی از اعضای آن درآمدهای پولی به دست آورند و خرج کنند و ادامه حیات بدهند». وجود پول این معنی را می دهد که اشخاص اقتصادی به دلخواه خود در خرج کردن یا خرج نکردن و در توزیع مخارج میان تولیدات مختلف آزاد هستند: از آنجا يك علت احتمالی ثبات فعالیت اقتصادی نتیجه می شود.

این نکته را نیز می توان افزود که پول «فعال» است و بانکها قدرت ایجاد یا نابودی پول را دارند. افزایش اعتبار برانگیزنده مصرف و باز هم بیشتر محرك سرمایه گذاری می گردد.

اما توضیح نوسان نیز به هیچ وجه نمی تواند «محضاً پولی» باشد و عوامل «واقعی» اقتصاد را نادیده بگیرد. سرمایه گذاریها به زمان نیاز دارند و در بسیاری از موارد به صورت انبوه تحقق می پذیرند، نه فقط برای آنکه این سرمایه گذاریهای هنگفت از نوآوری ناشی می شوند، بلکه همچنین به سبب آنکه تقسیم ناپذیرند. این سرمایه گذاریها عمر نسبتاً طولانی دارند و این امر موجب بروز ناپیوستگیهایی در تقاضای تعویض می گردد. و در پایان، در هر اقتصاد نامتمرکز، سرمایه گذاریها به صورت پراکنده انجام می گیرند و در نتیجه ممکن است در برخی از بخشها باعث اضافه سرمایه گذاری شوند و فرصتهای سرمایه گذاری را دچار انحطاط موقتی بنمایند.

عوامل پولی و عوامل واقعی را نمی توان بدون عوامل روانی در نظر گرفت. تصمیم به مصرف، تولید، سرمایه گذاری، فروش و ذخیره سازی تحت تأثیر پیش بینیهای مربوط به تقاضا، هزینه ها و قیمتتهای آینده اتخاذ می گردد؛ این پیش بینیها ممکن است گمراه کننده باشند و هر توضیح درباره بحرانها باید اشتباهات عاملان اقتصادی را مورد توجه قرار دهد. عدم اطمینان نسبت به آینده می تواند منشاء «امواج» خوش بینی و بدبینی باشد. این امواج مراحل گشایش را تحریک یا مراحل انقباض را تشدید می کنند. به علاوه، در اقتصاد مبتنی بر کار و کسب آزاد که بنگاهها در آن با یکدیگر در رقابت هستند، تولیدکنندگان در دوره گشایش میل دارند برنامه های رقبای خود را دست کم بگیرند و کمتر از واقع ارزیابی کنند، حال آنکه در دوره انقباض، سطوح فعالیت اینان را زیاده تر از واقع ارزیابی می نمایند؛ اشتباهات ناشی از افراط در

1. W.C. Mitchell, *Business Cycles*, 1927, p. 182.

خوش بینی به هنگام گشایش اقتصادی منتهی به اشتباهاتی ناشی از بدبینی اغراق آمیز در انقباض می گردد. به این ترتیب، نفوذ عوامل روانی از طریق پیش بینیها، نقش عوامل واقعی و پولی را در گسترش نوسان تقویت می کند. اکنون، با توجه به این ملاحظات عواملی را بررسی می کنیم که در آغاز رونق و در پایان دوره انقباض می توانند نوسان فعالیت اقتصادی را پدید آورند.

### § ۱. رونق

به دنبال دوره کم و بیش طولانی که اقتصاد طی آن در وضع بیکاری و کاهش تولید قرار می گیرد، چون انگیزه های رونق در محیط رونق پذیر اثر می گذارد، رونق ممکن می شود.

#### الف) انگیزه های رونق

تقاضا، ابتدا در بخشهای متعدد به منظور تجدید تشکیل ذخایر پدیدار می گردد. این ذخایر قبلاً با آهنگی سریع به اتمام رسیده اند و نیز تقاضای تعویض سرمایه های ثابت، اگر تولید و مصرف باید در سطح معین حفظ شود، نمی تواند تا بی نهایت معلق بماند. همچنین تقاضای تعویض کالاهای مصرفی با دوام وجود دارد که اندک اندک ابراز و موجب جبران تقاضای کلی می گردد.

به علاوه، فرصتهای سرمایه گذاری در بخشهای مختلف فعالیت که در زمان بیکاری و کاهش تولید، روشهای عقلایی و بهبود فنی را به کار بسته اند، پدیدار می شود. کاهش هزینه های تولید ناشی از این جریان دورنمای منافع را عرضه می دارد و این امر زمینه سرمایه گذاری را آماده می سازد. رشد جمعیت کمک به جذب ظرفیت اضافی صنایع می کند و احتیاج به سرمایه گذاری جدید را ایجاد می نماید. صنایع جوان که نوآوری می کنند و در مرحله شتابزده رشد خود قرار دارند، ولو نسبت به فعالیت اقتصادی عمومی در تردید باشند، افزایش مخارج تجهیزاتی را سودآور می بینند و به این ترتیب، به شکلی مهم در رونق مشارکت می نمایند.

سرانجام، چون انسانها بدون امید زندگی نمی کنند، خوش بینی از نو نمودار می شود و پیش بینیهای رؤسای بنگاه را مساعدتر می سازد.

منشاء این انگیزه های گوناگون حتی در کار نظام اقتصادی نیز وجود دارد؛ نیروهای برون ذاتی که می توانند به رونق سرعت بخشند، به این تأثیرات درون ذاتی افزوده می شوند:

— دولت می تواند اقدامات مختلف برای تحریک سرمایه گذاری به عمل آورد، مانند

سیاست اعتبار ارزان برای کمک به سرمایه‌گذاری خصوصی؛ برنامه سرمایه‌گذاریهای عمومی که با کسر بودجه تأمین مالی شده‌اند؛  
 — صادرات می‌تواند، اگر رویداد اقتصادی در کشورهای دیگر مساعد باشد، به دنبال ترقی تقاضای خارجی افزایش یابد؛  
 — نوآوری مهم می‌تواند به مرحله اجرای صنعتی و بازرگانی برسد و موجب ایجاد یا توسعه بعضی از صنایع گردد.

### ب) امکان رونق

ممکن است انگیزه‌های رونق، از آنجا که شرایط فنی ازدیاد فعالیت رعایت شده‌اند، تأثیر کامل خود را به وجود آورند.

نخست آنکه در اقتصاد، بر اثر وجود بیکاران «غیرارادی» که آماده‌اند شغلی را بپذیرند و وجود تجهیزات بیکار و ذخایر مواد اولیه یا محصولات نیم‌ساخته، کشش قوی عرضه عوامل تولید وجود دارد و استفاده از این عوامل می‌تواند بدون ترقی قابل ملاحظه قیمت‌ها افزایش یابد.

به علاوه، عرضه وجوه وام‌دانی نیز کشش بسیار دارد: نقدینگی بنگاهها و بانکها به هنگام انقباض افزایش پیدا می‌کند. بنگاهها از ذخایر خود می‌کاهند، دیون خود را به بانکها می‌پردازند و تعویض تجهیزات خود را به تأخیر می‌اندازند و به این ترتیب منابع نقدی و نقدینگی مکفی برای افزایش مجدد مخارج خود را در اختیار دارند. بانکها نیز به نوبه خود اندوخته‌هایی را انباشته‌اند و اوراق بهادار از بورس خریداری می‌کنند و این امر موجب تنزل نرخ بهره می‌گردد. نهادهای سرمایه‌گذاری (شرکتهای بیمه، شرکتهای سرمایه‌گذاری) وجوه فراوانی برای سرمایه‌گذاری در اختیار دارند. نرخهای بهره کوتاه مدت بیشتر از نرخهای بهره درازمدت تنزل پیدا می‌نمایند.

نرخهای پایین بهره، اگر تقاضای وجوه وام‌دانی حتی به این نرخهای ضعیف انجام نشود، برای تحریک سرمایه‌گذاری کفایت نمی‌نمایند. هرگاه وجوه وام‌دانی به مقدار مکفی و نرخهای ضعیف بهره و محرکهای سرمایه‌گذاری به کمک یکدیگر بیایند، تقاضای وجوه وام‌دانی را ایجاد می‌کنند و زمینه رونق و گشایش اقتصادی را آماده می‌سازند.

### ۲۴. گشایش اقتصادی

جهش اقتصادی در نتیجه افزایش سرمایه‌گذاری پدید می‌آید. ازدیاد سرمایه‌گذاری خالص ضرورت ندارد؛ در آغاز، کافی است سرمایه‌گذاری ناخالص به نرخ بالاتر از

دوره پیشین انجام بگیرد. سرمایه گذاری در تعویض به منزله جرقه اثر می گذارد؛ با این همه، لازم است بعداً تأثیر آن توسط تقاضای سرمایه گذاری تازه تقویت گردد. ضرایب فزاینده، تحت تأثیر افزایش سرمایه گذاری وارد عمل می شود و موجب ترقی اشتغال، درآمد و مصرف می گردد.

#### الف) فراگرد تجمعی

در این حالت، فراگرد تجمعی گشایش اقتصادی با شدت متزاید گسترش می یابد و به طور عمده صنایع کالاهای تجهیزاتی و کالاهای مصرفی بادوام را در بر می گیرد. — چنان که ویکسل این نکته را توضیح داده است، از يك سو ترقی قیمتها، به ویژه در قلمرو کالاهای تجهیزاتی موجب پیش بینیهای مساعد درباره منافع می گردد و زمینه سرمایه گذاریهای رشد یابنده به صورت سرمایه ثابت را آماده می سازد؛ — از سوی دیگر، تأثیر متقابل ضریب فزاینده و اصل شتاب، رشد درآمد کلی را پشتیبانی می کند.

این تأثیر متقابل که ساموئلسون در مقاله معروفی روشن ساخته است<sup>۲</sup>، اثر کلی افزایش سرمایه گذاری (یا يك عنصر دیگر از خرج کلی، مثلاً مخارج عمومی) را روی درآمد کلی قابل درك می نماید.

خرج اضافی در اولین دوره، از طریق ضریب فزاینده، محرك مصرف متزاید در دوره بعدی می شود؛ اما ازدیاد مصرف با واسطه اصل شتاب باعث سرمایه گذاری اضافی می گردد: این سرمایه گذاری فزونی تازه در مصرف پدید می آورد و الخ. جدول صفحه بعد که به ازای میل نهایی به مصرف  $\frac{1}{p}$  و ضریب شتاب  $(\frac{C}{P})$  برابر با ۱ تهیه شده است، این پدیده را مجسم می کند.

این جدول تغییر نوسانی مستهلك شونده درآمد ملی را پیرامون سطح تعادل ۲۰۰ نشان می دهد.

یا رشد انفجاری در درآمد ملی پدید می‌آید. بنابراین، تحلیل تأثیر متقابل ضرایب فزاینده و شتاب، يك مکانیسم درون ذاتی را نمایان می‌کند که فراگرد تجمعی گشایش اقتصادی را توضیح می‌دهد. عوامل دیگر نیز در این جریان دخالت دارند.

بنگاهها همراه با افزایش تدریجی تولید، ذخایر مهمتری تشکیل می‌دهند؛ اما این مساعی بر اثر ازدیاد سریع میزان فروش به طور جزئی بدون نتیجه می‌ماند و این نیز انگیزه‌ای است تا بنگاهها بیشتر بر تولید خود بیفزایند.

بنگاهها در حالی که در آغاز گشایش اقتصادی می‌توانستند وسایل تأمین مالی را از نقدینگی خاص خود تهیه نمایند، به تدریج باید به اعتبار متوسل شوند و بانکها نیز بدون ایجاد مضیقه و محدودیت موافقت می‌کنند.

گشایش اقتصادی، تحت تأثیر این عوامل گوناگون می‌تواند يك جنبه سفته‌بازی آشکار پیدا نماید. سفته‌بازی روی مواد اولیه صورت می‌گیرد که قیمت‌های آنها به دنبال مساعی برای تشکیل ذخایر، افزایش می‌یابد و نیز سفته‌بازی روی محصولات واسطه‌ای که همزمان با سنگین‌تر شدن ارقام دفترچه‌های سفارشات، مهلهای تحویل آن طولانی‌تر می‌شود، صورت می‌گیرد. سفته‌بازی بورسی بر اثر ترقی منافع و افزایش مداوم جریان تبدیل به سرمایه گسترش می‌پذیرد و در پایان، سفته‌بازی در قلمرو سرمایه‌گذارها تأثیر می‌گذارد و محرك بسط بسیار سریع ظرفیت در صنایعی می‌شود که چشم‌انداز آنها از همه درخشان‌تر به نظر می‌آید.

#### ب) آسیب‌پذیری فزاینده اقتصاد

با این اوصاف، به تدریج که گشایش اقتصادی پیشرفت می‌کند، بعضی عوامل پدیدار می‌شود که اقتصاد را در برابر وارونگی گرایش آسیب‌پذیر می‌سازد:

— لازم است نخست آثار ضرایب فزاینده و اصل شتاب مورد نظر قرار گیرد. مصرف نسبت به درآمد کلی با سرعت کمتری میل به رشد دارد. افراد، هنگامی که به سطح درآمدی برسند که قبلاً به هیچ وجه نداشته‌اند، مصرف خود را آهسته‌تر با آن تطبیق می‌دهند و میل نهایی به مصرف کاهش می‌یابد. به علاوه، رشد منافع نسبت به سایر درآمدها مصرف را متوقف می‌سازد، در واقع، میل نهایی به پس‌انداز گروه‌های اجتماعی پردرآمد و نیز بنگاههای سودبر، بالاتر از آن افراد و خانوارهاست. تنزل تدریجی مخارج مصرفی موجب رشد پیش‌بینی نشده ذخایر خواهد شد و این امر تولید جاری را دچار توقف می‌کند. از سوی دیگر، بررسی اصل شتاب به ما می‌آموزد که حتی

دوره	سرمایه گذاری اضافی	مصرف القایی (*)	سرمایه گذاری	درآمد (***)
۱	۱۰۰			۱۰۰
۲	۱۰۰	۵۰	۵۰	۲۰۰
۳	۱۰۰	۵۰	۱۰۰	۲۵۰
۴	۱۰۰	۲۵	۱۲۵	۲۲۵
۵	۱۰۰	۰	۱۲۵	۲۰۰
۶	۱۰۰	-۱۲/۵	۱۱۲/۵	۱۸۷/۵
۷	۱۰۰	-۱۲/۵	۱۰۰	۱۸۷/۵
۸	۱۰۰	-۶/۲۵	۹۳/۷	۱۹۳/۷
۹	۱۰۰	۰	۹۳/۷	۲۰۰
۱۰	۱۰۰	۳/۱۲	۹۶/۸	۲۰۳/۸
۱۱	۱۰۰	۳/۱۲	۱۰۰	۲۰۳/۸
۱۲	۱۰۰	۱/۵۶	۱۰۱/۵	۲۰۱/۵

(\*) مصرف القایی از فرمول زیر به دست می آید:

$$C_t = \alpha Y_{t-1}$$

$\alpha$  مساوی با  $\frac{1}{4}$  است.

(\*\*) فرمول زیر سرمایه گذاری القایی را می دهد:

$$I_t = B(C_t - C_{t-1})$$

B مساوی با ۱ است.

(\*\*\*) درآمد يك دوره  $Y_t$ ، جمع سرمایه گذاری اضافی  $C_t$  و  $I_t$  است:

$$Y_t = 100 + \alpha Y_{t-1} + B[C_t - C_{t-1}]$$

یا

$$Y_t = 100 + \alpha Y_{t-1} + [\alpha B Y_{t-1} - \alpha B Y_{t-2}]$$

یا

$$Y_t = 100 + \alpha(1+B)Y_{t-1} - \alpha B Y_{t-2}$$

این معادله با تفاوت‌های محدود، در صورتی که ارزشهای  $\alpha$  و B معلوم باشد، امکان تعیین درآمد ملی را در دوره بعدی فراهم می آورد.

اگر مقادیر میل به مصرف (و در نتیجه ضریب فزاینده) و ضریب شتاب را تغییر دهیم،

به تغییرات مختلف در درآمد ملی پی می بریم:

— اگر فقط ضریب فزاینده در نظر گرفته شود و ضریب شتاب برابر با صفر باشد، رشد

درآمد ملی، شکل حرکت غایی استهلاك یا بنده را دارد؛ درآمد به سوی سطح تعادلی

که ضریب فزاینده معین کرده است، نزدیک می شود (که در مثال ما ۲۰۰ است)؛

— به ازای میل به مصرف بالاتر و ضریب شتاب بیشتر، نوسانات دامنه دار در درآمد ملی



آهستگی ساده‌ای در نرخ افزایش تقاضای قطعی کافی است تا سرمایه‌گذاری را کاهش دهد.

— سرمایه‌گذاری، به دنبال تنزل تدریجی کارآیی نهایی سرمایه که ناشی از دو علت زیر است به‌کندی صورت می‌گیرد: از یک طرف، به محض آنکه بعضی از فراگردهای تولید به پایان خود برسند و جریان متزاید کالاهای مصرفی در بازار پدیدار شود، آهنگ ترقی قیمت‌ها رو به کاهش می‌نهد؛ امیدهای سود تقلیل پیدا می‌نماید؛ از طرف دیگر، اجرای سرمایه‌گذاریهای متعدد بر ذخیره سرمایه موجود می‌افزاید.

— مخارج تعویض و نوسازی سرمایه، که در نخستین مراحل گشایش اقتصادی به سرعت بالا می‌رود، به تنزل می‌گراید و این امر موجب تضعیف انگیزش سرمایه‌گذاری می‌گردد.

— عرضه اعتبار به تدریج میل به محدودیت پیدا می‌کند. در واقع، ذخایر بانکها به علت توسعه اعتبار و ازدیاد نیازمندی به پول قانونی در اقتصاد پایان می‌پذیرد. به این ترتیب بانکها هم در تمديد وام‌هایی که قبلاً داده‌اند و هم در اعطای وام‌های جدید محتاط‌تر می‌شوند. نرخهای بهره بالا می‌رود؛ شرایط اعطای اعتبار، به ویژه برای وام‌خواهان بجز مشتریان قدیمی بانک، سخت‌تر می‌گردد.

— هزینه‌های تولید، به تدریج که میزان اشتغال عوامل تولید بالا می‌رود، با نرخ فزاینده رو به ترقی می‌گذارد. در بخشهای گوناگون، تنگناها به شکل کمیابی مواد اولیه یا کمبود کارگر بروز می‌کند. بعضی از مراحل عالی صنعت (مثلاً فولاد)، آهسته‌تر از مراحل پایینی رشد می‌یابد. قیمت‌های عوامل تولید در پی ازدیاد بها در مزایده‌ای که در هر بخش و زیر فشار اتحادیه‌ها اعمال می‌شود، ترقی می‌نماید. سرانجام، هزینه‌های تولید بر اثر استفاده متزاید از کارگران نهایی و تجهیزات نهایی زیاد می‌شود. می‌گویند که اقتصاد به تدریج به «حد بالای اشتغال کامل»<sup>۳</sup> نزدیک می‌گردد.

ترقی هزینه‌ها به نرخ تصاعدی حتی در زمانی انجام می‌گیرد که ترقی قیمت‌ها، تحت تأثیر عوامل گوناگونی که قبلاً اعلام کرده‌ایم، با نرخ نزولی به وجود آید. انقباض تدریجی توفیرهای نهایی سود در کارآیی نهایی سرمایه اثر می‌گذارد.

— پیش‌بینیهای تولیدکنندگان دربارهٔ ادامهٔ گشایش اقتصادی، همچنان که عوامل پیش‌گفته به تدریج نمودار می‌شوند، به خرابی می‌گراید. تردید تولیدکنندگان تأثیر

۳. این مفهوم را هیکس در: *The Trade Cycle*, 1950 ارائه کرده است.

محرك افزایش درآمد ملی را در سرمایه‌گذاری ضعیف می‌گرداند. جهش اقتصادی بنا بر کلیه دلایلی که بر شمرده شد، نمی‌تواند ادامه یابد و وارونگی گرایش، یعنی بحران پدید می‌آید.

### § ۳. پایان گشایش اقتصادی و وارونگی گرایش

در پایان گشایش، عوامل گوناگونی می‌توانند در هر اقتصادی که بسیار سست و آسیب‌پذیر شده است، موجب وارونگی گرایش گردند:

— تقلیل مخارج سرمایه‌گذاری در سرمایه ثابت، در بعضی از صنایع، خواه با سرعتی زیاد از حد توسعه یافته و دارای ظرفیت اضافی بوده و یا به مرحله بلوغ رسیده باشند و دیگر نتوانند با همان نرخ پیشین رشد نمایند: انعکاس این تقلیل، هر قدر ابعاد صنعت بزرگتر و محل استقرار آن برای مجموعه اقتصاد حساس‌تر و حیاتی‌تر باشد، مهم‌تر است؛

— کاهش سرمایه‌گذاری در ذخایر؛

— کاهش تقاضای خارجی که باعث تنزل صادرات می‌شود؛

— کاهش مخارج عمومی نسبت به مالیاتهای وصولی؛

— تغییر مکان تقاضا از يك صنعت به دیگری؛

— محدودیت عرضه اعتبار از سوی بانکها.

نقطه پایان مرحله گشایش همیشه به روشنی قابل تشخیص نیست. وارونگی گرایش طی دوره بحرانی پدید می‌آید، یعنی هر زمان که تردید در همه بخشها در مقابل ازدیاد ذخایر و تقلیل سفارشها نمودار می‌گردد و این جریان ضرورتاً همراه با بحرانهای پولی یا وحشتهای مالی نیست: این پدیده‌ها گاهی پیش از سال ۱۹۱۴ بروز کرده‌اند، اما تبدیل و تغییر در سازمان بانکی بر وز این گونه بحرانها را در زمان کنونی دور از یقین می‌داند و یا کمتر احتمال می‌دهد.

### § ۴. انقباض

الف) فراگرد تجمعی

مرحله انقباض، پس از آنکه گرایش وارونه گردید، به صورت فراگرد تجمعی، ناشی از همان عللی که جهش اقتصادی را پشتیبانی می‌کنند و این بار در جهت معکوس عمل می‌نمایند، گسترش می‌یابد.

— کاهش مخارج سرمایه‌گذاری موجب تنزل خرج کلی و در نتیجه تقلیل اشتغال و درآمد می‌شود. اکنون ضریب فزاینده وارونه عمل می‌کند و انگیزش کاهش ذخیره

سرمایه پدیدار می‌گردد.

کاهش مخارج مصرفی در مراحل اولیه انقباض، احتمالاً ضعیف خواهد بود: در واقع، خانوارها در مقام دفاع از سطح زندگی خود برمی‌آیند و به پس‌اندازهای خود دست می‌زنند یا به اعتبار متوسل می‌شوند؛ بنابراین، آثار کاهش مخارج سرمایه‌گذاری مستهک می‌گردد، اما پس‌انداز اندک اندک به پایان می‌رسد و ظرفیت استقراض محدود می‌شود. کاهش مصرف در پاسخ تنزل درآمد اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

چون در آغاز مرحله انقباض، ذخایر به افزایش ادامه می‌دهند و بنگاهها نمی‌توانند با سرعت مکفی تولید خود را با میزان و با آهنگ تازه سفارشها تطبیق دهند، رؤسای بنگاهها بازم تمایل به کاهش بیشتر تولید خود پیدا می‌نمایند. در نتیجه، میزان تولید جاری تحت تأثیر مضاعف تقلیل سفارشها به منظور تشکیل ذخیره و تنزل فروشهای جاری، پایین خواهد آمد.

کاهشهای تولید، به هنگام انقباض، موجب یک سرمایه‌برداری از سرمایه ثابت نمی‌شوند، همان‌طور که افزایشهای تولید، به هنگام گشایش، سرمایه‌گذاری را القا نمی‌کنند.

عمل اصل شتاب نامتقارن است. سرمایه‌برداری از سرمایه ثابت جز با قطع سرمایه‌گذاری تعویض نمی‌تواند به وجود آید. بنابراین، سرمایه‌گذاری ناخالص به صورت سرمایه ثابت (سرمایه‌گذاری تعویض به علاوه سرمایه‌گذاری خالص) هرگز نمی‌تواند منفی باشد و در بدترین وضع مساوی با صفر است. در نتیجه، سرمایه ثابت فقط توسط فراگرد آهسته فرسودگی این سرمایه با تنزل سطح تولید تطبیق پیدا می‌کند. تا زمانی که تولید کاهش می‌یابد، سرمایه‌برداری القایی از تغییرات تولید تبعیت نمی‌نماید. با این وصف، در مورد ذخایر و سرمایه در گردش وضع چنین نیست؛ در اینجا حد فنی بر مقدار سرمایه‌برداری وجود ندارد، به قسمی که به هنگام انقباض، عامل شتاب‌دهنده درباره این جزء از ذخیره سرمایه همچنان فعال باقی می‌ماند.

— کاهش منافع و سپس محو آن بر اثر تنزل قیمتها که سریع‌تر از تقلیل هزینه‌های تولید است، ظاهر می‌شود. بار هزینه‌های ثابت همراه با کاهش تدریجی تولید، افزایش می‌پذیرد، حال آنکه مزدها انعطاف‌ناپذیر باقی می‌مانند. ارزیابی کارآیی نهایی سرمایه تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرد و در نتیجه باز هم از این طریق، انگیزش سرمایه‌گذاری تقلیل پیدا می‌کند.

— تنزل مقدار تولید همراه است با انقباض حجم پول و کاهش سرعت گردش پول. در واقع، کلیه اشخاص اقتصادی، یعنی رؤسای بنگاهها، سرمایه گذاران و بانکها، از بیم تنزل روزافزون قیمتها و بنابر ضرورت واریز دیون، در جست و جوی نقدینگی هستند و پول را بر کالاها و اسناد بهادار ترجیح می دهند. مصرف کنندگان میل دارند موجودیهای نقدی بیکار صندوق را نزد خود نگاهداری کنند؛ بنگاهها ذخیره تشکیل نمی دهند و به سرمایه گذاری در تعویض سرمایه نمی پردازند؛ بانکها از وام دادن اکراه دارند و درخواست واریز مطالبات خود را می نمایند؛ صاحبان اوراق بهادار، اسناد کوتاه مدت مطمئن تر، به ویژه اسناد دولتی را جایگزین اوراق بهادار بلندمدت و در معرض خطر می سازند.

— کاهش تولید، تنزل قیمتها و ازدیاد بیکاری موجب پیش بینیهای بدبینانه می شود و این جریان انقباض فعالیت اقتصادی را شدت می بخشد.

#### ب) پایان انقباض

انقباض ممکن است کم و بیش به درازا بکشد، اما تنزل فعالیت اقتصادی به نقطه پایانی می رسد. در واقع، عوامل گوناگون حد یا «مرز بالا»یی را بر انقباض برقرار می نمایند:

الف) سرمایه گذاری ناخالص در سرمایه ثابت (شامل سرمایه گذاری تعویض) در سراسر دوره انقباض رو به صفر می نهد، اما چنان که قبلاً دیده ایم، نمی تواند به زیر صفر سقوط کند. هنگامی که سرمایه گذاری ناخالص برابر با صفر است، درآمد از کاهش باز می ایستد. تجمع درآمد ثابت و ذخیره نقصان پذیر کالاهای تجهیزاتی (بر اثر عدم تعویض سرمایه) این نتیجه را می دهد که ظرفیت اضافی تولید را به تدریج از میان می برد و انگیزه ای برای ازدیاد مجدد سرمایه گذاری به صورت سرمایه ثابت پدید می آورد.

این عامل محدودیت انقباض نمی تواند تأثیر خود را جز در طول دوره زمانی بس دراز به جای بگذارد؛ در واقع، نابودی ظرفیت اضافی، حتی اگر فرسودگی فیزیکی سرمایه و کهنگی آن نیز مورد نظر قرار گیرد، فراگردی آهسته است.

به علاوه، لازم است بدانیم که در انقباض اقتصادی، در گذشته، به ویژه در ایالات متحده طی سالهای ۱۸۹۶-۱۹۳۹ سرمایه برداری خالص، یعنی کاهش ذخیره سرمایه را مشاهده نمی کنیم.

بنابراین، بجاست مفهوم «مرز بالای سرمایه گذاری» (که بر اساس سرمایه گذاری

ناخالص کلی برابر با صفر تعریف شده است) که قبلاً بدان اشاره شده است، تعدیل گردد. از سوی دیگر، این «مرز بالا» در بخشهای گوناگون اقتصاد در زمانهای مختلف فرامی‌رسد و این امر زمینه عمل نیروهای محرك انقباض فعالیت اقتصادی را ضعیف‌تر می‌سازد. همچنین شایسته است دو نوع سرمایه‌گذاری مشخص شود: یکی سرمایه‌گذاریهایی که نسبت به تنزل سطح درآمد ملی حساس می‌باشد (سرمایه‌گذاری در ذخایر، سرمایه‌گذاری تحت تأثیر پیش‌بینیهای کوتاه مدت) و دیگر سرمایه‌گذاریهایی که این حساسیت را ندارند (سرمایه‌گذاری در نوآوری یا سرمایه‌گذاری در ارتباط با برنامه‌های دراز مدت).

در مرحله انقباض اقتصادی، این سرمایه‌گذاریهای «حساس» نسبت به تحركات درآمد هستند که نخست به حد پایین مربوطه می‌رسند، حال آنکه سرمایه‌گذاریهای «غیر حساس» یا «دارای حساسیت کم» نسبت به تحركات درآمد ملی ادامه می‌یابند و کل سرمایه‌گذاری را تشکیل می‌دهند که در اقتصاد تحقق یافته‌اند. روشن است که اگر اعتمادی که پشتوانه ادامه سرمایه‌گذاریهای «غیر حساس» است لطمه ببیند، این سرمایه‌گذاریها نیز رو به کاهش می‌گذارند تا آنکه سرمایه‌گذاری ناخالص کل برابر با صفر شود.

ب) تحول مصرف نیز «مرز بالا» بر انقباض اقتصادی را تشکیل می‌دهد.

— از يك سو، به سبب رشد جمعیت، گرایش قرضی تابع مصرف به ترقی در ارتباط با درآمد ملی وجود دارد، چون رشد جمعیت بر شمار مصرف‌کننده می‌افزاید، خرج مصرفی که تابع سطح درآمد نیست (و در فرمول تابع مصرف با عدد ثابت بیان می‌شود)، در طول زمان میل به افزایش پیدا می‌کند و بدین ترتیب از سقوط فعالیت اقتصادی از يك دور به دور دیگر، در سطح انقباض قبلی جلوگیری می‌نماید.

— از سوی دیگر، هنگامی که درآمد قابل تصرف در زمان انقباض ادواری کاهش می‌یابد، خانوارها در مقام دفاع از سطح مصرفی که در جریان جهش قبلی به دست آورده‌اند، بر می‌آیند. پس انداز دست می‌خورد. تابع مصرف در دوره گشایش قرینه این تابع در مرحله انقباض نیست و نسبت مصرف به درآمد قابل تصرف در دوره انقباض بالاتر از دوره جهش اقتصادی است. این واقعیات توضیح می‌دهند که درآمد ملی نمی‌تواند در زمان انقباض از سطحی که در دوره انقباض پیشین به دست آمده است پایین‌تر بیاید.

پ) نقش آثار قیمت‌ها غالباً با ایهام مطرح می‌شود و باین همه درخور یادآوری است.

در اینجا به اثر پیگومی رسیم که به تأثیر افزایش ارزش واقعی داراییها در نتیجهٔ تنزل قیمتها یا مزدها در تابع مصرف مربوط می‌گردد. اگر مخارج مصرفی به طور اثباتی به ارزش واقعی داراییهای مصرف‌کنندگان وابسته بوده و اگر مزدها و قیمتها کاملاً انعطاف‌پذیر باشند، تنزل نامحدود مزدها و قیمتها، مادام که بیکاری وجود دارد، این نتیجه را می‌دهد که بیکاری از میان برود؛ در واقع، تنزل قیمتها و مزدها بر ارزش واقعی داراییهای پولی مصرف‌کنندگان می‌افزاید و در نتیجه موجب ترقی مداوم سطح واقعی مخارج مصرفی می‌شود تا آنکه اشتغال کامل برقرار گردد.

اثر پیگو خود به تنهایی نمی‌تواند موجب بازگشت به اشتغال کامل شود، به این دلیل موجه که به محض آنکه تابع مصرف برای تحریک تولید جدید و اشتغال به قدر کفایت صعودی گردد، قیمتها و مزدها دیگر تنزل نمی‌نمایند؛ در نتیجه، ارزش واقعی سایر داراییها بالا نمی‌رود. پیش‌بینیها بهبود می‌یابد و موجب ترقی قیمتها می‌شود. بنابراین، اثر پیگو، به محض آنکه رونق نمودار گردد، تأثیر خود را از دست می‌دهد و نقش آن جلوگیری از حرکت و سپس توقف انقباض است نه آنکه گشایش اقتصادی را تا اشتغال کامل تأمین کند.

اگر انقباض عمومی قیمتها و مزدها بدون عیب و ایراد نیست، لااقل می‌توان تصور کرد که در بعضی از موارد نوعی انعطاف‌پذیری در قیمتهای نسبی و مزدهای نسبی مطلوب و خواستنی است. در واقع، تقلیل قیمتها و هزینه‌ها قادر است بعضی از سرمایه‌گذارها (ساختمان) و یا برخی از مخارج مصرفی را تحریک کند و در نتیجه اثر مساعد روی خرج کلی به جای بگذارد.

اینهاست «مرزهای بالایی» مختلف که انقباض را محدود می‌سازند و ممکن است تنزل درآمد ملی را متوقف نمایند، اما برای تحریک رونق کفایت نمی‌کنند. با این وصف، پس از آنکه مرحلهٔ واسطهٔ ثبات فرا برسد، احتمال بیشتر می‌رود که تأثیرات مساعد به کار افتد و زمینهٔ مناسب برای جهش تازه را فراهم آورد. در این صورت امکانات رونق جمع شده‌اند و انگیزشهای رونق می‌توانند پدیدار شوند. نوسان جدید تصادفی از نو آغاز می‌گردد.

### قسمت دوم — تخفیف نوسانات و تنظیم رویدادهای اقتصادی

عواملی که بر تحول تصادفی تسلط دارند و تغییرات تجمعی گشایش و انقباض را در فعالیت اقتصادی ایجاد می‌کنند، بیش و کم متفاوت عمل می‌نمایند.

تخفیف نوسانات اقتصادی که پس از پایان جنگ دوم جهانی مشاهده شده، مربوط است از يك سو به اجرای سیاستهای تنظیم رویدادهای اقتصادی و از سوی دیگر به بعضی از جنبه‌های ساختاری اقتصادهای نوین که تا اندازه‌ای در تثبیت فعالیت اقتصادی مشارکت دارند.

### § ۱. تنظیم رویدادهای اقتصادی:

#### سیاست رشد متعادل

دولتها به محض پایان جنگ جهانی دوم خواست خود را مبنی بر اجتناب از تجدید بحرانهای اقتصادی در سطح وخامت بحران سال ۱۹۲۹ و بدین منظور اجرای سیاستهای اقتصادی ناظر به تأمین اشتغال کامل اعلام داشتند. اما به زودی معلوم شد که اشتغال کامل به تنهایی هدف سیاست اقتصادی نیست و اشتغال کامل می‌بایستی در محدودهٔ سیاستی تحقق پذیرد که رشد قوی اقتصاد را در وضع ثبات قیمتهای داخلی و رعایت تعادل پرداختهای خارجی مقدور سازد.

سیاست نوین رشد متعادل بر شماری اصول استوار است:

— ضرورت تأمین رشد محصول کلی، با توجه به رشد جمعیت و به ویژه جمعیت فعال، به طوری که سطح زندگی بالا برود؛

— ضرورت تنظیم تحول محصول کلی، با حذف گشایشهای اقتصادی که خصلت سفته‌بازی دارند و محو انقباضات سخت در فعالیت اقتصادی؛

— ضرورت حفظ سطح بالای اشتغال و در عین حال ایجاد تحرك در نیروی کار و توزیع مجدد آن بر حسب بهره‌وری نسبی شاخه‌های گوناگون اقتصاد؛

— ضرورت حذف فشارهای تورمی ناشی از تقاضاهای زیاده بالا؛

— ضرورت تحقق رشد داخلی متوافق با تعادل تراز پرداختها؛

— ضرورت توزیع عادلانهٔ ثمرات رشد.

این گونه سیاستها رشد و نیز اشتغال کامل را به هر قیمت در نظر نمی‌گیرد و موفقیتهای کوتاه مدت را که بر اثر عدم رعایت شرایط رشد و ثبات بادوام بعداً با خطر مواجه می‌شوند، جست‌وجو نمی‌کند.

این سیاستها مبتنی بر وسایل کسب خبر و موارد فزایندهٔ مشاهده است. شیوه‌های تحلیل و پیش‌بینی فعالیت اقتصادی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، در مقیاس ملی و جهانی به صورتی قابل ملاحظه توسعه یافته‌اند. جداول حسابداری ملی در شکل آینده-نمای خود پیش‌بینی عدم تعادلها را در موضع خود می‌کنند. تحقیقات آماری دربارهٔ

پیش‌بینی‌های رؤسای بنگاه، ارزیابی‌های مسئولان مستقیم تولید و سرمایه‌گذاری را در دسترس قرار می‌دهند. تحقیقات آماری درباره رفتار مصرف‌کنندگان گرایش‌های مصرف و پس‌انداز را بهتر می‌شناسانند.

دولت با آگاهی بیشتر روش‌های مؤثرتر را به کار می‌بندد. هدف سیاست بودجه‌ای تحدید دامنه مراحل نوسان است: مالیاتها و مخارج عمومی به طرز موزون شده‌اند که زیادت‌ی یا کمبود مخارج خصوصی مصرف و سرمایه‌گذاری را جبران کنند. سیاست پولی (تغییر نرخ تنزیل، نظارت بر نقدینگی‌های بانکها) برای تحریک رونق و کمک به گشایش اقتصادی یا مبارزه با تغییراتی که خصلت سفته‌بازی دارند و گاهی با جهش یا انقباض اقتصادی همراه می‌شوند، به کار می‌رود. سیاست اجتماعی از یک سو به آموزش و پرورش انسانها و تحریک آنها کمک می‌کند و از سوی دیگر هزینه‌های اجتماعی و انسانی تغییر و تبدیل مربوط به رشد را تأمین می‌نمایند.

## § ۲. عوامل ساختاری تثبیت‌کننده

امروزه، کارآیی هر سیاست در زمینه رویدادهای اقتصادی به یاری بعضی از عوامل ساختاری در اقتصاد به عنوان تثبیت‌کننده‌ها به کار می‌روند، در صورتی که کمک به ایجاد توقف در فراگردهای تجمعی گشایش و انقباض فعالیت اقتصادی بیشتر شده است.

عوامل ساختاری از این قرارند:

الف) تغییر طرز فکرها که با اطمینان به دخالت مشخص دولت پدید آمده است: عاملان اقتصادی مطمئن هستند که هیچ دولتی نیست که بگذارد فراگرد انقباضی در اقتصاد گسترش یابد؛ و نیز می‌دانند که به رغم نوعی سستی در این زمینه هیچ دولتی در قبال تورم سریع بی‌اعتنا و غیر فعال باقی نمی‌ماند. به این ترتیب، پیش‌بینی‌های رؤسای بنگاهها و خانوارها خوشبینانه‌تر و پایدارتر خواهد شد.

ب) رفتار بنگاهها، به ویژه بنگاههای بزرگ، خطرات احتمالی عدم تعادل را تخفیف می‌دهد. ذخایر چون بهتر تصدی بشوند، تغییرات آنها چه در دوره گشایش و چه در مرحله انقباض اقتصادی تأثیر چندان مهمی به جای نمی‌گذارند. پذیرش برنامه‌های طولانی سرمایه‌گذاری شامل دوره‌های پنج تا ده ساله، تثبیت سرمایه‌گذاری خصوصی را بهتر تحقق می‌بخشد. تأمین مالی از منابع خود، که از وابستگی بنگاه در مقابل بازارهای سرمایه می‌کاهد، در همین جهت عمل می‌کند. سرانجام، بنگاهها می‌کوشند با عرضه تازه محصولات جدید مصرف به وجود بیاورند؛ نتیجه این سیاست افزایش



مخارج پژوهش و تغذیه گشایش با «کار خلاق» عمدی در بخش کالاهای مصرفی است. پ) انعطاف ناپذیری نسبی قیمت‌ها و درآمدها در اقتصادهای معاصر، انقباض را از پیشروی باز می‌دارد. قدرت اتحادیه‌ها از تنزل عمومی سطح مزدها جلوگیری می‌کند؛ کاهش درآمدهای کشاورزی بر اثر سیاست‌های حمایت از قیمت‌های کشاورزی به میزان قابل ملاحظه‌ای محدود شده است؛ «مدیریت» قیمت‌ها از سوی بنگاه‌های انحصارگر چندقطبی به صورت حفظ قیمت‌های صنعتی در برابر تقاضای احتمالاً نزولی ارائه می‌شود. رؤسای واحدهای اقتصادی و مصرف‌کنندگان این اعتقاد باطنی را دارند که در هر حال قیمت‌ها شدیداً تنزل نخواهند کرد و این امر از خرابی پیش‌بینیها جلوگیری می‌نماید.

ت) سرانجام، نوسانات ادواری مصرف توسط «تثبیت‌کننده‌های خودکار» اقتصاد که نقش آنها تخفیف نوسانات درآمد قابل تصرف افراد است، روبه کاهش می‌نهد. سه عنصر تثبیت‌کننده وجود دارد:

— دستگاه تأمین اجتماعی، به ویژه دستگاه‌های بیمه بیکاری: سهمیه کارفرمایان و مزدبگیران همراه با حجم اشتغال افزایش یا کاهش می‌یابد، حال آنکه مزایای اجتماعی و مدد معاش در مراحل نوسان در جهت عکس یکدیگر تغییر می‌نمایند. در دوره انقباض، درآمدهای قابل تصرف و در نتیجه مصرف، موقتاً ثابت می‌مانند، زیرا سهمیه‌ها تنزل می‌کنند، در صورتی که مزایای اجتماعی و مدد معاش ترقی می‌نمایند؛

— اصول و شیوه‌های مالیات‌های مستقیم بر درآمد: پرداخت‌های مالیاتی به ازای نرخ معلوم و تصاعدی، سریع‌تر از درآمدهای افراد به هنگام انقباض رو به کاهش می‌گذارند و در دوره گشایش اقتصادی بالنسبه سریع‌تر از درآمد افراد افزایش پیدا می‌کنند. بنابراین، مصرف با ثبات‌تر و پایدارتر از موارد دیگر است.

— پس‌انداز شرکتها (منافع تقسیم نشده): این پس‌انداز، به هنگام جهش اقتصادی میل به ترقی دارد و در دوره انقباض تمایل به کاهش به نسبتی زیادتر از تنزل درآمد کلی دارد و بنابراین، منافع توزیع شده در دوره انقباض نسبتاً کمتر تقلیل می‌یابند و این جریان به تثبیت درآمدهای افراد کمک می‌نماید.

\*

\*

\*

بدون تردید، سیاست‌های نوین تنظیم رویدادهای اقتصادی به قدر کفایت توفیق یافته‌اند از بحرانها و دورانهای کاهش تولید، گرایش به تنزل قیمت‌ها و افزایش بیکاری

که در گذشته تحول اقتصادی را بنا نهاده اند، اجتناب نمایند. اما موفقیت آنها تا اندازه زیادی مربوط به گرایشهای مساعد سرمایه گذاری بلندمدت با پشتیبانی رشد جمعیت، ترقی فنی و نوآوری بوده است. همچنین، سیاستهای اقتصادی این مزیت را داشته اند که با زیادتی شدت تقاضای کلی و با فشارهای تورمی و نیز در زمینه کمبود این تقاضا و پدیده های انقباضی مقابله نمایند.

اما این تصور خطاست که اقتصادهای نوین موفق شده اند کاملاً تحول رویدادهای اقتصادی را مهار کنند. عوامل داخلی، علاوه بر عوامل از منشاء خارجی، در صورتی که اقتصاد نوین دارای خصوصیات عدم مرکزیت تصمیمات بر پایه فعالیت واحد تولیدی و متأثر از انگیزه سود باشند، می توانند ثبات را با استفاده از سرمایه ثابت و استعمال پول، مورد تهدید قرار دهند. رشد متعادل به شناخت دائمی و به بهبود طرز کار اقتصاد و کاربرد ابزارهای مناسب سیاست اقتصادی در فرصت مناسب بستگی دارد.

### کتابشناسی

Il ne saurait ici être question de donner une bibliographie très ample sur ce sujet, mais d'indiquer quelques ouvrages fondamentaux, dont la lecture préparera une étude ultérieure approfondie des questions rapidement évoquées dans ce chapitre.

G. HABERLER, *Prosperité et dépression*, S.D.N., 1943.

Ph. HERZOG, Comparaison des périodes d'inflation et de récession de l'économie française entre 1950 et 1965, *Etudes et conjoncture* (I.N.S.E.E.), mars 1967.

L. STOLERU, *L'équilibre et la croissance économique*, Dunod, 1969.



D. C. HAGUE (éd.), *Stability and Progress in the World Economy*, Londres, Macmillan, 1958.

A. H. HANSEN, *Business Cycles and National Income*, New York, Norton, 1951.

J. R. HICKS, *The Trade Cycle*, Oxford University Press, 1950.

R. C. O. MATTHEWS, *The Trade Cycle*, Cambridge Economic Handbooks, 1959.

## فصل پنجم

### خرج ملی در اقتصاد اشتراکی متمرکز

یکی از مسائل اساسی اقتصادی، در يك اقتصاد نامتمرکز عبارت است از روابط میان تولید کلی و خرج کلی و نیز جریانهای محصول و جریانهای خرج. تصمیم‌گیری برای تولید کردن، مصرف کردن، سرمایه‌گذاری کردن و پس‌انداز کردن کار عاملان اقتصادی خودمختار است که دولت می‌تواند بر آنها اعمال نفوذ کند، اما بسیار به دشواری قادر است آنها را مجبور سازد. پول يك عنصر آزادی مخصوصاً مهم را در دستگاه داخل می‌نماید: آقای فرانسوا پرو، کمی‌پیش‌کلامی را از داستایوسکی نقل می‌کرد: «پول چیست؟ آزادی ضرب شده است» و یادآور می‌شد که: چون نسبت به آزادی که پول سلب می‌کند حساس هستیم، آزادی را که حفظ می‌کند به دشواری مشاهده می‌کنیم»<sup>۱</sup>.

آیا اقتصاد اشتراکی متمرکز از مشکلات اقتصاد غیرمتمرکز به دور می‌ماند؟ آیا روشهای برنامه‌ریزی به اقتصاد اشتراکی متمرکز امکان می‌دهد تا میان عرضه و تقاضای کلی تعادل برقرار سازد و توسعه هماهنگ اقتصاد را به راه اندازد؟ آیا این اقتصاد می‌تواند از خطرات تورم و انقباض که ظاهراً وجه مشترک اقتصادهای سرمایه‌داری است، رهایی یابد؟ تجربه شوروی چند از پاسخ به این پرسشها را می‌آورد.

### قسمت اول – موازنه درآمدها و مخارج جمعیت

در جلد اول این کتاب، ما روش موازنه‌ها را در اتحاد شوروی بررسی کرده‌ایم:

---

1. F. Perroux, *Cours*, t. III, p. 46.

هدف موازنه‌ها، به نظر مارگولین، اقتصاددان شوروی، تعیین نسبت‌های عقلایی است که ضمن تأکید بر شاخه‌های اساسی، تشکیل ذخایر مادی و مالی، رفع تنگناها و کشف و ارائه مازادها و آهنگ بالای توسعه اقتصاد ملی را تأمین می‌نماید.<sup>۲</sup> در اینجا، موازنه نیروی کار، موازنه مواد، موازنه درآمدها و مخارج تشخیص داده می‌شود. از میان موارد اخیر، موازنه درآمدها و مخارج جمعیت جلب توجه می‌کند که حجم و منشاء درآمدهای پولی و نیز ساختار مخارج پولی جمعیت شوروی را پیش‌بینی می‌نماید.

موازنه درآمدها و مخارج شامل سه قسمت است:

(۱) درآمدهای پولی که به دو گروه تجزیه می‌شود:

الف) پرداختهای واحدهای تولیدی و دواير خدماتی دولت و تعاونیها:

— مزدها؛

— درآمدهای پولی که در کلخوزها به دست آمده‌اند (خواه منظور درآمدهایی باشد که در روزانه کار توزیع شده‌اند و یا درآمدهای متفرقه‌ای که در آنجا وصول گشته‌اند)؛

— عواید فروش تولید کشاورزی؛

— مستمریها و مدد معاشها؛

— بورسها؛

— پرداختهای نقدی دستگاه مالی (جوایز و بهره بخت‌آزمایی، بهره قروض و سپرده‌ها، خسارات بیمه، وامها)؛

— درآمدهای پولی متفرقه.

ب) عواید حاصله از فروش کالاها و پرداختهای اجتماعی افراد خصوصی به مردم. این اقلام اساساً از عواید فروش کالاها در بازار کلخوزی و از درآمدهای پیشه‌وران غیر عضو تعاونی تشکیل شده است.

وصولیهای نقدی (انتقالات مادی و کالاهای نقره‌ای) برای دستیابی به جمع کل

درآمدهای پولی به این دو گروه درآمد افزوده می‌شود.

(۲) مخارج و پس‌انداز، در این قسمت از موازنه به صورت زیر تجزیه می‌شود:

الف) مخارجی که در واحدهای تولیدی و دواير خدماتی دولت و تعاونیها انجام گرفته

است:

- خرید کالاها از خرده فروشی و خوراک در غذاخوریها و رستورانها؛
  - پرداختی بابت خدمات (مثلا مخارج سینما، تئاتر و سایر نمایشها)؛
  - مالیاتها و عوارض؛
  - حق بیمه؛
  - وجوه پرداختی به سازمانهای اجتماعی و وجوه پرداختی به عنوان سهمیه اجتماعی در تعاونیها؛
  - واریز قرضها؛
  - پس اندازها: منظور سرمایه گذاریهای مردم در صندوقهای پس انداز و پشت نویسی اوراق قرضه دولتی است، به استثنای احتکار داراییهای نقدینه یا واقعی.
- (ب) مخارج خرید کالاها از مردم و پرداختی بابت خدمات افراد خصوصی. این مخارج به ویژه خریدها در بازار کلخوزی را در برمی گیرد. خروج پول مسکوک (انتقالات مادی و کالاهای نقره ای) به این دو گروه برای اخذ جمع کل مخارج پولی و پس انداز افزوده می شود.
- (۳) افزایش یا کاهش پول مسکوک در تصرف مردم: این باقی مانده برای مزدبگیران و دهقانان و شهرنشینان و ساکنان شهرکهای کارگری و روستانشینان تهیه می شود. تهیه و تنظیم موازنه با توجه به گروههای جمعیتی و تقسیمات کشوری به صورت زیر انجام می گیرد:
- (الف) موازنه جمعیت غیرروستایی که منبع اصلی درآمدهای این افراد کارهای غیرکشاورزی است و در شهرها و نقاط روستایی سکونت دارند و از جمعیت روستایی که از طریق کارهای کشاورزی زندگی می کنند، متمایز و مشخص هستند.
- (ب) موازنه برای مجموعه اتحادشوروی و نیز جمهوریهای متحده، سرزمینها و مناطق و شعبات اداری تهیه می گردد. در این کار چند مشکل فنی ناشی از نقل و انتقال نقدینه مسکوک (مثلا در صنایع فصلی) بروز می کند.
- موازنه درآمدها و مخارج جمعیت کارهای بسیار مهمی بدین شرح انجام می دهد:
- (۱) تناسب میان تقاضا و عرضه محصولات بازرگانی جزئی را برطبق برنامه برقرار می نماید. حجم جزئی فروشی به ازای سطح معین قیمتهای جزئی فروشی و مقدار معین پس انداز و میزان معلوم خرج در غیر مورد کالاها، باید پس از کسر پس انداز و مخارجی که صرف خرید کالاها نشده است، با درآمدهای پولی مطابقت کند.
- مارگولین یادآور می گردد که «فقط توافق حجم کلی گردش کالاهای جزئی فروشی در کشورها با میزان درآمدهای پولی مردم که به خرید کالاها تخصیص می یابد، کفایت نمی کند، بلکه جا دارد نوع کالاهایی که فروخته شده است با خصلت تقاضا تطبیق

کند... مهم این است که دستگاه بازرگانی بر تقاضای مردم نظارت اصولی و سازمان یافته ای اعمال کند»<sup>۳</sup>. به علاوه مناسبت دارد خصوصیات مصرف هر گروه اجتماعی، تأثیر ترقی سطح درآمد و تغییرات قیمت کالاها روی این مصرف مورد توجه قرار گیرد. (۲) این موازنه برای تعیین قیمت‌های جزئی فروشی نشانه‌هایی به دست می‌دهد: برنامه‌ریزان، بر اساس پیش‌بینی‌های موازنه درآمدها و مخارج می‌توانند «مقیاس‌های نوعی کاهش ممکن در قیمت‌ها» را در دوره زمانی برنامه معین نمایند. همچنین، در حالت کاهش قیمت‌های جزئی فروشی، روش موازنه همبستگی ضروری میان تقاضا و مقدار جدید کالاهایی را که بازرگانی جزئی فروخته است، برقرار می‌کند. (۳) موازنه کمک به تهیه برنامه مالی کلی اقتصاد می‌نماید. برنامه مالی دریافته‌ها و مخارج بخش اجتماعی شده و تعاونی، دریافته‌ها و مخارج بودجه دولت، برنامه‌های اعتبار بانک دولت و سایر بانکها را گروه بندی می‌کند. اکنون، برای بررسی پیوستگی میان موازنه درآمدها و مخارج اهالی از یک سو و برنامه مالی کلی از سوی دیگر مثال زیر را از مارگولین می‌گیریم و می‌آوریم<sup>۴</sup>:

فرض می‌کنیم که برنامه مالی کلی به صورت زیر ارائه شود:

(به میلیارد روبل)

مخارج	دریافته‌ها
(۱) پرداخت بابت هزینه‌های تولید و رفت و آمد:	(۱) دریافته‌های مؤسسات اجتماعی شده از محل فروش کالاها و خدمات ۴۰۰
الف) پرداخت بابت کالاها و خدمات مؤسسات اجتماعی شده ۱۹۰	(۲) دریافته‌ها از اهالی: مالیات‌ها و پس‌انداز ۱۵
ب) پرداخت به مردم ۱۴۰	<u>۴۱۵</u>
(۲) افزایش اموال غیرمنقول و اوراق در گردش و تشکیل ذخایر ۳۵	جمع
(۳) هزینه‌های عمومی دولت از قبیل:	
الف) پرداخت بابت کالاها و خدمات مؤسسات اجتماعی شده ۲۵	
ب) پرداخت به مردم ۲۵	
<u>۴۱۵</u>	
جمع	

3. *op. cit.*, p. 21.

4. *op. cit.*, p. 28.

درآمدهای پولی جمعیت موافق با مخارج برنامه مالی، ۱۴۰ میلیارد به علاوه ۲۵ میلیارد و مساوی ۱۶۵ میلیارد خواهد بود. از این ۱۶۵ میلیارد، ۱۵ میلیارد با پرداختهای دولت و پس انداز مطابقت می کند؛ ۱۵۰ میلیارد باقی مانده برای خرید کالاها و خدمات در اختیار مصرف کنندگان قرار می گیرد.

اگر برنامه فروش کالاها از طریق بازرگانی جزئی، فروش کالاها و خدمات به ارزش ۱۵۰ میلیارد روبل را برای مردم پیش بینی کند، میان دریافتها و مخارج پولی اهالی تعادل وجود دارد.

با این همه، ممکن است میان دریافتها و مخارج اختلاف بروز نماید. به عنوان مثال، اگر بین دریافتها و مخارج مازادی مشهود گردد، برای ایجاد تعادل میان درآمدهای پولی اهالی و گردش کالاها، وسایل گوناگونی می تواند به کار رود:

الف) اگر سطح قیمت‌های جزئی فروشی حفظ شود، می توان تولید کالاهای مصرفی را زیاد کرد یا قسمتی از مقدار کالاهای مصرفی جاری «خارج بازار» را به جزئی فروشی تخصیص داد و یا در هنجارهای مصرف مواد اولیه و سوخت برای تولید و ساختمان سختگیری نمود و بر منابع بازرگانی جزئی از حیث کالا افزود. سرانجام، می توان از اضافه درآمدهای پولی اهالی کم کرد.

ب) وسیله دیگر عبارت است از ترقی قیمت‌های جزئی فروشی، به ویژه از طریق دخل و تصرف در مالیات بر کل فروش.

۴) موازنه درآمدها و مخارج پولی اهالی برای تهیه برنامه صندوق بانک دولت (گوسبانک) به کار می رود.

این برنامه کلیه جریانهای پول مسکوک را نشان می دهد و این جریانها میان واحدهای تولیدی و دواير خدماتی دولت، تعاونیها و اهالی از يك سو و افراد خصوصی به هنگام خرید و فروش کالاها یا خدمات از سوی دیگر برقرار می شود. این برنامه درآمدها و مخارج ناشی از معاملات در بازار کلخوزی را در نظر نمی گیرد.

گوسبانک، با واسطه برنامه صندوق در موازنه پیش بینی درآمدها و مخارج اهالی نظارت دارد. اختلاف مشهود به هنگام اجرای برنامه موارد تخلف از این موازنه را منعکس می کند.

۵) سرانجام، موازنه درآمدها و مخارج برای برنامه ریزی مالیاتها و پس انداز اهالی به کار می رود و قرضه های دولت را که ممکن است جمعیت شهری و روستایی و ساکنان سرزمینهای مختلف و مناطق دیگر تعهد و پشت نویسی کنند، معین می نماید. موازنه درآمدها و مخارج برای همین دوره برنامه کلی اقتصادی تهیه می شود. موازنه سالانه برای حل مسائل برنامه ریزی اقتصادی جاری و نظارت بر اجرای تکالیف

برنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، تحول موازنه به هنگام اجرای برنامه امکان می‌دهد تا کلیه تدابیر به منظور جلوگیری از عدم توافق میان درآمدها و مخارج پولی برنامه‌ریزی شده اهالی ممانعت به عمل آید. به عنوان مثال، اگر برنامه تولید سبقت گرفته باشد، می‌توان وجوه برنامه‌ای مزدها را افزایش داد. در حالت پیشی بر درآمدهای اهالی، ممکن است اقداماتی در جهت افزایش حجم فروشهای جزئی یا استفاده بسیار وسیع از پس‌انداز به عمل آورد.

بنابراین، موازنه درآمدها و مخارج اهالی به منزله ابزار اساسی تعادل اقتصاد شوروی به نظر می‌رسد.

آیا این موازنه به نفی کلیه خطرات احتمالی اکتفا می‌کند؟

### قسمت دوم - خطرات احتمالی تورمی و انقباضی

بررسی تجربه شوروی بسیاری از نویسندگان را به این فکر رهنمون شده است که خطر تورم در اقتصادهای برنامه‌ای واقعیت دارد. برنامه‌ریزی، در صورتی که اشتغال کامل را هدف خود قرار دهد، درست به همین جهت به قول هایک وضعیت «انفجاری» ایجاد می‌کند به ویژه هنگامی که از لحاظ سیاسی تثبیت مزدها یا کاهش سرمایه‌گذارها دشوار باشد. موقعی که برنامه‌ریزی بخواهد توسعه اقتصادی را تحقق بخشد (مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی)، تمایل به سرمایه‌گذاری افراطی یا سرمایه‌گذارهای عظیم به خودی خود تورم‌انگیز است.

به علاوه، در مورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، می‌توان دید که دولت شوروی، در برابر ضرورت ایجاد زمینه مساعد برای انگیزشهای کار و کوشش و عدم امکان افزایش قدرت خرید واقعی برای کالاهای مصرفی، با اضافات اسمی قدرت خرید به شکل ترقی مزدها موافقت کرده است. از سال ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۰، مزدها تثبیت شده بود، و تورم دائمی و پیوسته وجه مشخصه دوران برنامه‌هاست. این تورم پیش از آنکه نتیجه شوم و حتمی صنعتی کردن در حد افراط باشد، ظاهراً هدف سیاست اصولی مبتنی بر ایجاد زمینه برای تقاضای اضافی است تا «بازار فروشندگان» به وجود آورد و افزایش تولید را تحریک کند.

خانم جوآن رابینسون و پیتر وایلز<sup>۵</sup> به هنگام کنفرانس اقتصادی مسکو در سال



۱۹۵۲، دربارهٔ این مطلب نکات جالبی را دریافته‌اند؛ وایلز پاسخ پر معنای يك اقتصاددان شوروی را بدین شرح نقل می‌کند: «ما دوست داریم تقاضا را افزون بر عرضه ببینیم، به قسمی که تولید بتواند همیشه افزایش یابد...»<sup>۶</sup>

اما اگر این جنبهٔ خاص تورم در اقتصاد شوروی را در نظر نگیریم، می‌توانیم عوامل ایجادکنندهٔ تورم یا انقباض را در اقتصاد برنامه‌ای از نوع شوروی مشخص کنیم:

الف) تورم به قول اکسنفلت و وان‌دن‌هاگ<sup>۷</sup> ممکن است پولی یا واقعی باشد. تورم پولی از فزونی مخارج بر ارزش کلی کالاها و خدمات مصرفی نتیجه می‌شود. می‌دانیم که در اتحاد شوروی سوسیالیستی، مخارج سرمایه‌گذاری (از ۲۰ تا ۳۰٪ درآمد ملی از سال ۱۹۲۸)، مخارج نظامی و اجتماعی و فرهنگی که در بودجهٔ دولت پیش‌بینی شده‌اند، در صورتی که تبدیل به اضافه قدرت خرید مصرف‌کنندگان برای کالاهای مصرفی موجود، با توجه به مقدار بسیار محدود اینان بشوند، منشاء فشار شدید تورمی هستند.

لازم است موارد زیر را نیز به این شکل فشار تورمی بیفزاییم:

- ۱) تجاوز برنامه‌های مزدها از حد مقرر بر اثر اضافاتی که رؤسای بنگاه در جست‌وجوی نیروی کار در وضعیت اشتغال کامل اعطا کرده‌اند؛
- ۲) تجاوز برنامه‌های تولید کالاهای غیرقابل مصرف از میزان مقرر که ناشی از افزایش بهره‌وری نبوده و متضمن ازدیاد درآمد مصرف‌کنندگان است، بدون افزایش متناسب در حجم کالاهای مصرفی. در این حالت، تفاوت اساسی میان اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد برنامه‌ای این است که در نظام اخیر، تورم در تولید تأثیری ندارد، زیرا حجم و ترکیب تولید توسط برنامه و بدون توجه به تقاضا معین می‌شود. همین‌طور، کاهش خرج اضافی به وسیلهٔ مالیات یا استقرار در جریان تولید منعکس نخواهد شد. این جدایی میان تقاضا و عرضه، آزادی عمل وسیع‌تری در استفاده از فشار تورمی به عنوان محرک اقتصاد به اقتصاد برنامه‌ای ارزانی می‌دارد.

تورم واقعی از تعیین برنامه‌های تولید (و بر اثر آن توزیع درآمدها) افزون‌تر از امکانات فیزیکی اقتصاد نتیجه می‌شود. در این حالت، اشتباهات از علل متعددی بدین

۶. ر.ک. به مقاله‌های جوان رابینسون، پیتروایلز و کرنکراس (Cairncross) در:

*Soviet Studies*, Oct. 1952.

7. A.R. Oxenfeldt and E. Van den Haag, *Quarterly Journal of Economics*, Feb. 1954.

شرح ناشی می‌گردد: عدم امکان تعیین دقیق مقدار عوامل تولید، ضروری برای اجرای طرح‌های گوناگون؛ دشواری پیش‌بینی تغییرات نیروی کار در تولید کشاورزی و توسعه فنی؛ دشواری در بهبود پیش از وقت بهره‌وری.

به علاوه، هماهنگی میان برنامه‌ها به معنای هماهنگی خودکار در تولیدات نیست. ممکن است عدم تناسب در سطح بخش به عدم تناسب کلی اضافه شود. مورد اخیر، به سبب پیوستگی برنامه‌های مختلف در درون برنامه عمومی در تمام اقتصاد انعکاس پیدا می‌کند. امکان دارد منابع در یک بخش بر اثر شکست در اجرای برنامه تولید در بخش دیگر بیهوده بمانند و در نتیجه احتکار شوند، زیرا تجاوز برنامه‌بناها می‌تواند به صورت تغییر بعدی در نسبت عامل - محصول ظاهر شود. کرنکراس در این باب یادآور می‌گردد: «هرجا بناها به برنامه انعطاف‌ناپذیر چسبیده‌اند، هرچه از قبیل کار، مواد اولیه و حتی محصولات تمام ساخته را که بتوانند بلااستفاده می‌گذارند... تاریخچه برنامه‌ریزی اقتصادی به صورتی بسیار وسیع همانا تاریخچه تشکیل ذخایر است. این ذخایر جریان و تجدید جریان تقاضا و عرضه را نشان می‌دهد، چنان که فرضاً قیمت‌ها این عمل را در اقتصاد بازار انجام می‌دهند»<sup>۸</sup>.

این عدم استفاده از منابع به شکل کاهش بهره‌وری و گسترش بیکاری ناپیدا یا پنهان بروز می‌کند. شاهد مثال یوگسلاوی پس از اصلاحات اقتصادی و استقرار اقتصاد بر پایه‌های جدید عدم مرکزیت و رقابت است. در ماه مارس سال ۱۹۵۳، به دنبال اعاده نظم در بناهایی که کارگران به دردنخور خود را اخراج کرده بودند، بیکاری بیش از ۲۰۰۰۰ نفر کارگر نسبت به دو ماه قبل افزایش یافته بود.

مکانیسم قیمت‌ها، که با وجود نقایص میان اشتغال منابع و بهره‌وری ارتباطی ایجاد می‌کند، در اقتصاد برنامه‌ای جای خود را به مکانیسم بسیار سنگین‌تری داده که طرز کار آن ناپیوسته است: تغییرات فقط با برنامه‌ریزی جدید مجموعه دستگاہ می‌تواند تحقق پذیرد.

ب) انقباض، اگرچه می‌تواند غریب به نظر آید، خطر احتمالی برای اقتصاد برنامه‌ای نیز هست.

در اقتصاد برنامه‌ای، خواه مصرف کمتر از میزان مورد پیش‌بینی بوده و یا مزدهایی که توزیع گردیده است و یا مخارج سرمایه‌گذاری، در سطحی بسیار نازل معین شده

باشند، خرج کلی می‌تواند کمتر از مقدار تولید کلی بشود. در این شرایط، نتایج خرج کلی نامکفی چیست؟ این کمبود نمی‌تواند موجب کاهش تولید و اشتغال گردد، زیرا مقامات برنامه‌ریزی عنصر اخیر را جداگانه تعیین کرده‌اند. اما برعکس، این کمبود می‌تواند باعث تراکم ذخایر شده و بدون ایجاد بیکاری (چنان که در اقتصاد سرمایه‌داری پیش می‌آید) جریان ادامه یابد، زیرا تولید مستقل از عواید فروش معین می‌شود. بنابراین، برنامه‌ریزان برای کاهش نرخ تراکم ذخایر باید مالیاتها یا قیمت‌ها را کم کنند و بر مرزها یا مخارج عمومی بیفزایند.

در کنار این انقباض پولی، در نتیجه تعیین هدفهای برنامه‌ریزی که برای جذب منابع موجود غیرمکفی باشد، ممکن است بیکاری و کاهش واقعی تولید در اقتصاد اشتراکی برنامه‌ای پدید آید. علت اصلی این انقباض واقعی، در رفتار مدیران بنگاه‌هاست که در ارزیابی نیازمندیهای خود و انتقال به مراکز برنامه‌ریزی میل دارند منابع ضروری را بیشتر از حد لازم تخمین بزنند تا بتوانند برنامه بنگاه را در کمال اطمینان و حتی فراتر از آن اجرا کنند.

برلینر<sup>۹</sup>، بر اساس پرسشنامه‌هایی خطاب به رؤسای مهاجر بنگاههای شوروی، نکات باریک و جالبی را درباره این رفتار متذکر شده است. یکی از مهمترین جایزه‌ها در نظام اعطای جوایز به مدیران همانا پیشی برنامه بر هدف مورد نظر است: «بنابراین، ضمن تهیه برنامه‌ها، همیشه کوشش می‌شود بیش از نیازمندی اخذ گردد»؛ «گرایش بسیار متداول در مدیریت، تسلیم برنامه‌هایی کمتر از ظرفیت واقعی است»، زیرا «... جوایز متناسب با رابطه تولید واقعی با تولید برنامه‌ای پرداخته می‌شود». «در نتیجه، اصل مسلم در مدیریت حفظ نوعی آزادی عمل به عنوان عامل امنیت است تا برنامه بتواند با کمال سهولت به انجام برسد».

از این جریان «بیکاری پنهان»، عدم تعادل در هدفهای مختلف تولید و کمیابی نیروی کار نتیجه می‌شود.

بنابراین، در تورم و نیز در انقباض، دو خصوصیت اقتصادهای غیرمتمرکز از نوع سرمایه‌داری را از اقتصادهای متمرکز، نمونه شوروی، مشخص و متمایز می‌سازد: (۱) هیچ‌گونه فراگرد تجمعی وجود ندارد که بتواند در اقتصاد متمرکز گسترش یابد؛ پیش‌بینیها و نیز رفتار گروهها که در هر مرحله از فراگرد از نو به حرکت در می‌آیند، به هیچ‌وجه نمی‌توانند در این گونه

اقتصادها تأثیر بگذارند.

۲) جنبه‌های پولی و واقعی تورم و انقباض پولی که در اقتصاد غیر متمرکز در باطن با یکدیگر در ارتباط هستند، در اقتصاد برنامه‌ای از یکدیگر جدا می‌باشند. تورم یا انقباض پولی فقط در بخش مصرفی بروز می‌کند که پول در قلمرو آن به منزله واسطه مبادلات دخالت می‌نماید. تورم یا انقباض به صورت واقعی در بخش تولیدی هنگامی ظاهر می‌گردد که برنامه‌ها با حجم منابع موجود توافق نداشته باشند. با این همه، تورم واقعی در بخش تولیدی، انعکاس در بخش مصرفی پیدا می‌کند و به دنبال کاهش تولید کالاهای مصرفی تورم پولی را به راه می‌اندازد. همین طور، انقباض واقعی، با ازدیاد تولید همین کالاها موجب انقباض پولی می‌شود.

پ) چنان که دیده ایم، تجربه شوروی گرایش تورمی دائمی را نشان می‌دهد. مبارزه با تورم با شیوه‌های گوناگون صورت گرفته است:

۱) سختگیری در نظارت بانک مرکزی بر مزدهایی که بنگاهها توزیع کرده‌اند، به این منظور که از تجاوز برنامه‌های مزدها از پیش‌بینی جلوگیری شود. بدین جهت، فرمان مورخ پانزدهم اوت سال ۱۹۳۹ تجاوز از وجوه مزدهای بنگاهها را تا ۱۰٪ محدود می‌سازد.

۲) توسل به مالیات با توجه به قاعده زیر: مالیاتهای برنامه‌ای بر هزینه مصرف کنندگان مساوی است با درآمدهای برنامه‌ای مصرف کنندگان، منهای هزینه برنامه‌ریزی شده تولید کالاهای مصرفی به منظور فروش، منهای پس‌اندازهای اختیاری شخصی منهای منافع توزیع نشده بنگاههایی که کالاهای مصرفی تولید می‌کنند.

این قاعده، به شرط آنکه برنامه رعایت شود، ثبات را تأمین می‌نماید.

می‌دانیم که مالیات بر کل فروش نقش انتقال‌دهنده قدرت خرید را از مصرف کنندگان فردی به دولت ایفا می‌کند. حکومت شوروی به دشواری می‌توانست يك مالیات بندی مستقیم گزاف و سنگین بر درآمدها وضع نماید یا يك سیاست مزدها را که از لحاظ روانشناسی قابل توجیه نیست، به مرحله اجرا بگذارد. بنابراین، مالیات بر فروش برای ایجاد تغییر در قیمت‌های فروش محصولات بدون توجه به قیمت‌های مایه کاری و تمام شده، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳) هنگامی که مالیات بندی برای تعادل عرضه با تقاضای کالاهای مصرفی کفایت نکند، استقرار دولت نتایج این روش را تکمیل می‌نماید و برای اقتصاد شوروی «مقداری [جریان] تورم‌زدایی» فراهم می‌آورد.

## کتابشناسی

1) Sur la balance des revenus et dépenses de la population en U.R.S.S., il convient de lire l'ouvrage de N. S. MARGOLINE, *La balance des revenus et dépenses monétaires de la population*, dont la traduction a paru dans *Statistiques et études financières*, supplément *Finances comparées*, n<sup>os</sup> 17-18, 1953.

2) Sur l'inflation et la déflation en U.R.S.S., consulter :

- A. R. OXENFELDT and ERNEST VAN DEN HAAG, Unemployment in planned and Capitalist Economics (*Quarterly Journal of Economics*, févr. 1954, p. 43). Cet article a donné lieu à discussion dans la même revue, août 1955, p. 452 et suiv.
- Franklyn D. HOLZMAN, *Soviet Taxation. The fiscal and Monetary Problems of a planned Economy* (notamment le chap. II), Cambridge, Harvard University Press, 1955.
- Naum JASNY, *The Soviet Economy during the Plan Era*, Stanford University Press, 1951.
- Conference on Business Cycles, *Cycles in planned economies* (tout particulièrement la contribution d'Abram BERGSON), New York, National Bureau of Economic Research, 1951.

## بخش چهارم

### فعالیت اقتصادی ملی

و

### روابط اقتصادی بین المللی

هر ملتی در دنیا ابراز وجود می کند. بدون توجه به خواست خودبسندگی که برخی از کشورها ابراز می کنند و آرزوی اکثریت بسیار وسیعی از دیگر کشورها به تأسیس يك اقتصاد نسبتاً کامل، مبادلات کالاها، خدمات و سرمایه ها میان ملل وجود دارد: تقسیم کار فقط در درون اقتصادها نیست. نیازی نیست که اقتصادها به طور دقیق مکمل یکدیگر باشند تا به مبادله پردازند. تجربه نشان داده است که کشورهای صنعتی با ساختار همانند بهترین مشتری یکدیگرند.

بنابراین، وابستگی اقتصادی ملتها يك واقعیت است. اکنون لازم است فرضیه «اقتصاد بسته» را که تا به حال بدان پایبند بودیم، رها کنیم و پیوندهای موجود میان فعالیت اقتصادی يك ملت و کشورهای دیگر را در نظر بگیریم.

قصد ما این نیست که تحلیل کاملی از روابط اقتصادی بین المللی عرضه بداریم، بلکه می خواهیم تحلیلهای اساسی برای درک روابط میان يك کشور و خارجه را فراهم آوریم.

به این ترتیب، سه مجموعه تحلیل ارائه خواهد شد:

- در عنوان نخست نشان می دهیم که مشارکت يك ملت در مبادلات بین المللی وابسته است به ساختارهای ملی که در تراز پرداختها انعکاس پیدا می کنند؛
- عنوان دوم به نظریه مبادلات بین المللی، یعنی به توضیح مکانیسمهایی اختصاص می یابد که بر روابط يك کشور با خارجه حاکم است.
- بررسی سیاستهای مربوط به مبادلات بین المللی موضوع عنوان سوم خواهد بود.

## کتابشناسی عمومی

### 1) PRINCIPAUX OUVRAGES

- R. BARRE, *Cours d'économie internationale*, Paris, Les Cours de Droit, 1964.  
 M. BYÉ, *Précis de relations économiques internationales*, Paris, Dalloz, 2<sup>e</sup> éd.  
 G. MARCY, *Economie internationale*, coll. « Thémis », P.U.F.  
 M. MORET, *L'échange international (Bilans de la connaissance économique)*, Rivière, 1956.  
 F. PERROUX, *L'Europe sans rivages*, P.U.F., 1954.  
 J. WEILLER, *La balance des paiements*, coll. « Que sais-je ? », P.U.F., 1968.  
 — *Problèmes d'économie internationale*, P.U.F., 2 vol., 1946 et 1950.  
 — *L'économie internationale depuis 1950*, P.U.F., 1965.  
 — Annexe à *l'Histoire de la pensée économique au XX<sup>e</sup> siècle*, d'Emile JAMES, P.U.F., 1954.



- P. T. ELLSWORTH, *The International Economy*, Macmillan, 4<sup>e</sup> éd., 1969.  
 G. HABERLER, *The Theory of International Trade*, Londres, Hodge, 1936.  
 C. P. KINDLEBERGER, *International Economics*, Irwin, 4<sup>e</sup> éd.  
 R. A. MUNDELL, *International Economics*, New York, Macmillan, 1969.  
 B. OHLIN, *Interregional and International Trade*, Harvard University Press, 1935.  
 P. A. SAMUELSON (ed.), *International Economic Relations*, Macmillan, 1969.  
 J. VANEK, *International Trade*, Irwin, 1962.  
 J. VINER, *Studies in the Theory of International Trade*, New York, 1937.  
 — *International Economics*, Glencoe, Illinois, 1951.  
*Readings in the Theory of International Trade*, Blakiston, 1949.

### 2) REVUES SPÉCIALISÉES

- Economia Internazionale* (Gênes) depuis 1948.  
*International Monetary Fund, Staff Papers*.

### 3) DOCUMENTS STATISTIQUES ET PUBLICATIONS INTERNATIONALES

- Institut de Recherches économiques et sociales, *Tableaux du Commerce international de 1890 à 1938* (sous la direction de Charles RIST).  
 Société des Nations, *Le réseau du commerce mondial*, 1942.  
 — *Industrialisation et commerce extérieur*, 1945.  
 — *L'expérience monétaire internationale*, 1944.  
*Rapports annuels de l'Organisation des Nations Unies* : sur la situation économique mondiale ; sur la situation économique de l'Europe.  
*Rapports annuels de la Banque des Règlements internationaux* (Bâle).  
*Rapports annuels de l'Organisation Européenne de Coopération Economique et de l'Union Européenne des Paiements*.  
 O.N.U., *Annuaire statistique du Commerce international* (1955).  
*Rapports annuels du G.A.T.T.* (Genève).  
 International Monetary Fund, *Balance of Payments yearbook*.

## عنوان نخست

# ساختارهای ملی و تراز پرداختها

شاید غریب و حتی ضد و نقیض به نظر آید که تحلیل روابط اقتصادی بین‌المللی مدتها واقعیت اقتصادی ملت را نادیده انگاشته است. البته، اندیشه اقتصادی از جنبه‌های حقوقی و سیاسی ملت ناآگاه نبود. اما به قول آقای ژان مریگو<sup>۱</sup>، آیا ملت «مقوله‌ای از نظریه اقتصادی» نبوده است. مبادلات بین‌المللی در یک چشم‌انداز فردی موردنظر قرار می‌گرفته است.

ادام اسمیت در تعریف واژه ملت که در عنوان اثر مشهور وی به چشم می‌خورد، هیچ‌گونه دشواری احساس نمی‌کند. کنان<sup>۲</sup> خاطر نشان می‌سازد که «منظور از ملت در هر زمان نامشخص، شمار افرادی است که در این زمان تمام جمعیت یک سرزمین معین و تحت حکومت واحد را تشکیل می‌دهد»<sup>۳</sup>.

یک بار دیگر عقیده تورگو را یادآور می‌شویم که «هر کس فراموش کند که دولتهای سیاسی جدا از یکدیگر وجود دارند و به گونه‌های مختلف تشکیل شده‌اند، هرگز مطالبی را از اقتصاد سیاسی نخواهد فهمید».

فن ویزر، نزدیک‌تر به ما، نوعی تعصب و جمود فکری را هنگامی نشان می‌دهد که اعلام می‌دارد که عرضه و تقاضای امریکا، انگلیس و آلمان مطرح نبوده، بلکه عرضه‌ها و تقاضاهای امریکاییها، انگلیسیها و آلمانیها پیش‌روست.<sup>۴</sup> این برخورد به هیچ وجه قابل دفاع نمی‌باشد و اندیشه (یا قصد) یک جدار جدایی

---

1. Jean Mérigot

2. E. Cannan

3. *Théories de la production et de la répartition*, p. 13.

4. F. Von Wieser, *Theorie des gesellschaftlichen Wirtschaft*.



اکید میان وقایع سیاسی و اعمال اقتصادی را می‌رساند. این امر هر ناظر را نه فقط در محدوده اقتصاد داخلی، بلکه در زندگی بین‌المللی به نفی و انکار راهنمایی می‌کند و به ویژه، سرانجام، تحلیل اقتصادی را به دو دلیل عقیم می‌سازد:

(۱) محو واقعیت اقتصادی ملی، پدیده‌های مهم همبستگی و عوامل ادغام و یکپارچگی ناشی از موجودیت جوامع سیاسی و اقتصادی صاحب ساختار را بیرون از میدان مشاهده می‌گذارد. وانگهی شناخت موجودیت این عوامل بدین معنی نیست که به اشتباه دست یازیم و به ملت جنبه شخصی بدهیم. ماریان، بریتانیا یا ژرمانیا فقط صورتها یا نمادهایی بیش نیستند.

(۲) از سوی دیگر نمی‌توان انکار کرد که واقعیت ملی يك عامل تفاوت را در روابط اقتصادی وارد می‌کند که قانون مبادلات بین‌المللی را بر پایه رقابت انحصاری می‌سازد. موافق با نظر ویزر، ما با کمال میل می‌پذیریم که عرضه و تقاضای امریکا، انگلیس و آلمان وجود ندارد. اما این حقیقت را نیز در می‌یابیم که عرضه‌ها و تقاضاهای امریکاییها، انگلیسیها و آلمانیها را نمی‌توان متجانس انگاشت، درست به این علت که امریکایی، انگلیسی و آلمانی هستند؛ یکی از دلایل این است که اشخاص اقتصادی با یکدیگر تفاوت دارند، زیرا به مجموعه‌های سیاسی و اقتصادی متعلق می‌باشند و از اهمیت و قدرت آنها سهم می‌برند. همین طور، محصول برحسب آنکه انگلیسی، امریکایی یا آلمانی است، خدمات جانبی انجام می‌دهد و گاهی در سایر زمینه‌ها نیز مزایای اضافی (مالی یا سیاسی) عرضه می‌کند و این امر بدان محصول در معاملات بین‌المللی موقعیت ممتاز ارزانی می‌دارد.

همچنین بجاست مطالعه ساختارهای ملی را در صدر بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی جای دهیم. این ساختارها ترکیب و جهات مبادلات را توضیح می‌دهد و بر طرز کار فعالیت اقتصادی بین‌المللی تسلط دارند. تراز پرداختها، از میان اسناد آماری که اطلاعاتی درباره نوع و مقتضیات اقتصاد يك کشور به دست می‌دهد، برای دوره معین، مشارکت اقتصاد ملی را در حیات اقتصادی بین‌المللی بیان می‌کند. به این ترتیب رشته‌ای که تحلیل ما را از فعالیت اقتصادی در محدوده ملت به بررسی فعالیت اقتصادی ملی در حیات اقتصادی بین‌المللی می‌پیوندد، پدیدار می‌شود.

## فصل نخست

# ساختارهای ملی و مبادلات بین‌المللی

روابط اقتصادی بین‌المللی میان مجموعه‌های اقتصادی پیچیده که ملتها هستند، برقرار می‌شود. در نتیجه، بررسی آنها هم متضمن پژوهش يك مفهوم اقتصادی ملت و هم تجزیه و تحلیل نسبتها و روابطی است که ملتها را مشخص و توصیف می‌نمایند و عناصر قاطع در تعیین مبادلات بین‌المللی هستند. با استقرار در چشم‌انداز روابط اقتصادی بین‌المللی، یعنی ضمن اقدام به يك بررسی نظری و ساختاری ملت با هدف درك عوامل وضع اقتصادی بین‌المللی يك کشور، ما به این اشتغال فکری مضاعف پاسخ می‌گوییم.

### قسمت اول – مفهوم اقتصادی ملت

عرضه‌داشتهای ناقص یا اختیاری ملت را می‌توان نزد چند اقتصاددان پیدا کرد. ملت در دید ریکاردو در ابتدایی‌ترین جنبه خود نمودار می‌گردد و آن فضای جغرافیایی شامل عوامل طبیعی، خاک با حاصلخیزی نابرابر است. به این ترتیب، فعالیت اقتصادی ملت معین می‌شود: کشور پرتغال شراب می‌سازد و انگلستان پارچه می‌بافد.

عرضه‌داشت ملت از زبان استوارت میل و نویسندگان انگلوساکسون در پایان قرن نوزدهم (بستبل<sup>۱</sup>، کرنز<sup>۲</sup>) پخته‌تر است: ملت منطقه‌ای است که عوامل تولید در درون آن متحرك‌اند، اما این قابلیت تحرك در مرز متوقف می‌شود. عدم امکان مطلق برای

---

1. Bastable  
2. Cairnes

عبور و مرور عوامل کار و سرمایه از يك ملت به دیگری چندان اهمیت ندارد، بلکه دشواری بس بزرگ این است که عمل رقابت به مزاحمت برمی خورد. کرنز بازرگانی بین المللی را به منزله تجارت میان «گروههای غیر رقیب»<sup>۳</sup> می انگارد.<sup>۴</sup> لازم است تصریح شود که نظریه کلاسیک بازرگانی بین المللی بر این فرضیه استوار می باشد که ملتها يك عامل، یعنی عامل کار را در تملك دارند، ملتها گروههای کارگری غیر رقیب در اقتصاد جهانی هستند.

اهلین<sup>۵</sup>، در اثر مهم خود، تجارت میان مناطق و تجارت بین المللی، این استنباط را باز می گیرد و تعمیم می دهد. نظریه بازرگانی بین المللی از دیدگاه اهلین به منزله «بخشی از نظریه عمومی مکان یابی است که جنبه های فضایی تشکیل قیمتها در آن کاملاً مورد نظر قرار می گیرد»<sup>۶</sup>؛ نظریه عمومی تشکیل قیمتها يك بازار و چند بازار را در بر دارد. مورد اخیر مشتمل است بر مبادله بین مناطق و مبادله بین المللی. منطقه و ملت از دید اهلین در صدر عوامل نسبتاً غیر متحرك قرار دارند. بنابراین، قابلیت تحرك محصولات، جانشین تحرك ناپذیری عوامل است.

يك استنباط کلاسیک دیگر و غالباً مکمل استنباط پیشین این است که ملت «نظام قیمتها»یی کم و بیش در ارتباط با بازارهای همجوار می باشد و بر طبق قوانین مقدارگرایی پول از تغییرات طلا تبعیت می کند.

عرضه داشتهای ملت این نقص مشترك را دارند که واقعیات سازمان را که مهم تر از واقعیات مکان یابی است، در نظر نمی گیرند. بنابه تعریف فرانسوا پرو، يك ملت مجموعه ای از افراد و گروههای تحت حکمیت دولت است که انحصار جبر عمومی را در اختیار دارد. بر اساس این تعریف، هرگونه روش ماشین واری و هرگونه روش ایستایی منتفی است؛ ملت به هیچ وجه مجموعه اقتصادی معین نبوده، بلکه تحت تأثیر تصمیمات و انتخابهای گروهها و دولت، مجموعه هایی شکل پذیر می باشد. در اینجا، تحلیل اقتصاددانان به تاریخ نویس و جغرافیادان می پیوندد. لوسین فور، کمی پیش در زمین و تحول انسانی<sup>۷</sup> نوشت: «ضروریات زندگی هیچ جا و امکانات همه جا. و انسان،

3. non competing groups

4. Cairnes, *Some leading principles of political economy newly expounded*, 1874.

5. B. Ohlin, *Interregional and International Trade*, 1933.

6. *op. cit.*, 1933, p. VII.

7. Lucien Febvre, *La terre et l'évolution humaine*.

صاحب و فرمانروای امکانات درباره کاربرد آنها قضاوت می‌کند. از این پس توسط وارونه‌سازی ضروری، انسان در صف نخست جای می‌گیرد: و فقط انسان و نه زمین، آثار جوی و شرایط تعیین‌کننده مکانها»<sup>۸</sup>. و می‌نویسد: «طبیعت دیگر هیچ چیز کاملی را به انسان ارزانی نداشته و هیچ چیزی از جغرافیا بر سیاست تحمیل نکرده است. فقط و فقط انطباق انسان بر امکانات مطرح می‌باشد»<sup>۹</sup>.

بنابراین، ملت در تحلیل اقتصادی به صورتی پیچیده‌تر و غنی‌تر نمودار می‌گردد:

الف) نخست آنکه ملت مرکز فعالیتهای اقتصادی نامتجانس است:

- از لحاظ نوع: فعالیتهای کشاورزی، صنعتی و بازرگانی و جز اینها؛
- از لحاظ منشاء: برنامه‌های واحدهای انفرادی، واحدها و گروههای بزرگ دولتی؛
- از لحاظ معنی و مفهوم: سرمایه‌داری، ماقبل سرمایه‌داری، و جز اینها.
- از لحاظ نظام: رقابت، انحصار و جز اینها.

ب) دوم آنکه ملت مرکز نیروهایی است که میدان برد یا دایره نفوذ آنها از فضای جغرافیایی و سیاسی فراتر می‌رود.

پ) سرانجام، ملت به علل زیر مرکز ممتاز همبستگی، «مجمع پیوستگی نهادی» است (فرانسوا پرو):

- علل اقتصادی: وجود حالت ویژه مکمل بودن در درون ملت: جامعه پرداخت ارز ملی؛ سیاست بانک مرکزی و دولت؛
- علل سیاسی: انحصار جبر عمومی به وسیله دولت اجرا می‌شود؛ نظم عمومی «وسیله یا موقعیت یک استراتژی ملی» است؛
- علل معنوی: به گفته مشهور رنان<sup>۱۰</sup>، ملت «یک روح» است.

بنابراین، انکار نمی‌توان کرد که برای فعالیت اقتصادی بین‌المللی، نتایج خاصی از این پدیده‌ها به دست می‌آید.

## قسمت دوم — نفوذ ساختارها در وضع اقتصادی بین‌المللی ملت

بررسی نفوذ ساختارهای اقتصادهای ملی در مبادلات بین‌المللی می‌تواند بر پایه

8. *op. cit.*, p. 284.

9. *op. cit.*, p. 370.

10. Renan

چند ضابطهٔ اساسی: سطح توسعه، نوع فعالیتهای اقتصادی، سازمان این فعالیتها و قدرت اقتصادی انجام گیرد.

### § ۱. سطح توسعه

ملتها، بر حسب حجم تولید و درآمد ملی که عرضه‌ها و تقاضاهای محصولات و خدمات آنها را معین می‌کنند، و حجم سرمایه ملی که به وضعیت آنها به عنوان بستانکار یا بدهکار بین المللی بستگی دارد، وضعی متفاوت در مبادلات بین المللی پیدا می‌کنند. واگمان نتایج اختلافات سطح توسعه را خیلی پیش از توجه دقیق و وسیع به مسئلهٔ اقتصادهای توسعه نیافته نمایان ساخته است. وی در اثر خود، ساختار و آهنگ فعالیت اقتصادی<sup>۱۱</sup> ضابطهٔ میزان شدت سرمایه‌داری در يك اقتصاد (یعنی میزان تراکم عوامل تولید در این اقتصاد) را برای تحلیل ساختار اقتصاد جهانی بر می‌گزیند و انواع مختلف کشورها را از یکدیگر تشخیص می‌دهد (حدود سال ۱۹۲۵):

- کشورهای غیر سرمایه‌داری (مستعمرات افریقای استوایی)؛
  - کشورهای سرمایه‌داری جدید (کشورهای امریکای لاتین و متصرفات انگلستان)؛
  - کشورهای نیمه سرمایه‌داری که بخشهای سرمایه‌داری در کنار بخشهای ضد سرمایه‌داری دیده می‌شود: هند، افریقای حوزهٔ مدیترانه، اروپای شرقی؛
  - کشورهای سرمایه‌داری «رسیده»: اروپای غربی، ایالات متحده، ژاپن.
- خصوصیات بازرگانی خارجی این چهارگروه به قرار زیر است:

کشورهای غیر سرمایه‌داری	کشورهای سرمایه‌داری جدید	کشورهای نیمه سرمایه‌داری	کشورهای سرمایه‌داری رسیده	
افزافه واردات	افزافه صادرات <sup>f</sup>	افزافه صادرات	افزافه واردات	تراز بازرگانی
بسیار شدید	بسیار شدید	شدید	متوسط	واردات محصولات تمام ساخته
بسیار ضعیف	بسیار ضعیف	ضعیف	شدید	صادرات محصولات تمام ساخته
بسیار ضعیف	ضعیف	بسیار ضعیف	شدید	اهمیت سرانه
۵۰۰ میلیون	۱۸ میلیارد	۲۱ میلیارد	۱۲۶ میلیارد	جمع کل واردات (میلیون فرانک سال ۱۹۱۳)

بررسیهای عمیق جامعهٔ ملل (شبکهٔ بازرگانی جهانی، صنعتی کردن و بازرگانی

خارجی) و سپس سازمان ملل متحد، توافق عمومی درباره تعرفه‌ها و تجارت (گات)<sup>۱۲</sup>، طرز تأثیر سطح توسعه را روی اهمیت و ترکیب مبادلات بین‌المللی کالاها و خدمات و سرمایه‌ها نشان داده است. چهار تبصره کلی می‌تواند ارائه گردد:

(۱) کشورهای توسعه یافته و صنعتی شده، رده نخست را در واردات و صادرات جهانی در اختیار دارند.

پس از پایان جنگ دوم جهانی میل به تنزل در تناسب بازرگانی بین‌المللی میان مناطق صنعتی و مناطق غیرصنعتی ملاحظه می‌شود.<sup>۱۳</sup>

کاهش اهمیت نسبی مبادلات میان مناطق صنعتی و صنعتی نشده، ناشی از تقلیل نسبی صادرات مناطق صنعتی نشده است؛ توضیح این جریان در یک سلسله عوامل مؤثر بر تقاضای محصولات از مبداء مناطق صنعتی نشده می‌باشد:

— افزایش تولید مواد اولیه طبیعی و مواد سوختی در مناطق صنعتی؛  
 — توسعه تولید مواد اولیه کارخانه‌ای (الیاف مصنوعی، ابریشم مصنوعی، کائوچوی صنعتی، مواد پلاستیک)؛

— کاهش مداوم مقدار مواد اولیه و سوخت مورد نیاز در واحد محصول که در کشورهای صنعتی ساخته شده است.

به علاوه، صنعتی کردن بعضی از کشورهای نیمه‌صنعتی کنونی در اوقات اخیر (آرژانتین، برزیل، مکزیک، استرالیا، هند، اتحادیه آفریقای جنوبی، فنلاند و یوگسلاوی)، موجب تنزل صادرات محصولات اساسی آنها شده است.

(۲) کشورهای توسعه یافته عمدتاً مواد اولیه و محصولات غذایی وارد می‌کنند و اساساً محصولات کارخانه‌ای صادر می‌نمایند، لکن کشورهای توسعه نیافته به طور عمده واردکننده محصولات کارخانه‌ای و صادرکننده محصولات غذایی و مواد اولیه هستند.

(۳) فقط کشورهای توسعه یافته از مبادلات خدمات «نامرئی» استفاده می‌برند (کرایه‌های بارکشتی، بیمه‌ها، جهانگردی و جز اینها).

(۴) کشورهای توسعه یافته وام‌دهنده سرمایه‌اند و درآمدهای مهمی از منشاء سرمایه‌گذارهای خود در اختیار دارند، حال آنکه کشورهای توسعه نیافته وام‌گیرنده سرمایه و بدهکار بهره و اقساط و اریز سالانه و سود تقسیم شده می‌باشند.

سرمایه‌گذارهای بلندمدت انگلیس، فرانسه و آلمان، پیش از جنگ سال ۱۹۱۴،

## 12. General Agreement on Tariffs and Trade (G.A.T.T.)

۱۳. ر.ک.: بررسی‌های سالانه گات (ژنو) درباره تجارت بین‌المللی.

سه چهارم سرمایه‌گذارهای بین‌المللی را تشکیل می‌دهد و از سال ۱۸۷۴ تا ۱۹۱۴ از ۶ میلیارد دلار به ۳۳ میلیارد دلار افزایش می‌یابد. در فاصله زمانی سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۴، سرمایه‌گذارهای بین‌المللی به ۴۴ میلیارد دلار بالا می‌رود. دوره بین‌دو جنگ و سپس جنگ‌سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵ وضعیت را عمیقاً تغییر داده‌اند انگلستان و فرانسه ناگزیر بخش بزرگی از سرمایه‌گذارهای خود را در خارجه تصفیه کرده‌اند، حال آنکه وضع بستانکار ایالات متحده تقویت شده است.

## § ۲. نوع فعالیتهای اقتصادی

اقتصادهای ملی، بدون توجه به سطح توسعه، فعالیتهای گوناگونی دارند. برخی در تولید بعضی از کالاها تخصص پیدا کرده‌اند؛ برعکس، برخی دیگر مجموعه جور و بسیار وسیعی از تولیدات را عرضه می‌کنند. انگلستان، پیش از جنگ سال ۱۹۳۹، به عنوان نمونه اقتصاد صنعتی توسعه یافته بود که کشاورزی را عالماً عامداً قربانی کرده بود. و اما بر خلاف انگلیس، فرانسه در توزیع فعالیتهای کشاورزی و صنعتی متعادل به نظر می‌رسید. ایالات متحده در مقام اقتصاد قاره‌ای می‌خواهد خود بسنده باشد. با این همه، کلیه ملتهای جدید، بنابر اصطلاحی که بروکار<sup>۱۴</sup> به کار برده است، آرزوی والای «ملت شامل چند چیز» را در نظر دارند. چنین است که اقتصادهای توسعه نیافته و منحصراً صادرکننده محصولات اساسی یا اولیه (کنف، کائوچو، فلزات غیر آهنی و نفت) بیش از پیش در صدند از نتایج تغییر قیمتهای بین‌المللی این محصولات دوری گزینند و در امان بمانند، به این ترتیب که به قدر امکان از تخصص گسترده خود بکاهند و به تولید خود تنوع ببخشند. اما این کوشش بستگی به منابع ارضی و زیر زمینی، سرمایه‌های موجود، فراوانی نیروی کار و کیفیت و مهارت آنها دارد و فقط با «اعتقاد به اصالت اراده اقتصادی» ارتباط پیدا نمی‌کند.

حجم و ترکیب واردات و صادرات کالاها و خدمات و سرمایه‌ها بستگی به نوع فعالیتها دارد.

تجزیه و تحلیل اقتصادی می‌تواند میزان نفوذ نوع فعالیتهای اقتصادی ملی را در مبادلات بین‌المللی، براساس مفاهیم گوناگون ابراز کند:  
الف) مفهوم ضریب وابستگی ملت به بازرگانی بین‌المللی.

بران<sup>۱۵</sup> خاطر نشان ساخته است که یگانه اندازه کاملاً رضایت بخش میزان وابستگی يك اقتصاد در قبال بازرگانی بین‌المللی، نسبت کالاها و خدمات مصرفی در درون این کشورها و از مبداء خارج است. با این وصف، ضریب وابستگی رامی توان به منزله نسبت ارزش واردات کالاهای «مورد نظر» در کشور که مجدداً صادر نشده باشد، به درآمد ملی خالص تعریف کرد.

این ضریب برای کشورهای ثروتمند، کوچک و تخصص یافته (مثل بلژیک) و نیز کشورهای غنی و وسیع که به صورتی نامناسب توسعه یافته اند (مانند افریقای جنوبی) زیاد است.

ضریب وابستگی برای کشورهایی که ابعاد متوسط و تولیدات متنوع دارند (انگلیس و فرانسه) در حد وسط است. هر قدر درآمد سرانه این کشورها بالاتر باشد، وابستگی آنها بیشتر است.

ضریب وابستگی برای کشورهای ثروتمند، وسیع و با تولیدات متنوع (ایالات متحده) و برای کشورهای فقیر (هند) و البته برای کشورهایی که اقتصاد بسته دارند (اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) ضعیف است.

با این همه، نمی توان قبول کرد که توسعه اقتصادی يك کشور با يك وابستگی رشدیابنده در قبال بازرگانی بین‌المللی همراه است. به عنوان مثال، این حقیقت دریافت می شود که ایالات متحده از سال ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴ به بازرگانی خارجی وابستگی کمتر دارد (رشد صنعت و جمعیت که صادرات محصولات کشاورزی و واردات محصولات کارخانه‌ای را متوقف می سازد) و این بستگی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ افزایش می یابد (ازدیاد ظرفیت صادرات محصولات صنعتی و افزایش واردات بعضی از مواد اولیه) و پس از سال ۱۹۲۹ ضعیف می شود.

برعکس، ضریب وابستگی ژاپن کاهش پیدا می کند (۳۲٪ در سال ۱۹۰۴؛ ۲۴٪ در سال ۱۹۱۴، ۲۰٪ در سال ۱۹۳۶). ازدیاد صادرات در آغاز قرن بیستم همراه با ورود سرمایه‌های خارجی، توسعه ژاپن را تأمین کرده است.

با این حال، شیوه‌های نوین تحلیل اقتصادی بازم دید دقیق تری از روابط میان بخشهای فعالیت ملی و مبادلات بین‌المللی به دست می دهد. جداول روابط میان صنایع از نوع لئون تیف مبین ضرایب فنی است که اهمیت بخش بین‌المللی را در داده‌ها و



سندده‌های هر بخش از فعالیت ملی نشان می‌دهد. بنابراین، مجموعه ضرایب ارتباط میان اقتصاد ملی و مبادلات بین‌المللی را می‌توان جانشین ضرایب کلی وابستگی کرد. ب) مفهوم میل به واردات یا به صادرات نیز می‌تواند برای نمایش رابطه میان واردات و صادرات یک ملت و درآمد کلی آن مورد نظر قرار گیرد.

میل متوسط به واردات نسبت درآمد ملی یا  $\frac{M}{R}$  نامیده می‌شود. میل نهایی به واردات  $\frac{\Delta M}{\Delta R}$  ازدیاد واردات را بر اثر افزایش درآمد ملی نشان می‌دهد و آثار تغییرات درآمد ملی را در واردات بیان می‌کند.

آقای تسه-چون-چانگ<sup>۱۶</sup> این دو میل را برای بعضی از کشورها برای فاصله زمانی ۱۹۲۴-۱۹۳۸ محاسبه کرده است.

میل متوسط به واردات برای کشورهای عمده از این قرار است:

۲۲/۰	فرانسه	۴۱/۸	دانمارک
۱۰/۲	ایالات متحده	۳۴/۷	نروژ
۲/۶	اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی	۲۷	آفریقای جنوبی
		۲۳/۱	انگلیس

چانگ در مورد میل نهایی به واردات به نتایج زیر می‌رسد:

الف) کشورهای صنعتی		ب) کشورهای کشاورزی و معدنی	
ایالات متحده	۰/۰۷	کانادا	۰/۳۰
آلمان	۰/۲۴	استرالیا	۰/۳۵
سوئیس	۰/۲۹	چکسلواکی	۰/۴۰
انگلیس	۰/۲۹	آفریقای جنوبی	۰/۴۳
فرانسه	۰/۳۱	زلاندنو	۰/۴۶
ژاپن	۰/۳۳	دانمارک	۰/۵۴
سوئد	۰/۳۴	اتریش	۰/۷۲

ما این ارقام را فقط به عنوان شاخص می‌آوریم: کوتاهی دوره مرجع و خصوصیات آن، یک ترانزش<sup>۱۷</sup> یا یک برون‌یابی<sup>۱۸</sup> را قابل بحث می‌گرداند. در آینده، هنگامی که استفاده از این ضرایب را در الگوهای انطباق تراز پرداختها بررسی می‌کنیم، دوباره به ارزش درست آنها می‌پردازیم.

16. Tse-Chun-Chang, *Review of Economic Studies*, 1945-1946, n° 34.

17. transposition

18. extrapolation

و اما در باب میل متوسط و میل نهایی به صادرات، اغلب ملاحظه می شود که چون میزان صادرات به تقاضای خارجی وابسته بوده و عنصر اخیر نیز تابع درآمد خارجه است، میلیهای متوسط و نهایی به صادرات ملت همان میلیهای متوسط و نهایی به واردات از خارجه هستند.

پ) مفاهیم کشش واردات و صادرات نسبت به قیمتها و به درآمد واردات و صادرات.<sup>۱۹</sup>

این کششها تغییر نسبی واردات و صادرات را نسبت به تغییر نسبی قیمتها یا درآمد بیان می کنند و دلالت دارند بر اینکه اقتصاد ملی در قلمرو مبادلات خارجی تحت چه شرایطی در برابر تغییرات قیمتها یا درآمد واکنش نشان می دهد.

کششهای زیر را می توان تشخیص داد:

— کشش تقاضای ملی واردات و تقاضای خارجی صادرات نسبت به قیمتها، توضیح

آنکه قیمتها یا بر حسب پول ملی و یا پول خارجی معین می شوند؛

— کشش تقاضای ملی واردات نسبت به درآمد ملی و کشش تقاضای خارجی صادرات نسبت

به درآمد جهانی یا به درآمد کشورهای ثالث که طرف بازرگانی کشور مورد نظر هستند.

بررسیهای گوناگون اقتصادسنجی درباره این کششهای مختلف انجام گرفته است:

۱) بررسیهای سه-چون-چانگ<sup>۲۰</sup>، که دوره ۱۹۲۴-۱۹۳۸ را در بر می گیرد و مدتی دراز سهم علمی بسیار برجسته در این موضوع داشته است.

۱۹. درباره مفهوم کشش نسبت به قیمتها و درآمد رجوع شود به جلد اول این کتاب.

20. «International Comparison of Demand for Imports», *The Review of Economic Studies*, 1945-1946, p. 53-67; «A Statistical Note on World Demand for Imports», *The Review of Economics and Statistics*. 1948, p. 106.

ر.ک. به:

E.Malinvaud, «les élasticités par rapport aux prix dans les échanges internationaux», *Journal de la Société Statistique de Paris*, mai-juin 1950.

جدول زیر نتایج عمده‌ای را که چانگ به دست آورده است، منعکس می‌نماید:  
کششها نسبت به قیمت و نسبت به درآمد: ۱۹۲۴-۱۹۳۸

کششها نسبت به درآمد		کششها نسبت به قیمت (*)		
صادرات(****)	واردات(***)	صادرات(**)	واردات	
<b>I--کشورهای صنعتی</b>				
۲/۹۱	۱/۲۷	-۰/۴۳	-۰/۹۷	ایالات متحده
۱/۸۱	۱/۱۰	-۰/۴۰	-۰/۲۸	انگلیس
۲/۰۰	۱/۲۰	-۰/۵۸	-۰/۳۷	آلمان
۱/۲۳	۱/۴۶	-۰/۷۷	-۰/۳۲	فرانسه
۰/۹۵	۰/۹۴	-۰/۳۱	-۰/۲۷	ایتالیا
۱/۵۰	۱/۷۴	-۰/۳۶	-۰/۳۷	سوئد
<b>II--کشورهای کشاورزی</b>				
۱/۵۲	۱/۷۵	-۰/۳۵	-۱/۳۴	کانادا
۰/۳۵	۲/۲۸	-۰/۴۵	-۰/۶۳	دانمارک
۰/۲۲	۲/۸۰	-۰/۶۶	-۰/۶۷	استرالیا
<b>III--کشورهای معدنی</b>				
۱/۱۷	۲/۳۰	-۰/۳۱	-۰/۶۴	آفریقای جنوبی

(\*) کششهایی که نسبت به قیمت‌های نسبی محاسبه شده‌اند (شاخص قیمت‌های واردات در ارتباط با هزینه زندگی).

(\*\*) کششهای منفی، زیرا منظور کشش تقاضای خارجی صادرات ملی است.

(\*\*\*) کشش نسبت به درآمدهای واقعی ملی.

(\*\*\*\*) کشش نسبت به درآمد واقعی جهانی.

از جدول بالا چنین بر می‌آید که کشش واردات نسبت به قیمت‌ها، هر قدر کشورها بیشتر متخصص باشند و واردات آنها را محصولات لازم و ضروری، یعنی محصولات صنعتی درباره کشورهای توسعه نیافته تک محصولی و مواد غذایی یا اولیه در مورد کشورهای صنعتی تشکیل بدهند، ضعیف‌تر است. ایالات متحده به سبب توسعه اقتصادی و تنوع تولید خود کشش نسبتاً شدید نسبت به قیمت‌ها دارد. هر اندازه کشورها بیشتر صنعتی و متخصص باشند، به سبب رقابت متقابل که با یکدیگر می‌نمایند، کشش صادرات نسبت به قیمت‌ها قوی‌تر است. در مورد کشورهایی که در زمینه صادرات در معرض رقابت کمتر باشند و مواد اولیه یا محصولات کشاورزی را با تخصص اندک فراهم بیاورند، کشش ضعیف است.

محاسبات اقتصادسنجی دربارهٔ کششهای درآمدی، نشان می‌دهند که کششهای واردات برای کشورهای کشاورزی و معدنی که خرید کالاهای مصرفی و تجهیزات آنها شدیداً همراه با سطح فعالیت اقتصادی تغییر می‌پذیرد، قوی بوده و برای کشورهای صنعتی ضعیف است. هر قدر کشورهای صادرکننده صنعتی تر و توسعه یافته تر باشند، کشش صادرات نسبت به درآمد واقعی جهانی قوی تر است و هر اندازه کشورهای صادرکننده بیشتر به تقاضای خارجی انعطاف ناپذیر روی بیاورند و در بازار نیز مقام مسلط و برتر داشته باشند، این کشش ضعیف تر است.

چنان که خواهیم دید، بررسیهای اقتصادسنجی سه-چون-چانگ مباحثاتی را دربارهٔ انطباق تراز پرداختها برانگیخته است (صفحه ۲۱).

۲) بررسی هاتکر-میچی<sup>۲۱</sup>. اخیراً هاتکر و میچی ارزیابی تازه‌ای از کششهای تقاضا برای واردات و صادرات شماری از کشورها نسبت به قیمتها و به درآمد، انجام داده‌اند. نتایج زیر بر اساس داده‌های سالانه شامل دورهٔ ۱۹۵۱-۱۹۶۶ برای کشورهای عمدهٔ صنعتی به دست آمده است.

کششها نسبت به قیمت و کششها نسبت به درآمد: ۱۹۵۱-۱۹۶۶

صادرات		واردات		
کشش قیمتی	کشش درآمدی	کشش قیمتی	کشش درآمدی	
-۱/۵۱	۰/۹۹	-۰/۵۴	۱/۵۱	ایالات متحده
-۰/۴۴	۰/۸۶	۰/۲۲	۱/۶۶	انگلیس
۱/۷۰	۲/۰۸	-۰/۲۴	۱/۸۰	آلمان فدرال
-۰/۰۳	۲/۹۵	-۰/۱۳	۲/۱۹	ایتالیا
-۰/۸۲	۱/۸۸	۰/۲۳	۱/۸۹	هلند
-۲/۲۷	۱/۵۳	۰/۱۷	۱/۶۶	فرانسه
۰/۴۲	۱/۸۳	-۱/۰۲	۱/۹۴	بلژیک
۰/۶۷	۱/۷۶	-۰/۷۹	۱/۴۲	سوئد
-۰/۸۰	۳/۵۵	-۰/۷۲	۱/۲۳	ژاپن
-۰/۵۹	۱/۴۱	-۱/۴۶	۱/۲۰	کانادا

این بررسی‌کنندگان عقیده دارند که ارزیابی کششها نسبت به قیمتها برای مقابله با «بدبینی کششها» به قدر کفایت قابل اطمینان نیست. با این وصف، لازم به یادآوری است که جمع کششهای واردات و صادرات نسبت به قیمتها برای شمار مهمی از کشورها بزرگتر از یک و به صورت

21. H.S.Houthakker & S.P.Magee, *The Review of Economics and Statistics*, May 1969.

مطلق شرط ضروری برای تثبیت تراز پرداختهاست.

ملاحظات جالبی در باب کشش نسبت به درآمد می‌توان خاطر نشان ساخت. در مورد اغلب کشورهای صنعتی، تفاوت مهمی میان کشش درآمدی تقاضای واردات و کشش درآمدی تقاضای صادرات وجود ندارد. فقدان تفاوت درباره کشورهای که نسبت واردات به محصول ناخالص ملی زیاد است (بلژیک و هلند)، ناشی از این واقعیت است که این کشورها بخش بزرگی از واردات خود را به عنوان «منابع» در صادرات خود مورد استفاده قرار می‌دهند. اما تفاوت‌های بسیار جالبی وجود دارد: — کشش درآمدی تقاضای صادرات برای ژاپن تقریباً سه برابر کشش درآمدی تقاضای واردات است. این امر بدین معنی است که اگر درآمد ژاپن سه برابر سریع‌تر از درآمد بقیه دنیا رشد کند (قیمتهای نسبی و نرخهای ارز ثابت می‌مانند)، واردات ژاپن به موازات صادرات تحول پیدا خواهد کرد. به این ترتیب، شاید توجیه شود که ژاپن طی سالهای اخیر توانسته است بدون احساس دشواریهای مزمن تراز پرداختها رشد بسیار سریع و تورم شدید داشته باشد.

— در انگلستان، کشش درآمدی تقاضای صادرات نصف کشش درآمدی تقاضای واردات است. بنابراین، انگلستان، اگر بخواهد نرخ ارز خود را به قیمتهای نسبی ثابت حفظ کند، فقط می‌تواند با سرعتی برابر با نصف سرعت بقیه دنیا در بلندمدت رشد کند. توضیح دشواری که انگلستان برای تراز پرداختهای خود احساس می‌کند شاید در همین زمینه باشد.

— در باب ایالات متحده، کشش تقاضای واردات نسبت به درآمد یک و نیم برابر کشش تقاضای صادرات نسبت به درآمد است. در نتیجه، تراز بازرگانی ایالات متحده (به شرط عدم تغییر سایر عناصر) در بلندمدت، به ویژه در برابر ژاپن و کانادا رو به اضمحلال می‌رود، مگر آنکه نرخهای رشد و تورم در این کشورها بالاتر از ایالات متحده باشد.

ارزیابی کششهای تقاضای صادرات نسبت به درآمد برای چند کشور غیر صنعتی آسان‌تر از کشش تقاضای واردات بوده است.

صادرات		واردات		
کشش نسبت به قیمت	کشش درآمدی	کشش نسبت به قیمت	کشش درآمدی	
-۰/۲۳	۰/۵۴		۱/۴۳	هند
-۰/۰۷	۱/۴۱	-۰/۵۳	۱/۳۹	پرتغال
-۰/۶۵	۱/۴۷			اسپانیا
-۰/۵۵	۰/۸۷			آرژانتین
-۰/۳۹	۰/۳۴			برزیل
-۰/۰۹	۰/۹۹			شیلی
۰/۸۳	۱/۱۲			ونزوئلا
۰/۲۹	۴/۰۰			اسرائیل

از جدول پیشین چنین استنباط می‌شود که هند کشش درآمدی تقاضای واردات مشابه با کشورهای توسعه یافته دارد، اما کشش درآمدی تقاضای صادرات برای این کشور ضعیف است. کشش اخیر برای برزیل ضعیف و برای آرژانتین اندکی مساعدتر است و در مورد اسرائیل توضیح روشنی نمی‌توان داد.

ضرایبی که هم‌اکنون بررسی شد، بدون توجه به جنبه گاه بحث‌انگیز یا ناقص طرز تعیین آنها<sup>۲۲</sup>، امکان می‌دهند تا نفوذ ساختارهای تولید را در مبادلات خارجی يك ملت مجسم سازند. و به این کار نیز می‌آیند که توجه را به سوی شرایط انطباق تراز پرداختها جلب نمایند.

### ۳۴. سازمان فعالیتهای اقتصادی ملت

مشارکت ملتها در مبادله بین‌المللی موافق با کیفیاتی که برحسب سازمان فعالیتهای اقتصادی در درون هر يك از آنها تفاوت پیدا می‌کند، انجام می‌گیرد و مهم‌ترین اعمال سازمانی از اقدام واحدهای بزرگ اقتصادی و دخالت دولت ناشی می‌شود.

اول) بررسیهای تازه نقش بنگاههای مسلط (فرانسوا پرو) و واحدهای بزرگ در مقیاس چند کشور (موریس بیه) را در مبادلات بین‌المللی نمایان ساخته‌اند.

الف) بنگاههای بزرگ ملی تأثیر قاطعی را که در زمینه حجم و قیمت‌های بعضی از محصولات در مبادلات بین‌المللی دارند، مدیون قدرت و ابعاد خود و پشتیبانی دولت هستند. این بنگاهها مؤسسات رقیب متعلق به سایر ملتها را ناگزیر می‌سازند تا استراتژی سازش یا همکاری را اختیار کنند. هنگامی که بین بنگاههای بزرگ ملتهای مختلف (کارتلها، اتحادیه‌های چند ملیتی) مشارکتی برقرار می‌شود، این امر قانون قوی‌تر را تحمل می‌کند.

بهترین مثال درباره این وضعیت را روش کنونی تعیین و تثبیت قیمت نفت به دست می‌دهد. گزارش کمیسیون اقتصادی سازمان ملل برای اروپا در ماه مارس سال ۱۹۵۵ این موضوع را تجزیه و تحلیل کرده است. هشت شرکت بزرگ، پنج امریکایی و سه اروپایی، بیشترین سهم از تولید جهانی نفت خام و پالایش و نیز حمل و نقل و توزیع محصولات نفتی را به خود اختصاص داده‌اند.

قیمتهای فروش نفت خام در جهان مبتنی بر هزینه‌های نسبتاً زیاد تولید در ایالات متحده (قیمت خلیج مکزیک) است، حال آنکه امروزه مهم‌ترین منبع تدارکاتی اروپا در خاورمیانه می‌باشد و ایالات متحده خود نفت را از این منطقه وارد می‌کند. نفت خام به سبب قیمت‌های تمام شده بسیار پایین خاورمیانه برای اروپا می‌توانست بسیار ارزان‌تر به دست آید، به شرط آنکه وابستگی قیمت خاورمیانه

۲۲. ر.ک. به:

نسبت به قیمت‌های امریکایی از میان می‌رفت.

قیمت محصولات تصفیه شده در اروپای غربی در جهت انطباق با قیمتی است که محصولات حوزه کارائیب بجز در مدیترانه شرقی (قیمت خلیج فارس) به فروش بروند. بنابراین، معاملات بر اساس برابری واردات انجام می‌گیرد. در نتیجه، این نظام قیمت‌ها، سطح قیمت محصولات تصفیه شده را به صورتی محضاً اختیاری بر پایه هزینه واقعی پالایش معین نکرده و تابع وضعیت جغرافیایی منطقه می‌کند و موجب پیدایش ساختار قیمت‌های نسبی می‌گردد که با ساختار تقاضای اروپایی (برتری گازوئیل) توافق نداشته، بلکه موافق با ساختار تولید و مصرف در ایالات متحده می‌باشد (برتری بنزین).

پالایش اروپا از مشکلات مالی که معمولاً از این ساختار قیمت ناشی می‌شوند، مصون می‌ماند، یا به علت آنکه این کار در دست شرکت‌های بزرگ متحد قرار دارد که برای آنها توزیع منافع میان تولید نفت خام و پالایش عمل ساده‌تری است و یا به این سبب که تصفیه‌کنندگان مستقل به حساب شرکت‌های بزرگ متحد عمل می‌کنند یا استقلال خود را قربانی می‌نمایند، زیرا می‌دانند شرکت‌های بزرگ بر اثر منفعی که از نفت خام به دست می‌آورند قادر به اعطای کمک مالی به پالایش بوده و همیشه می‌توانند به قیمتی پایین‌تر از قیمت معمول خود بفروشند.

بنابراین، در حال حاضر، ساختار قیمت‌های نفت فقط ارتباط بسیار بعید با شرایط هزینه و تقاضا دارد و اساساً به تصمیمات بنگاه‌های بین‌المللی مسلط وابسته است.

ب) از سوی دیگر، واحدهای بزرگ ملی دست‌اندر کار تشکیل امپراتوری وسیع صنعتی میان سرزمین‌هایی هستند که از قوانین و اشارات بازار بین‌المللی برکنار می‌مانند. این واحدهای بزرگ از منابع مالی خود استفاده می‌نمایند و در خارجه (هنگامی که این کشور خارجی با سدهای گمرکی از خود حمایت می‌کند) شعبه‌ها یا ارتباطاتی به شکل «کارخانه‌های تعرفه‌ای»<sup>۲۳</sup> دایر می‌کنند و ادغام عمودی به عمل می‌آورند و به این ترتیب به مبادلات داخلی مبادرت می‌ورزند و در نتیجه برای خود منابع تدارکاتی یا بازارهای فروش جانشین‌پذیری ایجاد می‌نمایند.<sup>۲۴</sup>

این واحدهای بزرگ اقتصادی برای ملتها نیرو و پیشرفت پدید می‌آورند و در عین حال برای ازدیاد ثروت خود بر نیروی قراردادی دولت‌های ملی اتکا می‌کنند. درست است که این واحدها به موجودیت ملتها واقعی از لحاظ اقتصادی گواهی می‌دهند، اما

### 23. Tariff factories

۲۴. موریس بیه بخصوص این «واحدهای بزرگ میان سرزمین‌ها» را بررسی کرده است. به عنوان مثال شرکت یونایتد فروت (United Fruit Company)، و کمپانیهای بزرگ نفتی یا معدنی را یادآور می‌شویم.

این حقیقت را نیز آشکار می‌نمایند که به قول آقای فرانسوا پرودیگر ملتها هم از لحاظ اقتصادی «قابل رؤیت» هستند. بهترین دلیل بر این امر وجود ترازهای بازرگانی و انتقالات واحدهای بزرگ خصوصی، مستقر در بعضی از کشورهاست که خودمختاری فعالیت بازرگانی و مالی این واحدها را نسبت به ملتی که در آن استقرار یافته‌اند، بیان می‌کنند.

ترازهای کمپانیهای بزرگ معدنی یا نفتی در شیلی، بولیوی و ونزوئلا «خودمختاری مبادلات خارجی اینان» را نشان می‌دهند (موریس بیه).

به علاوه، این حقیقت نیز درك می‌شود که سیاست ملی ارزگاهی جدایی این بنگاهها را نسبت به اقتصاد ملی تشدید می‌کند. در شیلی، تبعیض ارزی که نرخ ارز حاکم بر کمپانیهای بزرگ را نسبت به معادن کوچک ملی در سطح ضعیف‌تر معین کرده (۱۹/۳۷) پزودر مقابل هر دلار ۴۳ پزو) این اثر را داشته است که بنگاههای بزرگ را به خرید محصولات موردنیاز از خارج و از محل منابع ارزی خود ترغیب نماید.

بنابراین، واحدهای بزرگ در کشورهای دیگر «پیش‌بینیهای» به عمل می‌آورند که همچنان تابع مراکز تصمیم‌گیری خارج از این کشورهاست. بنگاههای وابسته (شعبه‌ها) به نوعی به منزله جسم خارجی در کالبد اقتصاد این کشورها به شمار می‌روند که در آن ادغام نمی‌شوند و نمی‌توانند هیچ نقش محرکی را به کار زنند.

دوم) دخالت دولت عمل سازمان ملی است که در همه اوقات بالاترین نفوذ را در مبادلات بین‌المللی اعمال کرده است.

علاوه بر پشتیبانی پنهانی یا آشکار، رسمی یا نیمه‌رسمی که دولت از واحدهای بزرگ ملی، شرکت‌کننده در مبادله بین‌المللی می‌نماید، عمل وی با شدت متغیر شکلهای خاص پیدا می‌کند. در اینجا، پیش از آنکه در عنوان سوم، مختص سیاستهای اقتصادی در زمینه مبادلات بین‌المللی، به تفصیل بپردازیم در این مورد اشاراتی به عمل می‌آوریم.

مظاهر سنتی دخالت دولت سه‌گونه است:

۱) سیاست بازرگانی دولت برپایه برقراری حقوق گمرکی بر واردات یا بر صادرات، جوایز و کمکهای مالی و یا اقدام به محدودیتهای مقداری (سهمیه‌بندی) ارائه می‌شود؛

۲) سیاست پولی دولت عبارت است از نفوذ در بازار ارزها توسط دخالت بانک مرکزی یا صندوق تثبیت ارزها و یا تنظیم این بازار توسط برقراری نظارت بر ارزها؛



۳) سیاست پولی دولت که هدف آن دخالت در انتقالات بین‌المللی سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاریهای بلندمدت با راهنمایی سرمایه‌های ملی به سوی بعضی از مصارف و مشاغل یا تبادل وامهای مستقیم بین دولتهاست.

همه این مداخلات جریانهای مبادلات بین‌المللی را در بر می‌گیرد. اما دولت در دو مورد که در دنیای کنونی بسیار مهم است، مسئولیت مستقیم مبادلات خارجی را به عهده دارد:

۱) یکی بازرگانی جزئی دولت: بخشی از مبادلات یک کشور با واسطه سازمان عمومی انجام می‌گیرد.<sup>۲۵</sup> در این صورت، معاملات بین‌المللی «مشغله دولت» می‌شود که بیشتر در حوزه دیپلماسی و زور قرار دارد تا قواعد اقتصادی.

۲) دیگری انحصار دولتی بازرگانی خارجی در اقتصاد اشتراکی برنامه‌ای؛ در این حالت دو وضعیت پدیدار می‌گردد:

— در روابط میان اقتصاد برنامه‌ای و اقتصاد غیر برنامه‌ای، سازمان نخست، سازمان دوم را به نظارت عالیه در مبادلات ناگزیر می‌سازد؛

— در روابط میان اقتصادهای برنامه‌ای، دولتی قوی‌تر است که شرایط مبادله را بر اساس سیادت خود معین می‌کند. افشاگریهای یوگسلاوها پس از رنجش از مسکو آشکار نمود که اتحاد شوروی مواد اولیه را پایین‌تر از بهای جهانی خریداری می‌کرد و محصولات کارخانه‌ای را بالاتر از این نرخها به فروش می‌رساند.<sup>۲۶</sup>

حجم مبادلات و قیمت معاملات در این دو وضعیت، دیگر به هیچ وجه رابطه‌ای با شرایط عرضه و تقاضا ندارد؛ طرح نظری مرجع همان انحصار دوقطبی است که نیروهای قراردادی شرکت‌کنندگان در مبادله با یکدیگر رو در رو قرار می‌گیرند.

به این ترتیب، بررسی این وقایع سازمانی، که تحلیلهای پیشین را درباره سطح توسعه و نوع فعالیتها تکمیل کرده اند ما را به مطالعه ضابطه قدرت اقتصادی یا تسلط رهنمون می‌شوند.

۲۵. بازرگانی جزئی دولت به ندرت در محصولات کارخانه‌ای و بیشتر اوقات درباره محصولات غذایی و بعضی از مواد اولیه اساسی انجام می‌گیرد.

۲۶. در این مورد، ر. ک. به:

#### § ۴. قدرت اقتصادی

روابط اقتصادی بین المللی همانا روابط میان اقتصادها، با قدرتهای متفاوت، میان اقتصادهای مسلط و اقتصادهای تحت تسلط است و از خصوصیات آنها نفوذهای نامتقارن و نابرگشتنی است که آقای فرانسوا پرو با دقت کامل مورد توجه قرار داده است.

ما در گذشته (در جلد اول این کتاب) نظریه عمومی اثر تسلط، نقش این اثر را در اقتصاد داخلی، نفوذ آن را در تاریخ اقتصاد جهانی که دولتهای مختلف در گذار آن هر يك به نوبه خود اقتصاد مسلط بوده اند و نقشی را که در حال حاضر ایالات متحده امریکا ایفا می کند، عرضه کرده ایم.

در اینجا فقط جنبه هایی از این نظریه را درباره تحلیل مبادلات بین المللی در نظر می گیریم.

الف) میزان تسلط يك اقتصاد ملی در روابط اقتصادی بین المللی بر اساس نفوذ نامتقارن و نابرگشتنی که بر سایر اقتصادها اعمال می کند، معلوم می شود. سه دلیل بر این نفوذ وجود دارد.

اول) ابعاد ملت، که میزان کم یا زیاد مشارکت آن را در عرضه و تقاضای جهانی کالاها و خدمات و سرمایه ها معین می کند. روشن است که این ابعاد نباید به طور کلی منظور شود، بلکه باید مانند مجموعه ای از ابعاد نسبی و برتر تلقی گردد؛

دوم) ماهیت کم و بیش استراتژیک فعالیت هایی که ملت انجام می دهد، مانند تولید مواد اولیه یا کالاهای اساسی کارخانه، تهیه کالاهای مختلف مکمل (فولاد، نفت)، فعالیت بانکی و غیره؛

سوم) نیروی قراردادی، یا ظرفیت و قدرت مذاکره ملت، در مبادله بین المللی. تصور نکنید که اقتصاد مسلط نسبت به بازرگانی خارجی در وضعیت مستقل قرار دارد. در این مورد، دو حالت افراطی ملاحظه می شود: یکی اقتصاد خودبسند که مبادلات با خارجه را به ساده ترین صورت تقلیل می دهد و درست در وضعیت انزواست، و نه بیشتر؛ و دیگری اقتصاد بسیار وابسته به بازرگانی خارجی: انگلستان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم که اصولاً به وسیله نهادهای بازرگانی و مالی خود و باز هم دقیق تر، «مرکز تجاری لندن» بر جریانهای مبادله بین المللی مسلط می باشد.

اقتصاد مسلط در عرصه بین المللی، با این تعریف، نباید با اقتصادهایی به شرح زیر

مشتبه شود:

۱) اقتصاد «امپریالیست» به معنایی که مارکسیستها این اصطلاح را به کار می‌برند. تسلط ناشی از ساختارهای اقتصاد و روابطی است که این اقتصاد را با سایر اقتصادها می‌پیوندد و نتیجه کارکرد نظام سرمایه‌داری و نیز یک خواست قدرت نیست.<sup>۲۷</sup>

۲) اقتصاد «اشغالگر» یک ناحیه بر اثر جنگ یا کشورگشایی؛

۳) اقتصاد «سرزمین اصلی» در برابر سرزمینهای مستعمره یا وابسته از لحاظ سیاسی. در این حالت، مبادلات با آنچه میان ملت مسلط از حیث اقتصادی و سایر ملت برقرار می‌شود، بسیار متفاوت می‌باشد.

۴) اقتصاد خودبسند که تهاتر و تهدید نظامی را مورد استفاده قرار می‌دهد تا اقتصادهای همجواری را از پا درآورد. چنین است آلمان نازی و سوئیسیست و اروپای بالکان (ضمن بررسی تهاتر در آینده به این نکته باز می‌رسیم).

اما اقتصاد مسلط از لحاظ بین‌المللی لزوماً اقتصاد پیشرو، یعنی آگاه بر مسئولیتهای اقتصادی جهانی و در نتیجه مؤثر و فعال نیست. آقای فرانسوا پرودر اروپای بی‌کرانه‌ها<sup>۲۸</sup> با مقایسه انگلستان و ایالات متحده اهمیت این تمایز و تشخیص را نشان می‌دهد و می‌نویسد: کشور اخیر «نه توزیع‌کننده مجدد فلز و اسعار در مقیاس جهانی است و نه مشوق خود به خودی یک بازرگانی جهان شمول از حیث ساخت جغرافیایی و حتی شاید نه صاحب خردسیاسی که انگلیسیها در سایه آن سازنده اقتصادی شدند که نفوذهای نامتقارن آنها در قرن بیستم با نفوذهای ناشی از رقیب خوشبخت وی در قرن بیستم اختلاف دارند».

ب) کیفیات نفوذ اقتصاد مسلط در روابط اقتصادی بین‌المللی گوناگون بوده است:  
 - اقتصاد مسلط بر اثر تغییر فعالیت خود موجب تغییر فعالیت سایر ملتها می‌شود: مثلاً تنزل سطح فعالیت و تقلیل درآمد ملی ایالات متحده به سایر اقتصادها سرایت می‌کند. اقتصاد مسلط «مرکز خودمختار رویدادهای اقتصادی» است.  
 - اقتصاد مسلط از طریق عرضه و تقاضای خود در مبادلات بین‌المللی اثر می‌گذارد:

تقاضای کالاهایی که از اقتصادهای مسلط می‌شود، نسبتاً انعطاف‌ناپذیر است، لکن تقاضای کالا از جانب اقتصاد مسلط نسبتاً دارای کشش می‌باشد. به علاوه، اقتصاد

27. Michel Moret, «Impérialisme et domination», *Revue d'économie politique*, 1952.

28. F. Perroux, *L'Europe sans rivages*.

مسلط می‌تواند به تقاضایی که از او می‌شود با وام‌های مشروط، یعنی وام‌هایی که استفاده از آنها باید به صورت خرید از سرزمین خود او تحقق پذیرد، جهت بدهد. — اقتصاد مسلط در تعیین محدودهٔ مبادله از طریق تعیین تعرفه‌های گمرکی، نرخ‌های برابری یول و سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت دخالت می‌کند.

— اقتصاد مسلط می‌تواند ساختارهای اقتصاد بین‌المللی را با مساعدت به ایجاد بازارهای جدیدی که برایش سودمند است و تأسیس انواع سازمان در اقتصادهای دیگر که به نظر وی مطلوب آید، تغییر بدهد. (نیازی به تأکید بیشتر ندارد که سیاست اقتصادی ایالات متحده در خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی و امریکای لاتین، این شکل اقدام و عمل اقتصاد مسلط را مجسم می‌کند.)

\*

\*

\*

سرانجام، تحلیل‌هایی که گذشت، نشان می‌دهند که ساختارهای ملی چگونه ساختار اقتصاد بین‌المللی را معین می‌کنند. قاعده در اینجا عدم تجانس است: بررسی روابط اقتصادی بین‌المللی، بدون شناخت این روابط بین‌ملتهایی که به اشکال مختلف توسعه یافته‌اند و تخصص پیدا کرده‌اند و به صورت واقعی یا ظاهری، مسلط یا تحت سلطه سازمان گرفته‌اند، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؛ آیا می‌توان عوامل طبیعی و نیز آثار تصمیمات افراد، گروه‌ها و دولت‌ها را در آن افشا نکرد؟

ساختارهای يك ملت هرگز ابدی نیست و بیشتر اوقات مهر برخورد و اختلاف میان برنامهٔ گروه‌های «محافظه‌کار» و گروه‌های «سوداگر»<sup>۲۹</sup> (به مفهوم پارتو) را بر خود دارند. آقای ژان ویلر<sup>۳۰</sup>، جملهٔ بسیار دلنشین «رجحانهای ملی ساختارها» را خاطر-نشان ساخته است. این رجحانها عمق عادات و گاهی آشتی و سازش با روش معمولی و ابتدال را بیان می‌کند. اما تاریخ هر ملت، در بعضی از دوره‌ها شاهد «انقلاب ساختاری» بوده است. این انقلابات سهم بعضی از گروه‌ها و ذوق نوخواهی و نوجویی یا اندیشهٔ پیروز گردانیدن خیر و صلاح آنها را نشان می‌دهد، مانند پذیرش مبادلهٔ آزاد از سوی انگلستان در سال ۱۸۴۶ و قرارداد بازرگانی فرانسه-انگلیس در سال ۱۸۶۰ از نظر فرانسه و سیاست یکپارچگی اروپا پس از سال ۱۹۵۰ در بعضی از کشورهای اروپای غربی.

29. speculator

30. Jean Weiller

همان طور که بررسی ساختارها، برای توضیح بیشتر در تحلیل تعادل بین المللی در زمان معین به کار می رود، پویایی ساختارهای ملی به منزله منطق جدلی رجحانهای ساختار و انقلابات ساختار نیز بر تحول مبادلات بین المللی در بلندمدت پرتو خواهد افکند.

## کتابشناسی

### 1) SUR LE CONCEPT ÉCONOMIQUE DE NATION

- J. MÉRIGOT, La nation dans la pensée économique, *Revue de l'économie contemporaine*, juin-septembre 1950.  
 F. PERROUX, *L'Europe sans rivages*, p. 281-327.  
 — *La coexistence pacifique*, Presses Universitaires de France, 1958 (notamment t. II).

### 2) SUR L'INFLUENCE DES STRUCTURES NATIONALES

Les économistes français ont été, les premiers, à mettre en relief cette influence.

Les *Problèmes d'économie internationale* (t. I et II) de M. Jean WEILLER, reprenant et développant des idées exprimées dans des articles antérieurs à 1939, les travaux de M. F. PERROUX (notamment *Le Plan Marshall et l'Europe nécessaire au monde* ainsi que *L'Europe sans rivages*), les cours de M. Maurice BYÉ déjà cités, insistent sur la liaison des phénomènes de structure et de fonctionnement dans les relations économiques internationales.

On consultera plus particulièrement les articles suivants :

- F. PERROUX, Esquisse d'une théorie de l'économie dominante, *Economie appliquée*, avril-septembre 1948.  
 M. BYÉ, La grande unité interterritoriale dans l'industrie extractive et ses plans, *Cahiers de l'I.S.E.A.*, série F, fasc. 2.  
 M. BYÉ, La Grande Unité interterritoriale, dans *l'Univers économique et social* (*Encyclopédie française*, t. IX).  
 J. WEILLER, Structure économique et commerce extérieur, *Revue d'économie politique*, 1935.  
 — Les préférences nationales de structure et le déséquilibre structurel, *Revue d'économie politique*, 1949.  
 — Balances commerciales en longue période, *Revue économique*, mai 1951.

On aura enfin profit à lire les ouvrages suivants :

- S.D.N., *Industrialisation et commerce extérieur*, 1945, Genève.  
 A. O. HIRSCHMANN, *National Power and the Structure of foreign trade*, University of California Press, 1945.  
 G.A.T.T., *L'évolution du commerce international*, Genève (annuel).

## فصل دوم

### تراز پرداختها

تراز پرداختهای يك کشور سند محاسباتی است که فهرست کلیه معاملات اقتصادی را طی دوره معین (عموماً سال) میان این کشور و خارجه به دست می دهد. حسابداری این معاملات، طی قرنها، به شکلهای گوناگون ارائه شده است. حسابداری بازرگانی خارجی در دو قرن شانزدهم و هفدهم توسعه می یابد. مرکانتیلیستها اهمیت قابل ملاحظه ای برای تراز بازرگانی قائل می شوند، این تراز واردات و صادرات کالاها را در بر می گیرد. اما برخی از نویسندگان مانند لاک<sup>۱</sup> و کانتیون توجه به سایر اقلام مانند کمکهای مالی به خارجه و استقراض را توصیه می نمایند.

سپس، تراز بازرگانی فقط قسمتی از فعالیتهای بین المللی يك اقتصاد را نشان می داد. در این صورت، موضوع تراز درآمدها، تراز حسابها و تراز پرداختها مورد گفت و گو قرار گرفت. بی فایده است که به جزئیات مباحثات گاه طولانی و بی فایده که تعریف این اصطلاحات مطرح می سازد، بپردازیم. لازم است مجموعه اصطلاحاتی را که البر افتالیون در اثر خود تحت عنوان تعادل در روابط اقتصادی بین المللی<sup>۲</sup> به کار برده است، در اینجا بیاوریم و به همین اکتفا کنیم.

تراز بازرگانی، به عقیده این نویسنده، موازنه واردات و صادرات کالاها از مرزهای يك کشور بر طبق ثبت در جداول گمرک است.

تراز حسابها جدول مطالبات و دیون بین کشور و خارجه را طی سال معین عرضه

---

1. Lock

2. Albert Aftalion, *L'équilibre dans les relations économiques internationales*.

می‌دارد، به گونه‌ای که تراز، اضافه یا کسری موجود را در پایان دوره نشان می‌دهد. تراز حسابها شامل دو گروه مطالبات و دیون است:

— مطالبات و دیون ناشی از مبادلات کالاها و خدمات با خارجه طی سال مورد نظر؛  
— مطالبات و دیونی که از گذشته باقی می‌ماند و باید در تراز سال وارد گردد، در صورتی که معمولاً تسویه این اقلام در جریان سال مذکور انتظار می‌رود (درآمد سرمایه‌هایی که در خارجه به کار افتاده‌اند، پرداخت دیونی که هنوز سررسید آن در این سال نشده است). این تراز انتقالات طلا و سرمایه‌های جدید را مستثنی می‌دارد.

تراز پرداختها شامل تمام اقلامی است که در تراز حسابها وارد می‌گردد و نیز بر حسب مورد یا مصرف مشخص مازاد تراز و یا وسایل جبران کسری تراز حسابها را نشان می‌دهد. در نتیجه هر گونه نقل و انتقال سرمایه و طلا را که دلالت بر وجود مانده بدهکاری یا بستنکار در تراز حسابها دارد و کلیه سرمایه‌گذاریهای جدید به معنای اعم را در بر می‌گیرد. تراز پرداختها بجز در حالت ناتوانی در پرداخت، همیشه در تعادل است. هنگامی که عجز از تأدیه نباشد، علم بر نحوه استقرار تعادل مقرون به فایده است. امروزه، معمولاً بحث بر سر تراز پرداختها بر اساس تعریفی است که در آغاز این فصل کرده‌ایم. کارشناسان جامعه ملل و صندوق بین‌المللی پول در مورد این اصطلاح ایراد گرفته‌اند و توضیح داده‌اند که معاملات یا عملیات (مثلاً عبور محصولات از مرز) است که ثبت می‌شوند و نه پرداختها؛ به این دلیل عنوان «حسابهای معاملات بین‌المللی» را توصیه نموده‌اند. این ترکیب هنوز کاربرد وسیع پیدا نکرده است و صندوق بین‌المللی پول همچنان سالنامه<sup>۳</sup> تراز پرداختها<sup>۳</sup> را منتشر می‌کند.

بررسی تراز پرداختها شامل آزمایش سه مطلب است:

- در قسمت اول، ترکیب تراز پرداختها را در نمایش کنونی آن تجزیه و تحلیل می‌کنیم؛
- در قسمت دوم، روابط میان تراز پرداختها و حسابداری ملی را شرح می‌دهیم؛
- در قسمت سوم، پیوند موجود میان تحول تراز پرداختها و رشد اقتصادهای ملی را عرضه می‌داریم.

### قسمت اول — تعریف و ترکیب تراز پرداختها

هنگام گفت‌وگو از تراز پرداختها، چنان که مچلپ<sup>۴</sup> در زمینه تعیین کمیابی دلار

3. *Balance of Payments Yearbook*

4. F.Machlup, *Economic Journal*, March 1950.

برای يك ملت شرح داده است، گاهی برخی ميل دارند مفاهيم گوناگون تراز را که در اینجا تشخیص دقیق آن شایان اهمیت است، یادآور شوند.

۱) ترازپرداختهای بازار، تقاضای ارزهای خارجی مورد پیش بینی را به ازای نرخ معین ارز در جریان دوره آینده و عرضه واقعی این ارزها را به ازای همان نرخ طی همان دوره در نظر می گیرد.

این مفهوم همانا مفهومی به اعتبار آینده است و برای تعریف شرایط تعادل تراز به کار می رود.

از این دیدگاه، مثلاً، هنگامی کمیابی دلار وجود دارد که تراز بازار نشان بدهد که به ازای نرخ مبادله موجود میان فرانک و دلار، عرضه مورد انتظار دلار کمتر از تقاضای دلار خواهد بود.

۲) ترازپرداختهای برنامه، احتیاج به ارزهای خارجی را برحسب هدف معین و منابع در اختیار ارزی نشان می دهد.

از این دیدگاه، هنگامی کمیابی دلار برای فرانسه وجود دارد که در دوره آینده نتواند دلارهای ضروری برای تأمین مالی واردات از مبداء منطقه دلار را به منظور اجرای برنامه معین فراهم آورد.

در سال ۱۹۴۹، کشورهای عضو سازمان اروپایی همکاری اقتصادی به این صورت برنامه های بلندمدت خود را تهیه و بر این اساس نیازمندیهای دلاری خود را محاسبه کرده بودند. کسری دلار که به دنبال این محاسبات ظاهر گردید به وضعیت بازار ارزها کمتر و به تعیین اهداف برنامه ها بیشتر وابسته بود.

۳) ترازپرداختهای «محاسباتی»، فهرست معاملاتی است که طی دوره معین واقعاً توسط ساکنان يك مملکت با اهالی کشورهای خارجی انجام گرفته است. این مفهوم را ما به اعتبار گذشته در اینجا در نظر می گیریم.

در حال حاضر، نمایش ترازپرداختها بنابر روش صندوق بین المللی پول صورت می پذیرد.

معاملاتی که در تراز پرداختها ثبت می شود، می تواند در سه گروه با حساب مخصوص تنظیم یابد: حساب کالاها و خدمات، حساب انتقالات يك جانبه، حساب نقل و انتقال سرمایه و سکه طلا.

الف) حساب کالاها و خدمات، جریانهای منابع واقعی، از جمله خدمات عوامل تولید را که میان اقتصاد ملی و خارجه انجام شده است، نشان می دهد. اقلام عمده این



حساب دربارهٔ معاملات مرئی (کالاهای بازرگانی) و نامرئی (خدمات) عبارتند از:  
 ۱) کالاهای بازرگانی: صادرات و واردات؛ صادرات براساس تحویل روی کشتی در نقطهٔ بارگیری (فوب)<sup>۵</sup> و واردات بر پایهٔ هزینه، بیمه و کرایهٔ باربری کشتی (سیف)<sup>۶</sup> تقویم می‌گردد. صندوق بین‌المللی پول ارزیابی براساس فوب را برای صادرات و واردات توصیه می‌کند؛

۲) طلای غیر پولی که هدف معاملات میان افراد مقیم است، به استثنای نهادهای پولی و افراد غیر مقیم؛

۳) خدمات حمل و نقل؛

۴) بیمه‌ها؛

۵) مسافرت (جهانگردی؛ سفر کار و کسب؛ مسافرت‌های اعضای دستگاه‌های اداری)؛  
 ۶) سایر خدمات، نظیر درآمدهای کار، درآمدهای مالکیت فکری، خدمات متفرقه (هزینه‌ها، کارمزد بانکها، دلالی و جز اینها)؛

۷) درآمدهای سرمایه که می‌تواند به درآمد سرمایه‌گذاریهای مستقیم و به سودهای توزیع نشده و منافع تجزیه بشود؛

۸) عملیات دولتی: در اینجا معاملات نظامی (مخارج حفظ نیروهای ارتش یا دفاع مشترک) و معاملات غیر نظامی (کمک به هزینه‌های کار سازمانهای بین‌المللی، بهره‌های استقراض عمومی).

کلیهٔ معاملاتی که در این گروه گرد آمده‌اند، خصوصیت مشارکت در تشکیل و کاربرد درآمد ملی را دارند.

ب) *انتقالات يك جانبه* یا کمکهای بلاعوض، پرداختهایی است که بدون هیچ‌گونه مابازاء برای انتقال منابع واقعی یا حقوق مالی در وجه بقیهٔ دنیا انجام گرفته یا از بقیهٔ دنیا دریافت شده است. هنگامی که انتقال دربارهٔ کالاها و خدمات صورت می‌گیرد، وصولی در حساب کالاها و خدمات ثبت می‌شود و مابازاء «پرداخت انتقال جنسی» نامیده می‌شود. وقتی که انتقال راجع به پول یا حق مالی باشد و در دو کشور موجب تغییری در دارایی یا بدهی گردد، وصولی در حساب سرمایه ثبت می‌شود و مابازاء «پرداخت انتقال پولی» نام می‌گیرد.

5. Free on Board (F.O.B.)

6. Cost, Insurance, Freight (C.I.F.) [coût, assurance, fret (C.A.F.)]

انتقالات يك جانبه، یا خصوصی (ارسال حواله پول از جانب مهاجران به خانواده های خود، هدایا به صورت کالا و پول از طرف سازمانهای مذهبی، علمی و روشنفکری) و یا عمومی (کمک نظامی و غیرنظامی و بخششهای دولتی) است. صندوق بین المللی پول اصطلاح انتقالات يك جانبه را فقط از سال ۱۹۶۱ به کار می برد. پیش از این تاریخ عنوان عطایا را استعمال می کرده است.

دلیل ایجاد حساب انتقالات يك جانبه را مفهومی توجیه و روشن می کند که موضوع ترازپرداختها بر اساس آن تعریف می گردد. امروزه عقیده بر این است — و به ویژه این فکر صندوق بین المللی پول است — که تراز پرداختها باید با حسابداری ملی در ارتباط نزدیک باشد. مثلا اگر ارسال وجوه از سوی مهاجران تجزیه و تحلیل گردد، پی برده می شود که این انتقالات برای کشور مقصد اعتبار به وجود می آورد، لکن درآمد به شمار نمی رود، حال آنکه برای کشور پرداخت کننده نه خرج مصرفی است و نه نوع دیگری از مخارج قطعی. از طرف دیگر، هرگاه انتقالات عمومی را تحلیل نماییم (پرداخت برای ترمیمات، بخششهای دولتی)، در می یابیم که این وجوه انتقال سرمایه نیست که مطالبات یا دیونی را ایجاد کند و یا مطالبات و دیونی را منتفی سازد، بلکه پرداخت قطعی می باشد.

پ) حساب انتقال سرمایه و طلای پولی. صندوق بین المللی پول معاملاتی را که تحت این عنوان ثبت می شود به دو گروه بزرگ طبقه بندی و تقسیم کرده است: یکی معاملات بخش غیر پولی و دیگری معاملات بخش پولی. معاملات سرمایه در بخش غیر پولی مشتمل است بر:

۱) سرمایه گذاریهای خصوصی مستقیم: این گونه سرمایه گذاریها در بنگاههای اقتصادی مقیم کشور معین ولی واقعا تحت نظارت افراد مقیم کشور دیگر انجام می گیرد: این بنگاهها شعبه یا شاخه تجاری بنگاههای اقتصادی خارجی هستند. نظارت يك بنگاه کشور X توسط افراد غیر مقیم بر اساس ضوابط زیر ارزیابی می شود: افراد غیر مقیم که بیشتر از ۵۰٪ حق رأی را در مجمع عمومی دارا می باشند و یا ۲۵٪ یا بیشتر حق رأی فقط به يك سهامدار یا به يك گروه متشکل از سهامداران کشور Y تعلق پیدا کند و یا سرانجام افراد مقیم کشور Y در عمل حق نظارت بر فعالیت شرکت را دارند؛

۲) انتقال سرمایه های خصوصی بلندمدت شامل وامهای طولانی تر از يك سال و عملیات اسنادی (سرمایه گذاریهای اسنادی) است؛

۳) انتقال سرمایه‌های خصوصی کوتاه‌مدت (وامها یا قرضه‌های کمتر از يك سال): دیون بازرگانی کوتاه‌مدت و قرض از بانکها در ستون بدهکار و اسکناسهای خارجی، سپرده در بانکهای خارجی، اسناد خصوصی و عمومی خارجی کوتاه‌مدت، بروات بازرگانی در ستون بستانکار است؛

۴) معاملات سرمایه‌ای بخش عمومی، یعنی کلیه نهادهای عمومی، به استثنای واحدهای اقتصادی عمومی وابسته به بخش خصوصی و نهادهای پولی در درون بخش پولی: وامها و قروض عمومی؛ بازپرداخت وامهای عمومی؛ معاملات با سازمانهای غیرپولی بین‌المللی.

معاملات سرمایه‌ای بخش پولی، به ویژه، شایان توجه است، زیرا تغییر دارایی و بدهی نهادهای متعلق به این بخش، نقش اساسی در تصفیه معاملات بین‌المللی ایفا می‌کند. نهادهای زیر را می‌توان تشخیص داد:

— نهادهای پولی خصوصی: بانکهای سپرده و نهادهای مالی مشابه؛

— نهادهای پولی مرکزی که در بسیاری از موارد به صورت عمومی است: بانک مرکزی، صندوق تثبیت ارز که مقامات پولی کشور را تشکیل می‌دهند، ذخایر طلا و ارزهای خارجی را در اختیار دارند و در بازار ارز دخالت می‌کنند و برای بانکهای سپرده پول قانونی یا پول اندوخته منتشر می‌سازند.

بستانکاری و بدهکاری در برابر خارجه برای این دو گروه نهاد تحت عناوین زیر معین شده است:

— مطالبات از صندوق بین‌المللی پول (مشارکت به صورت طلا و پول ملی در صندوق) و دیون در برابر صندوق برحسب پول ملی؛ این عنوان فقط برای نهادهای پولی مرکزی وجود دارد؛

— داراییهای قابل انتقال (مانند اسناد خزانه و اوراق بهاداری که دولت نشر کرده است)؛

— سپرده‌ها؛

— وامها؛

— طلای مسكوك که به عنوان طلای خالص و برای هدفهای پولی در اختیار نهادهای پولی است.

طبقه‌بندی انتقال سرمایه که هم اکنون ارائه گردید، تمایز سنتی میان انتقال سرمایه‌های کوتاه‌مدت و انتقال سرمایه‌های بلندمدت را در نظر نمی‌گیرد. با این همه،

این تمایز نه بی فایده است و نه کهنه و باطل و در درون ترتیب فوق الذکر برای معاملات بخش خصوصی غیر پولی روی سرمایه استفاده شده است. این تمایز در نمایش کنونی تراز پرداختهای فرانسه از نو ملاحظه می شود و با این وصف برای بخش نهادهای پولی، اساسی تلقی نگردیده است، زیرا چنان که صندوق بین المللی پول تذکر می دهد، «اغلب داراییها و بدهیهای بین المللی نهادهای پولی، بدون توجه به سررسید قطعی آنها، نقدینه است».

اطلاعاتی که هم اکنون سه حساب مورد بررسی قرار داده اند (کالاها و خدمات؛ انتقالات؛ سرمایه و سکه های طلا) «داده های اساسی» درباره روابط اقتصادی یک کشور با خارجه را در بر می گیرند.

اگر بخواهیم مسائل اقتصادی را که این روابط مطرح می سازند روشن نماییم، این داده ها را باید تجزیه و تحلیل کنیم.

تراز پرداختها به عنوان «سند محاسباتی» همیشه در تعادل است؛ بدهیها برابر با داراییها و دریافتهای کل مساوی با خرج کل می باشد. در بعضی از موارد، یک ردیف «اشتباهات و از قلم افتادگیها» برای تأمین این تساوی محاسباتی به کار می رود. ممکن است تقویمهای نادرست از معاملات یا معاملات ثبت نشده در آن وجود داشته باشد. با این همه، تعادل محاسباتی بدین معنی نیست و تضمین نیز نمی کند که تعادل اقتصادی تراز پرداختها به دست آید. نکته بسیار مهم تعیین این است که چگونه تعادل محاسباتی تأمین شده است. بنابراین، جا دارد حسابهای مختلف تراز پرداختها بررسی شود، مانده های مخصوص آنها، روابط میان این مانده ها و کیفیات غایی تصفیه معاملات بین المللی کشور را نمودار می کند.

تحلیل تراز محاسباتی می تواند از دیدگاههای گوناگون انجام گیرد:

الف) دیدگاه نخست همانا تعادل عملیات جاری یا پرداختهای جاری است. در اینجا، مانده جبری تراز بازرگانی (واردات و صادرات کالاهای بازرگانی)، تراز خدمات، تراز درآمدهای سرمایه گذاریها و تراز انتقالات یک جانبه ملاحظه می شود. اگر این مانده بدهکار باشد، تحقیق می شود چگونه تصفیه گردیده است. وسایل تصفیه بدین شرح است:

— عملیات سرمایه ای (سرمایه گذاریها و اعتبارات بلندمدت و کوتاه مدت)؛

— کمک ویژه خارجی؛

— کاهش داراییهای ارزی و احتمالاً ذخایر طلای کشور.

اگر این مانده بستانکار باشد، تحقیق می‌شود به چه مصرفی از موارد زیر رسیده است:

- عملیات سرمایه‌ای (سرمایه‌گذاریها و وامهای اعطایی به خارجه)؛
- کمک ویژه اعطایی به کشورهای کسری دار خارجی؛
- افزایش داراییهای ارزی و طلای کشور.

روش تحلیل بالا از این جهت جالب است که تأثیر عناصر وابسته به تشکیل درآمد ملی و مصرف آن را در تعادل خارجی ملت نمایان می‌کند.

(ب) نکته دوم همانا تعادل تراز پایه است.

تراز پایه جمع جبری مانده عملیات روی کالاها و خدمات و مانده انتقالات سرمایه‌های درازمدت است.

انتقالات سرمایه‌های کوتاه‌مدت در تعیین تراز پایه منظور نمی‌شود.

اقلام موردنظر فقط معاملات جاری و معاملات سرمایه‌ای است که در تعادل خارجی ملت مؤثر می‌باشد.

(پ) نکته سوم نیز تغییر اندوخته‌های بین‌المللی کشور است (داراییهای ارزی خارجی و طلا).

اضافه یا کسری از طریق حساب کالاها و خدمات و حساب انتقالات و حساب نقل و انتقال سرمایه‌های خصوصی به دست می‌آید.

سپس نقل و انتقال سرمایه‌های استثنائی (وامها یا قروض رسمی، کمک خارجی) و نقل و انتقال پولی (انتقال داراییهای نقدینه، اسعار و سکه‌های طلا) که مانده تراز را تصفیه می‌نمایند، ارائه می‌گردد. به این ترتیب می‌توان پی برد که آیا اندوخته‌های طلا و ارزی کشور کاهش یا افزایش یافته است.

در حال حاضر، تحلیل وضعیت تراز پرداختهای ایالات متحده از دو دید به عمل می‌آید:

— از یک سو، مانده تراز بر پایه نقدینگیها محاسبه می‌شود و آن مساوی با میزان تغییرات در تعهدات نقدینه در برابر صاحبان خارجی و رسمی دلار، سایر صاحبان خارجی (افراد خصوصی صاحب دلار) و تغییرات اندوخته‌های رسمی (طلا، ارزهای قابل تبدیل و شمش طلای ایالات متحده در صندوق بین‌المللی پول) است.

— از سوی دیگر، مانده تراز بر پایه معاملات رسمی (یا تصفیه‌های رسمی) محاسبه می‌شود و آن برابر است با میزان تغییر در تعهدات نقدینه در برابر صاحبان رسمی و

خارجی دلار و با مقدار تغییرات در اندوخته‌های رسمی. این محاسبه دوم داراییهای دلاری متعلق به عاملان خصوصی را در نظر نمی‌گیرد.

### قسمت دوم — تراز پرداختها و حسابداری ملی

حسابداری ملی يك کشور نمی‌تواند جنبه‌های بین‌المللی فعالیت اقتصادی این کشور را چه از دید سرمایه ملی و چه از نظر درآمد ملی نادیده بگیرد.

(۱) سرمایه ملی يك کشور، نه فقط شامل کالاهای موجود در سرزمین آن، بلکه آنها نیز هست که در خارجه جای دارند و درآمدهایی را برای این کشور فراهم می‌آورند. برعکس، يك کشور می‌تواند تعهداتی در قبال خارجه داشته باشد و در نتیجه باید درآمدهایی از بابت سرمایه‌های واقع در کشور و متعلق به خارجی به خارجه بپردازد. بنابراین، سرمایه ملی مشتمل است بر:

— سرمایه کل موجود در خود کشور؛

— به علاوه سرمایه واقع در خارجه ولی متعلق به ملت؛

— منهای سرمایه واقع در کشور اما متعلق به خارجیان.

يك کشور می‌تواند وضعیت «دیون» و «داراییهای» بین‌المللی خود را به منظور ارائه موقعیت بستانکار یا بدهکار خود نسبت به خارجه در بلندمدت معین کند.

يك کشور طلبکار، سرمایه ملی بیشتری از ارزش کالاهای سرمایه‌ای مورد استفاده در فعالیت اقتصادی داخلی (داراییها در خارجه) دارد و لازم است درآمدهای خالصی را که باید به خارجه بپردازد از درآمدهای این فعالیت کسر گذارد.

(۲) اکنون ببینیم از دیدگاه نظری، چگونه روابط اقتصادی بین‌المللی با درآمد ملی ارتباط پیدا می‌کند.<sup>۷</sup>

هرگاه در دیدگاه درآمد قرار بگیریم، برای ملت بستانکار چنین خواهیم داشت:

$$\begin{array}{r} \text{مزد ها} \\ \text{محصول خالص ملی} \\ \text{درآمد ملی} = + = \\ \text{بهره ها} \\ \text{+} \\ \text{منافع} \end{array}$$

به علاوه درآمدهای خالص پرداختی توسط خارجه

۷. در اینجا ارائه جان ریچارد هیکس را در *The Social Framework* صفحه ۱۲۲ و ادامه آن دنبال می‌کنیم.

در مورد ملت بدهکار بجاست درآمدهای خالص پرداختی به خارجه را از محصول خالص ملی کسر کنیم.

اگر از دیدگاه خرج بنگریم، برای ملت طلبکار چنین خواهیم داشت:

مصرف = درآمد ملی

به علاوه

مصرف کالاهای داخلی = پس انداز

به علاوه

مصرف کالاهای وارداتی

به علاوه

سرمایه گذاری خالص داخلی

به علاوه

سرمایه گذاری در کالاهای وارداتی

به علاوه

سرمایه گذاری در خارجه

چون محصول خالص ملی مشتمل است بر:

محصول مصرفی،

محصول سرمایه گذاری شده و

محصول صادر شده،

پس می توانیم بنویسیم:

$$\left. \begin{array}{l} \text{محصول صادر شده} \\ \text{به علاوه} \\ \text{درآمدهای خالص پرداختی توسط خارجه} \end{array} \right\} = \left\{ \begin{array}{l} \text{مصرف کالاهای وارداتی} \\ \text{به علاوه} \\ \text{سرمایه گذاری خالص در کالاهای وارداتی} \\ \text{به علاوه} \\ \text{سرمایه گذاری خالص در خارجه} \end{array} \right.$$

همچنین، با افزودن کالاهای تجهیزاتی موجود در آغاز دوره و صادر شده طی دوره به محصول صادر

شده دوره، می توانیم بنویسیم:

$$\left. \begin{array}{l} \text{صادرات} \\ \text{به علاوه} \\ \text{درآمدهای خالص پرداختی توسط خارجه} \end{array} \right\} = \left\{ \begin{array}{l} \text{واردات} \\ \text{به علاوه} \\ \text{سرمایه گذاری خالص در خارجه} \end{array} \right.$$

در مورد کشور بدهکار و وام گیرنده از خارجه چنین خواهیم داشت:

$$\left. \begin{array}{l} \text{صادرات} \\ \text{به علاوه} \\ \text{خالص استقراض از خارجه} \end{array} \right\} = \left\{ \begin{array}{l} \text{واردات} \\ \text{به علاوه} \\ \text{خالص بهره های پرداختی به خارجه} \end{array} \right.$$

در هر مورد، تساوی محاسباتی میان پرداختهایی که به خارجه به عمل آمده و پرداختهایی که خارجه انجام داده است، پدیدار می‌شود. هرگاه منظور از واردات و صادرات نه فقط انتقال کالاهای بازرگانی، بلکه خدمات، معاملات مرئی و غیر مرئی با خارجه نیز باشد، عناصری که قبلا در تراز پرداختهای جاری و تراز عملیات سرمایه‌ای بررسی شده است، در این معاملات از نو ملاحظه می‌شود.

۳) حسابداری ملی فرانسه، در يك حساب خارجه عملیاتی را که عاملان داخلی با عاملان خارج از مملکت انجام داده‌اند، نشان می‌دهد. این حساب خارجه به حساب عاملان مورد نظر حسابداری تعلق دارد.

با این وصف، حساب خارجه، در صورتی که مجموعه فعالیت يك گروه عاملان را شرح ندهد، بلکه فقط عملیات ایجاد ارتباط میان عاملان خارجی و عاملان داخلی را در نظر بگیرد، با سایر حسابهای عاملان تفاوت دارد. در اینجا تقسیم به حسابهای فرعی معنی نخواهد داشت؛ اما عملیات، به عملیات جاری و مالی تجزیه می‌شود به قسمی که این حساب به مانده مطالبات و دیون سایر عاملان وابسته گردد.

حساب خارجه بازم به «خارجی» و «کشورهای آن سوی دریا» تقسیم می‌شود. حساب عملیات جاری موارد زیر را عرضه می‌دارد:<sup>۱</sup>

۱) در قسمت منابع:

– واردات کالاها و خدمات فرانسه، بر اساس «سیف»، یعنی شامل خدمات حمل و نقلها و بیمه‌هاست. به طور کلی، چون تراز پرداختها به قیمت «فوب» ثبت می‌شود، واردات خدمات در حساب خارجه ملحوظ نگردیده و فقط يك رقم «مانده استفاده از خدمات» در قسمت مصارف به اضافه صادرات وارد شده است.

– سایر معاملات جاری (بهره‌ها، منافع توزیع شده و پرداختی به خارجه، بیمه‌ها؛ مخارج و دریافتهای خانوارها از خارجه، دستگاههای اداری و نهادهای مالی و جز اینها).

۲) در قسمت مصارف:

– صادرات فرانسه به خارج و کشورهای آن سوی دریا که پس از عبور محصولات از

۱. لازم به یادآوری دقیق است که مفهوم مصارف و منابع باید نسبت به بقیه دنیا درك شود. این حساب از دیدگاه خارجه به منزله «حساب اشخاص ثالث» در نظر گرفته شده است.



مرز به ثبت می‌رسند و نه موقعی که واقعاً تصفیۀ حساب به عمل آمده است (چنان که مورد تراز پرداختهاست)؛

— ماندهٔ موارد استفاده از خدمات (خرید و فروش خدمات وابسته به حمل و نقلهای مختلف و ارتباطات و مخابرات؛ هزینه‌های تبلیغات؛ هزینه‌های بانکی)؛

— سایر معاملات جاری.

حساب عملیات جاری مانده‌ای را نشان می‌دهد و آن نیاز به تأمین مالی از خارجه است که در قسمت منابع قید می‌گردد و یا ظرفیت تأمین مالی از خارجه است که در قسمت مصارف ثبت می‌شود.

حساب مالی موارد زیر را عرضه می‌دارد:

— خالص تغییرات دارایی: وام خارجه به فرانسه منهای وصولیها؛

— خالص تغییرات بدهی: وام فرانسه از خارجه منهای واریزها و افزایش خالص داراییهای ارزی و طلای فرانسه.

این حساب ماندهٔ مطالبات و دیون را نشان می‌دهد که با نیازمندیهای تأمین مالی یا با ظرفیت تأمین مالی مقایسه می‌شود.

روابط با خارج نیز به هنگام محاسبهٔ اقلام کلی مورد نظر قرار می‌گیرد. بدین قرار، خرج ملی مساوی است با محصول ملی به علاوهٔ منابع حاصله از خارجه (واردات و بخشی از محصول داخلی مربوط به عوامل تولید غیرملی) منهای بخشی از منابع که به خارج می‌رود (صادرات و محصول عوامل ملی تولید که در تولید خارجه مشارکت می‌نمایند)<sup>۹</sup>.

### قسمت سوم — تحول تراز پرداختها و رشد اقتصادهای ملی

تراز پرداختها سطح توسعهٔ يك اقتصاد و نیز ساختار فعالیت آن را منعکس می‌کند. برخی از نویسندگان چنین تصور کرده‌اند که به موازات توسعهٔ اقتصادهای ملی، می‌توانند تصویر ساده‌ای از تحول ترازاها تهیه و طرح کنند.<sup>۱۰</sup>

۹. دربارهٔ این نکات مختلف رجوع شود به:

*Méthodes de la Comptabilité nationale*, Paris, Imprimerie Nationale, 1966  
و جلد اول کتاب حاضر، چاپ اول، صفحهٔ ۲۳۳.

10. T.H. Boggs, *The International Trade Balance*, New York, 1922.  
Charles Rist, *Tableaux du Commerce mondial de 1890 à 1938*.

الف) ادوار تحولی تراز پرداختها مراحل زیر را نشان می‌دهد<sup>۱۱</sup>:

(۱) مرحله کشور جوان و بدهکار. این کشور که هنوز توسعه نیافته است، برای تجهیز خود به نرخ بالا وام می‌گیرد.

تراز بازرگانی (برتری در واردات با وسایل، ابزار و تجهیزات است) و نیز ترازهای خدمات و درآمدها (پرداخت وجه با بهره بابت سرمایه استقرایی) کسری دارد. بنابراین، تراز پرداختهای جاری بدهکار می‌باشد. تراز عملیات سرمایه‌ای مثبت بوده و آن عبارت است از ورود سرمایه‌های خارجی که تأمین مالی کسری تراز پرداختهای جاری را مقدور می‌سازد.

(۲) مرحله کشور بالغ و بدهکار. کشور در شرف دستیابی به تراز بازرگانی مثبت می‌باشد (صدور محصولات غذایی و مواد اولیه، ورود محصولات کارخانه‌ای) و تراز درآمدهای آن وسیعاً کسری دارد (بهره‌ها و منافع تقسیم شده) و بنابراین تراز پرداختهای جاری منفی است.

تراز عملیات سرمایه‌ای مثبت است و بخش بزرگی از وامهای جدید برای واریز قرضهای قبلی به کار می‌رود.

(۳) مرحله کشور بدهکار رسیده. تراز پرداختهای جاری دارای اضافه بوده و مازاد برای پرداخت دیونی استفاده می‌شود که قبلاً تصفیه شده است.

(۴) مرحله کشور جوان و طلبکار. تراز بازرگانی و تراز خدمات اضافه دارند (در مورد تراز بازرگانی، مانند ایالات متحده پیش از سال ۱۹۲۰ و در مورد تراز خدمات، مانند انگلستان در پایان قرن نوزدهم)؛ تراز درآمدها منفی یا مثبت است. تراز پرداختهای جاری مثبت و تراز عملیات سرمایه‌ای منفی می‌باشد؛ مانده مثبت تراز پرداختهای جاری برای واریز سرمایه‌گذاری پیشین و اقدام به سرمایه‌گذاریهای جدید به معنای اعم به کار می‌رود.

(۵) مرحله کشور طلبکار و بالغ. تراز بازرگانی و تراز خدمات منفی است؛ تراز درآمدها مثبت و تراز پرداختهای جاری نیز مثبت است. تراز سرمایه‌ها منفی می‌باشد:

Charles Kindleberger, *The Dollar Shortage. International Economics*.

نویسندگان فوق در جلب توجه به سوی این توازی مشارکت داشته‌اند.

۱۱. به عنوان یادآوری، به مرحله کشور غیر سرمایه‌داری و غیر وام‌گیرنده اشاره می‌کنیم. در این حالت کشور تراز پرداختهای جاری متعادل و تراز عملیات سرمایه‌ای صفر دارد.

درآمدهای سرمایه‌گذاری در خارج هم مانده تراز بازرگانی را جبران می‌نماید و هم امکان اقدام به سرمایه‌گذاریهای جدید به معنای اعم را در خارج فراهم می‌آورد. شاهد مثال، انگلستان از آغاز قرن نوزدهم است: از سال ۱۸۲۴، تراز بازرگانی آن کسری دارد که بر اثر جهش صادرات نامرئی جبران می‌گردد. پس از سال ۱۸۷۰، درآمدهای سرمایه‌گذاریها، مازاد تراز پرداختهای جاری را تا سال ۱۹۳۰ ایجاد می‌نماید و از ابتدای این تاریخ، مازاد تراز پرداختهای جاری و نیز سرمایه‌گذاری خارجی از میان می‌رود.

۶) مرحله کشور طلبکار بالغ و رسیده. کشور سرمایه‌گذاریهای خارجی را با پذیرش واریز وامهای خود توسط بدهکاران بالغ و رسیده به اتمام می‌رساند و از لحاظ اقتصادی رو به پیری می‌رود و از فعالیت می‌افتد و در وضعی قرار می‌گیرد که ادوار رشد را از نو آغاز کند.

ب) آیا تحول ترازا می‌تواند توسط عوامل اقتصادی توجیه شود؟ این حقیقت از لحاظ تاریخی درك می‌گردد که جنگها نقش مهمی در تغییر و تبدیل ترازهای کشورها ایفا کرده‌اند. جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ایالات متحده به عنوان يك کشور بدهکار بالغ را بر اثر وامهایی که به کشورهای اروپا داده به يك کشور جوان طلبکار مبدل ساخته است. همین طور، جنگ سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵، انگلستان را به صورت کشور بدهکار در آورد، حال آنکه ممالک مشترك المنافع انگلستان و برخی از کشورهای امریکای لاتین به صفت طلبکاران جوان دست یافتند.

در زمینه اقتصادی، تحول ترازا می‌تواند به دو عامل مربوط شود: یکی سطح توسعه فنی (حجم سرمایه سرانه و بهره‌وری سرانه کار) و دیگر آهنگ توسعه (یا نرخ رشد). تفاوت میان بدهکاران جوان و رسیده از يك سو و کشورهای بدهکار بالغ و جوان طلبکار از سوی دیگر، می‌تواند مبتنی بر سطح توسعه باشد؛ و نیز ممکن است تفاوت میان کشورهای طلبکار جوان و پیر از نرخ رشد مایه بگیرد. اما، در این صورت، این پرسش مطرح است که آیا میان آهستگی توسعه و سطح توسعه موجود ارتباطی وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال متضمن بررسی عوامل فنی و نیز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاص هر کشور است. به این ترتیب، مطالعه تحول ترازا یکی از نقاط تلاقی نظریه رشد را با روابط اقتصادی بین‌المللی نشان می‌دهد.

ادوار تحولی که هم اکنون عرضه داشتیم، در واقعیت چنان که ارائه آن می‌توانست ایجاد باور کند، منظم و پیوسته نیست. گسستگیها و وارونگیها می‌تواند پدید آید. حتی

اگر عوامل برون ذاتی مانند جنگ را حذف کنیم، بر اساس تحول تراز پرداختهای فرانسه، می‌توانیم به تواتر و توالی نامنظم‌تر برسیم:<sup>۱۲</sup>

— فرانسه، از سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۵ در زمره کشورهای طلبکار بالغ است: کسری تراز کالاهای بازرگانی و خدمات بر اثر دریافت وجوه بهره جبران و برطرف شده است؛

— فرانسه، از سال ۱۸۹۵ تا ۱۹۱۰، با وجود چند مورد گسستگی، در زمره کشورهای جوان طلبکار است: تراز کالاهای بازرگانی و خدمات مثبت است؛

— فرانسه، از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳، از نو در مرحله کشور طلبکار بالغ جای گرفته است.

بنابراین شایسته است ادوار تحول نمای پیشین را بیشتر به عنوان فرضیه کار در نظر بگیریم تا به منزله نظم و ترتیب مسلم در جریان تغییر و تبدیل تراز پرداختها.

## کتابشناسی

### I. — GÉNÉRALITÉS

- I.N.S.E.E., *La Balance des Paiements : Etude méthodologique*, Paris, 1957.
- A. AFTALION, *L'équilibre dans les relations économiques internationales*, Paris, 1937.
- M. BYÉ, *La comptabilité externe de la Nation, Etudes et travaux du Conseil économique*, n° 10, 1951.
- F. MACHLUP, *Three concepts of the Balance of Payments and the so called dollar shortage*, *Economic Journal*, mars 1950.
- D. G. BADGER, *The Balance of Payments : A tool of Economic Analysis*, *International Monetary Fund Staff Papers*, septembre 1951.
- INTERNATIONAL MONETARY FUND, *Balance of Payments Manual*, 3<sup>e</sup> éd., 1961.

### II. — SUR LA BALANCE DES PAIEMENTS ET LA STRUCTURE DES ÉCONOMIES NATIONALES

- Ch. RIST, *Tableaux du commerce mondial de 1890 à 1938*, Paris, 1950.
- T. H. BOGGS, *The International Trade Balance*, New York, 1922.
- Ch. KINDLEBERGER, *The Dollar Shortage*, 1950.
- *International Economics*, op. cit.

۱۲. ر.ک. به:

H.D White, *The French International Accounts, 1880-1913*, Harvard University Press, 1933.

— *Foreign Trade and the National Economy*, Yale, 1962.

J.-M. JEANNENEY, *Forces et faiblesses de l'économie française*, Paris, A. Colin (chap. V).

L'Annuaire de la *Revue d'économie politique* contient des chroniques sur le commerce extérieur et la balance des paiements de la France.

### ضمیمه

تراز پرداختهای فرانسه: سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۲۹، ۱۹۳۸

بررسی تحول تراز پرداختهای فرانسه از آغاز قرن نوزدهم جالب توجه است؛ با این وصف، اطلاعات مکفی از گذشته برای تهیه این تراز در اختیار نداریم و برآوردهایی را ارائه می‌کنیم که برای سالهای ۱۹۱۳، ۱۹۲۹ و ۱۹۳۸ انجام گرفته است:

۱۹۳۸	۱۹۲۹	۱۹۱۳	
(میلیون فرانک سال ۱۹۲۸)			I. تراز پرداختهای جاری:
			الف) دریافتها
۱۱۸۰	۳۶۰۰	۱۸۹۸	بیمه، هزینه باریبری و عبوری
۳۵۰۰	۵۵۰۰	۸۸۷۵	بهره و سود تقسیم شده
۱۵۵۰	۸۵۰۰	۳۵۷۱	مخارج مسافران و جهانگردان متفرقه
۶۲۳۰	۱۷۶۰۰	۱۴۳۴۴	جمع
			ب) هزینه ها:
۶۱۰۰	۱۰۰۱۱	۷۳۰۲	تراز بازرگانی (مانده بدهکار)
۲۵۰	۲۵۰۰	۱۴۸	صرفه جوییهای کارگران خارجی
	۶۰۰		عملیات خزانه عمومی
۶۳۵۰	۱۳۱۱۱	۷۴۵۰	جمع
			پ) مانده پرداختهای جاری:
	۴۴۸۹	۶۸۹۴	بستانکار
۱۲۰			بدهکار
			II. تراز عملیات سرمایه ای:
			الف) دریافتها:
	۴۴۸۹	۶۸۹۴	مانده بستانکار پرداختهای جاری
	۶۷۵۶		کاهش ذخایر ارزی
۱۵۰	۲۰۰		استقراض فرانسه از خارجه
۳۵۰		۱۹۴۸	واریز قروض خارجی در فرانسه
	۶۷۰۰		ترمیم کشورهای دشمن
			انتقالات نامرئی سرمایه، اشتباهات و سهوها
۳۰۹۵			جمع
۳۵۹۵	۱۸۱۴۵	۸۸۴۲	ب) هزینه ها:
۱۲۰			مانده بدهکار پرداختهای جاری
۳۰۰۰	۸۵۰۵	۳۱۶۰	واردات طلا
	۱۴۵۹		افزایش ذخایر ارزی
	۱۱۰۰		استقراض خارجی از فرانسه
۴۷۵	۲۲۳۷		واریز قروض فرانسه به خارجه
	۴۸۴۴	۵۶۸۲	انتقالات نامرئی سرمایه
۳۵۹۵	۱۸۱۴۵	۸۸۴۲	جمع

(مأخذ)



## عنوان دوم

### نظریه مبادلات بین‌المللی

ترازپرداختها همانا نقل و انتقال کالاها، خدمات و سرمایه‌ها را میان ملتها نشان می‌دهد. لازم است این مبادلات، ماهیت، شرایط و تغییرات آنها طی زمان شرح داده شود. بنابراین، اکنون شایسته است از قلمرو حسابداری بگذریم و به محدوده اقتصادی در آییم، یعنی مکانیسمهای حاکم بر مبادلات بین‌المللی را بررسی کنیم. در این زمینه یک سلسله پرسشها مطرح می‌گردد که نظریه مبادلات بین‌المللی می‌کوشد بدانها پاسخ بدهد.

(۱) چرا مبادله بین‌المللی وجود دارد؟ چه کالاها و خدماتی موضوع یک چنین مبادله‌ای است؟ چنین است هدف بررسی شرایط مبادلات بین‌المللی که بیشتر اوقات نظریه خالص مبادله بین‌المللی (جزء نخست از عنوان نخست) نامیده می‌شود.

(۲) چگونه میان کشورها تصفیه معاملات انجام می‌گیرد؟ پرداختها با پول صورت می‌پذیرد: در اینجا مسئله قابلیت تبدیل مطرح می‌شود، زیرا کشورها دارای پولهای مختلف هستند و مسئله تعادل برای آنها شایان اهمیت است. مطالعه این مسائل در قلمرو نظریه پرداختهای بین‌المللی است (جزء دوم از عنوان نخست).

(۳) سرانجام، نوسانات فعالیت اقتصادی از ملتی به دیگری انتقال می‌یابد و روی حجم مبادلات بین‌المللی و در تعادل اقتصادی بین‌المللی منعکس می‌شود.

اینهاست شاخه‌های مختلف نظریه عمومی مبادلات بین‌المللی. منشاء این نظریه در اندیشه اقتصادی کلاسیک جای دارد: نظریه «کلاسیک» بازرگانی بین‌المللی از دیوید هیوم و ریکاردو تا الفرد مارشال و تاسیگ غنی گردیده و وسیعاً پذیرفته شده است. با این وصف، امروزه باید در این نظریه به طور جدی تجدید نظر شود، نه بدین جهت که منطق ساخت آن نقصان دارد، بلکه بیشتر به این علت که فرضیه‌های نقطه آغاز که



برای قرن نوزدهم ارزشمند بوده است به دشواری آنها را با مسائل عصر ما تطبیق می‌دهد.

وینر<sup>۱</sup> که مقام و نفوذ وی در این باب مورد چون و چرا قرار ندارد، این عدم انطباق نظریه کلاسیک مبادله بین المللی را به صورتی برجسته نمایان ساخته است.<sup>۲</sup> کافی است هشت فرضیه اساسی نظریه کلاسیک یادآوری شود:

- وضعیت رقابت کامل؛
  - تحرك مكفی عوامل تولید میان صنایع در محدوده ملت؛
  - عدم تحرك ذاتی عوامل تولید میان ملتها؛
  - فقدان هزینه‌های ترابری؛
  - اشتغال کامل منابع اقتصادی؛
  - نظام قابلیت تبدیل و تسعیر چند جانبه پول و ثبات ارز (پایه طلا)؛
  - نظامهای پولی که در کارکرد خود ملزم به تعادل تراز پرداختهاست؛
  - هدف اجتماعی بیشینه کردن درآمد کلی، بدون توجه به توزیع آن.
- لکن منظره‌ای که اقتصاد بین المللی معاصر عرضه می‌دارد، به کلی متفاوت است: «... دنیای اقتصادهای برنامه‌ای، بازرگانیهای دولتی و ساختارهای قیمتهای ملی وسیعاً آمرانه و انعطاف‌ناپذیرند و نرخهای ارز هدایت شده و ناپایدارند»... و وینر این پرسش را پیش می‌کشد که آیا نظریه «عمومی» هنوز قابل ادراک است.
- در آستانه بررسی نظریه مبادلات بین المللی مناسبت داشت این عقیده و نیز توصیه وینر خاطر نشان گردد: تحقیق کنیم چه متغیرهایی امروزه برای يك چنین نظریه‌ای معنی‌دار هستند و بکوشیم انواع و جهت روابطی که این متغیرها را با یکدیگر مرتبط می‌سازند کشف کنیم تا آنکه تعلیمات نظریه کلاسیک را که شاید بسیاری ناشناخته نیستند، تکمیل نماییم.

1. Jacob Viner

2. «International Trade Theory and its Present-day Relevance», *Economics and Public Policy*, Washington, 1951, pp. 100 ff.

## جزء اول از عنوان دوم

### شرایط مبادله بین المللی

نظریه مبادلات بین المللی به نخستین پرسشی که باید پاسخ بدهد علم بر این است که چرا مبادله میان کشورها به وجود می آید و این مبادله درباره چه کالاها یا خدماتی انجام می گیرد. به دیگر سخن، علل و نتایج تخصص ملتها در فعالیتهای گوناگون اقتصادی کدامند؟

کلاسیکهای انگلیس برای بار نخست با نظریه «هزینه های مقایسه ای» ریکاردو و نظریه ارزشهای بین المللی جان استوارت میل، تحلیل پخته ای را درباره تقسیم بین المللی کار فراهم آورده اند. نظریه اخیر در مجموعه ای از ساختهای نظری بسیار ظریف، از مارشال تا بستبل و گاتفرید هابرلر<sup>۱</sup> به منزله پایه به کار رفته است.

آثار دو نویسنده سوئدی به نام هکشر و اهلین جریان فکری دیگری را به عنوان واکنش در برابر اندیشه «کلاسیک» پدید می آورد. اهلین، در اثر مهم خود، تجارت بین مناطق و بین المللی<sup>۲</sup>، نظریه مبادله بین المللی را به نظریه عمومی تشکیل قیمتهای کالاها و بازرگانی و عوامل تولید پیوند می زند.

ما این دو جریان نظری را پیش از مفهوم «رابطه مبادله» به اختصار تجزیه و تحلیل می کنیم. مفهوم اخیر به طرزى ترکیبی توضیح می دهد که واردات و صادرات يك کشور تحت چه شرایطی یکدیگر را جبران می نمایند.

---

1. Gottfried Haberler

2. Bertil Ohlin, *Interregional and International Trade*.

## قسمت اول - نظریه کلاسیک مبادله بین المللی: از هزینه های مقایسه ای تا هزینه های جانشینی

ریکاردو در فصل هفتم از اصول اقتصاد سیاسی (سال ۱۸۱۷) نظریه معروف خود به نام هزینه های مقایسه ای را عرضه می نماید و می گوید ثابت کند که مبادله میان دو کشور چگونه امکان پذیر می باشد.

استوارت میل این نظریه را بسط داده و نظریه «ارزشهای بین المللی» را بدین منظور تهیه می نماید که تعیین کند در چه نقطه ای بین حدودی که هزینه های مقایسه ای تثبیت کرده اند، مبادله بین المللی وقوع می یابد.

سرانجام هابز لر این نظریه را از نو بر حسب هزینه های جانشینی تنظیم و تدوین کرده که فرضیه نظریه ارزش - کار را که اساس تحلیل ریکاردو و استوارت میل بوده، رها نموده است.

### § ۱. ریکاردو و نظریه هزینه های مقایسه ای

ادام اسمیت در کتاب ثروت ملل شرح داده است که هر ملت میل دارد در تولیدی تخصص پیدا کند که با اجرای اصل اساسی تقسیم کار به طور طبیعی استعداد بیشتر دارد. به این ترتیب، مزیت بیشینه در قلمرو ملی و بین المللی به دست می آید: در این صورت، مبادله بین المللی مبتنی است بر تفاوت های مطلق در هزینه تولید. اما این وضعیت جنبه استثنائی دارد.

ریکاردو نیز در صدد است ثابت کند که هر کشور در تولیداتی که بیشترین مزیت نسبی را دارد، می خواهد تخصص کسب نماید و تولیدات دارای مزیت مطلق را مورد نظر قرار نمی دهد. در نتیجه، هر کشور تا زمانی که کارآیی آن در تولید کالاهای قابل صدور دیگر هنوز نسبتاً زیادتر است، می تواند کالاهایی را وارد کند که خود می توانست با هزینه کمتر تولید نماید. تخصص و مبادله از مقایسه کارآیی مبادله گران در فعالیت واحد ناشی نمی شود، بلکه از مقایسه برتری نسبی در دو فعالیت حاصل می گردد.

این نکته را به کمک مثال معروف ریکاردو توضیح می دهیم. در دو کشور پرتغال و انگلستان، هزینه های تولید شراب و ماهوت به شرح زیر است:

پرتغال	انگلستان	
۸۰ ساعت کار	۱۲۰ ساعت کار	شراب (x بطری)
۹۰ ساعت کار	۱۰۰ ساعت کار	ماهوت (y متر)

( $x$  بطری شراب معمولاً با  $y$  متر ماهوت مبادله می شود.)

کشور پرتغال در مقام مقایسه با انگلستان می تواند شراب و ماهوت را در شرایط با صرفه تری تولید کند. با این وصف، مصلحت این است که پرتغال در ساخت شراب و انگلستان در بافت ماهوت تخصص پیدا نمایند. در واقع، اگر نسبت هزینه های تولید يك کالا (شراب) را در دو کشور  $(\frac{8}{12})$  با نسبت هزینه های تولید کالای دیگر در دو کشور  $(\frac{9}{12})$  مقایسه کنیم، پرتغال برتری دارد. مزیت مقایسه ای در شراب بیشتر از ماهوت  $(\frac{9}{12} < \frac{8}{12})$  است. هزینه های پرتغال در مورد شراب ۶۶٪ هزینه های انگلیس، ولی برای ماهوت ۹۰٪ می باشد. بنابراین کشور پرتغال در تولیدی تخصص پیدا خواهد کرد که بیشترین مزیت نسبی را به دست آورد، حال آنکه انگلیس در تولیدی تخصص می یابد که بیشترین کارایی نسبی را دارد.

در نتیجه، هر کشور ناگزیر می شود در تولیداتی تخصص جوید که بیشترین مزیت نسبی را دارا می باشد. این مزیت را به ترتیب نسبت هزینه های تولید محصولات در هر يك از کشورهای مورد نظر معین می کند.

هزینه های مقایسه ای حدود مبادله را مشخص می نمایند. در پرتغال، نرخ مبادله يك واحد شراب برابر با  $0/88$  واحد ماهوت و در انگلستان يك واحد شراب برابر با  $1/2$  واحد ماهوت است. پرتغال تا زمانی که بتواند به ازای يك واحد شراب بیشتر از  $0/88$  واحد ماهوت به دست آورد، ترغیب می شود تا در مبادله بین المللی وارد گردد؛ انگلستان نیز تا موقعی که بتواند يك واحد شراب را با کمتر از  $1/2$  واحد ماهوت به دست آورد، به همین ترتیب عمل می کند.

منطقه مبادلات به ازای يك واحد شراب بین  $0/88$  و  $1/2$  واحد ماهوت قرار دارد. بر نرخ مبادله در درون این حدود به دو کشور منفعت می رساند.

بر پایه این طرح ریکاردویی که بسیار ساده شده است می توان در مراحل متوالی با ملاحظه موارد زیر به واقعیت نزدیک شد:

( گذر از هزینه های مقایسه ای بر حسب کار به قیمت هایی که به پول بیان شده است؛

( بسط طرح به بیشتر از دو کالای بازرگانی و بیشتر از دو کشور؛

( نقش هزینه های ترابری؛

( تغییر هزینه های تولید بر حسب تغییر در مقدار تولید؛

( تحرك ناپذیری نسبی عوامل تولید، یعنی کار و سرمایه، در درون هر کشور و در مصارف گوناگون. هابنر ثابت کرده است که این گونه مساعی علمی، نظریه هزینه های مقایسه ای را غنی می کند و در

ضمن آموزش اساسی را دوام می‌دهد.<sup>۳</sup>  
تحلیل ریکاردو نشان می‌دهد که مبادله بین دو کشور در چه حدودی امکان‌پذیر می‌باشد. اما اکنون باید دید این مبادله در جریان عمل به چه نرخ‌ی انجام می‌گیرد؟ نظریه ارزشهای بین‌المللی به این پرسش پاسخ می‌گوید.

### § ۲. نظریه ارزشهای بین‌المللی استوارت میل

به عقیده استوارت میل رابطه مبادله که میان دو کشور برای دو محصول برقرار می‌گردد در درون حدودی معین می‌شود که هزینه‌های مقایسه‌ای و تقاضای متقابل دو کشور مشخص کرده‌اند.

نرخ مبادله، یا رابطه مبادله کالایی، مقدار کالای A را می‌رساند که کشوری (مثلاً انگلیس) در مقابل مقداری از کالای B ساخت کشور دیگر (مثلاً آلمان) تولید نموده است.

چون عرضه يك کالای بازرگانی به منظور تقاضای کالای دیگر صورت می‌گیرد، رابطه مبادله به نسبت میان تقاضاهای دو کشور بستگی پیدا می‌کند. متون زیر از استوارت میل «معادله تقاضای بین‌المللی» را تصریح می‌نماید.<sup>۴</sup>

«بنابراین، می‌توان مسلم فرض کرد که هرگاه دو کشور دو کالا را مبادله کنند، ارزش مبادله‌ای این کالاها به خودی خود میان خود با تمایلات و منابع مصرف‌کنندگان از هر دو طرف همزمان و به قسمی تطبیق پیدا می‌نماید که مقدار مورد تقاضای هر کشور نسبت به کالاهایی که از کشور همجوار خود وارد می‌کند، به طور دقیق برای اقدام به پرداخت مطالبات خود از یکدیگر مکفی باشد...»

«ارزشهایی که يك کشور محصول خود را بر پایه آنها با کشورهای خارجی مبادله می‌کند، در مقایسه با تقاضای خود نسبت به کالاهای آنها به میزان تقاضای اینان و قابلیت توسعه آن نسبت به کالاهای خود بستگی دارد... هر قدر تقاضای خارجی برای کالاهای این کشور بیشتر از تقاضای آن نسبت به کالاهای خارجی باشد...، رابطه‌های مبادله برای آن مساعدتر خواهد بود، یعنی به ازای مقدار معینی از کالاهای خود مقدار بیشتری از کالاهای خارجی به دست می‌آورد.»

این دو متن تبصره‌های زیر را در بر دارد:

۳. ر.ک. به:

*The Theory of International Trade*, p. 131 ff.

4. *Principles of Political Economy*, vol. III, chap. XVIII.

۱) استوارت میل بر پایه قیمت‌ها برحسب واحدهای کالاها استدلال می‌کند و نه براساس قیمت‌های پولی. استوارت میل در مثال خود، یعنی مبادله ماهوت انگلیسی در برابر کتان آلمانی، بر پایه قیمت ماهوت برحسب کتان یا برعکس دلیل می‌آورد. هرگاه روابط زیر برقرار باشد، ارزشهای کل کالاهای مورد مبادله مساوی خواهند بود:

$$\frac{\text{عرضه کتان}}{\text{عرضه ماهوت}} = \text{قیمت ماهوت برحسب کتان}$$

و یا نیز

$$\frac{\text{عرضه ماهوت}}{\text{عرضه کتان}} = \text{قیمت کتان برحسب ماهوت}$$

۲) استوارت میل «قابلیت توسعه» تقاضای خارجی را در نظر می‌گیرد. فرض می‌کنیم که رابطه مبادله در وضع تعادل ده متر ماهوت به ازای ۱۷ متر کتان باشد و بهبود فنی تولید کتان در آلمان امکاناتی پدید آورد که به ازای همان مقدار کار پیشین ۳۰ متر کتان به جای ۲۰ متر به دست آید. می‌توانیم چنین انگاریم که از این پس ۱۰ متر ماهوت در مقابل ۲۵/۵ متر کتان مبادله بشود. با این وصف، همه چیز به تقاضای جدید کتان از جانب انگلیس با توجه به قیمت پایین‌تر آن بستگی پیدا می‌کند: الف) اگر قابلیت توسعه تقاضای انگلیس (این اصطلاح امروزه به نام کشش است) برابر ۱ باشد، رابطه مبادله ۲۵/۵ متر کتان در برابر ۱۰ متر ماهوت خواهد بود؛ ب) اگر قابلیت توسعه تقاضای انگلیس بیشتر از ۱ باشد، انگلیس ماهوت بیشتری عرضه خواهد کرد و رابطه مبادله کمتر از ۲۵/۵ متر کتان در برابر ۱۰ متر ماهوت خواهد شد؛

پ) اگر قابلیت توسعه تقاضای انگلیس کمتر از ۱ باشد، رابطه مبادله بیشتر از ۲۵/۵ متر کتان برای ۱۰ متر ماهوت خواهد بود. آلمانیها اگر بخواهند ماهوت وارد نمایند، می‌بایستی برای بافت کتان کار بیشتر مصرف کنند.

۳) تحلیل استوارت میل مشخص می‌دارد کدام کشور در مبادله بین المللی بیشتر نفع می‌برد و آن کشوری است که محصولات آن را خارجه بیشتر درخواست می‌کند و خود از محصولات خارجی کمتر تقاضا می‌نماید.



B روی محور Xها اندازه گیری می شوند. مقدار OA واحد از کالای A را می توان بدون تولید هیچ واحد از B و مقدار OB واحد از کالای B را بدون تولید هیچ واحد از A تولید کرد. برای تولید مقدار معین  $Ob_1$  از B لازم است از مقدار معین A به اندازه  $Aa_1$  صرف نظر نمود و نیز برای تحصیل  $b_1b_2$  می بایستی از  $(>Aa_1)a_1a_2$  چشم پوشید و الخ، زیرا هزینه ها صعودی است. همین استدلال در مورد B نیز جاری است. اگر بخواهیم یک واحد اضافی A تولید کنیم، لازم است از مقدار همواره و پیوسته بزرگتر از B چشم پوشیم. کلیه ترکیبات ممکن A و B، که بتوان با استفاده از کلیه عوامل تولید موجود تولید کرد روی منحنی AB قرار دارد. این منحنی نسبت به O، مبداء مختصات، مقعر می باشد و به نظر هابرلر می توان منحنی جانشینی یا به عقیده سایر نویسندگان، منحنی حد تولیدات ممکن نامید.

شیب مماس بر منحنی AB در هر نقطه از آن نمایشگر هزینه متبادل تولید A بر حسب B یا شمار واحدهای A است که باید صرف نظر شود تا یک واحد اضافی B به دست آید.

ارزشهای مبادله نسبی A و B، اگر بازرگانی بین المللی برقرار نباشد، باید با هزینه های متبادل تولید این دو مطابقت نماید، به قسمی که مثلاً اگر در نهایت دو واحد A باید برای اخذ یک واحد اضافی B قربانی گردد، در وضعیت تعادل دو واحد A باید در برابر یک واحد B مبادله شود.

فرض می کنیم  $MM$  منحنی بی تفاوتی مصرف برای کشور مورد نظر باشد: این منحنی در نقطه K بر منحنی AB مماس است و نقاط مختلف آن ترکیبات A و B را، که جامعه به طرزی یکسان «ارزیابی» می کند، نشان می دهد. هزینه های متبادل و ارزشهای نسبی A و B با نقطه K، که دو منحنی مماس مشترك  $NN$  را دارند، تطبیق می نمایند. بنابراین، K نقطه تعادل در حالت فقدان بازرگانی بین المللی است و  $O_d$  واحدهای A و  $O_c$  واحدهای B در تولید و مصرف خواهند بود.

حال فرض می کنیم که مبادله بین المللی برقرار گردد. کشور مفروض کالای A را در مقابل B، بر پایه رابطه مبادله ای که شیب خط  $FF$  مماس در نقطه G بر منحنی تولید AB و مماس در نقطه H بر منحنی بی تفاوتی مصرف  $PP$  در ارتفاع بالاتر از  $MM$  نمایشگر آن است، وارد می کند.

هنگامی که مبادله بین المللی وجود دارد، وضعیت تعادل با تولید  $O_g$  از کالای A و  $O_e$  از کالای B و با مصرف  $O_h$  از کالای A و  $O_f$  از کالای B مشخص می گردد.  $gh$



واردات کالای A و  $fe$  واردات کالای B است. بنابراین، مقادیر موجود A و B، هنگامی که مبادله بین‌المللی وجود دارد، نسبت به حالتی که چنین مبادله‌ای برقرار نیست، بزرگتر خواهد بود.

سه مزیت در طرز جدید بیان وجود دارد:

الف) هرگونه استناد به نظریه ارزش-کار را نفی می‌کند.

ب) چند عامل تولید را همزمان در نظر می‌گیرد.

پ) منافع یا مزایای حاصله در مبادله بین‌المللی را نشان می‌دهد.

وینر این طرز برداشت هابزر را مورد انتقاد قرار داده و بر فرضیه مقدار ثابت عوامل در منحنی جانشینی ایراد گرفته است: به نظر این نویسنده، منحنی جانشینی را می‌توان از لحاظ شرایط فنی ثابت و معین انگاشت، زیرا مقدار استعمال هر عامل به پاداش آن بستگی دارد. استفاده از هر عامل در تولید A و B، حتی اگر اشتغال آن ثابت بماند، نه فقط به تقاضا نسبت به A و B، بلکه به رجحانهای مصرف عوامل در تولید A و در تولید B وابسته است.

وینر چنین نتیجه می‌گیرد: «نظریه هزینه‌های فرصت در برابر مشکلات ناشی از رجحان فراغت یا اشتغال و مراتب رجحان میان مصارف مختلف و تغییرپذیری عرضه عوامل فقط با نادیده گرفتن این دشواریها در امان می‌ماند».<sup>۷</sup>

### قسمت دوم — نظریه سوئدی:

#### تعیین سهم عوامل تولید و مبادله بین‌المللی

يك توضیح جدید درباره مبانی مبادله بین‌المللی مدیون هکشر و شاگرد وی اهلین است. این دو نویسنده سوئدی انتقادات زیر را بر نظریه کلاسیک عرضه می‌دارند: الف) توضیح مبادله بین‌المللی توسط قانون هزینه‌های مقایسه‌ای کفایت نمی‌کند: لازم است بدانیم چرا هزینه‌های مقایسه‌ای وجود دارند و بنابراین نباید فقط به عنوان واقعیات معلوم فرض شوند؛

ب) نظریه کلاسیک با نظریه قیمت‌های محصولات و عوامل تولید به طرز ناچور موافقت دارد.

مشارکت مهم هکشر که سپس به وسیله اهلین بسط و تکامل یافته، مبتنی است بر توضیح مبادله بین‌المللی بر اساس فراوانی یا کمیابی نسبی عوامل مختلف تولید در اختیار کشورها.

### الف) نظریه هکشر - اهلین

در واقع منفعت و مصلحت کشورها در این است که در تولیداتی که بیشترین استعدادها را دارند تخصص پیدا کنند. اما این استعدادها از کجا پدید می‌آید؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان چنین داد که هر کشور مرحجاً در تولیداتی مهارت دارد که از عوامل فراوان خود استفاده می‌نماید.

دو کشور را در نظر می‌گیریم: یکی انگلیس که دارای سرمایه و نیروی کار فراوان است، ولی در آن زمین بسیار کم است و دیگری استرالیا که زمین فراوان دارد ولی نیروی کار و سرمایه به قدر کفایت ندارد.

در استرالیا، در مقام مقایسه با انگلستان، اجاره زمین نسبت به مزد ضعیف‌تر است. در نتیجه، صرفه استرالیا در اقدام به تولیداتی است که به زمین زیاد و به نیروی کار کم نیازمند باشد (گندم، نباتات علوفه، دامپروری).

در انگلستان که مزد و بهره نسبت به اجاره زمین پایین‌تر است، نفع در تخصص در محصولاتی است که کار و سرمایه بسیار، ولی زمین اندک می‌خواهد (محصولات کارخانه‌ای).

به این ترتیب، هر کشور چون خود را به تولید کالاهایی تخصیص بدهد که مستلزم استفاده از عوامل تولید به میزان قابل ملاحظه بوده و از این عوامل نسبت به سایر کشورها به وفور دارا باشد، می‌تواند این عوامل را به صورتی مقرون به صرفه بیشتر به کاربرد، وگرنه به طرزی نامناسب به مصرف می‌رسند و یا حتی بدون استفاده باقی می‌مانند.

اگر استرالیا از تمامی اراضی موجود خود استفاده نمی‌کرد، و فقط بخشی از آن را بهره‌برداری می‌کرد، در انگلستان می‌بایستی از اراضی کمیاب‌تر بهره‌گرفت و این جریان به سرعت با بازده‌های نزولی مواجه می‌گشت.

بنابراین، هر کشور درصدد است در تولیداتی تخصص پیدا کند که به عوامل تولیدی که نسبت به سایر کشورها به وفور در اختیار دارد، نیازمند باشد و کالایی را صادر نماید که بسیاری از عوامل فراوان و در اختیار را در برنگیرد و کالاهایی را وارد سازد که شامل بسیاری از عوامل نایاب در مملکت باشد.

در نتیجه، مبادله بین‌المللی، به قول اهلین، به طور غیر مستقیم «مبادله عوامل فراوان با عوامل کمیاب» خواهد بود، هنگامی که استرالیا گندم و انگلیس محصولات صنعتی صادر می‌کند، «مبادله زمین استرالیایی با سرمایه اروپایی» صورت می‌پذیرد، تحرك محصولات، جانشین تحرك بسیار دشوارتر عوامل تولید می‌شود.

بنابراین، تقسیم بین‌المللی کار و مبادله بین‌المللی که بر طبق اصلی که هم اکنون تعریف‌شده انجام می‌گیرد، گرایش به هم‌ترازی در قیمت‌های عوامل تولید پدید می‌آورند. په‌مثال استرالیا و انگلستان باز می‌گردیم. بازرگانی خارجی قیمت عوامل را در هر کشور بالا می‌برد که اگر این جریان به وقوع نمی‌پیوست ارزان می‌بود و نیز قیمت عوامل

نسبتاً گران را پایین می آورد. قیمت زمین در استرالیا بالا می رود، زیرا تقاضای زمین به منظور ارضای نیازمندیهای صادرات ترقی می کند: اما قیمت زمین در انگلستان پایین می آید. مردها در انگلستان افزایش و در استرالیا کاهش می یابد. به این ترتیب، مبادله بین المللی تفاوتهای موجود قیمت در میان ملتها را به ازای کاربرد يك عامل تولید پایین می آورد.

ساموئلسون توضیح می دهد<sup>۸</sup> که مبادله بین المللی تحت شرایط معین (تجانس عوامل تولید، همانندی شیوه های فنی تولید، شرایط رقابت کامل و تحرك کامل محصولات) قیمت عوامل تولید هر ملت را با ملت دیگر مساوی می گرداند. اما، در واقعیت، این شرایط، به ویژه در این دوران، یکجا جمع نمی شود و بررسی ساموئلسون بیشتر تمرین ریاضی، بدون اعتبار توصیفی واقعی است.

دلایل مختلف برای نابرابری قیمت های عوامل اقامه می شود:

— هزینه های انتقال بین المللی کالاهای بازرگانی (هزینه ترابری، بیمه ها، مخارج بازرگانی) تخصص را متوقف می سازد و در مواقعی که این هزینه ها از تفاوت قیمت های تمام شده تجاوز کند، موجب توسعه تولید ملی نسبتاً گرانتر نسبت به خارجه می شود.

در نتیجه، تساوی کامل میان قیمت محصولات و عوامل يك ملت نسبت به ملت دیگر، به سبب موجودیت این بخش داخلی تولید، وجود ندارد.

— عوامل اجتماعی و سیاسی غالباً مانع از تخصص می شوند و علت نابرابری در قیمت عوامل هستند. ویلر<sup>۹</sup> توضیح جالبی می دهد: «... هنگامی که دولتها مراتب رجحانهای ملی ارزنده برای تحول ساختارها را در مدت طولانی منظور بدارند» در کنار «محاسبات دستاوردهای فوری»، «نیات مهمی» در حکومتها دیده می شود.

ممکن است نابرابری در قیمت های عوامل ناشی از تغییر مکان عوامل تولید باشد. تحرك نیروی کار محدود، و تحرك سرمایه بسیار زیاد است و از این جریان گرانش به همترازی در عرضه عوامل تولید نتیجه می شود. کشورهایی که عوامل طبیعی در تملك دارند، سرمایه و نیروی کار را به دست می آورند؛ کشورهای صاحب سرمایه و نیروی کار، بخشی از عوامل نسبتاً فراوان خود را از دست می دهند. تغییر مکان عوامل در جهت ایجاد همترازی در هزینه های تولید يك کشور نسبت به دیگری عمل می کند. بنابراین، نابرابری در قیمت های عوامل تولید که در آغاز وجود داشته است، تغییری در مجموعه استعداد کشورهای مختلف در زمینه عوامل پدید می آورد. اما تحرك عوامل تولید جامع نیست، زیرا در این صورت دیگر دلیلی بر مبادله

8. Samuelson, *The Economic Journal*, June 1948 and June 1949.

9. J. Weiller, *Problèmes d'économie internationale*, t. II, p. 270-271.

بین‌المللی وجود نخواهد داشت: انتقال عوامل فقط می‌تواند جانشین ناقص مبادله محصولات شود.

خلاصه می‌توان گفت که:

(۱) مبادله محصولات، در حدود معین، می‌تواند جایگزین انتقال عوامل تولید گردد؛  
(۲) اگر مبادله محصولات بر اثر هزینه‌های ترابری به دشواری بر بخورد، نیروی کار و سرمایه می‌توانند به سوی عوامل طبیعی تغییر مکان بدهند؛

(۳) تحرك محصولات موجب ایجاد تقاضای عوامل در نقاط نسبتاً فراوان می‌شود. عوامل در نتیجه تحرك می‌توانند از نقاط فراوان و ارزان به سوی جاهایی که قیمت‌ها بالاتر است جا به جا شوند و از این جریان گرایش به همترازی در قیمت‌های عوامل تولید (اجاره زمین، مزد، بهره) پدید می‌آید.

تحلیل هکشر و آهلین درباره تخصص بین‌المللی و نتایج آن، فایده بی‌چون و چرا دارد. با این همه، بجاست اشاره شود که این موضوع باید بیرون از هر روش ماشین‌واری تفسیر گردد. البته تملك عوامل تولید، تخصص ملت‌ها را توجیه می‌کند، اما به تنهایی این پدیده را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

تصمیمات واحدهای بزرگ اقتصادی، استراتژیهای گروههای اجتماعی و سیاستهای ملی مآلاً بعضی از شکلهای تولید را توسعه می‌بخشد. از تخصصهای خطرناک اجتناب می‌ورزد و زمینه مساعد یا محدودیت برای تغییر مکانهای عوامل تولید ایجاد می‌کند.

بنابراین، لازم است تحلیل شرایط مبادله بین‌المللی، موارد زیر را در نظر بگیرد:

— از يك سو، پدیده‌های رقابت ناکامل: رقابت انحصاری و انحصار چندقطبی، محدودیت ورود به صنعت که وجه مشخصه روابط اقتصادی بین‌المللی است؛

— از سوی دیگر، برنامه‌های درازمدت بنگاهها، گروهها و دولت‌ها که می‌کوشند ساختارهای تولید و مبادله را پدید آورند و در عین حال خود را با امکانات عوامل تولید وفق بدهند. فرانسوا پرو می‌نویسد: «دولتهای ملی به خوبی می‌دانند که ممکن است طبیعت تسلیم شود و تحرك عوامل سازمان یابد، اما هیچ مکانیسمی خودکارانه بازار جهانی را نمی‌سازد، دولت‌ها بسیار آگاهانه دریافتهای مبادله سوداگرانه را تابع منافع ملت‌های خود می‌نمایند.»<sup>۱۰</sup>

ب) تحقیق در درستی نظریهٔ هکشر - اهلین:  
تناقض لئون تیف

تحلیل تخصص بین‌المللی به تازگی و به دنبال کارهای علمی لئون تیف دربارهٔ بازرگانی ایالات متحده از نو جهش یافته است.<sup>۱۱</sup>

لئون تیف با استفاده از روش روابط میان صنایع توضیح می‌دهد که ایالات متحده کالاهایی را صادر می‌کند که به طور متوسط بیشتر نیروی کار و کمتر سرمایه در جریان تولید مصرف کنند و این عوامل برای تولید کالاها مورد نیاز نباشند و کالاها را به قیمت نسبتاً ارزانتر بتوان وارد کرد. لئون تیف مقدار کار و سرمایه لازم برای تهیهٔ یک میلیون دلار صادرات را با مقدار کار و سرمایه لازم برای دستیابی به عوضی به ارزش یک میلیون دلار واردات برای ایالات متحده مقایسه می‌کند و نتایج زیر را برای سال ۱۹۴۷ به دست می‌آورد:

صادرات	«واردات جایگزینی رقابتی»	
سرمایه (دلار به قیمت‌های سال ۱۹۴۷)	۲۵۵۰۷۸۰	۳۰۹۱۳۳۹
کار (سال کارگر)	۱۸۲۳۱۳	۱۷۰۰۰۴

(این نتایج در مقالهٔ سال ۱۹۵۴ به تفصیل شرح داده شده است).

به این ترتیب، ایالات متحده، برخلاف اندیشه‌های مورد قبول عامه، از حیث کار غنی‌تر است تا سرمایه. لئون تیف علت را در بهره‌وری بسیار قوی ناشی از تعلیم و تربیت و مهارت و سازمان‌بنگاه می‌داند و نه بر اثر فراوانی سرمایه؛ می‌توان از این نظر پشتیبانی کرد که یک سال کار کارگر در ایالات متحده معادل با سه سال کار کارگر در کشورهای دیگر است. بنابراین، ایالات متحده برای پس‌انداز سرمایه و استفاده از مازاد نیروی کار باید به بازرگانی خارجی مبادرت ورزد. در نتیجه، نظریهٔ هکشر-اهلین به ظاهر تکذیب شده است. اما در واقع نتایج حاصله از بررسی تجربی توجیه می‌گردد. چنین است «تناقض لئون تیف». ایراداتی بر آن وارد شده و ملاحظات زیر درخور یادآوری است:

الف) روش مورد پذیرش لئون تیف در معرض ایراد قرار گرفته است: این نویسنده نسبت سرمایه-کار را در صادرات ایالات متحده با نسبت سرمایه-کار در تولید کالاهای امریکایی و رقیب واردات مقایسه می‌کند و به نسبت سرمایه-کار در تولید کالاهای خارجی وارد به ایالات متحده کاری ندارد.

ب) لئون تیف در کوشش خود برای توضیح این نتایج حاصله روش حمایت به سبک امریکا را در نظر نمی‌گیرد؛ و اما این سؤال را می‌توان کرد که آیا ایالات متحده برای تولید کالاهای جایگزین واردات به منظور جبران نارسایی خود از حیث عامل کار و سطح بالای مرزها، که اگر حمایت وجود

11. Domestic Production and Foreign Trade, *Proceedings of American Philosophical Society*, September 1953; Factor Proportions and the Structure of American Trade, *The Review of Economics and Statistics*, November 1956.

نمی‌داشت این کشور را در برابر خارجه در وضعی نامساعد قرار می‌داد، نباید بیشتر سرمایه به کار برد. (ب) همچنین نقش گروه سومی از عوامل تولید، یعنی منابع طبیعی، مطرح گردیده است. وانک<sup>۱۲</sup> توضیح داده که در حال حاضر سرمایه در ایالات متحده عامل نسبتاً فراوانی است، اما خدمات تولیدی ضروری برای جایگزینی واردات به مقدار کمتر صادر می‌گردد، زیرا منابع طبیعی به عنوان عامل کمیاب نمی‌تواند در فراگرد تولیدی مشارکت نماید مگر با مقدار زیادتری سرمایه.

بررسی تجربی لئون تیف نه فقط راجع است به الگوی دو عاملی مانند الگوی هکشر-أهلین، بلکه به الگوی چند عاملی زمین، سرمایه، سازمان تولید و منابع طبیعی نیز مربوط می‌شود و ثابت می‌کند که الگوی دو عاملی (کار و سرمایه) بی‌گمان جالب بوده، اما برای توضیح مبادله بین المللی غیرمکفی است.

ماهیت بازرگانی بین المللی بر اساس امکانات ثابت عوامل توجیه می‌شود و در عین حال، در صورتی که توسعه اقتصادی را با سرمایه‌گذاری برانگیزد، مزایای مقایسه‌ای را نیز توضیح می‌دهد. سراسر تاریخ اقتصادی، اهمیت این جنبه پویای بازرگانی بین المللی را فاش می‌سازد، حال آنکه نظریه جاری تخصص این مطلب را نادیده می‌انگارد و یا قادر به توضیح آن نمی‌باشد.

نظریه تخصص بین المللی که کلاسیکهای انگلیسی به طرز بسیار خاص ارائه کرده‌اند و أهلین آن را نوسازی نموده است باید در چشم اندازهای وسیع تری تنظیم و تدوین گردد. چنان که اخیراً تامس بالوگ<sup>۱۳</sup> خاطر نشان ساخته، «نظریه بازرگانی بین المللی تحلیل تأثیر متقابل جوامعی است که از لحاظ سطح توسعه و نیز عادات اجتماعی با یکدیگر تفاوت دارند. بازرگانی بین المللی نمایشگر مقابله ناگهانی و همزیستی دائمی اقتصادها در سطوح مختلف توسعه آنها طی زمان است: محصولات جدید و احتیاجات تازه، منحنیهای بی تفاوتی را خراب می‌کند؛ مجموعه نیازمندیهای مکمل که با زمینه قبلی اجتماعی معین شده‌اند، چنان ناپیوستگی را به بار می‌آورند که تحلیل رفتار عمومی مصرف کنندگان را بر اساس فرضیات ساده و به شدت انتزاعی غیرممکن می‌سازند»<sup>۱۴</sup>.

### قسمت سوم — رابطه مبادله

مبادله محصولات میان دو کشور به نسبت‌های معین انجام می‌گیرد. این امر توجه اقتصاددانان کلاسیک را از زمان استوارت میل جلب کرده و همواره علاقه زیادی را ایجاد نموده است: این نسبتها رابطه تجاری نامیده می‌شود. الفرد مارشال این اصطلاح را به کار برده و برگردان آن به زبان ما، «رابطه مبادله» است.<sup>۱۵</sup> در حال حاضر، اصطلاح آماری جاری رابطه مبادله، رابطه موجود میان قیمت‌های

12. J. Vanek

13. Thomas Balogh

14. Th. Balogh, *Oxford Economic Papers*, June 1949, p. 197.

۱۵. به پیشنهاد ژان ویلر که این اصطلاح را در آثار تورگو باز یافته است.

متوسط واردات و صادرات برای همه کالاها و خدمات موضوع مبادله، یعنی نسبت میان شاخص قیمت‌های صادرات و شاخص قیمت‌های واردات است. اما شایان اهمیت شناخت مفاهیم گوناگون «رابطه مبادله» در مسیر اندیشه اقتصادی می باشد.

الف) مفاهیم و عبارت آماری آنها

سه وجه تمایز جنبه بنیادی دارد:

الف. رابطه مبادله کالاها و رابطه مبادله عاملی.

اقتصاددانان کلاسیک این تشخیص را به عمل آورده اند.

رابطه مبادله کالاها و بازرگانی دلالت بر مقادیر فیزیکی کالاها و خارجی دریافتی

در برابر یک واحد فیزیکی کالاها صادره دارد.

رابطه مبادله عاملی ساده مقادیر فیزیکی کالاها و خارجی واصله را در برابر یک

واحد هزینه، بر حسب مقادیر عوامل تولید نشان می دهد. (از ضرب رابطه مبادله

کالاها و بازرگانی در شاخص بهره‌وری عوامل تولید در صنایع صادراتی به دست

می آید).

رابطه مبادله عاملی مضاعف نسبت میان مقادیر عوامل تولیدی لازم در دو کشور

برای تولید مقادیری از محصول به ارزش برابر در مبادله بین المللی را می رساند. این

رابطه عاملی مضاعف، به عقیده سردنیس رابرتسون، رابطه مبادله «حقیقی» است، زیرا

مبین نسبت قدرتهای تولیدی کشورهای شریک در مبادله بین المللی می باشد.

رابطه مبادله کالاها و بازرگانی، از نظر کلاسیکها، با این فرض که هزینه‌ها ثابت

بوده و هزینه‌ها از لحاظ تاریخی پایدار هستند، منعکس کننده رابطه عاملی است.

ب. رابطه مبادله خالص و رابطه مبادله ناخالص.

رابطه مبادله خالص نسبت میان قیمت‌های واردات و قیمت‌های صادرات است.

برای احتساب پرداختهای یک جانبه که یک کشور به عمل می آورد و مازاد صادرات

یا واردات را ایجاد می کند، باید رابطه ناخالص در نظر گرفته شود و آن از نسبت حجم

صادرات به حجم واردات به دست می آید (منظور از حجم صادرات — یا واردات —

ارزش کلی صادرات یا واردات است که با شاخص قیمت‌های مربوطه تصحیح شده باشد

تا تغییرات محض ناشی از تغییر سطوح قیمت‌های واردات و صادرات حذف گردد).

تاسیگ که تمایز دوم را ارائه می دهد، عقیده دارد که هنگامی که یک کشور به سبب

پرداختهای استثنائی، مانند ترمیمات جنگ و واریز وام، اضافه صادرات پیدا کند، رابطه

خالص فقط بخشی از صادرات نمایشگر پرداخت واردات جاری را دربر می گیرد و در

نتیجه اطلاعاتی درباره وضعیت ملت به دست نمی دهد.

پ. رابطه مبادله وضعی و رابطه مبادله تحولی.

رابطه مبادله وضعی دلالت بر شرایط مطلق مبادله، یعنی مقدار صادرات در برابر واردات دارد.

رابطه مبادله تحولی دلالت بر شرایط نسبی مبادله می کند و نشان می دهد که برای آنکه مقدار معین واردات انجام گیرد، صادرات به مقدار بیشتر یا کمتر از زمان گذشته به عمل می آید. رابطه مبادله تحولی، در واقع، نسبت میان شاخصهاست. در حال حاضر، اساساً رابطه مبادله ناخالص و خالص کالاهای بازرگانی محاسبه می شود: این رابطه همانا رابطه تحولی می باشد.

عبارت ریاضی زیر رابطه مبادله ناخالص را به دست می دهد:

$$T_b = 100 \times \frac{\text{شاخص حجم صادرات}}{\text{شاخص حجم واردات}}$$

نرخ بالاتر از ۱۰۰ نشانه بدی رابطه مبادله است: لازم است حجم بیشتری صادرات برای پرداخت ارزش واردات تهیه گردد.

رابطه مبادله خالص به صورت زیر ارائه می شود:

$$T_n = 100 \times \frac{\text{شاخص قیمت‌های صادرات}}{\text{شاخص قیمت‌های واردات}}$$

در این حالت، نرخ بالاتر از ۱۰۰ دلالت بر بهبود رابطه مبادله می کند: در واقع، قیمت فروش به خارج گرانتر از بهای خرید از خارجه است. نرخ پایین تر از ۱۰۰ دلالت بر خرابی و بدی رابطه مبادله دارد: قیمت خرید از خارجه گرانتر از بهای فروش به خارجه است.

با این وصف، سازمان ملل متحد رابطه مبادله خالص را به این ترتیب محاسبه می کند که قیمت‌های واردات را در صورت کسر قرار می دهد: در این حالت، نرخ بالاتر از ۱۰۰ به معنای خرابی و بدی و نرخ پایین تر از ۱۰۰ مبین بهبود رابطه مبادله است (تاسیگ در بررسی معروف خود درباره رابطه مبادله انگلستان به همین روش اقدام می کند).

تفسیر تغییرات رابطه مبادله خالص باید این واقعیت را در نظر بگیرد که این تغییرات فقط می توانند دقیقاً واقعیت بیان کننده رابطه مبادله عاملی را منعکس نمایند. اصطلاحات «بهبود» یا «خرابی» رابطه مبادله گاهی فریبنده است. فرض می کنیم میزان بهره وری يك کشور به سرعت بالا برود: در این حالت، تنزل نسبی در قیمت محصولات



صادراتی موجب خرابی رابطه مبادله کالاهای بازرگانی می‌شود. اما اگر در میزان پاداش عوامل تولید در کشور نسبت به خارجه افزایش پدید آید، به ازای آن رابطه مبادله عاملی بهبود پیدا می‌کند. در اینجا این نکته درك می‌شود که رابطه عاملی همانا رابطه مبادله «حقیقی» است. بهترین مثال درباره این وضعیت را تنزل قابل ملاحظه رابطه مبادله انگلستان از سال ۱۸۱۵ تا ۱۸۷۰، یعنی دوره‌ای که صنعت انگلیس در شکفتگی کامل بود، به دست می‌دهد.

همین طور ترقی قیمت‌های مواد اولیه وارداتی می‌تواند در بعضی از موارد قیمت صادراتی محصولات کارخانه‌ای را تحت تأثیر قرار بدهد: در این صورت، رابطه مبادله کالاهای بازرگانی می‌تواند خیلی کمتر از رابطه مبادله عاملی نامساعد و خراب بشود. رابطه مبادله اخیراً در مفهوم تازه‌ای به نام «رابطه درآمدی تجارت»<sup>۱۶</sup> ظاهر گردیده است. این رابطه به صورت شاخص ارزش صادرات تقسیم بر شاخص قیمت‌های واردات بیان می‌شود و دلالت دارد بر تغییرات در حجم وارداتی که از محل صادرات خریداری گردد. دارنس<sup>۱۷</sup> این مفهوم را تحلیل کرده و کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین آن را به نام ظرفیت واردات مورد استفاده قرار داده است.<sup>۱۸</sup>

همچنین به نظر ضروری آمده است که برای احتساب خدمات و بازده سرمایه‌گذارها در خارجه مفهوم رابطه مبادله بسط پیدا بکند: به همین جهت، کیندلبرگر<sup>۱۹</sup> شاخص رابطه‌های مبادله در حساب جاری (هشت کشور) شامل دوره زمانی سالهای ۱۸۷۰-۱۹۵۳ را برای اروپای صنعتی محاسبه کرده است.<sup>۲۰</sup>

این اقدام به آسانی توجیه می‌شود: اگر مثال کشوری مانند نروژ را در نظر بگیریم که ۴۰٪ دریافتی آن از منشاء خارجه بوده و به فعالیت ناوگان بازرگانی مربوط می‌باشد، کاملاً روشن است که احتساب خدمات ضرورت پیدا می‌کند. در این حالت، حفظ رابطه مبادله برای صادرات و واردات کالاهای بازرگانی را نمی‌توان مکفی دانست. رابطه مبادله کالاهای بازرگانی در مورد يك کشور صنعتی صاحب ناوگان بازرگانی و سرمایه‌گذارهای خارجی اطلاعات مکفی درباره عواید حاصله از مبادله بین‌المللی فراهم نمی‌نماید.

16. Income Terms of Trade

17. G.S. Dorrance, *Review of Economic Studies*, 1948-1949, n°39.

18. *Economic Survey of Latin America*, 1949.

19. Kindleberger

20. *The Economic Journal*, March 1955.

### ب) عوامل رابطه مبادله

عواملی که در رابطه مبادله اثر می گذارند، متعدد هستند. اما لازم است سه عامل از میان آنها عرضه شود:

الف) شدت نسبی تقاضاها از کشور یا از خارجه: به طور کلی، هنگامی که يك کشور تقاضای خود را نسبت به محصولات خارجی افزایش دهد یا موقعی که ممالك دیگر از تقاضای خود نسبت به محصولات این کشور بکاهند، این جریان در قیمتها اثر می گذارد و رابطه مبادله آن را خراب می کند. میزان خرابی به کشش تقاضای کشور مورد نظر نسبت به کالاهای خارجی بستگی دارد: هر قدر این کشش ضعیف تر باشد، خرابی رابطه نیز زیادتر است.

ب) سطح توسعه اقتصادی کشور: يك کشور به تدریج که در زمینه اقتصادی توسعه می یابد، هزینه های تولید آن در بلندمدت میل به تنزل پیدا می کند و این امر موجب نزول قیمتهای صادرات و خرابی رابطه مبادله کالاهای بازرگانی می شود (بدون توجه به نفعی که بر حسب رابطه عاملی مضاعف بیان شده است). اما امکان دارد این نفوذ بر اثر پیدایش ابداعات خنثی گردد. جریان اخیر کالاهای جدید را در مبادله بین المللی وارد می سازد و تقاضای مهم نسبت به این کالاها به عمل می آید. کیندلبرگر، به عنوان مثال، وضعیت ایتالیا را که در بازارهای مختلف (ابریشم، مرجان، شراب) دچار شکستهایی شده و رابطه مبادله آن در گذشته به میزان قابل ملاحظه ناجور شده است (۷۰ و ۷۵ در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳)، در برابر وضعیت سوئد و سویس که از توسعه تقاضای خمیر کاغذ و کاغذ، یخچال، ساعت، ماشین - ابزار تخصصی (در سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۳، رابطه مبادله کالاهای بازرگانی برای سوئد ۱۴۹ و ۱۴۲ و برای سویس ۱۳۲ و ۱۳۸ بر پایه ۱۰۰ = ۱۹۱۳ است) نفع برده اند، قرار می دهد.

پ) سیاست ارزی کشور: چنان که در آینده خواهیم دید، نرخ ارز مقدار پول ملی را نشان می دهد که باید برای دستیابی به يك واحد پول خارجی واگذار شود. يك کشور می تواند ارز خود را به ارزش بیشتر از واقعی حفظ کند تا به این ترتیب قیمتهای کالاهای صادراتی را در سطح زیاده بالا قرار دهد و رابطه مبادله مساعد داشته باشد. همین طور، يك کشور می تواند نرخ ارز کمتر از واقع را اختیار نماید تا از قیمتهای کالاهای صادراتی بکاهد و رابطه مبادله اش نامساعد و خراب شود. این مطلب را در بررسی نظارت بر ارز و تضعیف آن باز خواهیم یافت.

تحول رابطه مبادله، طی سالهای اخیر، محرك بررسیهای آماری ناظر به گذشته و

نیز دارای جنبه پیش بینی گردیده است. در بعضی از این مطالعات، به دنبال کاهش قیمت‌های کشاورزی، تنزل طولانی رابطه مبادله کشورهای عقب مانده کشاورزی و معدنی و توسعه نیافته نسبت به کشورهای صنعتی دیده می شود. اما کالین کلارک، لا اقل تا سال ۱۹۷۰، بهبود مداوم در رابطه مبادله کشورهای نخست را پیش بینی کرده است. از سوی دیگر، پژوهشهای کیندلبرگر درباره رابطه مبادله اروپای صنعتی از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۳ به شرح زیر بسیار آموزنده است:<sup>۲۱</sup>

- ثبات نسبی رابطه مبادله این مجتمع اقتصادی از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۵۰، به رغم تغییرات رابطه مبادله کشورهای مختلف و تغییرات قیمت‌های عناصر مورد بررسی؛
  - خصلت بدون نمایندگی رابطه مبادله انگلستان در برابر رابطه مبادله اروپا؛
  - عدم کفایت اندازه گیری رابطه مبادله اروپا فقط بر اساس رابطه قیمت‌های مواد اولیه و قیمت‌های محصولات کارخانه‌ای. این عدد مقام محصولات اولیه را در صادرات اروپا و تفاوت میان تحول خدمات ناوگان بازرگانی و درآمدهای سرمایه گذاری را از يك سو و این تفاوت را درباره محصولات کارخانه‌ای از سوی دیگر در نظر نمی گیرد. نویسندگان کلاسیک رابطه مبادله را از دو دیدگاه بررسی کرده اند:
  - این رابطه برای اندازه گیری منافی به کار می رود که يك کشور به دست می آورد و زیانی که در مبادله بین المللی می بیند؛
  - این رابطه يك عنصر اساسی در مکانیسم انطباق ترازهای پرداختهاست.
- اکنون مطلب اخیر را ضمن بررسی نظریه پرداختهای بین المللی مورد بحث قرار می دهیم.

## کتابشناسی

### 1) SUR LA THÉORIE CLASSIQUE ET NÉO-CLASSIQUE DU COMMERCE INTERNATIONAL

J. VINER, *Studies in the Theory of International Trade*, 1937.

G. HABERLER, *The Theory of International Trade*, 1936.

— Coûts réels, coûts monétaires et avantages comparatifs, dans *Bulletin international des sciences sociales*, printemps 1951, p. 58.

— Some Problems in the Pure Theory of International Trade, dans *The Economic Journal*, juin 1950.

— The Relevance of the Classical Theory under Modern Conditions, *Ame-*

21. Kindleberger, *Economic Journal*, March 1955.

*rican Economic Review*, mai 1954, p. 543.

Firmin OULÈS, *Le problème du commerce international*, Paris, 1934.

D. B. MARSH, *World Trade and Investment*, chap. 19 et 20. (Excellent exposé en terme de courbes d'indifférence.)

J. LAJUGIE, L'évolution de la théorie des coûts comparés dans les vingt-cinq dernières années, *Revue d'économie politique*, 1947.

H. G. JOHNSON, *Money, Trade and Economic Growth* (Part one), London, Allen & Unwin, 1962.

M. C. KEMP, *The Pure Theory of International Trade*, Prentice Hall, 1964.

## 2) SUR LA THÉORIE SUÉDOISE ET SES DÉVELOPPEMENTS

L. F. HECKSHER, The Effect of foreign trade on the distribution of Income, dans *Readings in the Theory of International Trade*, p. 272.

Bertil OHLIN, Interregional and International Trade, *Harvard Economic Studies*, 1935.

P. A. SAMUELSON, International Trade and the Equalization of factor prices, *The Economic Journal*, juin 1948.

— International factor-price Equalization once again, *The Economic Journal*, juin 1949.

J. TINBERGEN, The Equalization of factor prices between free-trade Areas, *Metroeconomica*, juillet 1949.

Svend LAURSEN, Production functions and the Theory of International Trade, *The American Economic Review*, septembre 1952.

Des points de vue critiques de ces diverses positions ont été notamment présentés par :

Maurice BYÉ, *Cours de Doctorat, 1953-1954* et Jean WEILLER, *Problèmes d'économie internationale*, vol. II, IV<sup>e</sup> Partie, p. 366.

Thomas BALOGH, *Static Models and Current Problems in International Economics*, Oxford Economic Papers, juin 1949.

J. H. WILLIAMMS, International Trade Theory and Policy = Some Current Issues, *The American Economic Review*, mai 1951.

R. ROBINSON, Factor Proportions and Comparative Advantage, *The Quarterly Journal of Economics*, mai et août 1956.

Sur les théories de la localisation, voir la thèse de C. PONSARD, *Economie et espace*, S.E.D.E.S., 1954.

Sur le paradoxe de Léontief, cf. J. CÉDRAS, Paradoxe de Léontief et spécialisation internationale, *Revue économique*, juillet 1958.

## 3) SUR LES TERMES DE L'ÉCHANGE

Michel MORET, *L'échange international* (II<sup>e</sup> Partie), *op. cit.* (la meilleure étude française sur la question).

Sir D. ROBERTSON, Les rapports d'échange, *Bulletin international des Sciences sociales*, 1951, n<sup>o</sup> 1, p. 30.

G. MARCY, variations du change et termes de l'échange dans la théorie économique contemporaine, *Revue d'économie politique*, 1956.

J. VINER, *Studies in the Theory of International Trade*.

*Sur le plan statistique, consulter principalement :*

Nations Unies, *Prix relatifs des importations et des exportations dans les pays sous-développés*, 1949.

Ch. P. KINDLEBERGER, *The Terms of Trade. A European Case Study*, Wiley, 1956.

E. DEVONS, Statistics of the United Kingdom Terms of Trade, *The Manchester School*, septembre 1954.

Colin CLARK, Les termes de l'échange dans l'avenir, *Bulletin international des sciences sociales*, 1951, n° 1, p. 40.

R. E. BALDWIN, Secular Movements in the Terms of Trade, *The American Economic Review*, mai 1955.

R. BERTRAND, *Un indice du rapport d'échange pour l'A.O.F.*, mars 1956.

## جزء دوم از عنوان دوم

### پرداختهای بین‌المللی

هنگامی که میان عاملان اقتصادی متعلق به ملتهای مختلف داد و ستدهایی صورت می‌گیرد، تصفیه عملیات به دو پول امکان دخالت می‌دهد که یکی باید به دیگری تبدیل شود. به این ترتیب، مسئله تبدیل پول پدیدار می‌گردد. در گذشته، اگر مسئله تبدیل و صرف داخلی توانسته است وجود داشته باشد، امروزه این مسئله جنبه بین‌المللی پیدا کرده و اهمیت آن در تنوع نظامهای ملی پولی و سیادت پولی است که هر کشور با علاقه‌مندی از آن دفاع می‌کند. تبدیل پول و صرف نیز به اشکال مختلف انجام می‌شود. نرخ تبدیل قیمتی است که پول خارجی بر حسب پول یک کشور خریداری می‌گردد و میزان آن دقیقاً به رابطه میان دیون کشور در قبال خارجه و مطالبات این کشور از خارجه، یعنی به وضعیت تراز پرداختها و به عواملی وابسته است که در تعادل این تراز اثر می‌گذارند.

اما نرخ تبدیل اگرچه بر حسب تغییرات وارده در عناصر تراز پرداختها تحول می‌پذیرد، در رفتار اینان نیز می‌تواند تأثیر کند. یعنی در عین حال هم معلول است و هم علت.

بررسی به ترتیب توالی زیر صورت می‌گیرد:

- در فصل نخست: قابلیت تبدیل بین‌المللی پولها و صرف؛
- در فصل دوم: نقل و انتقال بین‌المللی سرمایه‌ها که تأثیر مهمی در تراز پرداختها دارند؛

– در فصل سوم: تعادل تراز پرداختها.



## فصل نخست

### قابلیت تبدیل بین المللی پولها و صرف

دادوستدهای بین المللی شامل قابلیت تبدیل بین المللی پولهاست. در واقع، طلبکاران بین المللی مایلند طلب خود را به پول خودشان وصول نمایند. عملیات صرف دستیابی به این نتیجه را امکان پذیر می گرداند.

با این همه، قابلیت تبدیل پولها دارای درجات مختلف است که به آزادی زیاد یا کم در عملیات صرافی وابسته اند. ما شیوه عملیات صرافی، درجات قابلیت تبدیل و نظامهای قابلیت تبدیل را یکی پس از دیگری بررسی می کنیم و در پایان جنبه های کنونی سازمان پرداختهای بین المللی را مورد مطالعه و تحقیق قرار می دهیم.

#### قسمت اول — عملیات صرف

عمل صرف عبارت است از اینکه شخصی در کشور معین وسایل پرداخت معتبر و ارزشمند در کشور دیگر را در مقابل پول آن کشور فراهم می آورد. به عنوان مثال، یک نفر فرانسوی که منسوجاتی را در انگلستان خریده، متعهد است بدهی خود را به فروشنده انگلیسی به لیره استرلینگ بپردازد و بدین منظور فرانکهای خود را در برابر لیره ها به نرخ معین تبدیل که همان نرخ ارز است (مثلا ۱۳ فرانک در برابر یک لیره استرلینگ) مبادله خواهد کرد. عملیات صرافی ممکن است به شکل «صرافی دستی» انجام گیرد و در این صورت شامل سکه های طلا و نقره و پول خرد می شود. اما صرافی دستی محدود است و مسافران و جهانگردان به این کار مبادرت می ورزند و به این ترتیب از ارسال سکه های پولی از کشوری به کشور دیگر که متضمن هزینه های ترابری و بیمه است، اجتناب می شود. امروزه عملیات صرافی به شکل خرید و فروش پولهای خارجی به منظور



واریز قرض یا ایجاد اعتبار انجام می‌گیرد. کلیه اسناد طلب مانند بروات، سفته‌ها، چکها، اوراق بهادار، کوپنها و انتقالات تلگرافی را که به پول خارجی نوشته شده باشند، اسعار خارجی می‌نامند. به عنوان مثال، در فرانسه، بدهکارانی که باید در خارج پرداخته‌ای به عمل آورند، در صد بر می‌آیند که از فرانسویهای طلبکار از خارج اسنادی مؤید این مطالبات به پول خارجی تهیه نمایند. به تعبیر دیگر، واردکنندگان فرانسوی که با پول فرانک پرداخت می‌کنند، از صادرکنندگان فرانسوی بروات بازرگانی قابل پرداخت به دلار را می‌خرند و برای طرف بازرگانی خود یعنی صادرکنندگان امریکایی می‌فرستند. این اسناد تجاری که مورد قبول واردکنندگان امریکایی است توسط اینان کارسازی می‌شود و این جریان به صادرکنندگان امریکایی اجازه می‌دهد تا طلب خود را به دلار دریافت بدارند. بنابراین، تصفیه حساب در مکان، جانشین واریز به صورت ارسال وجه از یک کشور به کشور دیگر می‌گردد.

تصفیه‌های بین‌المللی می‌تواند به دو طریق انجام گیرد:

— یکی از طریق واگذاری: بدهکار در همان محل خود اسعار خارجی حاکی از طلب قابل وصول در خارج را خریداری می‌نماید؛ سپس این اسناد به خارج فرستاده و «واگذار» می‌شود.

— و دیگر از طریق حواله: بدهکار از طلبکار خود تقاضا می‌کند براتی در وجه او صادر نماید و این برات را در همان محل خود به فروش رساند.

عملیات صرف توسط عمل بانکها آسان شده است. بانکها خرید و فروش کلیه اسناد قابل پرداخت در خارج را که حق دریافت به پول خارجی را بدهد در دست خود متمرکز می‌سازند و به وسیله بانکهای خارجی کارگزار خود وصول می‌نمایند و در همانجا داراییهایی را تشکیل می‌دهند. همچنین، این بانکها می‌توانند انتقالات تلگرافی یا تلفنی، چکها و حواله‌ها را برای مشتریان اسعار خارجی تهیه کرده و مبلغ و سر رسید آنها را موافق با تمایلات خریداران اسعار معین کنند.

اسعار همگی به یک میزان مورد درخواست قرار نمی‌گیرند. برخی از امتیازات خاصی برخوردار هستند و اسعار کلید می‌باشند که پولهای بین‌المللی را تشکیل داده و خدمات ویژه‌ای را انجام می‌دهند. این اسعار به خاطر استفاده وسیع در پرداختهای بین‌المللی، نیازمندیهای خزانه را برآورده می‌سازند و به سبب ثبات و قدرت خرید به عنوان نقدینه احتیاطی نگاهداری می‌شوند. این اسعار نظر به خصوصیات خود، به

صورت عالی ترین «نقدینه بین المللی» در آمده اند. بدین سان، لیره استرلینگ در قرن نوزدهم و تا جنگ جهانی دوم این وضع را داشته و اگرچه از سال ۱۹۴۵ دلار جانشین آن گردیده است، ولی به نظر نمی رسد که لندن از حرفه خود به عنوان «ماشین سازنده نقدینه بین المللی» دست برداشته باشد.

استفاده از اسعار، پرداختها و تصفیه حسابها را آسان می سازد و اما مسئله صرف را از میان نمی برد، زیرا لازم است نرخ تبدیل میان پول طلبکار و پول بدهکار معین شود. این نرخ تبدیل همان نرخ صرف یا نرخ ارز است. این نرخ شمار تغییر پذیر واحدهای پول خارجی را نشان می دهد که می توان به ازای يك واحد پول ملی به دست آورد.

يك پول همیشه در دو مرکز مالی قیمت گذاری می شود: هنگامی که مظنه گذاری در دو مرکز یکسان باشد، گویند صرف به نرخ برابری است. وقتی که پولها فلزی بودند، نرخ صرف موافق با وزن فلز خالصی که به طور قانونی در پولها وجود داشت برابری ارز نامیده می شد.

مظنه رسمی ارزها رابطه میان پول ملی و پولهای گوناگون خارجی را نشان می دهد. این نرخ عدد صحیح است هنگامی که شمار متغیر واحدهای پول خارجی را که به ازای يك واحد پول ملی دریافت شود، نشان بدهد و عدد مبهم است موقعی که دلالت بر شمار متغیر واحدهای پولی ملی در برابر دریافت يك واحد پول خارجی کند.

عملیاتی که در بازار ارزها انجام می گیرند می توانند عملیات نقد (تصفیه حساب در دوروز صورت می پذیرد) یا عملیات مدت دار و وعده ای باشند که در تاریخ مؤخر نسبت به زمان انعقاد قرارداد تحقق می یابند.

دو نرخ ارز وجود دارد، یکی نرخ نقد و دیگری نرخ وعده ای ارز نرخ وعده ای نسبت به نرخ نقد هنگامی مطلوب و مقرون به صرفه است که بیشتر از نرخ نقد امکان خرید پولهای خارجی را به دست دهد و این جایزه نمایش دهنده تفاوت میان دو نرخ است که بر حسب درصد سالانه نرخ نقد بیان شده است. نرخ وعده ای نسبت به نرخ نقد هنگامی زیان آور است که کمتر از واحدهای پول خارجی بتواند خریداری نماید و میزان زیان آن نیز به همان طریق قبلی بیان می شود.

عملیات ارزی وعده ای را این واقعیت توضیح می دهد که واردات و صادرات عموماً شامل مهلتهای پرداخت و دریافت هستند و نوسانات اندک در نرخ ارزی می تواند زیانها یا منافع مهمی را برای معامله گران به بار آورد. بنابراین يك معامله گر عامل که بخواهد از

خطر احتمالی معاملات در امان بماند باید در بازار وعده ای «از خود دفاع نماید»: مثلاً صادرکننده ای که باید ظرف شش ماه پول خارجی را به دست آورد می تواند هم اکنون این پول را به وعده بفروشد. در این بازار ارزی وعده ای است که قسمت اعظم بازرگانی بین المللی صورت می گیرد.

معاملاتی که در بازار وعده به وقوع می پیوندد، امکان دارد به جهات استفاده از نرخهای متفاوت در بازارهای مختلف یا انگیزه های سفته بازی انجام پذیرد.

معامله به سود در بازارهای مختلف، تفاوت میان نرخهای بهره بین دو کشور را در نظر می گیرد. روشن است که نفع معامله گر عامل در این است که وجوه خود را در مکانی به کار اندازد که بتواند پاداش بیشتری دریافت دارد. اگر تفاوت مشهود در نرخهای بهره میان دو کشور درست برابر با تفاوت معکوس نرخهای تبدیل وعده ای یا نقد پولهای مربوطه باشد، امکان نفع وجود ندارد: این وضعیت را حالت خنثی گویند. اگر نرخ وعده ای با ارزش آن در وضعیت خنثی فرق داشته باشد، معامله به سود در بازارهای مختلف جهانی مقرون به صرفه است — به شرط آنکه نرخهای بهره ثابت بمانند — زیرا نفع ناشی از اختلاف میان نرخهای بهره تماماً در برابر هزینه تأمین مالی وعده از بین نمی رود.

سفته بازی عبارت است از قبول خطر صرف به امید کسب منفعت از سرمایه. به عنوان مثال، سفته بازان بر این عقیده اند که پول کشور A در زمان معین هدف تضعیف قرار خواهد گرفت؛ سفته باز می تواند پول کشور A را به وعده در برابر پولهای خارجی به نرخ معتبر در بازار وعده بفروشد. فرض کنیم که این نرخ مساوی با نرخ نقد باشد. قرارداد پس از سه ماه به سر موعد می رسد و سفته باز می تواند پولهای خارجی را به نرخ برابر با نرخ نقد پیشین به دست آورد. اگر پول A تضعیف شده باشد، سفته بازی می تواند پولهای خارجی خریداری را به نرخ نقد جدید بفروشد و پول بیشتری از کشور A به دست آورد. فشارهای ناشی از سفته بازی به منظور فروش پول یک کشور به وعده، معامله گران را ترغیب می کند تا سرمایه های خود را از این کشور خارج سازند و موجب کاهش ذخایر این کشور شوند. برای جلوگیری از پیشرفت این سفته بازیها به ترقی نرخهای بهره اقدام می شود.

اگر پیش بینی که سفته بازی بر اساس آن صورت گرفته است تحقق نپذیرد، سفته بازی به فوریت جریمه و دچار زیان می شود.

بانکهای مرکزی در دوره بحران، برای حمایت از نرخ وعده و جلوگیری از خروج سرمایه ها در بازار وعده دخالت می کنند. اگر ذخایر برای تحمل خروج موقتی سرمایه ها مهم باشند، این بانکها می توانند دخالت ننمایند و بگذارند تا نرخ وعده به زیر نرخ نقد سقوط کند، به قسمی که سفته بازان را جریمه کنند، سپس هنگامی که وضعیت بهبود یابد، بگذارند تا نرخهای وعده از نو بالا برود. انتخاب طرز دخالت به اهمیت ذخایر و مدت احتمالی بحران بستگی دارد.

عملیات در بازار ارز توسط «کارگزاران ارزی مورد قبول» که عموماً همان بانکها

هستند، انجام می‌گیرد. بانکها این عملیات را به حساب مشتریان یا به حساب خود، به ویژه موقعی که به عنوان «سفته‌باز» عمل می‌کنند، انجام می‌دهند.

عرضه و تقاضای اسعار خارجی تحت تأثیر عملیاتی است که منشاء مطالبات و دیون يك کشور در برابر خارجه اند. عرضه اسعار ناشی از مجموعه عملیاتی است که تعهد پرداخت را برای خارجه در بر دارد، مانند صادرات کالاها؛ خدماتی که در خارجه انجام گرفته‌اند؛ درآمدهای سرمایه‌گذاریهایی که در خارجه صورت پذیرفته‌اند. تقاضای اسعار تحت تأثیر دیون حال يك کشور در قبال افراد خارجی است، مانند واردات کالاهای بازرگانی؛ مخارج جهانگردان در خارجه؛ خدماتی که افراد بیگانه در کشور انجام داده‌اند؛ بهره سرمایه‌های خارجی. بنابراین، در کلیه مواقع که چنین بازاری وجود دارد، نرخ ارز که خود يك قیمت است، توسط عرضه و تقاضای اسعار در بازار ارزها معین می‌شود.

با این همه، این اشارات کلی درباره عملیات ارزی باید در دو جهت موشکافی شود: در واقع، لازم است درجات مختلف و کیفیات گوناگون قابلیت تبدیل بین المللی پولها شناسایی و مشخص گردد.

### قسمت دوم — درجات قابلیت تبدیل

قابلیت تبدیل پولها دارای درجات گوناگونی است که روی نوع و وسعت عملیات ارزی تأثیر می‌گذارند:

(۱) قابلیت تبدیل به اعتبار عملیات می‌تواند عمومی یا محدود باشد.

در قابلیت تبدیل عمومی هر شخص اقتصادی می‌تواند طلا یا هر ارز خارجی را برای هر عمل، خواه در حساب جاری (عملیات جاری بازرگانی) یا در حساب سرمایه (انتقالات سرمایه‌ها) به نرخ ثابت به دست آورد.

قابلیت تبدیل می‌تواند فقط به عملیات جاری محدود شود، در مواردی که حرکات سفته‌بازی سرمایه‌ها برای يك کشور خطرناك به نظر آید و ذخایر اسعار را به تحلیل و نابودی تهدید نماید.

(۲) قابلیت تبدیل به اعتبار کشورها می‌تواند عمومی یا محدود باشد.

در حالت اول پرداختهای بین المللی چند جانبه کامل وجود دارد. اضافات یا کسریهای دو جانبه اهمیتی ندارند. از آنجا که کلیه پولها به یکدیگر قابل تبدیل هستند، بهتر است معاملات يك کشور با مجموعه کشورهای دیگر يك جا و روی هم در نظر

گرفته شود، زیرا تصفیه حسابها می‌تواند کشور به کشور به عمل آید. قابلیت تبدیل می‌تواند فقط به چند کشور محدود باشد: مثلاً قابلیت تبدیل منطقه‌ای در محدوده اروپای غربی را می‌توان در نظر گرفت، بدون آنکه قابلیت تبدیل پولهای اروپایی به دلار مورد قبول واقع شود.

۳) قابلیت تبدیل به اعتبار ذی‌الحقوق می‌تواند عمومی یا محدود باشد. قابلیت تبدیل هنگامی عمومی است که هر عامل اقتصادی، مقیم یا غیر مقیم، بتواند طلا یا اسعار خارجی را در قبال پول به دست آورد.

قابلیت تبدیل وقتی محدود است که فقط افراد غیر مقیم در کشور بتوانند از بانک مرکزی تقاضا نمایند مازاد مطالبات قابل پرداخت به پول کشور را به طلا یا به اسعار خارجی تبدیل کند.

این وجوه تمایز میان قابلیت تبدیل عمومی و قابلیت تبدیل محدود نشانی از گذشت زمان را بر خود دارد. اغلب کشورهای جهان تا سال ۱۹۳۹ قابلیت تبدیل عمومی پولها را حتی پس از ترك پایه طلا دارا بوده‌اند. جنگ دوم جهانی موجب گسترش نظارت بر ارزها و تعلیق قابلیت تبدیل آزاد پولها شد. پس از پایان جنگ دوم جهانی انعطافهایی در امر نظارت بر ارزها پدید آمد و در بیشتر کشورها پیشرفتهای متوالی به سوی بازگشت به قابلیت تبدیل امکان پذیر گردید.

تحلیل انواع قابلیت تبدیل هنگامی روشن می‌شود که نظامهای گوناگون قابلیت تبدیل پولها تجزیه و تحلیل گردد.

### قسمت سوم — نظامهای قابلیت تبدیل

قابلیت تبدیل بین‌المللی پولها می‌تواند به سه کیفیت عمده صورت پذیرد:

- ۱) ممکن است قابلیت تبدیل آزاد با پایه بین‌المللی وجود داشته باشد؛
- ۲) ممکن است قابلیت تبدیل آزاد بدون پایه بین‌المللی وجود داشته باشد؛
- ۳) ممکن است نظارت بر ارز برقرار باشد: در این حالت، پول تحت شرایط معین و محدود قابل تبدیل باقی می‌ماند.

ما نتایجی را که این نظامهای گوناگون برای تعیین و تثبیت نرخهای ارز به بار می‌آورند، در زیر ملاحظه خواهیم نمود.

#### § ۱. نظام قابلیت تبدیل آزاد با پایه بین‌المللی

تاریخ پول سه‌شکل پایه بین‌المللی را نشان داده است: پایه طلا؛ پایه‌ارز-طلا و پایه

ارز. خصوصیات مشترك نظامهای پایه بین‌المللی وجود ارزهای ثابت و ضرورت اندوخته‌های ارز است که به بانکهای مرکزی امکان می‌دهند تا برای حفظ ثبات نرخهای ارز در بازار ارزها دخالت نمایند.

### الف) پایه طلا

پایه طلا طی سالهای دهه ما قبل جنگ ۱۹۱۴ بر بیشترین بخش از دنیا حکمفرما بوده است. در کشورهایی که این نظام را پذیرفته بودند، واحد پولی با وزن معین طلا تعریف می‌شد؛ افراد می‌توانستند، بدون هیچ‌گونه محدودیتی، در مقابل اسکناسهای بانک، طلا به دست آورند؛ سرانجام، طلا می‌توانست آزادانه صادر و وارد گردد. نرخ ارز در يك چنین نظامی پایدار است و در واقع بین حدود باریکی به نام «نقاط طلا»<sup>۲</sup> قرار دارد.

در حقیقت، در کلیهٔ مواقعی که قیمت بروات در بازار اسعار تا نقطه‌ای بالا برود که خرید این بروات پرخرج‌تر از ارسال طلا باشد، بدهکار این گزینش را به عمل می‌آورد که فلزی را که می‌تواند از بانک مرکزی به دست آورد، ارسال دارد. بنابراین، به محض آنکه نقطهٔ خروج طلا فرا برسد، طلا صادر خواهد شد. نقطهٔ خروج طلا مساوی با نرخ برابری (نرخ ارز دقیقاً موافق با نسبت ارزش میان پولهای فلزی دو کشور)، به علاوهٔ هزینه‌های ترابری و بیمه‌های مسکوکات به کشور خارجی است.

همین‌طور، نقطهٔ ورود طلا وجود دارد. اگر قیمت بروات به نقطه‌ای پایین بیاید که در پایان کار طلبکارانی که به این شکل به طلب خود می‌رسند نسبت به زمانی که بدهکاران طلا را به هزینه‌های خود می‌فرستادند پول کمتری دریافت بدارند، طلبکاران از پرداخت توسط برات امتناع می‌ورزند. در این صورت، فلز به کشور طلبکار وارد می‌گردد. بنابراین، نقطهٔ ورود طلا مساوی با نرخ برابری منهای هزینه‌های ترابری و بیمه‌های شمش طلا به کشور خواهد شد.

نقطه‌های خروج و ورود بر طبق شکلی که طلا مورد استفاده قرار گرفته است (شمشها، سکه‌های نو، سکه‌های مستعمل) و بروفق تغییرات تعرفه‌های ترابری و تعرفه‌های بیمه‌ها تغییر می‌پذیرند.

در فرانسه، پیش از سال ۱۹۱۴، نرخ مبادلهٔ فرانک نسبت به لیرهٔ استرلینگ بین ۲۵/۲۹ فرانک (نقطهٔ خروج) و ۲۵/۱۹ فرانک (نقطهٔ ورود) تغییر می‌کرد. تغییر برای

لیره استرلینگ و دلار پیرامون نرخ برابری دو سنت بود. در فاصله دو جنگ، تفاوت میان نقاط طلا بر اثر کاهش حمل و نقل طلا از کشوری به کشور دیگر باز هم تنزل پیدا کرد، زیرا بانکهای مرکزی بخشی از اندوخته‌های طلای خود را به صورت شمش نزد خود حفظ می‌کردند و معاملات طلا به اعمال تحریر و ثبت خلاصه می‌شد.

نظام پایه طلا همانا نظام ثبات ارزها بوده است. این ثبات از شیوه‌هایی نتیجه نمی‌شود که ما هم اکنون عرضه داشتیم بلکه از پذیرش «قواعد بازی» بسیار دقیقی ناشی می‌گردد. کشورهایی که به سبب کسری تراز خود در معرض خروج طلا قرار می‌گیرند باید به تنزل قیمت‌های داخلی تن در دهند و آنها که در برابر ورود طلا واقع شوند، باید ترقی قیمت‌های داخلی را اختیار نمایند. به این شرط است که عدم تعادل تراز از منشاء ورود یا خروج طلا می‌تواند تصحیح گردد (فصل بعدی ملاحظه شود).

جست‌وجوی ثبات ارزها بیشتر کشورهای دنیا را به احیای پایه طلا که عمل آن طی نخستین جنگ جهانی معلق شده بود، رهنمون گردید. تسلسلهای پولی پس از جنگ فقط آرزوی بازیابی ثبات پیش از جنگ را تقویت می‌کرد. کشورهای اروپا، به ویژه انگلستان که در سال ۱۹۲۵ ارزش لیره استرلینگ و فرانسه که در سال ۱۹۲۸ ارزش فرانک را به نرخ برابری زمان پیش از جنگ ۱۹۱۴ رسانیده بودند، از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸، از نو پایه طلا را برقرار می‌سازند. با این وصف، این کشورها به جای پایه طلای<sup>۳</sup> بدون قید و شرط، پایه شمش طلا<sup>۴</sup> را اختیار می‌نمایند: به این معنی که طلا ضرب نمی‌شود و جریان پیدا نمی‌کند، ولی به صورت شمشهای طلا در موجودی صندوق بانک نشر ثبت می‌شود. شمش به هر متقاضی و برای هر گونه استعمال تحویل می‌گردد (به عنوان مثال، در فرانسه، ارزش شمش طلا ۲۱۵۰۰۰ فرانک است).

این نظام زمانی بسیار کوتاه بر جای می‌ماند. در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۱، بانک انگلستان پرداختها به طلا را معلق می‌سازد و انگلستان پایه طلا را ترك می‌کند. ممالک اسکانندیناوی از عمل آن پیروی می‌نمایند. در ماه مارس سال ۱۹۳۳، رئیس جمهور روزولت صدور طلا را قدغن و ارتباط میان طلا و دلار را قطع می‌کند؛ بلژیک در ماه مارس سال ۱۹۳۵، فرانسه، هلند و سوئیس در ماه اکتبر سال ۱۹۳۶ پس از نبردی تا واپسین دم، پایه طلا را رها می‌سازند.

3. gold standard

4. gold bullion standard

فروپاشی پایه طلا فقط بر اثر بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و به دنبال آن تنزل اقتصادی نبود: شالوده‌های نظام تغییر پیدا کرده و شرایط پیشین کارکرد آن به دو علت دیگر رعایت نمی‌شد:

الف) پایه طلا پیش از سال ۱۹۱۴ پایه استرلینگ بود. لندن مرکز مالی و بازرگانی نظام پولی بین‌المللی بود. «نظام پایه طلا که پیش از سال ۱۹۱۴ شدیداً مرکزیت پیدا کرده بود، با نظام جهانی متمرکز صنعت و تجارت هماهنگی داشت».<sup>۵</sup> واما، پس از جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸، قدرت صنعتی در جهان و در تمام جهات پخش می‌شود: مراکز جدید صنعتی پدید می‌آید (ایالات متحده، ژاپن، کانادا). لندن دیگر به صورت یگانه مرکز مالی و مسلط باقی نمی‌ماند. مهاجرتهای بین‌المللی که به کارگران بیکار اجازه می‌داد تا به مناطق پر رونق بروند و در نتیجه دریچه اطمینان پایه طلا را تشکیل می‌دادند، متوقف شد.

ب) در اغلب کشورها، ثبات اقتصادی داخلی که تناوب انقباض و تورم را مردود می‌شمارند، به صورت هدف اساسی سیاستهای اقتصادی در می‌آید. این تغییرات عمیق ساختاری علت نابودی پایه طلا را توضیح می‌دهد و تاریخ این پایه درس مهم و آموزنده‌ای می‌دهد و آن بنابر گفته‌های نارکس این است که «مکانیسمهای پولی برای خودسان ایجاد نشده‌اند و اینها ابزارهایی مختص تسهیل تولید و مبادله خدمات واقعی هستند و به صورتی اجتناب‌ناپذیر اقتصادی را منعکس می‌کنند که برای خدمت به آن فرا خوانده شده‌اند و باید خود را با این منظور تطبیق بدهند».<sup>۶</sup>

#### ب) پایه ارز - طلا

پایه ارز - طلا نظامی است که بر آن اساس کشور مقداری از اسعار خارجی را به منظور پرداختهای خارجی در اختیار دارد. این اسعار معادل با طلا تلقی شده و در برابر پول خود آن کشور به نرخ ثابت قابل تبدیل است.

پس از جنگ جهانی اول، نظام پایه ارز - طلا به دنبال توصیه‌های کنفرانس ژن در سال ۱۹۲۲ و تحت تأثیر ترس از نایابی طلا، موفقیت بزرگی داشته است. اما منشاء و کارکرد این نظام بسیار قدیمی تر است. نخستین کاربردی که از این نظام

5. Ragnar Nurkse, *L'expérience monétaire internationale*, p. 225.

6. *op. cit.*, p. 266.



به چشم می خورد قراردادی است که روابط ارزی میان لندن و ادینبورگ را در نیمه دوم قرن هفدهم تنظیم کرده است.

در سال ۱۸۹۴، روسیه اندوخته های ارزی را که از طریق استقراض به دست آورده بود، در خارج تشکیل داد و حکومت روسیه برای خرید و فروش اسناد بازرگانی در مراکز خارجی به نرخهای ثابت مبادله اعلام آمادگی کرد.

در سال ۱۸۹۸، اصلاح پولی هند از نو روپیه را به نرخ ثابت به لیره استرلینگ وابسته ساخت.

پس از سال ۱۹۲۰، پایه ارز - طلا به ویژه در اروپا مجدداً برقرار گردید. بانکهای مرکزی کشورهای متعدد اجازه یافتند کلیه اندوخته های اسناد بازرگانی و داراییهای خارجی قابل تبدیل به طلا یا فقط بخشی از این اندوخته ها را حفظ کنند.

فرانسه، از اوت سال ۱۹۲۶ تا ماه ژوئن سال ۱۹۲۸ به صورت واقع به این پایه ملحق گردید: قانون مورخ هفتم اوت سال ۱۹۲۶ به بانک دو فرانس اجازه داد تا اسعار خارجی و طلا را به نرخ بازاری خریداری کند و در برابر این داراییها و بیشتر از حد بیشینه ای که قانون برای گردش اسکناسها مقرر داشته بود، اسکناسهایی نشر دهد.

کشورهای عضو و طرفدار پایه ارز - طلا داراییهای خود را در مراکز عمده نیویورک و لندن حفظ کردند. به این ترتیب اندوخته های دلار و استرلینگ در تأمین نقدینگی بین المللی شرکت جستند.

در سال ۱۹۲۸، هنگامی که فرانسه تصمیم گرفت فقط طلا را در تصفیه مازاد قابل ملاحظه تحت اختیار خود و ناشی از بازگشت سرمایه ها به کشور و موازنه جاری پرداختها بپذیرد، این نظام با خطر روبه رو گردید. فشار وارده بر لندن به طور جزئی به ترك نرخ برابری - طلای لیره استرلینگ كمك نمود.

چنان که بعداً ملاحظه خواهیم کرد. نظام پولی بین المللی، در حال حاضر، نظام پایه ارز - طلا و پول اندوخته در آن دلار قابل تبدیل به طلا به نرخ ثابت هر اونس طلا سی و پنج دلار است.

آزمایش پایه ارز - طلا شرایط ضروری برای کارکرد آن را نشان می دهد:

(الف) هماهنگ سازی سیاستهایی که بانکهای مرکزی کشورهای عضو دنبال کرده اند: به محض آنکه یکی از بانکها، بنابر حقی که دارد، تصمیم به تبدیل به طلا یا اندوخته های ارزی خود بگیرد، می تواند نقدینگی مراکز را مواجه با خطر سازد.

(ب) کشورهایی که به صورت مرکز درآمدی اند، باید فعالیت اقتصادی داخلی و

تقاضای شدید واردات را حفظ کنند تا به کشورهای عضو امکان دهند اندوخته‌های دلخواه خود را فراهم آورند. در واقع، این اندوخته‌ها وسیعاً به میزان فعالیت اقتصادی در کشورهای مورد استفاده به عنوان مرکز بستگی دارد.

پ) داراییهای اندوخته کشورهای عضو نباید ناشی از مساعده‌های کوتاه مدتی باشد که مراکز اعطا کرده اند، زیرا در این صورت ممکن است اندوخته‌ها ناگهان مسترد بشوند و ثبات کشورهای عضو را مواجه با خطر سازند.

نرخ ارز، در چنین نظامی، نوسانات بسیار محدود و عموماً بین نقاط طلا دارد؛ در نقطه خروج، بانک مرکزی اسعار خود را به مقدار نامحدود می فروشد؛ و در نقطه ورود، اسعار را خریداری می کند. حتی بیشتر اوقات، نرخ جاری ارز با نرخ ثابت قابلیت تبدیل پول ملی به پول پایه «جوش خورده است».

پ) پایه ارز و حوزه‌های پولی

پایه ارز - طلا با واسطه ارز قابل تبدیل به طلا ارتباط غیرمستقیم با طلا برقرار می کند. پایه ارزی پایه - اسعار دیگر هیچ رابطه‌ای با طلا ندارد. کشورهای که این پایه را اختیار می کنند، ارتباط ثابتی میان پول خود و ارزی که به عنوان وسیله پرداخت بین المللی منظور شده است، برقرار می سازند و قسمت اعظم یا تمام اندوخته‌های ارزی خود را نزد بانک مرکزی کشوری که به عنوان مرکز نظام به کار می رود، به شکل مانده موازنه‌ها و داراییهای نقدینه حفظ می نمایند. کشورهای که پول یکسان را به عنوان اندوخته‌های ارزی مورد استفاده قرار می دهند، یک حوزه پولی را ایجاد می کنند. حوزه استرلینگ و حوزه فرانک دو مثال از این مورد را به دست می دهند. (۱) حوزه استرلینگ: پایه ارز استرلینگ در سال ۱۹۳۱ پس از تضعیف لیره استرلینگ پدیدار می گردد. برخی از کشورها تصمیم می گیرند پول خود را نسبت به استرلینگ تثبیت نمایند و نه نسبت به طلا. به این ترتیب، حوزه استرلینگ شامل کشورهای مشترك المنافع (به استثنای کانادا)، پرتغال از سال ۱۹۳۱، سپس کشورهای اسکانديناوی از سال ۱۹۳۳، ایران و لتونی در سال ۱۹۳۶ و در نتیجه در سال ۱۹۳۸ متشکل از هفده کشور پدید می آید.

ایجاد حوزه استرلینگ ناشی از عوامل گوناگونی است که علت انتخاب پایه ارز را توضیح می دهند:

— عوامل بازرگانی: انگلیس طرف عمده بازرگانی کشورهایی است که پایه استرلینگ را انتخاب می کنند. این کشور نیمی از محصولات صادره از این کشورها را

خریداری می‌کند و به علاوه، بازار با ثبات و پایدار است؛  
 — عوامل مالی: بیشتر کشورهای عضو دیون بلندمدت قابل پرداخت به استرلینگ دارند؛  
 — عوامل اقتصادی: انگلستان کشور صنعتی است که درآمد ملی آن طی بحران بزرگ کمتر تنزل کرده است؛

— و در پایان، عوامل سیاسی: رشته‌های سیاسی میان انگلستان و ممالک مشترک المنافع وجود دارد و یا قراردادهای دوستی کشورهای نظیر ایران و عراق را با انگلستان متحد می‌ساخته است.

در درون حوزه استرلینگ، بانکهای مرکزی نرخهای ثابت خرید و فروش استرلینگ را که فقط اختلاف بسیار جزئی با هم دارند، حفظ می‌کنند. در واقع، هزینه‌های حمل و نقل به حساب نیامده و تفاوت میان ارزش فروش و خرید می‌تواند به طرزی کاهش یابد که فقط هزینه‌های اداری بانک مرکزی را تأمین نماید.

مسئله اساسی که کارکرد پایه - اسعار مطرح می‌سازد همانا نقدینگی مرکز حوزه در قبال کشورهای غیر عضو حوزه پولی است، زیرا مرکز باید اندوخته‌هایی را برای تمام حوزه و تصفیه حساب با دنیای خارج نگاهداری کند: نوسانات تراز پرداختهای کشورهای عضو حوزه با ممالک غیر عضو می‌تواند مرکز را در معرض چنان عدم تعادل‌های بین‌المللی قرار دهد که این مرکز در آن به طور مستقیم ذی‌نفع نیست. در مورد حوزه استرلینگ، غالباً روی این واقعیت تأکید شده است که انگلیس فشار وارده از تغییرات قیمت‌های محصولات اولیه صادره برخی از کشورهای عضو روی تعادل حوزه مورد نظر را، در مجموع، تحمل می‌نماید.

حوزه استرلینگ که بر اثر خواست مشترک و منافع متقابل به وجود آمده، پیش از جنگ سال ۱۹۳۹ فاقد هرگونه مقررات نهادی بوده است. جنگ سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۵ می‌بایستی سازمان دقیق‌تر حوزه را به بار آورد. پیش از سال ۱۹۳۹، حوزه فقط بر پایه وجود نرخهای ثابت ارز نسبت به لیره و حفظ اندوخته‌های رسمی پولی در لندن استوار بود. اما از آغاز سال ۱۹۳۹ حوزه استرلینگ را این واقعیت توصیف و مشخص می‌کند که همه کشورهای عضو، نظارت ارزی را همانند با آنچه در انگلستان برقرار شده بود، می‌پذیرند و به تشکیل یک خزانه مشترک طلا و اسعار در لندن تصمیم می‌گیرند. به علاوه، از این تاریخ است که از «حوزه استرلینگ»<sup>۷</sup> سخن به میان

می آید.

از سال ۱۹۳۹، دو متن عمده حوزه استرلینگ را سازمان داده است: یکی «تنظیم مالی دفاع»<sup>۸</sup> مورخ سوم سپتامبر سال ۱۹۳۹ و دیگری «قانون نظارت بر ارز»<sup>۹</sup> سال ۱۹۴۷. کشورهای عضو ناحیه یا «سرزمینهای مشمول طرح»<sup>۱۰</sup> تدابیری مشابه با نظارت بر ارز را در قبال ممالک خارج از حوزه اختیار می نمایند: قراردادهای میان انگلیس و کشورهای عضو حوزه که اندوخته‌های طلا و اسعار خود را روی هم ریخته اند، بسته می شود تا کشورهای اخیر بتوانند آزادانه درصد مهمی از اندوخته‌های خود را مورد استفاده قرار دهند.

کنفرانسهای نخست وزیران و وزرای دارایی کشورهای مشترك المنافع و کمیته آمار حوزه استرلینگ، سازمان بسیار انعطاف پذیر از نوع «میزگرد» را ترتیب داده اند. ارتباطات شخصی نقش قابل ملاحظه‌ای را ایفا می نماید.

« سرزمینهای مشمول طرح» علاوه بر کشورهای مشترك المنافع (بجز کانادا) شامل لیبی، عراق، اردن، جمهوری ایرلند و ایسلند است.

۲) حوزه فرانک: این حوزه که در سال ۱۹۴۵ بر اساس امپراتوری مستعمراتی فرانسه ایجاد گردیده، از سال ۱۹۵۵ تحت تأثیر تغییرات سیاسی تحول یافته است. این تغییرات به استقلال سرزمینهایی منجر شد که در گذشته با فرانسه پیوند سیاسی داشتند. مناسبات قراردادی با حفظ همبستگی وسیع پولی و اقتصادی جایگزین روابط نهادی میان کشورهای عضو حوزه گردید.

در حال حاضر، در درون حوزه فرانک سه زیر مجموعه می توان تشخیص داد که توسط روابط خاصی که آنها را به یکدیگر می پیوندد، مشخص شده اند:

الف) زیر مجموعه نخست از ایالات سرزمین اصلی فرانسه، چهار ایالت آن سوی دریا‌های فرانسه و اراضی ماوراء بحار بجز سرزمین عفار<sup>۱۱</sup> و عیسی<sup>۱۲</sup> (کرانه قدیمی سومالی فرانسه) تشکیل شده است. کلیه این نواحی تحت سیادت پولی جمهوری فرانسه قرار دارند.

8. Defence Finance Regulation

9. Exchange Control Act

10. Scheduled Territories

11. Afars

12. Issas

- پولهای رایج در این زیر مجموعه‌ها از این قرار است:
- فرانک سرزمین اصلی فرانسه (نرخ برابری مساوی با ۱ است) که در ایالات خاک اصلی، در موناکو، در آنتی و درگوئیان جریان دارد؛
  - فرانک C.F.A.<sup>۱۳</sup> (نرخ برابری مساوی با ۲ است) که در مجمع‌الجزایر رئونیون جریان دارد.
  - فرانک C.F.P.<sup>۱۴</sup> (نرخ برابری مساوی با ۵/۵ است) که در کالدونی جدید و در مستملکات فرانسه در اقیانوسیه جریان دارد.
  - پول چهار ایالت آن سوی دریاها توسط مؤسسه نشر ایالات ماوراء بحار نشر می‌شود. صندوق مرکزی همکاری اقتصادی این دو مؤسسه نشر را تصدی می‌کند. بانک ماداگاسکار و جزایر کومور امتیاز نشر (فرانک C.F.A.) را در کومور دارد.
  - ب) زیر مجموعه دوم توسط دولتهای افریقایی و مالگاش تشکیل شده است و عناصر زیر را می‌توان در آن تشخیص داد:
    - هفت دولت اتحادیه پولی افریقایی غربی (واحد پولی: فرانک C.F.A.)؛
    - پنج دولت عضو بانک مرکزی دولتهای افریقایی استوایی و کامرون (واحد پولی: فرانک C.F.A.)؛
    - جمهوری مالگاش (واحد پولی: فرانک مالگاشی که ۰/۰۲ فرانک فرانسه می‌ارزد)؛
    - جمهوری مالی (واحد پولی: فرانک مالی که ۰/۰۱ فرانک فرانسه می‌ارزد).
  - قراردادهای همکاری در زمینه اقتصادی و مالی که میان جمهوری فرانسه و این دولتها بسته شده است موارد زیر را پیش‌بینی می‌نمایند:
    - قابلیت تبدیل آزاد و بدون محدودیت پولهای حوزه با نرخ برابری ثابت؛
    - گشایش حسابهای عملیات توسط خزانه فرانسه در مؤسسه‌های نشر افریقایی و مالگاش. تأمین پشتوانه نشرها توسط خط نامحدود اعتبار از جانب خزانه فرانسه ایجاد شده است. پولهای حوزه با واسطه بازار ارز پاریس به اسعار خارجی قابل تبدیل هستند؛
    - تبدیل کلیه موجودیهای ارزی مؤسسه‌های نشر و سپرده آنها در خزانه فرانسه به فرانک فرانسه؛

13. Les Colonies Françaises d'Afrique (Communauté Financière Africaine)

14. Les Comptoirs Français de Pacifique

— کاربرد نظامات یکسان در روابط مالی با کشورهای خارجی.  
 پ) زیر مجموعهٔ سوم متشکل از مراکش، الجزایر و تونس است.  
 پول این کشورها در برابر فرانک با نرخ برابری ثابت مبادله می‌شود، اما آزادی انتقال میان این کشورها و فرانسه وجود ندارد.

مؤسسه‌های نشر کشورهای مغرب بخشی از داراییهای ارزی خود را به فرانک فرانسه حفظ می‌کنند و بازار پاریس را برای اغلب عملیات اسعاری خود مورد استفاده قرار می‌دهند، ولی داراییهای خود را آزادانه به صورت طلا و اسعار در اختیار دارند. سرانجام سه کشور مغرب می‌توانند مساعده‌های خزانه‌داری یا مساعده‌هایی دارای خصلت پولی از بانک دو فرانس دریافت نمایند.  
 و اما روابط همکاری پولی را نمی‌توان از سایر مناسبات همکاری اقتصادی میان کشورهای حوزهٔ فرانک جدا کرد:

— در مورد کشورهای افریقایی و مالگاش منظور کمک دولتی فرانسه (کمک مالی، وامها یا تضمینها برای تأمین مالی سرمایه‌گذاریها از طریق صندوق کمک و همکاری و صندوق مرکزی همکاری اقتصادی) و مزایای بازرگانی و مالی است که این کشورها در نتیجهٔ مشارکت در جامعهٔ اقتصادی اروپا به دست می‌آورند.

— در مورد کشورهای افریقایی شمالی، الجزایر کمک مالی با شرایط ممتاز از فرانسه دریافت می‌کند و در باب روابط تجاری خود از نظام ترجیحی استفاده می‌نماید، حال آنکه مقاوله‌نامه‌های همکاری، روابط بازرگانی و مالی فرانسه را با تونس و مراکش تنظیم می‌نماید.

از لحاظ سازمانی، کمیتهٔ پولی حوزهٔ فرانک جای خود را به دبیرخانهٔ ساده‌ای داده که همان دایرهٔ خدماتی معاملات بانک دو فرانس است. وزرای دارایی حوزه از سال ۱۹۶۴ هر سال دوبار برای بررسی موضوعات مورد علاقه گرد هم می‌آیند و مواضع اعضای حوزه را در درون نهادهای پولی بین‌المللی به یکدیگر نزدیک می‌سازند و در پایان قراردادهای همکاری، مشاورات دوره‌ای، دو جانبه و چند جانبه را پیش‌بینی می‌نمایند.

## § ۲. نظام قابلیت تبدیل آزاد بدون پایهٔ بین‌المللی

هنگامی که پول يك کشور با يك پایهٔ بین‌المللی پیوستگی ندارد، قابلیت تبدیل این پول به پول خارجی دیگر به نرخ مبادلهٔ ثابت انجام نمی‌گیرد و حدودی که تغییرات ارز در نظام پایه (نقاط ورود و خروج طلا — نرخ ثابت قابلیت تبدیل پول به يك ارز پایه)

داراست، دیگر آثاری به بار نمی‌آورند. به تعبیر پل لروآ بولیو صرف به صورت غیرمنظم درمی‌آید. این وضعیت بخصوص بین سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۹ پس از ترك پایه-ارز توسط کشورهای عمده جهان وجود داشته است.

#### الف) خصلت نامنظم صرف

نرخ ارز، در نظام مورد بررسی، تحت تأثیر عوامل کمی و کیفی معین می‌شود: — عوامل کمی با عرضه و تقاضای اسعار ارتباط دارند که اینان نیز متأثر از وضع تراز پرداختها هستند.

— با این همه، عوامل کیفی و روانی، به طرزی مستقیم تر، مسئول تغییرات ارز می‌باشند. میزان اعتماد در ثبات مالی کشوری که دازای پول کاغذی است و پیش‌بینیها درباره آینده پول می‌توانند موجب کاهش فزاینده ارزش یا تغییرات و دگرگونیهای بسیار سخت و ناگهانی وضعیت شوند.

موقعی که پیش‌بینیها بدینانه است، واردکنندگان از ترس الزام به پرداخت قیمتهای گران تر برای کالاهای بازرگانی در آینده ای نزدیک، در خریده‌های خود شتاب می‌ورزند و این امر دین ملت را نسبت به خارجه افزایش می‌دهد؛ صادرکنندگان مطالبات خود را از خارج به میهن باز نمی‌گردانند تا از کاهش ارزش پول ملی فایده بیشتر ببرند؛ اسعار خارجی، به عنوان وسیله احتکار پولی یا پناهگاه اوراق بهادار، مورد تقاضا قرار می‌گیرند. ترقی نرخ تنزیل به جذب سرمایه‌های خارجی و جلوگیری از فرار و خروج سرمایه‌های ملی موفق نمی‌شود، زیرا صاحبان این سرمایه‌ها اطمینان خود را از دست داده‌اند. بنابراین، هیچ حدی بر کاهش ارزش پول ملی و ترقی اسعار خارجی وجود ندارد. برعکس، پیش‌بینیهای خوش‌بینانه با اتکا بر بهبود تراز پرداختها و تغییر نظم سیاسی می‌توانند زمینه سفته‌بازی را روی ترقی اسعار ملی فراهم سازند (بازگشت سرمایه‌های ملی و به ویژه ورود سرمایه‌های خارجی).

تجربه فرانسه در سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ این تحلیل را روشن می‌کند: سقوط فرانك در سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ ادامه دارد و در سال ۱۹۲۵ و در آغاز سال ۱۹۲۶ شتاب می‌گیرد، تا زمانی که رمون پوانکاره به قدرت می‌رسد. از این پس، پول ملی تثبیت می‌شود، بر حجم اندوخته‌های ارزی بانك دوفرانس (به ویژه لیره استرلینگ) افزوده می‌گردد و در ماه ژوئن سال ۱۹۲۸ تثبیت بالقوه می‌تواند جانشین تثبیت بالفعل شود و بازگشت به پایه طلا (یا به شمش طلا) تحقق پذیرد.

برخی از نویسندگان از این نظر پشتیبانی کرده‌اند که در نظام پول کاغذی، تغییرات

ارز بین «نقطه‌های کالاهای بازرگانی» همانند نقاط طلا محدود است، به شرط آنکه تورم وجود نداشته باشد. این نقاط کالاها، در دو سوی نرخ برابری قدرت خرید (نرخ برابری قدرتهای خرید هنگامی میان دو پول وجود دارد که واحد پول ملی با توجه به ارز بتواند در کشور خارجی همان مقدار کالایی را که در کشور اصلی می‌تواند به دست آورد، خریداری کند) قرار گرفته‌اند. آقای ژاک روئف «نقطه ورود کالاها» را سطح ارزی می‌داند که با توجه به مواضع مختلف در برابر مبادلات، فراسوی آن کالاهای خارجی معمولاً شروع به ورود به کشور بنمایند. نقطه خروج کالاها سطح ارزی است که براساس آن مازاد کالاهای ملی به خروج از کشور آغاز می‌کند. بنابراین، نرخ ارز بین این نقاط کالاها خواهد بود. این نظریه در ارتباط با نظریه نرخ برابری قدرتهای خرید مورد بحث و جدل قرار دارد: در فصل بعدی دلایلی را که منجر به پیدایش تردید درباره وجود يك نرخ ارز عادی موافق با نرخ برابری قدرتهای خرید می‌شود، ملاحظه خواهیم نمود. بدین سان، ارزها به سبب فقدان حدود فنی، می‌توانند به طرز نامنظم تغییر یابند.

#### ب) صندوقهای تثبیت ارزها

مقامات پولی، برای آنکه تغییرات بسیار دامنه‌دار ارز را محدود سازند، می‌توانند سیاست تثبیت ارزها را به اجرا بگذارند. صندوقهای تثبیت (یا تسویه) ارزها ابزار این کار است.

مقامات پولی در بازار اسعار دخالت می‌کنند و در تعیین سطح ارز به طور غیر مستقیم مشارکت می‌نمایند:

الف. مکانیسم دخالت ساده است. صندوق از يك اندوخته داراییها به صورت طلا و اسعار تشکیل می‌شود که تحت نظارت مرکزی قرار دارد و به عنوان مجموعه‌ای از آزادی عمل برای مقابله با اضافه یا کسری بسیار شدید ارزش ارز مورد استفاده واقع می‌گردد.

— صندوق در برابر تهدید کاهش بهای ارز، پول ملی را در مقابل طلا یا اسعار خریداری می‌کند و به این ترتیب بر تقاضای پول ملی و عرضه اسعار می‌افزاید؛  
— صندوق در برابر تهدید افزایش بهای ارز، پول ملی را می‌فروشد و طلا و اسعار را خریداری می‌نماید.

اما در عمل، منظور نه فقط مبارزه با سفته‌بازی و انتقال سرمایه‌ها بلکه دفاع «سطوح مشخص» ارز، یعنی مقاومت در برابر گرایشهای عمومی نافذ بر ارزهاست.



با این همه، هدف صندوق، تثبیت انعطاف‌ناپذیر نرخ ارز نیست: گاهی صندوق در صدد است نرخ ارز را بین حدود معین حفظ کند و زمانی نوعی رابطه میان پول ملی و فلان و بهمان ارز برقرار سازد.

صندوق در کنار هدف صرف می‌تواند هدف اقتصادی را نیز دنبال کند و در این صورت ملاحظات بین‌المللی را تابع سیاست مستقل ضد ادواری می‌سازد. سرانجام، صندوق می‌تواند وظایف مخصوصی را انجام دهد: به عنوان مثال، صندوق امریکا پیش از سال ۱۹۳۹ اجازه داشت بخشی از داراییهای خود را که برای عملیات تثبیت ضروری نبود، برای معاملات در اسناد دولتی مورد استفاده قرار داده یا وامهایی به خارجه بدهد.

منابع صندوق تثبیت در آغاز کار می‌تواند از تخصیص منافع حاصله از تضعیف پولی و از تجدید ارزیابی موجودی طلای صندوق بانک مرکزی یا از واگذاری اوراق بهادار دولتی به آن تشکیل شود. صندوق این اسناد را به بانکها می‌فروشد و به این ترتیب منابعی برای خود تهیه می‌بیند و امکان می‌یابد طلا و اسعار خریداری کند. صندوق، به هنگام اتمام منابع طلای خود، در صورتی که بخواهد به پشتیبانی از پول ملی ادامه دهد، باید از بانک مرکزی یا از بازار طلا برای خود طلا فراهم آورد. همین طور، اگر منابع صندوق از حیث اوراق بهادار به پایان برسد و صندوق بخواهد با افزایش ارزش پول ملی مبارزه کند، باید طلا و اسعار را یا به بانک مرکزی و یا در بازار طلا و اسعار بفرودشد. ب. صندوقهای عمده تثبیت از آغاز سال ۱۹۳۲ در انگلستان، فرانسه و در ایالات متحده شروع به کار کرده‌اند.

در ابتدای سال ۱۹۳۲ «حساب تسویه ارز» در انگلستان با ۱۵۰ میلیون لیره، مرکب از اسناد خزانه سه ماهه و مبلغ ۲۵ میلیون لیره متشکل از اندوخته قدیمی ارز ایجاد گردید. این منابع در سال ۱۹۳۳ پس از تضعیف پولی دلار به ۲۰۰ میلیون لیره افزایش یافت. بانک انگلستان، تحت نظارت وزیر دارایی، صندوق را تصدی می‌کرد. این صندوق عهده‌دار مبارزه با انتقالات دارای جنبه سفته‌بازی بود و در عمل به منظور ممانعت از افزایش ارزش لیره استرلینگ اقدام می‌کرد تا اقتصاد انگلیس را از سطح مقرون به صرفه کاهش ارزش پول بهره‌مند گرداند. این صندوق در شرایط سرّی کامل کار کرده است.

از آغاز جنگ سال ۱۹۳۹ «حساب تسویه ارز» تصدی خزانه مشترك دلارهای مجموعه کشورهای حوزه استرلینگ را نیز به عهده گرفت.

فرانسه، در فاصله دو جنگ جهانی، دو تجربه تثبیت ارز را انجام داده است. بانک دوفرانس از ماه دسامبر سال ۱۹۲۶ تا ژوئن سال ۱۹۲۸، فرانک را در برابر لیره و لیره را در برابر فرانک به بهای اندکی

بیشتر از ۱۲۴ فرانک بدون محدودیت خرید و فروش کرده و به دنبال بازگشت سرمایه‌های سفته‌بازی موفق گردید ترقی فرانک را متوقف سازد. به این ترتیب، بانک دوفرانس دارایی اسنادی مهمی مرکب از لیره استرلینگ برای خود تشکیل داد.

اما قانون مورخ اول اکتبر سال ۱۹۳۶ است که به طور صریح صندوق تثبیت ارز فرانسه را ایجاد می‌کند. این صندوق که تحت تصدی رئیس کل بانک دوفرانس است ۱۰ میلیارد فرانک حاصل از تجدید ارزیابی موجودی طلای صندوق بانک دوفرانس را در اختیار دارد و وظیفه آن حفظ نرخ برابری فرانک نسبت به طلا بین ۴۹ و ۴۳ میلیگرم طلای خالص است. صندوق، در نتیجه سفته‌بازی در جهت تنزل فرانک که از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۳۸ روی داد، نتوانست به حفظ نرخ فرانک نایل آید. در سال ۱۹۳۸ ارز به طوری کاهش یافت که نرخ آن ۱۷۹ فرانک در برابر یک لیره استرلینگ شد. بانک دوفرانس ناگزیر گردید منابع اضافی برای صندوق فراهم آورد. با این همه، از ماه نوامبر سال ۱۹۳۸، به دنبال سیاست سالم‌سازی مالی آقای پل رینو ورود طلا و سرمایه از نو آغاز می‌گردد. وزارت دارایی در ماه فوریه سال ۱۹۳۹ اعلام کرد که ذخیره طلای صندوق ده برابر بیشتر از مقدار آن در ماه مارس سال ۱۹۳۷ شده است. از آغاز ماه فوریه سال ۱۹۳۹ حالت سری عملیات از میان رفت و هر ماه، با تأخیر زمانی سه ماهه، از میزان اندوخته‌های طلای صندوق اطلاع حاصل می‌شد.

صندوق تثبیت در سال ۱۹۳۹ تحت نظارت خزانه قرار می‌گیرد و به صورت دستگاه نظارت مالی جنگ در می‌آید. این وضعیت، به ویژه در سال ۱۹۴۵ بدون عیب و ایراد ادامه نیافت. در واقع، هنگامی که داراییهای فرانک صندوق به سبب کسری تراز پرداختها که به صورت فروش ارز به واردکنندگان آشکار می‌شد، افزایش پیدا می‌کرد، خزانه این منابع را از نو به جریان می‌گذاشت و گرایش به تورم که اقتصاد فرانسه از آن رنج می‌برد، شدت می‌گرفت. برعکس، خزانه موقع پیدایش جهت معکوس در تراز، صندوق را به استفاده از داراییهای فرانک خود مجبور می‌کرد تا بتواند اسعاری را که صادرکنندگان عرضه می‌نمودند، خریداری نماید و این امر بار هزینه‌های او را سنگین می‌ساخت. به این صورت، تغییرات تراز پرداختها روی تعادل مالیه عمومی اثر می‌گذاشت.

به موجب پیمان مورخ بیست و هفتم ژوئن سال ۱۹۴۹، منعقد شده میان دولت و بانک دوفرانس، خزانه زیانهای ارزی صندوق را از زمان تأسیس آن تا سی و یکم دسامبر سال ۱۹۴۸ به عهده گرفت. این زیانها در برابر مساعده‌های خزانه به صندوق تا این تاریخ تصفیه گردید. این اقدام امکان داد که استقلال صندوق تثبیت در برابر خزانه اعاده گردد. از این پس، موجودیهای فرانک صندوق دیگر نمی‌توانست به صورت سپرده در خزانه نگاهداری شود و در دوره مدّ جریان اقتصادی به کمک برسد، بلکه در حساب جاری آن در بانک دوفرانس حفظ می‌گردد. در نتیجه، خزانه در استفاده از مابازای فرانک در عملیات ارزی که صندوق انجام می‌داد، منع می‌شود. از این پس، نیازمندیهای صندوق به فرانک، توسط مؤسسه نشر تأمین می‌گردد - و نه توسط مساعده خزانه.

در ایالات متحده، پس از تضعیف دلار بنابر قانون اندوخته طلا<sup>۱۵</sup>، مورخ سال ۱۹۳۴، صندوق

تثبیت ایجاد شد. این صندوق با منابع طلای بالغ بر ۲ میلیارد دلار به خزانه‌داری وابسته گردید و هدف آن حذف نوسانات غیر عادی دلار بود. اما در مرحله عمل، صندوق در اوایل کار به عنوان ابزار معامله به مثل در برابر صندوق تثبیت انگلیس مورد استفاده قرار گرفت. صندوق می‌بایستی از دلار در برابر تغییرات سایر اسعار که برای ایالات متحده رضایت بخش تلقی نمی‌شد، دفاع کند؛ یعنی دلار را در برابر هرگونه کاهش ارزش خارجی ناشی از رقابت حمایت نماید و از ترقی دلار نسبت به لیره استرلینگ و سایر پولهای بین‌المللی ممانعت به عمل آورد.

صندوقهای تثبیت در مرحله نخست فعالیت خود به مشکلات مهمی برخورد کردند: در برخی از کشورها (انگلستان)، قیمت طلا نوسان داشت و در بعضی دیگر (ایالات متحده) ثابت بود. اگر صندوق يك کشور که قیمت طلا در آنجا ثابت بود، پول کشور دیگری را می‌خرد که قیمت طلا در آن هر ساعت در تغییر و نوسان می‌بود، با اقدام به تبدیل این پول به طلا با خطر زیان اندک مواجه می‌گردید. به این دلیل، صندوق امریکایی، در لندن طلا خریداری نمود و مدت هجده ماه از فروش طلا به صندوق انگلستان امتناع ورزید.

با این وصف، در ماه اکتبر سال ۱۹۳۶ قرارداد سه جانبه‌ای میان فرانسه، انگلستان و ایالات متحده به امضاء رسید که به موجب آن صندوقهای این سه کشور می‌توانستند در همه این بازارها فعالیت کرده و به ارسال طلا در دو جهت اقدام کنند. قیمت طلا در کشورهایی که بهای این فلز تغییر می‌کرد، به مدت ۲۴ ساعت حفظ می‌شد تا کشورهایی که قیمت طلا در آنها ثابت بود بدون تحمل ضرر به تبدیل مبادرت ورزند. بر طبق قرارداد، ابتکار تثبیت سطح روزانه‌ای که قیمت طلا بر آن اساس حفظ می‌شد، به کشوری واگذار می‌گردید که پول نسبتاً ضعیف‌تر داشت. قرارداد در يك نقطه نارسا بود، یعنی رویه‌ای برای مقابله با حرکات سفته‌بازی سرمایه‌های کوتاه مدت پیش‌بینی نمی‌کرد.

طی جنگ دوم جهانی و بلافاصله پس از آن، نقش صندوق تثبیت بر اثر احیای نظارت بر ارز محو گشت. با این همه، ملایمت تدریجی این نظارت از نو امکانات عمل صندوقهای تثبیت را پدید آورد. همچنین، تحقیق درباره‌ی درسهای آموزنده کارکرد این صندوقها از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ شایان اهمیت است:

— صندوقهای تثبیت برای مبارزه با عدم تعادلهای موقت و محدود تر از پرداختها مؤثر هستند، اما در حالت عدم تعادل عمیق، با این خطر مواجهند که تأثیر تعیین‌کننده و منابع مکفی نداشته باشند.

همین طور، اگر سفته‌بازی ناشی از بدگمانی عمیق نسبت به پول ملی باشد، صندوقها در رفع آن ناتوان خواهند بود.

— صندوق تثبیت قدرتهای بزرگ، نه فقط با مشارکت در تثبیت نرخهای مناسب ارز، بلکه با جلوگیری از حرکات سفته‌بازی در مراکز مهم مالی بین‌المللی، برای ایفای نقش مدیریت و راهنما در نظام جهانی آزادی مبادلات فرخوانده شده است. صندوق

تثبیت در کشورهای کم اهمیت تر باید خود را با عمل صندوقهای مراکز مهم تر تطبیق دهد.

— و در پایان ضروری به نظر می رسد که در عمل صندوقهای عمده تثبیت ارز در جهان بر اساس نمونه ای که قرارداد سه جانبه در سال ۱۹۳۶ به دست داده است، هماهنگی وجود داشته باشد.

تأسیس صندوقهای تثبیت و طرز کار آنها مبین «توافق و مصالحه ای میان اصل سیادت ملی در زمینه سیاست پولی و اصل انطباق با شرایط مورد نیاز اعضای مختلف شریک در نظام پولی جهانی» است و اگر حقیقت این است آینده این صندوقها با ماهیت آنها ارتباط پیدا می کند.<sup>۱۶</sup>

### § ۳. نظارت بر ارزها

سیاست تثبیت ارزها در بازار اسعار و توسط این بازار اجرا می شود، حال آنکه نظارت بر ارزها عبارت است از عمل مستقیم دولت در عرضه و تقاضای اسعار و نیز در نرخ ارز که امرانه معین می شود.

این نظارت در کشورهای متخاصم جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ پدید آمده است. اما استفاده از آن از آغاز بحران سال ۱۹۲۹ افزایش یافته است. نظارت بر ارزها در کشورهای اروپای مرکزی از سال ۱۹۳۱ در نتیجه خروج انبوه سرمایه ها پدیدار شد؛ کشورهای امریکای جنوبی که از کاهش صادرات خود زیان دیده بودند، از همان زمان به این کار دست زدند. جنگ سال ۱۹۳۹ و عدم تعادل پرداختها از سال ۱۹۴۵ به تعمیم این نظارت کمک کرد. به عنوان مثال، در فرانسه، به موجب فرمان مورخ نهم سپتامبر سال ۱۹۳۹ و بیست و چهارم آوریل سال ۱۹۴۰، این نظارت برقرار و به موجب فرمان مورخ هفتم اکتبر سال ۱۹۴۴ حفظ و تقویت گردید. در حال حاضر، نظارت بر ارز در بیشتر کشورها اگر لغو نشده به صورتی قابل ملاحظه ملایم گردیده است.

#### الف) هدفها

در نظارت بر ارزها ۴ هدف مهم می توان تشخیص داد:

۱) دفاع از ارزش ملی که بر اثر فرار انبوه سرمایه ها به خارج مورد تهدید کاهش ارزش قرار گرفته است. اگر تهیه کنندگان خارجی به سبب ترس از عدم پرداخت، از صدور کالا به کشورهایی که نظارت بر ارزها را برقرار کرده اند امتناع ورزند، ممکن است این

امر همراه با حمایت از صنعت ملی صورت پذیرد؛

۲) حفظ تعادل تراز پرداختها که بر اثر تنزل شدید اقتصادی در کشورهای خارجی مورد تهدید قرار گرفته و سقوط واردات را به بار آورده، یا به علت اختلاف میان ساختارهای اقتصادی دشوار شده است؛

۳) تحصیل منابع مالیاتی: دولت می تواند به جای برقراری عوارض بر صادرات، صادرکنندگان را مجبور سازد تا اسعار خود را به قیمتی پایین تر از قیمت فروش به مردم به او بفروشند. به این ترتیب است که مقامات دولتی شیلی، پیش از سال ۱۹۳۹، از کمپانیهای صادرکننده مس، دلار را به قرار ۱۹/۳۷ پزو می خریدند و مجدداً آن را ۲۵ یا ۳۱ پزو به مردم می فروختند.

۴) جست و جوی انزوا در برابر نفوذهای بین المللی که برای مدیریت و رهبری اقتصادی ضروری است. در این صورت، نظارت بر ارزها با سیاست خودبسندگی یا سیاست آمادگی جنگی همراه است و در اقتصاد جنگی به منزله يك قاعده می باشد.  
(ب) مکانیسمها

مکانیسمهای نظارت بر ارزها دوگونه است: یکی مکانیسمهای وضع نظامات و نظامنامه داخلی و دیگری مکانیسمهای مفاصا حساب با خارجه.

الف. در درون کشور، دولت انحصار خرید یا فروش اسعار را ایجاد می کند و آن را به يك سازمان رسمی به نام اداره ارز می سپارد. به علاوه، نظامنامه ای شامل عملیاتی که این اسعار انجام می دهند و مصارفی که این اسعار پیدا می کنند، برقرار می سازد:

— واردات توسط پروانه های ورود که آمرانه توزیع و موجب تخصیص اسعار می شود، انجام می گیرد. صادرات تابع همین نظام پروانه هاست و اسعار دریافتی از صادرکنندگان می بایستی به کشور باز گردد و به اداره ارز داده شود.

— وجوهی که توسط جهانگردان کشور به خارج برده می شود، محدود است.

— صاحبان سرمایه هایی که در خارج به کار افتاده اند، باید بهره را وصول نمایند و به

کشور باز گردانند.

— بازرگانی طلا اکیداً ممنوع است.

— صدور سرمایه از سوی افراد کشور ممنوع است، حال آنکه داراییهای افراد

کشور در خارج آمارگیری و تفتیش و غالباً مصادره می شود.

— سرمایه های خارجی که در کشور به کار افتاده اند غالباً «به حال غیرفعال» در

می آیند. به این ترتیب است که در آلمان از سال ۱۹۳۱ بدهکاران آلمانی باید واریز

اقساط دیون و بازپرداختها را در حسابهای مسدودی انجام دهند که افراد خارجی صاحب آنها هستند.

— سرانجام نظارت پستی و بازبینی گمرکی امر نظارت بر انتقال سرمایه‌ها را تقویت می‌کند.

هنگامی که مقامات پولی به این طریق انحصار ارز را در دست می‌گیرند، عرضه و تقاضای اسعار دیگر نمی‌توانند روی نرخ ارز اثر بگذارند: این نرخ توسط مقامات عمومی آمرانه معین می‌شود. اما روشهایی چند برای تعیین نرخها متصور است:

(A) ممکن است نرخ ارز منحصر به فرد ایجاد گردد: عیب روش این است که از وجود نرخ بازار «سیاه» یا نظایر آن، که مبین کاهش ارزش پول ملی است، نمی‌تواند جلوگیری نماید. همچنین غالباً اقداماتی در جهت تعیین نرخ تازه ارز برای تطبیق نرخ رسمی با نرخ واقعی ضرورت پیدا می‌کند.

(B) ممکن است بخش دوگانه ارزی پدید آید: یکی بخش تحت اداره و عمل نرخ رسمی و دیگری بخشی که در آن بازار اسعار آزاد است.

آرژانتین این روش را پیش از جنگ جهانی دوم و ایتالیا در سال ۱۹۴۱ و فرانسه در سال ۱۹۴۸ به کار بستند.

روش فرانسه، مصوب بیست و پنجم ژانویه سال ۱۹۴۸، خصوصیات زیر را عرضه می‌داشت: — واردات محصولات اساسی (زغال، گندم و جزاینها) از نرخهای رسمی استفاده می‌کنند، زیرا به طور مستقیم توسط دواير دولتی یا واردکنندگان خصوصی صاحب پروانه‌های ویژه انجام می‌گیرند. — يك بازار آزاد ارزها در پاریس ایجاد شده است: در این بازار ۵۰٪ عایدی صادرات آزادانه فروخته می‌شود، حال آنکه ۵۰٪ مانده توسط صندوق تثبیت ارز به قیمت رسمی خریداری می‌گردد. همچنین بازار آزاد با اسعار حاصله از منابعی بجز صادرات (مخارج جهانگردان، بازپرداختهای مالی و غیره) که آزادانه به فروش می‌رسند، تأمین و تغذیه می‌شود. اسعار ضروری برای واردات عادی و انتقالات مالی مجاز باید از بازار آزاد به دست آید.

— در بازار آزاد فقط دلار، اسکودو و فرانک سویس پذیرفته می‌شود.

این روش مشمول آمایشهای مورخ هفدهم اکتبر سال ۱۹۴۸ شده است. از این پس، در پایان هر ماه برای کلیه پولها بجز سه پولی که در بازار آزاد قیمت گذاری شده‌اند، نرخ رسمی بر پایه نرخ متوسط دلار ضرب در نرخ برابری رسمی پول مورد نظر با دلار تعیین می‌گردد. به علاوه، تصمیم گرفته شده است که کلیه واردات و صادرات به بهای متوسط پرداخته شود. به علاوه چون قرارداد ترجیحی مورد توافق برای بعضی از واردات اساسی ملغی گردیده، تصمیم گرفته شده است که کلیه واردات و صادرات به بهای متوسط پرداخته شود. نرخ اخیر همچنان بر معاملات مالی و مخارج جهانگردان مجری بود. دولت فرانسه، در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۹، از نو نرخهای یکنواخت ارز را برقرار کرد: نرخ آزاد

دلار به ۳۵۰ فرانک رسانیده شد و دربارهٔ کلیهٔ معاملات (عملیات بازرگانی، پرداختهای مالی، مخارج جهانگردان) به اجرا درآمد. نرخ آزاد نیز دربارهٔ فرانک سویس، اسکودو و فرانک جیبوتی ارزیابی گردید، حال آنکه نرخهای رسمی برای پولهای دیگر برحسب نرخ برابری رسمی نسبت به دلار و میانگین نرخ پول اخیر طی دورهٔ معین پایهٔ محاسبه می‌شد.

۷) ممکن است روش نرخهای چندگانه اختیار شود: در این حالت، يك سلسله نرخهای بهره در کنار نرخ رسمی بهره وجود دارد که روابط گوناگون را با خارجه اداره می‌کند.

آلمان نازی این روش را در مقیاسی بزرگ به اجرا گذاشت: حدود سی نوع مارک وجود داشت که کاهش ارزش آنها نسبت به نرخ رسمی از ۳۰ تا ۷۰٪ تغییر می‌کرد (بازار معروف «مارک جهانگردی» چنین بود).

بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم، نرخهای چندگانه در بسیاری از کشورها، به ویژه در امریکای لاتین، پدید آمد.

فرانسه نیز طی سالهای اخیر عملاً روش ارزهای مختلف را به کار بسته است. برای اجتناب از تضعیف فرانک که از سال ۱۹۵۱ آشکارا زیادی ارزیابی گردیده و عواقب غیرارادی و روانی آن، دولت فرانسه يك روش کمک به صادرات و مالیات بر واردات را برقرار کرده بود. کمک به صادرات پیچیده و گوناگون بود: نرخهای چندگانه و اریز مخارج اجتماعی و مالیاتی؛ کمکهای اضافی بسیار متنوع. از سال ۱۹۵۴، «مالیات موقتی تعدیلی» بر نرخهای متغیر بین ۷٪ تا ۱۵٪ بر واردات محصولات، بالزام به آزادسازی مبادلات به استثنای مواد اولیه و کالاهای تجهیزاتی، وجود داشت.

از تاریخ یازدهم اوت سال ۱۹۵۷، این روش بازسازمان یافت و ساده گردید. پرداخت ۲۰٪ از میزان صادرات، آن هم فقط برای يك بار، جایگزین و اریز قدیمی مخارج اجتماعی و مالیاتی شد. این روش منوط و مشروط به این است که اسعار پرداختی توسط خریداران خارجی به کشور بازگردانیده شود. واردات مشمول مالیاتی به نرخ ۲۰٪ گشت؛ وصول این مالیات، در آغاز برای انرژی (زغال و نفت) و مواد اولیه (تقریباً ۴۰٪ واردات) به حال تعلیق درآمده بود.

اما مالیات ۲۰٪ در ماه اکتبر سال ۱۹۵۷ عمومیت پیدا کرد و تا تاریخ بیست و یکم ژوئن سال ۱۹۵۸ حفظ گردید. در این تاریخ، تضعیف دز عمل رسمیت پیدا کرد.

ب. تصفیه‌ها بین کشوری که نظارت بر ارزها را برقرار کرده است و کشورهای خارجی به شیوه‌های گوناگون انجام می‌شود که عمدهٔ آنها قراردادهای تهاتر، قراردادهای پایاپای، قراردادهای فهرست‌دار و قراردادهای پرداخت است.

۱) قراردادهای تهاتر عبارت است از تعیین مبادلات به ارزش معادل که به نرخ ارزی که توافق مشترک بر اساس آن به عمل آمده است معین شده اند به طوری که هیچ باقی مانده‌ای برای و اریز برحسب اسعار پدید نیاید. این قراردادها بسیار نادر و کم اهمیت می‌باشد، زیرا کلیهٔ دشواریها و معایب مبادلات تهاتری را در بردارد.

۲) قراردادهای جبرانی یا قراردادهای پایا رویه‌ای را در تصفیه حساب تشکیل می‌دهند که به وسعت بسیار مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مکانیسم قرارداد پایا بدین قرار است: فرانسه و آلمان بر سر نرخ مبادله و صرف پولهای خود به توافق می‌رسند. واردکنندگان فرانسوی محصولات آلمانی وجوه خریدهای خود را از آلمان به فرانک به یک مرکز تصفیه حساب در پاریس پرداخت می‌نمایند. این فرانکها بابت محصولات صادره فرانسه به فرانسویان صادرکننده پرداخته می‌شود.

همین طور، آلمانیها مارکها را به مرکز تصفیه حساب برلن برای محصولاتی که در فرانسه خریده‌اند، پرداخت می‌کنند. سپس این مارکها برای پرداخت بهای محصولات صادراتی آلمانیها به فرانسه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

به این ترتیب، هر یک از بدهکاران با پول خود برائت ذمه پیدای می‌کنند و هر یک از طلبکاران بر حسب پول خود به طلب خود می‌رسند.

تراز عملیات در پایان دوره تصفیه حساب برقراری گردد و باقی مانده، به تالایا به اسعار پرداخته می‌شود، یا آنکه می‌تواند برای دوره جدید بر روی هم انباشته گردد. تصفیه حساب به شرطی کامل است که میان ارزش واردات و صادراتی که بین فرانسه و آلمان صورت گرفته است تساوی برقرار باشد. با این همه، اگر واردات آلمان از مبداء فرانسه زیادتر از صادرات آلمان به مقصد فرانسه باشد، «بقایای تهاتری» پدید خواهد آمد. برای تصفیه این بقایا، تصمیم بر این است که نخست آن صادرکنندگانی پول خود را دریافت دارند که طلب آنها قدیمی تر است و دیگران به انتظار عملیات جدید بمانند. دفتر فرانسوی تصفیه به اینان رسیدی تسلیم می‌نماید که برای مساعده‌های بانکی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد: این عمل را نقد کردن بقایای تهاتری می‌نامند.

هنگامی که افراد ذی نفع کشوری که نظارت بر ارزش را برقرار کرده نسبت به کشور دیگر در وضع ضعیف‌تری است، مکانیسم قراردادهای تهاتری می‌تواند خطرات شدیدی را عرضه بدارد. روابط میان آلمان و کشورهای اروپایی حوزه دانوب بین سالهای ۱۹۳۴ و ۱۹۴۰ این خطرات را روشن می‌سازند. آلمان از این ممالک محصولات کشاورزی وارد و محصولات کارخانه‌ای بدانها صادر می‌کرد و قیمت‌های بسیار با صرفه به آنها پیشنهاد می‌نمود، حال آنکه این کشورها از روش حمایتی کشاورزی مشتریان اروپای غربی خود زیان می‌دیدند و بنابراین آمادگی داشتند تا محصولات خود را به آلمان بفروشند. جریان ترقی قیمت‌ها که به دنبال این کار در این کشورها پدید آمد موجب کاهش ارزش پول آنها در برابر سایر کشورها گردید و این امر نیز ظرفیت صادرات آنان را محدود ساخت.

با این وصف، کشورهای حوزه دانوب نمی‌توانستند مازادهای تهاتری خود را در آلمان جز با شواریهای سخت مورد استفاده قرار بدهند. در واقع کشور آلمان منظم‌اً جریان صادرات محصولات کارخانه‌ای را به روی طرفهای تهاتری خود آهسته و سست می‌کرد، حال آنکه فروشهای خود را در جاهای دیگر مثلاً در ایالات متحده تشویق می‌نمود. بنابراین، صادرکنندگان حوزه دانوب می‌بایستی زبانه‌های مرکزی خود اعتبارات بسیار درازمدت به دست آورند. این کشورها قیمت‌های گران بابت محصولات وارده از آلمان می‌پرداختند و به طور کلی کالاها نیز از حیث کیفیت پست تر از کالاهایی بود



که سایر ممالک تولید و تهیه می کردند. کشور طلبکار برای آنکه بقایای تهاتری خود را از حالت انسداد بیرون آورد یا می بایستی مانند یوگسلاوی خرید ماشین آلمانی را بپذیرد و یا مهندسان آلمانی را فراخواند (کروپ به این طریق کارخانه های آهن گدازی زنیکا<sup>۱۷</sup> را ایجاد می کند). صنایع جدید تمام تولید خود را به آلمان صادر می کردند و این جریان مانده بستانکار این کشور را از آلمان بازهم افزایش می داد. سرانجام، طلبکار خود را در زنجیر بدهکار گرفتار و اسیر می دید: این شکل نفوذ آلمان در اروپای حوزه دانوب را می توان اشغال بدون خونریزی<sup>۱۸</sup> توصیف کرد (آینزیگ)<sup>۱۹</sup>.

یک فشار مشابه آلمان بر کشورهای دیگر مانند هلند، سویس، ممالک اسکاندیناوی که موقعیت قوی تر از کشورهای حوزه دانوب داشتند، به سه علت نمی توانست اعمال گردد: واردات از مبدا آلمان مهمتر از صادرات آنها به این کشور بود؛ وضع با ثبات مالی بین المللی موجب می گردید تا آلمان نزد این کشورها اسعار قابل استفاده در بازار بین المللی را جست و جو کند؛ صادرات این کشورها به آلمان سهم ناچیزی در کل صادرات آنها داشت.

۳) قراردادهای فهرست دار، قراردادهای دو جانبه ای است که سهمیه های مقرر در هر کشور برای صدور به کشور دیگر به پیوست فهرست وجود دارد. کشور واردکننده متعهد می شود به صادرات مجاز برای طرف معامله خود پروانه ورود اعطا کند.

مذاکره درباره تهیه فهرستها به هر کشور اجازه می دهد تا از محصولات اساسی خود به عنوان پول مبادله برای محصولات غیر اساسی استفاده نماید. البته نتیجه غایی به نیروی قراردادی و به شدت نیازمندیهای هر طرف معامله بستگی دارد.

قراردادهای فهرست دار معمولاً متعادل هستند. موقعی که لازم است تصفیه محاسبه خدمات یا انتقال سرمایه به عمل آید، این قراردادها مازادی را پیش بینی می کنند تا معاملات غیر بازرگانی تصفیه نشوند.

پیش از جنگ سال ۱۹۳۹، روش قراردادهای فهرست دار توسط فرانسه در روابط خود با کشورهای تحت نظارت ارز به طور وسیع مورد استفاده واقع شده و پس از سال ۱۹۴۵ برای تنظیم روابط فرانسه با کشورهای موسوم به «ممالک صاحب قرارداد» به کار رفته است.

۴) قراردادهای پرداخت مبتنی است بر گشایش اعتبارات متقابل که دو کشور برای دوره معین به یکدیگر اعطا می کنند.

موقعی که معاملات نامتعادل باشد، بر عهده سازمانهای مختلط است که بهترین

17. Zenica

18. bloodless invasion

19. P. Einzig

کارکرد قرارداد را تأمین نمایند و یا موجب قطع عمل قرارداد بشوند. از آغاز سال ۱۹۴۵، این قراردادها بین کشورهای اروپای غربی و چند کشور غیراروپایی به طور وسیع مورد استفاده واقع شده‌اند. این قراردادها میان دولتها بر اساس الگویی تا اندازه یکنواخت منعقد گردیده است. بانکهای مرکزی به عنوان عامل فنی این قراردادها خدمت می‌کنند و در برابر پول طرف معامله خود، پول خود را به نرخ ثابت ارز عرضه می‌دارند. حق متقابل صدور حواله بدون پشتوانه و محل به نام نوسان<sup>۲۰</sup> تا حد معین به دست آمده است، زیرا برای تغییرات کم اهمیت، طرفهای معامله بازرگانی میان دو کشور حاشیه‌ای را باز می‌گذارند. پرداختهای فراتر از این حد باید به طلا یا به پول قابل تبدیل صورت گیرد. و در پایان هدف این قراردادها فقط تأمین مالی معاملات جاری می‌باشد.

اینهاست مکانیسمهای پیچیده‌ای که کارکرد نظارت ارزها را تأمین می‌نماید و دستگاه سنگین اداری به آیین‌نامه‌های بسیار صریح و مشروح نیاز دارد. اما نکته اساسی علم بر این است که در زمینه اقتصادی چه مزایا و یا مضاری از نظارت بر ارزها می‌توان انتظار داشت.

#### (پ) آثار

چهار اثر عمده در نظارت بر ارزها می‌توان تشخیص داد:

(۱) اثر انزوا. نظارت بر ارزها فقط جریانهای مبادله اکیداً لازم و ضروری برای حیات ملت را باقی می‌گذارد و گسستی میان توسعه ملی و توسعه دیگر کشورها و نیز چشمپوشی از مزایای تخصص بین‌المللی را نتیجه می‌دهد. هر قدر نظارت طولانی‌تر بشود، تجدید انطباق اقتصاد ملی بر مبادلات اقتصادی بین‌المللی دشوارتر خواهد شد. این اثر را طرفداران سیاست اشتغال کامل پژوهش کرده‌اند و استفاده از نظارت ارزی را برای مصونیت کشور در برابر عواقب بحران خارجی و به منظور حفظ سطح بالای فعالیت اقتصادی در هر زمان توصیه می‌نمایند. این نظارت اجازه می‌دهد تا واردات که به سبب پیشرفت داخلی و حفظ تعادل تراز پرداختها در سطح زیاده بالا قرار دارد، کاهش یابد. میزان تأثیر این سیاست را می‌توان فقط از روی نتایج آن در سطح درآمد ملی واقعی و در بلندمدت تشخیص داد و قضاوت کرد و اطمینانی وجود ندارد که این کارآیی مساعد باشد.

۲) اثر حمایتی. هر قدر تعرفه گمرکی یا محدودیتهای مقداری ضعیف‌تر باشند، این اثر مهم‌تر است. در غیراین صورت، نظارت فقط می‌تواند بر انتقالات سرمایه تأثیر بگذارد. با این همه، استفاده از پروانه‌های ورود و صدور قادر است به گونه‌ای به عمل آید که فعالیت‌های اقتصادی ملی مقرون به صرفه باشد، یعنی واردات رقیب را به طور منظم از جریان بازدارد و یا موقع صدور پروانه برای صادرات کمک‌های پنهانی اعطا گردد.

۳) اثر بهبود رابطه مبادله. نظارت بر ارزش می‌تواند در حفظ نرخ ارزی که زیادی تقویم شده، با توجه به قیمت‌های نسبی در کشور و در خارجه مورد استفاده قرار گیرد ممکن است خدمات دیون خارجی با هزینه‌های کمتر و به پول ملی انجام گیرد؛ اگر کشوری بتواند حجم صادرات خود را به قیمت‌هایی بالاتر از شرایط بازار آزاد حفظ کند یا افزایش دهد، روابط مبادله خود را به طور مستقیم بهبود می‌بخشد.

۴) اثر تبعیض. این اثر با کالاها و یا با کشورها ارتباط پیدا می‌کند و از بیشتر روش‌های نظارت بر ارزش‌ها ناشی می‌گردد.

الف. تبعیض در کالاهای بازرگانی به مبداء ملی کالاها و خدمات نظر نداشته بلکه به نوع آنها توجه دارد. محصولات تجملی، محصولات غیر اساسی و معاملات مالی در تخصیص اسعار به طور منظم مورد بی‌توجهی قرار دارند.

برخی از نویسندگان، این گونه تبعیض را از سوی کشورهای توسعه نیافته و تولیدکننده محصولات اولیه که «اثر خودنمایی» در آنها موجب ورود محصولات مصرفی و غالباً تجملی به زیان واردات کالاهای تجهیزاتی می‌شود، توصیه کرده‌اند. بدین منظور، تعرفه‌های بسیار سنگین گمرکی نیز می‌تواند وضع و برقرار گردد.

ب. تبعیض بر حسب کشورها توسط نرخ‌های ارز ویژه و برتر برای روابط میان بعضی از کشورها یا توسط قرارداد ترجیحی بر پایه فقط یک نرخ اجرا می‌شود. در این صورت، حالت دو جانبگی در مبادلات وجود دارد.

حالت دو جانبه به دو طریق بسط می‌یابد:

— شیوه قراردادهای تهاتری: پیش از این دیده‌ایم که آلمان تحت چه شرایطی توانسته بود جریان‌های مبادله کشورهای حوزه دانوب را به سود خود تغییر دهد. روشن است که یک واردکننده فقط می‌تواند از کشورهایی خرید کند که پولی را که در اختیار آنها می‌گذارد بپذیرند، و یک صادرکننده فقط به کشورهایی می‌تواند بفرودد که به واردکنندگان خود استفاده از ارزش صادرکننده را اجازه بدهند؛

— شیوه قراردادهای پرداخت: یکی از طرفهای قرارداد متعهد می شود جریانهای مبادله خود را برگرداند تا آنکه تعادل پرداختها فرا برسد. بهترین مثال در این باب را عملکرد انگلیس - آرژانتین پیش از جنگ سال ۱۹۳۹ به دست داده است: آرژانتین، در اجرای کارهای بزرگ عمومی به انگلستان مساعدت می کرد و با نرخهای مساعد ارز در مورد راه آهن متعلق به کمپانیهای انگلیسی برای واریز سود تقسیم شده به انگلستان موافقت می نمود. سرانجام با وضع نرخ بالای ارز بر واردات از مبداء سایر کشورها (به ویژه ایالات متحده) مبادلات خود را به سوی انگلستان هدایت می کرد.

اما این شیوه ها هر قدر دقیق باشند به يك مانع اساسی بر می خورند: توضیح آنکه بازرگانی میان دو کشور یا دو منطقه به ندرت در محدوده دوجانبه متعادل می شود، زیرا مبادلات تجاری به ندرت خصلت دقیقاً دوجانبه دارند. این امر در فاصله سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۴۷ بین کشورهای اروپایی به خوبی مشاهده شده است: حاشیه های اعتبار اعطایی در قراردادهای پرداخت تقریباً به طور دائم از میان رفته بود؛ کشورها تمایل داشتند که منحصرأ بدهکار یا کاملاً بستانکار شوند؛ مازادهای واردات به محض آنکه حدود اعتبار فرا می رسید می بایستی به طلا یا به اسعار قابل تبدیل (دلار) تأمین گردد. حالت دوجانبه با وجود ۱۵۰۰ میلیارد دلار اعتبار میان خود کشورهای اروپا تحت عنوان قراردادهای پرداخت در سال ۱۹۴۷ به «تنگنا» برخورد کرد و ناگزیر متدرجاً محدود گردید.

بنابراین، بررسی آثار نظارت برارزها به سه نتیجه گیری بسیار روشن منجر می شود:

— نظارت بر ارزها باید به منزله سیاست استثنائی در زمان بحران (فرار سرمایه ها به صورت سفته بازی، عدم تعادل عمیق تر از پرداختها) یا به هنگام جنگ که اقدام روی نرخ ارز غیر مؤثر است، تلقی گردد؛

— نظارت بر ارزها نمی تواند به عنوان وسیله حمایت از پولی که علناً زیاد ارزیابی شده است، توجیه یابد: در این صورت، تعدیل ارزها ضرورت پیدا می کند؛

— نظارت بر ارزها اگر در جهت روش دوجانبه عمل کند، خطرناک و شوم است، اما برعکس می تواند با تصفیه چند جانبه پرداختها، در مقیاس بیش و کم بزرگ همراه شود و این امر زمینه احیاء قابلیت تبدیل بین المللی پول را آماده می سازد. چند مثال از دوره معاصر این نکته را روشن می سازد.

ث) از نظارت بر ارزها تا قابلیت تبدیل:

تجربه اروپای غربی (۱۹۴۷-۱۹۵۸)

معایب حالت دوجانبه مورد ایراد کسی قرار نگرفته است. جست و جوی تعادل‌های مخصوص بر حسب کشور یا دادوستد غالباً گمراه کننده است و به تقسیم بازارهای کالاها و اسعار منتهی می‌گردد.

قابلیت تبدیل آزاد پولها، حتی به شکلی محدود، همچنان هدف مورد نظر در روابط اقتصادی بین‌المللی است. کشورهای مهم دنیا، بخصوص ممالک اروپایی طی جنگ دوم جهانی و در سالهای بی‌ثباتی بعد از آن مجبور شدند تجربه مشقت باری را دربارهٔ عدم قابلیت تبدیل به عمل آورند. شگفت‌انگیز هم نیست که این کشورها خواهان ایجاد پرداختهای چندجانبه و بازگشت به قابلیت تبدیل آزاد پولها باشند.

با این وصف، برای بازگشت به قابلیت تبدیل لازم است شرایطی رعایت شود تا قابلیت تبدیل بتواند تحقق پذیرد:

— لازم است در کشورهایی که تصمیم به اختیار قابلیت تبدیل می‌گیرند، ثبات مالی داخلی از نو برقرار گردد؛

— لازم است تراز پرداختهای این کشورها به سوی تعادل تقریبی بگراید؛

— لازم است اندوخته‌های طلا و اسعار این کشورها مکفی باشد تا قابلیت تبدیل برای مدت طولانی به اجرا در آید.

به این ترتیب است که کشورهای اروپای غربی، پس از پایان جنگ دوم جهانی، مرحله به مرحله به سوی قابلیت تبدیل پولهای خود گام برداشته‌اند:

الف. در مرحلهٔ اول، که از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ به درازا می‌کشد، قراردادهای پرداختها و واریزهای متقابل میان خود اروپاییها به امضاء رسید که با این وجود مبتنی است بر شبکهٔ فشرده‌ای از روابط دوجانبه. واریز جبرانی به صورتی بسیار ابتدایی در قرارداد سال ۱۹۴۷ و در سال ۱۹۴۸ با مکانیسم حق برداشت (اعتبارات اعطایی کشورهای بستانکار به ممالک بدهکار در برابر جزئی از کمک امریکا به نام کمک مشروط) و در سال ۱۹۴۹ توسط قابلیت انتقال حق برداشت (اعتبار یا حق برداشت اعطایی از سوی کشور A به کشور B می‌تواند برای اقدام به خرید در بازار C مورد استفاده قرار گیرد) افزایش می‌یابد.

ب. در سال ۱۹۵۰، کشورهای عضو سازمان اروپایی همکاری اقتصادی قراردادی دربارهٔ تأسیس اتحادیه اروپایی پرداختها امضا می‌نمایند.

این اتحادیه ۳۵۰ میلیون دلار تنخواه گردان، که ایالات متحده فراهم آورده است، در اختیار دارد. مانده‌های اولیهٔ بستانکاران و بدهکاران به پرداخت کسریها و مازادهای کشورهای عضو تخصیص یافت که این وجوه بنا بر پیش‌بینیها باید طی نخستین سال عملکرد اتحادیه به ثبت برسد.

بانک پرداختهای بین‌المللی، کارگزار اتحادیهٔ اروپایی پرداختها هر ماهه اقدام به واریز جبرانی خودکار مانده‌هایی می‌کند که برای هر کشور عضو در هر یک از این روابط دو جانبه با سایر کشورهای عضو پدیدار می‌شود. پول کشورهای مختلف به نرخ ثابت بر حسب واحد محاسبهٔ مشترک به منظور واریز جبرانی و تصفیه تبدیل می‌شود. ماندهٔ خالص هر کشور عضو که با جمع جبری مانده‌های دو جانبه مطابقت می‌نماید، نمایش دهندهٔ اضافه یا کسری ماهانهٔ کشور ذینفع در برابر «اتحادیه» است. «اتحادیه» با اعطای اعتبار در محدودهٔ سهمیه‌ها، وسایل پرداخت این ماندهٔ خالص را فراهم می‌آورد. هر کشور دارای سهمیه‌ای است: سهمیه، حد مازاد یا کسری محاسباتی تراکمی است (یعنی تفاوت میان مبلغ این مازادهای محاسباتی و میزان کسریهای محاسباتی از اول ژوئیهٔ سال ۱۹۵۰ در پرداختهای بین خود اروپاییهاست) که ممکن است توسط اعتبارات و تأدیة طلا تسویه شود. ۲٪ بهره در سال بر کلیهٔ وامهای اعطایی طلبکاران به «اتحادیه» تعلق می‌گیرد و در مورد کلیهٔ اعتباراتی که اتحادیه دربارهٔ بدهکاران موافقت کرده، این نرخ تصاعدی است.

مازادها و کسریها با تأدیة طلا و اعتبارات در نسبتهای متغیر تسویه می‌شود. طلبکار به عنوان پرداخت قسمتی از بستانکاری خود باید طلا دریافت دارد و برای تأمین باقی ماندهٔ اعتبارات به «اتحادیه» بدهد. بدهکار بدون آنکه اقدام به واگذاری طلا نماید اعتباراتی دریافت می‌کند؛ اما بعداً لازم است بخش مهمتری از کسری خود را در برابر اتحادیهٔ اروپایی پرداختها به طلا کارسازی نماید (اجبار به تأدیة طلا می‌تواند با واریز دلار ایالات متحده انجام گیرد). نسبت پرداخت به صورت طلا ۴۰٪ و برای اعتبارات ۶۰٪ است. هدف این تدابیر و اقدامات تشویق و ترغیب کشورهای کسری‌دار به بهبود وضع، جلوگیری طلبکاران از حل مسائل طلا و دلار خود به زیان سایر کشورهای عضو است. «اتحادیهٔ اروپایی پرداختها»، طی دو سال اول کار خود ناگزیر بود با این شرایط بسیار ناپایدار مقابله کند. «ضامی» به سهمیهٔ طلبکاران افزوده شد و اتحادیه متعهد می‌گردید که اعتباراتی اضافه بر تعهدات اولیه اعطا کند.

در ژوئیهٔ سال ۱۹۵۲ تصمیم گرفته شد تا تصفیهٔ مازادها افزون بر سهمیهٔ کشورهای طلبکار ۵۰٪ به طلا و ۵۰٪ به صورت اعتبار تا به میزانی که «اتحادیه» مقرر و معین کرده است، رسانیده شود. «اتحادیه» از سال ۱۹۵۲ قابلیت تبدیل پولها را توسعه داد. در ماه مه سال ۱۹۵۳ معامله به سود بین بازارهای ارز چند کشور عضو، ابتدا برای عملیات نقد و سپس برای عملیات وعده احیا گردید. با این وصف، تحول پرداختهای اروپا در سال ۱۹۵۳ و ۱۹۵۴ وضعیتهای دائمی بستانکار و بدهکار پدید آورد. آلمان طلبکار ساختاری و فرانسه و ایتالیا بدهکار ساختاری شدند. اعتبارات کوتاه مدتی که اعطا گردیده بود، غیر مکفی به نظر رسید. در تاریخ سی‌ام ژوئن سال ۱۹۵۴، «اتحادیه» تصمیم گرفت واریز مطالبات و دیون را به حال تعلیق درآورد و کل تعهدات وام طلبکاران و مجموع تسهیلات استقراض بدهکاران به مبالغی بالاتر از میزان اعتبار موافق با سهمیه معین گردید. از اول ژوئیهٔ سال

۱۹۵۴، کلیهٔ اضافات و کسریها به طرزی یکنواخت، یعنی ۵۰٪ با طلا و ۵۰٪ با اعتبار تسویه شدند. طی سالهای اجرای ۱۹۵۴-۱۹۵۵، قابلیت انتقال ماندهٔ حسابها که به پول خود کشورها ثبت شده بود توسط بعضی از ممالک عضو به بیرون از منطقهٔ «اتحادیهٔ اروپایی پرداختها» بسط یافت. تبعیض در برابر حوزهٔ دلار کاهش پذیرفت و تصمیم متخذه از تاریخ اول اوت سال ۱۹۵۵ دایرهٔ تسویه هر مازاد یا هر کسری در اتحادیه تا ۷۵٪ به صورت طلا به این جهت گیری کمک نمود.

«اتحادیهٔ اروپایی پرداختها» همیشه به منزلهٔ سازمان تحول به سوی استقرار مجدد قابلیت تبدیل تلقی شده است و اعضای اتحادیه نیز ضمن تجدید سازمان در سال ۱۹۵۵ از همان تاریخ در مورد بازگشت به قابلیت برخی از کشورهای عضو اقداماتی را مورد نظر قرار دادند. در تاریخ پنجم اوت سال ۱۹۵۵ قرارداد پولی اروپا توسط کشورهای عضو سازمان اروپایی همکاری اقتصادی امضا شد که انحلال اتحادیهٔ اروپایی پرداختها را پیش بینی می کرد و بعضی از شکلهای همکاری پول میان شرکت کنندگان را حفظ می نمود.

پ. بیست و هفتم دسامبر سال ۱۹۵۸ تاریخی است که کشورهای عضو اتحادیه اروپایی پرداختها (بجز یونان، ایسلند و ترکیه) و نیز فنلاند به احیاء قابلیت تبدیل پولهای خود تصمیم گرفتند.

در اروپا، هر مورد بازگشت به قابلیت تبدیل می توانست خاطرهٔ دردناکی را به یاد آورد؛ در تاریخ پانزدهم ژوئیهٔ سال ۱۹۴۷، انگلستان دربارهٔ قابلیت تبدیل خارجی استرلینگ تصمیم گرفت: افراد غیرمقیم می توانستند دریافتهای خود به استرلینگ را برای تصفیهٔ معاملات جاری با تقریباً کلیهٔ کشورها و حتی با حوزهٔ دلار مورد استفاده قرار دهند. پنج هفته بعد، یعنی بیستم اوت سال ۱۹۴۷، این قابلیت تبدیل معلق گشت، زیرا مبالغ مهمی استرلینگ به دلاریا به اسعار قوی دیگر تبدیل شد و وام ۳۷۵۰ میلیون دلاری امریکا که طی يك سال اخذ گردیده بود عملاً به زودی به اتمام رسید.

بیست و هفتم دسامبر سال ۱۹۵۸، کشورهای اروپا بر اساس این اعتماد مشروع و موجه مبتنی بر مساعی صبورانه ای که شرح دادیم نسبت به احیاء قابلیت تبدیل در مورد عملیات جاری افراد غیرمقیم موافقت می نمایند.

در واقع، در پایان سال ۱۹۵۸، عوامل مساعد متعدد جمع آمده بود:

الف) اندوخته های طلای کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی اروپا به ۱۰/۵ میلیارد دلار و داراییهای دلاری به ۵/۴ میلیارد دلار می رسید. داراییهای خارجی این کشورها از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۵۸ سه برابر شده بود.

ب) محدودیتهای مقداری بر واردات میان کشورهای عضو تقریباً به طور کامل از میان می رود و نسبت به حوزهٔ دلار تخفیف می یابد.

پ) اغلب کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپایی پرداختها به سبب نیازمندیهای آیین نامه ارزی خود از

کشورهای سازمان اروپایی همکاری اقتصادی، حوزه‌های پولی آنها و عده‌ای از کشورها که جزء حوزه دلار نبودند یا با کشورهای عضو توسط قراردادهای دوجانبه ارتباط نداشتند، یک حوزه قابل انتقال تشکیل داده بودند. کلیه کشورهای وارد در این حوزه قابل انتقال قبول کرده بودند که پرداختهای جاری میان آنها می‌تواند به یکی از پولهای ممالک حوزه صورت بگیرد. در مورد انگلیس، ایتالیا، و آلمان فدرال، کلیه کشورها بجز حوزه دلار در حوزه قابل انتقال وارد شده بودند.

ت) فرانسه برنامه دقیق سالم سازی پولی و مالی را اختیار کرده و فرانک تقریباً ۱۵٪ تضعیف شده و نرخ برابری جدید (یک دلار مساوی با ۴۹۳/۷۰۶ فرانک) بر طبق مقررات رسماً به آگاهی صندوق بین‌المللی پول رسیده بود. نرخ رفع محدودیتهای مبادلات با کشورهای سازمان اروپایی همکاری اقتصادی به نسبت ۹۰٪ بالغ گردید.

بنابراین، سیزده کشور اروپا قادر شدند پولهای خود را در عملیات جاری تقریباً برای همه و در بعضی از موارد برای کلیه صاحبان غیرمقیم وجوه آزادانه قابل تبدیل سازند. آلمان و انگلیس تحت عنوان عملیات جاری قابلیت تبدیل را با کلیه کشورهای دیگر برقرار کردند. سایر ممالک اروپا و به ویژه فرانسه هنوز به قراردادهای پرداخت دوجانبه با برخی از کشورها پایبند بودند. ملاحظه می‌شود که قابلیت تبدیل در سال ۱۹۵۸ محدود به عملیات جاری افراد غیرمقیم بوده است.

با این همه، از سال ۱۹۶۰ گرایش به سوی آزادسازی بسیار وسیع در انتقالات سرمایه احساس می‌شود.

استقرار قابلیت تبدیل، ضمن اجرای «قراردادهای پولی اروپا» در سال ۱۹۵۵ موجب انحلال اتحادیه اروپایی پرداختها گردید. خالص مانده‌های دوجانبه ظرف هشت سال به میزان کل تقریبی ۴۷ میلیارد دلار رسیده و تا سه چهارم آن توسط واریز متقابل تسویه گردید؛ میزان طلایی که در این گونه تصفیه واقعاً مصرف گشت و اعطای وام در ارتباط با این عملیات به ۱۴ میلیارد رسید. مکانیسم «اتحادیه» امکان داد تا پرداخت لااقل ۳۰٪ بازرگانی جهانی از این طریق صورت گیرد. خدمات اتحادیه اروپایی پرداختها به هیچ‌وجه نمی‌تواند مورد بحث و تردید قرار گیرد.

هدف قرارداد پولی اروپا حفظ همکاری میان کشورهای شرکت کننده برای انطباق با نظام جدید قابلیت تبدیل است و این قرارداد یک صندوق اروپایی و یک روش چندجانبه پرداختها را ایجاد می‌کند: الف) هدف صندوق اروپایی با سرمایه ۶۰۰ میلیون دلار، اعطای اعتبارات کوتاه مدت (به مدتی که در سال ۱۹۶۲ بیشینه به ۲ تا ۳ سال رسید) به کشورهای عضو است تا در موردی که حفظ تصمیمات متخذه در باب آزادسازی و رفع محدودیتهای مبادلات مواجه با خطر گردد بتوانند با مشکلات موقتی تراز پرداختها مقابله نمایند. این اعتبارات دیگر به طور خودکار داده نمی‌شود، بلکه پس از بررسی صحت تقاضا از سوی کمیته مدیریت توافق پولی اروپا اعطا می‌گردد و وجه موضوع اعتبار به طلا می‌باشد و به طلا واریز شده و بهره‌های آن نیز باید به طلا پرداخته شود.

سرمایه صندوق نیز به عنوان تنخواه گردان در نظام پرداخت چندجانبه به کار می‌رود و به هنگام تأخیر یا ناتوانی بدهکار تضمینی به شمار می‌رود. ضمانت محدود به ۵۰ میلیون دلار است.



ب) نظام پرداخت چندجانبه محدوده‌ای را تشکیل می‌دهد که اعضا می‌توانند اگر بخواهند در درون آن ماهانه و با شرایط از پیش مقرر، دیون و مطالبات معین در مقابل سایر کشورهای عضو را تصفیه نمایند.

قاعده کار این است که اکثر معاملات میان کشورهای عضو در بازارهای ارزی روزتسویه گردد؛ و فقط به طور استثناء است که مانده در پرداخت ماهانه گنجانیده می‌شود.

هر کشور شرکت کننده در این نظام تبعیت از سه تعهد اساسی را پذیرفته است:

— تعیین یک نرخ خریدار و یک نرخ فروشنده برای طلا و دلار ایالات متحده یا یک پول دیگر به منظور

محدودیت نوسانات پول خود، یعنی برقراری حدود نهایی برای نرخ ارز برای پول خود؛

— در فاصله پرداختها، پول خود را تا به میزان مناسب در اختیار هر کشور دیگر عضو که آن را تقاضا

کند، قرار می‌دهد. منظور تعهد تأمین بینابین به مدت بیشینه یک ماه است؛

— هنگام تصفیه حسابهای ماهانه، واریزین خالصی که ذر قبال سایر کشورهای شرکت کننده بر حسب

دلار امریکا تعهد می‌شود و پذیرش این دلارها در پرداخت طلب خالصی که در همین شرایط وصول

می‌گردد.

عملکرد صندوق اروپایی و نظام پرداختهای چندجانبه تحت اختیار شورای اتحادیه همکاری

اقتصادی اروپا توسط کمیته مدیریت و بانک پرداختهای بین‌المللی تأمین می‌گردد. سازمان اخیر به‌عنوان

کارگزار عمل می‌کند.

### قسمت چهارم — سازمان کنونی نظام پولی بین‌المللی

در حال حاضر، نظام پولی بین‌المللی بر طبق قواعدی عمل می‌کند که پس از

جنگ جهانی دوم توسط قراردادهای برتن-وودز<sup>۲۱</sup> مطرح شده‌اند.

این قراردادها نظام ارزهای ثابتی را برقرار می‌سازند که تحت شرایط معین و

مکانیسمهای اعتباری که توسط یک نهاد بین‌المللی یعنی صندوق بین‌المللی پول به

اجرا گذاشته‌اند، بتوانند تغییر نمایند.

با این وصف، مشکلاتی که پس از پانزده سال پولهای اندوخته، لیره استرلینگ و

دلار پدید آوردند و موجب بحرانهایی شدند که فقط همکاری پولی بین‌المللی، در

بعضی از موارد به قیمت اقدامات ایرادپذیر امکان رفع آنها را داشته‌اند، کارکرد نظام

را دچار انحرافات ساختی است.

به هنگام بروز این دشواریها یک مسئله مطرح شده است و آن رشد مناسب

نقدینگیهای بین‌المللی است. بررسی این موضوع به ایجاد نقدینگیهای جدید، یعنی

حق برداشت مخصوص، تحت نظارت عالی صندوق بین‌المللی پول منتهی شده

است.

در باب مسائل پولی بین‌المللی هنوز شك و تردید وجود دارد و این امر باعث ایجاد طرح‌های تازه اصلاح نظام پولی بین‌المللی می‌گردد. و اما کارآیی این طرح‌ها تا زمانی که عدم تعادل‌های شدید ناشی از کسری تراز پرداخت‌های ایالات متحده تصحیح نشده‌اند و از میان نرفته‌اند، با خطر ابهام مواجه است.

### § ۱. قراردادهای برتن-وودز و صندوق بین‌المللی پول

از مشخصات دوره سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۴۰ بی‌ثباتی پولی بین‌المللی و بحران‌های پولی است که برای رشد اقتصادی و توسعه روابط اقتصادی بین‌المللی زیان آور بوده است.

از سال ۱۹۴۳ در اردوگاه متفقین به منظور اجتناب از بی‌نظمی پول ماقبل جنگ دوم جهانی و برای کمک به بازگشت به نظام پرداخت‌های چند جانبه بین‌المللی برنامه‌هایی تهیه و تدوین گردید.

یک برنامه انگلیسی‌مدیون کینز است: وی ایجاد یک بانک بین‌المللی را که پولی به نام بانکور<sup>۲۲</sup> موافق با «نیازمندی‌های واقعی جاری بازرگانی جهان» نشر دهد و بتواند حجم پول را تابع «انبساط یا انقباض اقتصادی سازد و گرایش‌های تورمی یا انقباضی تقاضای جهانی» را تعدیل نماید، پیشنهاد و توصیه می‌کند. سازمان و مدیریت این بانک جنبه فوق‌ملی خواهد داشت.

در برابر این برنامه یک برنامه امریکایی از آقای وایت<sup>۲۳</sup> عضو خزانه‌داری ایالات متحده قرار می‌گیرد که بازگشت به پایه طلا را با اصلاحات و تغییراتی چند توصیه می‌کند. یک بانک بین‌المللی به عنوان اتاق بین‌المللی تسویه مورد استفاده واقع می‌شود و این بانک استقلال هر سیاست پولی ملی را رعایت می‌نماید.

اگرچه نقشه کینز اعتقاد نویسنده آن را نسبت به کارآیی مدیریت اقتصاد توسط پول منعکس می‌کند، برنامه وایت با وضعیت ملتی توافق دارد که تقریباً صاحب دو سوم طلای جهان است و به خاطر این مزیت به شدت خواهان آن است که طلا نقش دیرین و سنتی خود را از نو به دست آورد.

قراردادهایی که ۴۴ کشور شرکت‌کننده در کنفرانس پولی و مالی ملل متحد در

22. Bancor

23. White

برتن - وودز در ماه ژوئیه سال ۱۹۴۴ امضا کردند نتیجه توافق میان این دو نظریه است. این قراردادها صندوق بین المللی پول را به وجود می آورد و مقررات زیر خصوصیات آنها را نشان می دهد:

الف) کشورهای که به قراردادها می پیوندند نرخ برابری پولی خود را توسط وزن معینی از طلا یا بر پایه دلار ایالات متحده تعریف می کنند.

مجموعه پولها می تواند با اکثریت آراء از جمله رای سه تعهدکننده اصلی (که باز به حق وتوی ایالات متحده در این مورد برمی خورد)، نسبت به طلا تضعیف شود. کشورها موظفند نرخهای خرید و فروش معتبر برای معاملات ارزی موردنظر پول خود را در محدوده تنگی بین دو سوی نرخ برابری مقرر (۱٪ بالاتر و پایین تر از نرخ برابری) حفظ نمایند.

بنابراین، قراردادهای برتن - وودز یک نظام نرخهای ثابت برابری نسبت به یک پایه را که طلا یا دلار ایالات متحده بوده و آزادانه به نرخ هر اونس ۳۵ دلار به طلا قابل تبدیل است، معین می کند.

ب) با این وصف، این نرخهای برابری می تواند به دلایل محکم و تحت شرایط معین تغییر یابد.

این بر عهده کشورهای عضو صندوق بین المللی پول است که ابتکار پیشنهاد تغییر نرخ برابری خود را که ضروری می بینند، به دست گیرند و این پیشنهاد را باید در مقیاس بین المللی بررسی کنند:

— اگر تغییر نرخ برابری از ۱۰٪ تجاوز ننماید، ابلاغ و اطلاع ساده به صندوق مکفی است؛

— اگر تغییر بیشتر از ۱۰٪ باشد، موافقت صندوق مورد نیاز است و صندوق باید

اطمینان یابد که تغییر برای درمان «عدم تعادل اساسی» ضروری است.

قراردادهای برتن - وودز این گونه عدم تعادلها را تعریف نمی کند. مدیران صندوق بنا بر مقتضیات مسئول تصمیم گیری هستند.

به علاوه، این قراردادها مقرر می دارد که صندوق نمی تواند با تغییر نرخ برابری پیشنهادی به علت سیاست اجتماعی و عمومی داخلی دولت عضو که به این ابتکار دست زده است مخالفت کند.

در نتیجه، وظیفه صندوق خودداری از تضعیفهای رقابتی بوده که در دوره بین دو جنگ، آفتی به شمار می رفته است.

پ) هنگامی که يك کشور عضو صندوق در تراز پرداختهای خود احساس دشواریهایی بنماید، می تواند از صندوق کمک بخواهد، زیرا صندوق اندوخته های مهمی از طلا و اسعار در اختیار دارد و کشور مزبور می تواند وسایلی را به دست آورد که امکان می دهد تا از نو تعادل تراز پرداختهای خود را برقرار سازد.

منابع صندوق از منشاء تعهدات پرداخت کشورهای عضو صندوق است و این تعهدات برابر با سهمیه آنهاست که ۲۵٪ آن به طلا و بقیه به پول ملی به عمل می آید. سهمیه های اولیه در سال ۱۹۴۷ بر اساس حجم مبادلات بازرگانی و سطح قیمتها تا ۷/۷ میلیارد دلار معین شده بود.

چون این منابع بر اثر توسعه مبادلات بین المللی به سرعت غیرمکفی شد، چندین بار تصمیم به افزایش سهمیه ها اتخاذ گردید:

— در سال ۱۹۵۸، ترقی سهمیه ها به ۵۰٪ رسید. سهمیه آلمان فدرال، کانادا و ژاپن به سبب مقامی که این کشورها در بازرگانی جهانی کسب کرده بودند، بیشتر افزایش یافت.

— در سال ۱۹۶۴، افزایش جدید سهمیه ها به میزان ۲۵٪ عملی گردید. سهمیه های شانزده کشور علاوه بر افزایش عمومی ۲۵٪ هدف افزایش قرار گرفت (مورد آلمان فدرال، کانادا، ژاپن و سوئد)؛ به این صورت منابع صندوق به ۲۱ میلیارد دلار بالا رفت.

— در سال ۱۹۷۰، هیئت مدیره صندوق افزایش جدید در سهمیه ها را مورد تصویب قرار داد. این افزایش برای کشورهای بازار مشترک خیلی بیشتر از ایالات متحده و انگلیس است. سرانجام، صندوق در سال ۱۹۶۱ (قرارداد پاریس) با ده کشور عضو صندوق که بعداً سوئیس بدانها پیوست، قراردادهای عمومی استقراض<sup>۲۴</sup> را منعقد ساخت. گروه دهگانه (آلمان، بلژیک، کانادا، ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، هلند، انگلیس و سوئد) متعهد است در صورت تقاضا منابعی به میزان ۶ میلیارد دلار به صندوق مساعده بدهد.

کشورهای عضو می توانند برداشتهایی از صندوق به عمل آورند. کمک مالیی که صندوق به يك کشور عضو اعطا می کند به شکل مبادله اسعار انجام می گیرد: کشورهای عضو مقدار معین ارز خارجی مورد نیاز را در برابر عوض پول خود به میزان معادل

خریداری می‌کنند.

میزان کلیدی که يك کشور عضو می‌تواند به صورت پولهای گوناگون برداشت کند به مقدار داراییهای صندوق برحسب پول خود آن کشور بستگی دارد. صندوق با برداشت «شمش طلا» تقریباً به طور خودکار موافقت می‌کند. این برداشت شامل داراییهای صندوق به پول کشور عضو و بیشتر از سهمیه این کشور نمی‌شود (این برداشت با تعهد پرداخت کشور عضو به طلا که در اصل ۲۵٪ بود، مطابقت می‌نماید). برداشت اضافی ۲۵٪ (نخستین جزء از اعتبار) به شرطی مجاز است که کشور مساعی عقلایی برای حل مسائل پرداختهای خود به عمل آورد. برداشت جزءهای بعدی به اجرای برنامه جدی اقدامات پولی و مالی توسط کشور عضو بستگی دارد.

حد برداشت تا دو برابر سهمیه کشور عضو معین شده است. سرانجام، در سال ۱۹۶۳، صندوق تصمیم گرفت که هر کشور تولیدکننده مواد اولیه که عواید صادرات آن موقتاً تنزل یابد می‌تواند برداشت اضافی ۲۵٪ را حتی اگر از حد مقرر به دو برابر سهمیه آن تجاوز کند، انجام دهد.

برداشتهای باید در مهلت بیشینه ۳ تا ۵ سال واريز شود. از سال ۱۹۵۲، صندوق می‌تواند با يك کشور عضو قرارداد اعتبار ضمانتی<sup>۲۵</sup> ببندد: این کشور به جای اقدام به برداشت فوری می‌تواند بدون بررسی مجدد دارایی و بدهی در موقع این برداشتها و در حدود معین و در مهلت معین (شش ماه) به این کار مبادرت ورزد. (ت) کشورهای عضو صندوق متعهد می‌شوند به تعهدات قابلیت تبدیل پولهای خود که در ماده هشتم اساسنامه صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی شده است، احترام بگذارند. این کشورها نمی‌توانند بدون تصویب صندوق تضيیقاتی در پرداختها و انتقالات جاری خود ایجاد کنند.

اساسنامه‌های صندوق پیش‌بینی می‌کنند که هرگاه کشوری شدیداً و به مدت طولانی بستانکار باشد، صندوق می‌تواند کمیابی ارز این کشور را اعلام بدارد و این امر سایر دولتهای عضو را به برقراری محدودیتهای ارزی مجاز می‌نماید. صندوق می‌تواند عرضه اسعار کمیاب را با عقد قرارداد استقراض با کشور طلبکار افزایش دهد و یا از آن کشور فروش ارز خود را در برابر طلا به صندوق تقاضا کند.

(ث) و در پایان، کشورهای عضو صندوق می‌توانند اسعار را در برابر طلا خریداری نمایند و به فروش برسانند؛ فروش طلا توسط کشورهای تولیدکننده آزاد اعلام گردیده

است.

بنابراین، هدفهای عمدهٔ قراردادهای برتن-وودز تعیین قواعد کار ضروری برای کارکرد هماهنگ نظام پولی بین‌المللی و ایجاد مکانیسمهای مؤثر همکاری پولی بین‌المللی به طرزى است که بسط مبادلات و توسعهٔ اقتصادی بین‌المللی را آسان سازد.

### § ۲. کارکرد نظام:

#### نقش پولهای اندوخته (لیرهٔ استرلینگ و دلار)

کارکرد نظام پولی بین‌المللی، پس از پایان جنگ دوم جهانی، نقش متفوق دو پول، یعنی لیرهٔ استرلینگ و به ویژه دلار ایالات متحده را آشکار ساخته است.

بزرگترین بخش از پرداختهای بین‌المللی با این دو پول انجام می‌گیرد؛ نسبت زیادی از اندوخته‌های بین‌المللی یکی از این دو پول است که پولهای اندوخته یا پولهای کلید نامیده می‌شوند.

الف) این عوامل تاریخی است که وضعیت مخصوص این دو پول را توضیح می‌دهد.

در قرن نوزدهم، لیرهٔ استرلینگ، از یک سو به سبب تفوق مطلق بازرگانی انگلیس و از سوی دیگر به علت صادرات سرمایه‌های انگلیسی به سراسر دنیا، حکم پول اندوخته را پیدا کرد. بنابراین، کشورها پرداخت بخش بزرگی از داراییهای خارجی خود را به استرلینگ آسان می‌دیدند؛ به علاوه، این کشورها برای مقابله با نیازمندیهای آینده اندوخته‌های استرلینگ برای خود تشکیل داده و این پول را حتی بر طلا ترجیح می‌دادند، زیرا به اندوخته‌های استرلینگ که در لندن به کار می‌افتاد بهره تعلق می‌گرفت؛ و در پایان، ثبات لیره همه‌گونه تضمین را عرضه می‌داشت.

دشواریهای اقتصادی و پولی پس از جنگ جهانی اول که به بحران سال ۱۹۲۹ و تنزل شدید اقتصادی منجر گردید، بخصوص روی لیرهٔ استرلینگ اثر گذاشت. در سال ۱۹۲۵، برقراری مجدد نرخ قابلیت تبدیل پیش از جنگ میان لیره و طلا این نتیجه را به بار آورد که لیره بالا قیمت‌گذاری شود و واردات انگلیس را تحریک کند و صادرات انگلیس را کمتر رقابت‌پذیر سازد. انگلستان، در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۱، پایه طلا را رها و لیرهٔ استرلینگ را تضعیف کرد.

با این وجود، کشورهایی که با انگلستان روابط بازرگانی ورشته‌های پیوند مالی بسیار نزدیک داشتند، تصمیم گرفتند میان پولهای خود و لیره نسبت ثابت برقرار کنند

(کشورهای مشترك المنافع بجز كانادا؛ کشورهای اسكاندیناوی و بعضی از کشورهای خاورمیانه) و تقریباً تمام اندوخته‌های رسمی خود را به پول استرلینگ حفظ کردند. به این ترتیب با آنکه لیره استرلینگ همچنان معروف‌ترین و مناسب‌ترین وسیله پرداخت معاملات بین‌المللی بود، بعدها سازمانی به نام «حوزه استرلینگ» شکل گرفت. جنگ دوم جهانی وضعیت مالی بین‌المللی انگلیس را به شدت ضعیف کرد. این کشور ناگزیر گردید سرمایه‌گذارهای خود را در خارجه تصفیه کند و طلا بفرشد و در کوتاه‌مدت در برابر خارجه به میزان قابل ملاحظه مدیون شود (مانده‌های ترازهای استرلینگ).

نقش بین‌المللی لیره استرلینگ پس از جنگ دوم جهانی رو به کاهش نهاد و رشته‌های ارتباط میان کشورهای حوزه استرلینگ گرایش به سستی پیدا کرد. کشورهای حوزه بجز انگلیس تمایل یافتند تا اندوخته‌های طلا و دلار نیز برای خود تشکیل بدهند. مانده‌های استرلینگ (تعهدات کوتاه‌مدت انگلیس) رو به ثبات و حتی کاهش گذاشت.

امروزه، هر چند لیره به عنوان يك پول مهم بازرگانی همچنان پا برجاست (تقریباً ۳۰٪ از پرداختهای بین‌المللی به استرلینگ صورت می‌گیرد) اما فقط يك پول اندوخته منطقه‌ای بوده و نقش آن در برابر دلار ایالات متحده ناچیز است.

از آغاز سال ۱۹۳۴، نقش بین‌المللی دلار روشن‌تر می‌گردد. البته، ایالات متحده طی جنگ جهانی اول بستانکار مهم بین‌المللی شده بود. دلار بین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ به قابلیت تبدیل خود به طلا و به نرخ ثابت ادامه داد، حال آنکه پولهای اروپایی دچار مشکلاتی شده بودند. در این حالت، نیویورک تا اندازه‌ای نقش مرکز مالی بین‌المللی را که تا آن زمان لندن منحصراً به عهده داشت، اندک‌اندک به عهده گرفت. پس از بحران سال ۱۹۲۹، موقعی که نرخ جدید برابری ۳۵ دلار هر اونس اختیار گردید، انتقالات مهم سرمایه‌های اروپا به سوی ایالات متحده توسعه یافت. در سال ۱۹۴۰، ایالات متحده ۲۲ میلیارد دلار دارایی طلا، یعنی سه چهارم داراییهای رسمی طلا در جهان را دارا بود.

ایالات متحده، از لحاظ اقتصادی، پولی و مالی، دست نخورده از جنگ دوم جهانی بیرون آمد. دلار، به عنوان «پول قوی» مورد تقاضای زیادی قرار گرفت. داراییهای دلاری در نهادهای مالی رسمی و خصوصی خارجی به آهنگی سریع انباشته شد. مقام ایالات متحده در بازرگانی جهانی (۱۵٪ از کل تجارت)، صدور سرمایه، اهمیت بازار

سرمایه نیویورک مبین این است که دلار که در حال حاضر يك پول بازرگانی است، یگانه وسیله پولی دخالت در بازار ارزها و یگانه پول اندوخته بین المللی می باشد. این تحلیل نشان می دهد که يك پول برحسب تصادف یا بنا بر فرمان به صورت پول بین المللی و پول اندوخته در نمی آید، بلکه به خاطر خدمات ویژه و پاسخ گویی آن به نیازمندیهای نهادهای پولی خارجی و افراد است که به این مقام می رسد. مثال دلار در این زمان، نظیر لیره استرلینگ در قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم نشان می دهد که يك پول به علل زیر به صورت پول اندوخته در می آید:

— قابلیت تبدیل مستقیم آن و به نرخ ثابت طلا؛

— مقام برتری که کشور نشردهنده این پول در روابط بازرگانی و مالی و بین المللی داراست؛

— وجود بازار پولی که بانکهای مرکزی کشورهای دیگر می توانند سرمایه های خود را در آن آزادانه در کوتاه مدت به کار اندازند و این بازار به قدر کفایت بزرگ است که بتواند معاملات بانکهای مرکزی خارجی را جذب و هضم نماید. اگر برخی از کشورهای اروپا، مانند سوئیس یا آلمان که صاحب پولهای قوی هستند، پول اندوخته ندارند، تا حد زیادی به این علل است که بانکهای مرکزی آنها، بانکهای مرکزی خارجی را از سرمایه گذاریهای کوتاه مدت در بازار پولی خود دلسرد می سازند و نمی خواهند بار هزینه بهره های مربوط به مطالبات کوتاه مدت خارجی را تحمل نمایند.

ب) در حال حاضر، نظام پولی بین المللی مبتنی بر طلا و دلار است. مقامات پولی که برای حفظ نرخهای ثابت ارز باید اندوخته هایی در اختیار داشته باشند و در بازار ارزها منابع متقابل به وجود آورند، طلا و دلارها را به عنوان اندوخته نگاه می دارند. لیره استرلینگ فقط در اندوخته های کشورهای حوزه استرلینگ برای مفاصا حساب میان انگلستان و این کشورها دیده می شود.

طلا به خاطر جنس خود، برای هر کشور دارایی بین المللی منحصر به فرد است، زیرا برای کشور بدهی محسوب نمی گردد. بنابراین، کشوری که صاحب طلاست، برای تملك این طلا آزادی تام و تمام دارد.

دلارهای تحت تصرف بانکهای مرکزی به شکل اوراق بهادار کوتاه مدت بازار پولی ایالات متحده یا به شکل سپرده های مدت دار می باشند و بدانها بهره تعلق می گیرد و زیر این عنوان با صرفه تر از طلاست، زیرا این فلز چیزی عاید نمی کند. اما چون



اندوخته‌های در اختیار کشورها به شکل دلار برای ایالات متحده بدهی محسوب می‌گردد، استفاده از آن ممکن است به جلب رضایت ایالات متحده نیازمند باشد. ملاحظاتی که به ترتیب نسبت طلا و دلار در اختیار را تحت عنوان اندوخته‌ها معین می‌کنند بر حسب بانکهای مرکزی تغییر می‌نمایند.

در نظام پولی بین‌المللی، فقط ایالات متحده باید کلیه اندوخته‌های خود را به طلا نگاهداری کند. به این علت که بجز دلار هیچ پول دیگری وجود ندارد که بتواند به عنوان ابزار دخالت در بازار بین‌المللی ارزها مورد استفاده قرار گیرد. اگر ایالات متحده اسعار کشورهای دیگر را در اختیار داشت، نمی‌توانست به همان گونه که سایر ممالک دلار را برای تقویت پولهای خود مورد استفاده قرار دهند، آنها را برای حمایت و تقویت دلار به کار برد.

از این وضعیت نتیجه می‌شود که کلیه کشورها بجز ایالات متحده تحت «انضباط اندوخته‌ها» قرار دارند (در حالت کسری پرداختها، طلا یا دلار و یا هر دو را از دست می‌دهند)، حال آنکه ایالات متحده تحت «انضباط طلا» است. بانکهای مرکزی سایر کشورها، در حالت کسری پرداختهای ایالات متحده می‌توانند تبدیل دلاری را که به دست می‌آورند به طلا تقاضا نمایند. آن گاه که این تبدیل دیگر ممکن نگردد و یا دلار دیگر توسط بانکهای مرکزی تقاضا نشود، این امر بدان معنی است که نظام پولی بین‌المللی بر اساس «پایه-طلا» کار می‌کند.

### § ۳. بحرانهای پولی بین‌المللی پس از سال ۱۹۶۰

در يك نظام پولی که پول اندوخته در آن نقش فائده دارد، ثبات نظام بر اعتماد به این پول استوار است، زیرا در صورت بروز شك و تردید و ناپایداری در این پول، این خطر هست که در معرض حرکات سفته‌بازی قرار گیرد و این امر به صورت فروش این پول در مقابل پولهای دیگر یا تقاضاهای تبدیل داراییهایی که از این پول انباشته شده‌اند، ابراز می‌گردد. بنابراین، کشور صاحب پول اندوخته باید بکوشد با تدابیر مناسب اقتصادی اعتماد طلبکاران خود را مجدداً جلب کند تا سرانجام و در عمل در قبال بانکهای مرکزی خارجی از واریز به طلا در امان بماند و ذخیره طلاي خود را حفظ نماید.

این وضعیت است که پس از سال ۱۹۶۰ به دنبال بحرانهای پی‌درپی لیره استرلینگ و دلار در نظام پولی بین‌المللی پدیدار گشته است. اگر دلار با مشکلات خاص خود درگیر است، ضربه متقابل دشواریهای لیره استرلینگ را نیز تحمل

می نماید، زیرا میان این دو پول اندوخته همبستگی عملی ورشته‌های ارتباط فنی نزدیک وجود دارد؛ چنان که برخی توانسته‌اند این واقعیت را بازگو کنند که لیره استرلینگ «خط مقدم دفاع دلار» را تشکیل می‌دهد.

الف) بحران لیره استرلینگ. بحرانهای مکرر در تراز پرداختها، لیره استرلینگ را دچار تزلزل کرده بود و در نتیجه انگلستان به دفعات مختلف ناگزیر گشت تا تدابیر بسیار سخت انقباضی را در زمینه داخلی اختیار کند و به کمکهای وسیع خارجی متوسل شود.

بنابراین، پس از سال ۱۹۶۰، از مشخصات تحول اقتصادی داخلی انگلیس روش ایست-حرکت<sup>۲۶</sup> بوده است؛ مراحل بسط نسبتاً کوتاه که به فشارهای تورمی و به کسری تراز پرداختها منتهی می‌گردد و تضییقات شدید اعتباری، سیاست دقیق بودجه‌ای و ترقی بسیار زیاد نرخ تنزیل به منظور جلب سرمایه‌های کوتاه مدت را به همراه می‌آورد؛ بازگشت به تعادل خارجی به بهای رکود فعالیت اقتصادی داخلی و به ویژه سرمایه‌گذاریها به دست می‌آید.

در همین زمان، انگلستان باید از بانکهای مرکزی اعتبارات کوتاه مدت کسب نماید و برداشتهای مهمی از صندوق بین‌المللی پول به عمل آورد. اما واریز این قروض بر اقتصاد به شدت سنگینی می‌کند.

این صحنه‌ها در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ تکرار شده است. انگلستان با وجود کمکهای قابل ملاحظه‌ای که دریافت داشته، قادر نبوده است نرخ برابری لیره استرلینگ را حفظ کند؛ در ماه نوامبر سال ۱۹۶۷، این پول ۱۴٪ تضعیف شد. اعتباراتی که بانکهای مرکزی و صندوق بین‌المللی پول در اختیار انگلیس گذاشتند به بیشتر از ۶ میلیارد سر می‌زد. بر اثر سیاست سخت اقتصادی، به مدیریت جنکینز<sup>۲۷</sup> وزیر دارایی دولت کارگری، تراز پرداختهای انگلیس به تدریج بهبود یافت و به دنبال ورود سرمایه‌های کوتاه مدت، پس از تقویت مارک آلمان در ماه اکتبر سال ۱۹۶۹، انگلیس توانست در ماههای اولیه سال ۱۹۷۰ تقریباً کلیه دیون کوتاه مدت خود را واریز کند؛ اما قروض او به صندوق بین‌المللی پول همچنان در رقم بالا باقی ماند (۱۴۰۰ میلیون دلار).

پس از تضعیف لیره استرلینگ، در ماههای نخست سال ۱۹۶۸، جریان تصفیه مانده‌های استرلینگ کشورهای حوزه استرلینگ به راه می‌افتد. بانکهای مرکزی دوازده کشور بزرگ به منظور اجتناب از مشکلات جدید برای پول انگلیس کمک اعتباری ۲ میلیارد دلاری بر مبنای قرارداد تأییدی احتیاطی مع الواسطه بانک تصفیه‌های بین‌المللی شهر بال به انگلستان اعطا نمودند تا هر مقدار کاهش خالص در مانده استرلینگ، چه رسمی و چه خصوصی را تأمین مالی نمایند. این وسیله تسهیل معروف به «قرار و مدارهای بال» برای مدت ده سال فراهم آمده است. برداشتها برای سه سال اول این دوره (۱۹۶۸-۱۹۷۰) مجاز بوده است و واریزها باید بین سالهای ششم و دهم (۱۹۷۳-۱۹۷۷) انجام

گیرد.

در این موقعیت، انگلیس متعهد گردید ارزش اندوخته‌های رسمی لیره استرلینگ کشورهای حوزه استرلینگ را برحسب دلار (تضمین ارز برای این مانده‌ها) به نسبت ۹۰٪ این اندوخته‌ها حفظ کند. کشورهای عضو حوزه استرلینگ به سهم خود به حفظ نسبت کمینه‌ای از لیره استرلینگ در ذخایر خود متعهد شده‌اند.

«قرار و مدارهای بال» به منزله آغاز فراگردی در جهت کاهش نقش پول اندوخته لیره استرلینگ تلقی شده بود. در عمل، مانده‌های بدهکار استرلینگ در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ گرایش به افزایش داشته است و هیچ اطمینانی در مورد تحول بعدی وجود ندارد. اما روشن است که مسئله مانده‌های بدهکار استرلینگ در سال ۱۹۶۸ مطرح شده و «قرار و مدارهای بال» راه را برای جست‌وجوی حل مشکل بازمی‌نماید و هنگامی که تجدید این قراردادها در کلیه سالهای آینده حین مذاکرات انگلیس به منظور الحاق به جامعه اقتصادی اروپا اجتناب‌ناپذیر است، این جریان باز هم ادامه می‌یابد.

ب) بحران دلار. مشکلات دلار از سال ۱۹۶۰ بروز نموده است. طی سالهای پیشین کسری تراز پرداختهای ایالات متحده هیچ نگرانی پدید نیاورده بود، زیرا به منزله توزیع مجدد نقدینه‌های بین‌المللی به نظر می‌آمد. اما هنگامی که این کسری به نسبت‌های مهم سر می‌زند و پیش‌بینی نمی‌شود که در موعد منطقی و عقلایی تقلیل یابد، اشتغال فکری ایجاد می‌کند. ذخیره طلای ایالات متحده به رغم مسامحه برخی از بانکهای مرکزی ناشی از علل سیاسی در برابر تقاضای تبدیل داراییهای فزاینده دلاری به طلا، به سرعت کاهش می‌پذیرد.

ژاک روئف با تأکید تمام، خطرات «پایه ارز-طلا» را افشا می‌کند، دال بر اینکه هرگاه ایالات متحده با خروج مقدار عظیمی طلا به احیاء تعادل تراز پرداختهای خود ترغیب نشود، بیم آن می‌رود که این نظام از هم بپاشد. وی همچنین علت تورم جهانی را در کسری خارجی ایالات متحده می‌داند. ژنرال دوگل رئیس‌جمهور پیشین فرانسه، طی مصاحبه مطبوعاتی معروفی که در ماه فوریه سال ۱۹۶۵ انجام داد، نظام پایه ارز-طلا را محکوم می‌نماید، به این علت که این نظام با وضعیت کنونی که وجه مشخصه آن احیاء پولهای کشورهای غربی است دیگر مطابقت ندارد، زیرا وسیله تسهیل پولی یک جانبه در اختیار ایالات متحده می‌گذارد تا بدهی خود را به طلبکاران با کسریهای تراز پرداختهای خود اینان ادا کند. و در پایان به علت آنکه تمایل فزاینده ایالات متحده را به سرمایه‌گذاری در خارج و اقدام به نوعی سلب مالکیت از واحدهای اقتصادی بعضی از کشورها تحریم می‌نماید. دوگل «پایان پایه ارز-طلا را بدون تکانهای سخت با احیاء پایه-طلا، پذیرش تدابیری در جهت تکمیل و تحول که به ویژه درباره سازمان اعتبار بین‌المللی براساس این پایه جدید ممکن است لازم و ضروری باشند»، توصیه می‌کند. اگرچه تشخیص بیماری از سوی رئیس دولت فرانسه مورد توافق وسیع قرار می‌گیرد، اما دارویی را که تجویز می‌نماید، یعنی بازگشت به پایه-طلا درخور ایراد است و دیگر با زمانه ما وفق نمی‌دهد زیرا نظام بر تن-وودز جایگزین آن گردیده است.

بحران دلار، مقامات امریکا را وادار به اقدامات گوناگونی برای دفاع از این پول کرده است: (۱) این مقامات برنامه‌های ترمیم تراز پرداختهای ایالات متحده را به اجرا گذاشته‌اند.

رئیس جمهور کندی از ماه ژوئیه سال ۱۹۶۳ سیاستی مبتنی بر ترقی نرخهای بهره کوتاه مدت را به منظور جلوگیری از خروج سرمایه‌های کوتاه مدت و توقف خروج سرمایه‌های درازمدت و وضع مالیات تعدیل بهره بر قرضه‌های خارجی که در ایالات متحده نشر شده‌اند، تعیین می‌نماید.

رئیس جمهور جانسن در ماه ژوئیه سال ۱۹۶۸ در برابر ادامه کسری تراز پرداختها به مجموعه اقداماتی مهم دست می‌زند: نظارت اجباری بر خروج وجوه ناشی از سرمایه‌گذاریهای مستقیم شرکتهای امریکایی در خارج؛ برنامه محدودیت اختیاری اعطای اعتبار توسط بانکها به افراد غیرمقیم و کاهش هزینه‌های دولت در خارج از کشور.

دستگاه اداری جمهوریخواهان به ریاست جمهوری نیکسون با سیاست سخت بودجه‌ای، ترقی نرخهای بهره و محدودیت اعتباری اولویت به استقرار مجدد ثبات پولی داد.

با این وصف، تراز پرداختهای امریکا در سال ۱۹۶۹، مبلغ ۷ میلیارد دلار کسری نقدینگی پیدا کرد و بهبود قابل ملاحظه‌ای نیز در آینده نزدیک پیش‌بینی نمی‌شود.

(۲) مقامات امریکایی برای بسیج منابعی که قادر به مقابله با هرگونه سفته‌بازی بسیار وسیع بر ضد دلار باشند به همکاری پولی بین‌المللی توسل جسته‌اند.

بدین منظور، شبکه بسیار مهم و مؤثر قراردادهای پایاپای ارزی با مشارکت بانکهای مرکزی کشورهای بزرگ ایجاد کرده‌اند. قراردادهای پایاپای ارزی یک وسیله اعتبار متقابل است که بانک مرکزی بر اساس آن بنا به تقاضای طرف خود می‌پذیرد پول خود را با پول طرف دیگر به مبلغ بیشینه و به مدت محدود (از ۳ تا ۶ ماه) مبادله نماید... دو طرف، به منظور رفع خطر احتمالی ارزی و صرف، عمل نقد را با عمل وعده در جهت معکوس همراه می‌سازند.

شبکه قراردادهای پایاپای ارزی که پیرامون بانک فدرال ریزرو نیویورک سازمان یافته به ده میلیارد دلار بالغ گردیده است.

(۳) سرانجام، مقامات امریکایی کوشیده‌اند نقش طلا را در نظام پولی بین‌المللی محدود سازند. چنان که ملاحظه کرده‌ایم، قراردادهای برتن-وودز این نقش را تعریف و معلوم کرده‌اند. این قراردادها اساسنامه‌های صندوق بین‌المللی پول را معین نموده‌اند.

نرخ برابری پول هر عضو بر حسب طلا به عنوان مخارج مشترک یا نسبت به دلار ایالات متحده امریکا به وزن و به عیار معتبر در اول ژوئیه سال ۱۹۴۴ بیان گردیده است. به این ترتیب نظام پایه ارز-طلا مبتنی بر قابلیت تبدیل دلار به قیمت هر اونس ۳۵ دلار برقرار شد.

هیچ عضو صندوق نمی‌تواند طلا را به قیمتی خریداری کند و بفرشد که از حد نهایی مقرر توسط صندوق از نرخ برابری دور بشود.

هر عضو صندوق می‌تواند با واسطه صندوق، پول کشور دیگر عضو را در برابر طلا خریداری نماید.

ودر پایان هر عضو آزاد است فلز طلا را که به تازگی از معادن سرزمین خود استخراج کرده است در بازار به فروش رساند.

پس از جنگ جهانی دوم، دلار توانست در پرداختهای بین‌المللی وسیعاً مورد استفاده قرار گیرد. در

آن زمان ایالات متحده ذخیره هنگفتی از طلا (تقریباً ۲۶ میلیارد دلار در فاصله سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۹) در اختیار داشت.

مقامات امریکایی طلا را از هر فروشنده به قیمت ۳۵ دلار هر اونس می خریدند ولی آن را فقط به مقامات پولی خارجی می فروختند.

افراد خصوصی خارجی در ایالات متحده که مایل بودند طلا را بدون تضمین دستیابی به قیمت ۳۵ دلار هر اونس خریداری کنند، می بایستی از جای دیگر برای خود تهیه نمایند.

از سال ۱۹۵۴، دادوستدهای طلا در بازار لندن انجام می گیرد. در ابتدا، قیمتها نسبت به قیمت واقعی فقط در حد ناچیزی تغییر کردند.

با این همه، در ماه اکتبر سال ۱۹۶۰ فشار شدیدی ناشی از سفته بازی پدیدار شد و قیمت هر اونس طلا را به ۴۱ دلار رسانید. بانک انگلستان که در بازار طلا فروشنده است، از هیئت مدیره فدرال ریزرو برای برقراری یک «پل هوایی» تأمین ذخیره این فلز موافقت گرفت. در سال ۱۹۶۱، هشت بانک مرکزی (متشکل از هیئت فدرال ریزرو، بانک انگلستان و پنج بانک مرکزی کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا و بانک ملی سویس) خزانه مشترک طلا ایجاد کردند، و هدف از آن، تثبیت قیمت فلز در بازار لندن از طریق خرید و فروش طلا و مقابله با کلیه فشارهای ناشی از خریدهایی بود که بیم آن می رفت قیمت طلا را فراتر از حد بالای ۳۵/۲۰ دلار هر اونس برساند. پیش از سال ۱۹۶۶، «خزانه طلا» به صورت خریدار محض طلا درآمد؛ از سال ۱۹۶۶ مشکلات پولهای اندوخته (لیره استرلینگ و دلار) موجبات سفته بازی روی طلا را فراهم آورد؛ «خزانه» به صورت فروشنده محض طلا درآمد. در ژوئن سال ۱۹۶۷، فرانسه خود را از «خزانه» کنار کشید؛ در ماه نوامبر سال ۱۹۶۷، بحران لیره موجب جذب مقدار قابل ملاحظه ای از اندوخته های «خزانه» گردید؛ از ماه نوامبر سال ۱۹۶۷ تا ژانویه سال ۱۹۶۸، بانکهای مرکزی شرکت کننده در خزانه ۱/۷ میلیارد دلار از دست دادند.

در آغاز ماه مارس ۱۹۶۸، موج جدید سفته بازی بر ضد دلار برخاست. «خزانه» دچار زیانهایی حدود یک میلیارد دلار گردید، رؤسای کل هفت بانک مرکزی که در واشینگتن گرد آمده بودند، در تاریخ هفدهم مارس سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفتند عملیات «خزانه» را متوقف سازند و دیگر از بازار لندن طلا خریداری نمایند و بگذارند تا قیمت طلا آزادانه در بازار معین بشود. در عین حال، رؤسای کل اعلام کردند که «چون ذخیره کنونی طلای پولی برای ایجاد حق برداشت مخصوص در آینده مکفی است، دیگر ضروری نمی بینند که طلا از بازار خریداری کنند». دولت امریکا، به نوبه خود، تأیید کرد که در معاملات با مقامات پولی به خرید و فروش طلا به بهای موجود ۳۵ دلار هر اونس ادامه خواهد داد. با این وصف، شش شریک اروپایی هیئت فدرال ریزرو به مقامات پولی امریکا اطمینان دادند که برای واریز دلارهای خود، دیگر طلا تقاضا ننمایند. بانک دوفرانس به طور استثنائی پیشاپیش در سالهای گذشته از اقدام بدین کار سر باز زده بود.

بنابراین، تصمیم مورخ هفدهم مارس سال ۱۹۶۸ یک بازار دوگانه طلا ایجاد کرد. از ماه مارس تا پایان اکتبر سال ۱۹۶۸، نوسانات آشکار اما بدون گرایش کاملاً روشن در بهای فلز مشهود می شود؛ از آغاز ماه نوامبر سال ۱۹۶۸ نرخهای طلا به طور دائم میل به افزایش دارد و به بیشتر از ۴۳ دلار هر

اونس می‌رسد. در ماههای آخر سال ۱۹۶۹ بازگشت به آرامش و به دنبال آن تضعیف فرانک و تقویت مارک آلمان در بازار ارزها، و تصمیم به اینکه نظام حق برداشت مخصوص اعتبار پیدا کند، و سرانجام بهبود وضع لیره استرلینگ موجب تنزل سریع نرخ آزاد طلا می‌شود و در ماه دسامبر سال ۱۹۶۹، از نو به سطح ۳۵ دلار هر اونس می‌رسد.

قرارداد واشینگتن مسئله خطیری را در برابر افریقای جنوبی مطرح می‌کرد. این کشور، خود را از بازاری که خرید بانکهای مرکزی از طلا تولید آن را تشکیل می‌داد، محروم می‌دید. مذاکرات طولانی میان ایالات متحده و افریقای جنوبی در پایان ماه دسامبر سال ۱۹۶۹ به قراردادی مورد تصویب صندوق بین‌المللی پول منتهی گردید. صندوق برای خرید طلا از افریقای جنوبی اعلام آمادگی کرد. از یک سو، اگر قیمت در بازار آزاد به ۳۵ دلار هر اونس یا پایین‌تر از آن سقوط کند و از سوی دیگر، خارج از تحول قیمت در بازار آزاد، در صورتی که افریقای جنوبی نتواند نیازمندیهای خود را نسبت به اسعار خارجی طی دوره ششماهه، حتی با فروش تمام تولید جاری خود به بازار آزاد تأمین نماید. به علاوه، افریقای جنوبی می‌تواند از آغاز ماه ژانویه سال ۱۹۷۰ هر سه ماه یک بار مبلغ ۳۵ میلیون دلار طلا به صندوق بین‌المللی پول بفرشد؛ این مبلغ می‌بایستی از داراییهای طلای افریقای جنوبی به میزانی که در هفدهم مارس سال ۱۹۶۸، یعنی همان تاریخ ایجاد بازار دوگانه طلا وجود داشته است، عاید گردد. کلیه فروشهایی که مقامات پولی افریقای جنوبی از ماه مارس سال ۱۹۶۸ از جمله معاملات با صندوق بین‌المللی پول به عمل آورده‌اند، از کل مبلغ کسر خواهد شد.

قرارداد بالا که به مدت پنج سال اعتبار داشت با این شرط ضمنی بسته شده بود که افریقای جنوبی به مقامات دیگر جز صندوق بین‌المللی پول طلا نفرشد و بانکهای مرکزی قصد خرید طلا را از ژوهانسبورگ نداشته باشند.

این قرارداد کاملاً موافق با مقررات قرارداد برتن-وودز نمی‌باشد. قراردادهای اخیر به هر بانک مرکزی حق خرید مستقیم طلا را از کشورهای تولیدکننده می‌دهد؛ همچنین، فرانسه در تصمیم‌گیری که بر اثر آن صندوق بین‌المللی پول این قرارداد را تصویب کرده، رأی ممتنع داده است. بی‌گمان، این قرارداد برای دیپلماسی پولی ایالات متحده موفقیتی است که از ماه مارس سال ۱۹۶۸ علاقه‌مند به کاهش نقش طلا در معاملات بین‌المللی بوده است. با این وجود، افریقای جنوبی این حق را به دست آورده است که حتی اگر نرخ طلا در بازار آزاد به کمتر از ۳۵ دلار هر اونس سقوط کند، طلای خود را به قیمت رسمی بفرشد. به علاوه، نقش پولی طلا، با واسطه صندوق بین‌المللی پول همچنان به اجرا در خواهد آمد. «سلب خصلت پولی» از طلا هنوز هم به آینده واگذار شده است. دلیل اضافی بر این طرز تفکر در راه‌حلهایی است که برای مسئله نقدینگیهای بین‌المللی ارائه شده است.

#### § ۴. مسئله نقدینگیهای بین‌المللی:

##### حق برداشت مخصوص

مذاکرات درباره نظام پولی بین‌المللی طی ده سال اخیر، نه فقط در مورد آسیب‌پذیری این نظام، بلکه در زمینه نقدینگیهای بین‌المللی نیز صورت گرفته است.

## الف) ماهیت مسئله

در يك نظام نرخهای ثابت ارز، کشورها به حجم مکفی داراییهای قابل استفاده برای تصفیه حسابهای بین المللی نیاز دارند، تا بتوانند با عدم تعادل‌های موقتی تراز پرداختهای خود مقابله کنند: این گونه داراییها همان اندوخته‌های پولی هستند. بنابراین، تحلیل نقدینگی بین المللی باید نخست مقدار اندوخته‌های پولی و روابط آنها را با حجم بازرگانی جهانی و نیز امکانات بسیج منابع اضافی را که به ممالک عرضه می‌شود و کارآیی نظام اعتبار بین المللی را در نظر بگیرد. سرانجام لازم است برای اندازه‌گیری خصلت بیش و کم مناسب و مکفی نقدینگیهای بین المللی، جو بین المللی، یعنی ساختار نرخهای ارز، میزان تعادل مبادلات بین المللی، وجود یا فقدان «اعتماد» در کارکرد اقتصاد بین المللی مورد ملاحظه واقع گردد. جنبه‌های کیفی و جنبه‌های کمی (میزان اندوخته‌های پولی بین المللی) تحلیل نقدینگیهای بین المللی با اهمیت یکسان عرضه می‌شود.

مبادلات بین المللی بنا بر مشاهدات ده سال اخیر (۱۹۵۰-۱۹۶۰) به نرخ سالانه حدود ۵٪ افزایش یافته است. در همین دوره، ذخیره طلای پولی تقریباً با آهنگ سالانه ۲٪ بالا رفته است. بنابراین لازم شده است برای جبران نارسایی ذخیره طلا از اندوخته‌ها به صورت داراییهای اسعار خارجی استفاده به عمل آید. پروسور تریفین به ویژه عقیده دارد که نظام پولی کنونی کاملاً آسیب پذیر می‌باشد، زیرا تدارک وسایل پرداخت بین المللی ظرف ده سال به موارد زیر بستگی پیدا می‌کند:

- به طور متوسط ۳۰٪ به تولید جاری طلا که قسمت اعظم آن ممکن است در آینده بر اثر بروز تضادهای نژادی در افریقای جنوبی فلج بشود؛
  - به طور متوسط ۹٪ به فروشهای طلای روسیه؛
  - نزدیک به دو سوم به قرض داری فزاینده دیداری و کوتاه مدت کشورهای صاحب پول کلید و بالاخص ایالات متحده.
- خطرات دوگونه‌اند:

- در کوتاه مدت جا به جاییهای وسیع سرمایه‌های سفته‌بازی و بحران اعتماد در پولهای کلید، همراه با تقاضای فراوان پرداخت به طلا؛
- در بلندمدت، خودداری یا ناتوانی کشورهای صاحب پول کلید در برابر افزایش بدهیهای خود به میزانی که برای ارضای تقاضای اندوخته‌های اضافی از سوی کشورهای عضو نظام پولی کفایت کند.

هر گونه «هجوم» سوداگرانه و به قصد سفته بازی به دلار یا لیره را می توان با تدابیر فنی به سرعت از میان برد و احتمالاً پیشگیری کرد. اما درباره مسئله افزایش نقدینگیهای بین المللی معلوم نیست چه وضعی پیش آید.

#### ب) پیشنهادات راه حلها

طرحهای گوناگون برای حل این مسئله بلندمدت ارائه شده که دو نوع است: — برخی تجدید ارزیابی قیمت طلا، یعنی تضعیف دلار را توصیه کرده اند: چنین اقدامی موجب افزایش ارزش محاسباتی موجودیهای صندوق کشورهای مختلف خواهد شد و اندوخته های کلی وسایل پرداخت بین المللی را تقویت خواهد نمود. آقای ژاک روف، به نوبه خود، بارها اعلام کرده است که قیمت طلا دو برابر گردد و این امر امکان واریز مانده های بدهی دلار و مانده های بدهی استرلینگ را پدید خواهد آورد و به استقرار مجدد پایه - طلا منتهی خواهد گردید.

ایالات متحده این تدبیر را به کلی و به طور مطلق رد می کند و خاطر نشان می سازد که از تنزل دلار، سفته بازان و کشورهای عمده تولید کننده طلا (افریقای جنوبی و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) بیش از همه سود می برند و این کار به زیان کشورهای است که داراییهای خود را به دلار حفظ کرده اند و با ایالات متحده همکاری نموده اند. اقدام مزبور این خطر را دارد که تصور ایجاد نقدینگی بنماید و به همان میزان نقدینگی را از میان ببرد. به نظر محافل دیگر، توزیع نامناسب موجودی ذخیره طلا به دنبال این اقدام شاید بهتر قابل تحمل باشد اما اصلاح نخواهد شد. به علاوه، این خطر هست که يك وضعیت هرج و مرج در بازار ارزها پدید آید، برخی از کشورها رابطه پول خود را با دلار حفظ کنند و بعضی دیگر این پیوند را بگسلند. بنابراین، به نظر می رسد که معایب و مضار ناشی از تجدید ارزیابی و تقویت قیمت طلا بیش از محاسن و مزایای آن باشد.

— سایر برنامه های اصلاح نظام پولی بین المللی تجدید ارزیابی و تقویت بهای طلا را به دور می اندازند و ایجاد نقدینگیهای اضافی را پیشنهاد می نمایند. بدین قرار است برنامه ای که پروفیسور تریفین پیش کشیده است دال بر اینکه بانکهای مرکزی تعهد کنند نسبت کمینه ای از کل اندوخته های پولی خود را به شکل سپرده های دیداری در صندوق بین المللی پول نگاهداری نمایند. به این ترتیب، هر کشور نسبت معینی از مازادهای خود را در اختیار صندوق می گذارد، اما آزاد است که هر زمان از محل این سپرده خود به همان نسبت برای تصفیه کسریهای بعدی پرداختهای خود در برابر خارج برداشت و حواله صادر کند. در نتیجه، سپرده ها کاملاً قابل تبدیل و واجد تضمین



ارزی خواهند بود.

بیشترین بخش از این سپرده‌ها، در ابتدا از انتقال داراییها به صورت پول ملی (دلار و لیره استرلینگ) که قبلاً بانکهای مرکزی انباشته‌اند، تشکیل خواهد شد. صندوق بین‌المللی پول بر اساس این سپرده‌ها قادر خواهد بود در صورت ضرورت برای رشد منظم اقتصاد جهانی به ایجاد اعتبار در قلمرو بین‌المللی اقدام کند (به عنوان مثال، برای اجتناب از هر خطر تورم‌انگیز می‌توان رشد کلی موجودی اندوخته‌های جهانی را تا ۳ یا ۵٪ در سال محدود کرد).

پیشنهادات پروفیسور تریفین از گرایش تحول‌گونه نظامهای بانکی ملی الهام می‌گیرند که همگی ضرورت تمرکز اندوخته‌های پولی ملی را نزد یک سپرده‌پذیر منحصر به فرد پذیرفته‌اند. این پیشنهادها به تأسیس یک بانک مرکزی جهانی کمتر نظر داشته و بیشتر به ایجاد یک مرکز پایا میان بانکهای مرکزی ملی و یک مرکز منحصر به فرد سپرده‌ها برای اندوخته‌های ارزی توجه دارد.

این برنامه ایرادات فنی (خطر تورمی) پدید آورده است که به آسانی می‌توان مهار کرد؛ اما به یک مشکل سیاسی برخورد می‌کند: سازمان پولی با خصلت ابرملی ملازمه با این دارد که در مواردی از سیادت صرف نظر شود و کشورها آماده پذیرش این گذشت نیستند و نیز موکول به یک قدرت سیاسی ابر ملی است که این هم وجود ندارد. مباحثاتی که میان کارشناسان پولی دولتها در خود صندوق و در گروه دهگانه گسترش یافته، به فرمولهایی منتهی گردیده که در ماه مارس سال ۱۹۶۸ در کنفرانس استکهلم به تصویب رسیده است؛ به این ترتیب، حق برداشت مخصوص<sup>۲۸</sup> ایجاد شده است.

#### پ) حق برداشت مخصوص

شورای رؤسای کل صندوق بین‌المللی پول در ماه مه سال ۱۹۶۸، به منظور رفع نیازمندیها نسبت به نقدینگیهای بین‌المللی بجز افزایش تولید طلا و انباشت پولهای اندوخته، طرح ترمیم اساسنامه‌های صندوق را ضمن پیش‌بینی یک تسهیل جدید پرداخت یعنی حق برداشت مخصوص، تصویب کرده است. از این پس، فعالیتهای صندوق بین‌المللی پول توسط دو حساب متمایز انجام می‌گیرد:

— یکی حساب عمومی که صندوق بر اساس آن نقدینگیهای غیرمشروط یا مشروط را

فراهم می آورد؛

— و دیگری حساب برداشت مخصوص که توسط آن عملیات یا معاملات موضوع حق برداشت مخصوص صورت می پذیرد.

نظام جدید بر اصول زیر استوار است:

الف) تصمیمات درباره ایجاد حق برداشت مخصوص باید نیاز درازمدت جهانی را به تکمیل ابزارهای موجود اندوخته برآورده سازد و از قضاوت جمعی که توسط رأی اکثریت ۸۵٪ ابراز می گردد، نتیجه شود. این اکثریت صلاحیت دار به کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا قدرت مقاومت می دهد؛ زیرا تقریباً ۱۷٪ آراء را در نظام تحت اختیار دارد.

تصمیم نخست درباره تخصیص حق برداشت مخصوص باید دو نکته ویژه را در نظر بگیرد: یکی برقراری بهترین تعادل در تراز پرداختها و دیگری احتمال کارکرد مؤثرتر مکانیسمهای انطباق تراز پرداختها در آینده.

همه اعضای صندوق آزاد هستند که در حساب برداشت شرکت بکنند یا نکنند.

ب) ارزش حق برداشت مخصوص برحسب وزن معین طلا که با ارزش دلار ایالات متحده به نرخ برابری کنونی این پول مطابقت دارد، تعریف شده است.

پ) تصمیمات درباره ایجاد حق برداشت مخصوص باید برای دوره زمانی پایه که به طور کلی پنج سال خواهد بود، به عمل آید.

شرکت کننده موظف و ملزم نیست تحت عنوان تصمیم تخصیص، برای يك دوره پایه، حق برداشت مخصوص را دریافت کند، به شرط اینکه به این تصمیم رای ندهد و صندوق را از تمایل خود به عدم شمول در این تخصیص آگاه سازد. اما بعداً می تواند بر خورد خود را تغییر دهد و اگر صندوق موافقت کند در تخصیصهای حق برداشت مخصوص که در پایان دوره پایه انجام خواهد گرفت، مشارکت نماید. ت) تخصیص حق برداشت مخصوص بر پایه سهمیه های کشورهای شرکت کننده در صندوق بین المللی پول انجام می گیرد؛ تصمیمات تخصیص برحسب درصد کل سهمیه ها بیان می شود. فرض کنیم جمع کل سهمیه های صندوق ۲۰ میلیارد دلار باشد و صندوق به توزیع يك میلیارد دلار حق برداشت مخصوص در سال، یعنی ۵٪ سهمیه ها تصمیم بگیرد. کشوری که سهمیه ۵۰۰ میلیون دلاری دارد، ۵٪ این سهمیه، یعنی ۲۵ میلیون دلار دریافت خواهد کرد.

ث) حق برداشت مخصوصی که به يك کشور اعطا گردیده جزء اندوخته های اوست و این کشور می تواند، در صورت نیاز، بدون توجیه آن را مورد استفاده قرار دهد. با این وصف، حق برداشت مخصوص نمی تواند برای تغییر در ترکیب اندوخته های يك کشور به کار رود و نمی تواند با طلا مبادله شود و نمی تواند در معادلات با افراد خصوصی مورد استفاده قرار گیرد.

ج) صندوق بین المللی پول می تواند حق برداشت مخصوص را دریافت بدارد و در حساب عمومی حفظ کند و از طریق این حساب مورد استفاده قرار بدهد. هیچ نهاد بین المللی دیگری این امکانات را ندارد.

چ) يك کشور شرکت کننده در این نظام و خواهان بر خورداری از حق برداشت مخصوص خود باید

نظر صندوق را جویا شود. صندوق، کشورهای انتقال‌دهنده را انتخاب و مکلف می‌نماید که معادل ارزش حق برداشت مخصوص «پول واقعاً قابل تبدیل» فراهم آورند. ممالک انتقال‌دهنده آنها هستند که تراز پرداخت‌های رضایت‌بخش و اندوخته‌های به قدر کفایت قوی دارند.

در مثال فوق، کشور A، خواهان استفاده ۱۰ میلیون دلار از ۲۵ میلیون دلاری است که به او اختصاص یافته، صندوق را آگاه می‌سازد و صندوق دو کشور B و C را بر می‌گزیند. صندوق داراییهای کشورهای B و C را برحسب حق برداشت مخصوص به میزان معادل با ۱۰ میلیون دلار بستانکار و داراییهای کشور A را برحسب ۱۰ میلیون دلار حق برداشت مخصوص بدهکاری می‌سازد. کشور A، ۱۰ میلیون دلار پول قابل تبدیل از کشورهای B و C دریافت خواهد داشت.

ح) تعهد کشورهای شرکت‌کننده به پذیرش حق برداشت مخصوص در مقابل پولهای خود نامحدود نیست و هنگامی که حق برداشت مخصوص در اختیار شرکت‌کننده به سه برابر «تخصیص تراکمی خالص» خود می‌رسد، قطع می‌گردد. تخصیص اخیر کلیه تخصیصهای حق برداشت مخصوص دریافتی شرکت‌کننده پس از کسر سهمیه حق برداشت مخصوص آن کشور است که صندوق باطل کرده است.

خ) حق برداشت مخصوص که شرکت‌کنندگان مورد استفاده قرار داده‌اند نباید الزاماً بازخرید یا تماماً واریز گردد. در مثال بالا، تا موقعی که کشور شرکت‌کننده A کمتر از ۷۰٪ حق برداشت مخصوص خود، که صندوق به او اعطا کرده است، استفاده کند، هیچ‌گونه واریزی ضروری نخواهد بود. در زمان مناسب و دلخواه، هنگامی که وضعیت تراز پرداخت‌های این کشور بهبود یابد، از آن دعوت می‌شود تا در برابر حق برداشت مخصوص پول خود را تسلیم نماید و به این ترتیب متمایل خواهد شد که از نو داراییهای خود را به صورت حق برداشت مخصوص تشکیل دهد. با این همه، اگر کشور A به طور متوسط، طی دوره پایه تخصیص بیشتر از ۷۰٪ حق برداشتی را که برای او تعیین گردیده است مورد استفاده قرار دهد، «تعهد تشکیل مجدد» حق برداشت مخصوص پیدا می‌کند. استفاده اضافی می‌بایستی توسط معاملات با شرکت‌کنندگان دیگر یا با واسطه حساب عمومی صندوق مجدداً تشکیل شود.

رؤسای کل صندوق بین‌المللی پول از اول ژانویه سال ۱۹۷۰ و برای سه سال آینده تصمیم گرفتند ۹/۵ میلیارد دلار حق برداشت مخصوص (۳/۵ میلیارد برای سال ۱۹۷۰؛ ۳ میلیارد برای هر یک از دو سال بعدی) ایجاد نمایند. تخصیص نخست در اول ژانویه سال ۱۹۷۰ انجام گرفت؛ ۱۰۴ عضو از ۱۱۵ اعضای صندوق در این تخصیص مشارکت داشتند. سهمیه هر کشور برابر با ۱۶/۸٪ سهم آن کشور در صندوق است. ممالک «گروه دهگانه» ۶۴٪ از کل را دریافت کردند؛ ایالات متحده ۲۵/۴٪ (۸۸۶ میلیون دلار)، انگلستان ۱۲٪ (۴۰۹ میلیون دلار)؛ کشورهای بازار مشترک ۱۸/۵٪ (۶۳۰ میلیون دلار) — و از جمله فرانسه ۴/۸٪ (۱۶۵/۴ میلیون دلار) — وصول نمودند.

کارگذاشت نظام حق برداشت مخصوص بحث بسیار شدیدی پدید آورده و طرفداران این وسیله جدید و تحسین‌کنندگان نخستین بیانیه ایجاد «پول کاغذی» را در

برابر کسائی قرارداد است که این تدبیر را تورم انگیز می‌انگارند و هدف آن را تشدید معایب نظام پولی بین‌المللی می‌دانند.

بجاست میان این نظریات افراطی فایده‌ نظام بازشناخته و درخواست شود که از آن استعمال محتاطانه به عمل آید. ایجاد حق برداشت مخصوص نوآوری مهم و مناسبی در روابط پولی بین‌المللی است، در صورتی که افزایش اندوخته‌های بین‌المللی را در آینده به تصمیمات جمعی وابسته سازد و ایجاد یک پول تحریری بین‌المللی را که تحت نظارت صندوق بین‌المللی پول نشر یابد، ممکن سازد. حق برداشت مخصوص جزء مکمل سودمند و انعطاف‌پذیری برای ابزارهای ذخیره و تسهیلات اعتباری موجود فراهم خواهد آورد.

با این همه، آینده حق برداشت مخصوص به کاربرد عقلایی آن بستگی پیدا خواهد کرد. هر بار ایجاد اختیاری نقدینگی‌های بین‌المللی به مشکل ارزشیابی درست نیاز اقتصاد بین‌المللی این‌گونه نقدینگیها برخورد می‌کند. به علاوه، حق برداشت مخصوص نباید در تأمین مالی کسریهای دائمی تراز پرداختها به کار رود و از فراگرد تصحیح تراز پرداختها دوری جوید. سرانجام، توسل به حق برداشت مخصوص باید رابطه مناسب میان عناصر مختلف تشکیل‌دهنده اندوخته‌های پولی بین‌المللی، یعنی طلا و دلار برقرار نماید.

به این ترتیب، امروزه، نظام پولی بین‌المللی را اندوخته‌های نامتجانس شامل چندین ابزار اندوخته تشکیل می‌دهد که برحسب مزایا و مختصات ویژه خود مورد استفاده قرار می‌گیرند. دلار و حق برداشت مخصوص را اگر از اعتماد برخوردار باشند، به عنوان اندوخته در تصرف نگاه می‌دارند که اعتماد اساس استفاده از هر وسیله پرداخت است.

خلاصه، کارکرد شایسته نظام پولی بین‌المللی کمتر به تنوع و فراوانی ابزارهای اندوخته و بیشتر به احترام کشورهای شرکت‌کننده در نظام و به انضباطی بستگی دارد که امکان می‌دهد از عدم تعادل تراز پرداختها بدون فوت وقت زیاد اجتناب گردد یا آن را تصحیح نماید.

### کتابشناسی

- a) SUR LE CHANGE ET LA CONVERTIBILITÉ DES MONNAIES EN GÉNÉRAL  
 GOSCHEN, *Théorie des changes étrangers* (trad. L. SAY), Paris, 1896.  
 J. W. ANGELL, Foreign Exchange, dans *Encyclopaedia of the Social Sciences*.

- S. D. N., *Expérience monétaire internationale*, Genève, 1914 (fondamental).  
 R. F. MIKESSELL, *Foreign Exchange in the Postwar World*, New York, 1954.  
 A. O. HIRSCHMANN, Types of Convertibility, *Review of Economics and Statistics*, février 1951.  
 N. CRUMP, *The A.B.C. of the Foreign Exchanges* (12<sup>e</sup> éd.), Macmillan, 1956.

**b) SUR LES ÉTALONS INTERNATIONAUX**

- W. A. BROWN JR., *The International Gold Standard Reinterpreted, 1914-1934*, New York, National Bureau of Economic Research 1940 (fondamental).  
 R. G. HAWTREY, *The Gold Standard in Theory and Practice*, Londres, 1939.  
 MERTENS, *La naissance et le développement de l'étalon-or*, Paris, Sirey, 1945.  
 Ch. RIST, *Défense de l'or*.

**c) SUR LES ZONES MONÉTAIRES**

- Revue économique*, numéro spécial de novembre 1953 sur les zones monétaires.  
 F. BLOCH-LAÏNÉ, *La zone franc*, Presses Universitaires de France, 1956.  
 P. BAREAU, *The Sterling Area*, Londres, Longmans, 1952.  
 B. J. COHEN, The Reform of Sterling, *Essays in International Finance*, n° 77, déc. 1969, Princeton, New Jersey.  
*Economie appliquée* : La zone sterling (1953, n° 1).  
 M. NIVEAU, L'évolution de la Place de Londres et le rôle international du sterling, *Economie appliquées*, oct.-déc. 1954.  
 Rapports sur la zone franc (publiés dans *Statistiques et Etudes financières*).

**d) SUR LES CHANGES « ERRATIQUES »**

- J. WEILLER, *L'influence du change sur le commerce extérieur*, Rivière, 1929.  
 A. AFTALION, *Monnaie, prix et change*, Sirey, 1940.  
 Ch. RIST, Les fonds d'égalisation des changes et leur action sur les prix et sur l'activité économique, *Revue d'économie politique*, 1938.

**e) SUR LE CONTROLE DES CHANGES**

- A. PIATIER, *Le contrôle des changes*, Paris, 1947.  
 — *Le contrôle des devises dans l'économie du III<sup>e</sup> Reich*, Paris, 1937.  
 H. S. ELLIS, *Exchange Control in Central Europe*, Harvard University Press, 1941.

**f) SUR L'ORGANISATION ACTUELLE DES PAIEMENTS INTERNATIONAUX**

- Cahiers de l'I.S.E.A.*, Bilan de crise d'un système international des paiements, avril 1963 (en particulier, la contribution de M. RUDLOFF).  
 Robert TRIFFIN, *Europe and the Money Muddle*, Yale University Press, 1957.  
 — *L'or et la crise du dollar*, Presses Universitaires de France, 1962.  
 M. GILBERT, The Gold-dollar System : Conditions of Equilibrium and the Price of Gold, *Essays in International Finance*, oct. 1968.  
 INTERNATIONAL MONETARY FUND, *International Reserves and Liquidity*, Washington, 1958.

- F. MACHLUP**, Liquidité internationale et nationale, *Bulletin d'Information et de Documentation de la Banque Nationale de Belgique*, févr. 1962.
- F. MACHLUP**, *Plans for Reform of the International Monetary System*, Princeton, 1962.
- P. TABATONI**, Problèmes de l'organisation monétaire internationale, *Rapport au Congrès des Economistes de Langue française*, 1963.

## فصل دوم

### تحركات بين المملی سرمایه‌ها

تحركات بين المملی سرمایه‌ها، در قرن نوزدهم و تا جنگ سال ۱۹۱۴، نقش بزرگی در روابط اقتصادی بين المملی داشته است.

بازار پولی بين المملی و بازار مالی بين المملی پیرامون مرکز مالی لندن سازمان یافته بودند و سهم اساسی در تأمین مالی عملیات بازرگانی و سرمایه‌گذاریها داشته‌اند. اقدامات اخیر توسعه کشورهای غیر اروپایی و به ویژه ایالات متحده را امکان‌پذیر ساخته‌اند.

از سال ۱۹۲۰، توجه به سوی بعضی از جنبه‌های خاص یا غیرعادی تحركات بين المملی سرمایه‌ها معطوف گردیده است: یکی مسئله انتقالات يك جانبه‌ای که پرداخت ترمیمات جنگ توسط آلمان مطرح ساخت؛ و دیگری تحركات سرمایه‌های سفته‌بازی از آغاز سال ۱۹۳۰. سالهای بعد از بحران سال ۱۹۲۹، برای کارکرد شایسته بازارهای بين المملی سرمایه‌ها که سازمان آنها بر اثر جنگ از هم پاشیده شده بود، مساعد نبوده‌اند.

از سال ۱۹۴۵، ضرورتهای بازسازی کشورهایایی که بر اثر جنگ ویران شده و الزامات توسعه اقتصادهایی که به طور غیرمکفی توسعه یافته بودند، شکل‌های نوین تحركات سرمایه‌ها، اعتبارات رایگان یا عطایا را پدید آورده‌اند، حال آنکه از نو يك بازار پولی و يك بازار مالی بين المملی به تدریج تشکیل می‌شد و دلار در این بازارها نقش فائقه را ایفا می‌کرد.

#### قسمت اول — تحركات سرمایه‌های کوتاه‌مدت

این تحركات کلیه اعتبارات یا وام‌های کوتاه‌مدتی را که در بازار پولی بين المملی

معامله می‌شوند، در بر می‌گیرد.

### الف) ماهیت تحركات سرمايه‌های کوتاه مدت

این تحركات دوگونه‌اند:

۱) تحركات القایی که به وضعیت تراز پرداختهای جاری وابسته است: کشوری که دارای کسری تراز پرداختهای جاری است، می‌تواند این کسری را یا با پرداخت طلا و یا با استقرار کوتاه مدت از بانکهای خارجی برطرف سازد. تغییر اندک در نرخ تنزیل برای جلب این سرمايه‌های کوتاه مدت کفایت می‌کند و از ضرورت تحركات طلا و اسعار می‌کاهد. این حرکات نقش تثبیت کننده ای ایفا می‌نمایند.

۲) تحركات آزاد و مستقل که با وضعیت تراز پرداختها ارتباطی ندارد.

این گونه تحركات می‌توانند از تفاوت نرخ بهره در مراکز مختلف بین المللی ناشی شود و در این صورت سرمايه‌ها در جست و جوی آنند که در جایی سودآور به کار برده شوند.

این تحركات می‌توانند از انگیزه‌های بدگمانی و بی‌اعتمادی نسبت به وضعیت عمومی یا وضعیت اقتصادی و مالی يك کشور نیز ناشی گردد. سرمايه‌های کوتاه مدت در دوره بی‌ثباتی بین المللی می‌توانند به طور ناگهانی و به صورت انبوه و بر اساس مقتضیات از يك مرکز مالی به جای دیگر انتقال یابند. در این حالت، اصطلاح پول داغ<sup>۱</sup> یا پول سوزان به کار می‌رود.

### ب) بازار بین المللی سرمايه‌های کوتاه مدت

ده سالی است که بازار بین المللی سرمايه‌های کوتاه مدت به نام بازار دلار اروپایی و پولهای اروپایی توسعه یافته است.

الف) فعالیت این بازار که به طور عمده در اروپا جای دارد، عبارت است از وام دادن و وام گرفتن مهم ترین پولهای قابل تبدیل جهان.

دلار پولی است که هدف معاملات بسیار زیاد و مهم قرار می‌گیرد. با این وصف، عملیات به لیره استرلینگ، به فرانک سویس، به مارک آلمان، به فلورن هلند و به فرانک فرانسه نیز صورت می‌پذیرد.

بنابراین، در «بازار اروپایی دلار» به قول گابریل فرا<sup>۲</sup> مدیر کل بانک تصفیه‌های

1. hot money

2. Gabriel Ferras



بین‌المللی باید بازار اسعار دیگری افزوده شود. در نتیجه، حجم کلی اعتبارات اعطایی با واسطهٔ بازارهای اروپا را می‌توان به حدود ۴۵ میلیارد دلار تخمین زد که جزء تشکیل‌یابنده از دلار آن رقمی بیشتر از ۳۷ میلیارد را نشان می‌دهد.

لازم به یادآوری است که معاملات در هر پول در بازارهای اروپا، در خارج از کشور منشأ این پول انجام می‌گیرد. بازار دلار اروپا همان بازار دلار در بیرون از ایالات متحده است و مرکز لندن در آن نقش اساسی دارد، اما واسطه‌های دیگر نه فقط در اروپا بلکه در سایر بخشهای جهان (کانادا، ژاپن، خاورمیانه) نیز از منابع مهمی برخوردارند. بانکهای این مناطق، سپرده‌های دلاری افراد غیرمقیم را می‌پذیرند و اعتبارات دلاری به افراد غیرمقیم اعطا می‌نمایند.

همین‌طور، بازار استرلینگ اروپا یا فرانک سویس اروپا همان بازار لیرهٔ استرلینگ یا فرانک سویس در خارج از انگلستان و سویس است.

بنابراین اصل این است که بانکها از افراد غیرمقیم سپرده‌های اسعاری بجز پول کشوری که در آن استقرار دارند، گردآوری و وصول می‌نمایند و این اسعار را به سود افراد غیرمقیم وام می‌دهند.

به‌طور کلی، سپرده‌ها و وامها برای کوتاه‌مدت (از ۲۴ ساعت تا یک یا دو سال) می‌باشند و مبالغ مهمی (معمولاً واحد آن میلیون دلار است) را در بر می‌گیرند؛ میان نرخهای وام‌دهنده و وام‌گیرنده تفاوت بسیار اندک ( $\frac{1}{4}$  تا  $\frac{1}{8}$ ٪ در سال) وجود دارد. ب) سابقهٔ توسعهٔ بازار دلار اروپایی و پولهای اروپایی به سالهای ۱۹۵۰ باز می‌گردد و آن ناشی از تصمیم کشورهای غربی، در آن موقع، به سپردن داراییهای دلاری خود به بانکها در انگلستان، فرانسه و آلمان می‌باشد.

جهش این بازار با عوامل گوناگون ارتباط داشته است:

— وضع آیین‌نامهٔ Q<sup>۳</sup> دربارهٔ شرایط بانکی در ایالات متحده که نرخهای بهرهٔ پرداختی به سپرده‌گذاران را محدود می‌کرد و امریکا را ترغیب می‌نمود تا در بانکهای کانادا یا اروپا که بدانها نافع‌ترین شرایط را پیشنهاد می‌کردند، اقدام به سپرده‌گذاری بنمایند. در نتیجه، این بانکها در مورد مصارف دلارهای خود به معامله میان خود رهنمون شدند؛

۳. آیین‌نامهٔ Q (Regulation Q) نرخهایی را معین می‌کند که نظام بانکداری بازرگانی ایالات متحدهٔ امریکا می‌تواند نسبت به سپرده‌های غیردیداری بپردازد. - م.

— منع بانکهای انگلیس، در سال ۱۹۵۷، از کاربرد لیره به عنوان ارز تأمین مالی مبادلاتی که به حوزه استرلینگ تعلق ندارد، بنگاههای اعتباری انگلیس را ناگزیر ساخت تا دلار را جایگزین لیره کنند و منابع مورد نیاز خود را در خارج از انگلستان به دست آورند؛

— بازگشت به قابلیت تبدیل پولها از آغاز سال ۱۹۵۹ موانع موجود بر سر راه گردش آزاد سرمایه‌های کوتاه مدت را از میان برد و به بانکها اجازه داد تا بنا بر تفاوت میان نرخهای بهره اقدام به خرید و فروش وعده‌ای ارزهای مختلف یا معامله به سود بنمایند؛

— گسترش نقش بین المللی دلار به سرمایه‌گذاریهای امریکا در اروپا و بسط شبکه بانکی اروپا در جهان مربوط است؛

— سرانجام، کسری منظم و هنگفت تراز پرداختهای امریکا منشاء افزایش قابل ملاحظه در داراییهای دلاری بقیه دنیا شد و بعضی از بانکهای مرکزی را به راهی کشانید که مبالغ غالباً مهمی از دلار خود را در اختیار بانکهای بازرگانی بگذارند. پ) تعیین دقیق شرایط عرضه و تقاضا در بازار پولهای اروپا دشوار است. در کلیه کشورها، این بازار زیر سلطه مهم‌ترین بانکها است. اینان عملیات را در دست خود متمرکز می‌سازند و به طور مستقیم میان خود معامله می‌نمایند.

عرضه پولهای اروپایی از سوی نهادهای زیر صورت می‌گیرد:

— بانکهای بازرگانی که موجودیهای پولی خود را به نرخهای غالباً بالاتر از نرخهای جاری در بازار ملی خود به کار می‌اندازند؛

— مؤسسات امریکایی یا بین المللی که صاحب نقدینه‌های هنگفت خزانه‌داری به صورت اسعار هستند یا شعبات اروپایی مؤسسات امریکایی؛

— بانکهای مرکزی که بخشی از اندوخته‌های خود را به شکل قرارداد تهاتری ارزی به بانکهای بازرگانی می‌دهند تا روی حجم نقدینگی داخلی اثر بگذارند، یا ترکیب اندوخته‌های خود را سروسامان بخشند.

تقاضای پولهای اروپایی کار عوامل زیر است:

— عاملان اقتصادی که نیاز دارند عملیات خود با خارج را تأمین مالی بنمایند یا بر موجودی خزانه‌داری خود بیفزایند (واردکنندگان؛ بنگاههای غیر بانکی؛ شرکتهای بین المللی؛ شعبه‌های خارجی شرکتهای اروپایی)؛

— افراد مقیم ایالات متحده به ویژه بانکهای امریکا که در جست‌وجوی منابع هستند؛

— بانکهای مرکزی که وامهای اسعاری به نظام بانکی در برابر پول ملی اعطای نمایند. نرخهای بازار پولهای اروپا به شرایط نقدینگی در جهان بستگی داشته و اصولاً تحت تأثیر شرایط اعتباری موجود در ایالات متحده قرار دارند.

به این ترتیب است که در پایان سال ۱۹۶۸ اجرای سیاست محدودیت پولی در ایالات متحده موجب ترقی قابل ملاحظهٔ نرخها گردید. مقامات پولی ایالات متحده در جؤ تورمی حاکم بر اقتصاد امریکا در صدد بر آمدند بر طبق آیین نامهٔ Q اعطای کمک تازهٔ بانکی را ضمن مخالفت با ترقی حد بالای مقرر برای نرخهای بهرهٔ طلبکاران محدود سازند. بانکهای امریکایی که می خواستند به تعهدات خود در قبال مشتریان وفادار باقی بمانند تقاضای وام خود را در بازار پولهای اروپایی افزایش دادند. در ماه ژوئن سال ۱۹۶۹ نرخ سه ماههٔ دلارهای اروپایی از نرخ رسمی ۱۲٪ فراتر رفت. این ترقی در سایر بازارها منعکس گردید و بانکهای مرکزی خارجی ناگزیر شدند نرخهای داخلی را بالا ببرند، پس از یک دورهٔ واتنش که همان سال با تقویت مارک آلمان و فروش دلار از سوی بوندسبانک در ماه اکتبر پدید آمد، نرخها در پایان سال ۱۹۶۹ تحت تأثیر عملیات پایان سال (بازگشت وجوه توسط شرکتهای امریکایی به کشور خود؛ استقراض هنگفت از سوی بانکهای آلمانی) از نو بالا رفت و نرخ سه ماهه در نیمهٔ ماه دسامبر به ۱۱۵/۸٪ رسید.

در ماه ژانویهٔ سال ۱۹۷۰، حدود بالایی که آیین نامهٔ Q وضع کرده بود در جهت ترقی تطبیق پیدا کرد. اما روش ملایم در زمینهٔ محدودیتهای پولی در ایالات متحده موجب گردید که نوعی حالت انبساط در بازار پدید آید.

ت) بازار پولهای اروپایی یک بازار پولی بین المللی است که امکان می دهد تا وجوه کوتاه مدت تحرك پیدا کند و سرمایه های موجود به طرزی مؤثر به کار افتد. این بازار، طی ده سال اخیر، فایده و انعطاف پذیری خود را به ثبوت رسانیده است.

این بازار تحت هیچ گونه نظارت یک نهاد معین نیست و با این همه زیر مراقبت منظمی از جانب بانک تصفیه های بین المللی و بانکهای مرکزی قرار دارد، بانکهای اخیر اطلاعات را در یک جا متمرکز می سازند و در باره رفتار خود به مشورت می پردازند و در برخی از موارد برای تنظیم این بازار دخالت می کنند.

مع هذا، این بازار دو عیب عمده را عرضه می دارد:

— از یک سو، تحركات سوداگرانه برای سفته بازی را که به سبب تحرك زیاد وجوه می تواند به زیان یا به سود یک پول به عمل آید، توسعه می بخشد؛

— از سوى ديگر، تحركات يك عامل بسيار مؤثر در سرايت نتايج سياست پولى موردپذيرش به ايالات متحده و تحت اين عنوان ابزار تسلط دلار در روابط پولى بين المللى است و تخولاتى را به ويژه در نرخهاى بهره موجب مى‌شود كه اجباراً با عوامل معرف و ضعيت اقتصادى ساير كشورها ارتباطى ندارند و كشورهاى اخير را مجبور مى‌سازند كه سياستهاى پولى را موافق دستور عوامل خارجى بپذيرند. بى گمان، بازار پولهاى اروپايى در آينده پا برجا مى‌ماند، زيرا گسترش مناسبات بين المللى به بازار بين المللى انعطاف پذير و مؤثر نياز دارد. اما تا موقعى كه مسئله حياتى نظام پولى بين المللى، يعنى مسئله كسرى عظيم و مداوم تراز پرداختهاى ايالات متحده حل نشده، ممكن است فايده اين بازار از برخى جهات در معرض خطر قرار گيرد.

### قسمت دوم — تحركات سرمايه‌هاى دراز مدت

تحركات سرمايه‌هاى درازمدت شامل كليۀ انتقالات وجوهى مى‌شود كه براى زمان طولانى به خارج وام داده شده است و پرداختهاى متقابل (بهره و واريز) را پديد مى‌آورد. اين وجوه مى‌تواند توسط كشور دريافت كننده براى مقاصد گوناگون مورد استفاده قرار گيرد، اما در بيشتر موارد در اجراى سرمايه گذاريها، يعنى ايجاد يك سرمايه توليدى در خارجه به كار مى‌رود. تحركات بين المللى سرمايه مى‌تواند ناشى از اشخاص اقتصادى يا دولت و نهادهاى عمومى باشد.

#### § ۱. تحركات سرمايه‌هاى خصوصى

الف) اين تحركات به دو شكل عرضه مى‌شود:  
الف. سرمايه گذارى در داراييهاى اسنادى يا اوراق بهادار.  
اين سرمايه گذاريها به صورت اسناد وام در داراييهاى اسنادى ملت به چشم مى‌خورد كه منشاء سرمايه‌ها هستند.  
اين اسناد ممكن است اوراق بهادار (سهام و اوراق قرضه) باشد كه در بازارهاى مالى پر قدرت انتشار يافته‌اند و توسط افراد خصوصى، بانكها، شركتهاى بزرگ بيمه يا شركتهاى سرمايه گذارى پذيره نويسى شده‌اند. نشر مزبور مى‌تواند مستقيماً توسط وام گيرندگان يا با واسطه بانكهاى معاملات انجام گيرد.

قرضه‌ها ممکن است یا توسط بنگاه‌های خصوصی خارجی و یا دولت‌ها و جوامع عمومی خارجی (وام‌های روسیه از فرانسه پیش از جنگ سال ۱۹۱۴) به عمل آید. قرضه‌های دولتی خارجی در فرانسه از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ (قرضه‌های روسها؛ بلغارها، صربها، ترکها...) موفقیت بزرگی داشته‌اند. دولت‌های پادشاهی اروپای شرقی یا جنوبی خرده‌پس اندازکنندگان يك ملت دموکراتیک را می‌فریفتند و بحق می‌توان گفت که در این دوران پس انداز فرانسه «خدمتکار دیپلماسی فرانسه» بوده است. (مولتن)<sup>۴</sup>.

طی پانزده سال اخیر، به موازات بازار پول‌های اروپایی، بازار نشر اوراق بهادار اروپایی گسترش یافته و جزء فرعی از عملیات میان‌مدت و بلندمدت را در بازار بین‌المللی سرمایه تشکیل داده است.

عوامل مختلف در جهش این بازار مشارکت داشته‌اند، به طوری که حجم نشر جدید اوراق بهادار را در سال ۱۹۶۹ به ۳ میلیارد دلار رسانیده‌اند:

— نیازمندی‌های روزافزون تأمین مالی از کشورهای بزرگ صنعتی و برای شرکتهای بزرگ بین‌المللی؛  
— آزادی عملیات در بازار بین‌المللی، حال آنکه بازارهای مالی ملی به شدت تحت قواعد یا نظارتها قرار گرفته‌اند؛

— محدودیت دستیابی به بازار سرمایه ایالات متحده پس از سال ۱۹۶۳ (وضع مالیات منصفانه بر بهره به منظور ایجاد توقف در خروج سرمایه‌ها)؛

— مزایای مالیاتی حاصله در بازارهای نشر اروپا (به ویژه بخشودگی از تأدیة مالیات به هنگام وصول درآمد).

کلیه این علل و جهات توضیح می‌دهند که وام خواهان میان‌مدت و بلندمدت تشویق شده بودند تا اوراق قرضه اروپایی، مثلاً قرضه‌های دلاری را به پول متفاوت با پول محل نشر در مراکز خارجی در اروپا، لندن یا لوکزامبورگ منتشر سازند.

اسنادی که در بازار نشر اوراق بهادار اروپا عرضه شده‌اند یا قرضه‌های ساده و یا قرضه‌های قابل تبدیل به سهام است (این فرمول امکان می‌دهد که دیون با نرخ نسبتاً پایین جور بشوند). در ماه مه سال ۱۹۷۰ فرمول جدیدی مورد تصویب دفتر ملی برق ایتالیا<sup>۵</sup> قرار گرفته است: اوراق قرضه ده ساله نرخ متغیر دارند. این نرخ هر شش ماه یک بار تا سه چهارم واحد بالای نرخ شش ماهه دلارهای اروپایی با حداقل ۷/۵٪ معین می‌گردد.

اسناد بهادار ممکن است فقط بر حسب يك پول نوشته شود: مقام نخست به دلار می‌رسد، حال آنکه مارک آلمان غربی به سبب چشم اندازهای تقویتی که به سرمایه‌گذاران عرضه کرده، از سال ۱۹۶۸

4. Moulton

5. Ente Nazionale Energia Electrica (E.N.E.L.)

بیش از پیش مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین این اسناد ممکن است به «واحد محاسبه» وابسته به ارزش طلای پولهای پایه مختلف نوشته شود. (قرضه‌ها بر اساس واحد محاسبه توسط کردیت بانک<sup>۶</sup> در لوکزامبورگ نشر می‌شود؛ ارزش طلای این واحد محاسبه فقط هنگامی تغییر می‌کند که نرخ برابری هفده پول پایه — که دلار ایالات متحده جزء آنها نیست — تغییر پیدا کرده و به شرط آنکه نرخ برابری لااقل دو سوم پولهای پایه در همان جهت تغییر نموده باشد).

برخی از دیون بین المللی شامل حق انتخاب ارز است: پیش بینی شده است که هزینه بهره‌ها و واریز سرمایه بر حسب پولی به انتخاب بستانکار انجام گیرد.

تقاضا در بازار نشر اوراق بهادار اروپایی — یعنی نشر اوراق قرضه — توسط شرکتهای امریکایی و شعبه‌های مالی آنها و نیز وام‌خواهان اروپایی غربی به عمل می‌آید. در سال ۱۹۶۹ این گونه نشر به دو سوم ترقی کرده است. در سال ۱۹۶۸ وام‌خواهان کانادایی در این بازار ظاهر گشته‌اند و بسیار فعال شده‌اند. ژاپنیها نیز ناشران مهمی در بازار می‌باشند. به طور کلی می‌توان گفت که هر قدر اتباع کشورهای مختلف در مقام مقابله با اقدامات کشور خود برای بهبود تراز پرداختها قرار گیرند، فعالیت وام‌خواهی آنها به همان اندازه شدیدتر خواهد بود. به علاوه، این افراد توسط مقامات دولتی خود تشویق شده‌اند تا منابع مورد نیاز خود را در بازار بین المللی اوراق قرضه فراهم آورند.

اروپاییها، یعنی آلمان فدرال، ایتالیا، بلژیک و سویس عمده‌ترین منبع تهیه این وجوه هستند. اما تعیین دقیق سرمایه‌گذاران دشواری است. بانکهای سویس بخش قابل ملاحظه‌ای از قرضه‌ها را در شرایط سَرّی که برای آنها گران تمام می‌شود، پذیره نویسی می‌نمایند.

بازار نشر اوراق بهادار اروپا، زیر سلطه بانکهای انگلیسی و امریکایی است که دارای شبکه گسترده‌ای از شعبه‌های خود در قلمرو بین المللی‌اند. اما مؤسسات بانکی اروپا نیز در آن فعالانه شرکت دارند و بانکهای سویس از سال ۱۹۶۶ بر دامنه دخالت خود در این بازار افزوده‌اند.

توسعه بازار نشر اوراق بهادار اروپایی توانسته است نگرانیهایی را به ویژه در کشورهای اروپایی برانگیزد. در واقع، نشر اوراق بهادار اروپایی موجب توزیع مجدد سرمایه‌هایی می‌شود که سهم بزرگی از آن عاید شرکتهای امریکایی می‌گردد. با این وصف، این نشرها منبع جالب توجه تأمین مالی برای واحدهای اقتصادی را تشکیل می‌دهد و در کوتاه مدت می‌تواند با ورود سرمایه‌ها به بهبود تراز پرداختها کمک نماید.

خلاصه، منظور همان نتیجه بازگشت به آزادی ارزها و مبادلات بین المللی است که طی بیست سال اخیر به وجود آمده است. بازار نشر اوراق بهادار، مثل بازار دلار اروپایی و پولهای اروپایی شاهد ظهور مجدد یک بازار بین المللی سرمایه است.

ب. سرمایه‌گذاری مستقیم.

منظور سرمایه‌گذاریهایی است که با نظارت وام‌دهندگان بر تصدی وام‌گیرنده همراه بوده و در اکثریت وسیعی از موارد همان سرمایه‌گذاریهای بنگاههاست که بیشتر

توسط اندوخته‌های اینان تأمین مالی می‌شود تا نشر اسناد بهادار در بازار مالی. سرمایه‌گذارهای زیر معمولاً در این مقوله قرار می‌گیرند:

- سرمایه‌گذارهایی که در شعبه‌ها و شاخه‌های فرعی در خارجه انجام می‌گیرند (مثلاً سرمایه‌گذارهای شرکتهای نفتی در خاورمیانه)؛
- سرمایه‌گذارهایی که در شرکتهای متعلق به افراد يك مملکت برای اقدام به فعالیت در خارج انجام گرفته است: بدین قرار است ایجاد کارخانه‌های تعرفه‌ای<sup>۷</sup> به منظور منحرف کردن تدابیر حمایتی که کشوری دیگر اتخاذ کرده است؛
- مشارکتهایی که گروههای مالی در واحدهای اقتصادی خارجی که تصدی آنها را زیر سلطه دارند، انجام داده‌اند.

صندوق بین‌المللی پول برای تعیین تسلط در تصدی سه ضابطه را پیشنهاد کرده است:

- یا این واقعیت که ۵۰٪ یا بیشتر از سرمایه‌دارای حق رأی، در مالکیت خارجی است؛
- یا این واقعیت که ۲۵٪ یا بیشتر از سرمایه در دست يك دارنده یا گروهی متشکل از دارندگان خارجی متمرکز شده است؛
- یا این واقعیت که خارجیها عملاً نقش مسلط در سیاست بنگاه اقتصادی دارند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده سرمایه‌گذارهای مستقیم خود را به طرزی قابل ملاحظه توسعه بخشیده و حجم این سرمایه‌گذارها را از ۷/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۶ به ۵۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۶ رسانیده است.

ب) هنگامی که انگیزه‌های سرمایه‌گذاری خصوصی را به دو شکلی که هم اکنون بررسی کردیم مورد تحلیل قرار دهیم، به آسانی درمی‌یابیم که منشاء فقط جست‌وجوی سودآوری پیشینه نیست. فقط این انگیزه است که نویسندگان کلاسیک در نظر می‌گرفتند: استوارت میل چنین می‌نویسد: «تازمانی که شرکتهای قدیمی که سرمایه‌ها در آنها به سرعت افزایش می‌یابد و شرکتهای جدید که باز هم منافع در آنها قابل ملاحظه است، وجود دارند، نرخ منافع در کشورهای قدیمی در نقطه‌ای که انباشت متوقف شود پایین نخواهد آمد، بلکه در نرخی توقف خواهد نمود که سرمایه‌ها مهاجرت بنمایند»<sup>۸</sup>. همین طور تاسیگ توجه خود را به «وامهایی که به منظور کسب

7. Tariff factories

8. Stuart Mill, *Principles* [traduction française, liv. IV, chap. 5]

سود داده شده اند»<sup>۹</sup> محدود می‌سازد.

بررسی عمیق‌تر تاریخ سرمایه‌گذاریهای خصوصی بین‌المللی به ملاحظات زیر می‌رسد:

الف. سرمایه‌گذاریهای خصوصی در سرزمینهای رو به توسعه نتوانسته‌اند توسط انگیزشهای بازار در کشورهای دریافت‌کننده سرمایه هدایت شوند، زیرا در این نقاط نخست می‌بایستی بازار ایجاد گردد؛ بنابراین، ایجاد ناترازی در نرخهای سود نمی‌توانست نقش خاص خود را ایفا کند.

ب. سرمایه‌گذاریها در داراییهای اسنادی غالباً توسط حکومتها «جهت‌گیری» یا «سفارش» شده است.

ناپلئون سوم در سالهای ۱۸۶۴-۱۸۶۵ پس اندازکنندگان فرانسه را به خرید اسناد قرضه مکزیك که توسط امپراتور مکزیملیان انتشار یافته بود، دعوت می‌نماید.

در جمهوری سوم، دولت فرانسه به نفع قرضه‌های روسیه دخالت می‌کند؛ وینر خاطر نشان می‌سازد که وامهای فرانسه به روسیه شباهت بسیار نزدیکی با برنامه کمک نظامی ایالات متحده به اروپای غربی در سال ۱۹۵۰ دارد. دولت فرانسه، از آغاز سال ۱۸۷۵ حق نظارت عالی به فهرستهای اوراق بهادار خارجی را که در قیمت‌گذاری رسمی بورس پاریس قبول شده‌اند، به دست می‌آورد و آن را به کار می‌برد.

در انگلستان، در کنار دخالت نیمه‌رسمی وزارت خارجه يك دخالت رسمی دولت نیز وجود دارد: «قانون مستعمراتی سهام سال ۱۸۷۷»<sup>۱۰</sup> که در سال ۱۹۰۰ مورد تجدید نظر قرار گرفت، به اوراق بهادار دومینیون<sup>۱۱</sup> ثبت شده در انگلستان و تحت نظارت خزانه‌داری این امتیاز را می‌داد که به منزله «اوراق سهام امانی»<sup>۱۲</sup> تلقی شوند. «قوانین تسهیلات بازرگانی»<sup>۱۳</sup>، از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ به خزانه‌داری اجازه می‌داد تا اصل و فرع وامهای اعطایی به مستعمرات و به خارج را برای خرج در انگلستان تضمین نماید.

پ. سرمایه‌گذاریهای مستقیم بر اساس محاسبات نهایی انجام نگرفته‌اند؛ این سرمایه‌گذاریها در تولیدات تازه یا کار خلاقه و نو ظهور است که بر پایه محاسبات کلی و بیشتر به منظور ایجاد بازار صورت پذیرفته‌اند تا در تطبیق با آن. این سرمایه‌گذاریها مبین قدرت عمل مؤسسات بزرگ اقتصادی یا گروههای مالی است که مایلند برای خود

9. Taussig, *International Trade*, p. 123.

10. Colonial Stock Act

11. Dominions

12. Trustee Securities

13. Trades Facilities Acts



انحصار ایجاد کنند و یا وضع انحصار چند قطبی را تقویت نمایند (سرمایه‌گذاریهایی تراستهای نفتی).

از قرن نوزدهم تا به امروز، اهمیت نسبی دو نوع بزرگ سرمایه‌گذاریها به طرز قابل ملاحظه تغییر یافته است: یک گرایش به افزایش سرمایه‌گذاریهایی خصوصی مستقیم ملاحظه می‌شود. چنان که نارکس شرح داده است،<sup>۱۴</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم در قرن نوزدهم فقط مقام کوچکی را احراز می‌کند. در سال ۱۹۱۳، از ۳۷۰۰ میلیون لیره که جمع کل سرمایه‌گذاریهایی انگلیس را در خارج نشان می‌دهد، ۳۰٪ عبارت است از وام به دولت‌ها، ۴۰٪ در اسناد شرکت‌های راه آهن، ۵٪ در اسناد بنگاه‌های عام‌المنفعه؛ ۱/۴٪ باقی مانده سرمایه‌گذاریهایی شامل سرمایه‌گذاریهایی در فعالیتهای بانکی و بیمه‌ها، در صنعت و در فعالیتهای استخراج است. این خصوصیات سرمایه‌گذاریهایی انگلیس در قرن نوزدهم را این واقعیت توضیح می‌دهد که سرمایه‌هایی که به وام داده شده، مختص «مناطق استقرار جدید» (کانادا، ایالات متحده، آرژانتین، استرالیا و جزاینها) و همراه با مهاجرت قابل ملاحظه از مبداء اروپا بوده است. نارکس می‌نویسد: «چنین به نظر می‌آید که در آن زمان می‌توانسته‌اند سرمایه‌ها را به شکل وجوه غیر وابسته به این کشورها بفرستند. در آن نقاط احتمالات مساعدی برای سرمایه باقی مانده بود، زیرا ساکنان این سرزمین‌ها که از اروپا می‌آمدند، می‌دانستند با سرمایه چه باید کرد و چگونه آن را مورد استفاده قرار داد. مسئله تطبیق فرهنگی وجود نداشت». سرمایه نیز در سرمایه‌گذاریهایی اساسی، در راه آهن و در خدمات عمومی و جز اینها به کار رفتند. در حال حاضر، نواحی استوایی به سرمایه‌گذاریهایی بین‌المللی نیاز دارند. اما انتقال سرمایه دیگر همراه با انتقال انسانها نیست، بلکه به عنوان جانشین به کار می‌رود و باید به سوی کشورهایی هدایت شود که اهالی آنها، که بنابر اصطلاح بسیار پرمعنای نارکس «محیط تفکر سرمایه‌ای»<sup>۱۵</sup> را تشکیل نمی‌دهند، در مصرف غیر تولیدی استعداد و آمادگی بیشتری دارند تا نسبت به سرمایه‌گذاریهایی تولیدی. این محیط جدید است که جاذبه وام‌دهندگان امریکایی و اروپایی را برای سرمایه‌گذاری مستقیم و بهره‌گیری از منابع اولیه (مواد اولیه کشاورزی و معدنی) عرضه می‌دارد. سرمایه همراه با افرادی صلاحیت‌کاردان فنی است که به شایستگی می‌توانند از آن

14. R.Nurkse, *Economic Journal*, Dec. 1954, p. 744.

15. a capital-minded milieu

استفاده نمایند؛ به علاوه سرمايه در برابر حيف و ميل حمايت مى‌شود و چون بازار داخلى در كشورهاي توسعه نيافته غير مكفى و نارساست، سرمايه گذاريهاي مستقيم در اين نقاط در توليد مواد اوليه تمرکز مى‌يابند.

سرمايه گذاريهاي مستقيم غالباً محكوم شده است، زيرا در كشورهاي توسعه نيافته «اقتصاد دوگانه» (سينگر) و نيز جامعه دوگانه ايجاد مى‌کنند که در آن بخشها با يکديگر ارتباط ندارند. برخى از نويسندگان بحق اعلام داشته‌اند که اين سرمايه گذاريهاي مستقيم توسط كشورهاي صنعتى مى‌بايستی به منزله «سرمايه گذاريهاي داخلى» تلقى شوند.

در اين باب مى‌توان ابراز تأسف کرد، بى آنکه در عين حال از مشاهده واقعيته سرباز زد. هر کسى که کمترين تجربه‌اي درباره اقتصادهاي توسعه نيافته داشته باشد، مى‌داند که سرمايه گذارى کمتر يك مسئله سرمايه و بيشتريك مسئله انساني را مطرح مى‌سازد. آرزوهاي بزرگ نبايد به عوام فريبى در سرمايه گذارى بين المللى منتهى گردد.

اکنون به نظر مى‌رسد که از دیدگاه تحركات سرمايه‌هاي خصوصى بتوان چهار نوع کشور تشخيص داد:

الف. کشورهاي بسيار صنعتى شده که تحركات سرمايه در آنها اصولاً سرمايه گذاريها در اوراق بهادار است، هر چند ايجاد بازار مشترك در کشورهاي اروپاي غربى به سود سرمايه گذاريهاي مستقيم مهم بوده است؛

ب. کشورهايی که هنوز داراي بخش مهم صنعتى هستند (استراليا، کانادا، اتحاديه افريقاي جنوبى، برزيل، مکزيك) که سرمايه گذاريهاي مستقيم در آنها مهمتر از سرمايه گذاريها در اوراق بهادار است؛

پ. کشورهاي کم توسعه يافته و از حيث مواد اوليه غنى که سرمايه گذاريها در آنها منحصرأ مستقيم است؛

ت. کشورهاي کم توسعه يافته و فقير در منابع طبيعى که سرمايه‌هاي خصوصى را به سوى خود نمى‌کشانند.

## § ۲. سرمايه گذاريهاي عمومى

اين سرمايه گذاريها را دولتى انجام مى‌دهد که مستقيماً يا با واسطه دولت کشور ام‌گيرنده اقدام به کاربرد سرمايه در خارج مى‌نمايد و به دو صورت عرضه مى‌شود:

## الف) سرمایه‌گذاریهای مستقیم

— يك دولت می‌تواند مستقیماً به برخی از فعالیتهای در سرزمینهای خارجی مبادرت ورزد. بدین قرار است که ایالات متحده، طی جنگ جهانی دوم، اراضی یا بنگاههای اقتصادی امریکای لاتین را به منظور تولیدات ضروری برای مساعی جنگی خود خریداری می‌کند.

— يك دولت می‌تواند شرکت یا سهام يك شرکت خصوصی را بخرد و به این ترتیب نظارت خود را بر آن اعمال نماید. دیزرائیلی<sup>۱۶</sup> ۱۷۷۰۰۰ سهم کمپانی ترعه سوئز را از خدیو مصر خریداری نمود.

همین طور، دولت انگلیس در سال ۱۹۱۳ با دخالت چرچیل اکثریت سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را خرید.

— يك دولت می‌تواند در سرزمینهای مستعمره یا در اراضی تحت‌الحمايه خود سرمایه‌گذاری کند. بدین قرار است که فرانسه از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۵ در سرزمینهای ماوراء بحار که در آنها مسئولیت داشت، چهار میلیارد دلار یعنی ۳٪ درآمد خود را خرج کرد. این رقم از جمع کل سرمایه‌گذاریهایی که طی همین دوره توسط بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه در جهان انجام گرفت، وسیعاً تجاوز می‌کند.

## ب) وام میان دولتها

معروف‌ترین مثال از این گونه وامها همانا وامهای بین متفقین طی جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸، وام-اجاره طی جنگ جهانی دوم، وام بانک صادرات-واردات ایالات متحده به دولتهای خارجی به منظور مساعدت به بازرگانی خارجی امریکاست.

وام میان دولتها غالباً «وام مقید»<sup>۱۷</sup> است: وام‌گیرنده متعهد است اعتباراتی را که در اختیار می‌گیرد در کشور وام‌دهنده مورداستفاده قرار دهد (به ویژه وامهای بانک صادرات-واردات). وامهای مقید بی‌فایده و خطرناک است: بی‌فایده است از این جهت که کشور وام‌دهنده، تهیه‌کننده و فروشنده طبیعی برای وام‌گیرنده بوده یا ارز آن کمیاب است، زیرا در این دو مورد وام‌گیرندگان به استفاده از وام در بازارهای ثالث نمی‌اندیشند؛ خطرناک است از این جهت که کشور وام‌دهنده با اعطای اعتبار انتظار داشته تا جریانهای بازرگانی و معمولاً در جهت دیگر را به طرف خود بگرداند.

16. Disraëli

17. Tied Loans

سرمايه‌گذارىهاى عمومى بين المللى به هر شکل، به ندرت منحصرأً توسط نرخ سود هدايت مى‌شوند و فقط به انگيزه‌هاى سودآورى پاسخ نمى‌دهند، بلکه مبتنى بر محاسبات سياسى يا اقتصادى داراى نفع جمعى مى‌باشند. دولت در جست‌وجوى مزايابى است که بيشتر اوقات نمى‌توان برحسب پول ابراز کرد.

تاريخچه اعتبار و سرمايه‌گذارى بين المللى از آغاز قرن نوزدهم درسى مى‌آموزد که فرانسوا پرو در عبارت زير خلاصه کرده است: «توزيع جهانى سرمايه‌ها همزمان از طريق برنامه‌ريزى و محاسبات کلى و نيز تحت تأثير اختلاف نرخهاى بهره ميان مراکز پولى انجام گرفته است و همزمان ثمره تصميمات کلان اقتصادى و سياسى و تصميمات پس‌اندازکنندگان و کارآفرينان بوده است؛ توزيع جهانى سرمايه‌ها طرح و ساخت چارچوبهاى کارکردناشى از شرايط موفقيت براى ساختارهاى تازه و ناشناخته و عمل نيمه آزاد مصرف‌کنندگان و توليدکنندگان در درون اين چارچوبها را شرط لازم انگاشته است.<sup>۱۸</sup>

### قسمت سوم — انتقالات بلاعوض سرمايه‌ها

در حالى که سرمايه‌گذارىهاى بين المللى را انتقالات سرمايه‌ها با وجود مابازاء (بهره و واريز) مشخص مى‌کنند و عمليات پرخرجى را تشکيل مى‌دهند، در اقتصاد معاصر، بيش از پيش انتقالات سرمايه‌هاى بدون مابازاء و اعتبارات رايجان ملاحظه مى‌شوند که نه پرخرج است و نه واريزشدن. همچنين، امروزه بر سبيل عادت از اقتصاد «هديه» گفت‌وگو مى‌شود.

با اين وصف، لازم است بي‌درنگ وجه تمايزى را خاطر نشان سازيم که فرانسوا پرو ميان هديه کاذب و هديه، بين «هديه براى سود بردن» و «هديه براى بخشيدن» پيشنهاده کرده است.

هداياى کاذب يا اعتبارات رايجان تحت تأثير انگيزه‌هاى بي‌غرضانه و بدون چشمداشت نفع (بشردوستى، اندیشه همبستگى انسانى) و نيز مصالح هديه‌کننده است که شايد به صورت بازده پولى ابراز نگرديده و با اين وجود در زمينه‌هاى اقتصادى، سياسى و آرمانى سودمند است. برنامه مارشال نه فقط اجتناب از نگون بختى خلقهاى اروپاي غربى بلکه همچنين مقابله با نفوذ کمونيسم و دفاع از شکل معين زندگى

اجتماعی و سیاسی را در نظر داشت. با این وصف، هدیه کاذب بدون مابازای مالی مستقیم است و برای گیرنده هدیه خرجی ندارد.

هدیه به معنای اخص همان مطلق ترین بی غرضی بوده و عبارت است از «واگذاری مالی بدون تمایل به هیچ گونه عوض».

انتقالات سرمایه‌های بدون مابازاء که می‌توان آن را پرداختهای يك جانبه نیز نامید، خصوصی یا عمومی است.

از میان انتقالات خصوصی وجوه ارسالی مهاجران را می‌توانیم یادآور شویم که همیشه نقش مهمی در تراز پرداختهای ایتالیا، ایرلند، یونان و لبنان ایفا کرده‌اند. و نیز هدایای صندوق ملی یهود<sup>۱۹</sup> به دولت اسرائیل را خاطر نشان می‌سازیم که در بعضی از مواقع نزدیک به نیمی از منابع خارجی این دولت را ارائه داده است.

انتقالات عمومی، پس از پایان جنگ جهانی دوم صورت مشهودی پیدا کرده است. چنین بوده است کمک مارشال از سوی دولت ایالات متحده به کشورهای اروپای غربی که از سال ۱۹۴۸ در سازمان همکاری اقتصادی اروپا تمرکز پیدا کرده و در تاریخ سی‌ام ژوئن سال ۱۹۵۲ پایان یافته است. با این همه، از تاریخ سی‌ام دسامبر سال ۱۹۵۱ نمایندگی امنیت متقابل<sup>۲۰</sup> جایگزین دستگاه مدیریت همکاری اقتصادی<sup>۲۱</sup> گردیده و به دنبال اجرای برنامه‌های تجدید تسلیحات، کمکهای اقتصادی و نظامی کم‌وبیش با هم مخلوط شده‌اند.

چند سالی است که ایالات متحده و کشورهای صنعتی سیاست کمک مالی را درباره شمار زیادی از کشورهای رو به توسعه دنبال می‌کنند. در حال حاضر، کمک دولتی به شکل هدیه یا وام بین دولتها بخش مهمی از منابع مالی را تشکیل می‌دهد که در اختیار این کشورها قرار گرفته است.

کمک مارشال. این کمک به سبب اهمیت تاریخی و مفهوم اقتصادی آن درخور بررسی ویژه است. برنامه مارشال در ماه ژوئن سال ۱۹۴۸ به مرحله اجرا درآمده است. اما وخامت وضعیت برخی از کشورهای اروپا، به ویژه فرانسه، کنگره ایالات متحده را در تاریخ هفدهم دسامبر سال ۱۹۴۷ ناگزیر به تصویب کمک موقتی (قانون کمک خارجی)<sup>۲۲</sup> مختص خرید محصولات اساسی وارداتی برای دوره

19. Fonds National Juif

20. Mutual Security Agency

21. Economic Cooperation Administration

22. Foreign Aid Act

زمانى ۱۹۴۷-۱۹۴۸ گردانيد. اين كمك به اين صورت توزيع شده است:

فرانسه	۲۸۴	میلیون دلار
ایتالیا	۱۸۱	—
اتریش	۵۷	—
جمع	۵۲۲	میلیون دلار

فرانسه، از ماه مه سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۴۸ ناگزیر شد کسرى ۶ میلیارد دلارى خود را تعديل نمايد.

در پايان ماه مارس سال ۱۹۴۸ اعتبار جديد ۵۵ ميليون دلارى برآى سه کشور فوق‌الذکر مورد رأى گيرى و تصويب قرار گرفت تا زمانى که مدیریت همکاری اقتصادى وارد عمل شود خود را سرپا نگاهدارند.

كمك اختصاصى به اروپا از تاريخ سوم آوريل سال ۱۹۴۸ تا سى و يكم دسامبر سال ۱۹۵۱ تحت عنوان كمك مارشال جمعاً به ۱۲۳۸۵ ميليون دلار سرزد. بيشترين بخش از اين كمك، يعنى مبلغ ۹۲۶۰ ميليون راهدايى بدون بهره و بدون تعهد بازپرداخت تشكيل مى‌داد. وام با بهره (به نرخ ۳٪ با مهلتهاى طولانى و اريز) به رقم ۱۱۳۹/۶ ميليون دلار بالغ گرديد.

در مورد ۴۵۷ ميليون دلار عنوان هديه يا وام مشخص نشده و افزون بر اين مبلغ، پيرو قرارداد پرداختها و تصفيه حسابهاى متقابل بين کشورهاى اروپا مورخ شانزدهم اکتبر سال ۱۹۴۸ مدیریت همکاری اقتصادى كمك اضافى ديگرى به کشورهاى اروپا اعطا نموده است به شرط آنکه حساب حق برداشت بگشايند. اين كمك مشروط يا غيرمستقيم به ۱۵۲۸ ميليون دلار رسيد.

مدیریت همکاری اقتصادى به هنگام تأسيس اتحادیه پرداختهاى اروپا در سال ۱۹۵۰، عايداتى از سرمايه ۳۵۰ ميليون دلار را (محتوى در ۹۲۶۰ ميليون دلار هديه) به اين مؤسسه داده است. ميزان هدايا شامل ۲۶۳/۵ ميليون دلار كمك نظامى، تحت عنوان پيمان كمك دفاع متقابل نيز مى‌باشد.

واردکنندگان اروپايى که کالاهای بازرگانى را به دلار تحويل گرفته بودند، مى‌بايستى بهای اين محصولات را به پول مى خود بپردازند. اين پولها به حساب ویژه‌ای ريخته مى‌شد که مابازای كمك به ارزش معادل را تشكيل مى‌داد.

استفاده از ارزش معادل به دو صورت انجام مى‌گرفت:

الف) ۵٪ از وجوه اختصاصى به مدیریت همکاری اقتصادى تا سى و يكم دسامبر سال ۱۹۵۱ رقمى معادل ۴۳۸ ميليون دلار را نشان مى‌داد.

از اين مبلغ، ۱۷۸ ميليون دلار برآى خريد مصالح مهم و اساسى توسط ايالات متحده يا برآى توسعه توليد در اروپا و يا در ماوراءبحار به کار مى‌رفت.

ب) وجوه باقى مانده (۹۵٪) در موارد زير مورد استفاده قرار گرفت:

— استهلاك ديون: انگلستان، نروژ، دانمارك؛

— هدفهاى توليدى: فرانسه، ايتاليا؛

— هدفهای دیگر (مثلاً در یونان: نگاهداری از پناهندگان و ساختمان مسکن).

فرانسه به سهم خود، از تاریخ سوم آوریل سال ۱۹۴۸ تا ماه دسامبر سال ۱۹۵۱ مبلغ ۲۵۷۶/۸ میلیون دلار دریافت داشت. از این رقم کلی، ۱۸۲/۴ میلیون دلار وام و ۶۱/۴ میلیون دلار کمک مشروط بوده است.

در فرانسه، تا تاریخ سی و یکم دسامبر سال ۱۹۵۱، ۹۵٪ ارزش معادل را مبلغ ۷۳۲ میلیارد فرانک نشان می‌دهد که به صورت زیر مورد استفاده قرار گرفته است:

(۱) برنامه‌های سرمایه‌گذاری ۶۵۲ میلیارد، از جمله ۵۴/۶۲۳ میلیارد در سرزمینهای ماوراء‌بحار

(۲) برنامه‌های نظامی ۳۵ میلیارد

(۳) تثبیت بودجه‌ای و پولی ۴۵ میلیارد

در زمینه اقتصادی، کمک مارشال را می‌توان به منزله انتقال پس‌انداز واقعی از ایالات متحده به کشورهای اروپایی به منظور بازسازی سرمایه‌تولیدی اینان که بر اثر جنگ ویران و خراب شده بود، تعریف کرد. ایالات متحده خزانه اعتبار جنسی و دلاری به رقمی مناسب با نیاز سرمایه‌گذاری کلی اروپا را تشکیل داده بود.

هدف کمک مارشال، در مرحله نخست، ایجاد سهولت در پرداخت بهای واردات و به طور عمده واردات از مبداء حوزه دلار بود. اما در عین حال، «منابع آزاد اضافی» هم ارز با پس‌انداز ملی و حتی گرانباتر از آن را تشکیل می‌داد، زیرا چون قدرت خرید به پول دلار را در اختیار می‌گذاشت، می‌توانست در خرید ماشین‌آلات و محصولات به کار رود که تهیه آنها در غیر این صورت دشوار و کمیابی آنها تنگناهای سختی را پدید آورده بود. (نرخ خالص پس‌انداز ملی را در کشورهای اروپای غربی از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۰، ۱۰ تا ۱۲٪ درآمد ملی تخمین می‌زنند. اما، کمک مارشال به طور متوسط برابر با ۳۱/۲٪ این درآمد می‌شد که توانسته بود پس‌اندازهای موجود را تقریباً به میزان  $\frac{1}{3}$  افزایش دهد.) بنابراین، کمک مارشال مشارکت بسیار گرانبهایی را عرضه داشته است که در صورت فقدان ممکن بود حجم سرمایه‌گذاریها شدیداً کاهش یابد.

سرانجام، این کمک را می‌توان نزدیک به مفهوم «وجه معاش» دانست که در یک اقتصاد در حال ساختمان یا تجدید ساختمان ضرورت داشته و در خریدهایی که انجام گرفته اولویت به مواد غذایی (برای انسان و دام) و مواد اولیه داده شده است. محصولات صنعتی وارداتی، به ویژه، مصالح تجهیزاتی بوده‌اند. کمک مارشال در هنگامی که مصرف در کشورهای اروپایی به دشواری می‌توانست کاهش یابد، امکان داد تا سرمایه‌گذاریهای تولیدی به اجرا درآیند، در غیر این صورت، این امر ناگزیر به عهده تأخیر می‌افتاد.

بررسی شکلهای قدیم و جدید تحرکات بین‌المللی سرمایه ما را به درک اختلاف و گوناگونی انگیزه‌های محرك این جریان راهنمایی می‌کند. بنابراین، استدلال در این باب که این تحرکات تابع مکانیسمهای خودکار بوده‌اند، بازهم دشوار است. قواعد کار موافق با محیط معین و حاکم بر توزیع اعتبار بین‌المللی است. امروزه، ظهور اشکال

تازه اعتبار بين المللى با تغيير قواعد كار كه طى قرن نوزدهم و آغاز قرن بيستم مورد قبول بوده است، و با جست و جوى اشكال مناسبتر در توزيع جهانى سرمايه ارتباط پيدا کرده است.

### قسمت چهارم - نهادهای مالی بین المللی

تحركات بين المللى سرمايه تا جنگ جهانى دوم تقريباً توسط نهادهای بانكى خصوصى اداره مى شد. بانكهاى بزرگ بازرگانى با اقدام به مشاركت يا پشتيبانى از تأمين سرمايه گذارى در نشر اوراق بهادار منقول در مراکز مهم مالی بين المللى نقش قاطعى را در اين زمينه ايفا کرده اند. مرکز مالی لندن تا سال ۱۹۲۰، مرکز ارتباطات مالی بين المللى شد، اما سپس مرکز نيويورک جاىگزين آن گرديد. با اين وجود، مرکز مالی لندن اهميت و احاطه خود را از دست نداد.

امروزه، سازمانهاى مالی عمومى مى نيز در تحركات سرمايه‌ها دخالت مى نمايند. بدین گونه است كه بانك صادرات-واردات، كه در سال ۱۹۳۴ تأسيس یافته، سازمان عمده وامهاى رسمى ايالات متحده به دولتهاى خارجى است. «صندوق وام توسعه»<sup>۲۳</sup> كه در سال ۱۹۵۷ ايجاد گردیده است، وامهاى مستقيم برای توسعه اقتصادى مى دهد و بازپرداخت وامهاى خصوصى اعطايى بدین منظور را تضمين مى كند.

در فرانسه، بانك بازرگانى خارجى فرانسه<sup>۲۴</sup>، در بعضى از موارد، صادرات به خارجه را تأمين مالی مى نمايد؛ كليۀ اشكال كمك مالی فرانسه به كشورهای ماوراء بحار كه به استقلال نایل شده اند در صندوق كمك و همكارى<sup>۲۵</sup> تمرکز یافته است. اين صندوق جاىگزين صندوق سرمايه گذارى برای توسعه اقتصادى و اجتماعى<sup>۲۶</sup> شده است. دولتهاى عضو «جامعه»<sup>۲۷</sup>، منجمله كامرون و توگو با واسطه صندوق كمك و همكارى، از جمهورى فرانسه اعتبارات تجهيزاتى، يك كمك فنى و احتمالاً مساعده‌هاىی برای نعاذل بودجه خود دريافت مى دارند. اجراى عمليات صندوق كمك و همكارى توسط صندوق مركزى همكارى اقتصادى<sup>۲۸</sup> تضمين شده است. از سوى ديگر، اين صندوق از

23. Development Loan Fund

24. la Banque Française pour le Commerce Extérieur

25. le Fonds d'Aide et de Coopération (F.A.C.)

26. le Fonds

d'Investissement pour le Développement Economique et Social (F.I.D.E.S.)

۲۱. منظور جامعه کشورهای ماوراء دریاها و افریقا، وابسته به فرانسه می باشد. -م.

28. la Caisse Centrale de Coopération Economique



منابع خود، اعتبارات میان مدت و بلندمدت به کشورهای ماوراء بحار می‌دهد. سرانجام سازمانهای مالی بین‌المللی سهم فزاینده‌ای در تحرکات سرمایه‌ها پیدا می‌کنند. موارد زیر را به طور اخص شرح می‌دهیم:

(۱) در قلمرو بین‌المللی:

— بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه<sup>۲۹</sup>، که در سال ۱۹۴۴ براساس قراردادهای برتن-وودز ایجاد گردید با اعطای وام بلندمدت طرحهای دولتی توسعه را تأمین مالی می‌کند و یا می‌تواند قرضه‌هایی را که در بازارهای مالی بین‌المللی توسط کشورهای ذی‌نفع مستقیماً به جریان گذاشته شده است، تضمین نماید؛

— شرکت مالی بین‌المللی<sup>۳۰</sup> که در سال ۱۹۵۷ تأسیس یافته و شاخه‌ای از بانک جهانی بوده و هدف آن اعطای وام به مؤسسات اقتصادی خصوصی در کشورهای توسعه نیافته است، بدون آنکه دخالت دولت مورد نیاز باشد؛

— شرکت بین‌المللی توسعه<sup>۳۱</sup> (سال ۱۹۶۰) که آماده‌کمک به کشورهای عضو بانک جهانی است، اعتباراتی با شرایط ملایم‌تر و کم‌خرج‌تر از بانک جهانی به کشورهای روبه توسعه می‌دهد و نرخ بهره عملاً کمتر است و بازپرداخت تمام یا جزئی از آن وامها ممکن است به پول خود کشور وام‌گیرنده انجام گیرد.

(۲) در قلمرو اروپا:

— بانک سرمایه‌گذاری اروپا که توسط کشورهای امضاکننده قرارداد رم با سرمایه یک میلیارد دلار تأسیس گردیده و هدف آن کمک به تأمین مالی طرحهایی است که بهره‌گیری از نواحی کمتر توسعه یافته در ممالک عضو را در نظر می‌گیرد: طرحهای متضمن نفع مشترك برای چندین کشور و یا طرحهایی که نوسازی یا تبدیل واحدهای اقتصادی و ایجاد فعالیتهای تازه را که با تأسیس بازار مشترك مورد تقاضاست، منظور می‌دارد.

— صندوق اروپایی توسعه که توسط کشورهای امضاکننده قرارداد رم به منظور تأمین مالی طرحهای سرمایه‌گذاری اقتصادی و اجتماعی در کشورهای ماوراء بحار، وابسته به کشورهای عضو بازار مشترك ایجاد شده است.

(۳) در قلمرو امریکا:

29. International Bank for Reconstruction and Development: World Bank

30. International Finance Corporation (I.F.C.)

31. International Development Association (I.D.A.)

— بانک توسعه کشورهای امریکایی که در سال ۱۹۶۰ برای مدیریت برنامه کمک بین کشورهای امریکا به جهت توسعه اجتماعی ایجاد گردیده و کنگره ایالات متحده در سال ۱۹۶۰ مبلغ پانصد میلیون دلار بدان تخصیص داده است.

باری، شمار زیادی از این سازمانها که عمل آنها به مساعی هر کشور توسعه یافته در زمینه کمک مالی به کشورهای رو به توسعه افزوده می شود، یک هماهنگی میان برنامه های کمک مقرر دولتها و سازمانهای مالی بین المللی را ضروری می گرداند.

به ویژه بدین سوی است که «گروه کمک به توسعه» گرایش پیدا می کنند. این گروه در درون سازمان همکاری و توسعه اقتصادی که در سال ۱۹۶۰ جانشین سازمان اروپایی همکاری اقتصادی شده، کار می کند.

### کتابشناسی

**Cahiers de l'Institut de Science Economique Appliquée (série A) : Plans monétaires internationaux (cahiers 4, 5, 6, 7, 8, 9, 10, consacrés à l'investissement international, à l'investissement dans les territoires dépendants et au Plan Marshall).**

**F. PERROUX, *Le Plan Marshall ou l'Europe nécessaire au monde*, Paris, Médicis, 1948.**

— **Le don : sa signification économique dans le capitalisme contemporain, *Diogène*, 1954, n° 6.**

**Nations Unies, *Les mouvements internationaux de capitaux entre les deux guerres*, 1949.**

**O.E.C.E., *Rapport sur les investissements internationaux*, 1950.**

**R. NURKSE, *Internationale Kapitalbewegungen*, Vienne, 1935.**

— ***Problems of capital Formation in Underdeveloped Countries*, B. Blackwell, 1953.**

— **The problem of International Investment To-day in the light of Nineteenth Century Experience, *Economic Journal*, déc. 1954.**

**C. P. KINDLEBERGER, *International Short-Term Capital Movements*, New York, 1937.**

**Carl IVERSEN, *Aspects of the Theory of International Capital Movements*, Londres, 1935.**

**N. S. BUCHANAN, *International Investment; Survey of Contemporary Economics*, vol. II, p. 307.**

— ***International Investment and Domestic Welfare*, New York, 1945.**

**Herbert FEIS, *Europe, the World's Banker, 1870-1914*, New Haven, 1930.**

**Royal Institute of International Affairs, *The Problem of International Investment*, Londres, 1937.**

**A. R. CAIRNCROSS, *Home and Foreign Investment, 1870-1913*, Cambridge, 1935.**

**Cleona LEWIS, *United States and Foreign Investment Problem*, Brookings, 1948.**

**L. H. JENKS, British Experience with Foreign Investments, *Journal of Economic History*, 1944, Supplement, p. 75.**

**A. I. BLOOMFIELD, *Speculative and Flight Movements of Capital in Postwar International Finance*, Princeton, 1954.**

Sur les Euro-monnaies et les Euro-émissions, on consultera les Rapports annuels de la Banque des Règlements Internationaux et :

## فصل سوم

### تعادل تراز پرداختها

تراز پرداختها همیشه در تعادل نمودار می‌شود: ستون بستانکار تراز همیشه برابر با ستون بدهکار آن است. منظور تعادل محاسباتی است.

این تعادل محاسباتی می‌تواند با عدم تعادل اقتصادی همراه باشد. راههای استقرار تعادل محاسباتی می‌تواند با شرایط ثبات طولانی یا با وضعیت اقتصادی سست و ناپایدار و نیازمند به تعدیل و تطبیق مطابقت کند: به عنوان مثال، یک کشور می‌تواند دارای کسری تراز پرداختهای جاری باشد که توسط وامهای خارجی کوتاه مدت یا کمک استثنائی جبران و برطرف شده است؛ لازم است روزی این کسری به طریقی که موقتی یا مصنوعی نباشد جذب گردد و از میان برود.

مسئله ای که مطرح می‌شود، ابتدا تعریف تعادل، کسری یا مازاد تراز پرداختهاست. برای حل این مسئله می‌توان پرداختهای مستقل را از پرداختهای القایی متمایز ساخت. پرداختهای مستقل آنهاست که به جهاتی مستقل از وضعیت تراز پرداختها بیان شده و از انگیزش اقتصادی (مبادلات کالاهای بازرگانی، خدمات کارگزاری سرمایه‌ها) یا غیراقتصادی (هدایای خصوصی یا رسمی) نتیجه می‌شوند. پرداختهای القایی آنهاست که به وضع تراز پرداختهای مستقل بستگی دارند و به هدف ویژه ایجاد تساوی میان دریافتها و هزینه‌ها، موافق با پرداختهای مستقل (تحركات طلا؛ تغییرات داراییهای اسعاری؛ تحركات سرمایه‌های رسمی به منظور ایجاد تعادل در تراز) پاسخ می‌گویند.

تراز پرداختها هنگامی در تعادل است که مطالبات مستقل برابر با بدهیهای مستقل باشد و موقعی در عدم تعادل است که مطالبات مستقل بیشتر یا کمتر از بدهیهای مستقل باشد.

تبادل تراز پرداختها با چه مکانیسمهایی برقرار خواهد شد؟  
 دو پاسخ به این پرسش داده شده است. اقتصاددانان طی مدتی مدید مکانیسمهای مبتنی بر تغییرات قیمتها را در نظر گرفته‌اند. به تازگی دید جدیدی تحت نفوذ اندیشه‌های کینز قبول و اختیار شده است که نقش قاطع را به تغییرات درآمد ملی نسبت می‌دهد. اگر دید قیمتها و دید درآمد به نظر طرفداران خود با یکدیگر متناقض آمده‌اند، امروزه اندیشه در این جهت است که این دو نظر مکمل یکدیگر تلقی شده و در تحلیل وضعیتهای عینی با یکدیگر تلفیق شوند. ما هر يك از این دو دید را یکی پس از دیگری مطالعه کرده و سپس مساعی کنونی برای ترکیب آنها را بررسی خواهیم کرد.

### قسمت اول — فراگرد تطبیق توسط تغییرات قیمتها

در حالت عدم تبادل تراز پرداختها، فراگرد تطبیق می‌تواند با تغییرات قیمتها انجام گیرد، خواه قیمتهای داخلی تغییر بپذیرند و نرخ ارز بدون تغییر بماند، و یا نرخ ارز با تضعیف یا تقویت تغییر یابد.

مکانیسمهای تطبیق با تغییرات قیمتها یا نرخ ارز مخصوصاً توسط اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک بررسی شده‌اند. اینان وضعیتهای تاریخی با وجه مشخصه ثبات نرخهای ارز (نظام پایه طلا) را تحلیل کرده‌اند. این اقتصاددانان درصدد بوده‌اند خصلت خودکار تطبیق را با تغییرات قیمتها توضیح دهند. با این وصف، توسل فزاینده به تغییرات نرخ ارز، پس از جنگ جهانی نخست، نویسندگان را به بررسی شرایط کارآیی تغییرات نرخ ارز رهنمون گردیده است.

#### § ۱. تطبیق توسط تغییرات قیمتهای داخلی

فراگرد تطبیق توسط تغییرات قیمتهای داخلی می‌تواند در دو حالت متمایز بررسی شود: یکی پایه طلا و دیگری پایه ارز-طلا.

##### الف) حالت پایه-طلا

فرض کنیم کشوری دارای يك نظام پولی قابلیت تبدیل آزاد پول ملی به طلاست و در محدوده گردش آزاد بین‌المللی طلا عمل می‌کند.

الف. فرض کنیم که تراز پرداختهای جاری این کشور دارای مازاد است. اسعار خارجی که مطالبات این کشور را از خارجه نشان می‌دهند، نسبت به تقاضا فراوان هستند و قیمتها را پایین می‌آورند. هنگامی که نقطه ورود طلا فرا برسد (یعنی موقعی که پرداخت با طلا نسبت به اسعار که بهای آنها کاهش پیدا کرده با صرفه‌تر است)، طلای

خارجی به کشور سرازیر خواهد شد. در این صورت، نظریهٔ مقداری پول مصداق پیدا می‌کند، زیرا بر اثر افزایش ذخیرهٔ طلای ملی، قیمت‌های ملی بالا می‌روند. این ترقی قیمت‌ها، واردات خارجی را تحت تأثیر جاذبهٔ بازار مساعد تحریک خواهد کرد؛ اما صادرات ملی را که برای خریداران خارجی گران شده‌اند، متوقف خواهد ساخت.

بنابراین، تراز پرداختها، که در آغاز مازاد داشته است، بر اثر کاهش صادرات و افزایش واردات میل به بازگشت به تعادل پیدا می‌کند.

ب. فرض کنیم تراز پرداختهای جاری دارای کسری است. تقاضای اسعار خارجی از عرضه بیشتر است؛ هنگامی که نقطهٔ طلا برای خروج فرا برسد، طلا به خارج فرستاده خواهد شد. کاهش ذخیرهٔ فلز، در اجرای نظریهٔ مقداری، موجب تنزل قیمت‌های داخلی خواهد شد.

این تنزل به منزلهٔ محرک صادرات و بازدارندهٔ واردات عمل می‌کند. به این ترتیب، تراز پرداختها تعادل خود را باز خواهد یافت.

این نظریه که سابقهٔ آن به دیوید هیوم<sup>۱</sup> می‌رسد توسط ریکاردو، استوارت میل و در زمانی نزدیکتر به ما توسط بستبل و تاسیگ مورد توجه واقع گردید.

مکانیسمهای تعادل مجدد تراز عبارت است از تغییرات قیمت‌های نسبی واردات و صادرات که بر اثر تحركات طلا به وجود آمده است. این تحركات موقتی بوده و به توزیع طلا میان کشورهای مختلف کمک می‌کند، به قسمی که هر کشور یک ذخیرهٔ مکفی برای تعیین سطح قیمتی هماهنگ با سطح قیمت‌های سایر کشورها داشته باشد. کلیهٔ مکانیسمها «مثل ساعت» با نظم و ترتیب کار می‌کنند (البرافتالیون).

بجاست سیاست نرخ تنزیل بانك مرکزی در این مکانیسمها ادغام گردد. فرض کنیم که این بانك نرخ ارز نامساعد و تهدید خروج طلا را احساس کند؛ بانك برای حفظ موجودیهای صندوق خود که بر اثر تقاضای طلا از سوی بدهکاران به خارج کاهش خواهد یافت، نرخ تنزیل را بالا خواهد برد. این عمل اثر مضاعف را به بار خواهد آورد:

— از يك سو، روی سرمایه‌های کوتاه مدت که توسط نرخ پاداش بالاتر جلب خواهند

1. David Hume, *Political Discourses*, 1752.

شد؛ ورود این سرمایه‌ها موجب افزایش تقاضای اسعار ملی خواهد گردید و کاهش ارزش پیشین را تصحیح خواهد کرد؛

— از سوی دیگر، روی قیمت‌های داخلی: ترقی نرخ تنزیل، صاحبان صنایع و بازرگانان خواهان تهیه پول نقدینه را ناگزیر خواهد ساخت تا برای افزایش فروش خود از قیمت‌ها بکاهند. این تنزل قیمت‌ها صادرات را تحریک و تشویق خواهد نمود.

#### ب) حالت پایه ارز - طلا

هنگامی که خود پایه طلا ناموجود بوده و پایه ارز - طلا وجود دارد، به عقیده نویسندگان کلاسیک، مکانیسم‌های کلاسیک به کار خود ادامه می‌دهند (تاسیگ - اینجل).

اگر کسری تراز وجود داشته باشد، تغییرات زیر به چشم می‌خورد:

— تحرکات سرمایه‌ها و خروج اسعار؛

— کاهش اسکناسها و سپرده‌های بانکی؛

— تنزل قیمت‌های داخلی؛

— صادرات متزاید و ورود اسعار.

در حالت مازاد تراز، تغییرات در جهت وارونه به وقوع خواهد پیوست. وینر در همان نظام پایه طلا، مثال کانادا را از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ خاطر نشان ساخته است: این کشور مبالغ مهمی از انگلستان و ایالات متحده قرض کرده بود؛ اما ورود طلا به وقوع نپیوست، زیرا حسابهای بانکهای کانادا در نیویورک و لندن طلبکار شد و این داراییهای خارجی از نشر اسکناسها و اعتبارات در کانادا پشتیبانی کرد؛ بنابراین، قیمت‌ها در کانادا بالا رفت و واردات بر صادرات بیش‌تری گرفت.

#### پ) ارزش نظریه کلاسیک

نظریه کلاسیک، به این صورت ساده و منطقی، در پایان قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم، موجب رضایت خاطر فراوان گردید.

بررسیهای تجربی که به توصیه تاسیگ درباره تراز پرداختهای بعضی از کشورها طی دوره زمانی عدم تعادل انجام گرفت (به ویژه بررسی وینر درباره کانادا در فاصله سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۱۳ و بررسی وایت درباره فرانسه از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۳) اشارات نظریه را تأیید کردند. به نظر رسید که تحرکات طلا، تغییرات در حجم ابزارهای پولی و تغییرات در سطوح نسبی قیمت‌ها، عناصر عمده مکانیسم تعادل مجدد را تشکیل می‌دهد.

با این همه، بعضی از مشاهدات تاسیگ این پرسش را پیش کشیده است که آیا این نظریه می‌توانست در برخی از موارد، رسا باشد؛ دو قسمت از تجارت بین‌الملل این تردید را آشکار می‌کند:

«به نظر می‌آید که تحرکات واقعی کالاهای بازرگانی با یک درستی و سرعت شگفت‌انگیز با تغییرات تراز پرداختها تطبیق پیدا می‌نماید. فراگردی که نظریه‌ی ما در نظر می‌گیرد، یعنی جریان اولیه‌ی مسکوک، تنزل قیمتها در کشور وام‌دهنده و ترقی آن در کشور وام‌گیرنده، افزایش تحرك کالاهای بازرگانی از يك مبداء به مقصد دیگر، بنا بر پیش‌بینیها به هیچ وجه نمی‌تواند به آسانی و به سرعت انجام گیرد. با این وصف، آشفته‌گیهایی که تحلیل نظری بررسی می‌کند به هیچ وجه مشاهده نمی‌شود...»

«وضعیت انگلستان واقعیتی را به دست می‌دهد: بدین معنی که میان پرداختهای بین‌المللی و تحرکات واردات و صادرات کالاهای بازرگانی ارتباط به وضوح نزدیک وجود دارد و این ارتباط نزدیک که در مورد انگلیس بسیار مرئی و مشهود است، در سایر کشورها نیز دیده می‌شود... دادوستد میان کشورهای مختلف نشان‌دهنده‌ی انتقالات بسیار ضعیف «پول» به تنهایی است که از یکی به دیگری یعنی طلا تغییر می‌یابند. کالاهای بازرگانی هستند که جابه‌جا می‌شوند و به نظر می‌رسد که این جابه‌جایی به فوریت انجام می‌گیرد... تشخیص مرحله‌ی واسطه که بتوان از تحرك طلا و تغییرات قیمتها انتظار داشت، بسیار دشوار و با کمال وضوح فوق‌العاده کوتاه است»<sup>۲</sup>.

بسی انتقادی تر برخورد افتالیون ایست که در سایه‌ی تجربیات مختلف به خودکاری نظریه‌ی کلاسیک ایراد وارد می‌سازد و به عنوان مثال یادآور می‌شود که در انگلستان مازاد تراز پرداختها، در سال ۱۹۳۰، همراه با ازدست دادن طلا می‌باشد. در ایالات متحده، از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۷ تراز دارای مازاد است اما یک جریان شدید ورود طلا و تنزل قیمتهای داخلی مشاهده می‌شود.

همین طور، در نظام پایه‌ی ارز-طلا ممکن است مکانیسمهای تنظیم‌کننده عمل نکنند: در حالت مازاد تراز، اضافه ارز می‌تواند در خارج به کار افتد و به کشور بازگردانیده نشود و این امر از ترقی قیمتهای داخلی جلوگیری می‌نماید؛ در حالت کسری، اگر وام از خارج گرفته شده باشد (مورد آلمان از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸)، ممکن است فراوانی اسعار پدید آید. فرانسه از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸ (پایه‌ی ارز طلا، پیش از تثبیت قانونی در ماه ژوئن سال ۱۹۲۸ توسط آقای پوانکاره انجام گرفت) نمونه‌ی کشوری را ارائه می‌دهد که تراز آن دارای اضافه است و با وجود سرمایه‌هایی که به کشور بازگشت کرده‌اند و جریان ورودی سرمایه‌های خارجی که روی ترقی فرانک به سفته‌بازی مبادرت می‌ورزند، تنزل قیمتها مشاهده می‌شود.

خلاصه، نظریه کلاسیک به چند دلیل بسیار ناکامل است:  
 الف) این نظریه مبتنی بر نظریه مقداری پول است و چنان که دیده ایم، تغییرات داخلی قیمت‌ها را به طرزی رضایت بخش و قانع کننده توضیح نمی‌دهد؛  
 ب) این نظریه تحرکات طلا و اسعار و سرمایه‌ها، ناشی از عللی به غیر از تغییرات تراز پرداختها و به طور عمده تحت تأثیر عوامل روانی را نادیده می‌انگارد؛  
 پ) این نظریه امکان تغییرات درآمد کلی را در نظر نمی‌گیرد، زیرا آثار قیمت‌ها در صورتی می‌تواند یک جانبه عمل کند که اشتغال کامل منابع اقتصادی در اقتصاد برقرار باشد؛

ت) این نظریه مفروض به حالت انفعالی و غیر فعال بانک مرکزی در برابر تحرکات جبران کننده و تعدیلی طلا یا اسعار است. و اما بانک مرکزی کمتر از میزانی که تصور و انتظار می‌رود غیر فعال است. از آغاز قرن نوزدهم، عمل بانک‌های مرکزی تصحیح کننده بوده است. پس از سال ۱۹۲۰، احیای سیاست «عقیم سازی» طلا در ایالات متحده مشاهده شد. اگر این نکته دریافت شود که کشورهای پیر و پایه طلا یا پایه ارز-طلا باید به عنوان قاعده کار گهگاه تورم یا انقباض را اختیار کنند، موضوع به آسانی قابل درک می‌شود. به این ترتیب، ثبات ارز و تراز پرداختها به بهای بی ثباتی قیمت‌های داخلی به دست آمد. و اما روشن است که ثبات داخلی نمی‌تواند برای مقامات پولی یک کشور به کلی بدون اهمیت باشد. عقیم سازی طلا در ایالات متحده در عبارات تفسیری زیر توجیه شده است: «اگر ورود طلا معادل طلای دریافتی در نتیجه عمل تراز پرداختها میان کشورهای تلقی شده بود که کاملاً پایه طلا را اعمال می‌کنند و اگر نظام اعتباری مبتنی بر این طلایی که به این ترتیب وارد شده بنا می‌گردید — با فرض امکان این امر — به دنبال آن، نخست تورمی شدید پدیدار می‌شد و سپس در زمانی که سایر کشورها شروع به تشکیل مجدد ذخایر طلای خود می‌کردند، انقباض جهانی، یا استقرار هنجارهای کاملاً جدید در ارتباط میان ذخایر طلای جهانی و حجم اعتبار به دنبال می‌آمد».<sup>۳</sup>

با این وصف، نکته اساسی دوام شرایط اعتبار نظریه کلاسیک در نظام پایه طلاست.  
 الف) مکانیسم‌های خودکار تعادل مجدد، که نظریه کلاسیک را در نظام پایه طلا شرح داده، مفروض به یک شرط لازم است: انعطاف پذیری قیمت‌های داخلی. تعادل تراز



پرداختها برقرار نمی‌گردد و ثبات ارزش حفظ نمی‌شود مگر با تطبیق و تعدیل قیمت‌های داخلی. اما انعطاف‌پذیری قیمت‌ها فقط اهمیت ذاتی ندارد بلکه وسیله‌ای نیز هست که توزیع مجدد منابع تولیدی را میان مصارف متبادل ممکن می‌سازد. بنابراین، انعطاف‌پذیری قیمت‌ها باید همراه با تحرك منابع تولیدی باشد.

اقتصادها، پیش از سال ۱۹۱۴، تحت این رابطه دوگانه شرایط ضروری برای کارکرد پایه طلا را به اجرا می‌گذاشتند. اما پس از پایان جنگ جهانی اول و به ویژه در دوره کنونی دیگر نمی‌توان پایه طلا را پذیرفت.

انعطاف‌پذیری قیمت‌ها بر اثر توسعه انحصارات، کارتلها، انحصارات چند قطبی و دخالت دولت محدود است. انعطاف‌ناپذیری دستمزدها پدیده وسیعاً رایجی است. ایجاد تفاوت فزاینده میان محصولات، به ویژه کالاهای بادوام، جز نقش درجه دوم در رقابت چیزی برای قیمت‌ها باقی نمی‌گذارد.

اهمیت فزاینده سرمایه‌گذارها در سرمایه بسیار تخصصی در دنیای معاصر، تحرك منابع را مواجه با خطر کرده است. تحرك عامل کار که در بازارهای ملی نسبتاً ضعیف می‌باشد، در قلمرو بین‌المللی تقریباً با توقف کامل مهاجرت از میان رفته است.

از آغاز سال ۱۹۲۵، انگلیس نمونه‌ای از دگرگونی‌ها را به دست می‌دهد که پیرامون پایه طلا و برگشت‌ناپذیری پدیده‌های اقتصادی به وجود آمده بود. قانون پایه طلا در سال ۱۹۲۵ میان لیره استرلینگ (که کاهش ارزش آن پس از سال ۱۹۱۴ تقریباً ۳۰٪ بوده است) و طلا رابطه برقرار می‌کند. به این ترتیب که مجدداً به لیره ارزش ما قبل جنگ آن را بر می‌گرداند. برای آنکه این ترقی مجدد در ارزش لیره، موفقیت یابد، انگلیس می‌بایستی تنزل عمومی قیمت‌ها را بپذیرد. و اما در فاصله سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰، قیمت‌های عمده فروشی ۳۲٪ پایین می‌آید، حال آنکه قیمت‌های خرده فروشی فقط ۱۰٪ و مزدها ۲٪ افت دارد. صادرات انگلیس نیز در فاصله سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۲۹ به میزان  $\frac{1}{8}$  کاهش یافت، در صورتی که واردات آن  $\frac{1}{8}$  افزایش پیدا کرد.

امروزه، هنگامی که سخن از پایه طلا و بازگشت ممکن به این نظام به میان می‌آید، این پرسش سودمند است که آیا «محیط» اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، انقباض ضروری برای کارکرد این نظام را در حالت کسری تراز پرداختها پذیرا می‌شود.

ب) اگر قیمت‌ها هم انعطاف‌پذیر باشند، اطمینان نیست که تغییرات آنها تغییراتی در واردات و صادرات به بار آورد، به طوری که در بهبود تراز مفید باشد. کارآیی تغییرات قیمت‌های نسبی مفروض به این است که تقاضای خارجی صادرات ملی و تقاضای ملی

واردات از مبداء خارج، نسبت به قیمت‌ها کاهش مکفی داشته باشند. اگر کاهش تقاضا واقعیت یابد، باید در انتظار عدم تعادل دائمی بود. این مسئله را ضمن بحث درباره میزان تأثیر تغییر نرخ ارز، هنگامی که این تغییر نسبت میان قیمت‌های ملی و قیمت‌های خارجی را به هم بزند، بدون آنکه قیمت‌های ملی تغییر پذیرند، ملاحظه خواهیم نمود.

### § ۲. تطبیق توسط تغییر نرخ ارز

تطبیق تراز پرداختها می‌تواند توسط تغییرات نرخ ارز نیز به عمل آید. این تغییرات موجب تغییرات قیمت‌ها می‌شود که برای تطبیق واردات بر صادرات و استقرار مجدد تعادل ضروری می‌باشد.

نرخ ارز می‌تواند هدف تضعیف (یا کاهش ارزش) قرار گیرد که تنزل ارزش پول ملی نسبت به پولهای خارجی را بیان می‌کند، یا هدف تقویت پولی (یا افزایش ارزش واحد پول) واقع شود که مبین ترقی ارزش پول ملی نسبت به پولهای خارجی است. فرانک فرانسه، پس از پایان نخستین جنگ جهانی اول مشمول چند تضعیف شده است. تازه ترین تضعیف در ماه دسامبر سال ۱۹۵۸ پیش از ورود فرانسه به بازار مشترک و در ماه اوت سال ۱۹۶۹ بوده که مشکلات اقتصادی و مالی ناشی از رویدادهای ماه مه سال ۱۹۶۸ را به دنبال داشته است. لیره استرلینگ پس از تقویت پولی سال ۱۹۲۵ که این پول را به نرخ مبادله سال ۱۹۱۴ باز می‌گرداند، در ماه سپتامبر سال ۱۹۴۹ و سپس در ماه نوامبر سال ۱۹۶۷ تضعیف شده است. دلار ایالات متحده، به نوبه خود، در سال ۱۹۳۴ تضعیف گردیده است. در بیست سال اخیر، فقط مارک آلمان هدف تقویت‌های متوالی پولی در ماه مارس ۱۹۶۱، سپس در ماه اکتبر سال ۱۹۶۹ قرار گرفته است. در ماه مارس سال ۱۹۶۱، تقویت مارک آلمان همراه با تقویت فلورن هلند بوده است.

در باب تغییر و تبدیل نرخ ارز، سه مطلب باید مورد نظر قرار گیرد:

(۱) آثار يك تغییر ارز در قیمت‌ها چیست؟

(۲) عوامل تعیین کننده نرخ ارز کدامند؟

(۳) میزان تأثیر تغییرات ارز در تراز پرداختها چیست؟

#### الف) آثار تغییر ارز در قیمت‌ها

کاهش ارزش پول ملی نسبت به پولهای خارجی عامل ترقی قیمت‌های داخلی است. قیمت‌های مواد اولیه و وارداتی به طور خودکار ترقی ارز را دنبال خواهد کرد و در مورد کلیه قیمت‌های محصولات وارداتی نیز وضع همین طور است.

با این وصف، ترقی قیمت‌های داخلی، در مجموع، نسبت به کاهش ارزش تبدیل به علل

زیر سرعت و شدت کمتر دارد:

الف) در کشور، محصولات متعددی به دست می‌آید که در معرض رقابت محصولات خارجی (محصولات بومی) قرار ندارد، به قسمی که قیمت‌های آنها فقط با تأخیر یا به میزان اندک تحت تأثیر سرایت ترقی ناشی از این کاهش ارزش قرار می‌گیرد؛

ب) قیمت‌های خدمات و عوامل تولید با قیمت‌های خارجی رابطه مستقیم ندارد. بنابراین، میان قیمت‌های داخلی و قیمت‌ها بر حسب پول خارجی تفاوتی پدید می‌آید و در نتیجه جایزه برای صادرات (گاهی قیمت شکنی ارزش نامیده می‌شود) و مانع بر سر راه واردات ایجاد خواهد شد: محصولات صادره در صورتی که هزینه‌های تولید بر اساس قیمت‌های داخلی از کاهش ارزش ارز پیروی نمایند، می‌توانند به قیمت‌های ارزان‌تر به فروش بروند؛ محصولات وارداتی که قیمت‌های آنها به سرعت ترقی می‌کند توسط محصولات ملی جایگزین شده، یا به مقدار بسیار کمتر خریداری می‌شوند.

جایزه ارز نیز به سود صادرات غیر مرئی عمل می‌کند. به عنوان مثال، جهانگردان به سوی کشوری کشیده می‌شوند که دارای ارز ارزان است؛ افراد کشور با دشواری بیشتر می‌توانند به خارج سفر نمایند. همین طور، خدمات ترابری برای افراد خارجی بیشتر مقرون به صرفه است.

اختلاف قیمت‌ها به صورت افزایش صادرات و کاهش واردات مرئی و غیر مرئی بروز می‌کند. بنابراین، کاهش ارزش ارز به بازگشت تعادل تراز پرداخت‌های جاری کمک می‌نماید.

اهمیت و دوام تفاوت در قیمت‌ها به سه عامل بستگی دارد:

الف. به تبعیت بیش و کم زیاد کشور به پولی که ارزش آن در برابر واردات کاهش یافته است؛

ب. به نوع محصولات وارداتی: مواد اولیه ضروری برای صنعت صادراتی یا محصولات مصرفی؛

پ. به رفتار عاملان اقتصادی که بیش و کم می‌توانند تصمیمات خود را بر اساس نرخ ارز بگیرند و این امر در بعضی از موارد، موجب ترقی قیمت‌های داخلی می‌شود، بدون آنکه در انتظار بمانند تا این ترقی به طور عادی ظاهر گردد.

اگر کاهش ارزش تبدیل مزایای موقتی را عرضه می‌دارد و به سود صادرکنندگان تمام می‌شود تا بدان جا که تعمیم داخلی ترقی قیمت‌ها جایزه ارزی آنها را از میان ببرد، کاهش ارزش تبدیل به طبقات دیگر مردم لطمه وارد می‌سازد.

ترقی قیمت‌های داخلی به صاحبان درآمدهای متغیر (تولیدکنندگان) منفعت می‌رساند و نه به

دارندگان درآمد ثابت (برخورداران از عواید ثابت زمین، سهام و اسناد قرضه، بازنشستگان) و به کسانی که درآمدهای آنها فقط با تأخیر یا ترقی قیمتها تطبیق پیدا می کند (مزدها و حقوق در صورت فقدان پایه متغیر) و سرانجام به طلبکارانی که طلب خود را به پولی دریافت می دارند که مشمول کاهش بها شده است.

دولت، به نوبه خود، از تقلیل بار هزینه واقعی که وام داخلی او عرضه می دارد، سود می برد، ولی از بار سنگین تر خدمات بهره و واریز دین خارجی خود بر حسب پول خارجی زیان می بیند. کاهش ارزش تبدیل این خطر را دارد که در زمینه تراز پرداختها اگر به طرزی بسیار جدی و به سختی رابطه مبادله را نامساعد گرداند، فقط مزیت ظاهری به بار آورد. ترقی قیمتهای واردات و تنزل قیمتهای صادرات کشوری را که نرخ ارز در آن کاهش یافته است ناگزیر می سازد تا مقدار زیادتری از محصولات خود را برای دستاورد يك واحد محصول خارجی صادر نماید. در این صورت، ازدیاد صادرات می تواند، در بعضی از موارد، موجب زیان واقعی اقتصاد ملی گردد.

افزایش ارزش يك پول نسبت به پولهای خارجی آثار معکوس به بار می آورد و این نتیجه را دارد که قیمتهای محصولات صادراتی را نسبت به پول خارجی گران کند و در نتیجه مانع صادرات گردد و امکان می دهد تا محصولات وارداتی با بهترین قیمت خریداری شود و در نتیجه واردات را تشویق نماید. به این ترتیب، افزایش ارزش يك پول می تواند به اعاده تعادل تراز پرداختهایی که دارای مازاد است، کمک برساند.

#### ب) عوامل تعیین کننده نرخ ارز

در حالی که تعادل تراز پرداختها در نظام پایه طلا یا پایه ارز - طلا توسط تحرکات طلا یا اسعار برقرار می شود و موجب تغییرات و تبدیلات قیمتها می گردد، اما تطبیق در نظام پولی قابل تبدیل توسط تغییرات نرخ ارز انجام می گیرد.

نقاط طلا، از این پس دیگر برای تأمین ثبات ارز وجود ندارد. آیا می توان نتیجه گرفت که این تغییرات بدون حد خواهد بود؟ چه عواملی نرخ ارز را تعیین خواهند کرد؟

در پاسخ به این پرسشها یکی نظریه تراز پرداختها و دیگر نظریه برابری قدرتهای خرید پیشنهاد شده است.

۱) نظریه تراز پرداختها (جاری) دلالت بر این دارد که نرخ ارز در نتیجه عرضه و تقاضای اسعار ناشی از عملیات ثبت شده در دارایی و بدهی تراز معین می شود.

مسئله ارز يك مسئله قیمت و بنابراین تابع قانون عرضه و تقاضاست. نرخ ارز هنگامی که تراز پرداختهای جاری مازاد نشان بدهد، بالا می رود و در حالت عکس

پایین می آید.

این نظریه قبول دارد که تراز پرداختها مستقل از تغییرات نرخ ارز است و توسط عوامل دیگر معین می شود: بعضی از پرداختها ثابت است (بهره وامهایی که از خارج گرفته شده است)، بسیاری از محصولات وارداتی تقاضای انعطاف ناپذیر دارد. بنابراین، عناصر تراز می توانند روی نرخ ارز تأثیر بگذارند.

ضعف این نظریه اگر تعبیر کینز، که هابرلر نیز آن را پذیرفته است اقتباس شود، در این است که نظریه جامدات را در جایی به کار می برد. که نظریه مایعات مناسبتر است. واردات و صادرات به رابطه میان سطوح قیمتهای داخلی و خارجی بستگی دارند. بنابراین، عناصر تراز به طور جزئی تحت تأثیر ارز قرار می گیرند و در نتیجه نمی توان از آنها برای توضیح طرز تشکیل نرخ ارز استفاده کرد. تجربه آلمان پس از سال ۱۹۱۸ این انتقاد را تأیید می کند: کاهش قابل ملاحظه در ارزش مارک آلمان بر اثر ترقی قیمتهای داخلی ایجاد گردید. این ترقی از افزایش صادرات و کاهش واردات جلوگیری کرد. به علاوه، نظریه تراز پرداختهای جاری عوامل قادر به تأثیر در ارز را در بر نمی گیرد: به کاراندازی سرمایه در مقیاس بین المللی، حتی اگر تراز پرداختهای جاری نامتعادل باشد، می تواند حفظ نرخ ارز را امکان پذیر سازد.

سرانجام، این نظریه، چنان که افتالیون شرح داده است، عوامل کیفی ارز، یعنی ارزشی را که افراد به اسعار می دهند و پیش بینیهایی که درباره ارزش آینده این اسعار می نمایند، نادیده می انگارد.

نظریه برابری قدرتهای خرید، توضیح عمیق تر در تعیین ارز را فراهم می آورد. (۲) نظریه برابری قدرتهای خرید پس از جنگ جهانی اول انعکاس زیادی پیدا کرد. اگرچه این نظریه را می توان در آثار نویسندگان کهن مانند ویتلی<sup>۴</sup> (۱۸۰۲) و بلیک<sup>۵</sup> (۱۸۱۰) و در نوشته های ریکاردو پیدا کرد، اما معروف ترین شرح و تفصیل آن به گوستاو کاسل<sup>۶</sup> تعلق دارد.

هر خریدار پول خارجی مختار است برای به دست آوردن آن قیمتی را بپردازد، زیرا در طلب يك قدرت خرید معین است.

کسل، ضمن قبول پرداخت قیمت معین برای پول خارجی می نویسد، این را به ویژه از دیدگاه

4. J. Wheatley

5. W. Blake

6. Gustave Cassel

قدرت خریدی در نظر می‌گیریم که در زمان وصول کالاهای بازرگانی و خدمات کشور خارجی دارا می‌باشد. از سوی دیگر، موقعی که فلان مقدار پول از پول خودمان را می‌دهیم، قدرت واقعی خرید کالاها و خدمات خودمان را در این زمان عرضه می‌داریم، در نتیجه، ارزیابی ما از پول خارجی بر حسب پول خودمان، بستگی به قدرت خرید نسبی دوپول در کشورهای مربوطه دارد.<sup>۷</sup>

بنابراین، نرخ ارز باید به ایجاد تساوی میان نسبت قدرتهای خرید داخلی دوپول کمک کند. نرخ ارز تعادل آن است که میان قدرت خرید داخلی و قدرت خرید خارجی پول ملی برابری برقرار سازد. چنین است شکل مطلق نظریه برابری قدرتهای خرید که نرخ ارز تعادل میان دوپول را در هر زمان معین می‌نماید.

اما نظریه به صورت مقایسه‌ای نیز ارائه می‌شود. هر تغییر در نسبت قدرتهای خرید داخلی دوپول بر اساس وضع تعادل موجب تغییری در نرخ ارز خواهد شد. کسل عقیده دارد که با اجرای نظریه مقداری پول، نسبت قدرتهای خرید به نسبت تغییرات مقدار پول در گردش در هر کشور بستگی پیدا می‌کند. بنابراین توالی زیر وجود خواهد داشت.

تغییر مقدار پول در گردش ← تغییر قدرت خرید پول، یعنی تغییر قیمت‌های داخلی  
← تغییر ارز.

کسل این نکته را به صورت زیر تصریح می‌کند: «هنگامی که دوپول در معرض تورم قرار دارند، نرخ عادی ارزش مساوی با نرخ قدیمی ضرب در خارج قسمت میزان تورم در آن کشور و در کشور دیگر است... این نرخ... می‌تواند به منزله نرخ برابری جدید میان دوپول ملاحظه شود، نقطه‌ای که نرخ ارز بایستی با وجود نوسانات موقتی، پیرامون آن نوسان کند و این همان است که من نرخ برابری قدرت خرید می‌نامم.»<sup>۸</sup>

نرخ برابری قدرتهای خرید، نرخ عادی مبادله دوپول را نشان می‌دهد که نرخ جاری ارز پیرامون آن نوسان می‌نماید. مکانیسمهای خودکار نرخ جاری را به نرخ تعادل بازمی‌گرداند. به عنوان مثال، فرض کنیم که در فرانسه به دنبال تورم، قیمت‌ها بالا رفته، بدون آنکه نرخ مبادله فرانک تغییر کرده باشد؛ فرانک نسبت به پولهای خارجی بالا ارزیابی گردیده است. فزونی قیمت‌های داخلی فرانسه نسبت به قیمت‌های خارجی جایزه به واردات می‌دهد و در برابر صادرات مانع ایجاد می‌کند. به علاوه، خارجیها از خرید فرانک به نرخی که به آنها امکان بخشد تا در فرانسه فقط قدرت خرید خیلی به دست آورند، خودداری می‌نمایند، حال آنکه فرانسویها راضی می‌شوند تا پولهای

7. G. Cassel, *La monnaie et le change après 1914*, p. 168.

8. *op. cit.*, p. 160.

خارجی برخوردار از قدرت خرید بالاتر را گرانتر خریداری کنند. این تأثیرات همه گرایش دارند تا نرخ ارز را به سوی نرخ برابری قدرتهای خرید بازگردانند. اکنون فرض کنیم که سفته‌بازی (خروج سرمایه‌ها) نرخ ارز را پایین بیاورد. نسبت میان قیمت‌های داخلی و خارجی تغییر می‌یابد. جایزه به صادرات پدید می‌آید و مازاد تراز بازرگانی را ایجاد می‌نماید. ارز از نو بالا می‌رود و به این ترتیب، به تعادل اولیه باز می‌گردد.

نظریه برابری قدرتهای خرید در پایان جنگ جهانی اول با این اندیشه علمی آماده و تدوین گردیده است: تعیین نرخ ارزی که می‌بایستی میان کشورهای برقرار شود که به گونه‌های مختلف از تورم آسیب دیده‌اند. از سوی دیگر، این نظریه اعتقاد و ایمان نسبت به مکانیسم‌های خودکار تعادل را می‌رساند که نقش متغیر مستقل را در تعیین نرخ ارز نسبت به تغییرات قیمت‌های داخلی نشان می‌دهد.

برای این نظریه چه اعتباری باید قائل گردید؟ ابتدا یادآور می‌شویم که نظریه، با توجه به تعرفه‌ها و هزینه‌های تراز برابری به شکل مطلق خود نمی‌تواند فقط بر قیمت‌های محصولات مورد مبادله بین المللی اعمال گردد. در این صورت فقط یک حقیقت مسلم را نشان می‌دهد. به طور کلی، این نظریه اگر بر سطوح قیمت‌های داخلی اعمال گردد، به شرطی معتبر است که در درآمدت قیمت‌های کالاها و خدمات کشور موازی با قیمت‌های کالاها «بین المللی» تغییر نماید.

این نظریه در شکل مقایسه‌ای آن با دشواریهای عظیمی مواجه می‌گردد. چه دوره زمانی پایه باید برگزیده شود؟ چه وقت می‌توان گفت که نرخ تبدیل به درستی نرخ تعادل را منعکس می‌کند؟

از سوی دیگر، به چه شاخص‌های قیمت‌ها باید متوسل گردید؟ شاخص هزینه زندگی راجع است به محصولات متعدد و خدمات داخلی. شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی، هر چند به شدت تحت تأثیر قیمت‌های محصولات بین المللی قرار می‌گیرد، می‌تواند به طرز مفیدتر به کار رود. با این همه لازم است که در تغییر یک وضع به وضع دیگر، کلیه قیمت‌های محتوی در شاخص به قسمی تغییر بکنند که روابط میان قیمت‌ها تغییر نیابد. بنابراین، تعیین برابری قدرتهای خرید از حیث مفهوم و آمار دشوار و نامطمئن به نظر می‌آید.

به علاوه، افتالیون در اثر خود به نام «پول و قیمت و ارز» انتقادات شدیدی بر ارزش توضیحی وارد ساخته است:

— در زمینه واقعیات، تجربیات فراوان پولی مابعد جنگ جهانی اول این معنی را افشا می نماید که قیمت‌های داخلی به جای آنکه بر ارزش فرمان بدهد از آن پیروی می کند. از آغاز سال ۱۹۲۲، در اروپا دوره «برتری ارز» نسبت به قیمت‌ها و گردش پولی گشایش می یابد: گاهی ارزش بدون توجه به تغییرات گردش پول، قیمت‌ها را به دنبال خود می کشد و زمانی قیمت‌ها به علت ثبات ارز، پایدار می مانند، هر چند مقدار پول در گردش رو به افزایش باشد. در موارد دیگر، چنین استنباط شده است که ارزش از یک پول خارجی مسلط (مثلاً لیره استرلینگ) تبعیت می کند و سپس بر قیمت‌های داخلی مسلط می گردد. این وضعیت به ویژه پس از تضعیف لیره در سال ۱۹۳۱ پدید آمد، قیمت‌ها برحسب استرلینگ پایدار و ثابت ماندند، در صورتی که قیمت‌ها نسبت به طلا کاهش می یافتند.

— در زمینه نظری، نظریه نرخ برابری قدرتهای خرید درخور بحث است. اسعار برحسب قدرت خرید عمومی پول در خارج درخواست نشده، بلکه بنا بر قدرت خرید ویژه مورد تقاضا و جست وجو قرار می گیرند. به عنوان مثال، افزایش بهای ارز به تفاوت میان قیمت‌های محصولاتی که بخواهند در داخل خریداری نمایند و قیمت‌های آنها در خارج و یا به اختلاف میان قیمت‌های مواد اولیه در خارج و قیمت محصولی که با این ماده اولیه ساخته شده است، در داخل بستگی دارد.

به علاوه، اسعار غالباً چیز دیگری افزون بر یک قدرت خرید در خود دارند و یک وسیله سفته بازی و یک وسیله پرداخت دیون می باشند.

اما این نظریه عوامل مهم مؤثر در تعیین ارزش را نیز از یاد می برد. سرمایه گذاری در درازمدت، انتقالات بهره و منافع تقسیم شده تحرکات سرمایه‌های کوتاه مدت می توانند روی نرخ ارز تأثیر بگذارند، بدون آنکه قدرت خرید پولها تغییر پذیرد. سرانجام، این نظریه تأثیر تغییرات تقاضای کلی را در نرخ ارز در نظر نمی گیرد، حال آنکه این تغییرات می تواند منجر به پیدایش نوسانات وسیع در حجم و در ارزش بازرگانی خارجی بشود، حتی اگر قیمت‌ها و روابط میان قیمت‌ها پایدار باقی بمانند.

بنابراین، دو نتیجه گیری می توان عرضه کرد:

الف. نظریه برابری قدرتهای خرید در مورد تعیین نرخ ارز نمی تواند توضیح رضایت بخشی فراهم آورد. عوامل دیگری که افتالیون در نظریه روانی ارز منظور داشته است، در زمینه‌های گوناگون دخالت می نمایند:

— پایه ارز در ارزیابی افراد درباره کاربرد اسعار خارجی (قدرت خرید ویژه — قوه ابرائیه — سفته بازی) قرار دارد: این ارزیابیها به مقدار موجود اسعار خارجی وابسته



است. نرخ ارز تابع عرضه و تقاضای اسعار است.

— عرضه‌ها و تقاضاهای اسعار به عوامل چندی بستگی دارند: عوامل مقداری (دارایی و بدهی تراز پرداختهای جاری — تحرکات سرمایه)؛ تغییرات گردش پولی که تأثیر خود را نه فقط توسط نابرابری در قدرتهای خرید، بلکه به وسیله تغییر رفتار فردی در قبال ارز و جا به جاییهای سرمایه، ناشی از آن نیز اعمال می‌کنند؛ سیاست بودجه‌ای، مالیاتی و عمومی دولتها و در پایان پیش‌بینیهای اشخاص اقتصادی.

افتالیون می‌نویسد: «نظریه ارز باید بسط و گسترش یابد تا نقطه‌ای که با انگیزه، حالت بی‌ثباتی، بوالهوسی و امور تعدیل‌ناپذیر در آمیزد و فراگیر شود».<sup>۹</sup>

ب. نظریه برابری قدرتهای خرید مکانیسمهای خودکار تعادل را فراهم نمی‌آورد، زیرا قیمت‌های داخلی نه فقط از عواملی بجز ارز، بلکه در بعضی از موارد، از تغییرات ارز نیز پیروی می‌کنند. تبعیت قیمت‌های داخلی از ارز این نکته را توضیح می‌دهد که هنگامی که قیمت ارز کاهش پیدا نماید، جایزه صادرات نرخ ارز را به سطح نرخ برابری بالا نمی‌برد. از آنجا که قیمت‌های داخلی بر حسب ارزش شکل می‌گیرند، ازدیاد صادرات و تقلیل واردات، هیچ‌یک نمی‌توانند نرخ ارز را به سطح نرخ برابری بازگردانند.

#### پ) تأثیر تغییرات ارز در تراز پرداختها

یک تغییر نرخ ارز آیا لزوماً موجب تصحیح عدم تعادل تراز پرداختها خواهد شد؟ به عنوان مثال، کاهش نرخ ارز یا تضعیف آیا می‌تواند کسری تراز را برطرف سازد؟ این مطلب مدتها از نظر به دور مانده بود: در واقع، در گذشته، بدون نگرانی زیاد مورد قبول قرار می‌گرفت که نوسانات ارز همیشه روی تراز پرداختهای جاری اثر مساعد دارد؛ بنابراین اصطلاح متزلزل<sup>۱۰</sup> «آثار اختلال انگیز» در نظر گرفته نمی‌شد و با این همه افراد مارشال نخستین اقتصاددانی بود که خاطر نشان ساخت که تضعیف می‌تواند اثر نامساعد روی تراز بازرگانی در وضع تعادل به بار آورد، «اگر کشش کل تقاضای هر کشور کمتر از واحد و به طور متوسط کمتر از  $\frac{1}{4}$  باشد».<sup>۱۱</sup>

به دنبال تجریبات چندی که کشورهای تولیدکننده مواد اولیه از سال ۱۹۳۰ به عمل آورده و با توسل به تضعیفها نتوانسته بودند وضعیت تراز پرداختهای خود را بهبود

9. *op. cit.* p. 526.

10. Metzler

11. A. Marshall, *Money, Credit and Commerce*, Appendix J, p. 354, London, 1923.

بخشند، توجه به شرایط تأثیر تغییر نرخ ارز متمرکز گردیده و کوشش شده است معلوم نمایند در چه مواردی کاهش نرخ ارز، تراز پرداختهای جاری و سرانجام تراز بازرگانی را بهبود نمی بخشد (در این صورت، ارزش واردات به پول ملی بیشتر از ارزش صادرات افزایش می یابد). به علاوه، روشن شده است که محدودیتهای تأثیر تغییرات ارز ماهیت عدم تعادل تراز پرداخت را در نظر می گیرند.

(۱) آثار مساعد و آثار اختلال انگیز تغییرات ارز

خانم جوآن رابینسون در مقاله مشهوری تحت عنوان «مبادلات خارجی»<sup>۱۲</sup> تحلیل بسیار جالبی از این مطلب که چنان که ملاحظه کردیم، الفرد مارشال آن را مورد توجه قرار داده، تهیه نموده است.

این تحلیل چهار بخش را در نظر می گیرد:

الف. از سوی صادرات:

— کاهش تقاضای صادرات از منشاء خارج؛

— کاهش عرضه ملی صادرات (که تحت تأثیر کاهش تقاضای کالاهای قابل صدور قرار دارد)؛

ب. از سوی واردات:

— کاهش عرضه واردات از خارج؛

— کاهش تقاضای ملی واردات (که تحت تأثیر کاهش تقاضای ملی کالاهای جانشین پذیر قرار دارد).

ابتدا ارزش صادرات را در نظر می گیریم.

به دنبال کاهش نرخ ارز، هر قدر کاهش تقاضای خارجی شدیدتر باشد، افزایش ارزش صادرات (به پول ملی) نیز مهمتر خواهد بود: اگر تقاضای خارجی کاهش نپذیرد، ارزش صادرات زیاد نخواهد شد.

اگر کاهش عرضه ملی صادرات هیچ باشد، ارزش صادرات متناسب با تنزل نرخ ارز افزایش خواهد یافت. اگر عرضه کاهش پذیر باشد، قیمت محصولات صادره بر حسب پول با ازدیاد مقدار آنها بالا می رود و قیمت آنها به پول خارجی به نسبت کمتری از تنزل نرخ ارز کاهش می پذیرد.

هنگامی که کاهش تقاضای خارجی مساوی با یک است، ارزش صادرات مستقل از

کشش‌پذیری عرضه ملی صادرات بوده و متناسب با تنزل نرخ ارز ترقی می‌کند. هنگامی که کشش تقاضای خارجی کمتر از واحد باشد، هر قدر کشش عرضه صادرات ضعیف‌تر است، افزایش ارزش صادرات بزرگتر خواهد بود. موقعی که کشش تقاضای خارجی بزرگتر از واحد باشد، هر قدر کشش عرضه صادرات بالاتر است، افزایش ارزش صادرات زیادتر خواهد بود.

بنابراین، اثر کاهش بهای ارز روی ارزش صادرات هنگامی بیشینه است که تقاضای خارجی و عرضه ملی صادرات کاملاً کشش‌پذیر باشد و وقتی کمینه است که تقاضای خارجی انعطاف‌ناپذیر است.

اکنون ارزش واردات را در نظر می‌گیریم.

به دنبال کاهش بهای ارز، هر اندازه تقاضای ملی واردات کمتر کشش‌پذیر باشد، ارزش واردات بیشتر افزایش خواهد یافت و هر قدر تقاضای ملی واردات بیشتر و عرضه خارجی واردات کشش‌پذیرتر باشد، ارزش واردات بیشتر تقلیل پیدا خواهد کرد.

خانم جوآن رابینسون با تلفیق نتیجه گیریهایی که گذشت به روابط کلی می‌رسد که می‌توانند به صورت عبارات ریاضی بیان شوند:  
نامگذاریهای زیر را به عمل می‌آوریم:

I	واردات،
E	صادرات،
$p$	قیمت واردات به پول ملی،
$q$	قیمت صادرات به پول ملی،
$eh$	کشش تقاضای ملی نسبت به واردات،
$ef$	کشش تقاضای خارجی نسبت به صادرات،
$\eta_h$	کشش عرضه ملی نسبت به صادرات،
$\eta_f$	کشش عرضه خارجی نسبت به واردات.

فرض می‌کنیم نرخ ارز اندکی کاهش یابد؛  $K$  درصد این تنزل است.

قیمت صادرات به پول ملی به اندازه  $\delta q$  بالا می‌رود.

تنزل قیمت صادرات به پول خارجی چنین خواهد بود:

$$q - (1-K)(q + \delta q) = Kq - \delta q$$

همچنین تساوی زیر را می‌توانیم بنویسیم:

$$\eta_h = \frac{\delta E / \delta q}{E / q}$$

و یا:

$$ef = \frac{\delta E / K - \delta q}{E / q}$$

همین‌طور تساوی زیر را داریم:

$$\eta_f = -\frac{\delta I / K - \delta p}{I / p}$$

و:

$$eh = -\frac{\delta I / \delta p}{I / p}$$

بنابراین، افزایش تراز بازرگانی این است:

$$(E \delta q + q \delta E) - (I \delta p + p \delta I)$$

که در این صورت می‌توان چنین نوشت:

$$(۱) \quad K \left\{ E q \frac{ef(1+\eta_h)}{ef+\eta_h} - I p \frac{\eta_f(1-eh)}{\eta_f+eh} \right\}$$

اگر کششهای عرضه ( $\eta_h$  و  $\eta_f$ ) بی‌نهایت بوده و در آغاز تراز نامتعادل ( $E q \neq I p$ ) وجود داشته باشد، عبارت ریاضی زیر افزایش تراز را نشان می‌دهد:

$$K \{ E q e f + I p e h - I p \}$$

یا:

$$(۲) \quad K E q \left\{ e f + e h \frac{I p}{E q} - \frac{I p}{E q} \right\}$$

اگر اساس بر تراز بازرگانی متعادل نهاده شود ( $E q = I p$ )، به ازای کششهای بی‌نهایت عرضه، افزایش تراز را عبارت ریاضی زیر به دست می‌دهد:

$$(۳) \quad K E q (e f + e h - 1)$$

این فرمول نشان می‌دهد که بر اثر تنزل نرخ ارز، اگر جمع کششهای تقاضای ملی و خارجی بزرگتر از یک باشد، تراز بازرگانی بهبود خواهد یافت و اگر مجموع کششها

برابر با يك باشد، هیچ گونه بهبودی در تراز پدید نخواهد آمد؛ اگر جمع کششها کمتر از يك باشد، تراز وضع وخیمی پیدا خواهد کرد.

فرمول خانم جوآن رابینسون (که لرنر آن را بیان کرده است) می تواند در سه جهت تغییر یابد: (۱) برای پرهیز از پیچیدگی ناشی از این واقعیت که کششهای عرضه لزوماً بی نهایت نیستند، ضمن تعقیب روشی که هابرلر به کار برده است، می توان کششهای تقاضای اسعار را جانشین کششهای تقاضا نسبت به کالاها کرد.<sup>۱۳</sup>

از چهار کشش خانم جوآن رابینسون می توان دو کشش تقاضای اسعار را به دست آورد. فرض می کنیم:

$eh$	کشش تقاضای ملی نسبت به اسعار خارجی،
$ef$	کشش تقاضای خارجی نسبت به اسعار ملی،
$geh,$	کشش تقاضای ملی نسبت به کالاهای خارجی،
$gef$	کشش تقاضای خارجی نسبت به کالاهای ملی،
$g\eta h,$	کشش عرضه ملی نسبت به کالاهای داخلی،
$g\eta f$	کشش عرضه خارجی نسبت به کالاهای خارجی.

باشند.

در این صورت، تساویهای زیر را خواهیم داشت:

$$eh = \frac{g\eta f + 1}{\frac{g\eta f}{geh} + 1}$$

$$ef = \frac{g\eta h}{\frac{g\eta h}{gef} + 1}$$

(۲) خانم رابینسون فقط حالت تراز برحسب پول ملی را در نظر می گیرد. اما چنان که هیرشمن نشان داده است، در مورد تراز برحسب پول خارجی ممکن است نتیجه های متفاوت به دست آید.<sup>۱۴</sup> هیرشمن کششهای تقاضای اسعار را مورد توجه قرار می دهد.

فرض می کنیم:  $E$  و  $I$ : ارزشهای واردات و صادرات کشوری باشند که پول خود را نسبت به پول خارجی تضعیف می کند؛

$\dot{E}$  و  $\dot{I}$ : ارزشهای همین واردات و صادرات به پول ملی هستند؛

۱۳. ن. ک به:.

Kyklos, 1949, vol. 3, p. 201.

14. A.O. Hirschmann, *Review of Economics and Statistics*, Feb. 1949.

$r$ : نرخ ارز بر حسب واحدهای پول ملی، لازم برای تحصیل يك واحد پول خارجی است؛  
 $r = \frac{I}{E}$ : شمار واحدهای پول خارجی ضروری برای تحصیل يك واحد پول ملی؛  
 $t_I$ : کشش تقاضای پول خارجی (واردات)؛  
 $t_E$ : کشش تقاضای پول ملی (صادرات).

شرط بهبود تراز بر حسب پول خارجی به دنبال تضعیف عبارت است از:

$$(1) \quad \frac{I}{E} \cdot t_I + t_E > 1$$

شرط نظیر برای تراز بر حسب پول ملی عبارت است از:

$$(2) \quad t_I + \frac{E}{I} \cdot t_E > 1$$

شرط لازم برای افزایش رابطه صادرات به واردات بر اثر تضعیف عبارت است از:

$$(3) \quad t_E + t_I > 1$$

فرمول ساده خانم رابینسون (یا شرط مارشال - لرنر) در صورتی معتبر است که واردات مساوی با صادرات باشد: در این حالت، شرایط (۱) و (۲) و (۳) با یکدیگر تلاقی می نمایند و گرنه فرمول رابینسون شرطی را بیان می کند که براساس آن رابطه صادرات به واردات بهبود می پذیرد. (۳) سرانجام، فرمول خانم رابینسون برای کشف نتایج تنزل نرخ ارز با تضعیف به کار می رود و توضیح نمی دهد که برای تصحیح و رفع کسری تراز پرداختها چقدر تضعیف باید انجام گیرد. بدین منظور، دی<sup>۱۵</sup> فرمول زیر را تهیه کرده است:

$$(1+p) = (1+n)(eh+ef-1)$$

که در آن  $n$  درصد تضعیف ضروری برای استقرار تعادل مجدد و  $p$  کسری اولیه تراز بر حسب درصد دریافتهای اسعار خارجی است.

مزیت این فرمول در این است که در مرحله عمل راهنمای مفیدی محسوب می شود. تحلیل نظری که پس از مقاله تحقیقی خانم رابینسون بسط و تکامل یافته توجه را به سوی ارزش واقعی ضرایب کشش تقاضا جلب کرده و موجب پژوهشهایی به منظور تعیین این ضرایب گردیده است. اکنون دیگر نمی توان پذیرفت که کششهای تقاضای بین المللی شدید هستند، زیرا در گذشته امکان «آثار اختلال انگیز» تضعیف را نادیده می انگاشتند. با این وصف، یادآور می شویم که الفرد مارشال به این مسئله وقوف کامل داشت و در پول، اعتبار و بازرگانی چنین می نوشت: «در عمل مسلم است که به طور کلی، تقاضای هر يك از دو کشور مفروض ریکاردو نسبت به کالاهای دیگر، حتی اگر دو کشور  $E$  و  $G$  منزوی باشند و فقط با یکدیگر بازرگانی انجام دهند، شاید در شرایط صنعتی نوین، کشش قابل ملاحظه داشته باشد و اما اگر در نظر بگیریم که  $E$  کشوری

بزرگ و ثروتمند است و G نمایشگر همه کشورهای بیگانه دیگر، این اطمینان صورت مطلق پیدا می کند».<sup>۱۶</sup>

چند سالی است که بررسیهای آماری متعددی درباره کشش قیمتها در بازرگانی بین المللی انجام گرفته است.

در اینجا مهمترین آنها، یعنی بررسیهای هینشا<sup>۱۷</sup> و چانگ<sup>۱۸</sup> را نقل می نمایم. محاسبات کشش منجر به کشف ضرایب ضعیفی شده و این عقیده را تشویق کرده است که نوسانات نرخ ارز، لا اقل در دوره زمانی کوتاه، نمی تواند موجب بهبود تراز پرداختها بشود. در واقع، اگر به محاسبات آقای چانگ برای دوره ۱۹۲۴-۱۹۳۸ رجوع شود، جمع کششهای تقاضا نسبت به قیمتهای نسبی برای کشورهای عمده جهان به شرح زیر است:

(۱) جمع کششهای بزرگتر از يك:

۱/۰۹	فرانسه	۱/۶۹	کانادا
۱/۰۸	ایتالیا	۱/۴۰	ایالات متحده
۱/۰۸	دانمارک	۱/۳۳	استرالیا

(۲) جمع کششهای کمتر از يك:

۰/۷۹	سوئد	۰/۹۵	آلمان
۰/۶۸	انگلیس	۰/۹۵	افریقای جنوبی

به این ترتیب، يك جریان فکری پدید آمد که مچلرپ آن را «بدبینی درباره کششها

16. A. Marshall, *Money, Credit and Commerce*, 1923, p. 167.

17. Randall Hinshaw, United States Import Demand during the Interwar Period, *American Economic Review*, 1945, p. 418.

18. T.C. Chang, International Comparison of Demand for Imports., *Review of Economic Studies*, 1945-1946, p. 53-67.

– The British Demand for Imports in the Interwar Period, *Economic Journal*, 1946.

– A Statistical Note on World Demand for Imports, *Review of Economics and Statistics*, 1948, p. 106.

درباره این مطالعات کتابشناسی وسیعی را می توان در مجله زیر یافت:

*The Review of Economics and Statistics*, May 1950, p. 150.

در بازرگانی بین‌المللی»<sup>۱۹</sup> نامیده است. بررسی تازه هائکر-میجی<sup>۲۰</sup> این گرایش را تأیید نمی‌کند. به هر صورت، انتقادات فراوان بر «بدبینی درباره کششها» در زمینه آماری (به ویژه توسط اورکات<sup>۲۱</sup>) و در زمینه نظری (مچلویپ-هابرلر) وارد گردیده است.

الف) «قضیه ارزش بحرانی جمع کششهای تقاضا» که از تحلیل خانم رابینسون ناشی می‌شود به سه حد بر می‌خورد که این حدود به ارزیابی اضافی نقش کششها منتهی می‌گردد:

— این قضیه، کششهای عرضه را نادیده می‌انگارد، زیرا آنها را به منزله بی‌نهایت تلقی می‌کند. این فرضیه به دشواری قابل قبول است؛ کششهای عرضه محصولات کشاورزی، محصولات معدنی و مواد اولیه ضعیف هستند؛ کششهای عرضه محصولات کارخانه‌ای که می‌توانست شدید باشد، در واقع، بر اثر عملیات انحصاری کاهش یافته‌اند؛ فروشندگان هنگامی که با تقاضاهای کم کشش مقابله نمایند، برای تطبیق خود با تنزل نرخ ارزش‌قیمتهای خود را به پول ملی بالا می‌برند؛ — این قضیه بر وضعیتی اعمال می‌شود که تراز متعادل است، حال آنکه در عمل بیشتر اوقات مازاد واردات بر صادرات وجود دارد؛ هر اندازه این مازاد بیشتر باشد، ارزش بحرانی جمع کششهای تقاضا ضعیف‌تر خواهد بود؛

— این قضیه آثار تضعیف را بر درآمد ملی نادیده می‌گیرد؛ و اما این آثار می‌توانند نتایج تغییرات ارزش را در قیمت‌ها تضعیف یا تقویت کنند.

ب) شرایط محاسبه کششها قابل بحث است: دوره زمانی بین دو جنگ که تضعیفهای معامله به مثل و گسترش محدودیتهای مقداری از مشخصات آن است، برای بررسی اقتصادسنجی کششها بسیار نامناسب می‌باشد؛ به علاوه، کششهای کوتاه‌مدت محتملا بسیار ضعیف‌تر از کششهای بلندمدت است؛ سرانجام، کششهای کلی را محاسبه کرده‌اند. اما اینان کششهای گوناگون محصولات مورد مبادله بین‌المللی را مستور می‌دارند.

پ) به فرض آنکه محاسبات کششها بسیار دقیق باشد، باز هم این پرسش بجاست

19. *Economia Internazionale*, févr. 1950, p. 118.

۲۰. ن. ک به صفحه ۵۷۱

21. Guy H. Orcutt, *The Review of Economics and Statistics*, May 1950.



که در وضعیتهایی که سطوح قیمتها و سطوح درآمدها تغییر یافته اند آیا می توان ضرایب حاصله را تغییر جا داد. بدین قرار است که رندل هینشا در بررسی خود درباره کشش واردات امریکا در فاصله دو جنگ (سال ۱۹۴۵) خاطر نشان می سازد که برون یابی برای آینده به شرطی امکان دارد که حقوق گمرکی در همان سطح باقی بماند و رابطه میان قیمتهای ملی در امریکا و قیمتهای محصولات وارده همانند باشد و نتیجه گیریهای ارزنده برای درآمد ملی ۸۰ میلیارد دلاری، برای درآمد ۲۰۰ میلیارد دلاری نیز معتبر بماند.

بنابراین، به نظر نمی رسد که بدینی عمیقی که در آثار تضعیف پولی طی سالهای اخیر مشاهده شده است بجا باشد:

— در کوتاه مدت، کشش ناپذیری تقاضای واردات می تواند با کشش ناپذیری عرضه صادرات، به ویژه صادرات محصولات کشاورزی و معدنی جبران بشود؛

— در بلندمدت مصرف و تولید ممکن است با تغییر قیمتهای نسبی ناشی از تضعیف انطباق یابند. کشش تقاضا و عرضه کلی بر اثر وجود کالاهای وارداتی و کالاهای صادراتی بالقوه افزایش پیدا می کند.

این ملاحظات این نتیجه گیری را امکان می دهند که اگر در بعضی از موارد نتوان نتایج سریع و مهمی از یک تغییر نرخ ارز انتظار داشت، لااقل ضروری است این طرز تطبیق تراز که در بلندمدت کارکرد مؤثرتر اقتصاد بین المللی را ممکن می سازد از میان نرود.

## ۲) تغییرات ارز و ماهیت عدم تعادلها

محدودیتهایی که تغییرات نرخ ارز در تأثیر خود روی تراز پرداختها بدانها برمی خورند نباید فقط به تحلیل کششهای تقاضای واردات و عرضه صادرات مربوط شوند. پس از جنگ جهانی دوم، تأثیر کاهش نرخ ارز برای تصحیح عدم تعادل تراز پرداختها چه از دیدگاه وسعت دامنه و چه از نظر ماهیت عدم تعادلها مورد بحث قرار گرفته است: وضعیت کشورهای اروپای غربی در برابر ایالات متحده و اقتصادهای توسعه نیافته به عنوان مأخذ عینی به کار رفته است.

یک تمایز سودمند بین عدم تعادل قیمتی و عدم تعادل ساختاری توسط پولاک<sup>۲۲</sup> پیشنهاد شده است.

عدم تعادل قیمتی در چهار مورد وجود دارد:

الف) موقعی که نرخ ارز زیاده بالا اختیار شده است: این مورد انگلستان در سال ۱۹۲۵ و در زمانی بوده است که لیره استرلینگ به سطح پیش از جنگ بازگردانیده شد. ب) هنگامی که نرخ مبادله پولهای دیگر کاهش پیدا کرده اند: این مورد فرانسه و سایر کشورهای گروه طلا بود که فقط پس از ترک پایه طلا از سوی انگلستان در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۱ به تضعیف مبادرت کردند و این کار توسط بسیاری از کشورها پیروی گردید.

پ) وقتی که کشور دچار تورم و ترقی قیمتها بوده است.

ت) زمانی که در خارج تنزل سطح قیمتها به وجود آمده است.

در کلیه این حالات، کاهش بهای ارز (تضعیف) وسیله مؤثر برای استقرار تعادل مجدد تراز پرداختهاست. بجاست این نتیجه گیری در باب تورم نیز روشن تر گردد. هنگامی که تورم ساختاری، یعنی نظام ساختگی قیمتها و توزیع غیر تولیدی منابع وجود دارد، تضعیف غیر مؤثر است؛ این کار البته قیمتهای داخلی را نسبت به قیمتهای خارجی تغییر می دهد، اما در نظام قیمتها و توزیع منابع دگرگونی پدید نمی آورد. به عنوان اقدام کلی به ناکامی می پیوندد، زیرا وضعیت اقدام به اعمال برگزیده را ایجاب می نماید. عدم تعادلهای ساختاری به معنای اخص باید از «عدم تعادل بنیادی» به معنایی که قراردادهای برتن-وودز از این اصطلاح منظور دارند، متمایز و مشخص گردد. عدم تعادل بنیادی در این حالت به معنای عدم تعادلی است که پس از اطلاع یا تصویب صندوق بین المللی پول می تواند توسط تضعیف تصحیح شود. این عدم تعادل ناشی از تغییرات عرضه و تقاضای جهانی بوده و به صورت عدم تعادل طولانی در تراز پرداختهای جاری به ظهور می رسد.

عدم تعادل ساختاری نمی تواند فقط بر حسب پول تحلیل شود و با داروهای پولی درمان نمی گردد: این حالت بنا بر تحلیل کیندلبرگر<sup>۲۳</sup> در دو زمینه ارائه می گردد:

الف) در سطح محصولات: در این صورت، عدم تعادل ناشی از علل زیر است: — يك تغییر و تبدیل در تقاضای بین المللی بر اثر دگرگونی در سلیقه های مصرف کنندگان، دگرگونی فنی (منسوجات مصنوعی) و عمل نهادی (سهامیه بندی یا تعرفه های گمرکی)؛

— يك تغيير و تبديل در عرضه ملی: برداشت بد محصول (مثلا خرابی موستان) یا خرابی تجهیزات جهانگردی يك کشور؛

— از دست رفتگی درآمدهای خارجی (مثلا تصفیة سرمایه گذاریهای انگلستان در خارجه به دنبال جنگ جهانی دوم؛ از دست دادن هند غربی توسط هلند).  
در همه این موارد، عدم تعادل می تواند فقط توسط تغییر و تبدیل ساختار اقتصادی و کوشش در جهت تطبیق و ابداع جذب گردد.

ب) در سطح عوامل در دو مورد بروز می کند:

— در مورد اقتصاد دوگانه ای که دو مجموعه نسبتهای عوامل و دورشته قیمت‌های عوامل در کنار یکدیگر وجود دارند: به عنوان مثال مردها در بخش صنایع صادراتی بالاتر از مردها در بخش صنایع داخلی است (این مورد بسیاری از اقتصادهای توسعه نیافته است). نفوذ بخش صادرات می تواند محرك سرمایه گذاریهایی بشود که مجموعه اقتصاد نتواند از آنها پشتیبانی کند و تورم شدید و عدم تعادل تراز پرداختها می تواند از آن نتیجه شود.

— روابط قیمت میان عوامل با عواید عوامل مطابقت ندارند. این شکل دوم عدم تعادل در سطح عوامل را می توان با استفاده از مثال ایتالیا درک نمود. کارگر ساده نسبت به سرمایه، فراوان است، اما قیمت آن نسبتاً زیاد بالاست. کارآفرینان با اقدام به جایگزینی کار بر سرمایه در برابر قیمت‌های نسبی عوامل واکنش نشان نمی دهند و شیوه‌های سرمایه‌داری تولید را حفظ می کنند. عدم تعادل فقط با ورود سرمایه تصحیح می شود که در نتیجه کارگر ساده بیکار مورد استفاده قرار می گیرد. سرانجام، به عقیده کیندلبرگر عدم تعادل قرنی در يك کشور وام گیرنده، هنگامی وجود دارد که سرمایه از مبداء خارج برای تأمین مالی مازاد واردات مکفی باشد یا موقعی که در يك کشور وام‌دهنده، صادرات سرمایه کمتر از پس انداز افزون بر سرمایه گذاری است. بنابراین بجاست برای درمان این عدم تعادل، روابط میان پس انداز و سرمایه گذاری با سیاست پولی یا مالیاتی یا با تغییر میزان وام‌های خارجی دگرگون گردد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، پدیده «شکاف دلار»<sup>۲۴</sup>، یعنی کسری کلیة کشورها در برابر ایالات متحده امریکا به منزله تصویری از عدم تعادل قرنی عرضه شده است.

ایالات متحده پس از سال ۱۸۷۰ به استثنای سه سال ۱۸۸۸، ۱۸۸۹ و ۱۸۹۳ به طور منظم تراز بازرگانی مثبت داشته است. پیش از نخستین جنگ جهانی، مازاد توسط ایالات متحده از محل پرداختهای خدمات و بهره تأمین مالی شد؛ پس از جنگ سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸، ایالات متحده به عنوان خدمات به صورت یک کشور طلبکار در می آید؛ اما در زمینه پرداختها به سبب سرمایه گذاریهای درازمدتی که ایالات متحده در خارج انجام داده است، هیچ گونه دشواری بروز نمی کند. پس از سال ۱۹۳۰، جهت تحرکات سرمایه ها معکوس می گردد و بقیه دنیا نمی تواند جز با استفاده از ذخایر طلا یا منابع دلاری خود بدهی ناشی از دادوستدهای خود را بپردازد. این روش برای تأمین مالی صادرات ایالات متحده در سال ۱۹۴۵ غیرمکفی بود. ارقام زیر میزان تقریبی کسری دلار را پس از پایان جنگ نشان می دهند:<sup>۲۵</sup>

متوسط سالانه	کسری (به میلیارد دلار)
۱۹۲۱-۱۹۱۹	۲/۴
۱۹۲۹-۱۹۲۲	۰/۱
۱۹۳۹-۱۹۳۰	۰/۶
۱۹۴۹-۱۹۴۶	۷/۲
۱۹۵۴-۱۹۵۰	۲/۳

اگرچه کسری دلار از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶ تقریباً حل شده، اما این امر به سبب مخارج دولت ایالات متحده بوده که تقریباً ۴ میلیارد دلار در سال برای کمک به خارج تخصیص داده است. در عمل، کسری دلار «پنهان» نگاه داشته شده، ولی جذب نگردیده است. صادرات ایالات متحده از سال ۱۹۵۵ با آهنگی بسیار سریعتر از واردات و به طور عمده به صورت صادرات محصولات کارخانه ای بالا رفته است. این واقعیات به پیش بینیهایی بدبینانه سردانالد مک دگال<sup>۲۶</sup> می رسد دایر به اینکه در ایالات متحده این گرایش «ساختاری» وجود دارد که به صورت صادرکننده محض کالاهای کارخانه ای پیوسته بزرگتر در آید.

نظریات گوناگون برای توضیح کسری دلار، به ویژه در مورد کشورهای اروپای غربی عرضه شده است.

الف) به عقیده برخی از نویسندگان که رایبیز و هابرلر برترین آنها هستند، این کسری تصادفی است و منشأ پولی دارد. تورمی که پس از پایان جنگ بر کشورهای اروپا مستولی بوده محرك تقاضای فزاینده دلار و عدم تعادل عمیق قیمتها گردیده است. به طور کلی پذیرفته می شود که تورم کسری دلار اروپا را تشدید کرده است. اما از این نظر نمی توان دفاع نمود که منشأ این کسری در آن بوده است. از همان زمان ماقبل ۱۹۳۹، در این زمینه دشواریهایی بروز می کرد.

25. *World Economic Survey*, 1955, O.N.U.

26. Sir Donald Mac Dougall

ب) نویسندگان دیگر خصلت مزمن «عدم تعادل دلار» را پیش می‌کشند و به علل زیر نسبت می‌دهند:

— رشد درآمد کلی به پول ایالات متحده آهسته‌تر از رشد بهره‌وری آن است و این امر موجب تنزل قیمت‌های ایالات متحده می‌شود و بقیه دنیا را ناگزیر می‌سازد تا میان انقباضهای دوره‌ای یا تضعیف‌های دوره‌ای یکی را برگزینند (مثلاً بالوگ<sup>۲۷</sup>):

— خصلت مترقی اقتصاد ایالات متحده که به سود توسعه‌جانشینهای واردات عمل می‌کند و این امر متضمن زیان واقعی برای بقیه دنیا است:<sup>۲۸</sup>

— عدم کفایت سرمایه‌گذاری خارجی ایالات متحده همراه با اجرای اساسی به شکل سرمایه‌گذاریهای مستقیم؛

— «اثر خودنمایی» که کشورهای اروپایی را تشویق می‌کند تا در سطحی بالاتر از وسایل خود زندگی کنند. بر اساس این نظریه که نارکس پشتیبان آن است، نابرابری بهره‌وری در مقیاس بین‌المللی در نابرابری سطوح درآمد واقعی و بر اثر آن در سطوح مصرف منعکس می‌شود. کشورهای اروپایی از این نابرابری آگاهی داشته و گرایش دارند تا در کالاهای وارداتی از ایالات متحده افزون بر ظرفیت تولید خود خرج نمایند؛

— سیاست اصولی و منظم حمایت‌گرایی که دولت ایالات متحده اعمال کرده و صادرکنندگان اروپایی را از بازارهای فروش محروم می‌سازد. بسا اوقات، خاطر نشان شده است که این «اصل حمایت‌گرایی اقویا» غیرمنطقی است (فرانسوا پرو) و حاجت به تأکید بیشتر ندارد. برعکس، به هنگام تحلیل عللی که بر اساس آنها «کمیابی استرلینگ» در قرن نوزدهم به صورت مزمن وجود ندارد، اهمیت این عوامل مختلف مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در قرن اخیر، نه فقط نابرابریهای سطوح زندگی کمتر بوده، بلکه ارتباطات میان ملتها نسبت به امروز نیز کمتر توسعه پیدا کرده بود: در آن زمان نه سینما وجود داشت و نه رادیو؛ به علاوه، تمدن اقتصادی انگلستان بیشتر یک تمدن مصرفی بود؛ سرانجام، سیاست بین‌المللی انگلستان را، در عین حال، مبادله آزاد یک جانبه و صادرات وسیع سرمایه مشخص می‌کرد. مقایسه نتایج عملی خالی از خصلت آموزندگی نیست.

با این همه، بر اثر تحول تازه در تراز پرداختهای ایالات متحده، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا «عدم تعادل دلار» اغراق‌آمیز نبوده است. در واقع، از اواخر سال ۱۹۵۷ باقی مانده تراز پرداختهای ایالات متحده بدکار است و برای تمام سال ۱۹۵۸ به ۳/۴ میلیارد دلار می‌رسد. از پایان سال ۱۹۵۷ صادرات به طور منظم کاهش می‌یابد: این تنزل ناشی از افزایش عظیم مردها و تورم «خزنده» بود که ظرفیت رقابت صنایع ایالات متحده را ضعیف می‌ساخت، حال آنکه صنعت اروپای غربی به سرعت ترقی می‌کرد. برعکس، به رغم کساد اقتصادی، واردات افزایش یافت و صادرات

27. Balogh

28. J.R. Hicks, An Inaugural Lecture, *Oxford Economic Papers*, June 1953.  
Sir Dennis Robertson, *Britain in the World Economy*.

سرمایه‌های خصوصی افزایش یافت و بر کمک دولت ایالات متحده به کشورهای خارجی اضافه شد. به نظر ما، این تحول پیش از هر چیز نشان‌دهنده ترقیات مؤثر و قاطعی است که از زمان برنامه مارشال نصیب اروپای غربی گردیده است و خصلت ساختاری کسری دلار را در گذشته مورد تردید قرار نمی‌دهد. چنان که برخی توصیه می‌کردند، در صورتی که عدم تعادلها با وسایل مؤثرتر از تدابیر پولی تصحیح شده بود، بهبود وضع اروپا سرعت می‌گرفت و به تدریج یک مجموعه دستگاہ چند جانبه مبادلات و پرداختها مجدداً تشکیل و برپا می‌گردید. و اما این نکته شایان تذکر است که اجرای نظریه «کسری ساختاری» درباره وضعیت کنونی نیاز به تأمل و احتیاط دارد.

\*

\*

\*

امروزه، تحلیل اقتصادی تأثیر تغییرات قیمتها و ارز را روی تعادل تراز پرداختها در نظر می‌گیرد. به این ترتیب که از یک سو هرگونه صفت خودکاری را از آن سلب می‌نماید و از سوی دیگر شرایط کار، به ویژه از دیدگاه واقعیت‌های ساختار را روشن می‌کند.

با این وصف، آیا تأثیر قیمتها جنبه فرعی و ثانوی ندارد؟ آیا نقش اساسی را بیشتر تغییرات درآمد کلی ایفا نکرده است؟ نویسندگان معاصر از این نظریه است که به حمایت برخاسته‌اند و شیوه تحلیل کینز را بر تعادل تراز پرداختها به کار می‌بندند.

### قسمت دوم — فراگرد تطبیق توسط تغییرات درآمد کلی

توضیح تعادل تراز پرداختها، پس از انتشار «نظریه عمومی» توسط پیروان کینز تجدید شده است. اینان کمک کرده و نمایان ساخته‌اند که انطباقات تراز و تغییرات درآمد و اشتغال به یکدیگر بسته‌اند. خانم رابینسون و هرود و مچلوب، نارکس و متزler همگی تعلیمات نظریه عمومی را که فقط در باب اقتصاد بسته است، به اصطلاح تکامل بخشیده‌اند. تحلیل این بزرگان اقتصاد امکان داد تا علل تطبیق سریع تراز را که تاسیگ در گذشته مشاهده نموده و نتوانسته بود با تغییرات قیمتها ارتباط دهد، کشف نمایند. اقتصاددانان مابعد کینز نقش آثار درآمد را نمودار ساخته‌اند و در نتیجه نه فقط اهمیت آثار قیمتها را در مرتبه دوم قرار داده‌اند، بلکه سوابق «این نظریه نوین» را نیز نادیده گرفته‌اند.

با این وصف، این پیشینه‌های تاریخی پر شمار است، چنان که وینر در بررسیهای<sup>۱۲</sup> خود شرح داده است، ویتلی و ریکاردو در آغاز قرن نوزدهم، سپس لانگ فیلد و بستیل و ویکسل و در زمانی نزدیکتر به ما هیلین، وجود عامل دیگر تعادل مربوط به تغییرات نسبی تقاضا را در کنار دستگاہ قیمتها خاطر نشان

ساخته‌اند. به عنوان مثال، ریکاردو عقیده داشت که برخی از عدم تعادلها، مانند افزایش واردات محصولات کشاورزی به دنبال برداشت بد محصول در انگلستان می‌توانست بدون تحرکات طلا و بدون تغییرات قیمت‌های مربوطه تصحیح گردد. ویتلی علت را چنین توضیح می‌دهد: افزایش درآمدهای کسانی که به انگلستان صادر می‌کردند به اینان امکان می‌داد تا محصولاتی بیشتر از گذشته از انگلستان خریداری نمایند.

در فرانسه، افتالیون در اثر خود تحت عنوان تعادل در روابط اقتصادی بین المللی<sup>۳۰</sup> شرح می‌دهد که میان درآمد پولی يك کشور و ارزش تولید آن تساوی لازم برقرار است ( $R=P \times Q$ ) و نتیجه می‌گیرد که هر وامی که به خارج داده شود موجب تغییر مکان درآمدها و در نتیجه يك تغییر مکان تقاضا می‌گردد: «عوامل محرك در تعادل مجدد تراز حسابها می‌توانند حتی پیش از آنکه پرداختها و تغییرات بعدی در میزان پول در گردش این کشور صورت گیرد، وارد عمل شوند.»

اما با این همه، يك تفاوت اساسی میان دیدگاه نوین درآمد و نظریه‌های ما قبل آن وجود دارد: چنان که متزلزل این مطلب را به خوبی بیان کرده است، این نظریه‌ها فرضیه اشتغال کامل را اختیار می‌کردند و تغییرات و جا به جاییهای قدرت خرید کشورها را در نظر می‌گرفتند، بدون آنکه میزان کل این قدرت خرید تغییر ببینند. قدرت خرید در يك کشور افزایش و در دیگری کاهش می‌یافت. تحلیل مکتب کینز امکان می‌دهد تا يك نقیصه، یعنی نتایج تغییرات خالص درآمد واقعی و اشتغال رفع گردد. اینک مکانیسم آثار درآمد و ارزش این دیدگاه جدید را یکی پس از دیگری بررسی خواهیم کرد.

### § ۱. مکانیسم انطباق توسط درآمد

اقتصاددانان مابعد کینز تحلیل خود را بر اساس این فرضیه تهیه نموده‌اند که کلیه قیمت‌ها، از جمله نرخ بهره و نرخ ارز، اعداد ثابت می‌باشند: این فرضیه ایجاب می‌کند که حالت اشتغال ناقص در اقتصاد وجود داشته و عرضه منابع تولیدی نسبت به قیمت‌های جاری دارای کشش باشد. از این فرضیه چنین بر می‌آید که تغییرات در آمد کلی مورد نظر همان تغییرات درآمد کلی واقعی است.

بر پایه این فرضیه، نظریه ضریب فزاینده که کینز برای اقتصاد بسته تهیه کرده در روابط با خارج اعمال گردیده و برای ارائه روابط موجود میان تراز پرداختها و فعالیت اقتصادی داخلی و نیز مکانیسمهای تصحیح عدم تعادل‌های تراز توسط يك تغییر درآمد کلی و اشتغال به کار رفته است.

#### اول - نظریه تعیین درآمد کلی در اقتصاد باز

نخست اتحادهای اساسی زیر را که وضعیت اقتصاد بسته را مشخص می‌کنند به یاد

30. A. Aftalion, *L'Equilibre dans les relations économiques internationales*.

محصول = درآمد

$$(۱) \quad Y = P$$

پس انداز + مصرف = درآمد

$$(۲) \quad Y = C + S$$

سرمایه گذاری + مصرف = محصول

$$(۳) \quad P = C + I$$

از آنجا به دست می آوریم:

$$(۴) \quad C + S = C + I$$

$$(۵) \quad S = I$$

تبادل درآمد کلی بستگی به تساوی پس انداز با سرمایه گذاری به اعتبار آینده دارد، حال آنکه این تساوی همیشه به اعتبار گذشته برقرار است.

مکانیسمی که تساوی میان پس انداز و سرمایه گذاری را به اعتبار آینده تأمین می کند، مکانیسم ضریب فزاینده است، اگر سرمایه گذاری به اعتبار آینده افزون بر پس انداز باشد، افزایش درآمد کلی وجود دارد و چون پس انداز تابعی از درآمد کلی است، در پایان فرآگرد فزاینده پس انداز برابر با سرمایه گذاری اولیه به دست می آید. اگر به اعتبار آینده پس انداز از سرمایه گذاری تجاوز کند، انقباض در درآمد کلی پدید می آید و پس انداز را به سطح سرمایه گذاری اولیه باز می گرداند. بنابراین، ایجاد تساوی میان پس انداز و سرمایه گذاری، به اعتبار گذشته، با تغییر درآمد کلی تحقق می پذیرد.

در ساده ترین تحلیل از تعیین درآمد کلی، روابط با خارج و دولت که با واسطه سیاست مالیاتی و مخارج عمومی دخالت می نماید، هیچ یک مورد ملاحظه قرار نمی گیرند.

اکنون صادرات و واردات را در نظر می گیریم. صادرات، مانند سرمایه گذاری، درآمد را در اقتصاد زیاد می کند، بدون آنکه حجم کالاها و خدمات موجود در همان زمان افزایش یابد. واردات در کشور واردکننده ایجاد درآمد نمی نماید و روی تقاضای کالاهایی که در



کشور تولید شده اند اثری همانند با تأثیر پس انداز را دارد، زیرا مصرف واردات به میزان معین، به ازای درآمد کلی و مصرف معین، جز با کاهش مصرف یا سرمایه گذاری کالاهای داخلی نمی تواند انجام گیرد.

در نتیجه فرمول (۴) را می توان به صورت زیر نوشت:

صادرات + سرمایه گذاری + مصرف = واردات + پس انداز + مصرف

$$(۶) \quad C + S + M = C + I + E$$

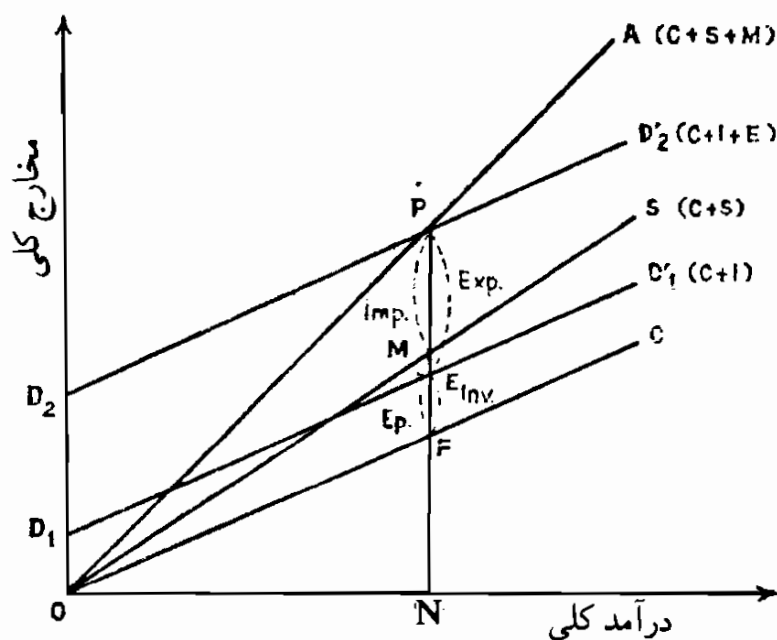
فرض این است که:

— واردات، مانند پس انداز، تابع صعودی درآمد کلی بوده و تابع واردات، خطی می باشد؛

— صادرات، در کوتاه مدت، مستقل از تغییرات در سطح درآمد کلی است.<sup>۳۲</sup>

در این صورت، تعیین درآمد کلی را برای يك اقتصاد باز می توان بررسی کرد.

در این باب تصویر کلاسیک را مورد استفاده قرار می دهیم. در شکل ۳۰، OC، نمایشگر تابع مصرف، OS مصرف به اضافه پس انداز، OA مصرف به اضافه پس انداز و به اضافه واردات است.



شکل ۳۰. تعیین درآمد کلی در اقتصاد باز

۳۲. این فرضیه ای مجمل است: به عنوان مثال در اقتصاد، در حالت اشتغال کامل یا نزدیک به اشتغال کامل، کارآفرینان می توانند به منظور فروش در بازار داخلی ترغیب به کاهش صادرات بشوند. بنابراین، يك رابطه منفی میان درآمد و صادرات وجود دارد. به علاوه، صادرات می تواند به طور غیرمستقیم تابعی از درآمد کلی شود، در صورتی که تغییر تقاضای خارجی وابسته به تغییر درآمد داخلی باشد.

$D_1D_1$  نشان دهنده مصرف به علاوه سرمایه گذاری،  $D_2D_2$  نماینده مصرف به علاوه سرمایه گذاری و به علاوه صادرات است.  $ON$  نشان دهنده وضع تعادل درآمد کلی است:  $NP$  خرج کلی مساوی با  $ON$  درآمد کلی می باشد.

چون حجم صادرات و واردات مستقل از یکدیگر معین شده اند، نیازی نیست که با سطح تعادل درآمد کلی تلاقی نمایند. در شکل ۳۰، صادرات  $PE$  زیادتر از واردات  $PM$  است. در نقطه  $N$ ، جمع سرمایه گذاری و صادرات برابر با جمع پس انداز و واردات می باشد. اگر کسری از یک جانب با اضافه از جانب دیگر جبران گردد، تساوی میان سرمایه گذاری و پس انداز از یک سو و واردات و صادرات از سوی دیگر ضرورت ندارد. مازاد صادرات می تواند با فزونی پس انداز بر سرمایه گذاری جبران شود؛ اضافه واردات می تواند با فزونی سرمایه گذاری بر پس انداز پایا گردد. در شکل ۳۰ ملاحظه می شود که مازاد واردات با مازاد پس انداز نسبت به سرمایه گذاری جبران گردیده است.

شرط تعادل درآمد کلی چنین است:

$$I + E = S + M$$

این شرط برقراری تعادل خارجی اقتصاد را ایجاب نمی کند. در اینجا می توان یک تراز خارجی بدهکار مساوی با زیادتی سرمایه گذاری بر پس انداز داشت که با ورود سرمایه های خارجی یا خروج اسعار یا طلا تأمین مالی می شود. اضافه تراز می تواند برابر با زیادتی پس انداز داخلی بر سرمایه گذاری داخلی باشد. در این صورت، سرمایه گذاری در خارج، مازاد پس انداز را تضمین می کند و جریان خالص سرمایه گذاری به خارج یا جریان ورودی اسعار یا طلا را به داخل به وجود می آورد.

تحلیل پیشین می تواند با توجه به مخارج عمومی ( $G$ ) و مالیاتها ( $T$ ) تکمیل شود. در نتیجه، شرط تعادل درآمد ملی چنین نوشته می شود:

$$(V) \quad I + E + G = S + M + T$$

در اینجا نیز برای آنکه تعادل درآمد کلی به دست آید، ضرورت ندارد که به ترتیب تساوی میان پس انداز و سرمایه گذاری، واردات و صادرات و دریافتهای مالیاتی و مخارج عمومی برقرار باشد؛ به طور کلی کافی است که تساوی فرمول ( $V$ ) برقرار و کسری در یک بخش با اضافه در بخش دیگر جبران گردد. به عنوان مثال، مازاد صادرات

می تواند با مازاد دریافتهای مالیاتی نسبت به مخارج عمومی، مازاد پس انداز نسبت به سرمایه گذاری یا همزمان هر دو توازن یابد؛ اضافه واردات می تواند توسط مازاد مخارج عمومی نسبت به دریافتهای مالیاتی یا با مازاد سرمایه گذاری نسبت به پس انداز یا همزمان با هر دو توازن پیدا کند.

هر گاه کلیه شرایط دیگر یکسان بمانند، امکان دارد رشد درآمد و اشتغال با افزایش سرمایه گذاری، صادرات یا مخارج عمومی یا همزمان توسط هر سه کار به دست آید. برعکس، کاهش یکی از این عناصر یا همه این عناصر در یک زمان موجب انقباض درآمد کلی می شود.

یک ضریب فزاینده سرمایه گذاری، یک ضریب فزاینده صادرات و یک ضریب فزاینده مخارج عمومی می توان معین نمود؛ یک ضریب فزاینده کامل با این ضرایب ارتباط پیدا می کند. تغییر در این ضرایب می تواند رشد یا انقباضی در درآمد کلی پدید آورد.

#### دوم — ضریب فزاینده بازرگانی خارجی

دو حالت را تشخیص می دهیم: یکی موردی که تغییری در تراز یک کشور (ازدیاد صادرات یا تقلیل واردات) به عللی مستقل از تحول درآمد در این کشور پدید می آید، یعنی مورد تغییر مستقل تراز پرداختها؛ و دیگر حالتی که تغییری در تراز پرداختها در نتیجه دگرگونی مستقل درآمد کلی بر وزمی کند (افزایش سرمایه گذاری کلی یا مصرف کلی).

#### الف) مورد یک تغییر مستقل تراز پرداختها

کشوری را در نظر بگیریم که در صادرات آن بر اثر افزایش تقاضای خارجی فزونی پدید آید. از این جریان ازدیاد درآمد و اشتغال در صنایع صادراتی نتیجه می شود.<sup>۳۳</sup> بخشی از این درآمد اضافی می تواند به فوریت در خرید کالاهای وارداتی مورداستفاده قرارگیرد؛ بنابراین، گرایش متعادل سازنده به صورت افزایش واردات و بدون تأخیر ظاهر می گردد.

بخش دیگر از درآمد اضافی و بدون هیچ تردید بزرگترین بخش آن برای خرید کالاهای داخلی به مصرف خواهد رسید. جریان رشد از این مجرا به سوی بخش صنایع

۳۳. کینز در *The Means to Prosperity* قبل از چنین خاطر نشان کرده بود: «اساساً مهم این است که توجه داشته باشیم که آثار مخارج استقرای دولت و آثار تراز خارجی دو موضوع همانند هستند.» و در نتیجه مانده مثبت تراز پرداختهای جاری را با سرمایه گذاری خالص تشبیه می کند.

داخلی نشر پیدا می کند و از این پس، مخارج متوالی به تدریج ایجاد کننده درآمد می شود.

در هر مرحله از انتشار درآمد، بخشی از آن خرج خرید کالاهای داخلی و خرید کالاهای وارداتی خواهد شد، حال آنکه بخش دیگر می تواند پس انداز گردد. بنابراین، درآمد پولی کلی در جهت ازدیاد واردات میل به توسعه پیدا می کند: در پایان فراگرد، خرج برای کالاهای وارداتی به سوی تساوی با ازدیاد اولیه صادرات میل می نماید. به این ترتیب، افزایش اولیه صادرات محرك رشدی همراه با افزایش درآمد کلی خواهد شد؛ در سطح بالاتر از درآمد ملی، مخارج فزاینده واردات انجام خواهد گرفت.

محور این مکانیسم، میل نهایی به واردات  $(\frac{\Delta M}{\Delta R})$  است که دلالت بر نسبتی می کند که بر اساس آن فزونی درآمد ملی به خرید کالاهای وارداتی اختصاص می یابد. اگر این میل زیاد باشد، ازدیاد واردات و بهبود تراز سریع ولی رشد درآمد ملی ضعیف خواهد بود، زیرا بخش ناچیزی از درآمد اضافی ناشی از صادرات صرف خرج برای کالاهای داخلی خواهد گردید.

اگر این میل ضعیف باشد، ازدیاد واردات و بهبود تراز آهسته، لکن رشد درآمد ملی بسیار شدیدتر خواهد شد.

فرض کنیم که طی فراگرد فزاینده هیچ پس اندازی صورت نگیرد: در این حالت، ضریب فزاینده فقط بر اساس میل نهایی به واردات محاسبه می شود و ضریب فزاینده درآمد ملی را نسبت به افزایش اولیه صادرات نشان می دهد و عکس میل نهایی به واردات ( $m$ ) است: اگر میل اخیر  $\frac{1}{3}$  باشد، افزایش درآمد پولی کل سه برابر افزایش صادرات خواهد بود. ضریب فزاینده بازرگانی بین المللی را می توان این طور نوشت:

$$K = \frac{1}{\text{میل نهایی به واردات}} = \frac{1}{m}$$

اما، در عمل، درآمد اضافی ناشی از افزایش صادرات به طور جزئی پس انداز خواهد شد و در این صورت آنچه مصرف نشده است تماماً به واردات اختصاص می یابد و می بایستی در محاسبه ضریب فزاینده، میل نهایی به پس انداز ( $s$ ) مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین خواهیم داشت:

$$K = \frac{1}{m+s}$$

در پایان، بجاست تأثیر تغییر در میزان صادرات (یا واردات) يك کشور روی درآمد کلی کشورهای خارجی و اثر بازگشت آن در درآمد ملی این کشور مورد توجه قرار گیرد: این همان است که انعکاس نامیده می شود.

در بررسی ما واردات از کشور B افزایش یافته و به همین جهت بر صادرات کشور A افزوده است. در کشور A، درآمد ملی و در پی آن واردات زیاد می شود، اما فزونی واردات در کشور B درآمد ملی آن را کاهش می دهد و در نتیجه در مرحله دوم انقباض در واردات پدید می آید. در این صورت، کشور A در صادرات خود کاهش مشاهده می نماید که جزئاً افزایش اولیه را جبران می کند. با این وصف، افزایش واردات کشور A، تحت تأثیر ازدیاد درآمد ملی موجب ازدیاد صادرات کشور B می گردد و این نیز به نوبه خود باعث افزایش درآمد ملی و سپس صادرات کشور B می گردد. بنابراین، تغییر درآمد کشور A نه فقط به میل نهایی به واردات و میل نهایی به پس انداز در کشور A که به این دو میل در کشور B نیز بستگی دارد. فرمول ضریب فزاینده که انعکاس را در نظر می گیرد، این طور نوشته می شود:

— برای کشور A:

$$K = \frac{1}{m_A s_A m_B \left( \frac{s_A}{s_B} \right)}$$

— برای کشور B:

$$K = \frac{1}{m_A s_B m_A \left( \frac{s_B}{s_A} \right)}$$

تا بدینجا ما بر پایه اضافه صادرات استدلال کرده ایم؛ هنگامی که به دنبال تنزل تقاضای خارجی صادرات کاهش پذیرد، مکانیسم ضریب فزاینده وارونه عمل می کند. درآمد ملی منقبض می شود و تنزل واردات نتیجه می شود. درآمد ملی نیز به سطحی پایین می آید که واردات با صادرات در سطح نازل تعادل پیدا می کند.

ب) تغییر تراز پرداختها تحت تأثیر تغییر درآمد

در این حالت، منظور آثار تغییر درآمد ملی يك کشور تحت تأثیر ازدیاد سرمایه گذاری داخلی یا مخارج عمومی در تراز پرداختهای این کشور است. ازدیاد درآمد ملی در يك کشور A موجب افزایش واردات از منشاء خارجی می شود. کشورهای خارجی به نوبه خود شاهد يك فراگرد فزاینده و يك فزونی درآمد کلی خود می شوند. ازدیاد واردات آنها ازدیاد درآمد ملی در کشور A را تقویت می نماید، الخ.

ضریب فزاینده در کشور A را فرمول زیر بدست می دهد:

$$K = \frac{1 + \frac{m_f}{s_f}}{s_A + m_A + m_f \frac{s_A}{s_f}}$$

$s$  و  $m_f$  میل نهایی به پس انداز و میل نهایی به واردات از خارج می باشند. در این حالت ضریب فزاینده بالاتر از این ضریب در زمانی است که تغییر مستقل در تراز پرداختها وجود دارد. این امر ناشی از آن است که عمل انعکاس در خارج در همان جهت ازدیاد سرمایه گذاری داخلی یا مخارج عمومی تأثیر می گذارد و این موضوع در وضعیت بررسی پیشین مطرح نبود.

پ) خصوصیات دید درآمد

توضیح تبادل تراز پرداختها توسط مکانیسم تغییرات درآمد خصوصیات زیر را عرضه می دارد:

الف) این توضیح نقش قیمتها را در ابهام می گذارد. قیمتها دیگر عنوان عوامل اساسی تبادل مجدد را ندارند، بلکه به صورت عنصر فرعی تحلیل درمی آیند. هرود دیدگاه اقتصاددانان مابعد کینز را چنین بیان می کند: «چرا جریان ورودی طلا هزینه های صنعتی را بالا می برد و از صادرات می کاهد؟ این امر مطمئناً فقط بر پایه این واقعیت است که رقابت حادثتر برای وسایل تولید توسعه می یابد... بنابراین، طرز اقدام به صورت بسط فعالیت می تواند به منزله نظریه حقیقی و پدیده هایی که کلاسیکها شرح داده اند، به عنوان محصول فرعی مورد ملاحظه قرار گیرند.»<sup>۳۴</sup>

ب) این توضیح مستلزم وجود حاشیه باریکی برای اقدام بانک مرکزی است. در واقع اگر بانک مرکزی بتواند با اجرای سیاست نرخ تنزیل یا سیاست اندوخته های خود روی تحرکات سرمایه ها اثر بگذارد، نفوذ بسیار ناچیزی بر تغییرات اشتغال و درآمد ملی اعمال می کند. به عنوان مثال — و بر اساس فرضیه «کلاسیکها» — فرض می کنیم در نتیجه مازاد تراز پرداختها طلا به کشور وارد شود. بانک مرکزی می تواند این طلا را بی اثر سازد؛ با این وصف، ادامه اثر فزاینده در آمد ناشی از ازدیاد صادرات از این پس جریان پیدا نمی نماید.

پ) دید درآمد امکان نمی‌دهد تا به عنوان نتیجه، تطبیق خودکار و کامل تراز پرداختها به دست آید. در اینجا دو حالت را می‌توان تشخیص داد:

— از يك سو، آثار درآمد غیرمکفی است: به مثال پیشین باز می‌گردیم که در آن اضافه صادرات موجب افزایش درآمد می‌گردد. این فزونی درآمد تماماً برای خرید کالاهای وارداتی یا کالاهای داخلی خرج نمی‌شود و بخشی از آن پس انداز خواهد شد. اگر این پس انداز با ازدیاد سرمایه‌گذاری کاملاً جذب نگردد، رشد درآمد ملی، پیش از آنکه واردات برابر با صادرات اولیه شود، متوقف خواهد گردید: بنابراین، مازاد صادرات بر جای خواهد ماند، یعنی پس انداز اضافی با سرمایه‌گذاری در خارج پایا می‌شود. با این وجود، می‌توان پذیرفت که ازدیاد مخارج مصرفی اثر شتاب را به راه خواهد انداخت و نرخ بالاتر سرمایه‌گذاری را ایجاد خواهد کرد که با پس انداز اضافی پایا خواهد شد. با این همه، اطمینانی نیست که تطبیق کامل صورت گیرد.

— از سوی دیگر، آثار درآمد افراطی و زیاده از حد است: این پدیده‌ای است (که کیندلبرگر ارائه کرده است) که در کشورهای صاحب تولیدات ابتدایی و کمتر توسعه یافته به وجود می‌آید. افزایش صادرات موجب ازدیاد واردات می‌شود و جریان اخیر اثر فزونی صادرات را از بین می‌برد و پس از قطع صادرات نیز جزئاً دوام می‌یابد و به این ترتیب تراز کسری دار ایجاد می‌نماید. توضیح این وضعیت در برگشت ناپذیری سطوح مصرف است. تقاضای محصولات مصرفی، هنگامی که درآمد رشد کند، کشش دارد و موقعی که درآمد کاهش پذیرد، تقاضا انعطاف ناپذیر و بدون کشش می‌شود.

ت) سرانجام، دید درآمد امکان بر خورد میان ثبات داخلی و تعادل خارجی يك کشور را نمودار می‌کند. کلاسیکها و نئوکلاسیکها توجه را به انتخابی معطوف داشته‌اند که يك کشور میان ثبات قیمتهای داخلی و تعادل تراز خود باید به عمل آورد.

نظریه نویسندگان مابعد کینز نشان می‌دهد که کشور دارای کسری تراز می‌تواند — دست کم به طور جزئی — با پذیرش سطح پایین درآمد و اشتغال این کسری را از میان ببرد. خانم رابینسون در فرمول معروف خود توانسته است توضیح دهد که «دست نامرئی همیشه کار خود را انجام می‌دهد و می‌تواند این کار را در جو اختناق اجرا کند»<sup>۳۵</sup>. توجه

کنید: تعادل همیشه وجود دارد، اما این تعادل می‌تواند نگون بختی باشد. همین طور ویلر از توجه به این واقعیت هرگز فروگذار نکرده است که این تعادل فی‌نفسه وجود نداشته و سطح تعادلی است که در بهبود تراز اهمیت دارد.

نظریه مابعد‌کینز دلالت بر این نیز می‌کند که یک کشور می‌تواند یک سیاست اقتصادی را به اجرا گذارد که نتیجه آن به صورت صدور بیکاری آشکار شود. به این ترتیب، در قلمرو بین‌المللی ضرورت هماهنگی در سیاستهای ملی اشتغال پدیدار می‌گردد.

### § ۲. ارزش توضیح تعادل تراز پرداختها

نظریه کنونی تطبیق تراز توسط تغییرات درآمد این حسن و مزیت اصلی را داشته است که پدیده‌هایی را که نظریه کلاسیک در مبادله بین‌المللی نادیده گرفته، نشان داده است و بخصوص هنگامی سودمند است که تغییرات در حجم مبادلات و ارتباط میان مبادلات بین‌المللی و درآمدهای ملی را توضیح می‌دهد: واردات به عوامل فراوان از جمله به درآمد بستگی دارد: صادرات می‌تواند روی درآمد اثر بگذارد. با این وجود، درک محدودیتها نیز شایان اهمیت است.

الف) آثار درآمد می‌تواند فقط در وضعیت اشتغال ناقص پدید آید. برای آنکه ضریب فزاینده بازرگانی بین‌المللی بتواند عمل کند، لازم است مانند ضریب فزاینده داخلی سرمایه‌گذاری، بدون ترقی قیمتها و مردها، درآمد واقعی افزایش یابد. در وضعیت اشتغال کامل، هر مقدار افزایش درآمد پولی به ترقی درآمد واقعی منتهی نشده بلکه منجر به ترقی قیمتها می‌شود. نظریه کلاسیک تطبیق توسط قیمتها، حقوق خود را باز می‌یابد.

متزلزل این تناقض را اعلام داشته است که پذیرش سیاست اشتغال کامل توسط دولت با الهام از مکتب کینز، شرایط کاربرد نظریه مابعد کینز درباره تعادل تراز پرداختها را از بین می‌برد و دوباره به تطبیق ارز و قیمتها مفهوم خود آنها را بر می‌گرداند.

ب) تحلیل پدیده‌های فزاینده‌گی برحسب پول محض امکان دارد به اشتباههای مهمی منتهی گردد.

واردات، برحسب پول، «گریز» به بیرون از مدار درآمد را تشکیل می‌دهد؛ هر قدر میل نهایی به واردات شدیدتر باشد، فزاینده‌گی درآمد ملی ضعیف تر خواهد بود. هنگامی که واردات بیشتر از صادرات است، اثر فزاینده‌گی می‌بایستی منفی باشد. با این وصف، اگر برحسب مقادیر واقعی استدلال کنیم به سرعت در می‌یابیم که



واردات مواد اولیه، کالاهای تجهیزاتی و کالاهای مصرفی می‌توانند هم محصول پولی و هم محصول واقعی کلی را زیاد کنند.

فرانسوا پرو این نکته را در تعمیم نظریه عمومی<sup>۳۶</sup> و فدریچی<sup>۳۷</sup> در اقتصاد بین‌المللی عرضه داشته‌اند.

واردات در صورتی که عوامل تولید را آزاد سازد و در تولید برای خارج مورد استفاده قرار دهد، به سود صادرات است و نیز امکان می‌دهد تا کالاهای تولیدی ضروری برای کارکرد اقتصاد (مثلاً واردات نفت) خود را به دست آورد و سرانجام می‌تواند در تهیه و تشکیل «وجه معاش» لازم برای اجرای سرمایه‌گذاریهای تولیدی مشارکت نماید.

ب) دید درآمد تغییرات قیمت‌ها و ارزش را در درجه دوم اهمیت در نظر می‌گیرد. و اما این موضع‌گیری را نمی‌توان به آسانی پذیرفت.

تغییرات درآمد می‌تواند، در کلیه واقعی که عرضه نسبت به قیمت‌ها کاملاً دارای کشش نیست تغییرات قیمت‌ها را به بار آورد.

همین طور، فرض ثبات ارزش‌گذاری مقدور است که عرضه اسعار دارای کشش بی‌نهایت باشد. در این جهت، تقاضای ارزی خارجی به ازای نرخ معین مبادله برآورده می‌شود. اگر وضع چنین نباشد، ثبات ارزش حفظ نخواهد شد و تغییرات قیمت‌ها پدید خواهد آمد.

بنابراین، ضروری است در هر مرحله از فراگرد فزاینده، آثار ممکن تغییرات قیمت‌ها و ارزش مورد توجه واقع شود.

ت) توضیح اقتصاددانان مابعد‌کینز در کاربرد این نظریه بر کشورهای پیشرفته و صنعتی محدود است و برای اقتصادهای توسعه نیافته و کمتر صنعتی شده به دو جهت زیر مناسب نیست:

— از يك سو، مکانیسم ضریب فزاینده در اقتصادی که ناپیوسته است و در آن سرمایه بیکار نبوده بلکه ناموجود است؛ بیکاری تصادفی نبوده و ساختاری است؛ کارگران فراوان ولی بدون تخصص هستند (ما قبلاً درباره این نکات مختلف تأکید ورزیده‌ایم)، عمل نمی‌کند؛

— از سوی دیگر، دید درآمد، به ویژه گرایش به تعادل تراز پرداختها را مشروط به

36. F. Perroux, *La généralisation de la General Theory*, p. 64.

37. L. Federici, *Economia Internazionale*, août 1950.

«فرار» پس انداز می‌داند. این جریان در اقتصادهای توسعه نیافته بر اثر عمل «اثر خودنمایی» به مانع برخورد است. نوعی گرایش طبیعی به عدم تعادل تراز پرداختها میان کشورهای غنی و ممالک توسعه نیافته وجود دارد. اما این بدان علت نیست که سطح بالای بهره‌وری کشورهای ثروتمند قیمتها را در صادرات پایین می‌آورد و به آن ظرفیت قابل ملاحظه رقابت می‌دهد، بلکه بدین جهت است که در کشورهای فقیر فشاری در جهت ترقی میل به مصرف وجود دارد. این فشار ناشی از تمایل به تقلید از سطوح و انواع مصرف کشورهای توسعه یافته است.

\*

\* \* \*

تحلیل تطبیق تراز پرداختها توسط تغییرات درآمد به نتایجی همانند با آنچه در بررسی دید قیمتها رسیده بودیم، منتهی می‌شود: مکانیسم خودکار و کامل تعادل تراز وجود ندارد؛ نفوذ تغییرات درآمد بر حسب ساختارها دارای تأثیری متغیر است. با این وصف، آثار قیمتها و آثار درآمد متناوباً به وجود نمی‌آید. شاید الگوهای مبتنی بر دخالت هر یک را همیشه بتوان ساخت، اما نمی‌توان نقش اینان را با هم در وضعیتهای عینی نادیده گرفت. این نکته‌ای است که اکنون باید نشان داده شود.

### قسمت سوم — تأثیر متقابل تغییرات قیمتها و تغییرات درآمد در تطبیق تراز پرداختها

مکانیسمهای تطبیق که ما قبلاً تحلیل کرده‌ایم، تحت شرایط معینی بررسی شده‌اند. در بررسی مکانیسم تطبیق توسط تغییرات قیمتها فرض شده است که درآمد کلی همانا درآمد ثابت در حال اشتغال کامل بوده است. در بررسی مکانیسم تطبیق توسط تغییرات درآمد فرض این است که اقتصاد در وضعیت اشتغال ناقص بوده و قیمتها ثابت هستند. «دید قیمتها» و «دید درآمد» غالباً در مقابل یکدیگر پدیدار شده‌اند، حال آنکه در واقع، تعادل تراز پرداختها به تغییرات همزمان و با هم قیمتها و درآمد وابسته است.

ضرورت توجه همزمان به آثار قیمتها و به آثار درآمدها، مخصوصاً به هنگام بررسی مسائل پرداختهای خارجی پس از جنگ جهانی دوم مشهود گشته است. پس از سال ۱۹۴۵، اقتصادها در وضعیت اشتغال کامل یا بسیار نزدیک به اشتغال کامل قرار داشتند. چون عرضه کلی انعطاف ناپذیر بود، امکان داشت تا سطح قیمتها و مرزها مستقل از

تراز پرداختها و تغییرات آن مورد بحث قرار گیرد؛ پس لازم بود که مسائل تراز پرداختها در ارتباط با شرایط اشتغال کامل و تورم تجزیه و تحلیل گردد. به این ترتیب، تحلیل تازه ای از مسائل تراز پرداختها تهیه و تدوین گردید که دید جذب نام دارد. اگرچه این دید به بررسی آثار تضعیف در تراز پرداختها پرداخته، اما جنبه های کلی تر نظریه تراز پرداختها را مورد توجه قرار نداده است.

۱. دید جذب عبارت است از تعریف تراز پرداختها به مثابه تفاوت میان دریافتهای کل افراد مقیم يك کشور و پرداختهای کلی (یا مخارج کلی) این افراد مقیم (به استثنای مقامات پولی)؛ یا تفاوت میان درآمد کلی و خرج کلی در درون يك اقتصاد. در استنباط سنتی از تراز پرداختها، این تراز به منزله تفاوت میان دریافتهای افراد مقیم از منشاء خارج و مخارج افراد مقیم در خارج تعریف می شود، این دریافتهای و مخارج به معاملات بین المللی «مستقل» (یعنی، به طوری که قبلاً دیده ایم، مستقل از وضع تراز پرداختها) وابسته اند؛ پس چنین داریم:

$$B = R_f - P_f$$

اگر  $R_f > P_f$  باشد، اضافه ای وجود دارد که موجب فروش اسعار خارجی از سوی افراد مقیم یا خارجیان به مقامات پولی در برابر پول ملی می شود. اگر  $P_f < R_f$  باشد، کسری وجود دارد که فروش پول ملی را توسط افراد مقیم یا خارجیان در برابر اسعار خارجی به بار می آورد.

دیدگاه جذب از این واقعیت آغاز می شود که کلیه پرداختهایی که افراد مقیم به افراد مقیم به عمل آورده اند، در عین حال، درآمد افراد مقیم ناشی از افراد مقیم است. بنابراین، می توان نوشت:

تراز پرداختها = درآمدهای افراد مقیم از منشاء افراد مقیم به علاوه درآمدهای افراد مقیم ناشی از خارج منهای پرداختهای افراد مقیم به افراد مقیم منهای پرداختهای افراد مقیم به خارجیان.

$$B = R_r + R_f - P_r - P_f = R - P \quad \text{یا}$$

در اینجا، تراز، تفاوت میان درآمدهای کلی افراد مقیم و پرداختهای کلی افراد مقیم است.

این نکته را می توان به شکل دیگر بیان کرد: درآمد کلی (Y) يك ملت مساوی است با جمع مخارج مصرفی، مخارج سرمایه گذاری، مخارج عمومی، صادرات منهای واردات.

$$Y=C+I+G+X-M$$

تراز پرداختها (X-M) از تساوی زیر به دست می آید:

$$X-M=Y-(C+I+G)$$

اگر A را جمع مصرف و سرمایه گذاری و مخارج عمومی بنامیم، چنین داریم:

$$B=Y-A$$

تراز پرداختها مساوی است با آنچه کشور تولید می کند منهای آنچه کشور «جذب می نماید».

بنابراین، کسری تراز ایجاب می کند که پرداختها یا مخارج از درآمد کلی تجاوز بنماید؛ اضافه تراز متضمن آن است که درآمدها افزون بر پرداختها یا مخارج باشند. از این قرار، تراز پرداختها دیگر نمی تواند جدا از جنبه های دیگر فعالیت های اقتصادی ملی تجزیه و تحلیل گردد.

بنابراین، سخن بر سر «دید جذب» یا «دید پرداختها»<sup>۳۸</sup> است. چنین دیدی نفعی مضاعف عرضه می دارد.

الف) چنین دیدی نشان می دهد که مسائل تراز پرداختها به طور اساسی مسائل پولی است. در مورد کسری تراز، به طوری که دیده ایم، وضع ایجاب می نماید که مخارج (یا پرداختهای) افراد مقیم از درآمدهای افراد مقیم تجاوز کند. مخارج اضافی می تواند توسط کاهش نقدینگی افراد مقیم، طی انتقال تدریجی پول داخلی به مقامات پولی، تأمین مالی شود؛ این با افزایش سرعت گردش پول همراه است؛ در این حالت، کسری تراز پرداختها خود به خود به سمت تصحیح می گراید. کاهش موجودیهای صندوق موجب ترقی نرخ بهره و انقباض تقاضا می گردد و ممکن است عرضه کالاهای

۳۸. این دید به اثر آیزاک گرویز باز می گردد که در سال ۱۹۵۴ تجدید چاپ شده است. (Isaac Gervaise, *System or Theory of the Trade of the World*, London, 1720)

این دید را میجد (J. E Meade) در اثر معروف خود: *The Balance of Payments* مطرح کرده بود. اصطلاح جذب را الگزندر (S. Alexander) در:

«The effects of a devaluation on a trade balance», *International Monetary Fund Staff Papers*, April 1952

مطرح ساخته است. مقاله زیر نیز مطالعه شود:

H.G. Johnson, «Towards a General Theory of the Balance of Payments», *International Trade and Economic Growth*, chap. VI.

این متن به زبان فرانسه در *Cahiers P.I.S.E.A*, n° 81, mai 1959 انتشار یافته است.

قابل صدور افزایش یابد؛ با این وصف، تصحیح عدم تعادل تراز این خطر را در بر دارد که وقت زیادی بگیرد و مقامات پولی، که باید کسری را توسط اندوخته‌های بین‌المللی کشور تأمین مالی نمایند، هنگامی که نظام ارزهای ثابت وجود دارد، احتمالاً، پیش از آنکه کسری بتواند به طور خودکار تصحیح شود، ناگزیر شوند به دخالت مبادرت ورزند.

مخارج اضافی در وضعیت کسری تراز، می‌توانند با ایجاد اعتبار داخلی، به ویژه اگر مقامات پولی سیاستی در جهت تثبیت نرخ بهره اجرا کنند، تأمین مالی بشوند. در این حالت، کسری نمی‌تواند تصحیح و رفع گردد مگر آنکه سیاست مقامات پولی تغییر یابد.

در نتیجه، ملاحظه می‌شود که مسائل تراز پرداختها به ایجاد اعتبار توسط نظام بانکی وابسته بوده و ماهیت مسائل پولی را دارا می‌باشد. با این وجود، این جمله باید درست درک شود: جمله این معنی را نمی‌دهد که عوامل منشاء عدم تعادل تراز فقط خصلت پولی داشته و عوامل «واقعی» هیچ نفوذی ندارند و نیز بدین معنی نیست که سیاست پولی مناسب‌ترین و مؤثرترین ابزار سیاست اقتصادی برای تصحیح عدم تعادل تراز پرداختهاست. این فقط بدین معنی است که «مسائلی که در یک کشور مطرح می‌شوند، هر چه باشند، بروز این مسائل به عنوان مسائل تراز پرداختها همیشه نتیجه سیاست اقتصادی دولت است». عدم تعادل تراز می‌تواند مربوط به عوامل پولی مثل طرز بد تصدی پول و اعتبار یا «عوامل واقعی» (یا ساختاری) باشد که مقامات پولی در برابر آنها حالت انفعالی اختیار می‌کنند. در این دو حالت، علل اولیه عدم تعادل مختلف است، اما ماهیت عدم تعادل باز هم پولی می‌باشد، زیرا مسئله تراز پرداختها از قدرت نظام بانکی ملی ایجاد پول به وجود می‌آید که در زمینه بین‌المللی پشتوانه قابل پذیرش ندارد.

ب) دید «جذب»، در مرحله دوم، مسائل تراز پرداختها را به عنوان مسائل سیاست اقتصادی ظاهر می‌سازد. تا این اواخر، تحلیل اقتصادی به مکانیسمهای خودکار تطبیق تراز پرداختها (مکانیسمهای تطبیق توسط قیمتها و مکانیسمهای تطبیق توسط درآمدها) پرداخته است. تحلیل کنونی تراز پرداختها از دیدگاه جذب، می‌خواهد پژوهش کند که ابزارهای سیاست اقتصادی برای نیل به هدفهایی که هم تعادل داخلی (اشتغال کامل) و هم تعادل خارجی (تعادل تراز پرداختها) است، چگونه باید با یکدیگر ترکیب شوند. چون کسری تراز پرداختها فزونی مخارج بر درآمدها را در داخل اقتصاد

معین ایجاب می کند، رفع این کسری متضمن تأثیر روی خرج کلی است. این امر می تواند به سیاست کاهش مخارج (یا تقاضا) و به سیاست تغییر مکان مخارج از محصولات خارجی به سوی محصولات داخلی تجزیه گردد.

این سیاستها را ما بعداً تحلیل خواهیم کرد. میزان تأثیر آنها به شرایط معینی وابسته است که هم به قیمتها و هم به درآمدها مربوط می شود. به این ترتیب، می رسیم به این پژوهش که چگونه دید جذب نقش توأم آثار قیمتها و آثار درآمدها را هویدا می سازد.

۲. فرض کنیم يك کشور دچار کسری تراز بازرگانی باشد و به تضعیف اقدام کند. آثار این تضعیف را مورد تحقیق قرار می دهیم.<sup>۳۹</sup>

لازم است سه اثر مورد توجه واقع شود:

(۱) اثر تضعیف روی درآمد (Y)؛

(۲) اثر تغییر درآمد ( $\Delta Y$ ) روی جذب (A)؛

(۳) اثر مستقیم تضعیف روی جذب (A).

تغییر تراز بازرگانی را می توان این طور نوشت:

$$\Delta B = \Delta Y - \Delta A$$

$\Delta Y$  اثر تضعیف روی درآمد است.

اثر مستقیم تضعیف روی جذب می تواند  $\delta A$  نوشته شود.

اثر تغییر درآمد روی جذب می تواند  $\alpha \Delta Y$  نوشته شود،  $\alpha$  میل نهایی به جذب درآمد یا میل نهایی به خرج (جمع میلیهای نهایی به مصرف، به سرمایه گذاری، به خرج کردن وجوه عمومی) است.

در نتیجه  $\Delta A$  می تواند به صورت  $\alpha \Delta Y + \delta A$  نوشته شود.

بنابراین اثر تضعیف روی تراز این طور نوشته می شود:

$$\Delta B = \Delta Y - (\alpha \Delta Y + \delta A)$$

یا:

$$\Delta B = (1 - \alpha) \Delta Y - \delta A$$

۳۹. ن. ک. به:

S. Alexander, «The effects of a devaluation on a trade balance, *International Monetary Fund Staff Papers*, April 1952.

F. Machlup, «The Analysis of Devaluation, *The American Economic Review*, June 1955.

اکنون آثار گوناگون ناشی از تضعیف را بررسی می‌کنیم.  
الف) برخی از آثار تضعیف مؤثر بر درآمد  
الف. اثر ناشی از وجود منابع بیکار. اثر فزاینده‌گی نتیجه افزایش صادرات ناشی از تضعیف است.

اگر  $\alpha$  کوچکتر از یک باشد، تضعیف تراز بازرگانی را با واسطه این اثر بهبود خواهد بخشید.

با این همه،  $\alpha$ ، جمع میلهای نهایی به مصرف، به سرمایه گذاری و به خرج عمومی به احتمال بسیار بیشتر از یک است. در نتیجه، این خطر احتمالی وجود دارد که  $(1-\alpha)$  منفی باشد؛ در این حالت، تراز به دنبال رشد درآمد ملی دچار وضع وخیمی خواهد شد و به شرطی از این نتیجه دوری خواهد جست که سایر آثار تضعیف در جهت مخالف و با شدت بیشتر بروز نماید.

ب. اثر ناشی از رابطه مبادله. تضعیف، رابطه مبادله کشور تضعیف کننده را نامساعد می‌گرداند. تغییر در رابطه مبادله این آثار را به بار می‌آورد:  
— اثر اولیه روی تراز پرداختها که عبارت است از کاهش برابر و همزمان تراز و درآمد واقعی کشور: الگزاندر این اثر را  $t$  می‌نامد و بدان ارزش منفی می‌دهد؛  
— اثر فرعی روی تراز پرداختها مبتنی بر تغییرات هزینه القایی توسط تغییر درآمد که به میل نهایی برای جذب درآمد بستگی دارد.  
پس اثر کلی ناشی از رابطه مبادله را می‌توان این طور بیان کرد:  
$$(1-\alpha)t$$

چون بر اساس فرضیه  $t$  منفی است، اگر  $(1-\alpha)$  منفی، یعنی  $\alpha$  بزرگتر از یک باشد، این اثر مثبت و موجب بهبود تراز خواهد شد.

ب) سایر آثار تضعیف مؤثر بر قیمتها  
آثار دیگر به طور مستقیم روی جذب  $(G, I, C)$  اثر می‌گذارند و موجب تقلیل خرج داخلی می‌شوند.

الف. اثر موجودی نقدی. به دنبال ترقی سطح عمومی قیمتها، در نتیجه تضعیف، ارزش واقعی موجودیهای نقدی اشخاص اقتصادی تقلیل خواهد یافت. اینان برای تشکیل مجدد موجودی نقدی از مخارج واقعی نسبت به درآمد واقعی خود خواهند کاست. به علاوه، فروش اسناد بهادار، ترقی نرخ بهره را به بار خواهد آورد و این امر جریان سرمایه گذاری را متوقف خواهد ساخت.

ب. اثر توزیع مجدد درآمد. ترقی سطح عمومی قیمتها به دنبال انتقال مجدد درآمد از گروههای دارای میل شدید به خرج به گروههایی که میل ضعیف تر دارند خرج کلی را کاهش می دهد: دقیق تر آنکه درآمد واقعی از صاحبان درآمدهای ثابت به «بقیه اقتصاد»، از مزدبگیران به کارآفرینان و از مالیات دهندگان به دولت منتقل می شود.

پ. اثر توهم پولی. توهم پولی عاملان اقتصادی را راهنمایی می کند تا بیشترین توجه را به جای درآمدهای اسمی نسبت به تغییر قیمتها داشته باشند. مصرف می تواند بر اثر ترقی قیمتها تقلیل یابد، حتی اگر درآمدهای اسمی متناسب با قیمتها بالا برود و درآمدهای واقعی تغییر نیابد.

ت. اثر هزینه بالای سرمایه گذاری. افزایش هزینه کالاهای سرمایه ای وارداتی از سرمایه گذاری می کاهد.

ث. اثر انصراف از خرید کالاهای وارداتی. مصرف کنندگان از خرید کالاهایی که بسیار گران شده اند انصراف حاصل می کنند و به جای آنها نیز چیزی نمی خرند. با این وصف بجاست اثرپیش بینیهای قیمتها را یادآور شویم که امکان دارد روی تراز به صورتی نامساعد تأثیر بگذارد. در واقع، پیش بینی ترقی قیمتها به دنبال تضعیف می تواند موجب ازدیاد ذخایر گردد.

اثر تضعیف روی تراز بازرگانی مساعد خواهد بود، اگر در صورت عدم تغییر درآمد، کاهش در جذب و افزایش یکسان در صادرات یا کاهش یکسان در واردات به وجود آید. این نتیجه از آثار مختلف مستقیمی که بررسی کردیم به دست می آید که ترقی قیمتها ناشی از تضعیف، اثر جذب را کاهش خواهد داد و از آنجا می تواند اثر مساعد روی تراز بازرگانی داشته باشد.

بنابراین، اثر کلی تضعیف هم به آثار ناشی از ترقی سطح عمومی قیمتها و هم به آثار ناشی از کاهش جذب بستگی دارد.

پ) اما بجاست آثار ناشی از تغییر قیمتهای نسبی از نظر دور نماند. از این دید آثار زیر مورد توجه قرار می گیرد:

— اثر توزیع مجدد منابع تولیدی: تضعیف، به ویژه هرگاه پس از دوره ای روی دهد که نرخ ارز تصنعی بوده است، می تواند به قیمتها معنای اقتصادی بدهد و موجب استفاده مؤثرتر از منابع گردد. از این جریان، افزایش درآمد واقعی به دست می آید. اثر توزیع مجدد، هر قدر اقتصاد نزدیکتر به اشتغال کامل باشد و اثر فرایندگی دیگر نتواند عمل بکند، مهمتر خواهد بود؛



— آثار جانشینی: فرض کنیم که تضعیف، قیمت‌های داخلی صادرات و واردات را با درصد یکسان بالا ببرد. چون قیمت‌های محصولات وارداتی نسبت به قیمت‌های محصولات داخلی بالاتر است، مصرف‌کنندگان میل دارند کالاهای اخیر را ترجیح بدهند؛ و از آنجا که کالاهای قابل صدور نسبت به کالاهای داخلی گرانتر شده است، تولیدکنندگان میل دارند برنامه‌های خود را به سود آنها تغییر دهند. تقاضای فزاینده کالاهای داخلی و عرضهٔ قلیل همین کالاها که اکنون به صدور اختصاص پیدا کرده‌اند، تغییراتی را در قیمت‌های نسبی به بار می‌آورند که می‌توانند از ارزش واقعی جذب بکاهند؛

— اثر رابطهٔ مبادله، روی درآمد و نیز جذب با واسطهٔ تغییر قیمت‌های نسبی تأثیر می‌گذارد. این تغییرات آثار درآمد و نیز آثار جانشینی را پدید می‌آورند. (ث) سرانجام لازم است برای توضیح آثار تضعیف، کششها نسبت به قیمت‌ها مورد توجه قرار گیرد:

— اثر ناشی از وجود منابع بیکار (اثر فزاینده‌گی) به امکانات رشد تولید و صدور کالاها، یعنی به کشش عرضهٔ ملی و کشش تقاضای خارجی بستگی دارد؛

— اثر رابطهٔ مبادله نمی‌تواند بدون بررسی کششهای عرضه و تقاضا نسبت به قیمت‌ها روشن شود؛

— کاهش جذب بر اثر تضعیف می‌تواند موجب تنزل اشتغال و درآمد گردد؛ منابع تولیدی می‌تواند بیکار باقی بماند یا به صنایع تولیدکنندهٔ کالاها برای صدور یا تهیهٔ کالاهای جانشین‌پذیر واردات انتقال یابد. نتیجهٔ کششها؛ کششهای عرضه؛ کششهای تقاضا و کششهای جانشینی به نسبت قیمت‌ها بستگی دارد.

بنابراین، تحلیل آثار تضعیف نشان می‌دهد که میان «دید قیمت‌ها و کششها» از یک سو و «دید جذب» از سوی دیگر نمی‌تواند مغایرت و مباینت وجود داشته باشد. این نکته چنان مقرون به حقیقت است که الگزاندر نویسندهٔ اصلی و مبتکر تحلیل برحسب جذب، ترکیب دودید<sup>۴۰</sup> را پیشنهاد کرده است. این ترکیب عبارت است از اینکه نتایج حاصله از تحلیل کششها به منزلهٔ اثر «ابتدایی» یا «اولیه» تضعیف در نظر گرفته شود و نوعی ضریب فزاینده (معمولاً کمتر از واحد) که بر اساس میل به احتکار درآمد و میل به

40. «Effects of a devaluation: A simplified synthesis of elasticities and absorption approaches», *The American Economic Review*, March 1959.

واردات محاسبه شده است، بر آن اعمال گردد، تا اثر غایی تضعیف به دست آید. چون تضعیف اثر محرکی روی تولید و درآمد اعمال می کند، افزایش درآمد بر تقاضای واردات خواهد افزود و این امر از اثر ابتدایی تضعیف می کاهد؛ همین طور، ترقی قیمت‌های محصولات داخلی که نتیجه ترقی مخارج ناشی از درآمدهای اضافی توزیع است، اختلاف قیمت‌ها بر اثر تضعیف را تخفیف می دهد: به این ترتیب، اثر ابتدایی تضعیف به طور جزئی توسط این عوامل «وارونه» می گردد. میزان حفاظت از «اثر ابتدایی» از يك سو به سهم ازدیاد درآمد تخصیصی به احتکار پولی (و از آنجا توجه به میل به احتکار درآمد) و از سوی دیگر به تأثیر ازدیاد درآمد در واردات و صادرات (در مورد اخیر توسط انحراف مسیر محصولات از بازارهای خارجی به بازارهای داخلی) بستگی دارد. فرض کنیم يك فرانك افزایش درآمد موجب  $h_1$  فرانك ازدیاد احتکار پولی و  $f_1$  فرانك وخامت و کسری تراز (ناشی از ازدیاد واردات و تنزل صادرات در نتیجه ازدیاد درآمد) بشود. با کاربرد تحلیل ضریب فزاینده ملاحظه می گردد که سرانجام درآمد در اقتصاد به میزان زیر افزایش خواهد یافت:

$$\frac{1}{h_1 + f_1}$$

و کل میزان کسری حاصله در تراز ( $F_1$ ) طی فراگرد فزاینده‌گی چنین خواهد شد:

$$F_1 = \frac{f_1}{h_1 + f_1}$$

اگر  $E_h$  اثر ابتدایی تضعیف به پول ملی باشد و اگر بپذیریم که تغییر تام و تمام تراز به صورت افزایش درآمد نمودار شود، درآمد کلی به میزان زیر بالا خواهد رفت:

$$E_h \cdot \frac{1}{h_1 + f_1}$$

و میزان کسری القایی تراز چنین خواهد شد:

$$f_1 \left( \frac{E_h}{h_1 + f_1} \right) = F_1 E_h$$

چنین است اصل تحلیل که بر اساس آن الگزاندر در حد امکان در صدد تعریف کامل از آثار تضعیف بر می آید.

با این وصف، این تحلیل به يك اشکال بر می خورد: فقط در صورتی که عرضه

کالاهای داخلی و کالاهای قابل صدور در دو کشور مورد بررسی دارای کشش بی‌نهایت باشد، و در نتیجه، قیمت‌ها در این دو کشور بجز قیمت‌های واردات ثابت بماند، اثر فزاینده‌گی که در پی تغییر اولیه تراز به راه افتاده است، موجب تغییرات قیمت‌های نسبی و به دنبال آن، جانشینی اضافی میان واردات و کالاهای داخلی دو کشور خواهد شد. از اینجا چنین بر می‌آید که خود ضریب فزاینده متضمن عمل کشش‌هاست و کشش‌ها، تا بدینجا، فقط در تعیین اثر اولیه، یعنی طرف ضریب فزاینده به کار رفته‌اند.<sup>۴۱</sup> بنابراین، لازم است اثر کل تضعیف در محدوده دستگامی تحلیل شود که میان دو سهم نقش کشش‌ها و نقش جذب دو شاخگی پدید نمی‌آورد.

در الگوهایی که نشان می‌دهند چگونه قیمت‌های نسبی و تغییرات در مخارج با هم اثر تضعیف را دارند، بجاست پدیده‌های پولی در نظر گرفته شود و از نظایر فرضیه مید که موافق آنها دولت سیاست اقتصادی داخلی متناسب به اجرا گذارد، اجتناب گردد. این سیاست را می‌توان به شرح زیر آورد:

— یا سیاست کینزی پول بی‌طرف، یعنی سیاستی که عرضه پول را به نرخ بهره ثابت با کشش بی‌نهایت حفظ می‌کند: از این قرار، عرضه پول همیشه با تقاضای پول تطبیق می‌کند؛ با این فرض که چنین سیاستی اجرا شده است، تأثیر ممکن عرضه پول و نرخ بهره در آثار تضعیف منتفی می‌گردد؛

— یا سیاست پولی که سطح ثابت اشتغال (تراز داخلی) را تأمین می‌کند؛ در این صورت، عرضه پول و نرخ بهره با نیازهای سیاست اشتغال کامل تطبیق می‌نماید. بنابراین، مید بر پایه فرضیه سیاست داخلی «متناسب»، در تحلیل خود تأثیر پدیده‌های پولی را که اهمیت آنها را در دید جذب دیده‌ایم، از میان می‌برد. برعکس ضروری است این عوامل در بررسی مسائل تراز پرداختها در نظر گرفته شود و نتایج حاصله از سیاستهای نامتناسب پژوهش گردد. این واقعیت به ویژه لازم به یادآوری است که اگر همزمان با تضعیف که قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی را در کشور بالا می‌برد، خرج کلی ثابت نگاهداشته نشود یا تقلیل نیابد، تضعیف فقط به ترقی عمومی قیمت‌ها منجر می‌گردد و وضعیت تراز پرداختها را بهبود نخواهد بخشید. در اقتصادهای

۴۱. ن.ک. به:

S.C.Tsiang, «The Role of Money in Trade Balance Stability: Synthesis of the Elasticity and Absorption Approaches,» *The American Economic Review*, Dec. 1961, pp. 912 ff.

نویسنده، که در اشتغال کامل قرار دارند، میان سیاستهای داخلی و سیاستهای خارجی نمی‌توان تفکیک قائل شد: بر طبق فرمول نارکس<sup>۴۲</sup> مخارج خارجی باید يك «متغیر سیاسی» اساسی را برای حفظ تعادل خارجی تشکیل بدهد.

خلاصه، تحلیل معاصر مسائل تراز پرداختها، حالت بدیع و دوگانه‌ای را ارائه می‌کند: این تحلیل جامع بوده و آثار قیمتها و آثار درآمدها و تعادل داخلی و تعادل خارجی را در نظر می‌گیرد و نیز به سوی تعریف سیاستهای هماهنگ جهت گرفته است. در این صورت می‌تواند در تعریف شرایط رشد اقتصادی هماهنگ و اجرای سیاستهای مؤثر برای ترقی و ثبات مشارکت نماید.

### ضمیمه

#### انتقالات يك جانبه سرمایه‌ها و تعادل تراز پرداختها

بسی پیش از آنکه نظریه اقتصادی به طرز اصولی و مبتنی بر قاعده مسئله تعادل تراز پرداختها را تشریح کند پدیده انتقالات يك جانبه سرمایه‌ها و تأثیر آن روی تراز پرداختها تا حدی توجه را جلب کرده جری و بحثهایی که در این موضوع جریان داشتند بر جری و بحثهایی که در دهه سال اخیر ابراز شده‌اند، پیشی گرفتند و تحت این عنوان درخور یادآوری هستند.

در آثار نویسندگان کلاسیک قرن نوزدهم، نخستین تحلیل از انتقالات مربوط به پرداخت غرامت توسط يك کشور به کشور دیگر یا به رویدادهای تصادفی نظیر برداشت بدمحصول دیده می‌شود. استوارت میل به سهم خود به بحث درباره پرداخت يك غرامت جنگ اکتفامی کند. مطلب بر سر سرمایه‌گذاری بین المللی و انتقال سرمایه‌های تولیدی نیست، زیرا بنا به فرض، عوامل تولید متحرک نیستند.

نظریه انتقالات، مقرر در این معنای محدود، همراه با جنگهایی که از سال ۱۸۷۰ پشت سر هم به وقوع پیوسته‌اند، از نو تازگی پیدا می‌کند و در دستور مسائل روز قرار می‌گیرد. قرارداد فرانکفورت، در سال ۱۸۷۱، پرداخت غرامت ۵ میلیارد فرانکی را بر فرانسه تحمیل می‌نماید که تماماً می‌بایستی تا دوم مارس سال ۱۸۷۴ پرداخته شود و این کشور در پانزدهم سپتامبر سال ۱۸۷۳ دین خود را ادا می‌کند. پس از جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، قرارداد ورسای پرداخت مبلغ ۱۳۲ میلیارد مارک - طلا را بابت ترمیم خسارت، تا سال ۱۹۲۱ پیش بینی می‌کند. تاریخ ترمیم خسارت آلمان از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲ پر

42. R. Nurkse, «The Relation between Home Investment and External Balance in the Light of British Experience, 1945-1955», *The Review of Economics and Statistics*. May 1956.

این بررسی درسی است که به ویژه تجربیات عینی تضعیف آموخته است. از این دید، ملاحظه تدابیر و اقدامات در زمینه محدودیت تقاضا که با تضعیف فرانک در ماه دسامبر سال ۱۹۵۸ همراه بوده‌اند، جالب می‌باشد.

از فراز و نشیب است. نقشه داووز<sup>۱</sup> (سال ۱۹۲۴) و سپس برنامه یانگ<sup>۲</sup> (۱۹۳۰) تعدیلهای متوالی در تعهدات تحمیلی بر آلمان پدید آوردند تا آنکه پس از اعلام مهلت رئیس جمهور هوردر در سال ۱۹۳۱، قراردادهای لوزان در سال ۱۹۳۲ دین آلمان نسبت به فاتحان را به ۳ میلیارد مارک کاهش می‌دهد.<sup>۳</sup> دوره سالهای ۱۹۲۱-۱۹۳۲، فقط در مباحثات سیاسی و دیپلماتیک مؤثر نبود، بلکه جزو بحثهای نظری را درباره مکانیسم انتقالات به راه انداخت.

در واقع، روشن است که ترمیم خسارات جنگ فقط نمونه‌ای از انتقالات یک جانبه سرمایه‌ها بوده و چنان که هابرلر نشان داده است، پرداخت و بازپرداخت یک وام (از دیدگاه دوره‌ای که هر یک از این رویدادها وقوع می‌یابد) و پرداختهای بهره‌های وامها را می‌توان در رده این مقوله آورد. همین نویسنده، حتی هنگامی که می‌خواهد نظریه انتقالات یک جانبه را با ذکر دلایل توضیح بدهد، هم به ترمیم خسارات آلمان و هم به واردات سرمایه (به میزان ۲/۵ میلیارد دلار) که از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ در کانادا انجام یافته، توسل جسته است. در نتیجه، در اینجا مراد ما از اصطلاح انتقالات در معنای وسیع (یا نوعی) آن «پرداخت مبالغ هنگفتی توسط یک کشور به کشور دیگر است» (هاپرلر).

مسئله‌ای که انتقالات یک جانبه مطرح کرده از این ناشی است که میان تراز پرداختها برحسب پول و تراز کالاها و خدمات مورد مبادله، عدم توافقی را وارد می‌سازند. تا زمانی که انتقالات دوجانبه وجود دارند، این دو تراز در تعادل هستند. موقعی که انتقالات یک جانبه سرمایه وجود دارد، تراز بازرگانی و تراز خدمات باید مازادی به دست دهند تا تراز پرداختها در بلندمدت متعادل بشود، مگر آنکه انتقال به قدر کفایت ضعیف باشد تا توسط اندوخته‌های اسعار کشوری که باید این عمل را انجام دهد، تأمین مالی بشود.

و اما به هنگام ترمیم خسارات از سوی آلمانیهاست که مکانیسم انتقالات به صورت عمیق مورد بحث قرار گرفت.

دو مسئله پدید می‌آید:

— لازم است مبالغی که باید به خارج پرداخته شود در کشور جمع‌آوری و وصول گردد. این یک مسئله مالی داخلی (مالیاتها یا قرضه‌ها) است؛

— لازم است وجوهی که برحسب پول ملی به دست آمده است، به پول کشور طلبکار تبدیل شود. بدین منظور لازم است که اضافه صادرات پیدا گردد: این یک مسئله انتقال به معنای اخص است.

دو گرایش برای توضیح انتقالات رودر روی یکدیگر قرار می‌گیرند: یکی را کینز ارائه کرده است که بر نقش تغییرات قیمتها تأکید می‌ورزد و دیگری را اهلین عنوان نموده است که تغییر مکان قدرت

1. Dawes

2. Young

۳. می‌دانیم که قراردادهای پتسدام (۱۹۴۴) و پاریس (۱۹۴۵) پس از جنگ جهانی دوم، اصل ترمیم خسارات به صورت جنس (برداشتهایی که مقامات متفقین از مناطق اشغالی خود به عمل می‌آوردند) را پذیرفتند.

خرید يك کشور را به کشور دیگر یادآور می‌گردد.<sup>۴</sup> این مسئله بعدها توسط متزلر مورد «تجدید نظر» قرار می‌گیرد و با الهام از کینز تحلیلی به طرزی نوین، یعنی با توجه به تغییرات درآمد تهیه می‌نماید.

### الف) نظریه کینز: تغییرات قیمتها

جان مینارد کینز از سال ۱۹۲۰ درباره مسئله غرامات جنگ از سوی آلمان در کتاب پر سروصدای خود تحت عنوان نتایج اقتصادی صلح<sup>۵</sup> به بحث می‌پردازد.

کینز از این نظر پشتیبانی می‌کند که آلمان فقط با کاهش واردات و افزایش صادرات خواهد توانست دین خود را ادا کند. «آلمان می‌تواند به تدریج دین خود را به صورت کالاها و فقط کالاها بپردازد، خواه این کالاها به طور مستقیم به متفقین تحویل شود یا در کشورهای بیطرف به فروش برسد و اعتبارات از محل فروش که بدین گونه افزایش می‌یابد، به متفقین واگذار گردد.»<sup>۶</sup> و ثابت می‌کند که اغلب محصولات آلمان می‌تواند صادر نماید با محصولات طلبکاران اورقابت می‌کند و در نتیجه عقیده دارد که اگر غرامات زیاده از حد سنگین باشد، اقتصاد جهانی زیر و رو و دچار هرج و مرج خواهد گردید.

در سال ۱۹۲۹، کینز درباره برنامه یانگ باز این اندیشه را دنبال می‌کند که با وجود وامهایی که کشورهای خارجی به آلمان داده‌اند، این کشور به مرور زمان، فقط به صورت کالاها می‌تواند پرداخت نماید و بنا بر این، بدین منظور، باید اضافه صادرات به دست آورد و در این کار موفق نمی‌شود مگر آنکه قیمتهای کالاها را پایین بیاورد. نظر به اینکه کشش تقاضای صادرات آلمان نسبت به بقیه دنیا ضعیف است، این کشور باید اقدام به کاهش مهم در قیمتها بنماید و این چنین معنی می‌دهد که حجم کالاها و خدماتی که باید صادر گردد، به ازای ارزش معلوم صادرات مهمتر خواهد شد. رابطه مبادله برای آلمان نامساعد خواهد گشت و در نتیجه بار سنگینی بر آلمان تحمیل خواهد کرد:

— بار اولیه: ۲ میلیارد مارك - طلا که باید به متفقین بپردازد؛

— بار ثانوی: تنزل قیمتها و درآمد که برای ایجاد اضافه صادرات لازم است.

### ب) نظریه اهلین: جابه‌جایی قدرت خرید

این نظریه عاملی را جلوه‌گر می‌سازد که کینز بدان توجه نمی‌نماید: تغییرات تقاضا. پرداخت غرامات توسط آلمان، بواسطه خود عمل، موجب انتقال قدرت خرید به کشورهای می‌شود که این پرداخت را دریافت می‌کنند. کشورهای طلبکار، خود را صاحب قدرت خرید اضافی برابر با میزان غرامت می‌بینند و قدرت خرید در اختیار آلمان درست به همان میزان کاهش می‌یابد. جابه‌جایی قدرت خرید به خودی خود بازاری را برای کالاها و کشورهای بدهکار فراهم می‌آورد.

۴. ن.ک. به: *Readings in the Theory of International Trade* که در آن مقالات عمده این دو نویسنده در *Economic Journal* (سال ۱۹۲۹) مجدداً چاپ شده و انتشار یافته است.

5. J.M.Keynes, *The Economic Consequences of the Peace* [*Les conséquences économiques de la paix*].

6. *Ibid*, p. 153.

بنابراین، تنزل قیمت‌های آلمان بیفایده است و در نتیجه بار ثانوی وجود ندارد. آقای ژاک روئف نیز خود از اصل «حفظ قدرت خرید» پشتیبانی می‌کند ولی نرخ ارز را دخالت می‌دهد. به عقیده وی، دولت آلمان توسط مالیات، مبلغ ضروری برای پرداخت غرامت را به دست خواهد آورد و سپس به جست‌وجوی اسعار خارجی خواهد پرداخت و در نتیجه نرخ این اسعار را تا نقطه‌ای بالا خواهد برد که قیمت کالاهای آلمانی به پول خارجی برای جلب خریدهای خارجی به قدر کفایت تنزل کند. این خریدها درست با مقدار کالاهایی مطابقت می‌نماید که مالیات از مقدار مصرف در آلمان کاسته است.

کینز به این نظریه خوش بینانه با تذکر دو نکته پاسخ می‌دهد: از يك سو وی مطمئن نیست که افزایش قدرت خرید متفقین به کالاهایی که بر اثر تنزل قدرت خرید آلمان در اختیار قرار گرفته‌اند، انتقال یابد. از سوی دیگر، مبادله کالاهای تحت تأثیر ساختار اقتصادی کشورهای مختلف قرارداد و فقط به دشواری با جریان سرمایه تطبیق می‌کند. کینز عقیده دارد که استدلال‌های مبتنی است بر «کاربرد نظریه مایعات بر ماده خمیری و دارای مقاومت شدید ذاتی».

جروبحث کینز-اهلین می‌تواند با مخالفت استوارت میل-ریکاردر ارتباط پیدا کند. کینز نظریه‌ای را که قبلاً تورنتن<sup>۷</sup> و استوارت میل ابراز داشته‌اند، اقتباس می‌نماید. استوارت میل می‌نویسد: «کشوری که پرداختهای منظم در وجه کشورهای خارجی به عمل می‌آورد، علاوه بر آنکه آنچه را که می‌پردازد از دست می‌دهد، بر اثر شرایطی با مزیت کمتر که مجبور است تولیدات خود را در برابر محصولات خارجی مبادله کند، چیز بیشتری نیز از دست می‌دهد»<sup>۸</sup>. اهلین، به نوبه خود، در کنار ریکاردر قرارداد و برخلاف تورنتن از این فکر جانبداری می‌نماید که تغییر مکان قدرت خرید بدون تحركات طلا و بدون تغییرات قیمت‌ها برای احیای تعادل کفایت می‌کند. پیش از این، دو جریان فکری و نظری بسط و تکامل می‌یافت که می‌رفت تا بر پایه «نظریه عمومی» تصحیح تراز پرداختها را توسط آثار قیمت‌ها و آثار درآمد توضیح بدهد. با این وصف خاطر نشان می‌شود که کینز در این بحث روی انتقالات، در زمره «کلاسیکها» جای دارد، حال آنکه پیروان مکتب او، در آینده و پس از چندسال، دیدگاه درآمد را می‌پذیرند.

چه درسهایی از این مباحثه کینز-اهلین می‌توان آموخت؟

الف) نخست به نظر می‌آید که میزان انتقالات باید مورد توجه قرار گیرد. اگر پرداختها نسبت به ظرفیت پرداخت کشور متناسب و به اندازه باشد، به نظر نمی‌رسد که با مشکلات جدی مواجه گردد. برعکس، اگر غرامت کمر شکن و خردکننده باشد، می‌تواند اقتصاد کشور بدهکار را به خطر اندازد. پس از سال ۱۹۱۸ مدتی مدید توهمات مربوط به شعار رایج به وجود می‌آمد مشعر بر اینکه «آلمان پرداخت خواهد کرد».

ب) سپس باید کشش تقاضای محصولات صادره کشور بدهکار مورد توجه واقع شود. اگر این کشش

7. Thornton

8. *Principles*, ed. 1929, p. 627.

برابر با واحد یا کمتر از آن باشد، مساعی برای تحقق انتقال می‌تواند غیر قابل اغماض گردد، زیرا تقلیل قیمت‌ها در کشور بدهکار دریافتهای متزایدی را به بار نخواهد آورد یا حتی فقط موجب وصولیهای بسیار کمتر از منشاء صادرات خواهد شد.

پ) مناسب دارد، در مرحله سوم، ساختارهای اقتصادیهای طلبکار یا بدهکار ملاحظه گردد. اگر دو کشور کالاهای یکسانی را تولید کنند و در بازار بین‌المللی رقابت‌پذیر باشند، انتقال می‌تواند پیچیدگیهای اقتصادی و سیاسی را به بار آورد. از سوی دیگر، لازم است ساختارهای کشور بدهکار برای توسعه صادرات محصولات جدید یا خدمات تازه به قدر کفایت قابل شکل‌گیری باشند.

ت) هر قدر مازاد صادرات سریع‌تر برقرار گردد، به همان اندازه آشفتگیهای ناشی از انتقال زیاده‌تر خواهد بود. در این صورت، کشور بدهکار باید انقباض سختی را بپذیرد و این از درآمدها می‌کاهد و تحصیل وجه ملی به منظور پرداخت را مواجه با خطر می‌سازد. بیکاری که بر اثر انقباض ایجاد شده است برای کشور بدهکار حتی شوم‌تر از وخامت رابطه مبادله خواهد بود.

با این وصف، لازم به یادآوری است که کشور بدهکار، پیش از آنکه از تولید جاری اضافه صادرات به دست آورد، می‌تواند سرمایه‌ای را که برای پرداخت به کشور طلبکار با اسعار خارجی به کار خواهد رفت، وارد کند. پرداخت غرامت جنگ از سوی فرانسه به آلمان از سال ۱۸۷۱ تا ۱۸۷۳ توسط برات و به ویژه برات عهده لندن انجام گرفته است. این بروات ناشی از پذیره نویسیهایی می‌شد که خارجیان در دو قرضه برای کسب آزادی بر حسب پول خارجی انجام داده بودند، یکی پذیره نویسی فرانسویان به پول خارجی و دیگر پذیره نویسی به اسعار حاصله از فروش اسناد به خارج. در این اوضاع و احوال، انتقال به طور جزئی به عهده کشوری قرار می‌گرفت که پول آن به آلمان واگذار می‌گشت، یعنی به-ویژه انگلستان.

همین طور، پس از برنامه داووز در سال ۱۹۲۴، سرمایه‌های خارجی به ویژه امریکاییها به آلمان سرازیر شد و به این کشور امکان داد تا به کمک اسعار خارجی حاصله هم دین خود را ادا کند و هم مقادیر زیادی کالا وارد نماید.

با این همه، مشکل انتقال توسط واردات سرمایه‌های خارجی به تعویق افتاده و حل نشده است و فقط در حالت ورشکستی بدهکار رفع می‌گردد.

نظر به آهلین تغییر مکان قدرت خرید کشور بدهکار را به کشور طلبکار در نظر می‌گرفت؛ اما قبول می‌کرد که میزان کلی قدرت خرید تغییر نمی‌کند: انتقال سرمایه به معنای از دست دادن قدرت خرید در یک کشور و کسب قدرت خرید در کشور دیگر است. این فرضیه را که متزلزل در تحلیل مسئله انتقالات، که امروزه جنبه کلاسیک پیدا کرده و در سال ۱۹۴۲ منتشر شده است<sup>۹</sup>، می‌بایستی رها کند و به دور افکند.

پ) الگوهای متزلزل: تغییرات درآمد

متزلزل بر آن است تا عواقب یک انتقال سرمایه را میان دو کشور که سطح فعالیت در آنها پایین تر از



سطح اشتغال کامل بوده میل نهایی به مصرف و میل نهایی به سرمایه‌گذاری و میل نهایی به واردات آنان با یکدیگر تفاوت دارند، بررسی کند و می‌خواهد «فقط نفوذ تطبیق‌های درآمد واقعی را منزوی سازد» و تغییرات سطوح اشتغال و درآمدهای واقعی را مطالعه نماید.

بر طبق فرضیه‌های اضافی، میل‌های زمانی تغییر نمی‌یابند و قیمت‌ها و نرخ ارز و نرخ‌های بهره در دو کشور ثابت هستند.

تحت این شرایط، آیا تغییرات درآمد و تغییراتی که در نتیجه صادرات و واردات پدید می‌آیند، برای اجرای انتقال سرمایه کفایت می‌کنند؟

متزلزله جدول را که هر یک مجموعه مختلف میل‌ها را برای دو کشور عرضه می‌دارند، مورد استفاده قرار می‌دهد. وی تغییرات اولیه درآمد را به سیاست مالی نسبت می‌دهد که دولتهای دو کشور دنبال می‌نمایند.

در هر جدول، وی سه حالت زیر را در نظر می‌گیرد:

(۱) آثار کاهش درآمد در کشور پرداخت‌کننده و افزایش درآمد در کشور دریافت‌کننده که به مبلغ انتقال می‌رسد؛

(۲) آثار کاهش درآمد در کشور پرداخت‌کننده برابر با مبلغ انتقال است و بدون رشد اولیه در کشور دریافت‌کننده که دولت آن وجوه حاصله از اهالی را توزیع نمی‌نماید؛

(۳) آثار رشد اولیه درآمد در کشور دریافت‌کننده که کاهش مالیاتی را به اجرا می‌گذارد، بدون انقباض اولیه در کشور پرداخت‌کننده‌ای که پرداخت را یا بر اساس تجمع قبلی اضافات و یا توسط وام انجام می‌دهد.

متزلزل به نتیجه‌گیریهای زیر می‌رسد:

الف) اگر در دو کشور، جمع میل نهایی به مصرف، میل نهایی به واردات و میل نهایی به سرمایه‌گذاری کمتر از واحد باشد (ثبات در حالت انزوا)، تغییرات القایی در درآمدها و ترازهای بازرگانی برای اقدام به انتقال سرمایه کفایت نمی‌کند.

ب) اگر در یکی از کشورها، جمع میل‌های نهایی بیشتر از واحد باشد (بی‌ثباتی در حالت انزوا)، انتقال توسط تغییرات درآمد و تراز بازرگانی در صورتی انجام می‌گیرد که کشور در حالت بی‌ثباتی امکان بدهد تا انتقال به طور مستقیم بردرآمد او تأثیر بگذارد.

متزلزل تصور می‌کند که شرط «الف» در واقعیت به فراوانی حاصل می‌شود و بنا بر این عقیده دارد که تغییرات القایی درآمد توسط تغییر مکان قدرت خرید برای ایجاد تغییر مساعد در تراز بازرگانی کشور پرداخت‌کننده کفایت نمی‌کنند.

نتایج انتقال میان دو کشور

درآمد فقط در کشور درآمدها مستقیماً دریاقت کننده مستقیماً تحت تأثیر قرار گرفته است.	درآمد فقط در يك کشور پرداخت کننده مستقیماً تحت تأثیر قرار گرفته است.	درآمد در دو کشور مستقیماً تحت تأثیر قرار گرفته است.	
۱. درآمد در دو کشور بالا می‌رود.	۱. درآمد در دو کشور پایین می‌آید.	۱. درآمد در کشور پرداخت کننده پایین می‌آید. درآمد در کشور دریاقت کننده بالا می‌رود.	ثبات در حالت انزوا برای دو کشور
۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی کمتر از انتقال بهبود می‌یابد.	۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی کمتر از انتقال بهبود می‌یابد.	۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی کمتر از انتقال بهبود می‌یابد.	
۱. درآمد در دو کشور بالا می‌رود.	۱. درآمد در دو کشور پایین می‌آید.	۱. درآمد در دو کشور بالا می‌رود.	بی‌ثباتی در حالت انزوا برای کشور دریاقت کننده
۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی بیشتر از انتقال بهبود می‌یابد.	۲. تراز بازرگانی برای برای کشور پرداخت کننده وخیم و نامساعد می‌شود.	۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزان بیشتر از انتقال بهبود می‌یابد.	
۱. درآمد در دو کشور بالا می‌رود.	۱. درآمد در دو کشور پایین می‌آید.	۱. درآمد در دو کشور کاهش می‌پذیرد.	بی‌ثباتی در حالت انزوا برای کشور پرداخت کننده
۲. تراز بازرگانی برای نامساعد و وخیم می‌شود.	۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی بیشتر از انتقال بهبود می‌یابد.	۲. تراز بازرگانی برای کشور پرداخت کننده به میزانی بیشتر از انتقال بهبود می‌یابد.	

(جدول پیشین نتایج انتقالات را در سه حالت پیشین بر حسب آنکه ثبات یا بی‌ثباتی در وضع انزوا وجود داشته باشد، خلاصه می‌کند).

تحلیلی که گذشت برای توجه به انعکاسات انتقال در کشورهای غیر شرکت کننده، می‌تواند به  $n$  کشور تعمیم یابد. این نتایج نیز روشن می‌نمایند که تغییرات درآمد فقط تطبیق جزئی در تراز پرداختهای کشور پرداخت کننده و کشور دریافت کننده ایجاد می‌کند.

ت) تحرکات سرمایه‌ها

آثار قیمت‌ها و آثار درآمد

اکنون وقت آن است که از این تحول نظریه انتقالات، درباره مکانیسمهایی که به هنگام تحرکات بین‌المللی سرمایه‌ها دخالت می‌نمایند، چند نتیجه کلی به دست آوریم.

الف) عقیده کلاسیک، چنان که نزد استوارت میل نمودار می‌شود، همیشه از این نظر طرفداری کرده است که رابطه‌های مبادله باید به زیان کشوری تمام شود که در فراگرد انتقال، سرمایه صادر می‌کند. استوارت میل می‌نویسد: «لازم است کشورهای خارجی به این نتیجه برسند که بیشتر از گذشته صادرات داشته باشند و این فقط با عرضه این صادرات به قیمت‌های بسیار نازل، یا به دیگر سخن خرید کالاهای خارجی به بهای گران‌تر تحقق می‌پذیرد»<sup>۱۰</sup>.

نظریه تغییر مکان قدرت خرید در زمینه تغییرات رابطه‌های مبادله ناشناخته باقی می‌ماند. اما نارکس نشان داده است<sup>۱۱</sup> که ظن قوی به وخامت رابطه‌های مبادله کشور وام‌دهنده می‌رود. وی این نظریه را بر تشخیص و تمایز کالاهای موضوع مبادله بین‌المللی از کالاهای داخلی بنا می‌نهد. گروههایی از کالاها به سبب هزینه‌های حمل و نقل یا محدودیتهای بازرگانی در مبادله بین‌المللی وارد نمی‌شوند؛ اینها محصولات «داخلی» هستند. هنگامی که در یک کشور کاهش تقاضا پدید آید، این تنزل در مورد محصولات داخلی نمی‌تواند با افزایش تقاضا در کشور دیگر جبران گردد. بنابراین، جابه‌جاییهای عوامل تولید ضرورت پیدا می‌کند و این امر قیمت کالاهای صادراتی را در کشور وام‌دهنده تقلیل می‌دهد و موجب تغییری در رابطه‌های مبادله به سود کشور وام‌گیرنده و به زیان کشور وام‌دهنده می‌گردد.

در نتیجه، می‌توان پذیرفت که هر افزایش در پرداختهای یک جانبه برای کشور بدهکار موجب وخامت رابطه مبادله و برای کشور وام‌گیرنده باعث بهبود رابطه مبادله می‌شود.

اخیراً، مسئله تأثیر انتقالات در رابطه‌های مبادله توسط ساموئلسون<sup>۱۲</sup> به طرز اجمالی و به صورتی منطقی ارائه شده است که بحث را بهبود می‌بخشد، اما نتیجه‌گیریهای «کلاسیک» را تغییر نمی‌دهد.

جانسن<sup>۱۳</sup> پیروکارهای ساموئلسون موفق شده است برای بحث درباره تغییرات رابطه‌های مبادله

10. *Principles*, 1929, p. 627.

11. R. Nurkse, *Internationale Kapitalbewegungen*, 1935.

12. P. A. Samuelson, *Economic Journal*, June 1952 and June 1954.

13. Harry G. Johnson, *Economica*, May 1955.

ضابطه مناسبی را تعریف کند: رابطه‌های مبادله برای کشور پرداخت کننده بهبود می‌یابد یا به وخامت می‌گراید، بر حسب آنکه میله‌های نهایی به خرج دو کشور برای کالاهای قابل صدور به طور متوسط کمتر یا بیشتر از  $\frac{1}{p}$  باشند. این ضابطه می‌تواند این طور نوشته شود:

$$1 - Caa - Cbb$$

هنگامی که برای کالاهای قابل صدور کشوری که سرمایه وارد می‌کند، حقوق گمرکی و هزینه‌های حمل و نقل وجود دارد، اگر تغییر در تقاضاهای غیرمستقیم برای کالاهای قابل صدور در نظر گرفته شود، ظن قوی می‌رود که میل نهایی به خرج دو کشور به طور متوسط بیشتر از  $\frac{1}{p}$  بشود. با این وصف، اثر يك انتقال سرمایه در رابطه مبادله را به دشواری می‌توان تشخیص داد، زیرا «ارتباط میان تحرکات سرمایه‌ها و رابطه مبادله، يك ارتباط متقابل» است (نارکس). اگر تحرکات سرمایه‌ها بتواند رابطه مبادله را برای يك کشور وام‌گیرنده بهبود بخشد، بهبود رابطه مبادله يك کشور (مثلاً به دنبال افزایش تقاضای خارجی برای محصولات آن) می‌تواند موجب تحرك سرمایه‌ها به سوی این کشور بشود. بنابراین، بهبود رابطه‌های مبادله می‌تواند هم معلول و هم علت تحرکات سرمایه‌ها باشد.

ب) الگوهای متزلزل، به نوبه خود، راهنمایی می‌کنند تا بر آثار ایجادکننده درآمد ناشی از تحرکات سرمایه‌ها آگاهی پیدا شود. این تحرکات می‌تواند دو منبع عمده داشته باشد:

۱) وام به خارجه توسط موجودیهای نقدی بیکار یا توسط ایجاد پول تأمین شده است: مخارج القایی وام که در کشور وام‌دهنده یا در کشور وام‌گیرنده به وجود می‌آید، همه جا علت بسط فعالیت اقتصادی است، حتی اگر میله‌های نهایی به خرج در دو کشور یکسان باشند (حالت سوم از الگوهای متزلزل).

۲) میله‌های نهایی به مصرف، به سرمایه‌گذاری و به واردات در کشور وام‌گیرنده نسبت به کشور وام‌دهنده بیشتر است. در این حالت، که در واقعیت فراوان دیده می‌شود، انتقال سرمایه سبب رشد عمومی درآمد می‌گردد، حتی اگر وام در کشور وام‌دهنده با کاهش مصرف یا سرمایه‌گذاری تأمین مالی شود.

بنابراین، قبول مفهوم «کلاسیک» حفظ قدرت خرید که بر طبق آن يك تحرك سرمایه محرک يك تنزل در کشور وام‌دهنده و يك جهش در کشور وام‌گیرنده است، ممکن نیست. به علاوه، تاسیگ با نوعی شگفتی یادآور شده است که دوره‌های زمانی وام عموماً با ترقی قیمتها و پیشرفت کار و کسب در کشور وام‌دهنده مطابقت دارد. هرگاه آثار درآمد در نتیجه انتقالات مورد نظر قرار گیرد، این وقایع چنان که باید و شاید توجیه می‌شود.

## کتابشناسی

Outre les ouvrages généraux ou traités déjà cités, on consultera :  
**J. VINER, Studies in the Theory of International Trade, op. cit. (pour l'his-**

toire de la théorie classique).

- C. BRESCIANI-TURRONI, *The purchasing power parity doctrine; l'Égypte contemporaine*, 1934, p. 433-464 (article devenu classique sur cette question).
- L. A. METZLER, *The Theory of International Trade*, dans *A Survey of contemporary Economics*, vol. I.
- A. O. KRUGER, *Balance of Payments Theory*, *Journal of Economic Literature*, mars 1969.

De l'abondante littérature sur le déséquilibre structurel et la « pénurie de dollars », on retiendra principalement :

- F. PERROUX, *L'Europe sans rivages*, p. 450 et suiv.
- T. BALOGH, *The Dollar Crisis : Causes and Cure*, Oxford, 1949.
- C. P. KINDLEBERGER, *The Dollar Shortage*, New York, 1950.
- Sir DENNIS ROBERTSON, *Britain in the World Economy*, Londres, 1954.
- J. WEILLER, *Problèmes d'économie internationale*, t. II, *op. cit.*
- E. DESPRES et C. P. KINDLEBERGER, *The Mechanism for adjustment in international payments : The lessons of postwar experience*, *American Economic Review*, mai 1952.
- H. BREMS, *Devaluation, A marriage of the Elasticity and Absorption Approaches*, *The Economic Journal*, mars 1957.
- Donald Mac DOUGALL, *The World Dollar Problem*, Macmillan, 1957.
- C. P. KINDLEBERGER, *L'asymétrie de la balance des paiements*, *Revue économique*, 1954, n° 2.

L'important article de J. R. HICKS (*An inaugural lecture*, cité au texte) a été discuté de façon très intéressante par H. G. JOHNSON (*The Economic Journal*, sept. 1954, p. 462 et suiv.) et par T. M. LETICHE (*Quarterly Journal of Economics*, août 1955, p. 371).

## 2) Sur l'approche du revenu

- F. MACHLUP, *International Trade and the National Income Multiplier*, 1943.
- R. NURKSE, *Domestic and International Equilibrium*, dans *The New Economics*, 1947.
- NEISSER et MODIGLIANI, *National Incomes and International Trade*, 1953.

## 3) Sur les explications synthétiques

- J.-S. BARNÉRIAS, *L'équilibre économique international*, A. Colin, 1952.
- J. E. MEADE, *The Theory of International Economic Policy, I : The Balance of Payments*, Oxford Univ. Press, 1955.
- G. HABERLER, *A survey of international Trade Theory*, 2<sup>e</sup> éd., Princeton, 1961.
- H. G. JOHNSON, *Money, Trade and Economic Growth* (I<sup>re</sup> Partie, *The Balance of Payments*), London, Allen & Unwin, 1962.
- *International Trade and Economic Growth*, Allen & Unwin, London, 1957.
- S. ALEXANDER, *Effects of a devaluation : A simplified synthesis of Elasticities and Absorption Approaches*, *The American Economic Review*, mars 1959.
- R. NURKSE, *The Relation between Home Investment and External Balance*

**in the light of British Experience, *Review of Economics and Statistics*,  
mai 1956.**

**Problems in international Economics, *The Review of Economics and Statistics*,  
supplément, février 1958.**



## عنوان سوم

# سیاستهای مبادلات بین‌المللی

همیشه مسائلی که سیاستهای مبادلات بین‌المللی مطرح ساخته‌اند علاقه‌شیدیدی برانگیخته‌اند. دخالت دولت در قلمرو ملی فقط بیست سالی است که جلب توجه نموده است و با ظهور کینز نظریه‌ای اصولی و منظم پیدا می‌کند، حال آنکه از آغاز قرن هفدهم مرکانتیلیستها (طرفداران مکتب سوداگری) وسایل ازدیاد ثروت «امیر» و تضمین تراز بازرگانی مساعد به صورت ورود طلا را برای «ملت» مورد بحث قرار می‌دهند و ملین<sup>۱</sup> یکی از پیروان این مکتب، پیش از این، دخالت مستقیم در زمینه ارز را توصیه می‌نماید.

ادام اسمیت و استوارت میل، از کلاسیکهای انگلیس، فقط به ساخت نظریه بازرگانی بین‌المللی اکتفا نمی‌نمایند؛ بلکه بهترین سیاست را در این زمینه جست‌وجو می‌کنند. هابرلر درست نشان داده که این اقتصاددانان قصد داشتند از نظریه‌های خود برای حمله به طرفداران اصل حمایت<sup>۲</sup> و مرکانتیلیستها استفاده نمایند و این نیز در طرز ارائه نظریات آنها تأثیر داشته است. به علاوه، کلاسیکهای انگلیس در پی‌وساختن آزادی مبادله بین‌المللی در کنار آزادی کسب و کار داخلی مشارکت می‌نمایند.

اما، پس از نیمه دوم قرن نوزدهم، «واکنش ملی» در عقیده و سپس در سیاست پدید می‌آید. سیاست حمایت از محصولات داخلی، صورت اقتصادی در مکتب ملی‌گرایی می‌باشد و از سیاستهایی که پیوسته وسیع‌تر و دقیق‌تر می‌شوند، الهام می‌گیرد و در پی جنگها و

---

1. Malynes

۱. Protectionists؛ طرفداران سیاست حمایت از محصولات داخلی. - م.



بحرانهای اقتصادی قرن بیستم تقویت می‌گردد.

برش جهان به پاره‌های اقتصادهایی که در لاک خود فرو رفته‌اند و تحت جبر و فشار خودبسندگی قرار گرفته‌اند و گاهی طرفدار خودبسندگی گشته‌اند، می‌بایستی از نو آرزوی غایت مطلوب بین‌المللی را به وجود آورد؛ اما منظور کمتر اعتقاد به ایجاد هماهنگی خودکار در روابط اقتصادی بین‌المللی و بیشتر کوششی برای برپایی يك نظم اقتصادی بین‌المللی و تحقق يك سازمان آگاه در مبادلات بین‌المللی است. به این ترتیب، راهنمایی می‌شویم تا در این عنوان سه مجموعه پرسش را در نظر بگیریم:

— جزء اول از این عنوان به الهامات عقیدتی، یعنی مبادله آزاد و مکتب حمایتی اختصاص می‌یابد.

— جزء دوم از این عنوان راجع است به سیاستهای ملی: انواع و شیوه‌های دخالت.

— جزء سوم از این عنوان مساعی کنونی به سوی يك نظم اقتصادی بین‌المللی را

شرح می‌دهد.

## جزء اول از عنوان سوم

### الهامات عقیدتی: مبادله آزاد و مکتب حمایتی

در هر دوران، شکل‌های مخصوصی که این عقاید یکی پس از دیگری در درون آنها تجسم یافته‌اند، نظام مبادله آزاد و مکتب حمایتی هر کدام يك حالت اساسی را بیان می‌کنند: امتناع یا خواست اعطای يك معنای اقتصادی به مرزهای سیاسی. عقیده طرفداران مبادله آزاد در مکتب فیزیوکراتها پدیدار می‌گردد و در زمان کلاسیک‌های انگلیس شکل می‌گیرد و جزء مکمل لیبرالیسم قرن نوزدهم و نتولیبرالیسم معاصر است.

عقیده مکتب حمایتی که نزد مریکانتیلیستها به وجود می‌آید، مدافعان خود را در وجود لیست<sup>۱</sup>، در قرن نوزدهم و کاره، پتن<sup>۲</sup> اقتصاددانان امریکایی و کووه<sup>۳</sup>، بروکاردر فرانسه و به تازگی مانوئیلسکو<sup>۴</sup> اهل رومانی باز می‌یابد. از عقایدی که امروزه مورد تأیید پیروان مکتب کینز است، می‌توان تحت عنوان نئومریکانتیلیسم (سوداگری جدید) یاد کرد.

ما در برابر گرایشهای خاص هر نویسنده یا هر مکتب درنگ نمی‌کنیم و می‌کوشیم جنبه‌های عمده نظریه طرفداران مبادله آزاد و نظریه مکتب حمایتی را جدا سازیم و سپس اعتبار آنها را ارزش‌گذاری نماییم.

---

1. F.List, *Das Nationale system der politischen okonomie* [*Système national d'économie politique*, trad. fr., 1857].

2. Patten

3. Cauwés

4. M. Manoïlesco, *Théorie du protectionnisme et de l'échange international*, 1929.

## قسمت اول – نظریهٔ مکتب مبادلهٔ آزاد

این نظریه شامل يك جنبهٔ انتقادی و يك جنبهٔ مثبت است.

### § ۱. انتقاد بر مکتب حمایتی

طرفداران مبادلهٔ آزاد سه انتقاد اساسی بر نظریات موافقان مکتب حمایتی وارد می‌سازند:

(۱) حمایت از دیدگاه تولید ملی زیان آور است.

این عمل روح رقابت را می‌کشد و امتیازات خصوصی را توسعه می‌بخشد و در اقتصاد تصلب به بار می‌آورد.

در واقع، تعیین صنایعی که باید مورد حمایت قرار گیرند به راهنمایی دلایل اقتصادی انجام نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر فشار صاحبان قدرتمند منافع خصوصی برخوردار از پشتیبانی سیاسی یا مجالس قانونگذاری صورت می‌پذیرد.

به علاوه، حمایت از برخی از صنایع به زیان دیگران تمام می‌شود: اگر ریسندگی ملی حمایت گردد، صنایع بافندگی بر اثر ترقی قیمت نخ در وضع نامساعدی قرار می‌گیرد و اینان نیز درخواست حمایت می‌نمایند. حمایت، حمایت را فرامی‌خواند.

تولیدکنندگان ملی، مصون در برابر رقابت خارجی از روشهای عادی و مبتذل سود می‌برند. روح نوآوری از میان می‌رود. قوهٔ محرکهٔ رقابت خارجی، از این پس، آثار خود را اعمال نمی‌کند. طرفدار مبادلهٔ آزاد توانسته است ورود محصولات خارجی را به بازار ملی به آمدن اردک ماهی در مردابی پر از ماهی گول مقایسه نماید. هنگامی که ماهی نخست در مرداب وجود ندارد، ماهیهای گول در کمال آرامی به سر می‌برند و کم‌کم گوشتشان مزهٔ لجن پیدا می‌کند. اما ناگهان اردک ماهی سر می‌رسد...

(۲) حمایت به مصرف‌کنندگان ملی زیان می‌رساند. از يك سو، محصول مورد حمایت در درون مرزهای گمرکی ترقی قیمت فروش پیدا می‌نماید و از این جریان مصرف‌کننده صدمه می‌خورد. به علاوه، ترقی قیمت می‌تواند به يك مقدار متغیر باشد: — اگر تولیدکنندگان خارجی بتوانند جزئی از حقوق گمرکی را به عهده بگیرند، این ترقی قیمت اندک خواهد بود؛

— هنگامی که تقاضای محصول مورد حمایت از سوی مصرف‌کنندگان ملی بدون کشش باشد و تولیدکنندگان ملی نتوانند تدارک و تهیه کالا در بازار ملی را تماماً تأمین نمایند، این ترقی قیمت شدید خواهد بود.

به علاوه استثمار بازار ملی می‌تواند توسط تشکیل اتحادیه‌هایی میان تولیدکنندگان

ملی مورد حمایت افزایش یابد. پل لوروآ - بولیو و ایوگویو در این باب مثال ایالات متحده را یادآور شده‌اند. در این کشور، جهش تراستها همزمان با پذیرش سیاست سخت‌گمرکی از سوی دولت تحقق یافته و در صناعی که با شدت بسیار مورد حمایت قرار داشته‌اند، تراست تشکیل شده است.

۳) حمایت تهدیدی نسبت به صلح بین‌المللی است. طرفداران مبادله آزاد پیرو اصل یگانگی میان ملتها هستند. به عقیده اینان حمایت رقابتهای ملی را تشدید می‌کند و پیوندها وابستگی میان ملتها را مواجه با خطر می‌نماید. حمایت رقابتهای تجاوازمیز و گاهی خصومت‌آمیز و همواره شوم را جایگزین جوّ ثمربخش تقسیم بین‌المللی کار و همکاری اقتصادی بین ملتها می‌سازد.

## § ۲. جنبه مثبت گرایش آزادی مبادله

این جنبه در دو زمینه دلایل و توصیه‌ها نمودار می‌شود.

### الف) دلایل

این دلایل به آسانی از انتقاد مکتب حمایتی به دست می‌آید:

الف. مبادله آزاد، توزیع تولیدات را برطبق قانون هزینه‌های مقایسه‌ای مجاز می‌دارد و موجب پیدایش تخصص بین‌المللی سودمند برای همه می‌شود: در واقع، تخصص به هر کشور امکان می‌دهد تا «هرچیز را از هر جا که بسیار فراوان و به بهای کمتر و با کیفیت بهتر وجود دارد، برای خود فراهم آورد» (لینر)<sup>۵</sup>.

نویسندگان کلاسیک روی منافی که یک کشور از تخصص و ازبازرگانی به دست می‌آورد، تأکید ورزیده‌اند و کوشیده‌اند تا منافع ناشی از بازرگانی بین‌المللی را محاسبه نمایند. ریکاردو این منافع را توسط تفاوت میان نرخ مبادله بین‌المللی کالاها و نرخ داخلی که اگر مبادله بین‌المللی وجود نداشت برقرار می‌بود، اندازه‌گیری می‌کند. الفردمارشال شیوه‌های ظریف‌تری را به کار می‌بندد و منفعت ناشی از بازرگانی بین‌المللی را توسط مازاد تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان معین می‌نماید. به تازگی، هابرلر نشان داده است که نفع اگر نتواند اندازه‌گیری شود، امکان دارد با منحنیهای جانشینی تولیدات ارائه گردد. (ما در اینجا کلیه جنبه‌های تحول نظریه هزینه‌های مقایسه‌ای را که قبلاً در صفحه ۶۰۶ و صفحات بعد از آن تحلیل کرده‌ایم، بازمی‌یابیم.)

ب. مبادله آزاد، توسعه رقابت را آسان می‌سازد و روح نوآوری را نه فقط میان

تولیدکنندگان ملی بلکه بین کشورهای مختلف نیز حفظ می‌کند.  
 پ. مبادله آزاد بازار را بزرگ می‌نماید و به این ترتیب، موجب توسعه تولید کثیر و مزایای پیوسته بدان می‌شود. تنزل قیمتها بر اثر توزیع هزینه‌های تولید نیز به نفع مصرف‌کنندگان تمام خواهد شد. به علاوه، از خطرات احتمالی کمیابی که محدودیت مکانی تولیدات و بازارها را در بر دارد، اجتناب می‌گردد.

#### (ب) توصیه‌ها

توصیه‌ها، بر حسب آنکه به نام يك طرفدار عقیدتی (جزمی) گرایش آزادی مبادله یا به اسم يك طرفدار عملی گرایش آزادی مبادله به عمل آیند، فرق می‌کنند.  
 جریان فکری نخست را که ریکاردو بدان وابسته است، باستیا و ایوگویو تشریح کرده‌اند. نوشته‌های هجایی باستیا تحت عناوین، دست راست و دست چپ<sup>۶</sup> یا عرض حال کارخانه‌چیه‌ای تولید شمع<sup>۷</sup> معروف می‌باشد. در اثر اخیر، باستیا چنین خیال‌پردازی می‌کند که کارخانه‌چیه‌ای شمع از مقامات دولتی تقاضا می‌نماید تا رقابت غیرقابل اغماض آفتاب را از میان ببرند. قانونگذار به بستن کلیه پنجره‌ها و منافذ طبیعی که از خلال آنها پرتو خورشید به خانه‌ها نفوذ می‌نماید، فرمان می‌دهد. و باستیا توضیح می‌دهد که برای شمعها پیه بیشتر و در نتیجه گاو و گوسفند بیشتر و کشت بیشتر خشخاش، منداب، زیتون و کشتیهای بیشتر برای صید بالن لازم خواهد شد. اما آیا پرتو خورشید يك هدیه رایگان نیست؟ باستیا نتیجه می‌گیرد: «انتخاب کنید ولی منطقی باشید. زیرا تا موقعی که شما، چنان که عمل می‌کنید، زغال سنگ، آهن، گندم و منسوجات خارجی را به نسبتی که قیمت آنها نزدیک به صفر می‌شود، نمی‌پذیرید، آیا قبول پرتو از خورشید که قیمت آن طی تمام روز صفر است، بی‌منطقی نخواهد بود؟»  
 گرایش آزادی مبادله عملی در جلوه‌های روشنفکرانه، کمتر خوشایند و در اندرزه‌ها، ملایم‌تر و دقیق‌تر است.

ادام اسمیت مبادله آزاد را سفارش می‌کند، اما قوانین دریانوردی کرامول را موجه می‌داند: «چون امنیت دولت نسبت به امنیت ثروت آن از اهمیت بیشتری برخوردار است، شاید از میان کلیه آیین‌نامه‌های بازرگانی انگلیس، قانون دریانوردی عاقلانه‌ترین آنهاست». هنگامی که مقصود اجتناب از این باشد که بازاری که در گذشته

6. Bastiat, *La main droite et la main gauche*.

7. *La pétition des fabricants de chandelle*.

مورد حمایت بوده، در کالاهای خارجی غرق گردد و ممانعت از اینکه «شهروندان ما ناگهان محروم از شغل عادی و فاقد هر وسیله معیشت بشوند» ادام اسمیت مالیات تعدیلی بر محصولات خارجی و اقدامات انتقالی حمایت را می پذیرد.

استوارت میل حمایت را برای ملت‌های جوان و نیز برای صنایع نوزاد قبول دارد، «به شرط آنکه با اوضاع و احوال کشور مناسب باشد».

در فرانسه، لوروآ-بولیو اعتقادات طرفداران مبادله آزاد را ابراز می‌دارد و در عین حال مشروعیت بعضی از اقدامات حمایتی را باز می‌شناسد و چنین می‌اندیشد که علم اقتصاد مزایای آزادی بازرگانی بین‌المللی را برای همه ملت‌ها به صورت یک کل نشان می‌دهد، اما داعیه ندارد که این آزادی برای ملت‌های خاص و معین بدون خطر باشد. از سوی دیگر، حمایت مبتنی بر دلایل امنیتی یا قدرت را قبول دارد.

به این ترتیب، طرفداران نظام آزادی مبادله معتدل ترغیب می‌نمایند که دلایل تأییدکننده حمایت مورد نظر قرار گیرند.

### قسمت دوم — نظریه مکتب حمایتی

نظریه مکتب حمایتی متکی است بر دلایل بسیار گوناگون که همگی دیدگاه ملی و دیدگاه سیاسی را در رده نخست بحث قرار می‌دهند.

این دلایل را می‌توان به پیروی از تمایزی که هابرلر میان دلایل غیراقتصادی و دلایل اقتصادی به عمل می‌آورد، گروه‌بندی نمود. دلایل غیراقتصادی ملاحظات قدرت یا عدالت را در نظر می‌گیرد و دلایل اقتصادی بیشینه‌سازی درآمد کلی را مورد توجه قرار می‌دهد. ما این دو دیدگاه را با اختصار بسیار شرح می‌دهیم.

#### § ۱. دلایل غیراقتصادی مکتب حمایتی

الف) دلیل امنیت ملی خطرات ناشی از تخصص را برای اقتصاد و در حالت جنگ عرضه می‌دارد. همچنین هر کشور باید در سرزمین خود تولیداتی را فراهم و حفظ نماید که در مواقع کشمکش امکان بقا و نجات استقلال را فراهم آورند: مانند تولیدات اساسی کشاورزی؛ صنایع ضروری برای دفاع ملی (مثل آهن و فولاد و بعضی از صنایع شیمیایی).

این دلیل به ویژه برای کشاورزی ارزنده است. مثال انگلستان طی جنگ اخیر به وضوح آن را ثابت می‌کند.

حمایت به منظور حفاظت از منابع طبیعی که در معرض تحلیل و نقصان قرار دارند (نفت ایالات متحده یا مس مکزیك) را می‌توان به این دلیل وابسته کرد. با این وصف، به نظر می‌رسد که دولت بتواند با وسایل دیگر مثلاً قوانین حفاظت به طرز مؤثرتر اقدام نماید.

ب) دلیل دفاع از سطح زندگی از نگاه مساعد نویسندگان امریکایی (در گذشته کری و پتن) برخوردار است. حمایت باید سطح زندگی متعالی و مزدهای بالا را در برابر رقابت بازرگانی کشورهای که سطح زندگی بسیار پایین‌تری دارند، حفظ نماید. چنین اندیشه‌ای الهام‌بخش «تعرفه جبران‌کننده» است که به توصیه پتن در سال ۱۹۱۲ مورد قبول ایالات متحده قرار گرفت.

این دلیل در مواردی خاص نیز ارزنده است: بر موارد زیر حقوقی می‌تواند وضع گردد:

— در جبران و تعدیل تدابیر مصنوعی که کشورهای خارجی (مثلاً کمکهای مالی) کرده‌اند؛

— در جبران و تعدیل در برابر کشوری که به طرز غیرعادی مزدهای نازل دارد و قیمت‌شکنی اجتماعی را عمل می‌نماید (ژاپن پیش از جنگ سال ۱۹۳۹)؛

— در جبران و تعدیل مزایای اجتماعی و هزینه‌های مالیاتی داخلی که بر قیمت‌های تمام شده وضع می‌شوند و به زیان تولیدکنندگان ملی می‌باشند.

با این همه، این دلیل را به صورت کلی نمی‌توان پذیرفت: وضع حقوقی برای جبران و تعدیل هر اختلاف هزینه بیهوده است زیرا بازرگانی بین‌المللی فقط به این جهت وجود دارد که تفاوت هزینه وجود دارد. به علاوه، کشورهای ثروتمند کشورهای با مزد در سطح بالا هستند زیرا بهره‌وری در آن نقاط قوی است: منابع و تجهیزات بیشتر در اختیار دارند و در نتیجه می‌توانند با کشورهای برخوردار از مزیت نیروی کار مقابله نمایند.

پ) دلیل حفظ برخی از طبقات اجتماعی یا بعضی از فعالیتها نقشی از روش احساساتی یا جهت‌گیری انتخاباتی دارد. از این قرار، در فرانسه، به نام ثبات اجتماعی و دفاع از زاد و بوم دهقانی و مشارکت روستاییان در «تفریحات» (که مورد علاقه پگی است)، از کشاورزی حمایت کرده‌اند. به این ترتیب، مجموعه نوشته‌هایی درباره محاسن پیشه‌وری و ضرورت حفظ مفهوم «کار زیبا» گسترش یافته است....

آیا نیازی به تأکید بیشتر هست؟ خطر حمایت بر پایه این دلیل، همانا حمایت از

روش عادی و مبتدل، افزایش تصلب و سرانجام ایجاد عناصر تطبیق ناپذیرفته و عقب مانده، غیر تولیدی و خشن است.

## § ۲. دلایل اقتصادی مکتب حمایتی

این دلایل درصددند تا حمایت را با پیشینه سازی درآمد واقعی ملی بر اثر کاربرد این روش توجیه نمایند. برخی از این ادله در اندیشه توسعه اقتصادی متمرکز شده اند و دلایل بلندمدت هستند؛ بعضی دیگر به عدم تعادل‌های کوتاه مدت توجه نموده اند.

### الف) دلایل بلندمدت

الف. از میان این دلایل، معروف ترین همانا مربوط به صنایع در آغاز یا «حمایت آموزنده» است. این دلیل که الگزندر همیلتون (در گزارشی درباره کارخانه‌های دستی)<sup>۸</sup> عرضه داشته و استوارت میل آن را اقتباس نموده، اصولاً توسط لیست و کاره ارائه شده است.

لیست در اثر مشهور خود: نظام ملی اقتصاد سیاسی<sup>۹</sup> تحول تاریخی جوامع را شرح می‌دهد: این جوامع از حالت توحش به حالت شبانی و سپس به حالت کشاورزی و بعد به حالت «کشاورزی - کارخانه‌ای» و سرانجام به حالت «کشاورزی - کارخانه‌ای - بازرگانی» در می‌آیند؛ ملت، در مرحله اخیر، یک ملت «مرکب» و «عادی» می‌شود. حمایت ضمن پشتیبانی از صنایع نوزاد در خدمت تحقق حالت اخیر قرار می‌گیرد. اما به نظر لیست، این حمایت باید محدود به صنعت، موقتی (تا زمانی که صنایع جوان دیگر نیازی به قیم نداشته باشند) و معتدل (مالیاتهای جبرانی) باشد.

دلیل حمایت از صنایع در زمان نوزادی، یکی از ارزنده ترین دلایلی است که طرفداران مکتب حمایتی پیش کشیده اند و از همه آسان تر مورد قبول طرفداران آزادی مبادله واقع شده است. با این وصف، در مجموعه دشواری پدید می‌آورد:

— چه صنایعی باید حمایت بشوند؟ گاهی تمایز و تشخیص میان علل اقتصادی حمایت (تأمین یک دوره آغاز به کار برای صنعت؛ مساعدت به صنایع تولیدکننده کالاهای جانشین مثل محصولات مصنوعی و ترکیبی شیمیایی) و علل سیاسی که بیشتر اوقات قدرت منافع خصوصی را بیان می‌کنند، سخت دشوار است. به هر صورت، حمایت نمی‌تواند عمومی باشد.

8. A. Hamilton, *Report on Manufactures*, 1790.

9. F. List, *Das Nationale system der politischen ockonomie*, [*Système national d'économie politique*, 1841].



— چه موقع حمایت باید قطع گردد؟ تعیین سن رسیدگی این صنایع مشکل است. تخفیف یا حذف و لغو تعرفه‌ها، به جهات سیاسی، این خطر احتمالی را در بر دارد که این را همواره از امروز به فردا افکند.

ب) دلیل جذب سرمایه را شولر<sup>۱۰</sup> و اشلی<sup>۱۱</sup> بسط داده‌اند. نویسندۀ اخیر مطلب را چنین بیان می‌نماید: «ادام اسمیت از این نظر پشتیبانی کرده است که تولید فقط می‌تواند سرمایه را از يك صنعت به صنعتی دیگر منحرف سازد. مکتب حمایتی می‌تواند پاسخ دهد که تولید در موارد بسیار سرمایه را به کشور جذب نموده است.»

در واقع، غیرقابل بحث است که بسیاری از کشورها با وضع حقوق گمرکی روی محصولات آماده مصرف، بنگاههای خارجی را ناگزیر ساخته‌اند شعبه‌ها یا شبکه خود را در سرزمین مورد حمایت مستقر سازند (کارخانه‌های تعرفه‌ای)<sup>۱۲</sup>. کاناداپس از سال ۱۹۲۰ و برزیل پس از سال ۱۹۳۰ از این سیاست پیروی کرده‌اند. در فرانسه، قانون سی‌ام آوریل سال ۱۹۲۸ که در مورد واردات نفت خام به زیان واردات بنزین مساعد بود، توسعه پالایشگاهها را نتیجه داد.

مانوئیلسکو اقتصاددان رومانی در اثری تحت عنوان نظریه مکتب حمایتی و مبادله بین‌المللی<sup>۱۳</sup>، استدلالی تقریباً همانند را ارائه کرده است. وی از این اندیشه آغاز می‌کند که امروزه در کلیه کشورها، صنعت بازدهی بالاتر از کشاورزی دارد و درآمد بیشتری فراهم می‌آورد. همچنین، مکتب حمایتی هنگامی مزیت دارد که وسیله‌ای برای وارد کردن يك صنعت به کشور باشد، آن هم صنعتی که بازده آن بیشتر از بازده تولیدات کنونی، به ویژه بازده کشاورزی است. با این وجود، حمایت نباید حالت عمومی پیدا کند و باید فقط بر مصنوعات اعمال گردد «که بهره‌وری آنها از بهره‌وری متوسط کشور تجاوز نماید». به این ترتیب، زیان ناشی از برقراری حقوق حمایت‌کننده، بیشتر، از ورود صنایع دارای بازده زیاد جبران خواهد شد.

نظریه مانوئیلسکو امکان می‌دهد تا دریابیم با چه کیفیاتی استدلال درباره جذب سرمایه باید پذیرفته شود. حمایت به شرطی سودمند است که موجب ورود سرمایه به کشور گردد و استفاده از این سرمایه افزایش بهره‌وری را امکان‌پذیر سازد. این اثر

10. Richard Schuller, *Schutzzol und Freihandel*, 1905.

11. Ashley, *The Tariff Problem*, 1920.

12. the tariff factories

13. *Théorie du protectionnisme et de l'échange international*

مفید فقط تحت شرایطی چند گسترش خواهد یافت:

— صنایع جدید باید منابع طبیعی و نیروی کار غیر شاغل یا در وضع اشتغال بد را مورد استفاده قرار دهد.

— صنایع جدید نباید صنایع موجود را از یک بخش نیروی کار و سرمایه در اختیار محروم سازد و نیز نباید سبب گرانی هزینه‌های تولید به زیان آنها گردد.

— تعرفه‌هایی که وضع گردیده است، نباید شامل محصولات ضروری اولیه شود، زیرا در این صورت، در نتیجه، مصرف‌کنندگان را جریمه خواهد کرد.

#### ب) دلایل کوتاه مدت

الف. بهبود توسط حمایت از سطح اشتغال، دلیل اصلی بوده است که جان مینارد کینز در باب سیاست بازرگانی پیش کشیده است. در سالهای ۱۹۲۰، کینز از عقیده مخالف پشتیبانی می‌کرد، اما سرانجام بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۳۰ تعرفه ملایم و معتدلی در ترکیب و تلفیق با یک برنامه توسعه داخلی و بعضی از کمکهای مالی به صادرات را به منظور مبارزه با تنزل اقتصادی برای انگلستان توصیه کرد و دیدگاه خود را بخصوص در رساله در باب پول<sup>۱۴</sup> ابراز داشت.

به نظر کینز، حمایت گمرکی رونق فعالیت اقتصادی را در انگلستان به سه دلیل سهولت خواهد بخشید:

— تعادل تراز پرداختها را طی مدتی که برنامه رشد داخلی به مرحله اجرا گذاشته شود، حفظ خواهد نمود؛

— بر اثر دریافتهایی که پدید خواهد آمد، تأمین مالی این برنامه را جزئاً میسر خواهد ساخت؛

— هرگاه موجب جایگزینی تولید داخلی بر محصولات خارجی گردد، بر میزان اشتغال خواهد افزود؛ با این وصف، این امر مشروط است به اینکه افزایش اشتغال در صنایع مورد حمایت در برابر کاهش نظیر در اشتغال صنایع صادراتی خنثی نشود. به عقیده کینز، این خطر وجود ندارد، زیرا صادرات فقط هنگامی سیر نزولی پیدا خواهد کرد که واردات کل کاهش پذیرد؛ و اما حمایت فقط این هدف را دارد که از ازدیاد واردات در ارتباط با برنامه رشد تولید جلوگیری نماید. اگر واردات محصولات کارخانه‌ای لطمه ببیند، سایر واردات (مواد اولیه و محصولات غذایی) توسط رشد تولید تشویق

خواهند شد. در نتیجه، نه صادرات و نه واردات، هیچ يك نیازی به تنزل ندارند. در ماه سپتامبر سال ۱۹۳۱، به محض آنکه انگلستان پایه طلا را رها نمود، کینز که این اقدام را طلب می کرد، از طرح تعرفه خود دست کشید، اما بعدها، به ویژه در نظریه عمومی (فصل بیست و سوم) با روش حمایت روی موافق نشان داد و از مفاهیم مرکانتیلیسم (مکتب سوداگری) دفاع کرد. کلاسیکها — که آزادی مبادله را الهام بخشیده اند — فایده صادرات را بر حسب ارزش وارداتی که این صادرات بتواند تحقق بخشد، ارزیابی می نمایند و به اشتغال کامل باور دارند و قانون بازارهای ژان باتیست سه را می پذیرند و در نتیجه کمک صادرات را در تولید و اشتغال در نظر نمی گیرند؛ کلاسیکها ضرورت مازاد صادرات را منظور نمی دارند، زیرا تعرفه فقط این نتیجه را به بار می آورد که منابع صنایع صادراتی را به صنایع داخلی سوق می دهد.

اگر مانند کینز بپذیریم که نظام اقتصادی به طور خودکار به اشتغال کامل نمی گراید، ملاحظه می کنیم که تشویق صادرات توسط کمکهای مالی یا کاهش واردات بر اثر حمایت در اشتغال تأثیر می گذارد. در این صورت، افزایش صادرات، همان طور که کلاسیکها تصور می کردند، از این پس با کاهش کالاهای موجود برای مصرف داخلی مطابقت نمی نماید و برعکس مکانیسم فزاینده درآمد کلی را به راه می اندازد.

با این وصف، موفقیت این سیاست موکول به يك شرط است: حفظ سطح صادرات با وجود تقلیل واردات و فقدان اقدامات تلافی جویانه از سوی سایر ملتها. این امر فقط هنگامی ممکن است که کشور مجری این سیاست از تقاضای انعطاف ناپذیر خارجی برخوردار بوده یا دارای اقتصاد مسلط باشد.

به هر صورت، این سیاست به يك کشور به زیان دیگران سود می رساند و همان سیاست فقیر کردن همسایه<sup>۱۵</sup> است. این سیاست اعتقاد به هماهنگی عمومی منافع، مورد نظر کلاسیکها را از میان می برد، اما نئومرکانتیلیسم (مکتب سوداگری جدید) همراه با توجیه مکتب کینز همکاری بین المللی در سیاستهای اقتصادی را پیشنهاد و توصیه می نماید.

ب. دلیل بهبود رابطه مبادله توسط حمایت به طرز زیر بیان می شود: این خارجی است که تعرفه را می پردازد. بیسمارك این جمله را در پیام پانزدهم دسامبر سال ۱۸۷۸ به

بوندسرات<sup>۱۶</sup> درباره سیاست حمایتی آلمان به کار برده است. تعرفه گمرکی در تولیدکنندگان خارجی منعکس می شود.

برای ارزیابی دلیل، لازم است اثر تعرفه ای که به طور مستقیم و غیرمستقیم روی قیمت محصول مورد حمایت اعمال می گردد، مورد نظر قرار گیرد.

— اثر مستقیم حقوق گمرکی به کشش عرضه محصول بستگی دارد. اگر این عرضه دارای کشش باشد، صادرکننده خارجی حقوق گمرکی را تحمل نمی نماید و اگر این عرضه انعطاف ناپذیر باشد، قسمت اعظم و حتی تمام حقوق گمرکی را تحمل خواهد کرد (در حالت اخیر انحصار عرضه محصول را دارد). در بیشتر موارد، تعرفه توسط خارجی تحمل نمی شود، زیرا واردات يك کالا به وسیله يك کشور بخش ناچیزی را از صادرات کل این کالا به وسیله این کشور یا کشورهای دیگر تشکیل می دهد.

— آثار غیرمستقیم حقوق گمرکی روی قیمت محصول بسیار پیچیده تر و راجع است به تغییرات تقاضا، تغییر مکان تولیدات، طرز بهبود تراز پرداختها و شرایطی که به موجب آنها دولت دریافتهای ناشی از حقوق گمرکی را خرج می کند. چنان که هابرلر این نکته را خاطر نشان می سازد، قضاوت قطعی دشوار است. الفردمارشال يك ضابطه ارزش گذاری را پیشنهاد کرده است: اگر وضع حقوق گمرکی به بهبود رابطه مبادله منتهی گردد، یعنی اگر قیمت برای واردات نسبت به قیمت برای صادرات کاهش یابد، می توان گفت که بخشی از حقوق گمرکی به خارج انعکاس یافته است. این ضابطه بسیار ناقص می باشد و همعقیده با هابرلر می توان گفت که هر کس بکوشد به «دلیل» بهبود رابطه مبادله متوسل شود، فقط ثابت می کند که اشکال مسئله را در نیافته است. با این وصف، همعقیده با الفردمارشال می توان پذیرفت که در دوره زمانی کوتاه، ممکن است از عوارض بر واردات به زیان تولیدکنندگان و بازرگانان خارجی که قادر نیستند خود را به سرعت با شرایط جدید صدور محصولات تطبیق بدهند، نفع بس اندکی به دست آید. اما این امکان نادر و در کوتاه مدت است و بر اثر اقدامات تلاقی جویانه و معامله به مثل از سوی کشور زیان دیده سریعاً رو به نابودی می نهد. ب) دلیل توسل به حمایت در وضعیتهای استثنائی برای بحث نظری مناسب نیست. مراد تصمیمات حمایتی به رغم معامله به مثل بر ضد کشورهای مجری اقدامات مشابه یا حقوق ضد قیمت شکنی و ارزان فروشی و یا حقوقی فقط برای مقابله با بحران

شاخه‌ای از تولید ملی یا بحران تراز پرداختهاست. در دو حالت اول، «جنگ تعرفه‌ها» مرحله متارکه و چانه‌زنی را فراهم می‌آورد. در دو حالت اخیر، حمایت می‌تواند به جهات اجتماعی توجیه شود. اما این خطر هست که دوام پیدا کند و به جای آنکه انطباقات ضروری را آسان سازد، از افراد نالایق پشتیبانی نماید.

اینهاست دلایل عمده‌ای که طرفداران مکتب حمایتی پیش کشیده‌اند و ارزش و اعتبار مختلف دارند. با این وصف، همه ترغیب می‌نمایند که برخی از جنبه‌های دید واقعیت ملی موردنظر قرار گیرد و این موضوعی است که آزادی مبادله گاهی گرایش به غفلت از آن دارد.

### قسمت سوم — درس‌هایی از جروبحث

جروبحث میان طرفداران آزادی مبادله و مکتب حمایتی، بیشتر اوقات در حدود یک مشاجره قلمی جریان یافته است. به علاوه، در بسیاری از موارد، مقتضیات تدابیر حمایتی را نادیده می‌گیرد. آزادی مبادله از دیدگاه بلندمدت ناشی می‌شود؛ مکتب حمایتی تحت فشار ضرورتها و گاه در حالات بسیار سخت اتخاذ می‌گردد.

اقتصاددانان بزرگ به هوشیاری بیشتر دعوت می‌نمایند. پارتو در کتاب درسی خود (فصل نهم، بند شصتم) توصیه می‌کند که مسئله بدین گونه مطرح شود: «با شناخت کلیه اوضاع اقتصادی و اجتماعی یک کشور در زمان معین، تحقیق به عمل آید که برای این کشور و در این زمان آزادی مبادله یا حمایت کدام یک مناسب تر است.» بارون در اثر خود به نام اصول<sup>۱۷</sup> ثابت می‌کند که هرگونه حقوق حمایتی «موجب تخریب ثروت می‌شود»، اما می‌افزاید «که از این نباید نتیجه گرفت که برای هر کشور و هر دوران، حمایت زیان آور و آزادی مبادله سودمند است».

به علاوه، طی سالهای اخیر، کارهای مهم نظری امکان داده‌اند تا جروبحث میان دو مکتب آزادی مبادله و حمایتی روشنتر شود و چند پیشنهاد کلی را مطرح ساخته‌اند: (۱) پیشنهاد نخست این است که وجود میزان معینی از بازرگانی بین‌المللی، که بیش‌و کم محدود باشد، برای کلیه کشورها بر فقدان بازرگانی رجحان دارد. از این پیشنهاد ساموئلسون پشتیبانی کرده است و پایان حیات تحول طولانی مفهوم «نفع

مبادله» را از زمان کلاسیک‌های انگلیس نشان می‌دهد. ساموئلسون شرح داده که به رغم اشتباهات منطقی که به نظریه کلاسیک نسبت داده‌اند، آن هم نظریه‌ای که از ریکاردو تا هابرلر بسط می‌یابد، حتی بیرون از فرضیه‌های محدود سازنده این نظریه، بازرگانی بین‌المللی متضمن نفع اقتصادی لااقل بالقوه برای همه کشورهای است که بدان مبادرت می‌ورزند. در واقع اگر مبادله‌ای میان دو کشور به عمل آید، هر کشور می‌تواند مقدار بیشتری از کلیه کالاها را به دست آورد و در مقابل میزان کمتری از کلیه خدمات تولیدی را تهیه کند. هر چند نمی‌توان یک اندازه عینی از نفع کلی فراهم ساخت، لزوماً افزایش بهزیستی و در نتیجه نفعی برای کلیه کشورها مورد نظر قرار می‌گیرد.

با این وصف، معنای این استدلال باید به خوبی درک شود. هنگامی که بازرگانی آزاد وجود دارد، این استدلال به این نتیجه‌گیری منجر نمی‌گردد که برای کلیه کشورها وضع بهینه به دست می‌آید و فقط این را توضیح می‌دهد که اگر حمایت تا نقطه‌ای کشانیده شود که مبادله از میان برود، بهزیستی یک ملت در نتیجه این کار کاهش می‌یابد.

۲) در مرحله دوم از بحث‌های نظری که تعرفه‌های گمرکی مطرح کرده است، چنین بر می‌آید که برخلاف عقیده طرفداران آزادی مبادله، تعرفه برای همه کشورها زیان آور نبوده، بلکه می‌تواند برای یکی منفعت به بار آورد و موجب ضرر دیگری گردد. با اثبات اینکه نظریه تعرفه یک حالت خاص از نظریه عمومی انحصار است، این نتیجه به دست می‌آید: در بعضی از موارد، یک کشور می‌تواند از محدودیت بازرگانی با کشور دیگر بهره‌مند شود، درست مانند انحصارگری که عرضه محصول خود را محدود می‌سازد. با این همه، هر کشوری می‌تواند بیشتر از سودی که خود به دست می‌آورد به کشورهای دیگر ضرر بزند.

تیوردوسیتووسکی<sup>۱۸</sup>، در مقاله‌ای که اکنون صورت کلاسیک پیدا کرده، نشان داده است که موقعی که تقاضای خارجی دارای کششی برابر با یک یا کمتر از آن باشد، تعرفه مناسب همیشه بهزیستی ملی را بهبود می‌بخشد و اگر کشش بزرگتر از یک باشد احتمالاً این بهزیستی را بهتر می‌کند. این احتمال بر اثر افزایش کشش کاهش می‌یابد. نویسنده، بر اساس این طرز استدلال «نظریه معامله به مثل» را تهیه نموده است. فرض کنیم کشورهای کوچک حقوق گمرکی خود را بالا ببرند یا برای افزایش بهزیستی ملی خود به وضع آن مبادرت ورزند. پس از گذشت زمان معین، کشورهای طرفدار آزادی

مبادله که خود را مورد استثمار می‌بینند، به نوبه خود، حقوق گمرکی خود را بالا می‌برند و این جریان تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که «ماهیت ذره‌واری بازرگانی بین‌المللی» از میان برود و «وابستگی میان سیاستهای تعرفه‌ای کشورهای مختلف تحقق یابد». در این صورت، حالت دوجانبه برقرار می‌شود و چانه‌زنی تعرفه‌ای به وجود می‌آید. هر کشور در صورتی که بتواند در ازدیاد تعرفه‌های خود نفع عقلایی داشته باشد (وضعیت انحصاری)، نظام آزادی مبادله به طور طبیعی به سوی از هم پاشیدگی میل می‌کند و تنها همکاری بین‌المللی می‌تواند از این واقعه جلوگیری نماید.

۳) مکتب حمایتی بر حسب مورد و موقع می‌تواند با خصوصیات ساختاری ملت، نیازهای توسعه و دشواریهای استثنائی تراز پرداختها توجیه شود. با این وجود، مکتب حمایتی نمی‌تواند تعمیم یابد و صورت قطعی نیز ندارد. در اینجا است که به سبب فشارهای اجتماعی و سیاسی که کلیه فرصتها را برای کاربرد در اختیار دارند، بزرگترین مشکلات بروز می‌کند.

اجورت این مسئله را به وضوح مطرح کرده است: «اگر يك دولت بس عاقل برای تشخیص موارد و به قدر کفایت قوی برای اجرای آن وجود داشته باشد، حمایت در برخی از موارد می‌تواند مزیت اقتصادی فراهم آورد، اما غیر محتمل است که شرط بجا آورده شود.»<sup>۱۹</sup>

۴) مسئله حمایت از هر دیدگاه مورد توجه قرار می‌گیرد (دیدگاه انحصاری که سیتووسکی تحلیل کرده یا دیدگاه نئومرکانتیلیسم که کینز تحلیل نموده است)، این نتیجه به دست می‌آید که ایجاد هماهنگی در سیاستهای ملی در زمینه مبادلات بین‌المللی ضرورت دارد. مبالغه و زیاده‌روی، به طور مسلم، در عقیده آزادی مبادله این واقعیت را نفی نمی‌نماید که مزایای تقسیم بین‌المللی کار، موافق با تعبیر کینز، «واقعی و حقیقی» است. توجیه سیاست حمایتی که تحت شرایطی قابل قبول است، نباید این نکته را به فراموشی سپارد که از يك سو اقدامات منظم و بقاعده «فقیر سازی همسایه» به «جنگ تعرفه» منجر می‌شود و دیگر آنکه کشورها را از مزایای بازرگانی بین‌المللی محروم می‌کند، بدون آنکه بر بهزیستی یکایک آنان بیفزاید.

## کتابشناسی

La littérature est abondante et inégale. On consultera principalement :

### 1) Quelques ouvrages généraux

- G. HABERLER, *The Theory of International Trade*, chap. XVI et XVII (particulièrement recommandé).  
W. H. BEVERIDGE, *Tariffs : the Case examined*, 1931.  
F. W. TAUSSIG, *Free Trade, the Tariff and Reciprocity*, New York, 1920.  
MANOILESCO, *Théorie du Protectionnisme et de l'Echange international*, 1929.

### 2) Quelques contributions particulières

- KEYNES, *Théorie générale* (chap. XXIII sur le Mercantilisme).  
L. A. METZLER, *The Theory of International Trade*, dans *A Survey of Contemporary Economics*, vol. I.  
P. A. SAMUELSON, *The gains from International Trade*, *The Canadian Journal of Economics and Political Science*, mai 1939 (reproduit dans les « Readings »).  
T. de SCITOVSKY, *A Reconsideration of the Theory of Tariffs*, *Review of Economic Studies*, 1942, IX, p. 89 (reproduit dans les Readings).  
H. G. JOHNSON, *Money Trade and Economic Growth*, Allen et Unwin, 1962 (le chap. II est une excellente mise à jour de la question des tarifs).  
C. ZARKA, *Avantage collectif et économie internationale*, Thèse, Paris, 1954.

On trouvera dans le *Manuel d'économie politique* de V. PARETO des pages intéressantes sur la sociologie du protectionnisme (pp. 520 sqq.).





## جزء دوم از عنوان سوم

### سیاستهای ملی: انواع و شیوه‌های دخالت

سیاستهای ملی در باب مبادلات بین‌المللی می‌توانند وسعت یا شدت گوناگون داشته باشند.

رایج‌ترین سیاستها همانا سیاستهای بازرگانی است که توسط دخالت دولت در جریانهای مبادله کالاها و خدمات، در واردات و صادرات ابراز می‌شود. کشورهای مختلف، پس از ترك پایه طلا، ملاحظات در تعادل تراز پرداختها و ارز را به نام سیاست تراز پرداختها توسعه داده‌اند.

بعضی از دولتها، بر اثر فشار حوادث ترجیح داده‌اند و ناگزیر شده‌اند در باره اعمال جزئی و غیرمستقیم، نظارتهای همه‌جانبه و منظم مبادلات را برگزینند و در نتیجه اقتصاد ملی را منزوی ساخته‌اند. این سیاستهای انزواطلبی در نهایت به خودبسندگی یا به برنامه‌ریزی مبادلات بین‌المللی منجر می‌شود.

ما اینک جنبه‌های عمده این سیاستهای مختلف را بررسی می‌کنیم.



## فصل نخست

### سیاست بازرگانی

دخالت دولت در مبادلات بازرگانی دارای منشاء قدیمی و تجربه‌ای اخیر است. تعرفه گمرکی همیشه به منزله ابزار مؤثر محدودیت رقابت خارجی و راهنمایی فعالیت تولیدی ملت تلقی شده که مزیت آن در عین حفظ آزادی انتخاب خریداران، اقدام به عمل غیرمستقیم در قیمت‌های محصولات و خدمات است. با این وضعیت، پس از سال ۱۹۳۰ تدابیر تازه‌ای در سیاست بازرگانی پدیدار شده که مبتنی است بر تحمیل تضییقات مقداری در مبادلات بین‌المللی. ما این دو شکل سیاست بازرگانی را بررسی خواهیم کرد و سپس طرح اولیه تاریخی از سیاست‌های بازرگانی را عرضه خواهیم نمود.

#### قسمت اول — دخالت غیرمستقیم در واردات و صادرات

در اینجا منظور دولت اعمال نفوذ در واردات و صادرات ضمن تأثیر روی قیمت‌های محصولات وارده و محصولات صادره است. به طور کلی، هدف مورد جست‌وجو کاهش واردات و توسعه صادرات است.

#### § ۱. اقدام در باره واردات

این عمل اصولاً با برقراری تعرفه گمرکی ابراز می‌شود، حال آنکه دولت می‌تواند به نظام‌های گمرکی ویژه یا به عوارض شبه گمرکی متوسل گردد. الف) حقوق گمرکی، عوارضی است که دولت به منظور حمایت یا اخذ مالیات از کالاهای بازرگانی به هنگام عبور کالاها از کشور خود وصول می‌کند. مجموعه حقوق گمرکی که يك کشور وضع کرده است، تعرفه گمرکی را تشکیل می‌دهد.

هدف مالیاتی غالباً توسط کشورهای فقیر که این حقوق بخش مهمی از منابع بودجه‌ای آنها را تأمین می‌نماید و نیز به وسیله کشورهای ثروتمند اما به شدت واردکننده مورد جست‌وجو است. با این همه، تعرفه گمرکی در اغلب موارد يك ابزار طرفداری از مکتب حمایت است.

حقوق گمرکی می‌تواند شکل حقوق ویژه یا حقوق «برحسب ارزش»<sup>۱</sup> را بگیرد. نوع نخست حقوق گمرکی بر يك واحد از محصول وضع می‌شود، چنان که در عنوان تعرفه گمرکی شرح داده شده است: این نوع حقوق گمرکی مصون از تقلب بوده، اما در تشریح و توصیف مستلزم دقت و موشکافی فراوان است. حقوق گمرکی «برحسب ارزش» مبتنی است بر درصدهایی از ارزش محصولات وارداتی؛ این ارزش می‌تواند با ارزیابی رسمی یا بر طبق اظهارنامه معین بشود و بیشتر زمینه مساعد برای تقلب دارد. فرانسه، که مدتی مدیر طرفدار حقوق ویژه گمرکی بوده، از ماه دسامبر سال ۱۹۴۷ تعرفه کاملاً «مبتنی بر ارزش» را اختیار کرده است.

يك تعرفه گمرکی می‌تواند بر اصل استقلال تعرفه‌ای یا قراردادی تهیه شود: الف. بر طبق اصل استقلال تعرفه‌ای، کشور آزادانه و به ابتکار خود تعرفه را معین می‌کند و آزادانه آن را تغییر می‌دهد.

این اصل صفت مشخصه دوره‌هایی است که شدیداً حمایت برقرار است. اما چون کشور می‌تواند با اقدامات تلافی‌جویانه مواجه گردد، آزادی ابتکار عملاً محدود می‌شود. گاهی کشورهایی که دارای تعرفه مستقل هستند می‌خواهند با استقرار نظام تعرفه‌های چندگانه امکان مذاکرات را برای خود حفظ کنند: تعرفه عمومی، یا تعرفه بیشینه، حق مشترك ایجاد می‌نماید؛ تعرفه کمینه مختص کشورهای است که مزایایی برای آنها منظور کرده است.

تعرفه گمرکی فرانسه پس از سال ۱۹۴۷ «حقوق بینابین» را میان تعرفه بیشینه و تعرفه کمینه پیش‌بینی می‌کند.

ب. تعرفه قراردادی، به نوبه خود، از مذاکرات بین‌المللی ناشی می‌شود و هدف قرارداد بازرگانی یا توافق تجاری میان دو یا چند کشور است و مادام که قرارداد یا توافق دوام دارد نمی‌تواند آزادانه توسط یکی از طرفین قرارداد تغییر یابد.

این عهدنامه‌ها یا موافقت‌نامه‌ها غالباً شامل «ماده ملت کامله الوداد» است. این

ماده پیش‌بینی می‌نماید که کلیه مزایایی که بعداً به کشورهای ثالث اعطا بشود، شامل طرف قرارداد خواهد شد. به این ترتیب، اصل تساوی رفتار یا اصل عدم تبغیض تحقق می‌پذیرد.

در بعضی از موارد، این ماده جبراً تحمیل می‌شود: آلمان این شرط را در قرارداد فرانکفورت در سال ۱۸۷۱ گنجانیده است؛ پس از جنگ جهانی اول، متفقین این شرط را بر کشورهای مغلوب تحمیل کردند.

ماده ملت کامله الوداد می‌تواند مشروط باشد: در این صورت، ماده مذکور توسط مزیت جدید و معادل به طرف قرارداد بسط می‌یابد؛ تحت این شکل است که ایالات متحده این ماده را تا سال ۱۹۲۳ اجرا کرده است. این ماده هنگامی غیرشرطی است که به طور خودکار اعمال گردد و این عمل ممالک اروپا و ایالات متحده بود که از آغاز سال ۱۹۳۴، به ویژه در محدوده سیاست توافقیهای متقابل «کوردل‌هال»<sup>۲</sup> آن را پذیرفتند. با این حال، منشور لاهوان، در ماده شانزدهم، ماده غیرشرطی ملت کامله الوداد را فقط با پیش‌بینی استثنای به سود این ماده، بخصوص در مورد روابط میان کشورهای اصلی و سرزمینهای ماورای بحار، پذیرفته است.

به طور کلی، تعرفه گمرکی، فقط با رأی پارلمان وضع می‌شود و تغییر می‌یابد. قراردادهای و موافقت‌نامه‌های بازرگانی باید به تصویب پارلمان برسد. اما عموماً دولت نیز اختیار وسیعی برای ابتکار دارد.

در فرانسه، مواد ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی سال ۱۹۵۸، اولویتهای پارلمان را در باب موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای بازرگانی تعریف می‌کنند. پارلمان، پس از مذاکره با رئیس‌جمهور، برای تصویب و یا تأیید آنها دعوت می‌شود.

در ایالات متحده، وضع تعرفه از حقوق‌کنگره است. اما از سال ۱۹۱۶ «کمیسیون تعرفه»<sup>۳</sup> مرکب از شش عضو و دارای استقلال وسیع وجود دارد. به موجب «ماده کشدار»<sup>۴</sup> و «قوانین تعرفه»<sup>۴</sup> سالهای ۱۹۲۲ و ۱۹۳۰، کمیسیون می‌تواند تنزل یا ترقی حقوق را که از ۵۰٪ تجاوز نکند، بررسی نماید و تغییر را به ریاست‌جمهور ایالات متحده «توصیه» کند.

ب) نظامهای گمرکی ویژه نگرانیهای خاص را در نظر می‌گیرند. در اینجا می‌توان

2. Cordell Hull

3. Tariff Commission

4. Tariff Acts

پنج مورد مهم را تشخیص داد:

الف. نظام حقوق گمرکی بر کالاهای عبوری (ترانزیت): این حقوق بر کالاهایی وضع می‌شود که از کشور عبور می‌کند و میزان آن معمولاً اندک می‌باشد و هدف مالیاتی دارد. کالاهای بازرگانی با کامیون یا واگن مهر شده از کشور عبور می‌نمایند؛

ب. نظام انبار مال التجاره: این نظام پیش‌بینی می‌کند که کالاهای بازرگانی با معافیت از حقوق و عوارض گمرکی به کشور وارد می‌شوند و در صورتی که از نو صادر گردند، حقوق گمرکی نمی‌پردازند. انبار مال التجاره می‌تواند واقعی باشد (محصولات در محل‌های مخصوص جای داده می‌شود) یا اعتباری (محصولات در محل‌های مخصوص، تحت نظارت گمرک گذاشته می‌شود)؛

پ. اجازه ورود موقت: این نظام عبارت است از تعلیق حقوق گمرکی درباره محصولات که باید توسط صنعت ملی تبدیل و از نو در دوره زمانی معین صادر شوند. هدف آن ایجاد سهولت و زمینه مساعد برای بعضی از صنایع تبدیلی ملی است؛

ت. نظام برگشت حقوق گمرکی<sup>۵</sup>: و آن عبارت است از وصول حقوق به هنگام ورود مواد اولیه و بازپس دادن آن در موقع صدور محصول ساخته شده و اگر حقوق استردادی بیشتر از حقوق دریافتی باشد می‌تواند به صورت کمک‌های مالی ناپیدا درآید.

ث. مناطق آزاد، بخشهایی از سرزمین برخوردار از حقوق گمرکی برون مرزی است و بر اثر فقدان کلیه اقدامات گمرکی، برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی، صنعتی یا بازرگانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بیشتر اوقات، مناطق آزاد پیرامون يك بندر (هامبورگ، کپنهاک، برم، بارسلون، تریست و ژن) ایجاد شده‌اند.

در فرانسه، قانون بیست و چهارم ماه مه سال ۱۹۳۸ تشکیل مناطق آزاد دریایی و رودخانه‌ای را مجاز می‌دارد.

پ) عوارض شبه گمرکی، عوارضی است که به حقوق گمرکی موجود در اوضاع و احوال استثنائی افزوده می‌شود و می‌تواند در سه نوع عمده خلاصه گردد:

الف. عوارض جبرانی مالیاتی: با عوارضی مطابقت می‌نماید که در درون کشور بر محصولات مشابه با محصولات وارداتی وضع شده است (عوارض بر فروش یا عوارض بر مصرف)؛

ب. عوارض اضافی معامله به مثل بر محصولات، از مبداء کشورهای که يك برخورد تبعیضی را می‌پذیرند، اعمال می‌شوند؛

پ. عوارض «ضد قیمت شکنی و ارزان فروشی» بر محصولات خارجی برخوردار از كمك صادراتی یا جایزه ارزی (به دنبال تضعیف).

ت) آثار وضع حقوق گمرکی به سه شکل نمودار می‌شود: يك اثر قیمت، يك اثر مقدار، يك اثر دریافتی:

الف. اثر حقوق گمرکی بر قیمت محصول به کشش عرضه و تقاضای این محصول نسبت به قیمت در هر کشور و نیز به ارزش مطلق این عرضه و این تقاضا بستگی دارد. در کشورهای واردکننده، به فرض ثبات سایر شرایط، هر قدر عرضه داخلی محصول زیاد و دارای کشش باشد و عرضه خارجی محصول ضعیف و دارای کشش کمتر باشد، قیمت کمتر بالا خواهد رفت.

از سوی دیگر، در کشور واردکننده هر قدر تقاضا در آن دارای کشش بیشتر و تقاضا در کشور خارجی اندک و انعطاف‌ناپذیر باشد، قیمت کمتر بالا خواهد رفت.

سرانجام، بر طبق قاعده‌ای که شولر وضع کرده است، هر قدر واردات محصول مشمول حقوق گمرکی نسبت به تولید کشور صادرکننده ضعیف‌تر و نسبت به تولید کشور واردکننده شدیدتر باشد، ترقی قیمت مربوط به حقوق گمرکی شدیدتر خواهد بود.

ب. اثر حقوق گمرکی روی مقادیر وارده نیز به کششهای عرضه و تقاضا نسبت به قیمت بستگی دارد.

هر قدر تقاضای کشور واردکننده دارای کشش بیشتر و عرضه محصولات داخلی جانشین‌پذیر شدید باشد، مقدار واردات بیشتر کاهش خواهد یافت.

پ. هر قدر تقلیل در واردات ضعیف‌تر باشد، اثر دریافت (یا اثر مالیاتی) حقوق گمرکی بیشتر خواهد بود.

اگر اثر حمایت (اثر در مقادیر) و اثر دریافت را همزمان در نظر بگیریم، روشن است که يك مقدار بحرانی حقوق گمرکی وجود دارد که در صورت تجاوز از آن، اثر مقدار بر ثر دریافت غلبه می‌کند. بنابراین، هنگامی که تعرفه گمرکی هدف مالیاتی دارد، صلحت در این است که این حقوق اندکی بالا باشد.

## § ۲. اقدام در زمینه صادرات

در بعضی از موارد، اقدام در زمینه صادرات توسط حقوق گمرکی بیان می‌شود. این



همان حالت استثنائی است که این گونه حقوق برای مقاصد حمایتی وضع شده است: این گونه حقوق گاهی به منظور جلوگیری از صدور مواد اولیه و ایجاد سهولت در استفاده از آنها توسط صنایع تبدیلی ملی می‌باشد. عوارض بر صدور تقریباً همیشه جنبه مالیاتی دارد و شامل محصولات اساسی یا مواد اولیه‌ای می‌شود که بزرگترین بخش صادرات یک کشور را تشکیل می‌دهد (پنبه در مصر؛ قهوه در برزیل؛ محصولات معدنی در بولیوی و غیره) و به این ترتیب برای دولت این کشورها، دریافت‌های بودجه‌ای قابل ملاحظه‌ای فراهم می‌آورد.

با این وصف، هدف بیشتر توسعه صادرات است تا متوقف ساختن آن. بدین منظور، ممکن است شیوه‌های گوناگون به نام قیمت شکنی و ارزان‌فروشی به کار رود. در نتیجه، فروش محصولات ملی را به خارج با قیمتی کمتر از قیمت معمول در کشور صادرکننده امکان‌پذیر می‌سازد.

قیمت شکنی می‌تواند برای تحقق سه نوع هدف به کار رود:

الف. هدفهای بازرگانی: فتح و تسخیر یک بازار و حذف رقبا یا فقط و فقط دفاع از بازارهای مورد تهدید؛

ب. هدفهای پولی: خرید اسعار خارجی مطلقاً ضروری (مورد روسیه شوروی و آلمان نازی)؛

پ. هدفهای سیاسی: فرمانبرداری و سلطه‌پذیری اقتصادی و سپس سیاسی برخی از کشورهای واردکننده. این هدف آلمان نازی در اروپای حوزه دانوب از سال ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۰ بود. شیوه قیمت شکنی در مورد معاملات تهاتری مورد استفاده قرار گرفته است (نگاه کنید به صفحه ۶۴۶).

قیمت شکنی می‌تواند کار انحصارات خصوصی باشد: مشهورترین نمونه را رفتار کارتل آلمانی فولاد به دست داده است که پیش از جنگ سال ۱۹۱۴ محصول خود را در آلمان دوبرابر گران‌تر از انگلستان فروخت. با این همه، مهم این است که بازار داخلی توسط سدهای گمرکی بالاتر حمایت شود.

بازار شکنی گاهی وسیعاً توسط دولت اعمال می‌گردد: دولت به طور مستقیم یا غیرمستقیم جوایزی به صدور می‌دهد (تخفیف یا حذف عوارض مالیاتی؛ تعرفه ترجیحی ترابری؛ بازپرداخت هزینه‌های اجتماعی).

گاهی «بازار شکنی اجتماعی» و «بازار شکنی ارزی» عنوان می‌شود؛ در حالت اول، منظور فروش محصولات خارجی به قیمت بسیار پایین به علت هزینه‌های بسیار نازل

تولید است (ژاپن)؛ در حالت دوم، مزیتی خاطر نشان می‌گردد که تضعیف جایزه به صادرات اعطا می‌نماید (نگاه کنید به صفحه ۷۰۵). منظور در اینجا «بازار شکنی کاذب» است، زیرا در این حالت قیمت فروش محصول در کشور و در خارج با یکدیگر اختلاف ندارد.

تحلیل نظری بازار شکنی همان کاربرد نظریه انحصار تبعیض گر است.<sup>۶</sup> بنابراین، ما به تفصیلاتی که قبلاً عرضه داشته‌ایم باز نمی‌گردیم و برای ختم بررسی بازار شکنی به ذکر آثار شوم آن اکتفا می‌کنیم.

— آثار شوم در قبال مصرف‌کننده ملی که قیمت بالاتر محصول را تحمل می‌کند و در مقابل مالیات‌دهنده ملی، که جوایز صادراتی را تأمین مالی می‌نماید؛

— آثار شوم در قبال کارآیی تولید ملی، که به این ترتیب می‌تواند از قانون هزینه سر باز زند و استفاده بد از منابع تولیدی را حفظ کند؛

— آثار شوم درباره مبادلات بین‌المللی، که بازار شکنی در آن روح رقابت نادرست و متقلبانانه را معمول می‌دارد و معامله به مثل را موجب می‌شود.

بنابراین، قابل درک است که کلیه قوانین بین‌المللی و به ویژه منشور لاهوان، به صورتی مطلق اعمال بازار شکنی را محکوم می‌نمایند.

### قسمت دوم — تضییقات مقداری بر مبادلات بازرگانی

از آغاز سال ۱۹۳۱ شیوه‌های تازه دخالت در قلمرو مبادلات بازرگانی در جهان مشاهده می‌شود. سلاح متعارف حقوق گمرکی برای مبارزه با تنزل قیمت‌های کشاورزی و آثار کاهش ارزش پول‌های چندین کشور (به ویژه کاهش ارزش لیره استرلینگ) غیرمکفی به نظر رسید. فرانسه و بسیاری از ملتهای دیگر (بلژیک، اسپانیا، آلمان، هلند، سوئیس و ...) رویه‌های محدودیت مستبدانه واردات را مورد استفاده قرار دادند که درباره آنها می‌توان از مکتب حمایتی جدید سخن به میان آورد: اینان سهمیه بندی را به کار بردند.

البته پیش از سال ۱۹۳۰ ممنوعیتهایی در برابر ورود (یا خروج) کالاهای تجاری وجود داشته است. ممنوعیت همیشه نسبت به ورود بعضی از محصولات به جهات بهداشتی یا اخلاقی برقرار بوده است (منع بازرگانی مواد مخدر)؛ اما این گونه

ممنوعیتها دربارهٔ خروج بسیار نادر بوده و در این موارد مثال سیاست «خواربار» رژیم سابق فرانسه را می‌توان آورد که از خروج غلات جلوگیری می‌کرد. سهمیه‌بندی اهمیت بیشتری داشته است. بر طبق این روش، ورود کالاهای بازرگانی، طی دورهٔ زمانی معین، نمی‌بایستی از میزان معینی که خودکامانه مقرر شده است تجاوز کند. هنگامی که این میزان فرامی‌رسد و برای بقیهٔ دوره، ورود این کالاها غیرممکن می‌شود.

چندین شکل سهمیه‌بندی می‌توان تشخیص داد:

الف. سهمیه‌بندی تعرفه‌ای: تعرفهٔ ترجیحی گمرکی بر مقدار معینی از واردات اعمال می‌گردد و بیشتر از آن حقوق گمرکی سنگین وصول می‌شود.  
ب. سهمیه‌بندی يك جانبه: دلالت بر میزان بیشینهٔ واردات برای دورهٔ زمانی معین دارد.

این سهمیه‌بندی می‌تواند کلی باشد (بر اساس دورهٔ پایه، بدون توجه به صادرکنندگان) یا برحسب کشور توزیع شود (بر مبنای متوسط واردات از مبداء هر کشور صادرکننده در دورهٔ پایه). این سهمیه‌بندی می‌تواند جنبهٔ ریاضی داشته و یا براساس مذاکره با کشورهای خارجی باشد. (به این ترتیب، در فرانسه از آغاز ماه سپتامبر سال ۱۹۳۳، ۲۵٪ سهمیهٔ اعطایی به هر کشور به طور خودکار تخصیص یافته و ۷۵٪ باقی مانده فقط در برابر مزایای ویژه تخصیص پیدا کرده بود).

پ. سهمیه‌بندی با پروانه: این روش امکان می‌دهد تا واردات در تمام دوره تقسیم‌بندی زمانی بشود و برابری رفتار نسبت به کلیهٔ واردکنندگان اعمال گردد.

ت. سهمیه‌بندی دوجانبه: در این مورد حجم معینی از واردات معین می‌گردد و در محدودهٔ سهمیه، دقت و مراقبت در توزیع پروانه به کشور خارجی واگذار می‌شود. این قاعده این خطر را عرضه می‌دارد که دولت خارجی که از این پس صاحب انحصار است، فروش را به کارگزاران خود و به زیان بازرگانان ملی سازمان دهد یا قیمت‌ها را بالا ببرد. بدین قرار است که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۳ تصدی سهمیهٔ نوعی پنیر وارداتی از ایتالیا توسط فرانسه به دولت ایتالیا سپرده شده بود: قیمت این پنیر به میزانی بالا رفت که ناگزیر از تصدی ایتالیا در این باب صرف نظر گردید و در نتیجه قیمت‌ها بیشتر از ۴۰٪ پایین آمد.

ث. سهمیه‌بندی مختلط: دولت نسبت مواد اولیهٔ خارجی را که باید در محصولات ساخت کشور استعمال گردد، محدود می‌کند. هدف این قاعده توسعهٔ استفاده از مواد

اولیه ملی جانشین (مثلا کائوچوی صنعتی) است.

سهامیه بندی آثاری روی قیمت‌های محصولات مشمول سهمیه بندی دارد. برخی از نویسندگان چنین ادعا کرده‌اند که این آثار موجب تنزل قیمت‌ها می‌گردد، زیرا تولیدکنندگان خارجی ترغیب می‌شوند تا قیمت‌های خود را به منظور دریافت سریع سفارش کاهش بدهند. تجربه فرانسه از آغاز سال ۱۹۳۱ آشکار ساخته که اثر عمده سهمیه بندی تثبیت نرخهای خرید و فروش و ایجاد وقفه در تنزل قیمت‌هاست.

و اما آثار این روش در مبادلات کشور با خارج اساساً عبارت است از تقلیل حجم مبادلات و جهت‌گیری تازه این مبادلات به سوی کشورهای که مزایایی را اعطا می‌نمایند. سهمیه بندی به سوی روش دوجانبه گرایش پیدا می‌کند و نتیجه آن برای فرانسه ازدیاد مبادلات میان سرزمین اصلی و اراضی آن سوی دریاهاست.

## قسمت سوم — سیاست‌های بازرگانی

### از قرن نوزدهم تاکنون

تاریخچه روابط اقتصادی بین‌المللی پس از آغاز قرن نوزدهم تناوبهای اصول آزادی و حمایتی در مبادلات بین‌المللی را نشان داده است.

(۱) از نیمه دوم قرن نوزدهم تا جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸، واقعیت اساسی همانا سیاست آزادی مبادله از سوی اقتصاد مسلط این دوره، یعنی انگلستان است.

پارلمان انگلستان، به دنبال مبارزه‌ای که کابدن<sup>۷</sup> و اتحادیه منچستر<sup>۸</sup> به راه انداخته بودند، در تاریخ بیست و ششم ماه مه سال ۱۸۴۶، به لغو قوانین غلات رأی داد. به فرمان کرامول قوانین دریانوردی در سال ۱۸۵۰ ملغی شد.

فرانسه به این سیاست آزادی مبادله می‌پیوندد و در تاریخ پنجم ژانویه سال ۱۸۶۰، اپلتون سوم، طی نامه‌ای خطاب به فولد<sup>۹</sup> وزیر دولت، تصمیم خود را در مورد حذف ممنوعیت و کاهش حقوق گمرکی درباره پشم، پنبه و شکر و عقد قراردادهای بازرگانی با کشورهای خارجی اعلام می‌دارد. در تاریخ بیست و سوم ژانویه سال ۱۸۶۰، پیرو

7. Cobden

8. Manchester League

9. Fould

مذاکرات میان میشل شوالیه<sup>۱۰</sup>، کابدن و گلاستون<sup>۱۱</sup>، یک قرارداد بازرگانی میان فرانسه و انگلستان امضا می‌شود. این قرارداد ماده‌ی ملت کامله الوداد را در بردارد. با این همه، بعضی از ملتها، به ویژه ایالات متحده و آلمان که در حال توسعه‌ی کامل بودند، با تعرفه‌های گمرکی از خود حمایت می‌نمایند.

تنزل قیمت‌ها در بلندمدت که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم پدید آمد و مخصوصاً تنزل قیمت‌های محصولات کشاورزی موجب تقویت حمایت گمرکی می‌شود. در سال ۱۸۸۱، فرانسه قانون گمرکی روش حمایت را علناً می‌پذیرد؛ در سال ۱۸۹۲، ۱۲ میلیون قانون گمرکی را به تصویب می‌رساند که از کشاورزی فرانسه به طور منظم و به طریقی اصولی حمایت می‌کند.

۲) دوره‌ی بین دو جنگ (۱۹۲۰-۱۹۳۹) تقویت سیاست حمایتی را در جهان ظاهر می‌سازد.

انگلستان در سال ۱۹۲۱ قانون گمرکی به نام «حفاظت صنایع» را تصویب می‌کند و در سال ۱۹۳۲ حمایت گمرکی را تعمیم می‌دهد و در همان سال با کشورهای مشترك المنافع قرارداد اوتاوا، بیان‌کننده «رجحان امپراتوری» را امضا می‌نماید. در ایالات متحده، در سال ۱۹۲۲ و سپس در سال ۱۹۳۰ تعرفه‌ی گمرکی تقویت می‌گردد. با این وصف، رئیس‌جمهور روزولت بر اساس قانون موافقت‌نامه‌های متقابل تجاری مورخ سال ۱۹۳۴ سیاست حمایتی ملایم‌تری را به اجرا می‌گذارد. فرانسه، در سال ۱۹۳۱، به نوبه‌ی خود، باب سیاست سهمیه را می‌گشاید، حال آنکه آلمان به سوی خودبستگی می‌گراید.

۳) پس از پایان جنگ جهانی دوم، اقتصاد بین‌الملل به تدریج به سوی آزادی فزاینده‌ی مبادلات گام بر می‌دارد. در این باب واقعیات گوناگونی درخور یادآوری است: الف. مساعی همکاری بازرگانی بین‌المللی که پس از سال ۱۹۴۶ تحت نظارت عالیه‌ی ملل متحد آغاز شده بود؛ منشور لاهوان که تأسیس سازمان بین‌المللی بازرگانی را پیش‌بینی کرده و در سال ۱۹۴۸ به امضای پنجاه کشور رسیده بود و هیچ‌گاه به تصویب نرسید، در سال ۱۹۵۰ با امتناع کنگره‌ی ایالات متحده رو به رو گردید. «توافق

10. Michel Chevalier

11. Gladstone

12. Méline

عمومی» درباره تعرفه های گمرکی و بازرگانی<sup>۱۳</sup> که در سال ۱۹۴۸ امضا شد، در تنزل یا تمديد و تحکیم حقوق گمرکی مشارکت می کند و چارچوب بحث را برای مسائل بازرگانی بین المللی تشکیل می دهد.

ب. ایجاد جامعه اقتصادی اروپا (سال ۱۹۵۸)، در اروپای غربی از اول ژوئیه سال ۱۹۶۸ يك اتحادیه گمرکی میان شش کشور تشکیل دهنده آن برپا ساخته و اتحادیه اروپایی مبادله آزاد (سال ۱۹۶۰) را ایجاد کرده است و يك منطقه مبادله آزاد بین انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی، سوئیس، اتریش و پرتغال برقرار نموده است. اتحادیه گمرکی بازارمشترک<sup>۱۴</sup> شامل تعرفه گمرکی مشترك است، ولی منطقه مبادله آزاد<sup>۱۵</sup> شامل چنین تعرفه ای نبوده و هر کشور عضو منطقه تعرفه خاص خود را برای مبادلات با کشورهای خارج از منطقه حفظ کرده است.

پ. رأی کنگره ایالات متحده بر حسب تقاضای رئیس جمهور کندی در مورد قانون توسعه تجارت<sup>۱۶</sup> (ماه اکتبر سال ۱۹۶۲) که به رئیس جمهور ایالات متحده حق می دهد با کشورهای خارجی درباره قراردادهای شامل تخفیفهای مهم تعرفه ها مذاکره کند. ت. «میزگرد کندی»<sup>۱۷</sup> که وسیع ترین مذاکره چندجانبه درباره بازرگانی بین المللی است و در سال ۱۹۶۷ به انعقاد قراردادهای مهم بین المللی در جهت کاهش حقوق گمرکی به میزان ۳۵ تا ۴۰٪ در طول پنج سال منتهی شده است.

### کتابشناسی

- G. HABERLER, *The Theory of International Trade, op. cit., chap. XV et chap. XVIII (sur le dumping).*
- Société des Nations, *La politique commerciale entre les deux guerres : propositions internationales et politiques nationales, 1942, Genève.*
- Société des Nations, *Les contrôles quantitatifs du commerce : leurs causes et leur nature, 1943, Genève.*
- HOFFHERR et ALII, *La politique commerciale de la France, Paris, 1939.*
- O. LONG, *Les répercussions économiques de la politique française du contingentement, Thèse, Paris, 1938.*

13. G.A.T.T.

14. Communauté Economique Européenne (C.E.E.)

15. Association Européenne de Libre-Echange (A.E.L.E.)

16. Trade Expansion Act

17. Kennedy Round

**Sur la libération des échanges intra-européens, on consultera les Rapports annuels de l'O.E.C.E. depuis 1950.**

**Sur les Communautés Européennes :**

**M. BYÉ, *Les problèmes économiques européens*, Ed. Cujas, 1970.**

**A. MARCHAL, *L'Europe solidaire*, 2 vol., 1964-1970, Ed. Cujas.**

## فصل دوم

### سیاست تراز پرداختها

امروزه، سیاست تراز پرداختها جزء مهمی از سیاست اقتصادی عمومی يك کشور است. از دیدگاه داخلی، هر کشوری که رشد متعادل را جست وجو می کند باید مراقب باشد که این رشد به هیچ وجه مواجه با مشکلات تراز پرداختها نگردد؛ بیشتر اوقات، عدم تعادل خارجی نمایشگر عدم تعادل داخلی میان تقاضای کلی و تولید کلی است. تصحیح عدم تعادل خارجی می تواند آثار شومی در آهنگ رشد اقتصادی داشته باشد. در زمینه بین المللی، کارکرد خوب نظام پولی بین المللی به سرعتی بستگی دارد که فراگرد تطبیق تراز پرداختها برای رفع عدم تعادلها فراهم می آورد.

سیاست تراز پرداختها می تواند ابزارهای گوناگونی را مورد استفاده قرار دهد و اینان بر عناصر مرکبه تراز پرداختها اثر می گذارند. در بعضی از موارد، این سیاست می تواند شامل تغییر نرخ ارز باشد. در این باب علم بر این مطلب مطرح است که يك نظام ارزی بیش و کم انعطاف پذیر بر نظام ارزی ثابت، چنان که اکنون در محدوده قراردادهای پولی بین المللی اعمال می شود، برتری ندارد.

#### قسمت اول — سیاستهای تطبیق تراز پرداختها

بجاست مورد کشور کسری دار را از کشور اضافه دار متمایز سازیم. الف) در مورد کسری تراز پرداختها، اعمال گوناگون می تواند به مرحله اجرا درآید:

— مهمترین اقدام آن است که با سیاست بودجه ای و سیاست پولی تضییقی کاهش تقاضای کلی حاصل شود. در واقع، لازم است زیادتی تقاضای داخلی نسبت به تولید جذب شود، یعنی توسط مصرف و سرمایه گذاری «جذب» محصول داخلی کاهش یابد.



اثر چنین سیاستی این است که واردات محدود می‌گردد و بخشی از تولید داخلی به سود صادرات آزاد می‌شود.

هنگامی که، پس از مرحله متمادی تورم و وخامت محسوس تراز پرداختها، این سیاست به دخالت پردازد، می‌تواند موجب رکود یا حتی کساد فعالیت اقتصادی بشود.

— ترقی نرخهای بهره نسبت به نرخهای معمول و جاری در خارج امکان می‌دهد تا تراز عملیات سرمایه‌ای، به ویژه با ایجاد وقفه در خروج سرمایه‌های ملی و جذب سرمایه‌های خارجی بهبود یابد.

— همچنین می‌توان به نظارت‌های مستقیم متوسل گردید. محدودیتهای مقداری در مبادلات (سهمیه‌بندی واردات) تابع محدودیت بسیار سخت ناشی از قراردادهای بین‌المللی بوده و فقط به هنگام بحران بسیار وخیم و شدید می‌تواند مورد عمل قرار گیرند. ایجاد مضیقه برای انتقال سرمایه مجاز بوده و غالباً مورد استفاده قرار گرفته است (محدودیت تخصیص اسعار به جهانگردان، نظارت بر صادرات سرمایه).

— هرگاه اقداماتی که هم اکنون بدانها اشاره شد، موفق به احیای تعادل نشود و لااقل کساد آشکار در فعالیت اقتصادی و بیکاری پدید آید، اقتصاد در وضع «عدم تعادل اساسی» قرار دارد. در این حالت، نابرابری میان هزینه‌ها و قیمت‌های داخلی و خارجی جز با تغییر نرخ برابری پولی، یعنی تضعیف تصحیح نمی‌شود.

ب) کشورهای صاحب مازاد تراز پرداختها ملزم به اجرای سیاستهای ناظر به محو این مازادها نیستند. در واقع به عهده کشور کسری دار است که تعادل تراز پرداختهای خود را از نو احیاء نماید.

به علاوه، چون دادوستدهای بین‌المللی در بلندمدت رو به افزایش می‌رود، ذخایر کشور نیز باید به طرز زیاد شود که با نوسانات احتمالی تراز پرداختها مقابله کند. سرانجام، کشوری که دارای مازاد تراز پرداختهاست آزادی عمل بیشتری برای رهبری سیاست رشد و اشتغال کامل دارد. این سیاست در بلندمدت به افزایش واردات آن منتهی می‌گردد.

با این وصف، کشورهای صاحب مازاد تراز پرداختها می‌توانند با واریز دیون خود پیش از سررسید، با اعطای اعتبار ویژه به کشورهای کسری‌دار یا با اقدامات فنی خاص به منظور ایجاد انصراف در ورود سرمایه‌های خارجی به کشور، طرز کار نظام پولی بین‌المللی را آسان سازند.

اما مواردی وجود دارد که يك کشور می تواند شاهد مازاد هنگفت و مداوم در تراز پرداختهای خود گردد، هر چند فعالیت اقتصادی آن در سطح اشتغال کامل باشد. در این حالت، «عدم تعادل اساسی» وجود دارد که می تواند با يك تقویت (پولی) تصحیح و رفع شود.

در این حالت، کشور در صدد است نتایج تورمی مازاد تراز را متوقف کند: در واقع، در نظام ارز ثابت، بانک مرکزی باید اسعار خارجی را در برابر پول ملی خریداری نماید و نمی تواند توسط ابزارهای دیگر سیاست اقتصادی ایجاد پول را از اثر ببنداند. به این جهات است که دو بار تقویت مارک آلمان، که در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۹ نسبت بدانها تصمیم گیری شده است، توجیه می شود.

همچنین کانادا در سال ۱۹۵۰، برای دفاع از ثبات پولی داخلی نرخ شناور ارز را به منظور تحدید ورود سرمایه های عظیم از مبداء ایالات متحده اختیار کرده است. در این حالت، دلار کانادا نسبت به دلار امریکا بیشتر از ۵٪ اضافه ارزش پیدا کرد. تصمیم به شناور کردن مجدد دلار کانادا در سال ۱۹۷۰ توسط مقامات کانادایی به همین جهات اتخاذ شده است.

همین طور، سویس، طی چند سال پس از جنگ جهانی دوم، نظام بازار دوگانه ارز را اختیار نمود: یکی نرخ ثابت برای معاملات بازرگانی و جهانگردی؛ و دیگری نرخ شناور (۳۰٪ نسبت به دلار اضافه ارزش پیدا کرد) برای سایر معاملات، و به ویژه برای دادوستدهای مالی.

پ) سیاست تراز پرداختها، در بعضی از موارد، قضاوت درباره موجودیت «عدم تعادل اساسی» و در نتیجه درباره خصلت سنجیده نرخ ارز را ایجاب می کند. اگر نرخ ارز بالا تقویم گشته یا پایین تر از واقع ارزیابی شده باشد، چگونه می توانیم این قیمت گذاری را تخمین بزنیم؟ نرخ ارز تعادل را چگونه تعریف کنیم؟ شاید «برابری قدرتهای خرید» که کسل، پس از جنگ جهانی اول از آن دفاع کرد، به ذهن متبادر شود. اما قبلا ملاحظه کرده ایم که مقایسه «سطح عمومی قیمتها»ی دو کشور خطرناک بوده و تغییرات شاخص قیمتها درباره تحول قدرت خرید هر کشور به دقت اطلاعی به دست نمی دهد. به علاوه، تراز پرداختها نه فقط به تغییرات قیمتها، بلکه به تغییرات تقاضا، به نرخهای بهره، به حقوق گمرکی و جز اینها نیز بستگی دارد. فقط در دوره تورم است که مقایسه قیمتها می تواند بیشتر مفهوم و قابل درک باشد. همچنین، برتر این است که از ضابطه ای که نارکس تعریف کرده است، مدد گرفته

شود. نرخ ارز در وضع تعادل آن است که در دوره معین، تراز پرداختها را بدون انقباض سطح درآمد و اشتغال و بدون محدودیتهای اضافی بازرگانی در تعادل نگاهدارد. این ضابطه سه عنصر را در نظر می‌گیرد:

الف. تعادل تراز پرداختها، تغییرات نقدینگیها و طلا را که معمولاً در ایجاد تعادل در حسابهای خارجی يك کشور به کار می‌روند و نیز تحرکات سرمایه‌های کوتاه مدت را نباید در تراز پرداختها وارد ساخت. کلیه معاملات درباره کالاهای بازرگانی و خدمات، و نیز تحرکات عادی سرمایه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری بین‌المللی در تراز پرداختها وارد می‌شود.

در يك دوره مورد نظر، در کلیه مواقعی که يك تغییر خالص در اندوخته‌های طلا و اسعار يك کشور پدید آید، عدم تعادل وجود دارد. تقویم اضافی اسعار موجب خروج مداوم طلا و (یا) تراکم تراز در این کشور توسط خارجیها می‌گردد؛ تقویم کمتر از واقع مسبب ورود دائمی طلا و (یا) تراکم تراز در کوتاه مدت، در خارج می‌شود. دوره منتخب برای ارزش‌گذاری تعادل تراز برای حذف نوسانات فصلی نمی‌تواند کمتر از يك سال باشد؛ این دوره را برای محو نوسانات ادواری می‌توان به يك دوره ۵ تا ۱۰ ساله تمدید کرد.

ب. سطح درآمد و اشتغال عنصر دومی است که باید مورد نظر قرار گیرد. در واقع، تراز پرداختها، به ازای نرخ معین ارز و به بهای انقباض فعالیت اقتصادی ملی، می‌تواند در وضع تعادل حفظ شود. اگر مرزها و قیمتها انعطاف‌ناپذیر باشند، بیکاری بسط خواهد یافت. این مورد انگلستان سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ است: تراز پرداختها در حال تعادل است؛ طی این دوره، موجودی طلای بانک انگلستان عملاً در همان سطح پیشین باقی می‌ماند؛ اما سطح فعالیت اقتصادی کشور ضعیف است. بنابراین، تعادل تراز پرداختها، به نرخ معین ارز، باید همراه با میزان اشتغال رضایت بخش در کشور باشد.

پ. فقدان محدودیتهای استثنائی در مبادلات عنصر سومی است که باید مورد توجه واقع شود. در واقع، هر کشور، به ازای نرخ معین ارزی می‌تواند تراز متعادل داشته باشد. اما این تعادل فقط با کاهش شدید واردات به دست می‌آید. این مورد آلمان پس از سال ۱۹۳۴ و فرانسه از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ و در زمانی بود که تضعیف لیره استرلینگ دنبال نشد و کسری تراز با توسل به سهمیه‌بندی جبران نگردید. اگر تعادل تراز بدون رعایت شرایط «ب» و «پ» تحقق نپذیرد، می‌توان گفت که

نرخ ارز زیادی تقویم گردیده است.

انتخاب نرخ ارز کمتر از نرخ تعادل غالباً برحسب نیاز به اعمال «قیمت شکنی ارز»، بهبود تراز بازرگانی خارجی و حجم اشتغال داخلی صورت می‌گیرد. این سیاست دارای دید کوتاه است. در واقع، بهبود تراز بازرگانی يك کشور متضمن وخامت تراز سایر کشورهاست که اینان به نوبه خود نرخ ارز خود را تطبیق می‌دهند. تجربه پولی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۶ نشان می‌دهد که کوشش برای اخذ مزایای رقابت در قلمرو صادرات با کاهش ارزش پول چقدر موهوم و اشتباه است. بررسیهای هریس<sup>۱</sup> و گیلبرت<sup>۲</sup> نشان داده است که منافع حاصله کشورهای که هنوز به تضعیف مبادرت نوزیده‌اند، دارای اهمیت ناچیز و موقتی است و برعکس، کشورهای صاحب پول تضعیف شده ملاحظه نموده‌اند که صادرات آنها به سوی ممالک دارای پول تضعیف شده افزایش پیدا کرده است: در واقع، در این حالت، اثر تضعیف تحريك فعالیت اقتصادی داخلی و در نتیجه بسط این فعالیت و تسهیل افزایش مبادلات بوده است. بنابراین، چه در زمینه نظری و چه در قلمرو واقعیات، انتخاب يك «نرخ مبارزه» را نه می‌توان سودمند دانست و پذیرفت و نه می‌توان توجیه کرد.

در پایان خاطر نشان می‌سازیم که در بعضی از موارد، نرخ ارز می‌تواند از «اختیار انتخاب ساختار» ناشی شود. نرخهای گوناگون ارز نه فقط با سطوح مختلف فعالیت، بلکه، چنان که موريس بیه ثابت کرده است، با تخصیصهای متفاوت متوافق است. به عنوان مثال، در مورد برزیل، نرخ ارزی که به سود صادرات قهوه است همان نیست که برای صادرات پنبه مناسب است. بنابراین، نرخ ارز منتخب بیشتر رجحان به ساختار تولید می‌دهد. در نتیجه، مسئله، گزینش یکی از نرخهای تعادل است که توسعه سریع تر اقتصادی را میسر می‌سازد<sup>۳</sup>.

### قسمت دوم — ارزهای ثابت یا ارزهای انعطاف پذیر

ثبات ارزها يك ضرورت است. این هدف عالی است که نظام پایه طلا در نظر داشته و مخصوصاً در سایه تجربه پولی بین دو جنگ سودمند به نظر رسیده و در موافقت نامه‌های

1. S.E. Harris

2. Milton Gilbert

3. «Taux de change et options sur les structures», *Economie appliquée*, 1953, n°4.

برتن - وودز به عنوان يك هدف اساسی که کشورها باید در زمینه پولی بین المللی برگزینند، از نو تأیید شده است.

ثبات ارزها قویاً به نظام ارزهای ثابت که همان پایه طلا بوده و نظام برتن-وودز آن را حفظ کرده است، بستگی دارد.

به نظر می رسد که نوسانات آزاد ارز، به دور از هر گونه نظارت و بر طبق عمل عرضه و تقاضا شامل معایب متعدد می باشد:

الف. این نوسانات در بازرگانی بین المللی يك عنصر خطر را وارد می سازد که باید با عملیات ارزی وعده ای یا غیر دیداری از میان برود.

ب. این نوسانات، به منظور تعادل تراز پرداختها، تغییر مکانهای عوامل تولید را میان بخش داخلی و بخش صادرات ایجاب می نماید.

پ. این نوسانات، ضمن تحريك سفته بازی و ایجاد «شرایط انفجاری بی ثباتی» می تواند محرك عدم تعادلهاى تجمعی تراز پرداختها شود (نارکس).

با این همه، ثبات ارزها نمی تواند به هر قیمت به دست آید. «پایه طلا» این ثبات را با تحمیل تقلیل قیمتها و کاهش درآمد بر کشورهای بدهکار حفظ می کرد و امروزه پذیرفته شده است که این امر باید با ثبات درآمد و اشتغال متوافق باشد. لرد کینز در نطق خود مورخ بیست و سوم ماه مه سال ۱۹۴۴ در مجلس اعیان انگلیس اعلام می کرد: «ما مصمم هستیم که در آینده ارزش خارجی استرلینگ با ارزش داخلی آن مطابقت کند، بدان گونه که سیاستهای داخلی خودمان معین خواهد کرد و نه در جهت معکوس.» موافقت نامه های برتن-وودز تغییر نرخ برابری را در حالت «عدم تعادل اساسی» می پذیرد.

با این وصف، امروزه برخی این پرسش را پیش می کشند که نظام ارز ثابت در جهانی که نرخهای تورم در يك کشور نسبت به کشورهای دیگر بسیار متفاوت بوده و اقتصادها تحت نظام «پایه کار»<sup>۴</sup> (هیکس) - که به تحول مزدها در فعالیت اقتصادی، هزینه ها و قیمتها نفوذ قاطع می دهد - عمل می کنند، آیا امکان پذیر است. لازم است بدانیم که مشکلات ایجاد هماهنگی در نرخهای تورم و ترقی پاداشها میان کشورها، توسل به نظام انعطاف پذیر ارز را ضروری نمی گرداند.

## § ۱. پیشنهادها در برابر یکدیگر

به سخن درست، بحث بر سر انتخاب از میان ارزشهای پایدار و ارزشهای ناپایدار نبوده که از میان ارزشهای ثابت (که بتوانند به طرزی ناپیوسته در محدوده موافقت نامه‌های بین‌المللی تغییر داده شوند) و ارزشهای شناور یا انعطاف‌پذیر است.

الف. نظام ارزشهای ثابت، با تطبیق ناپیوسته نرخهای برابری برای تصحیح عدم تعادل تراز پرداختها (تثبیت‌های تطبیق‌پذیر)<sup>۵</sup> همان است که در سال ۱۹۴۴ موافقت نامه‌های برتن-وودز مقرر داشته است. به عقیده طرفداران آن، این روش امکان می‌دهد، ضمن پذیرش تضعیفهای «منظم» همزمان از انقباض و محدودیت‌های مقداری بر مبادلات پرهیز شود و با این وصف شرایطی چند را مطرح می‌سازد:

— این روش می‌تواند موقعیت سفته‌بازی شدید بر ضد ارز را فراهم آورد و این سرانجام مقامات پولی را به تضعیف ناگزیر می‌سازد. در واقع، این سفته‌بازی یک طرفه بوده و بی‌ثبات‌کننده است.

— پیش از آنکه وضعیت بر اثر سفته‌بازی به طور قابل ملاحظه‌ای وخیم گردد، تضعیف را معلق می‌گذارد و نرخ قوی‌تر تضعیف را الزامی می‌کند.

— چنان که پایه طلا این عمل را انجام می‌داد، به وام‌دهندگان سرمایه‌های بلندمدت اطمینان نسبت به ثبات ارزی را ارزانی نمی‌داشت.

ب. نظام ارزشهای انعطاف‌پذیر دو مزیت عمده را از دید مدافعان آن عرضه می‌دارد:

— یک سیاست اقتصادی داخلی مستقل از تغییرات (اضافه یا کسری) تراز پرداختها را اجازه می‌دهد؛ در نتیجه برای یک سیاست رشد و اشتغال کامل مساعد است.

— از سفته‌بازی بی‌ثبات‌کننده یک سویه اجتناب می‌کند: فرض کنیم که لیره استرلینگ شناور است و ارزش آن به دنبال آشفته‌گی‌هایی پایین می‌آید؛ سفته‌بازان و بازرگانان در رأس زمان معین در می‌یابند و متقاعد می‌شوند که لیره نمی‌تواند بیشتر تنزل کند و به جای آنکه به فروش آن ادامه بدهند به خرید آغاز می‌نمایند. بنابراین، نظام ارزشهای انعطاف‌پذیر راه را به روی سفته‌بازی بی‌ثبات‌کننده می‌گشاید. روشن است که سفته‌بازی هنگامی عمل خواهد کرد که تورم در درون کشور گسترش نیافته باشد، زیرا در این حالت، سفته‌بازی در جهت تنزل به هیچ‌وجه نمی‌تواند از حرکت باز ایستد. از سوی دیگر، تثبیت ارز می‌تواند بر اثر سیاست شایسته و ماهرانه «بانک

مرکزی» یا «صندوق تثبیت ارز» آسان تر تأمین گردد.

مهم ترین دلیلی که علیه انعطاف پذیری ارزها ارائه شده، کارآیی محدود و تنزل نرخ ارز در تراز بازرگانی و در دادوستدهای غیر سفته بازی به سبب ضعف کششهای تقاضای بین المللی و عرضه بین المللی در کوتاه مدت است. هابرلر در برابر این نظریه این طور دفاع می کند که تراز پرداختها، حتی در دوره کوتاه، ظرفیت معین در تطبیق و کشش معین ناشی از عملیات غیر سفته بازی دارد. در واقع، میان معاملات غیر سفته بازی و تغییرات «پول داغ»<sup>۶</sup>، يك سلسله کامل دادوستد صورت می گیرد که جزئاً تحت نفوذ سفته بازی قرار دارند. حتی در دوره نظارت سخت بر مبادلات، ذخایر مواد اولیه واردی نظیر محصولات نیم ساخته، بر حسب پیش بینی درباره ارزی شدت نظارت بر واردات، می توانند افزایش یا کاهش یابند. همین طور صادرات می تواند شتاب گیرد یا متوقف بشود. هابرلر خاطر نشان می سازد که «يك درجه بندی پیوسته از انواع دادوستدهای کم و بیش سوداگرانه وجود دارد که از يك سو به تحرکات سرمایه های سفته بازی مانند خرید و فروش اسعار و در سوی دیگر به تحویل مثلاً مولدهای برق سفارشی می رسد و در این مسیر، تسریع یا تأخیر صادرات و واردات مواد اولیه وجود دارد»<sup>۷</sup>. بنابراین، در کوتاه مدت نوعی انعطاف پذیری در تراز پرداختها موجود است که بر حسب کشور نابرابر و فعالیتهای متنوع و مختلف در مورد کشورهای ثروتمند نسبتاً زیادتر است.

انعطاف پذیری ارزها همراه با سیاست تثبیت اقتصادی داخلی، طی دوره بس دراز، به صورت ناپایداری ارزها نمودار نمی شود. در نتیجه، در آخرین تحلیل، هدف تثبیت ارز رعایت خواهد شد.

از سال ۱۹۶۸، در پی بررسیهایی که در دستگاه صندوق بین المللی پول درباره نقش نرخهای ارز در فراگرد تطبیق پرداختهای بین المللی شده، بحث در باب ارزهای ثابت و ارزهای انعطاف پذیر از نو در گرفته است.

به رغم رجحانهایی که برخی از اقتصاددانان نظریه پرداز درباره موضع فکری خود ابراز می دارند، نظام نرخهای شناور ارز از سوی اغلب اقتصاددانها و کلیه مقامات پولی ملی یا بین المللی رد شده است. در واقع کوشش و توجه به تعیین يك متغیر اقتصادی را که برای اقتصاد و برای نرخ ارزیکسان اهمیت دارد، نمی توان فقط به نیروهای بازار — به دور از هر گونه دخالت — واگذار کرد. وانگهی، نرخ ارز می تواند به طرز بسیار

6. hot money

7. Haberler, *Economia Internazionale*, fév. 1955.

دامنه‌دار تغییر کند و این امر حالت عدم اطمینان قابل ملاحظه‌ای را در معاملات بین‌المللی ایجاد خواهد کرد. به علاوه، اگر نظام ارزهای شناور در معرض دخالت مقامات پولی قرار گیرد، در را به روی دستکاریهای ممکن در نرخ ارز می‌گشاید و این شاید معایب بسیاری را در زمینه بین‌المللی عرضه بدارد. به هر حال، عدم اطمینان درباره نرخ ارز وعده‌ای به شدت بر مبادلات بین‌المللی و تصمیمات سرمایه‌گذاری اثر می‌گذارد.

ایرادات شدیدی نیز بر نظام ارزهایی که بتواند پیرامون نرخ برابری که در محدوده وسیعی (مثلاً بین  $+5\%$  و  $-5\%$ ) تغییر بپذیرند، وارد شده است. این ایرادها همانهاست که درباره نظام ارزهای شناور ارائه گردیده است. اگر دامنه تغییر مورد قبول زیاد باشد، وضعیت بسیار نزدیک به وضع ارزهای کاملاً شناور می‌شود.

### § ۲. «انعطاف‌پذیری ملایم» نرخهای ارز

قواعد «انعطاف‌پذیری ملایم» نرخ ارز مورد دفاع کسانی است که خواهان کارکرد مؤثرتر و نرم‌تر فراگرد تطبیق تراز پرداختها بوده و بخواهند تحرکات سفته‌بازی گونه را که در نظام ارزهای ثابت به وجود می‌آیند، کاهش دهند: دو قاعده مورد نظر قرار گرفته است:

— از یک سو، افزایش معین در حدود نهایی نوسان پولها پیرامون نرخ برابری. می‌دانیم که حد نهایی‌ای که اساسنامه‌های صندوق بین‌المللی پول در حال حاضر مجاز داشته‌اند  $1\%$  از هر سوی نرخ برابری ( $0.75\%$  برای کشورهای عضو «موافقت‌نامه پولی اروپا») است. «بانکهای مرکزی» برای حفظ نرخ خرید و فروش تبدیل پولهای خود حول این حدود، هنگامی که پولهای آنها «در حد پایین» ( $1-$  یا  $0.75-$ ) قرار دارند، باید دلار بفرشند و موقعی که پولهای آنها «در حد بالا» ( $1+$  یا  $0.75+$ ) است دلار خریداری کنند. در واقع، دلار پول دخالت «بانکهای مرکزی» در بازار ارز است. نتیجه می‌شود که نرخ مبادله میان دو پول (بجز دلار) می‌تواند بیشینه  $4\%$  یا  $3\%$  تغییر نماید.

حدود نهایی کنونی می‌تواند به  $2\%$  از هر طرف نرخ برابری (یعنی کلاً  $4\%$  نسبت به دلار و  $8\%$  بین دو پول بجز دلار) بالا برود.

به عقیده مدافعان این قاعده، یک چنین فزونی به کاهش فشارهای سفته‌بازی بر پول معین کمک خواهد کرد؛ در واقع، خطرات تغییر در نرخ برابری بر اثر ملایمت بیشتر نظام تخفیف می‌یابد و عدم اطمینان تقلیل پیدا می‌کند؛ به علاوه، خطر زیان برای



سفته بازان زیاد می شود، زیرا هر پولی پس از فشار شدید در نظام کنونی با قدرت بیشتر می تواند ترمیم و اصلاح گردد.

درباره این دلایل از يك سو اظهار نظر می شود که درست معلوم نیست به چه میزان می توان از سفته بازی مصون ماند و از سوی دیگر افزایش معین در فواصل حدود نهایی می تواند از ضرورت پیش بینیهای تغییر نرخ برابری بکاهد.

— از سوی دیگر، تغییرات محدود و تدریجی در نرخهای برابری (نظام «تثبیت خزنده»<sup>۸</sup>).

این قاعده می تواند اختیاری باشد (کشور در وضع کسری، نرخ تغییر ماهانه — در جهت تنزل یا ترقی — تا دستور جدید را اعلام می دارد) یا خودکار (مثلاً نرخ برابری در زمان معین و متوسط نرخهای واقعی ارز در طول دوازده ماه یا شش ماه پیشین و تغییر تجمعی سالانه محدود به ۲٪ یا ۳٪ خواهد بود؛ یا آنکه تحول اندوخته ها یا نشانه های عینی دیگر مورد توجه قرار می گیرد).

طرفداران «تثبیت خزنده» عقیده دارند که این نظام از تغییرات بسیار خشن نرخ برابری اجتناب خواهد نمود و آنها را از اشارات ضمنی سیاسی که بسیاری اوقات در این روش وجود دارد، فارغ می سازد؛ همچنین، این نظام امکان می دهد تا محدودیتهای مبادلات و پرداختها و تأمین مالیهای افراطی عدم تعادل تراز پرداختها پیش نیاید. با این وصف، مخالفان این نظام گوشزد می نمایند که اعلام تغییر مرحله ای یا یکباره در نرخ برابری از لحاظ سیاسی نیز دشوار خواهد بود. وانگهی، ضرورت تغییر نرخ برابری نمی تواند فقط بر حسب وضعیت تراز پرداختها و اندوخته ها، بدون هیچ گونه توجه به وضع داخلی اقتصاد ارزیابی شود: تغییرات نرخ ارز در بازار اسعار یا تحول اندوخته ها غالباً تحت تأثیر عوامل تصادفی یا ادواری است که با وضعیت واقعی رقابتی يك اقتصاد رابطه ای نداشته و به تغییری در نرخ برابری نیاز ندارد حتی در بعضی از موارد، تغییر نرخ برابری در جهت مخالف با نیاز وضع تراز بازرگانی یا تراز عملیات جاری می تواند صورت گیرد.

بنابراین، هیچ يك از دو قاعده مورد نظر متفقاً جلب رضایت نمی کنند. مباحثاتی که در درون دستگاه مقامات پولی بین المللی جریان دارد به خوبی نشان می دهد که نظریه های بی مطالعه راجع بدانها هنوز شدید می باشد.

گزارشی که دواير صندوق بين المللی پول برای رؤسای کل صندوق به مناسبت گردهمایی سالانه ۱۹۷۰ تهیه کرده اند، دلالت بر این دارد که «بررسی آنها درباره مکانیسم نرخهای ارز، مدیران اجرایی را متقاعد ساخته که اصول پایه نظام برتن-وودز سالم است و باید حفظ و تقویت شود».

مدیران اجرایی صندوق يك نظام نرخهای شناور ارز، یعنی نظام نرخ برابری را که با موافقت صندوق برقرار شده، اما در نهایت شامل حدودی در نوسانات اساسی است و نیز نظامی را که نرخ برابری در فواصل ثابت و بر پایه بعضی از قواعد معین، تطبیق پیدا کند و به طور خودکار به مرحله اجرا درآید، به طرزی قاطع رد می نمایند.

به علاوه، این مدیران اشاره می کنند که دستگاه کنونی نظام ارزی برای اعضای صندوق مناسب تر است و اگر میل دارند به طرزی مؤثر و منظم کار کند، سه قلمرو پژوهش می تواند مورد کندوکاو قرار گیرد:

— يك تغییر سریع برابریها، هنگامی که ضرورت يك چنین دگرگونی پدید آید؛ اگر اساسنامه های صندوق نفی نکند که برای مقابله با عدم تعادل های اساسی و دائمی يك تغییر برابری باید تجدید شود. برعکس روشن است که تغییرات هر چند ناچیز برابری که با مفهوم تصحیح عدم تعادل اساسی سازش نداشته باشد، یا به علت تکرر بسیار به منزله تهدیدی نسبت به ثبات ارزها تلقی گردد، موافق با قواعد صندوق نخواهد بود.

— قبول امکان پذیرش حدودنهایی اندکی وسیع تر نوسان (حدود ۲٪) برای کشورهای عضو صندوق؛

— يك دوره انتقالی ارزهای شناور به منظور مقابله با فشارهای استثنائی سفته بازی؛ بدین قرار است که آلمان فدرال مارک را طی دوره يك ماهه، در ماههای سپتامبر - اکتبر سال ۱۹۶۹ شناور ساخت؛ پس از انتخابات، که موافقان و مخالفان تقویت پولی با یکدیگر درگیری داشتند، حکومت ائتلافی بر سر کار نتوانست درباره نرخ ارز تصمیم روشنی بگیرد و در نتیجه بر آن شد بگذارد تا مارک آلمان نوسان نماید. اما در عمل، بانک فدرال آلمان برای تقویت مارک و همراهی با آن دخالت کرد: پیش از تقویت رسمی که دولت جدید سوسیالیست بدان تصمیم گرفته بود، در عمل تقویتی صورت گرفت. با اشاره به این وضعیتهای مشابه است که برخی میل دارند صندوق بین المللی پول بتواند کشور را مجاز بدارد که برای دوره ای گذرا و مدتی کوتاه پول خود را شناور سازد.

مباحثات جاری دستگاه صندوق بین‌المللی پول باید باز هم ادامه یابد تا احتمالاً میان کشورهای عضو صندوق توافق به دست آید.<sup>۹</sup> خلاصه مهم این است که از یک سو مشکلات کوتاه‌مدت یا مقتضیات خاص به منزله پدیده‌هایی اساسی تلقی نشوند که اصلاح عمیق در قواعد حاکم بر نظام پولی بین‌المللی را توجیه کنند و از سوی دیگر بهبودهای احتمالی که در نظام بین‌المللی مناسبات ارزی بتوان پدید آورد، بر اصولی که طی بیست سال توسعه درخشانی را در روابط اقتصادی بین‌المللی امکان‌پذیر ساخته‌اند و در عین حال اجرای سیاستهای اقتصادی را در جهت ثبات و تحقق نظم پولی بین‌المللی مقدور کرده‌اند، خدشه وارد نیاورند.

\*

\*

\*

سیاست تراز پرداختهای يك کشور نباید فقط عوامل رویدادی حاکم بر تحول اقتصادی داخلی و کشورهای خارجی را در نظر بگیرد. در این باب، ضرورت بهترین هماهنگی میان سیاستهای اقتصادی کشورهای گوناگون که توسعه مبادلات بازرگانی و روابط مالی میان آنها وابستگی فزاینده‌ای را ایجاد می‌کند، بیش از پیش احساس می‌شود.

همچنین تحول تراز پرداختهای يك کشور به شرایطی بستگی دارد که این کشور تحت آنها می‌تواند ساختار اقتصادی خود را با تغییرات عرضه و تقاضای بین‌المللی تطبیق بدهد.

این تطبیق، در مرحله نخست، به ترکیب صادرات کشور بر حسب تحول تقاضای جهانی راجع می‌شود و به قابلیت تحرك منابع اقتصاد درون این کشور و به ظرفیت فنی، اجتماعی و فکری تبدیل آنها وابسته است. این تطبیق به بازارها و تسخیر بازارهای تازه نیز راجع می‌شود و متضمن هزینه‌های اکتشاف و نصب است که می‌تواند سنگین باشد.

امروزه، یکی از جنبه‌های اساسی سیاست اقتصادی يك کشور تعیین آهنگ رشد و تنظیم تحول درآمدها به گونه‌ای است که از «حوادث گذرا» ناشی از وخامت تراز پرهیز شود یا از آثار این گونه رویدادها بکاهد و ضمناً توسعه فعالیت‌های اقتصادی را در جهتی

---

۹. کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفته‌اند که انعطاف‌پذیری زیادتری را که بتواند در زمینه بین‌المللی ایجاد گردد، میان خود و به نفع خود برقرار نکنند.

موافق با گرایشهای میان مدت و بلندمدت تقاضای بین المللی هدایت کند.

### کتابشناسی

- R. NURKSE, *L'expérience monétaire internationale*, Genève, S.D.N., 1944.  
— Conditions of International Monetary Equilibrium, *Readings in the Theory of International Trade*, p. 3.
- J. R. HICKS, Economic Foundations of wage policy, *The Economic Journal*, sept. 1955.
- F. MACHLUP, *On Terms, Concepts, Theories and Strategies in the Discussion of Greater Flexibility of Exchange Rates*, Princeton University, International Finance Section, avril 1970.
- S. MARRIS, The Burgenstock Communiqué : A Critical Examination of the Case for Limited Flexibility of Exchange Rates, *Essays in International Finance*, Princeton, mai 1970.
- International Monetary Fund, *The Role of Exchange Rates in the Adjustment of International Payments*, Washington, 1970.

## فصل سوم

### سیاستهای انزواطلبی

سیاستهای بازرگانی و سیاستهای پولی که تا کنون بررسی کرده ایم در روابط ملت با خارج اثر می گذاشتند بدون آنکه این مناسبات را به ساده ترین صورت در آورند، حال آنکه سیاستهای انزواطلبی در این جهت است که ملت را در حاشیه جریانه های مبادلات بین المللی کالاها و خدمات و سرمایه ها جای دهند.

سیاستهای انزواطلبی گاهی ضروری هستند: این سیاستها اقتصاد ملی را در وضعیتهای استثنائی بحران اقتصادی یا سیاسی حفظ می کنند. ما، طی بررسی نظارت بر ارز، به مواردی برخوردیم که دخالت منظم در مجموعه مبادلات خارجی يك کشور لازم به نظر می آید.

اما در بسیاری از موارد دیگر، سیاستهای انزواطلبی سنجیده بوده اند و در زمان عادی اعمال شده اند: این سیاستها از برخی مقاصد سیاسی یا اقتصادی و تمایل به تحقق خودبسندگی ملت ناشی می شوند.

سیاست انزواطلبی بهترین مشخصه قرن بیستم بوده که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سال ۱۹۲۰ تاکنون اجرا کرده است و پس از جنگ جهانی دوم، کشورهای بلوک کمونیست از آن تقلید نموده اند. این سیاست به علت روابط نزدیکی که با برنامه ریزی عمومی اقتصاد دارد فایده اضافی عرضه می کند.

#### قسمت اول — خودبسندگی

خودبسندگی نظریه ای است که منشأ فکری آن به زمانهای دور می رسد: فیثته<sup>۱</sup> در

---

1. Fichte (فیخته)

اثر خود تحت عنوان وضع بازرگانی بسته<sup>۲</sup> که در سال ۱۸۰۰ انتشار یافته، طرح اولیه این سیاست را ریخته است. این سیاست استقلال کامل اقتصادی کشور را در مقابل دیگران توصیه می کند و از لحاظ هدف با مکتب حمایتی تفاوت بسیار دارد، زیرا گرایش اخیر فایده مبادلات بین المللی را انکار نمی نماید اما این قصد را نیز ندارد که ملت را به خودبسندگی کند.

و اما در دوران معاصر است که عقیده به دایره واقعیات وارد می شود. آلمان ناسیونال-سوسیالیست و روسیه شوروی تصویری از سیاست خودبسندگی به دست می دهند. فرانسواپرو و تمایزی را که امروزه به صورت کلاسیک درآمده، میان دو نوع خودبسندگی پیشنهاد کرده است:

(۱) خودبسندگی تدافعی که به تدارک جنگ و به جنگ مربوط است و با مجموعه ای از تدابیر مشخص می شود:

— حذف بخش بزرگی از واردات و نظارت بر ارزها؛

— سیاست کالاهای جانشین و محصولات مصنوعی؛

— اشتغال کامل کلیه نیروهای تولیدی ملت.

(۲) خودبسندگی توسعه: کشور خودبسندگی، برای آنکه نیازهایش به سطح منابعمش تقلیل نیابد، درصدد است از طریق مبادله یا فتح اراضی که برای وی مواد کمیاب و کسریها را فراهم می سازد، منابع خود را افزایش می دهد. ملت خودبسندگی «فضای بزرگ» ایجاد می کند که «فضای حیاتی» اوست. این اندیشه آلمانی به مدتی طولانی تحلیل فضای بزرگ تحت انقیاد دولت مسلط<sup>۳</sup> را بسط داده است.

سیاستی که آلمان از سال ۱۹۳۶ در اروپای مرکزی و میانه و از سال ۱۹۱۴ در کشورهای اشغالی اروپای غربی به اجرا گذارده است نشان می دهد که تا چه میزان استثمار، اقتصادهای ادغام شده را تحت انقیاد فضای بزرگ ژرمنی درآورده و چگونه خودبسندگی انقباضی، خودبسندگی توسعه طلبی را آماده می ساخته است.

پس از جنگ جهانی دوم، شکل‌های بسیار خشن و شدید خودبسندگی از میان می روند. با این وصف، انگیزه خودبسندگی به طرز کاملاً متفاوت در دیدگاه طرفداران اشتغال کامل ظاهر می شود. تامس بالوگ هنر بزرگ خود را وقف این کار می کند که

2. *Der geschlossens Handelsstaat [L'Etat commercial fermé]*

۳. «Führende oberstaat»، این واژه از نومان نقل شده است.

نشان بدهد غایت مطلوب نیل به توافق وسیع چند جانبه و حفظ اشتغال کامل در مقیاس جهانی خواهد بود. در صورت فقدان این راه حل، برنامه‌ای را توصیه می‌نماید که به هر کشور منزوی امکان می‌دهد تا به رغم نوسانات احتمالی فعالیت اقتصادی در بقیه دنیا، مصون از نوسانات القایی اقتصاد مسلط، اشتغال کامل را حفظ کند. این امر متضمن سیاست بازرگانی ترجیحی و نظارت بر ارزهاست. به علاوه، ایجاد گروه بندیهای منطقه‌ای را در خارج از اقتصاد مسلط پیشنهاد می‌کند که پس از پذیرش سیاست اشتغال کامل مبادلات چندجانبه کالاها و خدمات در آن تحقق می‌یابد؛ روابط این گروه بندیهای اقتصادی با بقیه دنیا مبتنی بر حالت متقابل خصلت پولی یا غیر پولی خواهد بود.

در مقام مخالفت با این نظریه به نتیجه سخنرانی لرد کینز در مجلس اعیان در تاریخ هجدهم دسامبر ۱۹۴۵ اکتفا می‌کنیم: «گروه بندیهای (بلوکهای) اقتصادی مجزا و همراه آن کلیه برخوردها و بر اثر آن کلیه دوستیهای از دست رفته تدابیری هستند که توسط اینان می‌توان به دنیایی خصومت آمیز رهنمون گردید که در آن دیگر بازرگانی در فضاها وسیع در جو همکاری و صلح انجام نمی‌گیرد و قواعد سودمند مزیت متقابل و رفتار برابر فراموش شده است. ترجیح دادن این وضع به یقین دیوانگی است. از اینها گذشته، تصمیم به اینکه بازرگانی حقیقتاً بین‌المللی گردد و از استقرار گروه بندیهای اقتصادی که مبادلات با خارج را محدود و تنگ می‌سازند اجتناب شود، شرط اساسی برای امید به يك دنیای بهتر است...»

### قسمت دوم - سیاست اقتصادی بین‌المللی اتحاد شوروی

سیاست اقتصادی بین‌المللی اتحاد شوروی - پس از انهدام نظام ناسیونال-سوسیالیست آلمان - یگانه نمونه حاضر از سیاست خودبسندگی می‌باشد که باقی مانده است. اتحاد جماهیر شوروی پس از آنکه برای ساختمان اقتصاد سوسیالیستی و توسعه آن بر پایه برنامه‌ریزی، از دنیا جدا افتاد، بعد از پایان جنگ جهانی دوم، روش خودبسندگی توسعه را به کار می‌بندد که توسط سازمان يك فضای بزرگ اروپایی - آسیایی جلوه گر می‌شود.

دوره اقتصاد بازرگانی که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تدریس می‌شود، بازرگانی خارجی اتحاد شوروی را با اصول زیر مشخص می‌نماید:

الف. بازرگانی خارجی يك انحصار دولت است که هدف آن تسریع جهش اقتصاد

ملی به یاری مبادلات است به این منظور که نیازهای فزاینده ملت را برآورده سازد. ب. بازرگانی خارجی جزء لایتجزای برنامه دولت است و برحسب این برنامه تحقق می‌پذیرد.

پ. بازرگانی خارجی استقلال سایر کشورها را تهدید نمی‌کند، زیرا اقتصاد شوروی با توسعه بازارهای داخلی گسترش می‌یابد و نیازی به تأمین بازارهای خارجی برای خود ندارد.

ت. بازرگانی خارجی در قبال «کشورهای اردوگاه دموکراسی وسیله مؤثر کمک متقابل به منظور توسعه عمومی اقتصادی» است.

اکنون در پرتو این اصول، برنامه‌ریزی مبادلات با خارج، روابط میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای غیر سوسیالیست و سرانجام مناسبات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کشورهای سوسیالیست از سال ۱۹۴۵ را بررسی می‌کنیم.

### § ۱. مبادلات بین‌المللی و برنامه‌ریزی

روابط اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کشورهای دیگر تابع برنامه‌ای است که در برنامه دولت ادغام شده است. برنامه بازرگانی خارجی، ترازهای مادی و ترازهای مالی را در بردارد. ما تهیه برنامه و اجرای آن و سپس سازمان پرداختهای بین‌المللی را یکی پس از دیگری در نظر می‌گیریم.

#### الف) تهیه برنامه بازرگانی خارجی

تهیه برنامه بازرگانی خارجی بر اساس اصل زیر انجام می‌گیرد: بازرگانی با خارج باید هدف فایده‌بخش از واردات را تحقق بخشد، نه آنکه صادرات بیشینه را به اجرا بگذارد. منظور آن است که آنچه در داخل نتواند تولید شود، یا آنچه را که جز به بهای بسیارگران نتوان تولید کرد، از خارج وارد گردد. صادرات مفهوم دیگری بجز رفع نیاز نسبت به واردات ندارد.

احتیاج به واردات، با توجه به تراز «تولید - مصرف» محصولات مختلف نمودار می‌شود. هر بار که این تراز کسری‌دار باشد، مسئله‌گزینش میان افزایش تولید داخلی محصول و واردات احتمالی مطرح می‌گردد. «اداره برنامه» این مشکل را می‌گشاید. اگر مقایسه میان هزینه تولید داخلی از یک سو و قیمت در بازار بین‌المللی به علاوه هزینه‌های ترابری از سوی دیگر، در مرحله نخست نامساعد باشد، واردات انتخاب



می‌شود. اما این اصل برای تولیداتی که مورد توجه استقلال سیاسی (تسلیمات) یا اقتصادی (مثل صنایع شیمیایی) کشور است و نیز برای تولیداتی که هزینه آینده آن ظاهراً نمی‌بایستی از قیمت در خارج تجاوز بکند، اعتبار و ارزش ندارد.

انتخاب اشیاء برای صادرات نیز بر اساس تراز تولید - مصرف انجام می‌گیرد، به این ترتیب که هر اضافه‌ای بتواند به صادرات کمک کند. برنامه می‌تواند با افزایش تولید به پیدایش چنین مازادی مساعدت نماید و یا این مازاد را با ایجاد محدودیت در مصرف داخلی با قیمت‌های سنگین به دست آورد. دوره اقتصاد بازرگانی شوروی نشان می‌دهد که «برنامه می‌کوشد یک تراز مثبت را حفظ کند و اندوخته‌اسعاری برای مواجهه با هر رویداد تشکیل دهد».

مقایسه‌ها بین قیمت‌های داخلی و قیمت‌های خارجی بر پایه نرخ ارزی انجام می‌شود که برنامه به روشی مستبدانه معین کرده است. از اول مارس سال ۱۹۵۰، روبل رسماً به طلا متکی شده است (۲۲۲۱۶۸/۰ گرم طلای خالص).

نرخ خرید و فروش دلار آمریکا تا سال ۱۹۶۰ رسماً ۴ روبل، و لیره انگلیس ۱۱/۲۰ روبل بوده است. از زمانی که روبل متکی بر طلا شده است، بانک دولت (گوسبانک) نرخ برابری اسعار را بر طبق عیار آنها بر حسب طلا محاسبه می‌کند. با این وصف، نرخ تبدیلی که سازمان برنامه (گوسپلان) در برنامه ریزی بازرگانی خارجی به کار می‌برد الزاماً نرخ رسمی نیست؛ در واقع، عمل صادرات می‌تواند بر پایه نرخ رسمی ارز دارای کسری باشد، اما امکان بدهد تا واردات برای اقتصاد شوروی مقرون به صرفه تحقق یابد؛ این نکته اخیر است که واجد اهمیت می‌باشد. از اول آوریل سال ۱۹۵۷، بانک بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای عملیات غیرتجاری بر حسب روبل جایزه‌ای تا ۱۵۰٪ نرخ رسمی برقرار کرده است. این اقدام با تضعیف پولی به سود خارجیان و جهانگردان مطابقت دارد. به این ترتیب، دلار به ۱۰ روبل رسیده است. در ماه نوامبر سال ۱۹۶۰، پیرو ایجاد روبل سنگین، ارزش متقابل دلار به ۹۰ کپک معین و تثبیت شده است. (نگاه کنید به صفحه ۴۱۱).

#### ب) اجرای برنامه بازرگانی خارجی

الف. سازمانهای اجرایی. انحصار بازرگانی خارجی به موجب فرمان مورخ بیست و دوم آوریل سال ۱۹۱۸ به دولت اعطا گشته و چنین توصیف شده است: «اقدامی تاریخی که همیشه پایه‌های تزلزل‌ناپذیر سکوی قدرت شوروی بر آن قرار دارد» (زورف)<sup>۴</sup>.

وزارت بازرگانی خارجی انحصار تجارت را به اجرا می‌گذارد و وزیر آن عضو هیئت وزیران اتحاد شوروی است.

گروه بندی صادرات و واردات، تجارت محصولات گوناگون را تأمین می‌نماید. بنگاه‌های اقتصادی مستقل دولت بر پایه استقلال محاسباتی عمل می‌کنند و دارای شخصیت حقوقی هستند. در حال حاضر، حدود بیست گروه بندی متخصص بر حسب شاخه‌های تولید شوروی وجود دارد.

در خارجه، نمایندگی‌های بازرگانی عهده‌دار روابط با کشورهای هستند که در مبادلات با اتحاد شوروی مشارکت دارند. این نمایندگی‌ها سازمان‌هایی جدا از دواير خدمات سیاسی می‌باشند، ولی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خواستار وضع حقوقی سیاسی برای آنها شده است. این نمایندگی‌ها جایگزین شرکت‌های شوروی شده‌اند که در گذشته برای اقدام به عملیات واردات و صادرات در خارج ایجاد شده بودند.

ب. روشها. امر صادرات به اجرای «برنامه تولید» بستگی دارد. در حالت نارسایی تولید، می‌توان در برنامه صادرات تجدیدنظر کرد یا به هر قیمت به اجرای آن تصمیم گرفت. خریده‌ها به قیمت‌هایی که برنامه پیش‌بینی نموده است، انجام می‌گیرد. با این همه، قیمت‌ها در بازار بین‌المللی در نوسان است. این تغییرات می‌تواند صادرات اضافی را ضروری گرداند، یا اقتصاد را از برخی واردات محروم سازد.

واردات نیز، به ویژه اگر از پیش‌بینی افزون‌تر بشود، تحت تأثیر نوسانات قیمت‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد. محصولات وارده به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به قیمت‌هایی که برنامه معین کرده است، جریان پیدا می‌کنند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای تخفیف معایب نوسانات قیمت‌ها در بازار بین‌المللی، می‌کوشد قراردادهای بلندمدت ببندد و مبادلات را با کشورهای دارای اقتصاد برنامه‌ای اروپای شرقی گسترش بدهد.

#### پ) سازمان تصفیه حساب‌های بین‌المللی

انحصار موجود اسعار از طریق بانک دولت (گوسبانک) و بانک بازرگانی خارجی اعمال می‌شود. این دو بانک کلیه عملیات با خارج را انجام می‌دهند و نظارت بر این امور را برقرار می‌سازند. گردش اسعار خارجی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ممنوع است؛ پرداخت‌ها بر حسب اسعار بین‌المللی فقط برای بازرگانی خارجی صورت می‌گیرد. تجارت طلا و فلزات گرانبها به دولت اختصاص دارد.

تراز پرداختهای شوروی برنامه‌ریزی شده و در ستون بستانکار شامل دریافت‌های ناشی از صادرات و عملیات غیرتجاری (نسبتاً ضعیف) است و در ستون بدهکار حاوی واردات، پرداخت دیون، استقراض و تشکیل اندوخته‌های ارز می‌باشد. حساب‌داریهای جداگانه برای اسعار منظور گردیده است: یکی برای اسعاری که در تبدیل دوجانبه پذیرفته می‌شود و دیگری برای اسعار مندرج در قراردادهای تهاتر و سرانجام برای اسعار غیرقابل تبدیل.

و در پایان، اقتصاد شوروی برای تصفیه حساب خریدهای خود از خارج از طلا استفاده می‌نماید و از این فلز به مقدار زیاد تولید می‌کند.

§ ۲. مبادلات اتحاد شوروی

توسعه اتحاد شوروی، طی چهل سال اخیر، نه فقط با افزایش بازرگانی کل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بلکه با تغییرات مهمی در ترکیب واردات و صادرات همراه بوده است.

بازرگانی خارجی شوروی که ۱/۵٪ مبادلات جهانی را در سال ۱۹۴۰ نشان می‌داد امروزه نزدیک به ۵٪ این مبادلات است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، تحول واردات توسط کاهش خریدهای مواد اولیه و کالاهای تجهیزاتی و افزایش خریدهای محصولات کامل، به ویژه محصولات صنعتی مصرفی مشخص می‌شود.

با این حال، ده سالی است که خرید ماشین‌آلات و کالاهای تجهیزاتی، به ویژه در صنایع شیمیایی و در صنایع سبک (صنایع غذایی و نساجی) توسعه یافته است. واردات کالاهای تجهیزاتی از مبداء کشورهای غربی، اگرچه از حیث حجم قابل ملاحظه نیست، اما از این جهت که شیوه‌های فنی پیشرفته‌تر در شیمی، پالایش نفت، تولید دارو و ساخت مصالح هواپیما را به اتحاد شوروی وارد می‌سازد، دارای اهمیت بسیار است. یک بخش دیگر، یعنی اتومبیل، سه سال است که مقام پیشرو را احراز می‌کند (قراردادهای فیات و رنو).

به علاوه، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نوسازی بخشهای کاملی از صنعت خود را به بنگاههای خارجی می‌سپارد.

در قلمرو صادرات، بازرگانی خارجی در برخی از زمینه‌ها نظیر نفت، معدن آهن، پنبه به صورت الیاف، کامیون و اتومبیل مهم است. صادرات کالاهای تجهیزاتی به صورت منظم افزایش می‌یابد.

تحويل کارخانه‌های کامل امروزه بیش از ثلث صادرات ماشین‌آلات و تجهیزات شوروی را نشان می‌دهد و این رقم از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ دو برابر شده است. تحول بازرگانی خارجی شوروی تصویر تازه‌ای از دگرگونی‌های تازه در ترکیب مبادلات يك کشور توسعه‌یابنده را به دست می‌دهد.

### § ۳. جهت‌گیری مبادلات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

علامت مشخصه در جهت‌گیری مبادلات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، از سال ۱۹۴۵، گسترش سریع روابط بازرگانی با کشورهای سوسیالیست بوده است. توزیع بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سال ۱۹۶۸ چنین بوده است: ۶۷/۳٪ با کشورهای سوسیالیست؛ ۲۱/۴٪ با کشورهای غربی و ۱۱/۳٪ با کشورهای رو به توسعه.

#### الف) روابط بازرگانی با کشورهای سرمایه‌داری

مناسبات اتحاد شوروی با کشورهای سرمایه‌داری حوادث گوناگون دیده است: از اوان انقلاب اکتبر، ایالات متحده و پس از آن انگلستان و فرانسه به تحریم اقتصادی روسیه تصمیم می‌گیرند. در تاریخ دهم اکتبر سال ۱۹۱۹ متفقین غربی کلیه روابط با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از راه دریا را ممنوع می‌دارند و کلیه ارتباطها را معلق می‌گذارند. در سال ۱۹۲۰ به «تحریم طلا» دست می‌زنند و به این ترتیب در تصفیه حسابها از قبول طلای شوروی امتناع می‌ورزند. اما از ماه مه سال ۱۹۲۰، توافقها به ویژه با انگلستان از سر گرفته می‌شود.

با این وصف، اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۲۵ فقط اعتبارات اعطایی تهیه‌کنندگان بر اساس کالاها و وام‌های بانکی با تضمین کالاهای انبار شده در خارج را می‌تواند در اختیار داشته باشد. از آغاز سال ۱۹۲۶، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به تضمین دولتها (آلمان، اتریش...) اعتبارات بازرگانی به دست می‌آورد. در سال ۱۹۳۱، دیون شوروی نسبت به خارجه به ۱۴۰۰ میلیون روبل می‌رسید و اعتبارات مورد توافق از دو سال تجاوز نمی‌کرد.

روابط بازرگانی اتحاد شوروی از آغاز سال ۱۹۳۵ (که نخستین بار روابط عادی با ایالات متحده برقرار شده است) بهبود می‌یابد و اعتبارات بلندمدت توسط آلمان، چکسلواکی و انگلستان اعطا می‌شود.

در سال ۱۹۳۸، واردات اتحاد جماهیر شوروی از ۳۹/۶٪ به صورت مواد اولیه و

محصولات نیم ساخته و از ۴۷/۶٪ به صورت محصولات کامل تشکیل شده است: تهیه کنندگان عمده آن ایالات متحده (۲۸/۵٪)، انگلستان (۱۶/۹٪)، آلمان (۴/۷٪)، هلند (۷/۲٪) و فرانسه (۲/۸٪) هستند.

روسیه، در سال ۱۹۳۸، محصولات کشاورزی (۳۶/۴٪ از کل صادرات) و محصولات صنعتی (۶۳/۶٪) را صادر می کند. انگلستان (۲۸/۲٪)، آلمان (۶/۶٪)، ایالات متحده (۷/۳٪)، بلژیک (۸/۸٪)، هلند (۷٪) و فرانسه (۴/۵٪) خریداران عمده می باشند.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از سال ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ مشمول قانون وام - اجاره می شود: تدارکات امریکا تقریباً به ۱۱ میلیارد دلار سر می زند.

از سال ۱۹۴۵، مبادلات بازرگانی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با کشورهای غیر کمونیست تغییراتی قابل ملاحظه یافته است. در حالی که بازرگانی تا سال ۱۹۵۴ به گونه ای چشمگیر بطنی شده است، از این تاریخ رونق و توسعه مبادلات شرق و غرب مشاهده می شود.

در میان کشورهای سرمایه داری، طرفهای عمده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی عبارتند از فنلاند، انگلستان، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا و ژاپن که کالاهای تجهیزاتی، کالاهای مصرفی و محصولات کارخانه ای برای آن تهیه می کنند. اما اتحاد شوروی، طی سالهای اخیر، مبادلات خود را با کشورهای توسعه نیافته آسیا و آفریقا و با کشورهای امریکای لاتین به میزان قابل ملاحظه ای توسعه داده است. اتحاد شوروی برای این کشورها، ماشین آلات، تجهیزات کامل واحدهای تولیدی، ورق فولاد و فرآورده های نفتی تهیه می نماید و از آنها محصولات سنتی صادراتی خریداری می کند.

ب) مناسبات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با دموکراسیهای توده ای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، نفوذ و تسلط عقیدتی، سیاسی و نظامی خود را در کشورهای اروپای شرقی بسط داده و روابط خود را با چین کمونیست توسعه بخشیده است. خودبسندگی تدافعی جای خود را به خودبسندگی توسعه طلبی سپرده است. روابط بازرگانی و مالی میان اتحاد شوروی و دموکراسیهای توده ای نه فقط به طرز قابل ملاحظه افزایش یافته است، بلکه یک فضای بزرگ اروپایی - آسیایی نیز تحت حمایت روسیه سازمان می یابد. بازرگانی خارجی فقط یک ابزار همکاری و کمک متقابل در توسعه اقتصادی نیست بلکه در نظر

دارد تخصص وادغام نیروهای مولد را در درون این فضای بزرگ تحریک کند. از آغاز سال ۱۹۴۷، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قراردادهای دوجانبه با کشورهای اروپای شرقی امضا کرد. در ژانویه سال ۱۹۴۹، «شورای کمک متقابل اقتصادی» (کومکون)<sup>۵</sup> برای ایجاد هماهنگی میان مساعی دموکراسیهای توده‌ای تأسیس گردید.

(۱) مکانیسمهایی که روابط میان کشورهای اردوگاه شرق مبتنی بر آنهاست گوناگون می‌باشند و عبارتند از:

الف. توافقات اعتبارات تجهیزاتی: به این ترتیب قرارداد روسیه - لهستان مورخ بیست و نهم ژوئن سال ۱۹۵۰، اعتبار ۴۰۰ میلیون روبلی برای تجهیز آن می‌گشاید؛ قرارداد روسیه - چین مورخ چهاردهم فوریه سال ۱۹۵۰، اعتبار ۳۰۰ میلیون دلاری ایالات متحده را به مدت ده سال برای چین باز می‌کند.

ب. توافقات اعتبارات برای تحویل مواد اولیه یا محصولات غذایی که یک پیش‌پرداخت طلا یا اسعار را برای کشورهای وام‌گیرنده پیش‌بینی می‌نماید. قراردادهایی که، در سال ۱۹۵۳، با آلمان شرقی به امضا رسیده‌اند، یک اعتبار ۴۸۵ میلیون روبلی برای آلمان می‌گشاید که ۱۳۵ میلیون روبل آن به صورت اسعار قابل تبدیل است.

پ. توافقات کمک فنی: مانند توافق با چین در سال ۱۹۵۳، شامل ساختمان ۱۴۱ واحد تولیدی صنعتی چین در محدوده برنامه پنج ساله اول چین.

ت. توافقات مربوط به ایجاد شرکتهای مختلط: به عنوان مثال، شرکتهای مختلط سین کیانگ در چین (نفت و فلزات غیر آهن)؛ شرکت نفت شوروی - رومانی<sup>۶</sup> در رومانی و جز اینها. این شرکتهای امتیازات فوق العاده برخوردار بودند و در عمل خارج از حیطه نظارت دولتهای وابسته قرار داشتند. در سال ۱۹۵۴، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تصمیم گرفت سهامی را که در شرکتهای مختلط در بلغارستان، مجارستان و رومانی داشت (به استثنای شرکت نفت شوروی - رومانی) بفروشد؛ سرمایه‌های موجود شوروی می‌توانست در سرمایه‌گذاریهای تازه به کار رود.

از سال ۱۹۵۴، جست‌وجو برای بهترین تقسیم کار به طرز منظم و اصولی

5. Conseil d'Assistance Economique Mutuelle (Comecon)

6. Sovrompétrol

صورت می‌گیرد. در مقاله‌ای که يك مجله اقتصادی مجارستانی در ماه اکتبر سال ۱۹۵۴ منتشر کرده است، این عبارات را می‌توان خواند: «تشکیل اردوگاه سوسیالیستی و بازار جهانی سوسیالیستی شرایط يك تقسیم سوسیالیستی کار در مقیاس بین‌المللی را میان اتحاد شوروی و کشورهای دموکراسی توده‌ای فراهم آورده است. در بازرگانی خارجی، واردات هدفی نیست که صادرات وسیله آن باشد؛ صادرات درست مانند واردات وسیله است، وسیله‌ای با اهمیت یکسان در توسعه اقتصاد سوسیالیستی.»<sup>۷</sup> این متن نه فقط به سبب رهنمودهایی که درباره چشم‌انداز تازه مسلط بر سازمان بلوک شرق می‌دهد که همچنین به جهت تبدیل نقش صادرات که در آن اعلام گردیده، دارای اهمیت است. از این پس، توسعه هر دموکراسی توده‌ای به طور منفرد و جدا جدا صورت نمی‌گیرد، بلکه در ارتباط با توسعه دیگران انجام می‌پذیرد.

(۲) نتایج این ادغام در زمینه مبادلات چیست؟ در مورد حجم مبادلات، این حقیقت درک می‌شود که بازرگانی با کشورهای اروپای شرقی پیش از جنگ سال ۱۹۳۹ محدود بود: در سال ۱۹۳۷ کمتر از ۱۵٪ کل صادرات یا واردات آنها را تشکیل می‌داد. میان کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی و چین، تجارت قابل ملاحظه‌ای وجود نداشت. امروزه  $\frac{4}{5}$  کل واردات و صادرات کشورهای شرق میان خود آنان انجام می‌گیرد؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ۴۰٪ کل صادرات آنها را دریافت می‌کند و تقریباً همین نسبت از کل واردات آن را تهیه و تأمین می‌نماید.

در مورد ترکیب مبادلات، افزایش قابل ملاحظه‌ای در سهم ماشین‌آلات و کالاهای تجهیزاتی، مواد اولیه صنعتی، زغال و نفت مشاهده می‌شود. به علاوه، کشورهای اروپای شرقی برعکس گذشته به صورت واردکننده خالص غلات (به ویژه از مبداء اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) درآمد دارند؛ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، سالانه ۲ تا ۳ میلیون تن غله صادر می‌کند.

به طور کلی، کشورهای توسعه یافته‌تر (مثلاً آلمان شرقی) محصولات صنعتی کاربرده‌تر و پیچیده‌تری را به سوی کشورهای که هنوز در مرحله پایین صنعتی قرار دارند، در مقابل محصولات کشاورزی، مواد اولیه و محصولات نیم‌ساخته صنعتی می‌فرستند. در مورد کشورهای که در سطح برابر توسعه قرار دارند، محصولات صنعتی بزرگترین بخش مبادلات متقابل را نشان می‌دهد.

۷. مذکور در: *Etude sur la situation économique en Europe en 1954*, Genève.

روابط مبادله کشورهای بلوک شرق به دو تذکر نیاز دارد:

الف. روابط میان این کشورها روابطی بین دولتهاست؛ دوانحصارگر بازرگانی خارجی با یکدیگر روبه‌رو می‌شوند. اما یکی از آنها، یعنی اتحاد شوروی انحصارگر آشکارا مسلط می‌باشد. در نتیجه، پدیده بهره‌کشی میان دولتهای سوسیالیستی محو نشده است. شرکتهای مختلط بهترین تصویر از این وضع را به دست می‌دهد. به علاوه، تثبیت رابطه قیمتها غالباً به سود اتحاد شوروی است: یوگسلاوی پس از قطع رابطه با کمینفرم<sup>۸</sup> اطلاعات جالبی درباره این نکته به دست داده است.

ب. حجم بازرگانی خارجی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دموکراسیهای توده‌ای، با توجه به اینکه کشورهای مذکور درصد مهمی از جمعیت دنیا را در بر می‌گیرند، ناچیز است.

استالین در مسائل اقتصادی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی<sup>۹</sup> خاطر نشان می‌کرد که نتیجه جنگ جهانی دوم «فرپاشی بازار جهانی منحصر به فرد و جهانشمول» و تشکیل و تحکیم «بازار جدید جهانی همانند» است. به نظر می‌رسد که فقط پایه‌های این بازار ریخته شده است. مسئله آینده، علم به این مطلب است که آیا این بازار در خدمت یک اقتصاد قدرتمند همراه با نشان اصلی خود عمل خواهد کرد، یا از قیود انزواطلبی به منظور ازدیاد بهزیستی ملتهایی که در خود گردمی آورد، خواهد رست. تحول جدید در شورای کمک متقابل اقتصادی (کومکون) از دیدگان اخیر جالب و درخور توجه است.

۳) شورای کمک متقابل (کومکون) که در سال ۱۹۴۹ ایجاد شده، تا سال ۱۹۵۵ حیات کمتر فعالی داشته است. از آغاز سال ۱۹۵۵، دوره تازه کار این شورا گشایش می‌یابد که علامت مشخصه آن ایجاد کمیسیونهای دائمی عهده‌دار سازمان‌دهی همکاری میان دموکراسیهای توده‌ای برای بخشهای معین، با افزایش شمار جلسات و انتشار رسمی اساسنامه شورادر سال ۱۹۵۹ است که در آن زمان، به منزله سازمان بین دولتها، هماهنگ سازنده برنامه‌های توسعه ملی به نظر می‌رسید.

و اما، در سال ۱۹۶۲ است که تغییرات مهمی در درون شورای کمک متقابل (کومکون) پدید می‌آید؛ این امر هم در مشکلات اقتصادی کشورهای اروپای شرقی و هم در موفقیت «بازار مشترک» توضیح می‌یابد. کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست

8. Kominform

9. Staline, *Problèmes économiques du socialisme dans l'U.R.S.S.*, 1952



در ماه ژوئن سال ۱۹۶۲ تصمیم به تجدید سازمان شورا می‌گیرد و سند بالا بلندی تحت عنوان «اصول اساسی تقسیم بین‌المللی کار» منتشر می‌کند.

کمیته اجرایی با کمک یک دفتر هماهنگی برنامه‌ها تشکیل شده و اختیارات آن در ایجاد هماهنگی تقویت گردیده است. هماهنگی میان برنامه‌ها پیش از تصویب غایی برنامه‌های ملی توسط مجامع قانونگذاری هر کشور انجام خواهد گرفت. نقش شورای کمک متقابل، مخصوصاً در قلمرو سرمایه‌گذاریها و تخصص در زمینه تولیدات ایفا خواهد شد.

شورای کمک متقابل، به منظور تخفیف بی‌نظمی موجود در ساختار قیمت‌های داخلی کشورهای اروپای شرقی، تصمیم گرفته است که از اول ژانویه سال ۱۹۶۴، مبادلات میان کشورهای شرقی بر پایه متوسط نرخهای جهانی در دوره ۱۹۵۷-۱۹۶۱ صورت گیرد.

به علاوه، شورای کمک متقابل، کوشیده است تصفیه حسابهای بازرگانی را با تأسیس بانک بین‌المللی همکاری اقتصادی، چندجانبه سازد. این بانک اصولاً وظیفه سه‌گانه‌ای دارد: این بانک یک مؤسسه پایاپای منطقه‌ای است که تهاتر حسابهای بازرگانی را امکان‌پذیر می‌کند؛ و دیگر بانکی است که به دولتهای عضو اعتباراتی به روبل قابل انتقال اعطا می‌نماید و مازاد حسابهای تهاتری را دریافت می‌دارد و بدانها مانند سپرده‌های غیردیداری پاداش می‌دهد؛ سرانجام «بانک بانکهاست» که اندوخته‌هایی به صورت طلا یا اسعار را دریافت می‌کند و با اعتبارات کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بر حسب طلا یا اسعار موافقت می‌نماید.

با این وصف، امیدهای بسته به ورود روبل قابل انتقال و تهاتر منطقه‌ای پرداختهای بازرگانی تحقق نیافته است. همچنین اصلاحات جدیدی به منظور تأمین قابلیت تبدیل میان پولهای کشورهای شرقی توسط روبل قابل تبدیل در ماه ژانویه ۱۹۷۰ اعلام شده است.

سرانجام، در سال ۱۹۷۰، بانک بین‌المللی سرمایه‌گذاری کشورهای سوسیالیستی تأسیس گردیده است.

همه این موارد توسعه‌گاهی به موانعی برمی‌خورد که به برخی واکنشهای ملی (رومانی) مربوط می‌شود. اما کشورهای شرقی شاهد وقوف بر ضرورت نوعی یکپارچگی و ساختمان یک مجموعه بزرگ متوافق در زمانی هستند که در غرب مجموعه بزرگ بازار مشترک در توسعه کامل قرار دارد.

## کتابشناسی

### a) Sur l'autarcie

F. PERROUX, *Autarcie de repliement et autarcie d'expansion*, 1940.  
*The Economics of Full Employment*, Oxford, 1944 (avec la contribution de  
 Thomas BALOGH sur les aspects internationaux du plein emploi).

### b) Sur la politique économique internationale de l'Union Soviétique et des Démocraties populaires

Ch. BETTELHEIM, *L'Union soviétique*, Paris, Sirey, 1950.

— *Problèmes théoriques et pratiques de la planification*, Presses Universitaires  
 de France, 1951.

*Le commerce extérieur de l'Union soviétique* (Analyse du cours d'économie  
 commerciale enseigné à l'Institut du Commerce extérieur et dans toutes  
 les Académies de l'U.R.S.S.). Notes et études documentaires de la  
 Documentation française, n° 2122.

J. MARCZEWSKI, *Planification et croissance économique des démocraties popu-  
 laires*, 2 vol., Presses Universitaires de France, 1956 (notamment vol. I,  
 p. 209 et suiv.).

M. POPOVIC, *Des rapports économiques entre Etats socialistes, Le livre  
 yougoslave*, Paris, 1949.

J. VINER, *International Relations between State-controlled national eco-  
 nomies*, *American Economic Review*, mars 1944.

E. AMES, *International Trade — The Soviet Bloc*, *American Economic  
 Review*, décembre 1954.

— *The Exchange Rate in Soviet-Type Economies*, *Review of Economics and  
 Statistics*, nov. 1953.

F. PERROUX, *Les pôles de développement et la politique de l'Est*, *Politique  
 étrangère*, n° 3, 1957.

Des renseignements sur les échanges Est-Ouest sont fournis par les  
 publications de la Commission Economique pour l'Europe de Genève (voir  
 notamment *L'étude sur la situation économique de l'Europe en 1954*) ainsi  
 que par les Rapports annuels du G.A.T.T.

Sur le problème général des relations entre économies de marché et écono-  
 mies planifiées, consulter J. VINER, *Trade Relations between Free-Market  
 and controlled Economies* (S.D.N., 1943).



## فهرست راهنما

- آثار تغییر ارزش در قیمت‌ها ۷۰۵، آثار مساعد و  
اختلال انگیز تغییرات ارزش ۷۱۳، ۷۱۴،  
۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷
- آیین‌نامه Q ۶۸۰، ۶۸۲
- آبر تورم ۵۱۳
- اتحادیه‌های کارگری ۸۱، ۸۲، ۱۱۸، ۱۲۲،  
۱۲۷، — انگلستان ۸۵
- اثر پیگو ۴۵۶، ۵۴۱
- اثر تقلید (خودنمایی) ۴۶۴
- اجاره پول ۱۸۴، ۲۰۷
- اجورث، ف. ایگرک ۴۵، ۷۷۴
- ارزش استعمال ۳۴، ۴۰
- ارزش مبادله ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۵
- ارزهای شناور ۸۰۱
- استاخانویستها ۳۰۲
- استالین، ژ. ۲۹۰، ۴۰۹، ۸۱۵
- استثمار ۳۴، ۴۰، ۲۲۰، — اقتصادی ۷۰، — در  
انحصار خرید ۷۷، — در انحصار فروش  
۷۷، — عمدی ۸۰، — غیر عمدی ۷۹، — کار  
۷۸، — کارگر ۷۶
- استعمال بهینه منابع کمیاب ۵۰
- اسمیت، ادام ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۷۶، ۱۳۲،  
۳۲۱، ۳۵۴، ۴۹۵، ۶۰۲، ۷۵۹، ۷۶۴
- اسناد اعتباری ۱۴۸، ۱۵۴، — بلندمدت ۱۵۰،  
— کوتاه مدت ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۶۸
- اسناد خزانه ۱۴۳، ۱۴۹، — ثبتي ۱۶۹، — چاپی  
۱۶۹
- اسناد دولتی ۱۵۰
- اشتغال کامل بد ۵۱۴
- اشلی، ریچارد ۷۶۸
- اصل ارزش اضافی ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۷۶
- اصل انطباق ذخیره سرمایه ۴۸۳
- اصل تقاضای مؤثر ۴۳۶
- اصل شتاب ۴۵۹، ۴۷۷، ۵۲۳، — در بلندمدت  
۴۵۱، — در قلمرو اقتصاد خرد ۴۸۱
- اصل ضریب فزاینده (تکثیر) ۴۵۹، —  
سرمایه‌گذاری ۴۶۷
- اعتبار ۱۴۱، ۱۵۰، ۱۵۱، اشکال — ۱۴۱، —  
بازرگانی بانکی ۱۴۵، — بلندمدت ۱۴۵،  
۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۷، — تعاونی کشاورزی  
۱۵۹، — تولیدی ۱۴۱، ۱۴۲، — حرفه‌ای  
۱۵۸، — شخصی ۱۴۲، — کوتاه‌مدت

- ۱۹۳، ۱۹۴، ۳۳۵،  
 اویلر ۲۲۱  
 اهلین، برتیل ۵۶۲، ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۱،  
 ۷۵۰  
 ایوگویو ۷۶۳
- بازار: — آزاد ۱۷۶، — ارز ۱۸۲، — با جایزه  
 ۱۷۸
- بلندمدت ۱۶۹، — بین‌المللی  
 سرمایه‌های کوتاه‌مدت ۶۷۹، — پولی  
 ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۲، ۱۸۳، — خارج از بانک  
 ۱۶۸، — دلان ۱۷۶، — سرمایه ۱۸۵،  
 ۱۸۶، — سیاه ۵۱۴، — عوامل تولید ۶۱ —  
 کوتاه‌مدت ۱۶۸، ۱۸۴، — قطعی و  
 غیرشرطی ۱۷۸، — کار ۸۸، ۱۱۴، ۱۲۶،  
 ۱۳۱، — گروه‌های غیررقیب ۱۲۶، — مالی  
 ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۴، — وعده  
 ۱۷۸، — یک روزه ۱۶۸  
 بازار رسمی پاریس ۱۷۶  
 بازارشکنی ۷۸۴، ۷۸۵، — اجتماعی ۷۸۴، —  
 ارزی ۷۸۴، — کاذب ۷۸۵  
 بازده‌های ثابت مقیاس ۴۵، ۴۶، — بانک (های)  
 ۱۵۰، — اعتباری بلندمدت یا میان‌مدت  
 ۱۶۳، ۱۶۶، — تخصصی ۱۶۱، — تنزیل  
 ۱۶۲، — سپرده ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۰، ۱۶۱،  
 ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۳۴۷، ۳۴۸، —  
 سرمایه‌گذاری بلندمدت در شوری ۴۱۶،  
 — معاملات ۱۵۳، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۶۴،  
 ۱۶۷، ۱۷۴، — نشر (ناشر) ۱۵۳، ۱۶۰،  
 ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۰۸، ۳۴۷، ۳۵۳،  
 ۳۵۴، ۳۶۰، ۳۷۷، ۳۸۶  
 بانک بازرگانی خارجی فرانسه ۶۹۵
- ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۵۸، — مصرفی ۱۴۱، ۱۴۲،  
 — میان‌مدت ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۵۵، — واقعی  
 ۱۴۲  
 افتالیون، البر ۴۶، ۱۳۴، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸،  
 ۵۸۱، ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۱۲  
 اقتصاد: — اشغالگر ۵۷۸، — امپریالیست  
 ۵۷۸، — خرد ۳۳، ۵۵، ۵۷، — خودبسنده  
 ۵۷۸، — ساکن ۱۹۶، ۳۰۹، — سیاسی ۳۲،  
 ۳۴، ۳۳، ۳۴، ۳۹، ۴۸۵، ۲۳۵، ۳۴  
 ۵۷، ۵۶، — مسلط ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹  
 الگو (های) متزلزل: تغییرات درآمد ۷۵۱  
 الگوی کالدور ۵۰، ۵۶، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷  
 الگوی والراس ۴۲۴  
 اله، موریس ۵۰۴  
 الیور، ه.م. ۱۱۱  
 امساک ۱۸۷، ۱۸۸  
 انباشت سرمایه ۳۲، ۳۷  
 انتقالات ۲۳، — اجتماعی ۲۴، — بلاعوض  
 ۲۴، — جاری ۲۴، — عمومی ۲۳  
 انحصار خرید ۶۷، ۶۸، ۷۸، — تبعیض گر ۸۱،  
 — چند قطبی ۷۹  
 انحصارطلبی ۷۷  
 انقباض ۴۹۱، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۴، —  
 ادواری ۵۴۰، — از لحاظ اجتماعی ۴۹۲،  
 پایان — ۵۳۹  
 انگلس، فریدریش ۳۴  
 انگیزش سرمایه‌گذاری ۱۹۶، ۴۳۸، ۴۳۹،  
 ۵۳۸  
 انگیزه (های): — احتیاط ۱۹۴، ۳۳۵، — تأمین  
 مالی ۱۹۷، ۱۹۸، — تصدی و فعالیت  
 اقتصادی ۱۹۷، — خزانه ۱۹۴، — دادوستد  
 ۱۹۷، ۳۳۵، — درآمد ۱۹۷، — سفته‌بازی

- بانك بانكها ۱۶۰، ۳۷۷  
 بانك بين المللى ترميم و توسعه ۶۹۶  
 بانك توسعه كشورهای امریکایی ۶۹۷  
 بانك دوفرانس ۳۸۱  
 بانك سرمایه‌گذاری اروپا ۶۹۶  
 بانكور ۶۵۷  
 برنامه‌ریزی ارشادی (دموکراتیک) ۱۲۳  
 برنر، برانفن ۱۰۰  
 برنز، ا. ۴۴۴  
 بروکار، ل. ۵۶۶  
 برلیز، ژس. ۵۵۴  
 بستبل ۶۰۱، ۷۰۰  
 بلوم، گوردون ۷۹  
 بنگاههای بزرگ ملی ۵۷۳  
 بورس اوراق بهادار ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸  
 بوریج، لردو. ۱۲۱  
 بوم باورک، ا. فن ۳۸، ۵۵، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۸۶  
 به اعتبار آینده (حسابها) ۴۴۰، ۴۴۱  
 به اعتبار گذشته (حسابها) ۴۴۰، ۴۴۱  
 بهره ۱۵۲، ۱۸۶، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، —  
 بدهکاران ۱۸۱، — در شوروی ۲۹۳، —  
 غیراداری ۲۱۶، نرخ پولی — ۱۹۲، ۱۹۶،  
 نرخ عادی — ۱۹۲، ۱۹۴، نرخ واقعی — ۱۹۲  
 بهره مالکانه: — اراضی ۷۰، ۷۳، ۲۰۹، ۲۱۵،  
 ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۶، — اقتصادی ۷۳، —  
 تفاضلی ۷۱، ۷۲، ۷۴، — در شوروی ۳۰۷،  
 — کمیابی ۷۳، — مطلق ۷۲  
 بهره‌وری ۴۰، ۴۱، — سرمایه ۱۸۷، ۱۸۹،  
 ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۲، — فیزیکی ۴۱، — نهایی
- ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۸، ۴۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹،  
 ۱۰۹، ۱۱۰ — واحد نهایی ۴۱، — يك عامل  
 تولید ۶۳  
 بهینه اقتصادی ۴۴، ۴۳۲  
 بیشینه‌سازی سود ۴۳، ۶۷  
 بیه، موریس ۵۷۳، ۵۷۵  
 پارتو، ویلفردو ۲۶، ۴۳۴، ۵۷۹  
 بالمستروخ ۱۵۲، ۳۲۲  
 پایه ارز — طلا ۳۲۲، ۳۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳  
 پایه شمش طلا ۳۲۲  
 پایه طلا ۶۲۹، ۶۳۱  
 پایه متحرک (مزدها) ۱۲۷، — بر مبنای سود  
 ۱۲۷، — بر مبنای قیمت فروش محصولات  
 ۱۲۷، — بر مبنای هزینه زندگی ۱۲۷  
 پتی، ویلیام ۱۹، ۲۹  
 پرداختهای انتقالی ۲۳، ۲۴  
 پرو، فرانسوا ۴۳، ۶۱، ۲۲۵، ۳۱۷، ۵۶۲،  
 ۵۶۳، ۵۷۳، ۵۷۷، ۷۳۶، ۸۰۵  
 پرودن، پ. ژ. ۴۰۹  
 پس انداز ۱۸۸، — اندوخته ۱۷۸، — خلاق  
 ۱۷۳، ۱۷۸، ۲۲۶  
 پول ۳۱۳، ۳۱۵، ۳۱۶، — ارزان ۱۹۶، —  
 اعتباری ۳۲۴، — تحریری ۳۲۴، — ثبتي  
 ۳۲۳، ۳۲۴، — عندالمطالبه ۱۶۸، —  
 کاغذی ۱۵۲، ۳۲۱، ۳۲۴، — و برنامه‌ریزی  
 در شوروی ۴۱۴، — و تعادل عمومی ۴۲۹،  
 تحول — ۳۱۷  
 پول‌گرایی اجتماعی ۱۳۵  
 پیش خریدکننده ۱۷۷  
 پیش فروش کننده ۱۷۷  
 پیگو، ژ. ۷۷، ۷۸

- تابع تولید کاب - داگلاس ۲۳۷، ۲۳۹  
 تأثیر تغییرات ارز در تراز پرداختها ۷۱۲  
 تاسیگ ۶۱۴، ۷۲۵  
 تثبیت خزنده ۸۰۰  
 تحرکات بین المللی سرمایه‌ها(ی): -  
 درازمدت ۶۸۳، - کوتاه مدت ۶۷۸، ۶۷۹  
 تجربه گوت ۵۱۷  
 تراز پرداختها ۵۹۲، ۵۹۹، ۶۹۸، ۶۹۹  
 ترکیب بهینه ۳۲  
 تریفین، رابرت ۶۷۲  
 تسیانک ۲۰۳  
 تضعیف پولی ۵۱۱  
 تعاونی نیروی کار ۸۶  
 تفاوت گذاری مزدها ۱۲۴، ۱۲۵  
 تقاضا(ی): - در بازار مالی ۱۷۰، - پول ۱۹۳،  
 ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۰۳، - پولهای  
 اروپایی ۶۸۱، - سرمایه ۱۸۹، ۱۹۰، -  
 کار ۱۰۹، ۱۱۲، - نقدینه صندوق ۱۹۷  
 تملك: - ثروت ۲۰۵، - سرمایه ۱۹۱  
 تناقض لئون تیف ۶۱۲  
 تنزیل ۱۴۳، - مجدد ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۸۳  
 توافق عمومی در باره تعرفه‌ها و تجارت ۵۹۵  
 تورسکی ۲۹۸  
 تورگو، آن روبر ژاک ۲۹، ۱۳۲  
 تورم ۴۹۱، ۴۹۲، - پولی ۵۵۲، - ترکیبی  
 ۵۱۸، - تقاضا ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۹، ۵۱۳،  
 ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۸، ۵۲۲، - تولیدی  
 ۲۶۰، ۵۰۱، - خالص ۳۶۰، - در اقتصاد  
 برنامه‌ای ۵۵۱، ۵۵۲، - کاذب ۳۶۰، -  
 واقعی ۵۵۲، - هزینه ۵۰۵، ۵۰۶  
 توزیع ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳،  
 ۳۴، - بر حسب کارکرد ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۶۰،  
 ۱۰۰، - بهینه منافع ۷۰، - ثروت ۳۳، -  
 درآمد ملی ۲۲، - درآمدها ۲۹، ۳۴، - در  
 اقتصاد متمرکز اشتراکی ۱۸، ۳۰۱، - در  
 اقتصاد نامتمرکز سرمایه‌داری ۱۸، ۶۰، -  
 سهمی منافع ۲۲۹، - شخصی ۲۳، ۵۹،  
 ۶۰، ۱۰۰، ۲۵۹، - کاذب ۳۲، - مجدد  
 درآمدها ۲۶۲، ۲۷۰، ۲۹۱، ۳۰۱، - واقعی  
 ۳۱  
 توك ۳۵۴  
 تومسکی ۲۹۱، ۲۹۲  
 تونن، فن ۲۱۷  
 توهم پولی ۱۲۶  
 تیتل ۴۸۳  
 تین برخن، یان ۴۸۳  
 جانسن، ه. ژ. ۷۵۴  
 جدول اقتصادی ۲۹  
 جذب پولی ۵۱۷  
 جریان مارییچی تورمی سودها - مزدها ۵۲۰  
 جورج، ه. ۷۲  
 جینی، کورادو ۲۷  
 چانگ، تسه - چون ۵۶۸، ۵۶۹، ۷۱۸  
 چك ۱۴۹، ۱۵۱  
 چیمین، ج. س. ۴۷۵، ۴۷۶  
 حجاب پولی ۱۸۶  
 حجم پول ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹  
 حسابداری ملی ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۴۱۹  
 حق برداشت مخصوص ۶۶۹، ۶۷۲، ۶۷۳،  
 ۶۷۴، ۶۷۵  
 حقوق ۸۴، - کاذب ۶۰

- حواله ۱۴۸، پس انداز ۱۵۴، صندوق ۱۵۴  
 حوزه استرلینگ ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵  
 حوزه فرانك ۶۳۵
- ۵۱۸، ۵۵۱، ۵۵۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۷  
 ۷۳۴، ۷۲۵، ۷۱۹  
 رادبرتوس ۷۶  
 رجحان زمان ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۹  
 رجحان نقدینگی ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸  
 ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۳۴  
 رقابت ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۷، ۷۸، ۲۲۱  
 رنان ۵۶۳  
 روبل سنگین ۴۱۱  
 روتز، والتر فیلیپ ۱۲۹  
 روزنشتین - رُدان ۳۳۳  
 روشر ۱۸۷  
 رووینسکی، ن.ن. ۳۰۱  
 ریست، شارل ۱۷۳، ۱۷۸، ۳۲۴  
 ریکاردو، دیوید ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۱۳۲، ۲۳۵، ۳۲۴، ۳۵۵، ۴۸۵  
 ۴۸۶، ۴۹۶، ۵۶۱، ۶۰۱، ۶۰۲، ۷۰۰  
 ۷۶۴، ۷۲۵
- زمان: - کار اجتماعاً لازم ۷۶، - کار متجانس  
 ۳۵، - متبلور ۳۴
- ژوونل، دو برتران ۲۷۱
- ساختار قیمت‌های نفت ۵۷۶  
 سازش ساده ۹۹  
 سامرز، ه.م. ۲۰۰  
 ساموئلسون، پل ۵۲۰، ۵۲۳، ۶۱۰، ۷۵۴، ۷۷۳  
 سرعت گردش پول ۳۴۳، ۴۹۵  
 سرمایه ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، - انسانی  
 ۳۰۳، - ملی ۵۸۹، نظریه ۳۴۱  
 سرمایه‌برداری ۱۹۴، ۵۳۸، ۵۳۹
- خریدار وعده ۱۷۷  
 خزانه عمومی ۳۴۷، ۳۵۲  
 خطرات احتمالی ۲۱۹، ۲۲۰  
 خودبستگی ۸۰۴، - انقباضی ۸۰۵، -  
 تدافعی ۸۰۴، - توسعه ۸۰۴، -  
 توسعه‌طلبی ۸۰۵
- درآمد: - دائمی ۴۶۵، - سنجیده ۴۶۵، -  
 غیرمکتسب ۷۱، - ملی ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۶۰  
 دریافتی نهایی ۶۵، ۶۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹  
 دلان رسمی ۱۷۶  
 دن پاتینکین ۲۰۳  
 دو برو، ژرار ۴۳۴  
 دوزنبری، ج.س. ۴۶۴، ۴۶۶  
 دومانتون، ف. ۱۱۵  
 دیکینسون ۲۹۵  
 دین، فیلیپس ۲۴۹
- رابرتسن، سردنیس ۱۱۰، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲،  
 ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰  
 رابطه درآمدی تجارت ۶۱۶  
 رابطه فیلیپس ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۴  
 رابطه مبادله ۶۰۱، ۶۰۴، ۶۱۳، - تحولی ۶۱۵،  
 - خالص ۶۱۴، ۶۱۵، - عاملی ۶۱۴، -  
 ناخالص ۶۱۴، ۶۱۵، - وضعی ۶۱۵  
 رابینز، لایونل ۱۰۷، ۷۲۳  
 رابینسون، جوآن ۳۹، ۵۰، ۷۷، ۷۸، ۲۵۳



- سرمایه‌گذاری منفی ۱۹۴  
سفته‌بازی ۶۲۶  
سقراط ۱۵۱  
سندیکا لیس ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۲  
سندیکا‌های کارفرمایی ۹۱، ۹۵  
سن سیمون، کلود هانری دوروروآ ۱۵۳  
سینور، ن.و. ۱۸۷  
سود ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷  
۲۹۷، ۳۲۶، تخصیص — ۲۲۸، توضیحات  
ذهنی — ۲۱۷، ۲۲۰، توضیحات ساختاری  
— ۲۲۱، توضیحات — بر پایه رویدادهای  
اقتصادی ۲۲۳، توضیحات نهادی — ۲۲۱،  
— در اقتصاد شوروی ۲۹۶، ۲۹۷،  
نظریه‌های — ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۰  
سودمداری ۲۲۵  
سولو، ر.م. ۵۲۰  
سه، ژان باتیست ۲۱۴، ۴۱۹  
سه‌میه‌بندی ۷۸۶، ۷۸۷، — با پروانه ۷۸۶ —  
دوجانبه ۷۸۶، — کلی ۷۸۶، — مختلط ۷۸۶  
سیاست: — اجبار تورم به عقب نشینی ۵۱۶، —  
اجتماعی و توزیع شخصی ۲۶۹، —  
اختلاف مزدها ۲۹۰، — ادواری ۵۱۶، —  
اعتبار ارزان ۵۳۲، — انسداد مدار ۵۱۷، —  
بازار باز ۳۸۳، — بودجه ۵۱۸، ۵۱۹، ۷۹۱،  
— پس انداز اجباری ۵۱۶، — پشتیبانی  
قیمتهای کشاورزی ۲۶۴، — پول ارزان  
۲۰۹، ۲۶۴، — پولی ۳۷۶، ۳۹۴، ۵۱۹،  
۷۹۱، — ترجیحی اعتبار ۳۱۰، — درآمدها  
۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۵، — رشد متعادل ۵۴۲، —  
ضدتورمی ۵۱۵، — فقیر کردن همسایه  
۷۷۰، — ملی مزدها ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱،
- ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۵۲۱، — نرخ تنزیل  
۳۸۲، — نشر ۳۵۸، ۳۵۹  
سیتووسکی، تیوردو ۷۷۳، ۷۷۴  
سیسموندی، ژان شارل لئونارد ۷۶  
سیمیان، فرانسوآ ۱۳۴، ۱۳۵  
شبه بهره مالکانه ۷۵  
شبه پول ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۵۰۱  
شرکت بین‌المللی توسعه ۶۹۶  
شرکت (های): — باز ۱۷۴، — بسته ۱۷۴، —  
سرمایه‌گذاری ۱۷۴، ۱۷۵  
شورای کمک متقابل (کومکون) ۸۱۳، ۸۱۵ و  
۸۱۶  
شولتز، چارلز ۵۰۷  
شولر، ریچارد ۸۶، ۷۶۸  
شومپتر، ژ. ۳۸، ۳۹، ۵۵، ۱۸۹، ۲۱۷، ۲۱۸،  
۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۷  
صادرات ۵۳۲  
صرف ۱۵۱، ۱۸۸، ۶۲۳  
صندوق اروپایی توسعه ۶۹۶  
صندوق بین‌المللی پول ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۶۰،  
۶۸۶  
ضابطه: — تضمین ۱۴۱، ۱۴۲، — مدت ۱۴۱،  
۱۴۲، ۱۷۸، — مصرف ۱۴۱  
ضریب: — اندوخته ۳۸۷، — پیش‌بینی ۴۸۱، —  
خزانه‌داری ۱۶۵، — فزاینده بازرگانی  
خارجی ۷۳۰، — فزاینده کینز ۵۶، ۴۶۷،  
۴۶۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶،  
۵۳۳، — مصرف ۱۶۶، — نقدینگی ۱۶۵

- ظرفیت تأمین مالی ۴۰۳
- عدالت اجتماعی ۱۲۳، ۲۷۷
- عدم نقدینگی ۳۴۰
- عدم یقین ۲۱۸
- عرضه: پول ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۳۶۹، در
- بازار مالی ۱۷۳، سرمایه ۱۹۰، عوامل
- تولید ۶۸، کار ۱۰۵، ۱۰۶، نقدینگی
- ۱۶۸، وجوه وام دادنی ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳
- عرضه پولهای اروپایی ۶۸۱
- عملیات مالی ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۵، ۴۰۷
- عوامل تعیین کننده نرخ ارز ۷۰۷
- عوامل رابطه مبادله ۶۱۷
- عواید: انتقالی ۷۴، ۷۵، غیر اکتسابی
- ۲۹۷، ۲۲۷
- غیر نقدینگی نسبی ۱۹۴
- فایده ۴۰، نهایی ۶۹
- فدریجی، ل. ۷۳۶
- فراگرد: تجمعی ۵۱۰، ۵۲۹، ۵۳۳، ۵۳۵،
- ۵۳۷، تورمی ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۹،
- تولید ۳۶، ۳۷، ۳۸، سرمایه‌داری ۳۷
- فرضیه درآمد ۴۶۴
- فروشنده وعده ۱۷۷
- فریدمن، میلتن ۳۴۱، ۳۹۴، ۴۶۴، ۴۶۵، ۵۰۳،
- ۵۰۴
- فشار تورمی ۵۰۵، ۵۱۵، ۵۱۶، در اقتصاد
- برنامه‌ای ۵۵۲
- فور، لوسین ۵۶۲
- فورا سستیه، ژان ۲۰۷
- فولارتن ۳۵۴
- فیشر، اروینگ ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۹، ۴۹۶، ۴۹۹،
- ۵۰۰
- فیلیس، ا.و. ۱۰، ۵۲۰
- قابلیت تبدیل ۶۲۷، ۶۲۸
- قانون بازارهای فروش ۳۱۰، ۴۲۰، ۴۳۱،
- ۴۳۶، ۴۹۴
- قانون بازده‌ها ۳۲، ۳۳، ۶۳، ۷۱، ۷۲
- قانون گرشام ۳۱۹، ۳۲۰
- قانون والر اس ۲۰۳، ۴۲۸
- قبض انبار ۱۴۹
- قراردادها (ی): برتن وودز ۶۵۷، ۶۵۸،
- ۶۶۱، پایاپای ۶۴۶، ۶۴۷، پرداخت
- ۶۴۶، ۶۴۸، تهاتر ۶۴۶، جبرانی
- ۶۴۷، فهرست‌دار ۶۴۶، ۶۴۸
- قضیه ارزش بحرانی جمع کششهای تقاضا
- ۷۱۹
- قیمت ۳۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، اداره شده ۵۱۰،
- پیشرو ۵۱۲، زمان ۱۸۸، ۲۰۹، طبیعی
- ۳۰، مطلق ۴۹۳، نسبی ۴۹۳
- قیمت شکنی ۷۸۴، اجتماعی ۱۳۲
- کارخانه‌های تعرفه‌ای ۵۷۶، ۷۶۸
- کارگزاران ارز ۱۷۶
- کاره، ه.ج. ۷۲
- کالدور، ن. ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۵۲۰،
- ۵۲۱
- کالکی، م. ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶،
- ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳
- کان، ر.ف. ۴۶۷، ۵۲۱
- کانتیون، ر. ۲۱۹، ۴۹۵
- کرنز، ج.ا. ۵۶۲

گودوین، ر. م. ۴۶۷، ۴۷۵	گرنلیسن ۱۳۴
گوسبانك ۵۵۰	كشش: — تقاضای درآمد ۱۰۷، — تقاضای کار
گولیلمی، ژ. ل. ۱۳۱	۱۱۰، — ناقص ۷۷، ۷۹
گیلبرت، میلتن ۷۹۵	كشش ناپذیری ۷۵
لا، جان ۱۵۲	كلارك، جان بیتس ۴۰، ۴۲، ۴۳
لاسال، فردینان ۱۳۲، ۱۸۷	كلارك، جان موريس ۴۷۷
لاکورد، هانری ۱۰۲	كلارك، كالين ۶۱۸
لاندری، آ. ۲۱۷	كمك مارشال ۶۹۴
لرنر، ا. پ. ۲۴۷	كنان، ادوين ۲۹، ۳۱، ۳۳
لزنوف، ل. م. ۲۹۳	كنيس، ك. ۱۴۱
لنین، ولادیمیر ایلیچ ۳۵، ۴۰۹	كوزنتز، سيمون ۲۸۰، ۲۸۴، ۲۸۵، ۴۶۴، ۴۸۳
لوروآ، ماکزیم ۹۴	كومكون ← شورای كمك متقابل
لوروآ-بولیو، پُل ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۷۶۳، ۷۶۵	كیرستد ۲۲۵، ۲۲۶
لوفن بورژ، ه. ۱۷۸	كيندلپرگر، چارلز پ. ۶۱۶، ۶۱۸
لوکایون، ژاك ۵۱، ۵۴	كينز، لرد جان مينارد ۵۰، ۱۱۳، ۱۲۶، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۶، ۱۹۷
لوم، ژان ۸۷، ۲۲۸	۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۲۰، ۲۳۵، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۳۵، ۳۳۹
لوینسن، ه. م. ۱۰۰، ۱۰۱، ۵۰۷	۳۴۰، ۳۶۰، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۴۴
لیست، فردریک ۷۶۷	۴۴۵، ۴۵۴، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۵، ۴۸۵
لیندبلاد ۹۲	۴۹۴، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۱۶، ۵۱۷
لیز ۷۶۳	۶۵۷، ۷۰۸، ۷۳۴، ۷۵۰، ۷۶۹، ۷۷۰، ۸۰۶
مابازای موجودیهای پولی و شبه پولی ۳۶۶	گات ۵۶۵
مارشال، الفرد ۷۳، ۷۵، ۱۰۹، ۱۸۶، ۱۸۷	گرلی ۳۷۲
۳۳۴، ۶۰۱، ۷۷۱	گروسن، گرگوری ۲۹۵
مارشال، ژان ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۲۰۸	گروهها (ی): — سوداگر ۵۷۹، — غیر رقیب
۲۱۴، ۲۲۱	۵۶۲، — فشار ۲۲۸، — محافظه کار ۵۷۹
مارکس، کارل ۳۰، ۳۴، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰	گزارش کمیته رادکلیف ۳۷۰، ۳۷۲
۵۰، ۵۵، ۷۶، ۱۳۲، ۱۸۷، ۲۲۱	گشایش اقتصادی ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۵، ۵۳۷
مارگولین، ن. س. ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰	۵۴۴
مازاد اقتصادی ۷۰، ۷۳	گواهی سپرده ۱۵۴، ۱۶۰

- مالتوس، تامس رابرت ۲۲۲، ۲۳۵، ۲۸۵  
 مالستر و آ ۴۹۵  
 مایر، هانس ۴۲، ۴۳  
 میانی سوسیالیسم ۴۶  
 متزلر، ج. ا. ۷۲۵، ۷۳۵، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۷۵  
 مچلر، فریتز ۲۲۲، ۴۷۰، ۴۷۵، ۵۱۰، ۵۸۲، ۷۲۵، ۷۱۸  
 محصول: — خالص ملی ۲۱، ۲۲، — ملی ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۳۰، — ناخالص ملی ۲۱  
 مدار پولی در شوروی ۴۱۳  
 مدد معاش ۸۶، ۵۴۴  
 مذاکره جمعی ۹۶، ۱۰۰  
 مرزهای بالای انقباض ۵۴۰، ۵۴۱  
 مزد ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۱۳۲، ۲۱۵، ۲۲۱، —  
 اسمی ۸۷، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۴، ۵۱۹، —  
 بازده ۸۵، ۸۶، — بر اساس جوایز ۸۵، — به  
 عنوان درآمد ۸۶، ۸۷، — پیشرو ۱۲۰، —  
 تصاعدی ۸۵، — تضمینی سالانه ۱۱۹،  
 ۱۲۹، — توده کارگر شاغل ۸۸، —  
 خانوادگی ۸۶، — خروج ۲۱۴، — راهنما  
 ۱۱۴، ۱۲۸، — روانی-اجتماعی ۱۱۵، —  
 طبیعی ۱۳۲، — غیر مستقیم ۸۶، — کلی ۸۸،  
 — کمینه ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۲۰، ۱۲۷،  
 ۱۲۸، — متناسب ۸۶، — متوسط ۱۳۲،  
 ۱۳۳، — مدیریت ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸، —  
 مستقیم ۸۶، ۸۷، ۸۸، — مؤخر ۸۶، — و  
 تحول قیمتها ۱۲۶، — واقعی ۳۷، ۳۹،  
 ۱۱۵، ۱۲۶، ۱۳۴، — وثبات اشتغال ۱۲۹،  
 — ورود ۲۱۴، — یگانه ۱۰۶، نظریه  
 استقرایی — ۱۳۴، نظریه قیاسی — ۱۳۱  
 مساعده در حسابهای بدهکار ۱۵۵  
 مصرف: — دائمی ۴۶۵، — سنجیده ۴۶۵، —
- واقعی ۴۶۵  
 معادله تقاضای بین المللی ۶۰۴  
 معادله فیشر ۴۹۴  
 معادله کمبریج ۵۰۰  
 معادله مبادلات ۴۹۵  
 مفهوم ضریب وابستگی ملت ۵۶۶  
 مفهوم مرز بالای سرمایه گذاری ۵۳۹  
 مقادیر کلی ۱۷، ۲۳  
 مکاتب: — بانکداری ۳۵۴، — پولی ۳۵۵، —  
 شیکاگو ۳۹۴، — وین ۴۰، ۱۹۱، ۲۸۷  
 مکانیسمهای تعیین مزد ۱۱۳  
 ملت ۵۵۹، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳  
 ملی کردن زمین ۷۲  
 ملی گرایی ۳۵۸، ۳۶۸  
 منافع بادآورده ۲۲۳  
 منحني عرضه کار ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸  
 منحني لورنز ۲۷  
 منحنیهای بی تفاوتی ۱۱۸  
 منگر، کارل ۴۰، ۴۲، ۳۳۴  
 موازنه درآمدها و مخارج در اتحاد شوروی  
 ۵۴۷، ۵۴۸  
 موجودی مطلوب صندوق ۳۳۴  
 مودیلیانی، ف. ۴۶۵، ۴۶۶  
 مؤسسات: — پس انداز ۱۷۵، — سرمایه گذاری  
 ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵  
 مؤسسه نشر ۱۵۳، ۱۸۳، ۳۷۸  
 مونتسکیو، شارل دواسکوندا ۴۹۵  
 میجی، س. پ. ۵۷۱، ۷۱۹  
 میزان نشر ۳۵۸  
 میزگرد کندی ۷۸۹  
 میل، جان استوارت ۳۰، ۳۳، ۷۲، ۱۳۲، ۱۳۳،  
 ۴۹۶، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶،

۱۳۲، ۱۳۳، — هزینه‌های جانشینی ۶۰۶،	۷۵۹، ۷۵۴، ۷۰۰
— هزینه‌های مقایسه‌ای ۶۰۱، ۶۰۲، — هکشر - اهلین ۶۰۹، ۶۱۲	مینز، گاردیز ۵۰۸
نقدینگی ۱۶۸، ۳۲۰، ۳۲۹	نارکس، ر. ۶۸۸، ۷۲۶، ۷۴۷، ۷۹۳
نقدینه: — احتیاطی ۱۸۵، ۱۹۳، ۱۹۷، — صندوق ۱۹۳، ۱۹۴	نایت، ف. ه. ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰
نقص بازار ۷۷	نرخ بهره ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،
نوآوری ۲۱۸	۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،
نوگاری، برتران ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۱۸	۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۹۶
وارونگی گشایش ۵۲۹، ۵۳۵، ۵۳۷	نرخ تنزیل ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۴
واسطه‌ها(ی): — پولی ۳۷۳، — غیرمالی ۳۷۴، — مالی ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴	نظارت بر ارزها ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۹، ۶۵۱
واکر، ف. ۲۱۷	نظام ارزها ۷۹۷
واگمان ۵۶۴	نظام پولی ۳۱۹، ۳۲۵
والدک - روسو ۸۹	نظریه‌ها(ی): — ارزش ۴۰، ۴۹، ۵۹، — ارزش
والراس، لئون ۴۵، ۷۲، ۲۲۱، ۳۳۴	— کار ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۱۳۲، — ارزشهای
وام - اجاره ۱۴۸	بین‌المللی ۶۰۱، ۶۰۴، — اقتصاد بنیادی
وام مقید ۶۹۰	۴۹، — اهلین ۶۰۸، ۶۰۹، — برابری
وان دن هاك ۵۵۲	قدرتهای خرید ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰،
وایت ۶۵۷	۷۱۱، ۷۱۲، — بهره مالکانه ۷۰، ۸۲، —
وایلز، پیتر ۵۵۱، ۵۵۲	بهره‌وری نهایی ۳۳، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹،
وجه مزدها ۱۳۲، ۲۸۸	۵۶، ۱۱۰، ۱۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، — تراز
وجه معاش ۱۳۲، ۲۰۹	پرداختها ۷۰۷، — تعادل ۴۲۱، — تعیین
وظایف پول ۳۳۳، — در شوروی ۴۱۲، ۴۱۳	درآمد کلی ۷۲۶، — توزیع ۳۰، ۳۱، ۳۳،
ویتلی، ر. ۷۲۵، ۷۲۶	۳۴، ۳۹، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۹،
ویزر، فن ۴۲، ۴۶، ۲۸۷	۲۵۴، — ثروت ۳۳۴، ۳۷۵، — جزمی مزد
ویکستید، پ. ۴۵	۱۱۰، — رجحان نقدینگی ۲۰۳، ۲۰۴،
ویکسل، کنوت ۱۹۱، ۱۹۲، ۳۴۳، ۴۹۴، ۵۳۳	۳۳۹، — فقیرسازی ۳۹، ۷۷۰، — قیمتها
ویلر، ژان ۵۷۹	۳۰، ۳۱، ۵۹، ۷۶، ۱۳۳، ۱۹۱، — کینز
ویلسون، ه. ۵۲۳	۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۹، ۴۴۴، ۷۶۹، — مقداری
وینر، ج. ۷۷۵	پول ۱۹۱، ۳۴۱، ۴۳۰، ۴۹۳، ۴۹۵، ۴۹۷،
	۵۰۳، — نهاییون ۳۰، ۳۳، ۳۸، ۴۰، ۴۳،
	۴۵، ۴۸، ۴۹، ۱۱۱، — وجوه وام دادنی
	۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، — وجه مزد ۱۳۱،

هکشر، ا.ف. ۶۰۱، ۶۰۸، ۶۱۱	هابرلر، گاتفرید ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۷۰۸
هگل، ژ.و.ف. ۳۴	۷۶۳، ۷۲۳
هنسن، الوین ۳۳۹	هاتری ۲۲۶
هولزمن، ف.د. ۳۰۰	هاتکر، ه.س. ۷۱۹، ۵۷۱
هیکس، سرجان ریچارد ۱۱۷، ۱۹۴، ۲۰۳	هایک، فن لودویک ۱۸۶
۲۰۹	هرود، سرروی ۷۱۵
هینشا، ر. ۳۷۲، ۷۱۸	هریس، س.ا. ۷۹۵
هیوم، دیوید. ۷۰۰	هزینۀ فرصت ۷۵، ۲۱۴، ۲۱۵
	هزینۀ نهایی ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۸، ۷۹

